



تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان
و دیگر پارسی نویسان

جلد دوم
بحران آزادی

ناصرالدین پروین



A History of Journalism in the
Persian-Speaking World

Vol. II
The Freedom Crisis

N. Parvin



تاریخ روزنامه‌نگاری ایران
دکتر ماری نوبیان

جلد دوم: بحران آزادی

ناصرالدین پروین

۱	۱۰
۶	۱۱

۶۲۶۴۰۱۱۱

بہ یاد استاد روانشاہ
دکتر محمد اسماعیل رضوانی
ن.پ.

تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان
و دیگر پارسی نویسان

جلد دوم

بحران آزادی

ناصرالدین پروین



تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان
جلد دوم: بحران آزادی
تألیف دکتر ناصرالدین پروین
ویراسته احمد حب‌علی موجانی، محمدرسول دریاگشت
دستیار ویراستار: معصومه صفری
مرکز نشر دانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۹
تعداد ۳۰۰۰
حروفچینی: مرکز نشر دانشگاهی
چاپ و صحافی: معراج
حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پروین، ناصرالدین، ۱۳۲۴ -
تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان / ناصرالدین پروین. - تهران: مرکز
نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷. -
۵ ج.: مصور، نقشه، نمونه، عکس. - (مرکز نشر دانشگاهی؛ ۸۹۳، ۱۰۰۲، تاریخ؛ ۲۸، ۳۴)
(دوره) ISBN 964-01-8156-0
(ج. ۱) ISBN 964-01-0893-6
(ج. ۲) ISBN 964-01-1002-7
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
پشت جلد به انگلیسی:
N. Parvin. A history of journalism in the Persian-speaking world.
واژه‌نامه.
کتابنامه.
مندرجات: ج. ۱. پیدایش. - ج. ۲. بحران آزادی. -
ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۷۹).
۱. روزنامه‌نگاری - ایران - تاریخ. ۲. روزنامه‌نگاران ایرانی. ۳. مطبوعات - ایران -
تاریخ. الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب. عنوان.
۰۷۹/۵۵
پ ۹ الف / ۵۴۴۹ PN
کتابخانه ملی ایران
۸۱۹۷ - ۷۷ م*

فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۸۷	۱. نظام مطبوعاتی (سازمان، کاربه‌دستان)	یازده	پیشگفتار
	۲. آغاز نظام مختلط و نشر روزنامه‌های غیردولتی (اجمال، امتیاز روزنامه، اندکی آزادی، توقیف روزنامه‌ها، دولت و روزنامه‌های شهرستانها، دولت و روزنامه‌های برون‌مرزی)	۳۵۷	فصل مقدماتی: ایران، جهان و وضع عمومی ارتباطها
۳۸۹		۳۵۸	گفتار نخست. ارتباط در جامعه ایران
	فصل دوم	۳۵۸	۱. اوضاع جهان
۳۹۶	تاریخچه روزنامه‌ها و مجله‌ها	۳۵۹	۲. اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران
۳۹۶	۱. درآمد	۳۶۲	۳. نگاهی گذرا به اوضاع فرهنگی ایران
۳۹۶	۲. روزنامه‌های دولتی پایتخت	۳۶۶	گفتار دوم. وضع عمومی ارتباطها
۴۰۰	۳. روزنامه‌های غیردولتی پایتخت	۳۶۶	۱. وضع عمومی ارتباطها در جهان
۴۰۳	۴. روزنامه‌های شهرستانها	۳۶۹	۲. وضع عمومی ارتباطها در ایران
۴۰۷	۵. روزنامه‌های مخفی		
۴۰۸	۶. نشریه‌های موضوعی	۳۷۷	گفتار سوم. شبنامه
	فصل سوم	۳۷۷	۱. درآمد
۴۲۱	روش و ارائه محتوا	۳۷۸	۲. انواع شبنامه
۴۲۱	۱. درآمد	۳۷۹	۳. تأثیر شبنامه‌ها
۴۲۲	۲. روش	۳۸۲	۴. تهیه و توزیع شبنامه‌ها
۴۲۵	۳. آزادی و خودمیزی	۳۸۵	بخش اول: پیش از مشروطه
۴۲۸	۴. شیوه نگارش		فصل اول
۴۲۹	۵. تنظیم محتوا	۳۸۷	زمینه‌ها و نظام مطبوعاتی دوره مظفری

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
۶. ارزشیابی روزنامه‌های این دوره	۴۲۹	۳. شیوه نگارش	۴۶۸
فصل چهارم		۴. تنظیم محتوا	۴۶۹
تحلیل محتوا و نمونه‌ها	۴۳۲	۵. تحلیل محتوا (اشاره، نفوذ روزنامه‌های برون مرزی،	
۱. درآمد	۴۳۲	خبرها و گزارشهای مربوط به ایران، دیگر خبرها و	
۲. خبرها (خبرهای داخلی، خبرها و گزارشهای	۴۳۲	گزارشها، تجدد و وطنخواهی، مذهب، دانستنیها،	
برون مرزی)	۴۳۲	دیگر مطالب)	۴۷۰
۳. مقاله‌ها	۴۳۴	۶. نمونه‌ها	۴۷۶
۴. ادب	۴۳۵	بخش دوم: از فرمان مشروطه تا واژگونی استبداد صغیر ۴۸۳	
۵. مذهب	۴۳۵	فصل هفتم	
۶. دانستنیها	۴۳۶	نظام مطبوعاتی:	
۷. پاورقی	۴۳۶	کلیات و دوره پیش از تصویب متمم قانون اساسی	۴۸۴
۸. طنز و فکاهی	۴۳۷	۱. درآمد	۴۸۴
۹. ستون پاسخ به خوانندگان	۴۳۸	۲. آزادی قلم و عوامل بازدارنده	۴۸۵
۱۰. آگهی	۴۳۸	۳. آخرین ماههای وزارت انطباعات و امتیاز روزنامه‌ها	
۱۱. نمونه محتوای روزنامه‌ها (شاه و دربار، خبرهای		(وزارت انطباعات، امتیاز، زمینه انتقال وظایف)	۴۸۷
رسمی، خبرها و گزارشهای داخلی غیر رسمی،		۴. تشکیل رسمی وزارت معارف و اوقاف (علوم)	۴۸۹
خبرهای فرهنگی، خبرها و گزارشهای سیاسی		۵. در انتظار قانون مطبوعات (اجمال، امتیاز، نخستین	
خارجی، مقاله‌های اجتماعی و اقتصادی،		برخوردها و توقیفها)	۴۹۰
دانستنیها، طنز و فکاهی، آگهی)	۴۳۸	۶. دولت و روزنامه‌های برون مرزی	۴۹۴
فصل پنجم		فصل هشتم	
تاریخچه روزنامه‌های برون مرزی	۴۵۰	نظام مطبوعاتی:	
۱. درآمد	۴۵۰	نخستین قانون مطبوعات و زمینه‌های آن	۴۹۵
۲. شبه قاره هند	۴۵۰	۱. درآمد	۴۹۵
۳. افغانستان	۴۵۳	۲. مواد قانونی مربوط به روزنامه‌ها تا پیش از تصویب	
۴. مستعمره‌های روسیه	۴۵۵	قانون مطبوعات (قانون اساسی، متمم قانون	
۵. اروپا	۴۵۷	اساسی، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی)	۴۹۵
۶. اختر اسلامبول	۴۵۸	۳. از تصویب متمم قانون اساسی تا تصویب قانون	
۷. مصر	۴۵۹	مطبوعات (اجمال، توقیفها، نقش وزارت	
فصل ششم		معارف)	۴۹۷
محتوا و نمونه‌های روزنامه‌های برون مرزی	۴۶۶	۴. تدوین و تصویب اولین قانون مطبوعات ایران	۵۰۱
۱. درآمد	۴۶۶	۵. نگاهی به متن قانون (اجمال، خطوط اصلی: ارجاع	
۲. روش	۴۶۷	به قانون اساسی، حدود آزادی، امتیاز و تعهد، مدیر	
		مسئول، مسئولیت نوشتار، حق جواب، جرایم	

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۵۸۹	۷. نشریه‌های مذهبی		مطبوعاتی، مجازاتها، توقیف، صلاحیت
۵۹۱	۸. نشریه‌های علمی		رسیدگی، ارسال نسخه‌های روزنامه، چندایراد
	فصل دوازدهم	۵۰۲	اساسی)
۵۹۹	روش و گرایش		۶. نخستین تجربه‌های اجرای قانون مطبوعات (اشاره،
۵۹۹	۱. درآمد	۵۰۶	روزنامه‌نگاران، مجلس و انجمنهای ایالتی و
۶۰۰	۲. روش		ولایتی، شاه و استبدادیان)
۶۰۲	۳. گرایش		فصل نهم
۶۰۳	۴. اخلاق روزنامه‌نگاری	۵۱۰	تاریخچه روزنامه‌های غیرموضوعی پایتخت
۶۰۶	۵. آزادی و خودمیزی	۵۱۰	۱. درآمد
۶۰۸	۶. روابط روزنامه‌ها با یکدیگر	۵۱۱	۲. روزنامه‌های در حال انتشار یا نوانتشار ۱۳۲۴ ق
۶۱۰	۷. شیوه نگارش (اشاره، سبکها، واژگان تازه)	۵۱۴	۳. روزنامه‌های نوانتشار ۱۳۲۵ ق
	فصل سیزدهم		۴. روزنامه‌های نوانتشار ۱۳۲۶ ق و شش ماه نخست ۱۳۲۷ ق ۵۳۰
۶۱۴	تنظیم		فصل دهم
۶۱۴	۱. درآمد	۵۴۱	تاریخچه روزنامه‌های غیرموضوعی شهرستانها
	۲. خبرها (اجمال، خبرهای داخلی، گزارش نشستها،	۵۴۱	۱. درآمد
۶۱۵	خبرهای محلی، خبرهای برون‌مرزی)	۵۴۲	۲. روزنامه‌های آذربایجان
	۳. دیگر ستونها (پاورقی، دانستنیها، فرهنگ و ادب،	۵۵۲	۳. روزنامه‌های گیلان
۶۱۸	ستون خوانندگان، آگهی)	۵۵۶	۴. روزنامه‌های اصفهان
	۴. نمونه محتوا (اشاره، خبرهای داخلی، خبرهای	۵۵۹	۵. روزنامه‌های فارس و بوشهر
۶۲۰	برون‌مرزی مربوط به ایران، دانستنیها، آگهی)	۵۶۰	۶. روزنامه‌های یزد و کرمان
	فصل چهاردهم	۵۶۱	۷. روزنامه‌های مشهد
۶۳۱	دلمشغولیا و دیدگاهها	۵۶۳	۸. روزنامه‌های همدان
۶۳۱	۱. درآمد	۵۶۴	۹. روزنامه‌های قزوین و اراک
۶۳۳	۲. شاه و دربار (نگاه کلی، انقلابهای اروپا به مثابه الگو)		فصل یازدهم
۶۳۶	۳. همبستگی و یگانگی		تاریخچه روزنامه‌های مخفی، ارگانهای رسمی و
۶۳۶	۴. کاربه‌دستان	۵۷۷	نیمه‌رسمی و نشریه‌های موضوعی
۶۳۷	۵. اصلاح‌طلبی	۵۷۷	۱. درآمد
۶۳۸	۶. وطنخواهی	۵۷۷	۲. روزنامه‌های مخفی
۶۴۰	۷. بیگانگان (اجمال، همسایگان ایران، پیمان ۱۹۰۷)	۵۷۹	۳. خبرنگارها
۶۴۴	۸. مذهب	۵۸۰	۴. ارگانهای رسمی و نیمه‌رسمی نهادها
	۹. نمونه مقاله‌ها (شاه و دربار، اتحاد و	۵۸۷	۵. ارگانهای انجمنهای غیرسیاسی
	همبستگی، مسائل روز، فرهنگ و آموزش و	۵۸۸	۶. نشریه‌های فرهنگی

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
پروورش، اقتصاد، زنان، ایران و همسایگان، تفسیر سیاسی بین‌المللی)	۶۴۶	بیرون از کشور)	۷۰۴
بخش سوم: جمع‌بندیها	۷۱۱		
فصل پانزدهم		فصل هجدهم: روزنامه‌های غیرفارسی ایران	۷۱۳
طنز و کاریکاتور	۶۶۰	۱. درآمد	۷۱۳
۱. درآمد	۶۶۰	۲. ترکی آذری	۷۱۳
۲. طنز (روزنامه‌های سراسر طنز، ستون همیشگی، طنز در دیگر روزنامه‌ها، ویژگیها و ارزش طنزهای روزنامه‌ای این دوره، طنزنویسان، چند نمونه از طنزهای این دوره)	۶۶۱	۳. روزنامه‌های آسوری	۷۱۶
۳. کاریکاتور (اجمال، روزنامه‌های کاریکاتوری، کاریکاتورکشها، پیام کاریکاتورها، نمونه‌ها: شاه، مشروطه و استبداد، کاربه‌دستان دولتی، اقتصاد: الف) صنعت، ب) بانک و شرکت، پ) راه‌آهن، ت) چپ‌اول و بیگانگان، ث) بهداشت، ج) شهرداری، چ) ستم به روستاییان، ح) بیگانگان و ایران، خ) جهان، د) انتقاد اجتماعی)	۶۶۷	۴. روزنامه‌های ارمنی	۷۱۸
		۵. دیگر زبانها	۷۱۹
		۶. چند نمونه از محتوای روزنامه‌های غیرفارسی	۷۲۰
		فصل نوزدهم: روزنامه‌نگاران	۷۲۴
		۱. درآمد	۷۲۴
		۲. پیشینه و حال (زادگاه، خاستگاه، سال، دانش، حرفه، لقب، مذهب و مشرب، سابقه روزنامه‌نگاری)	۷۲۵
		۳. سرنوشت (جان‌باختگان و دربه‌دران، مجازات، ادامه کار، مقامهای برجسته، دانشوری)	۷۲۹
فصل شانزدهم		فصل بیستم: منابع خبری و ابزارها	۷۳۲
الف) تاریخچه روزنامه‌های برون‌مرزی	۶۸۶	۱. درآمد	۷۳۲
۱. درآمد	۶۸۶	۲. منابع داخلی (منابع رسمی، منابع غیررسمی)	۷۳۲
۲. تاریخچه روزنامه‌ها	۶۸۷	۳. منابع خارجی (روزنامه‌ها، خبرگزاریها، دیگر منابع)	۷۳۴
الف) هند	۶۸۷	۴. خبرنگاران	۷۳۶
ب) قفقاز و آسیای میانه	۶۸۸	۵. ابزارها (پست و تلگراف و تلفن)	۷۳۸
پ) اروپا	۶۸۹		
ت) اسلامبول	۶۹۲	فصل بیست و یکم: امور فنی	۷۴۰
ث) کشورهای عرب‌زبان	۶۹۳	۱. چاپ و چاپخانه	۷۴۰
		۱. درآمد	۷۴۰
فصل هفدهم		۲. چاپ سنگی: دشواری و بیزاری	۷۴۱
ب) محتوا و نمونه‌های روزنامه‌های برون‌مرزی	۶۹۹	۳. کوشش برای حروفی کردن چاپ (اشاره، شهرستانها، دشواریهای چاپ حروفی)	۷۴۲
۱. درآمد	۶۹۹	۴. نوع چاپ روزنامه‌ها	۷۴۴
۲. مأموریت	۶۹۹	۵. خودکفایی و وابستگی	۷۴۴
۳. تنظیم و ارائه محتوا	۷۰۰	۶. چاپخانه‌ها	۷۴۵
۴. گرایش	۷۰۰		
۵. نمونه‌ها (ایران: خبرها، ایران: دیدگاهها، ایرانیان			

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۷۲	۵. شیوه‌های فروش	۷۴۵	الف) چاپخانه‌های سنگی تهران
۷۷۵	۶. روزنامه‌های رایگان	۷۴۶	ب) چاپخانه‌های حروفی تهران
۷۷۶	۷. دیگر راههای دستیابی به روزنامه	۷۴۹	پ) چاپخانه‌های آذربایجان
۷۸۰	فصل بیست و چهارم: چرخش مالی	۷۴۹	ت) دیگر سامانها (گیلان، مشهد، اصفهان، فارس و بوشهر، سه شهر دیگر)
۷۸۰	۱. اجمال	۷۵۱	ث) چاپخانه‌های آسوری و ارمنی و روسی
۷۸۱	۲. هزینه‌ها	۷۵۱	ج) بیرون از ایران
۷۸۴	۳. درآمدها		
۷۹۲	۴. تراز و دشواریها	۷۵۳	فصل بیست و دوم: امور فنی
۷۹۸	فصل پایانی		۲. ارائه و تیراژ
۷۹۸	۱. نظر اجمالی	۷۵۳	۱. یکنواختی و ابتکار
۷۹۸	۲. سیر روزنامه‌نگاری پارسی	۷۵۴	۲. اندازه و صفحه و ستون
۸۰۰	۳. شرایط عمومی انتشار	۷۵۶	۳. سرلوحه‌ها
۸۰۲	۴. چاپ و پخش	۷۵۸	۴. خط
۸۰۳	۵. ارائه محتوا	۷۵۹	۵. تصویر
۸۰۴	۶. پیام محتوا	۷۶۱	۶. تیراژ
۸۰۷	عکسها و اسناد	۷۶۵	فصل بیست و سوم: اداره و پخش
۸۱۱	پیوست (اولین قانون مطبوعات)	۷۶۵	۱. درآمد
۸۱۷	کتابنامه	۷۶۵	۲. امور اداری
۸۲۷	فهرست راهنمای عمومی (جلد اول - جلد دوم)	۷۶۸	۳. مدت و فاصله انتشار
		۷۷۰	۴. پخش

پیشگفتار

دربارهٔ جلد حاضر

در این جلد، سیزده سال از تاریخ روزنامه‌نگاری پارسی معرفی شده است؛ حال آنکه دورهٔ «پیدایش» آن - چنانکه در جلد نخست دیدیم - حدود ۱۱۶ سال بود. همین، اهمیت کیفی و کمی سیزده‌سالگی را که از شکاف افتادن به برج و باروی کهن‌دژ استبداد با کشتن شاهی آغاز می‌شود و با برافراشتن درفش آزادیخواهی و مردمسالاری به برکناری شاهی دیگر می‌انجامد، نشان می‌دهد. در واقع، این سیزده‌سال دورهٔ به سخن آمدن و پروبال گرفتن کودکی بود که در جلد نخست از زایش دشوار و رشد کند و افت و خیز او سخن رفته است.^۱

این جلد، حجمی بیش از جلد پیشین دارد. سبب آنکه دورهٔ مشروطه‌خواهی از اهمیت ویژه‌ای در تاریخ میهن ما برخوردار است و شمار عنوانهای چاپ‌شده نیز بیش از سه برابر عنوانهای است که در نخستین جلد معرفی کردم. از سوی دیگر، به سبب پراکندگی مجموعه‌های روزنامه‌های دوره‌های اولیهٔ تاریخ روزنامه‌نگاری پارسی، باید جای نگاهداری منابع مربوط به هر عنوان و گزیده‌ای متنوع از محتوای روزنامه را نیز به متن اصلی تاریخ افزود تا خواننده نیاز چندانی به مراجعه به دوره‌های روزنامه‌ها، کتابها و مأخذهای دیگر نداشته باشد.

روش کار خود را در پیشگفتار جلد نخست نوشتم. در اینجا سه نکتهٔ دیگر را یادآور می‌شوم:

۱. وجود گاهشماریهای مختلف در همه‌جای جهان برای تاریخنگار زحمت‌آفرین است؛ ولی شاید زحمت ناگزیر ما

ایرانیان در استفاده از چندین نوع گاهشماری، بیش از دیگران باشد. در پژوهش خود، برخی از آن گاهشماریها، یعنی گاهشماری ترکی و تقویم جلالی و تقویم اورتودوکس را به کار نگرفتم و به جای گاهشماری جلالی، صورت جدیدتر آن، یعنی گاهشماری کنونی را که از ۱۳۰۴ به بعد در کشور ما و سپس در میان همفرهنگان هم‌ریشه‌مان در افغانستان رسمیت یافت، استفاده کردم. بدیهی است که این گاهشماری، از آن صاحبان و واژگان فرهنگ ایرانی است و چون درست‌ترین و منطقی‌ترین گاهشماریهاست، به داشتن آن سرفرازیم. در بهره‌گیری از دو گاهشماری دیگر نیز ناگزیریم و باید به دلیلهایی به هر دوی آنها احترام گذارد: یکی از آن دو، یعنی سال هجری قمری، تقویم مذهبی ماست و تمام آثار دورهٔ اسلامی تاریخمان تا کمتر از یکصد سال پیش با این تقویم مقوم گشته است. دیگر، تاریخ میلادی گریگوری که دیری است خود را به سراسر جهان - حتی مردم خاور دور و تمامی کشورهای مسلمان، جز بخش بزرگی از حوزهٔ فرهنگ ایرانی - تحمیل کرده و همهٔ پژوهشگران غیرایرانی آن را به کار می‌برند^۲ اما کسانی که در ایران به تاریخ دورهٔ اسلامی ایران زمین می‌پردازند، چاره‌ای جز آنکه به هر سه گاهشماری اشاره کنند ندارند و این، به‌ویژه هنگام یادکردن از رویدادهای دو سدهٔ اخیر بیشتر محسوس است. البته می‌توان یکی از سه تقویم را برگزید و خواننده را به جدولهای گنج‌کننده و اغلب

۱. این دوره را «بحران آزادی» نام نهاده‌ام و آن را از سرمقالهٔ انجمن (ش ۷، ص ۳، ۲۱ شعبان ۱۳۲۶) گرفته‌ام ده عنوانش «بحران حریت» است.
۲. هر جا که لازم بود، تقویم اورتودوکس به تقویم گریگوری تبدیل شد.

فنی و علمی حواله داد. من به جای این کار، در مواردی که لازم بود هر سه گاهشماری و در اکثر موارد مربوط به جلد‌های یکم و دوم، دو گاهشماری هجری قمری و خورشیدی را آوردم. آنجا که تنها به تاریخ قمری اشاره شده جایی است که در همان بحث تاریخ خورشیدی را نیز ذکر کرده‌ام. با این همه، جدول مختصری نیز تهیه شده که آن را پس از این پیشگفتار می‌بینید.

۲. در مورد جدول‌ها و آمار و ارقامی که در جلد حاضر و جلد‌های بعدی خواهید دید، به همه کوشش و دقتی که به خرج داده‌ام، ادعای وسواس علمی ندارم و گمان نیز نمی‌برم که روزی بتوان در این زمینه به آن نتیجه علمی شایسته و تغییرناپذیر دست یافت؛ زیرا علاوه بر نقص و پراکندگی مجموعه‌ها، شماری از عنوان‌ها نایاب یا حتی مفقود و نابود شده است. چه بسا که یافت شدن عنوانی تازه، تغییری - اگرچه جزئی و بی‌اهمیت - در این‌گونه جدول‌ها و آمارها پدید آورد. دسته‌ای از آمارها و رقم‌هایی نیز که از بررسی مجموعه کامل یا نمونه‌ای روزنامه‌ها به دست آمده است، نه برای نشان دادن کارایی در نمایش آنها و یا نزدیکتر کردن دانش‌های نظری به دیگر دانش‌ها، بل، به عنوان پشتوانه باورهایی است که علاقه‌مندان به این رشته از تاریخ، از پیش کمابیش در مورد آنها هم‌رأی‌اند.

۳. معدودی از تصویرهای روزنامه‌ها را از کتاب‌ها و مقاله‌های دیگران برگرفته‌ام و چون در متن کتاب به آن منابع ارجاع داده‌ام، اشاره مکرر ضرور نمی‌نمود.

سپاس و پوزش

صاحب‌نظرانی جلد نخست تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان را در نشریه‌های گوناگون معرفی کردند و یا به نقد کشیدند. از آنان به سبب نظرهای کریمانه و خطاپوشیهای بزرگوارانه سپاسگزارم. در پاره‌ای از آن نوشتارها، راهنمایی‌هایی شده بود که هر چه با روش و سلیقه‌ام هماهنگی دارد به کار خواهم بست و آن دسته از مطالبی را که با آنها موافقت ندارم، پس از انجام انتشار مجموعه این پژوهش پاسخ خواهم داد.

از آن میان، نکته‌های درستی در نوشتار دوست فرزانه‌ام سیدفرید قاسمی، پژوهشگر فاضل و پرکار تاریخ مطبوعات، آمده است^۱ که با سپاس از ایشان و پوزش از خوانندگان جلد نخست، مهمترینشان را نقل می‌کنم تا لغزش‌هایم را تصحیح کنند:

۱. تاریخ اولین شماره روزنامه ملتی ۹ جمادی‌الثانی ۱۲۸۳ است و نه ۱۴ ربیع‌الاول.

۲. دومین سالنامه ایران (۱۲۹۲ ق) به صورت مستقل چاپ نشده و در اصل ضمیمه کتاب تاریخ ایران بوده است (ج ۱، ص ۱۴۲).

۳. اولین بار، هر دو زبان بیگانه عربی و فرانسه در نخستین شماره روزنامه علمی دولت علیه ایران آمده است و بنابراین، لا‌پاتری (ج ۱، ص ۱۹۶) و فارس (ج ۱، ص ۱۹۵) دومین نشریه‌ها به این زبان‌ها هستند.

تردید ندارم که با همه کوششهایی که کرده‌ام و خواهم کرد، در جلد حاضر و جلد‌های بعدی نیز شماری خطا و اشتباه وجود خواهد داشت که من بابت آنها پیشاپیش پوزش می‌طلبم و همان‌گونه که در پایان پیشگفتار جلد نخست نوشتم: «لغزش‌ها و کمبودها را پژوهشگران آینده جبران خواهند کرد»؛ چنانکه خود ضمن احترام شایسته به دانش و کوشش پیشینیان و معاصران، انبوه لغزش‌ها و کمبودهای نوشتارهای آنان را تذکر داده‌ام. صاحب‌نظران می‌دانند که با توجه به دشواریهای کار و نقص مجموعه‌ها و مطالب سردستی و گاه گمراه‌کننده پاره‌ای از منابع^۲ و از همه مهمتر، فراوانی داده‌های جمع آمده در پژوهشی از نوع و حجم تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، چنین اثری هرگز نمی‌تواند از لغزش و کمبود برکنار ماند. بسا خطاهای ناخواسته امروزیان که نه نسل معاصر، بل نسل آینده به آنها پی برد و به رفع و تصحیحشان دست یازد.

وامگزاری

بر عهده خود می‌دانم از دوستان و عزیزانی که زحمت و محبت آنان در تدوین و انتشار پژوهش من تأثیر به سزا داشته است سپاسگزاری کنم. نخست از همسر من که قدر از خودگذشتگیها و بردباریهایش را می‌دانم. سپس، دکتر نصرالله پورجوادی، مدیر مرکز نشر دانشگاهی، که چون خود مردی دانشمند و پژوهشگری هوشمند است، باید بر خود بیالم که این پژوهش را شایسته انتشار یافت. دیگر، همکاران کارآمد او در آن مؤسسه که در کار ویرایش و چاپ کتاب

۱. سیدفرید قاسمی، «پیدایش روزنامه‌نگاری در ایران»، جهان کتاب، ش ۴، ص ۲۳ و ۲۴، ص ۸۹.

۲. شبیه این شکوه‌ها در همه کتابهای تاریخ روزنامه‌نگاری غربیان نیز دیده می‌شود؛ حال آنکه امکاناتی آنان را با ما برابر نمی‌توان نهاد.

دانششان گسترده و همشان بلند بود و هرگز از لطف و عنایتشان بی بهره نماندم؛ به ویژه خانها شهرناز اعتمادی و معصومه صفری و دوستان کاردان دانشمند احمد حب علی موجانی و محمدرسول دریاگشت.

شمار کسانی که در مرحله طولانی پژوهش به یاریم شتافتند و یا درخواستم را بی پاسخ نگذاشتند بسیارند. در جلد نخست، از استاد دکتر سید محمد ترابی و خانها گیتی پرتوی و نگین محمدزاده سخن گفتم و افزون بر آنها، باید به ویژه از دوست دیرینم محسن میرزائی، استادان گرامی دکتر مهدی نوریان، جمشید صداقت کیش، جلال مروج و فرزندم

پیروزان یاد کنم. در کتابخانه ها و مراکز پژوهشی نیز از یاری و راهنمایی دست اندرکاران فاضل و زحمتکش این گونه مؤسسه ها بهره مند بودم. شماری از این عزیزان را به مناسبت یاد خواهم کرد و در پیشگفتار جلد حاضر مایلم به خصوص از آقایان حشمت الله منعم (نخست مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و سپس کتابخانه ملی) و یان ریشار (دانشگاه پاری - سوربون) نام ببرم و از محبت هایشان سپاسگزاری کنم.

نوروز ۱۳۷۹ ناصرالدین پروین (ژنو)

برابری اجمالی گاه شمارها

سال میلادی گریگوری	سال هجری قمری	سال هجری خورشیدی
مارس ۱۸۹۶ - مارس ۱۸۹۷	شوال ۱۳۱۳ - شوال ۱۳۱۴	۱۲۷۵
مارس ۱۸۹۷ - مارس ۱۸۹۸	شوال ۱۳۱۴ - شوال ۱۳۱۵	۱۲۷۶
مارس ۱۸۹۸ - مارس ۱۸۹۹	شوال ۱۳۱۵ - ذی قعدة ۱۳۱۶	۱۲۷۷
مارس ۱۸۹۹ - مارس ۱۹۰۰	ذی قعدة ۱۳۱۶ - ذی قعدة ۱۳۱۷	۱۲۷۸
مارس ۱۹۰۰ - مارس ۱۹۰۱	ذی قعدة ۱۳۱۷ - ذی قعدة ۱۳۱۸	۱۲۷۹
مارس ۱۹۰۱ - مارس ۱۹۰۲	ذی حجة ۱۳۱۸ - ذی حجة ۱۳۱۹	۱۲۸۰
مارس ۱۹۰۲ - مارس ۱۹۰۳	ذی حجة ۱۳۱۹ - ذی حجة ۱۳۲۰	۱۲۸۱
مارس ۱۹۰۳ - مارس ۱۹۰۴	ذی حجة ۱۳۲۰ - محرم ۱۳۲۱	۱۲۸۲
مارس ۱۹۰۴ - مارس ۱۹۰۵	محرم ۱۳۲۱ - محرم ۱۳۲۲	۱۲۸۳
مارس ۱۹۰۵ - مارس ۱۹۰۶	محرم ۱۳۲۲ - محرم ۱۳۲۳	۱۲۸۴
مارس ۱۹۰۶ - مارس ۱۹۰۷	محرم ۱۳۲۳ - صفر ۱۳۲۴	۱۲۸۵
مارس ۱۹۰۷ - مارس ۱۹۰۸	صفر ۱۳۲۴ - صفر ۱۳۲۵	۱۲۸۶
مارس ۱۹۰۸ - مارس ۱۹۰۹	صفر ۱۳۲۵ - صفر ۱۳۲۶	۱۲۸۷
مارس ۱۹۰۹ - مارس ۱۹۱۰	صفر ۱۳۲۶ - ربیع الاول ۱۳۲۷	۱۲۸۸

فصل مقدماتی

ایران، جهان و وضع عمومی ارتباطها

گفتار نخست: ارتباط در جامعه ایران

گفتار دوم: وضع عمومی ارتباطها

گفتار سوم: شبنامه

گفتار نخست: ارتباط در جامعه ایران

۱. اوضاع جهان

در واپسین سالهای قرن نوزدهم و دهه نخست قرن بیستم، یعنی در سیزده سالی که موضوع این جلد از کتاب ماست، چند دگرگونی مهم در جهان روی داد که پیروزی نهضت مشروطیت ایران یکی از آنهاست. در کنار این رویداد، پیروزی نظامی حیرت‌انگیز ژاپن بر روسیه و جنگهای انگلستان و بوئرها در آفریقای جنوبی را باید یاد کرد.

اروپا، دوران معروف «صلح مسلح» را که از سال ۱۸۷۱ / ۱۲۸۸ ق / ۱۲۵۰ خ آغاز شده بود می‌گذراند. ملکه ویکتوریا در ۱۹۰۱ درگذشت و جانشین او با فرانسه بر سر تقسیم مستعمره‌ها به توافق رسید. ویلهلم دوم در آلمان متحد بر سریر قدرت نشست و با شتاب به صنعتی کردن کشور و نیرومندی‌سازی ارتش همت گمارد و این مرحله را تاریخ‌نگاران بعدی «رستاخیز آلمان» نامیدند. ایتالیای تازه متحدشده نیز به صنعت روی آورده و در تکاپوی به دست آوردن مستعمره بود. آمریکا، دوران پس از جنگهای انفصال را می‌گذراند و در انزوا، کارهایی می‌کرد تا به صورت مرکزی برای همه نوآوریها و پیشرفتهای تکنیکی درآید. نیکلای دوم، آخرین تزار روسیه، در سراسر این دوره پادشاه آن سرزمین پهناور بود، ولی شکست از ژاپن به سال ۱۹۰۵ و تشکیل بی‌فرجام دوما (مجلس شورای روسیه) در همان سال و برخی انقلابها و تحریکها، دوران سختی را برای روسیه تدارک می‌دید. نیز در

همان سال است که راه آهن «ماورای سبیری» پس از چهارده سال کار، روسیه را به شرق آسیا پیوند داد و به سبب گذشتنش از نزدیک خاک ایران، بر تجارت ایرانیان نیز تأثیر گذاشت. ژاپن از لاک خود درآمده بود و پیشرفتهای سریع جهانیان را با شگفتی رویارو می‌ساخت. این شگفتی هنگامی به اوج خود رسید که یکی از دو قدرت بزرگ آن روزگار، یعنی روسیه، را شکستی ننگین داد و با پیروزی بر آن کشور، افسانه قدرت برتر اروپایی را درهم شکست.

این چهارده سال، بر سرزمینهای مجاور ایران نیز بی‌حادثه نگذشت. در کل، استعمار اروپایی در اوج کامیابی با مسائل تازه‌ای روبه‌رو شد که زمینه بیداری شرق بود: روسیه بر قفقاز و آسیای میانه تسلط کامل یافته بود،^۱ ولی نارضایی عمومی از کارگزاران اروپایی، مردم این دو منطقه را به همراهی با آزادیخواهان ایران و عثمانی از سویی و همدلی با انقلابیهای روس از سوی دیگر – به‌ویژه از ۱۹۰۵ به بعد – می‌کشاند. در شبه قاره هند، استعمار می‌کوشید تا این سرزمین پهناور را برای همیشه به تاج و تخت انگلیس وابسته سازد، اما بیداری روزافزون هندیان، کشمکش پیوسته میان استعمار اروپایی و ناسیونالیسم هندی را پدید آورده بود. حزب کنگره، که به سال

۱. امارت بخارا دولتی نیمه‌مستقل (تحت‌الحمايه) به شمار می‌رفت و روسیه با واسطه وزارت امور خارجه خود بر بسیاری از کارهای آن سرزمین نظارت و دخالت داشت.

مخالفت‌های انگلیس و فرانسه و ایتالیا - به‌ویژه در مورد بالکان و جزایر دریای مدیترانه - روبه‌رو بود و روبه‌روز به آلمان نزدیکتر می‌شد. «ترک‌های جوان» قدرت می‌گرفتند و عثمانی از اندیشه اتحاد اسلام، که پیش از آن مهمترین ابزار کاربرد سیاست‌های داخلی و خارجیش بود، دور می‌شد و به ملتگرایی ترک نزدیک می‌گردید. در ۱۹۰۸ م / ۱۲۸۷ خ عثمانی به مشروطیت دست یافت و در بهار سال بعد، عبدالحمید در برابر رادیکال‌ها شکست خورد و سلطنت را به سلطان محمد پنجم سپرد. در این هنگام، کمیته اتحاد و ترقی به سامان دادن دیکتاتوری نظامی دست زد.

در کنار رواج روزافزون آزادی افکار و عقاید، گام‌های بلند اروپا و آمریکای شمالی در پیشبرد دانش‌ها و فن‌ها شگفت‌آور بود. همزمان، اینان تلاش و کوشش خود را با غارت منابع دیگر مناطق جهان پیوند دادند و ثروتی انباشتند که تا آن عصر نظیر نداشت.

۲. اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران

اوضاع سیاسی. در ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ / ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵ / اول مه ۱۸۹۶، ناصرالدین شاه پس از چهل‌ونه سال پادشاهی، در حرم حضرت عبدالعظیم به قتل رسید و سسی‌وهفت روز بعد (۲۴ ذیحجه ۱۳۱۳)، ولیعهدش مظفرالدین میرزا، به تخت سلطنت نشست. پادشاهی او نزدیک به یازده سال به طول انجامید و فرزندش محمدعلی شاه، از چهارم ذیحجه ۱۳۲۴ / ۲۸ دی ۱۲۸۵ / ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ تا پناهندن به سفارت روس در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ بر ایران سلطنت کرد.

مظفرالدین شاه، با تنی رنجور از بیماری‌های گونه‌گون، با همان اختیارات پدر مستبدش بر تخت شاهنشاهی ایران تکیه زد. لیکن سلطنت او به دو سبب با مملکتداری ناصرالدین شاه تفاوت داشت: یکی به سبب نرم‌خویی شاه تازه و دوم، از آن رو که زمانه دیگرگون شده و آرمان مردم سالاری در دل‌ها ریشه دوانده بود.

درباره ویژگی‌های روحی و اخلاقی مظفرالدین شاه، به این بسنده می‌کنیم که افزون بر رنجوری تن، خرافه‌دوستی، ضعف نفس و میل به آسایش خاطر نیز داشت. بر اینها، کم‌دانشی او

۱۸۸۵ تشکیل یافت، روبه‌روز نیرومندتر می‌شد، ولی از حدود ۱۹۰۰ به بعد، اختلاف میان تندروان و میانه‌روان از نیروی استقلال‌طلبان می‌کاست. تقسیم بنگال در سال ۱۸۹۸، مردم را به گزینش روش‌های تازه‌ای در مبارزه با حکومت انگلیسی برانگیخت که از آن جمله تحریم فراورده‌های انگلیسی بود.

پس از شکست‌های «سپاهی»‌ها و تیپوسلطان، تا سال ۱۹۰۶ هسته واقعی مقاومت را هندوها تشکیل می‌دادند، ولی از آن پس، مسلم‌لیگ - تشکل مسلمانان - نیز جایگاه ویژه‌ای را در مبارزه با استعمار به خود اختصاص داد. با آنکه قانون انتخاب شوراهاى ملی در سال ۱۹۰۹ به تصویب پارلمان انگلیس رسید و مردم هند به حقوق تازه‌ای دست یافتند و با وجود ناهمگونی در میان جناح‌های مختلف حزب کنگره، حکومت استعمار در سراسر این مدت و پس از آن همواره گرفتار کشمکش با آزادیخواهان هند بود.

افغانستان این دوره، زیر نفوذ و در واقع تحت‌الحمايه انگلیس بود. سرسپرده بی‌چون‌وچرای انگلیس، یعنی امیر عبدالرحمان خان، در نهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ درگذشت و به تخت نشستن امیر حبیب‌الله خان، تغییر مهمی در آن وابستگی نداد، بل پس از قرارداد ۱۹۰۷ / ۱۳۲۵ ق میان انگلیس و روسیه مبنی بر تقسیم ایران و افغانستان و تبت به مناطق نفوذ دو کشور، خاطر استعمار بریتانیا از سوی رقیب آسوده شد.

در خلیج فارس، روبه‌روز سروری و برتری بریتانیا افزایش می‌یافت. هدف آن کشور کوتاه کردن دست ایران و عثمانی از خلیج فارس و دریای عمان بود و در این راه به توفیق کامل دست یافت. لرد کرزن نایب‌السلطنه هند، طراح اصلی این سیاست، دو بار به دریا‌های جنوب ایران سفر کرد (۱۸۹۸ و ۱۹۰۳) و هر بار نفوذ انگلیس را در این منطقه استوارتر ساخت: همه شیخ‌های عرب که بر بندرگاه‌های محقر و سرزمین‌های غیربندری به حکومت قرون وسطایی خود ادامه می‌دادند، سرسپردگی کامل خود را به بریتانیا اعلام می‌داشتند.

رویدادهای سرزمینی که بعدها ترکیه خوانده شد، و در آن روزگار عثمانی نام داشت، بسیار مهم بود. سلطان عبدالحمید تا سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ق بر آن کشور حکم می‌راند. وی با

را نیز باید افزود و همه اینها را نتیجه بی‌مهری پدر به او و تربیت محدود و اسیرگونه‌اش در تبریز باید دانست. لیکن، هرگز کسی از معاصران او و کسانی که به تاریخ آن دوره پرداخته‌اند، نیکخواهیش را پوشیده نداشته است. همه اینها موجب شد که افتخار صدور فرمان مشروطه به او تعلق یابد و پس از مرگش، ایرانخواهان و اصلاح‌طلبان او را بستانند: «هنگام پسین، دسته‌هایی از نمایندگان انجمنها و دارالشورا با چتر و درفش روانه تکیه دولت گردیدند و در آنجا بر سر خاک مظفرالدین‌شاه خطابه‌ها خوانده گله‌ها بر گورش پاشیدند و به نام «شاه مشروطه» آمرزش خدا برایش طلبیدند.»^۱ «راز کار این بود که مظفرالدین‌شاه خود خواهان قانون و مجلس می‌بود.»^۲ شگفت آنکه، بعدها برخی از نویسندگان، همین ملایمتها را وسیله خرده‌گیری بر مظفرالدین‌شاه ساخته و او را تالی شاه سلطان‌حسین خواندند.^۳ گویی انتظار می‌برده‌اند که به جای او آقامحمدخان یا دست‌کم ناصرالدین‌شاه حکم برانند و در ضمن در برابر خواست ملت نیز واپس نشینند و به عدالتخانه و مشروطه رضایت دهد!

بدیهی است که آن نیکخواهی و نرمخویی مظفرالدین‌شاه و وجود برخی از عناصر ترقیخواه در دستگاه او مانع از آن نیست که کل نظام حاکم را خودکامه بدانیم و آن را دنباله منطقی عصر ناصری بینگاریم.

سالهای نخست پادشاهی مظفرالدین‌شاه، رویداد تکان‌دهنده‌ای در بر نداشت. سایه علی‌اصغرخان امین‌السلطان در مقام صدراعظم بر بخش مهمی از این سالها افتاده بود، ولی مردم بیش از گذشته به او بدگمان و به کل نظام حاکم بدبین بودند. آگاهی روزافزون، آنان را برمی‌انگیخت که مواظب رفتار دولتیان و نگران کردار بیگانگان باشند. این دو نیز هر روز بهانه‌ای تازه به دست می‌دادند: استخدام بلژیکیان برای سروسامان دادن به اوضاع مالی و گمرکی ایران گرفتاریهای چندی فراهم آورد. مردم، به سبب سودجوییهای شخصی بلژیکیان، الزام آنان به رعایت مصالح روسیه و بی‌اعتنایشان به باورهای توده، از «نوز» رئیس‌گروه و همکاران او بیزار بودند^۴ و بر این بیزاری، پاره‌ای از روحانیان و اکثری از بازرگانان دامن می‌زدند.

هنگامی فریادها رساتر شد که شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله صدراعظم ایران بود و با بی‌تدبیریها و خودرأییهای

خود بر نگرانیها و رنجهای ملت افزود. داستان رویدادهای این دوره، که به صدور فرمان مشروطه انجامید، در بسیاری از کتابها آمده و ما نیز در جاهایی که ضرورتی احساس شود به آنها اشاره خواهیم کرد. کوتاه سخن آنکه اختلاف میان دولت و ملت روزبه‌روز بسالامی‌گرفت و مخالفان و نارضایان به یکدیگر نزدیکتر می‌شدند. مبرها وسیله تبلیغ برضد رفتارهای سیاسی و کارهای مالی دولت شد، شنباصه، خودی و بیگانه را رسوا می‌ساخت و اعتصاب و بست‌نشینی رواج یافت.

مهمترین نشانه خشم مردم، مهاجرت روحانیان بزرگ تهران به شهرری بود. آنان از آنجا، برکناری پاره‌ای از دست‌اندرکاران و از جمله نوز بلژیکی و «تأسیس عدالتخانه» را خواستار شدند. شاه نیز پس از چندی این‌دست و آن‌دست کردن چنین کرد و فرمان به «تأسیس عدالتخانه دولتی» داد (ذیقعدة ۱۳۲۳)، اما چون در عمل گامی برای برپایی عدالتخانه برداشته نشد و نامردمیها ادامه یافت، پایمردی و پایداری بیشتری گرفت و سرانجام شاه را بر آن داشت که فرمان مشروطیت را صادر کند (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ / ۱۵ اوت ۱۹۰۶). نظامنامه تشکیل مجلس را اندکی پس از آن نوشتند و چون دوماه گذشت، نخستین مجلس شورای ملی گشایش یافت (۱۸ شعبان ۱۳۲۴). در هفتم ذیقعدة ۱۳۲۴، لوحه «عدل مظفر» را که به حروف ابجد برابر با سال ۱۳۲۴ بود، بر سر در ساختمان مجلس نهادند و هفده روز بعد، مظفرالدین‌شاه درگذشت.

جانشین او، محمدعلی‌شاه، نخستین پادشاه «قانونی» ایران بود، اما وی نرمخویی پدر را نداشت و چون جوان و پرورده دوران استبداد بود، می‌بایست آزادیخواهان، خیرخواهانه دور او را می‌گرفتند و کم‌کم دربار و توده مردم را با نظام مشروطه آشنا می‌کردند؛ اما چنین نشد: شاه منش استبدادی داشت و گرداگردش را درباریان فاسد گرفته بودند و در صف آزادیخواهان، رخنه تندروان روزبه‌روز افزایش می‌یافت.

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۴۷.

۲. همان کتاب، ص ۱۰۹.

۳. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران، زوار، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۱۲۲.

۴. «یکی از نامه‌های شوم در تاریخ ایران، نوز را باید شمرد»، کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۴.

مدیریت گمرکها را از آخر سال ۱۳۱۶ ق به بلژیکیها سپرده بودند. نتیجه آن شد که با ایجاد یک تعرفه گمرکی تازه به سود روسیه، و در کل به زیان بازرگانان ایرانی، به دلیل نبود امنیت مالی و فشارهای مالیاتی، بازرگانان آزرده خاطر شدند و کم کم با مخالفان و مشروطه خواهان همنوایی کردند. با این سرمایه گذاری بود که بازرگانان و پیشه‌وران در نخستین مجلس شورای ملی بیش از ۳۵٪ کرسیها را به خود اختصاص دادند و در دوره‌های بعدی از هر جریان سیاسی و اجتماعی بهره بردند.

بازرگانان به تجارت در خارج از ایران هم راغب شدند و همواره گروهی از آنان در سرزمینهای دور و نزدیک، با موفقیت به دادوستد می‌پرداختند و این به سود اقتصاد ایران نیز بود؛ زیرا بازرگانان ایرانی از چین و هند و آسیای میانه و قفقاز و ترکیه و مصر، ارز به ایران وارد می‌کردند و در کارهای خیر و همراهی با اصلاح طلبان شریک می‌شدند.

در این دوره، کارگاهها و کارخانه‌های چندی نیز برپا شد، ولی به سبب مدیریت بد و رقابت صنایع خارجی، کاراکتر آنها به تعطیل انجامید. توجه، بیشتر به بلورسازی و قندسازی و کبریت‌سازی و ریسمان‌ریسی و پنبه‌پاک‌کنی و ایجاد کارخانه‌های برق (در تهران، مشهد، رشت و تبریز) بود.

فرآورده‌های نفتی را از قفقاز و کمی هم از آمریکا و حوزه خلیج فارس می‌آوردند. در نهم صفر ۱۳۱۹ / خرداد ۱۲۸۰ / مه ۱۹۰۱ امتیاز نفت جنوب به کمپانی دارسی^۱ داده شد، اما در پایان دوره مورد بحث ما در این جلد است که چاههای نفت فوران زدند.

وضع روستاها، با دوره ناصری فرق عمده‌ای نکرد. ستم بر روستاییان و خانواده آنان ادامه داشت و عمده درآمدها به جیب مالکان سرازیر می‌شد. در بسیاری جاها، مالکان با بخشی از پیشه‌وران عمده و بازرگانان محلی در کار احتکار همدست بودند. در نتیجه، توده‌های روستایی و مزدوران شهری، فقیرترین مردم ایران به شمار می‌رفتند.

در پاره‌ای از سامانها، تنها یک وسیله برای رهایی از فقر وجود داشت و آن اینکه جوانان و میانسالان خانه و خانواده خود را بگذارند و برای کار به کشورهای همسایه مهاجرت کنند. به دلیل وجود نفت و صنایع دیگر و همچنین

این دوره، دوره تحول ساختار سیاسی ایران از خودکامگی و قیومیت به مردم‌سالاری است؛ اگرچه آن مردم‌سالاری هرگز جا نیفتاد، سدی شکسته شد و دیگر هیچ حکومتی نتوانست دست‌کم از تظاهر به حمایت از آن خودداری ورزد. سوای نهضت مشروطه، رویداد مهم این دوره توافقی است که در اوت ۱۹۰۷ / رجب ۱۳۲۵ / مرداد ۱۲۸۶ میان دو ابرقدرت استعماری روس و انگلیس صورت پذیرفت. برابر این پیمان - که البته دولت ایران طرف مشورت قرار نگرفت - جنوب ایران و همه افغانستان منطقه نفوذ انگلیسیان، و شمال و بخشی از مرکز ایران منطقه نفوذ روسها شد. در مناطق نفوذ هر یک از این دو دولت، آن دیگری حق امتیاز سیاسی و بازرگانی نداشت. بدیهی است که چنین توافق ننگینی - که حتی مصلحان اروپایی را نیز آزرده ساخته بود - خاطر آزادگان ایران را سخت برآشفته و آنان را به پایداری واداشت.

دربار متکی به بریگاد قزاق بود که فرماندهی آن را روسها برعهده داشتند و در رویدادهای مشروطه‌خواهی به سود استبداد وارد عمل شدند. ارتش دولتی، به نام، بیش از صد هزار نفر بود، اما در عمل، شمار افراد آن از یک چهارم این میزان در نمی‌گذشت. گاه، دستمزد همین شمار اندک چندماه به عقب می‌افتاد و این، آنها را به کار و یا گدایی در شهرها و روستاها وامی‌داشت.^۱

اوضاع اقتصادی. ایران این دوره، بالقوه ثروتمند و در عمل فقیر بود. کار به‌دستان علم اقتصاد را نمی‌دانستند و از فهم روابط پیچیده مالی و بانکی که برای ایرانیان تازگی داشت، ناتوان بودند.

از دوره ناصرالدین‌شاه به بعد، بخش عمده درآمد دولت را مالیاتهای نقدی تشکیل می‌داد. در راه کسب این درآمد، سودجویها و ریخت‌پاشهای بسیار می‌شد و همواره مالیات‌دهنده و مالیات‌گیرنده ناراضی بود.

بخش دیگر درآمدها، از راه واگذاری امتیاز به بیگانگان و دریافت پول یا وام از آنان تأمین می‌شد. از آن جمله است دریافت دو وام هنگفت از روسها در عهد مظفری و واگذاری هفتاد و پنج ساله حقوق گمرکهای شمال کشور در برابر آن وامها. خوشبختانه مجلس اول، شومی دریافت وام خارجی را - که با مدیریت صحیح و بهره‌گیری حساب‌شده توأم نبود - دریافت و آن را ممنوع ساخت.

1. "Armée persane", RMM, V (1908), p. 752.

2. William Knox d'Arcy

۳. نگاهی گذرا به اوضاع فرهنگی ایران

اجمال. آن شور و اشتیاقی که با برآمدن دولت قاجاری در کارگسترش دانش و فرهنگ پدید آمد، ادامه یافت و بیش از گذشته، غیردولتیان در این کارها گام پیش می‌نهادند. موضوع آن بود که بنای شکوهمند فرهنگ ایرانی را با نقش و نگارهای عاریتی نامتناسب نیارایند و آنرا از فرّ و زیبایی دیرین نیندازند. بدبختانه چنین نشد و برخی از نخبگان و کاربه‌دستان، بیشتر از سرنادانی و نه از راه بدخواهی، به راههایی رفتند که خدشه و زیان فرهنگی در پی داشت. تبدیل شماربزرگی از باغهای زیبای ایرانی به پارکهای اروپایی، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحهای بیگانه بی‌آنکه به بسیاری از آنها نیاز باشد، یا تقلید از جامه و نشست و برخاست و آداب معاشرت فرنگیان از آن جمله است.

اما هنوز، شاعر و آخوند و فرنگ‌رفته و بازرگان و درباری و کاسب...، به‌ویژه اگر در یک شهر یا محیطی مشترک زیسته بودند، سخن یکدیگر را می‌فهمیدند و همبستگی در خیزش سیاسی و اجتماعی نیز از این راه پدید آمد. چنین بود که هم از شکوه ایران کهن و آرزوی تجدید آن، هم از لزوم همبستگی اسلامی و آزادی و شرف انسان سخن می‌گفتند، به سخن دیگر، گسیختگی فرهنگی هنوز پدید نیامده بود.

کمابیش، همه به «تجدّد» دل‌بسته بودند. مظاهر فرهنگی آن «تجدّد» مبهم و تعریف‌ناشده، فراوان بود که از آن میان، چاپ روزنامه و مجله موضوع کتاب ماست. دربارهٔ چاپخانه و نشر کتاب در فصل ۲۱ و در مورد تئاتر و سینما، جداگانه در همین فصل سخن خواهیم گفت. در اینجا گزارش بسیار فشرده‌ای از ادب، آموزشگاهها، کتابفروشیها و کتابخانه‌ها می‌آوریم.

ادب. ورود اندیشه‌های نو و بایستگی پراکندن آن اندیشه‌ها، با توجه به ادب اروپاییان یا مقلدان ترک و عرب آنان همراه شد و تجربه و تحولی در شعر و نثر فارسی برانگیخت. نثر رو به روانی رفت و از پیچیدگی و حشوهای زواید گذشته‌رهایی یافت. با این وصف، در کنار شیوه‌های تحول‌یافته، هنوز طرز نگارش کهن نیز رواج داشت. سه

همزبانی و هم‌مذهبی آذربایجانیان با مسلمانان قفقاز، بیشترین مهاجر اقتصادی را آن سرزمین جلب می‌کرد. بعد، آسیای میانه (عشق‌آباد و مرو و بخارا و برخی جاهای دیگر) و هند و عثمانی بود. کارگران ایرانی از آن سامانها، پس‌اندوخته یا بخشی از دستمزد خود را روانهٔ زادگاهشان می‌کردند. کافی است یادآور شویم که تنها در سال ۱۹۰۳ م / ۱۲۸۲-۱۲۸۱ خ از شهر تبریز نزدیک به سی‌وسه هزار روادید برای روسیه صادر شده و در سال بعد شمار آنها نزدیک به پنجاه‌وپنج هزار بوده است.^۱ باید چنین انگاشت که این روادیدها برای جهانگردی نبوده و بخش مهمی از صاحبان آنها برای کار و اقامت به سرزمین همسایه می‌رفته‌اند. به آنان، انبوه کارگران و پیشه‌ورانی را که از پیش در قفقاز می‌زیستند و نیز کسانی را که بی‌روادید به آنجا کوچیده بودند، باید افزود.

به نظر می‌رسد که نیاز مهم اقتصادی کشور دو چیز بود: راه و بانک. در زمینهٔ نخست هیچ‌کاری نشد و از آن سخن خواهیم گفت. در مورد بانک باید یادآور شوم که علاوه بر صرافیها و برخی از شرکتهای تجاری که به کار مبادلهٔ پول می‌پرداختند، دو بانک «شاهنشاهی» متعلق به انگلیسیها و «استقراضی روس» از دورهٔ ناصری مشغول فعالیت بودند. اولی، از ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ / بهمن ۱۲۶۸ با امتیاز تازه‌ای به کار پرداخت و حق انحصاری صدور اسکناس و برخی کارهای دیگر را نیز داشت.

آرزوی ایجاد بانک ملی در برابر این دو بانک خارجی، دل‌های ایرانیان را پر از شور و شوق می‌ساخت و کمتر روزنامه‌ای بود که از این اشتیاق سخنی نگوید.

اولین مجلس شورای ملی، در دوازدهم شوال ۱۳۲۴ / هفتم آذر ۱۲۸۵ «اعلان بانک ملی ایران» را منتشر ساخت و دوماه بعد، «قانون امتیازنامه»ی بانک نیز به تصویب رسید و سهام را به فروش گذاردند. در کار خرید سهام، علاوه بر صرافان و بازرگانان و اعیان و کارمندان عالیرتبهٔ دولت، مردم عادی نیز شرکت جستند. اما در این هنگام کلاهبرداریهای شرکت‌های سهامی نویناد - به‌ویژه کارهای حاجی محمدکاظم ملک‌التجار از سرسپردگان سیاست روس^۲ - مردم را به کارهای مالی و اقتصادی بدگمان ساخت و سپس تقسیم ایران به دو منطقهٔ نفوذ روس و انگلیس، کار تأسیس بانک ملی را به بوتهٔ اجمال سپرد.

۱. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲، ص ۷۵-۷۶.

۲. دربارهٔ او رک: بامداد، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۱.

دانش‌آموختگان مدرسه‌های داخل و خارج از کشور به کار برپایی آموزشگاهها پرداختند و انصاف را، هیچ‌کس از یاری به آنان فروگذار نکرد: «مردم به دلخواه و شادی پول می‌دادند و... بازرگانان توگفتی خود را وامدار می‌شمردند که با دبستان و این‌گونه بنیادها همدستی نمایند و خود پیشدستی کرده پول می‌پرداختند.»^۲

در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ خ، که کمتر از دو سال از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه می‌گذشت، گروهی از دولتمردان و دانش‌آموختگان «انجمن تأسیس مکاتب ملیّه» را در تهران پایه گذاشتند. این انجمن، چندی بعد به «انجمن معارف» نامبردار شد و از کارهایی که کرد تأسیس کتابخانه ملی بود که هنوز برپاست. روزنامه‌ای نیز منتشر ساخت که از آن در فصل دوم سخن خواهیم گفت.

انجمن معارف با دهش نیکوکاران می‌چرخید و اگرچه کمی و کاستی و ناراستی در آن راه یافت، علاوه بر گشایش کلاسهای سوادآموزی به بزرگسالان، موفق به برپایی سه آموزشگاه در پایتخت شد. در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ ق، برخی از اعضای انجمن و علاقه‌مندان دیگر، دست کم ده مدرسه تازه گشودند. از آن جمله، میرزا حسن تبریزی، معروف به رشديه، که کار آموزشی او در اواخر دوره ناصرالدین‌شاه در ایروان و تبریز و تهران آغاز شده بود، شیوه‌ای نو در آموزش و پرورش آورد و آن را در مدرسه «رشديه»^۳ به کار بست.

این مدرسه‌ها که گفتیم همگی دوره ابتدایی بودند، بجز مدرسه «علمیه» که به کار دوره متوسطه می‌پرداخت و سبب نامگذاریش نیز همین بود. از سال ۱۳۲۱، دو مدرسه «شرف» و «مظفریه» در هم ادغام شدند و مدرسه جدید با نام «شرف مظفری» به آموزش متوسطه پرداخت.

در اواخر دوره مورد بحث ما، با گشایش آموزشگاههای تازه، شمار مدرسه‌های پایتخت به بیست و پنج رسید. چهار مدرسه وابسته به مسیحیان نیز وجود داشت^۴ که در آنها یکی از زبانهای ارمنی، فرانسه یا روسی تدریس می‌شد. در تبریز، مردم دست‌کم پنج مدرسه تأسیس کردند که سه

عامل زیر، نفس نثر کهنه منشیانه و عالمانه را می‌گرفت: - رواج نثر ملکم و قانون‌نویسان، به‌ویژه در مقاله‌های روزنامه‌ها و کتابچه‌ها و رساله‌های اندرزگران سیاسی و اجتماعی، - تأثیر ترجمه و تقلید از زبانهای اروپایی - به‌ویژه فرانسه و روسی - و نثر فرنگی‌زده و در عین حال عربی‌مآب ترکان عثمانی،

- گرایش به نزدیک کردن زبان نوشتار با زبان محاوره تا آنکه انتقال پیامهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی آسانتر رد و بدل شود. این گرایش، در زبان کتابها و روزنامه‌ها اثر گذاشت. علاوه بر این، سه نوع نوشتار - که در آنها به‌ناگزیر باید به زبان محاوره توجه می‌شد - رواج یافت و آن هر سه، بیشتر در روزنامه‌ها دیده می‌شد: طنز و فکاهه، نمایشنامه‌نویسی، نوشتن پیامهای سیاسی - اجتماعی برای مردم کم‌سواد و بی‌سواد.

اما شعر، تغییری کوچک و دگرگونی بزرگی به خود دید. تغییر کوچک، به کار گرفتن پاره‌ای از قالبهای نوتر، به پیروی از اروپاییان و شعر ترکی (عثمانی و قفقاز) بود. نمونه‌های معروف آن، قطعه دهخدا در سوگ میرزا جهانگیرخان شیرازی است که در اروپا سرود و در صور اسرافیل اروپا چاپ کرد. نمونه دیگر، شعرهای اشرف‌الدین قزوینی در نسیم شمال اوست. چنانکه می‌بینیم، این دو نمونه هر دو در روزنامه‌ها آمده‌اند.

آن دگرگونی بزرگ، توجه شاعران به مضمونها و مفاهیم تازه‌ای بود که با زندگی سیاسی و اجتماعی پیوند داشت. میهن و میهن‌دوستی، دعوت به اتفاق و اتحاد ملی، نکوهش خودکامگی و ستایش آزادی، تجلیل آرمان اتحاد ملت‌های مسلمان، بزرگداشت ایران کهن و افسوس بر شکستها و ناکامیها، تقبیح خشم‌آلود دست‌درازی بیگانگان و اندیشه‌های ضداسلامی و ضدایرانی آنان... از مضمونهای رایج شعر فارسی این دوره است. اینها را در کنار مضمونهای کهن، در شعر شاعران برجسته می‌توان دید. اینان، همگی به نهضت بازگشت ادبی، و کمابیش قالبهای کهن وفادار ماندند.

آموزشگاهها. مردم این دوره، به اینکه راه پیشرفت و سرفرازی ایرانیان ناگزیر از مدرسه می‌گذرد، اعتقادی راسخ داشتند.^۱ نتیجه آنکه برخی از ملایان آگاه‌دل و

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۹ و ۲۶۶.

۲. همان کتاب، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۳. در ترکیه به مدرسه ابتدایی «رشديه» می‌گفتند.

۴. مدرسه آلیانس، مدرسه ارامنه، مدرسه آلمانی و مدرسه روسی.

تا از آنها ارگانی به صورت نشریه ادواری چاپ می‌کردند و مدیر دو مدرسه دیگر نیز روزنامه‌هایی انتشار داده‌اند. ارمنیان این شهر هم مدرسه خود را داشتند.

مردم شهرهای بزرگ و مهمی همچون مشهد و اصفهان و شیراز و رشت و کرمان، هر یک دست‌کم سه مدرسه تازه بنا کردند و شهرهای متوسطی همچون قزوین و بوشهر و کاشان و اردبیل و یزد و همدان و ارومیه هم بیش از یک دبستان داشتند. اما گسترش کار ایجاد دبستانها، منحصر به این شهرها نبود. به‌ویژه از سال ۱۳۲۲ ق به بعد، شهرهای کوچکی مانند مرند^۱، سمنان^۲ و بیرجند^۳ نیز دارای دبستان شدند.

مدرسه دارالفنون همچنان رونق داشت و به موازات آن مدرسه‌های دیگری هم که به کار آموزش عالی پردازند بنیاد نهادند. یکی از آنها «مدرسه عالی علوم سیاسی» بود که در نیمه شعبان ۱۳۱۷ / ۲۷ آذر ۱۲۷۸ گشایش یافت و به وزارت امور خارجه وابستگی داشت. سال بعد، «مدرسه فلاحه مظفری» را برای تربیت متخصص کشاورزی گشودند و مجله‌ای هم ارگان آن بود.

کتابخانه‌ها. برپایی «قرائتخانه» (کتابخانه)، رواجی بیش از گذشته داشت. مهمترین آنها «کتابخانه ملی» بود که به سال ۱۳۱۶ ق / ۱۲۷۷ خ انجمن معارف آن را در تهران تأسیس کرد و در رجب همان سال، مظفرالدین‌شاه از ایجاد آن ابراز خرسندی نمود.

به ظاهر زیر تأثیر و بازتاب گسترده خبر برپایی این کتابخانه، به سرعت در پایتخت و شهرهای بزرگ و کوچک ایران قرائتخانه‌های تازه‌ای برپا شد. حتی بندر کوچک و دورافتاده‌ای همچون لنگه نیز از آن بی‌بهره نماند^۴ و «مهمانخانه محمدیه» تبریز قرائتخانه داشت.^۵

در قرائتخانه‌ها می‌شد روزنامه‌ها را نیز مطالعه کرد. از جمله، کتابخانه اسلامی بندر بوشهر که به سال ۱۳۲۴ ق تأسیس شده بود، در سال ۱۳۲۶ سه روزنامه دریافت می‌کرد.^۶ بدیهی است که قرائتخانه، در سیر پیامها تیز - به صورت خبر و شایعه - نقشی بر عهده داشت.

از قرائتخانه‌هایی که روزنامه‌نگاران برپا کردند و همچنین از قرائتخانه‌هایی که در آنها روزنامه نیز در اختیار مراجعان قرار می‌دادند، در فصل بیستم سخن خواهیم گفت.

کتابفروشیها. از چیزهایی که در این دوره رواج یافت،

تأسیس کتابفروشی بود و آن را به نادرست «کتابخانه» می‌نامیدند.

در پایتخت، تیمچه کتابفروشیها در کنار بازار حلیی‌سازها قرار داشت، اما خیابان ناصریه (ناصرخسرو بعدی) نیز کم‌کم به صورت مهمترین مرکز کتابفروشی در می‌آمد. در این شهر، بیش از بیست کتابفروشی فعالیت می‌کرد و نام و نشان آنها در آگهیهای مربوط به فروش کتاب، که در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است، دیده می‌شود. علاوه بر این، در چاپخانه‌ها و دفتر روزنامه‌ها هم کتاب فروخته می‌شد.

کتابفروشان که بر احوال آنها آگاهی داریم، آزادیخواه و اصلاح‌طلب بودند. از این رو، افزون بر آنکه دکان آنان محل تماس نوظلمبان و آزادیخواهان بود، کتابهای روشنگر فارسی و عربی و ترکی نیز وارد می‌کردند و یا به انتشار کتابهایی در همین مایه علاقه نشان می‌دادند.

بسیاری از کتابفروشان، روزنامه‌های فارسی چاپ داخل و خارج را هم می‌فروختند و چندتن از آنان خود دست به انتشار مجله و روزنامه زدند. علاوه بر این، نشانی پستی شمار در خور توجهی از روزنامه‌ها، کتابفروشیهای معروف بود.^۷

صاحبان کتابفروشیهای تربیت در تبریز و شرافت در تهران، نمونه‌های یادکردنی کتابفروشان هستند که فروشنده و واردکننده و ناشر کتاب، نماینده و توزیع‌کننده روزنامه‌های چاپ داخل و خارج کشور، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی بودند. از آن میان، کتابفروشی تربیت را معرفی می‌کنیم که به سال ۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ خ تأسیس شد و گردانندگان، دستی نیز در کار تحقیق و ترجمه داشتند. این کتابفروشی را محمدعلی

۱. «مدرسه ملی» به سال ۱۳۲۵ (انجمن، ش ۶۲، بیستم صفر ۱۳۲۵).

۲. «مدرسه ادب» به سال ۱۳۲۲ (عبدالرفیع حقیقت، تاریخ سمنان، سمنان، فرمانداری کل سمنان، ۱۳۵۲، ص ۶۸۱).

۳. «مدرسه شوکتیه» به سال ۱۳۲۶ ق (محمدعلی منصف، امیر شوکت‌الملک علم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۲۶۶).

۴. مکتوب از لنگه، ندای وطن، ش ۱۳۳، دهم ذیقعد ۱۳۲۵ و عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی، روزگاری که گذشت، تهران، سخن با همکاری ابن‌سینا، ۱۳۴۶، ص ۸۱-۸۰.

۵. انجمن، ش ۶۳، ۲۲ صفر ۱۳۲۵.

6. A.-L. M. Nicolas, "La Bibliothèque Islamy de Bender-Bouchir", RMM, IV (1908), p. 432.

۷. درباره نمایندگی فروش روزنامه‌ها در فصل ۲۳ و درباره روزنامه‌نگاران کتابفروش در فصل ۱۹ توضیح داده‌ام.

را به چاپ می‌رسانید و در دسترس همگان قرار داد.^۳
به سبب همین فعالیتهای فرهنگی و سیاسی بیدارکننده بود
که ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ / دوم تیر ۱۲۸۷ استبدادیان تبریز
کتابفروشی تربیت را غارت کردند و سوزاندند.

۱. براون [و: تربیت، محمدعلی]، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در
دوره مشروطیت، ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی از محمد
محمملوی عباسی، ترجمه جلد سوم از رضا صالحزاده، تهران، کانون
معرفت، ۱۳۳۷-۱۳۳۵ و ۱۳۴۰، ردیف ۶.

2. Lucien Bouvat, "Une librairie persane", RMM, I (1906),
pp. 285-287.

۳. همان جا.

تبریزی گشود و برادرش رضا و همچنین حسن تقی‌زاده و
یک دو تن دیگر با او همکاری می‌کردند.

کتابفروشی تربیت «در تاریخ بیداری آذربایجان حائز اهمیت
بود و نخستین کتابفروشی به اسلوب تازه در آذربایجان»^۱
به شمار می‌رفت. در آن، کتابهای فرانسه و همچنین آثار ترکی و
عربی و کارت پستال و تمبر نیز می‌فروختند.^۲

کتابفروشی تربیت، مجله گنجینه فنون (۱۳۲۰ ق) و
روزنامه آزاد (۱۳۲۴ ق) را منتشر ساخت و علاوه بر آن،
کتابهایی نیز انتشار داد که یکی از آنها «زاد و بوم» در تاریخ و
جغرافیای ایران اثر میرزا رضا تربیت است. این کتابفروشی
نخستین در نوع خود است که فهرست موجودیش

گفتار دوم: وضع عمومی ارتباطها

۱. وضع عمومی ارتباطها در جهان

اروپا و آمریکای شمالی. دوره مورد بررسی ما، دوره پیشرفتهای شگفت‌انگیز فنی و اقتصادی اروپا - به‌ویژه اروپای غربی و مرکزی - و همچنین آمریکای شمالی است. به آن پیشرفتهای فنی و مادی، پیشرفتهای معنوی بزرگی همچون استقرار مردمسالاری، قانونی شدن آموزش و پرورش رایگان و اجباری و توجه روزافزون به زمان فراغت از کار را نیز باید افزود. از همه اینها، روزنامه‌نگاری بهره‌شایسته‌ای برد؛ به گونه‌ای که در آغاز سده بیستم، روزنامه به صورت یک کالای مصرفی درآمد و روزنامه‌نگاری به عنوان حرفه تثبیت شد.

با گسترش شبکه‌های راه و راه‌آهن و ترابری تندروی دریایی، بهره‌گیری وسیع از پست و خطوط بین‌المللی تلگراف - از جمله، به وسیله کابل‌های زیر دریاها و اقیانوسها - دگرگونی ژرف صنعت چاپ (لینوتاایپ و رتاتیو و هلیوگراف و افست) و بنیاد خبرگزاریهای ملی و فراملی، روزنامه‌نگاری وارد دوره تازه‌ای شد و به سویی رفت که مخاطبان خود را در همه لایه‌های جامعه و در سامانهای دور و نزدیک بیابد.

هرچقدر تیراژ و شمار آگهیها و شمار صفحه‌ها افزوده می‌شد، بهای روزنامه کاهش می‌یافت. از این رو و با توجه به گسترش شبکه‌های ارتباطی، روزنامه به دست همه می‌رسید. مخاطبان نیز به سبب آن پیشرفتهای معنوی که یاد شد و همچنین یک رشته دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی دیگر، که

برشمردن آنها سخن را به درازا خواهد کشید، نیاز به روزنامه را دریافته و پذیرفته بودند. شوق آنان را، تنوع محتوای روزنامه‌ها، صفحه‌آرایی بهتر و بهره‌گیری روزافزون از تصویر می‌افزود.

در همین سالها، روزنامه‌ها به تیراژهای یک میلیونی دست یافتند. نخستین آنها لو پتی ژورنال (*Le Petit Journal*) چاپ پاریس بود که در ۱۹۰۰ م / ۱۲۷۹ خ از این میزان تیراژ درگذشت و سال بعد، دیلی میل (*Daily Mail*) چاپ لندن به موفقیت مشابهی دست یافت.

بدیهی است که پیشرفت روزنامه‌نگاری در کشورهای مختلف یکسان نبود. از جمله، در حالی که آلمان در اروپای مرکزی، دارای بیش از هفت‌هزار عنوان نشریه همزمان بود، در سراسر امپراتوری پهن‌آور و پرجمعیت روسیه تزاری بیش از هشتصد عنوان منتشر نمی‌شد و مجموع تیراژ آن روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز هیچ‌گاه از چهار میلیون فراتر نرفت. همان هنگام در ایالات متحده آمریکا، با حدود دوهزار و پانصد عنوان، روزانه بیست و چهار میلیون روزنامه منتشر می‌شد. علاوه براین، مطبوعات روسیه، جز دوره کوتاهی پس از خیزش ۱۹۰۵ م یعنی از ژانویه تا ژوئن آن سال، هرگز روی آزادی را به خود ندیدند.

سینما که از سال ۱۸۸۰ م سیر تکاملی خود را آغاز کرده بود، به موفقیت‌های تازه‌ای دست یافت و سه سال پیش از

(Hoshi Shinbun) که در سال ۱۹۰۳ م / ۱۲۸۲ خ حدود ۸۳،۵۰۰ نسخه بود، در سال ۱۹۰۹ م / ۱۲۸۸ خ به سیصد هزار رسید.^۲ اما با آنکه سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۱ م / ۱۲۷۴ تا ۱۲۹۰ خ را «دوره طلایی مطبوعات چینی» نامیده‌اند،^۳ آن کشور از همسایه خود فاصله چشمگیری داشت. در این سالها، در چین و سراسر آسیای خاوری روزنامه‌های چینی متعددی به چاپ می‌رسید که جز روزنامه‌های شانگهای، بندر تجاری معروف چینی، و تا حدی روزنامه‌های چاپ پکن، اهمیت و نفوذ شایانی نیافتند. تنها از سال ۱۹۱۱ م به بعد بود که با رسوخ اندیشه‌های مردم‌سالاری، جایگاه روزنامه به آنچه در ژاپن وجود داشت نزدیک شد.

در کشورهای عربی، هر جا که ترکان حکومت می‌کردند، روزنامه‌ای به ترکی و عربی منتشر شد: لیبی، حجاز، عراق، یمن، سوریه. بعدها، و آنجاها که استعمار فرانسه و انگلیس راه یافت، روزنامه‌های مستقل عربی نیز نشر یافت. برخی از سامانها، مانند سودان در ۱۹۰۳ م / ۱۲۸۲ خ و فلسطین در ۱۹۰۸ م / ۱۲۸۷ خ در همین دوره برای نخستین بار صاحب روزنامه شدند و برخی دیگر، مانند اردن کنونی و سلطان نشین عمان و مسقط و شیخ‌نشینهای خلیج فارس، همچنان از روزنامه بی‌بهره بودند.

روزنامه‌نگاری عرب‌زبان در مصر و شام (سوریه و لبنان) گسترش بیشتری داشت و به‌ویژه نقش روزنامه‌نگاران مسیحی شام نه تنها در آن منطقه، بل در شمال آفریقا و در میان مهاجران عرب آمریکای شمالی و جنوبی و اروپا حائز اهمیت است.

مصر، بزرگترین کشور عرب‌زبان جهان است. از این روست که از حدود ۹۶۰ عنوان نو انتشار عربی سراسر جهان در این دوره، بیش از ۵۷۰ عنوان در مصر نشر یافت. اما این نشریه‌ها عمری کوتاه داشتند. کافی است بدانیم که در آغاز دوره مورد نظر ما، یعنی ۱۸۹۷ م / ۱۲۷۶ خ تنها ۵۸ عنوان در قاهره و اسکندریه منتشر می‌شد و در پایان آن دوره، یعنی به

صدر فرمان مشروطه در ایران، فیلم «سرت بزرگ در قطار» ادوین پورتر (Edwin Porter) در تالارهای سینمای ایالات متحده نشان داده شد. رادیو، مراحل تکامل خود را می‌گذراند و هنوز زود بود که به بخش برنامه بپردازد.

دیگر جاها. اروپاییان در چهار قاره دیگر جهان و مردم آمریکای شمالی در کشورهای پیرامون و جزیره‌های خرد و بزرگ اقیانوس آرام، شبکه‌های ارتباطی گسترده‌ای به وجود آوردند که خواه‌ناخواه بهره آن به بومیان نیز می‌رسید.^۱ بدین‌گونه، بسیاری از سرزمینهای مستعمره و نیمه‌مستعمره و دریند، در همان حال که شرف ملی خود را پایمال و منافع اقتصادی و تاریخی خویش را دستخوش سودجوییهای بیگانگان می‌دیدند، به برخی از پدیده‌های نو و از جمله امکانهای ارتباطی همچون راه‌آهن و کشتیرانی منظم و تلگراف و پست و مانند اینها دست یافتند.

در مورد روزنامه، باید بگوییم که در دوره مورد بررسی ما، شمار کثیری از زبانها و پاره‌ای از ملتها و کشورها، روزنامه نداشتند. در تعدادی از مستعمره‌ها نیز روزنامه تنها به زبان قدرت استعماری چاپ می‌شد و مخاطبانش را در وهله نخست در میان مهاجران می‌جست. اینان، گاهی روزنامه‌های دوزبانه نیز چاپ می‌کردند و گاه - بی آنکه از نظر مادی و معنوی همراهی کنند - وجود نشریه به زبانهای محلی را هم تحمل می‌کردند.

وضع چند کشور بهتر بود، ولی آنها نیز با کشورهای اروپای باختری و مرکزی و آمریکای شمالی فاصله زیاد داشتند: امپراتوری روسیه، دو سه کشور آمریکای لاتین، همچون برزیل و آرژانتین، آفریقای جنوبی، مصر، شبه قاره هند، ژاپن و چین.

در آسیای خاوری، جنگهای چین و ژاپن به سال ۱۸۹۵ م / ۱۲۷۴ خ و جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۵ م / ۱۲۸۴ خ و چند عامل محلی، زمینه‌های رواج روزنامه را فراهم آورد. در ژاپن، قانون اساسی ۱۸۸۹ م / ۱۲۶۸ خ آزادی عقیده و انتشار را به رسمیت شناخت و تشکیل احزاب و رویداد دو جنگ یادشده، روزنامه را جزء زندگی اجتماعی و سیاسی ژاپنیه ساخت. بنگاههای مهم خبری در همین سالها پا گرفتند و دستگاههای جدید رتاتیو در سراسر ژاپن به کار گرفته شد. در نتیجه، تیراژها به سرعت افزونی یافت: تیراژ روزنامه هوشی شین‌بون

۱. مانند تلگراف که روس و انگلیس آن را به سود خود به مرزها و درون خاک ایران امتداد دادند و ایرانیان نیز از آن بهره‌مند شدند.

2. Christiane Séguy, *Histoire de la presse japonaise*, Publications Orientalistes de France, Paris, 1993. (برداشت از صفحه‌های مختلف)

3. Lin Yutang, *A History of the Press and Opinion in China*, Greenwood Press Publishers, New York, 1968, p. 94.

سال ۱۹۰۹ م / ۱۲۸۸ خ تنها ۱۳۵ عنوان در آن کشور به چاپ می‌رسید.^۱ لبنان نیز که در دوره مورد نظر ما ۹۳ عنوان تازه در آن منتشر شده است،^۲ هیچ‌گاه بیش از ۱۵ نشریه نداشت.^۳

همسایگان ایران. گفتیم که همسایگان عرب ایران در آن سوی خلیج فارس فاقد روزنامه بودند، اما کشور کنونی عراق در آن هنگام جزئی از امپراتوری عثمانی بود و تا اعلام مشروطیت در عثمانی ۱۲۸۷ خ / ۱۹۰۸ م شمار روزنامه‌های آن سرزمین، از سه روزنامه دوزبانه ترکی - عربی به نامهای الزوراء (بغداد)، الموصل (موصل) و البصره (بصره) بالاتر رفت. هر سه را ترکها پیش از دوره مورد بحث ما بنیاد نهاده بودند. پس از استقرار مشروطیت در عثمانی، تنها سی‌وشش عنوان تازه به عربی و ترکی منتشر شد که عمر اکثرشان کوتاه بود: ۱۶ عنوان در بغداد و ۱۱ عنوان در دیگر شهرها.^۴ مهمترین آنها الراغب و بین‌النهرین بودند که در ۱۹۰۹ به دوزبان عربی و ترکی منتشر می‌شدند.

بر روزنامه‌های عراق آن می‌رفت که بر دیگر روزنامه‌های عثمانی: از ۱۸۷۸ م / ۱۲۵۷ خ روزنامه‌ها زیر ذره‌بین وزارت علوم، وزارت داخله و پلیس بودند. در ۱۸۸۱ م / ۱۲۶۰ خ «انجمن تفتیش و معاینه» برای بازبینی پیش از چاپ پدید آمد و در ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ق / ۱۲۷۵ خ، یعنی آغاز دوره مورد بررسی ما، یک مرحله دیگر بر مراحل ممیزی افزوده شد و آن «تدقیق مؤلفات کمیسیونی» بود. البته روزنامه‌های پایتخت امپراتوری، یعنی اسلامبول، از آزادی بیشتری برخوردار داشتند. در دوره ۹ ماهه پس از صدور اعلام مشروطیت عثمانی نیز آزادی قلم برقرار شد و روزنامه‌های فراوانی آغاز به انتشار کردند. ولی با تسلط کامل ترکان جوان در ۱۹۰۹ م، بار دیگر ممیزی رواج یافت و شمار روزنامه‌ها و مجله‌های سراسر عثمانی از ۳۵۳ به ۱۳۰ عنوان کاهش پیدا کرد. باید افزود که رونق روزنامه‌ها بیشتر به اسلامبول و از میر و مناطق اروپایی عثمانی محدود می‌شد و در سرزمینهای کردنشین و ارمنی‌نشین مجاور ایران روزنامه‌نگاری جلوه‌ای نداشت.

همسایه دیگر ایران، امپراتوری روسیه، در سرزمینهای متصرفی غیرروسی خود همان رویه‌های معمول استعمارگران را به کار می‌بست: در این دوره، در سراسر خاور دریای مازندران، تنها مجموعه ماورای بحر خزر به زبانهای محلی

(فارسی و ترکمنی) منتشر شد و یک کانون مهم فرهنگ کهن، یعنی تاجیکستان و ازبکستان کنونی، فاقد روزنامه به زبان محلی بود.

پرچمدار روزنامه‌نگاری مناطق مسلمان‌نشین، تاتارهای روسیه بودند: روزنامه ترک‌زبان ترجمان از ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۸ م / ۱۲۶۲ تا ۱۲۹۷ خ از سوی اسماعیل بای غاسپرینسکی برای تاتارها در باغچه‌سرای تزکیه منتشر می‌شد. اهمیت روزنامه‌های قفقاز که به ترکی آذری انتشار یافته‌اند، پس از ترجمان است، زیرا دایره رواج آنها از محل انتشارشان چندان فراتر نمی‌رفت: تا سال ۱۹۰۵ م / ۱۲۸۴ خ مهمترینشان کشکول و شرق روس بودند که در تفلیس منتشر می‌شدند.^۵

پس از خیزش ۱۹۰۵ م، دست اقلیتهای تابع تزار در انتشار روزنامه باز شد و عنوانهای تازه‌ای، به‌ویژه به زبانهای تاتاری و ترکی آذری، انتشار یافت. شمار روزنامه‌های چاپ‌شده به ترکی آذری بیشتر از تاتاری بود و اکثر قریب به اتفاق آنها در شهر رو به آبادی و ثروت بادکوبه منتشر می‌شدند: دبستان، فیوضات، حیات، ارشاد (که دارای ضمیمه فارسی نیز شد)، اتفاق، رهبر، ترقی، تازه‌حیات، زنبور. اما روزنامه طنزآلود ملانصرالدین، که بر روزنامه‌های مشابه چاپ ایران اثر بسیار گذاشته است، در تفلیس پایتخت گرجستان انتشار می‌یافت.

میان دو همسایه شرقی ایران آن روزگار، تفاوت بسیار زیادی دیده می‌شد. از افغانستان و تنها روزنامه‌اش سخن خواهیم گفت. درباره شبه قاره هند، جای آن دارد که اینجا نیز، علاوه بر آنچه در فصل ۱۶ این جلد خواهید خواند، اشاره‌ای به وضع ارتباطی آن سرزمین بکنیم: استعمار حاکم بر هند، در رؤیای پیوند جاودانه آن شبه قاره با تاج و تخت انگلستان بود. از این رو، مجدانه در نوسازی آن کشور می‌کوشید و از جمله، پیوسته در گسترش شبکه‌های ارتباطی هند سعی داشت.

1. L. Bouvat, "Presse musulmane", RMM, XII (1909), p. 308.

۲ و ۳ و ۴. بخشهای مختلف این مرجع: فیلیب دی طرازی، تاریخ الصحافة العربیة، بیروت المطبعة الادبیة، سنة ۱۹۱۴ (این کتاب دو جلدی را که هنوز مهمترین مرجع تاریخ روزنامه‌نگاری عربان است، دار صادر بارها تجدید چاپ کرده است).

۵. برگرفته از بخشهای مختلف اثر زیر:

Alexandre Bennigsen et Ch. Lemerrier-Quelquejay, *La presse et le mouvement national chez les Musulmans de Russie avant 1920*, Mouton et Co., Paris, 1964.

گرفتن و مشروطه زدودن و مشروطه باز ستاندن؛ هر جا سخن از این دوره رفته به تفصیل گفته شده است و بازگفت آنها جز تکرار مکرر نخواهد بود. با این وصف، تاریخچه و محتوای روزنامه‌ها ما را ناگزیر از اشاره به آنها در دیگر فصلهای کتاب خواهد ساخت.

جار. دولت وسایل ارتباطی جدید همچون روزنامه و تلگراف و تلفن و اعلاناتهای چاپی در اختیار داشت؛ لیکن از وسیله‌های کهنتر پیام‌رسانی هم بهره می‌برد. یکی از آنها جار کشیدن است که مدتها در شهرها و روستاها، بل در پایتخت نیز، متداول بود. گزارشی از جار کشیدن غیردولتیان دیده نشده است. **تصنیف.** مانند گذشته‌های دور و نزدیک، پاره‌ای از پیامهای سیاسی و اجتماعی در تصنیفها می‌آمد. از آن جمله، تصنیفی است که زیان‌دیدگان از نرمخوبیهای مظفرالدین‌شاه ساخته‌اند. یحیی آرین‌پور دربارهٔ این تصنیف می‌نویسد:

چند سال پس از جلوس مظفرالدین‌شاه، کسانی تصنیفهایی در هجو او ساختند و به پیرزن سیاهی به نام حاجی قدم‌شاد، که سابقاً سرپرست سازنده‌ها و نوازنده‌های ناصرالدین‌شاه بود و اکنون دسته‌مطربی داشت، دادند که در مجالس عیش و طرب بخوانند و این زن کنیز سیاه آن تصنیف را خود می‌خواند و مطربها دنبال آن را می‌گرفتند. اشعار تصنیف چنین بود:

برگ چغندر اومده آبجی مظفر اومده
دور و دور و دور و دور دور و دور و دور و دور
چادر و چاقچورش کنید از شهر بیرونش کنید.

بدین قرار، کار تصنیف‌سازی روزبه‌روز به ابتذال کشید.^۱ برخی از شعرهای مطبوعاتی نیز به تصنیف شباهت داشت، ولی ما تاکنون نشانی از خواندن آنها در مجامع عمومی نیافته‌ایم.

بنا به روایت کسروی، در گرماگرم مبارزهٔ مردم تبریز با استبدادپان «ترانه‌های ریشخندآمیزی به زبانها افتاد و بچگان بر سر کوچه‌ها خواندند».^۲ همو نمونه‌ای از ترانه‌های سیاسی ترکی مردم تبریز را آورده و افزوده است که «این شعرها در تبریز زبانزد همگی می‌بود و از این رو، چون در همان

راه و راه‌آهن و پست و تلگراف هند، از همسایگان بهتر بود و می‌توان گفت که در پاره‌ای از زمینه‌ها بر اروپای خاوری نیز برتری داشت. در مورد آزادی‌گفتار و نوشتار، بی‌گمان هندیان بختیارتر از رعایای تزار بودند.

با وجود آنکه تاکنون کتابهای بسیاری در مورد روزنامه‌نگاری مردم شبه‌قارهٔ هند انتشار یافته است، آماری از شمار عنوانهای منتشرشده در دسترس نیست. اما این را می‌دانیم که شهرهای متوسط و کوچک شبه‌قاره نیز دارای یک یا چند روزنامه بودند و گاهی در یک شهر به چند زبان مختلف روزنامه به چاپ می‌رسید. بیشترین تیراژ و نفوذ را روزنامه‌های انگلیسی کلکته و بمبئی و دهلی داشتند؛ زیرا در این هنگام طرح استعماری جایگزینی زبان ارتباطی فارسی با زبان انگلیسی، با موفقیت کامل به انجام رسیده بود. اهمیت روزنامه‌های اردو و هندی و گجراتی و بنگالی و دوانگاری و مانند آنها، از حوزهٔ انتشار فراتر نمی‌رفت.

۲. وضع عمومی ارتباطها در ایران

اجمال. بزرگترین دگرگونی که در زمینهٔ ارتباط و سیر پیام در ایران آن دوره پدید آمد، تحول نقش، افزایش حجم و کارایی بیشتر وسایل و محملهایی بود که در جلد نخست از آنها یاد کردیم. والا، جز سینما و تلفن - آن نیز در سطحی بسیار محدود - وسیلهٔ تازه‌ای به میدان نیامد.

بدیهی است که عدالتجویی و مشروطه‌خواهی و آن شور و هیجانهای اواخر عصر مظفری و سراسر دورهٔ محمدعلی‌شاهی، یکی از موضوعها و گاه تنها موضوع اصلی سخن مردم در جشن و سوگ، در خانه و بازار و گرمابه و کاروانسرا و قهوه‌خانه و کتابفروشی بود.

دربارهٔ آن رویدادها و انگیزه‌هایشان، مردم از منبریان سخنها می‌شنیدند و برای همدیگر بازگو می‌کردند. باسوادها انبوه روزنامه‌های منتشرشده را در دسترس داشتند و آن، موضوع کتاب ماست.

سخن را با دادن گزارش کوتاهی از وضع و نقش پاره‌ای از شبکه‌ها و وسایل ارتباطی کوتاه می‌سازیم و موضوع چاپ و چاپخانه را نیز به فصل ۲۱ وامی‌گذاریم.

الف) پیامهای شفاهی (گفتاری)

منبر. اثر منبر و منبریان و کوششهای روحانیان در مشروطه

۱. یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، ۳ ج، تهران، جیبی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۷۸۷.

کشاکشهای مشروطه‌خواهی شعرهایی از این سو و آن سو ساخته شدی، بیشتر آنها با این وزن و قافیه بودی و با همان آهنگ سینه‌زنی خوانده شدی».^۱

شایعه. می‌دانیم که در ناآرامیهای سیاسی و اجتماعی، شایعه نقش مهمی ایفا می‌کند و در دوره خیزش مشروطه‌خواهی نیز بنا بر گواهیهای تاریخی، چنین بود. اما اینکه مردم چه شایعه‌هایی را می‌ساختند و می‌پراکندند و چه نوع از آنها را باور می‌کردند، به درستی بر ما روشن نیست؛ زیرا شاهدان آن خیزش، درباره چگونگی عقاید عمومی آگاهیهای ناچیز برجا نهاده‌اند.

با توجه به اعلانات دولتی، اعلامیه‌ها و اعلاناتهایی که آنها را با نام «شبنامه» می‌شناسیم؛ و همچنین برخی از خبرهای روزنامه‌ها و متن تلگرافها می‌توان دریافت که شمار چشمگیری از آنها برای پراکندن شایعه‌ای نوشته شده‌اند.

چند نمونه‌ای که از میان آثار چاپی برگزیده‌ام، نمودار شیوه و روش شایعه‌پردازان آن دوره است: در دوره مظفری، به نوشته عبدالحسین سپهر «اراجیف شهرت می‌دادند که امین‌الدوله می‌خواهد ایران را جمهوری نماید و قوانین فرنگ را مجری سازد».^۲ در شبنامه‌ای نوشتند که «از کنکاش مجالس عدیده‌ی استبدادیان «این بیرون آمده است که بدون هیچ مستمسک و اداری کنند که الواط و اشرار شهری متعرض تبعه خارجه و ارامنه و یهودیان» شوند و «مقصودشان القای فتنه میانه ابنای وطن است».^۳ شبنامه‌نویسان در ذیقعدۀ ۱۳۲۶ چنین پراکندند که محمدعلی‌شاه، حاج میرزا حسین مجتهد مقیم نجف را مسموم کرده است!^۴ در شبنامه‌ای دیگر، که اندکی پیش از پیروزی مشروطه‌خواهان نشر شده، چنین می‌خوانیم:

تمام این اخبارات باغ شاه و تلگرافات محمدعلی میرزا و مخبرالدوله و حسین پاشا و سعدالدوله و مشیرالسلطنه که تبریز امان می‌خواهد و از در صلح در آمده‌اند؛ ایل بختیاری تلگرافات اطاعت‌آمیز می‌نمایند؛ رشت چه، خراسان چه و... تمام دروغ و کذب محض است که به این اخبار جعلی و دروغ، شما مظلومین تهران را گول می‌زنند و این ترهات و اساطیر و اکاذیب را وقایه و حافظ خود قرار داده‌اند.^۵

بعدها، مردی درباری نیز نوشت: «اخبارات باغ شاه در باب ستارخان که امیربهداد شهرت می‌داد» دروغ بوده است.^۶

قهوه‌خانه. آثار این دوره، گواه انبوهی شمار قهوه‌خانه‌روها و افزایش قهوه‌خانه‌هاست که مهمترینشان در تهران، قهوه‌خانه‌های عرش و زرگر و قنبر بوده‌اند.

شاهدان اهل قلم این دوره، مردان دانش‌آموخته‌ای بودند که با گروه کاسب و کارگر قهوه‌خانه‌رو آمیزش نداشتند. از این رو، در خاطره‌ها و یادداشتها و تاریخهایی که از آن دوره به ما رسیده است، اشاره‌های بسیار ناچیزی به آنچه در قهوه‌خانه‌ها می‌گذشت دیده می‌شود. اما همین اشاره‌های ناچیز نیز نشان می‌دهد که در آن مراکز تفریح و وقت‌گذرانی، از رویدادها سخن می‌رفت و پیامهایی که در شکل‌گیری عقاید عمومی شهر و محل تأثیر بی‌چون و چرا داشت ردوبدل می‌شد: اعلامیه‌ها را در قهوه‌خانه‌ها می‌آویختند^۷ و «مطالب و معایب ملت و دولت... در قهوه‌خانه‌های ایران... مطرح مذاکره» بود.^۸

روزنامه‌عامیانه‌نویس شرافت بارها به بحث و گفتگوی مشتریان قهوه‌خانه‌ها درباره مسائل سیاسی و اجتماعی روز، اشاره کرده است: «مشهدی نوروز واکسی با دانی حسین نعلچی لر» بحث مفصل خود را درباره چهره واقعی مشروطه‌ستیزان در «قهوه‌خانه قنبر» انجام دادند.^۹ به نوشته همان روزنامه، «تمام نوجه‌مشدیه‌های مشروطه‌طلب» تهران در «قهوه‌خانه زرگر» گرد می‌آمدند و روزنامه می‌خواندند.^{۱۰}

۱. همان کتاب، ص ۵۳۶.

۲. عبدالحسین سپهر، مرآة‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین، با توضیحات و مقدمه‌های عبدالحسین نوائی، تهران، زرین، ۱۳۶۸: مرآة‌الوقایع، ص ۱۹۰.

۳. گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. کتاب نازنجی؛ گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه تنزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نور، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۰.

۵. شبنامه‌ای با مهر «مرکز مقدس نجانبازان وطن»، گوئل کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۵.

۶. غلامعلی عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان (ملیجک ثانی)، به کوشش محسن میرزائی، تهران، زریاب، ۱۳۷۶، ص ۲۰۶۷ (۱۷ شعبان ۱۳۲۹).

7. L. Bouvat, "La presse persane", RMM, II (1907), p. 381.

۸. مقدمه شبنامه «لایحه انجمن مخفی»، گوئل کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳۲.

۹. شرافت، ش ۸، دهم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۱۰. همان منبع، ش ۲۲، هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

می‌کردند.^{۱۰} در شوال ۱۳۲۴ / آذر ۱۲۸۵ برای نخستین بار روزنامه‌ای دارای تلفن شد و آن، روزنامه مجلس بود.

مردم این پدیده تازه را می‌شناختند؛ چنانکه نویسنده روزنامه آئینه غیب‌نما، بی‌آنکه نیازی به توضیح درباره تلفن ببیند، زیر عنوان «تلفون بی سیم» به طنز نوشت: «پس از واقعه سرحدات و خبرهای وحشت‌انگیز، قلوب اهالی باغیرت ایران و وجدان مشروطه‌طلبان جان‌نثار با تلفون قلبی به اداره غیب‌نما چنین اظهار می‌کنند...»^{۱۱}

در کشاکش مشروطه‌جویان و استبدادخواهان، هر دو طرف اهمیت و کارایی تلفن را دریافتند، ولی بیشتر استبدادیان از آن بهره‌مند بودند: در عصر مظفری، هنگامی که شیخ حسن رشیدیه و یارانش در مدرسه‌ای روزنامه مخفی غیرت را تهیه می‌کردند، ناظم مدرسه «با تلفن به صدراعظم که در شمیران منزل داشت قصه را خبر داده او را از جریان پنهانی آن چهار نفر باخبر» ساخت.^{۱۲} در نخستین ماههای سلطنت محمدعلی‌شاه، پاسبانان و ژاندارمها دست به اعتصاب زدند و در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ تلفنی به رئیس خود اعتراض کردند.^{۱۳}

در دوره محمدعلی‌شاهی، از تلفنهای رئیس مجلس به

نوکری که در قهوه‌خانه برای دیگران روزنامه می‌خوانده است می‌گوید که پس از خواندن روزنامه «یک مرتبه دیدم اهل قهوه‌خانه که سی‌چهل نفر می‌شدند همه هواخواه عدالت هستند».^۱ پیداست که پس از شنیدن مطالب روزنامه، قهوه‌خانه‌نشینان به سخن و اظهارنظر پرداخته‌اند.

علاوه‌بر دادوستد خبر و پیام سیاسی و اجتماعی، افکار و عقاید نیز در قهوه‌خانه ردوبدل می‌شد. شرافت به تبلیغ درویشان دوره‌گرد در قهوه‌خانه اعتراض کرده است.^۲

تلفن. تلفن در عصر ناصری به ایران آمد ولی محدود به دربار و دیوان بود؛^۳ بهره‌مندی مردم از آن، از عصر مظفری آغاز شد. در پایان سال ۱۳۱۹ ق / پایان سال ۱۲۸۰ خ، دولت امتیازی به یک شرکت ایرانی داد و آن شرکت در شهر تبریز و در حوزه عملی که از بیست و چهار کیلومتر فراتر نمی‌رفت، شبکه‌ای از تلفن دایر کرد. سالی گذشت و همان شرکت با استفاده از همان امتیاز، مرکز تلفنی در مشهد به وجود آورد و همزمان، تلفن رشت هم به دست یکی از بازرگانان برقرار شد. پس از آن، نوبت به پایتخت رسید و به نوشته محبوبی اردکانی، در محرم ۱۳۲۱ امتیاز تلفن آن شهر را به دوست محمدخان معیرالممالک دادند.^۴ و «دوست محمدخان نتوانست برای تأسیس تلفن اقدامی بکند».^۵ تاریخ یاد شده و اشاره اخیر با برخی گواهیهای دیگر، به‌ویژه یادداشتهای روزانه عزیزالسلطان راست نمی‌آید. آن مرد درباری، بارها از «تلفن زدن» در سال ۱۳۲۰ ق یاد کرده و خود نیز در جمادی‌الاول همان سال دارای تلفن شده است.^۶ وی مکرر از گفتگوهای تلفنی که از منزل خود به خانه‌های آشنایان و از تهران و کامرانیه و مبارک‌آباد قلهک و کهریزک انجام داده یاد کرده و در ربیع‌الاول ۱۳۲۰ نوشته است که «رفتم پای تلفن، حرفهای مردم را که از شمیران به تهران و از تهران به شمیران می‌زدند گوش می‌دادم».^۷ همو در اول ذیحجه ۱۳۲۰ نوشت که «خان معیرالممالک تلفنی از مرکز فرمودند که ببینند منزل هستم یا خیر».^۸ بنابراین شبکه تلفن معیرالممالک دایر شده و علاوه‌بر دولتیان، اعیان و اشراف نیز از آن بهره‌مند بوده‌اند. عزیزالسلطان در رجب ۱۳۲۱ دستگاه تلفنی را که «مغازه هلندی» - که «بار تلفن» آن تازه رسیده بود - خریداری کرد.^۹ علاوه بر این، در میان راهها، شرکتهای راهساز برای کارهای خود سیم تلفن می‌کشیدند و دیگران نیز از آن استفاده

۱. همان منبع، ش ۶، بیست و هفتم صفر ۱۳۲۶.

۲. همان منبع، ش ۱۲، بیست و هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۳. در اواخر دوره ناصری، چند خط محدود، تلفن کاخهای شاهی را به یکدیگر و خانه صدراعظم و همچنین خانه کامران‌میرزا نایب‌السلطنه را به محل کار او پیوند می‌داد. نیز نوشته‌اند که کمپانی واگون اسبی و راه‌آهن شاه عبدالعظیم هم دارای خط تلفنی بود (دائرة‌المعارف فارسی، مدخل «تلفن»).

۴. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲.

۵. همان کتاب، ج ۳، ص ۴.

۶. عزیزالسلطان، همان کتاب، ص ۲۶۹ (۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۰) و ص ۳۶۰ (۱۶ ذیحجه ۱۳۲۰).

۷. همان کتاب، ص ۴۶۳ (۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰).

۸. همان کتاب، ص ۳۶۷ (غرة ذیحجه ۱۳۲۰).

۹. همان کتاب، ص ۵۰۹ (دهم رجب ۱۳۲۱).

۱۰. همان کتاب، ص ۸۰۷ (۱۲ رجب ۱۳۲۳) و ص ۱۴۳۸ (۱۸ محرم ۱۳۲۷).

۱۱. آئینه غیب‌نما، ش ۱۶، ۱۲ شعبان ۱۳۲۵.

۱۲. شمس‌الدین رشیدیه، سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۴۸.

۱۳. صوراسرافیل، ورقه ضمیمه شماره اول، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

بازاریان،^۱ امین‌الدوله به قزاقخانه^۲ و از باغشاه به خارج از آن و برعکس، یاد شده است. گویا خبرهای اغراق‌آمیزی نیز در مورد استفاده از تلفن به خارج از کشور می‌رفت: «دعوة الاسلام بمبئی با خوشبینی و خوشحالی اعلام داشت که «علیه‌حضرت پادشاه ایران در هر محله از محلات طهران رشته تلفون نصب فرموده طرف دیگر آن تلفونها به مکان خودشان متصل است تا هر کس عرض دارد، در پای تلفون آمده با شخص علیه‌حضرت مکالمه کرده حکم بیابد. این است معنی عدالت!»^۳

شبکه تلفن خصوصی تبریز گسترده‌تر از تهران بود و در آن کشاکش، هم دولتیان و هم آزادیخواهان بهره بسیار از این وسیله نوظهور بردند: انجمن ایالتی آذربایجان با تلفن از رویدادها خبردار می‌شد و آن را در روزنامه «انجمن بازتاب می‌داد»^۴ از جمله، آن روزنامه نوشت که «هر دقیقه قصد هجوم به مجلس در افواه و اذهان جاری و با تلفن، هر آن خبر موحشه می‌رسد».^۵ کسروی، از تلفنی که به ستارخان کرده و او را از مرگ رهانیده بودند^۶ و آگاه شدن تبریزیان مشروطه‌طلب از کشته شدن شجاع نظام استبدادخواه به وسیله تلفن^۷ و مجله جهان اسلام^۸ چاپ پاریس، از گزارش تلفنی تصمیمهای انجمن^۹ تبریز، اطلاع می‌دهند.

به نوشته ثقة الاسلام در ماه ربیع الاول ۱۳۲۵ «از تلفون اطلاع داده ملک‌التجار... مرا خواستند. تلفونها به هم بسته صحبت کردند که شیخ سلیم مفسد است، باید از شهر بیرون برود. مجتهد را پای تلفون احضار کردند...»^{۱۰} «روز ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۶ که آقایان حاضر شدند، چندین دفعه پی او رفتند و با تلفون دعوت کردند».^{۱۱}

در همان گیرودار، روزنامه فکاهی آذربایجان تصویری قلمی چاپ کرد که حاکم تبریز و شاه را در حال تلفن کردن به یکدیگر نشان می‌دهد و زیر یکی «تلگرافخانه تبریز» و زیر آن دیگری «تلگرافخانه طهران» نوشته شده است.^{۱۲} از نوشته‌های ثقة الاسلام و این تصویر پیداست که در تلگرافخانه تبریز تلفنی بوده که برای گفتگو با راههای دور از آن استفاده می‌شده است.

در روزنامه ناله ملت، ارگان مشروطه‌خواهان تبریز، بارها عین گفتگوی تلفنی دولتیان و استبدادیان - با فاصله زمانی طولانی از تاریخ انجام آنها - به چاپ رسیده است. روشن

نیست که این گفتگوها را چگونه شنیده و به‌ویژه چگونه به روی کاغذ آورده‌اند؟ در شماره سی و یکم این روزنامه، زیر عنوان «عرض مخصوص» چنین آمده است: «مراقبت و حفظ نمرات جریده، خاصه شماره‌هایی که مکالمات تلفونی مرتباً در آن مندرج و بعدالختام کتابچه‌ای خواهد شد که تاریخ سیئات اشرار و قبايح اعمال مفسدین را به خوبی نشان می‌دهد، به مشترکین محترم توصیه می‌نمایم».^{۱۳} علاوه بر تلفن مستقیم و تلفن کردن از تلگرافخانه، تلفنگرام نیز مرسوم بود و آن را «اخبار تلفن» می‌خواندند.^{۱۴} چنانکه در مورد روزنامه مجلس اشاره کردیم، از تلفن در کارهای روزنامه‌نگاری هم بهره گرفتند و از آن در فصل ۲۰ سخن خواهیم گفت.

ب) پیامهای کتبی (نوشتاری)

شبکه پست. پست این دوره منظمتر و استفاده از آن عامتر از دوره ناصری بود. از جمله، سرزمین دورافتاده و کم‌جمعیتی همچون کرمان، پست منظم هفتگی داشت.^{۱۵} حمل بسته‌ها و نامه‌های پستی با اسب و قاطر صورت می‌پذیرفت و کبار پست را به مقاطعه می‌دادند. از سال ۱۳۲۱/ق ۱۲۸۲ خ آن را نیز به مانند گمرک به نوز بلژیکی، که

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۸۲.

۲. همان کتاب، ص ۶۴۴.

۳. دعوة الاسلام، ش دهم، اول محرم ۱۳۲۵.

۴. جریده ملی، شماره‌های ۱۲، ۲۶ و انجمن، شماره‌های ۲۸، ۳۹، ۷۲، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۲۶.

۵. به نقل از کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۰۷.

۶. همان کتاب، ص ۷۸۹. ۷. همان کتاب، ص ۸۰۳.

8. Revue du Monde Musulman.

9. Ghilan [H. L. Rabino], "Le Club national de Tauris", RMM, II (1907), p. 7.

۱۰. میرزا علی‌آقا ثقة الاسلام تبریزی، مجموعه آثار علمی شادروان ثقة الاسلام تبریزی، به کوشش نصرت‌الله فتحی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، ص ۴۹.

۱۱. همان کتاب، ص ۱۴۲.

۱۲. آذربایجان، ش ۱۶، ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۵.

۱۳. ناله ملت، ش ۳۱، ۱۶ ذیقعد ۱۳۲۶.

۱۴. رک: «اخبار تلفن» آقا سیدعبدالله بهبهانی به تاریخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۵ در: کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد (به کوشش)، اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ ه. ش)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱۵. محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۵۲.

تلگرافهایی را در پی داشت: در بلوای دهم ذی‌قعدة ۱۳۲۵، که اشرار مشروطه‌ستیز به دفتر روزنامه‌های آزادیخواه حمله بردند و فریاد «ما مشروطه نمی‌خواهیم» سر دادند:

با اینکه اکیداً قدغن شده بود که اخبار این واقعه را به ولایات خبر ندهند، گویی هوای جو به قوه تموجات خود یا استعانت قوه برقیه، فوری به همه بلاد و ممالک خبر داد. به‌علاوه، سیم کمپانی انگلیسی به تمام نقاط فرنگ و سایر ممالک دنیا انتشار داد... اعضای تلگرافخانه که اغلب مردمان صحیح مشروطه‌طلب تربیت شده‌اند، به توسط سیم تلگراف به همه بلاد اطلاع دادند. بنابراین روز دوشنبه عموم مملکت ایران و تمام بلاد پر از غلغله و ولوله گردید.^۵

ندای وطن نیز در پایان سال ۱۳۲۵ ق گزارشی از شیراز چاپ کرد و نوشت که «در این اوقات تلگرافات عدیده به اسم ایرانی و خط انگلیسی از طرفین متنازعین بر ضد یکدیگر به اداره می‌رسد».^۶

در جمادی‌الاول ۱۳۲۶، انجمن ایالتی آذربایجان تلگرافی در شکوه از شاه به انجمنهای شیراز و خراسان و اصفهان و کرمان فرستاد. «این تلگراف، نتیجه آن را داد که از همه شهرها آواز بیزاری از پادشاهی محمدعلی میرزا برخاست»^۷ و «می‌توان گفت که بیش از پانصد تلگراف از این گونه در میان آمد و شد می‌کرد».^۸ به گفته رئیس مجلس، تنها «سیصدچهارصد تا تلگراف» به مجلس مخابره شد.^۹

پس از آنکه در شعبان ۱۳۲۶ تبریز به دست آزادیخواهان افتاد، انجمن ایالتی آذربایجان تلگرافها به اسلامبول و قفقاز و همچنین پارلمانهای اروپا فرستاد و «پای تلگرافهای خجسته باد از قفقاز و اسلامبول و نجف و پاریس» دریافت کرد.^{۱۰}

۱. همان کتاب، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۲. در این باره اختلاف نظرهایی وجود دارد. ما نظر مخبرالسلطنه را که خود و پدرش در کار تلگراف دست داشته‌اند ملاک قرار دادیم: خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از خاطرات شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، مقدمه از اکبر زوار، تهران، زوار، ۱۳۴۳، ص ۵۸.

۳. خیر الکلام، ش ۶، ۲۲ رجب ۱۳۲۵.

۴. انجمن، ش ۶۸، هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۵. حبل‌المتین تهران، ش ۱۸۹، نوزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۶. ندای وطن، ش ۱۴۶، دوم ذیحجه ۱۳۲۵.

۷. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۹۸.

۸. همان کتاب، ص ۶۰۳.

۹. همان کتاب، ص ۶۱۰.

۱۰. همان کتاب، ص ۷۹۶.

وزیر گمرک ایران شمرده می‌شد، سپردند. یک شبکه مستقل پستی هم در کرانه‌های جنوبی ایران به دست انگلیسیها به وجود آمد و دولت ایران را بر آن نظارتی نبود. حتی در کنگره جهانی پست که به سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ خ در ژنوا برپا شد، نمایندگان ایران پذیرفتند که «مؤسسات پستی هند در خلیج فارس به عنوان توابع اداره پست هند انگلیس شناخته» شود.^۱ چندی بعد، ماده ۲۲ متمم قانون اساسی مشروطیت، توقیف یا بازبینی نامه‌های پستی را که در دوره ناصری و گاهی پس از آن صورت می‌گرفت، غیرقانونی اعلام داشت: «مراسلات پستی، کلیتاً محفوظ و از ضبط و کشف مصون است، مگر در مواردی که قانون استثنا کند».

روزنامه‌ها از گسترش شبکه پستی بهره‌مند بودند و ما سخن در این باره را به فصل ۲۰ وامی‌گذاریم.

تلگراف. بر خطهای پیشین تلگراف، خط تازه‌ای که از کاشان به یزد و کرمان و بلوچستان می‌رفت، به دست «کمپانی تلگرافی هند و اروپا» افزوده شد و درازای خطهای تلگراف از دوازده هزار کیلومتر درگذشت.^۲ مهمتر از هر چیز آنکه دولت و مردم تلگراف را به خوبی شناخته بودند و می‌دانستند که این وسیله تا چه حد در ساده کردن کارهای شخصی و اداری و نظامی و تجاری مؤثر است و چرا باید آزادی تلگراف رعایت شود. از همین رو بود که در متمم قانون اساسی اصلی را به شرح زیر به تلگراف اختصاص دادند: «اصل بیست و سوم - افشا یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است، مگر در مواردی که قانون معین می‌کند».

در خلال مبارزه مردم با حکومت استبدادی، ارزش ارتباطی تلگراف آشکارتر شد. دیگر مشروطه‌خواهان معتقد شده بودند که «دو راه تظلم، عریضه است و تلگراف».^۳ «این دو اداره یعنی تلگرافخانه و پستخانه به منزله عرض و ناموس ملت و روح مملکت است... سیم تلگراف رشته حیات ملت است. سیم تلگراف به منزله عروق و شریانین و اورده هیكل مملکت می‌باشد»، زیرا پست و تلگراف وظیفه دارند: «اخبارات لازمه و مطالب ملت را در موقع خود رسانده راپورتهای صحیح از اطراف و ولایات جزو و حکومتهای کل بدهند تا مستبدین جسور بر تضييع حقوق و قتل نفوس و هتك عرض و ناموس مسلمین و سایر رعیت ممالک ایران نشوند».^۴ اکنون، هر جنبش و خواست و رأی و نظری، گسیل تلگرام یا

در ربیع‌الثانی ۱۳۲۷، آزادیخواهان تبریز تلگرافهای زنده‌آزمیزی برای شاه فرستادند و سرانشان در تلگرافخانه «گردآمده و گوش به آواز دستگاه تلگراف می‌داشتند».^۱ خبر پناه‌گزینی شاه در سفارت روس نیز توسط تلگراف رسید.^۲ انبوهی از تلگرافهای مربوط به آن کشاکشها در روزنامه‌های مشروطه‌خواهان داخل و خارج از کشور به چاپ رسیده است، به گونه‌ای که برخی از شماره‌های روزنامه‌های این دوره، چیز در خور توجهی جز آن تلگرافها ندارند.

بدیهی است که شاه و استبدادیان نیز برای آگاهانیدن یکدیگر از جریان رویدادها، تلگراف را به کار می‌گرفتند. کسروی درباره‌ی رویدادهای جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / خرداد و تیر ۱۲۸۷ یادآور می‌شود که استبدادیان تبریز «با تهران به هم بستگی می‌داشتند و پیاپی به دستیاری تلگراف از محمدعلی میرزا و از کارهایش آگاهی می‌یافتند، نه همچون مشروطه‌خواهان که جز از تلگرافهای دروغ‌آمیز تقی‌زاده و دیگران نمی‌یافتند و از تهران آگاهی روشن نمی‌داشتند».^۳ وی درباره‌ی نبرد سرنوشت‌آفرین آزادیخواهان و استبدادیان تبریز در آخر شعبان ۱۳۲۶، می‌نویسد: «چنین پیداست که همان شب میانه‌ی باغ شاه^۴ و سرکردگان، گفتگوی تلگرافی فراوان در کار بوده است».^۵ منشی شیخ فضل‌الله نوری، به فرزند شیخ، که در نجف می‌زیست، نوشته بود: «البته جوابهای صحیح کافی که باعث قوت قلب شاه بوده باشد مخابره فرمایید، باکی از قیمت اجرت تلگراف نداشته باشید».^۶ بسیاری از این تلگرافها به دست آزادیخواهان می‌افتاد و آنها را برای آگاهی مردم می‌پراکندند.^۷

شاه و دربار و استبدادیان، از تلگراف بهره می‌بردند و در عین حال از کاربرد آن به وسیله‌ی آزادیخواهان بیمناک بودند. از این رو، و با آنکه بخش مهمی از شبکه‌ی تلگراف متعلق به انگلیسیها بود، در مواقع حساس و به منظور بریدن رشته ارتباط مشروطه‌خواهان، سیمها را پاره می‌کردند و تاوانش را به شرکت بیگانه می‌پرداختند.^۸ در چهارم جمادی‌الاول ۱۳۲۶، برای فراهم آوردن زمینه‌ی کودتای شاه، سیمها را از هم گسیختند. همان هنگام شبنامه «زبان ایران به آدمیان دنیا» از «قطع مخابرات تلگرافاتی از بعضی نقاط برخلاف قانون» خبر داد و نوشت که «با وجود این، ملت نجیب هنوز رشته اتصال خود را قطع نکرده» است.^۹ چهار روز بعد، سیمها را

به هم پیوستند تا بیانیۀ تهدیدآمیز شاه را مخابره کنند.^{۱۰} کار استبدادیان مخالف اصل ۲۳ متمم قانون اساسی بود. یک سال پیشتر، نمایندگان ملت در مجلس شورای ملی گفته بودند: «این اساس برپا شده محض آزادی تلگراف بوده»، «در قانون اساسی نوشته شده که تلگراف آزاد است و در این مصالح عموم ملت منظور است» و «اگر تلگراف آزاد نباشد، ضرر آن به ملت عاید خواهد شد». سخن درباره‌ی تلگرافهایی بود که مخالفان مشروطه و آزادی از شهری می‌پراکندند و نماینده‌ای پرسید: «آیا تلگرافخانه حق دارد که بدون اجازه وزارت داخله و دولت این تلگرافها را مخابره نمایند؟»^{۱۱}

بریدن سیم تلگراف از سوی استبدادیان مکرر بود. در اواخر استبداد صغیر که مشروطه‌خواهان قزوین را گرفته بودند و به سوی تهران می‌رفتند، روزنامه‌ی تبریزی ناله‌ی ملت نوشت:

از عدم درج اخبار عذر می‌خواهیم؛ زیرا چنانکه مستبدین به فقرا و ضعفا و اطفال صغیر و پیرزنان بی‌پرستار رحم ننموده راه آذوقه را بسته و آب و نان را از ورود به شهر تبریز ممنوع داشته‌اند، همانطور مخابرات را هم اعم از پست و تلگراف مسدود و پاره نموده ما و برادران ما را از همدیگر بی‌اطلاع گذارده‌اند.^{۱۲}

اعلان. واژه «اعلان»، در روزگار ما به معنای «آگاهی بازرگانی» است و میزان کاربرد آن رو به کاهش دارد. اما این واژه را از اواخر دوره ناصری تا آخرین سالهای قاجاریان به معنای مختلف به کار می‌بردند: آگاهی (تنها در روزنامه‌ها)، اطلاعیه دولتی، اعلامیه، بیانیه، نامه سرگشاده و مانند آن.

۱. همان کتاب، ص ۹۰۳.
۲. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص ۵۹.
۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۲۹.
۴. ستاد خودکامگان در تهران.
۵. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۷۷.
۶. همان کتاب، ص ۷۰۳.
۷. همان کتاب، ص ۷۰۴.
۸. همان کتاب، ص ۵۸۱.
۹. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱، ج دوم، ص ۱۴۱-۱۴۰.
۱۰. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۸۶.
۱۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۳ و ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
۱۲. ناله ملت، ش ۴۳، ۱۷ صفر ۱۳۲۷.

دادن پول و تحفه به کارکنان دولت بر حذر داشته بود. این اعلان را در قهوه‌خانه‌ها چسباندند.^۵

نوآوری این دوره، تلگراف کردن اعلانات دولتی به شهرستانها و تکثیر و پراکندنشان به دست حاکمان محل بود: «راه نجات» شاه را که از آن سخن رفت، دولت به وسیله تلگراف «به همه شهرها رسانید که در همه جا فرمانروایان آن را به چاپ رسانیده در شهر پراکندند».^۶

نخستین قانون مطبوعات ایران (محرّم ۱۳۲۶ / بهمن ۱۲۸۶) درباره محتوای و شرایط انتشار اعلانات دولتی خاموش است و تنها در ماده نوزدهم آن به اینکه باید خلاف اعلانات دولتی بر روی کاغذ سفید به چاپ برسند، اشاره شده است.

پ) چند مقوله دیگر

راه و راه آهن. راههای این دوره تفاوتی با راههای دوره ناصری نیافت و راه آهن ایران منحصر به خطی بود که بلژیکها پیش از آن میان تهران و شهرری به طول ۸۷۰۰ متر کشیده بودند. حمل و نقل در برخی از راهها را به مقاطعه می دادند. از آن جمله، راه پر رفت و آمد تهران و قم بود که امتیازش را عسکرگاریچی داشت و بدرفتاریهای او با مسافران از انگیزه‌های خیزش مشروطه خواهی شد.

بسیاری از راهها امنیت نداشت و راهزنان بارها به محموله‌های پستی دستبرد زدند.^۷ سفرنامه‌ها و خاطره‌نامه‌ها پر از اشاره به آن ناامنی است. ناگزیر، هرکاروانی با خود چند سوار مسلح می برد و حاکمان شهرها، اگر هم‌تی داشتند، سوارانشان را برای بازدید از راهها و پاسداری از جان و مال مسافران می فرستادند. گاه نیز با دادن باج یا امتیازی، سران تیره‌های کوچنده را به رویارویی با تیره دیگر که امنیت راه را برهم زده بود، تشویق می کردند.

۱. رک: محمد اسماعیل رضوانی، «اعلان و اعلامیه‌های دوره قاجار»، بررسیمهای تاریخی، ش ۲، ص ۵ (۱۳۴۹)، ص ۲۶۴-۲۵۹.
۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۸۴.
۳. با عنوان «جواب راه نجات از طرف ملت ایران: مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان».

۴. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۵۷.

5. Bouvat, "La presse persane" RMM, II (1901), p. 381.

۶. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۸۶.

۷. محبوبی اردکانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

گاهی متن دستخط یا تلگرام مقام برجسته‌ای تکثیر می شد و آن را نیز «اعلان» می خواندند.

تکثیر جداگانه «اعلان»، به همه معناهایی که برشمردیم، در عصر مظفری، و به ویژه پس از آن، یعنی دوره کشاکش شاه و مردم رواج بسیار یافت: حاکم و محکوم، هر دو از این وسیله برای آگاهانیدن دیگران از خواست یا نیت و نظر خود بهره می بردند.

اعلانات جداگانه تکثیر شده^۱ را می توان در سه گروه زیر طبقه بندی کرد:

۱. اطلاعیه‌های دولتی در مورد بهای خواربار، مبارزه با گرانی و مانند آن

۲. اطلاعیه‌های دولتی در مورد سیاستهای داخلی و خارجی دولت

۳. نوشتارهای غیردولتی در تأیید یا تکذیب دولت و دولتیان، مبارزه با مخالفان و یا افشای کارهای آنان.

مورد سوم، بیشتر معروف به «شبنامه» است و ما به سبب ویژگیهای آن و نادرستی تعریفهای موجود درباره شبنامه، جداگانه از آن سخن خواهیم گفت. اینجا، به شرحی درباره اعلانات دولتی بسنده می کنیم:

اکثر اعلانات دولتی درباره کارهای جاری و به ویژه مسائل مالی و تجاری و رفاهی بود. اما چنانکه یاد شد، نظرهای رسمی نیز در هنگامه‌های سیاسی و اجتماعی به صورت و با نام «اعلان» منتشر می شد. از جمله، محمدعلی شاه در آغاز سلطنت خود اعلامیه‌ای زیر عنوان «این است مکنونات خاطر مقدّس ما» منتشر ساخت (۲۹ رمضان ۱۳۲۵) و در آغاز دوره موسوم به استبداد صغیر، اعلامیه‌ای با عنوان «راه نجات و امیدواری ملت» داد که آن را کسروی «آگهی جنگ با مجلس و مشروطه»^۲ خوانده است. البته مشروطه خواهان نیز بیکار ننشستند و اعلان جنگ شاه را پاسخ دادند.^۳ ولی آن پاسخ را باید در زمره شبنامه‌ها آورد. همچنین از اعلامیه‌ای باید یاد کرد که لیاخوف در ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶، یعنی یک روز پیش از بمباران مجلس، در شهر پراکند.^۴

کارگزاران دولت در شهرستانها نیز اطلاعیه‌های رسمی خود را با نام «اعلان» منتشر می ساختند. از آن جمله است «اعلان» حاکم بندرعباس به سال ۱۳۲۵ ق که در آن مردم را از

سفر و حمل بار، تحوّل پیداکرده بود و در شهرهای شمالی و مرکزی، بیشتر با گاری و دلیجان و حتی کالسکه مسافرت می‌کردند.

هنرهای نمایشی. در کنار انواع نمایشهای سنتی، به‌ویژه تعزیه و نقالی، تئاتر غربی نیز مورد توجه قرار گرفت. این توجه، بیشتر از سوی فرنگ‌رفته‌ها، آشنایان با فرهنگ اروپایی و به‌ویژه اقلیتهای مسیحی دیده می‌شد. «با آغاز جنبش مشروطیت و پس از امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ خ، نخستین نمایشهای عمومی در هوای آزاد شکل گرفت. نخستین این گروه‌ها، شرکت فرهنگ بود که در پارک‌ها به اجرای نمایش پرداخت»^۱.

سینما را ایرانیان پنج سال پس از اختراعش شناختند: مظفرالدین‌شاه در سفر اول خود به اروپا (۱۳۱۷ ق / ۱۲۷۸ خ)، مجذوب فیلمهای مستند آن دوره شد و وسایل نمایش آن را خرید و عکاسی دربار را مأمور نمایش آن فیلمها کرد.^۲ همزمان، میرزا ابراهیم صحافباشی تهرانی نیز که پیشتر به اروپا و آمریکا رفته بود و در پایتخت مغازه عتیقه‌فروشی داشت، دستگاه نمایش فیلم را به تهران آورد. ولی نمی‌دانیم از کی به نمایش برای عموم پرداخت؛ در حالی که دیگران آغاز این کار را رجب ۱۳۲۲ نوشته‌اند.^۳ عزیزالسلطان در یادداشت سوم رمضان ۱۳۲۱ خود می‌نویسد: «رفتم مغازه صحافباشی. روزهای یکشنبه سیمی فنگراف [سینما فتوگراف] دارد برای فرنگیها و شبها برای عموم.»^۴ فیلمهایی که صحافباشی نشان می‌داد، اکثراً کوتاه و کمیک بود. سینمای او با مخالفت کهنه‌پرستان روبه‌رو شد؛ به همین دلیل و دلیلهای شخصی، سرانجام از وطن گریخت، به هندوستان رفت و روزنامه‌نامه وطن را در حیدرآباد دکن منتشر ساخت.

دو سال پس از صحافباشی، مهدی ایوانف معروف به «روسی‌خان»، کار نمایش فیلم را ابتدا در دربار و پس از آن در محل عکاسخانه خود پی‌گرفت. وی هفته‌ای دو شب - از ابتدای رمضان ۱۳۲۵ / نیمه مهر ۱۲۸۶ - فیلم نمایش می‌داد. دو ایرانی نیز به اتفاق مردی قفقازی به نام آقاییف، سینمای دیگری گشودند که از جمله فیلمهای نشان داده‌شده در آن، فیلمی مستند به نام «جنگ روس و ژاپن»^۵ بود. این سینما، به

ظاهر عمر کوتاهی داشته است، ولی سینمای روسی‌خان تا پیروزی مشروطه‌خواهان با نام «سینما فاروس» به کار خود ادامه داد.

در دوره محمدعلی‌شاه، مردم عادی با پرداخت ۲ تا ۵ قران به سینماهایی که تا دویست صندلی داشت راه یافتند. در این دوره، سینما را «سینما فتوگراف» و فیلم را «عکس متحرک» یا «پرده» می‌نامیدند.^۶ از میان پدیده‌های نو، عکاسی بیش از هر چیز دیگر رواج یافت. این فن و هنر که تا پیش از دوره مورد بحث ما کاربرد و استفاده از آن به تقریب در انحصار دربار و دیوانیان بود، به میان طبقه متوسط نیز راه یافت: اکنون تعداد در خور توجهی عکاس غیرحرفه‌ای و حرفه‌ای در تهران و شهرستانها به آن می‌پرداختند و انبوه عکسهای برجامانده از آن روزگار، گواه رواج این فن است.^۷

دیگر، دستگاه آواگیر (ضبط صوت) است که در آن هنگام فتوگراف^۸ نامیده می‌شد و از اواخر عهد ناصری به ایران رسیده بود. در دوره مظفرالدین‌شاه، شماری از بزرگان و داراییان، این دستگاهها را خریده به رخ همدیگر می‌کشیدند و نوای موسیقی نوازندگان نامی آن عصر و یا صدای خود و خودیها را ضبط می‌کردند.^۹

سوم، صفحه‌های موسیقی ایرانی است که تهیه آنها در آخرین سال پادشاهی مظفرالدین‌شاه آغاز شد. به ضبط برخی از نمایشها نیز دست زدند.

۱. خسرو شهریاری، کتاب نمایش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. ساسان سپنتا، ضبط موسیقی در ایران، اصفهان، نیما، ۱۳۶۶، ص ۸۹-۹۰؛ جمال امید، تاریخ سینمای ایران، تهران، نگاه، ۱۳۶۹، ص ۲۶-۲۷.

F. Ghaffary, "Akkas-baši", *Iranica* I, p. 719.

۳. جمال امید، همان کتاب، ص ۲۹-۳۰؛ «ابراهیم صحافباشی سغبون در هدف»، نامه فیلمخانه ملی ایران، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۸)، ص ۱، ص ۱۵۴-۱۵۰.

۴. عزیزالسلطان، همان کتاب، ص ۵۳۳.

۵. صوراسرافیل، ش ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵.

۶. جمال امید، همان کتاب، ص ۳۵-۴۲.

۷. در این باره نگاه کنید به: ایرج افشار، گنجینه عکسهای ایران همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران، تهران، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۷۳.

۸. سپنتا، همان کتاب، ص ۷۵-۹۴.

۹. همان کتاب، ص ۱۷۷-۱۱۲ و ۲۷۳-۲۸۲.

گفتار سوم: شبنامه

۱. درآمد

چنانکه در جلد نخست یادآور شدیم، از میانه پادشاهی ناصرالدین شاه، پراکندن «پیامهای پنهان نوشته»، به صورت یکی از ابزارهای کار مبارزه مردم درآمد تا خشم و کینشان را به کاربه‌دستان بنمایانند، آنچه درباره بهبود کارها می‌اندیشند بگویند و بر عقاید عمومی نیز تأثیر بگذارند.

ابتدا، مانند آنچه خود دولت تهیه می‌کرد و به در و دیوار می‌چسباند، «پیامهای پنهان نوشته» را اعلان می‌خواندند اما پس از آنکه به سال ۱۳۱۰ ق / ۱۲۷۲ خ علیقلی خان تبریزی این‌گونه نوشته‌های خود را «شبنامه» نامید، انبوه «اعلان»ها و «اطلاعیه»ها و «تهدیدنامه»ها و «هجویه»ها و «مقاله»ها و «خبرنامه»ها و روزنامه‌های مخفی و مانند آنکه در چند سطر یا چند صفحه، دستی یا با چاپ ژلاتینی و حتی چاپ حروفی تهیه می‌شد و نویسنده و پراکننده‌اش شناخته نبود «شبنامه» خوانده شد؛ به گونه‌ای که در تعریف شبنامه نه از شکل آن می‌توان سخن گفت و نه از محتوایش: شبنامه نوشتاری است که آن را برای آگاهی همگان پنهانی منتشر کنند و پنهانی بپراکنند.

بی‌درنگ بگوییم که تعریف ما نیز جامع آنچه درباره «شبنامه» گفته و نوشته‌اند و نمونه‌هایی که در دست داریم نیست؛ زیرا برخیها «تکثیر» و در نتیجه «پراکنده» نمی‌شدند. شماری از آنها نیز چنان شخصی و خصوصی بود که سودی

برای آگاهی همگان در بر نداشت. اما تعریف ما از سویی نارسایی تعریفهایی را که تاکنون شده است^۱ نشان می‌دهد و از سوی دیگر این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا ما با پدیدار واحدی سروکار داریم و یا آنکه کسانی سهل‌انگارانه بر چیزهای ناهمگون نامی واحد نهاده‌اند؟

پاسخ بدین پرسش مثبت است و ما در سخن از گونه‌های مختلف «شبنامه» و بررسی محتوای آنها در خواهیم یافت که این نامگذاری از آغاز نادرست بوده است، پیش از آن باید یادآور شوم که بیرون از حوزه فشار و سرکوب دستگاه یا نیروی حاکم، شبنامه دیگر نوشته‌ای پنهانی نبود و به گونه آشکار دست به دست می‌گشت و چنانکه خواهیم دید در روزنامه‌های چاپی بیرون از آن

۱. «کلیه انتشاراتی که مخفیانه با ژلاتین طبع می‌شد»، براون، همان کتاب، ردیف ۲۱۷؛ «اعلامیه‌ای که در شب منتشر کنند»، فرهنگ معین؛ «شبنامه‌نویسی و پخش اعلامیه‌های مخفی که اصولاً در فضای خودکامگی و به علت وجود سانسور و اختناق در حکومت‌های ارتجاعی و استبدادی منتشر می‌شود، همان روزنامه‌های آزاد و مردمی است که در رژیم‌های نسبتاً دموکراتیک و ملی به دور از سانسور دولتی انتشار می‌یابد»، کهن، ج ۱، ص ۴۲۵؛ «خلاف روزنامه، شبنامه همواره حاوی حمله شدید علیه نظام حاکم است؛ زیر مانتو (پنهانی) توزیع می‌شود و اغلب با چاپ ژلاتینی است و از این رو در تهران به آن ژلاتین می‌گویند».

L. Bouvat, "En Perse", RMM, XV (1911), p.178;

«روزنامه موسوم به شبنامه»، سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

حوزه تجدید چاپ نیز می‌شد. روشن است که بر عکس این وضع نیز وجود داشت: اعلامیه‌ها و روزنامه‌های مشروطه‌خواهان شهرهای تبریز و رشت و اصفهان؛ و همچنین آنچه در بیرون از ایران علیه رژیم استبدادی به چاپ می‌رسید، در تهران پنهانی توزیع می‌شد و ویژگی شبنامه را پیدا می‌کرد.

۲. انواع شبنامه

اعلان. «اعلان» نامی است که نویسندگان پاره‌ای از «پیامهای پنهان نوشته» و راویان آن پیامها به «شبنامه» داده‌اند و چنانکه گفتیم کاربرد آن نام بر رواج واژه شبنامه مقدم است. یعنی ابتدا هرگونه نامه مخفیانه را که به آگاهی همگان می‌رسید «اعلان» می‌نامیدند^۱ و یکی از آنها که در آخرین روزهای پادشاهی ناصرالدین‌شاه نشر یافت «اعلان ملتی» نام داشت.^۲ در اینجا، منظور ما از «اعلان» آن معنای اولیه نیست، بل، منظور متن کوتاهی است که برای آگاهی دادن از انجام کاری در گذشته، و یا به خصوص در آینده، تهیه می‌کردند و پنهانی می‌پراکندند و نمونه آن «اعلان» کمیته ستاریه است.^۳

اعلامیه. بر هیچ‌یک از شبنامه‌های این دوره «اعلامیه» اطلاق نشده است، ولی اکثر آنها دارای ویژگیهای «اعلامیه» هستند.

برخی از این اعلامیه‌ها به امضای گروههای سیاسی^۴ یا طبقه‌ای از مردم،^۵ ولی اغلب بدون امضا یا دارای امضای مستعار^۶ بودند و تنها از محتوای آنها می‌توان دریافت که به چه گروه یا طبقه‌ای تعلق دارد.

عنوانهای بسیاری از اعلامیه‌ها نیز گویای تعلقشان به تمامی جامعه است: اعلان ملت به بریگاد قزاق، آخرین اتمام حجت ملت ایران به اهل نظام، زبان حال ملت.

همچون روزنامه‌ها، برخی از اعلامیه‌ها هم دارای نام مشخص و شماره‌گذاری بودند: شکوفه عصر،^۷ ندای غیبی،^۸ صبحنامه دعوی‌الاسلام،^۹ احقاق الحق^{۱۰} و شبنامه تحقیق.^{۱۱} از همین روست که کسانی آن اعلامیه‌های عنوان‌دار را «روزنامه» معرفی کرده‌اند.

نامه سرگشاده. دسته‌ای از «شبنامه»ها، نامه‌های سرگشاده‌ای هستند که خطاب به فرد یا افراد مخالف، گروه یا صنف یا تمامی مردم نوشته شده‌اند.

در پاره‌ای از شبنامه‌ها نیز، تنها بخشی از نوشتار به صورت خطابی است که باید آن بخش را هم در زمره نامه‌های سرگشاده آورد. «صبحنامه دعوی‌الاسلام» که از سوی هواداران شیخ فضل‌الله نوری چاپ می‌شد از آن جمله است.^{۱۲}

برخی از نامه‌های سرگشاده به دو یا سه بخش - که هر یک خطاب به شخص یا گروهی است - تقسیم شده است. از جمله، شبنامه‌ای مشروطه‌خواه را می‌توان یاد کرد که بخش نخست آن با «ای علمای اعلام» و بخش دومش با «ای پادشاه اسلام» آغاز می‌شود.^{۱۳}

نمونه کامل شبنامه‌ای که کیفیت نامه سرگشاده را دارد، «الایحه انجمن مخفی» است که در صدارت عین‌الدوله خطاب به او نوشته‌اند و در آن، نارساییها و نابسامانی یاد شده است.^{۱۴}

۱. محمدحسن اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، پنجم و سیام جمادی‌الثانی و هفتم ذیحجه ۱۳۱۰، دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۳ و: خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۳۲۹.

۲. اعتمادالسلطنه، همان کتاب، یازدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۳.

۳. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ص ۴۶۴.

۴. مانند «انتباه‌نامه اجتماعيون - عاميون ایران»، کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱-۳۵؛ «شبنامه» به امضای انجمن غیبی آذربایجان؛

Bouvat, *op. cit.*, pp. 178-179.

۵. مانند «اعلان اهل نظام»، سپهر، مرآة‌الوقایع مظفری، ص ۲۳۵؛ «اطلاع» به امضای «عموم سادات، مسلمانان اهل محله شتریان، و بجویه و حکم‌آباد و سرخاب و باغمیشه و غیره»، عبدالحسین ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های صدر مشروطیت در تبریز؛ به انضمام مجموعه روزنامه ناله ملت، تبریز، بی‌ناشر، ۱۳۷۲، ص ۷۱-۷۰.

۶. مانند: «ایرانی» در پایان اعلامیه «قابل توجه برادران معروف به قزاق»، ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۴۹ و «اعلان فداییان وطن»، ناقور، ش ۱۵، ۲۹ صفر ۱۳۲۷، به امضای «ص... و شرکای ۱۹ صفر».

۷. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۴۶۰.

۸. کهن، همان کتاب، ص ۱۹۴-۱۹۳.

۹. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۴۳.

۱۰. کهن، همان کتاب، ص ۵۵-۵۵.

۱۱. محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۵۵.

۱۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۳.

۱۳. همان کتاب، ص ۶-۷.

۱۴. «الایحه انجمن مخفی» در ش ۲۴ از سال ۱۳ حیل‌المتین کلکته، ش ۳ از سال ۶ مظفری و کهن، همان کتاب، ص ۲۳۵-۲۳۲ به چاپ رسیده است.

فصل ۱۱ معرفی خواهیم کرد. پاره‌ای از روزنامه‌های مخفی دوره خیزش مشروطه‌خواهی را نیز «شبنامه» خوانده‌اند و بدیهی است که جای سخن گفتن از آنها هم در فصل ۱۱ است.

دو نوع دیگر. عین برخی از فتواها و اعلانیها و تلگرافهای مجتهدان را نیز که پنهانی تکثیر می‌کردند و می‌پراکندند، «شبنامه» نوشته‌اند. علاوه بر این، بر یک نمونه از نوع دیگری از «شبنامه» وقوف داریم و آن نوشتار تخیلی درازی به طنز سیاسی است با نام «سواد مناجات یکی از اولیا با قاضی الحاجات و جوابی را که هاتف غیبی ندا کرد».^{۱۱} این نوشته، به شبنامه‌های پرسش و پاسخ نیز بی‌شبهت نیست.

۳. تأثیر شبنامه‌ها

محتوای «پیامهای پنهان نوشته» بسیار متنوع بود و جای بررسی آنها در تاریخ روزنامه‌نگاری نیست. در مورد تأثیرشان باید گفت که تأثیرهای منفی و مثبت فراوان داشتند. نخست از تأثیر مثبتی که در این دوره داشتند بگوییم: با دیدن یکی از آنها، مظفرالدین‌شاه در هم رفته و متفکر شد.^{۱۲} محتوای «شبنامه تحقیق» در صفر ۱۳۲۳ «موجب هیجان مردم گردید»^{۱۳} و از این نمونه‌ها بسیار است. همان زمان، روزنامه شرافت از زبان مردم عامی نوشت: «ما بیچاره‌ها، ما بدبخت، ما فقیرارو ضرب شبنومه بیدار کرد.»^{۱۴} یکی از شاهدان هم یادآور شده است که «شبنامه‌های آن زمان را بزرگترین عامل روشن کردن افکار مردم به اصول و فلسفه نوین باید دانست و بهترین

مقاله. شماری از «شبنامه»‌ها، ویژگی مقاله‌های متداول آن روزگار را دارند. از آن جمله است «جواب شبنامه تحقیق» که در پاسخ اعلامیه‌ای کوتاه نوشته شده است،^۱ «زبان حال ایران به آدمیان دنیا»،^۲ «توضیح نکات و دقایق که در دستخط شاه منظور شده است»،^۳ شبنامه بی‌نامی که با «باز می‌گویم یا فروبندم دهن» آغاز می‌شود^۴ و برخی از لوايح شيخ فضل‌الله نوری چاپ تهران و شهرری و مشابه آن که در تبریز به چاپ می‌رسید، همچون «نعمتان مجهولتان الصحة والامان».^۵

گاهی، مقاله‌ای را به مرور چاپ می‌کردند و می‌پراکندند. از آن جمله است: «مجلس ملیه اسلامی» که در جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ / مرداد ۱۲۸۵ تکثیر می‌شد و یکی از آنها چنین آغاز می‌شود: «در آن نمره اشاره کردیم که...»^۶

پرسش و پاسخ. دو «شبنامه» از شبنامه‌هایی که ناظم‌الاسلام نقل کرده است «سؤال و جواب میرزا حسین‌خان با میرزا احمدخان» نام دارد. این دو شخصیت فرضی، آزادیخواه‌اند و با یکدیگر درباره مسائل روز سخن می‌گویند.^۷ هر دو «شبنامه»، در سال ۱۳۲۴ ق به هنگام صدارت عین‌الدوله انتشار یافته است.

پرسش و پاسخ را در یک نوشتار پنهان پراکنده این دوره نیز می‌بینیم و آن، خطابه‌ها و جوابهای فرضی و تخیلی است که میان پروردگار و سرشناسان ایران در صحرای محشر صورت می‌گیرد؛^۸ اما چون محل چاپ آن در خارج بود و محتوایش نیز پیوند مستقیم با رویدادهای روز نداشت، آن را باید از ردیف «شبنامه» بیرون انگاشت.

خبر، خبرنامه و روزنامه مخفی. عنصر خبر در بسیاری از نوشته‌هایی که آنها را «شبنامه» معرفی می‌کنند دیده می‌شود. برخی از شبنامه‌ها به «خبر پشت پرده» اختصاص یافته‌اند. از جمله، شبنامه‌ای بی‌نام شامل «مضمون لایحه‌ای که دولتین انگلیس و روس در باب مشروطیت ایران رسماً پیشنهاد اعلیحضرت اقدس همایونی ارواح‌افاده نموده‌اند»^۹ و نیز «مجلس منافقین» که یک‌ماه بعد (جمادی‌الاول ۱۳۲۷) منتشر شده است.^{۱۰} این خبرها، ساختگی و یا دست کم بی‌پایه بودند و تنظیم و انتشارشان برای برانگیختن مردم بود.

در این دوره، نوع تازه‌ای هم پدید آمد و آن خبرنامه (بولتن خبری) است که چندین خبر واقعی در بر دارد و در آثار مربوط به این دوره جزء «شبنامه»‌ها آمده است. ما این خبرنامه‌ها را در

۱. شریف کاشانی، همان کتاب، ص ۵۵-۵۸ (صفر ۱۳۲۳).
۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۱ (جمادی‌الاول ۱۳۲۶).
۳. همان کتاب، ص ۴۶۳-۴۶۱ (ربیع‌الثانی ۱۳۲۷).
۴. همان کتاب، ص ۴۴۰-۴۲۹ (جمادی‌الاول ۱۳۲۷).
۵. ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه تبریز...، ص ۷۳-۷۲.
۶. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۶.
۷. همان کتاب، ص ۳۲۱-۳۱۹ و ۴۴۸-۴۵۰.
۸. رؤیای صادق به نقل از روزنامه غیبی، پترزبورگ، مطبعة الیاس میرزا بوراغانیسکی و شرکا، ۱۹۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۳۲۱ (۵۰ صفحه). این نوشته در یادکوبه تجدید چاپ شده است.
۹. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۲.
۱۰. همان کتاب، ص ۴۲۵.
۱۱. کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۱ (بخشی از شبنامه).
۱۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۶۱.
۱۳. شریف کاشانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۵.
۱۴. شرافت، ش ۷، سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

محرک انقلاب».^۱ بدین ترتیب، این وسیله ارتباطی کارا و کم‌هزینه در بیداری مردم و تزلزل استبدادیان مؤثر افتاد. اما مانند هر وسیله ارتباطی دیگر، به صورت ابزار نادرستیها و نامردمیها نیز درآمد: «صد کس شبنامه می‌نوشتند... و به جای آنکه در پی یاد گرفتن باشند و بدانند مشروطه چیست و اکنون که آن را به دست آورده‌اند چه کاری باید کنند و از چه راهی پیش بروند، میدان یافته به خودنماییها می‌کوشیدندی.»^۲ اینان، «آنچه از خشک و تر می‌دانستند به روی کاغذ آورده و پراکنده می‌ساختند»^۳ و از همه بدتر آنکه «دیگر هر کسی با کسی عداوت و خصومت شخصی می‌داشت، بر علیه او شبنامه منتشر می‌نمود».^۴ حاجی سیاح می‌نویسد که شبنامه‌های نوشته‌شده به دست میرزا مصطفی افتخارالعلماء «ابداً برای مردم و مملکت نیست و محض رنجش از صدراعظم است».^۵ همو خبر داده است که صدر اعظم (اتابک) نیز در مسیر سیاستها و هدفهای خود «گاهی اعلانی مخفیانه» می‌پراکند!^۶ اکثری از شبنامه‌ها، پر از تهمت و دشنام و تحقیر بود و «عبارات قبیحه»^۷ در بر داشت: «ندای خشونت لخت با مضمون تندتر در شبنامه‌های چند انجمن هر روز منتشر می‌گردید. در درشتگویی و پرده‌داری هم حدی نمی‌شناختند که در واقع منعکس‌کننده رشد فرهنگ لومپنیسم بود.»^۸ ناگزیر، مخالفت با محتوای زننده برخی از شبنامه‌ها، و حتی خود شبنامه‌پراکنی، اوج گرفت؛ به خصوص آن روزهایی که آزادی بیان وجود داشت و نیازی به پنهان نوشتن و پنهان پراکندن احساس نمی‌شد.

شاید پیش از همه، نیرالملک وزیر علوم و رئیس انجمن معارف نارضایی خود را از این وضع نشان داد و آن در نامه‌ای خطاب به اتابک اعظم در عصر مظفری بود.^۹ با اوجگیری نهضت مشروطه‌خواهی، لحن شبنامه‌ها تندتر و زشت‌تر شد و این را راستکاران برناتفتند: انجمن ایالتی آذربایجان در یکی از نخستین شماره‌های ارگان خود «صریحاً» اعلام کرد: «اعلانی که شبانه خفیتاً نشر می‌کنند، از طرف مفسدین است و انجمن ابداً از آن جور نشریات اطلاع ندارد»؛^{۱۰} و ده روز پس از آن، انجمن بار دیگر به اعلان «مغرضین» که «شبانه به پاره [ای از] درها چسبانده بودند» اعتراض کرد. چندی بعد، در مجلس شورای ملی نیز، سید عبدالله بهبهانی با دلتنگی «خیلی اظهار شکایت از اشخاصی

[کرد] که اوراق مخفیانه نوشته هر یک [از] اوراق خود را به اسمی موسوم می‌نمایند از شبنامه و غیره». این مجتهد مشروطه‌خواه افزود: «بعد از تشکیل مجلس محترم شورای ملی که بنایش بر آزادی افکار و آراست، دیگر فایده این اوراق لاطایل در پرده، که جز اسباب معاندت و مخاصمت و ضدیت بین اشخاص بزرگ و محترم چیزی دیگر نیست، چیست؟» آنگاه، نامه‌ای را که عده‌ای با عنوان «لایحه هواخواهان دموکراسی و مشروطه» نوشته بودند در جلسه مجلس خواندند. در آن لایحه، «از مجلس محترم خواستار شد منع و جلوگیری اشخاص صاحبان اوراق ژلاتینی را که این فرومایه‌مردان جز فساد و فتنه‌جویی و عناد و بدخویی شغل دیگری ندارند» بکنند.^{۱۱}

اما شبنامه‌نویسان افراطی دست از کار خود نکشیدند و کمتر از هفت‌ماه بعد، باز در مجلس از «بعضی لایحه‌های چاپی و ژلاتینی» سخن رفت که در آنها «خیلی تمجید و تعریف از بعضی وکلا کرده‌اند که بحمدالله واسطه این وکلا آزادی به ما داده شد و غرضشان از این آزادی، آزادی مذهب است». معلوم بود که باز اعلامیه‌ای از سوی فرقه‌های مذهبی غیررسمی برای آشفته‌گی افکار عمومی ساخته بوده‌اند. حاجی امام جمعه گفت: «خدا شاهد است این اشخاص که این‌گونه چیزها را نوشته منتشر می‌نمایند غیر از برباد دادن مملکت و برهم زدن مجلس هیچ مقصودی ندارند» و وکیل‌التجار یادآور شد: «در مسئله ژلاتین مکرر عرض کردم که این مسئله‌ای

۱. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۶۲، ص ۳۲۶.
۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۲۳.
۳. همان کتاب، ص ۲۶۴.
۴. صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷.
۵. حاج سیاح محلاتی، همان کتاب، ص ۵۱۲.
۶. همان کتاب، ص ۵۱۱.
۷. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۳۲.
۸. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، روشنگران، ج ۲، ۱۳۷۱، ص ۱۱۷.
۹. نامه نیرالملک وزیر علوم به اتابک اعظم ذیحجه ۱۳۱۷: ابراهیم صفائی، نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۲۱.
۱۰. «اخطار»، روزنامه ملی، ش ۶، ۲۲ رمضان ۱۳۲۴.
۱۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوم ذیقعه ۱۳۲۴.

سه ماه بعد، در ربیع الثانی ۱۳۲۶، سیدعلی آقا یزدی از ملاهای درباری، شبنامه‌ای از سوی بهاییان جعل کرد

قریب به این مضمون: ما طایفه بهائی واداشتیم میرزارضا کرمانی ناصرالدین شاه را کشت. ما اوضاع مملکت را منقلب نمودیم. ما مجلس را تأسیس کردیم. اجزای مجلس اغلب از ما هستند. همه این کارها را ما کردیم که آزادی پیدا کنیم و از پرده خفا درآییم. حالا اگر شاه به ما آزادی داد، ما خود مجلس را بر هم خواهیم زد و خاطر شاه را از این رهگذر آسوده خواهیم کرد و اگر نکرد، ما هم چنین و چنان خواهیم کرد. امضا. طایفه بهائی^۷

اما نوکر سیدعلی آقا یزدی را هنگام چسباندن این اعلانها دیدند و دستگیر کردند. با اعتراف نوکر، ارباب را نیز گرفتند و به دادگاه کشاندند.^۸

این «تدبیر خنک»^۹ بیش از پیش از اعتبار شبنامه و شبنامه‌نویس کاست. کار بدان جا رسید که علیه شبنامه‌نویسی هم شبنامه منتشر شد. در شبنامه‌ای مشروطه‌خواه به نام «تنبيه الغافلین» آمده است که:

بهتر آن است که ماها هم دیگر غرض و حب و بغض شخصی را کنار گذارد (کذا) و اگر برای تنبیه خاطر یکدیگر مذاکره و مکاتبه لازم شود، از روی بی‌غرضی اظهار شود بلکه همه همدیگر را دانسته و شناخته و از روی صحت و

۱. همان منبع، پنجم جمادی الثانی ۱۳۲۵.
۲. «حق بگو، حق بده، حق بشنو»، فواید عامه، ش ۱، ۱۸ صفر ۱۳۲۵.
۳. دعوة الاسلام، ش ۱۷، اول جمادی الاول ۱۳۲۵.
۴. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۴۳.
۵. همان کتاب، ص ۲۴.
۶. حبل المتین تهران، ش ۱۰۳، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵؛ وی چندی پیش از آن در مجلس درباره شبنامه‌ها گفته بود که «از آب دهان سگ دریا نجس نمی‌شود»: مذاکرات مجلس شورای ملی، پنجم جمادی الثانی ۱۳۲۵.
۷. در روزنامه محاکمات و در حیات یحیی این اعلان جعل شده را به عنوان بهاییان نوشته‌اند و دیگران از بایبان نام برده‌اند.
۸. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، مقدمه از حمیده دولت‌آبادی، تهران، عطار و فردوسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۳۰. جریان دادگاه، زیر عنوان «استنطاق سیدعلی آقا یزدی در خصوص اعلان بهاییان» از شماره ۵۹ به بعد (۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۶) روزنامه محاکمات چاپ شده است.
۹. رک: «تدبیر خنک»، حبل المتین تهران، ش ۱۸، س ۲. هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۶ و «وقایع شهری یا پولتیک خنک»، ندای وطن، ش ۵۹، یازدهم ربیع الثانی ۱۳۲۶. چکیده‌ای از این دو مقاله را کهن نقل کرده است: همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۰۹.

است که هر کس یک غرضی دارد یک چیزی نوشته منتشر می‌نماید.^۱

اندکی پیش از آن، روزنامه فواید عامه، در صفر ۱۳۲۵ نوشته بود: «نگارنده نفهمیدم شبنامه و صبحنامه و ترسنامه و سرنامه چیست و بانی این حرکات کیست که مایه انقلاب خیال اهالی می‌شود؟»^۲ و در جمادی الاول همان سال دعوة الاسلام بمبئی به شبنامه‌ای چاپ بوشهر اعتراض داشت زیرا

شبنامه طبع نمودن مخصوص وقتی است که آزادی مشروعه در رأی و قلم نباشد... به صاحبان شبنامه اعتراض‌کنندگان بر انتخاب بوشهر عرض می‌کنم که بی‌خوف مطالب خودشان را بنویسند... اگر از مستبدین بوشهر می‌ترسند امضایشان را محفوظ می‌داریم. مقصود این است که شبنامه را ترک کنند که باعث خرابی اصل مطلب است.^۳

در تبریز، در محرم ۱۳۲۵، شبنامه‌هایی منتشر شد و به قول ثقة الاسلام «در بعضی مخصوصاً از ضدیت [با] علما حرف می‌زدند» که باید چهار هزار عالم را سر برید تا مردم آسوده بشوند.^۴ همو از «لایحه‌ها [ی] با ژلاتین چاپ کرده» یاد می‌کند که «تماماً برآمده از کینه و بخل و حسد» بودند و ثقة الاسلام را در ربیع الاول ۱۳۲۶ «طبیعی مذهب» می‌خواندند.^۵

در رمضان ۱۳۲۵، احسن الدوله نماینده تبریز در حبل المتین تهران درباره شبنامه نوشت که «حیران بودم که با وجود مشروطیت چرا آفتابی نمی‌شود و خود را در ظلمت شب به مرارت می‌اندازد!» وی به شبنامه‌ای که وکیلان آذربایجان را رشوه‌خوار خوانده بود اعتراض داشت.^۶

در محرم ۱۳۲۶، قانون مطبوعات به تصویب رسید و در ماده هفدهم آن چنین نوشتند:

طبع و نشر اعلانات آزاد است. لکن اگر مضمون اعلان شامل قبايح و فضايح باشد یا داعی به فساد و اختلال امور عامه، مطبوعه و متصدی هر دو مسئول‌اند و نظمیه حق توقیف این‌گونه اعلانات را داشته و مرتکب و متصدی را به محکمه عدالت جلب خواهد کرد.

منظور قانونگذار، همه نوشته‌هایی است که در آن روزگار از آنها با عنوان «اعلان» یاد می‌شد و چنانکه گفتیم، آن را بر انواع «شبنامه» نیز اطلاق می‌کردند.

شور و راستی و درستی، چیزی که لازم است نوشته شود، نه اینکه ورق را پر و سیاه کنیم از مهملات که خلق و خالق از شنیدن و خواندن آن بیزار شوند [و] رفته‌رفته کار اعلان که صحیح‌ترین اسباب ترقی و اطلاعات مملکت است، طوری بدنام و مفتضح شود که ابداً محل اعتنا نبود [ه] بلکه اسباب انزجار تمام قلوب شود و تمام را نسبت به بایئۀ خذّالهم الله بدهند.^۱

۴. تهیه و توزیع شبنامه‌ها

شبنامه‌نویسان. شبنامه‌نویسی به دسته یا گروه خاصی تعلق نداشت. طلبه^۲ و بازاری و اداری و درباری و سپاهی، به صورت فردی یا گروهی شبنامه می‌نوشت؛ اما به سبب سرشت و چگونگی کار، ما بر شمار اندکی از نامهای اینان آگاهیم: در عصر ناصری علاوه بر علیقلی خان تبریزی، کسانی همچون حاجی سیّاح^۳ و حکیم قائنی^۴ در این کار دست داشتند. میرزارضا کرمانی هم شبنامه‌هایی علیه شاه نوشت، ولی این تنها پس از قتل ناصرالدین شاه و دستگیری میرزارضا دانسته شد.^۵ در دوره مظفری، اعضای «انجمن سری» که شیخ عبدالعلی موبد، میرزا محمدعلی خان [؟]، حاج میرزا حسن رشیدیه و شیخ یحیی کاشانی بوده‌اند، شبنامه و روزنامه مخفی تنظیم می‌کردند.^۶ محمدرضا شیرازی (مساوات)، روزنامه مخفی «صبحنامه ملی» را منتشر می‌ساخت.^۷ موقر السلطنه داماد شاه،^۸ میرزا مصطفی افتخارالعلماء، پسر میرزا حسن آشتیانی،^۹ و قوام‌الدوله مالک و اشرافی^{۱۰} در این کار دست داشتند. سیدضیاءالدین طباطبائی هم در جوانی شبنامه‌هایی می‌نوشت و گرفتار در دسرها شد.^{۱۱} در تبریز، حاجی رسول و جعفر آقا و علی مسیو و میرزا علی اصغر خویی و آقامحمد سلماسی^{۱۲} و حتی دختری که خواهرزاده ثقة الاسلام بود،^{۱۳} دست‌اندرکار شبنامه‌نویسی به سود مشروطه بودند.

از شیوه نگارش و محتوای اکثری از شبنامه‌ها پیداست که مردم دانش آموخته‌ای که از آنان یاد کردیم، تنها در نوشتن شمار اندکی از آنها دست داشته‌اند.

میرزا آقا نفتی (اصفهانی - مجاهد) که در دوره اول وکیل تبریز بود، در دوره استبداد صغیر شبنامه «شکوفه عصر» را در شمیران می‌نوشت و تکثیر می‌کرد و به تهران می‌فرستاد.^{۱۴}

تکثیر. شبنامه‌ها، دستنویس و یا به یکی از سه نوع چاپ ژلاتینی، سنگی و حروفی بودند. چاپ ژلاتینی، به سبب

آسانی فراهم آوردن وسایل آن و انجامش، رواج بیشتر داشت و از همین رو، شبنامه را اوراق ژلاتینی و گاه به تنهایی «ژلاتین» می‌نامیدند. پس از آن، چاپ سنگی بود و این بیشتر از استبدادخواهان دیده شده است. اکثر دستنویسها و ژلاتینها را با خط نسخ می‌نوشتند تا نویسنده شناسایی نشود.

شماری از شبنامه‌های چاپ حروفی (سربی) هم در دست است و چنین به نظر می‌رسد که میان آن «اوراق مطبوعه» و «شبنامه» فرقی می‌نهادند.^{۱۵} از شبنامه‌های چاپ حروفی «زبان حال ایران به آدمیان دنیا»،^{۱۶} «زبان حال ملت»،^{۱۷} «اعلان زنهای تبریز به مردان شیراز»،^{۱۸} شبنامه‌ای که در تبریز پراکندند و به فرانسه هم ترجمه شد^{۱۹} و «آخرین اتمام حجت ملت ایران به اهل نظام» است. این آخرین را، ناظم الاسلام چنین معرفی کرده است: «ورقه قرمزی که به حروف سربی طبع شده بود».^{۲۰}

۱. کهن، همان کتاب، ص ۵۷.

۲. کسروی به‌ویژه از طلبه‌ها یاد می‌کند: «طلبه‌ها دسته‌هایی پدید آورده و نشستهای برپا می‌نمودند و یکی از کارهای اینان بود که شبنامه‌ها می‌نوشتند و با ژلاتین چاپ کرده نهانی پراکنده می‌کردند»، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۹.

۳. حاج سیّاح محلاتی، همان کتاب، ص ۳۳۲.

۴. همان کتاب، ص ۳۶۳.

۵. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶.

۶. براون، همان کتاب، ردیف ۲۵۸؛ رشیدیه بر این نامها، «سیدمحمدخان نوه صدراعظم نوری» و «میرزا سیدحسن برادر حیل‌المتین و مشر‌المالک» را افزوده است، ص ۴۸.

۷. در این باره رک: کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۶-۷۵ و ۸۸-۸۹. از این روزنامه سخن خواهیم گفت.

۸. حاج سیّاح محلاتی، همان کتاب، ص ۵۱۱.

۹. همان کتاب، ص ۵۱۲. ۱۰. همان کتاب، ص ۵۱۴.

۱۱. رک: محمد گلین، «محاکمه سیدضیاءالدین طباطبائی»، هفتاد مقاله، گردآوری دکتر یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۲۹.

۱۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱.

۱۳. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۲۷۱-۲۶۹.

۱۴. «فرق مشروطه و استبداد چیست؟»، چهره‌نما، ش ۲، ص ۷، ۱۵ محرم ۱۳۲۷.

۱۵. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۴۵.

۱۶. همان کتاب، ص ۱۴۱-۱۳۹.

۱۷. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۳۷.

۱۸. همان کتاب، ص ۴۶۱.

19. Ghilan [Rabino], "Affiche apposées sur les murs de Tauris le 25 mars 1909", RMM, VIII (1909), pp. 360-361.

۲۰. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۲.

فرانسوی مجله جهان اسلام چاپ کرده است.^{۱۰} در ارومیه، «پاره [ای] کاغذهای شورش‌انگیز در خصوص مجاهدین از محل مجهولی نوشته به دیوارها» می‌چسباندند.^{۱۱} در اصفهان، «اعلان فداییان مشروطیت» را همزمان با انداختن نارنجک «به در و دیوار مسجد و میدان آویختند».^{۱۲}

پیداست که آویختن و چسباندن شبنامه بر «در و دیوار» بیش از راههای دیگر معمول بوده است و مخبرالسلطنه هدایت نوشت: «شبنامه از در و دیوار فرو می‌ریخت»^{۱۳} و سید اشرف‌الدین قزوینی گفت: امسال دو سال است که مشروطه شد ایران / پر شد در و دیوار ز شبنامه و اعلان.^{۱۴}

راه دیگر، ریختن یا انداختن آنها در «سرکچه و بازار»،^{۱۵} «بین مردم»،^{۱۶} «مجامع و مدارس و کوچه‌ها»،^{۱۷} «خانه‌های مردم»^{۱۸} و «اینجا و آنجا»^{۱۹} بود. درباره میرزا حسن رشديه نوشته‌اند که «یک شب هم از بازار گلوبندک وارد جلو نقاره‌خانه شده و ورقه‌ها را به تدریج می‌ریخت».^{۲۰}

۱. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۸.

۲. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. «توزیع شبنامه‌ها... یکی مسجد شاه که محل اجتماع و مراجعه و جوه تجار و بازرگانان از اذان صبح برای نماز بود؛ یکی هم اطراف نقاره‌خانه و مدخل ارک که معبر وزیران بود»، رشديه، همان کتاب، ص ۸۸.

۴. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۵.

۵. همان کتاب، ص ۳۷.

۶. سپهر، مرآة الوقایع مظفری، ص ۲۳۵.

۷. حبل‌المتین تهران، ش ۱۸، ص ۲، هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۸. روزنامه ملی، ش ۶، ۲۲ رمضان ۱۳۲۴.

۹. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۳۲.

10. Ghilan, op. cit., p. 269.

۱۱. فریاد، ش ۱۵، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۱۲. ناقور، ش ۱۵، ۲۹ صفر ۱۳۲۷.

۱۳. مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران، نشر نقره، چاپ ارم، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷.

۱۴. نسیم شمال، ش ۱۱، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵.

۱۵. نامه نیرالملک وزیر علوم به اتابک (ذیحجه ۱۳۱۷)، نقل شده در: ابراهیم صفائی، نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ص ۲۱.

۱۶. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵.

۱۷. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۶ و همچنین: شرافت، ش ۷، سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۱۸. سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۳۲.

۱۹. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۵. آن شبنامه‌ها «درون پاکت» بوده‌اند.

۲۰. رشديه، همان کتاب، ص ۸۸.

شبنامه‌ها به طور معمول روی یک صفحه به قطعی که از ۱۵×۹/۵ تا ۲۲×۳۴ (اکثر ۱۸×۲۶) متغیر بودند، چاپ شده‌اند. برخی از آنها مصورند، همچون شبنامه تهدیدآمیزی که نامی نداشت و دو شمشیر در بالای آن کشیده بودند و «مرگ ناگهانی ایران یعنی استقراض از روس و انگلیس» را خبر می‌داد.^۱ در این شبنامه، ایران را به گونه مرده‌ای یا مردی در حال جان‌کندن، نشان می‌دادند که دو نفر -یکی روس و دیگری انگلیسی- در دو سوی او ایستاده‌اند.

برخی از شبنامه‌ها دارای خط حاشیه هم بودند. زیباترینشان لوايح شيخ فضل‌الله‌اند. پاره‌ای از آنها سرلوحه نیز دارند و «صبحنامه دعوة الاسلام» که هواداران شيخ فضل‌الله نوری چاپ می‌کردند از آن جمله است. در سرلوحه آن چنین می‌خوانیم: «نمره ۱. هفته [ای] سه‌بار طبع خواهد شد. مسلک اداره دعوة الاسلام: [طرفدار دولت شش‌هزارساله ایران، فدایی پادشاه عادل مهربان، علمدار دین محمدی (ص)، طالب احکامات (کذا) قانون اساسی محمدی (ص) و اجراکننده نظامنامه مسلمانان، قابض ارواح دین‌فروشان، دینش دین محمدی (ص). مذهبش مذهب جعفری».^۲

چنانکه در مورد «صبحنامه دعوة الاسلام» دیدیم، علاوه بر روزنامه‌های مخفی، برخی از شبنامه‌ها نیز به مانند روزنامه‌ها، هر شماره خود را «نمره» می‌خواندند و بقیه مطالب خود را به «نمره آتیه» وا می‌گذاشتند.

توزیع شبنامه‌ها. مهمترین مرحله، توزیع شبنامه بود. آنها را به درها و دیوارهای گذرگاههای مهم و یا ساختمانهای مذهبی و دیوانی^۳ می‌چسباندند. در ۱۳۰۹ ق «مقاله ملی» را به در و دیوارها چسباندند^۴ بودند و اعلانی بر «دیوار شمس‌العماره و سایر گذرها و مجامع شهر»^۵ آویختند. در دوم ذیحجه ۱۳۱۵ «اعلانی به دیوار ارک دولتی دیده شد از قول اهالی نظام».^۶ در ۱۳۱۶ ق «اعلانی به اسم طایفه ضاله بایها خطاب به اعلیحضرت در و دیوارها چسبانیده بودند».^۷ در تبریز نیز چنین بود: در دوازدهم رمضان ۱۳۲۴، اعلانی «شبنامه به پاره [ای] از دیوارها چسبانیده بودند».^۸ این همان «اعلان منحوسی به نام انجمن ملی» است که ثقة الاسلام از چسباندن آن یاد کرده و نوشته است که آنها را در دو مسجد هم چسباندند بودند.^۹ گزارشی نیز درباره اعلان چسبانی تبریزها نشریه

راه سوم، پراکندن شبنامه است به صورت دست به دست.^۱ ملکزاده می‌نویسد: «یک نمره شبنامه گاهی از صد دست می‌گذشت».^۲ برخی از شبنامه‌ها را نزدیکان شاه پنهانی و «در روی میز تحریر» مظفرالدین‌شاه می‌گذاشتند.^۳ یک شبنامه توزیع شده در تهران، با این عبارت پایان می‌پذیرد: «هر کس این اعلان را بخواند و به غیر ندهد و از انتشارش مضایقه کند، آن کس را خائن و مستبد می‌دانیم».^۴

توزیع شبنامه از راه پست نیز صورت می‌گرفت و به گفته حاج سیاح «برای معروفین می‌فرستادند».^۵ شماره هشتم روزنامه مخفی غیرت را در پستخانه توقیف کردند و آن، مقدمه گرفتاری نویسندگان شد.^۶

از مضمون شبنامه‌ها، به گونه‌های دیگری هم با خبر می‌شدند که یکی از آنها، چاپشان در روزنامه‌های بیرون از محل توزیع است: «انتباه‌نامه» چاپ اصفهان در روزنامه شرافت چاپ تهران،^۷ «اعلان فداپایان مشروطیت» چاپ تهران در روزنامه ناقور چاپ اصفهان،^۸ «الایحه انجمن مخفی» چاپ تهران در مظفری بوشهر و حبل‌المتین کلکته^۹ از آن جمله است. دیگر، خواندن شبنامه با صدای بلند برای دیگران، به‌ویژه کسانی بود که از خواندن و نوشتن بهره‌ای نداشتند؛ در شبنامه «مجلس منافقین»، شبنامه‌نویس خبر به ظاهر ساختگی خود را چنین ادامه می‌دهد: «میرزا عباسقلی خان گفت [که] ما اعلانات ژلاتینی نشر می‌کنیم، آدمها^{۱۰} در مجامع می‌خوانند».^{۱۱} مجامعی که در آنها شبنامه با صدای بلند خوانده می‌شد متنوع بود: محفل‌های خانوادگی، انجمنها، مهمانیها و مجالس خانوادگی و خودمانی و همچنین قهوه‌خانه‌ها. حتی مظفرالدین‌شاه در مهمانی خانه امیربهادر «آن کاغذها را»

که یکی را زنی در کوچه به او داده بود و دومی را در دالان خانه میزبان یافته بودند «با صدای بلند خواند».^{۱۲} یکی از شاهدان انقلاب مشروطیت می‌نویسد که «تجار و کسبه چون شبنامه به دست می‌آوردند، در یکی از حجرات دوردست کاروانسرا گرد هم جمع شده با ولع بسیار آن را می‌خواندند و در اطراف مندرجات آن صحبت می‌کردند».^{۱۳} در مورد قهوه‌خانه، گفتیم که در برخی از آنها، روزنامه‌های مشروطه‌خواه با صدای بلند خوانده می‌شد؛ می‌توان حدس زد که با شبنامه نیز چنین می‌کرده‌اند.

۱. از جمله، روزنامه‌ای که به دست مظفرالدین‌شاه دادند (ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶۰) و شبنامه‌ای که سراسر صبح میان مردم توزیع می‌شد (RMM, IV, p. 361). در ۲۲ شعبان ۱۳۲۳ ساعت‌سازی به نام میرزاعلی‌اکبر را به جرم توزیع شبنامه‌ها دستگیر ساختند (تلگرام هوف مستر هارتویک، ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۸ ارتودکس برابر با دوم مهر ۱۲۸۷، کتاب نارنجی؛ گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۲، ص ۴۷۶)، ولی معلوم نیست که این توزیع دست به دست بوده است یا به گونه‌ای دیگر.

۲. ملکزاده، همان کتاب، ص ۳۲۶.

۳. رشیده، همان کتاب، ص ۴۸.

۴. شبنامه‌ای با مهر «مرکز مقدس جانبازان وطن»، کهن. همان کتاب، ج ۲، ص ۴۶۷.

۵. حاج سیاح محلاتی، همان کتاب، ص ۵۱۱.

۶. رشیده، همان کتاب، ص ۵۳.

۷. شرافت، ش ۱۱، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۸. ناقور، ش ۱۵، ۱۹ صفر ۱۳۲۷.

۹. مظفری، ش ۳، ۶ و حبل‌المتین، ش ۲۴، ۱۳.

۱۰. مقصود، اعضای گروه «آدمیت» است.

۱۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۲۵.

۱۲. همان کتاب، ج ۲، ص ۳۶۱.

۱۳. ملکزاده، همان کتاب، ص ۳۲۶.

بخش اول

پیش از مشروطه

فصل اول: زمینه‌ها و نظام مطبوعاتی دوره مظفری

فصل دوم: تاریخچه روزنامه‌ها و مجله‌ها

فصل سوم: روش و ارائه محتوا

فصل چهارم: تحلیل محتوا و نمونه‌ها

فصل پنجم: تاریخچه روزنامه‌های برون مرزی

فصل ششم: محتوا و نمونه‌های روزنامه‌های برون مرزی

فصل اول

زمینه‌ها و نظام مطبوعاتی دوره مظفری

اشاره

این بخش از بررسی ما، یعنی فصلهای یکم تا هفتم، اختصاص به تاریخچه و محتوای روزنامه‌های منتشرشده در پادشاهی مظفرالدین‌شاه دارد و به صدور فرمان مشروطه می‌انجامد (۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ / ۱۴ اردیبهشت ۱۲۷۵ / ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵).

با صدور آن فرمان، فصل تازه‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران آغاز شد. از این رو، پنج‌ماه‌وچند روزی را که میان توشیح فرمان و مرگ مظفرالدین‌شاه در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ بود به بعد وا گذاشتیم.

مظفرالدین‌شاه را در فصل یکم معرفی کرده‌ایم و در جلد نخست نیز دیدیم که دستگاه مظفرالدین میرزای ولیعهد در تبریز، روزنامه‌هایی را منتشر ساخت که از روزنامه‌های دولتی تهران آزادتر بودند و هرگاه که فرصتی به دست می‌آمد، سخن گفتن از آزادی روزنامه را هم روا می‌داشتند.

۱. نظام مطبوعاتی

سازمان. وزارت انطباعات که در محرم ۱۳۰۰ / آبان

۱۲۶۱ به فرمان ناصرالدین‌شاه تشکیل یافته بود، تا ششم صفر ۱۳۲۵ برجا ماند و از آن پس وظایفش به وزارت معارف (یا علوم) داده شد. بنابراین دستگاه ناظر بر کار چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها و اداره‌کننده روزنامه‌های دولتی، در سراسر دوره مظفری همان وزارت انطباعات بود و این وزارتخانه، کمابیش سازمانی را داشت که در فصل هفتم جلد نخست از آن یاد کردیم. به دیگر سخن، با وجود انتشار روزنامه‌های غیردولتی، ایران هنوز فاقد قانون یا هرگونه نظامنامه ناظر بر کار مطبوعات بود.

کاربه‌دستان. در این مدت، وزارت انطباعات دو وزیر به خود دید که از نگاه ریشه و پیشه و سبک کار، تفاوت‌های بزرگ با یکدیگر داشتند. نخستین آنها محمدباقرخان است: محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه که نزدیک به بیست‌وشش سال با عنوان رئیس دارالطباعة و بعد وزیر انطباعات، کار انتشار روزنامه‌های دولتی با او بود، یک‌ماه پیش از ترور ناصرالدین‌شاه درگذشت و برادرزاده‌اش محمدباقرخان ادیب‌الملک به جای او نشست (۲۲ شوال ۱۳۱۳) و لقب اعتمادالسلطنه گرفت، اما هوش و زیاندانی عموی، در این برادرزاده دیده نمی‌شد. وی همچون نیا و پدر و برادر، کار و

منش درباری داشت و از جمله وظایفش کتابخوانی برای ناصرالدین‌شاه بود.^۱

چون مظفرالدین‌شاه به سلطنت رسید، وزیر جدید انطباعات را در کار خود برجا نهاد و چندماه بعد، در فرمانی رسمی بر این ابقا صحه گذاشت:

جناب اشرف صدراعظم

وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی و طبع روزنامه مصور شرف و اطلاع و تألیف کتابنامه دانشوران در عهد شاهنشاه شهید بر عهده محمدباقرخان اعتمادالسلطنه محول و مرجوع بود. از قراری که به عرض رسید در انجام این مشاغل و خدمات، اعتمادالسلطنه بسیار خوب از عهده برآمده است؛ و چون رشته این امور و ترتیب روزنامه‌های دولت از امور مهمه است و باید به عهده شخص کافی بصیر با اطلاعی مرجوع باشد و اعتمادالسلطنه هم خوب از عهده این خدمت برآمده و پدر بر پدر هم متصدی خدمات عمده دولتی بوده‌اند، لهذا ما هم به تصویب آن جناب اشرف وزارت انطباعات و دارالترجمه و روزنامه شرف و تألیف کتابنامه دانشوران را به عهده اعتمادالسلطنه محول و موکول فرمودیم که به ترتیب سابق مشغول انجام این خدمات بوده خاطر همایون ما را بیش از پیش از عهده این خدمات خود راضی و خرسند دارد. محرم ۱۳۱۴.^۲

درباره این دوره از وزارت انطباعات محمدباقرخان اعتمادالسلطنه، یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که «اقدامات امین‌الدوله در کار معارف و مطبوعات و تأسیس انجمن معارف و شرکت طبع کتاب و هیجان افکار تازه، وزیر انطباعات را هم به راه انداخته جنب و جوشی می‌نماید».^۳ برخی از روزنامه‌نگاران معاصر اعتمادالسلطنه هم نکته‌های مثبتی درباره رفتار او نوشته‌اند. میانجیگری در مورد مدیر مظفری^۴ و تشویق به انتشار روزنامه غیردولتی،^۵ از جمله آنهاست.

به دلیلی که بر ما آشکار نیست، در محرم ۱۳۲۰ / اردیبهشت ۱۲۸۲، مظفرالدین‌شاه محمدباقرخان را از کار برکنار کرد و میرزا محمد ملاباشی (ندیم‌السلطان) را که از اطرافیان خود او بود، به جای وی نهاد. اما در شعبان ۱۳۲۳ وزیر پیشین را بار دیگر به کار فراخواند:

سواد دستخط همایون

جناب اشرف اتابک اعظم چون امر وزارت انطباعات از

امورات مهم [است] و برای مزید مراقبت آن انتخاب یک نفر از چاکران مخصوص لازم بود، نظر به اینکه اعتمادالسلطنه از سابق در این کار دخیل بوده [و] اطلاعات تامه در این خدمت تحصیل نموده است، از تاریخ صدور این دستخط وزارت انطباعات را به مشارالیه واگذار می‌فرماییم تا مطابق مقصود ما ترتیبات این کار را بر وجه صحیح منتظم داشته، خاطر ما را از حسن خدمتگذاری خود قرین خرسندی و رضامندی دارد.

شهر شعبان ثیلان ثیل ۱۳۲۳.^۶

درباره آن انتصاب، روزنامه ادب نوشت:

در این اوان سعادت اقتران که کلیه مشاغل به اهلش راجع شده و می‌شود، این وزارت جلیله حسب‌الاستحقاق به... آقای اعتمادالسلطنه مفوض و مرجوع شده [است]. عموم منتسبین به مطبوعات و لاسیما روزنامه‌نگاران نهایت مسرت را از بذل این مرحمت دارند و رجاء واثق، بلکه یقین صادق داریم [که] یک مرتبه وضع مطبوعات ما که روح مملکت و جوهر دانش ملت شمرده می‌شود، ترقی فوق‌العاده پذیرد.^۷

این نوشته روزنامه ادب که بی‌گمان اثر قلم ادیب‌الممالک فراهانی است، از سر تعارف بود و چنانکه خواهیم گفت، ندیم‌السلطان متشی آزادیخواه داشت و به احتمال زیاد، علت برکنارش همان است که عبدالحسین سپهر (ملک‌المورخین) نوشته است: «اتابیک به او بی‌میل بود؛ زیرا که از بستگان و هواخواهان فرمانفرماست، معزول شده».^۸

محمدباقرخان اعتمادالسلطنه چون بار دیگر به وزارت انطباعات رسید، رویه همیشگی خود را که اطاعت از صدراعظم بود پیش گرفت: «قدری دایره تنگ گردید و ریاست انطباعات از ندیم‌السلطان خلع و به جناب

۱. درباره او رک: شرف، ش ۷۹، ۱۳۰۸ق؛ شرافت، ش ۳۱، شعبان ۱۳۱۶؛ بامداد، همان کتاب، ج ۶، ص ۲۱۶.
۲. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳، ص ۷ مقدمه (به نقل از ش ۹۸۸ روزنامه ایران).
۳. دولت‌آبادی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۴.
۴. چهره‌نما، ش ۲۶، بیستم رجب ۱۳۲۴.
۵. شاهنشاهی، ش ۱، ۲۹ سؤال ۱۳۲۳.
- ۶ و ۷. ادب، ش ۱۶۵، ۲۳ شعبان ۱۳۲۳.
۸. سپهر، یادداشتهای ملک‌المورخین، ص ۲۱۸.

آن دو روزنامه‌نگار دولتی را به همراه دیگر روزنامه‌نگاران، در فصل ۱۹ معرفی خواهیم کرد. در اینجا، باید بپذیریم که در ماه‌های اول پادشاهی مظفرالدین‌شاه، هنوز محمدحسین خان ذکاءالملک فروغی در دستگاه وزارت انطباعات بود، ولی چنانکه خواهیم دید، در رجب ۱۳۱۴ ق روزنامه تربیت را منتشر ساخت. در این هنگام از آن دستگاه کناره گرفته بود و در مدرسه علوم سیاسی درس می‌داد.

۲. آغاز نظام مختلط و نشر روزنامه‌های غیردولتی

اجمال. نظام مطبوعاتی ایران تا رجب ۱۳۱۴ / آذر ۱۲۷۵ استوار بر نشر دولتی بود. یعنی، هم فراهم کردن مطالب روزنامه‌ها، هم ممیزی و هم اداره مالی و اداری و چاپ و پراکندن آنها را دولت برعهده داشت. از آن تاریخ به بعد، با انتشار روزنامه‌های غیردولتی، نظامی به وجود آمد که از نگاه نظارت محافظه کار و از نظر مالکیت، مختلط بود: نشریه‌های معدود دولتی با همان روش پیشین اما با محتوایی کمتر رسمی انتشار می‌یافتند و در ضمن، دولت انتشار روزنامه از سوی افراد را، با شرط نظارت وزارت انطباعات بر محتوای آن، می‌پذیرفت.

نخستین روزنامه‌ای که در این نظام مختلط بیرون از دستگاه دولت و دیوان اجازه انتشار یافت، تربیت است که امتیاز آن را یکی از کارگزاران کهنه کار وزارت انطباعات داشت و او در کار خود ممیزی (اتوسانسور) به اندازه کافی کارکنده بود که دستگاه حاکم و مخدومان پیشین خود را از بازبینی قبلی مطالب روزنامه‌اش بی‌نیاز سازد. اما دیگر روزنامه‌های غیردولتی که پس از آن در تهران و شهرستانها به چاپ رسیدند، به استثنای ادب - در دوره نظارت مستقیم صاحب امتیازش - و کمال، هر یک به نوعی گرفتار خشم و نامهربانی کاربه‌دستان شدند و ناشرانشان به رنج و زحمت افتادند. به آن رنجها و گرفتاریها در همین فصل اشاره خواهیم کرد.

اعتمادالسلطنه رجوع شد و بر مدیران جراید به حکم صدارت [عین‌الدوله] سخت گرفتند.^۱

محمدباقرخان، در پادشاهی محمدعلی‌شاه نیز در کار خود باقی ماند.^۲

میرزا محمد ندیم‌السلطان معروف به ملاباشی را در جلد نخست، هنگام سخن از روزنامه ناصری چاپ تبریز، معرفی کردم. آخوندی بود اهل هرنند اصفهان و دولت‌آبادی درباره او نوشته است که «این اول بار است در این ایام که به یک شخص معمم وزیر گفته می‌شود».^۳ نظر دولت‌آبادی درباره همولایتیش منفی است و می‌نویسد که آن وزارتخانه «به عنوان نانخانه و خرج سفره به ملا محمد» داده شد. او در برابر اجازه نشر کتابها رشوه می‌گرفت و «وزارت انطباعات این شخص طماع پریشان‌روزگار، لطمه بزرگی به معارف و مطبوعات وارد می‌آورد که جبران آن به زودی مشکل می‌باشد».^۴ اما کسان دیگر، آزادیخواهی و بی‌نظری او را ستوده‌اند. از جمله، یکی از روزنامه‌نگاران آن دوره، بعدها درباره وزارت انطباعات ندیم‌السلطان نوشت: «... وزارت انطباعات هم به جناب ندیم‌السلطان واگذار شد... ندیم‌السلطان هم بالفطره آزادی‌طلب بود و مزاحمتی با روزنامه‌نویسها نمی‌نمود... کسی نبود که در مقام جلوگیری باشد. مدیران جراید هرچه می‌خواستند می‌نوشتند».^۵

پس از وزیر، مهمترین فرد دستگاه کوچک وزارت انطباعات علی محمدخان شیانی کاشانی ملقب به مجیرالدوله بود که در عهد ناصری سالها زبردست محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، در دارالترجمه و وزارت انطباعات کار می‌کرد و اواخر آن دوره، معاونت وزارت انطباعات را برعهده داشت. وی در دوره مظفری نیز این سمت را با ریاست دارالترجمه و دارالطباعة حفظ کرد^۶ و سردبیری و نویسندگی شرافت و ایران با او بود. مجیرالدوله، در یادداشت‌هایی که در روزنامه ندای وطن به چاپ رساند، کارهای روزنامه‌های اطلاع و خلاصة‌الحوادث را نیز به خود منسوب داشته است.

در دوره وزارت انطباعات ندیم‌السلطان، کار علی محمدخان مجیرالدوله را محدود کردند و به جای او غلامحسین خان ادیب مستوفی (افضل‌الملک)، مدیریت و سردبیری روزنامه‌های دولتی پایتخت را برعهده گرفت. این سمت، پس از وزارت مجدد محمدباقرخان اعتمادالسلطنه، بار دیگر به مجیرالدوله محول شد.

۱. مجدالاسلام کرمانی، «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۴۳، سی‌ام ذی‌قعدة ۱۳۲۵.
۲. ایران، ش ۲۵، سال ۵۹، شانزدهم ذی‌حجة ۱۳۲۴.
۳. دولت‌آبادی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۰۵.
۴. همان جا. ۵. مجدالاسلام کرمانی، همان مقاله.
۶. غلامحسین افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ص ۹۵ و: سپهر، مرآة‌الوقایع مظفری، ص ۷۵.

امتیاز روزنامه. روزنامه‌های فارسی عصر ناصری که درون کشور انتشار یافته‌اند - جز مدتی که چاپ و نشرش مسلم نیست - همگی از سوی دستگاه‌های وابسته به دولت ایران منتشر می‌شدند، مجوز انتشارشان چیزی جز تصمیمی اداری نبود و آن تصمیم اداری با خواست شاه که در ستیغ قدرت استبدادی قرار داشت؛ و یا یکی از دو فرزند توانمندش - مظفرالدین میرزا ولیعهد و مسعود میرزا ظل‌السلطان - رسمیت می‌یافت. به ظاهر، روزنامه‌های غیرفارسی اقلیت‌های کلدانی و ارمنی را جزئی از آثار چاپی مذهبی آنان می‌انگاشتند و امتیاز یا موافقت جداگانه‌ای برای انتشار آنها صادر نمی‌شد.

در دوره مظفرالدین شاه نیز وضع چنین بود تا آنکه میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی، به سال ۱۳۱۹ ق اجازه انتشار روزنامه‌ای را بیرون از دستگاه دربار و دیوان به دست آورد. وی در «اعلان» نخستین شماره آن روزنامه نوشت که «با اجازه وزارت جلیله انطباعات، این روزنامه هفتگی موسوم به تربیت شروع به طبع نموده» است و در «آغاز سخن» همان شماره توضیح داد که «وزارت جلیله انطباعات چون از مقاصد... شاهنشاه کارآگاه مظفرالدین شاه... خبردار است، به ما اذن داد که... تربیت را طبع کنیم».^۱

بنابراین نخستین روزنامه فارسی غیردولتی ایران با «اجازه»ی وزارتخانه مسئول کار روزنامه و چاپ، ولی با تمایل مستقیم شاه انتشار یافته است؛ حال آنکه روزنامه‌های بعدی که به دست غیردولتیان به چاپ رسیدند - به‌ویژه در دوره کوتاه پس از صدور فرمان مشروطیت - همگی با درخواست صاحب روزنامه، پیشنهاد صدراعظم و موافقت شفاهی یا کتبی مظفرالدین شاه اجازه انتشار به دست آوردند.

دو سال بعد از تربیت، امتیاز معارف را شخص شاه داد.^۲ این بار از انجمن معارف به عنوان «صاحب امتیاز» سخن رفت و می‌دانیم که آن انجمن دستگاهی نیمه‌دولتی بود. از آن هنگام، «امتیاز» و «صاحب امتیاز»، به پیروی از ترکان و عربان در زبان روزنامه‌نگاری فارسی و واژگان اداری ایران وارد شد و روزنامه‌ها، یکی پس از دیگری این عنوان را در سرلوحه‌های خود آوردند.

اول محرم ۱۳۲۱ / دهم فروردین ۱۲۸۲، در نخستین شماره روزنامه ایران سلطانی، وزیر انطباعات را «صاحب امتیاز» آن نشریه دولتی معرفی کردند و پیداست که زود به

خطای خود پی برده‌اند؛ زیرا در شماره بعدی، عنوان «صاحب امتیاز» حذف شد.

چندماه بعد، روزنامه ادب چاپ مشهد «بحسب امر... همایونی... و تصویب... وزیر انطباعات» به تهران انتقال یافت؛^۳ اما این بار سخن از روزنامه‌ای است که پیشتر در تبریز و مشهد منتشر شده بود و نشانی از «اذن» و «اجازه» یا «امر» و «تصویب» انتشار آن در دو شهر یادشده در دست نداریم.

همین‌گونه است دیگر روزنامه‌های غیردولتی این دوره که در تهران و یا شهرستانها به چاپ رسیده‌اند. تنها، در شماره نخست شاهنشاهی، ناشر آن روزنامه زیر عنوان «تشکر و امتنان» یادآوری کرده است که اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات «من بنده را به نگارش این جریده ترغیب و تحریص فرمود».^۴ و مدیر مظفری بوشهر در نامه‌ای خصوصی نوشت که «به زحمات فوق‌العاده امتیاز طبع و نشر روزنامه مظفری را گرفتم».^۵

تا پیدا شدن مدارک تازه، باید چنین انگاشت که در این دوره، اجازه انتشار روزنامه غیردولتی پیرو قاعده مشخصی نبوده است. در عین حال، در این نیز تردید نداریم که در آن نظام متکی به سستهای استبدادی - اگر چه ملایمتر از پیش - هیچ‌کس نمی‌توانست سرخود به چاپ روزنامه و مجله دست یازد و ناگزیر، پذیرش شفاهی یا کتبی شاه - گاهی با واسطه صدراعظم و وزیر انطباعات و فرمانروایان محلی - لازم می‌بوده است.

اندکی آزادی. مظفرالدین شاه در ایام پادشاهی نیز به مانند دوران ولایتعهدیش، کمتر از پدر آزادی سخن و نوشتار را جلو می‌گرفت. امین‌السلطان، صدراعظم وقت، هنگامی که می‌خواست ورود روزنامه‌های چاپ خارج را ممنوع سازد، در «اعلان رسمی» خود نوشت که نظر شاه «جلب انواع وسایل و اسباب ترقیات مادی و معنوی این دولت و مملکت بوده و ترویج و توسیع دایره روزنامجات (کذا) و آزادی اقلام و افکار روزنامه‌نگاران را تا یک درجه از وسایل حصول این مقاصد

۱. تربیت، ش ۱، ۱۱ رجب ۱۳۱۴.

۲. معارف، ش ۱، اول شعبان ۱۳۱۶.

۳. ادب، ش ۱، سال ۳، ۲۷ رجب ۱۳۲۱.

۴. شاهنشاهی، ش ۱، ۲۹ شوال ۱۳۲۳.

۵. نامه میرزا علی‌آقا لبیب‌الملک در: «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضدالسلطنه»، آینده، س ۱۹ (۱۳۷۲)، ص ۷۵۶.

که «هر حادثه‌ای که در یکی از بقاع ایران» روی دهد، «پیش از آنکه اهل آن مملکت خبردار شوند... با شاخ و برگ در روزنامه‌های [غیرفارسی؟] خارج مندرج» شود^۵ و مردم برای آگاهی از رویدادهای داخل کشور خود، به جای اطلاع و ایران، روزنامه‌های برون مرزی را جستجو کنند.^۶

دانش‌آموختگان و کسانی که به گونه‌ای بر آنچه بیرون از مرزهای ایران می‌گذشت آگاهی داشتند، رفته‌رفته آزادی روزنامه‌ها و سودی را که این آزادی در بر داشت دریافته بودند و در مقایسه با روزنامه‌های داخلی، روزنامه‌های آزاد اروپا و آمریکا و حتی ژاپن را می‌ستودند. صحافشی نوشت: «چون روزنامه‌های ژاپون آزاد است، فلان کرباس فروش هم می‌ترسد از اینکه مبدا متاع خارجه را بخرد و روزنامه‌نگارها او را طعن و لعن نمایند. لهذا چشم از این مداخل پوشیده و زیر بار قباحتم نمی‌رود.»^۷

این شناخت، بر اثر نوشته‌های روزنامه‌های فارسی چاپ خارج و نارضایی عمومی از روزنامه‌نگاری دولتی برون مرزی بود که کاربه‌دستان را به رعایت نسبی آزادی قلم وامی‌داشت. سد کهن شکست برداشته بود و اکنون، حسین قلی خان مافی (نظام‌السلطنه) پیشکار آذربایجان که سلفش، به روایتی، یک سال پیش از آن مدیر احتیاج را چوب زده بود، می‌گفت:

مصرف روزنامه نه این است که شخص نفع شخصی خود را ملاحظه نموده و از نوشتن مطالب صقه اغماض نماید و به تملق و طرف‌بینی عمر خود گذراند. بلکه برعکس وضع جراید بهر آن است که عیب وطن و اهالی وطن را بدون

مقدسه دانسته‌اند.^۱ بعدها، مجیرالدوله شیبانی از کاربه‌دستان دیرین وزارت انطباعات نیز یادآوری کرد که «در دوره مظفرالدین‌شاه، نظر به تسامح آن مرحوم اندکی ارخای عنان و اطلاق قلم روزنامه‌نگاری شد»^۲ و صاحب‌نظری گفته است: «روزنامه‌های عصر مظفری در تبریز و تهران بیش از جراید عصر ناصری از آزادی گفتار و وسعت حوزه بحث برخوردار بودند.»^۳

این‌گونه اظهارنظرها که نظایر فراوان دارد، روایتی را که عبدالحسین سپهر (ملک‌المورخین) در یادداشت‌های خصوصی خود آورده است پذیرفتنی می‌سازد: «در ماه رمضان [۱۳۲۳] به شاه گفتند که روزنامه‌نویسان ایران از امور دولت در روزنامه خود بد می‌نویسند و اسباب هیجان و بیداری مردم است. گفت آزاد می‌باشند و هر چه خواهند بنویسند.»^۴ شاید درست‌تر آن باشد که بگوییم: مظفرالدین‌شاه خلاف پدر مستبد هوشمندش، دخالت و نظارت مستقیم در کار روزنامه‌ها نمی‌کرد و نظر صدراعظم و وزیر انطباعات را می‌پذیرفت. از این روست که هرگاه دست‌اندرکاران بر روزنامه‌ها سخت گرفتند، نیز دخالتی نکرد و اگر کرد، ما از آن ناآگاهیم.

گرفتاری روزنامه دولتی، مرده‌ریگ دستگاه دیوانی دیرسال، یعنی خود ممیزی - که از آن در فصل سوم سخن خواهیم گفت - از سویی و چاپلوسی از سوی دیگر بود؛ و شوربختی روزنامه‌نگاری غیردولتی از آنکه نظام حاکم ماهیتی استبدادی داشت و هر چند وقت یکبار چنگ و دندان نشان می‌داد: نه تنها امین‌السلطان و عین‌الدوله، صدراعظم‌های دوره مظفری، هر یک به بهانه و انگیزه‌ای با روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران در افتادند، بل کاربه‌دستان دانشمند اهل قلمی همچون امیرنظام گروسی هم - چنانکه در مورد روزنامه تبریزی احتیاج خواهیم دید - آن مختصر آزادی نوشتار را بر نمی‌تاییدند. اما روزنامه‌نگاران در دوره صدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله و همچنین در مدت وزارت انطباعات ملا محمد ندیم‌السلطان آسوده‌تر بودند و هم با خواست یا توجه این دو تن است که نظام مختلط دولتی - خصوصی در مطبوعات ایران پا گرفت.

تاکنون از خواست کاربه‌دستان سخن رفت؛ مهم‌تر از آن، بیداری روزافزون مردم و تجربه‌هایی بود که از استبداد طولانی عصر ناصری به دست آمد. دیگر کسی نمی‌پذیرفت

۱. ایران، ش ۹۹۰، دهم ذیقعد ۱۳۱۸.

۲. علی محمد مجیرالدوله، «تاریخ ایجاد و چگونگی احوال روزنامه

در ایران»، ندای وطن، ش ۱۲۹، پنجم ذیقعد ۱۳۲۵.

۳. سید محمد محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۶۰، ص ۸۸.

۴. سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۲۵۳. ملک‌المورخین همین روایت را در روزنامه‌ای که خود منتشر می‌کرد آورده و از زبان مظفرالدین‌شاه افزوده است: «چه بهتر که در عهد من مردم از وادی جهالت به یک سو شوند و شاهراه هدایت پویند»، شاهنشاهی، ش ۱، ۲۹ شوال ۱۳۲۳.

۵. اختر، ش ۷، سال ۲۳، ۱۷ صفر ۱۳۱۴.

۶. بنگرید به «مخبر سیار حکمت در دریای پارس»، حکمت، ش ۱۰، س ۸، بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷. ما پاره‌هایی از این نوشتار را در گفتارهای بعدی خود خواهیم آورد.

۷. «مواظف جناب صحافشی»، ادب، ش ۱۶۰، نهم رجب ۱۳۲۳.

روزنامه بعدی، روزنامه فکاهی طلوع چاپ بوشهر (۱۳۱۸ ق) است که به ادعای مدیر آن، به سبب نوشته‌های تلخ و کاریکاتورهایی که در مورد دولت چاپ می‌کرد «توقیف شد»^۵، اما در این مورد نیز هیچ‌گونه سندی یافت نشده است. داستان توقیفهای مکرر مظفری بوشهر پس از اینها بود و به گرفتاری و آزار مدیر آن نیز انجامید.

اولین توقیف مظفری که بر آن آگاهیم، در اول رجب ۱۳۲۰ رخ داد و شماره نوزدهم را که در آن تاریخ چاپ شده بود، از انتشار بازداشتند.^۶ دومین توقیف پر سروصداتر بود: در ذی‌قعدة ۱۳۲۱، کشتی لردکرزن، فرمانفرمای هندوستان، وارد آبهای بوشهر شد ولی علاءالدوله، حاکم آن سامان، از رفتن به داخل کشتی و احترام به کرزن خودداری ورزید. مظفری، مقاله‌ای به جانبداری از این اقدام حاکم نوشت و

سالار معظم، فرماندار کل بنادر، روزنامه را توقیف کرد و مدیر آن را شلاق زد و موضوع را به تهران گزارش کرد. مظفرالدین‌شاه کار او (سالار معظم) را ستود. زیرا می‌پنداشت یادداشت روزنامه شرافت مظفری (کذا) باعث رنجش انگلیس خواهد شد و در همان حال دستور داد از مدیر روزنامه دلجویی [شود] و او را وادار کنند شرح رویداد بوشهر را، چنانکه وزارت امور خارجه گزارش داده است، در روزنامه خود به چاپ برساند.^۷

سه ماه بعد، مظفرالدین‌شاه «محض تشویق خاطر مشا‌ر‌الیه و استدعای جناب... آقا سیدمحمد مجتهد» به میرزا علی‌آقا مدیر مظفری لقب لیب‌الملک داد و یک طاقه شال ترمه هم اعطا کرد. در مقدمه فرمانی که به این مناسبت صدور یافت، آمده است که میرزا علی‌آقا «با کمال خلوص عقیدت در طبع و نشر معارف علمیه و ادبیه روزنامه مظفری در بنادر خلیج فارس

ملاحظه محذوری به هر نحوی که بتواند و بر قلم آید بگوید و حالی نماید. اگر حرفی از حکومت مسموع آید که سابقها به تحریر آن محل ملاحظه بلکه محال به نظر می‌آمد، بدون هیچ واهمه و اندیشه نگاشته شود (اشاره به اجزای فحام خود نموده و فرمودند) که آقایان را گواه می‌گیرم که من از امروز قلم شما را آزادی دادم که پس از آنکه مطلب را کاملاً تحقیق کردید دایر به هر کس بوده باشد درج نمایید، اگر چه راجع به خود من و اجزای من بشود. پس از سلوک این طریقه مایه امتنان من شده و درباره شما محبتها خواهم کرد.^۱

توقیف روزنامه‌ها. در نظام مختلط، هنوز روزنامه‌های دولتی کز و فری داشتند و بدیهی است که با توجه به تجربه‌های عصر ناصری، همه مطالبشان از غربال بازبینی قبلی و خود ممیزی می‌گذشت و آن چند نمونه جمع‌آوری روزنامه‌های دولتی و خشم و خروش ناصرالدین‌شاه در این دوره دیده نشد. می‌ماند روزنامه‌های غیردولتی که اولین آنها، یعنی تربیت چاپ تهران (رجب ۱۳۱۴ - محرم ۱۳۲۵) نیز درگیری جدی با دستگاه حاکم پیدا نکرد. درست است که در صفر ۱۳۱۶ «موانعی» خاموشی یکماهه این روزنامه را موجب شد و به دست شاه «از میان برخاست»^۲، ولی آن خاموشی باید به سببهای دیگر - همچون خودداری دستگاه دیوان از ادامه یاری مالی - بوده باشد؛ و الا هنگامی که ناشر تربیت در شماره‌های پسین به دفاع از خود برخاست، فرصت یادآوری توقیف روزنامه را از دست نمی‌نهاد.

در مورد الحیدر چاپ تبریز در ۱۳۱۵ ق، روایت مبنی بر توقیف آن^۳ مدلل نیست. اما همشهریش احتیاج (محرم - ربیع‌الاول ۱۳۱۶)، نخستین روزنامه غیردولتی چاپ ایران است که گرفتار خشم محمدعلی میرزا ولیعهد یا پیشکار آذربایجان امیر نظام گروسی شد و دستور به تغییر نامش - که نشاندهنده نیاز ایرانیان به فرآورده‌های بیگانگان بود - دادند؛ حتی به گفته‌ای مدیر آن را چوب نیز زدند.^۴ اگر این روایت درست باشد، وی نخستین روزنامه‌نگار ایرانی است که به سبب حرفه خود به دست حاکمیت رسمی گرفتار شکنجه بدنی شده است، اما تاکنون هیچ سندی درباره این حادثه و حتی نوع تهدیدها و اجبارهایی که به تغییر نام احتیاج انجامید، به دست نیامده است.

۱. «خطابه نظام‌السلطنه پیشکار و وزیر آذربایجان»، حکمت، ش ۲۷۶، دهم جمادی‌الاول ۱۳۱۷. این سخنان از یکی از شماره‌های آغاز سال ۱۳۱۷ ق ناصری نقل شده است، ولی من بر آن شماره دست نیافتم.

۲. تربیت، ش ۱۱۱، اول صفر ۱۳۱۶.

۳. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱.

۵. خورشید (مشهد)، ش ۱۰۰، هفدهم ذیحجه ۱۳۲۵.

۶. مظفری، ش ۲۴، اول شوال ۱۳۲۰، ص ۳۷۵.

۷. تلگراف رمز ۱۸ ذیقعدة ۱۳۲۱ وزارت امور خارجه به سالار معظم (نظام‌السلطنه بعدی = مافی)، در: ابراهیم صفائی، لردکرزن در خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶-۱۰۵.

در خرمشهر، میرزا علی آقا یک‌ماه زندانی بود تا آنکه به قول خودش «انقلاب در کار آمد... رهايم کردند».^۱ پس از این رهایی نیز، گویا از بازگشت به بوشهر ممنوع بوده است. زیرا در یازدهم رجب ۱۳۲۴ به معاضد السلطنه پیرنیا نوشت که «حالا یک هفته است از محرمه مراجعت کرده وارد بوشهر شده‌ام».^۲ روزنامه چهره‌نما نیز در بیستم رجب خبر داده است که میرزا علی آقا با میانجیگری محمدباقرخان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات بخشوده شد.^۳

چند روزنامه دیگر نیز در تهران و شهرستانها با گرفتاریهایی روبه‌رو شدند: الاسلام اصفهان را پس از نشر شماره نخست (رمضان ۱۳۲۰)، از ادامه انتشار بازداشتند. خطایی بر مدیر آن که با مبلغان مسیحی جدال می‌کرد نگرفتند و به ظاهر تنها از این واهمه داشتند که مجله برخوردی مذهب را دامن زند و یا کشورهای قدرتمند مسیحی برنهند. سرانجام پس از پنج‌ماه اجازه انتشار شماره دوم آن را دادند.

تبعید کلات مدیران دو روزنامه مکتب و ادب تهران و مدیر مظفری نخستین تبعید روزنامه‌نگاران ایرانی است. تبعید دو روزنامه‌نگار تهران، علاوه بر اتهام شبنامه‌نویسی و مانند آن، با روزنامه‌نگاریشان ارتباط داشت: اولی از ممیزی کتاب و روزنامه انتقاد کرده بود^۴ و روزنامه دومی را پیش از تبعید مدیرش توقیف کرده بودند، زیرا الفاظ «مشروطه و جمهوری و آزادی و مساوات و برابری» را در مطالب خود می‌آورد.^۵ در مورد توقیف ادب تهران این را نیز بگوییم که مدیر آن روزنامه، خود از تهدید مکرر و دوبار توقیف یاد کرده

مشغول خدمت است» و از این رو مورد تشویق قرار می‌گیرد.^۱ اما چنانکه در سرگذشت بعدی میرزا علی آقا لبیب‌الملک خواهیم دید، کین قدرت استعماری و سرسپردگان آن، هیچ‌گاه دست از روزنامه مظفری و مدیرش برنداشت.

در بیست و هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۴، عین‌الدوله صدراعظم وقت «حکم تعطیل روزنامه مظفری را داد».^۲ در آن حکم آمده بود: «چون روزنامه مظفری مطالب بی‌رویه نوشته و مطالبی انتشار داده که نشر و درج آنها مجاز نبود، لذا حسب الامر همایون اعلی... قدغن کنید تعطیل شود و طبع نشود».^۳ میرزا علی آقا می‌نویسد: «در ابتدا حکومت بنادر حکومت وساطتی کرد. حکمی سخت تر رسید. خودم به توسط علما و رجال به واسطه و بلاواسطه تلگرافات مبسوطه کردم که مطالب بی‌رویه روزنامه چه بوده؟... آنچه متحمل ضرر و خرج تلگراف شدم، ابداً جواب ندادند».^۴

با آنکه از تاریخ توقیف مظفری زمانی طولانی گذشته است، هنوز سندی که دلیل توقیف ربیع‌الاول ۱۳۲۴ روزنامه را بنمایاند یافت نشده است. شاید بتوان این توقیف را بخشی از سیاستهای عین‌الدوله برای سرکوب آزادیخواهان انگاشت؛ زیرا در پی آن، ماه بعد روزنامه‌هایی را در تهران بستند و به دستور صدراعظم، سه تن از اصلاح‌طلبان را که دو مدیر روزنامه نیز جزو آنها بودند، روانه تبعید کردند. اندکی پس از آن تبعید، در بیست و هشتم ربیع‌الثانی، عین‌الدوله تلگرافی به دریاییگی بوشهر فرستاد و نوشت:

در سابق تلگرافاً قدغن کردم که قدغن کنید روزنامه مظفری طبع نشود و تعطیل باشد. حال، باز به قراری که می‌شنوم طبع می‌شود. به [محض] ورود این تلگراف، اداره آن را مُحجّر کرده و مدیرش را مغلولاً به تهران بفرستید. روزنامه جاتش را [هم] توقیف کنید.^۵

بعدها، میرزا علی آقا در روزنامه مظفری نوشت: «شماره نهم تحت الطبع بود که حکم توقیف روزنامه و تحجیر اداره مظفری رسید».^۶ اما شاید برای آنکه ماجرای توقیف مظفری و تبعید مدیر آن از راهی دور به تهران سروصدای زیادی برپا نکند، اندکی بعد، عین‌الدوله حکم قبلی خود را لغو کرد و دستور داد که میرزا علی آقا در همان بوشهر زندانی باشد و در ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۴، امر کرد که وی را به محرمه (خرمشهر) تبعید کنند.^۷

۱. مظفری، ش ۶۳، پانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۲ (فرمان در ربیع‌الاول صادر شده است).

۲. نامه میرزا علی آقا شیرازی به تاریخ ۱۱ رجب ۱۳۲۴، «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، ص ۷۵۸.

۳ و ۴ و ۵. همان مقاله، ص ۷۵۷.

۶. «اعلان»، مظفری، ش ۱، سال ۶، غره محرم ۱۳۲۵.

۷. «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، ص ۷۵۸.

۸ و ۹. همان مقاله، ص ۷۵۷.

۱۰. «هیئت معارف و ملیون را مژده»، چهره‌نما، ش ۲۶، بیستم رجب ۱۳۲۴.

۱۱. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۳۷.

۱۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷۱.

است؛^۱ ولی اگر در مورد اولین توقیف بتوان نشانه‌هایی یافت، زمان و چرایی آن بار دیگر را ندانستیم. همچنین است نوروز (ذیحجه ۱۳۲۰ - ربیع‌الثانی ۱۳۲۲) که روزنامه‌ای سپرده به دانشها و فنها بود و مواردی که به دوبار توقیفش در صدارت عین‌الدوله انجامید^۲ روشن نیست. مدیر آن خود در تاریخ بیداری ایرانیان باره نوشت که به بهانه مسائل علمی نکته‌هایی را چاپ می‌کرده که صدراعظم را خوش نیامده است و «از من التزام گرفتند که مقالات روزنامه را بدون امضای دولت طبع نکنم».^۳ علاوه بر آنکه بازبینی قبلی روزنامه‌ها در این دوره برای همگان الزامی بود، در بررسی دوره نوروز به چیزی که خشم و نگرانی عین‌الدوله را برانگیخته باشد برخوردیم و احتمال می‌دهیم که اگر این سخنان را برای ساختن پیشینه مبارزه سیاسی - اجتماعی نساخته باشند، نسخه‌های روزنامه را به موقع جمع‌آوری کرده و به جای مطلب مورد اعتراض صدراعظم، مطلب دیگری نهاده‌اند.

دولت و روزنامه‌های شهرستانها. درباره اجازه انتشار روزنامه‌های شهرستانی، گفتیم که آگاهیهای بسیار ناچیزی در اختیار ماست. در مورد روابط این روزنامه‌ها با دولت مرکزی از یک سو و حکمرانان محلی از سوی دیگر، نیز باید گفت که نمونه‌های انگشت‌شماری در دست داریم ولی همین نمونه‌ها نشان می‌دهد که در غیاب هرگونه قانون و یا آیین‌نامه‌ای که ناظر بر کار روزنامه‌نگاری باشد، در نهایت پایتخت بود که تعیین تکلیف می‌کرد:

— از جریان توقیف اول روزنامه مظفری چاپ بوشهر، که در رجب ۱۳۲۰ اتفاق افتاد، ناآگاهیم. توقیف دوم در ذیقعه ۱۳۲۱ و به دستور فرماندار کل بنادر بود، اما از مدارک پیدا است که آن توقیف با موافقت تهران صورت گرفته است. لقبی نیز که از سوی مظفرالدین‌شاه در پی توقیف دوم داده شد، نه به درخواست مقامهای محلی، بل به اشاره آقا سید محمد طباطبائی مجتهد بزرگ تهران بود.

— در انتشار الاسلام اصفهان، نایب‌الحکومه اصفهان مؤثر بود اما وقعه در انتشار آن نشریه با نظر دربار و دیوان صورت پذیرفت و سرانجام، شخص شاه بود که انتشار مجدد روزنامه را اجازه داد و لقبی هم برای ناشر آن تعیین کرد.

— سومین نمونه ما، مربوط به ربیع‌الاول ۱۳۱۶ و مقدم بر دو نمونه یاد شده است. در آن تاریخ، شاید به اراده محمدعلی میرزا ولیعهد و در هر حال به دستور امیرنظام گروسی، پیشکار آذربایجان، با مدیر احتیاج رفتاری را کردند که شرح دادیم.

اگر چه در مورد اخیر، تاکنون نشانه‌ای از نقش پایتخت‌نشینان - شاه، صدراعظم و یا وزیر انطباعات - به دست نیامده است، اما نباید فراموش کرد که مقام ولیعهد و پیشکار قدرتمند و اهل ادب او در چنین مسائلی دریافت اجازه از پایتخت را الزامی نمی‌ساخت.

دولت و روزنامه‌های برون‌مرزی. قانون این دوره، همچنان روزنامه‌ای یاغی بود. جز آن، تا نیمه سال ۱۳۱۸ ق، روزنامه‌های فارسی چاپ خارج، مشکلی با دربار و دیوان نداشتند و حتی از مهر و مرحمت هر دو بهره‌ور بودند: مظفرالدین‌شاه برای مدیران حبل‌المتین کلکته و حکمت قاهره مقرری تعیین کرد، در سال ۱۳۱۵ ق اولی را مؤیدالاسلام خواند و در سال بعد، دومی را زعیم‌الدوله نامید.

از نیمه ۱۳۱۸ ق به بعد روابط کار به‌دستان ایران با روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی تیره شد. نخست، ورود پرورش قاهره را به درون کشور ممنوع کردند؛ زیرا در مقاله‌ای صدراعظم پیشین را به صدراعظم شاغل برتری داده بود. سپس، وامگیری زبان‌بار دولت ایران از روسیه پیش آمد، و می‌دانیم که این کار به ابتکار همان صدراعظم شاغل، یعنی میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) بود. حبل‌المتین آن وام‌ستانی را نکوهید و به سرنوشت پرورش گرفتار شد.

در ذیقعه آن سال، امین‌السلطان یکباره ورود همه روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی را ممنوع اعلام داشت. وی در «اعلان رسمی» خود «غالب مطالب و مندرجات» آنها را «از روی اشتباه یا مبنی بر سوء غرض» خواند و نوشت که «به حکم دولت همه آن جراید قدغن و ممنوع از ورود به داخله ایران گردید». در پایان این حکم، صدراعظم ایران وعده داد که «اما اگر روزنامه‌نگاران فارسی‌زبان به داخله

۱. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، ش ۱۴۳.

۲. همان مقاله. ۳. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۸۳.

نیست، از ورود به ایران بازداشت، ولی با پادرمیانی یکی از آزادیخواهان، از رأی خود برگشت.

۱. عین حکم چنین است:

اعلان رسمی

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که از مبادی جلوس میمنت مانوس همایون شاهنشاهی خلدالله تعالی سلطانه تا به حال نظر به کمال میل و توجهی که خاطر خطیر همایون سلطنت را به جلب انواع وسایل و اسباب ترقیات مادی و معنوی این دولت و مملکت بوده و ترویج و توسیع دایره روزنامجات و آزادی اقلام و افکار روزنامه‌نگاران را تا یک درجه از وسایل حصول این مقاصد مقدسه دانسته‌اند، غایت مساعدت و انواع مرحمت و اعانت را تا حال درباره جراید فارسی زبان راجع به ایران مبذول فرموده‌اند. ولی از آنجا که در تمام ممالک متمدنه عالم معمول است که روزنامه مربوط به وقایع و حالات داخله هر مملکت خصوصاً راجع به مسائل سیاسی و مطالب رسمیه هر دولت آن است که در داخله آن مملکت به طبع و انتشار می‌رسد و شبهه نیست که روزنامه که خارج از مملکتی و دور از مرکز دولتی نگارش یابد روزنامه آن مملکت خوانده نمی‌شود، چرا که مرآت حقایق احوال و اعمال آن دولت نیست و به جهات و علل عدیده بری از شوایب کذب و خلاف و اشتباه نتواند بود، بناءً علی‌ذالک نشر این گونه روزنامه در داخله مملکت و حوزه یک دولت به جای انتاج سود و فایده، متضمن انواع مفاسد و مضرت است. و روزنامجات فارسی زبانی که امروز راجع به احوال مملکت و دولت ایران در ممالک خارجه به طبع می‌رسد، تقریباً همه همین حالت را هم رسانیده و به هیچ‌وجه فایده‌ای که منظور دولت است از آنها حاصل نمی‌شود، چه غالب مطالب و مندرجات آنها از روی اشتباه یا مبنی بر سوء اغراض بعضی وقایع‌نگاران است. لهذا به حکم دولت همه آن جراید قدغن و ممنوع از ورود به داخله ایران گردید و چون در آینده هم به همین علت دوری از مملکت و دایره دولت ممکن نیست رفع این مفاسد و عیوب از آنها بشود، بعد از این نیز ابداً اجازه ورود و دخول به ایران را نخواهد یافت. اما اگر روزنامه‌نگاران فارسی‌زبان به داخله ایران بیایند به ترتیباتی که در تمام دول سایره مرعی و معمول است به آنها اجازه طبع روزنامه در ایران داده خواهد شد.

۲. ایران، ش ۹۹۰، دهم ذیقعد ۱۳۱۸.

۳ و ۴. دولت آبادی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۸۰.

ایران بیایند به ترتیباتی که در تمام دول سایره مرعی و معمول است، به آنها اجازه طبع روزنامه در ایران داده خواهد شد.^۱

حکم صدراعظم در روزنامه رسمی ایران به چاپ رسید^۲ و به صورت بخشنامه به مأموران سیاسی ایران، مقیم هندوستان و مصر و شاید چند جای دیگر، نیز ابلاغ شد،^۳ اما هیچ‌یک از روزنامه‌نگاران ایرانی فعال در خارج از کشور، جز شاید ثریا، آن هم پس از دو سال، و نیز تقاضای امتیاز حبل‌المتین برای انتشار در تهران، به منطق صدراعظم گردن نهاده و سخن او را باور نکرد. زیرا به نوشته میرزایحیی دولت‌آبادی

اگر توانسته بودند در داخل مملکت خود قدمی رو به مقصد برداشته قلمی به آزادی روی کاغذ بگذارند، ترک دیار خود نگفته اقامت در غربت اختیار نمی‌نمودند. در این صورت چگونه اقدام می‌نمایند و اداره خود را از محیط وسیع آزادی به تنگنای پراشوب داخله آورده احساسات وطن‌پرستانه خویش را تابع اراده معدودی اشخاص طماع هوسناک بنمایند.^۴

در آخر سال ۱۳۲۰ ق، با صدراعظمی شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، ورود روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی به داخل کشور آزاد شد و حبل‌المتین کلکته به ستایش اغراق‌آمیز از صدراعظم تازه و کارهای او پرداخت. با آنکه عین‌الدوله، بعدها به سختگیری با روزنامه‌های داخلی دست یازید، کار شگفت‌امین‌السلطان را در مورد روزنامه‌های چاپ خارج نکرد و تنها یک‌بار، روزنامه میانه‌روی چهره‌نما چاپ قاهره را، به دلیلی که بر ما روشن

فصل دوم

تاریخچه روزنامه‌ها و مجله‌ها

۱. درآمد

در ایران دوره مظفری و پیش از صدور فرمان مشروطه، سی‌ویک یا سی‌ودو عنوان روزنامه و مجله به زبان فارسی انتشار یافت؛ اما برخی از عنوانها، در واقع تغییر نام یا تغییر جای عنوانهای دیگر بودند و آنها را نمی‌توان با اطمینان روزنامه‌هایی تازه انگاشت:

— ایران و روزنامه ایران سلطانی

— ادب تبریز و مشهد و تهران

— احتیاج و اقبال در تبریز

— نشریه‌های مخفی لسان‌الغیب و غیرت

از آن میان، یازده عنوان موضوعی و یا تخصصی بود.

نشریه‌های دولتی از هفت عنوان بیرون نبودند. یکی از آنها، با عنوان فلاح مظفری نشریه‌ای تخصصی است و چنانکه گفتیم، دو عنوان ایران و روزنامه ایران سلطانی، در واقع یک روزنامه بیش نیست. اگر روزنامه اخیر را به کنار بگذاریم، تنها سه نشریه دولتی تازه انتشار یافت: خلاصه‌الحوادث، شرافت و فلاح مظفری. ناصری، یگانه روزنامه

دولتی است که بیرون از پایتخت به چاپ رسیده است. تنها دو روزنامه را می‌توان با آسودگی خاطر «خبری» معرفی کرد: اطلاع و خلاصه‌الحوادث. از آن دیگران، ایران و روزنامه ایران سلطانی به این مفهوم نزدیکتر و شرافت و تربیت و شاهنشاهی دورترند. بر این سه روزنامه صفت «متنوع» بیشتر می‌برازد.

پیش از انتشار در تهران، دو روزنامه در بیرون از پایتخت ایران به چاپ رسیده‌اند: ادب در تبریز و مشهد و ثریا در قاهره؛ لیکن ما، برای رعایت فصلبندی منطقی گزارش خود، از آنها در اینجا سخن خواهیم گفت.

۲. روزنامه‌های دولتی پایتخت

ایران و روزنامه ایران سلطانی. روزنامه رسمی ایران که از اول سال ۱۲۸۸ ق / فروردین ۱۲۵۰) آغاز به انتشار کرده بود، در دوره مظفّرالدین‌شاه نیز به صورت پیشین، یعنی به گونه ارگان رسمی دولت استبدادی انتشار می‌یافت.^۱ این روزنامه،

۱. برای کتاب‌شناسی ایران این دوره به جلد نخست و کتاب‌شناسی

افضل الملک پس از این مقدمه، به رویدادهای مهم تاریخ ایران اشاره کرده و در پایان نوشته است:

کنون، این روزنامه دولتی که هرگونه اسباب تقویتش فراهم است، به سایر روزنامه‌نگاران داخله و خارجه ایران از دولتی و ملتی ادب کرده تحیت می‌فرستد و درود می‌گوید و اعانت می‌جوید که همه با هم همزمان بوده در آسایش رعیت و ترقی دولت و ترویج ملت و صلح و سلم خود بکوشیم و غرض ورزی را کنار بگذاریم.

روزنامه ایران سلطانی به «صاحب امتیاز»ی (تنها در شماره نخست این عنوان به کار رفته است) میرزا محمد ندیم السلطان وزیر انطباعات و دارالتألیف و دارالترجمه همایونی به چاپ می‌رسید و «دبیر» آن در بخش بزرگی از سال نخست، میرزا غلامحسین خان ادیب بود که نام و عنوانش به صورت «افضل الملک مستوفی دیوان اعلی و معاونت وزارت انطباعات» می‌آمد. سپس، علی محمدخان مجیرالدوله مستوفی (شیبانی کاشانی) که پیشتر نیز ایران زیر نظر او منتشر می‌شد، کار را برعهده گرفت. این نامها که برشمردیم، خلاف روزنامه‌های دولتی پیش از آن، در سرلوحه روزنامه به چاپ می‌رسید. یکی از منابع، میرزا صادق خان ادیب الممالک فراهانی را سردبیر روزنامه ایران سلطانی معرفی کرده است.^۵ دلیلی بر این انتساب در دست نیست، اما با توجه به شماره‌های سال آخر روزنامه، باید او را از نویسندگان و همکاران نزدیک این روزنامه معرفی کرد.^۶

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره کردیم، روزنامه ایران سلطانی

از اول محرم ۱۳۲۱ / ۱۱ فروردین ۱۲۸۲ برابر با ۳۱ مارس ۱۹۰۳ تا ۲۸ شعبان ۱۳۲۳ / پنجم آبان ۱۲۸۴ / ۲۸ اکتبر ۱۹۰۵ با نام روزنامه ایران سلطانی منتشر شد و پس از آن به نام قبلی بازگشت. با وجود تغییر نام، مردم و حتی نویسندگان این دوره از آن روزنامه همواره با عنوان ایران یاد می‌کردند.^۱

ایران و روزنامه ایران سلطانی، در واقع ادامه روزنامه رسمی دولتی است که از روزنامه وقایع اتفاقیه آغاز می‌شود و تا دوره رضاشاه ادامه می‌یابد.

محمدباقرخان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات، به سبک سلف خود، صفحه آخر روزنامه را امضا می‌کرد تا آنکه سال پنجاه و پنجم ایران با وزارت انطباعات ملا محمد ندیم السلطان همراه شد و زیر نظر او، روزنامه را با همان نام و سبک و روال پیشین تا شماره یک هزار و سی و دو (آخر ذیحجه ۱۳۲۰) منتشر ساختند.^۲ در ابتدای دوره مورد بحث ما، گویا در عمل سردبیر ایران محمدحسین خان ذکاءالملک فروغی بود، ولی نامش در روزنامه نمی‌آمد. وی با تأسیس روزنامه تربیت، جای خود را به میرزا علی محمدخان کاشانی (مجیرالدوله) داد.^۳

از شماره اول سال پنجاه و ششم (اول محرم ۱۳۲۱ / ۱۱ فروردین ۱۲۸۲ / اول آوریل ۱۹۰۳) ایران به روزنامه ایران سلطانی تغییر نام داد. واژه «روزنامه» جزئی از این نام است.^۴ دوره دوم روزنامه با این تغییر نام آغاز می‌شود. در شماره نخست، دلیل تغییر نام را، افضل الملک دبیر آن، زیر عنوان «شرح تغییر روزنامه» چنین شرح داد:

روزنامه ایران تا دیروز که آخر سنه هزار و سیصد و بیست هجری بود، به شکلی دیگر به معرض ظهور می‌رسید. امروز که به امر سلطانی من مدیر روزنامه ایرانم، آن را به شکلی دیگر از مشرق خیال طالع ساختم. روزنامه این هفته ایران با هفته پیش به صورت مختلف است، ولی در معنی شکل واحد دارند. قصد این روزنامه و روزنامه سابق نشر تمدن و استحکام سیاست است. آسایش عباد و آرایش بلاد را خواهند، ترویج ملت و ترقی دولت را پویانند. پس اگر به صورت مختلف برآمدند، در معنی مؤتلف هستند (عبارت ناشستی و حُسنک واحد). روزنامه امروز ایران با دیروز به صورت مختلف شد، ولی در معنی فرقی ندارند. چنانکه گاهی خود مملکت هم به صورت ظاهره اختلافی با سنوات قبل خود داشته، ولی باز در معنی دم از استقلال زده. سوانح جزئیة روزگار ایران را از عظمت اصلی خود بیرون نبرده....

روزنامه ایران سلطانی نگاه کنید.

۱. از جمله: ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۵ و حسین محبوبی اردکانی، «تعلیقات»، المآثر والآثار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۲۱.

۲. روزنامه ایران سلطانی، ش ۱، سال ۵۶، اول محرم ۱۳۲۱.
۳. دوره کامل ایران؛ این دوره در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دوره‌های ناقص آن در اغلب کتابخانه‌های مهم کشور موجود است.
۴. شماره‌های پراکنده روزنامه ایران سلطانی در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران)، شماره یک و دو مجلس، دانشگاه کمبریج و علامه طباطبائی (شیراز) نگهداری می‌شود.
۵. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۹ به نقل از خان ملک ساسانی.
۶. درباره روزنامه ایران سلطانی بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۸۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۵۱؛ سپهر، یادداشت‌های ملک المورخین، ص ۲۱-۲۰.

ادامه انتشار روزنامه ایران بود. آن را باید دوره دوم ایران انگاشت. دوره سوم، پس از گذشت هفت‌ماه از خاموشی روزنامه ایران سلطانی و با وزارت مجدد محمدباقرخان اعتمادالسلطنه آغاز شد و وزیر دوباره به کرسی نشست، نام ایران را بار دیگر بر روزنامه رسمی دولتی گذارد و آن را به صورت هفتگی از ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ / سوم خرداد ۱۲۸۵ / ۲۴ مه ۱۹۰۶ منتشر ساخت.

در سرلوحه، سال روزنامه را پنجاه‌ونهم، یعنی از آغاز تأسیس ایران در دوره ناصری، می‌نوشتند، اما این بار، خلاف دوره‌های دوگانه سابق، شماره‌گذاری را از آن مبدأ نگرفتند و در هر سال تجدید کردند.

درباره دوره‌های اول و دوم و چهارم روزنامه رسمی دولتی آگاهی‌های کافی در دست است، لیکن درباره دوره سوم که مورد بحث ماست و تا پایان پادشاهی محمدعلی‌شاه به صورتی نامرتب ادامه می‌یابد، یا منابع شناخته‌شده خاموش‌اند و یا به اشاره‌ای کوتاه مبنی بر تغییر نام روزنامه بسنده می‌کنند.

سبب این ناآگاهی و خالی بودن غالب آرشیوها از ایران دوره سوم، آن است که با افزایش شگفت‌آور شمار روزنامه‌ها و رونق کار رقیبان غیردولتی همزمان بود و دیگر، کسی به سخنگوی خشک و عبوس دربار و دیوان توجهی نمی‌کرد.^۱

اطلاع. روزنامه اطلاع که به دستور ناصرالدین‌شاه از ربیع‌الاول ۱۲۹۸ به گونه ضمیمه هفتگی و گاهی دو هفتگی روزنامه رسمی ایران آغاز به انتشار کرده بود، در این دوره نیز به همان روال پیشین، یعنی چاپ خبرهای برون‌مرزی ادامه داد تا آنکه در سال بیست‌وپنجم (۱۳۲۱ ق)، در وزارت انطباعات ندیم‌السلطان به خبرها و مسائل داخلی نیز پرداخت^۲ و جداگانه هم به فروش می‌رفت.

تا سال یادشده، اطلاع نیز به مانند ایران هفتگی بود، ولی در هیچ‌یک از سالها، شماره‌های نشرشده روزنامه از ۳۷ درگذشت. از آن سال به بعد، همچون ایران یا روزنامه ایران سلطانی، پانزده روز یکبار، روزهای سه‌شنبه، به چاپ می‌رسید.

شماره‌گذاری روزنامه تا پایان سال بیست و چهارم به شیوه گذشته و به گونه پی‌درپی، از سال تأسیس حساب می‌شد و به شماره ۵۹۲ انجامید. از آغاز سال بیست‌وپنجم، به همراه تغییر

نوع چاپ و محتوا، شماره‌گذاری را سال به سال تجدید کردند.

اطلاع با نظارت میرزا علی محمدخان مجیرالدوله شیپانی کاشانی به چاپ می‌رسید و از سال بیست‌وپنجم نام و سمت او به این صورت در سرلوحه نقش می‌یست: «مدیر و دبیر روزنامه‌جات [:] مجیرالدوله مستوفی اول دیوان اعلی و نایب اول وزارت انطباعات»، اما در دوره وزارت انطباعات ندیم‌السلطان، کارهای مجیرالدوله را به افضل‌الملک دادند و به همین سبب، برخی از او با عنوان سردبیر اطلاع یاد کرده‌اند.^۳

شرافت. نخستین روزنامه جدید دولتی که در دوره مظفری به چاپ رسید، شرافت بود و به این نکته در «اعلان» شماره اول آن نیز اشاره شده است.

شرافت جانشین روزنامه شرف است که در دوره ناصری در تهران انتشار می‌یافت (محرم ۱۳۰۰ تا محرم ۱۳۰۹) و در همان «اعلان» یادشده شماره اول نوشتند که به مانند شرف به تصویر و شرح حال بزرگان ایران و جهان اختصاص دارد.

از آنجا که آن شرح حالها با رویدادهای زمان پیوند دارد و به ندرت خبر مستقل نیز در شرافت به چاپ رسیده است،^۴ می‌توان این روزنامه را نشریه‌ای خبری - متنوع معرفی کرد. در عین حال، اهمیت روزنامه مورد بحث در وهله نخست، مربوط به نقاشیها و خط زیبای آن است.

نخستین شماره شرافت در صفر ۱۳۱۴ / تیر ۱۲۷۵ / ژوئیه ۱۸۹۶ و آخرین آن در شوال ۱۳۲۱ / دی ۱۲۸۲ / دسامبر ۱۹۰۳ منتشر شد. در مجموع، ۶۶ شماره از این روزنامه به

۱. شماره‌های این دوره از ایران در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه اصفهان و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران موجود است.

۲. برای کتاب‌شناسی اطلاع، به جلد نخست بنگرید.

۳. نامه گراف‌فون رکز Graf von Rex سفیر آلمان در تهران به صدراعظم آن کشور، یکم سپتامبر ۱۹۰۳، اسناد وزارت خارجه آلمان به شماره A29، به نقل از سروش تجلی‌بخش، «بررسی و نقد کتاب نفوذ امپراطوری آلمان در ایران»، جبهه (لندن)، ش ۶۴، (۱۸ فروردین ۱۳۶۳)، ص ۱۰.

در مورد کتاب‌شناسی اطلاع، به جلد نخست بنگرید. مجموعه به تقریب کاملی از اطلاع این دوره در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و مجلس ۲ و دوره‌های ناقصش در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه اصفهان، علامه طباطبائی (شیراز)، کنگره امریکا، دانشگاه کمبریج (بریتانیا) و دانشگاه پرینستون (امریکا) موجود است.

۴. «اکسپوزیسیون پاریس»، شرافت، ش ۴۶، صفر ۱۳۱۸.

دربار و دولت و مخصوصاً وزیر علوم، که از مجموع این اقدامات به شدت ناراضی و عصبانی بودند، نتوانند از توزیع و انتشار آن ممانعت نمایند، در تنظیم و ترتیب آن ملاحظات مخصوص به کار رفته بود.^۶

ولی منابعی که از انجمن معارف و کارهای آن نام برده‌اند، تنها معارف را به عنوان نشریه آن انجمن معرفی می‌کنند. با توجه به آنچه از منش و روش احتشام السلطنه می‌دانیم، گمان نراستی در حق او نیست، اما احتمال می‌دهیم که انجمن فکر برپایی چنین روزنامه‌ای را ارائه داده، خود تهیه و ترجمه مطالب خارجی را برعهده داشته و وزارت انطباعات - و نه وزارت علوم که بعدها مأمور کار روزنامه‌ها شد - تهیه مطالب داخلی، نظارت بر کار و امور مالی و اداری روزنامه را انجام می‌داده است.

با توجه به «اعلان اداره انطباعات» پیداست که دست‌کم امور اداری و مالی روزنامه زیر نظر علی محمدخان مجیرالدوله کاشانی «مدیر روزنامجات و انطباعات» بوده است.^۷ حتی این نام نیز در روزنامه نمی‌آمد. نام دکتر مورل^۸ مترجم اصلی روزنامه را هم از اشاره دیگر منابع^۹ می‌دانیم. وی در آن هنگام استاد مدرسه عالی علوم سیاسی بود.

در نخستین شماره خلاصه الحوادث چنین می‌خوانیم:

۱. محمداسماعیل رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، بررسیهای تاریخی، سال دوم، ش ۳-۴ (۱۳۴۶خ)، ص ۲۹۶.
۲. مراجع یادشده شرافت: ه.ل. رابینو، صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است، مطبعة عروة الوثقی، رشت، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۸۴؛ بامداد، همان کتاب، ج ۶، ص ۲۱۶؛ جواد صفی‌نژاد، «مقدمه»، دوره روزنامه‌های شرف و شرافت، با مقدمه و فهرس جواد صفی‌نژاد، تهران، انتشارات یساولی فرهنگ‌سرا، ۱۳۶۳.
۳. دوره‌ها و شماره‌های پراکنده شرافت در اکثر کتابخانه‌های مهم نگاهداری می‌شود و مجموعه آن را به همراه شرف دوره ناصری، انتشارات یساولی فرهنگ‌سرا به سال ۱۳۶۳ تجدید چاپ کرده است.
۴. نخستین روزنامه پنج شماره در هفته فارسی‌زبان اختر بود. بنابراین نظر صدر هاشمی (ردیف ۵۰۵) که خلاصه الحوادث را اولین روزنامه یومیه فارسی معرفی کرده است، درست نیست.
۵. ایران، ش ۹۴۵، پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۱۶.
۶. محمود احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ص ۳۲۹-۳۲۸.
۷. همان کتاب، ص ۳۲۸.
۸. ایران، ش ۵۹۵، پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۱۶.
۹. «جریده فریده خلاصه الحوادث»، تربیت، ش ۱۹۴، بیست‌وسوم رجب ۱۳۲۱.

طور نامنظم انتشار یافت و گزارش آنان که شماره‌های منتشرشده شرافت را کمتر از این نوشته‌اند، نادرست است.^۱ فاصله شماره‌های ۶۵ و ۶۶ شرافت ۹ ماه بود و در «اعلان و اعتذار» شماره ۶۶ - که آخرین شماره است - «نبود بعضی اسباب کار طبع و انتشار» را دلیل آن تأخیر اعلام داشتند. روزنامه، وقفه‌های طولانی دیگری نیز به خود دیده است.

شرافت، مانند دیگر روزنامه‌های دولتی، زیر نظر وزیر انطباعات منتشر می‌شد و در صفحه آخر همه شماره‌ها - جز شماره ۶۶ که فاقد امضا است - امضای او دیده می‌شود.^۲

خلاصه الحوادث. به سال ۱۳۱۶ ق / ۱۲۷۷ خ، خلاصه الحوادث نخستین روزنامه روزانه ایران با پنج شماره در هفته در تهران آغاز به انتشار کرد^۳ و انتشار آن پنج سال ادامه داشت.

در مورد چگونگی تأسیس این روزنامه و چگونگی یا میزان وابستگی آن به دولت ابهامی موجود است: اکثر نزدیک به اتفاق منابع ما این روزنامه را دولتی و ناشرش را وزارت انطباعات دانسته‌اند. در «اعلان اداره انطباعات» که درباره آغاز نشر خلاصه الحوادث منتشر شد^۴ و در مقاله آغازین روزنامه نیز «اداره انطباعات ایران» ناشر روزنامه معرفی شده است؛ حال آنکه میرزا محمودخان احتشام السلطنه از دولتمردان نامدار این دوره در خاطرات خود «انجمن معارف» را - که انجمنی عمومی و نیمه‌دولتی بود - ناشر خلاصه الحوادث می‌شناساند.^۵ وی نوشته است:

انتشار اولین روزنامه ملی

انتشار روزنامه، یکی دیگر از مهمترین اقدامات انجمن معارف بود. روزنامه خلاصه الحوادث روزانه، در یک ورق، با قیمت بسیار نازل که ابتدا قیمت آن هر شماره یک شاهی و بعد از چند شماره به درخواست خریداران صد دینار گردید، به وسیله انجمن معارف منتشر شد.

انتشار روزنامه یومیه، در آن عصر، بدون اینکه دولت و وزارت علوم کوچکترین دخالتی در تنظیم مطالب و مندرجات آن داشته باشند، یکی از اقدامات جسورانه و تهورآمیز انجمن معارف بود که از حیث اهمیت با تأسیس مدارس و تشکیل کتابخانه ملی هم قابل قیاس نیست.

این روزنامه، برای آنکه کاملاً بر احساسات و افکار عامه مردم رسوخ نماید و دامنه انتشار آن روزه‌به‌روز توسعه یابد و

بسمه تبارک و تعالی

مقدمه. چون در این عصر اطلاع و آگاهی از اوضاع و احوال عالم برای هر فردی از افراد کمال‌اهمیت را به هم‌رسانیده و امروز روزی نیست که مردم با چشم و گوش بسته آسوده و خاموش نشسته، غفلت و هوشیاری و خواب و بیداری و عقل و جهل و باخبری و بی‌خبری را یکسان تصور نمایند و وسیله‌ای برای این آگاهی جز روزنامه‌جات عالم نیست و از طرف دیگر، مشتری روزنامه‌جات عمده شدن برای همه کس مقدور نمی‌باشد و گذشته از این، روزنامه‌جات تا به دست شخص می‌رسد مطالب عمده و مفید آن غالباً کهنه است، لذا اداره انطباعات ایران محض خدمت به عموم ابتای وطن عزیز خود این جریده مختصر یومیه را که حاوی خلاصه اخبار مهمه یومیه تمام عالم و هم مختصری از وقایع عمده داخله مملکت می‌باشد به عنایت و یاری الله و توجهات خاطر خطیر همایون شاهنشاه جهان‌پناه خلدالله سلطانه احداث و ایجاد نمود.

شماره نخست خلاصه‌الحوادث در چهاردهم جمادی‌الاول ۱۳۱۶ / هشتم آبان ۱۲۷۷ / ۳۱ اکتبر ۱۸۹۸ — زادروز مظفّرالدین‌شاه — و آخرین شماره آن در دوم شوال ۱۳۲۱ / ۲۹ آذر ۱۲۸۲ / ۲۲ دسامبر ۱۹۰۳ به چاپ رسید. شماره‌گذاری روزنامه پی‌درپی بود، ولی در سال پنجم از شماره یک آغازیدند.^۱

۳. روزنامه‌های غیردولتی پایتخت

اشاره. پس از روزنامه‌های آشوری و ارمنی یادشده در جلد نخست، اولین روزنامه غیردولتی^۲ ایران تربیت است که در رجب ۱۳۱۴ آغاز به انتشار کرد و دومین آنها، روزنامه نوروز که در ذیحجه ۱۳۲۰ منتشر شد. آن دو روزنامه، بیشتر فرهنگی و علمی بودند و اگر خبری بیرون از این مقوله‌ها چاپ می‌کردند، نثری فنی و ادیبانه داشت.

تربیت. در پی پیدایش نظام مختلط دولتی - خصوصی، روزنامه تربیت آغاز به انتشار کرد و ما در فصل پیش درباره نحوه دادن امتیاز به این روزنامه سخن گفتیم.

تربیت، از یازدهم رجب ۱۳۱۴ / ۲۶ آذر ۱۲۷۵ / ۱۶ دسامبر ۱۸۹۶ تا ۲۹ محرم ۱۳۲۵ / ۲۲ اسفند ۱۲۸۵ / ۱۴ مارس ۱۹۰۷ به انتشار خود به صورت هفتگی، و مدتی کوتاه به صورت روزانه، ادامه داد. در جمع، ۴۳۴ شماره از این

روزنامه^۳ چاپ شد و آخرین شماره، به پایان سال نهم انجامید.^۴

دوره ششماهه انتشار روزانه تربیت از شماره ۶۸ (۱۱ ذیقعه ۱۳۱۵) تا شماره ۱۲۹ (پنجم شوال ۱۳۱۶) به درازا کشید و روزنامه همزمان با آغاز سال سوم، بار دیگر به صورت هفتگی درآمد.

تربیت وقفه‌های کوتاه و بلند به خود دید و طول سه وقفه یک‌ماه یا بیشتر بود. نخستین آنها، وقفه‌ای یکماهه است که در محرم ۱۳۱۶ پیش آمد و در پایان آن نوشتند که به دستور شاه «موانع از میان برخاست». ^۵ وقفه دیگر، به سال ۱۳۱۸ ق دومه ادامه یافت و سبیش واگذاری خطاطی سفرنامه مظفّرالدین‌شاه به ملک‌الخطاطین خوشنویس روزنامه بود.^۶ سومین وقفه بزرگ، اندکی بیش از یک‌ماه، یعنی میان شماره‌های ۲۲۴ (۲۱ ذیحجه ۱۳۱۸) و ۲۲۵ (۲۷ محرم ۱۳۱۹) طول کشید و درباره آن توضیحی ندادند.

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر تربیت، میرزا محمدحسین اصفهانی (اصفهان ۱۲۵۵ - تهران ۱۳۲۵ ق) متخلص به ادیب و ملقب به فروغی و ذکاءالملک است. وی را در جلد نخست معرفی کردیم و گفتیم که در کار روزنامه‌نگاری دولتی نقشی برجسته داشت. در آغاز دوره مظفّری، فروغی را به استادی و مدیریت مدرسه نوبنیاد علوم سیاسی برگزیدند و در این سمت بود که روزنامه تربیت را تا چندماهه پیش از مرگش منتشر ساخت. از همکاران او باید در وهله نخست فرزندش

۱. علاوه بر آنچه در متن آمد، درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۵۷ و همچنین ص ۱۳۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، مقدمه ج ۱، ص ۸ و ردیف ۵۰۵؛ مرآة‌الوقایع مظفّری، ص ۲۷۶؛ افضل‌الملک، همان کتاب، ص ۲۸۴؛ آربین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۵؛ حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، با یادداشت‌های رضا مرزبان، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۶-۱۱۵؛ جهانگیر صلحجو، تاریخ مطبوعات ایران و جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۱۸۵-۱۸۸.

جای نگهداری این روزنامه: کتابخانه‌های مجلس ۱ (دوره کامل)، مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج.

۲. همان‌گونه که در جلد اول نوشتیم، انتشار روزنامه غیردولتی مدنیت محل تردید بسیار است.

۳. محیط طباطبائی با توجه به محتوای تربیت آن را مجله خوانده است: ص ۲۴۳.

۴. «اخطار»، تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵.

۵. تربیت، ش ۱۱۱، اول صفر ۱۳۱۶.

۶. تربیت، ش ۲۲۱، سوم شوال ۱۳۱۸.

در مشهد منتشر شده است، اولین شماره چاپ تهران شماره اول سال سوم خوانده شد؛ یعنی سال سوم را از سر گرفتند. انتقال روزنامه از مشهد به تهران به ظاهر با دستور شاه و وزیر انطباعات بوده است. زیرا در صفحه نخست شماره اول چاپ تهران چنین آمده است: «... برحسب امر قدر مطاع همایونی ارواحنا فداء و تصویب جناب مستطاب اجل اکرم آقای ندیم السلطان وزیر انطباعات و جراید و دارالترجمه و دارالتألیف دولتی... نشر جریده ادب از ارض اقدس زاده الله شرفاً به مرکز خلافت عظمی نقل شد.»

در صفحه آخر روزنامه «مدیر و نگارنده محمدصادق الحسینی القراهانی» می‌آمد و از هنگامی که ادب با چاپ سنگی و سربی انتشار یافت، در صفحه اول چاپ سنگی عنوان او به صورت «صاحب امتیاز ادیب الممالک» به چاپ رسید. توضیح آنکه از ربیع الاول ۱۳۲۳ پس از تصدی مجدالاسلام، روزنامه در دو نسخه متفاوت و در دو نوع

محمدعلی (ذکاءالملک و نخست‌وزیر بعدی ایران) را نام برد.^۱ میرزا محمدخان قروینی نیز از اعضای «انجمن معظم» روزنامه بوده و فروغی از او به عنوان «از اعضای رئیس اداره تربیت» یاد کرده است.^۲ این انجمن در دوره انتشار روزانه تربیت تشکیل می‌یافت^۳ و در آن دوره جمله «به عنایت انجمن معظم» در سرلوحه می‌آمد. در سرمقاله مفصل نخستین شماره روزانه، فروغی آنکه به چندی و چونی انجمن پردازد، از آن به گونه‌ای یاد می‌کند که گویی از پیش وجود داشته و اکنون «پشتیبان اداره تربیت» شده است.^۴

از شماره نود تربیت، سلیمان‌خان به عنوان «نایب مدیر» روزنامه معرفی شد. این سلیمان‌خان ممکن است میرزا سلیمان‌خان میکده شاعر و از مستوفیان آن دوره باشد که پس از استبداد صغیر وزارت عدلیه را در کابینه سپهدار به او سپردند.^۵ از دیگر کسانی که برای تربیت مطلبی نوشته یا ترجمه کرده‌اند، باید از نیرالملک وزیر علوم که «مفتاح العلوم» او به صورت پاورقی در روزنامه چاپ شده است و عبدالله میرزا عکاس دربار - که از شماره یازده سلسله مقاله‌هایش درباره فن عکاسی به چاپ رسید - یاد کرد.

برخی نوشته‌اند که محرک ایجاد روزنامه تربیت - سالها پیش از انتشار آن - سید جمال‌الدین افغانی بوده است^۶ و برخی میرزا علی‌خان امین‌الدوله دولتمرد اصلاح‌طلب را مشوق ذکاءالملک در انتشار این روزنامه دانسته‌اند^۷ و محمدعلی فروغی فرزند ناشر آن، محمدباقرخان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات را برانگیزنده نشر تربیت نوشته^۸ و در جای دیگر، امین‌الدوله را پشتیبان روزنامه معرفی کرده است.^۹ ذکاءالملک فروغی و روزنامه‌اش پیوندهای اخلاقی و مالی گسترده‌ای با مقامها و دستگاههای دولتی داشته‌اند.

تربیت، بیشتر، روزنامه‌ای فرهنگی و علمی بود. خبرهایش اکثر در همین زمینه‌هاست و حتی در دوره انتشار روزانه نیز به ندرت دارای خبرهای سیاسی و اجتماعی است.^{۱۰}

ادب (تهران). روزنامه هفتگی ادب که به ترتیب در تبریز و مشهد به وسیله میرزا صادق‌خان امیری ملقب به ادیب‌الممالک به چاپ رسیده بود و از آنها سخن خواهیم گفت، از ۲۷ رجب ۱۳۲۱ تا ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ در تهران ادامه انتشار داد (۲۶ مهر ۱۳۸۲ تا ۲۱ خرداد ۱۳۸۵ / ۱۹ اکتبر ۱۹۰۳ تا ۱۱ ژوئن ۱۹۰۶). با آنکه چهارده شماره از سال سوم

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۲۹؛ صدر هاشمی، همان‌کتاب، ردیف ۳۷۸؛ آیین‌پور، همان‌کتاب، ج ۲، ص ۲۴۵؛ محمدعلی فروغی، «حقوق در ایران»، مقالات فروغی، تهران، یغما، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۷؛ باقر عاقلی، ذکاءالملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰، تهران، علمی، ۱۳۵۸، ص ۱۵.

۲. حسین معصومی همدانی، «کتاب در هشتاد سال پیش»، نشر دانش، ش ۴، سال ۴ (۱۳۶۳)، ص ۱۵.

۳. تربیت، ش ۶۸، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۱۵.

۴. همانجا.

۵. رک: بامداد، همان‌کتاب، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۶. محیط طباطبائی، همان‌کتاب، ص ۵۳.

۷. مجدالاسلام کرمانی، همان مقاله؛ عبدالله مستوفی، همان‌کتاب؛ صدر هاشمی، همان‌کتاب، ج ۱، ص ۱۱ مقدمه.

۸. محمدعلی فروغی، شرح حال واشینگتن و فرانکلن، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۵۵، ص ۲ مقدمه.

۹. فروغی، همان مقاله.

۱۰. افزون بر آنچه آمد، درباره تربیت بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف

۱۶۰؛ سیف‌الله وحیدنیا، «تاریخ نشریات ادبی ایران»، یغما، سال ۳۹، ش ۱۱-۱۲، ص ۷۷۸-۷۸۱؛ صلحجو، همان‌کتاب، ص ۱۷۱؛ «فاجعه ادبی»، صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵؛ محبوبی اردکانی، همان مقاله، ص ۶۶۴-۶۶۳؛ سپهر، مرآة‌الوقایع مظفری، ص ۲۷۶؛

L. Bouvat, "Le journal Tèrbiyèt de Téhéran", RMM, I (1907), pp. 619-620; A-L. M. Nicolas, "Vie de Mohammed Houssein Khan (Foroughi) Zoka el Moulk", RMM, IV (1908), pp. 202-203.

جای نگاهداری آن روزنامه: دوره کامل در کتابخانه ملی و دوره‌های ناقص در اکثر کتابخانه‌های معتبر.

چاپ منتشر می‌شد و در نسخه حروفی (سربی)، نام دست‌اندرکاران روزنامه را نمی‌نوشتند.

ادب تهران به هیچ‌رو با دو روزنامه پیشین کم‌اهمیتی که ادیب‌الممالک در تبریز و مشهد به چاپ رسانده بود و فعالیت‌های بعدی او در کار روزنامه‌نگاری، قابل قیاس نیست. به خصوص از سال دوم تا پایان انتشار روزنامه را شأن و اعتبار دیگری است و آن به سبب اداره روزنامه به دست شیخ‌احمد مجدالاسلام کرمانی است که به‌ویژه از سال ۱۳۲۳ ق که ادیب‌الممالک در قفقاز بود، روزنامه را همچنان به نام او، اما به شیوه‌ای مستقل، منتشر می‌کرد. با این حال، پس از آنکه مجدالاسلام در ندای وطن اعلام داشت که این روزنامه ادامه ادب است و تنها نامش تغییر یافته است، ادیب‌الممالک برآشفته و در روزنامه مجلس زیر عنوان «رفع اشتباه» چنین نوشت:

جناب مجدالاسلام در مدتی هم که مشغول زحمات روزنامه ادب بودند، زحمت ایشان از بابت معاونت بود. خودشان هم تصدیق دارند که جریده ادب متعلق به این بنده بوده است و ابدأ دخلی به ایشان نداشته و ندارد و روح ادب در پیکر ندای وطن حلول نکرده و عنقریب به عون‌الله تعالی به مدیری و صاحب‌امتیازی نگارنده قدیمش به قالب طبع ریخته خواهد شد.^۱

اما ادیب‌الممالک به این وعده وفا نکرد.

غیر از ادیب‌الممالک و مجدالاسلام، برخی امضاهای دیگر، به‌خصوص در زیر مطالب ادبی و علمی روزنامه دیده می‌شود: میرزاتقی‌خان بینش، میرزا ابوالحسن‌خان دکتر، مترجم‌الممالک، میرزا عیسی‌خان دکتر سیاح، میرزا مرتضی‌خان دکتر، صحافباشی.

بزرگترین تفاوت ادب تهران با آنچه از این روزنامه در تبریز و مشهد به چاپ رسیده است، در مقاله‌ها و خبرهای روشننگر و پرباری است که به همت مجدالاسلام چاپ می‌شد و سرانجام به زبان خود او نیز انجامید. زیرا، به دستور عین‌الدوله، صدراعظم وقت، در ربیع‌الاول ۱۳۲۴ روزنامه را به جرم سخن گفتن از «مشروطه و جمهوری و آزادی و مساوات و برابری»^۲ توقیف کردند. چندی بعد، مجدالاسلام نیز با دو تن دیگر از آرایخواهان به تبعید کلات رفت و ادب برای همیشه خاموش شد.^۳

ثریا. ثریا ابتدا در قاهره به سال ۱۳۱۶ ق به دست

میرزا علی محمد شیبانی کاشانی (پرورش) و سید فرج‌الله حسینی کاشانی تأسیس شد و پس از اختلافی که میان این دو همشهری افتاد، میرزا علی محمد روزنامه پرورش را منتشر ساخت، اما فرج‌الله کاشانی کار نشر روزنامه را تا دهم رجب ۱۳۱۸ در قاهره ادامه داد و انتشار آن را سه سال بعد در تهران از سر گرفت.

ثریای تهران، روزنامه ترقیخواه و آزادیجوی پیشین نبود و روزنامه‌خوانان به آن توجهی نکردند.

یحیی دولت‌آبادی، انتقال ثریا به تهران را در پی دعوت امین‌السلطان از روزنامه‌نگاران خارج از کشور برای ادامه فعالیت در داخل^۴ می‌داند،^۵ حال آنکه انتشار این روزنامه در تهران، بیست‌وشش ماه پس از انتشار دعوت صدراعظم صورت گرفت.

ثریای تهران، به صورت هفتگی از ۲۴ محرم ۱۳۲۱ / سوم اردیبهشت ۱۲۸۲ / ۲۳ آوریل ۱۹۰۳ آغاز به انتشار کرد. این شماره، با برشماری دوره انتشارش در قاهره، شماره اول «سال ششم آغاز» بود. روزنامه، تا ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۳ انتشار یافت و بار دیگر از ذیقعه ۱۳۲۷ در کاشان منتشر شد و از آن در جلد سوم سخن خواهیم گفت.^۶

شاهنشاهی. روزنامه هفتگی (سه‌شنبه‌ها) شاهنشاهی از ۲۹

۱. مجلس، ش ۲۵، ۲۴ ذیقعه ۱۳۲۴.

۲. ناظم‌الاسلام، همان‌کتاب، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳. درباره این روزنامه رک: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۴۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۹؛ احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس؛ فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، [مقدمه و تحشیه محمد خلیل پور]، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱ خ، ص ک، ل؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۱۷؛

L. P. Elwell-Sutton, "Adab", *Iranica* I, pp.444-445.

جای نگهداری این روزنامه: کتابخانه‌های مجلس ۱، مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز) و در خارج از ایران، دانشگاه پرینستون (امریکا) و دانشگاه کمبریج (بریتانیا).

۴. «اعلان رسمی»، ایران، ش ۹۹۰، دهم ذیقعه ۱۳۱۸.

۵. دولت‌آبادی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۸۱.

۶. درباره ثریای تهران، همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۷؛ «مسرت و تبریک»، تربیت، ش ۲۷۷، دوم صفر ۱۳۲۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۱۴؛ جعفر خمami‌زاده، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه. ق، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.

شماره‌هایی از این روزنامه، در کتابخانه‌های مجلس ۲، مرکزی دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران) و علامه طباطبائی (شیراز) موجود است.

ناصری. تنها روزنامه خبری دولتی و تنها روزنامه باقی‌مانده از دوره ناصری در شهرستانها، روزنامه ناصری چاپ تبریز است که از شوال ۱۳۱۱ آغاز به انتشار کرده بود و در دوره مظفری، به مدت چهار سال دیگر، یعنی تا شعبان ۱۳۱۷ / آذر ۱۲۷۸ / دسامبر ۱۸۹۹ به حیات خود ادامه داد. عمر این روزنامه را اکثر منابع کمتر از این نوشته‌اند، ولی موجودی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نادرستی آن نوشته‌ها را نشان می‌دهد. پس از تعطیل ناصری، روزنامه دولتی دیگری تا تشکیل حکومت فرقه دموکرات (۱۳۲۴ خ) در آذربایجان منتشر نشده است.

ناصری که در سال سوم سه شماره در ماه منتشر می‌شد، در سال چهارم هفتگی شد و از سال بعد، دوباره به صورت سه شماره در ماه انتشار یافت.

در این دوره، محمدعلی میرزا به جای پدر حکمران آذربایجان شده بود و به خواست او یا شاه، ابتدا میرزا علی اصفرخان پیشخدمت خاصه همایونی، پس از وی اقبال‌الکتاب و سرانجام میرزا مسعودخان سرکاری آجودان حضور (صفاءالملک - عدل‌الملک) به مدیریت روزنامه ناصری منصوب شدند. در صفحه آخر برخی از شماره‌های سال پنجم (۱۳۱۵ ق) روزنامه، نام «علی کتابدار» نیز دیده می‌شود که کار سردبیری و شاید کتابت روزنامه نیز به دست او بوده است^۱.

الحدید یا حدید. روزنامه الحدید چاپ تبریز اولین روزنامه

۱. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۳۴ و به پیروی از او اکثر منابع، انتشار نخستین شماره این روزنامه را نهم شوال نوشته‌اند که نادرست است.

۲. ملک‌المورخین نشریه‌ای تاریخی نیز به نام «صفحه روزگار» منتشر ساخت که برخی آن را روزنامه انگاشته‌اند.

۳. درباره این روزنامه نیز بنگرید به: سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآة‌الوقایع مظفری، ص بیست تا بیست و هفت مقدمه دکتر عبدالحسین نوائی و همچنین ص ۲۹۰ متن مرآة‌الوقایع؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۱۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۰-۱۲۲؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۱۷۴.

جای نگهداری این روزنامه: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۱ و ۲، ملی تبریز، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج و دانشگاه پرینستون.

۴. برای جاهای نگهداری این روزنامه و کتاب‌شناسی آن به جلد اول نگاه کنید. در اینجا، منابعی را که در آن کتاب‌شناسی نیامده‌اند معرفی می‌کنیم: ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۱۸؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۲۴۳.

شوال ۱۳۲۳ / چهار دی ۱۲۸۴ / ۲۶ دسامبر ۱۹۰۵ تا بیست و هفتم محرم ۱۳۲۵ / ۲۱ اسفند ۱۲۸۵ / ۱۲ مارس ۱۹۰۷ به طور نامرتب در تهران انتشار یافته و شماره آخر، شماره چهل و نهم آن بوده است.

مدیر و سردبیر این روزنامه، میرزا عبدالحسین خان لسان‌السلطنه ملک‌المورخین (تهران ۱۲۸۹ ق / ۳۱ تیر ۱۳۱۲) از خاندان تاریخنگار سپهر کاشانی است. فعالیت‌های روزنامه‌نگاری او با انتشار شاهنشاهی آغاز شد و پس از آن، وی روزنامه‌های دیگری نیز به نام‌های وطن (۱۳۲۴ ق)، آئینه غیب‌نما (۱۳۲۵ ق)، آزاد (۱۳۲۷ ق) انتشار داد که همگی عمر کوتاهی داشتند.^۲

در شماره نخست شاهنشاهی، ناشر روزنامه زیر عنوان «تشکر و امتنان» یادآوری کرده است که اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات «من بنده را به نگارش این جریده ترغیب و تحریص فرمود». شاهنشاهی روزنامه‌ای مصور و متنوع بود و جنبه فرهنگی و آگاه‌کننده‌اش بر دیگر جنبه‌ها می‌چربید.^۳

۴. روزنامه‌های شهرستانها

اشاره. از سیزده نشریه‌ای که در این دوره بیرون از پایتخت به زبان فارسی انتشار یافته است، نه روزنامه و مجله را می‌توان جزء نشریه‌های غیرموضوعی محسوب داشت. از آن سیزده نشریه، هشت عنوان در تبریز، دو روزنامه در بوشهر و یک روزنامه در مشهد به چاپ رسید و بخش بزرگی از کشور پهناور ایران مصرف‌کننده روزنامه‌های تهران یا تبریز و بوشهر و مشهد بود. دیگر شهرهای بزرگ و مهم آن دوره، همچون اصفهان و رشت و کرمان و کرمانشاه و همدان از خود روزنامه نداشتند.

با وجود برجایی دستگاه خودکامگی و نیرومندی آن در شهرستانها، تنها یک روزنامه دولتی که از پیش منتشر می‌شد، چند سالی دیگر به انتشار خود ادامه داد و پس از آن یکسره کار روزنامه‌های شهرستانها به دست مردم افتاد.

این نکته را نیز تکرار کنیم که اگر تغییر نام و جابه‌جایی محل انتشار روزنامه‌ها را در نظر بگیریم، به جای سیزده عنوان، تنها با یازده عنوان سروکار داریم؛ زیرا با تفاوت‌هایی اندک، اقبال در واقع تغییر نام احتیاج و ادب مشهد همان ادب تبریز است که به شهری دیگر انتقال یافته است.

شناخته شده و موجود غیردولتی شهرستانها به زبان فارسی و دومین روزنامه غیردولتی فارسی ایران پس از تربیت است. با این تفاوت که تربیت از سوی دولتیان پشتیبانی می‌شد و ناشرش نیز از کارگزاران دولت به شمار می‌رفت.

ناشر و مدیر این روزنامه - دست‌کم در دوره اول انتشارش - میرزا سیدحسین خان تبریزی است که پس از تغییر نام *الحدید* به *عدالت* (۱۱ شعبان ۱۳۲۴) معروف به «عدالت» شد (تبریز ۱۲۸۶ ق - تهران ۱۳۰۶ خ).

در ابتدای دوره دوم *الحدید*، نامی از سیدحسین نیست و نام سیدمحمد [ابوالضیاء شبستری] به عنوان مدیر چاپ شده است. ابوالضیاء، از آن پس از روزنامه‌نگاران نامبردار عصر خود شد.

چنانکه اشاره کردیم، *الحدید* یا *حدید* در دو دوره انتشار یافته است:

۱. دوره نخست منحصر به سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ یا ۱۲۷۷ خ / ۱۸۹۸ م است و ما حتی این را که روزنامه در چه ماههایی انتشار می‌یافته است نمی‌دانیم. در این دوره، *الحدید* به طور هفتگی دو^۱ یا سه^۲ شماره منتشر شده است. من به هیچ نسخه‌ای از این دوره *الحدید* دست نیافتم.

انگیزه خاموشی روزنامه، به ظاهر استخدام میرزا سیدحسین خان در کنسولگری روسیه بوده،^۳ ولی *مجله جهان اسلام* سبب آن را بی‌توجهی مردم نوشته است^۴ و برخی، بی‌آنکه دلیلی ارائه دهند، از توقیف *الحدید* خبر داده‌اند.^۵

۲. دوره دوم *الحدید*، با حذف الف و لام از نام آن، ابتدا به صورت دو شماره در هفته (دوشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها)، از دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۳ / ۱۵ تیر ۱۲۸۴ / ششم ژوئیه ۱۹۰۵ تا چهارم شعبان ۱۳۲۴ / ۳۱ شهریور ۱۲۸۵ / ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۶ منتشر شد^۶ و آخرین شماره، شماره چهاردهم سال دوم بود. بدین ترتیب، برای اولین بار، روزنامه‌ای شهرستانی، بیش از یک شماره در هفته انتشار یافت.

از شماره ۱۸ سال اول (اول رمضان ۱۳۲۳)، نام روزنامه که تا شماره پیشین به صورت *حدید* نوشته می‌شد، مانند دوره نخست دارای الف و لام شد و آن را *الحدید* نوشتند. سپس، از شماره ۴۸ (۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴)، روزنامه به صورت هفتگی درآمد و نام سیدحسین به عنوان «مؤسس» در سرلوحه جا

گرفت و پس از چاپ شماره ۱۴ سال دوم (۴ شعبان ۱۳۲۴)، *الحدید* به *عدالت* تغییر نام داد.

دوره دوم *حدید* یا *الحدید* از دوره نخست مهمتر است؛ زیرا در این دوره، *الحدید* تنها روزنامه چاپ تبریز بود و پس از صدور فرمان مشروطیت به صورت سخنگوی مشروطه‌خواهان درآمد.^۷

احتیاج و اقبال. روزنامه هفتگی *احتیاج*، شانزدهم محرم ۱۳۱۶ / ۱۷ خرداد ۱۲۷۹ / ششم ژوئن ۱۸۹۸ در تبریز آغاز به انتشار کرد و پس از شماره هفتم که در اول ربیع‌الاول ۱۳۱۶ به چاپ رسید، از ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۱۶ به *اقبال* تغییر نام داد. به گزارش رابینو، *اقبال* تا دهم جمادی‌الثانی همان سال (ششم آبان ۱۲۷۷ / ۲۷ اکتبر ۱۸۹۸) منتشر شده است.^۸

مدیر این روزنامه، علیقلی خان تبریزی (وفات: تبریز ذیحجه ۱۳۲۵) است که اکثر منابع از او با نام «صفراوف» یاد کرده‌اند، ولی او خود هیچ‌گاه این عنوان را در *احتیاج و اقبال* و روزنامه فکاهی *آذربایجان* (محرم - ذیقعد ۱۳۲۵) که با مدیریت او انتشار یافت، به کار نبرد.

علیقلی خان، در شماره نخست *احتیاج* سبب نامی را که بر روزنامه خود نهاده بود «کینه‌جویی از احتیاج» خواند و در

۱. تقریباً میرزا رضاخان تربیت چاپ‌شده در شماره اول دوره دوم *الحدید*، دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۳.

۲. به تقریب تمامی منابع، از براون (ردیف ۱۳۹) به بعد.

۳. صمد سرداری‌نیا، تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان، تهران، دنیا، ۱۳۶۰، ص ۵۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱۰.

4. Irani, "La presse persane", RMM, III (1908), p. 373.

۵. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۴.

۶. ناهیدی‌آذر در دو جای مختلف تاریخ نخستین شماره را به نادرست ۲۲ جمادی‌الاول نوشته است: «روزنامه‌های تبریز تا اعلان مشروطیت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*، ش ۱، سال ۲۶، ص ۲۲۸ و *تاریخچه روزنامه‌های تبریز در صدر مشروطیت*، ص ۲۰.

۷. شماره‌های پراکنده‌ای از *الحدید* یا *حدید* در موزه رضا عباسی (تهران)، کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس، علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج (بریتانیا) موجود است.

۸. درباره این روزنامه، علاوه بر مراجع یادشده، رک: حسین امید، کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان، تبریز، بی‌ناشر، ۱۳۳۳ خ، ج ۲، ص ۳۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۹۰؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۶۲؛ سپهر، *یادداشت‌های ملک‌المؤرخین*، ص ۲۴۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۶۸ و ۶۹.

۸. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۷.

و از بستگان ادیب‌الممالک می‌نوشت و یا ترجمه می‌کرد.
ادب‌تبریز نخستین روزنامه شهرستانی است که به چاپ
تصویر پرداخته است.^۶

ادب (مشهد). روزنامه هفتگی ادب چاپ مشهد ادامه
انتشار ادب‌تبریز است. این روزنامه از چهارم رمضان
۱۳۱۸ / ۶ دی ۱۲۷۹ / ۲۷ دسامبر ۱۹۰۰ تا ۱۸ ذیحجه
۱۳۲۰ / ۲۶ اسفند ۱۲۸۱ / ۱۶ مارس ۱۹۰۳ انتشار یافت و
اولین روزنامه مشهد و خراسان و حتی تمامی شرق ایران،
یعنی در خاور خطی فرضی است که از تهران به اصفهان و
شیراز و بوشهر کشیده شود. در واقع، مشهد ۴۲ سال پس از
تبریز، ۲۸ سال پس از شیراز و بیست و یک سال پس از
اصفهان به انتشار روزنامه محلی، آن هم به دست مردمی
غیرخراسانی، توفیق یافت.

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱.

۲. صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۸ و حسین امید، همان کتاب،

ج ۲، ۱۸.

۳. شماره‌هایی از احتیاج در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و
علامه طباطبائی (شیراز)؛ و شماره نخست اقبال در کتابخانه اخیر موجود
است.

درباره اقبال و احتیاج، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶؛ براون،
همان کتاب، ردیفهای ۳۱ و ۵۷ و ص ۱۴۱ (مقدمه تربیت) و حاشیه
صفحه‌های ۱۴۱ و ۱۴۲؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۷ و ۱۷۵؛
سپهر، مرآة الوقایع مظفری، ص ۲۶۵؛ محمدعلی تربیت، دانشمندان
آذربایجان، تبریز، بنیاد، ۱۳۵۴، ص ۶۹؛ ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های
تبریز...، ص ۲۲-۲۶؛ حسین نججوانی، «تاریخچه انتشار روزنامه‌ها و
مجلات در آذربایجان و تبریز»، مجله دانشکده ادبیات تبریز، ش ۱، سال
۱۵ (۱۳۴۲)، ص ۴؛ آریسن‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸؛
سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۶۲-۶۴؛ کهن، همان کتاب، ج ۱،
ص ۱۸۷-۱۸۶؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۴۷ و ۴۸.

۴. الول ساتن آن را به اشتباه هفتگی معرفی کرده است: همان کتاب،

ص ۴۴۴.

۵. «اخطار»، ادب، ش ۲، سال ۲، ۲۵ رمضان ۱۳۱۷.

۶. دوره‌های ناقص ادب‌تبریز در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران،
مجلس ۱، مجلس ۲، ملی تبریز و دانشگاه پرینستون نگهداری می‌شود.
درباره این روزنامه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۳۷؛ براون،
همان کتاب، ردیف ۳۸؛ براون، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر،
ترجمه بهرام مقعدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹، ص ۳۰۱-۳۰۰؛
«ادیب‌الممالک»، کاوه (برلین)، ش ۲۰، سال ۱، ۲۲ جمادی‌الآخر ۱۳۳۵،
ص ۷؛ حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷؛ محیط طباطبائی، همان
کتاب، ص ۸۸، ۶۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۸۲، ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۵۹؛
صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۳۷؛ رضوانی، ص ۳۰۵-۳۱۱؛ وحیدنیا،
همان کتاب، ص ۷۸۱-۷۸۳؛ ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز در
صدر مشروطیت، ص ۲۶ و ۲۷.

شماره بعد، ضمن تکرار این نکته نوشت که «مغرب‌زمین...
منبع احتیاج ماست». منظور وی بیدار کردن ایرانیان و
برانگیختن آنان به ایجاد صنایع و توجه به فرآورده‌های داخلی
بود تا نیازی به بیگانه نباشد. ولی ولیعهد ایران
محمدعلی میرزا^۱ یا امیر نظام گروسی،^۲ یادآورهای
علیقلی خان را به وابستگی اسارت‌بار ایران به صنایع خارجی،
برتافتند، روزنامه را توقیف کرده و حکم به تغییر نامش
دادند.^۳

ادب (تبریز). ادیب‌الممالک فراهانی شاعر معروف این
دوره (گازران اراک محرم ۱۲۷۷ - تهران ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) که
با عنوان «پیشخدمت خاصه همایونی و نایب وزارت علوم و
معارف» در دستگاه پیشکار دانشمند آذربایجان، امیر نظام
گروسی، می‌زیست، در پانزدهم شعبان ۱۳۱۶ / پنجم دی
۱۲۷۷ / ۲۵ دسامبر ۱۸۹۸، روزنامه ده‌روزه^۴ «جریده ادب»
را منتشر ساخت که از شماره دوم واژه «جریده» را از نام آن
حذف کردند.

پس از انتشار شماره هفدهم ادب، مدرسه لقمانیه تبریز به
همت لقمان‌الملک پزشک دربار گشایش یافت و در نظامنامه
آن مدرسه نوشتند: «۶- در این مدرسه انجمنی به اسم ادب
دایر می‌شود. ۷- روزنامه [ای] نیز به همین اسم در این انجمن
طبع و نشر خواهد شد... ۹- ریاست انجمن و مطبوعه و مدیری
روزنامه ادب با جناب ادیب‌الممالک است...» بدین ترتیب،
روزنامه ادب از شماره هجدهم، به گونه ارگان مدرسه لقمانیه
درآمد، ولی با این مأموریت تنها چهار شماره از آن به چاپ
رسید.

در سال اول، بیست شماره و در سال دوم، دو شماره از
ادب انتشار یافته است. آخرین شماره آن تاریخ ۲۵ رمضان
۱۳۱۷ / بهمن ۱۲۷۸ / ۲۷ ژانویه ۱۹۰۰ دارد. این شماره،
یک‌ماه پس از شماره قبلی و مستقل از مدرسه لقمانیه منتشر
شد.^۵ سبب تعطیل روزنامه آن بود که ادیب‌الممالک برای
رسیدگی به کارهای شخصی، تبریز را به سوی مشهد ترک
گفت.

در ادب‌تبریز، از ادیب‌الممالک با عنوان «مدیر کل» نام برده
می‌شد. از همکاران او «میرزا احمدخان مترجم السنه شرقیه»
است که «منشی اول» یعنی سردبیر روزنامه در شماره‌های
پسین بوده است و ما درباره او چیزی نمی‌دانیم. مقاله‌های
علمی را میرزانجقلی خان قائم مقامی از پزشکان آن دوره

ادیب‌الممالک که به سال ۱۳۱۸ ق برای تصدی موقوفه خانوادگی قائم‌مقامی به مشهد رفته و به آستان قدس انتساب جسته بود،^۱ ادب مشهد را به شیوه‌ای نزدیک به ادب تبریز منتشر می‌ساخت و از همان شماره اول «معاون اول» او میرزاصادق خان تبریزی ناظم سابق پستخانه مشهد بود که به سال ۱۳۲۵ ق خورشید و سال بعد دیرالامین را در همان شهر به چاپ رسانده است.

ادب مشهد روزنامه‌ای متنوع بود و در شماره پسین، تصویر سیاه‌قلم نیز چاپ کرد. چنانکه هنگام معرفی روزنامه‌های چاپ پایتخت گفتیم، انتشار این روزنامه از ۲۷ رجب ۱۳۲۱ در تهران از سرگرفته شد.^۲

طلوع. روزنامه فکاهی طلوع در سال ۱۳۱۸ ق / ۱۲۷۹ خ / ۱۹۰۰ م در بوشهر به صورت هفتگی با چاپ سنگی مصور انتشار یافت و نخستین روزنامه فکاهی و اولین روزنامه کاریکاتوری ایران و زبان فارسی بود.

عبدالحمیدخان ثقفی (متین‌السلطنه)، مدیر این روزنامه، (تهران ۱۲۹۶ - اول شعبان ۱۳۳۴ ق) در آن هنگام معاونت گمرک جنوب را برعهده داشت. وی مؤسس مظفری بوشهر، که از آن سخن خواهیم گفت، و ناشر روزنامه نامدار عصر جدید (تهران ۱۳۳۴-۱۳۳۲ ق) است.

متین‌السلطنه گفته است که «اول روزنامه کاریکاتور و مصور را در ایران بنده مخترع بودم که طلوع نام داشت و شش هفت شماره بیشتر از طبع بیرون نیامده و به واسطه مطالب مژه و اشکال نفرت‌آمیزی که برای امنای دولت دارا بود، توقیف شد». ^۳ ایران‌نو نیز نوشته است که «طلوع... با اصول استبداد آن دوره مبارزه می‌نمود». ^۴ جز این، آگاهی دیگری درباره این روزنامه در دست نیست؛ زیرا تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن به دست نیامده است.^۵

مظفری. اولین شماره روزنامه مجله‌مانند مظفری - که خود را «جریده» می‌خواند - در هفتم شوال ۱۳۱۹ / ۲۹ دی ۱۲۸۰ / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۱ در بوشهر انتشار یافت و پس از طلوع دومین روزنامه آن بندر بود. نام مظفری را به احترام مظفرالدین‌شاه، پادشاه وقت، برگزیدند.

این روزنامه با وقفه‌هایی بسیار طولانی که انگیزه پاره‌ای از آنها در فصل گذشته ذکر شد، تا صفر ۱۳۳۰ / اسفند ۱۲۹۰ / فوریه ۱۹۱۲ انتشار یافت و در مدت انتشار مهمترین روزنامه

چاپ جنوب و از مهمترین روزنامه‌های سراسر کشور بود. مظفری هر پانزده روز یکبار به چاپ می‌رسید تا آنکه در آخر سال ۱۳۲۲ ق نوع چاپش از سنگی به حروفی تبدیل یافت و از آن هنگام به بعد، ده روز یکبار انتشار یافت.^۶ مؤسس مظفری، میرزا عبدالحمیدخان متین‌السلطنه، پیش از انتقال به گمرک مشهد، روزنامه و وسایل آن را به میرزا علی آقا شیرازی مدیر «مطبعة مظفری» و همکار روزنامه واگذاشت و یا فروخت. تا شماره هفتم، امضای «عبدالحمید» در صفحه آخر مظفری دیده می‌شود. به جای آن، از شماره بعدی (۱۵ محرم ۱۳۲۰) امضای م. علی آقا شیرازی به چاپ رسیده است. مدیر جدید، از دشواری گرفتن امتیاز روزنامه به نام خود یاد کرده،^۷ ولی آن دشواریها را برنشمرده است. وی از شعبان ۱۳۲۱ مظفری را که تا آن زمان روزنامه‌ای غیرسیاسی بود به صورت متنوع (سیاسی، اجتماعی، خبری، فرهنگی، علمی) درآورد. روش روزنامه تا سال سوم چنین

۱. محمد محیط طباطبائی، «بهار روزنامه‌نگار»، راهنمای کتاب، ش ۵ و ۶، سال ۱۵ (۱۳۵۱)، ص ۳۷۶.

۲. شماره‌های پراکنده ادب مشهد در کتابخانه‌های مجلس ۱ و ۲، مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز)، آستان قدس رضوی (مشهد)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بازکوبه)، دانشگاه پرینستون (امریکا) و دانشگاه کمبریج (بریتانیا) موجود است.

علاوه بر آنچه هنگام معرفی ادب تبریز و تهران به دست دادیم، درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۹؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۱۶۳-۱۵۹؛ آربن‌پور، همان کتاب، ج ۱ ص ۲۴۸؛ حسین الهی، «آغاز روزنامه‌نگاری در خراسان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۴، ص ۱، (۱۳۶۸)، ص ۵۳۶-۵۲۰؛ غلامرضا ریاضی، بیست گفتار، مشهد، ۱۳۴۷، ص ۱۴۱-۱۳۹؛ کمال، ش ۱، سال ۱ (۱۳۲۳)، زیر عنوان «جریده شریفه ادب»؛ محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی، دیوان ادیب‌الممالک فراهانی، با مقدمه وحید دستگردی، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۱۲، ص ۶۱۱-۶۰۷.

۳. خورشید (مشهد)، ش ۱۰۰، هفدهم ذیحجه ۱۳۲۵.

۴. «ترجمه شرح حال وکلاء؛ جناب متین‌السلطنه وکیل خراسان»، ایران‌نو، ش ۱۰۳، ۱۹ ذیحجه ۱۳۳۷.

۵. درباره طلوع بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۴۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۷؛ بامداد، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶۰؛ سیدابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۹۱؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۲، ۱۷۶، ۲۱۶، ۲۱۷؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۹۰، ۱۹۷، و ج ۲، ص ۶۴۱؛ مولانا، همان کتاب، ص ۱۳۰ و ۱۵۲ و ۱۵۵.

۶. از سال ششم (محرم ۱۳۲۵) به صورت هفتگی انتشار یافته است.

۷. نامه میرزا علی آقا به مدیر آفتاب، بیستم شعبان ۱۳۳۰، بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۲.

مدیر و ناشر این روزنامه میرزا حسین طبیب‌زاده بود و نام خود را به همین صورت در پایان صفحه آخر کمال می‌نهاد و در سال دوم «حسین کمال» امضا می‌کرد.^۴

۵. روزنامه‌های مخفی

اشاره. در فصل مقدماتی از شبنامه‌ها و اعلامیه‌های مخفی سخن گفتیم و یادآور شدیم که نوع سوم از اوراق چاپی مبارزان که پنهانی تنظیم و تکثیر و توزیع می‌شد، به روزنامه نزدیک است: روزنامه مخفی عبارت از اوراق چاپی بودند که تفاوتشان با «روزنامه» رایگان‌بودنشان، اختفای نام دست‌اندرکاران و محل چاپ و به‌ویژه توزیع پنهانی آنهاست. این نوع نشریه، تا پیش از دوره موردنظر ما به چاپ نرسیده است، ولی روزنامه‌هایی را که در خارج از ایران چاپ می‌شد و همین ویژگیها را دارا بودند، می‌توان در ردیف روزنامه‌های

بود و از آن پس، بیشتر به خبرها و مسائل روز پرداخت. سرگذشت میرزا علی آقا شیرازی، دست‌کم از آن هنگام که به کار روزنامه‌نگاری پرداخت، شگفت‌آور و پرتلاطم است؛ ولی بسیاری از برهه‌های آن که تاکنون تاریک برجای مانده است، وی پیش از تبعید به عتبات - که پایان ماجراهای او نیست - از «هیجده مرتبه حبس با کنده و زنجیر در ایام استبداد و چندین فقره طرد و تبعید و دو فقره حکم اعدام» خود سخن می‌گفت. لیکن چگونگی بسیاری از آن هجده بار زندان، و به‌ویژه دوبار حکم اعدام را ندانستیم. آنها را که از نوشته‌های خود میرزا علی آقا یا به همراه رویدادهای زندگی او و روزنامه‌اش در دیگر اسناد و مراجع یافته‌ایم و به این دوره از زندگی مظفری مربوط می‌شود، در فصل یکم آوردیم و در فصلهای ۷ و ۸ و ۱۶ و در جلد سوم نیز، ادامه ماجراهایی را که بر این روزنامه و مدیرش گذشت خواهیم گفت.^۱

کمال. روزنامه پانزده روزه کمال در سالهای ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ ق به عنوان ارگان مدرسه‌ای به همین نام^۲ در تبریز منتشر می‌شد و اگر چه در وهله نخست روزنامه‌ای فرهنگی بود، علاوه بر خبرهای مربوط به مدرسه کمال، برخی خبرهای اجتماعی و سیاسی را نیز چاپ می‌کرد.

نخستین شماره این روزنامه، دهم رجب ۱۳۱۷ / ۲۳ آبان ۱۲۷۸ / ۱۵ نوامبر ۱۸۹۹ به چاپ رسید و آخرین شماره موجود آن، شماره ۲۲ سال دوم به تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۰ است.

قرار بود روزنامه کمال در سال نخست ده روز یک‌بار منتشر شود، ولی هیچ‌گاه این ترتیب رعایت نشد و در آخرین شماره سال اول، یعنی شماره بیست‌ونهم، از وقفه‌هایی که پیش آمده بود پوزش خواستند. از سال دوم، روزنامه هر پانزده روز یک‌بار منتشر شده است.^۳

برخی از منابع، با اشاره به شورشی که به سال ۱۳۲۱ ق در تبریز علیه مظاهر تمدن غربی و به بهانه مخالفت با هیئت بلژیکی صورت گرفت، نوشته‌اند که در آن هنگام، روزنامه کمال نیز به همراه مدرسه کمال دستخوش غارت شورشیان شد؛ حال آنکه آخرین شماره موجود روزنامه هشت‌ماه پیش از این واقعه انتشار یافته است. علاوه بر آن، ناشر کمال نخستین شماره کمال چاپ قاهره را که ادامه کمال چاپ تبریز است، به عنوان شماره اول سال سوم معرفی کرده است.

۱. دوره‌های مظفری در کتابخانه‌های مجلس ۱ (کامل)، مرکزی دانشگاه تهران، ملی تبریز، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج (بریتانیا) و آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) موجود است. علاوه بر آنچه آمد، درباره مظفری بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۹۰؛ پراون، همان کتاب، ردیفهای ۳۲۲ و ۳۲۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۳؛ مقدمه و ردیفهای ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۵۸-۲۵۳؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۲-۱۳۱، ۱۵۰؛ محمدابراهیم باستانی پاریزی، بازیگران کاخ سبز، تهران، خرم، ۱۳۷۴، ص ۳۳۴-۳۴۲؛ محمد اسماعیل رضوانی، «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران: روزنامه مظفری»، تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، کتاب ششم (۱۳۷۳)، ص ۵۳-۳۹؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۹۰، ۲۲۹، ۲۴۷-۲۴۶، ۲۵۲، ج ۲، ص ۳۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ مولانا، همان کتاب، ص ۱۱۸ و ۲۴۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۶-۲۳۵؛

L. Bouvat, "La presse persane", RMM, I (1906), pp. 122-123; "Le journal de Bander-Bouchir", RMM, II (1907), p. 414; A-L. M. Nicolas, "La collection du Mozaffari", RMM, V (1907), p. 190.

۲. مدرسه کمال سومین مدرسه‌ای است که با برنامه‌های نو و به سبک مدرسه‌های اروپایی در تبریز تأسیس شده است (ذیقعه ۱۳۱۶).

۳. پراون (همان کتاب، ردیف ۲۸۳) روزنامه را هفتگی و صدرهاشمی، (همان کتاب ردیف ۹۲۸) ترتیب انتشار کمال را سه شماره در ماه نوشته‌اند و برخی از دیگر منابع از این دو تقلید کرده‌اند.

۴. شماره‌هایی از کمال در کتابخانه‌های مجلس ۲، مرکزی دانشگاه تهران، ملی تبریز، علامه طباطبائی (شیراز) و آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) موجود است.

درباره این روزنامه، همچنین بنگرید به: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۱؛ آریسن‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۴۸؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۸۹؛ ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز در صدر مشروطیت، ص ۲۸-۳۰.

مخفی قرار داد. قانون لندن جز در مورد محل چاپ، دیگر ویژگی‌های روزنامه مخفی را داراست و با توجه به آنچه درباره شاهسون چاپ اسلامبول به سال ۱۳۰۵ نوشته و گفته‌اند، آن نیز از این گونه نشریه‌ها بوده است. اما در داخل کشور، نخستین روزنامه مخفی *لسان‌الغیب* بود که ارگان جمعیتی زیرزمینی و ترقیخواه به نام «کمیته سّری» به شمار می‌رفت.

لسان‌الغیب. «کمیته سّری» در ۱۳۱۹ ق / ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ خ / ۱۹۰۱ یا ۱۹۰۲ م تشکیل یافت و همان سال *لسان‌الغیب* را منتشر ساخت. اکثر کسانی که در این سازمان مخفی عضویت داشتند، بعدها در عرصه روزنامه‌نگاری آزاد نیز درخشیدند:

– شیخ یحیی کاشانی که در انتشار *حبل‌المتین* تهران، مجلس، ایران امروز و چند روزنامه دیگر مشارکت کرد؛
– حاج میرزا حسن تبریزی (رشدیه) که مکتب و *الطهران* را منتشر ساخت؛

– شیخ عبدالعلی موبد که رد قزوین را انتشار داد؛

– سید حسن کاشانی، ناشر بعدی *حبل‌المتین* تهران.

کسان دیگری نیز با این چهارتن در «کمیته سّری» هماهنگ بودند. همچون میرزا محمدعلی خان که در راه آزادی کشته شد و سید محمدخان (شاید سید محمد نجات). اینان با کارهای صدراعظم وقت، یعنی اتابک اعظم (امین‌السلطان)، مخالفت داشتند.^۱

غیرت. کمیته سّری در همان سال ۱۳۱۹ ق به جای *لسان‌الغیب*، روزنامه مخفی دیگری به نام غیرت منتشر ساخت. این روزنامه مخفی نیز به مانند سلفش، تاکنون دیده نشده است، اما با توجه به خاطرات فرزند شیخ حسن رشدیه، ناگزیریم بپذیریم که هفته‌ای دو شماره منتشر می‌شد.^۲ علاوه بر این، باید دوره انتشار آن را دست‌کم تا اوایل ۱۳۲۲ ق کشاند؛ زیرا در آن هنگام سلطان عبدالمجید میرزاعین‌الدوله صدراعظم شده بود و انتشار شبنامه‌ها از سوی رشدیه و یارانش ادامه داشت.^۳ فرزند رشدیه از انتشار هشت شماره از غیرت خبر داده است.^۴ همو طرز پراکندن این روزنامه مخفی را یادآور می‌شود: یکی از درباریان آن را پنهانی روی میز شاه می‌گذاشت^۵ و میرزا حسن رشدیه برای توزیع آن در میان مردم «دو محل انتخاب کرده بود: یکی مسجد شاه که محل اجتماع و مراجعه وجوه تجار و بزرگان از اذان صبح برای نماز بود. یکی هم اطراف نقاره‌خانه و مدخل ارک که معبر وزیران

بود». روزنامه را با پست نیز می‌فرستادند. توقیف شماره هشتم آن در پستخانه، به شناسایی و دستگیری نویسندگانش انجامید.^۷

صبحنامه ملی. این روزنامه، به دست سید محمد رضا شیرازی ناشر بعدی مساوات و با یاری حسین آقا پرویز، به صورت پنهانی انتشار می‌یافت.

از آنجا که *صبحنامه ملی* هفتگی بوده است و ما آخرین شماره‌های آن را به دست داریم، می‌باید نخستین شماره‌اش بیستم رجب ۱۳۲۴ به چاپ رسیده باشد و این تاریخ، یک‌ماه پس از صدور فرمان مشروطه است. اگر احتمال وقفه هم در انتشار مرتب آن بدهیم، می‌توان حدس زد که در این صورت یک، یا حداکثر دو شماره از *صبحنامه ملی* پیش از امضای آن فرمان نشر شده است. با توجه به این تردیدها و قطعی بودن انتشار نزدیک به همه شماره‌های روزنامه مخفی *صبحنامه ملی* پس از فرمان یادشده، بررسی درباره آن را به فصل ۱۱ واگذاشتیم.

۶. نشریه‌های موضوعی

اشاره. زندگی هیچ‌یک از روزنامه‌های موضوعی عصر ناصری، به دوره مظفری نکشید. لیکن از نگاه شمار و تنوع، آنچه در این دوره نشر شد بر دوره پیشین افزایشی چشمگیر داشت.

در جمع ده عنوان در زمینه دانستنی‌های عمومی (۲ عنوان) کشاورزی (یک عنوان)، پزشکی (۱ عنوان)، فرهنگی (۳ عنوان)، مذهبی (۳ عنوان)، در تهران و شهرستانها به چاپ رسید که ما به سبب محدود بودن شمارشان، آنها را نه بر پایه موضوع، بل بر پایه تاریخ انتشار معرفی خواهیم کرد. در

۱. درباره *لسان‌الغیب* بنگرید به: براون، مقدمه تربیت، ج ۱، ص ۱۵۲ و ردیف ۲۹۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۶۸؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. رشدیه، همان کتاب، ص ۸۷.

۳. همان کتاب، ص ۸۹-۸۷.

۴. همان کتاب، ص ۵۳.

۵. همانجا.

۷. همان کتاب، ص ۵۳.

درباره غیرت بنگرید به: براون، مقدمه تربیت، ج ۱، ص ۱۵۲ و ردیف ۲۵۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۳۹؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۷؛ فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، ترجمه منوچهر امیری، ج ۲، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۶۷.

که جز به هوی و هوس سخنی نگویند و بدون بغض و حسد قدمی نپویند و همواره خبر به اقتضای خبانت نفس می‌بینند» از کار خود کناره گرفته است. در شماره هفتاد و دوم نیز مفتاح‌الملک بر آن استعفا تأکید کرد.^۷

یکی از منابع به کارشکنی صدراعظم وقت، امین‌السلطان (اتابک)، در کار روزنامه معارف اشاره کرده^۸ و دیگری نوشته است که مفتاح‌الملک در کارها نادرستی کرده بود و کم‌کم مقاله‌هایی علیه او در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید و چون دید که اتابک به کار انجمن معارف و ارگان آن بی‌میل است، دست از کار کشید.^۹ از آنجا که معارف پس از استعفای مفتاح‌الملک تعطیل شد، رضوانی نتیجه گرفته است^{۱۰} که کسی را برای تصدی این کار نیافته‌اند.^{۱۱}

فلاح‌مظفری. در آغاز سال ۱۳۱۸ ق / ۱۲۷۹ خ / ۱۹۰۰ م «اداره کل فلاح ممالک محروسه» تأسیس شد و ریاست آن را به میرزامهدی خان فخیم‌السلطنه دادند. آن اداره، **فلاح‌مظفری** را منتشر ساخت که با آنکه خود را «جریده» می‌خواند، نخستین مجله چاپ‌شده در ایران و در عین حال نخستین نشریه کشاورزی به زبان فارسی است.

نخستین شماره **فلاح‌مظفری** در جمادی‌الاول ۱۳۱۸ / شهریور ۱۲۷۹ / اوت یا سپتامبر ۱۹۰۰ به چاپ رسید. آخرین شماره موجود آن، شماره ۱۹ سال سوم به تاریخ شوال ۱۳۲۵

معرفی روزنامه‌های خبری و خبری - متنوع دیدیم که تربیت و کمال نیز در وهله نخست روزنامه‌هایی فرهنگی بودند، ولی از آنجا که خبرهای رسمی و اجتماعی را نیز در کنار خبرهای فرهنگی می‌آوردند، از آنها در شمار روزنامه‌های موضوعی یاد نمی‌کنیم.

از ویژگیهای این دوره، آغاز انتشار مجله‌های کم‌برگ است که محدود به نشریه‌های موضوعی بود. هم در این دوره است که نخستین نشریه‌های موضوعی شهرستانها انتشار یافت.

معارف. در رجب ۱۳۱۶، گروهی از دلسوزان فرهنگ، انجمنی به نام «انجمن معارف» تشکیل دادند و مظفرالدین‌شاه نیز ریاست عالی آن را پذیرفت و به نمایندگی از سوی خود، جعفرقلی‌خان نیرالملک وزیر علوم و معارف را برای اداره آن برگزید. در فرمان تأسیس انجمن، کارهای آن را شاه «راجع به امر مدارس ملیّه و کتابخانه ملی» دانست.^۱

از نخستین کارهای انجمن معارف، انتشار روزنامه معارف بود تا «هوشمندان مملکت» از کارهای انجمن آگاه شوند و «خیالات عالیّه» خود را با آن در میان گذارند.^۲

«اجازه و امتیاز مخصوص» روزنامه معارف را شاه داده بود. شماره اول در اول شعبان ۱۳۱۶ چاپ شد.^۳ انتشار روزنامه تا ۲۴ شوال ۱۳۱۸ ادامه یافت (۲۵ آذر ۱۲۷۷ تا ۲۶ بهمن ۱۲۷۹ / ۱۵ دسامبر ۱۸۹۸ تا ۱۴ فوریه ۱۹۰۱) و شماره آخر، شماره ۷۲ بود.^۵

معارف، در سال نخست هر دو هفته و از سال دوم هر ده روز یک‌بار منتشر شده است. دلیل کوتاه شدن فاصله انتشار را در شماره اول سال دوم چنین نوشتند: «مکرّر از جانب مشترکین عظام... اظهار شده که نظر به محاسن این جریده... در عرض ماه دو نمره کم است.»^۶

در روزنامه، انجمن معارف به عنوان «صاحب امتیاز» آن معرفی می‌شد و در سرلوحه سخنی از دست‌انداران به میان نمی‌آمد. اما در همه منابع، مدیر و سردبیرش را محمود مفتاح‌الملک نوشته‌اند و در شماره هفتاد و یکم (پانزدهم شوال ۱۳۱۸) هم اطلاعیه‌ای از سوی او در معارف به چاپ رسیده است. مفتاح‌الملک در آن اطلاعیه یادآور شد که «لاوصول ماندن مبالغی از وجوهات اعانه که ارباب همم عالیّه متقبل شده و نداده‌اند»؛ و به سبب «ازدیاد بغض و نفاق و عداوت و حسد جمعی [از] دیوسیرتان باغرض و دون‌همّتان بامرض

۱. رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، ص ۶۱-۶۲.

۲. مقاله آغازین شماره نخست.

۳. معارف، ش ۱، اول شعبان ۱۳۱۶.

۴. تربیت و براون (همان کتاب، ردیف ۳۲۵) انتشار آن را در سال ۱۳۱۷ نوشته‌اند که نادرست است.

۵. در سال ۱۳۲۴ ق، روزنامه دیگری با ویژگیهای دیگر به همین نام منتشر شد.

۶. «اخطار مخصوص»، معارف، ش ۱، س ۲، اول شعبان ۱۳۱۷.

۷. معارف، ش ۷۲، ۲۴ شوال ۱۳۱۸.

۸. رشدیه، همان کتاب، ص ۴۵.

۹. مجبوی اردکانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷۳.

۱۰. رضوانی، همان کتاب، ص ۶۲.

۱۱. جاهای نگاهداری معارف: کتابخانه‌های مجلس ۱ و ۲، مرکزی دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی (مشهد)، ملی تبریز، علامه طباطبائی (شیراز) و آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه).

دیگر منابع معارف: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۲۳: محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۰۳: کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۸۶: خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۸-۲۳۷.

L. Bouvat, "Le journal persan de l'instruction publique", RMM, 1 (1907). pp. 620-621.

و عقرب (آبان) ۱۲۸۶ / نوامبر ۱۹۰۷ است؛ حال آنکه برخی از منابع، انتشار این مجله را منحصر به سال ۱۳۱۸ ق دانسته‌اند.

به گونه‌ای که در خود مجله دیده می‌شود، صاحب امتیاز آن «فخیم السلطنه رئیس و مدیر کل فلاحات ممالک محروسه» بود؛ ولی از میزان دخالت او در فلاحات مظفری ناآگاهیم.^۱ داشر^۲ مدیر آموزش مدرسه فلاحات در کار انتشار این نشریه دست داشته است.^۳ مجله، ماهانه ولی نامنظم بود.

معرفت. مجله کم‌برگ معرفت از ربیع‌الاول (خرداد ۱۲۸۰ / ژوئن ۱۹۰۱) تا دست‌کم اواخر ۱۳۱۹ ق به چاپ رسیده و آخرین شماره موجود آن شماره ششم است. این مجله ماهانه را تزئین و براون روزنامه هفتگی نوشته‌اند.^۴

معرفت، نخستین مجله چاپ شهرستانهاست، اما این مقام را برخی به گنجینه فنون داده‌اند.

به مانند بسیاری از نشریه‌های مشابه این دوره که در آذربایجان به چاپ رسیده‌اند، معرفت ارگان مدرسه‌ای بود و آن مدرسه نیز به همین نام خوانده می‌شد. مدیریت هر دو را عبدالله جهانشاهی بر عهده داشت که از شرح زندگی او ناآگاهیم.

مجله معرفت در هر شماره خبری رسمی نیز به چاپ می‌رساند.^۵

الاسلام. در اوایل سال ۱۳۲۰ ق، برای رویارویی با مبلغان مسیحی اروپایی، انجمنی به نام «اداره دعوت اسلامی» زیر نظر شیخ نورالله ثقة الاسلام و میرزا سلیمان خان رکن‌الملک شیرازی نایب‌الحکومه اصفهان^۶ در آن شهر بر پا شد. این انجمن، سید محمدعلی نیاکی لاریجانی را، که بعدها به داعی الاسلام شهرت یافت، به برگزاری نشستهایی به منظور مناظره با آن مبلغان مأمور ساخت. نشستها در جلفای اصفهان برگزار می‌شد و محل برگزاری آن را «صفاخانه» می‌خواندند. اندکی بعد، مجله الاسلام را نیز به عنوان ارگان ماهانه انجمن و صفاخانه منتشر ساختند.

نخستین شماره الاسلام در رمضان ۱۳۲۰ / آذر ۱۲۸۱ / دسامبر ۱۹۰۳ و آخرینش در ربیع‌الاول ۱۳۲۴ / اردیبهشت ۱۲۸۵ / آوریل - مه ۱۹۰۶ منتشر شد. این شماره، شماره سوم از سال چهارم مجله بود.

میان شماره اول و شماره دوم الاسلام پنج ماه فاصله است و

آن به سبب تردید زمامداران کشور در مورد بایستگی انتشار چنین مجله‌ای بوده است؛ تا آنکه مظفرالدین شاه خود اجازه ادامه نشر آن را داد و حتی خلعتی نیز از دربار برای ناشر الاسلام فرستاد و همان هنگام او را به «داعی الاسلام» ملقب ساخت.

در صفحه آخر این مجله، نام داعی الاسلام به صورت «محمدعلی الحسینی داعی الاسلام» نقش می‌بست و «عنوان مراسلات» نیز به نام او در مدرسه صدر بود. از اشاره‌هایی که از شماره نهم سال سوم به بعد، به‌ویژه در شماره‌های اول و دوم سال چهارم الاسلام شده، پیداست که وی در انتشار آن نشریه همکاری به نام عبدالحسین موسوی^۷ داشته است.^۸

۱. ناظم الاسلام (همان کتاب، ج ۱، ص ۵۶۱) داشر را مدیر مجله معرفی کرده است.

2. Dascher

۳. موجودی کتابخانه‌ها: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، موزه رضا عباسی (تهران) و کتابخانه دانشگاه کمبریج.

در باره فلاحات مظفری نیز بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۷؛ رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶۰؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۴۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۰۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۷۷

L. Bouvat, "Nouveaux journaux persans", RMM, II (1907), p. 248.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۳۲۸.

۵. شماره‌هایی از معرفت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز) و انستیتوی خاورشناسی سن پترزبورگ موجود است.

در باره این مجله بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۲۵؛ ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۳۰؛ کمال، ش ۶، ص ۱۵۲؛ ربیع‌الاول ۱۳۱۹؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۱۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۸.

۶. سلیمان خان رکن‌الملک شیرازی شاعر بود. وظیفه اداری و شاعری و شعر دوستیش را نویسندگان «رؤیای صادقه» به سخره کشیده‌اند: سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی [و دیگران]، رؤیای صادقه - لباس تقوی، به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۵۷-۶۰.

۷. میرزا عبدالحسین امام‌جمعه حسین‌آباد اصفهان بود (الاسلام، ش ۹، رجب ۱۳۲۳).

۸. شماره‌هایی از الاسلام در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) موجود است.

در باره این مجله بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۰؛ براون، همان کتاب، ردیف ۴۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ص ۶، مقدمه ج ۱ و ردیف ۱۸۳؛ بامداد، همان کتاب، ج ۵، ص ۲۵۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۶۶؛ «داعی الاسلام مؤلف فرهنگ فارسی نظام»، ارمغان، ش ۸، ص ۱۰

«جزوه» می‌خواند و در واقع مجموعه‌ای از چهار کتاب بود که به مرور در هر شماره به چاپ رسیده‌اند.^۶

نوروز. روزنامه ده روزه نوروز نخستین شماره خود را در ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۰ / اول فروردین ۱۲۸۲ / ۲۱ مارس ۱۹۰۳، در تهران انتشار داد و آخرین شماره موجود آن به تاریخ اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۲ / ۲۵ خرداد ۱۲۸۳ / ۱۵ ژوئن ۱۹۰۴ است. این، با آنچه برخی از منابع درباره انتشار یک سال‌ونیمه نوروز نوشته‌اند همخوانی دارد.^۷

مدیر روزنامه، میرزا محمد ناظم‌الاسلام کرمانی (کرمان ۱۳۳۷ - ۱۲۸۰ ق) است که بعدها کوکب دری را به جای نوروز منتشر ساخت. «امین» (مدیر داخلی) و «دبیرانی» آن میرزا کاظم خان طبیب کرمانی بود.

نوروز خود را «جریده علمیه» می‌خواند و در آن مطالب بسیار متنوعی درباره دانشها و فنهای گوناگون به چاپ می‌رسید. همان‌گونه که در فصل یکم گفتیم، نوشته‌اند که دوبار توقیف شد.^۸

گنجینه فنون. مجله گنجینه فنون پس از معرفت، دومین مجله‌ای است که در تبریز به چاپ رسید. این مجله، از اول ذیقعدة ۱۳۲۰ / ۱۱ بهمن ۱۲۸۲ / سی‌ام ژانویه ۱۹۰۳ / تا شوال ۱۳۲۱ / ۱۵ دی ۱۲۸۳ / چهارم ژانویه ۱۹۰۴ یعنی به مدت یک سال قمری به صورت پانزده روزه و در مجموع در ۲۴ شماره انتشار یافته است.

نام گردانندگان گنجینه فنون در آن نمی‌آمد و تنها وابستگی‌اش به کتابخانه (کتابفروشی) تربیت به این صورت در سرلوحه ذکر می‌شد: «عنوان مکاتیب [و] محل اشتراک در کتابخانه تربیت دم مدرسه طالبیه دارالسلطنه تبریز». با این وصف و با توجه به منابع دیگر، می‌دانیم که محمدعلی تربیت (تبریز ۱۲۹۵ ق برابر با ۱۲۵۷ خ - تهران ۱۳۱۸ خ) صاحب کتابفروشی یادشده، بیشترین مسئولیتها را بر عهده داشته است. وی بعدها گرداننده اصلی اتحاد و آزاد (۱۳۲۴) و صاحب امتیاز گنجینه معارف (۱۳۰۱ خ) - هر سه چاپ تبریز - بوده است.

محمدعلی تربیت، در فهرستی توصیفی که درباره روزنامه‌های ایران نوشته و پروفیسور ادوارد براون آن را به انگلیسی ترجمه کرده است،^۱ مجله گنجینه فنون را «تحت مدیریت کتابخانه تربیت»، جای دیگر چهار تن را مسئول آن^۲ و در «فهرست جراید آذربایجان» خودش را «مدیر» آن مجله معرفی می‌کند،^۳ اما حسن تقی‌زاده در نامه‌ای مدعی شده است که گنجینه فنون را او منتشر می‌ساخته و نامی از تربیت و دیگران نمی‌برد: «در این اواخر بر تألیف و نشر روزنامه گنجینه فنون اقدام کردم ... با زحمات فوق‌الطاقة ... سال اول را به پایان رسانیده و تا نمره آخری نشر کردم».^۴ شاید ارسال نامه مشابهی به روزنامه حکمت چاپ قاهره موجب شده باشد که آن روزنامه نیز از تقی‌زاده با عنوان «آقاسید حسن مدیر جریده گنجینه فنون در تبریز» یاد کند.^۵

نویسندگان گنجینه فنون، محمدعلی تربیت، حسن تقی‌زاده، میرزا یوسف خان اعتصام (با امضای ی.ی)، ناشر بعدی مجله ادبی بهار (ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ تا ذیقعدة ۱۳۲۹) و حسین عدالت روزنامه‌نگار معروف و ناشر الحديد و عدالت تبریز بوده‌اند.

گنجینه فنون خود را «رساله» و یا «مجله» و هر شماره را

(۱۳۰۸) ص ۷۰-۱؛ سیدفرید قاسمی، «نخستین نشریه اسلامی ایران»، کلک، ش ۸۴ (۱۳۷۶)، ص ۱۶۵-۱۷۲.

۱. براون، همان کتاب، ص ۱۴۰.

۲. براون، همان کتاب، ردیف ۲۹۱.

۳. تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۱۳.

۴. نامه تقی‌زاده به تقی‌یف، آینده، ش ۵۸، سال ۱۷ (۱۳۷۰)، ص ۵۶۰ (تاریخ‌نامه ذکر نشده است).

۵. حکمت، ش ۸۵، بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳.

۶. دوره‌های گنجینه فنون در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران (کامل)، مجلس ۲، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی سن پترزبورگ و دانشکده خاورشناسی همان شهر موجود است.

درباره این مجله، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۳۸؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۶ و ۱۷۰؛ ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌ها...، ص ۳۰ و ۳۱؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴۹؛ کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۶۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۰؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۷۹؛ کهن، همان کتاب، ص ۱۹۱.

Irani, op. cit., p. 373.

۷. اولین بار: ندای وطن، ش ۱۱، سال اول، ۲۵ صفر ۱۳۲۵.

۸. محل‌های نگهداری: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه پرینستون (آمریکا) و آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (یادکوبه).

درباره نوروز نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۸؛ بامداد، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۷۸؛ سیدمحمد هاشمی

دعوة الحق. مجله ماهانه (نامنظم) دعوة الحق، اول شعبان ۱۳۲۱ / ۲۹ مهر ۱۲۸۲ / بیستم اکتبر ۱۹۰۳ در تهران آغاز به انتشار کرد^۱ و با تعطیلی‌های طولانی - که یک‌بار به یک سال رسید - تا جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / مرداد ۱۲۸۵ / اوت ۱۹۰۶ منتشر شد. در جمع ۱۴ شماره از این نشریه به چاپ رسیده است.

مدیر و ناشر دعوة الحق، شیخ محمدعلی دزفولی، معروف به بهجت و بهروز خاوری است که پس از تعطیل این مجله، روزنامه معارف را تأسیس کرده است.^۲

مکتب. روزنامه مجله‌مانند ماهانه مکتب از اول شعبان ۱۳۲۳ / دهم مهر ۱۲۸۴ / اول اکتبر ۱۹۰۵ تا اول صفر ۱۳۲۴ / هشتم فروردین ۱۲۸۵ / ۲۷ مارس ۱۹۰۶ در تهران انتشار یافت. این روزنامه یا مجله، مربوط به آموزش و پرورش بود، ولی به مطالب اجتماعی نیز می‌پرداخت.

ناشر و مدیر مکتب، حاجی میرزا حسن رشیدیه (تبریز رمضان ۱۲۷۶ - قم آذر ۱۳۲۳) از پایه‌گذاران آموزش و پرورش نو در ایران است.

در ربیع‌الاول ۱۳۲۴، رشیدیه را به همراه دو تن دیگر از آزادخواهان به کلات نادری تبعید کردند. یکی از انگیزه‌های آن تبعید، مطالب مکتب به‌ویژه در مورد ممیزی کتاب و روزنامه بود. در بازگشت به تهران، رشیدیه انتشار مکتب را از سر گرفت و سالی پس از آن الطهران را منتشر ساخت.^۳

مجموعه اخلاق. مجموعه اخلاق ارگان انجمن اخوت وابسته به سلسله صوفیان صفی‌علیشاهی است که در تهران از بیستم شعبان ۱۳۲۳ / ۲۹ مهر ۱۲۸۳ / بیستم اکتبر ۱۹۰۴ آغاز به انتشار کرد و هجدهمین و آخرین شماره‌اش در ۱۵ ذیقعدة ۱۳۲۴ / ۱۱ دی ۱۲۸۵ / ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷ به چاپ رسید. فاصله نشر آن پانزده روز بود و در دو شماره آخر ده روزه شد.

در مجموعه اخلاق، از میرزا علی اکبرخان شیدا موسیقی‌دان و ترانه‌ساز نامی آن دوره به عنوان «مدیر و نگارنده» یاد شده است. با این حال، میرزا علی‌خان ظهیرالدوله (صفا علی) مرشد صوفیان صفی‌علیشاهی، در خاطرات خود «آقامیرزا ابراهیم‌خان ناظم انجمن [اخوت] و مدیر مخصوص این کار» - یعنی انتشار مجموعه اخلاق - را معرفی می‌کند و از شیدا نامی نمی‌برد.^۴ محمدعلی

تربیت نیز هنگام گفتگو از مجموعه اخلاق می‌نویسد که «بیشتر قسمتهای آن توسط میرزا ابراهیم‌خان وکیل مجلس شورای ملی از اصفهان در مشروطه دوم نوشته می‌شد».^۵ پیداست که نام از شیدا و کار از میرزا ابراهیم‌خان بوده است.

مجموعه اخلاق، نخستین نشریه صوفیانه به زبان فارسی است.^۶

دبستان. مجله یا روزنامه دو هفته‌ای دبستان، اوایل ۱۳۲۴ ق / اوایل ۱۲۸۵ خ / اواسط ۱۹۰۶ م^۷ در تبریز تأسیس شده و مدت انتشارش کوتاه بوده است. تاکنون هیچ نسخه‌ای از دبستان به دست نیامده است.

روزنامه الحدید چاپ تبریز، خبر انتشار دبستان را چنین داده است: «جناب آقامیرزا رضا پرورش، مدیر محترم دبستان،^۸ در ضمن تعلیم و تربیت اطفال، معلومات و افکار خودشان را نیز به رشته تحریر درآورده و جریده‌ای به نام دبستان منتشر می‌نماید که بیشتر دبستانیان را به کار آید».^۹ بنابراین دبستان نشریه‌ای تربیتی بوده است و

کرمانی، «شرح حال ناظم الاسلام کرمانی» در: ناظم الاسلام، همان کتاب، ص ۲۷ تا ۳۴ مقدمه؛ خمایی‌اده، همان کتاب، ص ۲۵۴.

۱. در ترجمه فارسی کتاب براون (همان کتاب، ردیف ۱۷۳) تاریخ آغاز انتشار مجله غلط است.

۲. جای نگهداری: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز) و کتابخانه آستان قدس رضوی (مشهد).

در باره دعوة الحق، نیز نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۰۶؛ تربیت، ش ۴۰۳، ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۵۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۴۵ - ۱۴۴؛

Bouvat, "La presse...", RMM I, p. 123.

۳. جای نگهداری: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. در باره مکتب بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۳۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۸۹ و ۱۰۳؛ کهن، همان کتاب، ص ۱۹۱؛ رشیدیه، همان کتاب، ص ۹۵.

۴. علی‌خان ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران، زرین، ۱۳۶۷، ص ۲۷۳ («چهارشنبه ۱۱ شوال ۱۳۲۴»).

۵. براون، همان کتاب، ردیف ۳۰۵.

۶. شماره‌هایی از این نشریه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و علامه طباطبائی (شیراز) موجود است.

۷. براون، همان کتاب، ردیف ۱۶۹.

۸. منظور مدرسه‌ای است که میرزا رضا پرورش مدیر آن بود.

۹. الحدید، ش ۴۳، سال اول، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴.

کل «آقامیرزا اسدالله طبسی معروف به جلیل‌الاطباء بوده است.^۵

۱. ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌ها...، ص ۴۸.
درباره دبستان، نیز بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۳۹؛ محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۱؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۳؛ خمami زاده، همان کتاب، ص ۱۴۳-۱۴۲.
۲. صدر هاشمی شماره‌های حفظ‌الصحه را محدود به شش دانسته است (ردیف ۴۷۶).
۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۴۳.
۴. براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۳.
۵. جاهای نگهداری: کتابخانه مرکز دانشگاه تهران (کامل) و کتابخانه مرکزی فارس.
درباره این مجله، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۸۵؛ خمami زاده، همان کتاب، ص ۱۲۷-۱۲۵؛ «مجله طبی»، تربیت، ش ۴۰۳، ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ و ش ۴۰۶، ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۴.

Bouvat, *op. cit.*, p. 123.

همچنان که ناهیدی‌آذر می‌نویسد: «شاید بتوان این مجله را اولین مجله ویژه نوجوانان و جوانان در ایران به حساب آورد.»^۱

حفظ‌الصحه. مجله ماهانه حفظ‌الصحه نخستین نشریه مرتب ایران درباره پزشکی است. از این مجله نه شماره انتشار یافت^۲ که اولین آنها به تاریخ صفر ۱۳۲۴ و آخرینشان به تاریخ شوال همان سال بود (فروردین - آبان ۱۲۸۵ / مارس - نوامبر ۱۹۰۶). محیط طباطبائی می‌نویسد که «به سبب عدم اقبال عمومی تعطیل شد».^۳

این نشریه، خلاف آنچه تربیت و براون نوشته‌اند، با «مجلس حفظ‌الصحه» که پیشتر از نشر حفظ‌الصحه تشکیل یافته بود، ارتباطی ندارد.^۴ صاحب امتیاز آن دکتر علی‌اصغر نفیسی (مؤدب‌الدوله) (تهران ۱۲۹۱ ق / چهارم تیر ۱۳۲۸) و «مدیر



روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

اطلاع

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

اطلاع

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

اطلاع

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

روزنامه ایران
شماره ۱۳۱۲
تیرماه ۱۳۱۲

[illegible]

[illegible]

بفتح دال مهم جمدى الاول ١٣٧٠
 طائفت حاتم قوت ملك قزوين
 ﴿ ٨٠٢ مله ﴾

﴿ ليمت بقره بر لخم به حرم ﴾

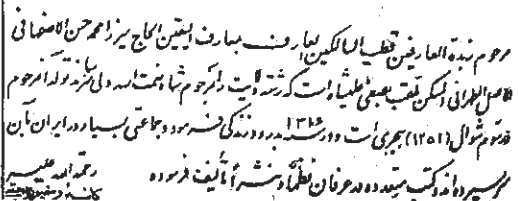
از روز ١١ توبه سزى ادا كند
 و عهد به روزگار باج هر سه
 محل هر دوى پندش (فراتر بران)
 ﴿ بر حجابى حلاله انجوى ﴾

٩٧٤ ٢٠٧

خلاصه الحوادث

مرغ قند و شاد و چارو

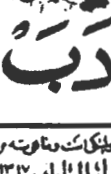
وسط بنی کائنات و خارجہ خلق مروجہ
و احیاناً خود جیسی پادشاه شدہ کے ہر قدم
موجودہ راجہ اجماع نمود یعنی ترقی یافتہ
درازا مملکت امپریال جہت دارا عظمت
حقائق پندہ ولی کر حسین فوجت پادشاه و
مستطیلین پادشاه اجماعی ہر وضع امور و
مدد و تقاضا حیرت برآورد



روز پشنبہ ۱۵ شوال ۱۴۲۸ھ مطابق ۱۲ مارچ ۱۹۹۸ء

فصلت اول در بیان احوال و احوال
سابقه و حال و احوال و احوال
در بیان احوال و احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال

ادامه و احوال و احوال و احوال
بروز و احوال و احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال



ادب

فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال

ادامه و احوال و احوال و احوال
بروز و احوال و احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال
فصلت اول در بیان احوال و احوال
از جمله و احوال و احوال

حکایت

(پختہ ۹۰ جلدی الاول)
(۱۳۳۳)

اندرو و محل توزیع هر طوفان سفید تیریز
موجزوار هفتدرجہ فوق علیہ عباسی
مکتوبات و مراسلات نظم و شعر و صاحب نیاز
الاسید محمد نوخته پوشود
روز چهار ہفتہ و دو ہفتہ طبع و توزیع
✽ خواجہ محمد ✽

این روزنامه از بد و رسوای است که این سوخته‌های دولت و کمال استانی باستانی صاحب این بولور خواهد هم بهمت اعلایین مطری دشمنان بهمت آید و الله به ما مدد کند

(فہرست مندرجات)

روسی (تقریظاً) { فتاة طمان }

الحبار (تلاوة)

ہی تکرار، جین اہلانت مانتہ کے مریدان پاتلے جی
 ملک دولت اعلان، رسی جنت کے جہاں ہوا تہ نال لال
 ماسی و مشرولیت، ترقی ہوا کرکشی نال و شہ خواہ
 د و ہلند و با صلاح، نال ہنہ تہ و خواہ
 بہ نیست کے ہوا ہد، ہوا تہ و خواہ
 ہا کے مابین این مو ہوا تہ و خواہ

(فتا غسان)

از خواب متلونه میباشد سلاطین فرجه
 ملززه تیرانیده بختونک و هلوک اضمجون
 نسوب بلغم برضی که معبر کرمه بعد از
 یل واکت نمونده در غرق و در انجا
 مستعجب ترس بولند و نمیت این حلقه
 لایله ترس مثل نیست ملوکا سخن گفت
 یافره روز ملو بحر کلام تراجم مو حلقه
 ام بولند بنیو تراجم کن دولت پس شکایت

ماہنامہ

فرمان بودم بایان تولد بهادر روزنامه موسم به (نور)
آن ترکی بیژن حاصل نمودم و به سرور فرزند خود
اتحاد سبک ایشان را این حالند بهزیب
عند نامه ماین فرستاد و آنرا به فرستاده فرستاد
(آتش) مستطوری که آنرا در مجلس خواندند و آنرا این
ملک مخصوص دولت غیا علی است و صدیق
به حاکم

محرم میاست

بعضی نعماتش کثیر و لطفه بزرگ مشهور
و توفیق او فتح عظیم و نفع و نعمه و سرور
بر نسل و عالمین ملت فاضله است و غرق چاه

بجمله یولپتا) و معجزات آنها مانند شسته و
شبه بودند بوالهی مستقل در تحت
بیت درمیلی و اعتبار داشته ازواجی دوم
تخل در حاکمیت سلطه با شرایط معنویه
نظری حله الحاحیه از قبیل لیکن لکن میگویند
صدا در معنیه با فرس
تبل از لایم متعزیه فیه در دولت عظیم
فرس در شرق و دومین مغرب و از
نظری حله الحاحیه از قبیل لیکن لکن میگویند

● ● ●

۱۰۰

۱۰۰۰ و نه نوبت و سیصد و هشتاد و پنج
 مجید کائنات در اوقات تمام زمین
 و آسمان را در یک لحظه میگرداند
 و در هر لحظه یکصد و بیست و پنج
 بار میگرداند

نهر اچیشترک و نهر بنده قران
 و دریا بر ملک بزن و در آن آب
 چاه سادات ملک شانه و فرمک چاه
 و فرمک و در آن آب و در آن آب

جریده ایست از سخنان سید شریف و معاصرتی که میشود بصدور آن دو نفره امای مشرکین ثبت در خزانه شد و انکار
مقام مسئول در پیشگاه ماسته نیست اما است مسکن در اینجا

اجازت نماید در اینستند و در اینستند
 احمدی که در اینستند احمدی که در اینستند
 نسبت این احمدی که در اینستند
 اشارت نماید

اسلامیہل . سنن دعلی ، غلام بری دصوت ٹبرکنا
 قنب دہستہ کار کردہ داند سالی اران . احمد
 دصوت اندی ، غمزہ دہستہ دندہ دہستہ
 پتین آدب قنبہ داند سالی اران داند سالی اران
 دہستہ داند سالی اران داند سالی اران

[illegible]

گفت چنانچه در میان من و استادان بی کسی نشاند
 میفرمودند که من و استادان بی کسی نشاند
 که اندک از خود در میان من و استادان بی کسی نشاند
 از آن در میان من و استادان بی کسی نشاند

بزرگان اسلام توفیق یافتند .
آمریکا و سایر کشورها ، و بزرگترین شهرها
منزلهای باکی پانصد نفره را که در آنجا مسکنند می-
ساخته و بنا کرده اند ، و این امر از هر جهت
مستحسن آردنی نیست .

توسعه مجددیونان و باب خاقان صفی زین
و اجرای سادات و موقوفه فکرم و هم نشین بر بنیه
و فعل و انبیا و فانی و محمد و این بابا خلیل و انبیا که
در کائنات میگردند که دولت و تاج ستودار و پادشاه و
الاف بنایه با بسند هم منبیا و انبیا و بنیه و
سرتن شود با و است که خلیل و و ازین خلق
خوایند و در اندک حالی که هر کس که است و در مملکت

(نوعه فایقہ ۱۳۲۰) ہجری مولف علی مرثا نوید (۱۹۰۳-۱۹۰۴ میلادی)

تأليف: مجموعة اساتذ - طهران - چاپ اول - فهرست آخرت -
محرر و بنگارنده - میرزا علی اسکندر خان
چهارم و پنجاهم در برابر بلاد بهرست است اساتذ پیشرو
ایة الله

چهارم و پنجاهم

مجله اساتذ

۱۳۲۳

توسیعه بنام صحیفه کتب مسطوره از فهرست آخرت آمد بطبوع
و در بی جوسرونی نثر فارسی کاتب
مجموعه اساتذ (۱۳۲۳)

مراسلاتیک به باره میرسد باید با استقامت به پیرایه اندوه در نوشتن
حق مرسلات نشر خواهد بود



فصل سوم

روش و ارائه محتوا

۱. درآمد

دوره دهساله‌ای که مورد بررسی ماست، از قتل ناصرالدین شاه آغاز می‌شود و به صدور فرمان مشروطیت می‌انجامد. همین دو رویداد مهم آغازین و فرجامین این دوره، نشانه بیداری روزافزون ایرانیان از سویی و سستی گرفتن زنجیر فرسوده استبداد، بل نظام سلطنتی، از سوی دیگر است.

به ناگزیر، آنچه در میان آن دو رویداد گذشت، یک رشته کوششها و راهگزینیهایی بود که هم بر شیوه اداره روزنامه‌ها و هم بر محتوای آنها اثر نهاد و در ضمن، تنوع عنوانها و فزونی گرایش به روزنامه‌خوانی را برانگیخت.

بنابراین در بررسی محتوای روزنامه‌های دوره مظفری، باید همواره به این نکته توجه داشت که پس از یک دوره روزنامه‌نگاری دولتی و دیوانی ممیزی شده، ایرانیان برای نخستین بار با روزنامه‌های خیرخواه و اصلاح طلبی روبه‌رو شدند که در کشور خودشان انتشار می‌یافت.

این روزنامه‌ها، آرام آرام از شیوه ارائه و به‌ویژه تنظیم محتوای دوره پیش فاصله می‌گرفتند: شمار عنوانها افزایش یافت و کیفیت مطالب نیز بهتر شد، اما تفاوت این دوره با دوره ناصری، بیشتر در ماهیت کار روزنامه‌نگاری بود. در واقع، با

گرمی بازار اندیشه‌های نو، به‌ویژه آزادی و آزادیخواهی، نه تنها روزنامه‌نگاران غیردولتی «آزاد» بودن روزنامه‌هایشان را به رخ می‌کشیدند، بل دولتیان نیز می‌کوشیدند که از سنت روزنامه‌نگاری دولتی فاصله گیرند، هر چند که در این کار موفق نیافتند و روز به روز، عرصه را به روزنامه‌های غیردولتی باختند.

در آن دوره، عمده آن بود که روزنامه برای خدمت به مردم بیرون بیاید و بولتن خبرهای رسمی و وسیله تربیت رعیت به دست دربار و دیوان نباشد. روزنامه توبیاد خلاصة الحوادث در شماره نخست خود نوشت:

در این عصر، اطلاع و آگاهی از اوضاع و احوال عالم برای هر فردی از افراد کمال اهمیت را به هم‌رسانیده و امروز روزی نیست که مردم با چشم و گوش بسته آسوده و خاموش نشسته غفلت و هوشیاری و خواب و بیداری و عقل و جهل و باخبری و بی‌خبری را یکسان تصور نمایند و وسیله‌ای برای این آگاهی جز روزنامجات عالم نیست.^۱

کمتر از سه هفته بعد، روزنامه کهنسال ایران نیز تصدیق کرد که

۱. «مقدمه»، خلاصة الحوادث، ش ۱، ۱۴ جمادی الاول ۱۳۱۶.

«غرض از روزنامه‌جات (کذا)، نگارش و نشر مطالبی است که متضمن فواید عامه باشد».^۱

در این دو نمونه که از روزنامه‌های دولتی آوردیم، ادعای تربیت پدرا نه، که پیش از این دیده می‌شد، به چشم نمی‌خورد. بیش از اینها، روزنامه‌های غیردولتی از وظیفه خبری و آگاه‌کننده روزنامه سخن می‌گفتند. هنگام گفتگو از روش روزنامه‌ها در همین فصل و هنگام بررسی محتوایشان در فصل بعد، به برخی از آن سخنان اشاره خواهیم کرد. در اینجا، به عنوان نمونه، به آوردن چکیده‌ای از مقاله روزنامه کمال چاپ تبریز که زیر عنوان «اهمیت جراید در مملکت» نوشته شده است بسنده می‌کنیم:

حالی‌ه مدار سیاسیة دول و وضع امورات ملل بسته به روزنامه‌هاست. در هر مملکتی که عده روزنامه‌ها و فور دارد، معارف آن ملک به همان نسبت زیاد است... (۱) در هر مملکتی که روزنامه طبع می‌شود، عموم ساکنین آن مملکت زیرک و باادب و پرفن می‌شوند. (۲) وقوع خیانات و فسق و فجور و دزدیها تا یک اندازه کم می‌شود؛ چنانکه در اغلب ممالک [صاحب روزنامه] چیزی که خلاف قانون است کمتر وقوع می‌یابد. (۳) رؤسای ملت در انظار داخله و خارجه محترم و معظم و نافذالقول می‌باشند؛ زیرا احکاماتی (کذا) که از آنها صادر می‌شود عموم را از فواید ظاهری و معنوی آنها به توسط جراید اطلاع به عمل آید. (۴) اختراعات جدید و آثار خیریه به کثرت ظهور یابد و همه کس در فکر اظهار خدمتی در راه ملت می‌باشد. (۵) تجارت ملک از ثمره روزنامه روزانه در ترقی می‌باشد و بدین واسطه ثروت و مکنّت ملک تزايد می‌یابد. و بعضی فواید دیگر... گویند روزنامه زبان یک ملت است و نگارنده آن از خادمان جان‌فشان است.^۲

۲. روش

به استثنای هفت عنوان^۳ - که سه عنوان از آنها نشریه‌های موضوعی هستند - دیگر روزنامه‌ها دارای شعاری بودند که در سرلوحه می‌آمد و در آن، روش یا مأموریت نشریه اعلام می‌شد. مقاله‌های آغازین و برخی از دیگر مطالب نیز دلیل انتشار و مأموریت روزنامه‌ها را روشن ساخته است.

اغلب شعارهای سرلوحه دارای سه نکته را در بر داشتند: - اشاره روشن و یا تلویحی به اینکه نشریه به منظور خدمت به مردم چاپ می‌شود،

- اشاره به نوع محتوا،

- دعوت از همه علاقه‌مندان به همکاری.

روزنامه دولتی ایران چون به روزنامه ایران سلطانی تغییر نام داد، «نشر تمدن و استحکام سیاست» را می‌خواست.^۴ شعاری نیز برای آن برگزیدند که قسمتی از آن را در فصل دوم آوردیم. بقیه‌اش این است: «این روزنامه از وقایع ایام سلطنتی و مطالب دولتی و کارهای دریاری و حکام ولایات و فواید عامه و امور تجارتنی و تاریخ و جغرافیا سخن می‌راند.» پس از آنکه روزنامه را از نو ایران خواندند، این شعار برجا ماند.

شعار اولیه اطلاع چنین بود: «این روزنامه به کلی از قید رسمیت خارج است. هرکس آرتیکل و مطلبی که مفید به حال ملت و اطلاع عامه باشد و منافی و مناقض با ملت و دولت نباشد به اداره اطلاع بفرستد، در این روزنامه نوشته می‌شود.» شعار، از سال بیست و پنجم (۱۳۲۱ ق) مفصلتر شد:

در این جریده از هر نوع [مطلب] سیاسی و ادبیات قدیمه و جدید و مطالب مفیده در منافع دولتی و مصالح ملتی و غیره نگاشته می‌شود. این روزنامه به کلی از قید رسمیت آزاد است. هر یک از دانشمندان ایران و فضلاء بلدان لایحه‌ای که مفید به حال مردم باشد و منافی با مصالح دولت و ملت نباشد به اداره بفرستد، در کمال منت درج خواهد شد.

اما این شعار هم تغییر یافت و خلاصه‌تر شد: «این روزنامه به کلی آزاد است و حاوی همه نوع مطالب سیاسی و تجاریه و علمیه و وقایع و اخبار مختلفه عالم می‌باشد.»

خلاصه الحوادث از زمره آن هفت نشریه‌ای بود که شعاری درباره روش و محتوا نداشت. روزنامه به این بسنده می‌کرد که از خوانندگان بخواهد که مطالب مفیدشان را برای چاپ ارسال دارند. شرافت نیز فاقد شعار بود، ولی در مقدمه پاورقی «خلاصه ای» از تاریخ کیخسرو کیانی نوشت: «روزنامه شرافت مخصوص شرح حال سلاطین بزرگ عالم و وزرای

۱. «اعلان اداره انطباعات»، ایران، ش ۱۹۵، پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۱۶.

۲. «اهمیت جراید مملکت»، کمال، ش ۱، دهم رجب ۱۳۱۷.

۳. شرافت، خلاصه الحوادث، تربیت، ادب (مشهد)، گنجینه فنون، دعوة الحق و الاسلام.

۴. افضل‌الملک، «شرح تغییر روزنامه»، روزنامه ایران سلطانی، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۱.

و صنایع و تجارت و ادبیات و غیره سخن می‌گوید». این «غیره» که جای همه چیز را می‌گرفت، پس از آن در سرلوحه برخی از دیگر روزنامه‌ها نیز به کار رفت.

شعار احتیاج چنین بود: «این نامه در صنایع و تجارت و مطالب مفیده ملی سخن خواهد گفت.» در شماره نخست، سبب نامگذاری روزنامه و نوع مطالبش را «کینه‌جویی از احتیاج» به بیگانگان اعلام کردند. همکار و همشهری آن، روزنامه الحدید ابتدا می‌نوشت: «این روزنامه از قید رسمیت آزاد است...» بعد، جمله کوتاهتری را برگزید: «جریده‌ای است آزاد...» به دنبال هر دو جمله، ارسال مقاله‌های «سودمند» درخواست می‌شد.

درست در جهت مخالف جغرافیایی این دو روزنامه، مظفری بوشهر خود را چنین معرفی می‌کرد: «در این جریده از مطالب مفیده راجع به صنعت و تجارت و مقالات علمیه و ادبیات بحث می‌شود.» شعار را در سال پنجم (۱۳۲۱ ق)، بدین گونه تغییر دادند: «در این جریده از هرگونه وقایع و اخبارات و مقالات عام‌المنفعه بحث می‌شود.» از همان سال به بعد، جمله «جریده‌ای است آزاد» بر فراز سرلوحه جای گرفت. مدیر روزنامه در یکی از شماره‌ها نوشت که «ما را از روز نخست در اشاعه این جریده فریده جز خدمت به اینای وطن منظوری نبود». ^۶ الحدید نیز که شعار آن را پیشتر آوردیم، در مقاله آغازین خود ادعا کرد: «اولاً باید دانست که منظور ما از انتشار این روزنامه مقدسه، تنبیه و ایقاع اشخاصی است که نورستگان باغ وطن عزیز ما در حجر تربیت و تعلیمات ایشان از تنگنای جهالت و نادانی به شاهراه علم و دانایی راهسپار می‌باشند.» ^۷

عنوانهایی که تاکنون از آنها یاد کردیم، مربوط به روزنامه‌های خبری یا خبری-اجتماعی و یا نشریه‌هایی با محتوای گوناگون بود و باید از یک دسته دیگر از نشریه‌های این دوره، یعنی روزنامه‌ها و مجله‌های موضوعی نیز یاد کنیم.

دانشمند و حکما و اکابر نامداران هر ملت است از عهد قدیم تا عصر جدید. ^۱ ناصری، تنها روزنامه دولتی شهرستانها، شعار کوتاه و گویایی داشت: «روزنامه‌ای است داعی به ترقی و تربیت.»

غیردولتیها، شعارهای متنوعتری می‌دادند و در مقاله‌ها نیز با گستردگی بیشتر از روش کار خود یاد می‌کردند.

بالای سرلوحه تربیت همواره آیه‌ای قرآنی بود و شعاری نداشت. ^۲ چنانکه خواهیم دید، اشاره روزنامه در شماره نخست مبنی بر آنکه «از قید اغراض و رسمیت و مدح و قدح و غیرها فارغ و آزاد است» رعایت نشد. ناشر تربیت بارها در خلال مقاله‌هایش به روش کار خود اشاره کرده است. از جمله، نمی‌خواهد «پوشیده» بماند که «روزنامه تربیت برای تنی چند است که نسبت به عامه ناس حالت و سمت مربی و راهنما دارند و بالنسبه راهی به فهمیدگی می‌سپارند. یعنی مخصوص خاصان می‌باشد». ^۳ باری نیز نوشت: «وظیفه روزنامه تربیت این است که در هر شعبه و رشته‌ای از کارهای ملک و ملت گفتگو و تحقیق نماید تا حق از باطل جدا شود و زشت و زیبا هر دو آشکار و هویدا گردد و مطالعه‌کنندگان به معلومات صحیحه نافع فایز گردند.» ^۴

ادب تبریز خود را «مصور» می‌نامید و در فراز سرلوحه یادآور می‌شد که «این روزنامه از قید رسمیت آزاد است». در زیر سرلوحه نیز می‌نوشت: «این روزنامه دارای هرگونه مطالب سیاسی و پولتیکی است.» با آنکه در ادب برخی خبرها هم به چاپ رسیده است، روزنامه اطلاع همکار تبریزی خود را چنین می‌شناخت: «این روزنامه منحصرأ از علوم و معارف بحث و نگارش خواهد نمود.» ^۵ ادب مشهد فاقد شعار بود، اما در چاپ تهران خود را چنین معرفی می‌کرد: «روزنامه‌ای است مصور، علمی و ادبی و سیاسی و تاریخی و اخلاقی.»

جمله «این روزنامه مخصوص دانشمندان است» در سرلوحه همه شماره‌های شاهنشاهی به چاپ می‌رسید و در پی آن یادآوری می‌شد که روزنامه «مطالب علمی و سیاسی» را درج می‌کند. ناشر شاهنشاهی، زیر عنوان «تشکر و امتنان» در شماره نخست روزنامه خود نوشت که «هر چند جریده کارش بالاگیرد و سرمایه‌اش پربها شود، مردم از خواب غفلت بیدار و از سکر جهالت هوشیار شوند».

ثریا مدعی بود که «از هرگونه وقایع و اخبار و علوم و فنون

۱. شرافت، ش ۱، صفر ۱۳۱۴.

۲. از سال نهم (۱۳۲۵) دارای شعار شد.

۳. تربیت، ش ۱۵۲، نهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷.

۴. تربیت، ش ۶۹، دوازده ذی‌قعدة ۱۳۱۵.

۵. «تهنیت»، اطلاع، ش ۴۵۷، هشتم رجب ۱۳۱۶.

۶. مظفری، ش ۲۴، اول شوال ۱۳۲۰.

۷. الحدید، ش ۱، دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۳.

فلاحت مظفری، تنها نشریه موضوعی دولتی، در هر شماره یادآور می‌شد که «در تحت حمایت مخصوص بندگان قوشوکت شاهنشاهی...» چاپ می‌شود. نوروز خود را «جریده علمیه» می‌خواند و شعارش این بود: «در این جریده، مطالب راجعه به مدارس و مسائل علمیه و ادبیه و سیاسیه و فواید عامه نوشته می‌شود.» در مقاله آغازین آن روزنامه که زیر عنوان «وضع جریده علمیه نوروز» به چاپ رسید، آمده است که «بنای این جریده علمیه و غرض از وضع آن، فقط انتشار مسائل علمیه و طریق تمدن و نقل عبارات اساتید و فضلا و شرح حال علما در هر علم و درج مطالب... است. از مطالب دولتی و پولتیکی بحث نخواهد شد مگر آنکه متوقف علیه مباحث غنه باشد، آن هم به طرزی خوش».

در زیر نام مکتب می‌نوشتند: «اولین اساس تربیت در ایران در صدرمائه سیزدهم» و آن را چنین معرفی می‌کردند: «کتابچه‌ای است مشتمل بر مطالب مکتبی.» شعار حفظ‌الصحه، اولین نشریه پزشکی ایران «هوالشافی» (درمان‌کننده خداست) بود و ناشرش در شماره نخست نوشت:

از آن جایی که در این عصر کلیه اطلاعات مردم تربیت‌شده از کتب و جراید است و... مطبوعه‌های متعددی در پایتخت و سایر ولایات تأسیس شده و بدین واسطه هر روز کتاب تازه و روزنامه جدیدی به طبع می‌رسد و اسباب دانش و بینش ابنای وطن می‌گردد، این بنده شرمنده که سالهای دراز به رنج سفرهای علمی در فرنگ و زحمت مسافرت‌های ولایات ایران گرفتار و مبتلا بودم، اینک چندی سر آن دارم که... به قدر قوه وجود... در انتشار مطالب علمی، خاصه معلومات طبی که ارث نیاکان این بنده است بکوشم. این است که به فکر ایجاد روزنامه علمی و طبی افتاده این مجله را به طبع می‌رسانم.

در بالای سرلوحه معارف، جمله «این روزنامه از قید رسمیت آزاد است» و در زیر سرلوحه، شعار آن می‌آمد: «در این روزنامه فقط مطالب راجعه به مدارس و مکاتب ملیّه و فواید عامه نوشته می‌شود...» در مقاله آغازین آن، پس از یادآوری از گسترش آموزشگاهها نوشتند:

لذا آرای اعضای انجمن معارف بر این قرار گرفت که یک روزنامه مخصوص دایر به ترتیبات و تنظیمات مدارس و مکاتب ملیّه و مطالب راجعه به آنها و مفید به حال عامه

ایجاد و منتشر سازند تا هم عموم عقلای مملکت و هوشمندان ملت... از خیالات این انجمن و وضع و ترتیبات مدارس و مکاتب جدید کاملاً مستحضرشده و هم غیرتمندان ملت و هوشمندان مملکت خیالات عالیه و افکار مفیده خود را از دور و نزدیک نوشته به این مجلس ارسال و القا دارند....

در شماره‌ای دیگر هم ضمن اشاره به همین مأموریت‌های روزنامه، از اظهارنظر خوانندگان مبنی بر «محاسن این جریده که مطبوع طباع خواص و منظور انظار خُبرت و اصطناع است» یاد شد.^۱

در تبریز، معرفت خود را بدین‌گونه معرفی می‌کرد: «لایحه‌ای است محتوی به مسائل علمیه و فنیّه و صناعتیه...» در همان شهر، شعار کمال چنین بود: «جریده علمی و ادبی که هرگونه مقالات و اخبار دایر به ترقی ملت و انتشار معارف در آن درج خواهد شد.» از سال دوم، شعار را تغییر دادند: «جریده دایر به ترقی ملت و آبادی مملکت و انتشار علوم و معارف...» در «اعلان» شماره نخست کمال نیز نوشته‌اند:

چون مدرسه مبارکه کمال قریب هشت‌ماه است که بناشده... از این جهت به تأیید خداوند و امداد هموطنان معارف‌پرور به نشر این جریده اهتمام رفت و مقصود کلی از آن فقط ترقی ملت و انتشار معارف و مذاکره بعضی علوم به عبارات ساده و خالی از تکلفات است که کم‌کم الفاظ علم و ادب و شروط انسانیت گوشزد مردم ایران باشد....

گنجینه فنون که آن نیز در تبریز منتشر می‌شد، شعاری نداشت، ولی در صفحه نخست شماره یکم آن آمده است:

چون بسیاری از کتب مفیده که در سایر السنّه متمدنه منتشر گردیده در لغت پارسی غیرموجود و دست پارسی‌زبانان از تحصیل فواید آن مؤلفات سودمند کوتاه بود، لهذا اداره کتابخانه تربیت با خود قرار گذاشت که با ترجمه و نشر بعضی از کتب مرجع، به رفع این نقصان پرداخته و به این وسیله به عالم علم خدمتی شایان کرده باشد؛ ولی نظر به کثرت مخارج این اقدام و محض سهولت استحصال آن برای طالبین، صلاح چنین دید که کتب مزبوره را جزو به جزو و متدرجاً چنانکه در سایر ممالک معمول و متداول

۱. معارف، شماره یکم، سال دوم، اول شعبان ۱۳۱۷.

واژه دست‌کم در ابتدای کار به معنای آن بود که روزنامه «رسمی» نیست: روزنامه دولتی اطلاع که ابتدا در سرلوحه خود می‌نوشت: «این روزنامه به کلی از قید رسمیت خارج است» آن شعار را به «این روزنامه به کلی آزاد است» تغییر داد و روزنامه غیردولتی الحید، «جریده‌ای است آزاد» را جایگزین «این روزنامه از قید رسمیت آزاد است» کرد. دو نشریه فرهنگی یا نیمه‌فرهنگی ادب تبریز و معارف تهران هم خود را «از قید رسمیت» خارج یا آزاد اعلام می‌داشتند. منظور تربیت که در شماره نخست خود نوشت: «از قید اغراض و رسمیت و مدح و قدح و غیرها فارغ و آزاد است» نیز همین بود؛ اما در مورد این روزنامه و برخی از روزنامه‌های غیردولتی شهرستانها، مفهوم دومی هم از «آزاد» راست می‌آید و آن، آزاد بودن این روزنامه‌ها از بازبینی قبلی مأموران وزارت انطباعات است. بنابراین روزنامه تربیت که از شماره ۱۱۱ (۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۱۵) جمله «روزنامه آزاد» را در سرلوحه خود آورد، «آزاد» بودن از رسمیت و «آزاد»ی از بازبینی قبلی را در نظر داشت و این مزیتی بود که وزارت انطباعات برای مأمور پیشین خود قایل شد. با این وصف، چون ناشر تربیت به مفهوم اروپایی آزادی قلم آشنایی داشت، گاهی مدعی برخورداری از آن نوع آزادی نیز می‌شد:

روزنامه من آزاد است و معنی روزنامه آزاد اینکه نویسنده افکار و خیالات خود را اظهار می‌کند؛ [اگر] مفید بود و به کاری می‌خورد، قبول می‌شود [و اگر] نبود، کسی مجبور به پیروی نیست. گوینده را هم گنهکار نمی‌خوانند. منتها در فلان مسئله رأی او را علیل می‌دانند.^۴

نگاهی به محتوای تربیت نشان می‌دهد که ذكاءالملک فروغی در این ادعای خود صادق نبوده است. در شماره‌های پسین نیز به این ناراستی اعتراف کرد. او می‌خواست: «امور را به دستور وزارت حالیه [انطباعات] در تحت مقاصد سنیه دولت قرار دهد و «به منافع عامه و خدمت ملت نزدیک» کند.^۵ ناگزیر،

است، به موقع طبع و انتشار نهاده و هر جزو را در چهار ورق یا شانزده صفحه نشر نماید که هر ورق آن هر یک جزوی مستقل باشد از کتابی و ورق چهارم مشتمل باشد بر اخبار علمی و فنی و طبی و انکشافات جدید صنعتی و غیره.^۱

از میان سه نشریه‌ای که ما آنها را جزء نشریه‌های مذهبی طبقه‌بندی کردیم، نشریه صوفیانه مجموعه اخلاقی در شعار همیشگی خود را غیرمذهبی قلمداد می‌کرد: «این جزو که بالمآل کتابی خواهد شد، به نام مجموعه اخلاق است. از پلتیک و سیاسی و مذهبی سخن نمی‌گوید.» دومی، خود را چنین می‌شناساند: «دعوة الحق صحیفه‌ای است که بحث می‌نماید از حقایق دین اسلام و منافع راجعه به حوزه مسلمین» و الاسلام که پیش از دعوة الحق منتشر شده بود، شعاری نداشت، اما در مقاله آغازین خود نوشت: «گفتگوی دُعَات اسلامی با مسیحیان و دُعَات ایشان تحریر می‌شود و در این اوراق برای انتفاع مسیحیان و مسلمانان دور مندرج می‌گردد...»^۲

۳. آزادی و خودمیزی

آزادی. ما در فصل نخست گفتیم که در مقایسه با عصر ناصری، روزنامه‌های دوره مظفری آزادتر بودند و همانجا یادآور شدیم که این آزادی نسبی، بستگی به سیاستهای صدراعظمها، وزیر انطباعات و کاربه‌دستان شهرستانها داشت. سفیر آلمان که در گزارش خود به «سانسور شدید مطبوعات» اشاره کرده است، حق داشت که درباره روزنامه‌های دولتی با شگفتی بنویسد که «اداره سانسور، در عین حال هیئت تحریریه روزنامه‌های مهم نیز به شمار می‌رود».^۳

گرفتاریهایی که برای پاره‌ای از روزنامه‌ها پدید آمد و در فصلهای گذشته از آنها یاد شد، و مراجعه مستقیم به محتوای روزنامه‌ها که در فصل آینده می‌آید، نشان می‌دهد که عوامل دولتی و غیردولتی فشار و اختناق آزادی گفتار و نوشتار را آن‌گونه که در بسیاری از دیگر کشورها می‌بود و اصلاح‌طلبان می‌خواستند، بر نمی‌تابیدند. اما ذکر «آزاد» بودن روزنامه در پاره‌ای از سرلوحه‌ها، این تصور را برای برخی از علاقه‌مندان به تاریخ روزنامه‌نگاری پدید آورده است که آن روزنامه‌ها در چاپ آنچه می‌خواستند مجاز بوده‌اند. حال آنکه آوردن این

۱. گنجینه فنون، ش ۱، ذی‌قعدة ۱۳۲۰.

۲. الاسلام، ش ۱، رمضان ۱۳۲۰.

۳. گزارش گراف فون‌رکس به صدراعظم آن کشور، یکم سپتامبر

۱۹۰۳، تجلی‌بخش، همان مقاله، ص ۱۰.

۴. تربیت، ش ۹۴، ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۱۵.

۵. «اعلان تربیت»، تربیت، ش ۳۸۵، چهارم رمضان ۱۳۲۳.

اسیر خودم‌میزی و چاپلوسی شد و نیک پیدا است که این دورا با آزادی ادعایی مناسبتی نیست.

پس از تربیت، مظفری بوشهر به سال ۱۳۲۲ ق و الحدید به سال ۱۳۲۳ ق «آزاد» را به هر دو مفهوم یادشده در سرلوحه خود افزودند. روزنامه ایران سلطانی نیز با وجود رسمی بودن و انتشارش از سوی دستگاه وزارت انطباعات، در سرلوحه می‌نوشت: «این روزنامه به امر و توجه بندگان اعلیحضرت همایونی مخصوص است. آزاد و هرچه بنگارد صحیح است.» بنابر آنچه گذشت، کاربرد واژه «آزاد» نشانه وجود آزادی قلم در روزنامه‌هایی که آن را در سرلوحه خود می‌آوردند نبود و نه تنها در آنها، بل در دیگر روزنامه‌های این دوره هم سست شدن قید و بندهای دوره ناصری و پاره‌ای روشنگریها و خیرخواهیها را می‌توان دید.

خودم‌میزی. برخی از روشنگریها آشکار بود و گرفتاریها و دردسرهایی برای ناشران احتیاج و مظفری پدید آورد؛ ولی دیگر روزنامه‌نگاران آن سخنان خیرخواهانه - و بسا تازه - را اکثر در پرده‌ای از اشاره و استعاره می‌آوردند و یا به ذکر بخشی از حقیقت و پنهان داشتن بخش دیگر آن می‌پرداختند. یعنی آن روشی را که خودم‌میزی (اتوسانسور) می‌خوانیم.

به رویه تربیت اشاره کردیم و اینک گسترده‌تر سخن می‌گوییم: در خلال برخی از مطالب آن روزنامه از اصلاح و ترقیخواهی سخن به میان می‌آمد، ولی به سبب عادت دیرینه ناشر آن و وابستگیهای مالی و اخلاقی به دولت، این‌گونه سخنان در چنان پرده‌ای از واژه‌های ادبی و تلویح و اشاره پیچیده شده بود که کمتر کسی پیام نویسنده را در می‌یافت. محمدعلی فروغی نوشته است که پدرش محتوای تربیت را

مشمول بر مطالبی قرار داد که کم‌کم چشم و گوش مردم را به منافع و مصالح خودشان باز کند... یک روز پرسید: مقاله‌ای که امروز برای روزنامه نوشته‌ام خوانده‌ای؟ عرض کردم: بلی. پرسید: دانستی چه تمهید مقدمه می‌کنم؟ من در جواب تأمل کردم. فرمود: مقدمه می‌چینم برای اینکه به یک زبانی حالی کنم که کشور قانون لازم دارد. مقصودم این است که این حرف را صراحتاً نمی‌توانست بزند و برای گفتن آن لطایف‌الحیل می‌بایست به کار ببرد.^۱

در همین مورد، روزنامه صوراسرافیل نوشته است که «چیزهایی را که در زمان استبداد کسی یارای گفتن آن نداشت،

به قدرت قلم و پرده حجاب انشای ادب چنان می‌گفت که اسباب ایراد نمی‌شد»،^۲ اما چنانکه دیدیم، حتی فرزند دانش‌آموخته ذکاءالملک نیز در پاسخ پدر «تأمل» کرده و نشان داده که از آن «تمهید مقدمه» مطلب مهمی دستگیر او نشده است.

از همه گویاتر، نوشته‌های خود ذکاءالملک است. وی در شماره ۴۲۴ تربیت زیر عنوان «سیر روزنامه تربیت و حالت حالیه آن» نوشت که

در سلطنت با میمنت مظفری بزرگتر دولتی که رونمود، آزادی بود و آن نخست روزنامه‌ها را شامل شد... در این دوره، اول کسی که قلم برداشت و قدم در راه ارادت گذاشت من بودم... به زعم بعضی، روزنامه تربیت اسماً آزاد بوده و نه رسماً و این تصویری است که عقل تصدیق ننماید... مقصودم این است که روزنامه تربیت از قدم اول آزاد بوده و بدون هیاهو، هنری شگرف نموده از هر دری سخن رانده و رهروان را به استقامت خوانده

اما سه ماه بعد که آخرین شماره تربیت منتشر شد، ذکاءالملک در آن اعترافنامه‌ای زیر عنوان «بیان حال» چاپ کرد که با این گفته تفاوتها داشت: «من چگونه می‌توانستم برخلاف اجماع و ضد جمهور حرف بزنم و از حق و حقیقت روایت و حکایت کنم؛ مگر به لطایف‌الحیل و کنایه و استعاره و ارسال مثال.» روزنامه‌نگار سالخورده، به عنوان نخستین روزنامه‌نگار غیردولتی ایران، از رویه‌ای سخن راند که دستور کار بخش مهمی از روزنامه‌نگاران بعدی ایران شد و همواره سودهای اندک آن بر زیانهای بی‌شمارش چربید:

بنده هم در مدت نگارش تربیت بعضی سپر و سنگر و آلات دفاعیه برای خودم دست و پا کرده بودم. از جمله، هر شش ماه یک سال، به موقع قصیده‌ای [در مدح شخص اول و امثال او می‌گفتم مگر برای اداره تربیت حامی و تکیه‌گاهی بتراشم... دیگر، به همین قصد، از نوشتن القاب مضایقه نمی‌کردم. به خیال آنکه... ضرر ندارد؛ و از دوستان چه پنهان، گاهی به مصلحت تملق بی‌ضرر هم می‌گفتم و راه مدارا و روی و ریا می‌رفتم و یعلم‌الله که این جمله برای بیدار کردن و به کار و داشتن بیکاران بود... و بعد از تمام این

۱. فروغی. همان مقاله.

۲. «فاجعه ادبی»، صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

که با روشن‌بینی دشواریهای آزادی بیان و نوشتار را در ایران آن روز شرح داده است. در آن روزنامه چنین می‌خوانیم: «مخبر سیار حکمت در دریای پارس» از کازرون گزارش می‌دهد که در منزلگاه مسافران، با گروهی که جامه عربی بر تن داشتند - و در واقع ایرانی بودند - برخورد کرده است و یکی از آنها

یک یک جراید را جهت رفقا می‌خواند و از عیب‌جوییهای هر کدام حظی می‌کرد... متجاهلان پرسیدم این روزنامه از کیست و کجا طبع می‌شود؟ جواب داد حبل‌المتین در کلکته و ثریا و حکمت در مصر. متعجبانه پرسیدم مگر در ایران، روزنامه این اخبار را نمی‌نویسد؟... چرا در هر یک از شهرها روزنامه‌های ملتی ندارید که هر روزه تعذیبات حاکم و قبايح محکوم و وقایع مملکت را در کمال آزادی بنویسد؟... امروز یکی از اسباب بزرگ ترقی ملت روزنامه آزاد است... جواب داد یا اخ‌العرب هر چه می‌گویی راست است، ولی در جایی که شخص در پوشیدن قبا و کفش آزادی نداشته باشد چگونه می‌شود روزنامه به آن ترتیب که شما می‌گویید هر چه بخواهد بنویسد و هر چه بشود بگوید؟ موانع این کار متعدد است. اولاً دولت. دوم عالم نمایان. سیم وکلا. چهارم حکام. پنجم اعیان و تجار. ششم داش‌مشدیان بیکار و بی‌کار که هر یک از حضرات من‌الباب الی‌المحارب خون حروفچین و روزنامه‌نویس را مباح خواهند دانست تا چه به دبیر و مدیرش برسد... اگر آزادی بود مدیران محترم حبل‌المتین و حکمت و ثریا چرا ترک یار و دیار خودشان را گفته گریب غربت را اختیار می‌کردند و برای سعادت حال یک مشت ابنای وطن چون دیگی بر آتش جوش و خروش می‌نمودند و به جهت تذکر اولیای دولت و آگاهی ملت هر روز به عنوانی در ترک معایب و اخذ محاسن و تدارک مایلزم سخن می‌راندند.^۸

در اینجا لازم است به روزنامه‌های مخفی که شمار - و به ظاهر

تفصیل و عذرهای موجه، مجدداً از قصور و تقصیرات عدیده خود معذرت می‌خواهم و اظهار شرمندگی می‌کنم.^۱

مشابه همین در پرده نوشتن را ناظم‌الاسلام مدیر‌نوروز - که نشریه‌ای فرهنگی و علمی بود - رعایت می‌کرد. وی در تاریخ بیداری ایرانیان خود نوشته است که «این بنده به بهانه مسائل علمیه بعضی نکات و دقایق را درج می‌نمودم. عین‌الدوله چون پی به مقصود برد، مانع گردید و از من التزام گرفتند که مقالات روزنامه را بدون امضا دولت طبع نکنم».^۲ همو درباره ادب تهران که با همت و مدیریت همشهریش مجدالاسلام منتشر می‌شد، نوشته است که وی «در روزنامه ادب خدمات بزرگ کرد. روی مردم را به دولت باز نمود. فصاحت اعمال درباریان را به گوش مردم رسانید».^۳ چنان بود که صدراعظم به بهانه اینکه «نویسنده آن از حدود خویش تجاوز نموده مقالاتی را می‌نویسد که مشتمل بر الفاظ منفور سلطنت است؛ از قبیل مشروطه و جمهوری و آزادی و برابری...»^۴ ادب را توقیف کرد؛ حال آنکه چند سالی پیش از آن، مترجم روزنامه دولتی شرافت در ترجمه‌ای از روزنامه ماتیک^۵ چاپ پاریس درباره مرگ گلاستون^۶ واژه دموکراسی را بدین‌گونه به خوانندگان خود شناساند: «دموکراسی عبارت از حکومت ملتی و در حقیقت قسمتی از جمهوری است».^۷ بنابراین روزنامه‌نگار دولتی نیز می‌توانست با اندک رعایت خودمیزی، آنچه را که «منفور سلطنت» بود چاپ کند.

نمونه دیگر، مظفری بوشهر است که متین‌السلطنه، ناشر آن، طلوع را پیشتر منتشر ساخته بود و می‌گفت که مقامهای دولتی توقیفش کرده‌اند. پس، محافظه‌کارهای چشمگیر سال نخست مظفری، ناشی از این پیشینه بوده است.

در مجموع، روزنامه‌های غیردولتی هر جا فرصتی به دست می‌آوردند، از روشنگری اندیشه‌ها غفلت نمی‌ورزیدند. مکتب و الحید از نمونه‌های قابل ذکرند، ولی آن روزنامه‌ای که انگشت بر روی نکته‌ای حساس نهاد و از نامگذاری تا کوتاه‌ترین مطلبش برای آگاهانیدن و برانگیختن ایرانیان بود، احتیاج است که وابستگی اقتصادی به بیگانگان - در واقع اروپاییان - را می‌نکوید و گسترش صنایع داخلی را پافشارانه توصیه می‌کرد.

انگیزه‌های ممیزی و خودممیزی بسیار بود و از میان آثار باقی‌مانده از آن دوره، تنها روزنامه حکمت چاپ قاهره را یافته‌ایم

۱. تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵.

۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۸۳.

۳. همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴. همان کتاب، ص ۳۷۱.

5. Matić

۶. ویلیام گلاستون Gladston نخست‌وزیر اصلاح‌طلب بریتانیا.

۷. شرافت، ش ۲۳، ذیحجه ۱۳۱۵.

۸. «مخبر سیار حکمت در دریای پارس»، حکمت، ش ۱۰، سال ۸،

بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷.

نفوذ - اندکی داشتند، نیز اشاره‌ای نکنیم: این روزنامه‌های ژلاتینی را به مانند شبنامه‌ها برای گفتن و برانگیختنی که در روزنامه‌های آشکار میدانی نداشتند می‌نوشتند و متأسفانه چون بسیاری از آنها، به جای استدلال یا سخنان شورانگیز، آلوده به خبرهای نادرست بود. از آن جمله، روزنامه مخفی غیرت در تابستان ۱۳۱۹ ق / ۱۲۸۰ خ خبر مسلح کردن ارمنیان به دست امین‌السلطان - چون نیایش ارمنی بوده است! - صرف بیست سکه طلا از بیت‌المال برای شرابخواری و زنجارگی و غلامبارگی و مبالغ‌گرافی برای درویشان تریاکی را می‌داد.^۱

۴. شیوه نگارش

تحول آرام نثر روزنامه از شیوه منشیانه به زبان روزنامه‌نگاری، که از اواخر دوره ناصری آغاز شده بود، در این دوره ادامه یافت، ولی هنوز راه درازی در پیش بود تا سبک ساده خلاصه‌الحوادث نثر ادیبانه و پیچیده نشریه‌های فرهنگی و نیمه‌فرهنگی را از میدان بدر کند.

برای شناخت شیوه نگارش روزنامه‌ها لازم است «خبر» و «مقاله» را جداگانه بررسی کنیم. در این صورت، به روشنی تأثیر نثر خبری روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های اروپایی را - حتی با واسطه زبانهای شرقی - بر شیوه نگارش خبر خواهیم دید و به همان نسبت، ترجمه خبرهای خارجی را ساده‌تر و نگارش خبرهای داخلی را مغلق‌تر خواهیم یافت.

تحول نثر مقاله و مطالب همانند آن - همچون نامه‌ها و گزارشهای تفسیری - بسیار کند بود و میزان این گونه مطالب نسبت به سطح کل هر یک از نشریه‌ها، جز در خلاصه‌الحوادث و اطلاع، افزونی چشمگیر داشت.

با اشاره‌هایی که کردیم، دانسته شد که قهرمان ساده‌نویسی خلاصه‌الحوادث بود که برای نخستین بار در روزنامه‌های فارسی، ترجمه خبرهای جهان را بدون افزودن و کاستن و جمله‌پردازی و مترادف‌سازی به چاپ رساند. بدیهی است که به سبب ترجمه بودن محتوایش، چاپلوسی یعنی عیب بزرگ دیگر روزنامه‌ها نیز در آن دیده نمی‌شد.

نثر چهار روزنامه فرهنگی و نیمه‌فرهنگی معارف و تربیت و نوروز و ادب مغلق بود. دانش‌آموختگانی که آن چهار نشریه را منتشر می‌کردند و هدفشان هم آموزاندن و فهماندن بود، هرگز نتوانستند گریبان خود را از چنگ خودنمایی و فضل‌فروشی

برهانند. افزون بر این، از شیوه تملق‌آمیز کاربرد لقبهای طولانی و توخالی نیز دست برداشتند و در واقع، خلق و خوی مقامها و کاربه‌دستان آن‌روزی ایران چنین رخصتی را نیز به آنان نمی‌داد.

شیوه منحصر به فرد، از آن نشریه موضوعی (مذهبی) اسلام است که گفتگوی مبلغان مسلمان و مسیحی را نقل می‌کرد و در نتیجه، نثر آن متأثر از بحث و مناظره و تا حدی خالی از پیچیدگی و تکلف بود.

شایسته است که از واژگان نگارش نیز سخن بگوییم: واژه‌های «خبر» و «اخبار» و «واقعه» و «حادثه» (که روزنامه‌ای با ترکیب جمع آن با نام خلاصه‌الحوادث انتشار یافت) و «درج» و واژه‌های برآمده از آنها، مانند گذشته به کار برده می‌شد؛ مانند «اخبارات» به معنای «خبرها»^۲ اما برخی از واژه‌هایی هم که در گذشته کاربرد آنها به گونه‌ای محدود آغاز شده بود، رواج بیشتر یافت و واژه‌های تازه‌ای نیز بر آنها افزودند: «مقاله» و جمع آن «مقالات» جا افتاد و عمومیت یافت؛ ولی واژه فرانسوی «آرتیکل» - که استعمال آن نیز همچون «مقاله» در دوره ناصرالدین‌شاه آغاز شده بود - همچنان دیده می‌شد^۳ و گاهی هر دو با هم می‌آمد؛ چنانکه در سرلوحه معرفت چاپ تبریز، از پذیرش «همه قسم آرتکل (کذا) و مقاله» سخن می‌رفت.

جمله‌هایی مانند «وقایع‌نگار ما می‌نویسد» یا «خبرنگار ما می‌نویسد»، آوردن واژه‌هایی معادل «گزارش» را ایجاب نمی‌کرد؛ اما گاهی - به‌ویژه در جاهایی که نیازی به آوردن واژه‌ای مستقل با آن مفهوم احساس می‌شد - آن را به مانند اواخر دوره ناصری با واژه فرانسوی «رپورت» - گاهی به صورت «رپرت»^۴ نشان می‌دادند و جایش، اکثر، در عنوان خبر بود.^۵

«اثر» یا «آثار» - به معنای نوشته و نوشته‌ها - را در

۱. کاظم‌زاده، همان کتاب، ص ۳۶۷.

۲. افزون بر روزنامه‌های فارسی چاپ هند، این واژه را در بسیاری از شماره‌های مظفری بوشهر و احتیاج تبریز (ش ۴، صفر ۱۳۱۶) دیده‌ام.

۳. سند ۸۹۰ مورخ ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۱۸ در: گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶ و ثریا چاپ قاهره در اکثر شماره‌ها.

۴. Rapport البته در زبان فرانسه T این واژه تلفظ نمی‌شود و در انگلیسی ادای آن به صورت «رپورت» است.

۵. از جمله: ایران، ش ۹۳۴، ۱۵ ذیحجه ۱۳۱۵.

۶. ارزشیابی روزنامه‌های این دوره

ایرادهایی که در دوره ناصری نسبت به روزنامه‌های دولتی می‌گرفتند، در دوره مظفری فروکش کرد. سبب کاهش انتقادات، در وهله نخست پدید آمدن نظام مختلط دولتی و غیردولتی بود؛ اینک، با رعایتیایی می‌توانستند اجازه انتشار روزنامه بگیرند. ارگانهای دولتی نیز - همان‌طور که یاد شد - در ادامه روش پیشین اصراری نمی‌ورزیدند. در واقع، اگر خلاصه‌الحوادث را به حساب نیاوریم، کسی به آنها اعتمادی نداشت و این بی‌اعتمادی را با بی‌اعتنایی و گاه با خشم نشان می‌دادند. چنانکه کسانی شماره نهم از سال پنجاه و نهم روزنامه ایران (۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴) را به عنوان مخالفت با نظامنامه عدلیه که در آن به چاپ رسیده بود، پاره کردند.^۱

به استثنای خلاصه‌الحوادث اشاره کردیم، یکی از محققان آن روزنامه را «سندی از تهیدستی و فقر روزنامه‌نگاری دولتی آن زمان» نوشته است.^۲ ما با توجه به آنکه خلاصه‌الحوادث با ترجمه خبرهای کوتاه و انتشار آن، در کمترین فاصله زمانی مردم ایران را با آنچه در جهان آن روز می‌گذشت آشنا می‌ساخت، این داوری را دور از انصاف می‌دانیم.

از مردم آن عصر، زین‌العابدین مراغه‌ای در جلد دوم سیاحتنامه ابراهیم‌بیک که به سال ۱۳۲۳ در کلکته به چاپ رسید، روزنامه‌های اطلاع، ایران را «دو پارچه کاغذ» دانست که «هفته‌ای یک‌بار روی سنگ با زحمت زیاد طبع می‌نمایند و مندرجات و عناوینش یک قاز به دولت و ملت فایده نمی‌بخشد».^۳

انتقاد تند دیگر را درباره روزنامه‌های این دوره، مجدالاسلام یک‌سال و اندی پس از صدور فرمان مشروطه کرده است. وی می‌نویسد که «قدیماً و جدیداً چندین روزنامه اختراع شد... هیچ‌کدام رواجی نداشتند، بلکه مثل جسم بلاروح بودند».^۴ پیش از آن، مستشارالدوله صادق نوشته بود:

روزنامه‌های این دوره ندیده‌ام؛ اما «به قلم» را به کار می‌بردند. وازگان اداری و فنی را در فصلهای ۱۹-۲۴ معرفی خواهیم کرد.

۵. تنظیم محتوا

روزنامه‌های دولتی ایران و روزنامه ایران سلطانی، به شیوه سابق از «اخبار دربار همایون» یا «اخبار رسمی دربار همایون» آغاز می‌کردند و در صفحه‌های بعدی، به دیگر خبرهای رسمی داخلی - به ندرت رویدادهای شهری -، مطالب متنوع و سرانجام آگهیها می‌پرداختند.

در صفحه نخست ایران در دوره سوم انتشار آن با این نام (۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ به بعد)، پس از «فهرست مندرجات»، خبرهای شاه را زیر عنوان «اخبار متعلقه به وجود مسعود همایون» و آنچه در پیرامون او می‌گذشت زیر عنوان «اخبار دربار همایون» می‌آوردند و سرانجام، خبرهای رسمی و غیررسمی شهرستانها، بی‌آنکه عنوان کلی جداگانه‌ای داشته باشد، به چاپ می‌رسید.

در روزنامه‌های دولتی، پاورقی نیز مانند گذشته از صفحه اول آغاز می‌شد و در صفحه‌های بعدی ادامه می‌یافت. نخستین مطلب اطلاع تا سال بیست و پنجم (۱۳۲۱ق) «تلگرافهای خارجه» بود. از آن سال به بعد، سرمقاله را به مطالب روزنامه افزودند و آنگاه، پس از خبرهای مفصلتر، چند مقاله یا نامه نیز به همراه خبرهای متنوع و سپس خبرهای کوتاه برون‌مرزی زیر نام «اخبار تلگرافی خارجه» می‌آمد. از همان سال، پاورقی را حذف کردند.

بسیاری از روزنامه‌های غیردولتی ترتیب موضوعی همیشگی نداشتند. نمونه یاد کردنی، الحدید تبریز است که هیچ‌گاه پیشی و پسی منطقی مطالب را در نظر نمی‌گرفت. اما ادب تهران و شاهنشاهی به نظم در ارائه مطالب خود علاقه نشان می‌دادند. اولی، در دو بخش حروفی و سنگی منتشر می‌شد و چاپ حروفیش ویژه مطالب سیاسی و اجتماعی بود؛ اما صفحه‌های چاپ سنگی، بیشتر به آگاهیهای عمومی و پاورقی و ادب و کاریکاتور اختصاص داشت. در شاهنشاهی، صفحه نخست ویژه تصویر و شرح حال یکی از بزرگان و صفحه‌های دوم و گاهی سوم ویژه گزارشها و مقاله‌های کوتاهی درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و صفحه آخر ویژه «اخبار تلگرافی خارجه» و برخی مطالب پراکنده بود.

۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲. مولانا، همان کتاب، ص ۱۱۵.

۳. زین‌العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب او، کلکته، بی‌ناشر، ۱۳۲۳، ج ۲، ص ۹۲.

۴. مجدالاسلام کرمانی، همان مقاله.

جریده‌ای که دردهای مملکت را بی‌پرده و حجاب بنویسد تاکنون در ایران نشو و نما نداشته... روزنامه نداریم؟ بالفرض عوض سه‌چهار، سه‌چهارصد داشتیم. اگر باید پر از مدایح باشد، آنچه موجود است کفایت می‌کند: یک دفعه خواننده و فهمیده‌ایم که حکام ولایات و رؤسای ادارات کلیتاً لیاقت فطری را به مکتسبات علم و هنر آراسته‌اند و قاطبه رعایا و برایا مرفه‌الحال مشغول دعاگویی هستند! چه بهتر از این!^۱

همان هنگام، سفیر آلمان از تهران به وزیر خارجه کشور خود گزارش داد که «روزنامه ایران سلطانی حاوی گزارشات (کذا) از دربار و انتصابات و ترفیعات و گزارشات (کذا) پوچ و توخالی از ایالات است». وی به «عدم تکامل روزنامه‌نگاری» در ایران نیز اشاره کرد.^۲

بیشتر انتقادهایی که از آنها یاد کردیم، درباره روزنامه‌های دولتی بود که در این دوره دیگر به مانند عصر ناصری یکه‌تاز میدان نبودند. درباره روزنامه‌های غیردولتی، از انتقادهای یکی این بود که چرا آنان با یکدیگر به جدال قلمی می‌پردازند؟ انتقادکنندگان، حال را با گذشته‌ای می‌سنجیدند که در آن، بیشتر از دویا سه مورد رویارویی مؤدبانه روزنامه‌های دولتی با یکدیگر، دیده نشد.

از آن جدالها، برخوردی بود که روزنامه اصلاح طلب ثریا چاپ قاهره با همکار تهرانی خود تربیت داشت و پای اطلاع دولتی هم به میان کشیده شد. دکتر مهدی‌خان تبریزی در حکمت چاپ قاهره در این باره نوشت:

چندی است که با کمال تأسف مقالات چندی در روزنامه‌های نامی ثریا و تربیت و اطلاع دیده می‌شود که قلوب صاحبان اطلاع با تربیت، خون‌شده و آه سوزناکشان از ثری تا به ثریا می‌رسد... با وجود این سوء تفاهم که به اندک تأمل حقیقت مسئله را می‌توان دریافت کرد، متعزّض به شخصیّات شده و در هتک حرمت یکدیگر فروگذاری نشده است که فی الواقع مایه تأسف هوشیاران ملت می‌باشد...^۳

در همین مورد، ادیب‌الممالک در روزنامه ادب چاپ تبریز نوشت: «حیف باشد در همه ایران سه‌چهار روزنامه منتشر شود و آن هم به این رسوایی و هتاکی.»^۴ شگفت آنکه چون ثریا را شریک کم‌مایه به تهران منتقل کرد، بار دیگر با تربیت

اختلافی پدید آورد^۵ و به جنگ با حبل‌المتین کلکته نیز پرداخت.^۶

شاید در مورد همین جدالهاست که مظفری بوشهر در سؤال ۱۳۲۰ هشدار داده^۷ و سه‌ماه بعد، روزنامه ایران سلطانی، در نخستین شماره خود نوشته است: «به سایر روزنامه‌نگاران داخله و خارجه ایران از دولتی و ملتی ادب‌کرده تحیت می‌فرستد و درود می‌گوید و اعانت می‌جوید که همه با هم همزبان بوده در آسایش رعیت و ترقی دولت و ترویج ملت و صلح و سلم خود بکوشیم و غرض ورزی را کنار بگذاریم.»^۸

روزنامه‌های فارسی داخل و خارج از کشور، بارها خطا و نادرستی همکاران خود را نکوهیده‌اند؛ ولی اکثر، مورد خاصی را ذکر نکرده و از بردن نام نویسنده یا روزنامه موردنظر خودداری ورزیده‌اند. مانند آنچه در آستانه اعلام مشروطیت در الحدید چاپ تبریز نوشتند: «مسلك جراید فارسیه عموماً بر عیسی‌گویی و نقصجویی است... باید اوراق خود را مملو از تملقات و القاب نمایند و یا اینکه متعزّض ابنای وطن بشوند.»^۹

دیدیم که چگونه روزنامه‌ها، شعارهای والا می‌دادند و مأموریت‌های خطیر برعهده می‌گرفتند و در صفحه‌های بعد خواهیم دید که در راه انجام آن مأموریت‌ها، کوششهایی نیز کردند. میزان تأثیر آن کوششها، مسأله دیگری است و شاید هرگز نتوان با دقت شایسته بدان دست یافت. همین قدر باید گفت که آرزوی شاعر نابینای نامدار آن دوره، شوریده

۱. صادق مستشارالدوله صادق، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی، مجموعه اول ۱۳۶۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۶.

۲. تجلی‌بخش، همان مقاله.

۳. «ثریا و تربیت و اطلاع»، حکمت، ش ۱۹، سال ۸، بیستم رجب ۱۳۱۷.

۴. «برادران جنگ کنند، ابلهان باور»، ادب (تبریز)، ش ۲، س ۲، ۲۵ رمضان ۱۳۱۷.

۵. «اخطار»، تربیت، ش ۳۷۸، چهاردهم رجب ۱۳۲۳.

۶. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱-۴۲.

۷. مظفری، ش ۲۴، اول سؤال ۱۳۲۰.

۸. افضل‌الملک، همان مقاله.

۹. «تعزّض بر جراید فارسیه»، الحدید، ش ۴۸، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴.

شیرینی بیان و مزایای چند[ی] که دارا بود، مردم را روزنامه‌خوان کرد.^۲

مفهوم واقعی این جمله آن است که مردم به روزنامه‌های دولتی اعتقاد نداشتند و از یک روزنامه غیردولتی استقبال کردند. احتشام السلطنه نیز نوشته است که خلاصة الحوادث مردم را در کوتاهترین زمان در جریان رویدادهای جهانی می‌گذاشت و انتشار روزانه و منظم آن «تأثیر عجیب و باورنکردنی در اقبال عمومی مردم از روزنامه داشت».^۳

۱. «نامه شوریده به روزنامه مظفری»، ش ۲۴، اوّل شوال ۱۳۲۰.

۲. صوراسرافیل، ش ۱۵، سال اول، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

۳. احتشام السلطنه، همان کتاب، ص ۳۲۹.

شیرازی که نوشته بود: «هم ارجو که این همه فریاد نگارندگان این روزنامه‌ها روزی ثمری دهد و اثری بخشد»^۱ در همان حدّ برآورده شد و مهمتر آنکه فریادها، نه تنها فروکش نکرد، بل رساتر نیز گردید.

نباید این نکته را فراموش کرد که روزنامه‌های عصر مظفری، راهگشای عادت روزنامه‌خوانی شدند. روزنامه صوراسرافیل نکته‌ای را در مورد تربیت یادآور شده که شایان توجه است:

خدماتی که این روزنامه به وطن ما کرده، علاوه بر معلومات و فوایدی که منتشر نموده، یکی این است که مردم ایران از روزنامه آزاده‌خاطر بودند. تربیت به واسطه

فصل چهارم

تحلیل محتوا و نمونه‌ها

۱. درآمد

در فصل حاضر، موضوعها یا ستونهای اصلی روزنامه‌های این دوره به تفکیک گزارش خواهد شد تا دایره توجه روزنامه‌نگاران و نحوه تنظیم و ارائه مطالب را نشان دهیم. این گزارش مختصر را نمونه مطالب روزنامه‌ها تکمیل خواهد کرد. بررسی ما برای برآورد سطح اشتغال موضوعهای اصلی، شامل نه عنوان از روزنامه‌های غیرموضوعی این دوره، به علاوه روزنامه‌های موضوعی است. آن ۹ روزنامه عبارت است از:

— دو روزنامه دولتی ایران و جانشین آن روزنامه ایران

سلطانی

— سه روزنامه غیردولتی پایتخت: تربیت، ادب، و

شاهنشاهی

— سه روزنامه غیردولتی تبریز: ادب، الحديد و کمال

— مظفری بوشهر

دربارۀ شیوۀ بررسی سطح اشتغال روزنامه‌ها، در مقدمۀ این جلد توضیح داده‌ام و اینجا نیز تأکید می‌کنم که این بررسی برای روش‌تر شدن موضوع انجام گرفته است و هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر کاربرد حداکثر دقت علمی در این زمینه ندارم. این نکته را نیز بیفزایم که برخی از مطالب در دو یا سه موضوع

طبقه‌بندی شده‌اند: خبرهای آموزشگاهها هم زیر این عنوان و هم در «خبرهای داخلی» و شعر مذهبی، هم در «مذهب» و هم در «ادب» محاسبه شده است.

۲. خبرها

خبرهای داخلی. به مانند گذشته، خبرهای داخلی روزنامه‌های رسمی این دوره، به دو بخش خبرهای شاه و دربار و دیگر خبرها تقسیم می‌شد. آن دیگر خبرها را ایران زیر «ولایات ممالک محروسه» و روزنامه ایران سلطانی زیر عنوان «اخبار غیردرباری» می‌آورد. ایران در دورۀ سوم (ربیع‌الاول ۱۳۲۴ به بعد) پس از دو ستون مربوط به شاه و دربار، خبرهای داخلی را با عنوان «اخبار غیررسمی دارالخلافت باهره» یا «اخبار غیررسمی» به خوانندگان خود عرضه می‌داشت.

خلاصۀ الحوادث، به ندرت خبری داخلی چاپ می‌کرد و ناصری، تنها روزنامه دولتی شهرستانها، بیشتر به خبرهای محلی توجه نشان می‌داد. خبرهای محلی ادب مشهد نیز در خور اعتناست. این خبرها، از سال سوم (۱۳۲۰ ق) در ستون «وقایع شهری» جا می‌گرفت.

اطلاع، به همان روال پیشین، مأمور چاپ خبرهای خارجی بود تا آنکه با وزارت انتباعات ندیم‌السلطان، به خبرهای داخلی نیز پرداخت؛ ولی همواره خبرها و مسائل دیگر کشورها بر مطالب داخلی آن می‌چربید. اطلاع این دوره، به اختراعه‌ها و اکتشافها و شگفتیها و مسائل طبیعی کشورها توجه بیشتری نشان می‌داد تا خبرهای اجتماعی یا سیاسی-اجتماعی آنها.

خلاصه‌الحوادث پنج روز در هفته و بیش از پنج سال از دوره مورد بحث ما، ترجمه خبرهای خارجی را به آگاهی خوانندگان خود می‌رساند. این روزنامه، اگر چه از نگاه مأموریت به اطلاع می‌مانست، بیش از آن و هر روزنامه فارسی‌زبانی که تا آن هنگام به چاپ رسیده بود، ایرانیان را با جهان بیرون آشنا ساخت؛ زیرا برای نخستین بار، خبرهای گیتی را در اولین فرصت و بدون افزودن و کاستن و جمله‌پردازی و چاپلوسی - و حتی خودممیزی - چاپ می‌کرد و آن خبرها، اکثر متعلق به جهان متحولی بود که شباهت چندانی به اوضاع ایران نداشت. از این رو، هم مردم به آن اعتماد می‌کردند^۱ و هم روزنامه‌هایی چون مظفری و ادب برخی از خبرهای خارجیشان را از آن می‌گرفتند. هنگامی که خلاصه‌الحوادث تعطیل شد، روزنامه ایران سلطانی کوشید با اختصاص حدود یک‌چهارم از سطح خود به خبرها و گزارشهای خارجی، جای آن را پر کند.

اینکه اکثر نشریه‌های غیردولتی، یا فاقد خبر و گزارش خارجی بودند و یا این‌گونه مطالب را بسیار کم و از منابع دست دوم می‌گرفتند، با آنچه در آغاز پیرامون توجه روزافزون به خبرهای برون‌مرزی گفتیم ناهمگونی ندارد؛ زیرا اغلب دست‌اندرکاران روزنامه‌ها زبان خارجی نمی‌دانستند، و یا دسترسی به منابع این‌گونه خبرها نداشتند. حتی در تربیت که ناشرش زبانهای فرانسه و عربی می‌دانست و وعده‌های مکرر در مورد افزایش خبرهای خارجی می‌داد،^۲ تنها ۱۴۲۰٪ از سطح روزنامه به خبر خارجی اختصاص یافته است. بی‌فاصله پس از آن مظفری با ۶۸۵٪ قرار دارد و گفتیم که روزنامه در

بیشتر، عنوان خبر داخلی نام شهر محل رویداد بود. در روزنامه ایران، خبرها را با جمله‌ای می‌آغازیدند که به روزنامه‌های دوره ناصری شباهت داشت: «از قرار روزنامه وقایع قم...»، «از قرار روزنامجات تلگرافی»، «از قرار راپورتی که از رشت رسید...». فرق عمده، در کوتاهی و ایجاز خبرها بود.

نشریه‌های غیردولتی نیز به خبرهای رسمی می‌پرداختند و حتی معرفت که فرهنگی بود، در هر شماره خبری رسمی چاپ می‌کرد. از این‌گونه استثنائات که بگذریم، غیردولتیان چاپ خبرهای غیررسمی را وظیفه خود می‌دانستند. تربیت، خبرهای غیررسمی خود را نیز به صورتی طولانی و ادیبانه می‌نوشت؛ اما روزنامه‌های دیگر در کوتاهی و رسایی خبرها می‌کوشیدند. استثنای مهم، خبرهای فرهنگی بود: دو نشریه معرفت و کمال ارگان مدرسه‌هایی به همین نام، ادب تبریز ارگان مدرسه لقمائی، مکتب در واقع ارگان مدرسه رشیدیه و معارف ارگان انجمنی بود که برپایی دبستانهای تازه و نظارت بر آنها را بر عهده داشت. در نتیجه، سطح بزرگی از این نشریه‌ها را به خبر و مقاله درباره آموزش و پرورش اختصاص می‌دادند درباره معارف نوشته‌اند که «محال است کسی بتواند بدون در دست داشتن این روزنامه فصول مربوط به اوایل تاریخ فرهنگ جدید ایران را تدوین نماید».^۳ این نظر درست است، زیرا اکثر صفحه‌های شماره‌های هفتاد و سه‌گانه معارف را «اخبار راجعه به انجمن معارف»، گزارش جشنهای آموزشگاهها، خبر برگزاری امتحانها، دیدار بزرگان مملکت از آموزشگاهها و یاریهای مادی نیکوکاران به ایجاد یا گردش کار دبستانها تشکیل می‌دهد.

نشریه‌های غیرموضوعی نیز هرگز فرصت همراهی با کاروان دانش را از دست نمی‌دادند. محیط طباطبایی نوشته است که روزنامه‌های این دوره بیش از گذشته «به بازار و مدرسه و مکتب می‌پرداختند و می‌کوشیدند رضای طبقه مدرسه‌دیده و کاسب و پیشه‌ور را در ضمن نوشته‌های خود به دست آورند».^۴

خبرها و گزارشهای برون‌مرزی. گزارش رویدادهای برون‌مرزی روزافزون بود. مسأله شرق، مستعمره‌های اروپاییان، حوادث اروپا و از همه مهمتر جنگ روس و ژاپن، در پایان دوره‌ای که مورد نظر ماست، در روزنامه‌ها مطرح می‌شد و حتی نقشه صحنه‌های نبرد آن جنگ را چاپ می‌کردند.

۱. رضوانی، بررسیهای تاریخی، ص ۶۳.

۲. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۸۹.

۳. احتشام‌السلطنه، همان کتاب، ص ۳۲۹.

۴. از جمله: شماره‌های ۶۸ (۱۱ ذیقعدة ۱۳۱۵)، ۹۱ (هشتم ذیحجه ۱۳۱۵)، ۱۰۲ (بیستم ذیحجه ۱۳۱۶) و ۲۷۳ (۲۶ ذیحجه ۱۳۲۰).

عوامل انگلیس برای مظفری آفریدند، می‌دانیم ناهمگونی شگرفی دارد.

این‌ها که گفتیم مربوط به خبرهای سیاسی و بازتاب آنها بود. افزون بر این، شرح حال بزرگان جهان و گزارشهای آماری و تاریخی و جغرافیایی درباره کشورهای دیگر نیز در روزنامه‌ها و مجله‌های این دوره فراوان دیده می‌شود.

۳. مقاله‌ها

نگاهی گذرا به روزنامه‌های این دوره نشان می‌دهد که مقاله‌نویسی رونق و تنوعی یافته است؛ بی‌آنکه شیوه‌های ویژه مقاله‌نویسی رعایت شود: مقاله‌ها شیرازه استواری ندارند و از سخنان تکراری، واژه‌های مترادف و عبارت‌پردازی آکنده‌اند. اندکی بیش از چهل درصد (۴۰ تا ۴۰٪) از سطح نه روزنامه‌ای را که برگزیده و بررسی کردیم، همین مقاله‌ها اشغال کرده‌اند. اگر به این رقم نام‌هایی را که شکل مقاله داشتند بیفزاییم، حدود ۴۶٪ و چنانکه نشریه‌های موضوعی را نیز در نظر بگیریم، بیش از پنجاه درصد سطح کل روزنامه‌ها و مجله‌های این دوره، وقف مقاله‌های کوتاه و بلند بوده است. از نگاه موضوع، آن مقاله‌ها را می‌توان به هفت گروه عمده تقسیم کرد: اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، ادبی، پزشکی، علمی (غیرپزشکی). مقاله‌های «سیاسی» بیشتر درباره رویدادهای جهانی و روابط کشورها بود که از آن در بحث قبلی یاد شد. از مقاله‌های مذهبی و ادبی و همچنین مقاله‌های پزشکی و علمی در صفحه‌های بعد سخن خواهیم گفت. باقی‌مانده، مقاله‌های اجتماعی و ادبی و اقتصادی است. مقاله‌های اقتصادی سطح بسیار کوچکی را اشغال می‌کرد و تنها نشریه‌ای که به طور جدی به آن پرداخت احتیاج بود.

مقاله‌های اجتماعی را به نوبه خود می‌توان به مقاله‌های اخلاقی - که بزرگترین بخش را به خود اختصاص می‌داد - و مقاله‌های «میهنی» تقسیم کرد. در مقاله‌های میهنی، ضمن یادآوری از مجد و عظمت گذشته ایران یا جهان اسلام، نسل حاضر به تجدید آن و کوشش برای رفع کمبودهایی که به بازیافتن هویت ملی و مذهبی یاری می‌دهد دعوت می‌شدند. مقاله‌های ادبی، در اکثر روزنامه‌ها به چشم می‌خورد و از آن نیز جداگانه سخن خواهیم گفت.

بوشهر از منابع گسترده خبری بهره‌مند بود. پس از آنها، الحديد چاپ تبریز - که از روزنامه‌های ترک‌زبان قفقاز و عثمانی و گاهی نیز روزنامه‌های عربی ترجمه می‌کرد - و روزنامه ادب تهران - که خبرهای برون‌مرزی را از روزنامه‌های روسی و عربی و یا از خلاصة‌الحوادث می‌گرفت - قرار دارند. سالهای آخر ناصری، آیینۀ توجه روزافزون روزنامه‌نگار و روزنامه‌خوان به خبرهای خارجی است. در آن سالها، این روزنامه ترجمه‌های فراوانی از روزنامه‌های ترکی و روسی چاپ می‌کرد. از جمله، شماره سی و سوم سال چهارم (دهم رمضان ۱۳۱۵)، بیش از هفت صفحه از دوازده صفحه روزنامه مربوط به خارج است.

اطلاع از سال بیست و پنجم «تلگرافهای خارجه» را به «اخبار تلگرافی خارجه» تغییر نام داد و آنها را به آخرین صفحه‌ها برد؛ اما دارای خبرهای برون‌مرزی مفصلی هم بود که زیر این عنوانها نمی‌آمدند. در روزنامه ایران سلطانی نیز عنوان خبرهای برون‌مرزی «تلگرافهای خارجه» و «ترجمۀ تلگرافهای خارجه» بود که سرانجام «ترجمۀ اخبار خارجی» نامیده شد. در شاهنشاهی «اخبار تلگرافی خارجی»، در ناصری «اخبار خارجه»، در الحید «اخبارات خارجه» و یا «اخبار تلگرافی» را به کار می‌بردند. دیگران نیز، گاه که خبر خارجی داشتند از همین عنوانها استفاده می‌کردند. استثنای تربیت است که از شماره ۲۷۵ (۱۷ محرم ۱۳۲۱) به بعد، اگر خبر رویدادهای برون‌مرزی عنوان مستقلی نداشت، آنها را با عنوان «اخبار زمان» می‌آورد و خبرهای سیاسی و علمی و شگفتیها را زیر این نام درهم می‌آمیخت.

خبرهای خارجی روزنامه‌ها بیشتر مربوط به اروپا بود، ولی نشانه‌ای از وابستگی به سیاستهای بیگانه در آنها نیافتم مگر در مورد مظفری بوشهر. در آن هنگام که هنوز متین‌السلطنه مدیریت آن را بر عهده داشت در شماره‌های بخش بزرگی از سال نخست مظفری هواداری از سیاستهای بریتانیا محسوس است؛ حتی در شماره هشتم (پانزدهم محرم ۱۳۲۰) زیر عنوان «خارجه»، انگلیس و شیوه مستعمره‌داری آن آشکارا ستوده شده است و این اگر چه با سرنوشت بعدی متین‌السلطنه همسوست، با آنچه درباره سرنوشت مدیر بعدی روزنامه و گرفتاریهای متعددی که

۴. ادب

با ظهور روزنامه‌های غیردولتی، حضور ادب در نشریه‌های ایران نمایانتر شد، به‌ویژه آنکه روزنامه‌نگارانی همچون میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی و میرزا صادق خان ادیب‌الممالک فراهانی، خود از ادیبان و شاعران بنام آن دوره بودند. آن دو در ادب و تربیت سروده‌های خود، شاعران نام‌آور و حتی شاعران جوان^۱ را چاپ می‌کردند. دیگر روزنامه‌ها نیز هر بار به مناسبتی شعری به چاپ می‌رساندند. حتی در چند شماره پیاپی شعر مفصلی را به خوانندگان ارائه می‌دادند. از آن جمله، روزنامه ایران سلطانی لغتنامه منظوم ادیب‌الممالک را با عنوان «نصاب ابوالظفر صادق فراهانی» چاپ کرد. همین شاعر، هر بار در آغاز سال تازه روزنامه ادب مشهد، دیباچه منظومی را که خود سروده بود می‌آورد و در اوایل انتشار ادب تهران نیز این رویه را پی‌گرفت. همچنین باید از بحر طولیهای میرزا حسن رشیدی یاد کرد که تازگی داشت و در مکتب او به چاپ می‌رسید.

مضمون شعرهای مطبوعاتی این دوره مدح و مذهب و تازه‌تر از همه، وطن بود. کسروی نوشته است:

چون در میان آنان که با اندیشه‌های اروپایی و چگونگی زندگی اروپاییان آشنا می‌گردند، به عنوان میهن و میهن‌دوستی نیز آشنا می‌شدند، کسانی چنین خواستند که چکامه‌هایی در آن زمینه بسایند و در روزنامه‌ها پراکنده کنند. یکی از نیکوهای این روزنامه‌ها به چاپ رساندن این‌گونه چکامه‌ها و رواج آنها بود.^۲

مقاله‌ها، و به‌ویژه ترجمه‌های برخی از روزنامه‌ها نیز از نظر ادبی دارای اهمیت است. گذشته از سبک نگارش آنها، به این ترتیب روزنامه‌خوانان ایرانی با خواندن داستانهای احساسی و تاریخی، بیش از پیش با رمان آشنا شدند. اگر کسانی مقام ادبی تربیت را ستوده‌اند،^۳ به ترجمه‌های ادبی آن روزنامه نیز نظر داشته‌اند. محتوای ادبی تربیت بیش از ۵۰٪ از سطح کل آن را در بر می‌گرفت.

۵. مذهب

باورهای مذهبی از صدر تا ذیل تمامی روزنامه‌های این دوره به چشم می‌خورد و از آنجا که شمه روزنامه‌نگاران شیعی بودند، آن باورها با اعتقادهای شیعی هماهنگی داشت. شمار

چشمگیری از آنان دانش دینی آموخته و برخیشان در جامعه روحانیان بودند. هنگامی که نوشته‌ای از ابراهیم خان صحافباشی به همراه روزنامه ادب توزیع شد و در آن «به واسطه عدم اطلاع از مسائل شرعی اشتباهی کرده بود»، آقا سیدریحان‌الله از روحانیان تهران اعتراض کرد و مجدداً اسلام مدیر روزنامه، پاسخ داد که «از مسائل شرعی به خوبی مستحضرم».^۴

یادآوری این نکته هم سودمند است که مظفرالدین‌شاه به دو روزنامه‌نگار لقب اسلامی داد. یکی جلال‌الدین کاشانی مدیر حبل‌المتین که به «مؤیدالاسلام» اش ملقب کرد و دیگری، میرزا محمدعلی لاریجانی مدیر الاسلام که او را «داعی الاسلام» نامید.

در همین دوره، اولین و دومین نشریه اسلامی ایران، یعنی الاسلام و دعوة الحق به چاپ رسیدند. مجموعه اخلاق را هم باید در این ردیف آورد.

مجله دینی الاسلام نه تنها نخستین نشریه اسلامی چاپ ایران، بل در نوع خود یگانه است. در این مجله، صورت مناظره‌های مفصل مذهبی «صفاخانه» میان «دعات اسلامیه با مسیحیان و دعات ایشان» نوشته می‌شد و علاوه بر آن گفتگوها، شرح حال برخی از نامبرداران مذهبی معاصر، نامه‌های خوانندگان و پاسخ به آنها هم به چاپ می‌رسید.

روزنامه موضوعی معارف و روزنامه خبری - متنوع مظفری، در سرلوحه خود اعلام می‌کردند که مطالبشان «منافی با دین و دولت» نیست. «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در بالای سرلوحه دو نشریه موضوعی حفظ‌الصحه و الاسلام و همچنین روزنامه خبری - اجتماعی ادب تهران به چشم می‌خورد. حفظ‌الصحه «هوالشافی» را بر سرلوحه خود می‌افزود و تربیت، «هوالمعین» - و چندی «الیسمعون فیها لغواً و لا کذباً» - را به کار می‌برد. الاسلام، آیه «وان الدین عندالله الاسلام»^۵ را به صورتی می‌نوشت که کلمه آخر به صورت نام نشریه، جلوه بیشتری

۱. از جمله، شعری است از ابوالقاسم لاهوتی که در شماره ۳۵۳ (هفتم صفر ۱۳۲۳) روزنامه تربیت چاپ شد و شاعر در آن هنگام کمتر از هفده سال داشت.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۶.

۳. براون، همان کتاب، ص ۱۵۸.

۴. احطار و اعتدال ادب، ش ۱۶۵، ۲۳ شعبان ۱۳۰۳.

۵. آل عمران، ۱۹.

داشته باشد. حتی نشریه دولتی اطلاع نیز سرلوحه خود را با «یاهو» آغاز می‌کرد.

اما متن روزنامه‌ها از سرلوحه‌ها گویاتر بود: در مقاله‌ها، مسائل دینی را توضیح می‌دادند و اخلاق اسلامی و زندگی بزرگان دین را یادآور خوانندگان می‌کردند. در خلال آنها، از بزرگیهای گذشته اسلام و برتریهای احکام آن به تفصیل سخن می‌رفت و جابه‌جا آیه‌های قرآنی و احادیث به عنوان شاهد مثال آورده می‌شد. حتی در گزینش خبرها، به خیر و صلاح ملت‌های مسلمان علاقه نشان می‌دادند. برخی نیز همچون الحدید، آن دسته از خبرهایی را برگزیدند که سود مسلمانان را در بر داشته باشد.

در نه روزنامه‌ای که مورد بررسی ما قرار گرفت - و نشریه‌های موضوعی و از جمله مذهبی جزو آنها نبودند - ۱۳٪ از مطالب با آیین اسلام پیوند داشت و مطالب مذهبی پس از خبرهای داخلی بزرگترین سطح از روزنامه‌ها را در بر می‌گرفت.

۶. دانستنیها

گرایش به چاپ خبرها و مقاله‌های علمی و یا نیمه علمی که با انتشار نخستین روزنامه‌های پارسی زبان آغاز شده بود، در این دوره افزایش چشمگیر یافت. اولین نشریه‌های پزشکی و کشاورزی ایران هم آغاز به انتشار کردند و چنانکه در فصل بعد خواهیم دید، نشریه علمی دیگری نیز بیرون از مرزهای ایران به زبان فارسی منتشر شد.

تحول مهمی را که در کیفیت محتوای علمی و نیمه علمی روزنامه‌ها و مجله‌ها پدید آمد نباید از یاد برد. آن تحول، کاهش گزارشهای شگفت‌آور و گاه آکنده از ناراستیهاست که پیشتر به عنوان مطالب علمی و یا دانستنیها به خواننده فارسی زبان عرضه می‌شد.

مطالب حفظ‌الصحه و فلاحه مظفری، نخستین نشریه‌های پزشکی و کشاورزی ایران، طوری تنظیم شده بودند که هم برای اهل آن دانشها سودمند باشند و هم خواننده عادی را به کار آیند. منظور از انتشار دو نشریه دیگر هم ترویج دانشها و فنهای تازه بود. یکی از آن دو، گنجینه فنون چاپ تبریز است که قسمت اول از چهار قسمت آن به مباحث علمی و هنری و قسمت دومش به «تمام صنایع مفیده بشر» مانند آئینه‌سازی و صابون‌پزی و شیشه‌گری و تذهیب اختصاص داشت، و این

قسمت را «هنرآموز» نامیده بودند. قسمت سوم، ترجمه‌ای است به نام «کتاب تمدنات قدیمه» اثر گوستاوی لوبون^۱ و قسمت چهارم داستانی، اما تخیلی و علمی، به قلم ژول ورن است که مترجم آن را «سفینه غواص» نام نهاده است.^۲ نشریه دیگر نوروز نام داشت. این نشریه خود را «علمی» می‌خواند و مطالبی همچون «رساله ورزش»، «تاریخ طبیعی»، «حرکت زمین»، «معدن نفت» و «اکتشاف‌یابی دنیا» چاپ می‌کرد.

نشریه معارف هم در کنار خبرهای فرهنگی برخی مطالب علمی که به کار دانش‌آموزان می‌آید چاپ کرده است؛ مانند «شرح احوال مشاهیر از حکمای متألّهین که قبل از ظهور اسلام علم بر سر عالمیان افراشته‌اند»، «در باب زمین و کواکب»، «در باب هوا»، «در باب آبها»، «در باب آتش»، «در بیان ساختن عمارت و خانه و مطالب متعلقه به آن»، «در باب احجار»، «آهک و سیمان»....

در میان نشریه‌های غیرموضوعی، تربیت بیشترین سطح خود را به مطالب علمی اختصاص می‌داد (۲۸٫۴۰٪). برخی از این مطالب به صورت دنباله‌دار و برای بالا بردن آگاهیهای خوانندگان بود. مانند «تاریخ پرت آرتور»، «ترجمه حال گوتنبرگ»، «فن عکاسی»،^۳ «مفتاح العلوم» درباره علوم محض،^۴ لیکن دانستنیهای مظفری ۹۰٪ و ادب تهران ۱۵٪ کیفیت بهتری داشتند.

۷. پاورقی

پاورقیهای این دوره را می‌توان در چهارگروه داستانی، علمی، ادبی و تاریخی طبقه‌بندی کرد و چنانکه خواهیم دید، اکثر آنها از زبانهای عربی و فرانسه به فارسی برگردانده شده‌اند.

الحدید پژوهش تاریخی داستان‌گونه «فتاة غسان» اثر جرجی زیدان را با ترجمه محمدعلی تربیت از زبان عربی، به چاپ می‌رساند. این پاورقی گاهی تا سه صفحه از روزنامه را در بر می‌گرفت. ادب تهران «دختر فرعون» اثر الکساندر دوما

۱. Gustave Le Bon پزشک جامعه‌شناس فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱). کتاب او در زبان فرانسه *La civilisation des Arabes* نام دارد و برای اولین بار در ۱۸۸۴م به چاپ رسیده است.

۲. همان بیست‌هزار فرسنگ زیر دریا *Vingt milles Lieues sous les Mers* است که برای نخستین بار در سال ۱۸۷۰ منتشر شد.

۳. اثر عبدالله میرزا عکاس معروف و مذیر بعدی چاپخانه شاهنشاهی.

۴. نوشته نیرالملک وزیر معارف.

بررسی کردیم، ایران، الحديد، ادب حروفی تهران ۲۶ تا ۲۶٫۵٪ از سطح خود را به پاورقی اختصاص می‌دادند؛ اما از نگاه استمرار چاپ، شمار و تنوع پاورقیها، مقام نخست از آن تربیت است.

۸. طنز و فکاهی

طلوع نخستین روزنامه فکاهی ایران در همین دوره انتشار یافت و کاریکاتور نیز داشت؛ ولی همان‌گونه که گفته‌ایم، شماره‌ای از آن در دست نیست تا مبنای داوری ما قرار گیرد.

ادب مشهد و ادب تهران نیز به انتشار کاریکاتور پرداختند و بدیهی است که با استقبال خوانندگان خود روبه‌رو شدند. به گفته مدیر ادب تهران «ساختن کاریکاتور ... در نظر ارباب نظر خیلی مطبوع است».^۵

کهنترین کاریکاتورهای مطبوعاتی ایران که در دسترس ماست^۶ در صفحه نخست شماره پنجم از سال سوم ادب مشهد (چهاردهم شوال ۱۳۲۰) با امضای «حسین الموسوی نقاشباشی آستانه» دیده می‌شود و آن عبارت از دو نردبان است که یکی «هیئت ترقی اهل اروپا» و دیگری «هیئت تنزل مردم آسیا» را نشان می‌دهد. در آن یک، برای بالا رفتن به یکدیگر یاری می‌دهند و در این یک پا بر سر همراهان می‌کوبند تا خود به بالاترین پله برسند. همین را روزنامه تذکر داده است: «تصویر ترقی مردم اروپا که به معاونت یکدیگر بالا رفته و به مدارج سامیه و مراتب عالیہ صعود می‌نمایند برخلاف تنزل مردم آسیا که به واسطه بدخواهی یکدیگر همگی با خاک یکسان می‌شوند»، نظر به دقتی که در تصویر مردم اروپا صورت گرفته و به‌ویژه با توجه به اینکه «مردم

را با برگردان علیقلی خان سردار اسعد از عربی به فارسی، منتشر می‌ساخت»^۱ و ذکاءالملک فروغی، دو رمان فرانسوی «کلبه هندی» اثر برناردن دوسن پیر^۲ و «عشق و عفت» اثر شاتوبریان را در روزنامه‌اش، تربیت، چاپ می‌کرد و هر دو رمان ترجمه خود او بود.^۳ همان‌طور که گفتیم، داستانی تخیلی از ژول ورن در گنجینه فنون درج می‌شد.

روزنامه‌های دولتی ایران و روزنامه ایران سلطانی، پاورقیهای خود را به موضوعهای علمی یا تاریخی اختصاص می‌دادند. از آن جمله، «شرح جزیره سرنديب و عمل چای‌کاری آنجا» است که در روزنامه ایران سلطانی به چاپ رسید.

پاورقیهای تاریخی بر دو نوع بودند. یکی روایت تاریخ و دیگری داستان تاریخی. از جمله داستانهای تاریخی، «فتاة غسان» و «کتاب دختر فرعون» است که به آنها اشاره کردم. اما «تاریخ مراکش» و جانشین آن «تاریخ دولت بهیمة روس» چاپ شده در ایران، «تاریخ نادرشاه» در روزنامه ایران سلطانی، «شرح حال محمدعلی پاشا» چاپ شده در بخش حروفی ادب تهران و «تاریخ ایران موسوم به تحفة الاطفال ناصری» مندرج در بخش سنگی همان روزنامه، «تاریخ پرت آرتور»، «اقدام شرایع عالم»، «ترجمه حال گوتنبرگ»، «شرح زندگانی شیخ محمد عبده رضوان الله علیه»، «شرح حال میکال آئز»، «شرح حال واشنگتن» و «شرح حال فرانکلن»^۴ چاپ شده در تربیت و نیز «کتاب تمدنات قدیمه» یعنی بخش سوم گنجینه فنون را باید از جمله روایتهای تاریخ به شمار آورد. همچنین است یک رشته مقاله درباره تاریخ اساطیری و حقیقی ایران که از شماره نخست شرافت در آن روزنامه به چاپ رسید و اولین آنها مربوط به کیخسرو شاهنشاه اساطیری ایران است. مقدمه آن را چنین نوشتند: «در این نمره خلاصه [ای] از تاریخ کیخسرو کیانی که در عظمت و سعادت دارای اولین رتبه و مقام بود، نگاشته می‌شود».

پاورقیهای ادبی را اکثر همان ترجمه رمانها تشکیل می‌دادند. گاهی نیز چاپ مطلب یا شعری چند شماره به درازا می‌کشید و به صورت پاورقی در می‌آمد. از آن دست است «سیاستنامه» منظوم ادیب‌الممالک و «نصاب‌الظفر» او که هر دو در روزنامه ایران سلطانی چاپ می‌شد.

بیش از یک چهارم از سطح روزنامه‌های دارای پاورقی در اختیار این‌گونه مطالب دنباله‌دار بود. در میان روزنامه‌هایی که

۱. این ترجمه به سال ۱۳۲۴ ق در تهران به چاپ رسید.

۲. Bernadin de Saint-Pierre: *Chaumière indienne* این کتاب نیز جداگانه به سال ۱۳۲۲ ق انتشار یافت.

۳. A. Dumas: *Aventures du dernier des Abencérages* کتاب را ذکاءالملک با همان عنوان «عشق و عفت» به سال ۱۳۲۴ ق در تهران چاپ کرد.

۴. «شرح حال واشنگتن و شرح حال فرانکلن» به سال ۱۳۵۵ در تهران تجدید چاپ شده است.

۵. ادب، ش ۱۴۵، اول ربیع‌الاول ۱۳۲۳.

۶. منوچهر محجوبی نخستین کاریکاتورهای روزنامه‌های ایرانی را مربوط به ادب چاپ تهران می‌داند: «کاریکاتور در ایران»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، س ۳، ش ۹ (۱۳۴۶)، ص ۱۰، مشابه آن در جاهای دیگر هم دیده شده است؛ از جمله: ظهیرالدوله، همان کتاب، ۶۴.

آسیا» با فینه عثمانی (کلاه ترکان عثمانی در آن روزگار) نشان داده شده است، تصوّر می‌کنم که این تصویر انتحالی از روزنامه‌ها یا کتابهای چاپ عثمانی یا اروپا باشد. به هر رو، این تنها کاریکاتور ادب مشهد است و تصویرهای قلمی دیگر آن را - اگر چه با زندگی روزمره سروکار دارد - نمی‌توان در زمره کاریکاتورها آورد، ولی برخی از محققان چنین کرده‌اند.

ادب تهران، در صفحه آخر بخش سنگی‌اش، همواره کاریکاتوری به چاپ می‌رساند. جنبه انتقادی کاریکاتورهای این روزنامه به گونه‌ای آشکار بر جنبه طنز آن می‌چربید: کاریکاتوری که خیابانهای زیبای اروپا را با زیرنویسی در انتقاد از کوچه‌های ایران نشان می‌دهد (ش ۱۶۰)، کاریکاتوری در خرده‌گیری از طرز رفت و آمد مردم و وسایل نقلیه در خیابانهای تهران (ش ۱۶۱)، کاریکاتوری در انتقاد از طرز پرداخت اشتراک روزنامه (ش ۱۶۳)، نشست حل اختلاف روس و ژاپن (ش ۱۶۷) و مانند آن.

اما، اگر چه گاهی شعری در مطایبه اینجا و آنجا به چاپ می‌رسید، نوشتار فکاهی یا طنز بسیار اندک و در حکم هیچ بود. تنها نمونه‌های آن را در مظفری بوشهر و ادب تهران یافته‌ایم. مظفری در سال نخست (۱۳۱۹ق) به چاپ لطیفه پرداخت و پیش‌تاز دیگر روزنامه‌های چاپ داخل کشور بود. این مطالب کوتاه فکاهی را خوانندگان می‌فرستادند و به بهترین آنها در هر شماره یک تومان طلا جایزه داده می‌شد. قهرمان داستانهای کوچک فکاهی مظفری شخصی با عنوان «رفیق بی خیال ما» بود و پیداست که بسیاری از آن داستانها را از زبانهای اروپایی ترجمه کرده و با شرایط ایران و حتی بوشهر و پیرامون آن وفق داده‌اند.

۹. ستون پاسخ به خوانندگان

در فصل گذشته دیدیم که بسیاری از روزنامه‌ها، صفحه‌های خود را در اختیار رأی و نظر خواندگانشان می‌گذارند. در اینجا می‌افزایم که پس از چاپ مقاله‌ها و نامه‌های رسیده، روزنامه‌ها خود از چند سطر تا چند صفحه به موافقت یا مخالفت با آن نوشته اختصاص می‌دادند؛ اما تنها روزنامه‌ای که ستونی جداگانه برای پاسخ به خوانندگان گشود، روزنامه مظفری چاپ بوشهر بود و آن را «مختصر جواب نوشتجاتی

(کذا) که به اداره رسیده است» نامید، ولی این ابتکار را پس از سال نخست پی نگرفت.

۱۰. آگهی

آگهیها به ندرت در صفحه نخست و اغلب در صفحه آخر روزنامه‌ها به چاپ می‌رسیدند و موضوع آنها در وهله نخست فروش کتاب، فروش خانه و زمین و سرانجام ارائه خدمت پزشکی و دارویی بود؛ اما بیشتر آگهیهای مظفری را معرفی کالاهای مصرفی تشکیل می‌داد. افزون بر این، آن روزنامه برای نخستین بار در ایران، به سال ۱۳۲۰ق تصویر را نیز در آگهیهای خود وارد کرد^۱ و سال بعد، روزنامه تربیت هم به چاپ آگهی مصوّر پرداخت.^۲

تربیت دارای طولانیترین آگهی و مبتکر رپرتاژ آگهی در روزنامه‌های فارسی است: حدود پانزده درصد از سطح شماره ۸۹ (پنجم ذیحجه ۱۳۱۵) آن را به اعلان رستورانی به نام «دارالضیافه اسلامی» سپرده‌اند و آن اعلان، از نگاه تنظیم به رپرتاژ آگهی می‌ماند. افزون بر این، تنها مقاله روزنامه که چهار برابر متن آگهی است، به بحث درباره همان رستوران و بایستگی بنیان نهادن چنین مکانهایی اختصاص یافته است. غیر از پاورقی، دیگر مطالب شماره ۸۹ به یک آگهی کوچک و اطلاعاتی دو خطی منحصر می‌شود.

۱۱. نمونه محتوای روزنامه‌ها

شاه و دربار

وقایع متعلّقه به وجود مسعود همایون

لله الحمد والمّنه وجود اقدس بندگان اعلی حضرت همایون شاهنشاهی خلد الله تعالی سلطانه در کمال خرمی و سلامت و اعتدال و خاطر خطیر مبارک غالباً مشغول و مصروف به جلایل مشاغل و اعمال سلطنتی است.

روز یکشنبه یازدهم شهر ذی الحجه الحرام بندگان همایون به عزم تفرج و شکار هنگام عصر از مقر خلافت عظمی سوار و تشریف فرمای دوشان تپه شده، وقت غروب مراجعت به مقر سلطنت عظمی فرمودند.

روزنامه ایران سلطانی، ش ۲۶ سال ۵۶، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۱.

۱. مظفری، ش ۲۴، اول شوال ۱۳۲۰.

۲. «اعلان فنکراف»، تربیت، ش ۳۰۵، غره ذی الحجه ۱۳۲۱.

گرامی نطق ملک الملوک عجم

وقتی در حضرت شاهنشاه خیرخواه و سلطان از همه جا آگاه اعلیحضرت قدر قدرت مظفرالدین‌شاه که سلطنتش پاینده و عدالتش نماینده باد، معروض داشته‌اند که جرایدنگاران پارسی زبان قلم آزادی به دست دارند و آنچه خواهند نگارش دهند، با زبانی طلق و لسانی ذلق فرمود چه بهتر که در عهد من مردم از وادی جهالت به یک سوی شوند و شاهراه هدایت پویند و نیز از تعدد مدارس سخن کردند. سخت برآشفتم که آبادی مملکت و سرمایه دولت منوط به رواج بازار علم و معرفت باشد و کلید آن تعدد مکاتب و تکرار مدارس است و مرا بهترین یادگار و نیکوترین آثار است که از این پس گویند ترقی مملکت ایران در عهد من به درجه کمال رسید.

الحق این کلمات حکیمانه و سخنان شاهانه که از آن دهان گوهر بار طراوش (کذا) کرد، با کلک زرین بر صفحه سیمین نگارش باید داد تا دیگر سلاطین سرمشق تدبیر خود قرار دهند. شاهنشاهی، ش ۱، ۲۹، شوال ۱۳۲۳

خبرهای رسمی

ورود

جناب جلالتمآب اجل آقای سعیدالدوله وزیر مالیة مملکت آذربایجان که مدتی در دربار همایونی اقامت داشتند، این روزها بعد از تحصیل مرخصی به صوب آذربایجان روز چهارشنبه ۱۶ شهر محرم وارد و یکسره شرفیاب خدمت حضرت مستطاب اشرف اعظم آقای امیرنظام گردیده و در خدمت شخص بزرگوارشان به حضور مبارک حضرت اقدس امجد ارفع والا ولیعهد دامت شوکت شرفیاب و بعد از درک فیض زیارت مورد تفقدات و مرحمت والا شده به منزل خود معاودت نمودند.

احتیاج، ش ۲، س ۱، ۲۳، محرم ۱۳۱۶

مبارکباد

جناب رفعت نصاب حاجی میرزا حبیب‌الله تاجر کاشانی مقیم دارالخلافه طهران چون از اعظام تجار محترم و دروآتش تجارت و امانت و دیانت بر جمعی از همگنان مقدم است و مخصوصاً در کار شرکت مقدسه اسلامیة اصفهان با خلوص نیت و فرط مجاهدت ساعی بوده و با کاردانی بذل اهتمام و مراقبت نموده، مساعی فائقه او در پیشگاه اقدس اعلی مشهود گشته، جناب معزی‌الیه را به

لقب جلیل‌نظام التجار ملقب فرمودند و معتمدالسلطان حاجی میرزا اسدالله فرزند ارجمند جناب نظام‌التجار که در سفر خیر اثر فرنگ خسروانی به نزدیکان حضرت گردون بسطت همایون خدمات لایق کرده، نیز لقب قوام‌التجار یافت. بنا بر عالم مخالفت با والد امجد و ولد ماجد جنابان مشارالیهما را مبارکبادی به سزا می‌گوییم.

تربیت، ش ۲۲۶، ۲۷، محرم ۱۳۱۹

خبرها و گزارشهای داخلی غیررسمی

کرمانشاهان و همدان و اسدآباد و ولایات ثلث و گروس از قرار مذکور در دویم ماه صفر یک صدای عظیمی مثل صدای توپ از طرف سنجابی آمده تا قریب ربع ساعت دنباله آن صدا امتداد یافت، مانند صدای گلوله [ای] که خرق هوا بنماید. از این صدا یک بدنه دیوار قلعه چقارضا که از سابق شکست داشته خراب شده و تا کردند هم آن صدا مسموع گردیده است (علی‌الظاهر بایستی صاعقه از هوا به زمین ساقط شده باشد).

ایران، ش ۸۹۳، غرة ربیع‌الثانی ۱۳۱۴.

مطبوعات ارامنه

اگر کسی عصبیت و اغماض را کنار بگذارد و به چشم انصاف بنگرد می‌بیند که امروزه ملل متنوعه عالم در هر یک از ممالک مختلفه روی زمین که سکونت دارند، به هیچ وجه استراحت و احترامی برای ایشان نیست، و دوچار انواع ذلت و زحمت هستند، مگر در ایران که در کمال خوشحالی و فراخیالی بسر می‌برند، بلکه می‌توان گفت که آنان به مراتب از خود ایرانیان آسوده‌تر و راحت‌ترند. ملت ارامنه حالیه غالباً در سه مملکت متوطن می‌باشند: اول عثمانی است. سرگذشت حالات ایشان در این مملکت گوشزد عالمیان گردیده و همه عالم شنیده‌اند. همان بهتر که خود آنان آن گزارشات را بیان نمایند. ما در این باب از بیش و کم حرفی نمی‌زنیم.

دوم روسیه است. این ملت دولت مشارالیه را چنان از خود بدگمان نموده‌اند که ابداً نمی‌گذارد از ایشان چندتن یکجا جمع شده و انجمنی فراهم بیاورند، مگر اینکه یک نفر صاحب‌منصب روسی در آن میان حاضر باشد.

سیم ایران است. به راستی که ملت ارامنه در ایران نهایت رفاه حال و فراغت خاطر را دارند، و برحسب دلخواه خود

این روزها اسباب گرانی به عمل آورده بودند. شجاع نظام سرتیپ نایب‌الحکومه به این معنی پی برده از راه دولت‌خواهی که شیوه مردان وطن‌دوست است حکم نموده که انبارشده را با مظنه روزه به فروش رسانده، محکوم و سایر مفسدین و اشرار که باعث مفسده شده بودند تحت‌الحفظ به تبریز فرستاده‌اند، تا لازمه تنبیه از ایشان به عمل آید.

احتیاج، ش ۴، صفر ۱۳۱۶

بارقة غیرت دین‌پروری

خیره کند چشم مه و مشتری

حضرت مستطاب قدوة الانام و ملاذ الاسلام آقای حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریز ادام‌الله افاضاته که از حیث علم و فضل و زهد و تقوی مسلم روزگار و آیت پروردگار می‌باشند، چند روز است که در مجامع متعلق به خودشان بر فراز منبر صعود فرموده و رشته صحبت را به بیان مضار و مفاسد استعمال منسوجات و اقمشه خارجه متصل داشته‌اند. اینک خلاصه بیانات وافیة آن جناب که در روز دوشنبه سیزدهم شهر رمضان المبارک برای جلب غیرت هموطنان بر ملا املا فرموده‌اند تیمناً مندرج گردید.

ای ابنای وطن فاش و مؤضح می‌گویم که در سوق مسلمانان بیع منسوجات اجانب بر خلاف مصلحت و صرفه مسلمانان است، چرا اقمشه وطن را از دست داده و امتعه خارجه را به رغبت می‌خرید. مخمل کاشان و شال کرمان و حریر خراسان و برک بجستان و قدک اصفهان و قالی فراهان و ابریشم گیلان کدامین یک در همه فرنگستان نظیر دارند. از این تاریخ مرا که خیرخواه و حامی ملت خود می‌دانید با خدای خود عهد کردم که جز اقمشه وطن نپوشم و جز البسه ایران در بر نکنم. همه بدانید که هر که در این کار ما را پیروی سازد و بدین عقیده گراید، خدا و پیغمبر و ائمه که صاحبان وطن ما هستند از چنین کس خوشنود شوند، و گرنه آن کس که از وطن بیزار باشد و آبروی وطن بر باد دهد خدا و رسول البته از او بیزار خواهند بود. ادب واقعاً این خطبه شریفه و خطابه مقدسه که به زبان کرامت نشان حضرت مستطاب ملاذ الاسلام مدظله العالی جاری گشته بی‌شبهه از منبع الهامات الهی بوده (و ما ینطق عن‌الهوی ان‌هوالا وحی یوحی)

ادب (تبریز)، ش ۲، س ۲، ۲۵ رمضان ۱۳۱۷.

خبر خوش

از خبرهای خوش آنکه نفتی را که در قصر شیرین نزدیک

همه‌جور اقدامات مجدانه در مهمات لازمه خویش به‌جا می‌آورند و دولت از هیچ راه در مقام ممانعت و جلوگیری ایشان بر نمی‌آید، سهل است که در هر کاری معاونت و طرفداری نیز از آنان می‌نماید، و غالب اعیان و معتبرین ارامنه اعم از سکنه تبریز یا ممالک و بلاد دیگر اقرار به این مسئله دارند و کفران نعمت اندیشه و ناسپاسی را پیشه خود نمی‌کنند، ولی افسوس که بعضی از مطبوعات این ملت که در خارجه به طبع و انتشار می‌رسد فقط از روی غرض نفس و هوس خاطر برخی از اخبارات مجعوله را که در حق ایران که دروغ محض است و هیچ صورت واقعیت ندارد منتشر می‌سازند. از جمله مطبوعات ارامنه یکی روزنامه موسوم به میشاق است که در تفلیس چاپ می‌شود و به اعتقاد خود و خیرخواهی و تنبیه و آگاهی ملت خود دم و قدم می‌زند، و حال آنکه مندرجات آن روزنامه از سر تا پا بالتمام متشبثات نفسانیه و اغراض شخصیه است، و اخباری که درباره ایران شیوع می‌دهد به هیچ‌یک اصل و حقیقتی ندارد و اکثریت آنها در نزد همه عالم اظهار من الشمس و ابین من الانهار است، ما دیگر از این بیشتر نخواستیم به مطالب میشاق اشارت کرده، درد اقوالش را نماییم. همین‌قدر می‌گوییم روزنامه مزبور پا از اندازه خود بیرون گذاشته و حد خود را ندانسته در پاره‌ای حرفها که خیانت صرف و دروغ محض است و تذکار این مطالب مناسب احوال او نمی‌باشد به قالب می‌زند.

ناصری، ش ۱، س ۵، اول شوال ۱۳۱۵.

قزوین

شب بیست‌ونهم ذی‌القعدة در قهوه‌خانه محله قملاق شخصی که گویا از حال طبیعی خارج بوده، از قهوه‌خانه برای قضای حاجت بیرون رفته دیگر باز نیامده، بعد از دو سه ساعت اهل قهوه‌خانه به سراغ او بیرون رفته هر چه گردش کرده اثری از او نیافته، صبح نعلش او را در بیرون دروازه شهر کنار رودخانه پیدا کرده‌اند و معلوم شده است شب در حال مستی در آب رودخانه افتاده تلف شده است. ایران، ش ۸۹۳، غره ربیع‌الاول ۱۳۱۴.

مرند

از قراری که به اداره خبر رسید یک نفر از همجنسان دیوسیرت آنجا از پنج سال به اینطرف غله را حبس نموده و

ساعت به غروب مانده با حضور وزیر علوم و معارف در کمال انتظام منعقد و تمام اعضای انجمن حاضر و مشغول ترتیبات لازمه و تهیه لوازم و اسباب کار هر یک از مدارس ملیّه مظفریه هستند و در این دو هفته هم هر روزی مجلس را در یکی از مدارس مزبوره منعقد کرده‌اند.

معارف، ش ۲، ۱۵ شعبان ۱۳۱۶

قزوین

خبرنگار مخصوص محترم ما

قریب سه سال است که جناب مستطاب اجل اکرم آقای سالار اکرم دام قبالة در مقام افتتاح مدرسه بودند که اطفال یتیم را به سبک جدید تعلیم نمایند و هر روزه مانعی در پیش آمده، انجام این مشروع محترم را به تأخیر می‌انداخت. تا این اوقات جداً در مقام برآمده با تمام موانع مقاومت فرموده، تا آنکه بحمدالله تعالی به انجام آن موفق شدند و الان که مشغول عریضه‌نگاری هستم امنای مدرسه مشغول جمع‌آوری اطفال یتیم هستند و تمام مصارف این مدرسه را از کیسه فتوت عطا فرموده و می‌فرمایند و شرح آن را بعد از انتظام به عرض خواهم رسانید.

ادب (تهران)، ش ۱۶۴، ۱۴ شعبان ۱۳۲۳.

ایضا

حاجی کریم دادخان معزالمملک که از اعظام و اعیان بجنورد است روزی از درب مدرسه افتتاحیه عبور می‌نمود، به مقتضای حسن نیت وارد مدرسه شده و مبلغ دو تومان به عنوان اعانه استمراری سالیانه برای مصارف تحریرات سادات از شاگردان مکتب مزبور بذل نمود.

معارف، ش ۳۷، س ۲، اول ذیحجه ۱۳۱۷.

اعلام

تاکنون مجلس آکادمی در ایران نبوده است. از این تاریخ به اقبال بی‌زوال شاهنشاهی در جز ترقیات جدیده مجلس آکادمی در تحت ریاست ندیم‌السلطان وزیر مطبوعات و دارالتالیف و دارالترجمه منعقد خواهد شد که فضلا را جمع کرده و ماهی یک بار انعقاد مجلس ساخته، در مقابل هر شیئی جدیدالاحداث که سابقاً نبوده لغتی وضع کند یا اصطلاحی به زبان تازی و پارسی طرح نماید. فضیلت آن مجلس که آن لغة جدید یا اصطلاح تازه را به آن معنی جدیدالاحداث قبول کردند و امضا نمودند، آن لغة را در نمره‌های بعد این روزنامه انتشار خواهیم داد و مبتدع این

سرحد عثمانی وجود آن مظنون بود و احتمال می‌دادند، پیدا کرده‌اند و اینک گمان مبدل به یقین شده و اندیشه عین وصول گشته. یعنی این مال‌التجاره معدنی را به قوت دانش و علم از زیر خاک بیرون آورده از چاهی سیصدوپنجاه ذرعی چنان نفت فوران نموده که سه چهار ذرع از سطح زمین بالا می‌رود و عنقریب قصرشیرین را دارای ابنیه و عمارات دلنشین می‌کند و زیاده از آنچه حال به نظر می‌آید به مردم داخله و خارجه نفع و فایده می‌رساند. این علمی است که ما برای آن می‌نالیم. عجاله در و سر چاه را گرفته‌اند تا به موقع باز کنند.

تربیت، ش ۳۰۱، ۲۷ رمضان ۱۳۲۱.

انزلی

از قرار خبر کتبی که اینک از بندر انزلی رسید، آقا محمدقلی ملک‌التجار که یکی از اشخاص متمدّن و تربیت‌شده و از بستگان مخصوص سردار منصور است، به اقتضای وطن‌پرستی و محض رفاهیت مسافرین از انزلی به پیره بازار الی رشت و از رشت به انزلی یک فروند (بارکاس) که نوعی از مراکب بحریه است به قیمت گزاف از روسیه ابتیاع و این روزها وارد انزلی نموده، مشغول حمل و نقل مسافرین است.

سایر بارکاسها که مال تبعه خارجه است از انزلی به پیره بازار از هر نفری از راکبین دو هزار دینار دریافت می‌دارند. ولی ملک‌التجار محض اینکه عموم مسافرین دعاگوی وجود اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله تعالی سلطنته باشند، مقرر داشت جارچی در بازار چار کشید که مسافرت از انزلی الی پیره بازار به حمل بارکاس ملک‌التجار نفری یک قران است. عموم مردم از این علو همت و جوان‌مردی مشارالیه شاکر و دعاگوی ذات ملکی صفات اقدس همایون شهریاری شدند.

بارندگی زیادی که در ماه گذشته در انزلی و سایر حدود خاک‌گیلان شده است، برای زراعات بسیار مفید و نافع بوده و بحمدالله تعالی کلیه اجناس و ارزاق در نهایت وفور است.

ایران، ش ۱۰، س ۵۹ چهارم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴

خبرهای فرهنگی

اخبار متعلقه به انجمن معارف

مجلس معارف برحسب معمول هفته دو روز از چهار

مکتب نیز در حفظ ثلثیه اموات تومانی یک عباسی را منافی انصاف دیده مقرر داشت که در ماهی پانزده قران بگیرد و پسر هفت ساله جناب آقا میرزا احمد مذهب دروازه قزوینی را مسمی به میرزا حسن به مکتب قبول کرده تعلیم و تربیت نماید تا اثرات حسن نیت موصیه و پاکی طینت وصی در فطرت پاک این طفل نجیب چه باشد. عیب ندارد این طفل را به اسم و رسم بشناسند و سالی یک مرتبه حال وی را از مکتب بپرسند که ماهی پانزده قران چه انسان تربیت می‌کند.

مکتب، ش ۴، اول ذیحجه ۱۳۲۴

خبرها و گزارشهای سیاسی خارجی

تلگرامهای خارجه

از ماداگاسکار خبر رسیده است که هزاروپانصد نفر مردم یاغی قریه [ای] را سوزانیده‌اند که در آنجا مأمورین مذهبی مملکت نروژ اقامت داشته، قشون فرانسه مأمورین مذهبی را نجات داده، دویست نفر از یاغیان و اشرار را نیز به قتل رسانیده‌اند.

اطلاع، ش ۳۹۶، بیست و ششم محرم ۱۳۱۴.

همت

از قراری که روزنامه گرامی ترجمان باغچه سرای این هفته در نمره بیستم روزنامه خودشان درج نموده‌اند، جناب حاجی زین‌العابدین تقی‌یوسف که امروز یکی از اصحاب همت و غیرت مسلمانان این عصر ماست، امروزها کارخانه بزرگی که همه قسم منسوجات پشمی و پنبه از آنجا به عمل خواهد آمد، در پنج ورستی شهر بادکوبه تأسیس می‌نمایند.

احتیاج، ش ۴، صفر ۱۳۱۶

پاریس

اداره بلدیة پایتخت فرانسه محض تجلیل شهر و تزئین معابر درصدد است که به هر وسیله که ممکن شود پاریس را شکیل و خوش‌منظر سازد. سالها به واسطه ایجاد جایزه‌ها و معاف داشتن منازل از دیوانی اصلاحی در ساخت عمارات به عمل آورد. اکنون به خیال افتاده که دکاکین و مغازه‌ها را نیز صورتی تازه بدهد، لهذا اکسپزیسیون از علایم و نقوش ترتیب داده و جایزه‌ای نیز معین کرده که هر کس نقش و علامتی خوش ترتیب دهد که منظر کوچه‌های شهر خوشتر از صورت حالیه بشود، مستحق جایزه مزبور

لغات و این مجلس افضل‌الملک مدیر و دبیر این روزنامه است. محض اینکه نمونه‌ای به دست خوانندگان این اوراق آید می‌گوییم مثلاً به جای اتومبیل که در این عصر به ایران آورده شده است ما گردونه آتشی می‌گوییم. کالسکه را گردونه بزرگ و درشکه را گردونه کوچک می‌نامیم. آرتیکل فرانسوی را لایحه می‌نگاریم، هیئت گردپیلماتیک را هیئت مصلحه می‌نویسیم. دولتین سفرا را اقدام سفرا می‌خوانیم. یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد انشاءالله شرح این داستان را مشروحاً خواهیم نگاشت. اگر خدا بخواهد ندیم‌السلطان در نمره‌های بعد رواج علم خواهد داد و ترقیات جدیده احداث خواهد کرد. قوه را به فعل خواهد رسانید. مطبوعات را ترقی می‌دهد. مجلس تصحیح فراهم می‌کند که هیچ کتابی در ایران به غلط از مطبعه بیرون نیاید. اگر کتابی به غلط چاپ شود مسئول دولت خواهند بود. با تقویت جناب اشرف امجد اتابیکی البته این کارها صورت التیام خواهد پذیرفت.

روزنامه ایران سلطانی، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۱.

خبر الوصیه و خیرالوصیا

ملا نرجس تجریشی که از نسوان صالحه طهران و از خیرات‌الحسان زمان معدود بوده و به خط نسخ و نستعلیق مرغوب، چند جلد قرآن مجید و کتب ادعیه و کتاب حیات‌القلوب نوشته و در حرم سرای شاه شهید تعلیم قرائت و شرعیات حرم داشته است و در زمان فوت خود وصیت کرده است که معادل دویست تومان از قیمت باغ واقعه در تجریش ملکی مشارالیه‌ها به عنوان ثلث تنصیفاً در دست دو پسرش بماند که مرابحه مباحه آن را در خیرات مطلقه صرف نمایند.

مرحوم مغفور جنت مکان آقا میرابراهیم رزاز که در محله دروازه قزوین در بازارچه جناب قوام‌الدوله رزازی داشته و در حیات خود از زهاد عصر خود محسوب بوده، همان وصیت مادر مرحومه‌اش را به دو پسرش که در همان دکان کسب رزازی دارند وصیت نموده، در ناخوشی ۱۳۲۲ به رحمت خدا می‌رود.

آقا میرزاسیدحسین که اصغر ولدین آن مرحوم است مکتوبی به اداره مکتب نوشته است که از بابت مرابحه یکصد تومان ثلثیه جدۀ مرحومه‌اش از غره ذی‌القعدة هذه‌السنه در ماهی دو تومان به مکتب بدهد که یک نفر متعلم از اطفال فقرا به اسم آن مرحومه تعلیم و تربیت شود.

امورات آن ایالات افزوده است، ولی تنظیمات اساسیه خصوصاً در مسئله مالیات لازم است که در آنجا مجری و مقرر شود - و خوشحالم از اینکه دول روس و اطریش و ایتالیا در این مسئله به دولت عثمانی اظهارات لازمه را ادا نموده‌اند - معاهده‌ای فی‌مابین دولتین انگلیس و فرانسه صورت انتقاد پذیرفته و مایه استحکام اساس دوستی این دو دولت خواهد بود - در باب مجلس کمیسیون حادثه بحر شمال نیز فرموده است مأمورین دول در شهر پاریس مشغول کشف مسئله‌اند و در شهر لهاسه تبت برای ترقی تجارت قراری داده شده است.

نریا (تهران)، ش ۲۵، س ۶، دوم محرم ۱۳۲۳

اخبار تلگرافی

دیلی تلگراف چنین اشاعت داده که در پکن پایتخت چین از طرف دولت اعلان رسمی شده که بعد از دوازده سال قانون‌شناسی و مشروطیت بر تمامی دوایر حکومتی دایر و مرتب خواهد شد و این مدت را به اصلاح راجع به مسئله مزبور خواهد پرداخت. شبهه نیست که به صوابدید دولت ژاپون اقدام خواهند نمود، زیرا که مابین این دو دولت سترگ اتحاد و یک جهتی تمام موجود است.

حدید، ش ۲، نهم جمادی‌الاول ۱۳۲۳

الفضل ما شهدت به الایار

یکی از جراید معتبره ژاپون که در اشتها و اعتبار از روزنامه‌های بزرگ اروپا هیچ کم نیست، روزنامه (شیوکیما است) که به سه زبان طبع می‌شود: فرانسه، انگلیسی و ژاپونی و دانشمندان بزرگ این سه ملت و حکما و علمای جلیل‌القدر این سه ملت با آن مکاتبه دارند. این روزنامه در نمره‌ای که روزگرة آوریل گذشته انتشار یافته به عنوان مسلمانان چین شرحی را که ذیلاً به ترجمه آن می‌پردازیم می‌نگارد. در میان چینیان گروهی پیروان دین اسلامند. انجمن دینی ما به تازگی در حقیقت و احکام کیش ایشان آغاز کاوش و گفتگو نهاده بود که اشتغال ما به محاربه و ارتحال کودکان مسلمان (که به جهت تحصیل به مملکت ما آمده بودند) به اوطان خویش آن بحث را متروک داشت. حالی دفتری گرانها موسوم به کادویاما که معنی آن یگانه کیش است بر دست (مستر حسان نیوسن) چینی به زبان

باشد (گویا خیال دارد با کوچه‌ها و خیابانهای طهران همسری کند).

خلاصة‌الحوادث، ش ۸۷۵، چهارم جمادی‌الاول ۱۳۲۰

طرابلس

رئیس طریقه سنوسی در ناحیه کانون که از جمله توابع طرابلس است وفات نموده.

خلاصة‌الحوادث، ش ۸۸۵، ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰

ژاپن

توکیو - ۱۶ آوریل امیرال توکو مجدداً در یازدهم این ماه بر پورت آرتور شیپخون زده و بسیاری از (مین) و مواد محترقه در هم شکننده برای تصدیع و مزاحمت سفائن روس در آن ساحل دفن کرده.

سنت پترز بورغ - ۱۶ آوریل غرق کشتی (پطرو پاولوسک) به واسطه یک نفر غواصی ژاپونی بوده و در آن کشتی چهل نفر صاحب‌منصب و هفتصد و پنجاه تن از عساکر دریایی بوده‌اند. دو نفر از صاحب‌منصبان ژاپن در زئی و لباس رؤسای روحانی مذهب بوده تا برای خراب کردن پل رودخانه (تونی) در خاربین آمده و دستگیر شده‌اند.

ایضاً سنت پترز بورغ

به تاریخ فوق. دیروز گذشته ژاپنیا اول صبح بر پرت آرتور شلیک کرده و تا سه ساعت توپها را گشاد داده، ولی گلوله آنها ابداً به سفاین ما و قلاع ما ضرری وارد ننمود. اگر چه از اثر گلوله‌های توپ که از هم پاشیده می‌شد، چند نفر از آحاد قشون مختصراً زخم‌دار شده‌اند. اما در این زد و خورد دو فروند کشتی ژاپنی از ضرب گلوله ما غریق بحر هلاکت گشته.

ادب (تهران)، ش ۳۰، ۳، چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۲۲.

ترجمه تلگرامهای خارجه

(از لندن ۱۴ فوریه) مجلس پارلمنت دولت انگلیس امروز به توسط شخص اعلیحضرت پادشاه انگلستان افتتاح شده و پادشاه معظم در نطق خود چنین اظهار داشته‌اند که روابط و مراودات دولت انگلیس با سایر دول کماکان مبنی بر صفا و وداد است - و افسوس دارم که جنگ مشرق‌زمین هنوز متروک و موقوف‌نشده - و دولت انگلیس تمام سعی خود را به کار برده است که از قوانین بی‌طرفی سرموئی تجاوز نکند - وضع امورات در ایالات بالخان هنوز محل توجه است. اگر چه تنظیمات دسته‌جات ژاندارم به بهبودی وضع

۱. در اصل «دوازده» موارد مشابه نوشتن ۱۲ به این صورت در روزنامه‌های آذربایجان فراوان است.

فصیح ژاپونی نگارش یافته و موضوع آن کیش مقدس اسلام است.

ادب (تهران)، سال ۴، ش ۱۶۱، ۱۸ رجب ۱۳۲۳

اخبارات خارجه

پنجاب. یکی از غیرتمندان مسلمین موسوم به فضل‌الله، پنجاه‌هزار روپیه از جیب پرفتوت خود خرج کرده و مدرسه انائیه برای صبايای مسلمین بنا و تأسیس نموده و تمامی مخارج و مصارف آن را به عهده خویش گرفته.

الحدید، ش ۲۰، هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۴

مقاله‌های اجتماعی و اقتصادی

احتیاج بی‌پرده می‌گوید سخن

چنانچه در نمره پیش شرحی از مکاتب و مدارس ممالک متمدنه و برخی از همت و وطن‌پرستی غیرتمندان خارجه که امروز در نفس الامر آینه چشم ما و بجز بیست ساعت راه یا کمتر چیزی در میان فاصله نداریم، در صحایف احتیاج عرض نمودیم. در اثبات ادعای خود دیگر محتاج به اقامه شهود و دلایل عقلی و نقلی نخواهیم بود، زیرا که همه رفته و دیده‌اید. اگر نرفته‌اید شنیده‌اید، متنها لازمست که ساعتی فکر نماییم و بدانیم آنها که این قدر صاحب قدرت و ثروت شده‌اند چه کرده‌اند، اسم اعظم خوانده‌اند یا خود سحر می‌نمایند و یا چند چشم دارند و صاحب چند دست و پایند که این همه قدرت رسانده‌اند. این همه تفکر خیلی بجاست، ولی بنده خود رفته‌ام و مخصوصاً یاد دارم عینک هم داشتم و دیده‌ام، اخوی هم رفته و دیده، گاهی صحبت هم می‌نماید و فرانسه هم حرف می‌زند... نه چشمشان چهار است و نه دستشان هزار، بلکه اولاد آدمند. در خلقت ابداً فرقی نداریم، هر چندی که ما خودمان را صاحب عقل می‌پنداریم آنها هم عقل دارند، زیرا ابداً به ماهوت قلب پول نمی‌دهند، نه از لندن دیوارکوب سه شاخه می‌آورند و نه از ژاپن قاب و قدح و نه از خارجه ماهی گندیده، قدری واضحت عرض می‌نمایم. این ثروت آنها از ثمر اتفاق است. پس چه عیب دارد که حضرات تجار ما ایرانیان که خویشتن را صاحب عقل کثیر و ذهن سلیم می‌پندارند، در هر شهر هر نفری هزار تومان یا پانصد تومان یا یکصد تومان، اگر آن هم نباشد هر نفری بیست تومان که خرج یک مهمانی

کوچک ماست جمع نموده، اتفاق نماییم و در تحت ریاست چند نفر از اعظم شهر یک کمپانی قرار بدهیم، اقلاً یک راه شوسه درست نماییم و یا یک کارخانه بیاوریم. اگر آن هم نباشد یک کمپانی قالی‌بافی با قاعده قرار بدهیم که صنعت خودمان است. در اسباب او هم به خارجه محتاج نیستیم.

احتیاج، ش ۴، س ۱، صفر ۱۳۱۶

مواعظ جناب صحاباشی

در مجلسی واردشده جمعی صحبت می‌کردند و در ضمن صحبت عرض کردم بنده عاشق پول نیستم و از پول رذیل بدم می‌آید. یکی از آقایان فرمودند این فقره دروغ و عین خدعه است. زیرا که هر کس بگوید من از پول بدم می‌آید دیوانه است. چنانچه خودم که بالای منبر می‌روم برای پول است و از مجلس برخواستند به درشکه نشسته رفتند و موقع جواب عرض کردن نشد، لهذا در روزنامه می‌نویسم شاید به دست آن بزرگوار افتاده جوابش را دریافت نماید. اگر چه امروز در طهران اغلب کسانی که صاحب دو یابو و یک درشکه شده‌اند دیگر وقت خواندن روزنامه را ندارند، لیکن چون دنیا محل صبر است و امید، می‌نویسم و صبر می‌کنم چون اصل صبر برای ایرانیهاست، یعنی صبر کنید تا دم مرگ که از آن به بعد معایب را نخواهید دید. بلی صحیح است انسان که بعضی مطالب را نشنید و ندید قبول آن برایش مشکل است، لیکن بنده هم شنیده و هم دیده‌ام که از پول بدشان می‌آید و بدون پول در آمریکا بالای منبر رفته مطالب حقه و بی‌غرض می‌گویند و منبر عبارت از آن است که در بالای آن مطالب حقه گفته شود، والا اسم شریفش چهارپایه است و لو از طلا ریخته شده باشد، اما دوست نداشتن پول: در یکی از اسفار به ژاپون می‌رفتم، در کلمبو شخصی ژاپونی با بنده در کشتی هم منزل واقع شد. روزی چشمش به بقچه قلمکاری افتاد که پیراهنهای حقیر در آن بود. تعریف بسیاری از آن بقچه نمود و گفت بهترین سوقات و هدایا برای خانمهای ژاپون این قسم چیزها است که بسیار دوست می‌دارند و بنده با هزارگونه التماس و دلایل بقچه را به ایشان تقدیم نمودم. دو روز بعد رسیدیم به سینگاپور که از مستملکات انگلیس و واقع در کنار دریای چین و هند است. شخص ژاپونی اظهار داشت که خواهش دارم با من بیایید برویم در کناره

و این شهر را تماشا کنیم و مرا به اصرار به شهر برده، همه جا تماشا کردیم و به ازای بقچه دو قرانی، ده دوازده تومان مخارج نمود و راضی نشد که رهین منت بقچه قلمکار حقیر بشود و چندین بقچه قلمکار کار هندی از سینگاپور خریده مراجعت به کشتی نمودیم و این مسئله در نظر حقیر بود تا یک سالی پانصد طاقه قلمکار در طهران خریده و به ژاپون نزد وکیل خود فرستادم که بفروشد. بعد از دو سال نوشت که احدی این قلمکارها را نمی‌خرد تکلیف چیست. اجازه دادم حراج کند. بعد از یک سال جواب نوشت که در دو سه حراج انداختم همین که حراج چی خوب اول زده می‌گفت ده شاهی. احدی نمی‌گفت سه عباسی و به هیچ هم نمی‌خرند. عجله شش سال است که قلمکارها در ژاپون افتاده است. حال باید فهمید چه سبب دارد چنین متاعی را که هر کس طالب است نمی‌خرند. هرگاه غدغن دولتی است چرا از گمرک ژاپون داخل کردند. به علاوه دولت چگونه می‌تواند به بیست میلیون جمعیت فرداً فرد حالی کند که قلمکار فلانی را خریداری نکنید. پس اینها نیست بجز اثر علم و خواندن روزنامه که دولت گمرک خودش را گرفته، قلمکار داخل و در روزنامه نوشته بودند، حالا که ژاپون دارای کارخانه نساجی شده است بهتر آن است که هر فردی از افراد شرف وطن خود را نگاهداشته، متاع خارجی را استعمال نکند که پولمان در خود مملکت گردش نموده اسباب ترقی کارخانجات داخلی بشود و چون روزنامه‌های ژاپون آزاد است فلان کرباس فروش هم می‌ترسد از اینکه مبادا متاع خارجه را بخرد و روزنامه‌نگارها او را طعن و لعن نمایند، لهذا چشم از این مداخل پوشیده و زیر بار قباحتم نمی‌رود و این شرافت جبری رفته‌رفته جبلی شده، در خلوت هم رغبت به خلاف تمدن نمی‌نماید، چنانچه هشت سال قبل سرهنگی از ژاپون به طهران آمد موسوم به فوکوشیما و در خیابان علاءالدوله مهمانخانه منزل نمود. بنده مطلع شدم به رفقا اظهار کردم که مسافری از مشرق به طرف ما آمده، بیاید برویم او را ملاقات کنیم و هر روزی یکی او را مهمان کنید که نگوید در طهران احدی یافت نشد که از حال یکدیگر بااطلاع باشند (یعنی به من چه). باری پس از ملاقات دعوت کردیم. ابتدا نوبت به حقیر شد. نیم ساعت به ظهر مانده مهمان گردآلوده و عرق‌ریزان وارد منزل حقیر شد. گفتم چرا از میدان توپخانه یک درشکه به

دو قران کرایه نکردید و این همه رنج آمدن را کشیدید. جواب گفت مخارج من از پول دولت است. من که بتوانم از مهمانخانه به اینجا پیاده بیایم، چرا دو قران به دولت خود ضرر برسانم. حال فهمیدید جناب آقا که شرافت قهری رفته‌رفته جبلی می‌شود و عشق پول از سر می‌برد. در روز بعد به خانه دیگری دعوت شد. مهمان را سوار اسب دویست تومانی کرده به هیئت اجماع عکس گرفتیم (عکس حاضر است بیا بیا ببینید). صاحب‌خانه اسب را به مهمان تقدیم کرد. متعذر به عذر حسابی شده قبول نکرد. به قول جناب آقا دیوانه بود که از پول بدش می‌آمد چرا از دویست تومان پول گذشت. پس تمجید این‌گونه مردم در روزنامه صحیح است والا، تمجید و تملق از روی طمع و ترس لایق مذاکره نیست و از این قبیل حکایات که برای... دیده و شنیده‌ام بسیار است که اگر تمام عمر بنویسم نصف نشده است. هر مطلبی که گفته یا نوشته می‌شود باید مدعی پیدا کند و دلیل بخواهد تا صحت و سقم آن معلوم شود. به محض گفتن یا نوشتن شما بنده نمی‌توانم فلانی را خوب بشمارم و از صمیم قلب او را تعظیم کرده دعا بگویم، زیرا که آنچه می‌بینم فلان آقا جوجه کباب می‌خورد و ثروت دارد و بعد از چندی می‌میرد و هیچ آثار خیری از او دیده نشده است. پس تعریفش در کجاست. تعریف و تمجید را دلیل لازم است مثلاً حاکم فلان جا خوب است. به چه دلیل از فلان رعیت اهل همان شهر باید پرسید. مثلاً می‌نویسند چون این موقع سر خرمن است، لهذا نرخ اجناس تنزل کرده است. چه فرق می‌کند به اینکه در تقویم می‌نویسند در این ماه قوس احتمال بارندگی می‌رود. مرحومین میرزااکریمخان فیروزکوهی ملقب به سردار و محمدابراهیمخان مدیرالدوله و مختارالسلطنه خوب بودند و لایق تمجید که هستی خودشان را برای دیگران قرار دادند، والا بدون هیچ بی‌خوابی و زحمت و گرسنگی و پول خرج کردن وقتی که تملق و تمجید گفته شود دیگر چه لازم شده است تحمل زحمات فوق؟ خلفا و سلاطین قدیم روز ریاست می‌کردند و شب به لباس مبدل گردش می‌نمودند و از حال رعایا باخبر می‌شدند و مردمان صدیق امین را به دست آورده برای تفتیش و تحقیق به اطراف می‌فرستادند که ببینند از کسان آنها به کسی ظلم نشده باشد و آن حکومتها قابل تمجید است. نه اینکه حاکم را حرکت داده از راه مخصوصی که برای نمایش آب و جاروب شده و

ناهنای پخته را با کمال فراوانی جلوه می‌دهند و به حاکم مشتبّه می‌نمایند. صحافباشی
ادب (تهران)، ش ۱۶۰، نهم رجب ۱۳۲۳

دانستنیها

زراعت امریکا

اهالی امریکا در تمام علوم و فنون گوی مسابقت از همگنان ربوده، خصوص در عمل زراعت که مایه تسهیل امور معاشیه اهل عالم است به درجه‌ای ترقی کرده و اسباب و آلات این کار را به نوعی تهیه نموده‌اند که مورث حیرت و تعجب اهل فن است. منجمله به تازه‌گی ماشینی اختراع کرده‌اند برای تخم پاشیدن که (۹) چندین فرسخ زمین را تخم‌پاشی می‌نماید.

نیز برای درویدن زراعت ماشینی ایجاد نموده‌اند که حاصل را با... درویده و صاف می‌کند. نیز کالسکه‌های بارکش ساخته‌اند که زراعت چهار فرسخ و نیم مربع زمین را در چند دقیقه جمع‌آوری و چندین خرمن را با اندک وقتی پاک کرده حمل می‌نمایند (که این‌گونه کالسکه هنوز در سایر دول جاری نشده).

یک نفر زارع امریکایی از روی علم می‌تواند این قدر غله پیدا نماید که سایر زارعین اروپایی عاجز آیند. به طور متوسط حساب کرده‌اند که یک نفر زارع امریکایی مقابل سه نفر زارع انگلستان و چهار نفر فرانسه و پنج نفر و شش نفر استرالیا می‌باشد (در این حساب هم ایرانی و هندوستانی در میان نیست). می‌گویند چهار نفر زارع امریکایی می‌تواند خوراک هزار نفر را تهیه نماید.

مظفری، ش ۲۴، اول شوال ۱۳۲۰.

خرافات

خرافات اهل اروپا - بر صاحبان درایت پوشیده نماند که اروپاییان کلیه اوهام و خرافات را به سکنه مشرق نسبت داده و خود را از عقاید فاسد و همیه بری می‌دانند. دانایان ساحت مشرق نیز به واسطه بی‌خبری از ظنون و عقاید ایشان این معنی را مسلم داشته و یقین کرده‌اند که این حجابهای تیره و تاریک پرده به عار مردم شرق است و در فضای ممالک غربیه ابد این‌گونه حجب پرتوافکن نشود... اینک شرحی از اوهام و تصورات باطله اهل اروپا

را ذیلاً نقل کرده و ضمناً از برادران آسیایی خود خواهش می‌کنیم که نادانی دیگران را سرمایه دانش خود ندانسته، در پی آن باشند که از طرق دیگر خود را به رقیبان غربی برسانند:

در ترجمه یکی از اشعار انگلیسی که محل اعتنای ذوات محترم ایشان است، چنین به نظر رسیده است که چون مولود روز دوشنبه به دنیا آید، مدت‌العمر خندان و گشاده‌رو باشد و چون در سه‌شنبه متولد شود همواره با نعمت و برکت زیست کند، و چون در چهارشنبه بزاید خوشخوی و نیک‌اخلاق بود.

اهالی دایتمارک در تولد اطفال حالات قمر را دخیل تقدیرات الهی شمرند، چنانکه گویند اگر در حین ولادت طفل نور ماه به زیادت بود، در پی این فرزند کودکی از جنس او باز آید و اگر روشنی قمر مایل به نقصان باشد، مادرش دیگر به جنس وی آبستن نشود و نیز پندارند اگر در وقت زادن طفل ماه در حضيض باشد، طفل بیمارهاش پیش از سن رشد بمیرد و اگر در سال کبیسه متولد شود با مادرش در یکسال بمیرد و عقیده ایشان هم بر این است که کودکان را قبل از غسل تعمید خطر جانی بسیار است و چون تعمید یافت از آن اخطار نجات یابد و گمان کرده‌اند که اگر دندان طفل ابتدا از طرف بالا آید به کودکی خواهد مرد.

ادب (تهران)، ش ۳۲، ۲ رمضان ۱۳۲۲

طنز و فکاهی

عین واقع

یکی از دوستان ما، به مناسبت سابقه [ای] که مدتی در میان بود و متروک شده بود، خبر گرفتاری از دوست خود داشت، تلگراف به او می‌کند که تفصیل یازدهم محرم چه شد؟ دوست او تفصیل واقعه دشت کربلا را که در یازدهم محرم اتفاق افتاده بود، مشروحاً در جواب تلگراف مخابره کرد.

مظفری، ش ۱۰، ۱۵ صفر ۱۳۲۰

دزدی و مستی

سال گذشته در یکی از شهرهای معتبر هندوستان (مولوی عبدالصمد ابوحسین علی‌صادق گجراتی) از مشاهیر ظرفا و عرفا که سر رفاقتش با بسیاری از اکابر اعیان بلد درد می‌کرد، در شبی که تمام کوچه‌ها را به

مهلت مادام‌العمر

شخصی از رفیق ما وجهی به قرض خواست و گفت ده تومان به من قرض و یک ماه مهلت بده، اطاعت می‌کنم. رفیق ما گفت که به سر شما ابداً پول ندارم، ولی مهلت، به چشم. مادام‌العمر مهلت می‌دهم.

مظفری، ش ۷، اول محرم ۱۳۲۰

آگهی

اعلان

کارخانه کاغذسازی شرکت ریپتا تقوایسکی که به امتیاز دولتی در مملکت روسیه شهر کیو است، با کمال احترام اطلاع می‌دهد که از دهم ماه سپتامبر ۱۸۹۶ مسیحی در شهر بادکوبه در خانه برادران توما یوف که در کوچه‌ای موسوم به ملیوتین مغازه کاغذفروشی که از اختراعات کارخانه صاحب امتیاز است اختراع شده (کذا) و در همین مغازه هر جور کاغذ با جدول برای مصارف شاگردان تعلیم خانها (کذا) و دفترخانها (کذا) حاضر است، فروش می‌شود. در هفته دو روز پنجشنبه و جمعه به قیمت مناسب.

ایران، ش ۸۹۹، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۴

اعلان

کتابخانه آلیانس فرانسه که فعلاً در عمارت و حیات مدرسه واقع است برای عموم اهالی باز خواهد بود.

اعضای آلیانس بعد از ارائه پانزده قران وجه‌الضمانه و دوازده قران حق آبونه که از قرار اقساط در هر سه ماه یا در ابتدای سال پرداخته می‌شود، حق استفاده از کتب و روزنامه‌جات کتابخانه خواهند داشت.

اشخاصی که خارج از هیئت انجمن آلیانس می‌باشند و مایل به دخول کتابخانه آلیانس فرانسه هستند، بعد از ارائه وجه‌الضمانه که مبلغ پانزده قران است و پرداختن دوازده قران از قرار اقساط چهارگانه که در رأس هر سه ماه پرداخته می‌شود، حق استفاده از کتابخانه خواهند داشت.

بعد از انقضای مدت آبونه وجه‌الضمانه که در دفتر آلیانس سپرده شده اگر تجدید نمایند به صاحبش رد خواهد شد.

کتابخانه آلیانس فرانسه قریب هزار جلد کتاب از نسخ مختلفه از قبیل حکایات (رمان) و روزنامه سفر و شرح احوال مسافرتین و کتب علمی و مجله و روزنامه‌های یومیه برای شرکا و آبونه‌ها حاضر دارد.

خلاصه‌الحوادث، ش ۹۳۲، ۲۷ رجب ۱۳۲۰

واسطه تبریک ولادت (ملکه ماچین و فتا) چراغان کرده بودند، به خانه (نواب ابوساجد حیدرعلی شهنواز مکرم جنگ) ملقب به (تمساح‌الملک) حکمران قصبه (حیرت‌آباد) به رسم دعوت ورود کرده مجلسی عالی دید مشحون و مرتب به انواع فضایل و لذایذ. جماعتی از محترمین در آنجا جلوس فرموده خدام به پذیرایی مشغول شدند. میزبان مقتدر بی‌مروت در بشرة مولوی صاحب، احساس خیر و کرامت نموده خواست به حيله و تدبیر دستبردی در کیسه وی نموده، اسباب قمار را فراهم سازد، لهذا مقدار بسیاری کنیاک و (رم) در جام ریخته به اسم جوهر اسطخودوس به وی نوشانیده و در بین قلیانهای پنجره غافلانه به دستش داده، دور بشقاب خوراکش نیز چند قطره روغن هنک ریخته، آن از خدا بی‌خبران مولوی را از خود بی‌خبر کردند. همینکه بیچاره به سنت شیخ برده‌ای (سر نهاد آنجا که باده خورده بود) گماشتگان نواب صاحب حضوراً و علی‌رؤس الاشتهاد معادل دولک رویه سند بانک (بیرمه) را که از مال صغار ورثه مرحوم (مولوی ابوالبرکات شهباز محمود علی غضنفر کشمیری) در میان کیسه کاغذ او سراغ داشتند از جیب و بغلش در آورده، لاشه نیم جاننش را به توسط دو نفر هندوی فقیر از آنجا حمل کرده بر سر کوجه که پشت محله یهودیها بود افکندند.

بعد از رفتن حمالها چند نفر پلیس صدای خورنا و نفیر او را شنیده بر سرش آمده، وی را با همان حالت به اداره خود نقل کردند. صاحبخانه نیز در همان شب تا صبح نشسته مبلغ مزبور را به علاوه تمام جواهر و طلاآلات زوجه خود به (ملا نجفعلی بلبل‌الذاکرین واعظ سمرقندی) و (حاجی رحمة‌الله قابض التجار کوفی) و (شیخ رجب هژبرالادبای هراتی) و (میرزا شعبانعلی قمرالشعراى مسقطی) و جماعتی دیگر باخته، نیم ساعت به اذان ظهر از خمور و قمر فراغت یافت، آنگاه برای رفع خستگی چند پک وافور کشیده و به دختخواب تکیه داده، از شدت غصه و کسالت و مستی و بی‌خوابی و گرسنگی شب دار فانی را وداع و راه سفر آخرت در پیش گرفت. نوکرها هم هر کدام در گوشه مست و کسل افتاده و به خواب رفتند. مهمانها نیز غنایم خود را حمل کرده و صاحبخانه را خفته و کسل پنداشته، در عمارت را باز گذاشته رو به آخور خود خرامیدند. رفتن آنها همان و آمدن دزد و غارت کردن خانه همان....

ادب (تهران)، ش ۵، س ۳، ۲۶ شعبان ۱۳۲۱.

اعلان از پستخانه مبارکه بوشهر

خدمت ذیشرافت تجار عظام و آقایان ذوی الاحترام اطلاع می‌دهد که تمبر یعنی تکت جدید از طهران رسید. از این تاریخ الی غره برج دلو مطابق ۲۱ شوال هر کس از تمبرهای قدیم دارد به پستخانه آورده در عوض تمبر جدید بگیرد که بعد از غره دلو اگر کسی تمبر قدیم روی پاکت بچسباند یا به پستخانه آورده عوض بخواهد اداره جلیله پست قبول نخواهد کرد. فی شهر رمضان ۱۳۲۰.

مظفری، ش ۲۳، ۱۵ رمضان ۱۳۲۰

اعلان

کتاب مستطاب انوار الابصار فی مراتب النبی‌المختار و الائمه الاطهار سلام‌الله علیهم که زبان و بیان از شرح و وصف مندرجات و مطالب عالیّه آن قاصر است، در لکهنوی هند به حلیه طبع محلی شده، از حیث حسن خط و امتیاز کاغذ و نفاست طبع و کمال دقت در جلد آن مانند مسطورات شریقه نفیسه کتاب به سرحد کمال و برتری است. محل فروش در خیابان ناصریه مقابل شمس‌العماره در کتابخانه خورشید است و قیمت یک تومان.

تربیت، ش ۳۸۰، ۲۸ رجب ۱۳۲۳



(احسان خٹک)

جیہیں انصوت کو خراج آواز ادا نہیں کیا کیجئے، درکار اہل ہونہ
صوت کو افسوس کیا کہ، چاہیہ کہ، قرائن نگار سن سہن
خیال نقل آواز و نغمہ، کہ کہ، وہ بہتہ بجز ہون، کہ کہ
کہ کہ، نگار نہ سہن، نگار نہ

جہت بہ نگار خانہ نامہ دوم از خانہ اربعہ (میں
 ثبات) (سی ثبات) (مہل ثبات) (لست
 ثبات) (برشتہ پیچ ثبات) (کبصدی ثبات)
 جہت از نامہ دوم کہ چہ گنج رفت از کہ از یک
 و در فرستہ نگار خانہ نامہ دوم کہ گنج رفت از کہ از
 یکجہت از سی آد کہ سیخ از ارسال در وقت ماہم از
 و مولی نگار خانہ نامہ دوم

آدمکس غازی که با یک شکارخانه ادا شده است
کجا خودت سر قفسیل این کفرانف خوانده کانی خانی و بهر شود

J. F. Miller, Moscow, Russia,
Petroffka, near Wolkoff.

کتابخانه عمومی
۷-۶

تربیت، ش ۲۰۵، اول ذیحجه ۱۳۲۱

استخوان زوگلائی مخفی
(نوروز و خندکوبان باشند)

اعلان عمومی و بنا



خدايے حکم دے گا، وہ کہے گا کہ وہی کہہ رہا ہے۔

دولہ خانہ چرین یا مل سنسہ و سبہ
 شکر پور کپانی
 لکھنوی (انڈیا) خانہ خوش

— 11 —



عنه بزرگوار شد و شوق داشت به پیوسته به ریزشش (در انگلیس) آمد (انگلیس)
 سنان در شهر کرد که به (از آن خطی است) و در آنجا از آنجا به
 ریزش (در آنجا) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 که در آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 علیه سینه است بکشت نور و از آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 دارد و محسوس است که این را می بیند و از آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 و قد آن است که نور و آنکه از آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 که آنکه نور و آنکه از آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 پس این را به آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 در آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 مذکور شد و از آنجا به (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به) آمد (از آنجا به)
 علی شوق —

فصل پنجم

تاریخچه روزنامه‌های برون مرزی

۱. درآمد

در دوره مظفری پانزده نشریه فارسی و یک نشریه دوزبانه فارسی-اردو، در خارج از ایران انتشار یافت. از آن شانزده عنوان، پنج عنوان در دوره ناصری آغاز به انتشار کرده بود: قانون لندن، اختر اسلامبول، حکمت قاهره، حبل المتین کلکته و مفرح القلوب کراچی.

در سال نخست پادشاهی مظفرالدین شاه، چهار روزنامه فارسی برون مرزی به چاپ می‌رسید و گردانندگان همه آنها ایرانی بودند: حبل المتین، اختر، قانون، مفرح القلوب. این وضع، با کاهش و افزایش عنوانها، ادامه پذیرفت تا آنکه در ۱۳۱۷ ق / ۱۲۷۸ خ / ۱۸۹۹ م شمار روزنامه‌ها افزونی یافت؛ به نحوی که در دوره انتشار آزاد کلکته، یعنی از هشتم تا بیست و پنجم ربیع الثانی آن سال، شش روزنامه منتشر می‌شد: حبل المتین، مفرح القلوب، مفتاح الظفر، آزاد، حکمت و ثریا.

در سالهای ۱۳۱۹ - ۱۳۲۱ ق، تنها حبل المتین و حکمت و مفرح القلوب انتشار می‌یافت. سال بعد، دو یا سه نشریه تازه

افزوده شد، اما در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۲۸۴ خ / ۱۹۰۵ م بار دیگر شمار روزنامه‌های برون مرزی به شش رسید. در آستانه امضای فرمان مشروطه، دست کم پنج روزنامه فارسی در خارج از ایران منتشر می‌شد: حبل المتین، حکمت، چهره‌نما، مجموعه ماورای بحر خزر، خلافت و به روایتی مفرح القلوب کراچی.

روزنامه‌های شانزده گانه برون مرزی عصر مظفری را در شش بخش مورد بررسی قرار خواهیم داد: اروپا، اسلامبول (اختر)، مصر، هند، افغانستان، مستعمره‌های روسیه.

۲. شبه قاره هند

اشاره. دوران شکوفای روزنامه‌نگاری فارسی هند، در اواخر عصر ناصری پایان پذیرفته بود و در سراسر دوره پادشاهی مظفرالدین شاه در آن سامان تنها پنج عنوان منتشر شد که سه عنوان از آنها متعلق به مؤسسه حبل المتین بود. گفتنی است که در قاهره نیز همین تعداد روزنامه فارسی انتشار یافت و به جرأت می‌توان گفت که آنها در روشنی افکار و

داخل ایران نیز دیگر خریداری نداشت، از «جود و مکرمت خسرودارادربان بر این ذره بی مقدار... که یکی از خانه‌زادان و خدمتگزاران آن دربار معدلت آثار است» سپاسگزاری کرد و تندرستی «ذات اقدس و وجود مقدس این شاهنشاه عدالت‌گستر و این وزیر بی‌نظیر معارف‌پرور را» خواستار شد.^۳ یک سال بعد از وضع آن مقرری و دعاگویی مدیر روزنامه بود که مظفرالدین‌شاه او را در جمادی‌الثانی ۱۳۱۶ ملقب به «مؤیدالاسلام» کرد.^۴ این نامی است که وی بدان شهرت دارد و حتی پس از اجباری شدن نام خانوادگی، به صورت «مؤیدزاده» حفظ شد. گفته می‌شود که شاه، مقریش را نیز به دو برابر، یعنی چهارصد تومان در سال افزایش داد.^۵

در اواخر ۱۳۱۸ / زمستان ۱۲۷۹ خ / ۱۹۰۱ م، حبل‌المتین نامه خواننده‌ای را درباره نادرستیهای انجمن معارف و بدخواهیهای میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان (اتابک)، صدراعظم ایران، چاپ کرد و چون درباره وامگیری از روسیه نیز بد می‌نوشت، بهانه‌ای به دست صدراعظم افتاد تا روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج را از ورود به کشور ممنوع اعلام دارد.^۶ از آن پس، حدود سه سال حبل‌المتین به صورت کالایی قاچاق وارد ایران می‌شد.

با صدارت عظمای شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله در آخر سال ۱۳۲۰ ق، حبل‌المتین به ستودن او پرداخت و مانند دیگر روزنامه‌های فارسی‌زبان چاپ خارج، ورودش به ایران آزاد شد. کسروی می‌نویسد که گویا عین‌الدوله

خواست اداره حبل‌المتین را به تهران آورد، ولی دارنده‌اش خرسندی ننمود. از این پرواها و پشتیبانیها بود که حبل‌المتین به یک‌بار هوادار عین‌الدوله گردید و بلکه می‌باید گفت خود را به او فروخت و عین‌الدوله نامه شد.^۷

عقاید فارسی‌زبانان پیش از روزنامه‌های هند مؤثر افتادند. اما روزنامه‌نگاری پارسی هند، چند مزیت بر روزنامه‌نگاری اروپا و قاهره و اسلامبول داشت:

— دارای خوانندگان محلی بود.
— روزنامه‌نگاران محلی در آن دخالت داشتند.
— دو نشریه موضوعی نیز در هند انتشار یافت.
یادآوری این نکته هم خالی از فایده نیست که بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌هایی که از سوی مسلمانان شبه‌قاره، به‌ویژه به زبان اردو، به چاپ می‌رسید دارای شعریا مطلبی نیز به زبان فارسی بودند.

حبل‌المتین. در آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه، از عمر حبل‌المتین کلکته دو سال و هفت ماه می‌گذشت و هنوز این روزنامه هفتگی در آغاز راهی بود که سپردن آن سی‌وهفت سال به درازا کشید.

روزنامه، تا سال پنجم (۱۳۱۵ ق) جز در سیمای ظاهری تغییری نکرد و پس از آن نیز تا سال هفتم کمابیش به روزنامه‌های هندی از سویی و روزنامه‌های دولتی ایران از سوی دیگر شبیه بود. از آن پس، رفته‌رفته مقاله‌ها و خبرها شکل و رنگی گرفت و بر ارج حبل‌المتین در میان خودی و بیگانه افزود.

از سال هفتم (۱۳۱۷ ق)، بر نام حبل‌المتین «روزنامه مقدس» افزوده شد و مقامهای انگلیسی بنگال نیز از آن با همین نام مفصل یاد می‌کردند.^۱

سیدجلال‌الدین حسینی کاشانی، مدیر روزنامه، کار سردبیری را خود بر عهده داشت و کارهای اداری برعهده «منتظم اداره» یعنی آقامحمدجواد شیرازی بود. آقامحمدجواد در سال هفتم «دبیر ثانی» معرفی شد. از وی مقاله‌هایی نیز در روزنامه دیده می‌شود.^۲ سیدحسن کاشانی، برادر ناشر روزنامه، هم در این هنگام در مؤسسه حبل‌المتین کار می‌کرد و چنانکه خواهیم دید، دو روزنامه از سوی آن مؤسسه منتشر ساخت. احتمال می‌دهم که وی در حبل‌المتین نیز دست داشته باشد. علاوه بر این، روزنامه همکاران قلمی فراوانی داشت که اکثر از داخل ایران، مطالبی برای چاپ در حبل‌المتین به کلکته می‌فرستادند.

در آغاز سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ خ / ۱۸۹۷ م، مظفرالدین‌شاه دویست تومان مقرری سالانه برای مدیر حبل‌المتین تعیین کرد و آن «چاکر آستان ملایک پاسبان» در نخستین شماره سال پنجم روزنامه به شیوه‌ای چاپلوسانه که در

1. Report on Native Papers, India Office, IOR: L/R/5.

۲. از جمله: سرمقاله «سیاسی»، ش ۱۷، ص ۷، سلخ شوال ۱۳۱۷.

۳. «عرض تشکر عطیه اعلیحضرت شاهنشاهی»، حبل‌المتین، ش ۱، ص ۵، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۱۵.

۴. سپهر، مرآةالوقایع مظفری، ص ۳۱۰.

۵. در گزارشی مخفی به سال ۱۳۱۷، آمده است که «احتشام‌السلطنه که باعث توقیات حبل‌المتین شده... چهارصد تومان بدون استحقاق به حکم مرحوم مشیرالدوله مواجب از برای اداره درست کرده است»: «روزنامه‌چ ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۱۷»، انجمن تاریخ، ش ۲ (آبان ۱۳۴۹)، ص ۳۸.

۶. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۴.

۷. همان کتاب، ص ۳۳.

در بررسی محتوای *حبل‌المتین* به این موضوع باز خواهیم گشت.

حبل‌المتین سال یازدهم خود را با اشارهٔ تلویحی به ماجرای بازداشتن روزنامه از ورود به ایران آغاز کرد و نوشت: «هزاران شکر که با همه‌گونه اقدامات مخالفانهٔ معارف‌کشان که در برانداختن این روزنامهٔ اسلامی مجاهدات بلیغه نمودند، به تأییدات خداوندی موفق به انجام سال دهم و آغاز سال یازدهم گردیدیم.»^۱ اما مطلب مشابهی که دو سال بعد در آغاز سال سیزدهم (جمادی‌الثانی ۱۳۲۳) آمده است، مربوط به ایرادهایی است که مجتهدان بر روزنامه گرفته بودند و در بررسی محتوا به آن نیز اشاره خواهد شد.

در این دوره، *حبل‌المتین* دوبار با مقامهای انگلیسی بنگال درگیر شد. یک‌بار در سال چهارم روزنامه (۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۷ م) مدیر آن را به کمیساریای عالی پلیس کشاندند و به سبب نشر مقالهٔ فتنه‌انگیز مورد بازخواست قرار دادند.^۲ بار دیگر، در سال ۱۹۰۵ م، یعنی سال سیزدهم آن، به مؤیدالاسلام اخطار تندی کردند و آن به سبب نوشتن مطلبی دربارهٔ هیئت اعزامی انگلیس به سیستان بود.^۳

این را نیز بیفزاییم که به احتمال زیاد یاری مالی حاجی زین‌العابدین تقی‌یف تاجر بادکوبه‌ای از همین سالها، آغاز شد؛ زیرا در ستایش او نوشته‌هایی در *حبل‌المتین* سال نهم (۱۳۱۹ ق) به چاپ رسید و عکسی هم از او ضمیمهٔ شمارهٔ نخست آن سال کردند.^۴

مفتاح‌الظفر. مؤسسهٔ *حبل‌المتین* دارای رشته‌ای انتشار به صورت کتاب و نشریه‌های ادواری بود که روزنامهٔ علمی - واقع متنوع - **مفتاح‌الظفر** یک از آنهاست. این روزنامه، به صورت چهار شماره در ماه (یکم و هشتم و پانزدهم و بیست‌ودوم هر ماه قمری) در سوم ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ / دهم شهریور ۱۲۷۶ / اول سپتامبر ۱۸۹۷^۵ آغاز به انتشار کرد و آخرین شمارهٔ موجود آن، شمارهٔ چهارم سال دوم (۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۱۷ / ۱۹ مهر ۱۲۷۸ / ۱۱ اکتبر ۱۸۹۹) است که در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود؛ اما در گزارشهای محرمانهٔ مقامهای انگلیسی، انتشار آن تا یک سال بعد، یعنی سپتامبر ۱۹۰۰ ضبط شده است.^۶

روزنامه «به سرپرستی مدیر محترم *حبل‌المتین* آقای مؤیدالاسلام» منتشر می‌شد، ولی «مدیر کل» آن میرزا

سیدحسن کاشانی برادر او بود. سیدحسن روزنامهٔ *آزاد* را هم در کلکته و *حبل‌المتین* روزانه را در تهران و رشت به چاپ رسانده است.

در صفحهٔ آخر روزنامه، محمدجواد شیرازی به عنوان منیجر^۷ معرفی شده است و چنانکه گفتیم با همین سمت، زیر عنوان «منتظم»، مدیر داخلی *حبل‌المتین* نیز بود. محمدصدر هاشمی اشتباهی را که در تاریخگذاری شماره‌های **مفتاح‌الظفر** یافته بدین‌گونه شرح داده است:

نکتهٔ شایان توجه، اشتباهی است که در چاپ سال انتشار روزنامه (۱۳۱۷) رخ داده، در صورتی که باید ۱۳۱۶ قمری باشد و این اشتباه از نمرهٔ اول سال دوم تا چند نمره تکرار شده، ولی از نمرهٔ مورخ به تاریخ نوزدهم رمضان اصلاح گردیده و سال ۱۳۱۶ و از آن پس در تمام نمرات همین سال چاپ شده است.^۸

حال آنکه آن شماره را بررسی کردم و تاریخ ۱۳۱۶ را داراست، این نیز ممکن است که با چاپ مجدد اشتباه شمارهٔ اول را رفع کرده باشند، ولی نسخه‌ای از آن به دست صدر هاشمی افتاده باشد.^۹

آزاد. مؤسسهٔ *حبل‌المتین* به سال ۱۳۱۷ ق *آزاد* سومین روزنامهٔ فارسی خود را به صورت ضمیمهٔ خبری - سیاسی روزنامهٔ **مفتاح‌الظفر** منتشر ساخت.

آزاد به مانند **مفتاح‌الظفر** به صورت چهار شماره در ماه و از

۱. *حبل‌المتین*، ش ۱، س ۱۱، چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۱

2. U. Sims-Williams, "Persian Newspaper *Habl Al-Matin*", *IOLR & OMPB Newsletter*, No. 32 (1984), p.2.

3. Sims-Williams, *op. cit.*

۴. *حبل‌المتین*، ش ۱، س ۹، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۱۹.

دربارهٔ کتاب‌شناسی *حبل‌المتین* بنگرید به جلد نخست: دوره‌های ناقص *حبل‌المتین*. این دوره در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی (مشهد)، دانشگاه کمبریج، دانشگاه هاروارد و SOAS (لندن) موجود است.

5. *Report on Native Papers*, 5 March 1898.

۶. همان کتاب، سپتامبر ۱۹۰۰.

۷. Manager به معنای مدیر و مباشر.

۸. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۳۱.

۹. جای نگاهداری: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران. علامه

طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج.

دربارهٔ **مفتاح‌الظفر** بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۱؛ کهن،

همان کتاب، ج ۱، ص ۲۰۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۰-۲۳۹.

علیگر هند به زبان فارسی به چاپ رسیده است. تردید ما در مورد تاریخ انتشار این مجله از آن روست که نخستین منبعی که از آن یاد کرده چهره‌نما (شماره اول سال دوم به تاریخ ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۳) بوده است. منابع هندی و پاکستانی در مورد قند پاریسی خاموش‌اند و تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌های عمومی شناسایی نشده است.

مدیر قند پاریسی مردی از مسلمانان هند به نام محمد احسن‌الله‌خان متخلص به ثاقب بود و محتوای مجله را «اشعار سخن‌سرایان که به زبان ما انجمن‌آرایی کرده»^۱ اند و نیز «اخبار مفیده»^۲ تشکیل می‌داد.

۳. افغانستان

اوضاع عمومی. امیر عبدالرحمن‌خان فرمانروای افغانستان در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ درگذشت و پسرش حبیب‌الله با لقب «سراج‌الملک والدین» به جای او به امارت رسید. بنیاد افغانستان بر این استوار بود که از نگاه سیاست خارجی وابسته به بریتانیا باشد و نقش‌کشور حائل را میان مستعمره انگلیسی هند و مستعمره‌های روسیه تزاری در آسیای مرکزی – که مجموع آنها را «ترکستان روس» می‌خواندند – بازی کند. یکی از همسایگان افغانستان، امارت بخارا بود که در زیر حمایت روسها، وضعی نزدیک به وضع افغانستان داشت. از این رو، روسها نیز کمابیش سروری انگلیس را بر افغانستان شناخته بودند.

ایران، تنها همسایه مستقل و در عین حال هم‌ریشه و

هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ / ۲۵ مرداد ۱۲۷۸ / ۱۵ اوت ۱۸۹۹ آغاز به انتشار کرد و به سبب همانندیهای آن با روزنامه مادر – حبل‌المتین – و شاید بی‌اعتنایی روزنامه‌خوانان به آن، به ظاهر تنها دو شماره منتشر شد.

در شماره نخست آزاد «مدیر کل» روزنامه، جلال‌الدین حسینی کاشانی (مؤیدالاسلام)، معرفی شد؛ اما مدیریت آن در شماره نخست و مدیر کلی‌اش در شماره دوم برعهده سیدحسن کاشانی بود.

در مقاله آغازین آزاد زیر عنوان «شکر توفیق» آمده است که

شکر توفیق به عون‌الله و توفیقاته و به اقبال بی‌زوال اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلامیان پناه مظفرالدین‌شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه موفق به اجرای^۱ اولین شماره این روزنامه ملی شدیم و از الطاف خداوندی و توجهات ملوکانه امیدواریم که موفق شویم به اتمام و انجام این خدمت بزرگ. موقتاً روزنامه آزاد هشت صفحه قرار گرفته و در حقیقت ضمیمه مفتاح‌الظفر است.^۲

مفرح‌القلوب و مطلع خورشید. روزنامه خبری فارسی زبان مفرح‌القلوب که در اوایل ۱۲۷۱ق / پائیز ۱۲۳۳خ / اوایل ۱۸۵۵م آغاز به انتشار کرده بود، از سال یازدهم پس از ادغام با مطلع خورشید به نام مفرح‌القلوب و مطلع خورشید در کراچی به انتشار خود ادامه داد و درباره آن در جلد نخست به تفصیل سخن گفتیم.

ما در هیچ‌یک از آرشیوهای هند و پاکستان و بیرون از آن دو کشور، بر نسخه‌ای از این روزنامه که مربوط به دوره مظفری باشد دست نیافته‌ایم؛ ولی به نوشته منابع پاکستانی، مفرح‌القلوب و مطلع خورشید تا سال ۱۹۰۶م / ۱۲۸۵خ / ۱۳۲۴ق به انتشار خود ادامه می‌داده است و میرزامحمدجعفر و میرزامحمدصادق مشهدی کنسول ایران در کراچی مدیریت آن را بر عهده داشته‌اند. در این هنگام، بر میزان مطالب اردوی روزنامه افزوده شده بود.

به سبب دست نیافتن به شماره‌های این روزنامه که پس از ۱۳۱۲ق به چاپ رسیده باشند، از ویژگیهای فنی و اداری آن نیز ناآگاهیم.^۳

قند پاریسی. مجله ادبی قند پاریسی در اوایل ۱۳۲۳ یا اواخر ۱۳۲۲ / زمستان ۱۲۸۳ یا بهار ۱۲۸۴خ / ۱۹۰۵م در شهر

۱. «اجرا» اصطلاحی است مخصوص اردو و برخی از دیگر زبانهای رایج در شبه‌قاره، به معنای انتشار.

۲. شماره نخست آزاد در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره آزاد بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۹؛ شجاع‌الدین شفا، جهان ایران‌شناسی، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۴۸، ص ۷۳۴؛ سید محمود فیاض و سیدوزیرالحسن عابدی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، پانجوین جلد، فارسی ادب (سوم) لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۷۹ (اردو)، ص ۶۲۶؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۳۷.

۳. درباره این دوره از انتشار آن روزنامه بنگرید به: عبدالسلام خورشید، صحافت پاکستان و هند، لاهور، مجلس ترقی ادب، بی‌تاریخ، (اردو)، ص ۶۵-۶۳ و ۹۶؛ فیاض و عابدی، همان کتاب، ص ۶۲۳.

۴. «قند پاریسی»، تربیت، ش ۳۷۵، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳. درباره این نشریه، نیز بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۷۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۹۸؛ شفا، همان کتاب، ۷۳۳.

همکیش و همفرهنگ آن کشور، چنان در گرداب دشواریهای داخلی و بیم از آن دو همسایه استعماری دست به گریبان بود که پس از گردن نهادن به جدایی قطعی بخشهای بزرگی از خراسان و سیستان، هیچ‌گونه کوششی برای نزدیکی با دربار امیران کابل نکرد و آنان نیز گامی پیش نهادند.

امیر حبیب‌الله خان، نه تنها برای از هم گسیختن رشته وابستگی به انگلیس چاره‌ای نیندیشید، بل در ۱۴ محرم ۱۳۲۳ / یکم نوروز ۱۲۸۴ / ۲۱ مارس ۱۹۰۵ در برابر دریافت مستمری سالانه‌ای به مبلغ یکصد و شصت هزار پوند از دولت بریتانیا، برقرار و مدار پدر مهر تأیید نهاد و بدین‌گونه تحت‌الحمایگی رسمی به انگلیس را پذیرفت.

حدود ۹ ماه پس از رسمیت تحت‌الحمایگی و پس از بیست‌وهشت سال که از خاموشی شمس‌النهار کابل، نخستین روزنامه افغانستان، می‌گذشت؛ روزنامه‌ای در کابل به چاپ رسید، ولی چنانکه خواهد آمد، به ظاهر انگلیسیها از ادامه انتشار - و به احتمال زیاد، از توزیع تنها شماره‌اش - جلوگیری کردند و امیر نیز خواست آنان را گردن نهاد.

عبدالحی حبیبی، تاریخ‌نگار افغان نوشته است که «امیر با وجود فراغ و امنیت داخلی کار مهمی در کشور نکرد». وی آنگاه از «آثار جزوی» امیر حبیب‌الله خان، یعنی گشایش چند مدرسه در پایتخت، ساختن چند باغ و کاخ و راه، آوردن دو چاپخانه و نشر *سراج‌الخبار افغانیه* نام می‌برد.^۱ آن روزنامه به سال ۱۲۹۰ خ چاپ شد و غیر از *سراج‌الخبار افغانستان* است که در اینجا موضوع سخن ماست. آن دو چاپخانه نیز در سالهای ۱۲۹۰ و ۱۲۹۴ خ وارد کابل شد و در واقع، در زمان چاپ *سراج‌الخبار افغانستان*، افغانستان تنها یک چاپخانه داشت که آن را امیر عبدالرحمن خان به سال ۱۲۹۸ ق / ۱۲۶۰ خ از هند خریداری کرده بود.

از ویژگیهای این دوره از تاریخ افغانستان، آگاهی روزافزون کاربه‌دستان، با سوادان و جوانان خاندانهای برجسته آن کشور بر جهان خارج بود و این، بیشتر از راه روزنامه‌هایی صورت می‌گرفت که بیرون از حوزه اقتدار امیر به چاپ می‌رسیدند: «جراید هند و ترکیه را از طریق اشتراک و جراید فارسی زبان مثل اختر اسلامبول، حبل‌المتین کلکته و مطبوعات ایرانی را از طریق دفتر خصوصی و دارالترجمه شاهی به دست آورده توسط آن از احوال جهان و کشورهای مجاور آگهی حاصل

می‌کردند و با افکار جدید که عمدتاً بر دو محور مبارزه با استعمار و استبداد چرخ می‌خورد آشنایی به هم می‌رساندند.»^۲ روشنفکران افغانستان به کوششهایی نیز برای تغییر ساختار حکومت از پادشاهی خودکامه به سلطنت مشروطه دست یازیدند که به نتیجه نرسید و با خشونت سرکوب شد.

سراج‌الخبار افغانستان. تا سال ۱۳۴۸ خ کسی نمی‌دانست که ۶۳ سال پیش از آن، یعنی در پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۳ / بیستم دی ۱۲۸۴ / ۱۱ ژانویه ۱۹۰۶ روزنامه خبری - اجتماعی مجله‌مانندی با نام *سراج‌الخبار افغانستان* در کابل انتشار یافته است. حتی جلد دوم تاریخ مختصر افغانستان که در همان سال منتشر شد^۳ روزنامه *سراج‌الخبار افغانیه* را تنها روزنامه منتشرشده در عصر امیر حبیب‌الله خان می‌شناسد، حال آنکه عبدالحی حبیبی نویسنده آن کتاب، راوی اصلی ماجرای *سراج‌الخبار افغانستان* و مالک تنها نسخه موجود و مدارک مربوط به این روزنامه بود و با توجه به همین نسخه و مدارک است که روزنامه به سال ۱۳۴۹ خ در «سیرژورنالیسم در افغانستان» معرفی شد.^۴

نکته مهم آنکه، در زمان همان امیر و به سال ۱۳۲۹ ق، روزنامه *سراج‌الخبار افغانیه* به چاپ رسید و در آن چند بار مشابه این جمله چاپ شد: «*سراج‌الخبار افغانیه* نخستین اخبار^۵ است که در مملکت پرفیض و برکت افغانستان... به انتشار آغاز نهاده است.»^۶ حال آنکه محمود طرزی مدیر این نشریه از بستگان دربار بود^۷ و بی‌تردید باید از افتخاری که امیر وقت تنها شش سال پیش از آن آفریده و روزنامه‌ای منتشر کرده

۱. عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، کابل، انجمن تاریخ و ادب افغانستان [و] افغانستان آکادیمی، ج ۲، ۱۳۴۹ خ، ص ۱۳۲.

۲. میرمحمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد، درخشش، ۱۳۷۱، ص ۴۵۴.

۳. این دو جلد را عبدالحی حبیبی در ۱۳۴۵ نوشته و جلد نخست در ۱۳۴۶ منتشر شده است (مقدمه ج ۱، ص الف) بنابراین حبیبی در فاصله ۱۳۴۵ و ۱۳۴۸ *سراج‌الخبار افغانستان* را کشف کرده است.

۴. محمدکاظم آهنگ، سیرژورنالیسم در افغانستان، کابل، انجمن تاریخ و ادب [و] افغانستان آکادیمی، ۱۳۴۹، ص ۳۸-۲۸.

۵. اخبار در شبه‌قاره هند و در افغانستان به معنای روزنامه است.

۶. «یادآوری»، *سراج‌الخبار افغانیه*، ش ۱۵، س ۳، ربیع‌الثانی ۱۳۳۲.

۷. علاوه بر نسب مشترک، دختران طرزی به همسری پسران امیر حبیب‌الله خان درآمدند و یکی از آن دو داماد، یعنی امان‌الله خان، جانشین پدر شد.

مولوی عبدالرئوف مدرّس مدرسه مذهبی شاهی (قندهار ۱۲۶۷ - کابل ۱۳۳۳ ق) بود. دز سرلوحه، شخصی نیز به نام حیدرعلی خان «مهتم اخبار و منشی» روزنامه معرفی شده است و من در شگفتم که چگونه عبدالحی حبیبی این نام را در سرلوحه روزنامه دیده و آن را ذکر نکرده است، بل مولوی محمد سرور و اصف را «منشی» یعنی سردبیر روزنامه می‌شناساند. شاید وی بی‌آنکه به خود روزنامه توجه کند، به سندی عنایت کرده است که هشت ماه پیش از آن، یعنی در ۲۵ صفر ۱۳۲۳ برای آغاز کار روزنامه تنظیم شده بود.^۸ در آن سند، حیدرعلی خان «مهتم و مترجم اخبار اردو» معرفی شده است و پیداست که بعد تغییر نظر داده او را سردبیر روزنامه شناسانده‌اند.

۴. مستعمره‌های روسیه

اشاره. در جلد نخست، از ضمیمه فارسی روزنامه دولتی تفلیسکی و دومیستی و چاپ فارسی روزنامه مستقل گشکول که هر دو در تفلیس مرکز فرمانروایی نایب‌السلطنه قفقاز منتشر می‌شدند، سخن گفتیم. با بازگشت روزنامه اخیر به ترکی نویسی در ۱۹ صفر ۱۳۰۷ / ۲۳ مهر ۱۲۶۸ / ۱۵ اکتبر ۱۸۸۹، روزنامه فارسی دیگری در سراسر امپراتوری روسیه و دست‌نشانندگان آن به چاپ نرسید؛ حال آنکه اهمیت و پیشینه زبان فارسی نزد مسلمانان ایرانی تبار و ترک‌تبار قفقاز و ترکستان روس، ایجاب می‌کرد که روزنامه‌ای به این زبان در آن پهنه گسترده نشر یابد. اما اگر چه در قفقاز روزنامه‌هایی به ترکی آذری انتشار می‌یافت و در آنها گاهی نوشته، شعر و یا اعلانی نیز به زبان فارسی به چاپ می‌رسید، هیچ روزنامه‌ای به زبانهای محلی، اعم از فارسی و ترکمنی و ازبکی و قرقیزی

آگاه بوده و دست‌کم مخالفت انگلیسیها با انتشار سراج‌الخبار افغانستان را - که حبیبی مدعی آن است - پس از استقلال پر سر و صدای افغانستان در نوشته‌های خود آورده باشد، اما چنین نکرد.^۱

این را هم بیفزاییم که در پنج سال نخست انتشار روزنامه سراج‌الخبار افغانیه، یعنی از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳ ق، مولوی عبدالرئوف خاکی که او را مدیر سراج‌الخبار افغانستان معرفی کرده‌اند، زنده و از همان شماره اول نویسنده سراج‌الخبار افغانیه بود، اما هیچ‌گاه به دعوی محمود طرزی در اینکه سراج‌الخبار افغانیه نخستین روزنامه افغانستان است، معترض نشد و طرزی نیز چون خبر درگذشت مولوی عبدالرئوف را در روزنامه خود منتشر ساخت، به گذشته روزنامه‌نگاری وی اشاره‌ای نکرد.^۲

از سوی دیگر، ماهها پس از انتشار احتمالی سراج‌الخبار افغانستان، لوسین بووا در نشریه فرانسوی مجله جهان اسلام خبر داد که در آینده نزدیک «نخستین روزنامه افغانستان» به چاپ خواهد رسید؛^۳ ولی با توجه به تاریخ نشر سراج‌الخبار افغانستان و تاریخ این خبر، پیداست که منظور طرحی بوده که سرانجامی نیافته است. علاوه بر این، این خبر نشان می‌دهد که خاورشناس فرانسوی و منبع خبری او، از انتشار احتمالی سراج‌الخبار افغانستان بی‌خبر بوده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد و روایتی که حبیبی کرده است، اگر در وجود چنین نشریه‌ای تردید نکنیم، باید چنین انگاشت که به دستور امیرحبیب‌الله خان - زیر تأثیر انگلیسیها یا جز آن - نسخه‌های سراج‌الخبار افغانستان را پس از چاپ از میان برده‌اند^۴ و یکی از آن نسخه‌ها، به گونه‌ای معجزه‌آسا از نابودی رسته و در خانواده عبدالحی حبیبی برجا مانده و او در فاصله سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۴۵ خ آن را کشف کرده و به همراه مدارک دیگر به آرشیو ملی افغانستان سپرده است.^۵ به هر رو، در اینکه آن نشریه را هرگز توزیع نکرده‌اند، هیچ تردیدی ندارم.

عبدالحی حبیبی احتمال داده است سراج‌الخبار افغانستان که قرار بود پانزده روز یک‌بار چاپ شود در پی «فشار سیاسی خارجی» تعطیل شده باشد؛^۶ اما محمدکاظم آهنگ آن را با صراحت «بر اثر مداخله بریتانیا» می‌داند.^۷

بر پایه نوشته‌های این دو، سراج‌الخبار افغانستان، هیئتی تحریری داشت که در مقاله آغازین از آن به صورت «انجمن سراج‌الخبار» یاد شده است. اما «مدیر و مؤلف» روزنامه،

۱. آهنگ، همان کتاب، ص ۵۴ و ۶۳.

۲. سراج‌الخبار افغانیه، ش ۱۷، ص ۵، بیستم سنبله ۱۲۹۴.

3. L. Bouvat, "Le premier journal afghan", RMM, I (1906), pp. 284-285.

۴. علاوه بر این، ضرورت داشته است که آگاهان را با تهدید یا سوگند، به خاموشی همیشگی درباره این روزنامه وادارند!

۵. به وجود آن نسخه و ضمائش در آرشیو ملی، حبیبی اشاره کرده است: عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، کابل، کمیته دولتی طبع و نشر جمهوری دموکراتیک افغانستان، ۱۳۶۳، ص ۸.

۶. همان کتاب، ص ۲۸.

۷. همان کتاب، ص ۲۸.

۸. تصویر این سند در ص ۳۹-۳۴ سیرورنالیزم در افغانستان و بخشی از آن در جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۶ و ۷، آمده است.

و مانند آن، در بخشهای خاوری دریای مازندران منتشر نشد. حتی مردم فارسی‌زبان امارت بخارا - امروزه: ازبکستان و تاجیکستان - هشت سال دیرتر از مردم ترکمنستان کنونی به روزنامه فارسی دست یافتند و از آن در جلد سوم سخن خواهیم گفت.

با این حال، مهاجران ایرانی و فارسی‌زبانان و فارسی‌خوانان سرزمینهای مسلمان‌نشین تزار، به روزنامه‌های فارسی توجه نشان می‌دادند. این را در بررسی محتوای عنوانهایی همچون *حبل‌المتین* و *اختر می‌توان دید*. نشان دیگر، تعیین بهای اشتراک برای قفقاز و ترکستان روس است که از این دوره به بعد در اکثر روزنامه‌های فارسی چاپ ایران و دیگر جاها دیده می‌شود.

در دوره مظفّری، دو روزنامه فارسی در امپراتوری روسیه به چاپ رسید. نخستین آنها به نمایندگان آن دولت استعماری در عشق‌آباد وابستگی داشت؛ ولی آن دیگری که یک سال بعد به چاپ رسید، ارگان فارسی اصلاح‌طلبان قفقاز بود.

مجموعه ماورای بحر خزر. نخستین روزنامه فارسی‌زبان چاپ‌شده در شرق دریای مازندران، به سال ۱۳۲۲ ق / ۱۲۸۳ خ / ۱۹۰۴ م در عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان کنونی انتشار یافت و ما بر شماره نخست آن دست نیافتیم. برخی از مطالب آن به زبان ترکمنی بود و از این رو، نخستین نشریه ترکمنی نیز هست.^۱ این روزنامه **مجموعه ماورای بحر خزر** نام داشت و نباید با **روزنامه ماورای بحر خزر** که یازده سال بعد آغاز به انتشار کرد اشتباه شود.

انتشار **مجموعه ماورای بحر خزر** به صورت هفتگی نامرتب، دست‌کم تا چهاردهم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ / ششم آذر ۱۲۸۸ / ۲۸ نوامبر ۱۹۰۹ ادامه یافت و آن، شماره چهارم روزنامه بود. بدین ترتیب، نشر روزنامه محلی در ترکمنستان کنونی به زبانهای فارسی و ترکمنی آغاز شد و تنها هفده سال بعد نخستین روزنامه سراسر ترکمنی به نام **ترکمنستان** در عشق‌آباد منتشر شد. علت این امر دو چیز است: یکی آنکه جمعیت شهر عشق‌آباد در آن هنگام مرکب از فارسی‌زبانان و کردان محلی و مهاجران آذربایجان و قفقاز و همچنین روسها بود و ترکمنها بیشتر بیرون از آن شهر می‌زیستند. دیگر آنکه مخاطبان روزنامه تبلیغاتی **مجموعه ماورای بحر خزر** علاوه بر مردم عشق‌آباد و تاجیکان و ازبکان

و ترکمنان و کردهای پیرامون عشق‌آباد، مردم ایران نیز بودند.

مدیریت روزنامه را مأمور دولت روس به نام کنستانتین. م. فدوروف^۲ بر عهده داشت و نام آن به فارسی و روسی و فرانسه و وابسته «مرکز حکومتی منطقه‌ای ماورای بحر خزر»^۳ معرفی می‌شد. سردبیر بخش فارسی **مجموعه ماورای بحر خزر**، شخصی ایرانی به نام آقا سیدمهدی گلپایگانی (قاسم اف) بود که نامش به صورت س. م. قاسم اف^۴ در سرلوحه می‌آمد. سیدمهدی گلپایگانی (گلپایگان ۱۲۴۲ - عشق‌آباد ۱۲۹۶ خ) از مبلغان بهائی بود و فضل‌الله مهتدی (صبحی) درباره فعالیت روزنامه‌نگاری وی چنین نوشته است:

سیدمهدی قاسم اف... نهان مبلغ بود و همچنین با مردی روس به نام کنستانتین میخائیلویچ فیدروف همراه شد. این مرد روسی، سالی ده‌هزار منات از دربار تزار می‌گرفت و روزنامه‌ای به اسم **مجموعه ماورای بحر خزر** به زبان پارسی چاپ و پخش می‌کرد و به ایران می‌فرستاد. این سیدمهدی، در آن روزنامه کار می‌کرد و ماهیانه می‌گرفت و به سود آنان و زیان ایران سخنها می‌نوشت و ترجمانها می‌کرد.^۵

مجموعه ماورای بحر خزر، روزنامه بود اما خود را مجله معرفی می‌کرد.^۶

ارشاد. در پاییز ۱۹۰۵ م / ۱۲۸۴ خ، احمدبیک آقاویف از روزنامه‌نگاران و اصلاح‌طلبان جوان قفقاز، روزنامه هفتگی

1. Bennigsen, *op. cit.*, p. 169.

۲. موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج.

3. Fedorof

4. Chancellerie du Chef de la Région de la Transcaspienne.

۵. بنیگسن، همان کتاب، ص ۱۶۹، او را از تاتارهای غازان معرفی کرده است!

۶. فضل‌الله مهتدی (صبحی)، پیام پدر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵، ص ۶۰.

۷. شماره‌هایی از **مجموعه ماورای بحر خزر** در کتابخانه‌های مجلس^۲، دانشگاه کمبریج، دانشگاه هلسینکی (فنلاند)، کتابخانه ملی سن‌پترزبورگ و انستیتوی خاورشناسی همان شهر موجود است.

درباره این روزنامه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸۴؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۰۶؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۸۵؛ آ. م. ماتوه‌یف، «تاریخچه حضور ایرانیان مهاجر در آسیای مرکزی در نیمه دوم سده ۱۹ و آغاز سده بیستم»، ترجمه محسن شجاعی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳ (۱۳۷۱)، ص ۱۴۱.

تقریبی انتشار هر یک از شماره‌ها دوماه بود؛ ولی شمارهٔ چهل و یکم دارای خبر استعفای امین‌الدوله است و می‌دانیم که پایان صدارت او در صفر ۱۳۱۶ بوده و بنابراین حدود یک سال میان شماره‌های ۴۰ و ۴۱ فاصله افتاده است.^۴ یک سال بعد، مظفرالدین‌شاه برای بازدید از نمایشگاه جهانی پاریس به آن شهر رفت و در آنجا، میرزا ملکم‌خان را که تا این زمان مطرود دربار و دیوان ایران بود به حضور پذیرفت. شاه جدید، از گستاخیهای ملکم و قانون چشم پوشید، لقبهایی را که او با هزار ترفند به دست آورده و ناصرالدین‌شاه آنها را بی اعتبار ساخته بود، به ملکم باز پس داد و به سفارت ایتالیا، و چندی بعد به سفارت فرانسه، منصوبش کرد.

در بررسی محتوای قانون این دوره خواهیم دید که هشت شماره منتشر شده در عصر مظفری، اگر چه در روش و شیوه نگارش تفاوت محسوسی با شماره‌های پیش از آن ندارد، ملایمتر است.

خلافت. روزنامهٔ عربی *الخلافة* که به سال ۱۳۱۷ از سوی سلیم فارس‌الشدیاق در لندن آغاز به انتشار کرده بود،^۵ با نام *خلافت* چاپی نیز به ترکی اسلامبولی داشت و چاپ فارسی پانزده روزهٔ آن هم با همان نام از نهم جمادی‌الاول ۱۳۲۴ / دهم تیر ۱۲۸۵ / اول ژوئیهٔ ۱۹۰۶ منتشر شد. انتشار نسخهٔ فارسی خلافت تا شمارهٔ سیزدهم (دوم محرم ۱۳۲۵ / ۲۷ بهمن ۱۲۸۵ / ۱۵ فوریهٔ ۱۹۰۷) با روش مشروطه‌خواهی و اصلاح‌طلبی ادامه یافت و این، همزمان با آغاز کار مدیر بخش فارسی خلافت در دانشگاه کمبریج است.

۱. در خود روزنامه نهم آوریل نوشته شده و این تاریخ بر پایهٔ تقویم میلادی ارتودکس است که با تقویم گریگوری (کاتولیک و پروتستان) تفاوت دارد.

۲. بیرون از سرزمینهای پیشین اتحاد شوروی، شماره‌هایی از این روزنامه در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۱ و دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود.

در مورد ارشاد بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۴۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۸؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۴۹؛

Bouvat, "La presse...", RMM I, pp. 123-124; Bennigsen, *op. cit.*, p. 108.

۳. امین‌الدوله در رمضان ۱۳۱۴ «وزیر اعظم» شد و پنج‌ماه بعد، عنوان صدراعظمی یافت. در شمارهٔ چهارم قانون، او را «صدراعظم» خوانده‌اند.

۴. مگر آنکه خبر ملکم دربارهٔ «استعفا»ی امین‌الدوله بی‌پایه بوده یا امین‌الدوله استعفایی داده که پذیرفته نشده است.

۵. فیلیپ دی طرازی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

ارشاد را به ترکی آذری در بادکوبه انتشار داد. ارشاد به سبب آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی مورد توجه مردم آن سامان قرار گرفت و از ۱۶ ذیقعد ۱۳۲۳ / ۲۱ دی ۱۲۸۴ / ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۰۶، یعنی در ماه سوم انتشار، دارای ضمیمهٔ فارسی شد که جداگانه نیز به فروش می‌رفت. این ضمیمه، تا ۲۷ صفر ۱۳۲۴ / دوم اردیبهشت ۱۲۸۵ / ۲۲ آوریل ۱۹۰۶ در سیزده شماره منتشر شده است.

ضمیمهٔ روزنامه «ورقهٔ فارسی روزنامهٔ ارشاد» خوانده می‌شد و دارای خبر و مقاله‌های روشنگر اجتماعی و برخی مطالب ادبی بود. سردبیری آن را میرزا صادق‌خان ادیب‌الممالک فراهانی، ناشر قبلی روزنامه‌های ادب تبریز و مشهد و تهران و سردبیر بعدی مجلس و ناشر عراق عجم بر عهده داشت و همان زمان روزنامهٔ ادب او با مدیریت مجدالاسلام در تهران به انتشار خود ادامه می‌داد. در روزنامهٔ ارشاد، نام عیسی‌بک آشوریکف به عنوان ناشر ذکر می‌شد.^۲

۵. اروپا

اشاره. در این دوره در اروپا دو روزنامهٔ فارسی منتشر می‌شد. اولی قانون است که در دورهٔ ناصری به سال ۱۳۰۷ ق در لندن آغاز به انتشار کرده بود و دومی خلافت که در نیمهٔ نخست ۱۳۲۴ ق، اندکی پیش از صدور فرمان مشروطه شروع به نشر کرد. میان خاموشی اولی و برآمدن دومی حدود ۹ ماه فاصله بود و در این مدت هیچ نشریه‌ای به زبان فارسی در اروپا انتشار نیافت.

قانون. دربارهٔ ملکم و روزنامهٔ قانون او در فصل یازدهم جلد نخست به تفصیل سخن گفتیم و اینجا یادآور می‌شویم که در دورهٔ مظفری نیز آن روزنامه دست‌کم هشت شماره، از شمارهٔ ۳۴ تا ۴۱ منتشر شده است.

قانون از شمارهٔ هشتم به بعد (اول ذیحجهٔ ۱۳۰۷) فاقد تاریخ سال و ماه است و در دورهٔ مظفری نیز چنین بود، ولی با توجه به نشانه‌هایی چند، باید انتشار آخرین شمارهٔ آن را در نخستین ماههای ۱۳۱۶ ق / خرداد - مرداد ۱۲۷۷ / ژوئن - اوت ۱۸۹۸ دانست: شمارهٔ ۳۴ پس از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه و به احتمال قوی در آغاز سال ۱۳۱۴ ق منتشر شده و شمارهٔ چهارم به دلیل در بر داشتن خبر صدر اعظمی امین‌الدوله باید در پایان سال ۱۳۱۴ یا در آغاز سال ۱۳۱۵ منتشر شده باشد.^۳ بنابراین فاصلهٔ

مدیر خلافت و گرداننده اصلی آن، مردی مصری به نام نجیب هندیه بود که در چاپ ترکی روزنامه نیز مقاله‌هایی با امضای او دیده می‌شود. براون می‌نویسد که با او آشنایی دارد و وی برادر امین هندیه ناشر شهیر قاهره است.^۱ همین اشاره براون، موجب شد که صدر هاشمی (ردیف ۵۰۶) و به پیروی از او بسیاری از دیگر محققان، هر دو برادر را انباز در انتشار خلافت بینگارند. با توجه به مطالب روزنامه، چنین به نظر می‌رسد که دست مدیر ایرانی نسخه فارسی خلافت در تنظیم مطالب آن باز بوده است.

مدیر خلافت فارسی، شیخ حسن تبریزی است که از او در روزنامه با عنوان «مدیر وطن‌پرور ما» یاد شده است.^۲ شیخ حسن در سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ دستیار پروفیسور ادوارد براون در دانشگاه کمبریج بود^۳ و همان هنگام مقاله‌ها و ترجمه‌هایی از او در روزنامه‌های داخل ایران، به‌ویژه تبریز، به چاپ می‌رسید. وی در پایان سال ۱۳۲۸ ق روزنامه عصر را در تهران منتشر ساخت.

باید یادآور شد که در روزنامه، نامی از دست‌اندرکاران آن دیده نمی‌شود و برخی از مطالب دارای امضای مستعار است: یکی از ضابطان عسکری، لندن‌نی....^۴

۶. اختر اسلامبول

هنگام مرگ ناصرالدین‌شاه و تاجگذاری مظفرالدین‌شاه، روزنامه کهنسال اختر سال بیست و دوم خود را می‌گذراند و پس از آن، دست‌کم ده شماره هم در سال بیست و سوم به صورت هفتگی انتشار داد. آخرین شماره موجود اختر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دارای تاریخ سی‌ام ربیع‌الاول ۱۳۱۴ / ۱۸ شهریور ۱۲۷۶ / هشتم سپتامبر ۱۸۹۶ است و از آن پس، به‌ظاهر به دستور حکومت عثمانی، برای همیشه تعطیل شده است. بنابراین نظر آنان که پایان کار اختر را در سال ۱۸۹۵ م^۵ و یا ۱۳۱۳ ق^۶ و یا پس از مرگ ناصرالدین‌شاه ذکر کرده‌اند نادرست است. تنها یک منبع متأخر، چاپ واپسین شماره اختر را در ۲۴ صفر ۱۳۱۴ ثبت کرده^۷ و این تاریخ نیز یک‌ماه و اندی از تاریخی که یاد شد عقبتر است.

در این سالها، جز نام میرزا محمدطاهر تبریزی مدیر و میرزامهدی خان تبریزی «منشی اول» نام دیگری در روزنامه دیده نمی‌شود؛ مگر حسین بیک فرزند محمدطاهر که در

واپسین سال به عنوان مترجم فرانسه با روزنامه همکاری داشت.

در دوره مظفری، آزادی نسبی مطبوعات داخل کشور، از اهمیت اختر به نحو محسوسی کاست و در عین حال، روابط آن روزنامه با مقامهای ایرانی بهتر از گذشته شد: اختر، شخص شاه و برخی دگرگونیهای مثبت ایران را می‌ستود. در اوایل سال ۱۳۱۴ ق، یعنی سه‌ماه پس از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه بود که وی «اختریان» را نواخت و این لطف شاهانه بدین نحو در روزنامه بازتاب یافت:

از جانب سنی‌الجواب اعلاحضرت اقدس پادشاه ایران و متبوع مفخم ایرانیان به سرکار معتمدالسلطان آقا محمدطاهر صاحب امتیاز این روزنامه دوم درجه نشان (شیر و خورشید)

و به عالیجاه مجدت همراه مقرب الحضرة الخاقانیه حاجی میرزامهدی منشی اول اختر نیز سوم درجه آن نشان عالی مرحمت شده است.

جای دارد که از این عواطف سنیة اعلاحضرت اقدس همایون پادشاه دل‌آگاه، کلاهگوشه مباهات اختریان فرقدسای شود که این خدمت محقر در پیشگاه فلک دستگاه آن شهریار تا جور جلوه‌گرفته است. شکر این موهبت کبرا از دایرة اقتدار اختریان بیرون است. از خدای درخواست می‌نماییم که ما را توفیق خدمتگذاری احسان فرمایاد که

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۱۵۸.

۲. «عرض مخصوص»، خلافت، ش ۱، نهم جمادی‌الاول ۱۳۲۴.

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۱۵۸.

۴. شماره‌هایی از خلافت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، دانشگاه کمبریج و مدرسه عالی زبانهای شرقی پاریس (LOS) موجود است.

در باره خلافت بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۹۷: سپهر. یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۳۳۲؛ عباس زریاب خوئی و ایرج افشار، نامه‌های ادوارد براون به سیدحسن تقی‌زاده، تهران، جیبی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۴؛ خمای‌زاده، همان کتاب، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۲۰-۱۱۹.

۵. براون، همان کتاب، ردیف ۳۴ و مقدمه تربیت، ص ۱۴۶: صلحجو، همان کتاب، ص ۱۵۸.

۶. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۶؛ بامداد، همان کتاب، ج ۴، ص ۳۳۰؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۴.

L. P. Elwell-Sutton, "Aktar", *Iranica* I, p. 730.

7. Orhan Koloğlu, "Un journal persan d'Istanbul: Akhtar", *Les Iraniens d'Istanbul*, IFEA/IFRI, Istanbul et Téhéran, 1993, p.138.

زندگانی خود ادامه داد. در فاصله کوتاهی از دهم صفر تا دهم رجب ۱۳۱۸، یعنی دوران انتشار پرورش تا پایان انتشار ثریا، قاهره دارای سه روزنامه فارسی‌زبان بود. با انتشار کمال میان دهم ربیع‌الثانی تا شعبان ۱۳۲۳ (۲۴ خرداد - آبان ۱۲۸۴) بار دیگر آن وضع تکرار شد و سه نشریه حکمت و چهره‌نما و کمال همزمان نشر می‌یافتند. پس از خاموشی کمال تا پایان کار حکمت، تنها روزنامه اخیر و چهره‌نما در قاهره منتشر می‌شدند. حکمت. حکمت تا سال هشتم (۱۳۱۷ ق / ۱۲۷۸ خ) هفتگی بود. از آن سال تا سال سیزدهم (۱۳۲۳ ق / ۱۲۸۴ خ) سه شماره در ماه انتشار می‌یافت و پس از آن به صورت نشریه‌ای پانزده روزه درآمد اما همواره دوره نشر منظمش کوتاه بود: در سال آخر دوره ناصری (۱۳۱۳ ق)، به سبب بیماری ناشر آن، دکتر میرزا محمد مهدی تبریزی، از انتشار بازماند و در سال ۱۳۱۶ ق، بعد از نزدیک به چهار سال خاموشی منتشر شد،^۶ ولی پس از آن نیز به سببهای مختلف، وقفه‌هایی در نشرش پیش آمد. از مهمترین آن وقفه‌ها، سه‌ماهه‌ای است که شماره ۱۹ سال هشتم (۲۰ رجب ۱۳۱۷) را از شماره بیستم آن جدا می‌سازد. در شماره بیستم (بیستم شوال ۱۳۱۷)، علت انتشار نیافتن روزنامه «موانع صحیحه» ذکر شده است.

تعطیل طولانی‌تری به سال ۱۳۱۹ ق حکمت را از انتشار بازداشت، ولی به سبب نقص آرشیوهای در دسترس، آغاز و پایان آن را نمی‌دانیم. سبب تعطیل، سفر میرزا محمد مهدی‌خان، مدیر روزنامه، به وطن بود. وی که پیش از این سفر، در جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ مظفرالدین‌شاه را در راه بازگشت از اروپا در اسلامبول دیده و از او لقبهای «خان» و «رئیس‌الحکماء» و نشان شیر و خورشید دریافت کرده بود،^۷ در سفر به ایران با احترام مجدد شاه و اتابک روبه‌رو شد و لقب

بلکه بتوانیم از ادای یکی از هزار حق نعمت این پادشاه مراحم دستگاه برآییم. انه قادر علی ذلک.^۱

توقیف روزنامه به دست مقامهای ترک، در این دوره نیز بارها اتفاق افتاد و چنانکه گفتیم به خاموشی همیشگی اختر انجامید. از جمله، در سال آخر و پیش از آنکه برای همیشه توقیف شود، یک‌بار سه هفته آن را از انتشار باز داشتند: «سبب آن نیز مختصر سهوی بود که در سر یک کلمه به وقوع رسیده به جزای تعطیل سه هفته گرفتار آمدیم». روزنامه «به حکم اداره مطبوعات» تعطیل شده بود و روزنامه‌نگار یادآور می‌شد که «ناگزیر از انقیاد به حکم قانون مملکت هستیم». در اطلاعیه اختر در این باره آمده است که «همچنین است در خصوص پاره‌ای [حوادث و خبرهای داخلی که انتشار آنها بسته به تصدیق اداره بهیه مطبوعات است] بدون تصدیق و صوابدید آن اداره، روزنامه‌ها نباید چیزی بنویسند».^۲

چون اختر از انتشار بازماند، تا دوازده سال هیچ روزنامه و مجله‌ای به زبان فارسی، در آنچه هنوز امپراتوری عثمانی نامیده می‌شد، انتشار نیافت و میرزا مهدی‌خان تبریزی سردبیر اختر نیز که بی‌درنگ پس از تعطیل اجباری آن روزنامه تقاضای امتیاز روزنامه‌ای به نام خورشید کرده بود، موفق به انتشار آن نشد.^۳

۷. مصر

اشاره. مصر، از نگاه احترام به آزادی گفتار و نوشتار، در آن هنگام در سراسر خاورزمین بی‌مانند بود و ایرانیان «جو صاف و شفاف مصر» را «پر از ستاره‌های درخشان معارف» یافته بودند.^۴ به همین سبب، افزون‌بر روزنامه‌هایی که در این کشور از پیش انتشار می‌یافت، کسانی نیز با امید چاپ روزنامه به آن سرزمین رفتند. برخی در این کار موفق شدند و عده‌ای انصراف جستند. از آن جمله، حسن تقی‌زاده است که به علت بیماری، مصر را ترک گفت.^۵

بدین ترتیب، کار روزنامه‌نگاری فارسی که در اسلامبول دوره افولی موقت را می‌گذرانند، در قاهره رونقی پیدا کرد و علاوه بر حکمت، چهار نشریه دیگر نیز منتشر شد که یکی از آنها، عمری بس دراز یافت.

حکمت، با وقفه‌هایی طولانی، در سراسر این دوره به

۱. اختر، ش ۸، س ۲۳، بیست و چهارم صفر ۱۳۱۴.

۲. همان منبع، ش ۹، س ۲۳، بیست و سوم ربیع‌الاول ۱۳۱۴.

3. Koloğlu, op. cit., p. 139.

۴. «تقریظ جریده گرامی کمال»، حکمت، ش ۸۵۲، دهم جمادی‌الاول ۱۳۲۳.

۵. حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی؛ خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۴۴.

۶. مفتاح‌الظفر، ش ۱، س ۲، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶.

۷. جرجی‌زیدان، «تاریخ‌الشهر»، الهلال، ج ۳، ۸ رجب ۱۳۱۸، ص ۹۴-۹۳.

زعیم‌الدوله با سیصد تومان مقرری سالانه گرفت،^۱ ولی به نوشته کسروی و گواهی صفحه‌های حکمت «اینها او را از راه به در نبرده است».^۲

همین جا بیفزاییم که نام ناشر حکمت تا سال سیزدهم به صورت «میرزا مهدی‌بک دکتر تبریزی مدیر و منشی جریده حکمت» یا «میرزا محمد مهدی‌بک دبیر و مدیر روزنامه حکمت» می‌آمد. از آن سال، همزمان با لقب گرفتن ناشر، وی خود را چنین معرفی می‌کرد: «مدیر و منشی مجله، زعیم‌الدوله میرزا محمد مهدی‌خان رئیس‌الحکماء».

وقفه‌هایی که بر شمرديم، از آن رو بود که زعیم‌الدوله دستیار و همکاری نداشت و آن‌گونه که خود نوشته است، «همه کارها در عهده نگارنده» بود و «به تنهایی از آن شوقی که در سر» می‌داشت «یکتنه کار ده تنه» می‌کرد.^۳

همکاران دورتر، «مخبر»ان حکمت در شهرهای مختلف، از بمبئی گرفته تا دمشق - حتی «مخبر سیار در دریای پارس» - بودند و نام آنها ذکر نمی‌شد. کوتاه سخن آنکه، با استثنای ناچیز، مطالب حکمت بی‌امضاست. از آن استثناءها، مقاله‌ای بلند از سید حسن تقی‌زاده است که در سه شماره پی‌درپی به سال ۱۳۲۳ ق به چاپ رسیده است.^۴

ثریا. ثریا نام دومین روزنامه‌ای است که به زبان فارسی در پایتخت مصر انتشار یافته است.^۵ تاریخ نخستین شماره این روزنامه، چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۶ و تاریخ آخرین شماره موجود، یعنی شماره ۴۲ که در کتابخانه آستان قدس رضوی (مشهد) نگهداری می‌شود، دهم رجب ۱۳۱۸ است (هشتم آبان ۱۲۷۷ - دوازدهم آبان ۱۲۷۹ / ۳۱ اکتبر ۱۸۹۸ - چهارم نوامبر ۱۹۰۰). ثریا هفتگی بود.

این روزنامه را دو کاشانی بنیاد نهادند، اما تا شماره ۲۳ سال دوم «صاحب امتیاز و نگارنده»ی آن یکی از آنها، یعنی میرزا علی محمدخان بود. از شماره ۲۴، فرج‌الله الحسینی، شریک دیگر با این عنوان معرفی شد و در شماره ۲۷ همان سال (بیستم محرم ۱۳۱۸)، نامه کناره‌گیری علی محمدخان و واگذاری روزنامه به سیدفرج‌الله به چاپ رسید. بیست روز بعد، علی محمدخان کاشانی روزنامه پرورش را انتشار داد و در آن با همکار پیشین خود که اینک ثریا را با روشی محافظه‌کارانه منتشر می‌ساخت، به جدال قلمی پرداخت. بنابراین دست‌کم شانزده شماره پسین ثریا را سیدفرج‌الله کاشانی به تنهایی

منتشر کرده است. پرورش او را متهم می‌ساخت که در ادامه انتشار روزنامه از همکاری مبلغی بهایی به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی برخوردار است.^۶ سیدفرج‌الله کاشانی به وطن بازگشت و انتشار ثریا را در رجب ۱۳۲۱ از سرگرفت و از آن در فصل دوم سخن گفتیم.

با ثریای قاهره، عده‌ای از ترقیخواهان داخل کشور همراهی داشتند. از آن جمله است مجدالاسلام کرمانی^۷ و برخی دیگر نیز ناشناسند: حیدر بغدادی، محمداسماعیل کاشانی...^۸

پرورش. نخستین شماره هفته‌نامه پرورش در دهم صفر ۱۳۱۸ منتشر شد و آخرین شماره موجود آن، شماره ۳۳ به تاریخ چهارم ذیحجه همان سال^۹ است (۱۸ خرداد ۱۲۷۹ - پنجم فروردین ۱۲۸۰ / ۸ ژوئن ۱۹۰۰ - ۲۵ مارس ۱۹۰۱). بنابراین دست‌کم ده شماره پس از اعلام ممنوعیت ورود آن به ایران به چاپ رسیده است. علت این ممنوعیت مقاله‌ای است که در

۱. ایران، ش ۱۰۰۴، رجب ۱۳۱۹.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱.

۳. «یادآوری»، حکمت، ش ۲۴۶، اول صفر ۱۳۱۶.

۴. نام این مقاله بلند «تحقیق حالات کنونی ایران یا محاکمات تاریخی این کشور» است که ایرج افشار آن را در جلد چهارم مقالات تقی‌زاده چاپ کرده است. در عنوان چاپی ایشان «این کشور» دیده نمی‌شود. نیز پیداست که انتشارش را در حکمت (ش ۸۵۰، بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ و پس از آن) از نظر دور داشته است. وی و مشار (فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۱، ص ۱۲۲۰) چاپ مستقل مقاله تقی‌زاده را در قاهره یادآور شده‌اند و این ناگزیر از کارهای مدیر حکمت بوده است.

۵. دوره‌های ناقصی از این روزنامه در کتابخانه‌های مجلس، مرکزی دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی (مشهد)، عمومی صاحب‌الامر (عج) در قم، مرکزی فارس و در خارج از ایران در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود. از منابع در جلد یکم سخن رفته است.

۶. پرورش، ش ۱، دهم صفر ۱۳۱۸.

۷. مجدالاسلام کرمانی، همان کتاب، ص ی مقدمه.

۸. دوره‌های ناقص و شماره‌های پراکنده ثریا در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران و برخی از کتابخانه‌های علاقه‌مند به فرهنگ ایرانی در خارج از کشور، نگهداری می‌شود.

۹. درباره ثریا بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۷؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۱۳؛ رضوانی، «سیری در...»، ص ۳۱۷؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۱۷۹-۱۷۶؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۲-۹۰، ۹۶؛ محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء)، سبک‌شناسی، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ج ۶، ۱۳۷۰، ص ۴۰۳-۴۰۱؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱-۴۲؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ خاطرات و اسناد ناصر دفتر روانی، به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی، فردوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۹-۲۰۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱۱-۱۰۹.

۹. تنها مهدی ملکزاده، همان کتاب، ص ۱۹۶، شماره‌های این روزنامه را سی نوشته است.

امتیاز آن علاقه داشت که روزنامه‌اش به صورت هفتگی انتشار یابد، در این دوره و پس از آن نیز این آرزو برآورده نشد.

این روزنامه، چهار دوره مشخص را در ازای پنجاه و شش سال انتشار طی کرده است که دوره نخست - چاپ اسکندریه - و بخشی از دوره دوم آن به این جلد از پژوهش ما مربوط می‌شود.

۱- دوره نخست انتشار روزنامه چهره‌نما با چاپ اولین شماره آن به تاریخ پانزدهم محرم ۱۳۲۲ / ۱۲ فروردین ۱۲۸۳ / دوم آوریل ۱۹۰۴ در بندر اسکندریه آغاز شد و به شماره دوم سال دوم (اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۳) انجامید.

آتش‌سوزی در چاپخانه روزنامه و نبود امکانات فنی، مؤدب‌السلطان را واداشت که چهره‌نما را به قاهره منتقل کند. با توجه به سرمقاله نخستین شماره چاپ قاهره، این انتقال با تشویق مدیر حکمت صورت پذیرفته است.^۹

ورود چهره‌نمای اسکندریه را به ایران، در سال اول انتشار آن و به دستور عین‌الدوله صدراعظم وقت ممنوع کردند که با میانجیگری میرزا حسن رشیدی، مدیر مدرسه رشیدی، و

شماره ۲۳ (چهارم شعبان ۱۳۱۸) چاپ شد و در آن به سود امین‌الدوله، او با امین‌السلطان (اتابک) مقایسه شده است. این مقایسه بر امین‌السلطان که در آن هنگام صدراعظم ایران بود، گران افتاد.^۱

در مقاله آغازین شماره نخست پرورش که زیر عنوان «تشکر و امتنان» به چاپ رسیده، میرزا علی محمدخان اشاره غیرمستقیمی به ماجرای کناره‌گیری‌اش از ثریا کرده و یادآور شده که آن «ناملايمات» در او «قصد گوشه‌گیری» را برانگیخته، ولی بعد «به واسطه اصرارات تهران و ابرامات تبریز، مجبور به نشر و طبع روزنامه پرورش» بوده است. مدیر روزنامه همانجا «بشارت» می‌دهد که «پس از طی مذاکرات، اداره روزنامه پرورش را به لندن یا پاریس یا برلن پایتخت آلمان نقل خواهیم کرد»؛ اما چنانکه می‌دانیم، با مرگ زودرس میرزا علی محمدخان، وفای به این وعده ممکن نشد و بعدها نیز که برادرانش قصد انتشار پرورش را در تهران داشتند، به آرزوی خود نرسیدند.^۲

مدیر پرورش را زیر عنوان ثریا معرفی کردیم. وی با انتشار این روزنامه، خود به «پرورش» شهرت یافت. میرزا علی محمدخان در کار روزنامه، گاهی از برادرانش میرزا نصرالله^۳ و میرزا عبدالحسین^۴ و شاید میرزا عبدالله برادر کهنتر^۵ استفاده می‌کرد و از کمکهای آزادیخواهان ایران نیز بهره‌مند بود؛^۶ برخی از آن آزادیخواهان، همچون شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی با نام مستعار برای آن روزنامه مقاله می‌نوشتند.^۷ اما این همکاریها، در برابر آنچه خود میرزا علی محمدخان می‌کرد و می‌نوشت ناچیز بود. تنها باید حق میرزا نصرالله را محفوظ داشت که در غیاب مدیر روزنامه که به سفر اروپا رفته بود، «همه هفته بر منوال سابق به همت و قلم» او پرورش انتشار می‌یافت.^۸

چهره‌نما. روزنامه چهره‌نما به سال ۱۳۲۲ ق / ۱۲۸۳ خ، سه سال پس از تعطیل پرورش و به عنوان چهارمین روزنامه فارسی‌زبان مصر آغاز به انتشار کرد و با وقفه‌هایی چند، انتشار آن تا اسفند ۱۳۳۸ خ ادامه یافت.

عبدالمحمد ایرانی ملقب به مؤدب‌السلطان (اصفهان ۱۲۵۰ خ - قاهره آبان ۱۳۰۴) بنیادگذار و مدیر چهره‌نما، به ظاهر این روزنامه را یکنه منتشر می‌کرده است.

چهره‌نما هر ده روز یک‌بار منتشر می‌شد و اگر چه صاحب

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۹۴.
۲. «اخطار» به قلم میرزا نصرالله شیبانی و «سواد رقعة وزارت جلیلة معارف» با امضای مخبرالسلطنه در: حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۱۰، ۲۸ رجب ۱۳۲۵.
۳. نصرالله شیبانی بعدها رئیس مدرسه فلاح شد و به مقامهای دیگر نیز رسید. رک: علوی، همان کتاب، ص ۴۱-۴۰.
۴. عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک) مخبر روزنامه تیمس در تهران بود و نماینده دوره دوم مجلس شورای ملی نیز شد. رک: علوی، همان کتاب، ص ۱۲۷. صدر هاشمی از مقاله‌های او در پرورش یاد کرده است (ردیف ۳۳۶).
۵. با توجه به اشاره‌ای که در نامه میرزا نصرالله‌خان شیبانی هست (حبل‌المتین، ش ۱۱۰، ۲۸ رجب ۱۳۲۵).
۶. دولت‌آبادی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۰۱.
۷. مجدالاسلام کرمانی، همان کتاب، ص ی مقدمه.
۸. «شکر و سپاس»، پرورش، ش ۱۹، پنجم رجب ۱۳۱۸.
- شماره‌هایی از پرورش در کتابخانه‌های ملی ایران، مطالعات تاریخ معاصر ایران، مرکزی دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی (مشهد)، ملک، مجلس ۱، ملی تبریز و دانشگاه کمبریج موجود است.
- درباره پرورش، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۵۵؛ ندای وطن، ش ۲۹، شعبان ۱۳۲۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۲-۹۰؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۶۹-۶۷؛ آریسن‌پور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۱، ۱۱۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۳۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۹۴ و ۹۵.
۹. چهره‌نما، ش ۳، س ۲، دهم رمضان ۱۳۲۳.

روزنامه مکتب، با دستور مجدد عین‌الدوله دستور پیشین لغو شد.^۱ علت توقیف این روزنامه میانه‌رو، روشن نیست.

۲- دوره دوم انتشار چهره‌نما از شماره سوم سال دوم (دهم رمضان ۱۳۲۳) آغاز می‌شود و جز برخی تفاوتها در قطع و شماره صفحه‌ها، به مانند چهره‌نمای اسکندریه روزنامه‌ای خبری - متنوع و میانه‌روست.^۲

کمال. در شورش مردم تبریز علیه کارگزاران بلژیکی گمرک که در ربیع‌الثانی ۱۳۲۱ اتفاق افتاد، مدرسه کمال به غارت رفت و میرزا حسین خان کمال، مدیر آن، راهی خارج شد؛ اما روزنامه کمال پیش از آن از انتشار بازمانده بود.

میرزا حسین خان کمال در آغاز سال ۱۳۲۳ به قاهره رفت و انتشار روزنامه کمال را از دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ / ۲۳ خرداد ۱۲۸۴ / ۱۳ ژوئن ۱۹۰۵ از سر گرفت. این بار، به جای مطالب فرهنگی و رسمی که محتوای اصلی کمال تبریز را تشکیل می‌داد، روزنامه‌ای خبری - متنوع بود.

انتشار کمال با استقبال دو روزنامه فارسی‌زبان قدیمتر قاهره، یعنی حکمت و چهره‌نما^۳ روبه‌رو شد، ولی انعکاس مهمی در ایران نیافت؛ این، شاید به سبب کوتاهی مدت انتشار آن بوده باشد؛ زیرا آخرین شماره‌اش شماره نهم بود که اول شعبان ۱۳۲۳ / هشتم مهر ۱۲۸۴ / سی‌ام سپتامبر ۱۹۰۵ به چاپ رسیده است.

کمال قاهره، خلاف آنچه برخی از منابع نوشته‌اند،^۴ «موقتاً ماهی سه مرتبه طبع» می‌شد و روزنامه وعده می‌داد که «بعد هفتگی خواهد شد»؛ اما نه تنها به این وعده عمل

نشد، بل انتشار آن نامرتب بود. از جمله، میان شماره‌های ۷ و ۸ یک‌ماه به سبب «مسائل فوق‌العاده» (ش ۸) فاصله افتاد.^۵

۱. همان منبع، ش ۱۴، سال اول، پانزدهم رمضان ۱۳۲۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۱، مقدمه، ص ۱۵-۱۴.

۲. دوره‌های ناقص چهره‌نما در کتابخانه‌های معتبر ایران و در خارج از آن کشور در کتابخانه‌های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه)، ایندیا آفیس (لندن)، دانشگاه کمبریج، ایالتی بایر (مونخ) و کنگره آمریکا (واشینگتن) موجود است.

درباره چهره‌نما بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۷۸؛ سعید نفیسی، «مطبوعات»، کتاب ایران‌شهر نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۱۲۵۷؛ محمد اسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۴، ص ۳۲؛ رضوانی، «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، شماره‌های ۳ و ۴، ص ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ اسناد مطبوعات، به کوشش بیات و کوهستانی‌نژاد، ص ۴۲۷-۴۳۱؛ حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، ص ۷۵۲-۷۵۳؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۱-۹۰، ۹۶، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۵۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۱-۱۲۰.

L. Bouvat, "La presse persane d'Egypte", RMM, II (1907), p. 579.

۳. حکمت، ش ۸۵۲، دهم جمادی‌الاول ۱۳۲۳ و چهره‌نما، ش ۲۲، س ۲، غره جمادی‌الثانی ۱۳۲۳.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۲۸۴ و صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۲۹.

۵. دوره کامل از کمال قاهره در کتابخانه آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) و یک دوره ناقص از آن در کتابخانه مجلس ۲ موجود است.

برای کتاب‌شناسی این روزنامه، بنگرید به کمال تبریز.

حرم پر نام من انفس را جان و داور بند
 مگر چون دل را بشویند اینا
 پند من نه بدی که نماند
 مگر که نماند از دل
 پند من نه بدی که نماند
 مگر که نماند از دل

ازاد

این روزنامه مغتبه وارثی در سائیکه راجع بکلمت و دولایستہ آزادانہ بحث می یابد

شکرتوفیق

سیاسی

اینهمه درین مسائل بسیار است که ترک آن دشوار است
و هر کس که بکند این فواید می باشد و علم من
است تا در بسیارین مثل ترند و یا باشد و است

﴿كلمة ١٧﴾ ﴿إلى متى﴾ ﴿حكمة اول﴾

مجله علمی و ادبی

دوره شانزدهم

شماره اول

فصل اول: تاریخچه علم و ادب در ایران

فصل دوم: روش‌های تحقیق و نگارش

فصل سوم: بررسی آثار کلاسیک

فصل چهارم: تحولات معاصر

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

فصل ششم: معرفی نویسندگان

فصل هفتم: نقد و بررسی

فصل هشتم: گفتگو با نویسندگان

فصل نهم: یادداشت‌ها

فصل دهم: فهرست منابع

تألیف: دکتر سید علی حسینی

ترجمه: دکتر محمد علی حسینی

ویراستاری: دکتر سید علی حسینی

طراحی جلد: دکتر سید علی حسینی

چاپخانه: چاپخانه علمی و ادبی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵ خورشیدی

مکان انتشار: تهران، ایران



کتابت القیت۔ - لودھ علم انگلستان۔ - صاحب اخبار نود و این خطاب و بموجب آخرین وصیت و وصایا
مجلسه خردمندان لیون فرسودہ
در انگلستان آگوست صفت چندین باب (لودھ) گفت۔ - لودھ قول نہایت عجیب و غریب و کثرت و

حاصل المستثنى

سزاول
مستغنی
مستغنی
مستغنی
مستغنی
مستغنی
مستغنی
مستغنی

فصل ششم

محتوا و نمونه‌های روزنامه‌های برون مرزی

۱. درآمد

مأموریت نخستین روزنامه‌های فارسی که در هند به چاپ رسیدند، برآوردن نیازهای ارتباطی فارسی‌دانان و در واقع طبقه تحصیلکرده آن سامان بود. در دوره ناصری، با به میدان آمدن روزنامه‌نگاران ایرانی و انتشار روزنامه‌های فارسی از سوی اینان در هند و عثمانی و مصر و اروپا، مأموریتهای تازه‌ای بر عهده روزنامه‌های برون مرزی گذاشته شد: برآوردن نیازهای خبری جامعه ایرانی مقیم خارج و نوشتن آن سخنانی که بیان‌شان در ایران بسیار دشوار، و گاه ناشدنی می‌نمود. آنچه ملکم در قانون‌اش گفته بود،^۱ دولتمردی اصلاح طلب نیز در این دوره تکرار کرد: «حق گفتن و نوشتن در ایران موجب خطرات عظیم است»^۲ و حکمت قاهره، همین معنا را به زبان فردی نهاد که درون کشور می‌زیست و روزنامه‌های برون مرزی می‌خواند: «در جایی که شخص در پوشیدن قبا و کفش آزادی نداشته باشد، چگونه می‌شود روزنامه... هر چه بخواهد بنویسد».^۳

در دوره مظفری، با وجود تفاوتی که با گذشته داشت،

شمار بزرگی از روزنامه‌های چاپ خارج برای انجام دو مأموریتی که برشمردیم انتشار می‌یافتند. شمار کوچکتر به روزنامه علمی - متنوع مفتاح‌الظفر و مجله ادبی قند پارسی و تنها شماره از تنها روزنامه چاپ کشوری فارسی زبان جز ایران، یعنی سراج‌الخبار افغانستان، محدود می‌شود.

چون وضع سراج‌الخبار افغانستان به کلی با دیگر روزنامه‌های فارسی چاپ خارج از ایران متفاوت است، لازم می‌دانیم در اینجا مختصری درباره آن سخن بگوییم: این روزنامه مجله‌مانند، به مانند دیگر نشریه‌های شرقی آن روزگار، خبرنامه‌ای حاوی مقاله‌های آگاه‌کننده بود و حجم مطالب ترجمه شده در آن، افزونی چشمگیری بر مطالب داخلی داشت؛ بدین معنا که تنها محتوای هشت صفحه از ۳۶ صفحه آن با افغانستان ارتباط می‌یافت.

۱. قانون، ش ۷، ص ۱.

۲. مستشارالدوله صادق، مجموعه اول، ص ۲۵۳.

۳. «مخبر سیار حکمت در دریای پارس»، حکمت، ش ۱۰، ص ۸.

بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷.

۲. روش

قانون در واپسین شماره‌های خود همچنان شعار «اتفاق، عدالت، ترقی» می‌داد. دیگر روزنامه‌های برون‌مرزی، شعارهای طولانی‌تری داشتند که بی‌شباهت به شعارهای روزنامه‌های داخلی نبود: اختر شعار قدیم خود را تکرار می‌کرد و در سرلوحه می‌نوشت: «در این روزنامه از هرگونه وقایع و اخبار و سیاسیات و پولتیک و علم و ادب و دیگر منافع عمومی سخن گفته می‌شود... اوراق و نوشته‌های (کذا) سودمند را به امتنان می‌پذیریم...». شعار حکمت قاهره تا سال هفتم (۱۳۱۶ق) «روزنامه سیاسی، اخباری، علمی، طبّی، ادبی» بود. پس از آن، محتوای خود را «سیاست و علوم و طب و فنون و صنایع و اختراعات و اکتشافات و ادبیات» معرفی می‌کرد. از سال سیزدهم، شعار مختصرتر شد: «مجله سیاسی علمی ادبی تجاری». آن محتوا، به نوشته مدیر حکمت برای رسیدن به هدف مهمی بود: «از آن روزی که ما به نشر این روزنامه آغازیدیم، مقصودی دیگر بجز از خدمت دولت و ملت و وطن مقدّس نداشته و نخواهیم داشت».^۱

در همان شهر قاهره، ثریا خود را روزنامه‌ای می‌دانست که «از هرگونه وقایع پولتیک و سیاسی و علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره بحث می‌کند و نیز مقالاتی که نافع به حال دولت و ملت باشد به کمال ممنونیت طبع و نشر می‌نماید». سرمقاله آغازین ثریا هم هدف ناشران آن را خدمت به وطن اعلام می‌دارد:

این بنده علی محمد کاشانی هنگام توقف و تحصیل در علیّه اسلامبول، گاه‌گاه که با دوستان وطن‌پرست ملت و دولت ملاقات کرده صحبت از دولت‌خواهی و ملت‌پرستی به میان می‌آمد، جمعی که مدتی در بلدان خارجه مانده و معنی حب الوطن من الایمان را دانسته و لذت ثمره تمدّن و تربیت را چشیده؛ می‌گفتند امروز موافق شرع انور اطهر و مصالح جمهور ملک و کشور، بر هر فردی از افراد ملت واجب و فریضه است که خدمت وطن را اهم عبادات و الزم طاعات داند.

در مقاله آمده است که «امروز برای ما ایرانیان که طالب خدمت وطن هستیم، به شرط قدرت قلم و قوّت قدم، خدمتی بهتر از نشر روزنامه و همّت و اقدام در این امر نیست» و در برابر بدخواهیهای بیگانگان «جولانگاه این میدان جراید

است. چه، روزنامه آینه‌ای است که حسن و قبح اعمال را توان در صفحه آن نمود و پرده‌ای است که صورت زشت و زیبا را در متن آن توان کشید».^۲ در شماره دهم ثریا، در پیشانی «اعلان» مربوط به روزنامه آمده است که روزنامه «محض خدمت دولت و ملت» منتشر می‌شود؛ و نیز در شماره نخست سال دوم، روزنامه‌نگار تأکید کرده است که «ما را از روز نخستین از نشر و اشاعت این نامه ناچیز ملی غرضی جز خدمت به ابناى عزیز وطن و خیالی جز حفظ حقوق مکرمه دولت و پاس شئون مقدّسه ملت نبود».^۳

پرورش، که به گونه‌ای جانشین ثریا می‌بود، شعار خود را محدود به «این روزنامه آزاد است» کرد و کمال قاهره شعار مبهمی می‌داد: «روزنامه دایر به حقوق و تکالیف ملی و اصلاحات اساسی و تعلیمی السنّه شرقیه (؟) و در هرگونه اخبار و مطالب سیاسی و علمی و ادبی و تاریخی و زراعتی و تجارتی سخن می‌راند». در شماره نخست آن، شعری نیز در توحید و اشاره به انتشار روزنامه آمده است:

دگر ره درفش بسند کمال
به بالای این خرگه بی‌همال
همی چون دلیران برافراشتم
بسی رنج و بیغاره برداشتم
سلیح از ثبات و قلم ساختم
به اعدای دین و وطن تاختم

مثنوی، به مدح مظفرالدین‌شاه خاتمه می‌پذیرد و پس از آن، میرزا حسین‌خان کمال زیر عنوان «روزنامه کمال» به شرح کارها و فعالیتهای خود پرداخته و نوشته است:

پانزده سال تمام شد، یعنی هنوز طفل بودم و در دارالفنون مظفریه تبریز، که در تحت توجه و سایه مخصوص بندگان اعلیحضرت همایونی دام ملکه تأسیس یافته بود درس می‌خواندم که هوای خدمت وطن بر سرم افتاد و عشق این وطن تمام جانم را گرفت. تنها وسیله ایقاظ و خلاصی وطن را روزنامه می‌دانستم و برای تربیت ملت و ترقی دولت که حافظ ناموس امت و بقای دین محمدی است، بهتر از روزنامه رهبری، دفتری، سرمشقی نمی‌یافتم.^۴

۱. حکمت، ش ۲۴۶، اول صفر ۱۳۱۶.

۲. ثریا، ش ۱، س ۱۴، جمادی‌الثانی ۱۳۱۶.

۳. همان منبع، ش ۱، س ۱۶، جمادی‌الثانی ۱۳۱۷.

۴. کمال، ش ۱، دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳.

چهره‌نما، روزنامه دیگر چاپ مصر، خود را «روزنامه مصوّر و آزاد و بدون القاب» معرفی می‌کرد. در مقاله آغازین آن چنین آمده است:

... ما را مقصود از احداث و نشر این جریده؛ ... بجز در مقام انسانیت و اقتضای بشریت و صلاح اسلامیت و خدمت به دولت و ملت منظور نیست و حبّ وطن مقدّس و اهالی آن خاک پاک و آن گوهر گرانبایه تابناک ... وادار نمود و ذوق و اشتیاق و التهاب عصبیت افزود که جلای وطن گرام (کذا) گفته و از پی حفظ حقوق وطن و مصالح ملی شبها نخفته و اوراقی آرایش و از بسط مقال و مقصد و خیال شرحی گزارش دهم...^۱

در هند، حبل‌المتین تا سال پنجم خود همان شعار نخستین را در پیشانی روزنامه می‌نوشت: «در این جریده از هرگونه علوم و وقایع و اخبار و پولتیک و سیاست و منافع دولتی و اصلاح قومی و ترقی نوعی بحث کرده می‌شود.» از آن سال، شعار حبل‌المتین بدین‌گونه تغییر یافت: «در این جریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع ملتی و دولتی بحث می‌شود...»

دو روزنامه دیگر مؤسسه حبل‌المتین شعارهای ویژه خود را داشتند. *مفتاح‌الظفر* که روزنامه‌ای علمی - متنوع بود، خود را چنین معرفی می‌کرد: «این روزنامه ملی، کلیه بحث علمی است. مقالات علمیه و مضامین حکمی به نام نویسنده طبع و نشر خواهد شد و فقط هر نسخه یک مقاله در سیاسی و بعضی اخبارات مفیده از صنایع بدیعه و غیره مذاکره خواهد شد.» و روزنامه سیاسی *آزاد* در سرلوحه می‌نوشت: «این روزنامه هفته‌وار ملی در مسائلی که راجع به ملک و دولت باشد آزادانه بحث می‌نماید.» در سر مقاله آغازین *آزاد* هدف از انتشار آن روزنامه «انجام خدمت بزرگ» عنوان شد.^۲

تنها شماره *سراج‌الاخبار افغانستان* خود را «اخبارنامه حکمیة سیاسیة شرعیة» معرفی کرده است. در سر مقاله این نشریه نوشتند که «واقفیت و اطلاع بر کیفیت کار عالم و خبرداری به صورت معیشت و بود و باش طوایف بنی آدم از جمله ارکان سعادت دو جهانی و اجزا و بهبود مصلحت شخصی و ترقی نوع انسانی است.» نویسنده پس از اشاره به آیه‌ای قرآنی درباره خبر، چنین ادامه می‌دهد: «بنابر آن... اعضای انجمن *سراج‌الاخبار* عزم انشای جدید این امر سدید را نموده و

چون اخبار دیگر کشورها به وطن ما می‌رسد، لازم است که خبرهای ما نیز به آنها برسد و فرزندان این خاک باید اول از احوال وطن خود آگاه شوند و سپس از «اطوار اهل عالم و بلندی ایشان».^۳

ارشاد بادکوبه و مجموعه *ماورای بحر خزر* عشق آباد و خلافت لندن فاقد شعار بودند. خلافت در سر مقاله آغازین خود، زیر عنوان «عرض مخصوص» نوشت که با آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه، عده‌ای درخواست کردند که خلافت به زبان فارسی نیز منتشر شود:

تا برای ملت فایده بیشتر و بهتر نماید... هیئت تحریریه نیز از معارفین ملت و وطن‌پروان ایران مستدعی برآنند که چگونگی حال وطن را منظور نظر داشته آنچه از دستشان برآید در همراهی ما با فرستادن مقالات سودمند که نفع دولت و ملت در او مندرج باشد، کوتاهی ننمایند.

چنانکه دیده شد، روزنامه‌های فارسی چاپ خارج نیز به مانند روزنامه‌های داخل ایران، منظور از انتشارشان را سودمندی به حال دولت و ملت اعلام می‌داشتند و از اهل قلم نیز می‌خواستند چنان مطالبی به دفتر روزنامه بفرستند تا درج شود. از میان آنان، دو روزنامه‌ای که با سر دبیری سید حسن کاشانی منتشر شد، *مفتاح‌الظفر* و *آزاد* خود را «روزنامه ملی» معرفی می‌کردند و این نخستین بار بود که چنین لقبی بر سرلوحه روزنامه نقش می‌بست. ثریا نیز در سر مقاله شماره اول سال دوم^۴ خود را «نامه ملی» نامید و حبل‌المتین گاهی اصطلاح «روزنامه اسلامی ملی»^۵ را به کار می‌برد.

۳. شیوه نگارش

به استثنای پرورش و برخی از مطالب حبل‌المتین، روزنامه‌های برون مرزی ساده‌نویس‌تر از روزنامه‌هایی بودند که درون کشور انتشار می‌یافت. دلیلهای این ساده‌نویسی را بر می‌شماریم:

- ناشران روزنامه‌های برون مرزی، روزنامه‌های خبری - سیاسی غیرفارسی را در اختیار داشتند و می‌دیدند که

۱. چهره‌نما، ش ۱، ۱۵ محرم ۱۳۲۲.

۲. *آزاد*، ش ۱، هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷.

۳. آهنگ، همان کتاب، ص ۴۰-۴۱.

۴. ثریا، ش ۱، س ۲، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷.

۵. از جمله: ش ۱، س ۱۱، چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۱.

خود جای شایسته‌ای گشوده و سیاستمداران و ادیبان و دانشمندان و شاعران آن را اثری قابل توجه می‌شناختند».^۶ شاید این سخن اشاره به شعری باشد که ادیب‌الممالک فراهانی درباره‌ی نثر ثریا سروده است:

فلک را سزد گر که عقد ثریا
کند هر دم ایثار نثر ثریا
زهی زین جریده که بحری است زاخیر
خهی زین فریده که نثری است شیوا
.....

از این نامه احیا شود مرده، آری
نگارنده‌ی اوست مانا مسیحا
ز دریا اگر بود باید، گهر جو
گهر جو، گهر جو از این ژرف دریا
به این نامور نامه باشد چه نسبت
دگر نامه‌ها را که خواندی سراپا^۷

با آنچه گفتیم، خلاف نظر محیط طباطبائی - که با سخن پیشین او هموار نیست - روزنامه‌ی علی‌محمدخان کاشانی «از حیث لفظ در سطحی قابل درک طبقه‌ی متوسط»^۸ نبود و با همه‌ی زیباییها، عیب بزرگی هم داشت و آن، کاربرد واژگان بیگانه است.^۹

۴. تنظیم محتوا

روزنامه‌های برون‌مرزی بازتاب رویدادها و انتشار گزارشهای مربوط به ایران را می‌خواستند، لیکن این‌گونه مطالب در برابر انبوه خبرهای محل انتشار و یا سرزمینهای دیگر ناچیز و دستیابی به آنها دشوار بود. ناگزیر، هرگاه مطلبی از ایران، درباره‌ی ایران یا پیرامون منطقه می‌رسید، در صدر جا می‌گرفت. از این روست که خلاف بسیاری از روزنامه‌های داخلی، در روزنامه‌های برون‌مرزی آشفته‌گیهای فراوان در ارائه‌ی موضوعی و یا وفاداری به ستونهای همیشگی دیده می‌شود.

آنان تا چه اندازه از کاربرد واژه‌ها و عبارتهایی که مفهوم مردم عادی نباشد می‌پرهیزند.

- بسیاری از مطالب روزنامه‌های برون‌مرزی ترجمه از روزنامه‌های فرانسه و انگلیسی و روسی و عربی و ترکی بود و خواه ناخواه ساده‌نویسی مطالب آن روزنامه‌ها بر ترجمه‌شان اثر می‌نهاد.

- روزنامه‌های مورد بحث ما در خارج آغاز به انتشار کردند و از این رو کمتر زیر فشار ستهای درباری و دیوانی و عرف و عادت‌ی بودند که پیچیده‌نویسی و کار بست لقبهای توخالی را موجب می‌شد.

کار ساده‌نویسی در روزنامه‌های فارسی داخل و خارج کشور ایران، از روزنامه‌هایی همچون قانون و اختر و حکمت آغازید و به تقلید یا بر اثر نفوذ آن روزنامه‌ها، دیگران نیز کمابیش راه ساده‌نویسی را پی گرفتند.

نثر حکمت از نثرهای روان و گویای آن دوره است. برخی به نادرست نوشته‌اند که این روزنامه به پارسی سره می‌پرداخت؛^۱ حال آنکه از واژه‌های تازی نیز پرهیز نداشت اما ترکیبهای آن زبان را کمتر به کار می‌برد و گاه واژه‌سازی نیز می‌کرد: «تافتخانه» به جای مطبوعه یا چاپخانه،^۲ «برزخ» به جای کانال،^۳ «پیام‌نگار» به جای خبرنگار.^۴ مدیر حکمت، تازی‌نمایی برخی از نامه‌های ایرانی را که یادگار سنت جغرافیایانویسان قدیم است بر نمی‌تافت. از جمله، «پارس» را به جای فارس و «تهران» را به جای طهران می‌نوشت. در مورد اخیر - که بعدها عمومیت یافت - مدیر حکمت پشت‌تاز بود.

نیز در قاهره، علی‌محمدخان کاشانی در ثریا و پرورش قلم شیوای خود را به خدمت اندیشه‌های وطن‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه گمارد. به‌ویژه «پرورش... از حیث اسلوب نگارش در صف اول مطبوعات آن عصر قرار گرفت».^۵ اما انشای ادبی او بیشتر به نوشته‌های استادش ذکاءالملک فروغی در تربیت می‌مانست تا روزنامه‌ای که برای افزایش آگاهیهای ایرانیان بیرون و درون کشور آزادانه در خارج منتشر می‌شود. با این حال، چنانکه پیشتر یادآور شده‌ایم، محتوای روزنامه‌های او در روشنگریها و برانگیختنهای داخل کشور مؤثر افتاد. پرورش، برای توده‌ی مردم نبود و مخاطبان خود را در میان نخبگان و دانش‌آموختگان ایران می‌جست و از این رو، به قول محیط طباطبائی «میان افراد روشنفکر و ادب‌پرور برای

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۱۵۰.

۲. از سال سوم تا سیزدهم.

۳. از جمله، ش ۱۶، س ۸، سی‌ام جمادی‌الثانی ۱۳۱۷، ص ۷.

۴. از جمله، ش ۸۹۴ (سال شانزدهم)، ۱۵ شعبان ۱۳۲۵، ص ۱.

۵. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۰.

۶. همانجا.

۷. ادیب‌الممالک فراهانی، همان کتاب، ص ۲۸۵.

۸. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۰.

۹. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۰۱.

۵. تحلیل محتوا

اشاره. نشریه‌های فارسی چاپ خارج، جز قندپارسی و سراج‌ال‌اخبار افغانستان، همگی از سوی ایرانیان یا همچون ارشاد و خلافت و مجموعه‌های ماورای بحر خزر به مباشرت آنها منتشر می‌شدند و از این رو، پیام و سخنان بیش از هر چیز و بیش از روزنامه‌های پیش، متوجه ایران و مسائل مربوط به ایران بود. به قول آن دولتمرد آذربایجانی، در غیاب آزادی بیان در ایران، روزنامه‌های فارسی چاپ خارج «گوش شنوا و زبان گویای مملکت و بهترین اسباب حفظ حقوق ملت» بودند.^۳

نفوذ روزنامه‌های برون‌مرزی. روزنامه‌های برون‌مرزی، از آزادی و آزادی‌خواهی دم می‌زدند، نیرومندی نظامی و اقتصادی ایران را آرزومند بودند، فروش فرآورده‌های خارجی را در ایران می‌نکوهیدند، مردم را به خرید کالاهای داخلی و تأسیس شرکتها و کارخانه‌ها و تقلید از نمونه ژاپن تشویق می‌کردند و گسترش آموزش و پرورش را می‌خواستند.

این خواسته‌های نیک، در هدایت و پرورش عقاید عمومی ایرانیان، یا دست‌کم نخبگان کشور، مؤثر افتاد، ولی امروزه اندازه‌گیری آن تأثیر ناممکن است. از این رو، ناگزیریم به گفته‌ها و نوشته‌های مردم آن عصر مراجعه کنیم.

روزنامه‌تρία - یعنی آن دوره‌ای را که به صاحب امتیازی و سردبیری میرزا علی محمدخان کاشانی منتشر می‌شد - همه همعصران وی و صاحب‌نظران بعدی ستوده‌اند. ادوارد براون درباره آن روزنامه می‌نویسد که «طی دوره استبداد هیچ‌یک از مطبوعات فارسی چنان گرانقدر و ارزشمند نبوده است».^۴ احمد کسروی نوشته است که «آوازهای تند آن همه جا می‌رسید»^۵ و یحیی دولت‌آبادی می‌گوید: «در پرتو قلم نگارنده چالاک خود و در سایه پیش‌آمد اوضاع زمان و مخصوصاً انقلاب ایران، خواننده بسیار در داخل و خارج مملکت پیدا نموده است».^۶ درباره میرزا حسن رشیدی پایه‌گذار آموزش و پرورش نو در ایران، گفته‌اند که «از روزنامه‌تρία استفاده بیشتر می‌کرد. چنانکه خود در کتاب کفایة‌التعلیم

قهرمان این آشفته‌گی، روزنامه حکمت است که هیچ ترتیب مشخصی در ارائه محتوای آن نمی‌توان یافت؛ و شاید منظم‌تر از همه مجموعه‌های ماورای بحر خزر باشد که در کنار مرز ایران چاپ می‌شد و در خدمت سیاستهای استعماری روسیه بود: تفسیر سیاسی هماهنگ با آن سیاست در صفحه نخست می‌آمد و در پی آن، خبرهای ترکستان، اخبار خارجه (از جمله، خبرهای ایران) و گاه مطالب آموزنده به چاپ می‌رسید.

در ابتدای دوره مورد بحث ما، حبل‌المتین با «تلگرافات خارجه»، یعنی خبرهایی که به ایران و هند مربوط نبودند، آغاز می‌شد، ولی بعد «سیاسی» (تفسیر سیاسی) جای آن را گرفت. سپس، به طور معمول خبرهای رسمی ایران و آنگاه نامه‌های رسیده که اکثرشان صورت مقاله داشتند، چاپ می‌شدند و سرانجام نوبت به دانستنیها و شعر و آگهی می‌رسید. گرایش حبل‌المتین به آن بود که از ستونهای دایم بکاهد و مطالب مختلف و متنوع را در کنار یکدیگر به چاپ برساند. در سالهای یازدهم و دوازدهم، جز «سیاسی» و «تلگرافات» ستون همیشگی دیگری وجود نداشت.

تρία و پرورش و خلافت، اگر مطلب مهمی درباره ایران نبود، با «سیاسی» در تفسیر رویدادهای جهان، می‌آغازیدند؛ اما «سیاسی» روزنامه مفتاح‌الظفر در صفحه آخر می‌آمد.

ارشاد بادکوبه، مقاله‌ای اجتماعی یا ادبی را در صدر قرار می‌داد و کمال قاهره همواره خبرها و گزارشهای ایران را بدون توجه به میزان اهمیتشان در صفحه نخست چاپ می‌کرد.

دیگر صفحه‌های این روزنامه‌ها و عنوانهایی که از آنها نام نبردیم، چنانکه گفتیم، ترتیب معینی نداشت؛ مگر صفحه آخر چهره‌نما که اغلب به «خلاصه تلگرافات» یعنی خبرهای جهان اختصاص می‌یافت.

گفتیم که تنها شماره سراج‌ال‌اخبار افغانستان، روزنامه‌ای خبری به علاوه مقاله‌های آگاه‌کننده‌ای است که در آن روزگار متداول بود. فهرست مطالب این روزنامه چنین است: خطابه تمهید،^۱ موعظه حسنه سیاسی، ملخص احوال جنگ جاپانی و روسی، حوادث مملکت روم^۲ و مصر، حوادث مملکت روس، عبرة‌لِّلناظرین، حوادث مملکت انگلیس، حوادث ممالک متفرقه، حوادث داخله مملکت افغانستان.

۱. به معنای مقاله افتتاحیه یا آغازین.

۲. به معنای عثمانی.

۳. مستشارالدوله صادق، همان کتاب، مجموعه اول، ص ۲۵۳.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۳.

۵. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱-۴۲.

۶. دولت‌آبادی، همان کتاب، ص ۲۰۰.

مستشارالدوله صادق تبریزی که «صحایف روزنامه مقدسه حبل‌المتین لوح امان دردمندان است»^۶ نظایر بسیار اندکی درباره روزنامه‌های دوره مظفری دارد.

چون سخن از پیام روزنامه‌هاست، شایسته گفتن است که به سبب مطالب آگاه‌کننده و روشنگر حکمت، به‌ویژه آنچه درباره آزادی و آزادیخواهی و حکومت قانون در این روزنامه به چاپ می‌رسید، باید حکمت را نیز یکی از روزنامه‌هایی دانست که در کار مشروطه‌خواهی و روشنی افکار ایرانیان مؤثر افتاد: «تجلی آن در عصر مظفری به درجه‌ای چشمگیر بود که عموم نویسندگان تاریخ نهضت مشروطه ایران، از نویسنده آن نیکو یاد کرده‌اند».^۷

خبرها و گزارشهای مربوط به ایران. خبرها و گزارشهای مربوط به ایران از راههای بسیار مختلفی تهیه می‌شد و میزان آنها^۸ هیچ‌گاه از ۱۰٪ کمتر نبود.^۹ حتی ثریا ۲۷٪، حبل‌المتین ۲۴٫۵۰٪ و اختر ۲۳٪ از سطح خود را به آن اختصاص می‌دادند. اگر به این میزان، مقاله‌های اجتماعی و اقتصادی؛ و همچنین مطالب مربوط به جامعه ایرانی مقیم محل انتشار روزنامه را اضافه کنیم، با روزنامه‌هایی مواجه خواهیم بود که بیش از نیمی از محتوایشان با ایران و مسائل آن مربوط است. پرورش نمونه بارز آن روزنامه‌هاست: کمتر از ۱۰٪ از محتوای دوره آن به خبرها و گزارشهایی درباره اوضاع ایران اختصاص یافته است، حال آنکه در کل، نزدیک به هشتاد درصد از سطح روزنامه به گونه مستقیم با ایران پیوند دارد. قانون را می‌دانیم که همه مطالبش درباره ایران بود.

غیر از قانون، دیگر روزنامه‌ها شاه و دربار و صدراعظم را احترام می‌نهادند و روزنامه «یاغی» شمرده نمی‌شدند. اغلب از شاه و بزرگان ایران با همان لقبها و احترامهایی یاد می‌شد که

درسی مدارس بعدها نوشته بود: روزنامه ثریا بسی تاریکیها را روشن کرد»^۱ محمدعلی تربیت یادآور شده است که

روزنامه‌های ثریا و پرورش ... نفوذ عظیمی در افکار داشت [ند]. حتی نتایج حاصله از تأثیر آنها خیلی عمیقتر و وسیعتر از قانون بود و طی سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ ق انقلاب فکری عظیمی در میان جوانان پدید آورد و افکار عامه را سخت تهییج کرد و درباریان را مبهوت ساخت.^۲

ملک‌الشعراى بهار نیز نوشته است که در میان روزنامه‌های آن دوره، تنها در روزنامه‌های ثریا و پرورش «مقالات بسیار مؤثر و پرحرارت و مفید در اصلاحات اجتماعی و در سیاست عالم نوشته می‌شد... هر چند به خلاف قانون ملکم بود و سراسر ادبی و فنی و متکلفانه نوشته می‌شد؛ ولی اهمیت و اعتبارش به همان نسبت بیشتر بود».^۳

دو گفته نقل‌شده آخر، مربوط به هر دو روزنامه ثریا و پرورش بود که آنها را یکی پس از دیگری علی‌محمدخان شیبانی کاشانی در قاهره منتشر کرده است. بسیاری از منابع ما، پرورش را نیز به تنهایی ستوده و اثر و نفوذ آن را برشمرده‌اند. از جمله، ادوارد براون می‌نویسد:

آهنگ آتشین و شیوه شیرین و فصیح و سلیس پرورش تأثیر فوق‌العاده‌ای در افکار عمومی ایرانیان داشته و فی‌الحقیقه موجب انقلاب فکری در کشور بوده است... بعد از قانون، آزادمنش‌ترین روزنامه ایرانی در میان تمام مطبوعات فارسی در عصر استبداد بوده است.^۴

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، در پی ستایش پرورش و مدیر آن یادآور می‌شود که «روزنامه پرورش در هر پست که به ایران می‌رسد و مخصوصاً به تهران، در احساسات تازه و افکار جدید تأثیر انقلابی مخصوص می‌بخشد».^۵

این سخنان، بیشتر درباره دو روزنامه‌ای است که محتوای آنها را در وهله نخست مقاله تشکیل می‌داد: حدود ۷۰٪ از سطح چاپ‌شده پرورش به مقاله اختصاص یافته است. بنابراین ملاک داورهای نخبگان ایرانی آن دوره و پژوهشگرانی همچون براون، پیام روزنامه و جهتگیریهای آن و سبک نگارشش بود. درباره روزنامه‌هایی که جنبه خبردهی و اطلاع‌رسانی نیرومندتری داشته‌اند – دست‌کم در این دوره – چنین تعریفها و تمجیدهایی نادر است. این نوشته

۱. رشیده، همان‌کتاب، ص ۱۹.

۲. براون، مقدمه تربیت، ردیف ۱۵۵.

۳. بهار، سبک‌شناسی، ص ۴۰۱.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۹۴.

۵. دولت‌آبادی، همان کتاب، ص ۲۰۱.

۶. مستشارالدوله صادق، همان کتاب، مجموعه اول، ص ۲۵۳.

۷. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۰.

۸. درباره درصد نسبی سطح اشتغال نگاه کنید به مقدمه این جلد.

۹. مفرح‌القلوب این دوره – که ما بر آن دسترسی نیافتیم، ولی می‌دانیم که بیشتر به مسائل محلی سند و غرب هند می‌پرداخت – دو نشریه چاپ‌شده از سوی اتباع دیگر کشورها و تا اندازه‌ای روزنامه متنوع مفتاح‌الظفر را باید مشتثنا کرد.

تنها روزنامه‌های داخلی ناگزیر از کاربرد آنها بودند؛ بل روزنامه‌ای همچون *حبل‌المتین* پا را از این هم فراتر می‌نهاد. نمونه شگفت‌آور یادکردنی، «عرض تشکر عطیة اعلیحضرت شاهنشاهی» است که پس از وضع مقرری برای مدیر *حبل‌المتین* - و نه خود روزنامه - به چاپ رسید.^۱ البته رویدادهای داخل ایران و رواج اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه کم‌کم *حبل‌المتین* را نیز در پی خود کشید و برخی از انتقادهای سربسته - به‌ویژه به صورت نامه‌های خوانندگان که از داخل ایران فرستاده می‌شد - در کنار مطالب همیشگی روزنامه و آن عزت و احترام مقامهای حاکم بر ایران، در روزنامه چاپ شد. همزمان، توجه *حبل‌المتین* به مقامهای مذهبی و اندیشه وحدت مسلمانان افزونی یافت.

«قانون»، در این دوره مشابه دوره ناصری بود، ولی لحن ملایم‌تری داشت: علت اصلی خرابی اوضاع را دیوان و دیوانیان می‌دانست و حکومت قانون و توجه به احکام شرع را راه نجات ایران می‌شمرد. گاهی نسبت به شاه تازه امیدواری نشان می‌داد^۲ و زمانی از او قطع امید می‌کرد.^۳

اختر که واپسین سال انتشارش با سال نخست پادشاهی مظفرالدین‌شاه همزمان بود، همچنان از نگاه خبری پر بار، ولی از جهت محتوای سیاسی و اجتماعی فقیرتر از سالهای پیش از آن است. هم از این روست که دیگر، دستگاههای روس و ایرانی با آن سرستیز نداشتند و گرفتاریهای روزنامه در رویارویی با دستگاه ممیزی ترک خلاصه می‌شد.

حکمت، روزنامه دیگری که از دوره ناصری برجا مانده بود، گرایش چشمگیری به اندیشه ملی داشت و حتی رویدادهای جهان یا مسائل اخلاقی و دانستیها را به نوعی با ایران و جامعه ایرانی پیوند می‌داد.

به نظر می‌رسد که روزنامه‌های برون‌مرزی با وسواس بسیار سعی داشته‌اند چیزی خلاف سیاست خارجی ایران ننویسند و حتی آن را به سویی هدایت کنند که توانمندی کشور را در پی داشته باشد. این کار را، با هشدار نسبت به کارهای بیگانگان در منطقه و زینهار در مورد ندانمکاری در سیاست خارجی، انجام می‌دادند. از جمله، حکمت و خلافت به روشنی و با روشن‌بینی، ایرانیان را به اهمیت حاکمیت ایران بر خلیج فارس - که در این هنگام زیر نفوذ سیاست استعماری بریتانیا بود - و سودهای سیاسی و اقتصادی این حاکمیت متوجه می‌ساختند.

متأسفانه، روزنامه‌های چاپ خارج نیز بری از خودممیزی نبودند و این، بیشتر به ملاحظه دستگاههای عرفی و شرعی داخل ایران بود. حاجی سیاح، خودممیزیهای *حبل‌المتین* را ناشی از ترس دانسته است: «دو سه روزنامه که در خارج از خوف استبداد طبع می‌شد، ولی از خوف توقیف [توزیع آنها در ایران] زیاد نمی‌نوشتند و خصوصاً *حبل‌المتین* کلکته که چندین سال است دلسوزی به حال ایران دارد»؛^۴ اما ملک‌المورخین سپهر که گویی اثری از خودممیزی در روزنامه چاپ کلکته نیافته است، می‌نویسد: «... مشتری زیاد دارد. سببش این است که بدگویی از معایب دولت و رجال ایران را بی‌پرده می‌گوید».^۵

برخی از کسانی که از نزدیک دستی بر آتش داشتند روش *حبل‌المتین* را مورد انتقاد قرار می‌دادند.^۶ گروهی نیز حمایتی گاه و بی‌گاه این روزنامه را از هیئت حاکمه نکوهیده‌اند. شدیدترین نکوهش از این دوره *حبل‌المتین* را احمد کسروی کرده است و آن را زمینه‌ای است که در تاریخچه روزنامه به آن اشاره کردیم: در ماههای پایانی ۱۳۱۸ ق نامه‌ای از تهران به چاپ رسید که انتقادهایی از امین‌السلطان (اتابک اعظم)، صدراعظم وقت، در بر داشت. این مطلب، به‌ویژه انتقاد تند درباره گرفتن وام از روسیه، صدراعظم را که در آن هنگام هوادار سیاست روس بود بر آن داشت که ورود روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی را ممنوع اعلام دارد. در صدارت عین‌الدوله، ممنوعیت برداشته شد و از آن پس روزنامه امین‌السلطان را که «زبان به *حبل‌المتین* زده بود» می‌نکوهید^۷ و «یکباره هوادار عین‌الدوله گردید»^۸ و در این هواداری اغراقها می‌کرد.^۹

کسروی، هنگام سخن از عین‌الدوله، *حبل‌المتین* را روزنامه او می‌خواند و اشاره می‌کند که رشته مقاله‌هایی زیر نام «اصلاحات جدید یا خیالات عالیة وزیر اعظم» نوشته است.^{۱۰} افسوس که ایرادهای کسروی درست است و

۱. *حبل‌المتین*، ش ۱، ص ۵، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۱۵.

۲. به‌ویژه شماره ۳۴. ۳. به‌ویژه شماره ۳۷.

۴. حاجی سیاح، همان کتاب، ص ۵۴۵.

۵. سپهر، *مرآة‌الوقایع مظفری*، ص ۳۱۰.

۶. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۳۴.

۷. همان کتاب، ص ۴۴. ۸. همان کتاب، ص ۳۳.

۹. همان کتاب، ص ۴۳، ۶۴-۶۳، ۱۰۵، ۱۵۳.

۱۰. همان کتاب، ص ۷۶.

پیشرفتهایش و جنگ روس و ژاپن)، اروپا و آمریکا و آفریقا (به استثنای آفریقای جنوبی که به سبب جنگ ترانسوال بیش از آمریکا مورد بحث بود) قرار می‌گرفت.

در دو مورد ب و پ، حکمت بیشترین سطح را با حدود ۳۵٪ ارائه می‌داد که بخش مهمی از آن به کشورهای همجوار ایران مربوط می‌شد. حال آنکه اختر با ۲۲٪ و حبل‌المتین با ۱۹٪، بیشتر به رویدادهای جهانی توجه داشتند.

آنچه باید افزود: اختر به دنباله‌روی از روزنامه‌های ترک و وطنخواهان ایرانی، میانه‌خوشی با روسیه نداشت. حبل‌المتین نیز روسیه را در آنچه با جهان اسلام پیوند می‌یافت، می‌نکوهید. حکمت تنها به منافع ایران می‌اندیشید و در این راه، بیش از همه ضدروسی و ضدانگلیسی و تا حدی ضد ترک می‌نمود. خلافت به افشاگری خواستهای استعماری روسیان می‌پرداخت، از هیئت حاکمه عثمانی انتقاد می‌کرد و خلاف اختر دوستدار ارمنیان بود. روزنامه‌های دیگر، بر پایه هر رویداد داوری می‌کردند و در مجموع، آنان را با بیگانه و غیرمسلمان مهر چندانی نبود؛ چنانکه ثریا در شماره آغازینش درباره انگیزه انتشار چنین نوشت: «امروز برای تنبیه و آگاه نمودن ابنای وطن که غالب روش اجانب ندانند و از سیاست مغربیان که ظاهری چون چهره خوبان آراسته و باطنی چون دل دوزخیان کاسته دارند بی‌خبر و از مکروکیدشان غافل‌اند، هیچ بهتر از نصیحت و تذکر نیست.»^۳

محیط طباطبائی می‌نویسد که رقابت روس و انگلیس

به طور غیرمستقیم روزنامه‌ها را هم... ندانسته و چشم بسته در پی خود می‌کشید. بدین نظر، وقتی مقاله‌ای در حبل‌المتین کلکته یا پرورش قاهره و یا ارشاد فارسی باکو که از آزادی بیان بیشتری در خارج ایران برخوردار بودند، در انتقاد از کارهای روس یا انگلیس یا عناصر متهم به حمایت یکی از این دو طرف انتشار می‌یافت، اشخاص بی‌طرف در تجزیه و تحلیل و استنتاج آن با احتیاط عمل می‌کردند.^۴

تجدّد و وطنخواهی. شیرازه محتوای روزنامه‌های برون‌مرزی را تجدّد، وطنخواهی و مذهب می‌بست و خواهیم

مؤیدالاسلام از آنان بود که بهبود کارها را از کسانی می‌خواست که خود باعث خرابی آن بوده‌اند. به عبارت دیگر «انقلاب از بالا» را طلب می‌کرد و بدین‌گونه در مورد عین‌الدوله دچار لغزش شد. در مورد دیگران نیز تا حدی چنین بود: «هر کسی که به سرکار آمده، هنوز به کاری برنخاسته و آزموده نگردیده، به شیوه شاعران ستایش از او» می‌کرد و به «وارونه‌نویسی می‌پرداخت».^۱

دیگر خبرها و گزارشها. روزنامه‌های ایرانی چاپ خارج، بخش مهمی از سطح خود را به «خبر»هایی اختصاص می‌دادند که پیوند مستقیمی با ایران نداشت و در مجموع، بر میزان خبرهای مربوط به ایران می‌چربید. این سخن، شامل قانون - که به خبرها و گزارشهای جهان نمی‌پرداخت - و خلافت - که توجهی به کشور محل انتشارش نداشت - نمی‌شود.

خبرها و گزارشهای «غیرایرانی» روزنامه‌های برون‌مرزی را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

الف) خبرهای مربوط به کشور محل انتشار. اکثر این خبرها، چکیده ترجمه خبرهای روزنامه‌های محلی بودند.

در میان روزنامه‌های مورد بحث، تنها حکمت است که ستون ویژه‌ای را به این منظور اختصاص داد. عنوان آن ستون «مصر» و گاهی «اخبار محلیه» بود.^۲ بیشترین میزان مربوط به درج خبرهای کشور محل انتشار متعلق به اختر اسلامبول است. این روزنامه بیش از ۲۰٪ از سطح خود را به خبرهای امپراتوری عثمانی می‌سپرد؛ در برابر ۲۳٪ خبرهای ایران. کمترین آنها پرورش قاهره با ۱٪ است. در حبل‌المتین کلکته نیز تنها حدود ۶٪ از سطح به گزارشها و خبرهای هند - بیشتر درباره جامعه مسلمانان آن سرزمین - مربوط بود.

ب) خبرها و گزارشهای منطقه و جهان اسلام. دست‌اندرکاران روزنامه‌های برون‌مرزی، در تنظیم خبرها و گزارشهای جهان به آن دسته از مطالب توجه بیشتری نشان می‌دادند که به گونه‌ای با آسیای مرکزی و غربی و در نهایت با سراسر جهان اسلام ارتباط می‌یابد.

پ) خبرها و گزارشهای دیگر سرزمینها. این خبرها و گزارشها، در وهله نخست مربوط به کشورهای نیرومند و استیلاگر روسیه و انگلیس و فرانسه و تأثیر کارها و سیاستهای آنان در جنگ و آشتی بود. پس از آن، به ترتیب ژاپن (به سبب

۱. همان کتاب، ص ۴۳.

۲. در سال نخست عنوان ستون «قاهره» بود.

۳. ثریا، ش ۱، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶.

۴. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۸۹ و ۹۰.

دید که این آمیخته، ماده‌کار روزنامه‌هایی شد که پس از صدور فرمان مشروطه و به‌ویژه ضمن کشاکش استبداد و مشروطه، در داخل کشور انتشار می‌یافتند.

چنانکه در فصل مقدماتی و در تحلیل محتوای روزنامه‌های داخلی گفتیم، تجدّدخواهی روزنامه‌های ایران، بیشتر در زمینه تجدّد اقتصادی، تجدّد در شهرسازی و نوگرایی در آموزش و پرورش بود. اما بسیاری از روزنامه‌های فارسی چاپ خارج، به‌ویژه قانون و اختر و پرورش، پا را از این فراتر نهادند و تجدّد سیاسی و یا تجدّد اجتماعی اقتصادی (پرورش، حکمت و تا حدی حبل‌المتین) را نیز خواستار شدند. نمونه‌هایی که در پایان این فصل خواهیم آورد، تجدّد در نشر - به‌ویژه در روزنامه حکمت - و تجدّدخواهی در اقتصاد را نشان می‌دهد. در مورد اخیر، لزوم ایجاد راههای شوسه و آهن، پاکیزگی شهرها و روستاها، برپایی کارخانه‌ها، تأسیس بانک ملی و دهها آرزوی نیک دیگر، موضوع مقاله‌ها و اظهارنظر روزنامه‌نگاران و کسانی بود که با ارسال مقاله به روزنامه‌ها، اندیشه‌های تازه را به معرض داوری می‌نهادند.

اما در مورد وطنخواهی، در تاریخچه روزنامه‌ها و در همین فصل دیدیم که محور قلم و اندیشه ایرانیانی که در انیران به روزنامه‌نگاری پرداختند، ایران بود و آن را در شعار روزنامه‌ها و سرمقاله‌ها هم یادآور می‌شدند. نگاهی به محتوای روزنامه‌های برون‌مرزی نشان می‌دهد که اینان تا چه اندازه وطنخواه بوده‌اند.

در این دوره، قانون همه ایرانی‌تباران را مورد خطاب قرار می‌داد و در نخستین شماره عصر مظفری خود نوشت: «شما آدمیان، چه فارسی، چه آذربایجانی، چه کرد و چه افغان، همه از یک جنس، همه اولاد ایران، همه بندگان خدای واحد هستید»^۱ اما پرچمدار وطنخواهی، روزنامه حکمت است که از هر فرصتی برای یادکردن از «وطن» سود می‌جوید؛ از این رو به روزنامه‌های چاپ تبریز نزدیک است و چنانکه می‌دانیم، مدیر حکمت نیز تبریزی بود. اگر بخواهیم برای شعرهای مطبوعاتی وطنخواهانه فارسی واضح و مبتکری بیابیم، باید بی‌درنگ نام میرزا مهدی‌خان تبریزی مدیر حکمت را ذکر کنیم.

مذهب. مذهب، جایگاه والایی در خبرها و مقاله‌های روزنامه‌های برون‌مرزی این دوره داشت. مدیر حکمت خود از

ارکان تشیع در قاهره بود و ضمن تأکید بر وطنخواهی، با گرمی بسیار از دین اسلام و آیین تشیع هواداری می‌کرد و میسیونهای مسیحی را می‌نکوهید. حبل‌المتین از اسلام بسیار می‌نوشت و بی‌آنکه تند می‌کند، همپشتی و یکدلی می‌جست و بر حقوق مسلمانان هند پا می‌افشرد. اگر چند اعتراض برخی از روحانیان بر پایه‌ای از نوشته‌های حبل‌المتین را نادیده انگاریم، دینخواهی این روزنامه از آن دیگران بیشتر بود.

دوران صلح و صفا میان روزنامه چاپ کلکته و روحانیان و شریعت‌پناهان، به سال ۱۳۲۳ ق خدشه‌ای پذیرفت و آن وقتی بود که پایداری رهبران برجسته مذهبی پایتخت ایران، برای رسیدن به مجلس عدالتخانه، به اوج خود رسید و حبل‌المتین به هواداری از عین‌الدوله صدراعظم، آن رویدادها را تنها «پس از گذشتن چند ماهی در روزنامه آورده و آن هم با بدگویی و نکوهش از علما توأم می‌باشد»^۲ کسروی، نوشتارهای روزنامه مؤیدالاسلام را «نکوهشهای بی‌خردانه از علما» خوانده است.^۳

افزون بر این، حبل‌المتین نامه‌ای را چاپ کرد که در آن برخی از رسمهای مذهبی مورد خرده‌گیری قرار گرفته بود.^۴ به سال ۱۳۲۵ ق، شیخ فضل‌الله‌نوری همراهان آن روزی خود را سرزنش کرد و نوشت:

شما کسانی بوده‌اید که در سه سال قبل، در مجلس روضه‌خوانی مسجد میرزا موسی، از استماع روزنامه حبل‌المتین کلکته که نوشته بود مردم کرورها لغواً خرج زیارت خامس آل عبا کنند و یک مشت خاک به اسم تربت آورند و مخارجی در راه حج کنند و در عوض قدری آب شور و تلخ به اسم زمزم آورند، صدای خود را در ناله و گریه به آسمان رسانیده بودند.^۵

ملک‌المورّخین سپهر می‌نویسد که آن نوشته‌ها «و نیز بدگویی از فاضل ماماقانی که از فحول علمای نجف اشرف است» موجب شد که «روضه‌خوانها در منابر مذمت روزنامه می‌نمایند و آقا سیدعبدالله مجتهد بهبهانی ساکن تهران

۱. قانون، ش ۴۳، ص ۴.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴.

۳. همان کتاب، ص ۷۶.

۴. سپهر، یادداشتهای ملک‌المورّخین، ص ۲۰۵.

۵. لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، لایحه هفتم رجب ۱۳۲۵.

وسعت آن خارج از تصور شماسست، به طور صریح معین نشده باشد. کشف این حقیقت، شرایط ترقی ما را به کلی تغییر داده است».^۶

دانستنیها. روزنامه‌های چاپ خارج، بیش از روزنامه‌های داخلی به دانستنیها، خبرهای پزشکی و صنعتی و اقتصادی، رویدادهای شگفت، کشاورزی، اکتشافها و اختراعاها، جغرافیا و کیهان‌شناسی اهمیت می‌دادند. از میان آنها، تنها *مفتاح‌الظفر* خود را «علمی» می‌خواند و در سرلوحه مدعی بود که «کلیه بحثش علمی است». لیکن، چون دانستنیهای علمی و غیرعلمی تنها پنجاه درصد از سطح روزنامه را تشکیل می‌داد، باید آن را روزنامه‌ای متنوع معرفی کرد: *مفتاح‌الظفر*، تفسیر سیاسی (حدود ۵٪)، برخی خبرهای روز (حدود ۴٪)، مقاله‌های اجتماعی و تاریخی (حدود ۱۶٪) و حتی لطیفه و فکاهی (بیش از ۲٪) نیز داشت.

بی‌گمان با توجه به پیشرفتهای علمی آن دوره که روزنامه‌های انگلیسی و هندی آکنده از آنها بودند، *مفتاح‌الظفر* می‌توانست بیش از اینها به دانشها و فنها پردازد؛ ولی از سویی مؤیدالاسلام و برادرش سیدحسن کاشانی پایه و مایه کافی در زمینه علوم محض و تجربی نداشتند و از سوی دیگر، نگران آن بودند که چنین روزنامه‌ای تواند جای خود را باز کند. این نگرانی را از اطلاعیه‌ای که در شماره نخست *مفتاح‌الظفر* زیر عنوان «التماس» به چاپ رسید می‌توان دریافت: «از آن راهی که جریده علمیه تاکنون به لغت فارسی طبع و نشر نشده، ممکن است که مذاق عامه ایرانیان کمتر به این جانب معطوف باشد». در این اطلاعیه، از خوانندگان خواسته شده است که نظرات خود را در مورد «این خدمت بزرگ» به روزنامه بنویسند.^۷

روزنامه مجله مانند حکمت قاهره نیز توجه شایسته‌ای به

خواندن روزنامه‌اش را حرام» کرده است.^۱ اگر این فاضل ماماقانی همان حاج میرزا حسن ممقانی از مراجع مهم تقلید در آن دوره باشد، جای شگفتی دارد؛ زیرا هموست که مقلدانش را به خواندن *حبل‌المتین* بر می‌انگیخت.^۲ به هر رو، تأثیر این‌گونه نارضاییهای برخی از روحانیان بر محتوای *حبل‌المتین* پیداست؛ زیرا از آن پس آن نوع نامه‌ها را چاپ نکرد و به همان روش اسلامخواهی که از ابتدا داشت، کمابیش وفادار ماند. به احتمال بسیار، مقاله آغازین سال سیزدهم^۳ روزنامه از آن درگیری متأثر است؛ زیرا بیش از مقاله‌های آغازین سالهای گذشته، رنگ اسلامی و شیعی دارد. در همانجا، مؤیدالاسلام دوبار روزنامه خود را «اداره اسلامی»^۴ نامیده و در پایان از پروردگار مسئلت کرده است که «توفیق خدمات ملی و اسلامی را از اعضای نامه مقدس سلب نفرماید». بخش نخست مقاله را که در آن به مخالفان اشاره شده است می‌آوریم:

الحمد لله رب العالمین

به تأییدات امام عصر مهدی ابن‌الحسن عجل‌الله فرجه، دوازدهمین سال‌نامه مقدس *حبل‌المتین* ختم به خیر و مرحله پیمای (۹) سال سیزدهم است. از آن راهی که نامه مقدس در طریق دیانت حقه اسلام و خدمات مسلمین با صفای نیت و کمال عقیدت قدم‌زده و می‌زند، خارهای مخالفین که در راه او ریخته و سنگهایی که دشمنان در جلو او افکنده به هیچ‌وجه مانع از پیشرفت مقاصد آن نگردیده بلکه مؤید او شده است....

اختر و *حبل‌المتین* به‌ویژه خلافت، از هواخواهان اتحاد مسلمانان بودند و براون، *حبل‌المتین* را «قهرمان اتحاد اسلام» معرفی کرده است.^۵ قانون لندن، سرشار از اشاره به برتریهای اسلام است. در دومین شماره‌ای که در عصر مظفری از این روزنامه انتشار یافت، ادعا شده است که اگر تاکنون «نعمات حقه» که ناشی از قانون است در ایران دیده نشده، «غرامت تقصیر» بر «بزرگان بی‌دین» است. در شماره بعدی، چنین می‌خوانیم: «اصول همه آن تنظیمات و آن امنیت و آن عدالت و آن حقوق و آن ترقی که در خارج به نظر ما جلوه می‌دهد، در باطن خود اسلام موجود و مهیا بوده است... در دنیا هیچ نظم و حکمتی نمی‌بینیم که مبادی آن یا در قرآن یا در اقوال ائمه یا در آن دریای معرفت اسلام که ما احادیث می‌گوییم و حدود و

۱. سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۲۰۵.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۴۳-۱۴۲.

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۳۶.

۴. این عنوان را *حبل‌المتین* گاه و بی‌گاه بر خود می‌نهاد. از جمله: «اداره اسلامی» در «شکر توفیق»، ش ۱، ص ۸، ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۱۸ و «جریده اسلامی» در «لله الحمد و له الشکر»، ش ۱، ص ۹، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۱۹.

۵. قانون، ش ۳۵، ص ۴. ۶. همان منبع، ش ۳۶، ص ۳.

۷. *مفتاح‌الظفر*، ش ۱، سوم ربیع‌الثانی ۱۳۱۵.

دانستنیها نشان می‌داد و به‌ویژه، خبرها و مقاله‌های پرباری دربارهٔ پزشکی که حرفهٔ مدیر روزنامه بود به چاپ می‌رساند. حدود ۱۴۵۰٪ از سطح کل آن به دانستیهای علمی اختصاص داشت و افزون براین، در خبرهای خارجی و مقاله‌های اجتماعی و اقتصادی نیز به این مقوله می‌پرداخت. علاقهٔ مدیر حکمت به افزایش آگاهیهای خوانندگان روزنامه چنان بود که تا سال سیزدهم، در سرلوحهٔ روزنامه تاریخ روز انتشار با توجه به گاهشماریهای گوناگون رایج و منسوخ می‌آمد و اغراق آمیز بود. به عنوان نمونه، تاریخ شمارهٔ اول سال هشتم آن را ذکر می‌کنیم: «سه‌شنبه ۲۰ محرم ۱۳۱۷، ۱۱ خردادماه ۱۲۰۴ کیانی، سی‌ماه و ۱۸ ایار رومی ۱۸۹۹ میلادی، ۵۲۹۱ طوفان نوح، بیست‌ویک سیدان ماه ۱۶۱۵ دقلدیانوس قبطی».

دیگر مطالب. مجلهٔ قندپارسی ویژهٔ ادب پارسی بود. از میان دیگران، حکمت و کمال و ارشاد نیز به شعر توجهی نشان می‌دادند. آگهی روزنامه‌های برون‌مرزی این دوره، بسیار ناچیز است. اما حبل‌المتین سال ۱۳۲۰ ق استثنایی چشمگیر است. در این سال، آگهیهای روزنامه افزونی بسیار یافت و چون آن آگهیها بیشتر مربوط به کالاهای روسی و انتشارشان اندکی پس از آغاز یاری مالی زمین‌العابدین تقی‌یف بازرگان مقیم بادکوبه به روزنامه بود، دور نمی‌دانم که وی در دادن آن آگهیها مؤثر بوده باشد. هم با این آگهیهاست که برای نخستین بار آگهی مصوّر به روزنامه‌های فارسی چاپ خارج راه یافت. نخستین آنها در شمارهٔ ۳۹ سال نهم حبل‌المتین (۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰) به چاپ رسیده است. حبل‌المتین به ندرت آگهی انگلیسی نیز چاپ می‌کرد.

۶. نمونه‌ها

مطالب مربوط به ایران

اشتهارنامهٔ اولیای آدمیت

ای آدمیان ایران. ای برادران مکرم. سلطنت ایران تازه شد. تبارک‌الذی بیده‌الملک و هو علی کل شی قدیر. شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت. ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص. چه باید کرد. باید وضع امور را اصلاح کرد...

قانون، ش ۳۴

سوگواری

از قراری که آگاهی حاصل نمودیم سرکار مقرب الخاقان آقای میرزا محمدحسین خان کاشانی، و فاضل گرانمایه آقا ملا عبدالرحیم طالبوف تبریزی که از دیرگاهی در شهر «تمیرخان شوره» از توابع داغستان اقامت دارند در تعزیهٔ خاقان مغفور هر کدام جداگانه مجالس فاتحه‌خوانی برپا داشته، همه روزه زیاده بر پانصد نفر از اغنیا و فقرای مملکت را محض آموزش پادشاه مغفور اطعام نموده‌اند. در ظرف مدت سه روزهٔ فاتحه‌خوانی ایرانیان و سایر مسلمانان خطهٔ داغستان حتی لگزیان دکانهای خودشان را بسته بوده‌اند.

عالیجاه عمده‌التجار آقا محمدقاسم تاجر صدقیانی که از تجار معتبر ایران است و در شهر «الکساندره‌پول» اقامت و تجارت دارد نیز به اقتضای غیرت ملیه و پادشاه‌پرستی محض انتشار خبر کدورت اثر رحلت پادشاه خلد آشیان برای فاتحه‌خوانی مجلسی در نهایت شکوه در خانهٔ خود بر پا داشته به اقامهٔ آیین سوگواری همت گماشته است. مومی‌الیه هفت شبانه روز ماتمداری کرده، در این مدت ایرانیان و سایر مسلمانان کاملاً دکانهای خودشان را بسته و به عزاداری نشسته بوده‌اند.

آن مرد غیرتمند در آن مدت صبح و شام جمعیت بزرگی را که در آن مجلس فاتحه‌خوانی به تلاوت قرآن مجید و استماع رضایا و مصائب امام شهید مشغول بودند اطعام می‌نموده است.

الحق مراتب پادشاه‌پرستی و غیرت این هموطنان عالی همت در خور هزار گونه تمجید و ستایش است.

عمده‌التجاران آقاملا علی و آقاییوسف تاجران «الکساندره‌پول» و عمده‌التجار آقاجاجی آقا تاجر تبریزی نیز در اقامهٔ آن مراسم تعزیه و سوگواری از هیچ‌گونه جانفشانی دریغ و خودداری ننموده‌اند.

اختر، ش ۳، سال ۲۳، ص ۴۰ مسلسل، ۱۸ محرم ۱۳۱۴.

ترقی علم در ژاپون

عدهٔ مدارس ابتدائیه و علمیه و متعلمین ژاپون

در سه سال قبل

در مملکت ژاپون مانند بعضی از دول اروپ تحصیل در مدارس ابتدائیه مجبوری است، یعنی کلیه اهالی مکلفند که اطفال خویش را از ذکور و اناث به مدارس ابتدائیه بفرستند. و این قانون فقیر و غنی را شامل است و اگر احیاناً شخصی

ممالک در سواحل بسیار دارند و اگر امروز احیاناً جنگی میانه ژاپون و یکی از دول غرب اتفاق افتد، شک نیست که فتح نصیب ژاپون است ولو انگلیس هم باشد، زیرا اگر چه انگلیس را امروز دو برابر ژاپون قوه بحریه موجود است، ولی آنقدر خاکش بسیط شده که در هر طرف از مستعمرات خویش برای حفظ و تهدید اهالی، چند فروند کشتی موجود کرده و مخصوص آن محل قرار داده، ولی ژاپون آنچه کشتی دارد تمام به ساخت جدید اطراف جزایر کوچک خویش جمع است و تا انگلیس بسیجیده، در دریای ژاپون با قوتی مکمل حاضر گردد، نیمی از مستعمراتش در اقصای شرق و اقیانوس اطلس و باسفیک به توپ کشتیهای ژاپون خراب و ویران گردد.

مقصود ما از ایراد مطلب عرض ترقیات ژاپون در این مدت قلیله است که گفته‌اند همت اگر سلسله جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود، و در ابنای وطن ما همت مفقود است و نهمت معدوم. از بندگی ننگی نداریم و از بی علمی شرمندگی از حب وطن بویی نبرده‌ایم و از کتاب غیرت حرفی نخوانده‌ایم.

بالجمله همین قدر باید دانست که امروز باعث نجات هر طایفه علم است و امیدواریم که در سایه رأفت و محبت این پادشاه عادل خودمان عنقریب ترقی خواهیم کرد و چنانکه امروز از ژاپون روزنامجات اروپ تعریف و تمجید می‌نمایند، فردا از ما خواهند کرد.

چنانکه دولت امروز طالب ترقی ملت و رعیت است. رعیت و ملت نیز باید در خیال ترقی دولت باشد، یعنی در صد آبادی مملکت بر آید و بایرها را دایر دارد.

شرکتهای بزرگ فرنگستان تمام به همت ملت تشکیل یافته و هیچ دخلی به دولت ندارد، مستهی دولت حارس حقوق و حافظ نظم امورات حوزه ایشان است. ثریا، ش دهم، سال اول، نوزدهم شعبان ۱۳۱۶.

ثریا*

غرض از ترجمه این‌گونه آرتیکلها اطلاع ارگان دولت معظم و اخبار ابنای وطن محترم ماست که بدانند اگر ما خفته‌ایم همسایگان چقدر بیدارند! اگر ما از خویش بی خبریم دیگران چقدر باخبر هستند. جمله اول آرتیکل خیلی مسئله بزرگی

مقتدر نباشد، باید اطفال خویش را به مکاتب خیریه بفرستد به موجب (استاتستیک) سرشماری سه سال قبل بیست و پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار مدرسه ابتدائیه و هزار و پانصد و چهل و هفت مدرسه رشديه و علمیه و فنیه در ژاپون بوده و دولت انگلیس در آن سال سی و یک هزار و چهل مدرسه داشته، ولی در عرض این سه سال ترقی علم در ژاپون دو برابر انگلستان بوده است، به این حساب عنقریب دولت ژاپون در علم بر تمام دول اروپ سبقت می‌گیرد.

عده شاگردان ذکور دو میلیون و سیصد و بیست هزار و دویست و هفتاد و دو، و عده شاگردان اناث نهصد و شصت و پنج هزار و یکصد و بیست و دو، و عده متعلمین مدارس نظامی دولتی یازده هزار و نهصد و سی و شش نفر بوده است.

ثریا

سبحان الله تاکی! ما هر روز باید از ترقیات ملل خارجه شرحی بنگاریم و از پیشرفت امم وحشیه شطری ایراد نماییم و ملت و ابنای وطن عزیز خویش را سرزنش کنیم و زبان ملامت و نکوهش به طرف ایشان دراز، شاید به عبارت عوام بر رگ غیرت خویش افتند و بر مافات متأسف شوند و از ذلت و مسکنت حال خبردار گردند و از بدبختی و فلاکت استقبال بیندیشند و در اصلاح فساد امورات خویش بکوشند و در ترقی اطفال خویش سعی کنند و در این ورطه که امروز افتاد و مشرف به هلاکتند خلاص گردند یا اسباب خلاص و نجات آن را فراهم آرند و وطن را از مخمصه و قران استقبال فارغ نمایند.

در شماره قبل در ذیل عنوان مصارف بحریه دول بر خوانندگان روزنامه ثریا مبرهن شد که چه اندازه دولت ژاپون محض حفظ و صیانت نفس و ابنای خویش و نگاهداری و حراست ثغور و حدود ملک خود پول مصرف قوای بحریه داشته است. این دولت بیدار مشرقی که امروز تاج افتخار مشرقیان است از تمویهات و غدر دول اروپ و تزویرات و مکر اهالی آن چنانکه باید مطلع است نه، به سخنان چرب انگلیسان فریفته می‌شود و نه به عبارت شیرین روسها دل می‌نهد و نه به گفتار ملایم آلمانیها قانع می‌گردد و بر تهدیدات هیچ یک واقعی نمی‌نهد و شب و روز چه رجال دولت چه رؤسای ملت در فکر ترقی و خویشتن‌داری هستند.

پس از جنگ اسپانیا و امریکا بر عالم ثابت شد که دول را به قوه بحری چه قدرها حاجت است. مخصوصاً دولی که

* این مطلب پس از مطلب دیگری با این عنوان آمده است: «ترجمه آرتیکل است که الیس اشلی نامی به روزنامه دیلی مایل در خصوص ایران و پولتیک انگلیس و روس نوشته و حرف به حرف ترجمه شده است.»

است که خطه مینو نشان ایران را سپیده صبح افق غرب می‌خواند و این کنایه از این است که مالک ایران مالک ممالک شرق شود و در قسمت آخر این جمله که می‌گوید... این گل کی شکفته خواهد شد، خیلی موجب اندوه است و اگر خواسته باشیم آن را تشریح و درست ترجمه کنیم نهایت موجب حسرت و تأسف گردد، به علاوه کتابی بزرگ شود و به عبارتی مختصر چنان معنی آن آید که هنوز گنجهای ایران نهفته است و گلزار ثروتش ناشکفته، آفتاب اقبالش طلوع نکرده و طفل خردش به حد بلوغ نرسیده است و این لفظ را در مقام تأسف و تحسر می‌گوید، یعنی این گنجهای سر به مهر به دست که مفتوح شود؟! و فوایدش نصیب که گردد؟! و این گلزار بر روی که شکفته گردد و که در وی عیش نماید؟! و دیگر این لفظ را از روی تعجب و تردید می‌گوید و از روی سیاست در عاقبت آن حکم نمی‌کند. از این معلوم می‌گردد که هنوز اگر دولت و ملت ایران در مقام ترقی خویش برآید، از نگاهداری خود عاجز نباشد و شاید خویش را از شر بیگانه محفوظ تواند داشت.

در اینکه انگلیس خیلی از نفوذ سیاسیش در ایران کاسته حرف نیست و تا حدی ما باید شاکر باشیم، زیرا از کمینگاه یک شیر دور افتاده‌ایم، ولی اگر از روی حقیقت بنگریم از چنگ شیر جسته به گیر دوال پایی افتاده که امید جزیی در آن نیست. هر چه از نفوذ انگلیس کاسته شده بر نفوذ روس افزوده است. تحیب آن ما را مانند تحیبی است که بزرگی در حق گوسفندی کرد... چه دیدم عاقبت گرگم تو بودی. روزنامه نووررمیای روسی نیز در خصوص مصالح روس و انگلیس شرحی نگاشته، انشاءالله هفته آینده نیز از ترجمه آن مختصری می‌نگاریم.

پول طلا در ایران نماند و بضاعت مردم به هدر رفت و هنوز جاسوس و دست‌آویز نفوذ انگلیس بانک دولتی ماست.

ثریا، ش ۲۹ سال اول سوم محرم ۱۳۱۷

بندرعباس ایران راست

چندی است روزنامه‌های هندوستان و انگلستان پس از نمودار شدن جهازهای آلمان و فرانسه در دریای پارس و کثرت تردد روسان با ایران به اندیشه‌های دور و دراز افتاده، چنانکه در آغاز هر کاری ایشان به ایماز حکومت خود فریاد بلند کرده و شیون آغاز کنند. این هنگام هم به افغان‌شده که حکومت ایران بندرعباس را به دولت روس واگذار نموده

روس هم آنجا را بندر حربی خود قرار داده، امروز و فرداست که دولت روس به دستگیری ایران رخنه به بنیاد استقلال هندوستان خواهد انداخت. در مجلس نواب پارلمنت انگلیس وکیل وزارت امور خارجه از طرف اعضا از صحت این فقره پرسیده شد و تکذیب صریح نمود. سفارت سنیه ایران در لندن این خبر را تکذیب رسمی نمود باز از جوش نایستاده، روزنامه ستندرد و دیلی میل صحت این خبر را متوالیاً نوشته، تا اینکه روزنامه مونیتور اورینتال در استامبول از روی جریده تایمس اوف اندیا به نشر این خبر پرداخت و ۲۲ ماه گذشته جناب مستطاب اجل میرزا محمودخان علاءالملک سفیر کبیر دولت علیه ایران در استامبول به امضای خود به موجب تلگراف رسمی که از حکومت ایران یک روز قبل به او رسیده بود، در خود همان جریده، دروغ بودن این خبر را اعلان نمود. دل‌های مضطرب کمی آرام یافت. چون حضرات هموطنان ارجمند از شنیدن این خبر پریشان خاطر بوده و از هر طرف از اداره جویای راست و دروغ این خبر می‌بودند، لهذا محض تسکین دل‌های بی‌قرار ایشان به اعلان این مؤذله آرام پرداختیم.

حکمت، ش ۴، سال هشتم، (مسلسل ۲۶۸)، بیستم صفر ۱۳۱۷.

راه‌آهن و استقراض دولت علیه ایران

مخبر تایمس نیز در ۲۸ ژانویه از تهران به جریده خود چنین می‌نویسد: دولت ایران امتیاز گرفتن دولت روس را در کشیدن راه‌آهن بلامدت تکذیب صریح نمود، ولی در این شک نیست که مهندسین روس اکنون در آستارا بوده و نقشه کشیدن راه‌آهن را از پتروفس باکو تا انزلی ترتیب داده‌اند و چند نفر مهندس هم در تبریز بوده که نقشه راه‌آهن میان تفلیس و قارص تا تبریز و کرمانشاهان را آماده کرده‌اند. و مهندسین دیگر هم در مشهد بوده که نقشه راه‌آهن سبیریا را تا خراسان تمام کرده و به حکومت روس تقدیم کرده، حکومت روس هم در آن سر است که راه‌آهن سبیریا را تا حدود خراسان بلکه تا مشهد امتداد دهد.

بیست کرور تومان هم دولت ایران به سود در صدی پنج در سالی به میعاد هفتاد و پنج سال وام گرفت و از این استقراض نفوذ روس در ایران افزون شد، به‌ویژه گویا میانه دولیتین هم عقد اتفاق بسته شده است که در حین حاجت دولت ایران، اذن مرور عساکر روس را از خاک سیستان تا حدود بلوچستان و مکران خواهد داد و معین است که این

جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری با قرینه خود و سایر وزرا و امرای کشوری و لشکری به استقبال اعلیحضرت شهریاری شتافته و پس از دست دادن و اظهار و داد به قصر تشریف‌فرما می‌شوند. از جانب رئیس‌جمهور ضیافت شایانی شده، توقف با اعلیحضرت شهریاری در پاریس و اراده ملوکانه به گردش و سیر دیاوین دولت فرانسه در حقیقت عالم استقبال ملت و مملکت ایران را یک عالم بشارت است. چنانچه تمامی جراید اروپا مکتوبات اعلیحضرت ظل‌اللهی را در این سفر جلوه مخصوصی داده، علاوه از اینکه می‌گویند اراده ملوکانه تعلق به خریداری چند فروند کشتی جنگی و کارخانجات نساجی و توپ و تفنگ‌ریزی است که بهترین تحفه این سفر مبارک اثر است و مراجعت در ایران اثرات نافع پدید خواهد شد.

چهره‌نما، ش ۲، سال دوم، اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۳.

خبرها و گزارشهای محل نشر

آقاخان محلاتی

نواب مستطاب کوچک شاه از نوادگان عظام مرحمت و غفران پناه آقاخان محلاتی طاب‌ثراه که در بندر معموره «بمبئی» اقامت دارند به عزم آستان بوسی امام ثامن علی‌بن موسی‌الرضا علیه و علی جده و آبائه آلاف التحية والثناء وارد اسلامبول شده، روز شنبه پیش نیز از راه باطوم عازم «مشهد مقدس» شدند.

اختر، ش ۱، سال ۲۳، چهارم محرم ۱۳۱۴.

اخبار محلیه

در مصر و اسکندریه و دیگر بلاد مصریه اکنون بجز از خبر شوم طاعون مسئله مهم نبوده. در اسکندریه اکثر اعیان از غریب و بومی بار رحیل می‌بندند، ولی سیر طاعون در خور این همه تشویش نیست. بحمدالله شکل خفیف آن به تمام بطئی ظاهر شده است. از آغاز حدوث مرض تاکنون ۳۵ روز بوده، عدد گرفتاران به سی و دو نفر رسیده و از بنان یازده نفر مرده‌اند. کارگزاران حکومت و مجلس صحت و مجلس گرانتن دولتی و دائرة بلدیه در تنظیف شهر کوتاهی ندارند. از قرار اخبار اخیراً بومبای پس از شدت گرما عدد گرفتاران از ۵۰۰ به نود نفر تنزل کرده است. از تأثیر گرمای قطر مصری امیدواری تمام است که با این تنظیف و تطهیر بالکلیه قریباً این مرض نیست و نابود گردد.

تصریح عبور و امروز تا چه درجه مضر مصالح انگلیس خواهد بود و تا چه پایه به نفوذ روس در جنوب ایران خواهد افزود.

و به جهت کثرت و مغشوشی پول سیاه در ایران از این ممر دولت ایران سفارش یک کروور تومان پول نیکل را به فابریکهای بروکسل نموده که به قطعات یک قران و نیم قران و پنج شاهی و دو شاهی و نیم و دو شاهی و یک شاهی ضرب سکه خواهند شد که پس از ورود این سکه تازه و معدن جدید پول سیاه بالکلیه در بیع و شری منسوخ خواهد شد. حکمت از بروکسل نامه‌ای در حصول اضرار این عملة تازه به ما رسیده که در آتیه خواهیم نگاشت. ولی عجالة از عرض این ملحوظ خود ناچاریم که اولیای امور ایران باید احکام صارمه به حکام ولایات صادر نمایند که جلو سکه‌زنی و قلب‌ریزی از طرف دزدان فرنگی و ایرانی در داخله و خارجه مملکت گرفته شود، نه اینکه دولت یک کروور سکه زند و قلب‌زنان ده کروور. چنانکه در اکثر ممالک این حوادث دیده می‌شود و چند سال قبل هم در پول سیاه ایران از تجار ارامنه و فرنگی و ایرانی دیده شد.

حکمت، ش ۲۰، سال هشتم، (۲۸۴ مسلسل)

بیستم شوال ۱۳۱۷

موکب اعلیحضرت همایونی

از اخبار متواتره جراید اروپا چنین مستفاد می‌شود که بحمدالله‌والمنه آبهای معدنی کوتروکسویل به مزاج ملکوتی امتزاج، ذات اقدس اعلیحضرت ظل‌اللهی، زیاده بر آنچه متصور است مفید واقع شده که موجب تشکرات صمیمانه کافه ایرانیان شاه‌پرست می‌باشد. در این ۲۱ روز توقف شاهانه اثری از علایم نقاهت باقی نماند. فحمد لله ثم حمد لله پس از فراغت از آبهای معدنی، برحسب دعوت مخصوص جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه، اعلیحضرت ظل‌اللهی خطه پاریس را رشک فردوس عدن فرموده، از جانب دولت فرانسه حکم به اردوی پیاده‌نظام و سواره‌نظام پنجم شده بود که از ایستگاه راه‌آهن تا قصرالیزه که از اولین ابنیه عالیه دولت فرانسه است و محل نزول اعلیحضرت ظل‌اللهی است، در دو طرف صف‌آرایی نمایند و موزیک‌چیان پارسی به نوای پارسی مترنم گردند. سپس اعلیحضرت شهریاری با عرابه مخصوص دولتی تشریف‌فرما می‌شوند. زمان ورود

والا حضرت خدیو گویا در ماه آینده رهسپار سوی فرنگستان گردند. از قرار اخبار حجاز شکر خدا را بالکلیه از طاعون پاک‌شده، حجاج هم در ۲۲ ذی‌الحجه از مکه مکرمه بسوی مدینه منوره حرکت کرده، در ششم محرم وارد شده‌اند. جهاز نخستین سه روز قبل از این با حجاج مصری پس از اتمام گراتین در طور وایی زلیمه به سلامت وارد سویس گردید. حجاج ایرانی هم در کمال صحت برخی با محمل شام رو به دمشق و بعضی به سوی یمن حرکت کرده‌اند. حکمت، ش ۳، سال ۷، (مسلسل ۲۶۷) دهم صفر ۱۳۱۷

انجمن خیریه و مدرسه ایرانیان در بادکوبه

از آثار جمیله و مآثر حمیده جناب مشیرالملک وزیر مختار دولت علیه ایران در دربار روسیه، یکی آن است که میل مفروطی در انتشار دایره معارف در ایران و تربیت نمودن ایرانیان دارند. چنانکه معلوم است، این مرد دانش‌پژوه پس از آنکه در دارالفنون امپراطوری مسکو فارغ‌تحصیل و به ایران عزیمت نموده، در طهران دارالعلمی به مساعی جمیله‌اش دایر و برقرار گردیده، به نام مدرسه علوم سیاسی و اداره که حقیقه اسمی با مسمی دارد و غیر از مجمع دانش که روشنی‌بخش اهل بینش است، به تشویق و ترغیب سایر مدارس نیز پرداخته و محض تکمیل تأیید و مزید تعمیم علوم و معارف، کتب و وسایل عدیده از زبانهای اروپایی به زبان فارسی ترجمه و تألیف فرموده و بسیاری بر بصیرت و دانایی نوباوگان وطن عزیز خود افزوده‌اند که الحق جای هزاران تحسین و آفرین است.

پس از آن، جناب مشیرالملک (که همواره ذکرش بخیر باد) آتی بیکار ننشسته و از فرط میلی که به تعمیم علوم و فنون دارند، داس همت بر میان فتوت زده بر آن شده‌اند که ایرانیان مقیم قفقازیه را نیز از این فیض عظمی و موهبت کبری بهره‌مند و برخوردار نمایند و بنابراین قصد عالی، ابتدا در ولادی قفقاز امر به افتتاح مکتب ابتدایی فرمودند و بعد از آن در تفلیس انجمنی موسوم به انجمن خیریه ایرانیان تأسیس نمودند که شعبات آن در اغلب بلاد قفقاز دایر است.

اکنون چون نوبت به بادکوبه رسیده، انجمن محترمین ایرانی قبل از هر کاری بر آن شده‌اند که برای تربیت و تعلیم اطفال ایرانی به تأسیس مکتب ابتدائیه بپردازند.

این دبستان، در روز فیروز نوروز که عید بزرگ ایرانیان است مطابق ۹ مارت ماه روسی هذالسنه مسیحی دایر خواهد شد و مرکب خواهد بود از هفت طبقه که نظامنامه

آن علیحده نوشته است و آن نظامنامه با پروگرام مدارس متوسطه روسیه موسوم به رآلتی اوچیلیشه می‌باشد، غیر از آنکه تحصیل زبانهای فارسی و عربی و ترکی نیز بر آن افزوده شده و در سال آخر که سال هفتم باشد، علم فقه هم به متعلمین تدریس خواهد شد.

نظامنامه مزبور را عبدالعلی‌بیک امیر جانوف ترتیب داده و با حضور آقای میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه قونسول دولت علیه ایران مقیم بادکوبه، در قونسولخانه ایران در چهارمین انجمن ایرانیان خوانده شد و مقبول انجمن افتاد. پس از آن به حضور جناب مشیرالملک ارسال شد. جناب معزی‌الیه پس از مطالعه و پسندیدن آن، نظامنامه را به تفلیس نزد جناب جانشین قفقازیه فرستادند که به تصدیق و امضای معزی‌الیه برسد.

ارشاد، ش ۶، ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳

خبرها و گزارشهای جهان*

از مادرید ۲۲ ذی‌الحجه

دولت اسپانیا غدغن شدن اخراج توتون را از جزیره «کوبا» به سبب اعتراض دولت آمریکا ناچار از تعدیل شده، ولی از این معنی در جزیره مذکور سوء تأثیر روی نموده جنرال «وایلر» والی و کوماندان جزیره را نیز از این قرارداد دولت متبوعه خود دل شکسته، به طور قطعی در صدد استعفا از مأموریت خود بوده است.

اختر، ش ۴۴، س ۲۲، ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۱۳.

مجلس نزع سلاح

پوشیده نیست که برای نزع سلاح و ادامه سلام مدت زمانی است مجلس و انجمنی از سیدات نسوان در پاریس منعقدشده و شعبه و فروع آن نیز در تمام پایتختهای عالم هست. از قراری که روزنامه الاهرام نوشته از طرف انجمن مادام نیکر و بونتی که از نسوان محترم خطه مصر است، به سمت ریاست منتخب‌شده، تا در مصر برای تأیید دعائم سلم عام مجلسی از نسوان تشکیل دهد و تقویت مجلس نزع سلاح نماید، و جمع کثیری از عقائل ثغر به عضویت این انجمن داخل شده و در پانزدهم شهر حال انعقاد مجلس کرده، تلگرافی به اسم و رسم به مجلس نزع سلاح که در لاهی پایتخت هولاند منعقد است خواهند کرد و اظهار تبریک خواهند نمود. امید است که مساعی جمیله نسوان

* از تفسیرهای سیاسی، به سبب طولانی بودن آنها، صرف‌نظر شد.

که در برلین بود به قاعده اختراعی «روننه کن» عکس سر خود را انداخته، حالا از آن نقطه که گلوله داخل شده و پس از طی مقداری مسافت در مانده، در آن عکس با خود گلوله به طور واضح نمایان بوده است.

اختر، شماره چهارم سال بیست و سوم، ۲۵ محرم ۱۳۱۴.

اختراع جدید

در استریا مثل ساعت یک آلت که صرف در او زنگ است اختراع شده. قوه مغناطیسی چنان در او تعبیه شده که هرگاه در خانه گذارند، دزد بیاید، به محض ورود دزد به آواز بسیار بلند که تمام محله مطلع می شوند زنگ می زند. معلوم نیست که در این آلت چه تعبیه به جهت شناختن دزد شده است.

مفتاح الظفر، ش ۲۲، ۲۵ صفر ۱۳۱۶.

کشتی آسمانی

در شهر ناشفیل در ولایت تیناسی در ایالات متحده آمریکا دانشوری یک کشتی بیضاوی الشكل ساخته که درازیش پانزده متر بوده و مواد از ماده پُران - منطاد - بالون آمده و دو متر دور از آن دور ورق از چوب خیزران ساخته که دو پرده چون پر و بال از بافته داشته و به کشتی پیوسته است. همینکه در زورق نشینند دستگاهی چون محرک پای ران - دراجه - ولوسید در میان آن بوده که محض حرکت آن کشتی بلند شده، در جو هوا به هر سوی که خواهند چون اسب رام گشته و در طیران آید. دوماه قبل این اختراع عجیب را در حضور گروهی از شهریان آزموده و کشتی هوایی تا هزار متر بلند شده و دیرگاهی در جهات اربعه در جولان بوده و پایان آمد. اکنون مخترع آن در کار اتمام نواقص و اكمال ممّادات آن مشغول است.

حکمت، ش ۲۰ سال ۸ (۲۸۴) مسلسل،
بیستم شوال ۱۳۱۷.

اختراع بدیع و اکتشاف عجیب

سینیور مرکونی ایتالی از هفت سال قبل جهانیان را به اختراع تلگراف بی سیم خود به توسط تموّجات اثیری و کهربائیّه جو حیران نمود، سینیور منجوراما ایتالی کهربائی نیز با اختراع بدیع تلفون آبی خود همه را مدّهش نمود که در هفته گذشته مردم میان لندن و روما با این دستگاه شگفت به مخاطبات آغاز کردند، کیفیت و تعلیل این اختراع هنوز اعلان نشده است، زنده باد علم، شاد باشند علما.

حکمت، ش ۸۵۱، سال ۱۳، سی ام ربیع الثانی ۱۳۲۳.

جمیل زیاده از مفاوضات رجال سیاسی در عالم سیاست کار کند چه بر حسن هیچ امری دشوار نباشد و غالب به آنچه اراده کند کامیاب گردد.

ثریا، ش ۲۹، سال اول، سوم محرم ۱۳۱۷.

اقمشه وطنی

زمانی که ملت ژاپن پای به میدان ترقی نهاده و از اضرار تصرفات خارجه مطلع گردیده، پی به احتیاجات ملی خود برده و قناعت اختیار کردند. تمام افراد ملت از غنی و فقیر، عالم و جاهل ترک استعمال اقمشه خارجه را نمودند و تمام کارهای داخله خود را از دست اجانب گرفتند و حال آنکه اسبابشان مثل اسباب امروزه ایرانیان فراهم نبود. یکی از خانمهای ژاپن که سالهای دراز به لبس حریرهای لطیف و نازک فرنگ معتاد بود، پس از اتحاد ملت در ترک استعمال اقمشه فرنگ مجبور به پوشش و لبس خشن ملی که از دستکاریهای ابنای وطن بود گردید. ترک عادت، بدن لطیفش را به صدمه انداخت. شوهرش چون مطلع شد گفت در وقت ایاب و ذهاب در انتظار خلق پارچه‌های وطن را استعمال نما و در مقام خلوت و اندرون خانه همان البسه لطیفه را در بر کن. آن شیرزن در جواب گفت که من زحمت بدن خود را گوارتر بر جراحت قلوب ابنای وطن خویش می دانم. چه استعمال اقمشه اجانب مورد فقر ملت است و فقر ملت موجب جراحت قلوب ابنای وطن.

حبل المتین، ش ۲، سال هفتم، ۱۳۱۸ ق.

دانستنیها

عکس اندازی به قاعده روننه کن

پیشتر نوشته بودیم که دانشمندی «روننه کن» نام آلتی برای عکاسی اختراع کرده که شعاع الکتریکی را بدان واسطه به هر ماده و جسم تاریک و صلب نفوذ می دهد. مثلاً در حین برداشتن عکس صندوقی آنچه در جوفش هست نیز نمایان می شود.

حال از قراری که در روزنامه‌ها دیده شد «لی هونگ چانگ» سفیر فوق العاده چین را به عزم تبریک جشن تاجگذاری اعلا حضرت ایمپراتور روس از چین مسافرت کرده، اکنون در خاک آلمان است. پیشتر در یکی از جنگها گلوله‌ای از حوالی چشم چپ به سر خورده، اطبا و جراحان مملکت از تعیین جای گلوله در مانده، ناچار زخم‌پندی و معالجه کرده گلوله، نیز در جای خود مانده بود. سفیر مشارالیه در این اثنا

اختراع

یک شخص در انگلستان ماشین جدیدی ایجاد کرده است که به ذریعه آن حمام گرم کرده می شود و گرمی و سردی هوای حمام به دست خود انسان می باشد و از آن هوای حمام صاف می شود.

سراج الاخبار افغانستان، ش ۱، پانزدهم ذیقعد ۱۳۲۳.

طنز

لطیفه

در کلیات مسلمانان انعقاد مجلس نموده بودند که اظهار مسرت خود را در فتح دولت علیه عثمانیه نمایند. در آن ضمن تعریف و تمجید زیادی از علیا حضرت ملکه انگلستان و اموراتی که در رفاهیت عموم رعایا در عهد ایشان شده بحث می نمودند. در آن مجلس مسلمانان صاحب عقیدت در حق ملکه انگلستان به این نمط دعا نموده اند که بارالها در ازای مهربانیهای علیاحضرت ملکه انگلستان که در حق مسلمانان فرموده و دارند، بهترین نعمتهای تو که دین اسلام است به جهت او خواستگاریم. ای مقلب القلوب حقیقی تو در قلب ملکه انگلستان محبت اسلام بینداز و توفیق عنایت کن که به درجه اسلام فایز گردد تا فردای قیامت با ما مسلمانان در بهشت برین جای گیرند. اگر چه ما می دانیم از این دعا ملکه انگلستان خوش نخواهد شد، ولی لازمه محبت اسلامیان همین دعاست که اشرف و افضل تمام ادعیات است به جهت ملکه انگلستان بخواهیم. مفتاح الظفر، ش ۱، سوم ربیع الثانی ۱۳۱۵.

مزاج

وقایع نگار اخبار عالم از لندن می نویسد که در مدرسه مذهبی چنارشن معلم جدید سیه فامی را به جهت تعلیم انجیل مقرر نموده بودند. اطفال متواتر ملاحظه سیه فامی وی را می نمودند و می خندیدند. یک روز اطفال از روی عمد مرکب به لباس سفید وی ریخته، معلم سابق الذکر برآشفت و نزد معلم اول شکایت برد. معلم اول اطفال را طلب کرده به جهت تنبیه آنان چوب طلبید که آنها را عقوبت نماید. طفلی که ستنش از همه کمتر بود با جسم لرزان و چشم گریان نزد معلم بزرگ رفت با کمال خضوع عرض کرد

آگهی

اعلان

رباعیات جناب مولانا

مقام جناب مولانا در میان عرفا و فضایل اقوام اسلامی بلکه در نزد دانشمندان هر قومی بالاتر از آن است که بتوان در آن باب سخن گفت. مثنوی شریف و دیوان کبیرشان در همه جا محترم و در میان تمامی فرق اسلامی موقع مخصوص بلندی را داراست. به علاوه اینها حضرت مولانا کتاب رباعیاتی نیز دارند که نسخه آن خیلی کمیاب است. عزتمآب «محمود ولد» چلبی که خود از اولاد گرامی مولانا و آراسته به زیور علم و عرفان است، آن کتاب را از کتابخانه مولانا استنساخ کرده، ما نیز به لحاظ بلندی مقام جناب مؤلف خداشناس آن نسخه عیدیم المثل را طبع نمودیم تا خدمتی به عرفای ملت نموده باشیم. آخرین جزو آن کتاب مستطاب این هفته از دستگاه طبع بیرون خواهد آمد.

هر کس از کتاب مذکور خواستار باشد به اداره اختر رجوع نماید. در طبع و کاغذ آن حتی المقدور سلیقه به کار برده شده است.

اختر، ش ۳، سال ۲۳، ۱۸ محرم ۱۳۱۴.

اعلان

دوچرخه های اعلی معروف به انفیلد به قیمت های مختلفه جهت بزرگترها و همچنین اطفال، با ضمانت در استحکام دوچرخه ها و عیب نکردن آنها با جمیع اسباب و ملزومات دوچرخه یک جا فروخته خواهد شد. خریداران محترم و طالبان دوچرخه، صورت دوچرخه ها را با تفصیل یعنی کتابچه مصور مجاناً می توانند بخواهند؛ در صورتی که مجبور به خریدن هم نیستند.

آدرس در شهر مسکو، شرکت انفیلد

The Enfield Co. Ltd. Moscow, Russia, No. 77375.

حبل المتین، ش ۳۹، سال ۹، ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۰.

که کسی مرکب سیاه بر لباس کشیش صاحب نریخته، از شدت گرمی عرق نموده لباسهای او سیاه شده - تمام مجلسیان از لطیفه آن طفل به خنده آمده سایر اطفال را هم عفو نمودند.

مفتاح الظفر، ش ۱، سوم ربیع الثانی ۱۳۱۵

بخش دوم

از فرمان مشروطه تا واژگونی استبداد صغیر

فصل هفتم: نظام مطبوعاتی: کلیات و دوره پیش از تصویب متمم قانون اساسی

فصل هشتم: نظام مطبوعاتی: نخستین قانون مطبوعات و زمینه‌های آن

فصل نهم: تاریخچه روزنامه‌های غیر موضوعی پایتخت

فصل دهم: تاریخچه روزنامه‌های غیر موضوعی شهرستانها

فصل یازدهم: تاریخچه روزنامه‌های مخفی، ارگانهای رسمی و نیمه رسمی

و نشریه‌های موضوعی

فصل دوازدهم: روش و گرایش

فصل سیزدهم: تنظیم

فصل چهاردهم: دلمشغولیا و دیدگاهها

فصل پانزدهم: طنز و کاریکاتور

فصل شانزدهم: الف) تاریخچه روزنامه‌های برون مرزی

فصل هفدهم: ب) محتوا و نمونه‌های روزنامه‌های برون مرزی

فصل هفتم

نظام مطبوعاتی:

کلیات و دوره پیش از تصویب متمم قانون اساسی

۱. درآمد

روشنگریهای آزادیخواهان عصر ناصری و کشتش و کوششهای عصر مظفری - به ویژه در جمادی الاول و نیمه نخست جمادی الثانی ۱۳۲۴ - دستاوردی بزرگ در پی داشت: در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را توشیح کرد و حاکمیت ملت رسمیت یافت. پنج ماه سپری شد تا قانون اساسی تصویب شود و آن حاکمیت صورت قانونی به خود گیرد (۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴). ده روز بعد، شاهی که به خواست ملت گردن نهاده بود درگذشت.

از امضای فرمان مشروطیت تا مرگ مظفرالدین شاه ۱۳ تا ۱۵ روزنامه تازه منتشر شد؛ بی آنکه نظام جدیدی برای روزنامه نگاری اعلام شود. لیکن، با تمام کمیها و کاستیها و ندانم کاریها و نادانیها، سیمای تابناک آزادی در صفحه روزنامه می درخشید.

چهارم ذیحجة ۱۳۲۴ / ۲۸ دی ۱۲۸۵ محمدعلی شاه تاجگذاری کرد، اما در آن جشن و سرور، نمایندگان ملت و

روزنامه نگاران دعوت نداشتند. از آن پس، تا کودتای ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ / دوم تیر ۱۲۸۷، یک سال و پنج ماه و اندی کشاکش شاه و مخالفانش به درازا کشید. در این فاصله، حدود یکصد و پنجاه روزنامه تازه چاپ شد که اکثری از آنها در اختیار تشنگان آزادی بود. لیکن هیچ کس - حتی خود روزنامه نگاران - نمی دانست که این آزادی چه مرزهایی دارد و چگونه باید از آن به سود ملتی که برای نخستین بار در تاریخ خود اراده مستقیم توده را - اگر چه به گونه ای ناقص - در کارها دخالت می دهد، بهره گیری کرد؟ آن سردرگمی، گرفتاریهایی برای همه بازیگران صحنه پدید آورد.

در یک سال استبداد صغیر که محمدعلی شاه و هواداران نظامی و مذهبی و فئودالی او بر پایتخت و بسیاری از دیگر سامانها مستولی بودند؛ آزادی روزنامه و روزنامه نگار را روا نداشتند و کین خود از روزنامه نگاران تندرو و میانه رو ستانند. در این دوره تنها یک روزنامه وابسته به استبداد در پایتخت و ۱۹ تا ۲۱ روزنامه آزادیخواه و استبدادخواه در شهرستانها منتشر شد.

علاوه بر آنچه در یکساله سیاه استبداد صغیر گذشت^۷ مسلم است که مخالفان مشروطه، از بیخ و بُن با آزادی گفتار و نوشتار مخالف بودند. این را در لوایح حاجی شیخ فضل‌الله نوری^۸ و دیگر نوشته‌ها و گفته‌های او و هم‌اندیشانش^۹ به روشنی و صراحت می‌توان دید. جناح درباری و دولتی هوادار سلطنت استبدادی نیز به مانند جناح مذهبی بود، ولی صراحت گفتار و شهامت رفتار روحانی بزرگ تهران را نداشت.

در پایان نخستین سال استقرار مشروطه، روزنامه‌نگاری نوشت که «هنوز از هوسها و خواهشهای نفوس مستبده، افهام و اقلام و ارقام را آزادی کامل حاصل نیست و استبدادجویان از گوشه و کنار پویانند که هر چه بتوانند از آزادی مطبوعات بدزدند و نشر جراید آزاد را تقطعه و تخطئه نمایند»^{۱۰}. ولی با آنکه مشروطه‌خواهان مقاله‌های طولانی در شایستگی و بایستگی آزادی قلم نوشتند،^{۱۱} مرزهای آن آزادی را روشن

پیروزی روزنامه‌نگاری آزاد با پیروزی مشروطه‌خواهان توأم بود. از این رو، از تبریز و رشت و اصفهان و پیش از پناهگزیی شاه در سفارت روسیه (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷) آغاز شد. بنابراین در دوره سه ساله‌ای که از توشیح فرمان مشروطیت آغاز می‌شود و به سقوط محمدعلی‌شاه می‌انجامد، هر چند برای نخستین بار ضوابط قانونی برای روزنامه‌نگاری تهیه دیدند، نظام واحدی بر روزنامه‌های ایران حاکم نبود. پاره‌ای از آن ضوابط را در این فصل بررسی خواهیم کرد و سخن درباره بخش مهمتر، به فصل آینده موکول خواهد شد.

۲. آزادی قلم و عوامل بازدارنده

از جمله آزادیهای بنیادی که خودکامه‌ستیزان عصر ناصری و دوره مظفری می‌خواستند، آزادی قلم بود و از آن، بیش از هر چیز دیگر، آزادی روزنامه‌نگاری را مراد می‌کردند.

در روزنامه‌ها و وعظها و خطابه‌ها، همه‌جا سخن از آزادی گفتن و نوشتن بود. به سال ۱۳۲۴ ق «اعلامیه حقوق بشر» فرانسویان را ترجمه و تفسیر کردند و چنانکه می‌دانیم در ماده یازده آن آمده است: «هر یک از افراد ملت می‌تواند بگوید و بنویسد و چاپ کند»^۱. در نخستین مجلس شورا گفتند که «لازم است مطبعه‌ها و روزنامه‌ها آزاد باشند»، لکن باید در مقابل این آزادی، دیوانخانه عدلیه تأسیس و قواعد و شروطی در این موضوع معین شده باشد.^۲ تقی‌زاده، نماینده مجلس، به تبریز تلگراف زد و «وجوب حریت کلام و مطبوعات» را به عنوان یکی از مهمترین خواستها به آگاهی همشهریان خود رساند.^۳ در انجمن ملی ارومیه منتظم‌السلطان عضو انجمن گفت: «آزادی قلم نیز یکی از ارکان مشروطیت است.» او به توقیف فریاد معترض بود و انجمن ملی نیز پذیرفت که «کلیتاً در دول مشروطه مطبوعات آزاد است»^۴. در آلماننامه فرقه اجتماعيون - عاميون، همان روزها نوشتند که «آزادی مطبوعات، یعنی کتابها و روزنامه‌ها که جماعت بتوانند به ذریعه روزنامه‌جات احتیاجات خودشان را نوشته و منتشر نمایند [و] از طرف دولت ممنوع نباشند»^۵ و در نشستهای «انجمن گلستان» تهران، گفتگوهای درازی در مورد آزادی قلم انجام شد. این گفتگوها را به روی کاغذ آوردند و به آگاهی شاه نیز رساندند.^۶

۱. آدمیت، ایدئولوژی...، ج ۲، ص ۳۴۵.
۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۲ شوال ۱۳۲۴.
۳. اوراق تازه‌باب مشروطیت مربوط به سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۵، ق، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۴۶۷، تلگراف مورخ ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۴.
۴. «اعتذار یا علت تعطیل فریاد هفته گذشته»، فریاد، ش ۹، پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
۵. «سندی درباره حزب سوسیال‌دموکرات ایران (اجتماعيون - عاميون)»، دنیا (چاپ اروپا: ارگان حزب توده)، ش ۲، ص ۷.
۶. مجدالاسلام کرمانی، «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۴۶، دوم ذیحجه ۱۳۲۵.
۷. در شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۷ شبنامه‌ای منتشر شد که در آن آمده بود: «حکومت شهر نظامی است. اجتماعات ممنوع، باب مخابرات تلگرافی به طور آزاد مسدود، روزنامه‌نگاری قدغن، بی‌جهت دو نفر عکاس را به جرم این که چرا عکس مجاهدین را فروخته [اند] حبس و جریمه و منع از کسب می‌کنند.» ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۲۹.
۸. نگاه کنید به: لوایح آقا شیخ‌فضل‌الله نوری، به‌ویژه ص ۳۰، ۳۵، ۶۲، ۶۴.
۹. از جمله نگاه کنید به: رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر، ۱۳۷۴.
۱۰. محمدحسین‌بن‌علی اکبر تبریزی، کشف‌المراد من‌المشروطه والاستبداد، ص ۱۱۷-۱۱۶.
۱۱. شیخ فضل‌الله نوری، حرمت مشروطه، ص ۱۶۲.
۱۲. شیخ فضل‌الله نوری (؟)، تذکره‌الغافل و ارشاد‌الجاهل، ص ۱۷۹-۱۸۱ و ۱۸۱.
۱۳. خورشید، ش ۸، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
۱۴. «روزنامه‌های ایران را که می‌خوانیم، می‌بینیم نخست از آزادی

نکردند و به اندیشه روشنی نیز در این باره دست نیافتند. نگاه آنان به سوی آزادی روزنامه‌نگاری در اروپای غربی - یا دست‌کم، کشورهایی چون مصر و ژاپن - دوخته شده بود و چه بسا که حدود آزادی در آن بخش کوچک از جهان فراخ را نیز نمی‌شناختند و جز معدودی،^۱ داستان چند سده رنج و سختی آزادیخواهان اروپایی را برای دستیابی به آزادی گفتار و نوشتار نمی‌دانستند.

زمانه، دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و عطشی که صاحبان اندیشه‌های مصلحانه برای ارائه نظرها و راه‌حلهای داشتند، موجب بود که اکثر روزنامه‌های این دوره، نشریه‌هایی مسلکی و متعهد باشند و ناگزیر - بیش از روزنامه‌های خبری یا خبری و متنوع - سرنوشت آنها با مقوله آزادی گفتار و نوشتار پیوند یابد. اما چنانکه در سرگذشت روزنامه‌ها و تحلیل محتوای آنها و همچنین در بحث از زمینه‌های حقوقی خواهیم دید، روزنامه‌های غیرمسلکی نیز با انواع ممیزهای مقامهای رسمی و غیررسمی روبه‌رو بودند.

شگفتا که در عمل، شماری از مشروطه‌خواهان هم با آن همه تأکید بر آزادی گفتار و نوشتار، رفتاری همچون مشروطه‌ستیزان داشتند. دو رویداد زشت را که به هم پیوسته‌اند، بازگو می‌کنیم: روزنامه صبح صادق بنا به وظیفه روزنامه‌نگاری خود، «اصلی را [که] شیخ فضل‌الله نوشته برای افزوده شدن به قانون اساسی پیشنهاد می‌کرد...» در شماره خود آورد، ولی مردم از این کار بد او [!؟] به خشم آمده و به اداره روزنامه ریخته و آنچه از آن شماره به دست آوردند پاره کردند.^۲ چیزی نگذشت که استبدادیان نیز «با دستور پیشوایان خود به اداره روزنامه‌ها ریخته آنها را تاراج می‌کردند و تابلوها را آورده در میان میدان آتش می‌زدند».^۳

نکته‌ای دیگر را نیز یادآور شویم و آن، اختلافهای بزرگی بود که طرفداران مشروطیت در مورد میزان و درجه آزادی نوشتار با یکدیگر داشتند و این نه تنها هنگام طرح قانون مطبوعات ناسازگاریها برانگیخت، بل خود قانون نیز با مخالفت شماری از روزنامه‌نگاران - به‌ویژه تندروان - روبه‌رو شد.

در همان هنگام که قانون مطبوعات برای تصویب نهایی

نمایندگان ملت آماده می‌شد، روزنامه‌نگار میانه‌روی نوشت که بحث آزادی قلم

امروز کسب اهمیت کرده و جماعتی از ملت جداً اصرار دارند که آزادی تامه برای مطبوعات و جراید تحصیل نمایند و می‌گویند از شرایط و لوازم مشروطه بودن دولت، حریت تامه اقلام است و جماعتی بر ضد این عقیده هستند و می‌گویند حتماً باید آزادی مطبوعات محدود به حدودی باشد.^۴

از نگاه قانونی، با متمم قانون اساسی و قانون مطبوعات، زمینه آزادی قلم فراهم آمد. اما با آنکه الگوی اصلاح‌طلبان آن روزگار دموکراسیهای اروپای باختری بود، با آن الگو تفاوت‌های عمده داشت و در نهایت از آنچه در عثمانی و برخی از کشورهای اروپای خاوری دیده می‌شد، فراتر نرفت و نه تنها با ژاپن، بل با مصر معاصر نیز گوی همسری نزد.

انگیزه‌های این تفاوت، در وهله نخست حرمت باورهای دینی و آیینی و اخلاقی بود که روزنامه‌نگاران خود بدانها وابسته بودند و یا چنین وانمود می‌کردند. شکستن این حریم، پادافرهی سنگین در پی داشت و بارها به تهدید و توقیف و تکفیر انجامید. نمونه‌هایش را به دست خواهیم داد. آزادی‌خواهان، آزادی قلم روزنامه‌نگار را با شرع ناسازگار نمی‌یافتند و چنین استدلال می‌کردند:

هیچ آیه [ای] از آیات قرآن، هیچ حدیثی از احادیث ندیدیم که دلالت کند بر آن که پیش از ارتکاب معصیت باید مجازات نمود. هیچ فقیهی فتوی نداده دست و زبان مردم را ببندند که مبدا خلاف شرع بگوید. کلیه مذاکرات جراید بر دو قسم است. یا حکایت و اخبار است یا اظهار رأی و عقیده. اما آنچه داخل عنوان اول است که نقل اخبار باشد، پس داخل تاریخ است... اما آنچه راجع است به اظهار رأی در مصالح و مفاسد، همین قدر باید مخالف احکام شرع نباشد و در صورت مخالفت با شرع باید مجازات شود؛ و



جراید می‌نویسیم»، «مکتوب یکی از خواتین»، حبل‌المتین تهران، ش ۶۵، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۱. «ملل فرنگ نعمت آزادی قلم را پس از تحمل رنجهای بیکران و محنتهای بی‌پایان به دست آورده‌اند»، مجدالاسلام، ندای وطن، ش ۱۲۹، پنجم ذیقعد ۱۳۲۵.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۶۱.

۳. همان کتاب، ص ۵۱۲.

۴. مجدالاسلام، ندای وطن، ش ۱۲۸، چهارم ذیقعد ۱۳۲۵.

یک هفته بعد، «خاصان قلم» را بشارت داد که آن «سلاسل و اغلال از گردن قلم بیچاره برداشته شده» است.^۵ اما سرانجام مدیر انجمن آن بود که به «رأی مبارک» خود مشروطه‌خواهان، ولی به سبب اشاره‌های تند به رهبر مشروطه‌ستیزان، از کار برکنار شود.^۶ چند ماهی پیش از آن، در نشستی با حضور جمعی از روحانیان و کاربه‌دستان و پاره‌ای از اعضای انجمن ایالتی آذربایجان از «موقوف بودن روزنامه‌جات» سخن رفته بود، چرا که «هتک حرمت می‌نمایند و غیبت می‌کنند» و به ظاهر، دفاع روحانی آزاده ثقة الاسلام، این بلا را از سر روزنامه‌نگاران آذربایجانی دور کرد.^۷

ما در تاریخچه، روش و بررسی محتوای روزنامه‌های این دوره، و همچنین در سخن از قوانین ناظر بر کار آنها، به نمونه‌های متعدد از هر یک از موارد یادشده بر خواهیم خورد و در خواهیم یافت که آزادی قلمی که مشروطیت برای روزنامه‌نگاران به ارمغان آورد، بسیار محدود و حساب‌شده بود و بهره‌گیری شایسته‌ای نیز از آن نشد.

۳. آخرین ماههای وزارت انطباعات و امتیاز روزنامه‌ها

وزارت انطباعات. محمدباقرخان اعتمادالسلطنه که در آخرین ماه از پادشاهی ناصرالدین‌شاه به وزارت انطباعات گمارده شده، مدت کوتاهی در دوره مظفری جای خود را به ندیم السلطان سپرده و بار دیگر به آن مقام بازگشته بود؛ به هنگام صدور فرمان مشروطیت همچنان وزارت انطباعات را برعهده داشت و چون مظفرالدین‌شاه درگذشت، شاه تازه با فرمانی، به مانند پدر و نیای خود او را در سمتی که داشت «مستقل و برقرار» ساخت:

۱. «آزادی مطبوعات»، حبل‌المتین تهران، ش ۴۲، ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
۲. انجمن، ش ۵۰، ۱۹ محرم ۱۳۲۵.
۳. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، ش ۱۴۸-۱۴۷، سوم ذیحجه ۱۳۲۵.
۴. «خطاب به قلم»، انجمن، ش ۶۶، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
۵. «جواب از قلم»، انجمن، ش ۶۹، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
۶. انجمن، شماره‌های ۱۱۰ و ۱۱۱، سوم و یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.
۷. نامه‌های تبریز، از ثقة الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۸، نامه مورخ ۲۹ محرم ۱۳۲۵، ص ۱۷.

اگر مخالف با شرع نیست... باید دید درست گفته یا غلط. اگر صحیح است [باید] قبول [کرد] و الا رد نمود.^۱

چندپارچگی مراکز قدرت در جامعه ایرانی نیز، عامل بسیار مهمی در شکست هواداران آزادی بی‌چون و چرای قلم بود. این مراکز، به ترتیب نقشی که در محدودیت آزادی روزنامه‌نگاران داشتند، عبارت بودند از:

اول) شریعتمداران و سادات و حتی دانشجویان علوم دینی: در «اعلان» انجمن ملی تبریز آمد که هر روزنامه‌نگاری که «به نوع حضرات علمای کرام و سادات ذوی الاحترام و حضرات طلاب علوم دینی... توهین و بی‌احترامی نمایند، مسئول و بعد از مؤاخذة و مجازات [روزنامه‌اش] توقیف خواهد شد».^۲ وزیر معارف در نشست هفدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ مجلس، درباره روزنامه‌نگاران گفت که «از تمام آنها التزام گرفته شده که ابداً نسبت به شرع و علما چیزی ننویسند». دوم) شاه که سلطنت را به موجب متمم قانون اساسی به عنوان ودیعه‌ای الهی در اختیار داشت و چنانکه خواهیم دید، قانون مطبوعات نیز با توجه قوانین اروپایی و سنت گذشته‌ای طولانی، حریم والایی برای او در نظر گرفت. خود او، در زمانی که هنوز مدّعی مشروطه‌خواهی بود، نتوانست در برابر روزنامه‌هایی که زیر رگبار انتقاد و استهزایش می‌گرفتند موضع مشخصی برگزیند. این، از ماجراهایی که وی به‌ویژه با روح‌القدس و مساوات پیدا کرد، نیک پیداست. اما در استبداد صغیر، شاه و هوادارانش انتقام خود را با دربه‌در کردن دهها روزنامه‌نگار و کشتن سه تن از آنان (میرزا جهانگیرخان، سلطان‌العلما و قاضی ارداقی) گرفتند.

سوم) دیگر صاحبان سنتی یا عرفی قدرت، همچون نخست‌وزیران و صاحبان زر و زور و حتی سردمداران مشروطه. مدیر ندای وطن نوشت: «هنوز آزادی قلم را به طور کمال نداریم. نهایت آنکه در سابق از اولیای دولت ملاحظه داشته‌ایم، حالا از بعضی افراد ملت که هنوز از قوانین کلیه مستحضر نیستند».^۳ چنین بود که مدیر انجمن، ارگان مهمترین نهاد مشروطه‌خواه آذربایجان از «قید سلاسل و اغلال» که به وسیله مشروطه‌خواهان متنفاذ - چه بسا اعضای انجمن ایالتی آذربایجان - بر قلم نهاده شده گلایه‌ها کرد و خطاب به قلم نوشت که «اگر زیانت آزاد نگردد تمام زحمات گُمَلین به هدر خواهد رفت و باز درخت استبداد سرسبز خواهد گشت»؛^۴ و

سواد دستخط مبارک

جناب اشرف صدراعظم - چون مراتب خدمت‌گذاری و حسن مراقبت و اهتمام اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات، مرضی خاطر همایون ما گردیده و مدارج کفایت و کاردانی خود را در پیشگاه ملوکانه کاملاً مشهود و معلوم داشته و به حسن مراقبت و مواظبت او در اجرای تکالیف مقررۀ اعتماد و اطمینان حاصل فرموده‌ایم، لهذا به موجب این دستخط مبارک مشارالیه را در شغل وزارت انطباعات مستقل و برقرار می‌فرماییم تا بر طبق نیات مقدسه ملوکانه در نظم و ترتیب این خدمت بیش از پیش اهتمام نموده خاطر خطیر همایون را از خدمات خود خرسند و مسرور دارد.

ذی‌الحجه ۱۳۲۴^۱

مجلس شورای ملی نه با این فرمان، بل با وجود وزارتخانه مستقلی به نام انطباعات مخالفت داشت. از کشاکشی که به برجیدن آن وزارتخانه انجامید سخن خواهیم گفت.

در کل، اعتمادالسلطنه حدود هشت‌ماه وزیر انطباعات دولت مشروطه بود^۲ و مسئولیت کار چاپخانه‌ها و انتشار روزنامه‌های دولتی در دایره مسئولیت او قرار داشت. سازمان قدیم و کوچک وزارت انطباعات، به شیوه گذشته و با کاربرد کمتر هنوز برجا بود و مجیرالدوله نفر دوم آن وزارتخانه شمرده می‌شد.

امتیاز. در این دوره هشت‌ماهه، دست‌کم سی عنوان تازه در تهران و شهرستانها آغاز به انتشار کرد و ما از نحوه امتیاز دادن به اکثر آنها ناآگاهیم.

اولین روزنامه غیردولتی این دوره مجلس بود. امتیاز انتشار آن را شخص مظفرالدین‌شاه در شعبان ۱۳۲۴ داد و چون برابر دستخط او خطاب به صدراعظم، «جزئی و کلی این امر مهم» بر عهده میرزامحسن مجتهد صاحب آن امتیاز بود، روزنامه از نظارت وزارت انطباعات معاف شد. اگر شرایط و استثنای تربیت را در نظر بگیریم، این برای نخستین‌بار در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی در ایران است. در دستخط شاه، روزنامه مجلس «به آزادی قلم مخصوص و ممتاز» شده است.

«اجازه و امتیاز مخصوص» روزنامه معارف را نیز مظفرالدین‌شاه به انجمن نیمه‌دولتی «معارف» داد.^۳ آن نشریه فرهنگی، هم به سبب محتوایش و هم به سبب نظارت انجمنی

که شاه خود آنها را برگزیده بود، نیازی به بازبینی قبلی وزارت انطباعات نداشت.

سومین روزنامه‌ای که پس از فرمان مشروطه در تهران آغاز به انتشار کرد، ندای وطن بود. اجازه انتشار آن را نیز شاه داد و صدراعظم موافقت وی را به ناشر روزنامه و وزیر انطباعات ابلاغ کرد:

جناب مستطاب شریعتمدار آقای مجدالاسلام عرض می‌شود عریضه و مدیحه جناب‌عالی به خاکپای مبارک همایون تقدیم و استدعای جناب‌عالی در خصوص طبع و توزیع روزنامه [ای] موسوم به ندای وطن در خاکپای مبارک مقبول و اجازه مرحمت‌شده. البته با کمال امید و استظهار به مراحم و الطاف ملوکانه به طوری که لازمه دولتیخواهی و وطن‌پرستی جناب‌عالی است و امتحانات کامله داده‌اید، مشغول خدمت به دولت و نشر معارف و ایقاز ملت باشید. به وزارت جلیله انطباعات هم نوشته شد که اجازه طبع روزنامه به جناب‌عالی مرحمت شده است. زیاده چه نگارد. شهر ذیقعه ۱۳۲۴ سواد دستخط انجم نقط همایونی - جناب اشرف صدر اعظم، اجازه طبع روزنامه مرحمت شود. شوال ۱۳۲۴^۴

این‌بار، امتیاز روزنامه به ناشر مستقلی داده می‌شد که نه با دربار و دیوان ارتباط داشت و نه در صدد بود که روزنامه خود را به رویدادهای مربوط به مجلس یا آموزش و پرورش کشور اختصاص دهد. از این رو، خلاف آنچه در مورد مجلس دیدیم و با وجود اصرار صدر اعظم، شاه ندای وطن را از زمره روزنامه‌های «آزاد» قلمداد نکرد و «روزنامه در تحت نظارت ریاست جلیله انطباعات به طبع می‌رسید و هر چه اصرار کردیم که حکمی صادر شود که نظارت ریاست انطباعات را موقوف نمایند، ممکن نشد».^۵

شگفت آنکه در تبریز، امتیاز جریده ملی - ارگان انجمن ایالتی را که بعدها انجمن خوانده شد - انجمن ایالتی

۱. ایران، ش ۲۵، س ۵۹، ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴.

۲. در وزارت معارف رئیس اداره انطباعات شد. در این‌باره سخن خواهد رفت.

۳. معارف، ش ۱، اول شعبان ۱۳۱۶.

۴. ندای وطن، ش ۱، ۱۱ ذیقعه ۱۳۲۴.

۵. مجدالاسلام، ندای وطن، ش ۱۴۶، دوم ذیحجه ۱۳۲۵.

صوری بود و در واقع وزیر با استقلال عمل می‌کرد. وی در مورد کار روزنامه‌ها، به‌ویژه تصمیم منفی در مورد آنها، همواره نظر مجلس شورای ملی را می‌پرسید و به کار می‌بست. مجلسی که در آن هنگام قانون مطبوعات را در دست بررسی داشت.

در اینجا، ناگزیریم توضیح کوتاهی درباره نام وزارتخانه مسئول کار روزنامه و چاپخانه بدهیم: در اولین دولت مشروطه به زمامداری میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، نام وزارتخانه «علوم و اوقاف» بود. هنوز «وزارت انطباعات» نیز وجود داشت، ولی مجلس آن را به رسمیت نمی‌شناخت. سرانجام، شاه و دولت تسلیم شدند و چنانکه گفتیم، کارهای وزارت انطباعات را به وزارت علوم و اوقاف سپردند. در دولت میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ تا ۲۱ رجب ۱۳۲۵) آن وزارتخانه را «معارف و اوقاف» نامیدند،^۱ پس از آن، گاهی این وزارتخانه «علوم و اوقاف» و گاهی «معارف و اوقاف» خوانده می‌شد و در دولت حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه (۱۶ ذیقعد ۱۳۲۵ - ۲۶ محرم ۱۳۲۶) «وزارت علوم و فواید عامه» نام گرفت؛ اما در گفتگوهای مجلس شورای ملی و نوشته‌های مردم و روزنامه‌ها بیشتر «وزارت علوم» گفته می‌شد. حتی برخی در یک نوشته واحد، هر دو عنوان را به کار می‌بردند! نمونه آن «اعلان» کوتاه شماره پانزدهم روزنامه روح‌القدس است که در آن یک‌بار «وزیر معارف» و دوبار «وزیر علوم» آمده است و آن را در فصل بعد خواهید خواند.

ما بدون توجه به آن تغییر نامهای مکرر، از این پس دستگاه مسئول کار روزنامه و چاپخانه را «وزارت معارف» خواهیم خواند؛ زیرا علاوه بر وجود کلمه «معارف» در دو عنوان از عنوانهای رایج این دوره و در اولین قانون مطبوعات، در دوره‌های بعدی نیز آن را «وزارت معارف» گفتند تا آنکه نامش به «وزارت فرهنگ» تغییر یافت.

۱. «معارف‌خواهان را بشارت»، تمدن، ش ۶، ۲۸ محرم ۱۳۲۵.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۲ رمضان ۱۳۲۵.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۴.

۴. در شرحی که مدیر صور اسرافیل درباره دیدارش با وزیر معارف نوشته است، نکته ظریفی دیده می‌شود: وی به «جمعی از سادات قمی» اشاره می‌کند که پیش از آن دیدار، آنها را پیرامون دفتر وزیر در حالی دیده است که «در خصوص عمل موقوفات قم صحبت می‌کردند» («نیم ساعت در دارالفنون»، صور اسرافیل، ش ۲، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵). منظور جهانگیرخان، نشان دادن ناهمگونی وظایف وزارت معارف و اوقاف بود.

آذربایجان داد. روزنامه از اول رمضان ۱۳۲۴ منتشر شد و جز نمایندگان انجمن کسی بر آن نظارت نداشت.

زمینه انتقال وظایف. هنوز مجلس و دربار در کشاکش تعیین تکلیف وزارت انطباعات بودند که میرزا محمودخان علاءالملک وزیر معارف (علوم) مأموریت یافت تا زمینه ارتباط روزنامه‌ها را با دستگاه اداری خود فراهم آورد. از این رو، در بیست‌وهشتم محرم ۱۳۲۵، ناشران روزنامه‌های پایتخت و چندتن از مشروطه‌خواهان سرشناس را دعوت کرد و خواستار شد که «موقتاً تا زمانی که اساس اداره انطباعات در تحت قوانین معینه در نیامده، نظارت وزارت علوم را» بپذیرند. در آن نشست، حسن تقی‌زاده و حاج سید نصرالله تقوی نمایندگان مجلس شورای ملی و میرزا محمد صادق طباطبائی ناشر روزنامه مجلس، بر لزوم آزادی قانونی مطبوعات تأکید کردند.^۱ بعدها، تقوی در مجلس گفت: «اول کسی که آزادی روزنامه را خواست من بودم که در دارالفنون، در حضور جمعی صحبت شد در این باب، و من جداً همان وقت آزادی روزنامه را خواستم و محقق نمودم که حیات مملکت بسته به آزادی روزنامه است».^۲

۴. تشکیل رسمی وزارت معارف و اوقاف (علوم)

از ششم صفر ۱۳۲۵ / یکم نوروز ۱۲۸۶، مشروطیت جوان ایران دارای هشت وزارتخانه شد. «وزارت انطباعات» در میان آنها دیده نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از وظایف آن را به «وزارت علوم و اوقاف» داده بودند. محیط طباطبائی این تغییر را «اشتباه بزرگ» خوانده است؛ زیرا «مسئولیتی مستقل و دخالتی مستقیم بر عهده دولت» نمی‌گذاشت.^۳

در سازمان جدید، «اداره مطبوعه دولتی» و «اداره مطبوعات»، در کنار چهار اداره دیگر یعنی اداره مدارس، اداره اوقاف، اداره حفريات موزه و اداره ابنیه عتیقه، زیر نظر مهدیقلی مخبرالسلطنه (هدایت) دومین وزیر علوم و اوقاف (معارف و اوقاف) مشروطیت قرار گرفت و وی محمدباقرخان اعتمادالسلطنه وزیر پیشین انطباعات را به عنوان «رئیس انطباعات» مسئول آن دو اداره کرد. «اداره مطبوعات» را «اداره جراید» نیز می‌خواندند.

تغییر بسیار مهم، تمرکز تصمیم‌گیری در وزارت علوم بود: نظر و موافقت شاه و صدراعظم را، اگر هم می‌خواستند،

چنانکه اشاره کردیم، نخستین وزیر معارفی که به گونه رسمی و قانونی مسئولیت کار روزنامه‌ها را بر عهده گرفت، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه (۱۳۳۴ - ۱۲۴۲ خ) است که طولانیترین مدت وزارت معارف این دوره نیز از آن اوست. وی از ششم صفر ۱۳۲۵ تا دهم رمضان همان سال (۳۰ اسفند ۱۲۸۵ - ۲۵ مهر ۱۲۸۷) در سه کابینه مختلف و بار دیگر از ۲۶ محرم تا ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / دهم اسفند ۱۲۸۶ - ۲۴ اردیبهشت ۱۲۸۷ وزیر معارف بود. از ۲۹ رجب ۱۳۲۵ تا ۲۵ محرم سال بعد (۱۶ شهریور - نهم اسفند ۱۲۸۶) مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله (۱۲۳۵ - ۱۲۹۰ خ) و از هفتم جمادی‌الاول تا ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۶ / ۱۷ خرداد تا ۱۴ دی ۱۲۸۷ - میرزا حسن‌خان مشیرالدوله پیرنیا (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ خ)، این سمت را بر عهده داشتند.

میرزا نظام‌الدین مهندس‌الممالک غفاری کاشانی (۱۲۱۹ - ۱۳۰۳ خ)، از ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۶ تا دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ / ۱۵ دی ۱۲۸۷ - ۱۱ اردیبهشت ۱۲۸۸ و میرزا حسین‌خان مؤتمن‌الملک (۱۲۵۴ - ۱۳۲۲ خ) از ۱۱ ربیع‌الثانی تا ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ / ۱۲ اردیبهشت - ۲۵ تیر ۱۲۸۸ عنوان وزیر معارف یافتند، ولی این عنوان در آن دوره که استبداد صغیر بر تهران حاکمیت داشت، صوری بود.

هیچ‌یک از وزیران معارف این دوره تجربه روزنامه‌نگاری نداشت؛ اما چون همگی آنان سالهایی از عمر خود را در اروپا گذرانده بودند و زبانهای اروپایی می‌دانستند، خواه ناخواه با اهمیت این کار آشنایی داشتند. اینان مردان کارآمدی بودند که پیش و پس از وزارت معارف خود، به مقامهای برجسته‌ای همچون تصدی وزارتخانه‌های مختلف، استانداری و ریاست مجلس شورای ملی دست یافتند و دو تن از آنان، میرزا حسن مشیرالدوله پیرنیا و مخبرالسلطنه هدایت به نخست‌وزیری هم رسیدند و نوشتارهای در خور اعتنایی نیز از خود به یادگار نهادند.

۵. در انتظار قانون مطبوعات

اجمال. از واگذاری رسمی کار روزنامه‌ها به وزارت معارف (علوم) تا تصویب نهایی قانون مطبوعات، یازده‌ماه فاصله افتاد و در این مدت، از صدور امتیاز روزنامه تا توقیف

آن، به چاره‌اندیشیهای روزمره، کدخدامنشی و کجدار و مریز بستگی داشت: در تهران، وزارت معارف و مجلس شورای ملی و در شهرستانها، انجمنهای ایالتی و ولایتی میداندار بودند. گاهی، به مناسبت، پای شاه و وزارت عدلیه هم به میان کشیده می‌شد.

نمونه‌هایی که در همین فصل بدانها اشاره خواهیم کرد، گواه آن است که همگان، گزینش روش قطعی در مورد امتیاز و نظارت و توقیف و مجازات را موکول به تصویب قانون مطبوعات می‌کردند. با این حال، هم نزدیک هفتاد عنوان تازه در آن یازده‌ماه انتشار یافت و هم توقیف روزنامه پیش آمد. نارضایی روزنامه‌نگار، روزنامه‌خوان، شاه و وزیر و مجتهد و وکیل مجلس نیز فراوان بود.

امتیاز. نظام استبدادی ایران به مشروطه تبدیل یافته بود؛ مجلس شورای ملی وجود داشت، وزیر معارف را مأمور کار روزنامه‌ها کرده بودند، با این حال به طور رسمی - دست‌کم در پایتخت - این شاه بود که به شیوه گذشته اجازه انتشار روزنامه را می‌داد. نمونه‌ای از آن اجازه‌ها را در زیر می‌آورم:

سواد دستخط همایونی در اجازه جریده اتحاد وزیر علوم، با آن شرایطی که در روزنامه قرار داده شده است، اجازه روزنامه اتحاد به معتمدالاسلام داده شد. طبع بشود.^۱

در مورد امتیاز، روزنامه تندروی روح‌القدس مقاله‌ای چاپ کرد و ضمن حمله‌های سخت به وزیر معارف نوشت که «امتیاز دادن غلط است» و «زبان و قلم در دولت مشروطه با رعایت ملیت آزاد است و چنانکه [روزنامه‌نگار] در این خصوص اطلاعی به وزارت معارف بدهد، احترام به شخص وزیر کرده» است.^۲

نخستین برخوردها، شش هفته پس از برپایی سازمان جدید وزارت معارف، محتوای شماره نخست صوراسرافیل،^۳ دولتیان و برخی از روحانیان را برآشفته. وزیر معارف درباره نوشتارهای آن روزنامه در مجلس شورای ملی سخن گفت و دو روز پس از تاریخ انتشار شماره نخست، میرزا جهانگیرخان

۱. اتحاد، ش ۱، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲. «در مثل مناقشه نیست. شتر مرغ مستبد است»، روح‌القدس، ش ۴، رجب ۱۳۲۵.

۳. صوراسرافیل، ش ۱، هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

شیرازی مدیر صوراسرافیل را به وسیله این یادداشت کوتاه، به دفتر خود فراخواند:

جناب میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه صوراسرافیل
دام مجده
لزوماً زحمت می‌دهم، صبح یکشنبه بیستم در مدرسه
مبارکه دارالفنون تشریف بیاورید که ملاقات شما لازم
است. مخبرالسلطنه.

پرسش و پاسخ وزیر مسئول روزنامه‌ها و مدیر مسئول
روزنامه، در شماره دوم صوراسرافیل به چاپ رسیده و خلاصه
آن این است که مخبرالسلطنه ضمن اشاره به گفتگوهایش در
مجلس و قرار «سیاست کردن» مدیر صوراسرافیل، او را از ادامه
روشی که برگزیده بود بر حذر داشت و به «چرند پرند» دهخدا
که گیرترین ستون روزنامه بود ایراد گرفت. اعتراض وزیر
بیشتر به مقاله «مسئولیت قلم» بود که در آن به رشوه‌خواری
«اداره پوسیده انطباعات» اشاره شده است.

در این گفتگو، میرزا جهانگیرخان مقام مطبوعات و اصل
آزادی قلم را به رخ وزیر معارف کشید و وزیر در پاسخ تکذیب
رشوه‌خواری را درخواست کرد و گفت: «والا روزنامه شما را
توقیف می‌کنم.» مدیر صوراسرافیل، پس از شرح گفتگوهای
نیم ساعته‌اش با وزیر معارف و اوقاف، از مجلس شورای ملی
درخواست کرده است که برای بررسی ایرادهای وزیر،
جلسه‌ای «علنی در حضور وقایع‌نگاران جراید» تشکیل شود و
«تکلیف ملت معلوم و معین گردد».^۱

صوراسرافیل اتهامی زده بود که باید آن را توجیه یا تکذیب
می‌کرد و وزیر نیز همین درخواست را داشت. تقاضای دخالت
دادن مجلس شورای ملی در مورد موضوعی که باید میان
روزنامه و شایکانش حل می‌شد، نیز تقاضایی بی‌مورد بود. اما
بی‌منطقی مدیر صوراسرافیل و تندوی وزیر معارف را باید ناشی
از فقدان هرگونه ارجاع حقوقی و قانونی دانست. از این‌رو،
مخبرالسلطنه به جای تقاضای تشکیل جلسه علنی مجلس یا
ابلاغ و تحمیل نظرهای خود به جامعه روزنامه‌نگاران،
دوراندیشانه همگی آنان را به همراه شماری از روحانیان به
دفتر خود در دارالفنون دعوت کرد و پس از گفتگوهای،
حاضران چهار اصل را تا تصویب قانون مطبوعات پذیرفتند:
اولاً مطالب مضر به دین و دولت مطلقاً نوشته نشود.
ثانیاً ترویج مذاهب باطله مطلقاً نشود.

ثالثاً الفاظ قلمبه چاپ نگردد.

رابعاً در ذکر مطالب راجع به دولت و شخص شخص
سلطنت، نهایت احترام مرعی شود.^۲

از آن پس، وزارت معارف این «شرایط» مورد توافق
روزنامه‌نگاران و دولتیان و روحانیان را به رخ می‌کشید و دادن
امتیاز تازه را وابسته به رعایت آنها می‌کرد.^۳ لیکن، آن چهار
شرط اگر چه از هیچ بهتر، مبهم، قابل تفسیر، فاقد هرگونه
پشتوانه و ضمانت قانونی و درباره کیفر خطا کار احتمالی
خاموش بود. از این‌رو، ناخشنودیه و گرفتاریهای چندی پدید
آورد.

اندکی پس از نشست دارالفنون، روزنامه‌ها زبان به اعتراض
گشودند و حبیل‌المتین تهران هشدار داد که «بعضی از
هواخواهان استبداد... زمزمه جلوگیری از حریت مطبوعات را
می‌نمایند».^۴

در این میان، مجلس بسی تجربه، سردرگم و گرفتار
ناهمگونیهای درونی، تصمیمهای شگفت می‌گرفت و از
جمله، بر آن شد که «مذاکرات وکلا در روزنامه [ها] درج
نشود!» به همین رو، روزنامه‌هایی که در فاصله ۲۷ صفر تا ۲۳
ربیع‌الاول ۱۳۲۵ به چاپ رسیده‌اند، صورت نشستها و نام
گویندگان را در بر ندارند.^۵

توقیفها. نخستین توقیف خودسرانه روزنامه‌ها در ارومیه
پیش آمد: در بیست و چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵

حضرار مجلس فوق‌العاده انجمن مقدس [ولایتی ارومیه]...
طبع و نشر جریده فریاد را هم لازم ندیده و چیزی زایدش
پنداشته حکم فرموده بودند که در بعدی (از این پس) نوشته
نشود. بعضی گفته بودند که اساساً روزنامه موافق شریعت
غزای احمدی نیست و برخی اظهار داشته‌اند: اسامی
محترمین شهر را که احیاناً مصدر افعال ناشایست می‌گردند،
روزنامه به خوبی نمی‌برد. جمعی رأی داده بودند که

۱. «نیم ساعت در دارالفنون»، صوراسرافیل، ش ۲، ۲۴ ربیع‌الاول

۱۳۲۵.

2. L. Bourvat, "La liberté de la presse en Perse", RMM, II (1907), p. 576.

متن شرایط چهارگانه را به جای ترجمه، از ارجاع زیر (۳) گرفته‌ایم.

۳. [پاسخ وزیر معارف به تاج‌الشعرا در اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۵]، بیات
و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. حبیل‌المتین، ش ۴۲، چهارم جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۵. آدمیت، ایدئولوژی...، ج ۲، ص ۱۶.

نیک و بد ارومیه چرا باید انتشار یافته به سایر بلدان هم برود؟ و بعضی فکر صحیحتری در میان نموده و گفته بودند که وقوعاتی که در شهر ما می‌شود، خودمان می‌دانیم و می‌شنویم و دگر لازم نیست دوباره بنویسند. مختصراً با این قبیل ملاحظات متینه قرار به توقیف فریاد داده و بالصراحه به ناظم اداره گفته بودند که طبع و نشر فریاد را موقوف دارید.^۱

فریاد از آن توقیف شفاهی به خود انجمن شکایت کرد^۲ و در جلسه بعد، مصلحان و خیرخواهان گفتند که «آزادی قلم نیز یکی از ارکان مشروطیت است» و «جواب انجمن مقدّس» چنین تنظیم شد:

بسمه تعالی، این مسئله مسلم است که انعقاد این انجمن به واسطه مشروطه بودن دولت است و چون کلیتاً در دول مشروطه مطبوعات آزاد است، لهذا جریده فریاد نیز در مسلک خود آزاد می‌باشد و انجمن به امری که مغایر حریت مطبوعات باشد رأی و فتوی نمی‌دهد و از این اسناد توقیفی که به انجمن داده‌اند، اعضای انجمن بی‌طرف و بری هستند.

انجمن ملی ارومی.^۳

در نیمه دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ در مجلس گفتند که روزنامه‌ها فضولی می‌کنند و باید آنها را توقیف کرد! روزنامه حبل‌المتین تهران سرمقاله خود را به آن گفتگوی مجلسیان اختصاص داد و زیر عنوان «سخنان عجیب» از «تناقض» و «تضاد» نظر ابراز شده با «دولت مشروطه» سخن گفت و به سختی گویندگان آن را سرزنش کرد. حبل‌المتین نوشت: «مجلس مقدّس شورای ملی، مجلس وضع قوانین است نه اشتغال به جزئیات؛ آن هم صحبت از روزنامه، آن هم توقیف. چه توقیفی؟^۴ توقیف کلی، منع عمومی! ما تازه کوسه و ریش پهن می‌شنویم. دولت مشروطه است، لکن قلم و زبان آزاد نیست.»^۵

دومین توقیف این دوره نیز از سوی دولت نبود: در جمادی‌الاول ۱۳۲۵، یکی از مقاله‌های عدالت تبریز زیر عنوان «زن و معارف»، اعتراض پاره‌ای از روحانیان تبریز را برانگیخت.^۶ چنان سخنانی، به گفته کسروی «در آن زمان که آقای طباطبائی و دیگران در تهران با دربار کشاکش

می‌نمودند» نادرست بود.^۷ آن مطلب، توقیف روزنامه را به دستور انجمن ایالتی آذربایجان در پی داشت. مدیر روزنامه را محاکمه کردند و به ۲۳ ماه زندان و صد تومان جریمه محکوم ساختند،^۸ اما به ظاهر، بازداشت وی به تبعیدش از شهر تبریز تبدیل یافت.^۹

نخستین توقیف رسمی و دولتی روزنامه در دوره مشروطیت، در جمادی‌الاول ۱۳۲۵ صورت گرفت: پس از انتشار شماره ششم صوراسرافیل در ۲۲ جمادی‌الاول، روزنامه به مدت یک‌ماه توقیف بود؛ زیرا مقاله «ظهور جدید» شماره چهارم آن (هشتم جمادی‌الاول) با اعتراض شماری از روحانیان موافق و مخالف مشروطه روبه‌رو شد. سرانجام، «برحسب اجازه» آیت‌الله طباطبائی، صوراسرافیل از توقیف در آمد:

مشروط به اینکه اولاً در آن دو نمره که طبع شده، ولی توزیع نشده، دو صفحه اول را عوض کنند و اسم جهانگیرخان [مدیر روزنامه] را بردارند و تاریخ آن را هم از روزی که منتشر خواهد شد بگذارند. ثانیاً، میرزا جهانگیرخان از عنوان مدیری صوراسرافیل خارج است و بعدها هم نباید اسم او در صفحه اول روزنامه باشد.^{۱۰}

پس از رفع توقیف، در خود روزنامه بدان اتهامها پاسخهای استوار دادند.^{۱۱}

یک‌ماه بعد، در حالی که هنوز توقیف طولانی صوراسرافیل ادامه داشت، حبل‌المتین را «به بهانه اینکه در فقره گریختن ملک‌التجار به سفارت روس قلمش قدری تند رفته بود، ولی به حق رفته بود، محض اظهار پاس و سطوت روس در ایران»^{۱۲} و

۱ و ۲. فریاد، ش ۹، پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۳. همانجا. ۴. در اصل: چه توقیف

۵. حبل‌المتین تهران، ش ۴۲، ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۶. م. پاولویچ و دیگران، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، جیبی، چ ۳، ۱۳۵۷، ص ۴۴ مقاله از پاولویچ است.

۷. کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۱۰۷.

۸. همان کتاب، ص ۹۵، ۱۰۷.

۹. همان کتاب، ص ۱۰۷.

۱۰. [بخشنامه وزیر معارف به چاپخانه‌ها به تاریخ بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵]

۱۱. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۲. دراین باره نگاه کنید به: فصل نهم.

۱۲. حکمت، ش ۸۹۴، ۱۵ شعبان ۱۳۲۵.

مظفری منجر شد؛^۶ ولی نمی دانیم که آن تعطیل به دستور حکومت بوشهر بوده یا ناشر روزنامه خود چاره را در تعطیل دیده است.

سومین توقیف رسمی این دوره، از سوی مجلس شورای ملی،^۷ به سبب مقاله شماره دوازدهم صوراسرافیل (۲۶ رجب ۱۳۲۵) و آن هم پس از انتشار شماره های ۱۳ و ۱۴ صورت گرفت و این بار نیز، توقیف روزنامه به سبب ناخرسندی روحانیان بود و معذرت خواهیها اثر نبخشید.^۸ چهل و هشت روز بعد، با اختیاری که مجلس به وزیر معارف داد، صوراسرافیل از توقیف خارج شد و نوشت: «حکم از مجلس مقدس شورای صادر شده بود و امر مجلس عجلتاً در حکم قانون است. مخالفت با آن با تقوای دوره آزادی مباینت دارد و حسب قانون و وطن، راهی برای تشبثات مخالفانه نمی گذارد.» در پایان خواسته شده است که «وکلائی معظم هم در تفکیک قوه مقننه از مجریه سعی فرمایند».^۹ هنگامی این مقاله چاپ شد که متمم قانون اساسی به تصویب رسیده بود. گفتنی است که با آنکه توقیف از سوی مجلس صورت گرفت، پاره ای از روزنامه ها به آن اعتراض کردند.^{۱۰} نیز می افزاییم که در برخی از نسخه های شماره ۱۴ (دهم شعبان ۱۳۲۵) صوراسرافیل، اعلانی در مورد قتل امین السلطان به چاپ رسیده است؛ اما چون در جایی اعتراض یا اشاره ای به تعویض مطلب یاد شده ندیده ایم، باید چنین انگاشت که آن مطلب را گردانندگان روزنامه، نامناسب یافته و خود تغییر داده اند.

ما در فصل آینده، از دیگر برخوردهای روزنامه ها با

اعتراض سفیر روس توقیف کردند. آن مطلب، در شماره ۷۳ (دهم جمادی الثانی) چاپ شده بود و روزنامه در چهاردهم جمادی الثانی به بند توقیف افتاد. موضوع به مجلس شورای ملی نیز کشیده شد و بر یک خطای دیگر روزنامه، یعنی چاپ آگهی لاتاری اشاره رفت و برخی از روحانیان آن را «مخالفت شریعت» خواندند. وزیر معارف در برابر مجلسیان از حبل المتین دفاع کرد.^۱ اما همگان می دانستند که بهانه راستین، روس ستیزی روزنامه است. از این رو، توقیف رسمی حبل المتین، همدردی و همراهی را به پشتیبانی از روزنامه برانگیخت: همه روزنامه های پایتخت از انتشار خودداری ورزیدند و یک روز پس از آغاز آن اعتصاب، «عموم مطابع از حروفچین و مصحح و مدیر و غیره، عموماً دست از کار کشیده کمال غیرتمندی اظهار فرمودند. کتابخانه ها [کتابفروشیها که مرکز توزیع روزنامه ها هم بودند،] نیز همراهی نموده شریک شدند».^۲

واکنش یکپارچه بود و می توانست سرآغاز همبستگی قشر بزرگ و مؤثری از طبقه روشنفکر شود. هرچند چنین نشد، لیکن صفوف آنان را در مبارزه با نفوذ روس و استقرار خودکامگی فشرده تر ساخت و از نگاه صنفی نیز - به احتمال زیاد - الگوی اعتصابیایی بود که در این دوره و در دوره احمدشاه از سوی روزنامه نگاران یا کارگران چاپخانه ها صورت گرفت.

توقیف حبل المتین چهار روز به درازا کشید و بی آنکه دادگاهی در کار باشد، «برای ترضیه خاطر سفارت» روسیه و «مودت و اتحاد مابین دولتین» مدیر روزنامه را پنجاه تومان جریمه کردند.^۳ حکمت قاهره به درستی می پرسید: «چرا در محکمه عدلیه محاکمه نشد و صورت محاکمات چرا در جریده رسمی ایران نوشته نشد که محق و غیر محق بودن او را ملت بدانند و وزارت معارف چه حق تعطیل و جریمه در [مورد] جراید دارد».^۴ دیگر روزنامه های فارسی و نشریه فرانسه زبان مجله جهان اسلام که در پاریس به چاپ می رسید،^۵ نیز در این باره گزارشها به چاپ رساندند و کار دولتیان را نکوهیدند.

در رجب ۱۳۲۵، مظفری بوشهر به یکی از روحانیان که گویا به سود استبدادیان مشروطه را با شریعت اسلام ناموافق خوانده بود، ایراد گرفت و این به تعطیل دفتر و چاپخانه

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، هفدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵. سخنانی که در این نشست مطرح شد، از نگاه مراتب آزادی روزنامه نگاری و تناسب آن با رعایت مسائل مذهبی، دارای اهمیت بسیار است.

۲. «مساعدت و تشکر»، حبل المتین تهران، ش ۷۹، ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

۳. محاکمات، ش ۱۵، سوم رجب ۱۳۲۵.

۴. حکمت، ش ۸۹۴، سوم رجب ۱۳۲۵.

5. Irani, op. cit., p. 371.

۶. دعوة الاسلام، ش ۲۴، شعبان ۱۳۲۵.

۷. منصوره اتحادیه، دوبار توقیف صوراسرافیل را از سوی «دربار و دولت» نوشته است (مقدمه مجموعه صوراسرافیل)، ص ۱ که بنا بر آنچه آمد و می خوانید، نادرست است.

۸. «اخطار»، صوراسرافیل، ش ۱۳، سوم شعبان ۱۳۲۵.

۹. «تشکر»، صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

۱۰. از جمله: «توقیف جراید»، ندای وطن، ش ۸۹، ۱۶ رمضان ۱۳۲۵.

دستگاهها و مقامهای مملکتی و توقیف آنها که پس از تصویب متمم قانون اساسی صورت گرفته است یاد خواهیم کرد.

۶. دولت و روزنامه‌های برون‌مرزی

تا پیش از استبداد صغیر، دولت قانونی ایران معترض روزنامه‌های فارسی چاپ خارج از ایران نشد. در دوره استبداد صغیر نیز، دستوری رسمی در این باره ندادند، ولی پیداست که دولت خودکامه کودتا، در قلمرو نفوذ خود آنها را نیز به مانند روزنامه‌های آزادیخواه تبریز و رشت و اصفهان، از توزیع باز می‌داشت.

لیکن درباره روزنامه‌های غیرفارسی قفقاز که سریعتر از روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی به داخل کشور می‌رسیدند، از سوی آزادیخواهان ایرانی و کاربه‌دستان جبهه‌گیریهایی شد. آزادیخواهان، در روزنامه‌هایی همچون نسیم شمال رشت، آذربایجان تبریز و حبل‌المتین تهران به نوشته‌های دلسوزانه، اما ناآگاهانه و بسا کجروانه روزنامه‌های ترک‌زبان قفقاز اعتراض می‌کردند. جای بحث در این باره در تحلیل محتواست، اینجا جمله‌ای از حبل‌المتین تهران می‌آوریم که نشانه‌آزردگی آزادیخواهان از آن دلسوزیهای ناشیانه است: «روزنامه‌های ملانصرالدین و تازه حیات و سایر جراید روسیه، چیزی نیست که نگویند و نسبت به سلطان و وزرا و وکلای ما ننویسند و ابداً احدی جرئت اظهار ندارد.»^۱

این گلایه حبل‌المتین، یک سال پس از آن بود که دستور جلوگیری از ورود ملانصرالدین به ایران داده شد و ما نمی‌دانیم دستوردهنده کدام یک از مقامها یا نهادهای آن دوره بوده است. به نوشته آراین‌پور، علمای تبریز در فتوایی که به تأیید علمای عتبات نیز رسید، ملانصرالدین را جزو «اوراق مضله» شمردند و اعلام داشتند که نوشته‌های این روزنامه از «شمشیر شمر» بدتر است^۲ و نیز نوشته‌اند که «دولت ایران به دستور محمدعلی‌میرزا (شاه) ورود ملانصرالدین را به ایران قدغن کرده بود. در گمرک شماره‌های آن را نگهداشته و می‌سوزاندند. در ولایات قفقاز [نیز] کنسولهای ایران هر جا که

ممکن می‌شد، شماره‌های آن را توسط پاسبانان محل (؟) جمع کرده از بین می‌بردند. طبق نوشته روزنامه [قفقازی] ارشاد [به تاریخ] هشتم ماه مارس ۱۹۰۶، کنسول ایران در باطوم این عمل را انجام داده بود.^۳

در پی منع ورود روزنامه طنزنویس تفلیس، عده‌ای در تبریز به انجمن ایالتی آذربایجان مراجعه کردند و «قدغن توقیفی روزنامه مزبور را حکماً خواستار شدند». انجمنیان پاسخ دادند که «توقیفی روزنامه ملاً از طهران امر شده است. در این خصوص باید به اعضای محترم دارالشورای ملی دام‌اجلالهم اخبار داده و استدعا شود که روزنامه مزبور را از توقیف خارج فرمایند».^۴ چند روز بعد، انجمن ایالتی خود در این باره تلگرافی خطاب به مجلس شورای ملی فرستاد و در آن نوشت: «در زمان استبداد منع توزیع جریده ملانصرالدین نمی‌شد. حال که ایام عدالت و آزادی قلم است، چرا منع نشر جراید می‌شود. استدعا داریم مقرر فرمایند پستخانه تبریز مانع نگشته، موجب اطمینان ملت و اسکات هیجان ایشان گردد.»^۵ ما بر سندی که اجازه دوباره پراکندن ملانصرالدین را در خاک ایران نشان دهد دست نیافتیم. در عین حال، از آن پس، در آن روزنامه و جاهای دیگر ادامه شکایت و گلایه از ممنوعیت پخش روزنامه تفلیسی دیده نمی‌شود. لیکن، گلایه‌های آزادیخواهان از پاره‌ای نوشته‌های نادرست ملانصرالدین ادامه یافت و حتی اندکی پیش از استبداد صغیر، ثقة‌الاسلام روحانی آزادیخواه تبریزی نوشت که به سبب آنچه روزنامه تفلیسی درباره خود او نوشته بود، از سوی دوستانش «تشجیع» شدم «که به دارالشورای اظهار نمایم که روزنامه را بالکلیه تعطیل (کذا) نمایند».^۶

۱. حبل‌المتین، ش ۱۱۳، اول شعبان ۱۳۲۵.

۲. آراین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵.

۳. سلام‌الله جاوید، فداکاران فراموش‌شده، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۴۵، ص ۹۶؛ نیز نگاه کنید به: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۹۴.

۴. «مجلس ملی»، جریده ملی، ش ۱۹، سلخ شوال ۱۳۲۴.

۵. جریده ملی، ش ۲۳ [اوایل ذیقعدة] ۱۳۲۴.

۶. ثقة‌الاسلام، نامه‌های تبریز، ص ۲۹۱، نامه ۲۴ محرم ۱۳۲۶.

فصل هشتم

نظام مطبوعات:

نخستین قانون مطبوعات و زمینه‌های آن

۱. درآمد

از امضای فرمان مشروطیت تا امضای قانون اساسی پنج‌ماه به درازا کشید و در این مدت، مشروطه ایران چیزی جز آن امضا نبود. پس از آن است که در تدوین متون قانونی، به مطبوعات نیز توجه کردند.

متنهای قانونی ناظر بر کار مطبوعات که در صدر مشروطیت تدوین یافتند و تا برپایی جمهوری اسلامی کمابیش مرجع قانونگذار و مجریان از سویی و روزنامه‌نگاران از سوی دیگر بوده‌اند، عبارت‌اند از:

(۱) اصل سیزدهم قانون اساسی مشروطه

(۲) اصل بیستم از متمم همان قانون

(۳) سه ماده از قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی

(۴) قانون مطبوعات.

در مورد اولی و دومی، می‌دانیم که سرپیچی از قانون اساسی، تفسیر یکسویه، مسخ و یا تغییر اصلهای آن با تشکیل مجالس فرمایشی مؤسسان، سکه رایج اکثر دولتهای مشروطه بود. دوره اجرای سومی بسیار کوتاه است و اگر از انجمنهای

ایالتی و ولایتی صدر مشروطه - که به همت مردم و نه با میل و رغبت کار به دستان تشکیل یافت - بگذریم، در واقع هیچ‌گاه عملی نشد. چهارمی، چهل و پنج سال مجری بود و قانون مطبوعات بعدی نیز بسیاری از مواد آن را در خود جا داد. اما آنچه در این فصل، فصلهای بعدی و سه جلد آینده پژوهش ما خواهید خواند، روایت غم‌انگیز سرپیچی از نخستین قانون مطبوعات ایران است؛ قانونی که خود کم و کاستهای فراوان داشت. از همین رو، بخش مهمی از فصل حاضر را به بررسی مواد قانون مطبوعات مشروطه و نخستین تجربه‌های اجرای آن اختصاص داده‌ایم.

۲. مواد قانونی مربوط به روزنامه‌ها تا پیش از تصویب قانون مطبوعات

قانون اساسی. نخستین دوره مجلس شورای ملی از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ آغاز به کار کرد و اولین و مهمترین کاری که بر عهده گرفت، تدوین و تصویب قانون اساسی بود. این قانون، در ۱۴ ذیقعدة همان سال (هشتم دی ۱۲۸۵) به امضای

مظفرالدین‌شاه، محمدعلی میرزا (ولیعهد) و مشیرالدوله (صدراعظم) رسید و در آن هنگام «نظامنامه اساسی» نام داشت. اصلهای ۱۳ و ۳۸ نخستین قانون اساسی ایران با کار روزنامه‌ها پیوند دارد. اصل سیزدهم درباره نشستهای مجلس شورای ملی است و متن آن را می‌آوریم:

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آنکه نتیجه آنها به موقع اجرا گذارده تواند شد باید علنی باشد. روزنامه‌نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند، بدون آنکه حق نطق داشته باشند. تمام مذاکرات مجلس را در روزنامجات (کذا) می‌توانند به طبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی، تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات (کذا) مطلع شوند. هر کس صلاح‌اندیشی در نظر داشته باشد، در روزنامه عمومی بر نگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ‌کس مستور نماند. لهذا عموم روزنامجات (کذا) مادامی که مندرجات آنها مخّل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام‌المنفعه را، همچنین مذاکرات مجلس و صلاح‌اندیشی خلق را بر آن مذاکرات، به طبع رسانیده منتشر نمایند؛ و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و به غرض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.

چنانکه دیدیم، مضمون اصل سیزدهم، بیشتر مربوط به روزنامه و روزنامه‌نگار است. این اصل، آزادی نوشتار را محدود کرده است، به بایستگی تدوین قانونی جداگانه برای چاپ و انتشار روزنامه‌ها اشاره نمی‌کند و درباره نحوه مجازات خلافکاران خاموش است.

در اصل سی‌وهشتم نیز اشاره کرده‌اند که هنگام گفتگو در مجلس شورای ملی «اظهار ردّ و قبول اعضای مجلس باید به قسمی باشد که روزنامه‌نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند».

متمم قانون اساسی. از آنجا که قانون اساسی کمبودها و نقصهای چشمگیر داشت، مجلس هیئتی را مأمور تهیه «متمم قانون اساسی» کرد و آن متمم در ۱۰۷ ماده در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵/۱۵ مهر ۱۲۸۶ به توشیح محمدعلی‌شاه رسید. اصل بیستم متمم قانون اساسی - که در بخش «حقوق

ملت ایران» آمده است - به کلیه آثار چاپی اختصاص دارد و چنین است:

عامه مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است؛ ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.

اصل هفتاد و نهم همین متمم نیز، شیوه داوری در مورد روزنامه‌نگاران متخلف را تعیین کرد: «در مورد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» اصل هفتاد و هفتم، احتمال محرمانه بودن دادگاه جرایم مطبوعاتی را، چنانکه «به اتفاق آراء جمیع اهل محکمه» باشد، پیش‌بینی کرده است.

قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی. دومین متن قانونی ایران که در آن حقوق و ضوابطی برای روزنامه‌نگاران در نظر گرفته شده، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی است. این قانون، در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ / خرداد ۱۲۸۶^۱ به تصویب رسید.

برابر ماده ۸۷ قانون یادشده، «وظایف انجمنهای ایالتی... نظارت در اجرای قوانین مقرر و رسیدگی و قرارداد در امور خاصه ایالت» و «اخطار و صلاح‌اندیشی در حرفه و امنیت و آبادی ایالت» تعیین شد و اگر چه برابر ماده بعدی «ایجاد قانون از وظیفه انجمنهای ایالتی خارج» بود، این انجمنها، مجالس محلی تلقی می‌شدند. از این رو، برخی از مواد قانون مورد بحث به مواد قانونی مربوط به مجلس شورای ملی شباهت دارد. از آن جمله، سه ماده‌ای است که در آنها به انتشار صورت نشستهای انجمنها به وسیله روزنامه‌نگاران، اشاره رفته است. تفاوت عمده در آن است که در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، سخنی از حضور روزنامه‌نویس در نشستهای انجمن نیست. در عین حال، خلاف متن قانون اساسی، در این قانون به قانون انطباعات (یعنی همان قانون مطبوعات که هنوز تهیه نشده بود) و مجازاتهای احتمالی اشاره کرده‌اند.

۱. روزنامه مجلس، ش ۷۱، سی‌ام صفر ۱۳۲۵ تاریخ تصویب را ۲۹ صفر ۱۳۲۵ گزارش کرده، ولی در همه منابع - به احتمال قوی به اشتباه - ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ آمده است.

مورد پیگرد قانونی قرار گیرد».^۱ برخی نیز گفتند که چاپ روزنامه و کتاب «باید تحت نظر علما باشد».^۲

توقیفها. توقیف *صوراسرافیل* که از آن در فصل گذشته سخن گفتیم، تا ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ادامه داشت و پس از تصویب متمم قانون اساسی، *حبل‌المتین* تهران نیز به دلیلی که بر ما روشن نیست به همین گرفتاری دچار شد؛ زیرا در جلسه ۱۹ رمضان مجلس شورای ملی، یکی از نمایندگان «رفع توقیف روزنامه [های] *صوراسرافیل* و *حبل‌المتین*» را درخواست کرد. در صورت گفتگوهای مجلس می‌خوانیم که «بنا به حکم مجلس مقدس، روزنامه *حبل‌المتین* توقیف است» و «همه گفتند مقصر است». سرانجام قرار شد که موضوع را به وزارت علوم (معارف) واگذارند و ندای وطن نوشت:

مطابق هیچ قانون توقیف روزنامه صحیح نیست و ممکن است عمداً یا سهواً برخلاف وظیفه رفتار نماید. مجازات برای همین وضع شده و این مطلب محتاج و مربوط به قانون مطبوعات نیست، بلکه مربوط به قانون اساسی است که مطبوعات را آزاد و در صورت ... مجاز دانست و مجازات با عدلیه است. مربوط به وزارت علوم نیست.^۳

ده روز پس از جلسه نوزدهم رمضان مجلس، *حبل‌المتین* و *صوراسرافیل* از توقیف خارج شدند.

مدیر *خیرالکلام* رشت را در همان ماه رمضان سال ۱۳۲۵ به دستور حاکم گیلان تبعید کردند. اگر چه به ظاهر، انگیزه تبعید چیزی جز روزنامه بود، تعطیل، و در واقع توقیف اعلام نشده *خیرالکلام* را در پی داشت.

پس از آن، توقیف جنجال‌برانگیز روزنامه *رادی‌کال روح‌القدس* و روزنامه *میان‌روی* نیز اعظم پیش آمد: مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله وزیر جدید معارف، اول شوال ۱۳۲۵، *روح‌القدس* را توقیف کرد و روز بعد، ماجرا را در مجلس مطرح ساخت. رئیس مجلس و نمایندگان با توقیف *روح‌القدس* موافق بودند و عده‌ای از آنان می‌خواستند این‌گونه مسائل بر عهده وزیر معارف باشد و با طرحشان در مجلس، وقت نمایندگان گرفته نشود؛ علاوه بر این، در بررسی و تصویب قانون

موادی که در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی با کار روزنامه‌نگاری ارتباط می‌یابد به این شرح است:

ماده ۸۰- همه‌روزه صورت مجلس رسمی به طور خلاصه باید مرتب و محرز شود و در ظرف چهل و هشت ساعت بعد از اختتام هر اجلاسی آن صورت به روزنامه‌نویسان، در صورت مطالبه، داده شود.

ماده ۸۱- روزنامه‌های محلی هرگاه عقاید خود را در خصوص مذاکرات انجمن خواسته باشند طبع نمایند، باید قسمتی از صورت مجلس انجمن را که مربوط به آن است نیز درج نمایند؛ و الاً مورد مؤاخذة [قرار می‌گیرند] و موافق قانون انطباعات مجازات می‌شوند.

ماده ۸۳- کلیه اشخاصی که حق انتخاب دارند یا در ولایات مالیات‌بده باشند، حق دارند صورت مجالس علنی را بخوانند و از روی آنها صورت بردارند و به توسط روزنامجات (کذا) منتشر سازند.

انتشار روزنامه مجلس که منظور اصلی از آن، نشر صورت نشستهای مجلس شورای ملی بود، و همچنین مواد یادشده قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، زمینه اصلی انتشار روزنامه‌هایی شد که به گونه رسمی یا نیمه‌رسمی سخننگری انجمنهای ایالتی و ولایتی در این دوره و پس از آن بودند.

۳. از تصویب متمم قانون اساسی تا تصویب قانون مطبوعات

اجمال. نوشتن قانون مطبوعات مورد اشاره در اصل بیستم متمم قانون اساسی، بیش از چهارماه به درازا کشید و در این فاصله، تنها ارجاع قانونی در مورد کار کتاب و روزنامه و چاپخانه، همین اصل بود که بدان نظر روحانیان منتفذ و نمایندگان مجلس، و نیز تفسیرها و توجیه‌های وزیر مقتدر معارف، را باید افزود. نتیجه آنکه، نه مجلس و دولت و شاه و روحانیان از روزنامه‌ها خرسندی می‌نمودند و نه اینان از آنان. یادآوری این نکته ضرور است که اصل بیستم متمم را گروهی از روحانیان برتافتند. «شیخ فضل‌الله آن را غیراسلامی خواند» حال آنکه به قول حائری «بیشتر مثالهایی که در سخن شیخ فضل‌الله آمده تحت عنوان گفته ناسزا و افتراآمیز قرار می‌گیرد که در یک نظام مشروطه و دموکراسی [هم] می‌تواند

۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۰۰.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۱۶.

۳. ندای وطن، ش ۸۹، ۱۶ رمضان ۱۳۲۵.

مطبوعات هم بکوشند؛ زیرا «رجوع به وزیر علوم، در صورت نبودن قانون، جز اینکه برای ایشان دشمن زیاد شود چیز دیگر نیست. باید مجازات از روی قانون باشد».^۱

سبب اصلی توقیف، همان بود که وزیر در مجلس عنوان کرد: «بنده برحسب تکلیف، روزنامه روح القدس را توقیف کردم، به جهت اینکه صراحتاً طرف شده است با اعلیحضرت، و شخص شاه در تمام ممالک مقدس است و گذشته از توقیف، این شخص (مدیر روزنامه) باید در تحت استنطاق درآید».^۲

روح القدس، در شماره سیزدهم (۲۹ رمضان ۱۳۲۵)، محمدعلی شاه را «قصاب» خوانده با اشاره به داستان انقلاب فرانسه و سرنوشت لوئی شانزدهم، تهدیدش کرده بود و این نوشتار نسبت به آنچه مجلسیان و دیگر آزادیخواهان در رویارویی با شاه و دربار و حامیان شاه می‌کردند، بسی تندتر بود.

اندکی پس از آغاز توقیف روح القدس، مدیر آن را به شکایت وزارت معارف به دادگاه وزارت عدلیه (دادگستری) خواندند و محاکمه‌ای در دوازدهم شوال برپا شد. در این هنگام وزارت عدلیه بر عهده مخبرالسلطنه، وزیر پیشین معارف، بود.

جریان آن محاکمه بارها گفته و نوشته شده^۳ و خلاصه‌ای نیز از آن در روزنامه روح القدس آمده است: در دادگاهی که هیچ‌گونه مبنای حقوقی نداشت، «پنج فقره ایراد» بر مقاله شماره سیزدهم روزنامه گرفتند و پس از آنکه قرار شد وکیلی از سوی مدیر روزنامه معرفی شود، به ناگاه «از طرف وزیر علوم اخطار شد که محاکمه موقوف».^۴

چیزی که اینجا درباره این محاکمه بی‌سرانجام مورد توجه ماست، کاستیهای قانونی آن است: در جلسه نخست مدیر روزنامه، سلطان العلماء مطابق اصل ۷۷ متمم قانون اساسی، تقاضای حضور هیئت منصفه را کرد، ولی رئیس کم‌دانش دادگاه گفت: «هیئت محکمه همان هیئت منصفین است».^۵

سلطان العلماء پاسخ به پرسشهای دادگاه را موکول به تهیه اسناد اتهامهای پنجگانه‌ای کرد که در مقاله شماره ۱۳ روح القدس طرح کرده بود. لیکن پس از چند روز به وزارت عدلیه رفت و آنجا، برابر آنچه خود نوشته است – سه شرط کرد: تشکیل جلسه علنی، معرفی شاکی، تعیین مجازات.^۶

شرط اول را پاسخ دادند که جلسه علنی است. در مورد شرط سوم، پیداست که هنوز قانونی برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی تدوین نشده بود و همین پاسخ را نیز – که در واقع صلاحیت دادگاه و لزوم رسیدگی قضایی را منتفی می‌ساخت – دادند و به گمان من دلیل آنکه دربار و دستگاههای دولتی یکطرفه به کار دادگاه پایان بخشیدند، همین موضوع بود.

در مورد معرفی شاکی، بدیهی است که وزارتخانه‌های معارف و عدلیه می‌توانستند با توجه به قانون اساسی و متمم آن و همچنین موافقت آشکار نمایندگان مجلس شورای ملی، آن چیزی باشند که سلطان العلماء آن را «طرف» خود خوانده است و چنین پاسخی نیز دریافت کرد؛ لیکن همه می‌دانستند که «تقریباً طرف آن ذات اقدس شاهانه» است.^۷

شماره چهاردهم روح القدس در ۲۷ ذیقعدۀ ۱۳۲۵ منتشر شد؛ حال آنکه روزنامه هنوز در توقیف رسمی بود. وزیر معارف، برآشفته و به سردار منصور (فتح الله اکبر) رئیس پست و تلگراف نوشت:

مدیر روزنامه روح القدس با وصف توقیفی که از روزنامه او شده بود، مجدداً بی‌اجازه وزارت معارف نمره چهارده را به طبع رسانده و مطالبی در آن مندرج نموده است که انتشارش شایسته نیست. خواهشمندم فوراً تلگرافی به عموم پستخانه‌ها بفرمایید که نمره سیزده و چهارده روح القدس را سربسته به تهران اعاده بدهند و من بعد هم در پستخانه مرکزی روزنامه‌جات او را برای ارسال به اطراف قبول نمایند.^۸

و همان روز، شخصی را با این حکم مأمور جمع‌آوری روزنامه کرد: «دارنده این حکم، عالی‌جاه میرزا علی از طرف وزارت معارف مأمور است که نمره ۱۴ روح القدس را در هر کتابخانه و

۱ و ۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوم شوال ۱۳۲۵.

۳. روزنامه محاکمات، شماره‌های ۲۵ و ۲۶ (شوال ۱۳۲۵)؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰۸۳۰۱؛ مقدمه محمد گلبن بر مجموعه روح القدس، ص ۱۵-۱۰.

۴. روح القدس، ش ۱۴، ۲۷، ذیقعدۀ ۱۳۲۵.

۵. محاکمات، ش ۲۵.

۶. روح القدس، ش ۱۴، ۳۷، ذیقعدۀ ۱۳۲۵.

۷. محاکمات، ش ۲۶، ۲۶، شوال ۱۳۲۵.

۸. به تاریخ دوم ذیحجه ۱۳۲۵، بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب،

ج ۱، ص ۵۶۸.

روز این جراید ناقابل را مطرح نکرده و نقل مجلس نکنند [و] اوقات شریف و کلا را صرف این‌گونه چیزها نمایند؛ و روزنامه روح القدس که دوماه است به اغراض شخصی و میل نفسانی، بی ثبوت تقصیر توقیف شده بود، بعد از این هر هفته طبع می شود و هر کس نمره [های] سیزده و چهارده [را] طالب باشد، خدمت وزیر علوم برسد.^۵

از شماره هفدهم نیز در سر لوحه روح القدس نوشته می شد: «در هفته یک نمره دوشنبه طبع و چهارشنبه توقیف می شود.»^۶ گفتیم که روح القدس در اول شوال ۱۳۲۵ توقیف شد. یک هفته بعد، در هفتم شوال، وزیر معارف دستور توقیف تیراعظم را نیز صادر کرد. از اسناد منتشر شده وزارت معارف چنین بر می آید که در «آن نمره معیوب محکوم به توقیف» خطای بزرگی بوده است که مقامهای دولتی با هول و هراس نسخه های آن را جمع آوری کرده اند.^۷

منابع موجود، درباره انگیزه این توقیف خاموش اند اما بی تردید، شماره محکوم به توقیف تیراعظم، شماره پنجم آن است که در چهارم شوال ۱۳۲۵ انتشار یافت؛ زیرا در هیچ یک از مجموعه های شناخته شده این روزنامه در ایران، شماره پنجم وجود ندارد و من آن را تنها در کتابخانه ملی پاریس یافته ام. چنین به نظر می رسد که در مورد نسخه های ارسالی به خارج نتوانسته اند به هنگام دستور دولت را اجرا کنند.

دلیل توقیف تیراعظم را در سرمقاله «سیاسی» آن شماره می یابیم که از زبان «یکی از جراید خارجه» به پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس به شدت حمله شده است. در این مقاله، شاه را هوادار روسیه و ایرانیان را آماده کین خواهی از انگلیس در بلوچستان و افغانستان و هندوستان معرفی کرده اند.

در شوال ۱۳۲۵، روزنامه انجمن تبریز نیز مدت کوتاهی توقیف شد. ثقة الاسلام در این باره می نویسد: «به معلم مدرسه روسها... تیر خالی کردند. قونسول آمد معرکه کرد [و] در روزنامه تفصیل آن را، راست یا دروغ، نوشتند. اسباب حرف

دست هر فروشنده ببیند ضبط نماید و هر که متابعت این حکم را ننماید، قانوناً متعاقب و مؤاخذه خواهد شد.»^۱ وزیر، به اینها بسنده نکرد و شیخ الممالک رئیس مطبعة شرقی را نیز مورد عتاب قرار داد و درباره روح القدس و تیراعظم، که هر دو در آن چاپخانه به زیر چاپ می رفتند نوشت:

با وجود مراقبت جنابعالی چطور مطبعة شرقی به طبع و نشر این قبیل روزنامه ها که متضمن فساد مملکتی و مخالف صلاح عامه هستند، اقدام می کند؟ به هر حال، قدغن نمایید مواظب باشند بعدها این قبیل نگارشات (کذا) طبع نشود و مخصوصاً دو روزنامه مذکور فوق، چون محکوم [به] توقیف شده اند، دیگر اقدام به طبعشان ننمایند.^۲

سلطان العلماء از پا ننشست و به مجلس شکایت برد:

یک ماه است که روزنامه روح القدس توقیف شده و علتش معلوم نیست. دو روز هم محاکمه بی قانون شده. چون طرف حقیقی اینجانب معلوم نشده، روز دیگر محاکمه هم موقوف گردید. حالا هم مجدداً عرضه می دارد؛ یا اعضای محترم بعد از این توقیف مدیر(؟) امر به رفع توقیف فرمایند یا امر به محاکمه و احضار طرف حقیقی بنده نمایند تا به حکم قانون، طرفین محاکمه و مجازات شوند.^۳

از سوی مجلس - به ظاهر رئیس آن - موضوع به وزارت معارف اطلاع داده شد و در آن نامه نوشتند که «با ملاحظات لازمه، هر نحوی که صلاح می دانید اقدام فرموده نتیجه را به مجلس اطلاع دهید».^۴ به احتمال زیاد، با این اقدام بود که روزنامه از توقیف درآمد و شماره پانزدهم در ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵ منتشر شد. چاپ این شماره، خلاف شماره های قبلی و بعدی، در مطبعة شاهنشاهی بود و به نظر می رسد که مدیر مطبعة شرقی به ملاحظه نامه وزیر معارف که به آن اشاره کردیم، از چاپ روزنامه سرباز زده است. در همین شماره، یعنی اولین شماره پس از رفع توقیف روح القدس، سلطان العلماء اعلانی به طنز در روزنامه چاپ کرد و نوشت:

چون تمام مفاسد ایران به همت وزرای معظم اصلاح شده [و] فقط یک چیز مانده که اسباب زحمت وزیر معارف گردیده، لذا اخطار می کنیم که اسباب زحمت خود و وزیر علوم را رفع کنیم و به میل ایشان روزنامه می نویسیم تا هر

۱. همان کتاب، ج ۱، ص ۵۶۸.

۲. به تاریخ چهارم ذیحجه ۱۳۲۵، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۰.

۳. همان کتاب، ص ۵۶۹.

۴. همان کتاب، نامه مورخ هشتم ذی الحجه ۱۳۲۵.

۵. روح القدس، ش ۱۵، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵.

۶. بیات و کوهستانی نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۴.

۷. همان منبع، ص ۴۸۶-۴۸۴.

شد. روزنامه توقیف گردید.^۱ توقیف از سوی خود انجمن بود: خبر را در شماره ۱۶ (۱۶ شوال ۱۳۲۵) نوشته بودند و پنج شماره بعد، روزنامه‌نگار مجبور شد «عذر اشتباه» خود را بخواهد.^۲

باز در تبریز، در ذیقعه ۱۳۲۵، روزنامه مجاهد نامه‌ای را چاپ کرد که در آن یکی از روحانیان بزرگ نجف را نکوهیده بودند.^۳ در پانزدهم ذیقعه - یک هفته پس از چاپ آن مقاله - سید محمد ابوالضیاء شبستری را به انجمن ایالتی آذربایجان فراخواندند و در برابر «آقایان تجار و جوه اعیان... شروع به محاکمه و استنطاق نمودند».^۴ متن بازپرسی چاپ شده در روزنامه انجمن حکایت از آن دارد که ابوالضیاء گفته است: «فعلاً اداره بی‌مدیر است. فقط من متصدی نگارش آن هستم.» انجمن ایالتی تشخیص داد که «موافق قانون مسئولیت روزنامه با شخص» ابوالضیاء است؛ اما متهم مدعی بود که مقاله در واقع نامه‌ای است که از نجف فرستاده‌اند و او مطالبی از آن را یادداشت کرد و اصل را به حامل نامه پس داده است. آن یادداشت، با متن مقاله نمی‌خواند و یکی از هموندان انجمن چنین نتیجه گرفت: «در اینجا دو ایراد به شخص شما وارد است. یکی اینکه مکتوب شخص غیرمعروف را به چه دلیل درج کرده‌اید؟ ثانیاً، در سرلوحه جراید مخصوصاً قید می‌نمایند که صاحب مکتوب بعد از درج، حق استرداد ندارد.» سرانجام، «نویسنده نتوانست جواب شافی بدهد و عدم تقصیر خود را در این موضوع ثابت کند. تمام اهل مجلس نیز تصدیق به جرم او کردند که مندرجات روزنامه ابداً استناد به مکتوب ندارد و این مقوله ناثواب را [سید محمد ابوالضیاء] با سوء افکار خود نوشته و مستوجب مجازات است.» مجازات او، «تنبيه» و اخراج از شهر بود؛^۵ در نتیجه، روزنامه نیز از انتشار بازماند.

گفتیم که یک هفته پس از چاپ آن مقاله، ابوالضیاء را به محاکمه کشانده بودند. این را نیز بگوییم که خبر محاکمه را دو روز پس از آن در ارگان انجمن ایالتی چاپ کردند^۶ و آنگاه، دو روز دیگر چکیده صورت جلسه بازپرسی را در روزنامه آوردند. دست‌اندرکاران روزنامه انجمن خود نیز به داوری نشستند و افزودند که

این نویسنده کج قلم، گذشته از آنکه به نفس خود جفا و ظلم

کرده است، به شرف و حیثیات ارباب قلم نیز برخورد، تمام جراید را متفعل و مجبور به عرض اعتذار می‌نماید؛ چه هیچ قوم [و] هیچ طایفه [ای] امروز توهین از ذوات روحانیان خود نمی‌نماید... اخلاق و عقاید روزنامه‌نویس باید فاسد نبوده و از لوث زندقه و اباطیل عاری و منزّه باشد؛ والا بنده به آواز بلند می‌گویم با خبث نیت روزنامه‌نویسی حرام است و آنچه بنویسد مشمول ذمه خاص و عام.^۷

کسروی، از آشوبی که آن مقاله مجاهد برپا کرد سخن گفته و افزوده است که «گناه سید محمد بسیار بزرگ شمرده می‌شد».^۸

سپس، بار دیگر نوبت به حبل‌المتین تهران، که بی‌باکانه بر مشروطه‌ستیزان و رویدادهای زشت میدان توپخانه تاخته بود،^۹ رسید و روزنامه را توقیف کردند؛ زیرا نمایندگان ملت در مجلس «چنان صلاح دانسته بودند که وقایع مزبور به طور تفصیل در جراید فارسی نشر نگردد، مبداً ثانیاً فساد تولید گردد...».^{۱۰} این صلاح‌دید مجلسیان، خود نوعی دستور اعمال خودمیزی در روزنامه‌ها بود.

نقش وزارت معارف همان‌گونه که دیدیم، توقیفها به دستور انجمنهای ایالتی یا به اراده یا با موافقت مجلس شورای ملی صورت می‌گرفت. همان هنگام، در مجلس «لایحه مطبوعات» را بررسی می‌کردند و یکی مضمونهای رایج روزنامه‌ها، آزادی قلم یا آزادی مطبوعات بود. با این وصف، نقش وزارت معارف را نیز نباید کوچک انگاشت.

وزیر معارف از روزنامه‌ها ناخشنود بود و در شوال ۱۳۲۵ به رئیس اداره انطباعات نوشت: «این اوقات حضرات روزنامه‌نگاران از حدود روزنامه‌نگاری تجاوز و به انتشار پاره‌ای مطالب اقدام می‌کنند که سبب شکایت عموم می‌شود»

۱. ثقة الاسلام، ص ۲۱۹، نامه مورخ ۲۱ شوال ۱۳۲۵.

۲. انجمن، ش ۲۱، سیزدهم ذیقعه ۱۳۲۵.

۳. «مکتوب از نجف»، مجاهد (تبریز)، ش ۲۲، نهم ذیقعه ۱۳۲۵.

۴. انجمن، ش ۲۳، س ۲، نوزدهم ذیقعه ۱۳۲۵.

۵. همان منبع.

۶. انجمن، ش ۲۲، سال ۲، ۱۷ ذیقعه ۱۳۲۵.

۷. همان منبع، ش ۲۳، س ۲، ۱۹ ذیقعه ۱۳۲۵.

۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۹۸.

۹. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۹۰، بیستم ذیقعه ۱۳۲۵.

۱۰. همان منبع، ش ۱۸۹، نوزدهم ذیقعه ۱۳۲۵.

مطبوعات به تصویب رسید، دولتیان و مجلسیان و روزنامه‌نگاران درباره این قانون بحث می‌کردند و همگان از تأخیری که در تدوین و تصویب آن رخ داد، ناخرسند بودند. تأخیر، در وهله نخست به سبب واهمه‌ای بود که از پرده‌داری و گستاخی داشتند و چون می‌خواستند آزادی قلم را نیز پاس دارند، توافق دشوار بود؛ و ناخرسندی، بیش از هر چیز ناشی از آنکه هیچ‌کس تکلیف خود را نمی‌دانست. در مجلس، از لزوم نوشتن قانون مطبوعات «اسباب زحمت» بودن برخی از روزنامه‌ها،^۸ «مجازات روزنامه‌نویسها»^۹ سخن رفت. نماینده‌ای هم گفت: «روزنامه به منزله حس مشترک است نسبت به سایر حواس در وجود مملکت. اگر نباشد و روزنامه توقیف شود، سایر حواس مختل و بی‌نتیجه می‌ماند»^{۱۰} و آن دیگری، یادآوری کرد که «روزنامه آئینه ملی است... البته هر چه را یقین کرد باید بنویسد. هرگاه از عهده اثبات آن برآمد، خدمتی به ملت کرده؛ والا مجازات شود»^{۱۱}.

سرانجام، آن قانون را نوشتند و به مجلس بردند؛ اما نمایندگان نمی‌خواستند زیر فشار دربار و شریعتمداران قانون سختی بگذرانند.^{۱۲} نشستهای پارلمان در آخرین ماه سال ۱۳۲۵ ق بیشتر به بررسی قانون مطبوعات اختصاص داشت. در آن نشستها، نخست این مسأله مطرح شد که تا پیش از تصویب قانون «تکلیف قوه مجریه... با ارباب جراید» چیست؟ نمایندگان گفتند که باید به مانند گذشته عمل کرد. وزیر علوم (معارف) گفت: «ولی حرف در این است که سابق اینجا هیچ قانون نداشت!» به این نتیجه رسیدند که زمانی که قانون به تصویب نرسیده است: «همان اذنی که مجلس به وزیر علوم

و افزود که «لازم است حضرات را ملزم فرمایید که در مندرجات خودشان

اولاً: نسبت به ساحت مقدسه سلطنت جز شرط ادب مرعی ندارند.

ثانیاً: مطلقاً از مذهب چیزی ننویسند.

ثالثاً: اگر به کسی اعتراض می‌کنند، باید در جای معین باشد، و از عهده ثبوت برآیند و برای تسهیل کار جنابعالی بفرستند، فوراً ملاحظه می‌فرمایند، اگر مطلب^۱ دارد قبل از آن که سایر نسخه‌ها از طبع بیرون آمده و منتشر بشود، بفرستید توقیف نمایید. معلوم است هر وقت دیدید هتک حرمتی از کسی کرده‌اند که واقعیت ندارد، روزنامه‌نگار را بدون هیچ ملاحظه توقیف نموده و به مجازات لازم خواهید رسانید، به توسط وزارت عدلیه. مهدی‌قلی^۲

دو روز بعد، وزیر نتیجه دستور خود را از رئیس انطباعات باز پرسید^۳ و او پاسخ داد که مدیران روزنامه‌ها را فراخوانده است: «مطالب را به آنها حالی کرده و به یک اندازه قبول کردند و قرار گذاشتیم هفته‌ای یک روز انجمن کرده و مذاکره در آنچه می‌نویسند بکنند که شاید انشاءالله ترتیب روزنامه‌جات (کذا) اصلاح بشود»^۴ به ظاهر آن دیدارها را پی نگرفتند و نارضایی هم برجا ماند.

این را نیز بیفزاییم که برپایه بخشنامه پنجم سؤال ۱۳۲۵ وزارت معارف، مدیران چاپخانه‌ها ملزم شدند: «هر روزنامه که در هر مطبعه به طبع می‌رسد... اول نسخه [ای] که از چاپ بیرون می‌آید در اداره انطباعات نزد جناب مستطاب اجل اعتمادالسلطنه بفرستند»^۵ روز بعد، چون «مدیران مطابع از قبول این حکم و امضای پای ورقه امتناع» ورزیدند، وزیر معارف آنان را تهدید کرد که اگر گردن نهند: «اکیداً حکم خواهد شد که دیگر در هیچ مطبعه روزنامه به طبع نرسانند»^۶ گویا این دستور را هم برنتابیدند «مخصوصاً مطبعه [های] فارسیان و فاروس عذر» خواستند.^۷

۴. تدوین و تصویب اولین قانون مطبوعات ایران گفتیم که در ماده بیستم متمم قانون اساسی از آزادی مشروط و محدود روزنامه‌نگاری سخن رفت و شرح بیشتر آن به قانون مطبوعات موکول شد. از تاریخ تصویب آن متمم در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ تا پنجم محرم ۱۳۲۶ / ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ که قانون

۱. ناخوانا.

۲. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۷، نامه مورخ چهارم سؤال ۱۳۲۵.

۳. همان کتاب، ص ۵۱۸ و ۵۱۹، ششم سؤال ۱۳۲۵.

۴. همان کتاب، ص ۵۱۹، تاریخ ندارد.

۵. همان کتاب، ص ۵۱۸، ششم سؤال ۱۳۲۵.

۶. همان کتاب، ص ۵۱۹، حدود دهم سؤال ۱۳۲۵ (به ظاهر نامه را اعتمادالسلطنه نوشته است).

۷. رئیس التجرار در جلسه هجدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۸، ۹، ۱۰، ۱۱. به ترتیب، شیخ حسین و حاج سیدعبدالحسین شهشانی و آقاسید جعفر در همان جلسه.

۱۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، نشست یازدهم ذیحجه ۱۳۲۵؛

همچنین نگاه کنید به کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۱۶.

داده است به منزله قانون است.^۱ قرار بر خواهش و نصیحت گذاشتند و روزنامه‌ها نیز بعضی، آن خواهشها و اندرزها را به گوش گرفتند.^۲ از سخنان نمایندگان همین جلسه که بدان اشاره کردیم پیداست که بر جریمه‌های نقدی پیش‌بینی شده در قانون، ایرادهای شرعی وارد بوده و این نیز کار را به تعویق کشانده است.^۳

در بیرون از مجلس، حرف و سخن درباره قانون مطبوعات و رد و قبول آزادی قلم بسیار بود. شاه می‌خواست: «آنچه راجع به انجمنها و روزنامه‌جات (کذا) و مطبوعات است که برخلاف قانون رفتار نمایند که مستلزم فتنه باشد، مطابق قوانین مقرر و در کمال سختی جلوگیری شود.»^۴ شیخ فضل‌الله نوری می‌نوشت: «یک کلمه در نظامنامه (قانون اساسی) آزادی قلم ذکر شد و این همه مفاسد روزنامه‌ها» پدید آمد.^۵ روزنامه‌نگاران هم مرتب از اینکه از بایسته‌های مشروطه آزادی قلم است سخن می‌گفتند و بر وزارت معارف بر آنچه در غیاب قانون مطبوعات انجام می‌داد، ایراد می‌گرفتند.^۶

مطالبی از قانون مطبوعات در دست تدوین و بررسی هم، به روزنامه‌ها در می‌کرد و از آن انتقاد می‌کردند.^۷ تا آنکه پس از نزدیک یک سال بررسی و گفتگو، در پنجم محرم ۱۳۲۶ / هجدهم بهمن ۱۲۸۶، نخستین مجلس شورای ملی ایران، نخستین قانون مطبوعات کشور را تصویب کرد.^۸ و قانون، پس از افزودن متممی مبنی بر سانسور مذهبی به سال ۱۳۰۱ خ، به طور کامل تا ۱۳۲۱ خ و از آن پس با اصلاحیه‌ای تا بهمن‌ماه ۱۳۳۱ نافذ بود.

۵. نگاهی به متن قانون

اجمال. قانون مطبوعات ۱۳۲۶ ق، دارای یک مقدمه کوتاه و شش فصل با ۵۲ ماده است. فصل اول به چاپخانه و کتابفروشی و فصل دوم به چاپ کتاب اختصاص دارد. فصل سوم درباره «روزنامه‌جات (کذا) مقرر» و فصلهای بعدی نیز به نوعی مربوط به روزنامه‌هاست.

بررسی ما نشان می‌دهد که در تنظیم این قانون، به «قانون آزادی مطبوعات» فرانسه (۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱)^۹ - که سالها پیش از این چکیده آن در رساله «یک کلمه»^{۱۰} ی مستشارالدوله تبریزی نیز آمده بود^{۱۱} - و بیش از آن، به قانون مطبوعات

عثمانی توجه داشته‌اند: قانون فرانسه، دستاورد تحولی طولانی در نوشتن آیین‌نامه‌ها و قانونهای مربوط به مطبوعات است که به‌ویژه از ۱۸۲۸ م آغاز شده است. صورتهای پیشین قانون مطبوعات فرانسه، مورد تقلید برخی از کشورها و از جمله عثمانی، کشور مسلمان همسایه ایران، قرار گرفته بود. مواد سی و پنجگانه «قانون مطبوعات عثمانی» به سال ۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ م به تصویب سلطان رسید.^{۱۲}

هنگام تصویب نخستین قانون مطبوعات ایران، آن دو قانون با اندک تغییری هنوز معتبر بودند.^{۱۳} ما در بررسی متن قانون ایرانی به قانونهای فرانسوی و ترک اشاره خواهیم کرد.

با این مقدمه، خطوط اصلی اولین قانون مطبوعات ایران را - در آنچه مربوط به روزنامه‌نگاری است - و می‌رسیم و این را برای شناخت انگیزه‌های سستی و کاستی در اجرای قانون و درگیریهایی که قوه اجرایی بیش از نیم قرن با روزنامه‌نگاران داشت، سودمند می‌دانیم.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، نشست سیزدهم ذیحجه ۱۳۲۵.
۲. نمونه‌اش وقایع ذیقعدۀ ۱۳۲۵ است که به خواهش رئیس مجلس، روزنامه حبل‌المتین (تهران) از تشریح و تفسیر آن خودداری ورزید (حبل‌المتین، ش ۱۸۹، ۱۹ ذیقعدۀ ۱۳۲۵) و بازداشتن روزنامه‌نگاران از بازتاب خبر تجاوزهای عثمانی به خاک ایران («ایران و عثمانی»، ندای وطن، ش ۱۶۸، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵).
۳. مذاکرات مجلس شورای ملی، سیزدهم ذیحجه ۱۳۲۵.
۴. دستخط محمدعلی‌شاه، ۱۳ ذیقعدۀ ۱۳۲۵، نقل شده از هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۶۰؛ سخنان احتشام‌السلطنه در نشست ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵ مجلس شورای ملی.
۵. نامه شیخ فضل‌الله به پسرش در نجف، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، نقل شده از کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹۴.
۶. از جمله: روح‌القدس، ش ۴، ۲۲ رجب ۱۳۲۵.
۷. از جمله: زبان ملت، ش ۶، ۲۸ رجب ۱۳۲۵.
۸. متن نخستین قانون مطبوعات ایران را به پیوست این جلد کرده‌ایم.
۹. "Loi sur la liberté de la presse", *Journal officiel de la République française*, no 206, 30 juillet 1881.
۱۰. یوسف‌بن‌کاظم مهاده‌مینی (مستشارالدوله تبریزی)، یک کلمه، تهران، ۱۳۰۵ ق، فصل هشتم (این کتاب اولین بار در ۱۲۸۷ ق چاپ شده است).
۱۱. ترجمه فارسی این قانون را در کتاب گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۴ می‌یابید. درباره آن همچنین نگاه کنید به: V. Gunyol et A. Mango, "Djarida: Turquie", *Ency. de l'Islam* II, p. 485.
۱۲. اینک نیز متن اساسی قوانین مطبوعاتی فرانسه همان قانون ۱۸۸۱ است.

— پیشینه بد نداشته باشد (مانند قانونهای فرانسه و عثمانی).

چنانکه محیط طباطبائی نیز یادآور شده است: «شرط شرف را برای صلاحیت امتیاز کافی شمرده آن را به استطاعت مالی و احراز اسناد عالی تحصیلی و حتی سواد کافی هم موکول نکرده‌اند.»^۴ این موارد در قانون عثمانی نیست، ولی در قانون فرانسه وجود دارد.

مسئولیت نوشتار. نخستین قانون مطبوعات ایران در مورد مسئولیت مطالب چاپ شده در روزنامه و غیر آن، دارای تناقض بارزی است: در مقدمه یادآور می‌شود که «اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند»؛ اما در ماده ۱۳ چنین آمده است: «مدیر روزنامه مسئول مقالات مندرجه در روزنامه است و همچنان مسئول اعلاناتی است که در روزنامه به طبع می‌رسد. در مقالات با امضا، وقتی مدیر مسئول نیست که از منهیات مسلمة واضحه چیزی در مقاله مندرج نباشد، والا مدیر نیز مسئول است.» در جعل خبر هم این «مدیر و معاونین» او هستند که متخلف شناخته می‌شوند (ماده ۳۲). ولی از همه روشنتر، ماده ۴۸ است که در آن مراتب مسئولیت جرم مطبوعاتی را چنین برشمرده‌اند:

- ۱) اقدام‌کننده به طبع. مدیران و سایر جراید اصالتاً
- ۲) دبیران روزنامه
- ۳) رئیس مطبعه
- ۴) فروشنده و نشردهنده
- ۵) اعلان‌کننده

مسئولیت این اشخاص مذکوره ۳ و ۴ و ۵ در وقتی است که مشارکت با مدیر و رئیس جریده و مطبعه نمایند.

قانون فرانسه نیز با اندک تفاوتی چنین است (فصل پنجم).

۱. در قانون فرانسه نیز چنین است. عثمانی، هنگام تدوین قانون مطبوعات آن کشور، قانون اساسی نداشت.

۲. ماده ۲۸ قانون فرانسه نیز متوجه مجازات نویسنده مطالب خلاف اخلاق عمومی است.

۳. با این وصف، روحانیان آن دوره و پس از آن، از این قانون خشنودی نداشتند تا آنکه متمم قانون مطبوعات در ۱۳۰۱ خ مقرر داشت که مطالب مذهبی روزنامه‌هایش از چاپ آن به وسیله «ناظر شرعیات» بازبینی شود.

۴. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۲۵.

خطوط اصلی

ارجاع به قانون اساسی. مرجع قانون مطبوعات اصل بیستم متمم قانون اساسی است و آن را در مقدمه قانون یاد کرده‌اند.^۱

حدود آزادی. برابر مقدمه قانون و ماده ۳۳ آن، چاپ هرگونه نوشتار آزاد است، مگر آنکه با دین مبین و یا دیگر مواد قانون مطبوعات ناهماهنگ باشد.

در مورد مذهب، قانون فرانسه خاموش است و برابر قانون عثمانی، هرگونه مطلبی که «آداب عموم و محاسن اخلاق ملت»^۲ و یا تحقیر هر کدام از ادیان را در بر داشته باشد، مجازات دارد (ماده ۱۴). لیکن به شرط آنکه صاحبان مذهب تحقیر شده، خود شکایت برند (ماده ۳۱).

بنابراین قانون مطبوعات ایران سختگیرتر از دو قانون دیگر بود: حقوق هیچ آیین دیگر جز اسلام را تضمین نمی‌کرد (ماده ۳۳) و توهین به «پیشوایان مذهب اسلام» را نیز جزء بزهکاریهای مطبوعاتی می‌دانست (ماده ۳۶).^۳

امتیاز و تعهد. در نخستین قانون مطبوعات ایران، سخنی از امتیاز — که پیش از آن متداول شده بود — نیست. مدیر روزنامه باید نام نشریه، ترتیب چاپ، «مسلک روزنامه» و تیراژ احتمالی آن، نام مدیر و نام چاپخانه را به «نظارت انطباعات» تسلیم کند و علاوه بر این، «التزام شرعی» نیز بدهد. می‌دانیم که در عمل، تأیید آن آگاهیه‌ها و دریافت التزام شرعی را «امتیاز» می‌نامیدند.

قانون فرانسه نیز شبیه قانون ایران بود. با این تفاوت که در متن قانون تصریح رفته است که چاپ روزنامه نیازی به اجازه قبلی ندارد و بدیهی است که «التزام شرعی» هم در آن قانون دیده نمی‌شود. در قانون عثمانی، «اجازه‌نامه» پیش‌بینی شده است (ماده سوم).

مدیر مسئول. برابر ماده ششم قانون مطبوعات مشروطه، مسئول روزنامه مدیر آن است که:

— باید ایرانی باشد (شرط ملیت در قانون فرانسه هم بود، ولی در قانون عثمانی دادن امتیاز به بیگانه را در نظر گرفته‌اند: ماده سوم)؛

— کمتر از سی سال نداشته باشد (در قانون عثمانی نیز چنین است، ولی در قانون فرانسه، تنها بالغ بودن ذکر شده است: ماده ششم)؛

حق جواب. قانون مطبوعات ۱۳۲۶ ق مشروطه حق پاسخگویی به مطالب روزنامه را می‌شناسد (مواد ۱۰ تا ۱۲)، ولی آن را نسبت به قانونهای مطبوعاتی فرانسه و عثمانی تعدیل کرده است. بدین معنا که در قانون فرانسه (مواد ۱۲ و ۱۳) و قانون عثمانی (ماده هفتم) میزان پاسخ می‌تواند تا دو برابر اصل مطلب چاپ شده باشد؛ حال آنکه در اولین قانون مطبوعات ایران، این میزان یک چهارم میزان پیش‌بینی شده در آن دو قانون است و پاسخ‌دهنده می‌تواند تنها به اندازه نصف مطالب مورد اعتراض روزنامه پاسخ دهد (ماده دهم).

جرایم مطبوعاتی. فصل پنجم قانون مطبوعات به جرایم مطبوعاتی اختصاص دارد: انگیزختن مردم به بزهکاری، فراخواندن ارتشیان به نافرمانی، توهین به شاه، خبرسازی، نگاشتن مقاله‌های زیان‌بخش به آیین اسلام، بی‌احترامی و توهین به زندگان و مردگان و نهادها، دشنام و سخنان زشت نوشتن، توهین به پادشاهان دولتهای دوست،^۱ بی‌احترامی به مأموران رسمی بیگانه در ایران، انتشار خبرهای محرمانه مربوط به ارتش و کار دادگاهها.

با اندک اختلافی، همه اینها در قانونهای فرانسه و عثمانی نیز دیده می‌شود؛ اما نقص مهم قانون ایران اشاره نکردن به مهلت قانونی طرح دعوا، مسأله گذشت زمان و تکرار جرم است. اینها در قانونهای فرانسه و عثمانی وجود داشت.

مجازات‌ها. طبق ماده ۴۴ قانون مطبوعات مشروطه، تشخیص جرم مطبوعاتی با اداره انطباعات (قوه اجرایی) و دادرسی بر عهده دادگستری (قوه قضایی) است. در پیگیری حکم دادگاه، شهربانی و اداره انطباعات انبازند. در قانون فرانسه نیز چنین است؛ ولی در قانون عثمانی ترتیب دیگری پیش‌بینی شده است.

در نخستین قانون مطبوعات ایران، مجازات‌ها بر سه دسته‌اند و ممکن است در مواردی هر سه را به کار بست. یکی از آنها، توقیف روزنامه است که جداگانه شرح خواهیم داد. آن دوی دیگر عبارت‌اند از:

۱. جریمه نقدی. کمترین جریمه نقدی از یک تا سه تومان و مربوط به چاپ نشدن نام مدیر نشریه و نام چاپخانه در روزنامه است (ماده ۷). بیشترین جریمه مربوط به اسرار نظامی است که از ده تا هزار تومان تعیین شده (ماده ۴۵)،

حال آنکه حداکثر جریمه برای نوشتارهای ضد مذهب و یا ضد شاه، سیصد تومان است (مواد ۳۱ و ۳۳).^۲

۲. زندان. کمترین میزان زندان مربوط به چاپ اعلان ممنوع شده است و از یک تا سه روز به درازا می‌کشد. کیفر برانگیختن به بزهکاری (ماده ۲۷) و افشای اسرار نظامی (ماده ۴۵) یک تا پنج سال زندان تعیین شده و این بیشترین میزان است.^۳

توقیف روزنامه. ماده ۴۹ قانون مطبوعات، بزهکاریهای ششگانه مطبوعاتی را که به توقیف روزنامه می‌انجامد، برشمرده است:

۱. آنجا که روزنامه یا جریده یا لایحه مضربه به اساس مذهب اسلام باشد: برابر ماده ۳۳ اگر مطالب ضد مذهب استمرار یابد، روزنامه از یک‌ماه تا دو سال توقیف خواهد شد.
۲. آنجا که در روزنامه یا جریده یا لایحه هتک احترامات سلطنت شده باشد: برابر ماده ۳۱ «جریده یا لایحه‌ای که آن سوءادب را کرده باشد... توقیف خواهد شد و این توقیف ممکن است ابدی باشد».
۳. آنجا که نقشه و طرح حرکت قشونی یا اسرار دیگر نظامی مکشوف شده باشد: برابر ماده ۴۵ «در صورتی که تقصیر با روزنامه‌نگار باشد، روزنامه او نیز ابداً توقیف گردد».
۴. آنجا که مندرجات روزنامه موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی بشود: مواد مربوط به این امر، در مورد توقیف روزنامه خاموش‌اند.

۱. در قانون عثمانی نیز چنین است؛ ولی در قانون فرانسه رهبران کشورها (شاه یا رئیس‌جمهوری) ذکر شده است.

۲. در قانون فرانسه کمترین جریمه نقدی، حداقل جریمه برای تحریک ارتشیان (ماده ۲۵) و ندادن نسخه‌های روزنامه به نهادهای تعیین‌شده (ماده دهم) است به مبلغ ۱۶ فرانک؛ و بیشترین آن سه هزار فرانک حداکثر جریمه برای تحریک به جرم و جنایت منتج به نتیجه (ماده ۲۴)، هتاک به رئیس‌جمهوری فرانسه (ماده ۲۶) و رئیس‌ان کشورها (ماده ۳۶). در قانون عثمانی، کمترین جریمه عبارت از پنجاه قروش حداقل جریمه برای ذم افراد عادی (ماده ۲۲) و مأموران دولت (ماده ۲۴) و حداکثر جریمه نقدی عبارت از صدوپنجاه لیره برای جسارت به سلطان و خانواده او (ماده ۱۵) بود.

۳. در قانون فرانسه، تنها در مورد جرمهایی که برابر قانون جزا هم به زندان می‌انجامد کیفر زندان تعیین شده است: حداقل پنج روز زندان به عنوان مجازات هتاک به افراد عادی (ماده ۳۲) و بیشترین، مربوط به تحریک به جرم و جنایت است که به قانون جزا احاله‌شده و در آن قانون، سنگین‌ترین مجازات را حبس ابد تعیین کرده‌اند. اما در قانون عثمانی، پنج روز زندان حداقل مجازات ذم افراد عادی (ماده ۲۲) و یا مأموران دولت (ماده ۲۴) است و سه سال زندان حداکثر مجازات نوشتن مطالبی علیه سلطان و خانواده او (ماده پانزدهم).

۱۳۲۶ ق، که آن را از دیگر قانونهای ایران و همچنین قانونهای مطبوعاتی دیگر کشورهای آن عصر ممتاز می‌سازد، تعهدی است که می‌بایست روزنامه‌نگار در مورد «عدم تخلف از فصول این قوانین» می‌داد و در دادن آن تعهد، با صاحب چاپخانه و فروشنده کتاب و روزنامه انباز بود. مقدمه قانون، زمان امضای این «التزام شرعی» را پیش از پرداختن به کار چاپ و یا انتشار روزنامه تعیین کرده است.

نخستین قانون مطبوعات ایران، کمبودها و ناهمگونیهای بسیار داشت که به برخی از آنها اشاره کردیم. چند مورد دیگر را در اینجا یادآور می‌شویم: چاپ روزنامه بی‌آن التزام شرعی و ارائه ویژگیهای روزنامه به وزارت معارف، چه کیفری در پی می‌داشت؟ تکلیف روزنامه‌های در حال انتشار چه بود؟ آیا می‌شد امتیاز روزنامه را واگذار کرد؟

مواد مبهم قانون و به‌ویژه کیفیت کیفرهای تعیین شده برای جرمهای مطبوعاتی - دست‌کم به هنگام تصویب آن قانون تا شکل‌گیری رویه‌های قضایی مربوط به آن - هیچ پشتوانه قانونی دیگر جز قانون اساسی و متمم آن نداشت و تا مدت‌ها همه را سرگردان ساخته بود. باید یادآور شد که پشتوانه «قانون آزادی مطبوعات» فرانسه، زمینه و سنت قضایی جا افتاده‌ای بود و بدیهی است که آن قانون از نظر روشنی و جامعیت بر اولین قانون مطبوعات ایران برتریها داشت. حتی قانون انطباعات عثمانی را نیز، با آنکه بیش از شصت سال پیش از تصویب قانون مطبوعات مشروطه، در رژیم استبدادی همسایه مسلمان تنظیم یافته است، روشنتر از قانون مطبوعات مشروطه خواهان می‌یابیم.

یادآوری این نکته نیز بی‌جا نیست که شرایطی که وزیر معارف پیش از تصویب قانون مطبوعات نهاده بود و درباره آن

۵. آنجا که دعوت بر مضادت قوای رسمیۀ مملکت شده باشد: مواد مربوط به این امر، در مورد توقیف روزنامه خاموش‌اند.

۶. آنجا که اشاعۀ صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت شده باشد: به ظاهر مربوط به ماده ۳۳ است؛ یعنی روزنامه از یک‌ماه تا دو سال توقیف خواهد بود.

به این مواد ششگانه، باید «هتک احترام و شرف و کسر اعتبارات شخصیه یا هیئت» را افزود که موضوع ماده ۳۴ است و مجازات آن - یک هفته تا شش ماه توقیف - در ماده ۳۷ آمده است.

بالترین توقیفها، توقیف همیشگی روزنامه و آن در مورد فاش ساختن اسرار نظامی است. توهین به شاه هم ممکن بود توقیف ابدی روزنامه را در پی داشته باشد. گفتنی است که توقیف در قانون فرانسه نیست، ولی در قانون عثمانی دیده می‌شود.^۱

وزارت معارف و نظمیه (شهربانی) مأمور توقیف روزنامه‌ها یا دیگر اوراق چاپی بودند. آنان برابر ماده ۵۰ قانون مطبوعات، باید در فاصله ۲۴ ساعت موضوع را به آگاهی «محکمه قانونی» (دادگستری) برسانند و «حکم توقیف یا سبب توقیف یا آزادی روزنامه و غیره باید کتباً اعلان شود». بنابراین قانون به «مأمورین وزارت معارف که برای روزنامه معین می‌شوند و پلیس» حق داده است که به موجب موارد ششگانه‌ای که ماده ۴۹ برشمرده است و توهین و افترا جزء آنها نیست، روزنامه‌ها را به مدت ۲۴ ساعت توقیف کنند.

صلاحیت رسیدگی، در متن قانون مطبوعات مشروطه، سخنی از ویژگیهای دادگاه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی نیست، ولی چنانکه پیشتر گفته‌ایم، اصلهای هفتاد و هفتم و هفتاد و نهم متمم قانون اساسی، داوری درباره اتهامهای روزنامه‌نگاران را به هیئت منصفه واگذارده و احتمال محرمانه بودن دادگاه را نیز پذیرفته بود.

ارسال نسخه‌های روزنامه. ماده نهم اولین قانون مطبوعات ایران، ناشر روزنامه را موظف می‌ساخت که از هر شماره دو نسخه برای اداره معارف شهر و دو نسخه برای کتابخانه ملی ارسال دارد. این ماده و نوع جریمه نقدی تعیین شده، به ماده سوم «قانون آزادی مطبوعات» فرانسه شبیه است.^۲ چند ایراد اساسی، از شگفتیهای قانون مطبوعات

۱. در قانون عثمانی، در صورت چاپ بدون امتیاز (ماده ۱۰) تحریک و تهدید امنیت داخلی (ماده ۱۳)، روزنامه توقیف دائم می‌شد و در صورت تکرار سه بار جرم مطبوعاتی، ممکن بود که روزنامه به مدت کوتاه یا همیشه توقیف شود (ماده ۲۹) و «در صورت اقتضا» اگر روزنامه‌ای به مأموران برجسته دولت، پادشاهان کشورهای دوست و نمایندگان سیاسی خارجی در عثمانی توهین می‌کرد، یک‌ماه توقیف می‌شد (ماده ۲۷).

۲. درباره این ماده از قانون مطبوعات مشروطه باید گفت که کمتر ناشری این ماده از قانون را عمل کرده و در نگاهداری نسخه‌های دریافتی نیز کوتاهی شده است. گواه ما، موجودی ناچیز کتابخانه ملی است. این را نیز بیفزاییم که دادن یک نسخه از کتاب و روزنامه به کتابخانه، ریشه در حکم مون پللیه Ordonnance de Montpellier دارد که فرانسوای اول پادشاه فرانسه در دسامبر ۱۵۳۷ صادر کرد.

در فصل گذشته سخن گفتیم، در این قانون هم کمابیش در نظر گرفته شده است.

۶. نخستین تجربه‌های اجرای قانون مطبوعات

اشاره. در دوره مورد بحث ما، تندروی برخی از روزنامه‌ها و استبدادخواهی شاه و اطرافیان او، فرصتی برای اجرای درست قانون مطبوعات برجا نگذاشت. در چهارماه و نیمی که به کودتای محمدعلی شاه انجامید، درگیری روزنامه‌نگاران با دربار و دولت و حتی منتخبان، ملت بسیار بود و پس از آن کودتا، در مدت استقرار یک ساله استبداد صغیر، یکباره قانون مطبوعات - به مانند دیگر دستاوردهای مشروطه - به فراموشی سپرده شد. پس از برقراری دوباره مشروطیت نیز، آن درگیرها را از سر گرفتند.

روزنامه‌نگاران. قانون مطبوعات دوبار در سال ۱۳۲۶ ق به چاپ رسید و آن را به همراه نامه‌ای برای هر یک از روزنامه‌ها فرستادند.^۱ وزارت معارف می‌خواست مفاد مقدمه قانون را اجرا کند و از روزنامه‌نگاران تعهد رعایت آن قانون را بگیرد؛ اما «صاحبان جراید... تمکین به سپردن التزام و مساعدت با قانون نکردند».^۲

روزنامه‌نگاران از همان ابتدا با این قانون مخالف بودند. برخی، نوشته‌ها و کاریکاتورها در نکوهش آن چاپ کردند و برخی دیگر، در انتقاد از قانون مطالبی گنجانده که برابر همان قانون جرم بود و مجازات در پی داشت. به پاره‌ای از اینها در تاریخچه روزنامه‌ها اشاره خواهیم کرد.

نخستین اعتراض از سوی روزنامه تندروی مساوات صورت گرفت: سراسر شماره نوزدهم آن روزنامه، در سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶، به مطالب و خبرهای طنزآمیزی، در هیئت جدی، اختصاص یافت و در آخرین صفحه از خوانندگان خواسته شد که از نوع مطالب این شماره تعجب نکنند، زیرا «ظهور باهرالنور قانون‌نامه مبارکه مطبوعات (عطی مقننها آلف التحیيات) بیش از آنچه در این نمره مبارکه و غیر از آن را اجازه نمی‌دهد». دو روز بعد، در پنجم ربیع‌الاول، روزنامه میانه‌روی کشکول نیز با چاپ کاریکاتوری از قانون مطبوعات انتقاد کرد.^۳ در هفتم ربیع‌الاول معارف نیمه‌دولتی^۴ و در چهاردهم همان ماه، شرافت عامیانه‌نویس^۵ به ریشخند قانون

مطبوعات پرداختند. هیچ‌یک حرفی جدی نزد و به تجزیه و تحلیل متن قانون نپرداخت.

سه هفته پس از تصویب قانون مطبوعات، روح‌القدس به میرزا جوادخان سعدالدوله تهمت بست که «به هوای تخریب مشروطیت، صندوق دینامیت وارد می‌کند».^۶ سعدالدوله به دستگاه قضایی شکایت برد و در صفر ۱۳۲۶ به وزارت عدلیه نوشت: «خواهشمندم بدون قبول یک روز مهلت و مطلقاً، مدیر روزنامه روح‌القدس را به دیوان عدالت جلب فرمایید که با حضور وکیل بنده محاکمه فرموده آنچه از استطاعت و محاکمه معلوم می‌شود و قانون مجازات حکم می‌کند، درباره طرفین جاری بفرمایید».^۷ سعدالدوله می‌خواست که «خرافات جراید» بر توده مردم آشکار شود؛ ولی «نشانی از آن محاکمه نیست».^۸ شاید در آن روزها که شاه و ملت در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کردند و دربار و حامیان روس آن طرح کودتا می‌ریختند، سعدالدوله متمایل به دستگاه استبدادی نیازی به ادامه دعوا ندیده است. گفتنی است که روزنامه تندروی روح‌القدس، دست برنداشت: در شماره‌های ۲۱ و ۲۲ به این شکایت - که نخستین شکایت رسمی از روزنامه‌ها در دوره اجرای قانون مطبوعات است - اشاره کرد و سعدالدوله را به ریشخند گرفت.^۹ همان‌گونه که اولین اعتراض طنزآمیز را مساوات کرده بود، نخستین قانون‌شکنی را نیز مساوات کرد: سرمقاله شماره بیست و یکم، زیر عنوان «شاه در چه حال است» به نکوهش از محمدعلی شاه پرداخت و چیزی نگفته باقی نهاد. به دنبال آن مقاله، «نطق یکی از رؤسای جمهوری پرتقال» چاپ شد که ضد مشروطه سلطنتی بود.^{۱۰} اینها حقایقی را در بر داشت، ولی با موادی از فصل پنجم قانون مطبوعات نمی‌خواند.

۱. مخبرالسلطنه به اعتمادالسلطنه، ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۶، بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۲۰.
۲. نامه اداره انطباعات به وزیر، همان کتاب، ص ۵۱۹.
۳. کشکول، ش ۳۷، پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۴. معارف، ش ۱۱، ص ۲، هفتم ربیع‌الاول و شماره بعدی ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۵. شرافت، ش ۹، چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۶. روح‌القدس، ش ۱۸، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۷. محاکمات، ش ۴۲، ۱۶ صفر ۱۳۲۶.
۸. آدمیت، ایدئولوژی نهضت...، ج ۲، ص ۲۴۱.
۹. روح‌القدس، ش ۲۱، ۲۶ صفر ۱۳۲۶، ص ۲ و ۳ و ش ۲۲، دوم ربیع‌الاول، همه صفحه‌ها.
۱۰. مساوات، ش ۲۱، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۱۳۲۶، نمایندگان انجمن ملی گیلان محتوای شماره ۲۲ خیرالکلام (۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) را ضد حاجی معین‌الممالک رئیس انجمن و حتی همه اعضای آن دانستند و «مجازات نویسنده روزنامه را به اختیارات حکومتی موکول نموده با اکثریت آراء، متفق‌الکلمه، توقیف روزنامه مزبور را از حکومت درخواست نمودند که به این جهت رفع مقاصدی که از عبارات بی‌مأخذ مغرضانه او تولید شده و خواهد شد، بشود و مادامی که جناب افصح‌المتکلمین [مدیر روزنامه] خود را از این تقصیر مبرا ننماید، روزنامه ایشان توقیف خواهد بود و هیچ‌گونه حق طبع روزنامه نخواهد داشت».^۳ هیچ قانونی - چه قانون مطبوعات و چه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و جز آن - اختیار توقیف روزنامه را به انجمنهای محلی و اختیار مجازات روزنامه‌نگار را به حکمران نداده بود و انجمن ملی گیلان خودسرانه تصمیم گرفت. این مجازات و آن توقیف، با بالا گرفتن برخورد میان استبدادیان و مشروطه‌خواهان و پادرمیانی خیرخواهان، عملی نشد.

شاه و استبدادیان. درباره شکایت سعدالدوله - مشروطه‌خواهی که به استبدادیان گرایش پیدا کرد - و از داستان مساوات و شاه سخن گفتیم. هنوز دربار و دولتمردان مشروطه‌ستیز به روزنامه‌ها چنگ و دندان آشکار نشان نداده بودند و با دادخواهی از دادگستری و پی نگرفتن حق خود - زیرا هر دو برابر قانون اساسی و قانون مطبوعات محق بودند - چهره آراسته‌ای از خویش می‌نمایاندند و به گلایه‌هایی که از آن یاد خواهد شد بسنده می‌کردند.

از شهرستانها، سه نمونه در دسترس داریم: در اوایل ۱۳۲۶ق، حاجی خمami از روحانیان استبدادخواه گیلان، افصح‌المتکلمین مدیر خیرالکلام را به گناه مشروطه‌خواهی تکفیر کرد و به پشتوانه آن تکفیر، آقابالاخان سردار افخم، حاکم بدنام و استبدادخواه گیلان، به توقیف روزنامه دست یازید. به ظاهر، عقیده‌مند شدن حاجی خمami به مشروطه، انتشار مجدد خیرالکلام را در پی داشته است.

مورد دوم مربوط به مشهد است که خودکامه‌پرستان در

مقاله «شاه در چه حال است»، محمدعلی شاه را به شکایت علیه روزنامه‌نگار برانگیخت و این چیزی است که پیش از آن هرگز سابقه نداشت و بعدها نیز که به ظاهر دولتهای مشروطه حاکم بودند، بدین صورت دیده نشد. سرانجام، با میانجیگری مصلحان، شاه از تعقیب قانونی مساوات دست کشید و روزنامه هم این‌گونه جمله‌های خصوصی را تکرار نکرد.

در نوزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶، میرزا محمد طهرانی مدیر هدایت را به سبب مقاله‌ای که «بر ضد شاه نوشته» بود، به عدلیه بردند و گویا با او بدرفتاری نیز کردند. مأخذ ما، تاریخ بیداری ایرانیان است و در آن به سرانجام این دستگیری اشاره‌ای نشده است.^۱

بدیهی است که روزنامه‌های مخفی و روزنامه‌هایی که پس از کودتای ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶، یعنی در دوره موسوم به استبداد صغیر آغاز به انتشار کرده‌اند - به مانند خود حکومت - پایه قانونی نداشتند و انتشارشان نوعی سرپیچی از قانون مطبوعات به شمار می‌رفت.

مجلس و انجمنهای ایالتی و ولایتی. آن دسته از نمایندگان مجلس که هوادار دربار بودند و میانه‌روان، درباره تندروری روزنامه‌ها، ناخشنودی نشان می‌دادند. آقامیرزا آقامجاهد گفت: «بعضی از روزنامه‌ها از حقوق مقرر جمهوری هم تجاوز کرده‌اند. همچنین از حقوق مشروطیت و از حقوق مقرر انسانیت و ادب و غیره.» وی روزنامه مساوات را به عنوان نمونه یاد کرد و اظهار داشت: «به آحاد و افراد و کلا نهایت بدگویی را نموده، بلکه به هیئت مجلس و رؤسای روحانین و غیره چیزها نوشته است... انتقاد در همه جا صحیح است. می‌نویسند و بر نطق و کلا اعتراض می‌نمایند؛ اما نه این طوری که در این روزنامه نوشته شده است. استبداد از هر کجا بروز کند، همان استبداد است.» به نظر او «مستبدین می‌خواهند ما را به دست خودمان پایمال اغراض خود کنند». اما برخی از نمایندگان یادآور شدند که «در مجلس شورای ملی عنوان [کردن مسائل مربوط به] روزنامه [ها] صحیح نخواهد بود».^۲ منظورشان آن بود که - وزارتخانه‌های معارف و عدلیه باید به این امور برسند و قانون مطبوعات اجرا شود.

از رفتار انجمنهای ایالتی و ولایتی، تنها یک نمونه سراغ داریم و آن مربوط به رشت است: در جلسه ۲۳ ربیع‌الثانی

۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج دوم، ص ۱۵۴.

۲. مذاکرات مجلس، بیست و پنجم صفر ۱۳۲۶.

۳. گیلان، ش ۱۲، سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ همه مطالب این شماره گیلان - که ارگان انجمن ولایتی بود - در این باره است. همچنین بنگرید به «اخبار متفرقه کشف خلاف»، مجلس، ش ۱۴۸، ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

آنجا چیرگی بیشتری داشتند: در نخستین روزهای ربیع‌الثانی ۱۳۲۶، میرزاصادق‌خان تبریزی مدیر خورشید را که مردی کهنسال بود آزار دادند^۱ و سپس، روزنامه‌اش را تا پایان استبداد صغیر از انتشار بازداشتند.

مورد سوم، توقیف محلی صوراسرافیل در شهر سلماس است: در ربیع‌الثانی ۱۳۲۶، آن روزنامه‌گزارش مفصلی از کارهای خلاف پیشنماز مقتدر سلماس و قتل‌هایی که به دستور او انجام شده بود، به چاپ رسید.^۲ چاپ این گزارش، موجب شد که در منطقه سلماس، از توزیع صوراسرافیل جلوگیری کنند.^۳

آنچه درباره نابسامانی اجرای قانون مطبوعات گفتیم و آنچه از قانون‌شکنی روزنامه‌ها و سختگیریهای مجلس و دولت یادآور شدیم، در برابر تعطیل آزادی مطبوعات در دوران استبداد صغیر، ناچیز است. شاه، همواره از منبریان آزادیخواه و روزنامه‌ها گله داشت و آنان را مانع اجرای قانون اساسی می‌دانست. در جایی از «بعضی از وعاظ و ارباب جراید که از حدود قانونی خودشان تجاوز کرده قصدی جز القای فتنه در مملکت ندارند»^۴ یاد کرد، و در جواب لایحه مجلسیان نوشت که «جراید و نطّاقین هر روز و هر ساعت هرگونه بی‌حرمتی را به سلطنت جایز شمردند».^۵

بیست‌وسوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶، شاه و استبدادخواهان به پشتگرمی روسیان کودتا کردند و فردای آن روز، شاه یاغی در برابر قانون اساسی، در فرمانی یادآور شد که «تخطیات فسادآمیز» شده و «انطباعات و ناطقین به واسطه اتکا به انجمنها، ممد اختلال و اغتشاش کلیه امور شده بودند».

رژیم کودتا، روزنامه‌نگاران را دستگیر ساخت و بسیاری از آنان فراری شدند. دفترهای روزنامه‌ها به غارت رفت و یا به آتش کشیده شد. «شیخ‌فضل‌الله حکم کفر هر چه روزنامه‌نویس کرد».^۶ وی بر مشروطه‌خواهان ایراد می‌گرفت که

مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است؟... پس چرا جلوگیری از لوایح کفره نمی‌شد. کدام جریده نوشته شد که مشتمل بر طعن به اسلام و اسلامیان نبود؟... چرا به همه نحو تعرضات احمقانه نسبت به سلطان مسلمین کردند؟ الحق چقدر حلم و بردباری و رعیت‌پروری فرمود.^۷

بدین ترتیب، قانون مطبوعات تعطیل شد. از آن بدتر، اعدام سه تن از روزنامه‌نگاران بود که گرچه جرمهای دیگر برای آنان بر شمردند، دست‌کم جرم واقعی دو نفرشان جرمی مطبوعاتی بود که برابر قانون مطبوعات حداکثر پنج سال زندان داشت.

۱. حبل‌المتین (تهران)، ش ۴۷، ص ۲، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ شرافت، ش ۳۰، نهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ پلیس ایران، ش ۳۸، سوم محرم ۱۳۲۸.

۲. «وقعه جگرخراش»، صوراسرافیل، ش ۲۹، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

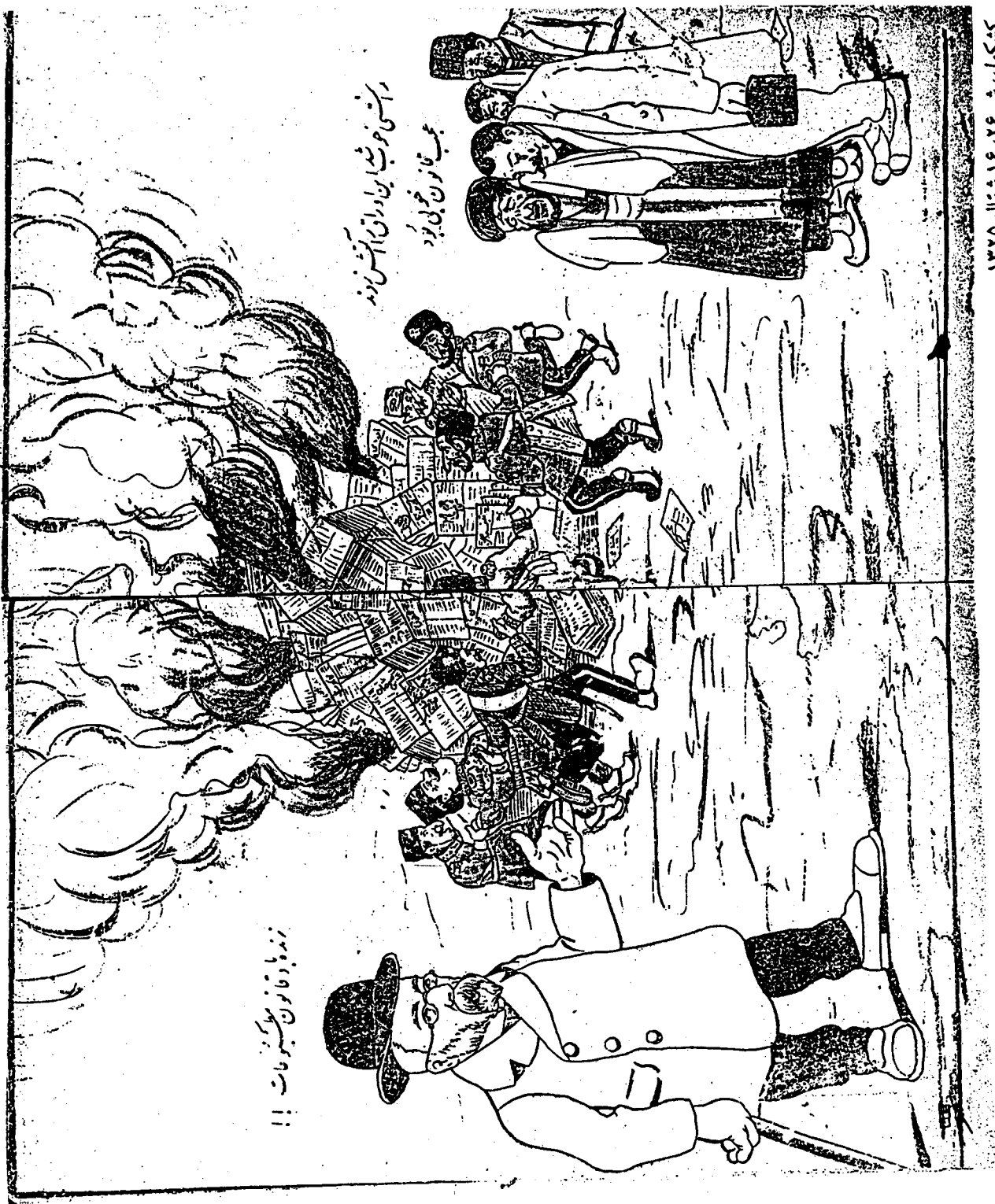
۳. «توقیف صور در سلماس یا سانسورهای تازه»، شورای ایران، ش ۷، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۴. تلگراف محمدعلی‌شاه به ظهیرالدوله، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶، اسناد ظهیرالدوله، ص ۳۳۳.

۵. به نقل از آدمیت، ایدئولوژی نهضت ...، ج ۲، ص ۳۲۷.

۶. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷۰.

۷. شیخ‌فضل‌الله نوری، «تذکره‌الغافل و ارشادالجاهل»، رسائل مشروطیت، ص ۱۷۸ و ۱۸۵.



فصل نهم

تاریخچه روزنامه‌های غیر موضوعی پایتخت

۱. درآمد

از انقلاب کبیر فرانسه به بعد و در هر کشور و هر دوره‌ای، هر جا که خفقان طولانی سیاسی رخت بربست و یا هیجان عمومی چیره شد، شمار رسانه‌های گروهی افزایشی شگفت‌آور یافت. در ایران نیز، تدوین قانون اساسی پگاه رهایی از خودکامگی بود و نوید آزادی گفتار و نوشتار می‌داد. از این رو - چنانکه در دوره‌های بعدی تاریخ ایران نیز چند بار دیده شد - یکباره موجی از روزنامه‌های عقیدتی و خبری کشور را فرا گرفت و تا آغاز رودررویی نهایی استبدادیان و مشروطه‌خواهان، از بالش و فزونی باز نایستاد.

افسوس که ایران دارای نهادهای اداری و فرهنگی و پژوهشی استواری نبود تا آن روزنامه‌ها در جایی گرد آید و از دستبرد روزگار در امان بماند و دست‌کم از شمار قطعی عنوانهای چاپ شده در این دوره پرتلاطم آگاه شویم.

شاهدان آن دوره نیز یا به افزایش شمار روزنامه‌ها اشاره کرده و گذشته‌اند و یا رقمهای تقریبی و صورتهای ناکامل داده‌اند که اگر همه آنها را جمع‌بندی کنیم، به رقمی بیش از

سیصد و پنجاه عنوان فارسی می‌رسیم؛ حال آنکه برابر پژوهش ما، انتشار تنها ۱۷۳ روزنامه یا مجله قطعی است؛ اگر چه از برخی از آنها نسخه‌ای نیز یافت نشده است.

شماری از نامهایی که در صورتهای برجا مانده از آن دوره به چشم می‌خورد و یا شاهدان ایرانی و غیرایرانی آن دوره آنها را ذکر کرده‌اند، متعلق به شبنامه‌ها و اعلانه‌ها و گاه تحریفی از نام روزنامه‌ای دیگر است. گاه نیز، ما و یا دیگران به نشریه‌هایی دست یافته‌ایم که پیش از آن گمنام بوده‌اند.

ما در گزارش خود انتشار عنوانی را قطعی انگاشته‌ایم که:

- یا دست‌کم نسخه‌ای از یک شماره آن در دست باشد؛

- یا دو یا چند منبع مستقل از یکدیگر نامش را ثبت کرده

باشند؛

- یا یکی از منابع معتبر از ویژگیهای فنی و اداری و گرایش

آن به روشنی سخن گفته باشد.

بدیهی است که ما نیز به نوبت خود نام عنوانهایی را که

۱. ما روزنامه‌هایی را که تغییر نام داده‌اند یک عنوان حساب کرده‌ایم.

بعد از مدتی شروع به کاری بکند و ناقص و بی ترتیب باشد. با وضع حالیه بسیار مشکل است.^۲

آخرین گواهی از مأموری انگلیسی است که در تاریخ دسامبر ۱۹۰۸ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ به مقامهای کشور خود گزارش داد که شماره‌ای از ایران روز پیش از آن به چاپ رسیده و حاوی اراده شاهانه به تشکیل مجلس مشاوره‌ای مرکب از پنجاه عضو است.^۳ این آخرین آگاهی ما از انتشار ایران است.

نشانی ایران «اداره وزارت انطباعات در دیوانخانه، اطاق جنب تخت مرمر» بود و امضای محمدباقرخان اعتمادالسلطنه همچنان در صفحه آخر می آمد تا آنکه پس از ادغام وزارت انطباعات در وزارت معارف، در شماره‌های سال ۱۳۲۵ ق به جای آن «اداره انطباعات» و به جای نام اعتمادالسلطنه، امضای شیخ‌الممالک مدیر مطبعة شرقی را - که روزنامه را چاپ می کرد - نهادند. از ویژگیهای ایران این دوره، چاپ معدودی تصویر^۴ است. در ایران این دوره فاصله انتشار را نمی نوشتند. اطلاع. شماره دهم سال سی ام اطلاع در ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ به چاپ رسید و آخرین شماره دیده شده این روزنامه است. اطلاع مستقل از ایران و به صورت هفتگی منتشر می شد، اما فاصله انتشارش در سرلوحه نمی آمد. علاوه بر آن، نام مجیرالدوله را حذف کردند و به جای آن نامی نهادند.

اطلاع این دوره، روزنامه‌ای خبری - متنوع بود و به کلی انگیزه اولیه انتشار آن، یعنی پرداختن به خبرهای برون مرزی را به دست فراموشی سپرده بودند. از نگاه صفحه‌آرایی و ویژگیهای اداری و فنی نیز تفاوتی با گذشته داشت.

ب) روزنامه‌های غیردولتی

تربیت، یکی از دو روزنامه غیردولتی که پیش از این دوره آغاز به انتشار کرده بودند، تربیت است. این روزنامه خبری -

۱. نامه از «ریاست انطباعات» به «وزارت معارف» نوشته شده و دارای امضایی ناخواناست. تاریخ نیز ندارد، ولی آن را دهم شوال ۱۳۲۵ در دفتر وزارتخانه ثبت کرده‌اند: بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. این سند نیز تاریخ ندارد، ولی در ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ به ثبت دفتر وزارت معارف رسیده است: بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۹-۵۲۰.

۳. تلگرام سرجارج بارکلی به سرادوردگری به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۰۸، کتاب آبی، ج ۲، ص ۳۴۲.

۴. از شماره ۱۶، س ۵۹، ۲۲ شعبان ۱۳۲۴.

انتشارشان را قطعی نمی دانیم ثبت کرده‌ایم و اطمینان داریم که پاره‌ای از آنها، به همت پژوهشگران آینده از خفتنگاههای خود بیرون کشیده و معرفی خواهند شد.

در این فصل، روزنامه‌ها و مجله‌هایی را به ترتیب تاریخ انتشار معرفی خواهیم کرد که در پایتخت به چاپ رسیده‌اند. دو فصل بعدی، به ترتیب به روزنامه‌های شهرستانی و نشریه‌های موضوعی و تخصصی اختصاص یافته‌اند.

۲. روزنامه‌های در حال انتشار یا نوانتشار ۱۳۲۴ ق

الف) روزنامه‌های دولتی

روزنامه‌های دولتی غیرموضوعی این دوره از دو عنوان قدیم که هنوز به زندگی خود ادامه می دادند، بیرون نیست: ایران و اطلاع.

ایران. روزنامه رسمی ایران، همان‌گونه که در فصل دوم یادآور شدیم، دوره سوم از حیات طولانی خود را می گذراند. این دوره، به سبب افزونی و آزادی روزنامه‌های غیردولتی، بی اهمیت‌ترین دوره آن است. آخرین شماره دیده شده ایران صدر مشروطه، شماره ۱۳ سال ۱۳۲۵ ق / ۱۲۸۶ خ است که در پنجم شوال آن سال انتشار یافت. ولی بی تردید این روزنامه با وقفه‌های بسیار طولانی و با دشواری تا دست کم ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ / ۱۷ آذر ۱۲۸۷ / نهم دسامبر ۱۹۰۸ منتشر شده است. در سندی که به ظاهر از سوی رئیس انطباعات به وزیر معارف، در تاریخی پیش از دهم شوال ۱۳۲۵ نوشته شده، درباره «روزنامه رسمی» - که به احتمال بسیار منظور از آن ایران است - نوشته‌اند که «در واقع تعطیل است تا قراری بگذارند و ترتیبی بدهند. نه اخبار دارد و نه وجهی که بتوان دایر داشت».^۱ سند دیگری - که باز هم نام روزنامه در آن دیده نمی شود - نشان می دهد که ایران پس از مدتی تعطیل در نخستین روزهای ربیع‌الاول ۱۳۲۶ دوباره به صورت روزانه به چاپ رسیده است. به ظاهر، این بار نیز نویسنده رئیس انطباعات بود که به وزیر معارف نوشت:

امروز به هزار زحمت، روزنامه از طبع خارج شد و مسلم روزنامه فردا به پس فردا خواهد افتاد و اسباب تمسخر مردم و سایر جراید می شود و هر روزنامه هم که به زحمت [از چاپ] گرفته می شود، مغلوط و رنگ‌رفته و ضایع است... بدیهی است [که] وهنی بزرگ است از برای وزارت جلیله که

فرهنگی (متنوع) تا شماره ۴۳۴ (۲۹ محرم ۱۳۲۵ / ۲۳ اسفند ۱۲۸۵ / ۱۴ مارس ۱۹۰۷) به صورت هفتگی منتشر شد. تعطیل تربیت، دو سبب داشت. یکی آنکه در آن دوره پرهیجان، شور آزادیخواهی خیل روزنامه‌نگاران تازه از راه رسیده و انبوه روزنامه‌های تازه دمیده، دیگر جایی برای روزنامه سنگین و محافظه‌کاری چون تربیت باقی نمی‌گذاشت. ناشر روزنامه، میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی، هم این را دریافت که «حالا وضع تغییر کرده» است. پس، صلاح در آن دانست که «راه اعتزال» بیوید،^۱ سبب دوم پیری و بیماری ذکاءالملک بود و چنانکه می‌دانیم، هشت‌ماه و اندی بعد از خاموشی روزنامه‌اش درگذشت (۱۵ رمضان ۱۳۲۵) و اگر نمی‌خواست سال نهم را به پایان برد، شاید پیش از آن روزنامه را تعطیل می‌کرد.

تربیت این دوره، فرق اساسی با گذشته نداشت و اگر چه شمار بیشتری خبر داخلی در آن به چاپ می‌رسید، مأموریت اصلیش تعمیم مسائل فرهنگی و انتشار دانستیهای گوناگون بود. شاهنشاهی. شاهنشاهی، که از شوال ۱۳۲۳ آغاز به انتشار کرده بود، با نشر شماره چهار و نهم در بیست‌وهفتم محرم ۱۳۲۵ / ۲۱ اسفند ۱۲۸۵، از انتشار باز ایستاد و در واقع به آئینه غیب‌نما - که از آن سخن خواهیم گفت - تغییر نام داد. شاهنشاهی این دوره هیچ‌گونه تفاوتی با دوره پیش نداشت.

مجلس. مجلس نخستین روزنامه غیردولتی پایتخت و سراسر ایران است که پس از صدور فرمان مشروطه انتشار یافت. این روزنامه، همچنین اولین نشریه معاف از سانسور قبلی و از مهمترین و با دوامترین روزنامه‌هایی است که در این دوره به چاپ رسیده است.

نخستین شماره مجلس در هشتم شوال ۱۳۲۴ / پنجم آذر ۱۲۸۵ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۶ و آخرین آنها در بیستم ذیقعد ۱۳۲۹ / ۲۲ آبان ۱۲۹۰ انتشار یافت و شماره آخر، شماره پنجاهم سال پنجم آن بود. روزنامه ابتدا هفته‌ای چهار شماره منتشر می‌شد و قرار بود که پس از سه‌ماه به صورت روزانه چاپ شود؛ اما دست‌اندرکاران آن پس از چهارماه و نیم توانستند به این مقصود دست یابند: از شماره ۶۸ سال نخست (۲۵ صفر ۱۳۲۵) مجلس روزانه شد و در سراسر هفته، بجز جمعه‌ها، انتشار می‌یافت تا آنکه از شماره ۳۴ سال دوم (۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) روز تعطیل به شنبه‌ها افتاد.

مجلس، نخستین روزنامه فارسی است که از آن هفته‌ای شش شماره منتشر شده است. پیشتر، اختر اسلامبول و تربیت به مدتی کوتاه و خلاصه‌الحوادث در طول پنج سال، با پنج شماره در هفته منتشر می‌شدند؛ ولی میزان مطالب یک هفته روزنامه اخیر کمتر از یک شماره مجلس بود.

اندیشه انتشار چنین روزنامه‌ای، و حتی نام آن، ابتکار حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی بود،^۲ اما دیگران این اندیشه را ربودند و از مظفرالدین‌شاه فرمانی گرفتند که برابر آن، امتیاز مجلس به نام آقامیرزا محسن، داماد آقا سید عبدالله بهبهانی از مجتهدان برجسته تهران داده شد؛ لیکن «مدیر کل» و در واقع همه‌کاره روزنامه، محمدصادق طباطبائی (تهران آذر ۱۲۶۰ - سوم دی‌ماه ۱۳۴۰) فرزند روحانی بزرگ دیگر - آقا سید محمد طباطبائی - بود. سردبیری روزنامه را از شماره ۶۴ سال دوم (اول صفر ۱۳۲۶) میرزا صادق ادیب‌الممالک فراهانی مدیر پیشین ادب و پس از او، شیخ یحیی کاشانی سردبیر پیشین حبل‌المتین تهران بر عهده داشته‌اند.

چنانکه گفتیم، اجازه تأسیس مجلس را مظفرالدین‌شاه صادر کرد و «آزادی قلم مخصوص» درباره آن قائل شد. از همین رو «مجلس کمال اهمیت را در آن ایام پیدا کرده بود».^۳ افزون بر این، نام «مجلس» و تمایل روزنامه به انتشار گزارش نشستهای مجلس شورای ملی، به آن وزن و اعتبار خاصی می‌داد و موجب شد بیرون از تهران آن را وابسته به مجلس شورای ملی^۴ و در خارج از ایران، ارگان آن نهاد معرفی کنند،^۵ حال آنکه این روزنامه، روزنامه‌ای با سرمایه و مدیریت خصوصی بود.

قرار بود مجله‌ای متنوع و هفتگی نیز از سوی روزنامه مجلس به چاپ برسد.^۶ همه ویژگیها و حتی بهای آن را نیز اعلام کردند،^۷ ولی این طرح عملی نشد.^۸

۱. «بیان حال»، تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵.

۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ۵۵۸؛ شریف کاشانی، همان کتاب، ص ۱۲۷؛ ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، ج ۲، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۵۹۶.

۳. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، ش ۱۴۵-۱۴۴، اول ذیحجه ۱۳۲۵.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۲۹۹.

5. Irani, op. cit., p. 371.

۶. «مقدمه»، مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

۷. مجلس، ش ۱۱۶، س ۲، ششم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۸. مجموعه‌های مجلس در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران وجود دارد

۶ ژانویه تا نوزدهم اکتبر ۱۹۰۷ از سوی میرزا عبدالحسین خان ملک‌المورخین انتشار یافت. وی پیشتر روزنامه شامشاهی و بعد روزنامه‌های آئینه غیب‌نما و آزاد و همچنین یادداشتهای تاریخی روزنامه‌مانندی به نام صفحه روزگار را منتشر ساخته است، وطن دارای مقاله



و دوره کامل آن نیز از سوی کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها چاپ شده است. در خارج از ایران دوره‌های ناقص مجلس در کتابخانه‌های دانشگاه کمبریج و کنگره آمریکا نگهداری می‌شود.

درباره مجلس، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۸۰؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۳؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۹۳؛ بیات و کوهستانی نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۰؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱ و ۱۲۸؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۸۷-۸۵، ۱۵۸، ۱۸۶-۱۸۵، ۵۷۲-۵۷۱؛ محمداسماعیل رضوانی، «روزنامه مجلس: نخستین روزنامه تهران پس از مشروطه»، تاریخ معاصر ایران، کتاب ۸ (۱۳۷۴)، ص ۲۷-۴۲؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۶-۱۰۸، ۱۲۳-۱۲۲، ۱۳۰-۱۲۹، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۲۵۹؛

L. Bouvat, "Médjlis", RMM, II (1907), pp. 80-82.

۱. مترجم کتاب براون، به اشتباه روزنامه را دو هفتگی و بعد دو ماهه! معرفی کرده است (براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۲) و عده‌ای در آثار خود از همین ترجمه نادرست بهره گرفته‌اند.

۲. «بشارت»، حبل‌المتین (تهران)، ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۳. بیات و کوهستانی نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۳-۴۵۲.

۴. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹۳، ۲۰۸ و ۲۱۶.

۵. در خور یادآوری است که تنها در یک منبع

Ismail Hamed, "Nouveaux journaux persans", RMM, II (1907), pp. 246-247.

نشر روزنامه‌ای به نام ای وطن - با همه ویژگیهای ندای وطن - به مجدالاسلام منسوب شده است و ما آن را ناشی از اشتباه نویسنده در خواندن نام روزنامه - که شاید افتادگی چاپی داشته است - می‌دانیم. ۶. محمد گلبن و فرامرز طالبی، روزنامه تیتر، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۶، ص ۸ (مقدمه).

۷. دوره‌های ندای وطن در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی ایران، مجلس ۱ و ۲ (دوره کامل)، علامه طباطبائی (شیراز)، آیت‌الله مرعشی (قم)، دانشگاه کمبریج، دانشگاه پرینستون، دانشگاه شیکاگو و کنگره آمریکا موجود است.

درباره ندای وطن بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۰؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۲؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۷۳-۲۷۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۱۳؛ کهن، همان کتاب، ص ۶۳-۶۰، ۹۰-۱۰۱، ۳۰۵-۳۰۱؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۰۸-۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۲-۱۴۱، ۱۴۶؛ محمود خلیل‌پور، «مقدمه»، تاریخ انحطاط مجلس، ص م؛ هاشم رجب‌زاده، «مسلمان شدن امپراتور ژاپن»، آینده، سال ۱۹ (۱۳۷۲)، ص ۹۵۵-۹۵۳؛ خمای‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۹.

ندای وطن. ندای وطن از روزنامه‌های مهم و معروف پیش از کودتای محمدعلی شاه است. نخستین شماره آن سیزده روز پیش از مرگ مظفرالدین شاه در یازدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ / هفتم دی ۱۲۸۵ / ۲۷ دسامبر ۱۹۰۶ انتشار یافت و در دادن امتیاز آن، مشیرالدوله صدراعظم وقت دخالت داشت.

ندای وطن تا شماره سوم سال نخست هفتگی بود، از شماره چهارم به صورت دو شماره در هفته و از شماره ۵۸ همان سال (هشتم رجب ۱۳۲۵) به صورت روزانه - سوای روزهای تعطیل عمومی - منتشر شد.^۱

این روزنامه یک‌بار، در اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به سبب چاپ نامه‌ای به امضای «محمود منشی وزارت داخله»، چند روز توقیف شد.^۲ آن مطلب درباره تفنگداران بود و توقیف از سوی وزارت معارف صورت گرفت.^۳ پس از کودتا، ندای وطن نیز به مانند دیگر روزنامه‌های آزادیخواهان تعطیل شد؛ ولی با دستخط محمدعلی شاه، دو شماره از آن در ۱۹ و ۲۰ شعبان ۱۳۲۶ به چاپ رسید و بار دیگر از نشرش جلوگیری کردند.^۴ سپس مدیر روزنامه، مجدالاسلام کرمانی - به اصفهان رفت و پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، در تهران شماره نخست سال سوم را در سوم رجب ۱۳۲۷ منتشر ساخت؛ اما انتشار مجدد ندای وطن به سبب پیگرد مجدالاسلام به اتهام همدستی با استبدادیان، منحصر به سی و شش شماره بود.

شیخ احمد کرمانی (کرمان ۱۲۸۸ ق / ۱۲۵۰-۱۳۰۲ خ)، که از او در دو سال نخست با عنوان «مدیر کل و نگارنده» یاد می‌شد، تمامی کارهای روزنامه را بر عهده داشت. وی سردبیر و مدیر ادب تهران و مؤسس نخستین گروه مطبوعاتی ایران است که علاوه بر ندای وطن، روزنامه‌های کشکول و محاکمات و الجمال را نیز منتشر ساخته است. تیتر نیز از سوی اداره ندای وطن یا با پشتیبانی آن مؤسسه انتشار می‌یافت.^۵

برخی نوشته‌اند که میرزا رضاخان نائینی مدیر تیتر «معاون اول» روزنامه ندای وطن بوده است،^۶ ولی ما در خود روزنامه و منابع دیگر، چیزی در این باره نیافتیم. از کسانی که در ندای وطن اثر قلم خود را برجای گذاشته‌اند، باید تقی بینش (ضیاء لشکر)، دکتر مهذب‌السلطنه و همچنین مجیرالدوله کاشانی، محمدصادق تبریزی، دکتر ابوالحسن خان و حسن تقی‌زاده را نام برد.^۷

وطن. روزنامه هفتگی وطن از بیست و یکم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ (۴) تا ۱۲ رمضان ۱۳۲۵ / ۱۷ دی ۱۲۸۵ تا ۲۸ مهر ۱۲۸۶ /

و خبر بود؛ ولی اهمیت آن در کاریکاتورهای آن است.^۱ تمدن. روزنامه تمدن، با امتیازی که مظفرالدین‌شاه داده بود،^۲ در آغاز پادشاهی محمدعلی‌شاه به صورت هفته‌نامه‌ای خبری-سیاسی آغاز به انتشار کرد. اولین شماره آن در هفدهم ذیحجه ۱۳۲۴ و آخرینش در دوم ذیحجه ۱۳۲۹ / ۱۳ تا بهمن ۱۲۸۵ تا چهارم آذر ۱۲۹۰ / اول فوریه ۱۹۰۷ تا ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ منتشر شد؛ ولی به سبب کودتای محمدعلی‌شاه، در دوره استبداد صغیر خاموش بود. تمدن را «یکی از پنج روزنامه اساسی» دوره اول مشروطیت خوانده‌اند.^۳

در شماره نخست این روزنامه، وعده دادند که تمدن به مانند تیمس لندن و تان پاریس و المؤید قاهره به صورت روزانه انتشار خواهد یافت؛^۴ ولی نتوانستند به این وعده وفا کنند و به جای آن، روزنامه از شماره نهم (۱۹ صفر ۱۳۲۵) هفته‌ای دو شماره منتشر شد و از شماره اول سال دوم (۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) تعداد شماره‌های آن در هفته به چهار افزایش یافت. در شماره‌ای پیش از آن، آمده بود که «اگر چه شالوده‌اولی که ما را در مد نظر بود در ترتیب جریده یومیه، به واسطه عدم جمعیت اسباب مهیا نشد؛ ولی تدریجاً توسعه داده به همان قسم که سابقاً عرض و اخطار شده، اقدام خواهیم نمود».^۵ با بالاگرفتن اختلاف‌های شاه و ملت، در این دوره تنها چهارده شماره از تمدن منتشر شد که آخرین آنها تاریخ ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ را داراست. چهارماه بعد، در اول رمضان ۱۳۲۶ یک شماره از تمدن در کلکته و از ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ یک یا دو شماره در رشت منتشر شد که از آنها سخن خواهیم گفت.

صاحب امتیاز و سردبیر تمدن میرزا رضاخان مدبرالملک (حدود ۱۲۶۴ خ در هرنند اصفهان - تهران ۱۱ آذر ۱۲۹۶) مسئول چاپ روزنامه‌ها در چاپخانه خورشید (مجلس) بود. وی افزون بر تمدن، دیوان عدالت را در ۱۳۲۸ ق و ایران‌کنونی را در ۱۳۳۱ ق منتشر ساخته و در پایان زندگی کوتاه‌اش، مدیریت روزنامه رسمی دولت ایران را بر عهده داشته است.^۶

۳. روزنامه‌های نوانتشار ۱۳۲۵ ق

کوکب دری. روزنامه کوکب دری از ۲۵ محرم ۱۳۲۵ به صورت هفتگی آغاز به انتشار کرد، ولی در عمل، انتشارش نامرتب بود. آخرین شماره موجود این روزنامه، شماره سیزدهم سال چهارم است که در پانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶

به چاپ رسیده است (۲۰ اسفند ۱۲۸۵ تا ۲۵ خرداد ۱۲۸۷ / دهم مارس ۱۹۰۷ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۰۸). باید توجه داشت که ه. ل. رابینو نام آن را به نادرست کوکب دری ناصری نوشته است.^۷ وی به ظاهر نام روزنامه کوکب ناصری چاپ هند را با نام کوکب دری به هم آمیخته است و بسیاری از منابع بعدی، اشتباه او را تکرار کرده‌اند.

میرزا محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، «مدیر کل» کوکب دری، داستان پیدایی این روزنامه را در تاریخ بیداری ایرانیان خود شرح داده است: انجمنی مخفی که ناظم‌الاسلام در آن عضویت داشت، انتشار مجدد نوروز را به وی تکلیف کرد و او پس از مدتی پذیرفت و قرار شد نام روزنامه کوکب دری باشد.^۸ با این حال، ناشر روزنامه، روزنامه جدید خود را به دو

۱. جای نگاهداری این روزنامه: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه)، دانشگاه کمبریج، ملی پاریس.

درباره وطن بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۶۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹ (در این ردیف زیر نام آئینه غیب‌نما به وطن اشاره شده، ولی در ردیف «و» ذکری از این روزنامه به میان نیامده است)؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۲۵۶؛ حسن سلطانی، «چند روزنامه فارسی قدیم»، راهنمای کتاب، ش ۱۰-۱۲، ص ۱۷ (۱۳۵۳)، ص ۷۹۳.

A- L. M. Nicolas, "La caricature à Téhéran", RMM, III (1907), pp. 563-569.

۲. «جریده شریفه تمدن»، مجلس، ش ۳۴، ص ۱، دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۴.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۲۳.

۴. در همین زمینه، مطلب مفصلی نیز در روزنامه مجلس، انتشار یافت: ش ۳۸، ص ۲، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

۵. تمدن، ش ۸۰، ص اول، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۶. کتابخانه‌های متعددی در داخل و خارج از ایران دوره‌های تمدن را در اختیار دارند و کاملترین آنها متعلق به کتابخانه شماره ۱ مجلس است.

درباره تمدن بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۴؛ براون، همان کتاب، ردیف‌های ۵۵، ۱۰۶، ۱۰۷، و ۱۰۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف‌های ۱۵۳، ۳۹۷، ۳۹۸؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۵-۹۰، ۱۰۹، ۱۸۷-۱۹۰، ۲۱۱-۲۱۵؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۱-۷۰، ۳۰۸-۳۰۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۴۹؛ مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، ج ۲، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۵۱، ص ۲۰۸؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۱۰۷-۱۰۵؛ ابراهیم فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، جیبی، ۱۳۵۳، ص ۲۷۹.

۷. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۲.

۸. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۸۳ و ۹۴.

شماره‌های موجود، نظر کسانی که انتشار کَشکول تهران را منحصر به چهل شماره سال نخست دانسته‌اند،^۷ خطاست.

در جریان استبداد صغیر، نشر کَشکول از ۱۲ ربیع‌الاول تا ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در اصفهان ادامه یافت که از آن سخن خواهیم گفت. به نوشته ناظم‌الاسلام، پس از استبداد صغیر نیز چند شماره‌ای از آن در تهران انتشار یافته است.^۸

صاحب امتیاز و مدیر این روزنامه، مجدالاسلام کرمانی، ناشر ندای وطن و محاکمات بود و چون در روزنامه نشانی اداره کَشکول همان نشانی ندای وطن اعلام می‌شد، نیازی نمی‌دید که نام خود را در روزنامه ذکر کند. اما این، دلیل آن نیست که به

گونه جانشین نوروز معرفی می‌کرد: افزودن نوروز به خط ریز در بالای نام کُکب دری در سرلوحه و آغاز کردن روزنامه اخیر به عنوان سال سوم. بنابراین سالهای اول و دوم کُکب دری، همان دوره انتشار نوروز است.^۱

الجمال. **الجمال** روزنامه‌ای هفتگی بود که سخنرانیه‌ها و خطابه‌های واعظ شهید و نامدار جنبش مشروطیت، سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی در آن به چاپ می‌رسید و نامش نیز گواه بر محتوای آن است. این روزنامه، از ۲۶ محرم ۱۳۲۵ تا ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ / ۲۱ اسفند ۱۲۸۵ تا بیستم اردیبهشت ۱۲۸۶ / یازدهم مارس تا دهم مه ۱۹۰۷ در سی و پنج شماره منتشر شده است.

روزنامه از سوی اداره ندای وطن انتشار می‌یافت و مجدالاسلام در نخستین شماره **الجمال** یادآور شد که گروهی از خوانندگان ندای وطن از او خواسته‌اند سخنرانیه‌های سیدجمال را به چاپ برسانند: «این فرمایش را اطاعت کردیم و چون دو ورق روزنامه [ندای وطن] گنجایش نداشت، مجبور شدیم که آن مواعظ را در یک ورق علیحده طبع نماییم.»^۲

اگر چه سیدجمال‌الدین واعظ خود نیز بر محتوای روزنامه نظارت داشته است،^۳ صاحب امتیاز **الجمال**، یکی از مریدان او به نام میرزا محمدحسین اصفهانی بود که بعدها جمالیه را در همدان منتشر ساخت.^۴

کلید سیاسی. مجله متنوع کلید سیاسی،^۵ از هشتم صفر ۱۳۲۵ تا هشتم رجب همان سال (دوم فروردین تا پنجم شهریور ۱۲۸۶/۲۳ مارس تا ۲۸ اوت ۱۹۰۷) به چاپ رسید و آخرین شماره‌اش، شماره ۱۸ بود. چهار شماره اولیه این مجله با فاصله ده روز و بقیه به صورت هفتگی منتشر شده است.

صاحب امتیاز و مدیر کلید سیاسی، محمدیوسف خان سردار مهاجر هروی بود که همزمان با انتشار شماره دوم آن، روزنامه فواید عامه را نیز منتشر ساخت. وی بعدها در مشهد به استبدادیان پیوست، ولی در فواید عامه و کلید سیاسی مطالبی بر ضد مشروطه یا مشروطه‌خواهان دیده نمی‌شود.^۶

کَشکول. روزنامه مصور سیاسی - اجتماعی - فکاهی کَشکول از یازدهم صفر ۱۳۲۵ تا دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۱۱ فروردین ۱۲۸۶ تا ۲۵ خرداد ۱۲۸۷ / ۳۰ مارس ۱۹۰۷ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۰۸ به صورت هفته‌ای دو شماره منتشر شد و آخرین شماره آن، شماره دوم از سال دوم است. با توجه به

۱. دوره‌هایی از کُکب دری در کتابخانه‌های مجلس ۲، مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج موجود است. درباره کُکب دری بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۸۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۳۶؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۸۳، ۹۲، ۹۶، ۹۹، ۱۵۴ و ص ۲۲ «دبیاچه» به قلم سیدمحمد هاشمی (جلد اول)؛ آریز پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۹ (حاشیه)؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۱-۱۴۰.

L. Bouvat, "La transformation du Naurots", RMM, II (1907), p. 175.

۲. **الجمال**، ش ۱، ۲۶ محرم ۱۳۲۵.

۳. همان‌جا و همچنین، گفتگوی نگارنده با محمدعلی جمالزاده، ژنو، سه‌شنبه دوم مردادماه ۱۳۶۳.

۴. شماره‌های پراکنده‌ای از **الجمال**، در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران و در خارج در کتابخانه‌های دانشگاه پرینستون، دانشگاه شیکاگو، دانشگاه هاروارد، کنگره آمریکا، دانشگاه کمبریج و آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) موجود است.

درباره **الجمال** بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۷۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۲۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۸۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۸، ۱۴۰-۱۳۹؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۴؛ عیسی صدیق، یادگار عمر، ج ۳، تهران، دهخدا، ج ۱، ۱۳۵۲، ص ۶۷ و ۲۰؛ محمدابراهیم باستانی پاریزی، حضورستان، تهران، ارغوان، ۱۳۶۹، ص ۲۱۸-۲۲۰؛ تاریخ انحطاط مجلس، مقدمه محمود خلیل پور، ص ن، س؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۶۷.

۵. برخی از منابع، این نشریه را روزنامه معرفی کرده‌اند.

۶. شماره‌های این مجله نایاب است و از کتابخانه‌های عمومی، تنها کتابخانه علامه طباطبائی (شیراز) شماره دهم آن را در اختیار دارد.

درباره کلید سیاسی بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۸۲؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۲۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۱۵.

L. Bouvat, "La Clé politique", RMM, II (1907), pp. 578-579.

۷. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۲۴؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲ و ۱۴۲ و ۲۱۸ و شماری دیگر از منابع.

۸. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۲۰ (یادداشت پنجم رجب ۱۳۲۷).

مانند برخی از منابع،^۱ کشکول را ضمیمه ندای وطن بشماریم؛ زیرا کشکول ویژگیهای جداگانه‌ای داشت و جدا نیز به فروش می‌رفت.

از همکاران قلمی مجدالاسلام در این روزنامه، میرزاتقی ضیاء لشکر (بینش)، عبدالله‌خان اتابکی، ایرج میرزا جلال‌الممالک و عبدالله مستوفی بوده‌اند.^۲

ترقی. روزنامه سیاسی ترقی از هفدهم صفر ۱۳۲۵ تا چهارم رجب ۱۳۲۵ / ۱۲ فروردین تا ۲۳ مرداد ۱۲۸۶ / اول آوریل تا چهارده اوت ۱۹۰۷ به صورت هفته‌ای دو شماره انتشار یافت و آخرین شماره‌اش، شماره ۲۲ بود.

ناشر این روزنامه، میرزا محمدعلی‌خان تهرانی بود که به سبب اقامت طولانی در اسلامبول به «اسلامبولی» شهرت یافت و پس از کودتای محمدعلی‌شاه به همراه دیگر آزادیخواهان در باغشاه زندانی شد.^۳

فواید عامه. روزنامه هفتگی فواید عامه از هجدهم صفر تا دستکم دوازدهم رجب ۱۳۲۵ / ۱۳ فروردین تا ۳۱ مرداد ۱۲۸۶ / دوم آوریل تا ۲۲ اوت ۱۹۰۷ در تهران انتشار یافت و به ظاهر تنها ده شماره از آن به چاپ رسیده است.^۴

صاحب امتیاز و مدیر فواید عامه، محمد یوسف‌خان سردار مهاجر هروی بود که همزمان کلید سیاسی را منتشر می‌ساخت. شیخ احمد سلطان‌العلمای خراسانی از شماره پنجم تا شماره هفتم به عنوان «معاون» مدیر روزنامه معرفی می‌شد و دور نیست که پیش از آن نیز همکاریهایی با این روزنامه داشته است. وی دوماه پس از خاموشی فواید عامه، روح‌القدس را انتشار داد.^۵

صبح صادق. روزنامه روزانه صبح صادق، از بیست‌وسوم صفر ۱۳۲۵ تا هفدهم جمادی‌الاول سال بعد (۱۸ فروردین ۱۲۸۶ تا ۲۷ خرداد ۱۲۸۷ / ۷ آوریل ۱۹۰۷ / ۱۷ ژوئن ۱۹۰۸) منتشر شده است و چون منابع تاریخ روزنامه‌نگاری، شماره آخر آن را در دسترس نداشته‌اند، عمر آن را کوتا‌تر از این نوشته‌اند، آخرین شماره موجود این روزنامه^۶، شماره ۹۷ سال دوم آن به تاریخ یاد شده است.

صبح صادق را مرتضی قلی‌خان مؤید‌الممالک (تهران ۱۲۸۸-۱۳۳۸ ق) بنیاد نهاد. وی چون با سمت «حقوق‌گذار محکمه تجارت» به خدمت وزارت عدلیه (دادگستری) درآمد، مهدی‌قلی‌خان مؤید دیوان، برادر ک‌ه‌تر خود را به عنوان

صاحب امتیاز و مدیر معرفی کرد و این از شماره ۲۱۰ سال اول (سوم ذیحجه ۱۳۲۵) بود. مؤید‌الممالک - که بعدها به «فکری ارشاد» شهرت یافت - پلیس ایران را در ۱۳۲۷ ق و ارشاد را در ۱۳۳۱ ق منتشر ساخته است. از شماره ۱۷۵ (هفتم شوال ۱۳۲۵)، میرزا علی‌خان زنجانی «نگارنده»ی صبح صادق شد. زنجانی در ۱۳۳۱ ق سردبیر بیطرف و سالی پس از آن سردبیر اطلاعات بوده است.

از حوادثی که بر صبح صادق رفت، اعتراض پاره‌ای از مشروطه‌خواهان به انتشار اطلاعاتیه‌ای است که از سوی حاج شیخ فضل‌الله نوری در شماره ۴۸ سال نخست به چاپ رسید و به این ماجرا در فصل هفتم اشاره کردیم. اعتراض، مرتضی قلی‌خان را ناگزیر ساخت که آن شماره را «به کلی ساقط و باطل» سازد و در شماره دیگر، که از نو شماره ۴۸ انگاشته شد،^۷ «اعتذار» جوید.^۸

۱. به‌ویژه، محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۱.

۲. دوره‌های کشکول در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران موجود است و کاملترین آنها به کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و آستان قدس رضوی (مشهد) تعلق دارد. در خارج از کشور، دوره‌های کشکول را می‌توان در کتابخانه‌های دانشگاه‌های کمبریج و پرینستون و کنگره آمریکا یافت.

۳. درباره کشکول، همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶۸؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۲۸۰ و ۲۸۱؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۸-۳۹۸؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۱۹-۲۱۸؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۰ و ۴۲۴-۴۲۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ۲۱۵-۲۱۳؛ تاریخ انحطاط مجلس، مقدمه محمود خلیل‌پور، ص س، ع. ۳. نسخه‌هایی از ترقی در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز) آیت‌الله مرعشی (قم) و دانشگاه کمبریج موجود است.

۴. درباره ترقی بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۰۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۸۰؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۴-۱۰۳. ۴. سه شماره آخر را در کتابخانه‌های شناخته‌شده نیافتم، ولی محمد گلین بر آنها دست یافته است: «سلطان‌العلمای خراسانی و روزنامه فواید عامه»، آینده، س ۱۲ (۱۳۶۵)، ش ۹-۱۰، ص ۶۴۰.

۵. شماره‌هایی از فواید عامه در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی تبریز، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز) و کتابخانه ملی پاریس موجود است.

۶. درباره فواید عامه همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۸۱. ۷. موجود در کتابخانه مدرسه پژوهشهای شرقی و آفریقایی لندن (SOAS).

۸. «اعتذار»، صبح صادق، ش ۴۸، ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۸. دوره‌های ناقص صبح صادق در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه

«حبل‌المتین» به اندازه کافی تجربه آموخته بود و به اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران نیز، شاید بیش از برادر، آشنایی داشت.

چنین بود که زیر نظر سیدحسن، یکی از مهمترین روزنامه‌های آن عصر، یعنی حبل‌المتین روزانه از پانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / نهم اردیبهشت ۱۲۸۶ / ۲۹ آوریل ۱۹۰۷ در پایتخت ایران آغاز به انتشار کرد و در شماره سوم آن این اطلاعیه به چاپ رسید:

اخطار

این روزنامه یومیه که در تهران دایر گشته، شعبه [ای] از روزنامه هفتگی حبل‌المتین منطبقه کلکته است و فعلاً دو قسم حبل‌المتین، یکی هفته‌وار در کلکته و دیگری یومیه در



تهران، مجلس ۱ و ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج و دانشگاه هاروارد موجود است. کاملترین دوره به کتابخانه شماره یک مجلس تعلق دارد.

درباره صبح صادق بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۲؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۳۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۲۲؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۷ و ۱۳۴؛ آریز پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۹۰، ۱۰۴-۱۰۲، ۲۲۴؛ جمشید ملک‌پور، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، توس، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۵؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۱۴-۲۱۱؛ محمدابراهیم باستانی پاریزی، «جراید کرمان و کرمانیان جریده نگار»، هشت‌الهی، تهران، نوین، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸.

۱. تنها شماره تفکر در کتابخانه‌های مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره تفکر بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۰۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۸۹.

۲. شماره نخست خرم در کتابخانه علامه طباطبائی (شیراز) و شماره دومش در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

درباره خرم بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۹۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۵۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۰۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۳۰.

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۷۴.

۴. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۳۰.

۵. شماره‌هایی از انصاف در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج و کتابخانه ملی پاریس موجود است.

درباره انصاف همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۳۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۹؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۰۷.

۶. تلگراف مؤیدالاسلام خطاب به عضدالملک نایب‌السلطنه، ۲۵ رمضان ۱۳۲۷ در: بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۴۱.

تفکر. روزنامه تفکر نشریه‌ای خبری - اجتماعی بود که از آن تنها یک شماره در سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / ۲۷ فروردین ۱۲۸۶ / ۱۶ آوریل ۱۹۰۷ به چاپ رسیده است. قرار بود این روزنامه هفتگی باشد.

تفکر را شخصی به نام ناظم‌الذاکرین نائینی منتشر ساخت.^۱ خرم. خرم از چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ به صورت روزنامه‌ای پانزده روزه آغاز به انتشار کرد و شماره دوم آن در بیست‌ونهم همان ماه درآمد (۲۹ فروردین تا ۲۴ اردیبهشت ۱۲۸۶ / ۱۸ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۰۷). شماره دوم را تا شماره دیگری به دست نیامده است، باید آخرین شماره خرم انگاشت.

ناشر خرم، حاجی میرحسین نام داشت که بر احوال او آگاهی نداریم. وی مشروطه‌خواه بود و برابر سرلوحه روزنامه‌اش، خرم را برای «مصلح طبقه نوکر باب» منتشر می‌ساخت.^۲

انصاف. روزنامه هفتگی انصاف در اواسط ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / اردیبهشت ۱۲۸۶ / آوریل ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد، ولی تربیت^۳ و صدر هاشمی،^۴ انتشار آن را به اشتباه در سال ۱۳۲۶ ق نوشته‌اند. به شماره نخست روزنامه دست نیافتیم. شماره دوم در ۲۶ ربیع‌الاول و شماره نهم - که به احتمال قوی آخرین شماره آن است - در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / ۱۷ تیر ۱۲۸۶ / نهم ژوئیه ۱۹۰۷ به چاپ رسیده است.

ناشر انصاف، شخصی به نام حاج سیداسماعیل سلطان‌المداحین کرمانشاهی بود و خبرهای مربوط به زادگاه او در روزنامه فراوان است.^۵

حبل‌المتین. حتی پیش از صدور فرمان مشروطه، مؤیدالاسلام مدیر حبل‌المتین کلکته در اندیشه آن بود که حبل‌المتین دیگری در ایران به چاپ برساند که هم نام و اعتبار دیرین روزنامه مادر را داشته باشد و هم بتواند در داخل کشور از نزدیک شاهد دگرگونیها و بازتاب‌دهنده آنها شود. بدین‌گونه بود که در آخرین ماههای پادشاهی، یعنی در صدارت میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، امتیاز روزنامه روزانه حبل‌المتین را برای انتشار در تهران تقاضا کرد و با آن موافقت نیز شد.^۶

مؤیدالاسلام برای اداره حبل‌المتین تهران، برادر کهنتر خود، سیدحسن کاشانی را که در این هنگام «وکیل عمده»ی روزنامه چاپ کلکته بود، برگزید؛ زیرا وی در مؤسسه

تهران دایر است. مشترکین محترم تصوّر نفرمایند اداره‌کل از کلکته به تهران نقل مکان کرده است.^۱

حبل‌المتین روزانه، با وقفه‌هایی ناشی از مبارزه استبداد محمدعلی‌شاهی با روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران و همچنین توقیف‌هایی چند، در تهران - و مدت کوتاهی در رشت - منتشر شد. آخرین شماره آن، شماره هفتم از سال سوم است که در ۱۴ رجب ۱۳۲۷ / دهم مرداد ۱۲۸۸ / اول اوت ۱۹۰۹ به چاپ رسید و از توزیع آن - چنانکه در جلد سوم شرح خواهیم داد - جلوگیری کردند.

دوره پیش از کودتای **حبل‌المتین**، در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی به شماره ۵۴ سال دوم (۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) خاتمه می‌یابد و شماره ۵۶ سال دوم در رشت به تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۲۷ انتشار یافته و این، به ظاهر اولین شماره منتشرشده در آن شهر است. بنابراین روزنامه را شماره ۵۵ سال دوم نیز بوده که در روزهای پرتلاطم تهیه و تنظیم شده و شاید به چاپ نیز رسیده؛ ولی نسخه‌هایش از میان رفته است. «مدیر کل» و «صاحب امتیاز» روزنامه **حبل‌المتین** تهران، همچون روزنامه مادر، جلال‌الدین‌الحسینی مؤیدالاسلام بود و در سرلوحه روزنامه، میرزا سیدحسن کاشانی (کاشان؟ - تهران، اوایل ۱۲۸۹ خ) «نایب مدیر» خوانده می‌شد؛ اما می‌دانیم که گرداننده واقعی روزنامه همین «نایب» بوده است. سیدحسن، هر جا که لازم می‌بود، مسئولیت و مدیریت مؤیدالاسلام را پیش می‌کشید؛ از آن جمله است تغییر بها یا طرز چاپ روزنامه و یا در گرفتاریهای متعددی که برای او و روزنامه پیش آمد.

نشریه فرانسوی **مجله جهان اسلام** چاپ پاریس، ضمن اعلام آغاز انتشار **حبل‌المتین** تهران، مدیر آن را حاج اسماعیل آقا تبریزی نوشته است.^۲ این شخص را شناسایی نکردیم. وی باید همان باشد که در دوره مظفری، در تقاضای امتیاز از سوی مؤیدالاسلام، به عنوان «مدیر مسئول» معرفی شده بود،^۳ ولی هرگز به این مسئولیت نپرداخت.

«دبیر اداره»ی **حبل‌المتین** تهران، از شماره بیستم سال نخست، شیخ یحیی کاشانی بود؛ اما هنوز آن سال به پایان نرسیده بود که نامش از سرلوحه حذف شد. وی اندکی بعد به روزنامه مجلس رفت و بعدها **ایران امروز** (۱۳۳۲ ق) و مشورت (۱۳۳۳ ق) را نیز منتشر ساخت.

بیشتر نویسندگان **حبل‌المتین** تهران ناشناس‌اند و یا امضای مستعار در زیر مقاله و نامه خود نهاده‌اند. بی‌تردید اثر خود سیدحسن کاشانی بسیار بوده و شیخ یحیی، دست‌کم در سال نخست، سهم مهمی بر عهده داشته است. شماری از مقاله‌ها، به‌ویژه آنها را که درباره پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس نوشته شده‌اند، از میرزا جوادخان سعدالدوله دانسته‌اند.^۴

اگر چه نمی‌توان **حبل‌المتین** را جزء روزنامه‌های تندرویی همچون **مساوات** و **روح‌القدس** و حتی **صویراسرافیل** دانست، از آنجا که این روزنامه، آزادیخواه و در بیان نظرها بی‌پروا بود، بارها گرفتاری پیدا کرد و چهار بار نیز کارش به توقیف رسمی کشید. از آن توقیف‌ها، در فصل‌های هفتم و هشتم سخن گفتیم. در بلوای دهم ذیقعد ۱۳۲۵، اوباشی که از سوی استبدادخواهان بسیج شده بودند، تابلوهای چند روزنامه، و از جمله **حبل‌المتین** را شکستند و از شماره‌های آن روزنامه هر چه به دست آوردند، پاره کردند. این بلوا موجب شد که **حبل‌المتین** نتواند تا نوزدهم آن ماه انتشار یابد.^۵

۱. **حبل‌المتین**، ش ۳، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

2. L. Bouvat, "Le Habi-oul-Matin à Téhéran", RMM, II (1907), p. 420.

۳. تلگراف مؤیدالاسلام به عضدالملک نایب‌السلطنه، ۲۵ رمضان ۱۳۲۷.

۴. کتاب آبی؛ گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه میرزا ابوالحسن‌خان و محمودبن نصیرالدوله بدر و میرزااحسن‌خان اصفهانی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۳.

۵. دوره‌های **حبل‌المتین** تهران، در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران موجود است و کاملترین آنها را کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و مجلس ۲ در اختیار دارند. بیرون از ایران، دوره‌های آن را می‌توان در این کتابخانه‌ها یافت: آکادمی علوم آذربایجان (بادکوبه)، دانشگاه کمبریج، دانشگاه شیکاگو، دانشگاه پرینستون، کنگره آمریکا و دانشگاه هاروارد.

درباره **حبل‌المتین** تهران، علاوه بر آنچه پیرامون روزنامه مادر نوشته شده و در آن از روزنامه روزانه تهران نیز یاد کرده‌اند، بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۷۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۳۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۶۸ و ۴۶۹؛ عباس اسکندری، کتاب آرزو؛ تاریخ مفصل مشروطیت ایران، تهران، پروین، ۱۳۲۲، ص ۳۳۹؛ اتحاد، ش ۱۵، ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ حکمت، ش ۸۹۴، ۱۵ شعبان ۱۳۲۵؛ شرق، ش ۸۱، سی‌ام ربیع‌الاول ۱۳۲۸؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰۳، ۴۷۳، ۵۳۱، ۵۳۲؛ بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۴۶؛ کسروی، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، ص ۶۸، ۶۹؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۲-۱۲۱؛ کهن،

ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / نیمه اردیبهشت ۱۲۸۶ / اوایل مه ۱۹۰۷ انگاشت. آخرین شماره موجود قاسم‌الخبار بلدی، شماره هفتم آن است که در جمادی‌الاول همان سال (خرداد یا تیر ۱۲۸۶ / ژوئن یا ژوئیه ۱۹۰۷) منتشر شده و تاریخ روز ندارد.^۵

تنبيه. روزنامه انتقادی - فکاهی و کاریکاتوری تنبيه، یکم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ / ۲۴ اردیبهشت ۱۲۸۶ / ۱۴ مه ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد و انتشارش با وقفه‌هایی طولانی تا ۲۷ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ / ۱۷ ژوئن ۱۹۲۳ ادامه یافت.^۶

همان کتاب، ج ۲، صفحه‌های بسیار، به‌ویژه: ۲۰۳-۲۰۶، ۲۵۱-۲۵۳، ۲۶۶-۲۶۸، ۲۷۸-۲۸۱، ۵۲۷-۵۲۳؛ آدمیت، ایدلوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۴۱۶؛ احمد تفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱، ص ۴۴۳-۴۴۲؛ حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵، ص ۳۱۹؛

E. G. Browne, *The Persian Revolution of 1905-1909*, Frank Cass & CO., Cambridge, 1966, pp. 151, 174-179, 333-335; F. R. C. Bagley, "New Light of the Iranian Constitutional Movement", *Qajar Iran*, Ed. by E. Bosworth and C. Hillenbrand, Edinburgh University Press, 1985, pp. 54-55.

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۳۲۷.
۲. ایرج افشار در مقاله تاریخ (تهران، طلایه، ۱۳۶۸)، تصویر «ورقه فوق‌العاده جریده معارف» را چاپ کرده است. وجود آن دلیل بر ادامه انتشار معارف نیست. بهجت خود نوشته است که روزنامه را تنها «تا هنگام بمباران مجلس مقدس که تقریباً یک سال و نیم می‌شد» منتشر می‌ساخته است (بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۹). وی در سال ۱۳۰۱ خ مجله‌ای با همین نام انتشار داد.

۳. درباره کتاب‌شناسی معارف و جاهای نگاهداری آن نگاه کنید زیر نام معارف در فصل یازدهم.

۴. شماره‌هایی از اتحاد در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره اتحاد بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۴۵-۴۶.

۵. شماره‌هایی از قاسم‌الخبار بلدی در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه)، دانشگاه کمبریج، ملی پاریس و دانشگاه پرینستون موجود است.

درباره قاسم‌الخبار بلدی بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶۲؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۷۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۸۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۶. این روزنامه از سال هشتم (ذیحجه ۱۳۳۲) «تنبيه درخشان» نامیده شد.

معارف. روزنامه فرهنگی معارف را در فصل یازدهم که اختصاص به نشریه‌های موضوعی دارد، معرفی خواهیم کرد. این روزنامه که در ۲۵ شوال ۱۳۲۴ آغاز به انتشار کرده بود، با رواج روزافزون روزنامه‌های سیاسی خبری یا سیاسی - اجتماعی؛ و همچنین قطع یاری مالی وزارت معارف، پس از بیست شماره، از بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ به روزنامه‌های سیاسی - اجتماعی پیوست. دگرگونی روزنامه، به گونه‌ای بود که تربیت در آنکه این همان روزنامه نخستین باشد، به تردید افتاد: ^۱ هم محتوا و هم شعار معارف تغییر یافته بود و بر فراز نامش عبارت «شورای ملی» را می‌نوشتند.

این روزنامه، دست‌کم تا ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / چهارم خرداد ۱۲۸۷ / ۲۵ مه ۱۹۰۸، هفته‌ای دو شماره در سال اول و هفته‌ای یک شماره در سال دوم، منتشر شده است.^۲

عنوان شیخ محمدعلی بهجت که در معارف فرهنگی «مدیر و نگارنده» بود، در معارف سیاسی - اجتماعی به «مؤسس و مدیر کل» تغییر یافت. در این هنگام، محمود همدانی «مدیر و دبیر اداره» معرفی می‌شد. وی از سال دوم جای خود را به سید جلال‌الدین طباطبائی داد.^۳

اتحاد. اولین شماره روزنامه پانزده روزه اتحاد در ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ و شماره بیستم که آخرین شماره آن است، در هجدهم رجب همان سال انتشار یافت (۲۲ اردیبهشت تا ۶ شهریور ۱۲۸۶ / ۱۲ مه تا ۲۸ اوت ۱۹۰۷).

صاحب امتیاز و مدیر و ناشر اتحاد، معتمدالاسلام رشتی است که افزون بر این نشریه سیاسی - اجتماعی، در همان سال ۱۳۲۵ ق روزنامه‌های بلدی و شورای بلدی را در تهران، در سال ۱۳۲۷ ق یادگار انقلاب را در قزوین و سپس در تهران و در سال ۱۳۰۴ خ روزنامه وقت را در رشت منتشر ساخته و مردی آزادخواه و همگام با مشروطه‌خواهان بوده است.^۴

قاسم‌الخبار بلدی. میرزا ابوالقاسم همدانی صاحب امتیاز و مدیر بلدی - که به همراه دیگر روزنامه‌های موضوعی معرفی خواهد شد - همزمان روزنامه هفتگی دیگری را نیز به نام قاسم‌الخبار بلدی، منتشر ساخت. شماره نخست این روزنامه فکاهی و کاریکاتوری، تاریخ روز و ماه ندارد؛ ولی از آنجا که شماره دومش در پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به چاپ رسیده است، می‌توان آغاز انتشار آن را واپسین روزهای

تنبیه یک‌ماه به صورت ده‌روز یک‌بار به چاپ رسید و پس از آن هفتگی شد. «مدیر و نگارنده»ی آن میرزا ابراهیم خان معتمدالاطبا بود.^۱

گلستان سعادت. روزنامه کاریکاتوری گلستان سعادت به سال ۱۳۲۵ ق انتشار یافته و تا شماره دهم آن موجود است. این روزنامه، هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید و تاریخگذاری آن به گونه‌ای خاص بود: در شماره‌های اول تا چهارم، تنها تاریخ ماه، یعنی ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ / اردیبهشت - خرداد ۱۲۸۶ / مه - ژوئن ۱۹۰۷ دیده می‌شود و شماره‌های بعدی تاریخ ندارند. در شماره دهم، خبری چاپ شده که مربوط به پنجشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ است؛ بنابراین آن شماره اندکی پس از این تاریخ به چاپ رسیده و اشاره رابینو به اینکه شماره چهارم در غره ذیحجه ۱۳۲۵^۲ منتشر شده، نادرست است.

مدیر گلستان سعادت میرزا نصرالله خان و «نگارنده»، یعنی دبیرش بدیع‌الشعراء مسعود بوده است. و نامشان در سرلوحه می‌آمد. سرگذشت این دو تن را نمی‌دانیم.^۳

صوراسرافیل. صوراسرافیل نامدارترین و پرتیراژترین روزنامه ایران در دوره‌ای است که از صدور فرمان مشروطیت آغاز می‌شود و به کودتای محمدعلی شاه می‌انجامد. از این روزنامه، در جمع ۳۲ شماره از هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ تا بیستم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / نهم خرداد ۱۲۸۶ تا سی‌ام خرداد ۱۲۸۷ / سی‌ام مه ۱۹۰۷ تا بیستم ژوئن ۱۹۰۸ به صورت هفتگی به چاپ رسید و آخرین شماره آن سه روز پیش از بمباران مجلس توزیع شد. کمتر از یک سال بعد، سه شماره از صوراسرافیل در اروپا انتشار یافت که از آن در فصل شانزدهم سخن خواهیم گفت.

روزنامه، با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی، مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی و نویسندگی میرزا علی‌اکبرخان قزوینی (دهخدا) منتشر می‌شد و میرزا علی‌اکبرخان از شماره پانزدهم به بعد، به گونه رسمی زیر عنوان «دبیر و نگارنده» سردبیری صوراسرافیل را بر عهده داشت.

ما از آنکه چگونه این سه تن گرد هم آمدند، «دست برداری به هم دادند»^۴ و تصمیم بر انتشار صوراسرافیل گرفتند، ناآگاهیم. یکی از پژوهشگران، این همراهی صادقانه را که تا پایان کار ادامه یافت، مربوط به آن می‌داند که اینان با حزب

اجتماعیون - عامیون پیوندهایی داشته‌اند. وی پا را از این فراتر نهاده صوراسرافیل و مساوات را ارگانهای آن حزب شمرده است.^۵ باید توجه داشت که در آن دوره، چنین هماهنگی از افراد مؤثر برای انتشار روزنامه - جز روزنامه آذربایجان چاپ تبریز - نظیر نداشته است.

نخستین شماره صوراسرافیل، ۹ ماه پس از صدور فرمان مشروطیت در تهران انتشار یافت. در این شماره و تا پنج شماره بعد، میرزا جهانگیرخان و میرزا قاسم خان گیرنده نامه‌ها معرفی شده‌اند و از عنوانهایی چون «صاحب امتیاز» و «مدیر» و «سردبیر» خبری نیست. پس از توقیف شماره ششم روزنامه، که شرح آن در فصل هشتم آمد، وزارت معارف و اوقاف دستور داد که «میرزا جهانگیرخان از عنوان مدیری صوراسرافیل خارج است و بعدها هم نباید اسم او در صفحه اول روزنامه باشد».^۶ از این رو، در شماره‌های هفتم تا چهاردهم «مدیر» روزنامه میرزا قاسم خان تبریزی اعلام شد، ولی از شماره پانزدهم تا پایان انتشار، بار دیگر «عنوان مراسلات» میرزا جهانگیرخان و میرزا قاسم خان بود. همزمان، میرزا علی‌اکبرخان قزوینی - دهخدا - بعدی - را نیز با عنوان «دبیر و نگارنده» معرفی کردند.

اگر چه نام میرزا علی‌اکبرخان دهخدا دیر به سرلوحه راه پیدا کرد، در اینکه وی از ابتدای کار مسئولیت مهمی در

۱. دوره‌های ناقص و پراکنده تنبیه در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران موجود است و بیرون کشور، در کتابخانه‌های دانشگاه کمبریج، ملی پاریس و دانشگاه پرینستون.

درباره تنبیه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۰۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف‌های ۴۰۲ و ۴۰۳؛ «تنبیه»، عصر جدید، ش ۲۷، ۲۶ ذیقعد ۱۳۳۲؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۲۰-۲۱۹؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۱، ۵۸۱، ۶۱۶؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۷.

۲. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۴.

۳. شماره‌هایی از گلستان سعادت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) آیت‌الله مرعشی (قم)، آستان قدس رضوی (مشهد)، علامه طباطبائی (شیراز)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (باکوبه)، دانشگاه کمبریج و کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود.

درباره گلستان سعادت بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۸۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۵۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۱۹.

۴. ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۴۳۳.

۵. مقدمه تجدید چاپ صوراسرافیل، ص ۲.

۶. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۴۵.

انتشار روزنامه پیش آمد و سبب آنها را اعلام نکردند. کمترین این وقعه‌ها یازده روز و بیشترین آنها شانزده روز بود.^۳ آئینه غیب‌نما، چنانکه زیر نام شاهنشاهی گفتیم، ملک‌المورّخین این روزنامه را تا ۲۷ محرم ۱۳۲۵ منتشر ساخت. وی سه ماه بعد دست به نشر آئینه غیب‌نما زد که همانندی‌هایی با روزنامه پیشین داشت و افزون‌بر این، نام شاهنشاهی را با حروف ریزتر بر فراز سرلوحه آن می‌نوشتند.

نخستین شماره آئینه غیب‌نما در هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵^۴ به صورت هفته‌ای دو شماره و سپس هفتگی و در عمل نامرتب، به چاپ می‌رسید و انتشارش تا ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ادامه یافت (دهم خرداد ۱۲۸۶ تا هفتم خرداد ۱۲۸۷ / سی‌ام مه ۱۹۰۷ تا ۲۷ مه ۱۹۰۸). آخرین شماره، شماره سی و چهارم است. در سال ۱۳۲۹ ق، این روزنامه با امتیاز جدید منتشر شد.^۵

۱. «اخطار»، صوراسرافیل، ش ۲۰، یازدهم ذیحجه ۱۳۲۵.

۲. صوراسرافیل، ش ۲۶، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۳. دوره‌های صوراسرافیل در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران موجود است و تجدید چاپ نیز شده است. (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱).

درباره صوراسرافیل همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۴۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۴۴؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۹۳، ۲۸۸-۲۷۷؛ ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۴۳۹-۴۳۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۵۲؛ صلحجو، همان کتاب، ص ۲۲۲-۲۱۴؛ آریز پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۹۴-۷۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم، مشهد، دانشگاه مشهد (فردوسی)، ۱۳۵۸، ص ۱۷۱-۱۵۲؛ مستوفی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۱؛ حسن امداد، شیراز در گذشته و حال، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۳۹، ص ۸۳-۸۲؛ حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲؛ آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۲۳۹-۲۳۷؛ گلبن، مقدمه تجدید چاپ روح‌القدس، ص ۲۱-۱۹؛ منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۱۴۰-۱۳۸؛ باقر مؤمنی، «صوراسرافیل»، نامه انجمن کتابداران ایران، س ۷ (۱۳۵۳)، ش ۱، ص ۳۷-۱؛ ایرج افشار، «صوراسرافیل»، آینده، ج ۵ (۱۳۵۸)، ص ۵۴۷-۵۱۰؛ نورالله دانشور، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۳۵، ص ۲۱۱؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۲۱، ۲۱۴-۲۱۳، ۲۶۱-۲۲۲.

Mangol Bayat, "The Cultural Implication of the Constitutional Revolution", *Qajar Iran*, pp. 60-72; Christophe Balay et Michel Cuypers, *Aux sources de la nouvelle persane*, Ed. Recherches sur les civilisations, Paris 1980, p. 52; A-L. M. Nicolas, "Sour Israfil", *RMM*, III (1907), pp. 309-327; "Les Balivernes du Sour Israfil", *RMM*, V (1908), pp. 324-331.

۴. صدر هاشمی (ردیف ۹)، به اشتباه تاریخ شماره هفتم را به شماره نخست داده است.

۵. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۸.

روزنامه بر عهده داشته است، تردیدی نیست. از همان شماره نخست، میزان چشمگیر این همکاری و مسئولیت قلمی، برمی‌آید. وی در این شماره نخستین «چرند پرند» خود را با امضای «دخو» و نخستین مقاله جدّیش را زیر عنوان «دو کلمه خیانت» با امضای «ع. ا. دهخدا» چاپ کرد و احتمال زیاد دارد که در تنظیم خبرها نیز دخالت داشته باشد. از آنها، خبری تفسیری زیر عنوان «شورش عملجات» در مورد نارضایی کارگران راه شوسه تهران به خراسان است و با توجه به پیشینه کار دهخدا در همان راه به عنوان مترجم مقاطعه‌کاران خارجی، باید این نوشتار را از او دانست.

در پای مقاله‌های صوراسرافیل، جز امضای واقعی یا مستعار میرزا علی اکبرخان دهخدا، امضای دیگری دیده نمی‌شود؛ اما می‌دانیم که - اگر چه به ندرت - شماری از نام‌آوران آن دوره همچون حسن تقی‌زاده و جمال واعظ اصفهانی و همچنین میرزا اسدالله‌خان خواهرزاده میرزا جهانگیرخان، با آن روزنامه همکاری کرده‌اند.

صوراسرافیل، در زمره روزنامه‌های هفتگی بود، اما در طول سیزده ماه انتشارش، فاصله زمانی متوسط انتشار دو شماره، از پانزده روز بیشتر بود. سبب تأخیرها و وقفه‌های متعدّد در انتشار روزنامه بسیار مختلف بوده است. از توقیف‌های دوگانه آن در فصل هشتم سخن گفتیم. می‌توان توقیف سومی نیز ذکر کرد و آن، نتیجه کودتای محمدعلی شاه و جلوگیری از انتشار همه روزنامه‌های مشروطه‌خواهان بود و چنانکه می‌دانیم، به دستگیری و قتل میرزا جهانگیرخان و پناهگزینی دبیر صوراسرافیل در سفارتخانه بریتانیا انجامید. دوبار نیز، صوراسرافیل دچار وقفه اجباری شد: اولین بار، پس از انتشار شماره نوزدهم، چهل و یک روز تا انتشار شماره بیستم فاصله افتاد و در شماره بیستم دو علت برای این تعطیل طولانی برشمردند: نخست «به واسطه هیجان و تعطیل عمومی... که کمتر از یک ماه قاطبه ملت را در ساحت مقدّس مجلس شوری شب و روز به خدمات لازمه مشغول داشت» و دوم «تاراج شدن و شکستن در و پنجره اداره و تغییر مکان و تهیه اسباب کار» بود.^۱ دومین وقفه اجباری هم دو علت داشت: یکی بیماری میرزا علی اکبرخان دهخدا و دیگر «رعایت پاره [ای] از مصالح».^۲ این وقفه، چهل و یک روز میان شماره‌های ۲۵ و ۲۶ فاصله انداخت. چهار وقفه دیگر نیز در

در سرلوحه سه شماره نخست آئینه غیب‌نما، نشانی حجره آقا سید عبدالرحیم کاشانی ذکر شده است و به نظر می‌رسد که منظور، به دست دادن نشانی پستی روزنامه یا محل فروش آن بوده باشد؛ زیرا در سرلوحه برخی از دیگر روزنامه‌های این دوره نیز همین نشانی می‌آمد. از شماره چهارم، کاشانی مدیر آئینه غیب‌نما معرفی شد و برابر اطلاعیه‌ای به قلم ملک‌المورخین، از شماره شانزدهم (۱۲ شعبان ۱۳۲۵)، «کلیه امتیاز و حقوق» روزنامه به وی واگذار شد و به ظاهر از آن پس، ملک‌المورخین نقشی در آئینه غیب‌نما نداشته است.

آئینه غیب‌نما از همان آغاز انتشار به همین نام خوانده می‌شد، اما چون در شماره‌های یکم و دوم برای ایجاد ایهام میان «غیب» و «عیب»، نقطه «ع» به صورت توخالی نوشته شده، برخی پنداشته‌اند که روزنامه در ابتدا «آئینه عیب‌نما» نام داشته است و برخی دیگر، شاید به سبب دسترسی نداشتن به اصل روزنامه، قایل به وجود دو روزنامه مختلف شده‌اند.^۱

اهمیت آئینه غیب‌نما در کاریکاتورهای آن است. دیگر مطالب این روزنامه، آمیخته‌ای از جد و طنز است و در آن خبر دیده نمی‌شود.^۲

شمس طالع. شمس طالع روزنامه‌ای است که نخستین و شاید آخرین شماره آن، در ششم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / ۲۸ خرداد ۱۲۸۶ / ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷ منتشر شده است. در این شماره،^۳ درباره فاصله انتشار روزنامه هیچ‌گونه اشاره‌ای دیده نمی‌شود.

شمس طالع حاوی شعر و مقاله است و خبر ندارد. صاحب امتیاز آن میرزا علی اصغر شیرازی و او به احتمال بسیار زیاد همان اصغر ناصرالشعرا شیرازی ناشر زمان وصال چاپ رشت به سال ۱۳۲۹ ق است. در سرلوحه، «عنوان مراسلات» روزنامه «آقا میرزا مصطفی اصفهانی مقابل شمس‌العماره» آمده است. وی به ظاهر پیشه‌وری بوده است که از دکان او به عنوان نشانی رسمی شمس طالع استفاده کرده‌اند.^۴

فرهنگ. روزنامه هفتگی فرهنگ، از اوایل جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / خرداد ۱۲۸۶ / ژوئن ۱۹۰۷ منتشر شده است؛ زیرا تنها شماره موجود آن در کتابخانه‌ها، شماره دوم به تاریخ ۱۹ جمادی‌الاول آن سال است. این شماره در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود و جز مقاله و نامه چیزی در بر ندارد.

صاحب امتیاز و سردبیر فرهنگ، مرتضی شریف (بعدها: فرهنگ) بود (تهران ۱۲۶۳ - ۱۳۴۷ خ) که به ترتیب زمان ملقب به اعتضادالعلماء، اعتضادالمله و ترجمان‌الممالک شد. روزنامه‌های خاورستان (۱۳۲۷ ق) و پایتخت ایران (۱۳۲۹) را همو منتشر کرده است.^۵

آدمیت. روزنامه آدمیت، در نیمه دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / تیر ۱۲۸۶ / ژوئیه ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرده است و من بر شماره نخست آن دست نیافتم. شماره دوم این روزنامه در ۲۶ جمادی‌الاول و شماره سوم در ۲۸ همان ماه به چاپ رسید. آخرین شماره موجود، شماره یازدهم آن است که در سیزدهم رمضان ۱۳۲۵ / ۲۸ مهر ۱۲۸۶ / بیستم اکتبر ۱۹۰۷ انتشار یافت و با توجه به آنچه اینک در دسترس است آن شماره را باید آخرین شماره آدمیت انگاشت. آدمیت هفته‌ای دو شماره منتشر می‌شد، ولی اکثر منابع آن را هفتگی معرفی کرده‌اند.

نام آدمیت از انجمنهای شبه‌ماسونی وابسته به میرزا ملکم‌خان گرفته شده است و میرزا عبدالمطلب یزدی «نگارنده کل» آن، خود عضو یکی از آن انجمنها - به رهبری میرزا عباسقلی آدمیت - بود. در سرلوحه روزنامه آمده است

۱. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۹ و ۱۰.

۲. دوره‌های ناقص آئینه غیب‌نما در کتابخانه‌های مجلس ۲، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخی معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، آستان قدس رضوی (مشهد)، دانشگاه کمبریج، دانشگاه پرینستون و ملی پاریس نگهداری می‌شود.

۳. درباره آئینه غیب‌نما بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۲؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۰؛ علوی، همان کتاب، ص ۷۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۴۱-۴۲.

Bouvat, "La presse...", RMM V, pp.550-551; A-L. M. Nicolas, "Ainé-Gheib-nema", RMM, IV (1908), pp. 444-446; "La caricature à...", pp. 553-569; "Caricature persane", RMM, IV (1908), pp. 845-846; L. P. Elwell-Sutton, "A'ina-ye Gaybnoma", Iranica I, p. 692.

۴. موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی (قم).

۵. درباره شمس طالع بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۳۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۰۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۸۴.

۶. درباره فرهنگ بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۵۷؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۵۶؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۳؛ عبدالرفیع حقیقت، فرهنگ شاعران زبان پارسی، تهران، مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۸، ص ۴۳۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۰۲.

۱۲۵۵ / ۱۷ دی ماه ۱۳۲۲ خ) بود و در سال نخست تنها نام او دیده می‌شود؛ ولی برخی از منابع ما به همکاری یحیی میرزا برادر او در این کار، اشاره کرده‌اند. از سال دوم، میرزا محمد خراسانی «نگارنده»، یعنی سردبیر روزنامه شد. وی پس از استبداد صغیر روزنامه نجات را منتشر ساخته است.

حقوق روزنامه‌ای اصلاح طلب و عقیدتی بود و خبر، به معنای واقعی آن، در این روزنامه دیده نمی‌شود.^۵

زشت و زیبا و بیداری. زشت و زیبا، روزنامه‌ای بود هفتگی که نخستین شماره آن در دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ و سومین و آخرین شماره‌اش در پنجم رجب همان سال (۲۲ تیر تا ۲۴ مرداد ۱۲۸۶ / ۱۳ ژوئیه تا ۱۵ اوت ۱۹۰۷) به چاپ رسید.

این روزنامه، خود را «در تحت حمایت انجمن اتحادیه طلاب» معرفی می‌کرد و آن انجمن به مدیریت یک روحانی به نام حاج شیخ محمدحسین خراسانی، در مدرسه دارالشفاء فعالیت داشت.^۶ «مدیر کل» نشریه، میرزا فتحعلی خان فتح‌الممالک بود و در شماره سوم نام نظام‌الاسلام بهبهانی را

که «ریاست و انتظام امور اداره با شرکای اداره آدمیت است»^۱. میرزا عبدالمطلب روزنامه‌ای نیز به نام زبان ملت منتشر ساخته است.

عبرت. شماره نخست عبرت، تنها شماره موجود این روزنامه است که نسخه‌های آن در کتابخانه‌های مختلف نگاهداری می‌شود.^۲ از این رو، گمان می‌رود که شماره دومی نداشته است. منابع موجود، حتی براون که نسخه‌ای از عبرت در مجموعه او بود، درباره این روزنامه خاموش‌اند.

عبرت در نوزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ دهم تیر ۱۲۸۶ / اول ژوئیه ۱۹۰۷ به چاپ رسید و قرار بود هفتگی باشد. در آن، شخصی با نام مستعار «خیرخواه»، مدیر و نگارنده معرفی شده است؛ اما «مکتوبات راجع به مدیر روزنامه» می‌بایست به نام سیدرضا رضوی ارسال می‌شد و او کسی است که جام‌جم را یک‌ماه بعد منتشر ساخت. همچون جام‌جم، محل توزیع عبرت کتابفروشی شرافت بود.

سلام‌علیکم. تا پیش از یافت شدن تنها شماره سلام‌علیکم در کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (قم)، آگاهی درباره این روزنامه منحصر به اشاره‌ای بود که در رساله تربیت آمده^۳ و از اینکه به سال ۱۳۲۵ ق در تهران منتشر شده است، فراتر نمی‌رود.

شماره یادشده، بی‌تاریخ است؛ ولی با توجه به مطلبی که در پاسخ شماره ۵۷ حبل‌المتین تهران در این شماره آمده است، باید تاریخ چاپش را در نیمه دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / تیر ۱۲۸۶ / ژوئن یا ژوئیه ۱۹۰۷ انگاشت.

نام گردانندگان سلام‌علیکم را نیز در آن نمی‌یابیم. نظر به برخی از اشاره‌های محتوای این روزنامه، پیداست که سلام‌علیکم با انجمن بنی‌هاشم - از انجمنهای مشروطه‌خواه تهران - پیوند داشته است. در شماره یافت‌شده فاصله انتشار دیده نمی‌شود.^۴

حقوق. روزنامه هفتگی حقوق در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / بیستم تیر ۱۲۸۶ / ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد و با نشر شماره ششم سال دوم در ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / نهم خرداد ۱۲۸۷ / سی‌ام مه ۱۹۰۸ تعطیل شد. باید یادآوری کرد که در سرلوحه شماره اول سال دوم حقوق، به اشتباه «سال اول» نوشته‌اند.

صاحب امتیاز حقوق سلیمان میرزا اسکندری (تهران

۱. شماره‌هایی از آدمیت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، دانشگاه کمبریج و ملی پاریس موجود است.

درباره آدمیت بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۲؛ براون، همان کتاب، ردیف یکم؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۳؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۲۵؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۸۰؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۸۱، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۴۳؛ کهن، همان کتاب، ص ۴۰۲ و ۴۶۷؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹۳؛

L. P. Elwell-Sutton, "Adamiyat", Iranica I, p. 448.

۲. کتابخانه‌های مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم) و دانشگاه کمبریج.

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۲۱۱.

۴. درباره این روزنامه، نیز بنگرید به صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۶۱.

۵. شماره‌هایی از حقوق در کتابخانه‌های مجلس ۲، مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج و ملی پاریس موجود است.

درباره حقوق بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۸۷؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۸۰؛ بامداد، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۳؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۳؛ مرسلوند، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۲؛ حبل‌المتین (تهران)، ش ۷۴، ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۰، ۲۱۹، ۲۲۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۶-۱۲۵.

۶. صوراسرافیل، ش ۲۲، آخر ذیحجه ۱۳۲۵.

نیز با عنوان «معاون»، در سرلوحه نوشتند. این دو، بعد از چاپ شماره دوم زشت و زیبا در نهم جمادی‌الثانی، سه شماره از روزنامه بیداری را با همان ویژگیها از ۲۳ جمادی‌الثانی تا ۱۲ شعبان ۱۳۲۵ به چاپ رساندند و پس از وقفه‌ای طولانی، بار دیگر یک شماره به نام زشت و زیبا در پنجم رجب همان سال انتشار دادند.

مقاله و دانستنی و تصویر محتوای این روزنامه را که با دو نام مختلف منتشر شده است، تشکیل می‌داد.^۱

انجمن اصناف و بامداد. روزنامه هفتگی و خبری - اجتماعی **انجمن اصناف**، به ظاهر از سوی «انجمن اتحادیه اصناف» و در واقع از طرف میرزا یحیی دولت‌آبادی (دولت‌آباد اصفهان ۱۲۴۱ - تهران ۱۳۱۸ خ)، دولتمرد آزادیخواه آن دوره و دوره بعد از آن، انتشار یافته است؛^۲ ولی در خود روزنامه، سید مصطفی تهرانی را مدیر آن معرفی کرده‌اند. وی از نمایندگان پیشه‌وران در مجلس شورای ملی بود.

من بر شماره نخست **انجمن اصناف** دست نیافتم؛ ولی با توجه به تاریخ شماره‌های موجود، باید آغاز انتشار آن را در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ / مرداد ۱۲۸۶ / ژوئیه ۱۹۰۷ دانست. آخرین شماره با این نام، شماره چهارم است که در هشتم رمضان همان سال (۲۵ شهریور ۱۲۸۶ / ۱۵ اکتبر ۱۹۰۷) به چاپ رسیده است. روزنامه، از شماره پنجم به بامداد تغییر نام داد و تا شماره بیستم (۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / ۲۵ فروردین ۱۲۸۷ / ۱۴ آوریل ۱۹۰۸) منتشر شد. نظر صدر هاشمی در مورد آنکه **انجمن اصناف** و **بامداد** همزمان و یک هفته در میان انتشار می‌یافته‌اند،^۳ درست نیست.

با نام **بامداد**، صاحب امتیاز و مدیر روزنامه غلامعلی خان قاجار (قزل‌ایاغ - بامداد) معرفی می‌شد؛ اما هنوز، برخی سید مصطفی تهرانی را مدیر **بامداد** می‌خواندند،^۴ وی در آن هنگام رئیس **انجمن اتحادیه اصناف** بود.^۵

مجله استبداد. **مجله استبداد** مجله‌ای هفتگی^۶ بود که ۳۴ شماره از آن از پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ تا ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ / ۲۵ تیر ۱۲۸۶ تا چهارم اردیبهشت ۱۲۸۷ / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ تا ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ انتشار یافت.

مدیر و ناشر این مجله، آقا شیخ مهدی قمی ملقب به شیخ‌الممالک، برای طعنه‌زدن به مستبدان و به‌ویژه

مشروطه‌خواهان ظاهری، نام نشریه خود را **مجله استبداد** نهاد بود. وی درباره این نامگذاری در شماره نخست نوشت: «این مجله که موسوم به استبداد است و تا هزار نفر به توسط رقعہ امر نفرمایند، اسم او را تغییر نخواهیم داد... آن وقت مسمی به (مجله مشروطیت) خواهد شد والا بر استبداد خود مثل هزار نفر دیگر باقی خواهیم بود.»^۷

جام‌جم. روزنامه هفتگی **جام‌جم** از ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ تا پانزدهم ربیع‌الثانی سال بعد (سوم مرداد ۱۲۸۶ تا ۲۵ خرداد ۱۲۸۷ / ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۷ / ۱۶ مه ۱۹۰۸) در ۲۹ شماره به چاپ رسید. ناشر آن، حاج سیدرضا رضوی گمنام است و جز اینکه در انتشار خرم دست داشته و وابسته سید محمد صراف نماینده مجلس بوده است، درباره او چیزی نمی‌دانیم.

۱. شماره‌هایی از هر دو عنوان در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، دانشگاه کمبریج، ملی پاریس و دانشگاه پرینستون؛ زشت و زیبا در مجلس ۲ و بیداری در مجلس ۱ موجود است. درباره بیداری و زشت و زیبا بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیفهای ۲۳ و ۱۲۰؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۹۱ و ۱۹۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۳۱۳ و ۶۱۵؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۳-۱۴۲؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۶۵-۱۶۴.

۲. دولت‌آبادی، همان کتاب، ص ۱۳۶.

۳. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۲۳.

۴. ندای وطن، ش ۱۲۴، ۲۸ شوال ۱۳۲۵.

۵. شماره‌هایی از هر دو عنوان در کتابخانه‌های علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه شیراز و ملی پاریس؛ **انجمن اصناف** در کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) و **بامداد** در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

درباره **انجمن اصناف** و **بامداد** بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیفهای ۳۵ و ۴۴؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۶۵ و ۷۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۰ و ۱۲۱؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۷، ۸۵-۸۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۲۲۳ و ۲۷۲؛ ندای وطن، «مطبوعات جدید و مفیده»، ش ۱۲۸، ۲۸ شوال ۱۳۲۵؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۶. براون، همان کتاب، (ردیف ۳۰۱) و پاره‌ای از منابع بعد از او، **مجله استبداد** را ماهانه شناسانده‌اند.

۷. شماره‌هایی از **مجله استبداد** در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۱، ملک و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره این نشریه، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۶؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۳۳؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۶.

خارج از ایران چاپ شده و ما از نادرستی این انتساب سخن خواهیم گفت. از نویسندگان دائم روزنامه، شخصی با لقب مترجم‌السلطان است که مطالب سیاسی دنباله‌داری زیر عنوان «شهاب ثاقب» می‌نوشت.

روح‌القدس به سبب مقاله‌های تند و بی‌پروا، مورد توجه پاره‌ای از آزادیخواهان بود و دربار و استبدادیان را سخت آزرده می‌ساخت. از جمله، پس از آنکه عباس‌آقا تبریزی صدراعظم را کشت، روزنامه کار او را هم ارج «ضربت علی» (ع) در جنگ خندق دانست و سیدعلی یزدی از روحانیان نامدار تهران به منبر رفت و با اشاره به آن نوشته، سلطان‌العلماء را «کافر» نامید.^۸ اما گرفتاری اصلی روح‌القدس، با انتشار مقاله‌ای در شماره سیزدهم آن پیش آمد و به توقیف روزنامه انجامید. از آن ماجرا در فصل هشتم سخن گفته‌ایم.^۹

۱. شماره‌هایی از جام‌جم در کتابخانه‌های مجلس ۲، مرکزی دانشگاه، ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز) آیت‌الله مرعشی (قم)، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره جام‌جم بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۱۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۲. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۸۸، آخرین شماره این روزنامه را شماره ۲۶ (۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) نوشته که نادرست است.

۳. حقیقت، همان کتاب، ص ۴۳۹.

۴. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۱.

۵. علی‌اکبر دهخدا، مقالات دهخدا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، فریدون علمی، ۱۳۵۸، ص ۱۱ مقدمه.

۶. گلبن، مقدمه تجدید چاپ مجموعه روح‌القدس، ص ۲۱.

۷. روح‌القدس، ش ۹، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵.

۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۸۱.

۹. دوره‌های کامل و شماره‌های پراکنده روح‌القدس در کتابخانه‌های معتبر ایران و کتابخانه‌های علاقه‌مند به مسائل ایران در خارج از این کشور موجود است. مجموعه این روزنامه نیز به کوشش و با مقدمه مشروح و مفید محمد گلبن، به سال ۱۳۶۳ از سوی نشر چشمه به چاپ رسیده است.

درباره روح‌القدس، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۱۱، براون، همان کتاب، ردیف ۱۷۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۵۷، ۱۳۷-۱۳۶؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۴، ۱۳۶، ۲۸۴-۲۸۳، ۲۹۴-۲۸۸، ۴۰۲-۴۰۱، ۵۰۵، ۵۰۷؛ محمد گلبن، «روزنامه‌نگاری دهخدا و روزنامه روح‌القدس»، آینده، ج ۵، ص ۵ (۱۳۵۸)، ص ۵۰۰-۴۹۲؛ محمدعلی جمالزاده، «روزنامه روح‌القدس»، آینده، ج ۶، ص ۱۴۶-۱۴۴؛ محمد صدری طباطبائی، «روزنامه‌نگاران مقتول: سلطان‌العلمای خراسانی»، رسانه، ش ۱۲ (۱۳۷۱)، ص ۵۹-۵۷. کسروی، تاریخ مشروطه

جام‌جم دارای مطالب تاریخی و دویا سه مقاله بود و خبر چاپ نمی‌کرد. این روزنامه، در بلوای دهم ذیقعدة ۱۳۲۵ مورد حمله اوباش قرار گرفت و تابلویش را به همراه چهار نشریه آزادیخواه دیگر پایین کشیدند و سوزاندند.^۱

روح‌القدس. روزنامه نامدار روح‌القدس از ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ تا ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۱۲ مرداد ۱۲۸۶ تا ۲۷ خرداد ۱۲۸۷ / پنجم اوت ۱۹۰۷ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۰۸ به صورت هفتگی منتشر می‌شد و آخرین شماره آن، شماره بیست‌وهشتم سال اول بود.^۲ کمتر باری پیش آمد که میان دو شماره از این روزنامه، یک هفته فاصله باشد. علاوه بر این، به سبب توقیف، پس از شماره ۱۳ (۲۹ رمضان ۱۳۲۵) تا انتشار شماره ۱۴ (۲۷ ذیقعدة ۱۳۲۵)، حدود دوماه و میان شماره‌های ۱۴ و ۱۵ (۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵)، سه هفته فاصله افتاد. بیست‌وپنج روز نیز میان شماره‌های ۱۶ و ۱۷ (۲۱ محرم ۱۳۲۶) و دو هفته میان شماره‌های ۲۶ و ۲۷ (چهارم جمادی‌الاول ۱۳۲۶) فاصله بود.

صاحب امتیاز و «مدیر کل» این روزنامه، شیخ احمد تربتی معروف به «سلطان‌العلمای خراسانی» بود که پیش از آن چندی معاونت مدیر فواید عامه را بر عهده داشت. وی در زندان باغشاه به دست دژخیمان استبداد جان باخت. در شماره چهارم (۲۲ رجب ۱۳۲۵)، شخصی به نام میرزا مرتضی به عنوان «منتظم» روزنامه معرفی شده است و برخی، مرتضی خان شریف (اعضادالعلماء - فرهنگ) را سردبیر روح‌القدس دانسته‌اند؛^۳ اما وی در هیچ‌یک از روزنامه‌هایی که منتشر ساخته، «میرزا مرتضی» امضا نکرده است. در سندی به تاریخ رمضان ۱۳۲۷، از آقا میرزا داود منشی‌باشی خراسانی «که در دوره سابقه سهیم در جریده روح‌القدس بوده» یاد شده و نویسنده، که نامش ناخواناست، خواسته است که امتیاز روزنامه به او واگذار شود.^۴ این شخص را نشناختیم. از سوی دیگر، یکی از محققان می‌نویسد که سردبیری روح‌القدس بر عهده علی‌اکبر دهخدا بوده؛^۵ ولی دیگری به «همکاری» وی با این روزنامه اشاره کرده است.^۶ اگر چه برخی از طنزهای سیاسی روح‌القدس تقلیدی از سبک طنزهای دهخدا در صوراسرافیل است،^۷ دلیلی بر وجود همکاری مستقیم او با آن روزنامه نیافتیم. علاوه بر این، دهخدا را ناشر دو شماره از روح‌القدس می‌دانند که در خلال استبداد صغیر، به ظاهر، در

رهنما. از روزنامه هفتگی رهنما، بیست و چهار شماره در فاصله ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ تا یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / ۱۵ مرداد ۱۲۸۶ تا ۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۷ / ششم اوت ۱۹۰۷ تا دوازدهم مه ۱۹۰۸ انتشار یافته است.

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر رهنما، میرزا عبدالرحیم شیرازی (شیراز ۱۲۵۲ - تهران ۱۳۲۱ خ) بود که بعدها نام خانوادگی رهنما را برای خود برگزید. شایسته تذکر است که رابینو، نام مدیر چاپخانه‌ای را که رهنما در آن به چاپ می‌رسید، به جای نام مدیر روزنامه گرفته^۱ و پاره‌ای از پژو و هشگران بعدی از او پیروی کرده‌اند.

این روزنامه، میانه‌رو بود؛ مقاله و پاورقی داشت و کمتر به خبرهای روز توجه نشان می‌داد. با این حال، در بلوای دهم ذیقعد ۱۳۲۵، دفتر آن آماج اوپاش بسیج شده از سوی استبداد شد: تابلویش را شکستند و نسخه‌هایش را پاره کردند^۲ و چون شماره چهاردهم امکان توزیع نیافته بود، شماره‌ای فوق‌العاده بر روی یک صفحه برای شرح ماجرا منتشر شد.^۳

هدایت. از هدایت دست‌کم هفت شماره به صورت هفتگی انتشار یافته است. نخستین شماره، تاریخ هفتم رجب ۱۳۲۵ و آخرین شماره موجود، تاریخ دهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۲۵ مرداد ۱۲۸۶ تا بیستم خرداد ۱۲۸۷ / ۱۶ اوت ۱۹۰۷ تا دهم ژوئن ۱۹۰۸ را دارد؛ اما میان شماره نخست و شماره دوم هشت ماه فاصله افتاد. در شماره دوم (پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۶)، علت این تأخیر، بدخواهی کسانی قلمداد شده که نمی‌خواستند هدایت نشر یابد. محیط طباطبائی معتقد است که در سرمقاله شماره نخست، جانبداری در لفافه‌ای از استبداد شده بود و «گویی حس بدبینی را برانگیخت و از انتشار آن جلوگیری شد».^۴ در حالی که نمی‌دانیم چه نیرویی روزنامه را به مدت هشت ماه از انتشار بازداشت؛ درباره پایان کار هدایت، گزارش ناظم‌الاسلام حاکی از عکس آن ماجراست. وی نوشته است که «روزنامه هدایت مقاله [ای] بر ضد شاه نوشته بود. مدیرش را مأخوذ و به عدلیه بردند».^۵

در هدایت تنها مقاله به چاپ می‌رسید. «مدیر نگارنده»ی آن، میرزا محمد تهرانی بود و میرزا ابوالقاسم قزوینی را که سه سال بعد قزوین را منتشر ساخت، «دبیر» روزنامه اعلام می‌کردند. آقامحمدخان شیرازی در شماره اول و

میرزا محمدعلی دهدشتی و شماره دوم «منتظم اداره» معرفی شدند؛ ولی از شماره سوم این سمت حذف شد.^۶

جهان‌آرا. شماره نخست روزنامه هفتگی جهان‌آرا در بیستم رجب ۱۳۲۵ / هفتم شهریور ۱۲۸۶ / ۲۹ اوت ۱۹۰۷ منتشر شد و تصور می‌کنم تنها شماره چاپ شده آن باشد.

«مدیر» این روزنامه، میرزا عباس‌خان و میرزا سلیمان‌خان بودند و چنین اشتراکی در مسئولیت، جز در مورد بلدیة (تهران) مشابه ندارد. در زیر نشانی روزنامه هم «مدیر میرزا باقرخان» چاپ شده و ما نمی‌دانیم با توجه به وظیفه اعلام‌شده دو تن قبلی، مقصود از این عنوان چیست؟

در تنها شماره موجود جهان‌آرا مطلبی به صورت سؤال و جواب و کاریکاتور چاپ شده است. روزنامه مشروطه‌خواه بود.^۷

ایران، ص ۴۸۶-۴۸۲؛ حاج سیاح محلاتی، همان کتاب، ص ۵۹۹؛ ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۵-۲۴۰؛ خدای‌زاده، همان کتاب، ص ۱۵۰-۱۴۹؛ محاکمات، ش ۲۵، سؤال ۱۳۲۵ (تاریخ روز ندارد)؛ آدمیت، ایدئولوژی...، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۱۷.

۲. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۸۹، نوزدهم ذیقعد ۱۳۲۵.

۳. شماره‌های پراکنده رهنما در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آستان قدس رضوی (مشهد)، علامه طباطبائی (شیراز)، آیت‌الله مرعشی (قم)، ملی تبریز، دانشگاه کمبریج و ملی پاریس موجود است. درباره رهنما نیز بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۰۰؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۱؛ ندای وطن، ش ۱۲۴، ۲۸ سؤال ۱۳۲۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۹۴؛ بامداد، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۳۹؛ خدای‌زاده، همان کتاب، ص ۱۶۲.

Elwell-Sutton, "The Iranian Press 1941-1947", Iran VI (1968), p. 89 (Nos. 54-55).

۴. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۴.

۵. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۵۴.

۶. شماره‌های پراکنده هدایت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

درباره هدایت، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق ردیف ۲۲۲؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۶۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۶۸؛ خدای‌زاده، همان کتاب، ص ۲۵۸.

A-L. M. Nicolas, "La presse d'opposition en Perse", RMM, V (1908), pp. 342-344.

۷. تنها شماره موجود جهان‌آرا در کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران موجود است.

درباره جهان‌آرا بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۷۶؛ براون،

ثقة الاسلام تبریزی آن روزنامه را سخنگوی هواداران تقی‌زاده معرفی کرده است.^۷

تندرویهای مساوات، نمایندگان مجلس شورای ملی را برآشفته^۸ و مقاله «شاه در چه حال است»^۹ شکایت شاه علیه روزنامه‌نگار و توقیف روزنامه او را در پی داشت. از این ماجرا، در فصل هشتم سخن گفته‌ایم.^{۱۰}



همان‌کتاب، ردیف ۱۳۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۵۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱۸.

۱. شماره‌هایی از تشویق در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آستان قدس (مشهد)، آیت‌الله مرعشی (قم) و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره تشویق بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۲؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۰۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۴؛ تمدن، ش ۳۸، ۲۷ شعبان ۱۳۲۵؛ ندای وطن، ش ۱۲۴، ۲۸ شوال ۱۳۲۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۵-۱۰۴.

۲. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۱۴، فاصله انتشار این روزنامه را به نادرست یک روز در میان نوشته است.

۳. دو شماره زبان ملت در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود.

درباره زبان ملت بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۱۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۹۸؛ ندای وطن، ش ۱۲۴، ۲۸ شوال ۱۳۲۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۶۴-۱۶۳.

۴. علوی، همان کتاب، ص ۴۳.

۵. گلین، مقدمه تجدید چاپ مجموعه روح‌القدس، ص ۲۱.

۶. مجدالاسلام کرمانی، «صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران»، بغما، س ۴، ش ۶ (۱۳۳۰ خ)، ص ۲۶۰.

۷. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۸۱.

۸. از جمله: مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۵ صفر ۱۳۲۶.

۹. مساوات، ش ۲۱، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۱۰. دوره‌های مساوات در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز)، آستان قدس رضوی (مشهد)، دانشگاه شیکاگو، دانشگاه پرینستون و کنگره آمریکا موجود است.

درباره مساوات، همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸۸؛ براون، همان کتاب، ردیف‌های ۳۱۷-۳۱۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف‌های ۱۱۰-۱۰۹؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز، ص ۷۸-۷۶؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۲-۷۱؛ ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۳؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۲، ۳۶۰-۳۵۷، ۳۶۷-۳۶۴، ۳۷۳-۳۶۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۱؛ تقی‌زاده، زندگی طوفانی...، ص ۱۱۰؛ بامداد، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶۲ و ج ۳، ص ۴۰۴-۴۰۳؛ ملک‌زاده، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۴۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۴-۲۳۲.

Ghilan [H. L. Rabino], "La Révolution à Tauris: Le Muçavat", RMM, VII (1909), pp. 295-306.

تشویق. از روزنامه هفتگی تشویق، در فاصله ۱۹ شعبان تا ۲۶ شوال ۱۳۲۵ پنجم مهر تا ۱۱ آذر ۱۲۸۶ / ۲۷ سپتامبر تا دوم دسامبر ۱۹۰۷، هشت شماره انتشار یافته است.

صاحب امتیاز و نگارنده این روزنامه، میرزا رضاخان مستوفی (مؤتمن دیوان) و مدیرش سیدعلی طباطبائی بود؛ ولی در چهار شماره آخر، نام میرزا رضاخان دیده نمی‌شود. تشویق خبر چاپ نمی‌کرد و روزنامه‌ای اجتماعی-سیاسی بود.^۱

زبان ملت. زبان ملت، روزنامه‌ای است که از سوی میرزا عبدالمطلب یزدی ناشر آدمیت انتشار یافته است. این روزنامه قرار بود هفته‌ای دو شماره منتشر شود،^۲ ولی شماره اولش در ۲۱ رجب ۱۳۲۵، شماره دوم آن در دهم رمضان و شماره سومش در ۲۸ همان ماه (۸ شهریور تا ۱۴ آبان ۱۲۸۶ / ۳۱ اوت تا ۵ نوامبر ۱۹۰۷) به چاپ رسیده و این، آخرین شماره موجود است. بنابراین زبان ملت روزنامه‌ای نامرتب بوده است.^۳

مساوات. روزنامه هفتگی مساوات از روزنامه‌های نامدار صدر مشروطه و از پرتیراژترین آنهاست. این روزنامه از پنجم رمضان ۱۳۲۵ تا آخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / ۲۱ مهر ۱۲۸۶ تا دهم خرداد ۱۲۸۷ / ۱۳ اکتبر ۱۹۰۷ تا ۳۱ مه ۱۹۰۸ با ۲۵ شماره در تهران و پس از کودتای محمدعلی‌شاه، در پی وقعه‌ای هشت‌ماهه، از اول محرم تا ۲۵ صفر ۱۳۲۷ در تبریز منتشر شده است.

آقا سیدمحمدرضا شیرازی (برازجان؟ - تهران ۱۳۰۴ خ)، مدیر مساوات بود و به سبب انتشار این روزنامه، به نام «مساوات» شهرت یافت. از شماره ششم، نام سیدعبدالرحیم خلخال (خلخال ۱۲۵۱ خ - تهران ۱۳۲۱ خ) در کنار نام مدیر روزنامه به چاپ رسید؛ ولی به وظیفه او اشاره‌ای نمی‌شد. خلخال در ۱۳۳۳ ق یک شماره روزنامه پروین را منتشر ساخت. در خود روزنامه غیر از این دو نام نیست؛ لیکن در مدرک معتبری که به تأیید حسن تقی‌زاده نیز رسید، آمده است که «در دوره اول مشروطه، روزنامه مساوات به زحمت همین حسین آقا [پرویز] انتشار می‌یافت».^۴ تقی‌زاده با مساوات و پرویز دوستی نزدیک داشت. از همکاری دهخدا نیز با مساوات سخن رفته است،^۵ ولی ما مدرکی در تأیید آن نیافتیم.

مجدالاسلام کرمانی، انتشار مساوات را دستاورد برنامه‌ریزی‌های بابیان به میانداری ملک‌المتکلمین دانسته^۶ و

تیراعظم. نخستین شماره تیراعظم دوازدهم رمضان ۱۳۲۵ و آخرین شماره آن (شماره هفدهم)، در هفدهم ذیحجه همان سال انتشار یافته است (۲۸ مهر تا دوم بهمن ۱۳۲۶ / ۲۰ اکتبر ۱۹۰۷ تا ۲۲ ژانویه ۱۹۰۸). این روزنامه، هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید.

صاحب امتیاز و مدیر تیراعظم، عبدالوهاب معین‌العلمای اصفهانی (اصفهان ۱۲۹۴ ق / ششم رمضان ۱۳۵۸ / ۱۳۱۸ خ) است که بعدها نام خانوادگی مهدوی گرفت.

تیراعظم، روزنامه‌ای سیاسی - اجتماعی بود و کمتر خبر چاپ می‌کرد. همچنان که در فصل هشتم دیدیم، دوبار کار این روزنامه به توقیف انجامید.^۱

مدی. از روزنامه مدی (به معنای دولت یا قوم ماد) - تنها یک شماره به تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۲۵ / ۱۴ آذر ۱۳۲۶ / پنجم دسامبر ۱۹۰۷ در دست است که در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی (قم) نگهداری می‌شود. همین نسخه نشان می‌دهد که آگاهی‌های تربیت درباره آن، برخی نادرست و برخی ناقص بوده است. وی می‌نویسد که مدی را شیخ عبدالعلی موبد^۲ به سال ۱۳۲۵ ق منتشر ساخت و جز این اطلاع دیگری از آن روزنامه به دست نمی‌دهد.^۳ شاید مانندگی متن این روزنامه به پاره‌ای از نوشتارهای موبد، سبب اشتباه تربیت باشد؛ زیرا ناشر روزنامه مدی شیخ‌علی قاضی ارداقی، قاضی عدلیه عظمی و یکی از نزدیکان سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی،^۴ از شهیدان انقلاب مشروطیت است و نامش نیز در سرلوحه دیده می‌شود. در همین سرلوحه، پس از معرفی قاضی به عنوان «سرکار این جریده» - به معنای مدیر - دبیر آن را «میرزا علی اکبر برادرش» نوشته و افزوده‌اند: «هر نمره که فروخته شد، نمره دیگر چاپ می‌شود»، «روز چاپ کردن و پراکندن آن را کسی به گردن نگرفته» است و «این جریده هنوز پدیدار نیست که روزنامه یا هفته‌نامه یا ماهنامه است. هر جور پیش آید، پس از این خواهد رفتار شد».

تنها مطلب تنها شماره مدی مقاله‌ای است طولانی که در آن درباره مسائل مهم آن روز ایران سخن رفته است.^۵

خیرالکلام. از خیرالکلام رشت در فصل آینده سخن خواهیم گفت و همان جا یادآوری خواهیم کرد که چگونه مدیر این روزنامه، برای دادخواهی به تهران رفت و شماره‌هایی از روزنامه خود را در پایتخت منتشر ساخت.

از خیرالکلام هفت شماره در تهران به چاپ رسیده است. نخستین آنها شماره ۱۳ به تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵ / ۹ بهمن ۱۳۲۶ / ۳۰ ژانویه ۱۹۰۸ و آخرینشان شماره ۱۹ به تاریخ ۲۳ صفر ۱۳۲۶ است. نظر رایینو موافق با بررسی ماست.

بیشتر مطالب این دوره از خیرالکلام درباره اوضاع گیلان و دادخواهی‌های ناشرش، ملا ابوالقاسم افصح‌المکلمین است. حلم آموز یا علم آموز. برای نخستین بار، محمدعلی تربیت از روزنامه‌ای به نام علم آموز، که به سال ۱۳۲۵ ق در تهران انتشار یافته است، یاد کرد.^۶ لیکن از آنجا که دیگر منابع موجود درباره آن خاموش‌اند و به علت تشابه نام و زمان انتشار، احتمال می‌دهم که این علم آموز همان حلم آموز می‌باشد که ناظم‌الاسلام از آن نام برده و مدیرش را میرزا جعفرخان کرمانی شناسانده است.^۷ در تاریخ مشروطه ایران^۸ و در مقاله آغازین تشویق نیز نام حلم آموز دیده می‌شود.^۹ باید افزود که تاکنون هیچ نسخه‌ای از این روزنامه به دست نیامده است.

دیگر روزنامه‌های ۱۳۲۵ ق که تنها نامی از آنها در دست است. در رساله الفبایی تربیت که فارسی‌زبانان ترجمه فارسی ترجمه انگلیسی آن را در دست دارند، از یازده روزنامه دیگر

۱. محلهای نگهداری تیراعظم عبارت‌اند از: کتابخانه‌های مجلس،^۲ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، آستان قدس (مشهد)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بآدکوبه)، ملی پاریس، دانشگاه کمبریج.

درباره تیراعظم بنگرید به: رایینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۶۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۵۱؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۹ و ۱۳۹؛ خماسی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ بیات و کوهستانی‌زاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۰ و ج ۲ ص ۴۸۶-۴۸۴؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۲-۲۴۰ و ۳۶۲؛ سپهر، یادداشتهای ملک‌المورخین، ص ۲۸.

۲. ناشر لسان‌الغیب، در تهران (۱۳۱۹ ق) و رعد قزوین (۱۳۲۹).

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۳۱۲.

۴. ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه و حواشی احمد پزوه (مبشر همایون)، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۶، ص ۲۰۹ و ۳۵۱ (حاشیه به قلم مترجم).

۵. نیز، درباره مدی بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۹۵؛ نراقی، زندگینامه خاوری کاشانی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۶، ص ۶۰-۶۲.

۶. براون، همان کتاب، ردیف ۲۵۷.

۷. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۵۹.

۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۴.

۹. تشویق، ش ۱، ۱۹ شعبان ۱۳۲۵.

بسیار شبانه یا اعلامیه بوده‌اند: آگاه، الکمال، آیین، جهان‌نما، آئینه جهان‌نما، آئینه نجات، اتحاد جاوید، اتفاق جاوید، اتمام حجت، اثبات، اثبات داد، احسان، احسن نیات، ادراک، استقلال وطن، اشتهار، افتخار، اقبال ملی، امام جماعت، امانت، انس، ایجاز، بزم افروز، بستان، بهشت عدن، بنیاد اتفاق، بیداری ملت، ترک وطن، تجارت، تلافی مافات، توسل، توفقی، ثبوت، ثبوت وحدت، ثروت، جرم گناه، جنات عدن، حب وطن، حب الوطن من الایمان، حرمت، حریت، حقانیت، حق شناسی، حقگو، حقیقت‌گویی، حورالعین، حیات جاوید، خوش‌الحان، خوشحال، خوش‌خبر، خیر، داددین، دبستان مراد، درب ارشاد، درد بی درمان، دعوت، دعوت ملی، دولت بیدار، دولت جاوید، دیدار مطلوب، ذلت وطن، ذوق سرشار، راه نجات، رشادت، زراعت، سرو آزاد، سلسیل، سنگر آزادی، سود و زیان، سهیل سیار، سیاسی، سیرالملوک، شارلاتان، شاهد، شاهد عینی، شاهد مقصود،^۵ شجره استبداد و شجره عدالت، شریف، شکوه ملی، شیپور، صبا، صباح، صبر و ظفر، صداقت، صدق، صناعیت، طالب،^۶ طایر قدسی، طریق، طریقت، طریقه‌الادب، طریقه عقل، طوطی، ظهور تمدن، عالم بی عمل، عجز، عزت، عزلت، عدل، عذر بدتر از گناه، عین‌الحیوق، غیرت، غیرت وطن، فاتح، فرح، فضول، قانون عدالت، کرنا، کور بینا و چشم‌دار نابینا، گلستان ارم، گلزار حسن، گلشن جان، لارطب و لایابس، لسان‌الغیب، مجاهدت، محبت، مخاطره وطن، مخزن ذخایر و معدن جواهر، مراد مشتاق، مردان وطن، مشکوه، مطلع شمس، مطلوب، معدلت، مکنت، ملک‌الملوک، مملکت، منصور، مواسات، موذت، میمون، ناطق، ناهید، نجات ملت، نجات وطن، نخوت، ندای آزادی، نزهت، نصیحت، نفس آخر، نور و ظلمت، نیکوفال، وحدت، وداد، وفا، وفاق، همّت، همدم، یدالله مع‌الجماعه.

۱. همانجا.

۲. هاشم محیط مافی، تاریخ انقلاب ایران، به کوشش مجید نفرشی و

جواد جان‌فدا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳. بشارت مشهد؟ ۴. محیط مافی، همانجا.

۵. این صورت را ما الفبایی کردیم. در صورت الی «شاهد مقصود» در

کنار «دیدار مطلوب» آمده و شاید یک عنوان باشد.

۶. شاید «طالب و مطلوب».

یاد شده است که اغلب، تنها نامشان را می‌دانیم و همانندی آنها در این است که به سال ۱۳۲۵ ق در تهران به چاپ رسیده‌اند. این روزنامه‌ها، عبارت‌اند از: آگاهی (ردیف ۱۶)، هفتگی اتحادیه سعادت (ردیف‌های ۲۷ و ۳۰۰)، انسانیت (ردیف ۷۲)، هفتگی بصیرت (ردیف ۸۴)، هفتگی حقیقت (ردیف ۱۴۶)، شجره خبیثه کفر و شجره طیبه ایمان (ردیف ۲۱۸)، هفتگی حقیقت (ردیف ۱۴۶)، طریقه‌الفلاح (ردیف ۲۴۶)، گنج شایگان (ردیف ۲۹۰)، مشروطه بی‌قانون (ردیف ۳۱۹)، مشورت (ردیف ۳۱۹).

گنج شایگان و بصیرت که در صورت یادشده دیدیم، در مقاله آغازین روزنامه تشویق^۱ و بصیرت در صورت هاشم محیط مافی^۲ که از آن یاد خواهد شد - نیز آمده است. در صورت اخیر مشورت هم دیده می‌شود.

مقاله آغازین تشویق نامهای تازه‌ای نیز در بر دارد: صباح‌الخیر، بشارت،^۳ الهی و لسان‌الغیب. نام اخیر، در صورت محیط مافی هم هست.

در صورتی که هاشم محیط مافی به دست داده است، زیر عنوان «جراید ملی که طبع و نشر می‌شدند» شمار کثیری نام «روزنامه» دیده می‌شود. نویسنده در پایان آن صورت طولانی تصریح کرده است که «این جراید در سال اول مشروطیت منتشر می‌شدند و هر یک از آنها چندین نمره انتشار یافت».^۴ لیکن شماری از آنها را می‌دانیم که در سال دوم مشروطه، یعنی بعد از جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ به چاپ رسیده است حتی، روح‌الامین و تیاتر و شرافت، که نامشان در این صورت آمده است، به سال ۱۳۲۶ ق منتشر شدند. بنابراین صورت هاشم محیط مافی، مربوط به دوره پیش از استبداد صغیر است؛ اما چون بیشتر عنوانهای یادشده به سال ۱۳۲۵ ق تعلق دارد و شمار کثیری از عنوانها را نمی‌شناسیم، از این صورت در اینجا سخن می‌گوییم.

مشکل دیگر صورت محیط مافی آن است که محل انتشار عنوانها مشخص نیست و ما ناگزیر از اشاره به آن در این فصل شدیم.

عنوانهای شناسایی ناشده این صورت را برای استفاده احتمالی می‌آوریم و پیش از آن یادآور می‌شویم که برخی از عنوانها، با نامهای شبانه‌ها - همچون «اتمام حجت» - یکی هستند و برخی دیگر، با توجه به معنای نامشان، به احتمال

۴. روزنامه‌های نو انتشار ۱۳۲۶ و شش ماه نخست ۱۳۲۷ ق

شرافت. اولین شماره شرافت، بیست و هفتم محرم ۱۳۲۶ به چاپ رسید و آخرین شماره موجود آن، شماره سی و دوم به تاریخ ۱۳ جمادی‌الاول همان سال (دهم اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۳ خرداد ۱۲۸۷ / اول مارس تا ۱۳ ژوئن ۱۹۰۸)، یعنی ۱۰۳ روز پس از انتشار شماره نخست است. در خود روزنامه، تا شماره هفتم مهلت انتشار هفتگی اعلام شده و پس از آن آمده است که «هر قدر میسر شود به طبع می‌رسد» و «در قید سال و هفته نیست». لیکن فاصله انتشار این نشریه هیچ‌گاه کمتر از یک هفته نبود و گاه بیش از یک روز میان دو شماره فاصله نمی‌افتاد. بنابراین نظر تربیت و براون درباره ماهانه بودن^۱ و نظر رابینو در مورد انتشارش به صورت دو شماره در هفته^۲ نادرست است.

در سرلوحه می‌نوشتند که محل توزیع روزنامه «جلو خان شمس‌العماره، کتابخانه شرافت» و «عنوان مراسلات: طهران، مدیر کتابخانه شرافت» است. اما نه از سرلوحه و نه از صفحه آخر، بل از خلال مطالب روزنامه است که در می‌یابیم ناشر شرافت مدیر آن کتابخانه (کتابفروشی)، یعنی «آقا سیدحسین کتابفروش طهرانی» بوده است.^۳

شرافت، اغلب به زبان محاوره و حتی عامیانه مردم تهران نوشته می‌شد، مصور بود و «نفوذ شایان توجهی در طبقات پایین توده مردم داشت».^۴ این روزنامه مشروطه‌خواه و اصلاح طلب بود.^۵

نفخه صور. روزنامه هفتگی **نفخه صور** از هشتم صفر ۱۳۲۶ / بیستم اسفند ۱۲۸۶ / یازدهم مارس ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرد. من این شماره و شماره دوم آن را دیده‌ام^۶ که در پانزدهم صفر ۱۳۲۶ منتشر شده و نمی‌دانم آیا شماره دیگری نیز داشته است یا نه؟ زیرا در هیچ یک از کتابخانه‌های عمومی **نفخه صور** دیده نشده و تنها کسی که از آن - به صورت نفخه صور - یاد کرده، صدر هاشمی است.^۷

در سرلوحه **نفخه صور** ناشر آن چنین معرفی شده است: «میرزا عبدالله خان شیرازی جهانگیریان شاگرد کلاس چهارم مدرسه مبارکه علمیه به سن دوازده سال». این نوجوان ممکن است همان اسدالله خان باشد که کسروی در مورد نامش تردید داشت و درباره او نوشت که در برخوردهای

جمادی‌الاول ۱۳۲۶ میان استبدادیان و مشروطه‌خواهان کشته شد.^۸

صراط‌الصنایع. از روزنامه هفتگی **صراط‌الصنایع** تنها دو شماره یکم و دوم در دست است. اولی در هفتم و دومی در ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ منتشر شده است (بیستم فروردین و اول اردیبهشت ۱۲۸۷ / نهم و بیست و یکم آوریل ۱۹۰۸).

صراط‌الصنایع برای برانگیختن مردم و کار به دستان به صنعتی کردن کشور انتشار می‌یافت. «مؤسس و صاحب امتیاز» آن شخصی به نام مهدی خان یاور بود که در نزدیکی نقاره‌خانه تهران «مغازة تفنگ‌سازی» داشت و نشانی روزنامه‌اش نیز همان مغازه بود. اما غلامعلی خان قاجار قزل‌ایاغ «مدیر و نگارنده»ی این روزنامه معرفی می‌شد. وی همین وظیفه را در روزنامه **بامداد** (شوال ۱۳۲۵ تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) نیز بر عهده داشته است.^۹

شرف. روزنامه هفتگی شرف از ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / ۲۹ اردیبهشت ۱۲۸۷ / ۱۹ مه ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرد و با آنکه تنها شماره نخست آن در کتابخانه‌ها وجود دارد، برابر نوشته رابینو^{۱۰} و **حبل‌المتین** تهران،^{۱۱} شماره سوم آن در اول جمادی‌الاول همان سال به چاپ رسیده است. صاحب امتیاز و مدیر این روزنامه مشروطه‌خواه، میرزا غلامحسین تهرانی از کتابفروشان پایتخت بود.^{۱۲}

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۰.

۲. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۳۰.

۳. «اعلان»، شرافت، ش دهم، ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۴. براون، همانجا.

۵. دوره کامل این روزنامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دوره ناقص در کتابخانه‌های دانشگاه‌های کمبریج و پرینستون موجود است. درباره این روزنامه، همچنین بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب.

۶. ردیف ۶۸۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۷۹-۱۷۸.

۷. با سپاس از آقای بیژن پاینده.

۸. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۲۶.

۹. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۳۸.

۱۰. شماره‌های **صراط‌الصنایع** در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه پرینستون موجود است.

۱۱. درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۴۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۴۶.

۱۲. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۳۲.

۱۳. **حبل‌المتین** (تهران)، ش ۴۴، هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۱۴. شماره نخست شرف در کتابخانه‌های دانشگاه‌های کمبریج و پرینستون نگهداری می‌شود.

استبداد صغیر ذکر کرده است.^۷ لیکن ما بر شماره‌های سال نخست روح‌الامین دست نیافتیم، حال آنکه شماره‌های سال دوم آن (رجب - ذی‌قعدة ۱۳۲۷) در کتابخانه‌ها موجود است. «صاحب امتیاز و نگارنده»ی این روزنامه هفتگی، سید نورالدین ادیب حضور عراقی است که بعدها نام خانوادگی ایرانمدار مکی را برگزید و مفتش ایران و تمدن ایران را در دوره رضاشاه منتشر ساخت.^۸

عنوانهایی که درباره آنها آگاهی اندکی در دست است. همچنان که در مورد سال ۱۳۲۵ ق دیدیم، در سال ۱۳۲۶ ق تا گشودن تهران به دست آزادیخواهان نیز روزنامه‌هایی منتشر شده‌اند که تنها نامی از آنها - گاه به همراه پاره‌ای از آگاهیهای جزئی - در اختیار ماست.

از جفنگ مفتح، تنها ناظم‌الاسلام نام برده است. وی می‌نویسد که این روزنامه در اداره صوراسرافیل، روزنامه نامدار پیش از استبداد صغیر به چاپ می‌رسیده است؛^۹ ولی در صوراسرافیل و دیگر منابع، اشاره‌ای درباره این روزنامه دیده نمی‌شود. از آنجا که در نفخه صور به مدیریت خواهرزاده میرزا جهانگیرخان، بخشی زیر عنوان «جفنگ مفتح» به چاپ می‌رسید، تصور می‌کنم که ناظم‌الاسلام آن عنوان را به جای نام روزنامه ثبت کرده است.



درباره شرف، همچنین بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۸۷؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۱۸.

۱. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۶.
۲. دوره کامل اوقیانوس در کتابخانه شماره ۲ مجلس موجود است.
درباره اوقیانوس، همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۵۸ و ۱۵۸ ترجمه فارسی (مقدمه تربیت)؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۷۷؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۷۳؛ کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۶۸؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۸۰.

۳. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷.
۴. درباره این نشریه، نیز نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۸؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۳۸.
۵. چهره‌نما، ش ۱، ص ۵، اول جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ همچنین بنگرید به صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۴۲.

۶. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۱۰.
۷. محیط مافی، همان کتاب، ص ۲۹۲.
۸. درباره روح‌الامین، همچنین نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۷۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۴۰۱ و ۵۸۷؛ خمای زاده، همان کتاب، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۹. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۶۱.

اوقیانوس. روزنامه هفتگی اوقیانوس از ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ تا ۱۵ ذی‌قعدة همان سال (۲۸ اردیبهشت تا ۱۹ آذر ۱۲۸۷ / ۱۸ مه تا دهم دسامبر ۱۹۰۸) منتشر شده و در جمع، چهارده شماره از آن به چاپ رسیده است. میان شماره‌های ششم و هفتم این روزنامه چهار ماه فاصله بود و ما چیرایی آن را نمی‌دانیم.

اوقیانوس «در تحت مراقبت» میرزا عبدالرحیم الهی قرجه‌داغی به چاپ می‌رسید که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، به سبب انتشار این روزنامه محکوم به یک سال زندان شد. تا شماره هفتم «مدیر امور اداره»ی اوقیانوس، سید فرج‌الله کاشانی مدیر سابق ثریای قاهره و تهران بود و پس از او کس دیگری را به این سمت نگماردند.

شهرت روزنامه اوقیانوس، بیشتر ناشی از روش این روزنامه در پشتیبانی از رژیم استبداد، به‌ویژه پس از بمباران مجلس است. در این دوره، اوقیانوس، تا پایان انتشارش - که پیش از پیروزی آزادیخواهان است - تنها روزنامه حال انتشار پایتخت و تنها روزنامه فارسی زبان طرفدار محمدعلی شاه بود.

اشاره محیط طباطبائی به اینکه چند شماره از اوقیانوس پس از استبداد صغیر نیز منتشر شده،^۱ نادرست است؛ زیرا نه مجموعه‌های موجود و نه دیگر منابع، هیچ یک چنین چیزی را تأیید نمی‌کند. وانگهی، با پیشینه دفاع روزنامه از محمدعلی شاه و دستگیری الهی به همراه دیگر استبدادجویان، ادامه انتشار اوقیانوس در آغاز مشروطه دوم غیرممکن بوده است.^۲

آزادی چه چیز است. برای نخستین بار رابینو^۳ از نشریه‌ای به نام آزادی چه چیز است نام برد و محققان بعدی، نوشته او را نقل کردند. رابینو تاریخ شماره دوم این نشریه را - که شاید با توجه به نامش شباهت مرتبی بوده است - پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق / ۲۷ اردیبهشت ۱۲۸۷ / هفدهم مه ۱۹۰۷ ثبت کرده است.^۴

جنگ. از انتشار روزنامه‌ای به نام جنگ، بر پایه خبری که روزنامه چهره‌نما چاپ قاهره آمده است، آگاهییم.^۵ این روزنامه در اوایل ۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م به چاپ رسیده و مدیریت آن بر عهده شخصی به نام فضل‌الله خان بوده است.

روح‌الامین. رابینو، از انتشار روزنامه روح‌الامین در سال ۱۳۲۶ ق خبر داده^۶ و محیط مافی نیز نشر آن روزنامه را پیش از

از حی علی‌الفلاح، کسروی در کنار روزنامه‌هایی نام برده که پیش از به توپ بستن مجلس منتشر شده‌اند.^۱ آزادی روزنامه‌ای است که پیش از ۱۳۲۹ ق، یعنی سال تألیف صورت رابینو - منتشر شده و وی بی‌آنکه به سال انتشارش اشاره کند، از آن یاد کرده است.^۲ ممکن است این روزنامه پس از سقوط محمدعلی شاه به چاپ رسیده باشد؛ ولی از آنجا که آگاهیهای دقیقتری راجع به آن دوره در دست داریم، انتشار آزادی را بیشتر مربوط به پیش از پیروزی مشروطه‌خواهان می‌دانیم. احتمال دیگر آن است که رابینو محل انتشار آزادی را اشتباه ثبت کرده و مرادش آزادی چاپ اسلامبول باشد که تنها شماره‌اش در هشتم محرم ۱۳۲۷ به چاپ رسید.

رابینو، از روزنامه دیگری نیز به نام مصور یاد می‌کند که به ظاهر در همین دوره منتشر شده است^۳ و براون احتمال می‌دهد که شاید مقصود رابینو کتاب تاریخ مصور جنگ در شرق

باشد که به صورت جزوه‌های پی‌درپی به چاپ می‌رسید.^۴ تربیت از سه روزنامه اشراق،^۵ صداقت^۶ و نامه حقیقت^۷ نیز یاد کرده است که هر سه به سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده‌اند. در مورد روزنامه اخیر، احتمال می‌دهم که سهو و خطایی روی داده باشد: یا به صورت اشتباه در مورد محل چاپ و تاریخ با نامه حقیقت چاپ اصفهان (محرم ۱۳۲۵)، یا به صورت اشتباه با حقیقت چاپ تهران (۱۳۲۵ ق) و شاید حقیقت رشت (۱۳۲۶ ق).

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۴.

۲. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶.

۳. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸۹.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۳۲۱.

۵. همان کتاب، ردیف ۴۸.

۶. همان کتاب، ردیف ۲۴۰.

۷. همان کتاب، ردیف ۳۴۲ (در ترجمه فارسی، به نادرست «حقیقت» چاپ شده است).

۱۰ (ماریشاس)

۲۰ (ماریشاس)

۳۰ (ماریشاس)

۴۰ (ماریشاس)

۵۰ (ماریشاس)

۶۰ (ماریشاس)

۷۰ (ماریشاس)

۸۰ (ماریشاس)

۹۰ (ماریشاس)

۱۰۰ (ماریشاس)

انحصار

۱۱ (ماریشاس)

۲۱ (ماریشاس)

۳۱ (ماریشاس)

۴۱ (ماریشاس)

۵۱ (ماریشاس)

۶۱ (ماریشاس)

۷۱ (ماریشاس)

۸۱ (ماریشاس)

۹۱ (ماریشاس)

۱۰۱ (ماریشاس)

انحصار

مرکز استانیسی جهت طرح و اجرای عملیات نظامی در این منطقه و دولت لیبی و سبوت یکی از کشورهای منطقه که با همکاری سایر کشورهای منطقه اقدام به سرکشی کرده اند

در مورد این موضوع، در کتاب «تاریخ اسلام» آمده است که: «در این زمان که اسلام در مدینه در حال گسترش بود، گروهی از یهودیان مدینه، که با مسلمانان در صلح بودند، به مسلمانان حمله کردند و آنها را کشتار کردند. در این زمان که مسلمانان در مدینه در حال گسترش بودند، گروهی از یهودیان مدینه، که با مسلمانان در صلح بودند، به مسلمانان حمله کردند و آنها را کشتار کردند. در این زمان که مسلمانان در مدینه در حال گسترش بودند، گروهی از یهودیان مدینه، که با مسلمانان در صلح بودند، به مسلمانان حمله کردند و آنها را کشتار کردند.

(A) $\frac{1}{2} \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{2} \right) = \frac{1}{2}$

[illegible][illegible]

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

Portrait of a man with a beard and a turban, likely a historical figure. The portrait is framed by a decorative border. Above the portrait, there is a line of text in Persian script. Below the portrait, there is a signature and the year 1040.

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱- یادداشت
 ۲- فهرست
 ۳- مقدمه
 ۴- فصل اول
 ۵- فصل دوم
 ۶- فصل سوم
 ۷- فصل چهارم
 ۸- فصل پنجم
 ۹- فصل ششم
 ۱۰- فصل هفتم
 ۱۱- فصل هشتم
 ۱۲- فصل نهم
 ۱۳- فصل دهم
 ۱۴- فصل یازدهم
 ۱۵- فصل بیستم
 ۱۶- فصل بیست و یکم
 ۱۷- فصل بیست و دوم
 ۱۸- فصل بیست و سوم
 ۱۹- فصل بیست و چهارم
 ۲۰- فصل بیست و پنجم
 ۲۱- فصل بیست و ششم
 ۲۲- فصل بیست و هفتم
 ۲۳- فصل بیست و هشتم
 ۲۴- فصل بیست و نهم
 ۲۵- فصل بیست و دهم
 ۲۶- فصل بیست و یازدهم
 ۲۷- فصل بیست و دهم
 ۲۸- فصل بیست و یازدهم
 ۲۹- فصل بیست و دهم
 ۳۰- فصل بیست و یازدهم

[illegible]

حق پروردگار آقا محمد گنجه‌ای، رحمه الله علیه
 را شایسته این کثرت برضایت او می‌پسندد
 و اوست شایسته این حدیث در کتاب ما
 از ائمه اربعین (علیهم السلام)
 اگر ندانید که این اسم چهارم است پس
 بدانید که این اسم را از ائمه اربعین و از
 سید مرتضی و از دیگر افاضت کتب
 کتب و در هیچ کتب ندیده (یا نا آ
 در هیچ کتب ندیده)
 بلکه در این کتاب که این اسم را در هیچ کتب

عزیز زلف و طهری () جلد نهم () اپت لکڑ

[illegible][illegible][illegible]

نویسنده: روح‌الله خرمایی
عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰
نویسنده: روح‌الله خرمایی
عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰

عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰

عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰

عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰

عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰



عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰

عنوان: **لقد کسبنا**
موضوع: فلسفه و اخلاق
تألیف: ۱۳۲۵
مکان: تهران
نوع: مقاله
تعداد صفحات: ۱۰

روزنامه ایران - ۱۳۲۵ - شماره ۱۰۰۰

عنوان: **لقد کسبنا**

موضوع: فلسفه و اخلاق

تألیف: ۱۳۲۵

مکان: تهران

نوع: مقاله

تعداد صفحات: ۱۰

نویسنده: روح‌الله خرمایی

عنوان: **لقد کسبنا**

موضوع: فلسفه و اخلاق

تألیف: ۱۳۲۵

مکان: تهران

نوع: مقاله

تعداد صفحات: ۱۰

فصل دهم

تاریخچه روزنامه‌های غیرموضوعی شهرستانها

۱. درآمد

در سه سال مورد بحث ما، دست‌کم ۱۹۷ عنوان فارسی و غیرفارسی در شهرهای کوچک و بزرگ به چاپ رسید، حال آنکه پیش از آن، یعنی در سراسر دوره‌های ناصری و مظفری، ۱۴ عنوان بیرون از پایتخت انتشار یافته بود.

آذربایجان با ۲۵ عنوان سراسر فارسی^۱، سه روزنامه دوزبانه فارسی با مطالبی به ترکی آذری، سه تا پنج روزنامه سراسر ترکی، چهار روزنامه به زبان کلدانی (آسوری)، سه روزنامه به زبان ارمنی، نخستین مقام را در میان ایالت‌های آن روزی ایران به خود اختصاص داد. ما از خبرنامه تلگرافات ترجمه از جراید خارجه و عنوانهای موضوعی آذربایجان در فصل بعدی و از روزنامه‌های غیرفارسی آن سامان در فصل هجدهم سخن خواهیم گفت و در فصل حاضر روزنامه‌های خبری - سیاسی یا خبری - اجتماعی تبریز و ارومیه و اردبیل را معرفی می‌کنیم. این را - چنانکه در فصل مقدماتی نیز اشاره کردیم - یادآور شویم که محک غیرت را - با آنکه کسروی «روزنامه» اش خوانده است^۲ شبنامه یافتیم؛ زیرا تنها شماره آن

نوشتاری دراز در دو صفحه و به شیوه شبنامه‌ها در بر دارد، دست‌اندرکارانش ناشناس‌اند و تنها بهای یک نسخه آن اعلام شده است.

از نگاه شمار عنوانهای چاپ‌شده، گیلان پس از آذربایجان قرار دارد. در گیلان این دوره ۱۷ عنوان به چاپ رسید که یکی از آنها، خبرنامه راپرت رشت یا اخبارات رشت را در فصل یازدهم خواهیم شناخت و ۲ نشریه نیز هنگام معرفی عنوانهای موضوعی آشنا خواهیم شد.

عنوانهای منتشرشده در اصفهان نیز در حدود گیلان است. در این شهر، ۱۴ عنوان فارسی غیرموضوعی، یک نشریه موضوعی و یک عنوان به زبان ارمنی به چاپ رسید.

از هر نظر، ارزشمندترین روزنامه‌ای که بیرون از تهران و تبریز در این دوره منتشر شده است، مظفری بندر بوشهر است که سالهای ۶ تا ۸ آن به این فصل از کتاب ما مربوط می‌شود.

۱. ما الحديد و عدالت، اتحاد ملی و اقبال را در مجموع دو عنوان حساب کردیم.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۵۳.

از اعلام مشروطیت^۷ منتشر شد و از جمله روزنامه‌های کم‌دوام بود.^۸ به نظر من اتحاد - که در آثار تربیت به آن اشاره شده است - نام ناکامل همین روزنامه است؛ زیرا به نوشته او، در ذیقعه ۱۳۲۶ انتشار یافت و مدیرش میرزا احمد کاتب تبریزی معروف به بصیرت بود.^۹ حال آنکه خلاف نظر تربیت، بصیرت خوشنویس روزنامه بوده است و نه مدیر آن. حسین امید نیز هنگام سخن از اتحاد، با کمی تصرف شعار سرلوحه اتحاد ملی و اقبال را آورده^{۱۰} و نخجوانی نام این روزنامه را جریده اتحادیه ثبت کرده است.^{۱۱}

مدیر روزنامه، از سبب تغییر نام آن از اتحاد ملی به اقبال، تنها با اشاره به «ملاحظات چند» یاد می‌کند.^{۱۲} شایان تذکر است که نام اقبال در هیچ‌یک از منابع شناخته‌شده تاریخ روزنامه‌نگاری و اسناد جنبی دیده نمی‌شود؛ اما این احتمال را نیز دور نمی‌دانم که اشاره محیط مافی به روزنامه‌ای که به این نام در سال اول مشروطه به چاپ رسید،^{۱۳} مربوط به روزنامه مورد بحث ما باشد.

اتحاد ملی یا اقبال، روزنامه‌ای مشروطه‌خواه بود و این خلاف نظر تربیت است. روزنامه، خبر چاپ نمی‌کرد و در آن

توقیف کرد؛^۱ لیکن سیدحسین عدالت، به انتشار دوباره روزنامه دست نیازید.^۲

امید. پس از عدالت و انجمن، روزنامه هفتگی امید سومین روزنامه‌ای است که در پی فرمان مشروطیت در تبریز انتشار یافته است. من بر شماره‌های نخست این روزنامه دست نیافتم، ولی برابر شماره‌های موجود و با توجه به مرتب بودن تقریبی آن، نخستین شماره باید در ماه رمضان ۱۳۲۴ / آبان ۱۲۸۵ / اکتبر یا نوامبر ۱۹۰۷ انتشار یافته باشد. آخرین شماره دیده‌شده امید، شماره بیستم آن است که تاریخ بیست‌وهفتم صفر ۱۳۲۵ / ۲۲ فروردین ۱۲۸۶ / ۱۱ آوریل ۱۹۰۷ را داراست. اما اگر نظر تربیت را که مدت انتشار آن را هشت‌ماه نوشته است^۳ بپذیریم، این روزنامه باید تا اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ نشر شده باشد. در این صورت، سخن هموکه در جای دیگر تعداد شماره‌های امید را ۲۴ ثبت کرده است،^۴ به حقیقت نزدیک خواهد بود.

در تمامی منابع آمده است که این روزنامه به دست چندتن از محصلان مدرسه لقمائیّه نوشته می‌شد. با این حال، در شماره‌های موجود امید، نامی از آن مدرسه نیافتم و نویسندگان و گردانندگان روزنامه تاکنون ناشناس مانده‌اند. از سوی دیگر، مجله جهان اسلام چاپ پاریس، کتابفروشی تربیت را ناشر امید شناسانده است؛^۵ حال آنکه در خود روزنامه از آن کتابفروشی به عنوان «محل توزیع» یاد کرده‌اند. وانگهی، اگر ناشر امید کتابفروشی تربیت می‌بود، محمدعلی تربیت در آنچه پیرامون روزنامه‌ها نوشته، این نکته را یادآور می‌شد؛ چنانکه در مورد آزاد چنین کرده است. در برخی از مطالب این روزنامه، حروف اختصاری نام نویسندگان دیده می‌شود. مانند: «س.ج.»^۶

اتحاد ملی و اقبال. روزنامه هفتگی اتحاد ملی در اواخر سؤال ۱۳۲۴ منتشر شد و شماره نخست آن تاریخ نداشت. شماره دوم این روزنامه، اول ذیقعه آن سال به چاپ رسید و از شماره سوم (۱۳ ذیقعه) به اقبال تغییر نام داد. آخرین شماره موجود، یعنی شماره چهارم، در بیستم ذیقعه ۱۳۲۴ انتشار یافته است (اواسط آذر تا ۱۴ دی ۱۲۸۵ / اوایل دسامبر ۱۹۰۶ تا پنجم ژانویه ۱۹۰۷).

برابر سرلوحه، مدیریت اتحاد ملی و اقبال را شخصی بالقب مجدالاطباء بر عهده داشت که او را شناسایی نکردیم.

کسروی تنها مرجع شناخته شده‌ای است که از اتحاد ملی یاد کرده است. به نوشته او، این روزنامه در ۹ ماه نخست پس

۱. کسروی، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، ص ۹۵ و ۱۰۷.
۲. شماره‌هایی از عدالت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم) و دانشگاه کمبریج موجود است.
دریاره عدالت، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۴۸؛ ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۹۴؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۱۱؛ نخجوانی، همان مقاله، ص ۴؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۶؛ کهن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۲۳۶؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۲۱ و ۴۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۹۵-۱۹۶.
Bouvat, "La presse...", RMM V, p. 542.

۳. براون، ردیف ۶۲.
۴. تربیت، همان کتاب، ص ۴۰۷.
5. Bouvat "Nouveaux journaux...", p. 247.
۶. شماره‌هایی از امید در کتابخانه‌های مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.
دریاره امید، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۲۹۳ ق، ردیف ۳۴؛ صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۱۰؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۰۰؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۰؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۶۹؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۴۶؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۴.
۷. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۶۸.
۸. همان کتاب، ص ۲۷۰.
۹. براون، همان کتاب، ردیف ۲۳.
۱۰. حسین امید، همان کتاب، ص ۲۱.
۱۱. نخجوانی، همان مقاله، ص ۳.
۱۲. «اعتذار»، اقبال، ش ۳، ۱۳ ذیقعه ۱۳۲۴.
۱۳. محیط مافی، همان کتاب، ص ۲۹۲.

مقاله و «رساله حفظ‌الصحه ترجمه مجدالاطباء» به چاپ می‌رسید.^۱

اسلامیه (استبدادخواه). تربیت از سه روزنامه استبدادخواه یا ارتجاعی اتحاد، اخوت و اسلامیه یاد کرده است که یکی از آنها، یعنی اتحاد را زیر نام اتحاد ملی و اقبال شناساندیم و دیدیم که استبدادخواه نبود. روزنامه مذهبی اخوت نیز چنین رویه‌ای نداشت و از آن در فصل ۱۱ هنگام سخن از عنوانهای مذهبی یاد خواهد شد. سومین روزنامه، با نام اسلامیه تاکنون یافت نشده است. به نوشته تربیت این روزنامه هفتگی در ۱۳۲۴ ق به چاپ رسید و مدیر آن - مانند دو روزنامه دیگر - میرزا احمد بصیرت بود.^۲ اما حسین امید می‌نویسد که «از قرار تقریر اشخاص بصیر، مرحوم احمد بصیرت از اشخاص مرتجع نبوده... نویسنده روزنامه اسلامیه یک نفر موسوم به میرزا حاجی آقا بوده که ضمناً ملاعمو را هم می‌نوشت»؛^۳ حال آنکه ملاعمو^۴ به سال ۱۳۲۶ ق منتشر شده است.

اسلامیه (مشروطه‌خواه). چنانکه گفتیم، در تبریز دو روزنامه هفتگی با نام اسلامیه انتشار یافته است که مسلکی مخالف یکدیگر داشته‌اند.

بنا به نوشته تربیت^۵ و دیگر منابع، اسلامیه مشروطه‌خواه در سال ۱۳۲۴ ق به چاپ رسیده است اما من در دو کتابخانه مختلف، تنها شماره هشتم آن را به تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / ۲۳ اردیبهشت ۱۲۸۶ / ۱۳ مه ۱۹۰۷ دیده‌ام که در زیر نام آن در سرلوحه (۱۳۲۴ ق) نقش بسته است و نمی‌دانم که آیا این آخرین شماره است یا نه؟ سرمقاله آن شماره نشان می‌دهد که روزنامه پس از تأخیری طولانی منتشر شده است. سرمقاله «تغییر وضع جریده اسلامیه» نام دارد و در آن می‌خوانیم که دست‌اندرکاران اسلامیه از ادامه کار خود دلسرد بوده و با تشویق «یکی از غیرتمندان وطن‌پرست... خدمت نوع و وطن را تجدید» کرده‌اند.

همه منابع قابل اعتماد، میرزا ابوالقاسم ضیاء‌العلمای تبریزی را مدیر و ناشر این روزنامه دانسته‌اند؛ حال آنکه در تنها شماره دیده شده آن، نام مدیر اسلامیه «میرزا محمدخان» ذکر شده است. از میان سه تن مشروطه‌خواهانی که در همان سالها یا بعد در تبریز روزنامه چاپ کرده و محمد نام داشته‌اند، هیچ‌یک «میرزا محمدخان» نامیده نمی‌شد و اگر چه پاره‌ای از نوشتارهای روزنامه شبیه آثار قلمی سیدمحمد ابوالضیاست، علاوه بر آنکه وی همواره «سیدمحمد»

ضعیف است که منابع یادشده «ضیاء‌العلماء» را با «ابوالضیاء» به اشتباه گرفته باشد.

احتمالی دیگر از نوشته کسروی مایه می‌گیرد. وی به جای اسلامیه از «جریده اسلامیه» یاد کرده و نوشته است که پنج شماره از آن روزنامه به چاپ رسید.^۷ بنابراین ممکن است با دو نشریه سروکار داشته باشیم که یکی از آنها زیرنظر ضیاء‌العلماء و دیگری با مدیریت میرزا محمدخان بوده و یا آنکه ضیاء‌العلماء جای خود را به میرزا محمدخان داده است. این را نیز بیفزاییم که به هنگام انتشار اسلامیه، میرزا علی ثقة‌الاسلام، در نامه‌ای نامگذاری روزنامه را به خود منسوب داشت^۸ و از آن روزنامه حمایت کرد.^۹

آزاد. روزنامه هفتگی و مصور آزاد پانزدهم ذیحجه ۱۳۲۴ / دهم بهمن ۱۲۸۵ / سی‌ام ژانویه ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد. برخی از منابع، بر اثر برداشت نادرست از نوشته ادوارد براون،^{۱۰} نشر شماره نخست این روزنامه را به تاریخ ۲۴ ذیحجه نوشته‌اند.^{۱۱} آخرین شماره آزاد در نهم صفر ۱۳۲۵ / چهارم فروردین ۱۲۸۶ / ۲۴ مارس ۱۹۰۷ انتشار یافت و آن، شماره توأمان پنجم و ششم بود.

۱. شماره‌های چهارگانه اتحاد ملی و اقبال در کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران موجود است.
- درباره این روزنامه - زیر نام اتحاد - بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۶؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۰۴-۱۰۳.
۲. براون، همان کتاب، ردیف ۴۷.
۳. حسین امید، همان کتاب، ص ۲۰ و ص ۴۰ و ۴۱.
۴. از آنجا که این روزنامه به ترکی آذری انتشار می‌یافت، از آن در فصل هجدهم سخن خواهیم گفت.
۵. تربیت، همان کتاب، ردیف ۴۶.
۶. ناهیدی آذر این تاریخ را به اشتباه به شماره هفتم داده است: تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۴۵.
۷. کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۳۲۰.
۸. فضلعلی آقا تبریزی (میرزا)، خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح‌نو، ۱۳۷۲، ص ۳۴.
۹. شماره هشتم اسلامیه در کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) و کتابخانه ملی پاریس موجود است.
- درباره اسلامیه، همچنین بنگرید به: ادوارد براون، نامه‌هایی از تبریز، چ ۲، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۹-۲۰۸؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۳۰؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۴۵.
۱۰. براون، همان کتاب، ردیف ۶.
۱۱. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۰ و به تقلید از او، برخی از

۱۲۸۵ / ۱۹ فوریه ۱۹۰۷ تا اواخر همان سال یعنی آخر ذی‌قعدة یا اوایل ذیحجه چاپ شد و آن را به سبب حساس بودن زمان انتشار، بخش گسترده و پاره‌ای ویژگیهای دیگر، باید نخستین روزنامه فکاهی فارسی‌زبان دانست؛ زیرا پیش از آن تنها یک روزنامه از این زمره در ایران چاپ شده و آن طلوع بوشهر به سال ۱۳۱۸ ق است که عمر کوتاهی داشت، فاقد هرگونه اثر در عصر خود بود و افزون‌بر این، هیچ نسخه‌ای از آن در دست نیست. از سوی دیگر، آذربایجان نخستین روزنامه‌ای است که به دو زبان ملی و محلی در ایران به چاپ رسیده و پیش‌تاز روزنامه‌های منتشرشده به زبان ترکی آذری است.^{۱۰}

مدیر و سردبیر این روزنامه، علیقلی خان تبریزی بود که نام وی در سرلوحه به صورت «علیقلی خان مدیر احتیاج سابق» به چشم می‌خورد. به آن روزنامه در فصل دوم اشاره کردیم. «مکاتبات» آذربایجان تا شماره ۱۵ با میرزا آقا تبریزی معروف به بلوری از بازرگانان آزادیخواه تبریز بود. کسروی وی را بنیانگذار آذربایجان می‌شناساند.^{۱۱} چاپخانه روزنامه نیز از آن بلوری بود. در یکی از منابع آمده است که روزنامه آذربایجان

آزاد از جمله نشریه‌هایی است که با هدایت مستقیم یا غیرمستقیم گروهی از روشنفکران آزادیخواه تبریز به سردمداری محمدعلی تربیت، انتشار یافته است. محل توزیع و نشانی پستی آن نیز کتابخانه (کتابفروشی) تربیت بود و «مدیریت مستقیم» اش را میرزا رضاخان برادر محمدعلی تربیت برعهده داشت،^۱ اما نخجوانی، محمود اسکندانی را مدیر روزنامه معرفی می‌کند.^۲ محمود اسکندانی نظمیه و ابلاغ را منتشر ساخته است لیکن در آزاد نامی از او نیست. چون روزنامه را در «مطبعة اسکندانی» چاپ کرده‌اند و آن نام در روزنامه می‌آمد، دور نیست که همین، نخجوانی را دچار اشتباه کرده باشد. میرزا محمودخان اشرف‌زاده و سیدحسن تقی‌زاده از نویسندگان عمده آزاد بودند.^۳

حسین امید به روزنامه دیگری نیز اشاره می‌کند که در سال ۱۳۲۴ ق با مدیریت رضا تربیت منتشرشده و آذربادگان نام داشته است.^۴ از آنجا که در رساله محمدعلی تربیت و در منابع دیگر به انتشار چنین روزنامه‌ای اشاره نشده، احتمال اشتباه حسین امید بسیار قوی است؛ به‌ویژه آنکه ویژگیهای منسوب به این روزنامه با آنچه از آزاد می‌دانیم همانند است.

مصبح. نخستین و شاید آخرین شماره مصباح، هجدهم ذیحجه ۱۳۲۴ / ۱۳ بهمن ۱۲۸۵ / دوم فوریه ۱۹۰۷ برابر با عید غدیرخم انتشار یافت. قرار بود که مصباح دو شماره در هفته به چاپ رسد.

این روزنامه سیاسی - خبری مشروطه‌خواه، نام مدیر و سردبیر ندارد، ولی تربیت مدیر آن را میرزا ابوالقاسم تبریزی معرفی کرده است^۵ که باید همان ضیاءالعلماء گرداننده اصلی اسلامی مشروطه‌خواه باشد.^۶

صراط‌المستقیم. نیز، تربیت از روزنامه‌ای هفتگی به نام صراط‌المستقیم نام می‌برد که به سال ۱۳۲۴ ق در مرکز آذربایجان چاپ شده؛^۷ اما همو در جایی دیگر انتشار این را به سال ۱۳۲۶ ق نوشته است.^۸ حسین امید نیز تاریخ اخیر را تأیید می‌کند^۹ و بعید نیست که از «فهرست جراید آذربایجان» تربیت نقل کرده باشد. به هر رو، احتمال اشتباه ۱۳۲۴ با ۱۳۲۶ و برعکس وجود دارد.

گذشته از تاریخ احتمالی، هیچ‌گونه آگاهی افزون‌بر آنچه تربیت نوشته است، درباره این روزنامه در دست نیست. آذربایجان. یکی از روزنامه‌های در خوراهمیتی که در تبریز چاپ شده، روزنامه‌ای است فکاهی، کاریکاتوری و دو زبانه به نام آذربایجان، که از ششم محرم ۱۳۲۵ ق / سر ام بهمن

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۶.
۲. نخجوانی، همان مقاله، ص ۳ و ۴.
۳. محلهای نگهداری آزاد: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) و کتابخانه‌های ملی پاریس و دانشگاه کمبریج.
درباره آزاد، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۴؛ آذربایجان، ش ۶، ۱۵ صفر ۱۳۲۵؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۶۹؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۵؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۳۵-۳۶؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۴۷.

Bouvat, "Nouveaux journaux ...", p. 247.

۴. حسین امید، همان کتاب، ص ۳۲.
۵. براون، همان کتاب، ردیف ۳۲۰.
۶. تنها شماره موجود مصباح در کتابخانه‌های ملی تبریز و ملی پاریس نگهداری می‌شود.
درباره مصباح بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۲۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۱۷؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۲۰؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۰؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۴۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۵-۲۳۴.
۷. براون، همان کتاب، ردیف ۲۴۲.
۸. تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۱۱.
۹. حسین امید، همان کتاب، ص ۴۲ و ۴۳.
۱۰. ما این امکان را نیز دور نمی‌دانیم که روزنامه سراسر ترکی آنادلی پیش از آذربایجان چاپ شده باشد. برای روشن شدن این ابهام باید در انتظار یافت شدن نسخه‌ای از آن بود.

«به رهنمود و دستور ستارخان شروع به انتشار کرد».^۱ اما دلیلی بر آنکه سردار نیروهای آزادیخواهان دستور انتشار روزنامه‌ای فکاهی - سیاسی - اجتماعی را داده باشد در دست نداریم و خود روزنامه نیز در مورد این امر مهم خاموش است. از شماره پانزدهم (۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵) به بعد، «حاجی بابا» دریافت‌کننده نامه‌ها معرفی شده است. وی به مانند «ملانصرالدین» در روزنامه «ملانصرالدین قفقاز» شخصیتی برخاسته از افسانه‌های مردمی است و تصویر و سخنانش در صفحه‌های آذربایجان دیده می‌شود. کاریکاتورهای روزنامه را حسین طاهرزاده بهزاد می‌کشید. دیگر دست‌اندرکاران آذربایجان ناشناخته مانده‌اند؛ زیرا تمامی امضاها مستعار است. لیکن از آنجا که این نشریه با جانشینش *حشرات الارض* همانندیهای بسیار دارد، شاید میرزا آقا ناله ملت ناشر روزنامه *ناله ملت*، در نوشتن پاره‌ای از مطالب آذربایجان به علیقلی خان یاری می‌داده است.

قرار بود آذربایجان به طور هفتگی انتشار یابد، ولی این قرار عملی نشد. گفتیم که اولین شماره روزنامه در ششم محرم ۱۳۲۵ به چاپ رسید. این را هم بیفزاییم که در سرلوحه آن تاریخ ۱۳۲۴ به چشم می‌خورد که سال صدور فرمان مشروطیت را به یاد می‌آورد.

دست‌کم ۲۳ شماره از این روزنامه منتشر شده است. شماره ۲۱ آن در ۲۲ شوال ۱۳۲۵ به چاپ رسید؛ ولی شماره‌های ۲۲ و ۲۳ تاریخ ندارد. چون از شماره پانزده به بعد میان دو شماره فاصله‌های چند هفته‌ای بوده است، باید آخرین شماره در اواخر ذی‌قعدة یا اوایل ذی‌حجه ۱۳۲۵ / دی ۱۲۸۶ / دسامبر ۱۹۰۷ یا ژانویه ۱۹۰۸ به چاپ رسیده باشد. بنابراین نظر کسروی در مورد انتشار یکساله آذربایجان^۲ به واقعیت نزدیک و نظر آنان که انتشار روزنامه را محدود به بیست شماره دانسته‌اند،^۳ نادرست است.^۴

مجاهد. مجاهد تبریز از نهم شعبان ۱۳۲۵ تا نهم ذی‌قعدة همان سال (۲۶ شهریور تا ۲۳ آذر ۱۲۸۶ / ۱۷ سپتامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷) در ۲۲ شماره منتشر شد. شماره ۲۳ نیز به چاپ رسید، ولی آن را بخش نکردند. این روزنامه، ابتدا هفته‌ای دو شماره انتشار می‌یافت و از شماره ششم به صورت سه شماره در هفته درآمد.

مدیریت داخلی مجاهد را میرزا محمدعلی طیبی خونی برعهده داشت و جز این نام، نام دیگر دست‌اندرکاران در

می‌دانیم که ناشر و سردبیر این روزنامه، روزنامه‌نگار مبارز آن عهد، سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء است که پیش از انتشار مجاهد در کار انتشار *الحدید* دست داشت و با چند روزنامه دیگر نیز همکاری می‌کرد. وی بعدها روزنامه معروف *ایران نو* را در تهران منتشر ساخت. گفتنی است که ابوالضیاء هنگام بازپرسی در انجمن ایالتی آذربایجان، «سرپرست» اولیه روزنامه را میرزا آقا تبریزی (ناله ملت) معرفی کرده است^۵ و نمی‌دانیم نقش این سرپرست در تأسیس و اداره روزنامه چه بوده است.

ابوالضیاء مجاهد را در اختیار سوسیال‌دموکرات «اجتماعیون - عامیون» (تأسیس: ۱۳۲۲ ق) قرار داد.^۶ چون آن حزب قدیمترین سازمان آرمانگرای سیاسی در ایران و قفقاز است، مجاهد را می‌توان از نخستین ارگانهای حزبی دانست؛ اگر چه در خود روزنامه به این وابستگی اشاره‌ای نمی‌شد و محتوای روزنامه نیز حکایت از سوسیالیست بودن گردانندگانش نمی‌کند. از همین روست که مجاهد را «ارگان» نینگاشتیم و از آن در اینجا سخن می‌گوییم.

چنانکه در فصل هشتم اشاره کردیم، در شماره بیست‌ودوم مجاهد مطلبی زیر عنوان «مکتوب نجف» به چاپ رسید که در آن آقاسید کاظم یزدی، روحانی بزرگ نجف را نکوهیده بودند. این نوشتار مخالفان و حتی موافقان مشروطه را رنجاند و در انجمن ایالتی آذربایجان، ابوالضیاء را کتک

۱. سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۲۸.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۶۹.

۳. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۲ و به پیروی از او منابع بعدی.

۴. دوره‌های آذربایجان در کتابخانه‌های معتبر ایران و در خارج از این کشور در کتابخانه‌های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه)، دانشگاه‌های کمبریج و پرینستون و ملی پاریس موجود است.

درباره آذربایجان، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۱؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۵؛ آرتین پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۶ و ۲۷؛ محمدابراهیم باستانی پاریزی، «جراید فکاهی در ایران»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، س ۵، ش ۱۸-۱۹ (۱۳۴۹)، ص ۱۲؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۵۴-۵۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۳۴-۳۵؛ نخجوانی، همان مقاله، ص ۴.

Ghilan, "Le Club ...", RMM III, (1907), pp. 109-114; "La décomposition du corps social en Perse", RMM, IX (1909), p. 90; A-L. M. Nicolas, "La caricature ...", p. 554; L. Bouvat, "Azerbaidjân", RMM, II (1907), pp. 65-69.

۵. انجمن، ش ۲۳، س ۲، ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

انتشار بازمانده‌اند، نقش بسته است. *دعوة السحر* یکی از آنهاست و به محل چاپش اشاره نرفته است.

احتمال می‌دهم که این روزنامه همان ستاره سحری باشد که به نوشته محمدعلی تربیت به سال ۱۳۲۵ ق در تبریز به چاپ می‌رسید.^۹ اگر چنین باشد، تربیت و یا روزنامه آذربایجان در مورد نام آن اشتباه کرده است.

باید افزود که ستاره سحری در رساله خود تربیت که براون آن را ترجمه کرده، از قلم افتاده است و دیگر منابع نیز درباره *دعوة السحر* یا ستاره سحر خاموش‌اند.

اتحاد. روزنامه اتحاد از اول صفر ۱۳۲۶ آغاز به انتشار کرد و به ظاهر نشر آن با شماره بیست و دوم در هیجدهم جمادی‌الاول همان سال متوقف شد (۱۳ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۸ خرداد ۱۲۸۷ / چهارم مارس تا ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸)؛ زیرا هیچ نسخه‌ای از آن پس از شماره بیست و دوم دیده نشده است. اما گرداننده اصلی روزنامه، تعداد شماره‌های آن را بیست و پنج

زدند و از شهر بیرون رانند.^۱ شماره ۲۳ را نیز که چاپ شده بود، از پراکندن بازداشتند و بدین‌گونه، به زندگی مجاهد خاتمه داده شد.^۲

حرف حق. روزنامه هفتگی حرف حق، از ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۵ تا دست‌کم ۱۴ محرم ۱۳۲۶ / نهم دی تا ۲۸ بهمن ۱۲۸۶ / سی دسامبر ۱۹۰۷ تا ۱۷ فوریه ۱۹۰۸ منتشر می‌شد و آخرین شماره‌اش، شماره چهارم بود.^۳ بنابراین حرف حق روزنامه‌ای نامرتب بوده است.

نام دست‌اندرکاران حرف حق در آن به چاپ نمی‌رسید، ولی «عنوان مراسلات» روزنامه «اداره سابق عدالت» بود و می‌دانیم که عدالت را سیدحسین تبریزی نشر می‌داد که در این هنگام مدیریت معارف آذربایجان را برعهده داشت. در شماره نخست حرف حق، مؤسسان آن «جمعی از طرفداران حقیقی ترقی و هواخواهان تمدن» معرفی شده‌اند. تربیت، سید نعمت‌الله اصفهانی را گرداننده واقعی این روزنامه دانسته است.^۴ وی بعدها نام خانوادگی «جاوید» را برای خود برگزید.

حرف حق مقاله و شعر و اندکی خبر در بر داشت.^۵

ابلاغ. روزنامه هفتگی ابلاغ از هجدهم ذیحجه ۱۳۲۵ / سوم بهمن ۱۲۸۶ / ۲۳ ژانویه ۱۹۰۸ شروع به انتشار کرد و دست‌کم پنج شماره از آن^۶ منتشر شد.

روزنامه، تاریخ سال ندارد. رابینو با تردید تاریخ انتشارش را سال ۱۳۲۶ ق نوشته، براون به غلط آن را ۱۳۲۴ ق دانسته است.^۷ و دیگران از او پیروی کرده‌اند؛ حال آنکه در نخستین شماره، انتشار ابلاغ به مناسبت عید غدیر ذکر شده است و از آنجا که در همان شماره نوشتند که روزنامه پنجشنبه‌ها توزیع خواهد شد و تنها پنجشنبه ۱۸ ذیحجه (عید غدیر) آن سالها در ۱۳۲۵ ق بوده است، باید آغاز انتشار آن را در این سال دانست. شماره دوم روزنامه نیز در ۲۳ ذیحجه و بقیه شماره‌ها در محرم و شاید صفر ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است. نام ابلاغ در پیوند با «ابلاغ رسالت» پیامبر اکرم (ص) بود و این نکته نیز در همان شماره اول یادآوری شد.

ابلاغ دارای مقاله و شعر و میزان اندکی خبر است و آن را محمود اسکندانی انتشار می‌داد.^۸

دعوة السحر یا ستاره سحر. در صفحه‌های ۴ و ۵ شماره ششم آذربایجان (۱۵ صفر ۱۳۲۵)، کاریکاتوری چاپ شده که منظره گورستان عمومی را نشان می‌دهد و بر سنگهای قبر، نام روزنامه‌های آزادیخواهی که به عللی در سال ۱۳۲۵ ق از

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۹۸-۴۹۶.

۲. شماره‌هایی از مجاهد در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی تبریز و دانشگاه کمبریج موجود است. درباره مجاهد، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۹۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۷۸؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۳؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز ...، ص ۵۵؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۱۱-۱۱۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۳.

۳. موجود در کتابخانه ملی پاریس.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۱ و تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۹.

۵. محل‌های نگاهداری حرف حق: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، کتابخانه ملی پاریس (زیر عنوان «حق»).

درباره حرف حق، بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۸۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۷۱؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۳؛ نخجوانی، همان مقاله، ص ۴؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۱۰؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز ...، ص ۵۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۴-۱۲۳.

Bouvat, "La presse persane", RMM V, p. 542.

۶. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف یک.

۷. براون، همان کتاب، ردیف ۲۲.

۸. شماره‌هایی از ابلاغ در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، کتابخانه‌های ملی پاریس و دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود.

درباره ابلاغ، نیز بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۲؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۰؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۶؛ نخجوانی، همان مقاله، ص ۴؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز ...، ص ۴۴.

۹. براون، مقدمه محمدعلی تربیت، ص ۱۲۲ (ترجمه فارسی).

نوشته است.^۱ اتحاد هفته‌ای دو شماره منتشر می‌شد و حاوی مقاله، خبر و پاورقی بود.

اتحاد را «انجمن اتحاد» در حالی منتشر می‌ساخت که مدت دو ماه هیچ روزنامه مشروطه‌خواهی در برابر ملامو ارگان استبدادیان تبریز به چاپ نمی‌رسید. انجمن اتحاد و نشریه آن، زیر نظر محمدعلی تربیت قرار داشت. تربیت پیشتر از گردانندگان گنجینه فنون (۱۳۲۰ ق) و آزاد (۱۳۲۴ ق) بود. وی در سال ۱۳۰۱ خ گنجینه معارف را انتشار داد.^۲

حشرات الارض. روزنامه هفتگی و کاریکاتوری حشرات الارض از چهاردهم صفر ۱۳۲۶ تا ۱۲ محرم ۱۳۲۹ / ۲۶ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۳ دی ۱۲۸۹ / ۱۷ مارس ۱۹۰۸ تا ۱۳ ژانویه ۱۹۱۱ انتشار یافت و خود را جانشین روزنامه آذربایجان معرفی می‌کرد.

قرار بود این روزنامه ۴۸ شماره در سال چاپ شود، ولی تنها ۱۲ یا ۱۳ شماره از آن به گونه نامنظم انتشار یافته است. کسروی معتقد بود که به سبب جنگهای مشروطه‌خواهان و مستبدان، از حشرات الارض «بیش از ده‌واند شماره بیرون نیامد».^۳ تربیت و براون^۴ و آراین‌پور^۵ نوشته‌اند که یازده شماره از آن منتشر شد. حال آنکه شماره ۱۲ در هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ به چاپ رسیده و شاید شماره ۱۳ نیز - که تاکنون به دست نیامده - هم در دوره مورد بحث ما انتشار یافته باشد. شماره‌های ۱۴ و ۱۵ پس از پیروزی آزادیخواهان چاپ شد و در دست است. در محرم ۱۳۲۹، شماره پانزدهم حشرات الارض به چاپ رسید، ولی کارش به توقیف کشید.

حشرات الارض از سوی «شرکت معارف» وابسته به «جمعیت سعادت» انتشار می‌یافت و پایه‌گذار آن حاج میرزا آقا بلوری بود، ولی جز در شماره ۱۴ که مربوط به این دوره نیست نام او در سرلوحه نمی‌آمد. مدیریت و سردبیری را میرزا آقا تبریزی معروف به «ناله ملت» - مدیر روزنامه‌ای به همین نام و استقلال - بر عهده داشت که اگر چه نام او نیز جز در شماره پانزدهم نیامده است؛ تمامی منابع موجود وی را گرداننده حشرات الارض معرفی کرده‌اند.

همان‌گونه که یادآور شدیم، این روزنامه جانشین آذربایجان و خواستار تسویه حسابهای آن روزنامه بود.^۶ ماندگی دو روزنامه به یکدیگر نیز نشان‌دهنده پیگیری راه و روشی واحد است. هر چند زبان دوم روزنامه، به مانند آذربایجان، ترکی آذری بود، میزان مطالب ترکی حشرات الارض بسیار اندک است.^۷

شورای ایران. روزنامه هفتگی شورای ایران، در پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ / ۱۶ اردیبهشت ۱۲۸۷ / ششم مه ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرد و عمر کوتاهی داشت. آخرین شماره دیده‌شده آن، شماره هفتم به تاریخ شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ است که در مجموعه آلفونس نیکلا نگهداری می‌شود. در شورای ایران، «انجمن مشورت» به عنوان ناشر روزنامه و میرزا سعید سلماسی به عنوان نگارنده‌اش معرفی شده است. انجمن مشورت با فرقه اجتماعيون - عاميون (سوسیال دموکراتها) مربوط بود.

جز سعید سلماسی، دو تن دیگر از هموندان انجمن مشورت هم در کار تهیه این روزنامه دست داشته‌اند که هر دو عضو انجمن ایالتی نیز بودند. یکی از آنها، سید حسن شریف‌زاده از آزادیخواهان نامی تبریز است که در رجب ۱۳۲۶ به دست آدمکشان استبدادیان به قتل رسید و دیگری حاجی علی دوافروش. بنا به نوشته حسن تقی‌زاده^۸

۱. تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۶.

۲. محلهای نگاهداری اتحاد: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، دانشگاه کمبریج، ملی پاریس، انستیتوی ایران‌شناسی دانشگاه پاری سوربون (مجموعه نیکلا).

در باره اتحاد، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف دوم؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۵؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۳-۷۲؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۳؛ رهنما، ش ۲۲، س ۱، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۴۶-۴۴.

۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳۷.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۲.

۵. آراین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳.

۶. شماره‌های ۵ و ۶، ۱۵ و ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۷. شماره‌های پراکنده حشرات الارض در این کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آستان قدس رضوی (مشهد)، علامه طباطبائی (شیراز)، مرکزی دانشگاه تهران، آرشیو مرکزی دولتی تاریخ و احزاب سیاسی و جنبشها (بادکوبه)، ملی پاریس، دانشگاه کمبریج.

در باره حشرات الارض، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۸۴؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۲۱-۲۲ و ۴۲-۴۳؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۷۷-۱۷۶ و ۲۲۳-۲۲۱؛ کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، اقبال، ۱۳۶۳، ص ۲۹؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۴۲-۱۳۵؛ نخجوانی، همان مقاله، ص ۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۷۴؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۵۸-۵۶؛ محمود نفیسی، «نگاهی به روزنامه‌های طنز و فکاهی در ایران»، سیمرخ (لس‌آنجلس)، ش ۴۸-۴۷ (۱۳۷۲)، ص ۵۸-۵۶؛ اسناد مطبوعات، به کوشش بیات و کوهستانی‌نژاد، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۶؛ کهن، همان کتاب، ص ۳۳۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۵-۱۲۴؛

A-L. M. Nicolas, "Les Reptiles de la terre", RMM, V (1908), pp. 339-341; E. G. Browne, *The Persian Revolution...*, p. 117.

۸. تقی‌زاده، «به یادگار مرزاحمدم دخان...».

چنانکه گفتیم، شماره نخست این روزنامه تاریخ نداشت و تا شماره ششم هم نامی از شهر محل انتشار دیده نمی‌شود. تنها از شمار مطالب مربوط به آذربایجان و به‌ویژه تبریز، می‌توان دریافت که ناله ملت با آن سامان پیوند دارد.

از شماره ۲۵ (۱۲ شوال ۱۳۲۶)، ناله ملت دارای سرلوحه و ویژگیهای کامل روزنامه شد و در چهار صفحه انتشار یافت. به همین سبب، آن شماره را باید آغاز انتشار علنی روزنامه دانست و شماره‌های پیش از آن تاریخ را «روزنامه مخفی» - دست‌کم بیرون از قلمرو شورشیان - قلمداد کرد. این وضع، بار دیگر در پایان حیات ناله ملت تجدید شد.

در شماره‌های ۲۵ تا ۴۳، نشانی روزنامه «تبریز. عمارت انجمن ایالتی» بود؛ ولی چون شماره ۴۴ پس از چهل روز فاصله از شماره پیشین انتشار یافت، نشانیش را تنها «اداره ناله ملت» نوشتند. در آن هنگام، عرصه بر مشروطه‌خواهان تنگ شده بود و به همین سبب، در بالای سرلوحه آخرین شماره، جمله «ناله آخرین» به چاپ رسید. کسروی، تعطیل ناله ملت را «نتیجه سختی کار نان و شوریدگی زندگانی»^{۱۲} گزارش کرده است.^{۱۳}

۱. همانجا.

۲. محلهای نگاهداری شورای ایران: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (یادکوبه)، مجموعه نیکلا (انستیتوی ایران‌شناسی دانشگاه پاریس سوربون).

درباره شورای ایران، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۴۰؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۹؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۱۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۰۴؛ نججوانی، همان مقاله، ص ۵؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۴۳-۴۲؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۶۱؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۸۴؛ ثقة‌الاسلام، نامه‌های تبریز، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۳۳.

۴. به پیروی از کسروی (تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۰۸)، اکثر منابع به نادرست «نوی ملت» ضبط کرده‌اند.

۵. براون، همان کتاب، ردیف ۳۴۱.

۶. این شماره به اشتباه تاریخ چهاردهم محرم ۱۳۲۶ را دارد، در حالی که ۱۳۲۷ درست است. همین، موجب داوری نادرست صدر هاشمی در مورد نوشته براون شده است (ردیف ۱۱۶۲).

۷. ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...

۸. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۳.

۹. همان کتاب، ص ۲۰۳.

۱۰. همان کتاب، ص ۲۰۸.

۱۱. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۰ و ۴۵۳.

۱۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۸۲.

۱۳. درباره این روزنامه، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۹۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۲۹؛ حسین امید، همان کتاب،

میرزا محمودخان اشرف‌زاده با شورای ایران همکاری داشت. افتخارالاطبای تبریزی، عضو دیگر انجمن ایالتی هم در این روزنامه مطلبی دنباله‌دار نوشته است.

تقی‌زاده، از روزنامه دیگری به نام مشورت یاد کرده و نوشته است که اشرف‌زاده نویسنده آن بود.^۱ با توجه به آنچه پیشتر گفتیم و خاموشی دیگران درباره مشورت، گمان می‌برم که در نوشته تقی‌زاده، نام مشورت به جای شورای ایران نشسته است.^۲

ناله ملت. ناله ملت نشریه‌ای است که از اواسط رجب ۱۳۲۶ تا ۲۸ ربیع‌الاول سال بعد (نیمه مرداد ۱۲۸۷ تا ۳۰ فروردین ۱۲۸۸ / حدود نیمه اوت ۱۹۰۸ تا ۱۹ آوریل ۱۹۰۹) منتشر شده است. هنگامی این روزنامه آغاز به انتشار کرد که تبریز در محاصره نیروهای دولتی بود و روزنامه آزادیخواه دیگری به چاپ نمی‌رسید؛ تا آنکه انجمن، ارگان انجمن ایالتی، بار دیگر انتشار یافت.^۳

شماره اول نوی ملی نام داشت^۴ و فاقد تاریخ بود. شماره دوم با نام ناله ملت در هفدهم رجب ۱۳۲۶ / ۲۴ مرداد / ۱۵ اوت به چاپ رسید. اما براون به تصور اینکه این نشریه هفتگی است، آغاز انتشارش را ۱۳۲۵ ق پنداشته است.^۵ حال آنکه ناله ملت به صورتی نامرتب به چاپ می‌رسید: تا شماره بیستم، فاصله دو شماره گاهی یک روز یا دو روز، یک‌بار سه روز و سه‌بار چهار روز بود. از آن پس فاصله‌ها به مرور افزایش یافت؛ چنانکه شماره ۳۶ یازده روز، شماره ۳۸ چهارده روز،^۶ شماره ۲۵ نوزده روز و آخرین شماره، چهل‌روز با تاریخ انتشار شماره قبل فاصله زمانی دارد.

مجموعه تجدید چاپ‌شده ناله ملت به همت عبدالحسین ناهیدی آذر،^۷ شماره‌های ۷ و ۹ و ۱۲ و ۱۶ و ۳۳ و دو صفحه آخر واپسین شماره را کسر دارد؛ اما محتوای شماره نهم در تاریخ بیداری ایرانیان نقل شده است.^۸

ناشر ناله ملت میرزا آقا تبریزی بود که سردبیری حشرات‌الارض را نیز بر عهده داشت و به «ناله ملت» شهرت یافت.

ناله ملت ابتدا به صورت روزنامه‌ای آشکار در منطقه کوچک زیر نفوذ آزادیخواهان و به گونه روزنامه‌ای مخفی در دیگر جاها، توزیع می‌شد. به همین سبب و شباهت آن به خبرنامه‌های زیرزمینی - به‌ویژه در نخستین شماره‌ها - در برخی از منابع از آن با عنوان «ورقه چاپی»،^۹ «لایحه»^{۱۰} و «شبنامه»^{۱۱} یاد شده است.

مساوات. پیش از کودتای محمدعلی شاه، بیست و پنجمین و آخرین شماره مساوات تهران در آخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ انتشار یافت و با انجام کودتا، محمدرضا مساوات مدیر روزنامه در وضع حساسی قرار گرفت: با آنچه در باغشاه می‌گذشت، بی‌تردید این روزنامه‌نگار تندرو در امان نمی‌ماند. دوست نزدیکش، حسن تقی‌زاده نوشته است: «اگر دو سه یا چهار نفر در خطر بودند، او اول آنها بود.»^۱ مساوات را یکی از دوستان درباریش پنهانی به تاجکستان قزوین برد و از آنجا به قفقاز گریخت، سپس راهی تبریز شد و روزنامه مساوات را در اول محرم ۱۳۲۷ / چهارم بهمن ۱۲۸۷ / ۲۴ ژانویه ۱۹۰۹ منتشر ساخت.

مساوات تبریز به صورت هفتگی در پنج شماره منتشر شد. اولین آنها، شماره ۲۶ و آخرینشان شماره سی‌ام بود که در بیست و پنجم صفر ۱۳۲۷ / ۲۷ اسفند ۱۲۸۷ / ۱۸ مارس ۱۹۰۹ به چاپ رسید. ناشر روزنامه، در شماره نخست تبریز از اینکه اولین شماره چاپ این شهر، با توجه به سال تأسیس روزنامه باید سال دوم آن اعلام می‌شد و چنین نشد «اعتذار» جست و ضمن اشاره به کردارهای خودکامگان نوشت که **مساوات** «به کوری چشم دشمن آزادی ایران، از همان نمره ۲۴ سال اول که ترک شده بود، شروع نمود».^۲ به نظر می‌رسد که در نوشتن این مطلب و یا در چاپش اشتباهی رخ داده است؛ زیرا در تهران ۲۵ شماره به چاپ رسید و شماره‌گذاری نخستین شماره چاپ تبریز - که این «اعتذار» در آن چاپ شده است - نیز بر این گواهی می‌دهد.^۳

استقلال. روزنامه استقلال از ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۷ تا ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ / ۲۲ خرداد ۱۲۸۸ تا پنجم خرداد ۱۲۸۹ / ۱۲ ژوئن ۱۹۰۹ تا ۲۶ مه ۱۹۱۰ انتشار یافته است. این روزنامه ابتدا به صورت هفتگی و از شماره هفتم سه شماره در هفته به چاپ می‌رسید. آخرین شماره آن، شماره ۵۴ بود.^۴

هنگامی که نیروهای روسی در ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ به حمایت از محمدعلی شاه وارد تبریز شدند و از آنجا به سوی پایتخت به راه افتادند، سران آزادیخواهان پس از کمی درنگ، در جمادی‌الاول همان سال به شهبندری (کنسولگری) عثمانی در تبریز پناه بردند و همانجا روزنامه استقلال را به عنوان ارگان پناهگزیان منتشر ساختند؛ اما این روزنامه پس از پایان پناهگزیانی و پیروزی آزادیخواهان نیز همچنان به انتشار خود ادامه داد.

در ابتدای کار، استقلال زیر نظر هیئتی که پناهگزیان، برگزیده و مرکب از محمدرضا شیرازی مدیر مساوات، میرزااحمد قزوینی و میرزاآقا تبریزی مدیر ناله ملت بود انتشار می‌یافت و این آخری، مدیریت آن را بر عهده داشت. اما، پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، میرزاآقا به تنهایی روزنامه را منتشر می‌ساخت. در این هنگام، دفتر استقلال در عمارت انجمن ایالتی بود. تا شماره هفتم، نام دست‌اندرکاران به چاپ نمی‌رسید و روزنامه شعار نیز نداشت.^۵

ب. دیگر شهرهای آذربایجان

فریاد. فریاد از ۲۱ محرم ۱۳۲۵ تا ششم ذی‌قعدة همان سال (۱۵ اسفند ۱۲۸۵ تا ۲۱ آذر ۱۲۸۶ / ششم مارس تا ۱۲ دسامبر ۱۹۰۷) انتشار یافت، نخست پانزده روزه بود و سرانجام هفتگی شد. آخرین شماره فریاد، شماره ۲۳ آن بود. این روزنامه، نخستین روزنامه فارسی است که بیرون از مراکز ایالات چاپ شده است؛ اما در ارومیه نخستین روزنامه نبود؛ زیرا پیشتر روزنامه‌هایی به زبانهای کلدانی و روسی در آن شهر به چاپ می‌رسید.

ص ۴۰۲؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۰۶؛ آیین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۸۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۴.

۱. تقی‌زاده، زندگی طوفانی، ص ۱۱۱.

۲. مساوات، ش ۲۶، اول محرم ۱۳۲۷.

۳. مساوات، تبریز در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آیت‌الله مرعشی (قم)، دانشگاه کمبریج و دانشگاه شیکاگو موجود است.

در باره مساوات تبریز علاوه بر کتاب‌شناسی مساوات تهران، به براون (همان کتاب، ردیف ۱۰۱۰) و صدر هاشمی (همان کتاب، ردیف ۳۱۷) نگاه کنید. در پایان مقاله زیر به تقریب همه شماره ۲۶ مساوات به فرانسه ترجمه شده است.

Rabino, "La Révolution...", pp. 295-306.

۴. برخی از منابع، تاریخ آخرین شماره را جلوتر از این نوشته‌اند. شماره آخر در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

۵. جاهای نگهداری استقلال: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ملی تبریز، دانشگاه کمبریج، دانشگاه پرینستون.

در باره استقلال بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۳؛ کسروی، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، ص ۵۰ و ۱۲۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۴۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف‌های ۱۲۱ و ۱۲۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۵۸-۵۹؛ نجوانی، همان مقاله، ص ۶.

L. Bouvat, "La presse musulmane: A Tauris", RMM, VIII (1909), p. 505.

سیداحمد، مدیر چاپخانه احمدیه معرفی شده که به زعم نویسندگان، برگ سبز در آن چاپخانه به چاپ می‌رسیده،^۳ حال آنکه نام چاپخانه در خود روزنامه «مطبعة اتحادیه» ذکر شده است.^۴

مکافات. روزنامه خبری مکافات در نخستین روزهای سال ۱۳۲۷ ق / اواخر بهمن ۱۲۸۷ / فوریه ۱۹۰۹ به صورت هفتگی در شهر خوی آغاز به انتشار کرد و شماره پنجم آن تاریخ ۲۴ صفر ۱۳۲۷ را دارد؛ ولی حکمت قاهره از شماره‌ای با تاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ نیز خبر داده است.^۵

تنها شماره موجود این روزنامه در کتابخانه‌های معتبر،^۶ نسخه‌ای است از شماره پنجم که در سرلوحه آن آمده است: «سواد روزنامه مکافات طبع شده شهر خوی مورخه سه‌شنبه ۲۴ صفر المظفر ۱۳۲۷ شماره ۵ برحسب خواهش بعضی از سلسله جلیله تجار محترم در مطبعة عروة الوثقی به طبع رسید.» بنابراین این شماره، تجدید چاپ روزنامه اصلی است از سوی چاپخانه معروف رشت و نه اصل آن؛ چنانکه تربیت پنداشته است.^۷ برخی از خبرهای همین شماره در انجمن نیز انعکاس یافته است.^۸

در تجدید چاپ شماره پنجم، نامی از دست‌اندرکاران

فریاد به همت دو تن از آزادیخواهان غرب آذربایجان، میرزا حبیب‌الله ارومیه‌ای معروف به آقازاده (مدیر کل) و میرزا محمود غنی‌زاده دیلمقانی (منشی = سردبیر) انتشار یافت. گرداننده اصلی آن غنی‌زاده (سلماس خرداد ۱۲۵۸ - تبریز فروردین ۱۳۱۳) است که بعدها روزنامه‌های متعددی در تبریز منتشر ساخت و با روزنامه‌های فارسی برونمرزی نیز همکاری داشت. آقازاده، مدیر و ناشر فریاد (ارومیه ۱۲۶۳ خ - تبریز ۱۳۲۹ خ) از روزنامه‌نگاران نامی آذربایجان است. وی فروردین چاپ ارومیه و شاهین چاپ تبریز را انتشار داده است. «ناظم اداره»ی فریاد شخصی به نام میرزا عبدالعلی حریری دیلمقانی بود که از سرگذشت او ناآگاهیم.

فریاد به خبرهای محلی توجه بسیار نشان می‌داد و گاهی نیز شعر یا مقاله کوتاهی به زبان ترکی آذری در آن به چاپ می‌رسید.^۱

اتفاق و برگ سبز. نویسندگان «اردبیل در گذرگاه تاریخ» از روزنامه‌ای به نام اتفاق یاد کرده و آن را نخستین روزنامه اردبیل خوانده است. عین نوشته او را می‌آورم:

اولین نشریه‌ای که به صورت روزنامه در اردبیل منتشر شده، جریده اتفاق نام داشته است که مقارن با آغاز نهضت مشروطیت ایران، به همت تنی چند از آزادیخواهان در این ولایت نشر می‌گشته است؛ ولی امروزه هیچ نسخه‌ای از آن دیده نمی‌شود و حتی هیچ‌گونه نام و اطلاعی نیز از نویسندگان و ناشرین آنها در دست نمی‌باشد.^۲

نویسندگان، مأخذ آگاهی خود را به دست نداده است و در جای دیگری هم درباره اتفاق اردبیل، چیزی دیده نشد.

بدین ترتیب، برگ سبز که آگاهی کافی درباره آن در دست است، دومین روزنامه اردبیل محسوب می‌شود. شماره نخست این روزنامه، در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ و شماره دوازدهم که آخرین شماره موجود آن است، در ۱۴ جمادی‌الثانی همان سال منتشر شد (هفتم خرداد تا ۲۲ تیر ۱۲۸۷ / ۲۸ مه تا ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۸) این روزنامه، هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید.

مدیر برگ سبز تا شماره دهم فضل‌الله شیخ‌الاسلام‌زاده و از آن پس، آقاسیداحمد است و دلیل اختلاف منابع در مورد انتساب روزنامه به یکی از این دو، آن است که هر کدام شماره‌هایی را که با مدیریت یکی از آنان انتشار یافته، در دسترس داشته است. در «اردبیل در گذرگاه تاریخ»، آقا

۱. جاهای نگاهداری فریاد: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، ملی تبریز، علامه طباطبائی (شیراز)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آکادمی علوم (بادکوبه)، ملی پاریس، مجموعه نیکیلا (انستیتوی ایران‌شناسی دانشگاه پاری سوربون).

درباره فریاد بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۵۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۶۱؛ ملکزاده، همان کتاب، ص ۵۵۵-۵۵۶؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۱۲؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۷۶؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ حقیقت، فرهنگ شاعران...، ص ۴۱۷؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۱۷-۱۱۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۰۳-۲۰۲؛

L. Bouvat, "Le journal d'Ourmiah" RMM, II (1907), p. 415.

۲. بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، تهران، مؤلف، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳. همان کتاب، ص ۲۲۸-۲۲۷.

۴. شماره‌هایی از برگ سبز در کتابخانه‌های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) و دانشگاه کمبریج موجود است.

نیز، درباره برگ سبز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۶؛ براون، همان کتاب، ردیف ۸۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۸۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۸۶.

۵. حکمت، ش ۹۳۳، اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷.

۶. کتابخانه‌های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) و دانشگاه کمبریج.

۷. براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۳.

۸. انجمن، شماره‌های ۳۳ و ۳۴، ۲۶ و آخر ربیع‌الاول ۱۳۲۷.

مکافات نیامده است؛ ولی منابع متعدد، صاحب امتیاز آن را میرزانورالله علی‌زاده یکانی و مدیرش را میرزا آقاخان مرندي مدیر مدرسه مساوات نوشته‌اند. این میرزا آقاخان، به سبب انتشار روزنامه مورد بحث مشهور به «مکافات» بوده است.^۱ تربیت یادآور می‌شود که برخی از مطالب مکافات را ابوالحسن خان امیرحشمت معروف به سعیدالممالک می‌نوشت.^۲

۳. روزنامه‌های گیلان

الف. روزنامه‌های رشت

خیرالکلام. خیرالکلام، نخستین روزنامه گیلان و از روزنامه‌های مهم صدر مشروطه و سالهای پس از آن است. این روزنامه از ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ / ۱۳ مرداد ۱۲۸۶ / چهارم اوت ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد و نشرش با وقفه‌های طولانی تا نیمه محرم ۱۳۳۰ ادامه یافت. شماره‌های ۱۳ تا ۱۹ خیرالکلام در تهران منتشر شده است و به این موضوع در فصل پیشین اشاره شد.

خیرالکلام در دوره مورد بررسی ما در این جلد، هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید. «مؤسس کل شرکت اتحادیه» و «مدیر و دبیر» آن، میرزا ابوالقاسم افصح‌المتکلمین (املش؟- رشت ۱۳۳۰ ق / ۱۲۹۱ خ) بود. وی روزنامه دیگری هم به نام ساحل نجات در انزلی چاپ کرده است که از آن سخن خواهیم گفت. راه خیال را نیز هم در ۱۳۲۹ ق منتشر ساخت.

خیرالکلام در زمینه مشروطه‌خواهی جزو روزنامه‌های تندرو نبود اما در مورد مسائل محلی گیلان دمی آتشین داشت: با خاندانهای با نفوذ و به تقریب همه حکمرانان آنجا سرشاخ شد و رسوخ و حضور استعمار روس را نیز بر نمی‌تافت. از این رو گرفتاریهای متعددی برای آن و مدیرش پیش آمد که در اینجا به مهمترینشان اشاره می‌کنیم.

در رمضان ۱۳۲۵، شاهزاده امیراعظم حکمران گیلان بر انجمن ابوالفضل که بانی واقعی آن افصح‌المتکلمین بود، به بهانه آنکه آشوبهای شهر از این انجمن برمی‌خیزد، خشم گرفت؛ محل انجمن را بست و در ۲۶ آن ماه «سیدجلال شهر آشوب و رحیم معروف به شیشه‌بر و استادعلی کفشدوز و افصح‌المتکلمین مدیر روزنامه خیرالکلام... [را] آورده چوب مفصلی زده و به افتضاح حبسشان کردند».^۳ در این باره، دهخدا در صوراسرافیل نوشت: «... یکی از این بیچاره‌ها افصح‌المتکلمین از علمای رشت و مدیر روزنامه خیرالکلام

می‌باشد که با نصف بدن فالج و عدم قدرت بر حرکت، در زیر چوب خون استفراغ کرده و امروز را از حیات مأیوس است».^۴ پس از چندی زندان، افصح‌المتکلمین و یارانش را از گیلان تبعید کردند. در نتیجه، روزنامه نیز که تا آن هنگام دوازده شماره از آن منتشر شده بود، تعطیل شد. افصح‌المتکلمین به تهران رفت و در آن شهر انتشار روزنامه خود را - که بیشتر مطالبش درباره اوضاع گیلان و دادخواهیهای افصح‌المتکلمین بود - از سر گرفت. تبعید، با دادخواهیهای پافشارانه افصح‌المتکلمین و یاران و دوستانش، به ویژه روزنامه‌نگاران،^۵ دیری نپایید و کمتر از سه ماه بعد، مدیر خیرالکلام به دیار خود بازگشت و روزنامه‌اش را از نو منتشر ساخت.^۶ در اوایل ۱۳۲۶ ق به تصمیم استبدادیان و اندکی بعد به اراده انجمن ملی گیلان، خیرالکلام را توقیف کردند که به آن دو ماجرا در فصل هشتم اشاره کردیم. پس از استقرار مجدد مشروطیت نیز، خیرالکلام با دشواریها و گرفتاریهای متعددی روبه‌رو شد و از آن در جلد سوم سخن خواهیم گفت.^۷

۱. کسروی، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، ص ۲۰۸ و مهدی آقاسی، تاریخ خوی، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۰، ص ۳۲۷ و ۵۶۹.

۲. براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۳.

۳. درباره مکافات، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۹۵؛ خمای‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۰.

۴. غلامحسین میرزا صالح، بحران دموکراسی در مجلس اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۹۵، گزارش کارگزار وزارت خارجه در گیلان.

۵. صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

۶. مساوات، ش ۶؛ تمدن، ش ۵۲؛ صوراسرافیل، ش ۱۵ و ۱۷؛ ندای وطن، ش ۱۳۰.

۷. تمدن، ش ۲، س ۲، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ نوشت که افصح‌المتکلمین برای مصالحه، پنهانی یک‌هزار و دویست تومان از امیراعظم گرفت و شبانه به رشت برگشت و ما نمی‌دانیم که این مبلغ خسارت‌های مادی شخص افصح‌المتکلمین و روزنامه و چاپخانه‌اش را جبران کرده است یا نه؟

۸. دوره‌های ناقص خیرالکلام در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی رشت، آیت‌الله مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی پاریس، دانشگاه کمبریج، آکادمی علوم و همچنین آرشیو مرکزی دولتی جمهوری آذربایجان (بادکوبه) موجود است.

۹. همچنین، درباره این روزنامه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۹۹؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۱۶۳ و ۱۶۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۵۲۵ و ۵۲۶؛ اوراق تازه‌یاب...، به کوشش افشار، ص ۴۹-۵۰؛ فخرزایی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۳۶، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۶۶، ۲۸۳، ۲۸۴؛ «رشت»، ندای وطن، ش ۱۴۳، سی‌ام ذیقعد ۱۳۲۵؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۹، ۲۸۳، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۳ و ۳۲۷، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۴.

گلستان. از روزنامه هفتگی گلستان، چهار شماره در رشت انتشار یافته است. نخستین آنها در ۱۴ شعبان ۱۳۲۵ و آخرین شماره در اول ذیحجه همان سال (۳۱ شهریور تا ۱۵ دی ۱۲۸۶ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۷ تا پنجم ژانویه ۱۹۰۸) به چاپ رسید.

گلستان دارای مقاله‌های کوتاه و بلند سیاسی و اجتماعی است. ناشر آن، بازرگانی از مردم رشت به نام محمدحسین رئیس‌التجار بود که بعدها نام خانوادگی سفینه را برگزید.^۳ مجاهد. روزنامه هفتگی مجاهد پنج شماره از نهم شوال ۱۳۲۵ تا دوم محرم سال بعد (۲۴ آبان تا ۱۶ بهمن ۱۲۸۶ / ۱۵ نوامبر ۱۹۰۷ تا پنجم فوریه ۱۹۰۸) چاپ شده است. «مدیر و صاحب امتیاز» این روزنامه «فرقه مجاهدین

۵۹۸، ۵۹۶؛ جهانگیر سرتیپ‌پور، نامها و نامداران گیلان، رشت، گیلکان، ۱۳۷۰، ص ۱۷-۱۶؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۷۷-۱۷۶، ۲۲۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۳۶-۱۳۵؛

A-L. M. Nicolas, "Le Khéir-ol-kélam", RMM, V (1908), pp. 332-339.

۱. در یک سخنرانی، محمداسماعیل رضوانی به آن شعر و این سرلوحه توجه نشان داد و رحیم رضازاده ملک، در جای دیگر خطاهایی را که شده بود برشمرد. رک: محمداسماعیل رضوانی، «نسیم شمال»، یادگارنامه حبیب یغمائی، تهران، توس، ۱۳۵۶، ص ۱۸۹، ۱۹۲-۱۹۳ و رحیم رضازاده ملک، «سر به هوایی در تحقیقات ایرانی»، نقد، ش ۱ (۱۳۵۷)، ص ۱۹-۷.

۲. من هیچ دوره کاملی از نسیم شمال رشت سراغ ندارم. دوره‌های ناقص آن در کتابخانه‌های علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج دیده شده است.

درباره سیداشرف‌الدین و نسیم شمال تهران و گیلان کتابها و مقاله‌ها و یادداشت‌های بسیار در دست است. علاوه بر آنچه پیش از این ذکر شد، گزیده‌ای از دیگر مراجع را می‌آوریم: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۱۷؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۱۷، ۴۲۷-۴۲۴؛ ابراهیم فخرائی، گیلان در قلمرو شعر و ادب، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶، ۳۳-۳۵؛ ابوالقاسم حالت، «نسیم شمال»، تلاش، ش ۳۰ (۱۳۵۰)، ص ۲۴-۳۲؛ ابراهیم فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴-۱۵۵، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۶۸-۲۷۸؛ آرین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱-۷۷؛ کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسن نمینی، تهران، اساطیر، ج ۲، ۱۳۷۱؛

L. Bouvat, "Un organe révolutionnaire à Recht", RMM, VII (1909), p. 364.

۳. شماره‌های چهارگانه گلستان در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

درباره گلستان بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۳؛ همان کتاب، ردیف ۲۸۸؛ ظهیرالدوله، همان کتاب، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ ابراهیم فخرائی، گیلان در گذرگاه زمان، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴، ص ۳۱۸ و همچنین: گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹-۲۷۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۱۸-۲۱۹.

نسیم شمال. روزنامه نسیم شمال، از روزنامه‌های نامی ایران است که انتشارش با وقفه‌های بسیار طولانی از ۱۳۲۵ ق / ۱۲۸۶ خ تا پایان ۱۳۱۲ خ، از سوی مؤسس آن و پس از وی به دست کسان دیگر صورت گرفته است.

دو دوره مهم انتشار نسیم شمال، یکی ۱۳۲۹-۱۳۲۵ ق است که روزنامه در رشت منتشر می‌شد و دیگری از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ ق که بخشی از دوران نشرش در پایتخت بود. بنابراین نیمی از دوره نخست انتشار آن به این جلد و بقیه آن به جلد سوم پژوهش ما مربوط می‌شود.

نخستین شماره نسیم شمال دوم شعبان ۱۳۲۵ / ۱۹ شهریور ۱۲۸۶ / دهم سپتامبر ۱۹۰۷ در رشت منتشر شد و در سرلوحه «شماره ۱ سال ۱» به چاپ رسید. در صفحه نخست شماره بعدی، تبریکی از تالش به مناسبت آغاز نشر روزنامه چاپ شده که نشان می‌دهد پیش از شماره دوم شعبان ۱۳۲۵، شماره دیگری انتشار نیافته است. این را، بدان سبب ذکر کردم که در مورد آغاز انتشار نسیم شمال، در پی اشتباه خود سیداشرف‌الدین ناشر آن و برداشت سهوی برخی از پژوهشگران، اختلافی وجود دارد: سید اشرف‌الدین، در شعری که در بیان سرگذشتش سروده، آغاز انتشار روزنامه را ۱۳۲۴ ق آورده است.

در هزار و سیصد و بیست و چهار
چون بشد مشروطه این شهر و دیار
کردم ایجاد این نسیم نغز را
عطر بخشیدم ز بویش مغز را

در سرلوحه سال سوم نیز که به سال ۱۳۲۹ ق به چاپ می‌رسید، رقم ۱۳۲۶ در دل (ل) نسیم شمال می‌نشست؛ حال آنکه نه ۱۳۲۴ درست است و نه ۱۳۲۶ و چنانکه گفتیم، روزنامه در شعبان ۱۳۲۵ آغاز به نشر کرد و نسخه‌های اولین شماره‌هایش در برخی از کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. پیداست که شاعر آشفته‌سر روزنامه‌نگار، درباره آغاز انتشار نسیم شمال دچار اشتباه بوده است.^۱

نسیم شمال تا استبداد صغیر به صورت هفتگی نامرتب انتشار می‌یافت و از آن پس نامرتب‌تر شد. وقفه‌های این روزنامه بسیار است. از جمله، میان شماره‌های اول و دوم شانزده روز، میان شماره‌های دوم و سوم بیست روز و میان شماره‌های سوم و چهارم دوازده روز فاصله افتاد.

نسیم شمال، در دو شماره اول روزنامه‌ای جدی بود و از آن پس به صورت روزنامه‌ای انتقادی و طنزآمیز درآمد.^۲

دارالمرز رشت» معرفی می‌شد. از این رو، مجاهد را باید نخستین ارگان رسمی حزبی در ایران دانست؛ زیرا مجاهد تبریز، که پیش از آن انتشار یافت، وابستگی خود را اعلام نمی‌داشت. در مجاهد رشت و در هیچ‌یک از منابع، به نام دست‌اندرکاران این روزنامه اشاره‌ای نشده است. همچنان که در همین فصل زیر عنوان ساحل نجات خواهیم دید، مأمور انتشار ارگان مجاهدین شخصی به نام اسماعیل احمدزاده تبریزی بود و دور نمی‌دانم که مجاهد رشت را نیز هم منتشر ساخته باشد.

مجاهد مقاله و خبر منتشر می‌ساخت و آزادخواه و اسلامخواه بود.^۱

کاشف الحقایق. کاشف الحقایق روزنامه‌ای است دارای مقاله و خبر که تنها یک شماره از آن به تاریخ ششم ذی‌قعدة ۱۳۲۵ / بیستم دی ۱۲۸۶ / دهم ژانویه ۱۹۰۸ در رشت از سوی «انجمن کشف الحقایق» منتشر شده است. قرار بود این روزنامه هفتگی باشد. مدیر آن، حبیب‌الله خان لارودی، معروف به گاسپادین،^۲ از مشروطه‌خواهان بنام رشت بوده است.^۳

سروش. برای نخستین بار محمدعلی تربیت از انتشار روزنامه‌ای هفتگی به نام سروش یاد کرد که به سال ۱۳۲۵ ق در رشت انتشار یافته است.^۴ بعدها، ابراهیم فخرائی در آثار خود، ضمن اشاره به انتشار سروش، مدیر آن را میرزا عیسی خان سروش و روشش را «دموکرات - سیاسی - اجتماعی» نوشت. وی نوع چاپ آن روزنامه را حروفی ضبط کرده و ننوشته است که نسخه سروش در کجا نگهداری می‌شود.^۵ جای تعجب است که رابینو، با آنکه فهرست خود را سه سال پس از انتشار احتمالی سروش تنظیم کرد، در این مورد خاموش است. باید افزود که میرزا عیسی خان سروش (سردار منصور)، در سال ۱۳۰۸ خ روزنامه‌ای به همین نام در تهران منتشر ساخت. وی در استبداد صغیر حامی اصلی سیدحسن کاشانی در انتشار حبل‌المتین رشت بوده است.^۶

حقیقت. روزنامه حقیقت به صورت هفتگی در ۱۳۲۶ ق در رشت منتشر شده و منبع همه اشاره‌ها به انتشار این روزنامه، رابینو، (ردیف ۸۸) است. در عین حال، در فهرست روزنامه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،^۷ وجود شماره نخست آن را ثبت کرده‌اند؛ ولی در مراجعه‌های مکرر به آن کتابخانه، نشانی از حقیقت نیافتم.

به نوشته رابینو، این روزنامه از سوی «انجمن حقیقت

رشت» انتشار یافته و بنابراین روزنامه‌ای مشروطه‌خواه بوده است.^۸

دو روزنامه تبعیدی: حبل‌المتین و تمدن. سیدحسن کاشانی، ناشر حبل‌المتین تهران، در ابتدای استبداد صغیر مدت کوتاهی در قفقاز به سر برد و پس از آن به رشت رفت. وی در آن شهر از یاری میرزا عیسی خان سردار منصور، از سران با نفوذ و دولتمند گیلان برخوردار شد و توانست حبل‌المتین را بار دیگر منتشر کند.

دوره پیش از کودتای حبل‌المتین، در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی به شماره ۵۴ سال دوم (۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) خاتمه می‌پذیرد و شماره ۵۶ سال دوم در رشت به تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۲۷ / ۲۵ اسفند ۱۲۸۷ / ۱۵ مارس ۱۹۰۹ انتشار یافته است. این شماره را با توجه به عنوان سه مقاله آن، باید اولین شماره منتشر شده در رشت انگاشت. بنابراین اگر اشتباهی از سوی سیدحسن کاشانی سر نزده باشد، باید چنین گمان برد که شماره ۵۵ در تهران به چاپ رسیده، ولی نسخه‌ای از آن در دست نیست.

بدین ترتیب، حبل‌المتین از شماره ۵۶ تا شماره ۷۱ سال

۱. دوره‌ای از مجاهد در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره مجاهد (رشت)، بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۷۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۹۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۴ و ۲۲۳؛

Cosroe, Chaqueri, *La social-démocratie en Iran*, Mazdak, Florence, 1979, pp. 9-15.

۲. لارودی معلم زبان روس بود و او را به همین دلیل گاسپادین می‌خواندند که در زبان روسی به معنای «آقا» است.

۳. تنها شماره موجود کاشف الحقایق در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود.

درباره کاشف الحقایق بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۶۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۷۶؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۰۹؛ سرتیب‌پور، همان کتاب، ص ۱۲۹-۱۲۶؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹.

۴. براون، همان کتاب، ردیف ۲۰۴.

۵. فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹ و گیلان در گذرگاه زمان، ص ۳۱۹.

۶. درباره این روزنامه همچنین بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۴۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۰۹.

۷. مرتضی سلطانی، فهرست روزنامه‌های فارسی در مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ مربوط به سالهای ۱۲۶۷ تا ۱۳۲۰ ش، تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۶۷ (ردیف ۱۴۷).

۸. درباره این روزنامه، بنگرید به براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۸۲؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۷۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۷.

می‌شود. این شماره، خلاف آنچه براون نوشته و دیگران نقل کرده‌اند؛ دستنویس و دارای خط‌خوردگی است. ناشرانش میر عبدالباقی و علی آقا ناظم، بانیان مدرسه «اتفاق» رشت، بوده‌اند. از آنجا که در گزارش براون،^۶ این نشریه دستنویس و روزنامه‌ای *اتفاق* که به سال ۱۳۲۹ ق در رشت به چاپ رسید، درهم آمیخته‌اند، آشفتگی‌هایی در منابع بعدی پدید آمده است.

اتفاق دستنویس، در چهار صفحه دستنویس به قطع ۲۲×۳۵ تهیه‌شده و نشریه‌ای مشروطه‌خواه است. آگهی ندارد و بهایش را نیز ذکر نکرده‌اند.^۷

مدرسه تمدن. درباره روزنامه‌ای با نام مدرسه تمدن، تنها منبع ما نوشته‌های ابراهیم فخرایی است،^۸ وی می‌نویسد که شماره اول این نشریه یک صفحه‌ای با چاپ حروفی، در یازدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۷ / دهم خرداد ۱۲۸۸ / ۳۱ مه ۱۹۰۹ منتشر شد و اشعاری از ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی را در بر داشت. همراه نوشته فخرائی، تصویر نیمی از صفحه اول نیز دیده می‌شود. در مقدمه شعر لاهوتی «نونه‌الان وطن، شاگردان مدرسه مبارکه تمدن... جشن ملی و سرور وطنی» را - که به احتمال زیاد پیروزی مشروطه‌خواهان است - تبریک گفته و تشکر کرده‌اند. بنابراین آن ورقه را نه روزنامه، بل خطابه دانش‌آموزان باید انگاشت که به چاپ سری رسیده و میان آنان و میهمانان جشن مدرسه توزیع شده است و نشان خاص مدرسه را هم در بر دارد. نشان مدرسه تمدن در برخی از روزنامه‌های آن دوره، از جمله *حبل‌المتین* رشت نیز دیده می‌شود.^۹

دوم در رشت منتشر شد. شماره اخیر، در اول رجب ۱۳۲۷ / ۲۸ تیر ۱۲۸۸ / ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۹ به چاپ رسید و تاریخ روز در سرلوحه آن به جای ۱، ۱۰ حروفچینی شد. عده‌ای از منابع، همین دهم رجب را آخرین شماره چاپ رشت قلمداد کرده‌اند، حال آنکه شماره بعدی که در تهران انتشار یافت، تاریخ هفتم رجب را داراست.^۱

میرزا رضاخان مدبرالملک هرندی نیز پس از آوارگی از ایران و انتشار یک شماره از روزنامه تمدن در کلکته، سرانجام راهی رشت شد و در ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ / ۲۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ / ۱۹ مه ۱۹۰۹، شماره پانزدهم از سال دوم تمدن را در آن شهر منتشر ساخت. شماره یا شماره‌های دیگری نیز از این روزنامه در رشت به چاپ رسیده، ولی تنها نسخه موجود آن در کتابخانه‌های معتبر همان شماره یاد شده است که در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

دبیره. دبیره مجموعه آثار قلمی (اشعار اجتماعی و سیاسی و برخی از خاطره‌ها و نظرها) عبدالرحمن حسینی فراهانی ملقب به دبیرالممالک - مدیر پیشین روزنامه *انجمن ملی ولایتی گیلان* - است که به مرور و به صورت جزوه از ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق به بعد در رشت منتشر شده^۲ و رابینو آن را به نادرست در فهرست خود وارد کرده است.^۳

برخی از اشعار این مجموعه، پیش از چاپ دبیره، در عهد ناصری و دوره مظفری منتشر شده بودند و برخی نیز همزمان با آن جداگانه به چاپ می‌رسیدند و توزیع می‌شدند. از جمله، دو اثر منظوم «مارش ملی مدرسه توفیق» و «مخمس شادیانه تقدیم شاگردان مدرسه مبارکه اتفاق» است که من آنها را در مجموعه ادوارد براون در کتابخانه دانشگاه کمبریج دیده‌ام. از نوشته براون^۴ پیداست که او تنها همین اوراق جداگانه تکثیرشده را در اختیار داشته و از انتشار دبیره به صورت جزوه - که آن شعرها نیز با صفحه‌بندی دیگری در آنها دیده می‌شود - آگاه نبوده است.

ما این اوراق - همچنان که براون نیز یادآور شده است - و آن جزوه‌ها را با تعریف روزنامه و مجله مطابق نمی‌یابیم. دبیرالممالک نیز خود چندین بار در صفحه‌های دبیره به این نکته اشاره کرده است.^۵

اتفاق. در ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ / ۲۳ فروردین ۱۲۸۸ / ۱۲ آوریل ۱۹۰۹، روزنامه‌ای با نام *اتفاق* و به صورت هفتگی در رشت انتشار یافت و تنها نسخه در دسترس آن، همین شماره اول است که در مجموعه براون (دانشگاه کمبریج) نگهداری

۱. دوره کامل *حبل‌المتین* رشت در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.
۲. با سپاس از آقای بیژن پاینده که مجموعه خود را برای فتوکپی در اختیار من نهادند.
۳. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۰۳.
۴. براون، همان کتاب، ردیف ۱۷۰.
۵. از جمله، ص ۱۰ جزء دوم، ص ۱۴ جزء سوم و ص ۶ جزء پنجم. درباره دبیره نیز نگاه کنید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۴۱؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۴۳-۱۴۲.
۶. براون، همان کتاب، ردیف ۲۹.
۷. درباره *اتفاق* بنگرید به صدرهاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۴؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۸.
۸. فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹ و گیلان در گذرگاه زمان، ص ۳۱۹.
۹. نسخه‌ای از این ورقه چاپی در کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) موجود است.

ب. دیگر شهرهای گیلان

ساحل نجات. در اوایل سال ۱۳۲۵ ق، نخستین چاپخانه بندر انزلی به نام «ساحل نجات» به کار افتاد و از جمله شریکان این چاپخانه، ملا ابوالقاسم افصح‌المتکلمین مدیر خیرالکلام بود. خبر برپایی نزدیک چاپخانه را ندای وطن چنین بازتاب داد: «فرقه مجاهدین یک دستگاه مطبعه آورده‌اند و عملاً قریب روزنامه [ای] به اسم ساحل نجات دایر خواهد شد.^۱ اما [یکی از جوانان ساکن انزلی یک دو نمره نوشت و بی اطلاع شرکا به طبع رسانید].^۲ این شخص، اسماعیل احمدزاده تبریزی است که شاید همو با مجاهدین در ارتباط بوده است. احمدزاده، در نامه‌ای، حاکی از دانایی و آگاهی، وعده چاپ روزنامه در روز شنبه سی‌ام جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، به حسن تقی‌زاده داده است.^۳

آن «یک دو نمره» را تاکنون به دست نیاورده‌ام؛ ولی احتمال می‌دهم در همان تاریخ موعود به چاپ رسیده باشد. در شماره نخست ساحل نجات که به مدیریت افصح‌المتکلمین در هفتم شعبان ۱۳۲۵ / ۲۵ شهریور ۱۲۸۶ / ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷ انتشار یافت، ضمن اشاره به آنچه گذشت، از خوانندگان خواسته‌اند که آن دو شماره را ندیده بگیرند؛ زیرا «نمره اول از همین نمره شروع می‌شود». از ساحل نجات در انزلی هفت شماره به صورت دو شماره در هفته منتشر شد و شماره هفتم مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۲۵ / ۱۴ آبان ۱۲۸۶ / پنجم نوامبر ۱۹۰۷ است.

علت تعطیل این روزنامه در انزلی، معلوم نیست. به ظاهر، دلیل آن تمرکز فعالیتهای افصح‌المتکلمین برای انتشار خیرالکلام رشت بوده است. اما وی بعدها سبب تعطیل روزنامه را «بمباردمان مجلس» نوشت؛^۴ حال آنکه آن حادثه، ماهها پس از خاموشی ساحل نجات رخ داد و ممکن است در تعطیل خیرالکلام مؤثر افتاده باشد. پس از نزدیک سه سال خاموشی، ساحل نجات در شوال ۱۳۲۸، و این بار در رشت، به انتشار خود ادامه داد.^۵

مؤید و هواو هوس. رابینو، از دو روزنامه ژلاتینی خبر می‌دهد که به سال ۱۳۲۵ ق در لاهیجان انتشار یافته و مؤید و هواو هوس نام داشته‌اند. جز اشاره‌های او - که منابع بعدی آنها را تکرار کرده‌اند - نشان دیگری از این دو روزنامه در دست نیست و فاصله انتشارشان را نیز نمی‌دانیم.

به نوشته رابینو، هواو هوس را شخصی به نام حاجی حسین منتشر می‌ساخت^۶ و شماره دوم مؤید در نوزدهم رمضان

۱۳۲۵ انتشار یافت.^۷ نام روزنامه اخیر را برخی به نادرست موبد (به معنای روحانی زرتشتی) ضبط کرده‌اند.^۸

۴. روزنامه‌های اصفهان

الجناب. الجناب، اولین روزنامه‌ای بود که پس از صدور فرمان مشروطه در اصفهان به چاپ رسید. نخستین شماره این روزنامه هفتگی، در بیستم شوال ۱۳۲۴ و آخرین شماره، که شماره دوازدهم آن است، در شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ منتشر شده است (۱۸ آذر ۱۲۸۵ تا دهم اردیبهشت ۱۲۸۶ / نهم دسامبر ۱۹۰۶ تا سی‌ام آوریل ۱۹۰۷).

ناشر و مدیر الجناب، حاج میرسید علی جناب (اصفهان ۲۵ اسفند ۱۲۴۹ - تهران ۲۹ اسفند ۱۳۰۹) بود. این روزنامه مقاله و خبر چاپ می‌کرد.^۹

جهاد اکبر. روزنامه هفتگی جهاد اکبر از ششم محرم ۱۳۲۵ تا ششم رجب ۱۳۲۷ / ۲۸ اسفند ۱۲۸۵ تا دوم تیر ۱۲۸۸ / ۱۹ مارس ۱۹۰۷ تا ۲۴ ژوئیه ۱۹۰۹ به چاپ رسیده و شماره آخر آن، شماره ۲۲ سال دوم بوده است.

صاحب امتیاز و «مدیر کل» این روزنامه، میرزا علی آقا

۱. ندای وطن، ش پنجاه، سوم رجب ۱۳۲۵.

۲. «اخطار»، ساحل نجات، ش یکم، هفتم شعبان ۱۳۲۵.

۳. نامه ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ نقل شده در اوراق تازه‌یاب مشروطیت، به کوشش افشار، ص ۴۴۹-۴۵۱.

۴. ساحل نجات (چاپ رشت)، ش ۸، اول شوال ۱۳۲۸.

۵. درباره ساحل نجات، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۲۲؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۲۰۱ و ۲۰۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۶۲۴ و ۶۲۵؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۶۸-۲۶۷؛ کهن، همان کتاب، ص ۳۲۷-۳۲۵ و ۴۲۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۶۷-۱۶۶.

دوره‌های ناقص ساحل نجات در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، مرعشی (قم)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه) و دانشگاه کمبریج موجود است.

۶. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۲۵.

۷. همان کتاب، ردیف ۱۹۶.

۸. از جمله: فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹.

۹. شماره‌های پراکنده الجناب را می‌توان در این کتابخانه‌ها یافت: مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، مجلس ۲، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی سن‌پترزبورگ، ملی پاریس، دانشگاه کمبریج.

درباره این روزنامه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۷۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۲۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۸۸؛ دعوة الاسلام، ش ۹، س ۱، محرم ۱۳۲۵؛

انتشار روزنامه‌ای به نام نوروز که در اصفهان به چاپ رسیده است خبرداد^۱ و دیگران سخن او را تکرار کردند.^{۱۱} درباره این روزنامه، تنها آگاهی ما آن است که به سال ۱۳۲۵ ق با چاپ سنگی منتشر شده و هفتگی بوده است.

عروة الوثقی. شماره‌های ۲۱ تا ۲۸ سال دوم روزنامه‌ای چاپ اصفهان، با نام **عروة الوثقی** در کتابخانه علامه طباطبائی (شیراز) نگهداری می‌شود و در فهرست آن کتابخانه - که بیشتر متعلق به انجمن آسیایی شیراز بوده - نیز نامش آمده

۱. کشکول، ش ۱، ۱۲، ربیع الاول ۱۳۲۷ (اصفهان).

۲. براون، همان کتاب، ردیف ۱۲۹.

۳. دوره کامل جهاد اکبر در کتابخانه مجلس ۲ و دوره‌های ناقصش در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز) و ملی پاریس موجود است.

درباره جهاد اکبر، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۷۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۵۳؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۲۲؛ اوژن اوین، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوآر، ۱۳۶۲، ص ۲۹۵؛ امیرقلی امینی، «چه انگیزه‌ای باعث روزنامه‌نگاری من گردید؟»، خاطرات وحید، ش ۳ دوره جدید (۱۳۵۰)، ص ۲۳۹، ۲۴۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱۸؛

L. Bouvat, "La Guerre sainte", RMM, III (1907), p. 175.

۴. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱، آن را هفتگی نوشته و در مورد تاریخ و مدت انتشارش نیز اشتباه کرده است.

۵. شماره‌هایی از اصفهان در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) نگهداری می‌شود.

درباره اصفهان، نیز مراجعه کنید به: ندای وطن، ش ۱۲۴، ۲۸ شوال، ۱۳۲۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۴۰؛ براون، همان کتاب، ردیف ۴۹؛ آریز پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۷۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۶۱-۶۲.

۶. درباره این مجله بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۷۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۵۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۰-۲۱۹.

جاهای نگهداری گنجینه انصار: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه اصفهان، ملی سن پترزبورگ و مجموعه نیکلا (انستیتو ایران‌شناسی دانشگاه پاری سوربن).

۷. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۷۹.

۸. الول ساتن روزنامه نقش جهان را که به سال ۱۳۲۲ خ با امتیاز نورصادقی منتشر شده، ادامه این نشریه قلمداد کرده است؛

Elwell-Sutton, "The Iranian Press...", No. 397.

۹. تنها شماره نقش جهان در کتابخانه‌های دانشگاه کمبریج و کنگره آمریکا نگهداری می‌شود.

درباره نقش جهان، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۲۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۵۳-۲۵۲.

۱۰. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۶.

۱۱. براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۳۹.

خراسانی (وفات: اصفهان ۱۳۲۵ خ) و دبیر آن میرزا محمدعلی علم بود که همین سمت را در روزنامه ارگان انجمن ولایتی هم بر عهده داشت. مجدالاسلام کرمانی نیز هنگام اقامتش در اصفهان، در ماه‌های نخست ۱۳۲۷ ق با جهاد اکبر از نزدیک همکاری می‌کرد.^۱

دستگاه استبدادی تهران خواستار توقیف جهاد اکبر بود؛^۲ زیرا در آن مقاله‌های آزادیخواهانه به چاپ می‌رسید.^۳

اصفهان. روزنامه اصفهان از سی‌ام رجب تا ۲۸ شوال ۱۳۲۵ / ۱۸ شهریور تا ۱۴ آذر ۱۲۸۶ / نهم سپتامبر تا پنجم دسامبر ۱۹۰۷ در ۲۸ شماره منتشر شده است. این روزنامه تا شماره بیست و پنجم هفته‌ای سه شماره و سه شماره آخر آن هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید.^۴

ناشر اصفهان میرزااحسین خان اعتلاءالدوله و «ناظم» آن، برادرزن او میرزاجعفرخان معتمدالسلطان بود. اصفهان خبر و مقاله‌های روشنگر در بر داشت.^۵

گنجینه انصار. مجله پانزده روزه گنجینه انصار شانزدهم شوال ۱۳۲۵ آغاز به انتشار کرد و تا شانزده ذی‌قعدة همان سال، سه شماره از آن به چاپ رسید (دوم تا ۲۹ آذر ۱۲۸۶ / ۲۳ نوامبر تا ۲۲ دسامبر ۱۹۰۷).

ناشر این نشریه، حاج میرزااحسن جابری انصاری (صدرالادبای)، در ۱۳۲۹ ق مجله مشابهی به نام اسرارالانصار چاپ کرده است.

گنجینه انصار به خبر بی‌اعتنا بود و مقاله‌ها و گفتارهایی به صورت اندرزی یا طنز و کنایه چاپ می‌کرد.^۶

نقش جهان. روزنامه اصفهان، که هفته‌ای سه شماره انتشار می‌یافت، یکی از شماره‌های خود را در هفته به طنز و فکاهه اختصاص داد و آن را نقش جهان نام نهاد. اولین شماره این روزنامه در ۲۳ شوال ۱۳۲۵ / نهم آذر ۱۲۸۶ / سی‌ام نوامبر ۱۹۰۷ منتشر شد و تاکنون شماره دومی از آن دیده نشده است؛ ولی محیط طباطبائی نوشته است که تا خاتمه انتشار اصفهان، نقش جهان نیز منتشر می‌شد.^۷ اگر این سخن درست باشد، تنها یک شماره دیگر از آن انتشار یافته است؛^۸ زیرا آخرین شماره اصفهان در ۲۸ شوال ۱۳۲۵ به چاپ رسید.

ناشر این روزنامه نیز به مانند اصفهان، حاج میرزااحسین اعتلاءالدوله بود، ولی نامش در تنها شماره موجود نقش جهان نیامده است.^۹

نوروز. نخستین بار رابینو در صورت جراید ایران خود از

است.^۱ اولین شماره موجود تاریخ ۱۲ صفر و آخری تاریخ پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ را داراست. بنابراین اگر هم شماره‌های قیدشده در سرلوحه را شماره‌های سال دوم - و نه مسلسل - آن روزنامه قلمداد کنیم، آغاز نشر عروة‌الوثقی را باید سال ۱۳۲۶ ق انگاشت؛ حال آنکه به نوشته ناظم‌الاسلام،^۲ شماره دوم در ۲۶ صفر ۱۳۲۷ چاپ شده است.

جای شگفتی است که در هیچ‌یک از منابع اصلی تاریخ روزنامه‌نگاری، نامی از عروة‌الوثقی اصفهان دیده نمی‌شود و علاوه بر ناظم‌الاسلام و سندی دولتی،^۳ در آثار چاپی تنها اسماعیل رزم‌آسا است که به مناسبتی از آن در تاریخ مطبوعات کرمان خود یاد کرده است.^۴

دو نکته درخور تأمل دیگر هم در شماره‌های موجود عروة‌الوثقی دیده می‌شود. یکی آنکه در این روزنامه مدیر آن، یعنی جلال‌الدین حسینی، «کرمانی» معرفی شده است؛ در صورتی که در سرلوحه‌های روزنامه‌های دیگری که بعدها به دست او در کرمان به چاپ رسید، وی را «رشتی» خوانده‌اند. دیگر آنکه در سرلوحه، از «روزنامه هفتگی و یومیة عروة‌الوثقی» سخن رفته است و شماره‌های موجود هفتگی‌اند. بنابراین اگر روزنامه روزانه‌ای به این نام منتشر شده باشد، نسخه‌ای از آن در دست نیست.

«نایب مدیر کل» روزنامه عروة‌الوثقی، شخصی به نام محمدحسین امین‌الرعایا کرمانی بود.

محتوای این روزنامه را در وهله نخست مقاله و پس از آن، خبرهای تفسیری و متن تلگرافها تشکیل می‌داد.

ناقور. روزنامه ناقور - به معنای بوق و هم معنای «صور» - به صورت دو شماره در هفته، از ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ تا هشتم شعبان ۱۳۲۷ / ۲۵ آذر ۱۲۸۷ تا سوم شهریور ۱۲۸۸ / ۱۶ دسامبر ۱۹۰۸ تا ۲۵ اوت ۱۹۰۹ منتشر می‌شد و در دوره استبداد صغیر تعطیلی طولانی داشت. در جمع، از این روزنامه ۲۵ شماره به چاپ رسیده است.

ناقور مقاله و خبر و مطالب طنزآمیز چاپ می‌کرد. مدیریتش را آقا مسیح تویسرکانی (اصفهان ۱۳۱۱ - ۱۲۵۹ خ) بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۰۶ خ تقاضای امتیاز برای نشر مجدد روزنامه کرد، ولی آن را منتشر نساخت.^۵ دبیر ناقور تا شماره ۱۴ آقا سیدمهدی اصفهانی بود و پس از او دبیر دیگری انتخاب نشد.^۶

کشکول. کشکول تهران پس از کودتای محمدعلی‌شاه، به مانند دیگر روزنامه‌ها از انتشار بازماند و مجدداً اسلام مدیر

این روزنامه پس از چندی انتشار آن را در اصفهان پی‌گرفت. نخستین شماره کشکول اصفهان در ۱۲ ربیع‌الاول و آخرینش در ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ منتشر شده است (۱۴ فروردین تا ۲۴ تیر ۱۲۸۸ / سوم آوریل تا ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۹). واپسین شماره کشکول شماره ۳۳ بود و نظر آنان که تعداد شماره‌های آن را کمتر از این نوشته‌اند^۷ نادرست است.

کشکول اصفهان دو شماره در هفته منتشر می‌شد و خلاف کشکول تهران، مطالب جدی بیشتر و کاریکاتور کمتر داشت. در این باره، مجدداً اسلام در «مقدمه»ی شماره نخست نوشت که «چون اداره کشکول به واسطه مصائب وارده بر هم عصران گرامی و شهادت بعضی از آنها عزادار است، لهذا عجلتاً نمی‌تواند تمام مندرجات خود را مثل سال اول از قید صحت و مسئولیت خارج نداند».^۸

توزیع کشکول اصفهان، بر عهده شخصی به نام مؤمن‌زاده بود که تصور می‌کنم همان سیدحسن مؤمن‌زاده ناشر پروانه (۱۳۲۸ ق) و معاون دانشکده اصفهان (۱۳۰۳ خ) باشد.^۹

زاینده‌رود. روزنامه هفتگی زاینده‌رود، از اول ربیع‌الاول ۱۳۲۷ / چهارم فروردین ۱۲۸۸ / ۲۴ مارس ۱۹۰۹ آغاز به انتشار کرد و شماره اول آن در کتابخانه دانشگاه کمبریج

۱. گیتی شکری، «فهرست روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی در مؤسسه آسیایی شیراز»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۷ (۱۳۶۶)، ص ۳۸۵.

۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. نامه چهارم حوت ۱۳۰۳ اداره معارف و اوقاف کرمان و بلوچستان به وزارت معارف در تهران، بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵.

۴. اسماعیل رزم‌آسا، تاریخ مطبوعات کرمان، تهران، زوار، ۱۳۶۷، پانوشت ص ۱۱۱.

۵. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱۷-۴۱۶.

۶. شماره‌هایی از ناقور در کتابخانه‌های علامه طباطبایی (شیراز) و دانشگاه کمبریج موجود است.

۷. درباره ناقور بنگرید به: مجلس، ش ۱۱۶، ص ۲، ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۶؛ رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۰۰؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۴۰؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۶۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۴-۲۴۳؛ محمدحسن رجائی زفره‌ای، «نامه ناقور»، وحید، ش ۳، ص ۸ (۱۳۴۸)، ص ۳۵۷-۳۵۵؛ L. Bouvat, "La presse ...", RMM V, p. 542.

۸. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۲۵ و محیط طباطبائی. همان کتاب، ص ۱۴۲ و ۲۱۸.

۹. کشکول، ش ۱، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ (اصفهان).

۱۰. کشکول اصفهان را می‌توان در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و مجلس ۲ یافت.

۱۱. درباره کتاب‌شناسی کشکول بنگرید به فصل گذشته، ذیل کشکول.

بودند، اعدام او را طالب شدند و در صدد کشتنش برآمدند تا آنکه مسعودالسلطان و همراهان، روزنامه‌نگار نگون‌بخت را از صحنه بیرون بردند. با این حال، دفتر و چاپخانه مظفری را در مدتی که بر ما نامعلوم است، بستند.^۵

در این دوره، مظفری بیش از گذشته اندیشه‌های آزادیخواهانه و وطن‌پرستانه را بازتاب می‌داد و هم از این روست که پس از بمباران مجلس شورای ملی، میرزا علی‌آقا ناگزیر شد به کلکته بگریزد. وی از آنجا به مصر رفت و سپس، در حالی که عزم پیوستن به آزادیخواهان ایرانی مقیم اروپا را داشت، برای زیارت حج به مکه شتافت و در آنجا یک شماره از مظفری را منتشر ساخت و اندکی بعد، چون خبر پیروزیهای مشروطه‌خواهان را شنید، به بوشهر بازگشت و انتشار روزنامه را از سر گرفت.

ندای اسلام. روزنامه ندای اسلام از بیستم محرم ۱۳۲۵ تا ۲۹ شوال همان سال (۱۴ اسفند ۱۲۸۵ تا ۱۵ آذر ۱۲۸۶ / پنجم مارس تا ششم دسامبر ۱۹۰۷) در شیراز انتشار یافت و طرز انتشارش ابتدا دو شماره و در شماره‌های پسین، یک شماره در هفته بود. از این روزنامه ۳۵ شماره منتشر شده است.

صاحب امتیاز و مدیر ندای اسلام، سیدضیاءالدین

۱. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۰۹.

۲. در ترجمه کتاب براون، این لقب به اشتباه «مؤمن الاسلام» چاپ شده است.

۳. جاهای نگهداری زاینده‌رود: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۱، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی تبریز، دانشگاه پرینستون و دانشگاه کمبریج.

نیز، در مورد زاینده‌رود نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۱۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۹۷؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۵ و ۵۴۵؛ بیات و کوهستانی‌زاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۷۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۶۳-۱۶۲.

L. Bouvat, "Perse: la marche sur Téhéran", RMM, VIII (1909), pp. 482-483.

۴. «مکتوب از بوشهر»، مجلس، ش ۸۴، س ۱، بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۴.

۵. دعوه‌الاسلام، ش ۲۴، س ۱، شعبان ۱۳۲۵ (این روزنامه، مطالب روزنامه انگلیسی زبان بمبئی گزات را که در ۲۶ اوت ۱۹۰۷ چاپ شده بود نقل کرده است). در نشست مقدماتی گزینش وکیل یزد که در ششم رمضان ۱۳۲۵ برگزار شد، نیز کسانی نوشته مظفری درباره آقاسیدکاظم را دستاویز نامشروع انگاشتن مجلس شورای ملی قرار دادند: «صورت مجلس و نطق اهالی یزد برای انتخاب وکیل»، صوراسرافیل، ش ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

۶. صدر هاشمی (همان کتاب، ردیف ۱۰۹۸) و دیگران به پیروی از او، تاریخ شماره نخست را یازدهم صفر نوشته‌اند و این تاریخ شماره هفتم ندای اسلام است.

(بریتانیا) موجود است؛ اما صدر هاشمی^۱ و دیگران به پیروی از او، آغاز انتشار روزنامه را محرم آن سال نوشته‌اند. اشتباه صدر هاشمی، به ظاهر ناشی از آن است که سال اول زاینده‌رود محدود به ده ماه بود و سال دوم از محرم ۱۳۲۸ آغاز شد. این روزنامه دست‌کم تا پایان سال ۱۳۳۱ ق به چاپ می‌رسید.

زاینده‌رود روزنامه‌ای خبری - سیاسی بود و مدیریت آن را در دوره مورد بحث ما عبدالحسین معین‌الاسلام خوانساری^۲ بر عهده داشت.^۳

نجات وطن. برای نخستین بار رابینو از روزنامه‌ای به نام نجات وطن که به سال ۱۳۲۷ ق در اصفهان به چاپ رسیده است یاد کرد و توضیح داد که بیش از هفت یا هشت شماره از آن انتشار نیافته است. با توجه به نام آن، ما این احتمال را می‌دهیم که نجات وطن پیش از گشودن تهران به دست آزادیخواهان، انتشار یافته باشد.

۵. روزنامه‌های فارس و بوشهر

مظفری. ما در فصلهای ۲ و ۴ و ۷ و ۸ از انتشار مظفری بوشهر و کارها و گرفتاریهای میرزا علی‌آقا لبیب‌الملک شیرازی، مدیر آن، سخن گفتیم و یادآور شدیم که وی را در ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ به دستور عین‌الدوله به محرمه (خرمشهر) تبعید کردند.

میرزا علی‌آقا در رجب ۱۳۲۴ آزاد شد و به بوشهر بازگشت؛ اما تمام کارهای چاپخانه و روزنامه‌اش را آشفته یافت و تنها پنج‌ماه بعد، یعنی در اول محرم ۱۳۲۵ توانست مظفری را با انتشار شماره نخست از سال ششم، از نو زندگی بخشد. از آن پس، روزنامه هفتگی بود. گفتنی است که دست‌کم در ماههای نخست این تجدید حیات، میرزا علی‌آقا - به ظاهر از سر آزدگی - از توزیع روزنامه در بندر بوشهر خودداری می‌ورزید و عده‌ای ناگزیر شدند که روزنامه را دوباره از شهرهای دیگر بخواهند.^۴

در این دوره نیز دردسرهایی برای میرزا علی‌آقا فراهم آمد. وی در اوایل رجب ۱۳۲۵، در مقاله‌ای بر حاج سیدمحمدکاظم طباطبائی که گویا مشروطه را خلاف شریعت اسلام قلمداد کرده بود، ایراد می‌گرفت و این نوشته جمعی از روحانیان راعلیه او برانگیخت. آنان در مسجدی اجتماع کردند و تنبیه میرزا علی‌آقا را خواستند. مسعودالسلطان، وکیل امور خارجه و نایب‌الحکومه بوشهر، مدیر مظفری را به مسجد برد تا از روحانیان پوزش بطلبد؛ اما کسانی که در مسجد گرد آمده

طباطبائی (شیراز ۱۲۷۰؟ - تهران ۱۳۴۸ خ) است که پس از استبداد صغیر شرق و برق و رعد را یکی پس از دیگری در تهران منتشر ساخت و نخست وزیر کودتای ۱۲۹۹ خ شد. مشهور است که وی هنگام انتشار *ندای اسلام* چهارده سال بیش نداشت و نوشته‌اند که پیش از این روزنامه، روزنامه دیگری در شیراز با نام *اسلام* منتشر می‌کرده است. سرچشمه این پندار، کتاب *اسرار سیاسی کودتاست*^۱ و محقق نوشته است که «روزنامه *اسلام* او با خط نسخ و جوهر سبز منتشر می‌شد.... شماره سوم روزنامه *اسلام* را که نگارنده دیده است، در تاریخ سه شنبه ۲۷ محرم الحرام سال ۱۳۲۵ هجری قمری در چهار صفحه انتشار یافته است»^۲. از آنجا که این سخن از سوی پژوهشگری صاحب نظر عنوان شده، تصور می‌کنم که وی شماره سومی از *ندای اسلام* را دیده است که در چاپ آن «ندای» به درستی منعکس نشده باشد. وانگهی، همان محقق انتشار *اسلام* را مقدم بر *ندای اسلام* می‌داند؛ حال آنکه شماره اول *ندای اسلام* در بیستم محرم ۱۳۲۵ و شماره سوم به تاریخ یادشده ایشان به چاپ رسیده و هر دوی این شماره‌ها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و ویژگی‌هایشان، جز در نام، با *اسلام* فرضی یکی است. علاوه بر این، باید دانست که در سرگذشت رسمی سیدضیاءالدین که زیر نظر او از سوی حزب «وطن» وی - یک سال پس از انتشار *اسرار سیاسی کودتا* - منتشر شده است^۳ سخنی درباره روزنامه *اسلام* نیست.

ندای اسلام مقاله‌های مذهبی و اصلاحی مشروطه‌خواهانه و اندکی خبر در بر داشت. این روزنامه، در پی فشارهایی که دستگاه قوام‌الملک شیرازی - از بزرگ مالکان فارس - بر مشروطه‌خواهان وارد می‌آورد تعطیل شد و طباطبائی از ترس جان به تهران گریخت. پیش از شماره آخر نیز آن فشارها، موجب وقفه در انتشار روزنامه شده بود و اطلاعیه‌ای در این زمینه در آخرین شماره موجود *ندای اسلام* به چاپ رسید.^۴

«منتظم اداره» *ندای اسلام*، تاج الشعرا بود و تنها لقب او با این سمت در سرلوحه روزنامه می‌آمد. وی سال بعد، دبیری اخوت شیراز را بر عهده گرفت.^۵

۶. روزنامه‌های یزد و کرمان

سفینه نجات یزد. نخستین روزنامه چاپ شهر که‌نسال و فرهنگ‌پرور یزد، در بیست و دوم شوال ۱۳۲۵ آغاز به انتشار کرد و انتشارش تا چهاردهم رمضان ۱۳۲۹ به صورت هفتگی

اما با وقفه‌ای طولانی ادامه یافت (هشتم آذر ۱۲۸۶ تا ۱۷ شهریور ۱۲۹۰ / ۲۹ نوامبر ۱۹۰۷ تا هشتم سپتامبر ۱۹۱۱). شماره آخر آن، شماره ۲۸ سال سوم است. روزنامه، *سفینه نجات یزد* نام داشت، ولی اکثر منابع این نام را بدون «یزد» ضبط کرده‌اند.

در *سفینه نجات یزد*، از دست‌اندرکاران یاد نمی‌شد و تنها در صفحه آخر، امضای مستعار «مخبر صادق» به چاپ می‌رسید.^۶ نخستین کس رایینو بود که به جای این عنوان، «محمدصادق» را ناشر روزنامه معرفی کرد و پس از او، محمدعلی تربیت و براون نیز همین نام را آوردند.^۷ در فهرست روزنامه‌هایی نیز که تقاضای امتیاز آنها شده است، علی‌نوروز (حسن مقدم)، از شخصی به نام میرزا محمدصادق نام می‌برد که در ۱۷ دلو ۱۲۹۹ تقاضای صدور امتیاز [مجدد] برای انتشار *سفینه نجات یزد* کرده است.^۸ سند مهمتر، نامه‌هایی است که از «محمدصادق یزدی شهیر به قمی» در مجموعه اسناد حاج امین‌الضرب وجود دارد. وی در آن نامه‌ها، از حاج امین‌الضرب که با او پیوند شغلی داشت، برای *سفینه نجات یزد* تقاضای یاری مالی کرده است.^۹ اما نام ناشر این روزنامه را بسیاری از همعصران او نمی‌دانستند. مجدداً *اسلام* نوشت: «هر چند مدیر و دبیرش را نشناختیم؛ ولی از مطالعه این دو

۱. هدایت الله حکیم الهی فریدنی، *اسرار سیاسی کودتا؛ زندگانی آقا سیدضیاءالدین طباطبائی*، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۲۲، ص ۱۵.

۲. گلبن، «محاکمه سیدضیاءالدین طباطبائی»، همان کتاب، ص ۲۲۱.

۳. فرزند انقلاب یا ترجمه حال آقا سیدضیاءالدین طباطبائی، حزب وطن، ۱۳۲۳ خ.

۴. *ندای اسلام*، ش ۳۵، ۲۹ شوال ۱۳۲۵.

۵. جاهای نگاهداری *ندای اسلام*: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران (دوره کامل)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، مرعشی (قم)، ملی فارس، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج.

درباره *ندای اسلام*، نیز بنگرید به: رایینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۰۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۱؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۶۳؛ کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۲۷۳؛ بامداد، همان کتاب، ج ۵، ص ۱۲۲؛ محمداسماعیل رضوانی، «سیری کوتاه در تاریخچه روزنامه‌نگاری سیدضیاءالدین طباطبائی»، *گنجینه اسناد*، س ۲، دفتر اول و دوم (۱۳۷۱)، ص ۶۲ و ۶۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۸-۲۴۷.

۶. رایینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۲۷.

۷. براون، همان کتاب، ردیف ۲۰۹.

8. Ali-Nôrouse [Hassan Moghaddam], "Registre analytique annoté de la presse persane (depuis la Guerre)", RMM, LX (1925), p. 50 (No. 172).

۹. اصغر مهدوی، «مراسلات و اسناد یزد»، نامواره دکتر محمود افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۴۰۲-۲۴۰۱.

نیمه نخست خرداد ۱۲۸۸ چاپ شده است؛ زیرا در بیست و سوم آن ماه، این شماره در تهران به دست ناظم الاسلام کرمانی رسید.^۶ بنا به گزارش اسماعیل رزم آسا، شماره توأمان ۱۸ و ۱۹ اعتبار در شعبان ۱۳۲۷ انتشار یافته است.^۷ مدیر و ناشر اعتبار، شیخ محمدحسن طلبه و سردبیرش میرزا غلامحسین کرمانی بود که بعدها جریده کرمان و کرمان را منتشر ساخت.

۷. روزنامه‌های مشهد

بشارت. روزنامه هفتگی بشارت، سه سال پس از خاموشی روزنامه ادب مشهد و به عنوان دومین روزنامه چاپ خراسان در مشهد آغاز به انتشار کرد.^۸

به سبب یافت نشدن شماره نخست این روزنامه و سکوت منابع موجود در این باره، از تاریخ دقیق آغاز انتشارش ناآگاهیم؛ ولی از آن رو که شماره چهارم تاریخ بیستم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ را داراست و روزنامه به طور مرتب روزهای شنبه توزیع می‌شده است، حدس می‌زنم که نخستین شماره بشارت حوالی ۲۸ شوال ۱۳۲۴ / ۲۴ آذر ۱۲۸۵ / ۱۵ دسامبر ۱۹۰۶ به چاپ رسیده باشد. در اکثر شماره‌های موجود که در سال ۱۳۲۵ ق منتشر شده‌اند، زیر نام روزنامه رقم ۱۳۲۵ دیده می‌شود که به ظاهر مربوط به همان سال چاپ این شماره‌هاست و نه سال تأسیس. شماره ۲۸ بشارت (۲۲

نمره، عالم بی‌غرضی و درست‌قلمی و راست‌قدمی او به خوبی معلوم می‌شود.^۱

سفینه نجات یزد، چهارده ماه از شعبان ۱۳۲۶ تا ذیحجه ۱۳۲۸ تعطیل بود. سبب این تعطیل را رابینو انتشار شبنامه مصوری برضد سردار جنگ بختیاری حاکم یزد می‌نویسد؛ زیرا حاکم گمان برده بود که آن شبنامه در چاپخانه سفینه به چاپ رسیده است. اما در اولین شماره که پس از تعطیل انتشار یافت، سخن دیگری در میان است؛ زیرا آنچه روزنامه را «بدون حکمی مجبور توقیف کرد» چنین برشماری شده است: «اول عدم آزادی و شدت استبداد که قلم ما را اجازه نگارش هیچ واقعه و حادثه [را] به طریق صواب نمی‌داد. دوم، تملق‌گویی و معکوس‌نویسی همکاران محترم». در این مقاله، از مخالفت سردار جنگ بختیاری یاد نشده و تنها اشاره رفته است که «خدا پدر سرکار ویس قنصول را بیامرزد. این کارها از همت او بود».^۲ این جمله مبهم نمی‌رساند که معاون کنسول - کشوری که نام آن اعلام نشده - در کار روزنامه اثر مثبت داشته است یا منفی؟

سفینه نجات یزد، حاوی مقاله و چند خبر و یک پاورقی بود.^۳

معرفت یزد. شماره ششم از روزنامه معرفت یزد، به تاریخ پانزدهم محرم ۱۳۲۶ / ۲۹ بهمن ۱۲۸۶ / هجدهم فوریه ۱۹۰۸ در دست است. بنابراین با توجه به هفتگی بودن روزنامه، می‌باید تاریخ شماره نخست آن، نخستین روزهای ذیحجه ۱۳۲۵ باشد.

برابر پژوهش ما روزنامه پس از نوزده ماه تعطیل و سپس در رمضان ۱۳۲۷ با نام معرفت به نشر خود ادامه داد و ما از این دوره آن و پاره‌ای از ابهامها، در جلد سوم سخن خواهیم گفت. در اینجا کافی است یادآور شویم که گرداننده یا گردانندگان در شماره ششم معرفت یزد معرفی نشده‌اند؛ ولی از آن رو که مدیریت معرفت را ابوالقاسم افتخارالعلما (تولد: یزد ۱۲۹۲ ق) بر عهده داشت، به احتمال بسیار قوی مدیریت شماره‌هایی نیز که پیش از آن با نام معرفت یزد منتشر شد، با همو بوده است.

معرفت یزد خبر و مقاله و پاورقی چاپ می‌کرد.^۴

اعتبار. نخستین روزنامه چاپ کرمان اعتبار نام داشت^۵ و از آنجا که دوره آن در هیچ یک از کتابخانه‌های عمومی وجود ندارد، تاریخ شماره اول و بسیاری از ویژگی‌هایش را نمی‌دانیم؛ ولی بی‌تردید در اوایل یا نیمه نخست جمادی‌الاول ۱۳۲۷ /

۱. ندای وطن، ش ۱۴۱، ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۲. سفینه نجات یزد، ش دهم، س ۲، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸.

۳. شماره‌هایی از سفینه نجات یزد در کتابخانه‌های علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

در باره این روزنامه، همچنین نگاه کنید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۵۷؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۲۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۷۰-۱۶۹؛ حسین مسرت، «مطبوعات یزد در مشروطیت»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۵، ص ۲۶۶۳-۲۶۵۵.

۴. تنها شماره موجود معرفت یزد در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

در باره معرفت یزد بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۹۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۱۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۲۶؛ مسرت، همان مقاله، ص ۲۶۷۰-۲۶۶۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۹-۲۳۸.

۵. کهن - شاید به سبب ژلاتینی بودنش - اعتبار را شبنامه خوانده است (ج ۲، ص ۴۷۱).

۶. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۳۸.

۷. رزم آسا، همان کتاب، ص ۱۹.

۸. محیط طباطبائی به نادرست آن را نخستین روزنامه چاپ مشهد قلمداد کرده است (همان کتاب، ص ۱۳۲).

جمادی‌الاول ۱۳۲۵) آخرین شماره موجود آن است، حال آنکه رابینو^۱ از انتشار آن تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ خبر می‌دهد و غلامرضا ریاضی نوشته است که «بیش از دو سال انتشار یافت».^۲

بشارت روزنامه‌ای محافظه‌کار بود و به خبرهای محلی علاقه نشان می‌داد. مدیریت این روزنامه را شیخ‌محمدعلی (مدیر)، مدیر مدرسه مظفری مشهد، بر عهده داشت و دفتر روزنامه نیز در همان مدرسه بود. «معاون مدیر» آن ابتدا میرزا عزیزالله فصیح‌الممالک و پس از وی میرزا علی‌خان بوده است و در آن هنگام، این عنوان «مدیر داخلی» معنا می‌داد.^۳ غلامرضا ریاضی، از روزنامه دیگری به نام همت یاد کرده است که به دست محمدعلی مدیر در سالهای ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ ق به چاپ می‌رسید.^۴ تصور می‌کنم که نویسنده نام مدرسه‌ای به همین نام را که محمدعلی مدیر پیشتر تأسیس کرده بود، به جای نام بشارت نهاده باشد.

خورشید. روزنامه خورشید از بیست‌ویکم محرم ۱۳۲۵ تا آخر ربیع‌الاول ۱۳۲۶ منتشر شد و پس از استبداد صغیر تا اواسط ۱۳۲۹ ق به انتشار خود ادامه داد (۱۴ اسفند ۱۲۸۵ تا پاییز ۱۲۹۰ / پنجم مارس ۱۹۰۷ تا پاییز ۱۹۱۱).

ده شماره نخست این روزنامه به صورت هفتگی توزیع می‌شد و از آن پس تا سال چهارم هفته‌ای چهار شماره و در ماههای آخر که مربوط به جلد سوم پژوهش ماست، هفته‌ای دو شماره به چاپ رسید.

«صاحب امتیاز و نگارنده»ی خورشید، محمدصادق تبریزی (تبریز؟ - مشهد حدود ۱۲۹۵ خ) ناظم پستخانه خراسان بود. وی پیشتر با روزنامه ادب مشهد همکاری می‌کرد.

به گزارش روزنامه‌های پایتخت، خورشید و مدیر آن پیش از کودتای محمدعلی شاه با خشم و خروش استبدادیان روبه‌رو شدند. حبیل‌المتین تهران نوشت: «جمعی از حشرات و رجّاله، به خانه معزی‌الیه ریخته پیرمرد بیچاره را با نهایت وحشیگری و رذالت به انجمن همت، یعنی مجمع شرارت و خبثات برده از هر گونه رذالت فروگذاری نمی‌نمایند».^۵ در نتیجه، روزنامه از آخر ربیع‌الاول ۱۳۲۶ تا آخر رجب ۱۳۲۷ تعطیل بود.

خورشید خبرها - به‌ویژه خبرهای خراسان - را به علاوه مقاله و پاورقی چاپ می‌کرد.^۶

خراسان. خراسان از ۲۵ صفر ۱۳۲۷ / ۲۸ اسفند ۱۲۸۷ / ۱۸ مارس ۱۹۰۹ آغاز به انتشار کرد و تا شش ماه در سال

منتشر می‌شد. این روزنامه، در شماره‌های نخست هفته‌ای دو شماره و آن‌گاه به صورت هفتگی به چاپ رسیده است.

خراسان وابسته به «انجمن سعادت» از کانونهای مشروطه‌خواهان بود.^۷ در نخستین شماره‌ها، «مدیر کل» روزنامه «رئیس‌الطلاب» معرفی شد. وی به احتمال قوی حاج میرزا زین‌العابدین سبزواری بوده است. این مرد در آن هنگام معروف به «رئیس‌الطلاب» بود،^۸ ولی محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، نام واقعی او را پوشانده است.^۹ از شماره چهارم این نام حذف شد و نام میرزا سیدحسین اردبیلی به صورت م. س. حسین و به عنوان «مدیر و نگارنده» در سرلوحه جا گرفت.

در همان شماره‌های اولیه خراسان، شخصی که نام او را به صورت «م... ی» نشان می‌دادند، به عنوان «دبیر و نگارنده» معرفی شده است. پیداست که «م» حرف اول نام او و «ی» حرف آخر آن بوده است. ما این حروف اختصاری را متعلق به «محمدتقی»، نام کوچک ملک‌الشعرا بهار می‌دانیم. وانگهی، بهار خود یادآور شده است که «من و رفقای دیگر روزنامه خراسان را ... منتشر می‌کردیم».^{۱۰}

۱. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۷.

۲. ریاضی، همان کتاب، ص ۱۴۱.

۳. جاهای نگاهداری بشارت: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج.

درباره بشارت، همچنین نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۸۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۸۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۸۷-۸۶؛

L. Bouvat, "Nouveaux journaux ...", p. 248.

۴. ریاضی، همان کتاب، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۵. حبیل‌المتین (تهران)، ش ۴۷، س ۲، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ همچنین: شرافت، ش ۳۰، نهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ و پلیس ایران، ش ۳۸، سوم محرم ۱۳۲۸.

۶. دوره‌های ناقص خورشید در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی پاریس و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره خورشید، همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۹۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۶۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۱۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۳۴-۱۳۳؛

Bouvat, "La presse persane", RMM V, p. 541.

۷. ریاضی، همان کتاب، ص ۱۴۲ و احمد نیکوهمت، زندگانی و آثار بهار، ج ۲، تهران، آباد، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۸. بامداد، همان کتاب، ج ۶، ص ۱۱۴-۱۱۱.

۹. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲-۱۳۵۷، دیباچه ب.

میرزا محمد تقی نراقی، مدیر این روزنامه، مدیریت مدرسه فخریه همدان را نیز عهده‌دار بوده است.

سعادت خبرهای محلی و مقاله‌های اجتماعی چاپ می‌کرد.^۵ اثر انقلاب. در حالی که رژیم استبداد صغیر رو به واژگونی می‌رفت؛ روزنامه هفتگی اثر انقلاب در نیمه اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ / مرداد ۱۲۸۷ / ژوئیه ۱۹۰۹ در همدان آغاز به انتشار کرد. شماره نخست این روزنامه تاکنون یافت نشده اما شماره دوم تا نهم آن در دست است^۶ که اولی در بیستم جمادی‌الثانی و آخری در دهم رمضان همان سال به چاپ رسیده است. مدیر اثر انقلاب حاج محمدحسن اصفهانی بود. وی در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ جمالیه را در همان شهر همدان منتشر ساخته است. هنگامی که از جمال تهران سخن گفتیم او را معرفی کردیم.

در شماره نخستین اثر انقلاب میرزا محمود به عنوان «معاون» شناسانده شده و اذکائی او را با عنوان «پرورش» می‌شناساند.^۷

۱. شماره‌های پراکنده خراسان در کتابخانه‌های علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره خراسان، همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۹۴؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۵۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۰۲؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۰۰ و ۵۱۵؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۵۸ و ۱۳۲؛ محیط طباطبائی، همان مقاله، ص ۳۷۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۳۰.

۲. «قابل توجه حامیان علمای اعلام و طرفداران شریعت اسلام»، الفت، ش ۱۶، هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۳. شماره‌هایی از الفت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) و دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود.

درباره الفت بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۶۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۹۵؛ بامداد، همان کتاب، ج ۵، ص ۱۹۷؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۷۹؛ حقیقت، همان کتاب، ص ۴۱۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۴.

۴. با سپاس از آقای اذکائی که مجموعه این روزنامه را در اختیار من نهادند. همه‌دان را در هیچ کتابخانه‌ای شناسایی نکرده‌ام. درباره‌اش بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۲۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۶۷؛ بلدیه، ش ۱۲، هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۵۸.

۵. شماره‌های ۴۳ و ۴۶ و ۴۷ سعادت در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره سعادت بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۲۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۴۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۰۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۷۱.

۶. نیز، با عنایت پرویز اذکائی بر این شماره‌ها دست یافتم.

۷. پرویز اذکائی، «برگه‌هایی از تاریخ سوسیال دموکراسی همدان»، گفتگو، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۵۳.

خراسان روزنامه‌ای خبری بود و مطالب دیگر را کمتر چاپ می‌کرد.^۱

۸. روزنامه‌های همدان

از نخستین روزنامه‌های همدان در فصل بعد سخن خواهیم گفت و در اینجا، چهار روزنامه دیگر چاپ شده در همدان را معرفی می‌کنیم.

الفت. روزنامه هفتگی الفت در ۲۲ صفر ۱۳۲۵ / ۱۷ فروردین ۱۲۸۶ / ششم آوریل ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد و به ظاهر بیش از شانزده شماره از آن به چاپ نرسید. آخرین شماره موجود این روزنامه، در هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ / ۲۸ تیر ۱۲۸۶ / ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۷ منتشر شده است.

مدیر الفت، سید محمد یوسف‌زاده، متخلص به غمام (نجف ۱۲۵۳ - تهران ۱۳۲۱ خ) بود که از او در روزنامه با عنوان «مدیر و نگارنده» و به صورت «آقا میرزا محمدالحسینی الهمدانی» یاد می‌شد. سردبیری را از شماره ششم، میرزا احمد همدانی بر عهده داشت.

الفت، روزنامه‌ای فرهنگی - خبری - اجتماعی و در واقع ارگان انجمنی به نام «اتحاد» بود. غمام در سال ۱۳۳۲ ق روزنامه دیگری با همین نام اتحاد به چاپ رسانده است.

با توجه به وابستگی دست‌اندرکاران روزنامه به اهل طریقت، مطالب آخرین شماره‌های الفت مورد مخالفت پاره‌ای از شریعتمداران محل قرار گرفت.^۲ از این رو، می‌توان چنین پنداشت که تعطیل روزنامه در پی آن مخالفتها صورت گرفته است.^۳

همه‌دان. روزنامه هفتگی همه‌دان در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ / خرداد ۱۲۸۶ / ژوئن ۱۹۰۷ شروع به نشر کرد و شماره نخست آن در دست نیست. آخرین شماره موجود این روزنامه شماره ۲۴ به تاریخ نهم ذیحجه همان سال است (۲۱ دی ۱۲۸۶ / ۱۲ ژانویه ۱۹۰۸). «مدیر و نگارنده» همه‌دان حاجی حسین امضا می‌کرد و از سرگذشت او ناآگاهیم.

این روزنامه خبرهای همدان و از جمله گزارشهای انجمن ولایتی همدان چاپ می‌کرد و در عین حال وابسته به انجمنی از مشروطه‌خواهان با نام ارشاد بود.^۴

سعادت. روزنامه هفتگی سعادت از اواسط سال ۱۳۲۵ ق / ۱۲۸۶ خ آغاز به انتشار کرد و نشرش دست‌کم تا پانزده ربیع‌الثانی سال بعد (۲۶ اردیبهشت ۱۲۸۷ / شانزدهم مه ۱۹۰۸) که تاریخ شماره چهل و هفتم است، ادامه یافت.

اگر چه اثر انقلاب در سرلوحه تنها «عنوان مراسلات» را «مرکز اردوی ملی همدان» معرفی می‌کند؛ از محتوای آن پیداست که این نشریه سخنگوی اردو بوده است. اردو را کمیته ستار از مجاهدان قفقازی و قزوینی و همدانی و کرمانشاهی تشکیل داده بود. در این اردو وابستگان به اجتماعيون - عاميون غلبه داشتند.^۱

۹. روزنامه‌های قزوین و اراک

هدایت. هدایت قزوین روزنامه‌ای هفتگی بود که شماره نخست آن در ۲۵ صفر و شماره چهارم که آخرین شماره موجود آن است، در بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ انتشار یافت (هشتم فروردین تا دوم اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۲۸ مارس تا ۲۲ آوریل ۱۹۰۸).

مدیر هدایت، میرهادی شیخ‌الاسلامی بود که مدیریت مدرسه «امید» قزوین را نیز بر عهده داشت.

هدایت مقاله و نامه‌ها و تلگرافهای رسیده را چاپ می‌کرد.^۲

یادگار انقلاب. یادگار انقلاب اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ آغاز به انتشار کرد و بیست و دوم همان ماه، شماره ششم خود را انتشار داد (سی‌ام خرداد تا ۲۲ تیر ۱۳۲۸ / بیستم ژوئن تا سیزده ژوئیه ۱۹۰۹). از شماره هفتم، روزنامه به تهران انتقال یافت و از آن در جلد سوم سخن خواهیم گفت.

«مدیر و نگارنده»ی یادگار انقلاب محمدحسین معتمدالاسلام رشتی است که پیشتر روزنامه‌های شورای بلدی و اتحاد را در تهران منتشر ساخته بود و در ۱۳۰۲ خ، روزنامه وقت را در رشت تأسیس کرد.

یادگار انقلاب به بازتاب رویدادهای دوره استبداد صغیر و کارها و پیشرفتهای آزادیخواهان اختصاص داشت و هفته‌ای دو شماره منتشر می‌شد.^۳

امید. در رساله احمد آزادفر زیر عنوان «تاریخ روزنامه‌نگاری در قزوین» آمده است که «چند هفته پس از آغاز انتشار روزنامه یادگار انقلاب در شهر قزوین، به همت گروهی از آزادیخواهان قزوینی روزنامه امید را یکی از روحانیون آزادیخواه به نام میرزا ابوتراب مجد ملقب به مجدالکتاب (یاورمجد) فرزند مرحوم شیخ محمد شالی خوشنویس به عهده داشته است. انتشار روزنامه امید تا سه چهار شماره بیشتر ادامه نداشته است و بعد از مدت کوتاهی بدون اینکه علت آن بر ما روشن باشد، به حالت تعطیل در

می‌آید... از روزنامه امید قزوین تاکنون هیچ نسخه‌ای به دست نیامده است».^۴

بنابراین امید در اواخر جمادی‌الثانی یا اوایل رجب ۱۳۲۷ به چاپ رسیده است. ما در هیچ جای دیگر اشاره‌ای به این روزنامه ندیدیم.

اتفاق. در اوایل سال ۱۳۲۶ ق، نخستین نشریه مرتب چاپ سلطان‌آباد عراق (اراک) انتشار یافت، و روزنامه تیاتر چاپ تهران در هفدهم جمادی‌الاول / ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ / ۱۷ ژوئن ۱۹۰۸ همان سال، انتشارش را گزارش کرد.^۵

این روزنامه تاریخ روز و ماه نداشت و هر «جزو» آن شماره‌گذاری شده بود. آخرین شماره موجود آن جزو پانزدهم است که به سال ۱۳۲۷ به چاپ رسیده است. بدین گونه، فاصله انتشار اتفاق اراک را باید حدود ماهانه انگاشت.

مدیر روزنامه، میرزا حبیب‌الله خان و «نگارنده»، یعنی دبیر آن، شخصی به نام آقا اسدالله بوده است. اتفاق نشانی و وابستگی خود را «سلطان‌آباد عراق. انجمن حقوق ملی شعبه تهران» می‌نوشت.

این روزنامه مقاله چاپ می‌کرد و به خبرهای منطقه انتشار هم توجه داشت.^۶

۱. اذکائی، همان مقاله، ص ۱۵۳-۱۵۰.

۲. جاهای نگاهداری هدایت: کتابخانه‌های علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج.

در باره هدایت نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۲۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۳۶۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۶۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۵۸؛ سیدمحمدعلی گلریز، مینو در باب الجئه قزوین. ج ۲، تهران، ۱۳۶۸، ص ۷۲۰؛ پرویز ورجاوند، تاریخ و فرهنگ قزوین، نشر نی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۹۷.

۳. مجموعه‌ای از یادگار انقلاب در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

در باره یادگار انقلاب بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۲۶؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۳۶۹ و ۳۷۰؛ کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۲۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱؛ ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱۶۱؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۵۱؛ کهن. همان کتاب، ج ۲، ص ۴۲۱؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۵۹؛ ورجاوند، همان کتاب، ص ۱۸۹۷.

۴. احمد آزادفر، تاریخ روزنامه‌نگاری در قزوین، پایان‌نامه تحصیلی برای دریافت فوق‌لیسانس تاریخ به راهنمایی دکتر محمداسماعیل رضوانی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۵۸.

۵. تیاتر، ش ۱۱، س ۱، هفدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۶. از میان کتابخانه‌های عمومی، تنها کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که شماره پانزدهم اتفاق را در اختیار دارد. درباره اتفاق، نیز بنگرید به صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۲.

این روزنامه آزاد و طرفدار مصلحت و واجب اتحاد مسلمانیست

پھر، کلا پہ کار بکتہ؟

زید چیزا چیلارجی یزاد الله چود
 انش علی - سید چاد شد ندا میسکند چیزا چیلارجی اینجا کفرای پیادور کفر چرا آکا چل
 می شدا یزاد این چوای چوای تهرمان خوز شکر من کام یزاد چیلارجو مارو گن ایلوا دیگه
 انزود پست این میسکندور تهرمان شد چیزا چیلارجی میگرد من بیه دیگر مارو گن انشعلطه
 انکس می درمس نوزین خولاید دوسوم خولاید شد
 چیزا چیلارجی - عرب اقلات کد یزاد کفرای شدا چاد چود سرمد می زید چود . به

روہ اعلیٰ تد

ناله را میزند میخواند و میگوید (ناله ملت)

[illegible][illegible][illegible]

روزنامه
شماره ۱۹۲
تیرماه ۱۳۰۷

پسند

محرران: ...
چاپخانه: ...
تیراژ: ...
قیمت: ...
پخش: ...

محرران: ...
چاپخانه: ...
تیراژ: ...
قیمت: ...
پخش: ...



فرستاده شد به ...
تیراژ: ...
قیمت: ...
پخش: ...

استقلال

تیرماه ۱۳۰۷
شماره ۱۹۲
تیرماه ۱۳۰۷

محرران: ...
چاپخانه: ...
تیراژ: ...
قیمت: ...
پخش: ...

تیرماه ۱۳۰۷
شماره ۱۹۲
تیرماه ۱۳۰۷

محرران: ...
چاپخانه: ...
تیراژ: ...
قیمت: ...
پخش: ...

الکساندر



محرران	چاپخانه	تیراژ	قیمت	پخش
...	...	...	...	...

تیرماه ۱۳۰۷
شماره ۱۹۲
تیرماه ۱۳۰۷

محرران: ...
چاپخانه: ...
تیراژ: ...
قیمت: ...
پخش: ...

هنگامیکه در طبع و نظر من
براهت و بزرگواری
مردان و بزرگواری

استخوان دلی

نویسنده و ناشر
میرزا محمد علی میرزا

این روزنامه فقط از مباحث علمی و سیاسی و اجتماعی و ادبی و تاریخی و
و زحمات و زحمات و زحمات

فهرست مندرجات

مردان و بزرگواری - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث

مردان و بزرگواری

مردان و بزرگواری - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث

مردان و بزرگواری - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث

ایران
مشور

شماره اول

تاریخ و نام و نام

تاریخ و نام و نام

مردان و بزرگواری - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث
مباحث و مباحث - مباحث و مباحث

ایران
مشور
شماره اول
تاریخ و نام و نام

ایران
مشور
شماره اول
تاریخ و نام و نام

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال اول (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال اول (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال اول (۱۳۳۵) صفحه (۱)

اول کار با نام خدا
پس مبارک و دوزخها
این را قانع نمی گوییم که یک کتاب است
فقط هر وقت که یک بار می خوانی صد بار
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

اول کار با نام خدا
پس مبارک و دوزخها
این را قانع نمی گوییم که یک کتاب است
فقط هر وقت که یک بار می خوانی صد بار
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

اول کار با نام خدا
پس مبارک و دوزخها
این را قانع نمی گوییم که یک کتاب است
فقط هر وقت که یک بار می خوانی صد بار
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

مجله دانش و فرهنگ
شماره (۱) سال دوم (۱۳۳۵) صفحه (۱)

اول کار با نام خدا
پس مبارک و دوزخها
این را قانع نمی گوییم که یک کتاب است
فقط هر وقت که یک بار می خوانی صد بار
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها
معاذت که قند و شکر است که در تمام روزها

اداره و محل نشر
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
اداره: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام

فدای اسلام

قیمت اشتراک سالانه
شهری ۳۰۰ ریال
ولایت داخله ۳۰۰ ریال
مالیات خارجیه ۳۰۰ ریال
قیمت اعلانات هر خط
ایستاده هر خط
پیش از قبول سرخط و زمان
خواهد شد

پایان جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۲۶ (برای اطلاع اخباری علی ای وجهی بخاری) مطابق روز دوشنبه ۲۹ شهریور

مکالمات با نفوس
و کلام جلیل مقدس در وقت سپید بوی گل کردند
اما اعتناء به نزاع سربازی و اربع نمودند
(نه) اما این مهربان و فریاد های غلو مانع
منه وین و داغ دیدگان غوی و ما کور و سید که
(خبر) در جهان چنانچه اخبار و اخبار دادند
سالانه خیر و انبیا علی نمود رسانید و اعلام
اصف که در این روزگار عالم که در این روزگار
که در یک مرتبه در این روزگار عالم که در این روزگار
(حاشا و کلام) اسامی و اخبار و اخبار و اخبار
(هرگز) شاعران و شاعران و شاعران و شاعران
و جزای خطبات و خطبات و خطبات و خطبات
ایشان و خطبات (تقریب) و اخبار و اخبار
بجای و سایر اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
کردند (مصادف) و اخبار و اخبار و اخبار
افا حسن و انبیا علی و اخبار و اخبار و اخبار
نار و نار و نار و نار و نار و نار و نار و نار

اعتناء به خطبات اهل امامی از منزلت باشی کردند
العیاذ بالله در کار و مشورین و مشورین و مشورین
نکاتین و خبر و خبر و خبر و خبر و خبر و خبر
باجب و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
منه وین و داغ دیدگان غوی و ما کور و سید که
مسافر داشتند (از) حکومت اخبار و اخبار و اخبار
با و با و با و با و با و با و با و با و با و با
(با) اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
از اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
فرمودند و از وزارت امور خارجه و اخبار و اخبار
(خطبات) اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
برای رفتن و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
مکتب از اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
(از) اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
فرمودند و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار

فدای اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
اداره: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام

معارف
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
اداره: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام

معارف
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
اداره: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام
محل نشر: خیابان شیراز
عنوان نشر: اسلام

فصل یازدهم

تاریخچه روزنامه‌های مخفی، ارگانهای رسمی و نیمه رسمی و نشریه‌های موضوعی

۱. درآمد

در دو فصل گذشته، عنوانهای خبری، خبری - سیاسی، سیاسی - اجتماعی و متنوع را که آشکارا منتشر می شدند معرفی کردیم. فصل حاضر به نشریه‌هایی اختصاص دارد که در آنها ویژگیهای یادشده دیده نمی شود و مأموریت یا طرز انتشار خاصی دارند؛ به گونه ای که اگر شمارشان بیش از این می بود، باید فصل جداگانه ای به هر یک از انواع این گونه نشریه ها اختصاص می دادیم.

ما ابتدا روزنامه های مخفی را که به روزنامه های معرفی شده در دو فصل گذشته شبیه ترند و در پایان، نشریه های موضوعی را که از نگاه مأموریت فاصله بیشتری با آنها دارند، معرفی خواهیم کرد.

۲. روزنامه های مخفی

اجمال

روزنامه های مخفی این دوره را می باید در دو گروه پیش از کودتای جمادی الاول ۱۳۲۶ و پس از آن بررسی کرد.

گروه نخست هنگامی منتشر می شد که دهها روزنامه آزاد به چاپ می رسید و سببی برای پنهان نویسی نبود. بنابراین باید پذیرفت که انگیزه انتشار مخفی آنها، بیشتر ناشی از خواست ناشرانشان به پنهان کردن چهره خود بوده است. اما گروه دوم که در دوران استبداد صغیر به چاپ رسیده است، وسیله ارتباطی کوشندگانی بود که چاره ای جز انتشار نشریه خود به صورت پنهانی نداشته اند. از این رو، عنصر خبر در آنها نیرومندتر از گروه نخست است.

نکته دیگر آنکه اغلب روزنامه ها و بولتنهای خبری زیرزمینی را مردم آن عصر در شمار شبنامه می انگاشتند و این بیشتر ناشی از توزیع پنهانی و تا اندازه ای کاربرد چاپ ژلاتینی برای تکثیر آنهاست. حتی همدد سلیمان، که روزنامه ای مخفی و فکاهی بود، خود را شبنامه می خواند.

ما در فصل مقدماتی انواع شبنامه را معرفی کردیم و در فصل دوم روزنامه مخفی را شناساندیم. اینجا تکرار می کنیم که تفاوت شبنامه با روزنامه مخفی را باید در تنوع مطالب دومی جستجو کرد؛ به ویژه اگر دارای خبر یا تفسیر خبر نیز باشد.

شمار روزنامه‌ها و بولتن‌های مخفی، بی‌گمان بیش از آن است که می‌شناسیم؛ زیرا از سویی تکثیر ژلاتینی، محدود بودن تیراژ و بدی کاغذ باعث شده است که پاره‌ای از آنها به دست امروزیان نرسد و از سوی دیگر، چون بسیاریشان را شب‌نامه انگاشته‌اند، در زمره روزنامه‌ها بایگانی نشوند. بنابراین تهیه گزارش جامع از روزنامه‌ها و بولتن‌های مخفی این دوره، وابسته به پژوهش گسترده در مورد شب‌نامه‌های عصر مشروطه و انتشار مجموعه آنهاست و متأسفانه تاکنون کسی به این مهم نپرداخته است.

الف) روزنامه‌های مخفی پیش از کودتا

صبح‌نامه ملی. در فصل دوم به **صبح‌نامه ملی** اشاره شد؛ زیرا به پیروی از تربیت اکثر منابع ما نوشته‌اند که شماره نخست این نشریه «پیش از اعلام مشروطیت» منتشر شده است؛^۱ حال آنکه با توجه به هفتگی بودن این روزنامه مخفی، به نظر می‌رسد که شماره نخست در نیمه دوم رجب ۱۳۲۴ / شهریور ۱۲۸۵ / سپتامبر ۱۹۰۶ و شاید اندکی پیش از آن به چاپ رسیده باشد؛ زیرا شماره دهم که تاریخ روز ندارد، در رمضان ۱۳۲۴ و شماره شانزدهم در ۲۴ شوال همان سال^۲ انتشار یافته است. ظهیرالدوله، حاکم وقت همدان، هم شماره اول را در ۱۲ رمضان ۱۳۲۴ دریافت کرده بود و هنوز مطالب آن برایش تازگی داشت.^۳ تاریخهایی که یاد کردیم، پس از اعلام مشروطیت بوده است.^۴

همه منابع، محمدرضا شیرازی را که با انتشار روزنامه مساوات به این نام شهرت یافت، نویسنده و ناشر **صبح‌نامه ملی** دانسته‌اند. ابوالحسن علوی، حسین آقا پرویز را در کار انتشار آن روزنامه دستیار محمدرضا مساوات معرفی می‌کند^۵ و چون وی با هر دو — که هنگام نوشتن این مطلب هنوز زنده بوده‌اند — دوستی داشته است، این آگاهی را باید درست انگاشت.

صبح‌نامه ملی نشریه‌ای رادیکال، حاوی مقاله و یک دو خبر کوتاه بود و به رایگان توزیع می‌شد.^۶

شهاب ثاقب. **شهاب ثاقب** روزنامه‌ای بود مخفی که نخستین شماره‌اش در نوزدهم شوال ۱۳۲۴ / ۱۵ آذر ۱۲۸۵ / ششم دسامبر ۱۹۰۶ در تهران یا اصفهان انتشار یافت و شماره دیگری از آن دیده نشده است.

تنها دلیل آنکه ما احتمال می‌دهیم **شهاب ثاقب** در اصفهان

به چاپ رسیده باشد آن است که نام آن شهر در ردیف اشتراک پیش از دیگر شهرها آمده است.

شهاب ثاقب روزنامه‌ای معتدل و مشروطه‌خواه بود و از سبب انتشار مخفیانه آن ناآگاهیم. این نشریه نیز به رایگان توزیع می‌شد.^۷

هدمد سلیمان. روزنامه مخفی **هدمد سلیمان** فاقد تاریخ انتشار است، ولی از آنجاکه بر فراز سرلوحه‌اش «سال دوم مشروطه» دیده می‌شود، باید در ۱۳۲۵ ق منتشر شده باشد. محل انتشار و نام دست‌اندرکاران این روزنامه فکاهی را نمی‌دانیم. لیکن از توجهی که به آذربایجان دارد، تصور می‌کنم نویسنده‌اش از مردم آن سامان بوده و شاید نشریه را نیز در همان‌جا منتشر ساخته است.

هدمد سلیمان روزنامه‌ای فکاهی بود و به رایگان توزیع می‌شد.^۸

انتباه‌نامه. در شماره ۴۳ روزنامه مشروطه‌خواه **شرافت** چاپ تهران، عنوان «نقل از انتباه‌نامه مطبوعه اصفهان» دیده می‌شود و در پی آن مقاله‌ای با نام «نجات وطن» آمده است.^۹ نقل قول و جدایی عنوان مقاله از نام نشریه، این تصور را برمی‌انگیزد که روزنامه‌ای مخفی به نام **انتباه‌نامه** در اصفهان به چاپ می‌رسیده است.

ب) روزنامه‌های مخفی دوران استبداد صغیر

اشاره. در دوره استبداد صغیر، به سبب واپسگرایی

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۲۳۶.

۲. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۷.

۳. ظهیرالدوله، سفرنامه و ...، ص ۲۴۷، ۲۷۴، ۲۷۷.

۴. خمایی‌زاده (همان کتاب، ص ۱۸۷) در اثر اشتباهی سهوی شماره‌های **صبح‌نامه ملی** را ۲۲ و تاریخ آخرین آنها را هفتم جمادی‌الاول ۱۳۲۹ نوشته است.

۵. علوی، همان کتاب، ص ۴۳.

۶. شماره‌های پراکنده **صبح‌نامه ملی** را در کتابخانه مجلس ۱ و مجموعه نیکلا (انستیتوی ایران‌شناسی پاریس ۳) شناسایی کرده‌ایم.

درباره **صبح‌نامه ملی** بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۲۴؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۳؛ رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۴۳؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۴-۲۳، ۷۵-۷۷، ۸۸-۸۹، ۱۵۲.

۷. درباره **شهاب ثاقب** نگاه کنید به: کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳، ۲۵-۲۶، ۶۴۱.

۸. درباره **هدمد سلیمان** نگاه کنید به: قبالة تاریخ، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۳۵ (تصویر ۸۸).

۹. شرافت، ش ۴۳، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

شده‌اند و در دیگر جاها نشریه‌ای مخفی به شمار می‌رفتند. هیچ‌یک را مطلبی جز خبر یا پاره‌ای اظهارنظرها در تفسیر آن خبرها نیست.

بر پایه تاریخ انتشار، اولین خبرنامه راپورت رشت است که شماره چهارمش اول صفر ۱۳۲۷ چاپ شد و بنابراین آغاز انتشارش در محرم آن سال یا ذیحجه سال قبل (دی - بهمن ۱۲۸۷ / ژانویه - فوریه ۱۹۰۹) بوده است. بیش از نیمی از محتوای آن شماره به رشت اختصاص داشت و بقیه زیر عنوانهای «وقایع طهران» و «آستارا» به چاپ رسید.^۷

دومین خبرنامه اخبار از رشت نام دارد و در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ / ۲۸ فروردین ۱۲۸۸ / ۱۷ آوریل ۱۹۰۹ چاپ شده است. در آن شماره، به ترتیب «احوال» تبریز، زنجان، قزوین، خراسان، اصفهان و «تلگرافات» دیده می‌شود.^۸ چنانکه می‌بینیم خبرهای این دو خبرنامه منحصر به رشت نیست.

نام سومین خبرنامه اخبارات است و بالای آن «اخبارات از نمره ربیع‌الثانی» آمده است.^۹ در این شماره، دو خبر از هریک از شهرهای قزوین و تبریز و شیراز گنجانده‌اند.

از نامگذاری، شیوه نگارش و تنظیم و محتوای این خبرنامه‌ها می‌توان دریافت که با نشریه‌ای واحد سروکار داریم که ابتدا راپورت رشت، پس از آن اخبار از رشت و سرانجام اخبارات نام گرفته است. تنها شیوه تنظیم خبر و عنوان‌گذاری شماره چهارم راپورت رشت که ناظم‌الاسلام نقل کرده است، اندکی با آن دیگران تفاوت دارد؛ ولی این تفاوت را می‌توان به پای بی‌تجربگی نویسندگان آن خبرنامه در آغاز کار گذارد.

دور نمی‌دانیم که خبرنامه‌های یادشده به دست معتمدالاسلام رشتی تهیه و منتشر شده‌اند و شاید شماره‌های آخر در قزوین به چاپ رسیده باشد. در همان شهر است که

هواداران دربار و تبلیغ منفی درازمدت آنان در گذشته علیه روزنامه‌نویسی به عنوان نمادی از غربگرایی، کار نوشتن و پراکندن روزنامه به دست آزادیخواهانی صورت می‌گرفت که در آن هنگام در تبریز و رشت و اصفهان روزنامه‌های محلی یا تبعیدی خود را منتشر می‌ساختند و گاهی نیز - از سر مآل‌اندیشی - نام ناشر و نشانی و چاپخانه را ذکر نمی‌کردند. بدیهی است که آن روزنامه‌ها، چون به منطقه نفوذ استبدادیان می‌رفت «مخفی» بود. برخی از نکته‌های مربوط به این توزیع پنهانی را در فصلهای ۲۳ و ۲۴ خواهیم گفت.

ناله ملت. ناله ملت را که از اواخر جمادی‌الثانی یا اوایل رجب ۱۳۲۶ در تبریز منتشر می‌شده است در فصل دهم معرفی کردیم و گفتیم که پاره‌ای از شماره‌های آن، به‌ویژه شماره‌های اولیه‌اش، دارای ویژگیهای روزنامه مخفی بود. سه شماره نخست، تاریخ نداشت و تا شماره ششم نامی از شهر محل انتشار نمی‌آمد. تنها از شماره ۲۵ به بعد است که ناله ملت ویژگیهای روزنامه آشکار را پیدا می‌کند. از این روست که ناظم‌الاسلام آن را «ورقه چاپی»^۱ یا «لایحه»^۲ نامیده و کهن «شبنامه» خوانده است.^۳

کاشف‌الاسرار. تنها روزنامه مخفی چاپ تهران در این دوره، که از انتشارش آگاهیم، کاشف‌الاسرار است. این روزنامه از هفته نخست صفر ۱۳۲۷ / اوایل اسفند ۱۲۸۷ / اواخر فوریه ۱۹۰۹ آغاز به انتشار کرد و از آن دو شماره در هفته به چاپ می‌رسید. آخرین شماره دیده‌شده کاشف‌الاسرار، شماره ۲۴ است که در بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ / ۲۱ اردیبهشت ۱۲۸۸ / یازده مه ۱۹۰۹ منتشر شده است.^۴

نویسنده یا نویسندگان این روزنامه مخفی ناشناس‌اند؛ ولی گوئل کهن، میرزا عبدالمطلب یزدی مدیر روزنامه آدمیت را ناشر آن معرفی کرده است.^۵ کاشف‌الاسرار هوادار مشروطه بود و به سبب انتشارش در مرکز خودکامگان، از شجاعت بری نیست.^۶

۳. خبرنامه‌ها

در این دوره، نوع تازه‌ای از نشریه نیز زاده شد و آن خبرنامه (بولتن خبری) است که خوشبختانه سراسر محتوای سه شماره از آنها به عنوان «شبنامه» در تاریخ بیداری ایرانیان نقل شده است. هر سه، در محل انتشار آزادانه چاپ و توزیع

۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. همان کتاب، ص ۲۰۸.

۳. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۰ و ۴۵۳.

۴. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم ۴۳۰۰.

۵. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۶۷.

۶. درباره کاشف‌الاسرار بنگرید به: ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۹.

۷. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۵.

۸. همان کتاب، ص ۳۹۵-۳۹۳.

۹. همان کتاب، ص ۳۸۹-۳۸۶.

معمدالاسلام در اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷، روزنامه‌یادگار انقلاب را به شیوه‌ای نزدیک به آن خبرنامه‌ها چاپ کرد. این تاریخ، کمتر از یک‌ماه از تاریخ آخرین اخبارات فاصله دارد.

خبرنامه‌های داخلی یادشده که در تهران مخفیانه به دست ناظم‌الاسلام می‌رسیدند، به ظاهر فاصله انتشار مشخصی نداشته‌اند و هرگاه که خبرهای امیدوارکننده‌ای جمع می‌شد، شماره‌ای انتشار می‌یافت.

گفتنی است که شماره‌های ۲ و ۴ و ۵ ناله ملت چاپ تبریز هم به صورت خبرنامه تنظیم شده است.

ما خبرنامه دیگری نیز یافته‌ایم که ویژه ترجمه خبرهای روزنامه‌های بیگانه درباره رویدادهای ایران بود. این خبرنامه تلگرافات ترجمه از جراید خارجه نام دارد و سه شماره از آن در مجموعه آلفونس نیکلا^۱ نگاهداری می‌شود. هیچ‌کدام از این خبرنامه‌ها نام نویسنده و ناشر و تاریخ انتشار و نشانی محل چاپ را در بر ندارد؛ اما خبرها مربوط به ماه شعبان ۱۳۲۶ است و علاوه بر برخی نشانه‌ها، چون نیکلا در آن هنگام در تبریز بوده و روزنامه‌های مجموعه او اکثر چاپ تبریزند، تصور می‌کنم که تلگرافات ترجمه از جراید خارجه در همان شهر به چاپ رسیده باشد.

هر یک از شماره‌های یک صفحه‌ای تلگرافات ترجمه از جراید خارجه، ۳ تا ۵ خبر به سود آزادیخواهان در بر دارد و در پی هر خبر، تفسیرگونه‌ای هم زیر عنوان «ملاحظه» به چاپ رسیده است.

گفتنی است که پاره‌ای از ارگانهای رسمی و نیمه‌رسمی نهادهای دولتی یا مردمی نیز شکل خبرنامه (بولتن) داشتند و ما به سبب تفاوت مأموریت آنها با آنچه گفتیم، از این ارگانها در بحث بعدی سخن خواهیم گفت.

۴. ارگانهای رسمی و نیمه‌رسمی نهادها

اشاره. با برپایی انجمنهای ایالتی و ولایتی و تشکیل بلدی (شهرداری)ها، این نهادها نیازمند به خبرنامه‌ها و ارگانهایی شدند که گزارش کار آنها را به آگاهی مردم برسانند. در نتیجه، برخی خود دست به نشر خبرنامه زدند و نخستین نشریه از این گروه، روزنامه بسیار مهم انجمن چاپ تبریز بود.

پاره‌ای از روزنامه‌ها نیز - بی‌آنکه ارگان یا سخنگوی رسمی انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی باشند - مأموریت

اصلی خود را بازتاب دادن فعالیتها یا گزارش نشستهای آن نهادها اعلام داشتند؛ اما اکثری از آنان، بدین بسنده نمی‌کردند و به چاپ مقاله، خبر و گزارش سیاسی - اجتماعی و حتی پاورقی نیز پرداختند.

به اینها که برشمردیم باید نظمیه، ارگان نظمیه (شهریانی) تبریز، محاکمات خبرنامه غیررسمی وزارت عدلیه (دادگستری)، فلاح مظفری ارگان اداره کل فلاح (کشاورزی) و معارف سخنگوی غیررسمی وزارت معارف (فرهنگ و آموزش و پرورش) را نیز افزود. از همه این عنوانها در اینجا، از فلاح مظفری هنگام معرفی نشریه‌های علمی و از معارف هنگام معرفی نشریه‌های فرهنگی سخن خواهیم گفت. ما به دو دلیل شمار درخور توجه عنوانهای وابسته به جمعیتها و انجمنهای سیاسی را در دو فصل گذشته معرفی کردیم:

- انجمنها و جمعیتهای ناشر روزنامه‌ها، دارای آرمان و از آن مهمتر، سازمان مشخصی نبودند؛

- محتوای ارگانهای پنهان و آشکارشان، فرق عمده‌ای با دیگر روزنامه‌ها نداشت.

مورد دوم، شامل انجمن آدمیت (ناشر آدمیت) و حتی فرقه مجاهدین (ناشر مجاهد تبریز و رشت و مؤثر در انتشار پاره‌ای از دیگر روزنامه‌ها) نیز می‌شود. از این رو، ارگانهای آنها را هم در کنار دیگر روزنامه‌ها در دو فصل گذشته شناسانیدیم.

الف) ارگانهای چاپ تبریز

انجمن (روزنامه ملی - جریده ملی). انجمن ایالتی آذربایجان در هجدهم شعبان ۱۳۲۴ آغاز به کار کرد و کمتر از دو هفته بعد، ارگان آن انتشار یافت. بنابراین انجمن پیش از هر کار دیگری، انتشار ارگانی را که گزارش نشستها و برخی خبرها را به آگاهی مردم برساند، مورد توجه خاص قرار داده است. از سوی دیگر، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، نخستین روزنامه این دوره است که بدون جلب موافقت دستگاههای دولتی انتشار یافته و مجوز نشرش را به جای دولت مرکزی یا دستگاههای وابسته به آن، نهادی مردمی داده است.

قرار بود ارگان انجمن ایالتی آذربایجان به نام مجلس ملی انتشار یابد، ولی برخی از نمایندگان همان انجمن با این نام - به

۱. انستیتوی ایران‌شناسی دانشگاه پاری سوربون - پاریس.

چون این اقل‌السادات ابتدا امتیاز و توزیع آن را از طرف امنای ملت داشت، به صوابدید و تصدیق حضرات علمای اعلام و آقایان اعضای فحام انجمن مقدس، امتیاز طبع آن نیز به این بی‌مقدار واگذار و مرحمت شد. از این تاریخ و بعد، امتیاز طبع و توزیع جریده انجمن مقدس با این اقل‌السادات خواهد بود.^۷

این شخص، بی‌تردید میرمحمد سیگار فروش است و شاید با اشاره به او یا مشهدی اسماعیل است که ثقة الاسلام نوشت: «مرد عامی بی‌سوادى را روزنامه‌نویس کرده‌اند.»^۸ محل توزیع روزنامه نیز در دکان او بود؛ ولی نمی‌دانیم نقش آن دو تن دیگر چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که میرمحمد عامل کار و آنان ناظر بر آن بوده‌اند. این نیز دیری نپایید و از شماره ۱۱۵ (۲۳ جمادى الثانی ۱۳۲۵)، در سرلوحه «اداره روزنامه انجمن» به جای نام دست‌اندرکاران نشست. باز از شماره ۱۳۱ (اول شعبان ۱۳۲۵)، تنها نام مشهدی اسمعیل، به عنوان کسی که نامه‌ها باید به نام او باشد - در سرلوحه می‌آمد. این وضع تا تعطیل موقت انجمن که در پی توپ بستن مجلس شورای ملی و آشوبهای متعدد صورت گرفت، ادامه یافت.

آخرین شماره دوره اول از سال دوم انجمن، شماره ۳۲ بود که در ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۵ منتشر شد. یک‌ماه‌ونیم بعد، در چهارم صفر ۱۳۲۶، اولین شماره دوره دوم از سال دوم با مدیریت آقامحمد آقا معین‌التجار فرزند حاجی شیخ منتشر شد و در آن شماره، «سواد امتیازنامه جریده انجمن» در کنار

سبب سوء تفاهم و ابهامهایی که ممکن بود پدید آورد - به مخالفت برخاستند و در نتیجه، نشریه با نام روزنامه ملی از اول رمضان ۱۳۲۴ / ۲۷ مهر ۱۲۸۵ / نوزدهم اکتبر ۱۹۰۶ آغاز به انتشار کرد. این نام نیز موردپسند شماری از نمایندگان نبود. ارگان انجمن از شماره دهم تا سی و هفتم جریده ملی نام گرفت و سپس «به فرمایش بعضی آقایان»^۱ از شماره ۳۸ تا آخرین شماره که مورخ نهم جمادى الاول ۱۳۲۷ / هشتم خرداد ۱۲۸۸ / ۲۹ مه ۱۹۰۹ است، با نام انجمن منتشر شد. این نام، نامی است که روزنامه بدان شهرت یافته و ما در اینجا از آن روزنامه با نام واحد انجمن یاد می‌کنیم.^۲

اولین مدیر انجمن میرزا علی اکبرخان موسوی (وکیللی چرندابی) بود که تا شماره ۱۱۰ سال نخست (سوم جمادى الثانی ۱۳۲۵) این سمت را بر عهده داشت. وی پیشینه روزنامه‌نگاری نداشت، ولی از عهده این کار به خوبی برآمد و مقاله‌های روشنگری نیز در انجمن به چاپ رسانید. میرزا علی اکبرخان، هنگامی که نشریه روزنامه ملی نام داشت «سروش غیبی» امضا می‌کرد، ولی در جریده ملی نام اصلی خود را زیر مقاله‌هایش می‌نهاد. وی در مقاله‌ای با عنوان «خطاب به قلم» آزادی قلم را ستود^۳ و چندی بعد، از اینکه عده‌ای «هر روز به بهانه‌هایی می‌خواهند دچار مشکلات و مخاطراتم نمایند» یاد کرد و نوشت که «این بنده اول کسی هستم که در راه ملت جان خود را بر کف نهاده اوراق جریده ملی را منتشر نمودم... و منتظر عقوبات زیاد بودم».^۴ کمتر از دو ماه بعد، در جمادى الثانی ۱۳۲۵، به بهانه انتشار نامه‌ای در روزنامه^۵ که اعضای انجمن ایالتی آن را «توهین و استخفاف علمای اعلام» تلقی کردند: «رأى مبارکشان اقتضا فرمود که امتیاز جریده به مجازات این خط و خط بزرگی که صادر شده بود، از مدیر مشارالیه انتزاع شود».^۶ میرزا علی اکبر موسوی نخستین روزنامه‌نگار ایرانی است که به دستور کارفرمای خود اخراج شده است.

به جای میرزا علی اکبر خان، هیئتی سه نفری با مسئولیت مشترک عهده‌دار کار روزنامه شد. نام آنها در سرلوحه می‌آمد و عبارت بودند از آقامیرمحمد، آقامیریعقوب و آقامشهدی اسماعیل. اما در اطلاعیه‌ای که در اولین شماره پس از این تغییر به چاپ رسید و امضا نداشت، چنین آمد:

۱. جریده ملی، ش ۳۷، ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴.

۲. به نظر می‌رسد که شماره‌های نخستین روزنامه ملی را هنگامی که روزنامه جریده ملی خوانده می‌شد، تجدید چاپ کرده‌اند؛ زیرا برخی از شماره‌ها - شاید ۹ شماره اول - با مطالب واحد و تاریخ واحد به هر دو نام موجود است. در این تجدید چاپ، مطالب روزنامه دوباره نوشته شده و به چاپ سنگی رسیده است، ولی سرلوحه جریده ملی را - جز در مورد تاریخ انتشار - به جای «روزنامه ملی» نهاده‌اند که سرلوحه‌ای ساده‌تر از جریده ملی داشت. بازنویسی و انتشار دوباره، برخی از محققان (منصوره رفیعی، انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۸۵) را بر آن داشته است که تصور برند شماره‌های نخست روزنامه جریده ملی، سپس روزنامه ملی و باز جریده ملی نام داشته است.

۳. انجمن، ش ۶۶، چهارم ربیع الاول ۱۳۲۵.

۴. «اخطار»، انجمن، ش ۲، ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵.

۵. «مال فقره حاجی شیخ فضل‌الله»، انجمن، ش ۱۱۰، سوم جمادى الثانی ۱۳۲۵.

۶. انجمن، ش ۱۱۱، ۱۱ جمادى الثانی، ۱۳۲۵.

۷. همانجا. ۸. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۲۰۶.

«عرض امتنان یا شکرانه توفیق» معین‌التجّار به چاپ رسید. در اولی، آمده است که «امتیاز طبع و نشر جریده» به معین‌التجّار محول شده است تا «با مراقبت حفظ حدود شرع انور نبوی صلی‌الله‌علیه و آله و رعایت نکات سیاسی، مشغول طبع و نشر آن باشند و بقای شرف دولت و ملت را همواره پیکره افکار خود قرار دهند. دیگری را ابداً حق دخالت در امور اداره نخواهد بود». در تشکرنامه معین‌التجّار که نوعی تعهدنامه نیز هست، وی خود را «خادم ملت» خوانده و در پایان اظهار امیدواری کرده است که «نگارش اخبار نامساعد و مطالبی که مضّر [به] حیات سیاسی مملکت باشد، تصادف با قلم عاجزانه ما نکند». در جمع، ۳۲ شماره از انجمن با مدیریت آقامحمد آقا معین‌التجّار منتشر شد که آخرینش در شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ بود. از آن تاریخ، تا ۲۸ رجب ۱۳۲۶ که سال سوم روزنامه آغاز یافت، انجمن در پی رویدادهای هولناکی که در تهران و آذربایجان می‌گذشت، منتشر نشد.

با توجه به شماره‌های موجود انجمن و منابع دیگر، شماری از نام نویسندگان و همکاران این نشریه را در دست داریم. مؤثرترین آنها در سال نخست، میرزاحممد غنی‌زاده سلماسی، ناشر بعدی فریاد و سهند است که حسین امید بی‌هیچ دلیلی او را پس از میرزا علی‌اکبر موسوی (وکیل) مدیر روزنامه معرفی می‌کند^۱ و دیگری می‌نویسد که میرزا علی‌اکبرخان «از شماره ۳۸ تا چندی با محمود غنی‌زاده مشترکاً روزنامه را اداره می‌کردند»؛ حال آنکه اشاره‌ای به دخالت غنی‌زاده در آن شماره‌ها دیده نمی‌شود.

از دیگر کسانی که با روزنامه همکاری داشته‌اند، باید به خصوص از سیدحسین عدالت ناشر الحدید و عدالت نام برد. دیگران عبارت‌اند از: میرزا غفّار واعظ، حاجی آقا رضازاده مدیر روزنامه شفق، میرزا جواد ناطق و میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی.

پیش از آنکه ارگان انجمن ایالتی آذربایجان انجمن نامیده شود، آن نشریه هفته‌ای دوبار به چاپ می‌رسید و از ابتدای انتشار با نام انجمن در سرلوحه نوشتند که «هفته [ای] دوبار و بعضی [از هفته‌ها] سه بار طبع و توزیع می‌شود» از شماره ۸۲ سال نخست (پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵) یک شماره به شماره‌های هر هفته افزودند و در سرلوحه چنین آمد: «هفته [ای] سه بار و بعضی [از هفته‌ها] چهار بار طبع و توزیع

می‌شود». از شماره ۱۰۶ (بیستم جمادی‌الاول ۱۳۲۵) که چاپ روزنامه حروفی شد، انجمن هفته‌ای سه بار و از شماره ۱۱۱ بار دیگر با چاپ سنگی و به همان ترتیب هفته‌ای سه شماره و بعضی از هفته‌ها چهار شماره نشر می‌یافت. از شماره ۱۴۵ (۲۶ شعبان ۱۳۲۶) چهار شماره از آن منتشر شد و این ترتیب کمایش تا پایان انتشار انجمن ادامه داشت. بدین‌گونه، انجمن پس از الحدید - که آن نیز چاپ تبریز بود - دومین روزنامه شهرستانی ایران است که هفته‌ای بیش از یک شماره و اولین روزنامه شهرستانی است که بیش از دو شماره در هفته انتشار یافته است.

در شوال ۱۳۲۵، بر اثر توقیف روزنامه، وقفه‌ای دو هفته‌ای در انتشار انجمن رخ داد و از آن توقیف که با دخالت روسها صورت گرفته بود، در فصل هشتم سخن گفتیم.

سال دوم، انجمن از چهارم رمضان ۱۳۲۵ آغاز یافت و برابر موجودی کتابخانه‌ها، دست‌کم سی و دو شماره تا ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۵ از آن سال به چاپ رسید؛^۲ ولی به سبب «اختلافات» پس از یک وقفه هفت هفته‌ای، چون مدیریت روزنامه را به معین‌التجّار واگذارند، وی شماره‌گذاری سال دوم را باز آغازید و در چهارم صفر ۱۳۲۶، شماره یکم دوره جدید از سال دوم را منتشر ساخت. در شماره بعدی، توضیحی از مدیر روزنامه زیر عنوان «اخطار» به چاپ رسید و در آن معین‌التجّار نوشت که

به ملاحظه تجدید تاریخ اسلامی شماره جریده را تجدید کرده و از یک شروع نموده‌ایم که اولاً از این تاریخ روزنامه را برای مشترکین داخله و خارجه مرتباً برسانیم؛ ثانیاً هر یک از وکلا و مشترکین محترم حساسی از بابت روزنامه با مدیر سابق داشته باشد، باید با خود مشارالیه تسویه و پرداخت نمایند^۳

پیدا است که تجدید تاریخ بهانه‌ای بیش نبوده و انجمن ایالتی با مشهدی اسماعیل اختلافی داشته است.

آخرین شماره دوره دوم سال دوم، شماره ۳۲ است که در ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است. از آن تاریخ تا بیش از سه ماه، روزنامه منتشر نمی‌شد. نخستین شماره سال

۱. حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹.
۲. انجمن، ش ۱، ص ۲، چهارم صفر ۱۳۲۶.
۳. همان منبع، ش ۲، نهم صفر ۱۳۲۶.

و کتاب دیگری با نام **حقیقت‌الامراست** که در زمینه مشروطه و اصلاح‌خواهی نوشته شده و به صورت پاورقی در روزنامه به چاپ رسیده است.

آنچنانکه در سرلوحه نیز دیده می‌شود، بلدیۀ افزون‌بر گفت و شنودهای انجمن شورای بلدی و پاورقی یادشده، مطالب دیگری نیز داشت.^۹

ب) روزنامه‌های رشت

انجمن ملی ولایتی گیلان. ارگان «انجمن ملی ولایتی گیلان» به همین نام از ۲۲ رجب ۱۳۲۵ به صورت چهار شماره در هفته آغاز به انتشار کرد، ولی علاوه بر چاپ نامرتبش، عمر بسیار کوتاهی نیز داشت. چهارمین و به

سوم در ۲۸ رجب ۱۳۲۶ انتشار یافت و در آن شماره به «واقعات الم افزای تبریز در این دوماه» اشاره شد،^۱ ولی از دلیل خاموشی روزنامه سخنی به میان نیامد. در شماره بعدی، تنها از آنکه «مطبعة سربی مخصوص که می‌بایست روزنامه انجمن در آن طبع شود... طعنه غارت و چپاول» استبدادخواهان شده، سخن رفته است. منظور «مطبعة امید ترقی» است که روزنامه در آن به چاپ می‌رسید. در این «اعتذار» یادآوری شد که «هیچ قسم اسباب به جهت روزنامه فراهم نیست».^۲ از سال سوم روزنامه، تا نهم جمادی‌الاول ۱۳۲۷ / هشتم خرداد ۱۲۸۸ / ۲۹ مه ۱۹۰۹ چهل‌وشش شماره نشر شد.^۳

نظمیه. روزنامه هفتگی نظمیه در بیست‌وسوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ / پنجم اردیبهشت ۱۲۸۷ / ۲۵ آوریل ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرد و از آنجا که تنها شماره اولش در دست است، از سرنوشت بعدی آن ناآگاهیم. این روزنامه، نخستین نشریه‌ای است که به عنوان ارگان شهربانی به زبان فارسی انتشار یافته است.

هنگام انتشار نظمیه، اجلال‌الملک عضو انجمن ایالتی آذربایجان رئیس نظمیه (شهربانی) تبریز بود^۴ و تصویر قلمیش در صفحه نخست روزنامه به چاپ رسید. در نظمیه، مشهدی‌محمود اسکندانی مدیر آن نشریه معرفی شده است. وی پیشتر روزنامه ابلاغ را در تبریز منتشر ساخته بود. رابینو^۵، صاحب امتیاز یا مدیر نظمیه را شخصی به نام محمدعلی شناسانده است؛ ولی در تنها شماره موجود، آنکه در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود، نامی از او نیست.^۶

بلدیۀ. شماره نخست بلدیۀ تبریز تاریخ روز ندارد؛ ولی چون روزنامه هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید و شماره دوم در هشتم محرم ۱۳۲۷ منتشر شده است،^۷ باید تاریخ انتشار این روزنامه را اوایل همان ماه دانست. شماره پنجم بلدیۀ آخرین شماره موجود آن است و تاریخ روز و ماه ندارد. **بلدیۀ ارگان** «انجمن شورای بلدی» تبریز بود و «به تصویب... قاسم‌خان امیرتومان، رئیس بلدیۀ و... سیدحسین‌خان [عدالت]، مدیر معارف»، امتیاز آن در ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶، به مدت ده سال به «احمد میرزا، نواده مؤیدالدوله» داده شد.^۸ وی نویسنده کتابی به نام **گنجینه احمدی**

۱. همان منبع، ش ۱، س ۳، ۲۸ رجب ۱۳۲۶.

۲. همان منبع، ش ۲، س ۳، اول شعبان ۱۳۲۶.

۳. دوره‌های پراکنده انجمن در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران وجود دارد و دوره کامل آن از سوی کتابخانه ملی انتشار یافته است.

در باره انجمن همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۳۴؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ بابا صفری، همان کتاب، ص ۱۸۸-۱۸۷؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۶۴ و ۱۲۳ و ۱۹۰ و مقدمه تربیت، ص ۱۵۹ (ترجمه فارسی)؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۲۲۰ و ۴۳۶ و ۵۹۶؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۴۳-۳۹؛ آربن پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳-۲۲؛ کهن، همان کتاب، ص ۴۳-۴۱ و ۴۰۸-۴۱۰؛ حسین امید، همان کتاب، ص ۱۹؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۷-۴۱۰؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۲۰ و ۱۷۶؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۹۹-۹۱.

L. Bouvat, "L'organe du Club national du Tauris", RMM, II (1907), pp. 578-579, "La presse ...", RMM V, pp. 541-542; L. P. Elwell-Sutton, "Anjoman", Iranica II, p. 83.

۴. درباره او نگاه کنید به کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳۳-۵۳۵.

۵. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۱۱.

۶. درباره نظمیه، نیز بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۵۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۲۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ردیف ۳۶۱؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۲۴-۱۲۰؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۶۰.

۷. در این شماره، به اشتباه «سال دوم» ذکر کرده‌اند.

۸. «تشکر»، بلدیۀ، ش ۱، محرم ۱۳۲۷ (تاریخ روز ندارد).

۹. شماره‌های پنجگانه بلدیۀ در مجموعه نیکلا (پاریس) و دو شماره از آن در کتابخانه ملی تبریز موجود است.

در باره بلدیۀ بنگرید به: تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۸۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۹۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۸۸؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۶۳-۶۲.

احتمال قوی واپسین شماره آن در ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ منتشر شده است (نهم شهریور تا هشتم مهر ۱۲۸۶ / ۳۱ اوت تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۷).

انجمن ملی ولایتی گیلان، افزون بر گفتگوها و تصمیمهای انجمن، شماری از خبرهای محلی را نیز چاپ می‌کرد.^۱

گیلان. دلیل خاموشی انجمن ملی ولایتی گیلان را اعلام نکردند و پس از آن، این انجمن سخنگویی نداشت تا آنکه در هجدهم ذیحجه ۱۳۲۶ نخستین شماره ارگان جدید آن با نام گیلان آغاز به انتشار کرد و دوازدهمین و واپسین شماره‌اش در سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۷ منتشر شد (۲۱ دی ۱۲۸۷ تا دوم خرداد ۱۲۸۸ / ۱۱ ژانویه تا ۲۳ مه ۱۹۰۹).

مدیریت این روزنامه را حسن‌خان اسدزاده اصفهانی برعهده داشت. وی گاهی حسن‌بن اسدالله اصفهانی امضا می‌کرد.

گیلان هفته‌ای دوبار به چاپ می‌رسید و دارای خبرهای محلی نیز بود.^۲

پ) روزنامه‌های اصفهان

انجمن مقدس ملی اصفهان یا انجمن مقدس ولایتی اصفهان. انجمن ولایتی اصفهان یکی از نخستین انجمنهای منطقه‌ای بود که پس از اعلام مشروطیت تشکیل یافت. در بیست و یکم ذیقعد ۱۳۲۴ / ۱۶ دی ۱۲۸۶ / ششم ژانویه ۱۹۰۶، یعنی سه روز پیش از درگذشت مظفرالدین‌شاه، ارگان هفتگی آن انجمن با نام انجمن مقدس ملی اصفهان منتشر شد. در نیمه سال دوم نام نشریه به انجمن مقدس ولایتی اصفهان و از سال سوم به انجمن اصفهان تغییر یافت و این نام تا آخرین شماره که در هشتم ذیحجه ۱۳۲۹ به چاپ رسیده است، برجا ماند.

«مدیر کل» ارگان انجمن ولایتی اصفهان، آقا سراج‌الدین صدرجبل عاملی موسوی (اصفهان ۱۲۵۲ ق / ۱۲۱۵ تا ۱۳۱۴ خ) عضو انجمن و دبیر روزنامه میرزا محمدحلی علم بود. میرزا محمدسعید نایینی، مدیر مطبوعه سعادت، به عنوان «ناظم و تحویلدار» آن نشریه معرفی می‌شد.

انجمن مقدس ملی (یا ولایتی) اصفهان، علاوه بر شرح گفتگوهای انجمن، خبر و پاورقی نیز چاپ می‌کرد.^۳

فرج بعد از شدت و انجمن بلدیة اصفهان. فرج بعد از شدت

در شعبان ۱۳۲۵ / شهریور یا مهر ۱۲۸۶ / سپتامبر یا اکتبر ۱۹۰۷ در اصفهان^۴ منتشر شد و تاریخ روز نداشت. این روزنامه هر ده روز یکبار به چاپ می‌رسید و با تأسیس انجمن بلدیة (شهرداری) اصفهان، از شماره دوم خود را انجمن بلدیة فرج بعد از شدت نامید و سخنگوی غیررسمی آن انجمن شد. از شماره ششم (رمضان ۱۳۲۵) فرج بعد از شدت را از نام روزنامه حذف کردند و از شماره بعد با افزودن «اصفهان» آن را انجمن بلدیة اصفهان خواندند. از همین شماره، این نشریه هفتگی شد.

انجمن بلدیة اصفهان دارای تاریخ روز نیز بود. آخرین شماره موجود آن، شماره نهم به تاریخ بیستم شوال ۱۳۲۵ است (ششم آذر ۱۲۸۶ / ۲۷ نوامبر ۱۹۰۷). رابینو می‌نویسد که «پنج‌ماه دایر بود»^۵ و این با توجه به انتشار روزنامه دیگری با نام بلدیة اصفهان و یافت نشدن شماره‌ای پس از تاریخ یادشده، نادرست به نظر می‌رسد.

«مدیر کل» این روزنامه، میرزا نورالدین مجلسی (اصفهان ۱۲۷۴ ق / ۱۲۳۶ تا اسفند ۱۳۰۷ خ) بود. وی

۱. شماره‌های چهارگانه انجمن ملی ولایتی گیلان در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره انجمن ملی ولایتی گیلان بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۳۷؛ براون، همان کتاب، ردیف ۶۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۹۲؛ فخرانی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۷-۷۸.

۲. شماره‌هایی از گیلان در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، شماره یک مجلس، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره گیلان بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۷۶؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۹۲؛ فخرانی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۳. محلهای نگهداری: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) آستان قدس رضوی (مشهد)، مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه پرینستون و کتابخانه ملی سن پترزبورگ.

درباره انجمن مقدس ملی (ولایتی) اصفهان بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۳۶؛ براون، همان کتاب، ردیف ۶۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۲۲؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۲۱-۱۲۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۶-۷۷.

۴. تربیت فرج بعد از شدت را چاپ تهران نوشته (براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۰) و براون آن را تأیید کرده است. ممکن است نظر آنان به روزنامه دیگری بوده باشد که به دست نیامده است. با وجود این احتمال، در مجموعه براون (کمبریج) تنها روزنامه مورد بحث ما نگاهداری می‌شود.

۵. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۳۸.

«انجمن بلدیة» تغییر یابد،^۸ ولی چنانکه گفتیم، سرانجام شورای بلدی نام گرفت.

در آغاز، بلدیة هفتگی بود و از شماره هشتم دو شماره در هفته به چاپ رسید. در آن شماره وعده دادند که «پس از تشکیل اداره و دوایر بلدیة، این جریده به طور یومیه طبع و منتشر خواهد شد؛ اما این وعده را عملی نکردند. با نام شورای بلدی نیز قرار گذاشتند که روزنامه هفته‌ای چهار شماره انتشار یابد، لیکن در طول سه ماه تنها هشت شماره از آن توزیع شد.

امتیاز اولیه بلدیة از آن مرتضی دزفولی و میرزا ابوالقاسم همدانی بود و برای اولین بار در ایران، دو نفر به اشتراک صاحب امتیاز و مدیر روزنامه شدند. اما به دلیلهایی که بر ما روشن نیست، همکاری آن دو دیری نپایید و از شماره هفدهم، میرزا ابوالقاسم به تنهایی صاحب امتیاز و مدیر روزنامه معرفی شد. مرتضی موسوی جز همکاری در انتشار بلدیة فعالیت مطبوعاتی دیگری نکرده است؛ ولی میرزا ابوالقاسم همدانی، همزمان با انتشار بلدیة، روزنامه فکاهی قاسم‌الخبار بلدیة را منتشر می‌کرد. پس از تغییر نام روزنامه به شورای بلدی تا پایان انتشار این روزنامه محمدحسین معتمدالاسلام رشتی (وفات ۱۳۱۰ خ) «صاحب امتیاز و مدیر کل» بود. وی یادگار انقلاب را در قزوین و تهران به سال ۱۳۲۷ ق و وقت را در رشت به سال ۱۳۰۲ خ منتشر ساخته است.^۹

۱. فرج بعد از شدت در کتابخانه ملی پاریس و انجمن بلدیة اصفهان در همان کتابخانه و کتابخانه علامه طباطبائی (شیراز) دیده شده است.
- درباره این نشریه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیفهای ۱۵۴ و ۲۳۸؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۶۸ و ۲۶۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۲۲۴ و ۸۴۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۷۰ و ۲۰۱-۲۰۰.
۲. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۹۵.
۳. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۵۰.
۴. براون، همان کتاب، ردیف ۸۸ و بسیاری از دیگر منابع به پیروی از او.

۵. بلدیة اصفهان در کتابخانه‌های ارشاد اسلامی استان اصفهان دانشگاه کمبریج موجود است.
- درباره این روزنامه، نیز بنگرید به خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۸۸-۸۹.
۶. این قانون در بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ به تصویب رسید.
۷. شماره ۴۷ در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.
۸. نامه مجلس شورای ملی (۱۹ رجب ۱۳۲۵) و نامه وزیر معارف (ششم شعبان ۱۳۲۵)، بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۱، ۱۷۶.
۹. این نشریه با هر دو نام در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی پاریس، دانشگاه پرینستون و شماره‌هایی از بلدیة در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است.

مقاله‌های خود را به علاوه گفتگوهای انجمن بلدیة اصفهان در آن نشریه چاپ می‌کرد.^۱

بلدیة اصفهان. کمتر از دوماه پس از تعطیل انجمن بلدیة اصفهان، روزنامه بلدیة اصفهان در چهارم ذیحجه ۱۳۲۵ / ۲۸ دی ۱۲۸۵ / ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ آغاز به انتشار کرد. از اینکه آخرین شماره آن کی چاپ شده است ناآگاهیم. صدر هاشمی تاریخ شماره پنجم را هفتم محرم ۱۳۲۶ نوشته است؛^۲ حال آنکه رابینو در فهرست خود که به سال ۱۳۲۹ انتشار یافت، از ادامه انتشار بلدیة اصفهان تا آن سال خبر می‌دهد.^۳ روزنامه دو شماره در هفته به چاپ می‌رسید و اطلاع آنان که جز این نوشته‌اند،^۴ نادرست بوده است.

مدیر و سردبیر بلدیة اصفهان میرزا عباس‌خان شیدای چهارمحالی (شهرکرد، آبان ۱۲۶۱- اصفهان، اسفند ۱۳۲۸ خ) و «دفتردار کل»، (مدیر داخلی) آن، میرزا احمدخان چهارمحالی بود.

بلدیة اصفهان علاوه بر گفتگوهای انجمن بلدیة، مطالب اجتماعی و ادبی و فکاهی نیز داشت.^۵

ت) روزنامه‌های تهران و همدان

شورای بلدی و بلدیة. چهل روز پیش از تصویب قانون بلدیة^۶ در نخستین دوره مجلس شورای ملی، اولین روزنامه‌ای که نام بلدیة بر خود نهاده است، در تهران انتشار یافت و در خلال انتشار آن بود که بلدیة (شهرداری)ها نخست در تهران و پس از آن در شهرهای مهم کشور برپا شدند و ارگانهای رسمی و نیمه رسمی برخی از آنها نیز یکی پس از دیگری انتشار یافت. بلدیة تهران ارگان رسمی نبود.

نخستین شماره بلدیة نهم صفر ۱۳۲۵ / چهارم فروردین ۱۲۸۶ / ۲۴ مارس ۱۹۰۷ به چاپ رسید و پس از ۳۴ شماره و با تجدید شماره‌گذاری انجمن شورای بلدی و از شماره بعدی تا شماره هشتم (نیمه شعبان ۱۳۲۵) با نام شورای بلدی منتشر شد. پس از آن، روزنامه نام نخست را بازیافت و دست‌کم تا شماره ۴۷ سال اول که دارای تاریخ دوم صفر ۱۳۲۶ / ۱۴ اسفند ۱۲۸۶ / پنجم مارس ۱۹۰۸ است به چاپ رسید.^۷

این را نیز بیفزاییم که نام انجمن شورای بلدی با اعتراض مجلس شورای ملی روبه‌رو شد و آن را «خلاف تربیت» دانستند. به دستور وزیر معارف قرار شد نام روزنامه به

محاکمات. محاکمات، پس از وقایع عدلیه که در عصر ناصری منتشر شد، دومین نشریه قضایی ایران است و در عین حال، تفاوت محسوسی در مأموریت دو روزنامه با یکدیگر دیده می‌شود. این نشریه را شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی، مدیر روزنامه ندای وطن، به منظور چاپ صورت جلسه دادگاهها و اخبار دادگستری در هشتم جمادی الاول ۱۳۲۵ منتشر ساخت. آخرین شماره پیش از کودتای آن، شماره هفتم بود که در ۱۳ جمادی الاول سال بعد منتشر شد (۳۰ خرداد ۱۲۸۶ تا ۲۳ خرداد ۱۲۸۷ / ۲۰ ژوئن ۱۹۰۷ تا ۱۳ ژوئن ۱۹۰۸). در پی کودتای یادشده، کار محاکمات نیز به مانند روزنامه‌های دیگر به تعطیل کشید؛ اما اشاره منابعی که نوشته‌اند که روزنامه تنها تا آن کودتا چاپ می‌شده است، نادرست است؛ زیرا پس از پیروزی آزادیخواهان و با وقفه‌ای طولانی، دو شماره دیگر نیز از این روزنامه انتشار یافت.

محاکمات در سرلوحه وعده می‌داد که «بعد از مدتی یومیّه خواهد شد». ولی انتشارش به صورت دو شماره و در سال دوم سه شماره در هفته بود و چندبار نیز وقفه‌های درازمدت داشت.^۲

روزنامه محاکمات با وزارت عدلیه (دادگستری) که در آن هنگام بر عهده مخبرالسلطنه بود پیوند داشت و مجدالاسلام خود نوشت که «محاکمات ... نسبت به وزارت عدلیه رسمیت دارد».^۳ این سخن، نه گواه وابستگی اداری و مالی به وزارت عدلیه، بل به معنای آن است که مطالب روزنامه مورد تأیید آن وزارتخانه قرار می‌گرفت.^۴

عدل مظفری. در سؤال ۱۳۲۴، به ابتکار علی‌خان قاجار (ظهیرالدوله)، که در آن هنگام حاکم همدان بود، «مجلس فواید عمومی» همدان بنیاد یافت و این مجلس در صدد انتشار ارگانی برآمد^۵ که آن را **عدل مظفری** نام نهادند. در یادداشت‌های ظهیرالدوله^۶ و تقریظ روزنامه مجلس^۷ این نام به صورتی که ذکر کردیم آمده است؛ ولی تربیت^۸ و به پیروی از او شماری دیگر از منابع، آن را به اشتباه «عدل مظفر» نوشته‌اند.

نخستین شماره **عدل مظفری**، یازدهم سؤال ۱۳۲۴ / هفتم آذر ۱۲۸۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۰۶ به چاپ رسید. چون نسخه‌های این روزنامه بسیار کمیاب است و در هیچ‌یک از کتابخانه‌های

عمومی شناخته شده نگاهداری نمی‌شود، از سیر و حیات آن آگاهی روشنی در دست نیست. برخی از منابع، شماره‌های **عدل مظفری** را محدود به ۱۳ یا بیست^۱ دانسته‌اند و تنها تربیت است که اکباتان را جانشین آن معرفی کرده است؛^{۱۱} حال آنکه اکباتان نه سال بعد به دست افرادی دیگر منتشر شد. مگر آنکه سخن از اکباتان دیگری باشد که هیچ سند یا اشاره‌ای درباره انتشار احتمالی آن در اختیار ما نیست.

به نوشته روزنامه مجلس^{۱۲} و تأیید تربیت، شخصی به نام دکتر حسن خان طیب‌علی از نزدیکان و مریدان ظهیرالدوله، اداره روزنامه **عدل مظفری** را بر عهده داشته است. **عدل مظفری** ده روز یک‌بار منتشر می‌شد و به دانستنی‌های سودمند و خبرهای همدان می‌پرداخت.^{۱۳}

درباره بلدی و شورای بلدی، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۹؛ براون، همان کتاب، ردیفهای ۸۶ و ۲۳۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیفهای ۲۹۱ و ۷۰۵؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۲۶-۲۲۵؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۸۸-۸۷ و ۱۸۴.

۱. تربیت و براون (همان کتاب، ردیف ۳۰۷) و صدر هاشمی (همان کتاب، ردیف ۹۸۶) تاریخ شماره نخست را به نادرست هفدهم جمادی الاول ۱۳۲۵ نوشته‌اند.

۲. ندای وطن، ش ۹۶، ۲۶ رمضان ۱۳۲۵.

۳. «منظلمین را بشارت»، ندای وطن، ش ۱۲۷، سوم ذیقعه ۱۳۲۵.

۴. دوره‌های ناقصی از محاکمات در کتابخانه‌های ملی ایران، مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود.

درباره محاکمات، نیز بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۸۵؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۲؛ کهن، همان کتاب، ص ۲۹۶ و ۳۱۱؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۸؛ محمدتقی دامغانی، «جوانه‌های حقوق ملی در ایران: روزنامه محاکمات و اولین محاکمات»، حقوق مردم، س ۷، ش ۲۷، ص ۴۸-۵۳، ش ۲۸، ص ۴۸-۵۷ و س ۸، ش ۳۱، ص ۳۷-۴۷، ش ۳۲، ص ۵۸-۶۳؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۲۸-۲۲۷؛ مجدالاسلام کرمانی، همان کتاب، ص «ع» و «ف»؛

L. Bouvat, "La presse ...", RMM V, p. 540.

۵. ظهیرالدوله، سفرنامه و یادداشت‌های حکومت همدان، ص ۲۶۶-۲۶۵.

۶. همان کتاب، ص ۲۷۱ و ۲۷۵.

۷. «بشارت»، مجلس، ش ۲۰، س ۱، ۱۴ ذیقعه ۱۳۲۴.

۸. براون، همان کتاب، ردیف ۲۵۲.

۹. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۹۱.

۱۰. براون، همان کتاب، ص ۲۵۲.

۱۱. همان کتاب، ردیفهای ۵۹ و ۲۵۲.

۱۲. مجلس، ش ۲۰، س ۱، ۱۴ ذیقعه ۱۳۲۴.

۱۳. علاوه بر منابع یادشده، درباره **عدل مظفری** نگاه کنید به: محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۳۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۹۶.

اشتباه و یا برای خلاصه کردن نام آن، از آن با نام قاجاریه یاد شده است.

تنها شماره موجود این نشریه، تاریخ ندارد، ولی صدر هاشمی^۳ از روی قراین و به درستی، تاریخ انتشارش را نهم ربیع الاول ۱۳۲۵ / سوم اردیبهشت ۱۲۸۶ / ۲۳ آوریل ۱۹۰۷ دانسته است.

از نام دست‌اندرکاران *محفّل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان و قاجاریه* ناآگاهیم. حتی در تکذیب‌نامه‌ای که از سوی «مجمع وداد و اتحاد قاجاریه» منتشر شد،^۴ نیز نام ناشر آن دیده نمی‌شود. در آن تکذیب‌نامه، به تلویح ادعا شده است که ناشر نشریه مورد بحث از قاجاریان نیست. این نکته را نیز می‌افزایم که خلاف آن تکذیب‌نامه، نشریه خود را ارگان انجمنی می‌شناساند که نامش را بر خود نهاده و از «مجمع وداد و اتحاد قاجاریه» نام نمی‌برد. باید دانست که مجمع اخیر، از روزنامه صبح صادق به عنوان سخنگوی خود بهره می‌برد؛ زیرا مرتضی قلی‌خان مؤیدالممالک ناشر آن، به طایفه قاجار - و نه شاهزادگان - تعلق داشت.^۵

محفّل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان و قاجاریه، این جمله را به عنوان شعار در زیر سرلوحه آورده است: «فقط در این محفل اتحادیه حفظ صله ارحام و ترقی و تعلیم اطفال این سلسله جلیله است.»

از آن رو که تنها شماره موجود *محفّل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان و قاجاریه* در دسترس است و آن نیز جز متن خطابه‌ای را در بر ندارد، این نشریه را به سختی می‌توان روزنامه و یا حتی بولتن انگاشت.

۱. محلّهای نگاهداری: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مرعشی (قم)، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی پاریس، دانشگاه کمبریج.

درباره عراق عجم بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ۱۴۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۵۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۹۳؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۶، ۱۳۹، ۲۵۹؛ خمّامی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۹۷-۱۹۶.

۲. براون، همان کتاب، ردیف ۷۲.

۳. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۸۳.

۴. صبح صادق، ش ۱۵ (به نقل از صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۸۸۳).

۵. درباره این نشریه، نیز نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۶۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۴-۱۴۳؛ خمّامی‌زاده، همان کتاب، ۲۰۶.

۵. ارگانهای انجمنهای غیرسیاسی

اشاره. پیوندهای محلی و قومی و صنفی، انگیزه تشکیل شماری از انجمنهای این دوره بود؛ لیکن تنها سه نشریه را می‌توان ارگان این گونه انجمنها تشخیص داد.

پاره‌ای از انجمنهای یادشده، روزنامه خبری و اجتماعی نیز انتشار دادند که محتوای آنها ارتباط مستقیمی با پیوندهایی که بر شمرديم نداشت. این گونه نشریه‌ها را در فصلهای گذشته معرفی کرده‌ایم و از آموزگار فرهنگی در همین فصل سخن خواهیم گفت.

عراق عجم. گروهی از مردم سلطان‌آباد عراق (اراک) و شهرکها و روستاهای پیرامون آن که مقیم تهران بودند، در آغاز سال ۱۳۲۵ ق مجمعی به نام «انجمن عراق عجم» پی‌افکندند و از ۲۶ ربیع‌الاول همان سال تا ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ / ۲۰ اردیبهشت ۱۲۸۶ تا سوم مرداد ۱۲۸۷ / ۱۰ مه ۱۹۰۷ تا ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۸ روزنامه *عراق عجم* را به عنوان ارگان آن انجمن منتشر ساختند.

عراق عجم در شماره نخست خود را هفتگی اعلام کرد و از شماره دوم به بعد، هفته‌ای دو شماره منتشر شد؛ اما تمامی منابع ما ترتیب انتشار آن را هفتگی نوشته‌اند. این روزنامه، به گونه منظم انتشار نمی‌یافت و از جمله، دوماه میان شماره‌های ۱۶ و ۱۷ آن به سبب بیماری «مدیر و نگارنده» اش فاصله افتاد.

مدیر و نگارنده *عراق عجم*، شاعر و روزنامه‌نگار معروف آن عصر، ادیب‌الممالک فراهانی بود که پیشتر روزنامه *ادب* را انتشار می‌داد و سردبیری *ارشاد فارسی* بادکوبه و مجلس تهران را نیز بر عهده داشته است.

عراق عجم فرهنگی - اجتماعی بود و گاهی خبری نیز درباره اراک و پیرامون آن چاپ می‌کرد.^۱

انسانیت. در همان سال ۱۳۲۵ ق، گروهی دیگر از مردم پیرامون سلطان‌آباد که در تهران می‌زیستند، انجمنی به نام «انسانیت» پدید آوردند که در آن آشتیانها، تفرشیها و گرکانها عضویت داشتند. ارگان چاپی این انجمن نیز *انسانیت* نام گرفت و تنها تربیت از چاپ آن اطلاع داده است.^۲

محفّل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان و قاجاریه. *محفّل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان و قاجاریه* نام نشریه روزنامه‌مانندی است که در منابع تاریخ روزنامه‌نگاری به

۶. نشریه‌های فرهنگی

معارف. شیخ محمدعلی بهجت دزفولی که پیشتر مجله مذهبی *دعوة الحق* را در تهران منتشر ساخته بود، در ۲۵ شوال ۱۳۲۴ / ۲۱ آذر ۱۲۸۵ / ۱۲ دسامبر ۱۹۰۶، روزنامه‌ای به نام *معارف* منتشر ساخت. چاپ این روزنامه با امتیاز رسمی بود، بنابراین آن را پس از مجلس، باید «دومین روزنامه قانونی شناخت که در دوره مشروطه انتشار یافت».^۱

معارف در سرلوحه یادآور می‌شد که «در تحت نظر و مراقبت خاصه وزارت جلیله علوم و معارف» منتشر می‌شود. اما آن نظارت، منحصر به یاری مالی - و شاید تأمین خبرها - بوده و پس از شش ماه قطع شده است.^۲ شعار روزنامه در این موقع این عبارت بود: «در این جریده بحث می‌شود از معارف و منافع و فواید عامه، مطلق مطالب راجعه به مدارس و مکاتب و عموم مقالات نافع به حال مملکت درج می‌شود.» با قطع یاری مالی وزارت معارف، معارف از شماره بیست و یکم تبدیل به روزنامه‌ای سیاسی - خبری شد. این دوره از معارف را در فصل نهم معرفی کرده‌ایم.

معارف فرهنگی پانزده روز یک‌بار به چاپ می‌رسید و در آن نام شیخ محمدعلی دزفولی به عنوان «مدیر و نگارنده» می‌آمد.^۳ *آموزگار*. از روزنامه دو هفتگی *آموزگار* چاپ تهران، چهار شماره انتشار یافته است که اولین آنها به تاریخ هجدهم صفر و آخریشان به تاریخ هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ است (اول فروردین تا ۱۹ اردیبهشت ۱۲۸۷ / ۲۱ مارس تا نهم مه ۱۹۰۸). *آموزگار* ارگان «انجمن مرکزی معلمین» به نشانی مدرسه انتصاریه بود و مدیریتش را شیخ علی عراقی بر عهده داشت که به سال ۱۳۲۹ ق روزنامه فکاهی - سیاسی *بهلول* را منتشر ساخته است. «نگارنده»ی روزنامه «هریک از اعضای انجمن» معرفی می‌شد.

آموزگار اعلام می‌داشت که «گفتار این جریده در علوم و معارف است». چنین هم بود: خبر چاپ نمی‌کرد و بیشتر مقاله‌هایش به آموزش و پرورش اختصاص داشت؛ اما در آنها و در کنار آنها، به مسائل اجتماعی نیز می‌پرداخت و روزنامه‌ای مترقی و روشنگر بود. نثر این روزنامه بسیار ساده و روان است و در آن، گرایش به کاربرد واژه‌های فارسی به چشم می‌خورد.^۴ *الطهران*. چنانکه در فصل دوم گفتیم، حاج میرزا حسن رشدیه پس از بازگشت از تبعید کلات، نشر مکتب را

پی‌نگرفت و به جای آن *الطهران* را از هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ منتشر ساخت. آخرین شماره این روزنامه، شماره ششم آن بود که در دوازدهم ربیع‌الثانی همان سال به چاپ رسید (۳۰ فروردین تا ۲۳ اردیبهشت ۱۲۸۷ / ۱۹ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۰۸). *الطهران* هفته‌ای دو شماره منتشر می‌شد.^۵ باید توجه داشت که نام این روزنامه را همه منابع *طهران* ضبط کرده‌اند. *الطهران* به مانند مکتب روزنامه‌ای فرهنگی - اجتماعی بود. نثر آن بسیار مغلق است.^۶

تیاتر. روزنامه فرهنگی - اجتماعی تیاتر به صورت هفته‌ای دو شماره از چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ تا ۲۱ جمادی‌الثانی همان سال (۱۷ فروردین - ۳۱ خرداد ۱۲۸۷ / ششم آوریل - ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸) در تهران منتشر شد و آخرین شماره آن، شماره دوازدهم است. «صاحب امتیاز و نگارنده»ی تیاتر میرزا رضا خان طباطبائی نائینی (نائین ۱۲۹۰ ق / ۱۲۵۱ - تهران، بهمن ۱۳۱۰ خ) و نشانی روزنامه، اداره ندای وطن بود

تیاتر را به صورتی تهیه و ارائه می‌کردند که در میان روزنامه‌های ایرانی پیشینه‌ای نداشت و بعدها نیز مانند آن به وجود نیامد؛ زیرا «مطالب این جریده... به طریق سؤال و جواب و وضع تیاتر»^۷ تنظیم می‌شد.^۸

۱. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۰، باید تذکر داد که مقصود، انتشار روزنامه در دوره مشروطه است؛ زیرا هنوز قانون مطبوعات و حتی متمم قانون اساسی به تصویب نرسیده بود.

۲. «نامه ۲۵ صفر بهجت به وزیر معارف»، بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳. درباره کتاب‌شناسی و جاهای نگاهداری معارف، نگاه کنید به فصل نهم ذیل معارف.

۴. شماره‌هایی از *آموزگار* در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) و دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود.

۵. درباره *آموزگار* بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۳۱؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۰۷؛ خمami‌زاده، همان کتاب، ص ۴۰-۴۱.

۶. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۸۳ انتشار آن را به نادرست یک روز در میان نوشته است.

۷. محل‌های نگاهداری: کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج. درباره *الطهران*، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۴۷؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۴۹؛ خمami‌زاده، همان کتاب، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۸. تیاتر، ش ۱، چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۹. شماره‌هایی از تیاتر در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران،

۷. نشریه‌های مذهبی

اشاره. بررسی جایگاه مهم مذهب در روزنامه‌های این دوره، مربوط به تحلیل محتوا خواهد بود و نمونه‌هایی نیز به دست خواهیم داد. سوای آن گرایش چشمگیر به مذهب و پاسداری از اسلام و تشیع، نه عنوان مستقل مذهبی^۱ نیز در تهران و شهرستانها انتشار یافت که هیچ‌کدام دولتی نبودند. سه عنوان را اهل طریقت منتشر ساختند. اینان روزنامه‌های دیگری نیز در همین دوره چاپ کرده‌اند که علاوه بر محتوای عرفانی، مطالب متنوع ادبی و سیاسی و اجتماعی و خبر نیز داشت و آنها را به همراه روزنامه‌های غیرموضوعی معرفی کرده‌ایم.

مجموعه اخلاق. نشریه عرفانی مجموعه اخلاق چاپ تهران، که از بیستم شعبان ۱۳۲۳ - پیش از اعلام مشروطیت - آغاز به انتشار کرده بود، در این دوره نیز تا پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ / نهم دی ۱۲۸۵ / ۳۱ دسامبر ۱۹۰۶ به نشر خود ادامه داد. این مجله، در دو شماره آخر، به جای پانزده روز یک‌بار، ده روز یک‌بار منتشر می‌شد.

اخوت. شماره نخست اخوت را که در دوم ذیحجه ۱۳۲۴ / ۲۶ دی ۱۲۸۵ / ۱۷ ژانویه ۱۹۰۶ در تبریز منتشر شده است، در مجموعه نیکلا^۲ یافته‌ام. پیش از آن، آگاهی ما درباره این روزنامه منحصر به اشاره تربیت^۳ بود که اخوت را یکی از سه روزنامه مشروطه‌ستیز پس از اعلام مشروطیت و با مدیریت میرزا احمد بصیرت، مدیر مدرسه بصیرت، معرفی کرده است.

در تنها شماره یافت‌شده اخوت، فتوای مجتهدان نامبردار نجف و مجتهدان برجسته تبریز درباره آموزشگاههای خارجی در ایران و منع ربا و همچنین تعهد اصناف تبریز به رعایت آن فتواها دیده می‌شود. اکثر روحانیانی که فتوایشان نقل شده، پشتیبان مشروطه بوده‌اند و چون روزنامه مطلب دیگری جز آن دستخطها و دو آگهی دربر ندارد، تا پیدا شدن شماره‌های دیگر نمی‌توان این روزنامه را مشروطه‌ستیز انگاشت.

نام دست‌اندرکاران اخوت در آن دیده نمی‌شود و در سرلوحه، تنها محل فروش روزنامه دیده می‌شود. قرار بود روزنامه هفته‌ای سه بار انتشار یابد.^۴

نامه حقیقت. روزنامه هفتگی نامه حقیقت، بیست و دوم

محرم ۱۳۲۵ در اصفهان آغاز به انتشار کرد و اگر نوشته رابینو^۵ درست باشد، آخرین شماره آن (شماره ۱۴)، در جمادی‌الثانی همان سال به چاپ رسید (۱۶ اسفند ۱۲۸۵ تا تیر یا مرداد ۱۲۸۶ / هفتم مارس تا ژوئیه یا اوت ۱۹۰۷)؛ اما من فقط بر شماره‌های اول و دوم آن دست یافتم. رابینو و تربیت،^۶ از این روزنامه زیر عنوان حقیقت نام برده‌اند.

نامه حقیقت را حاج سیداحمد نوربخش دهکردی، قطب طریقت نعمه‌اللهی در اصفهان، منتشر می‌ساخت.^۷

عروة الوثقی. عروة الوثقی به صورت هفتگی اما نامرتب به سال ۱۳۲۵ ق در تهران انتشار یافته است. من بر شماره نخست این روزنامه دست نیافتم؛ اما شماره دوم آن در ۲۶ صفر ۱۳۲۵ / ۲۰ فروردین ۱۲۸۶ / ۱۰ آوریل ۱۹۰۷ و شماره سومش در ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ منتشر شده و میان این دو،



مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، آستان قدس (مشهد)، علامه طباطبائی (شیراز) و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره تیاتر بنگرید به: حبل‌المتین، ش ۲۲، ص ۲، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ تمدن، ش ۷۹، ص ۱، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۶۶؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۱۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۰۱؛ بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۲؛ ابوالقاسم جنتی عطائی، بنیاد نمایش در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۳، ص ۷۷؛ محمد گلبن و فرامرز طالبی، روزنامه تیاتر؛ محمد گلبن، «میرزا رضاخان طباطبائی نائینی و روزنامه تیاتر او»، کیهان فرهنگی، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۳)، ص ۲۲ و ۲۳؛ ملک‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۴۹؛ ایرج افشار، «نمایشنامه‌نویسی در ادبیات ایران»، اطلاعات ماهانه، ش ۲، ص ۴ (اردیبهشت ۱۳۳۰)، ص ۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۱. سوای روزنامه‌هایی که مسیحیان به زبانهای ارمنی و آسوری منتشر ساخته‌اند.

۲. انستیتوی ایران‌شناسی دانشگاه شماره ۳ پاریس (پاری سوربون).

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۳۵.

۴. درباره این روزنامه، نیز بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۴؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۰۴؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۷؛ نخجوانی، همان کتاب، ص ۴۰۷؛ حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱-۴۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۵۱.

۵. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۸۹.

۶. براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۷.

۷. شماره‌هایی از نامه حقیقت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره این نشریه، همچنین بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۷۹؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۵.

یک‌ماه فاصله بوده است. شماره چهارم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و شماره پنجمش در کتابخانه علامه طباطبائی (شیراز) کاتالوگ شده است؛^۱ لیکن به سبب آشفته‌گی هر دو کتابخانه، دست یافتن به آنها ممکن نشد.

«مدیر کل» عروۃ‌الوقت، جوادبن محمدصادق طهرانی و «نگارنده» اش علی‌بن محمدجعفر طهرانی امضا کرده‌اند که درباره آنان هیچ نمی‌دانیم. از محتوای این روزنامه می‌توان چنین پنداشت که گردانندگانش طلبه بوده‌اند.^۲

تدین. روزنامه هفتگی تدین، اوایل ۱۳۲۵ ق / بهار ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ و به احتمال قوی در ربیع‌الاول آن سال در تهران منتشر شد و شماره‌های نخستش تاریخ نداشت. شماره یازدهم این روزنامه در اول شعبان ۱۳۲۵ و شماره ۴۷ سال سوم آن که آخرین شماره موجود است، در ششم جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ منتشر شده است.

ناشر تدین ملاصادق^۳ فخرالاسلام، کلدانی (آسوری) نومسلمانی بود که به مناظره مذهبی با همکیشان پیشین خود می‌پرداخت. در سرمقاله شماره نخست آن روزنامه، زیر عنوان «حوزه ترقی اسلام» آمده است که این حوزه با انگیزه دعوت غیرمسلمانان به اسلام، از سوی آقا میرزاسیدمحمد مجتهد طباطبائی تأسیس شده و روزنامه تدین «برای اظهار خدمات مجلس مزبوره» انتشار می‌یابد.

تدین به خبرها و مسائل روز با نگاه مذهبی توجه می‌کرد و به خبرهای ارومیه علاقه‌مند بود.^۴

صراط‌المستقیم. از صراط‌المستقیم تهران به ظاهر تنها یک شماره منتشر شده و آن شماره، به تاریخ دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / ۲۴ خرداد ۱۲۸۶ / ۱۴ ژوئن ۱۹۰۷ است. قرار بود از این روزنامه، چهار شماره در ماه انتشار یابد.

«نگارنده»ی صراط‌المستقیم شمس‌الواعظین کاشانی بود و روزنامه در حجره همشهریش آقا سیدعبدالرحیم کاشانی، ناشر روزنامه آئینه غیب‌نما، به فروش می‌رفت.^۵

شهر آشوب. چهارم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / ۲۶ خرداد ۱۲۸۶ / ۱۶ ژوئن ۱۹۰۷ تاریخ شماره نخست، یعنی تنها شماره به دست آمده روزنامه هفتگی شهر آشوب چاپ تهران است. در سرلوحه این روزنامه نامی جز محل فروش آن و در متن نامی جز خوشنویسش دیده نمی‌شود.

در هیچ یک از منابع شناخته‌شده تاریخ روزنامه‌نگاری

اشاره به شهر آشوب نیست و شناسایی و معرفی آن را وامدار دو تن از کارشناسان تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیم.^۶ این روزنامه مصور بود و نیمی از آن به تصویری قلمی از مسجد جامع تهران اختصاص یافته است.

اخوت شیراز. روزنامه هفتگی اخوت شیراز، از چهاردهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ تا اواخر جمادی‌الاول همان سال (۲۵ اردیبهشت تا اوایل تیر ۱۲۸۷ / ۱۵ مه تا ژوئن یا ژوئیه ۱۹۰۸)، دست‌کم هفت شماره در شیراز انتشار یافته است. این روزنامه، وابسته به «انجمن اخوت شیراز» بود و به همین سبب از شماره ششم (۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) به انجمن اخوت شیراز تغییر نام داد.

مدیر اخوت شیراز عبدالکریم معروفعلی بود که خود را «خادم فقرای نعمة‌اللہی» معرفی می‌کرد. میرزاسید حسین‌خان طهرانی معاون او و حیدرعلی تاج‌الشعرای شیرازی دبیر روزنامه بوده است. تاج‌الشعراء پیشتر «منتظم» ندای اسلام بود و در شوال ۱۳۲۷ روزنامه دیگری با همان رویه اخوت شیراز انتشار داد.

اخوت شیراز بیش از هر چیز روزنامه‌ای مذهبی و اخلاقی

۱. سلطانی، فهرست روزنامه‌های فارسی....، ردیف ۲۵۷ و شکری، همان مقاله، ص ۳۸۵.

۲. درباره این روزنامه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۵۰، براون، همان کتاب، ردیف ۲۵۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۹۶؛ ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۷؛ حسن سلطانی، همان کتاب، ص ۷۹۱-۷۹۰.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۹، نام او را به غلط میرزا حسینقلی نوشته است.

۴. شماره‌هایی از تدین در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، علامه طباطبائی (شیراز)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، ملی پاریس، مجموعه نیکلا (انستیتیوی ایران‌شناسی - پاریس) و دانشگاه کمبریج موجود است.

درباره تدین، همچنین نگاه کنید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ۵۹؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۰۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۳۷۵؛ نظام‌السلطنه، همان کتاب، ص ۴۷۷-۴۷۶؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۴؛ خمای‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۱-۹۹.

۵. تنها نسخه صراط‌المستقیم تهران در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران) نگاهداری می‌شود. درباره صراط‌المستقیم بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۴۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۴۸؛ حسن سلطانی، همان کتاب، ص ۸۹۰-۷۸۹.

۶. شهر آشوب را محمد گلبن یافت و فرید قاسمی معرفی کرد: «اتحاد ملی و شهر آشوب، دو نویافته از عهد قاجار»، بخارا، ش ۲ (مهر و آبان ۱۳۷۷)، ص ۲۹۱-۲۹۰.

مؤسس» و دکتر [مجیدخان] حاذق‌الدوله سردبیر آن معرفی می‌شدند.

بخش عمده محتوای صحت را گفتگوهای انجمن حفظ‌الصحة تشکیل می‌داد، ولی آن گفتگوها هم محتوای علمی (پزشکی) داشت.^۴

طبابت. روزنامه مجله‌مانند طبابت از بیست‌ونهم محرم ۱۳۲۶ / ۱۳ اسفند ۱۲۸۶ / سوم مارس ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرد و از آن تنها سه شماره به صورت هفتگی (نامرتب) منتشر شد. شماره دومش در ۱۱ صفر ۱۳۲۶ به چاپ رسید، ولی بر شماره سوم آن دست نیافتیم. باید این شماره در حدود پایان صفر به چاپ رسیده باشد.

«مدیر و نگارنده»ی طبابت میرزا ابراهیم خان معتضدالاطبا بود که تنبیه را نیز منتشر می‌ساخت.^۵

۱. شماره‌هایی از اخوت شیراز در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و ملی فارس نگهداری می‌شود.

درباره این روزنامه بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۶۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف‌های ۵۸ و ۷۱۵؛ امداد، همان کتاب، ص ۸۴.

۲. معرفه‌الاخلاق در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

درباره معرفه‌الاخلاق، بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۳۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۲۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۳۹.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۲۴۳.

۴. صحت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

درباره صحت بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۳۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۲۶.

۵. شماره‌هایی از طبابت در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و ملی رشت نگهداری می‌شود.

درباره طبابت بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۰۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۶۱.

(متن‌بیل به عرفان) بود، ولی در آن خبر و مقاله نیز دیده می‌شود.^۱ معرفه‌الاخلاق. معرفه‌الاخلاق مجله کوچکی بود که به صورت هفتگی به سال ۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۷ خ / ۹-۱۹۰۸ م در تهران انتشار یافت و تاریخ روز یا ماه نداشت. تاکنون سه شماره از این نشریه دیده شده است.

معرفه‌الاخلاق مجموعه‌ای از سلسه مطالب عرفانی بود و به دست شخصی با لقب طریقتی شمس‌العرفاء انتشار می‌یافت.^۲

۸. نشریه‌های علمی

فلاح مظفری. فلاح مظفری که به عنوان نخستین نشریه کشاورزی در زبان فارسی از جمادی‌الاول ۱۳۱۸ آغاز به انتشار کرده بود، در این دوره نیز به صورت ماهانه تا شوال ۱۳۲۵ / آبان ۱۲۸۶ / نوامبر ۱۹۰۷ انتشار یافت.

حفظ‌الصحة. به مانند فلاح مظفری، به نشریه پزشکی حفظ‌الصحة نیز در فصل دوم اشاره کردیم و گفتیم که آغاز انتشارش از صفر ۱۳۲۴ بوده است. در شوال همان سال (آبان و آذر ۱۲۸۵ / نوامبر و دسامبر ۱۹۰۶). آخرین شماره این مجله به چاپ رسید. محیط طباطبائی می‌نویسد که نخستین نشریه پزشکی ایران «به سبب عدم اقبال عمومی تعطیل» شده است.^۳

صحت. نخستین شماره روزنامه مجله‌مانند صحت پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ به چاپ رسید و سومین و آخرین شماره آن در بیست‌وهشتم همان ماه منتشر شد (۲۴ تیر تا ۱۶ مرداد ۱۲۸۶ / ۱۶ ژوئیه تا هشتم اوت ۱۹۰۷).

این نشریه هفتگی، از سوی «انجمن حفظ‌الصحة ملی» انتشار می‌یافت و دکتر [محمد اسماعیل] صحت‌الدوله «مدیر و



روزنامه کیلان
شماره ۱۲
تاریخ ۱۳۳۱
محل انتشار: تهران

تأسیس: ۱۳۲۵
مدیر: ...
ناشر: ...
چاپخانه: ...

این روزنامه در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد. قیمت آن در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد.

شماره ۱۲
تاریخ ۱۳۳۱
محل انتشار: تهران

تأسیس: ۱۳۲۵
مدیر: ...
ناشر: ...
چاپخانه: ...

این روزنامه در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد. قیمت آن در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد.

این روزنامه در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد. قیمت آن در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد.

این روزنامه در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد. قیمت آن در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد.

روزنامه کیلان
شماره ۱۲
تاریخ ۱۳۳۱
محل انتشار: تهران

تأسیس: ۱۳۲۵
مدیر: ...
ناشر: ...
چاپخانه: ...

این روزنامه در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد. قیمت آن در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد.

روزنامه کیلان
شماره ۱۲
تاریخ ۱۳۳۱
محل انتشار: تهران

تأسیس: ۱۳۲۵
مدیر: ...
ناشر: ...
چاپخانه: ...

این روزنامه در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد. قیمت آن در تهران و سایر نقاط ایران و خارج آن به صورت روزانه منتشر می‌گردد.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

صفحه اول شال اول منبره

آواز مرکز طهران محرران: محمد باقر، محمد باقر، محمد باقر دکتر: محمد باقر، محمد باقر، محمد باقر	شال اول شال اول شال اول	محرران: محمد باقر، محمد باقر، محمد باقر دکتر: محمد باقر، محمد باقر، محمد باقر
--	--	---

در روزنامه که در دسترس است...

در روزنامه که در دسترس است...

در روزنامه که در دسترس است...

شال اول

شال اول

شال اول

در روزنامه که در دسترس است...

در روزنامه که در دسترس است...

در روزنامه که در دسترس است...

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

[illegible][illegible][illegible]

عبدان روزنامه ابراهام احسن خان کلاں دکن اوردان
که خدیو سبیل ملک و بخت بلند درج ستود در صورت
هم اوردان اینجی اوردان سبیلان اینجی اوردان
درج سبیلان ۱۷۰۰-۱۷۰۰

[illegible][illegible]

(شادول)

وقت سابقاً

دارالحکومت و قراقرم

پایروایت باغ و قراقرم

محمد اکبر صاحب

ایماناً الصراط المستقیم

وقت کثرت و دناست

صراط مستقیم

۱۳۲۵

دارچادر و بل و قراقرم و قراقرم

(شادول)

محمد اکبر

شماره ۱۳۲۵

پایروایت باغ و قراقرم

محمد اکبر صاحب

فصل دوازدهم

روش و گرایش

۱. درآمد

اگر هم سخن روزنامه‌نگاری را که معتقد بود: «امروز تمام خواص و عوام جریده می‌خوانند»^۱ گزاف بینگاریم، شمار روزنامه‌ها و تیراژ در خور توجه و تجدید چاپ پاره‌ای از آنها، خود نشان اقبال مردم به روزنامه است؛ حال آنکه روزنامه‌خوانی پیشینه‌ای کوتاه و انتشار روزنامه آزاد پیشینه‌ای کوتاه‌تر از آن داشت و در واقع، اکثر روزنامه‌خوانان تنها در همین دوره با پدیده‌ای به نام روزنامه آشنایی یافتند.

مجاهد تبریز در مقاله آغازین خود نوشت که «حال وجوب و فایده روزنامه را همه می‌دانند؛ الا آنان که فایده روزنامه ضرر ایشان است».^۲ درباره آن فایده‌ها، مطالب کوتاه و بلند فراوانی در نوشته‌های چاپی و خطی برجا مانده از همان دوره دیده می‌شود که اکثر، نوعی مداحی از روزنامه و اغراق در تأثیر آن است. از جمله، در «اطلاعیة فرقة مجاهدین تبریز» نوشتند: «قلم است که امروز به واسطه انتشار جراید حق را از باطل تمیز می‌دهد».^۳ از خود روزنامه‌ها هم سخنانی از این‌گونه بسیار بود: «برای بیدار کردن یک ملتی، هیچ چاره مؤثرتر از روزنامه آزاد نیست».^۴

«نخستین فروغ تمدن که از تجلی جمال رب‌النوع ترقی در آفاق و انفس آدم پدیدار آمد، همانا پرتو اوراق جراید بود».^۵ انجمن نوشت:

مبنای طبع و ایجاد تمام جراید دنیا بر ترقی عالم تمدن محتوی است و مقصود از انتشار اخبار خارجه و داخله، تفهیم و تربیت ابنای وطن و جلب وسایل ترقیات ملک و ملت و ترفیع بنیان سلطنت و استحکام مبانی دولت و تزئید موجبات شرف قومیت و ترویج معارف و خدمت به عالم مطبوعات است.^۶

بنابراین روزنامه به عنوان یکی از وسایل ارتباطی به خود نمی‌نگریست و ادعاهای بزرگ داشت. این ادعاها و هدفهای اعلام‌شده، به‌ویژه در روزنامه‌های «مسلمی» - یعنی اکثر

۱. تفکر، ش ۱، سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲. مجاهد (تبریز)، ش ۱، نهم شعبان ۱۳۲۵.

۳. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، به اهتمام دکتر محمدرضا نصیری، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۲، ج ۴ (قاجاریه)، ص ۳۵.

۴. سخن از میرزا ملکم‌خان است و در حرف حق، ش ۴، چهاردهم محرم ۱۳۲۶ به گونه شعاری جداگانه نقل شده است.

۵. اوقیانوس، ش ۱، هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۶. انجمن، ش ۱، ۲، چهارم صفر ۱۳۲۶.

روزنامه‌های این دوره - دیده می‌شود و اگر چه سنجش نظر روزنامه‌خوانان آن دوره محال است، از مجموع نوشته‌ها و گفته‌هایی که به ما رسیده است، پیداست که دست‌کم خواننده دانش‌آموخته نیز، به همان نسبت، از روزنامه انتظارهای بزرگ داشت.

ما در این فصل، ادعاها و آرمانها و هدفهای اعلام‌شده در روزنامه‌ها را زیر عنوان «روش» بررسی خواهیم کرد؛ لیکن برای نشان دادن اینکه در عمل چه می‌نوشتند و چگونه نوشتار خود را ارائه می‌دادند، باید راهی طولانی در پیش گرفت. در همین فصل آن راه را با بررسی گرایش روزنامه‌ها، یعنی طبقه‌بندی مسلکی محتوای آنها، میزان وفاداریشان به وظیفه روزنامه‌نگاری و شیوه نگارش محتوای روزنامه‌ها، خواهیم پیمود تا در سه فصل بعدی، سرزمینی را که راه سپرده شده برای رسیدن به آن بوده است بشناسیم و آن، با تحلیل محتوا و نشان دادن نمونه‌ها ممکن خواهد بود.

۲. روش

از شمار محدود عنوانهای موضوعی و تخصصی که بگذریم، روزنامه‌های این دوره، بجز یک عنوان چاپ تهران و یک یا دو عنوان چاپ تبریز، همگی مشروطه‌طلب، خواستار آزادی گفتار و نوشتار، اسلامخواه و وطنخواه بودند.

اکثری از روزنامه‌ها، شعارهای روشن و دقیق می‌دادند و آن ویژگیها را که برشمردم، به علاوه اشاره به خدمتگزاری خود و فراخواندن خوانندگان به همکاری، در این شعارها می‌آوردند. در مجموع، شعار سرلوحه، هدف از انتشار، نوع مطالب و گرایش روزنامه را به خواننده یادآور می‌شد.

این دوره، دوره نشر روزنامه‌های «مسلکی» است و به قول صوراسرافیل «روزنامه‌های عدیده مثل ستارگان درخشان، با مسلکهای تازه افق وطن را روشن کردند».^۱ واژه «مسلک» در قانون مطبوعات به کار رفت^۲ و یازده روزنامه - از روزنامه‌هایی که نسخه یا نسخه‌هایی از آنها به دست ما رسیده است - همین واژه «مسلک» را پیش از معرفی روش خود آوردند^۳ و دو نشریه نیز از «مقصد» یا

«رسم» خود سخن گفتند. در مقاله‌های آغازین و پاره‌ای از جاهای دیگر هم، روزنامه‌نگار به «مسلک» خود اشاره می‌کرد.^۴ بگذریم از آنکه کسانی چون مدیر ندای وطن معتقد بودند که

بدبختانه چون هیچ چیز مملکت ما شباهت به ممالک متمدنه ندارد، روزنامه‌های ما هم ابداً مسلک معین برای خودشان اتخاذ نمی‌کنند و امروز در ایران... زیاده از پنجاه روزنامه طبع و نشر می‌شود و مسلک هر پنجاه نمره تقریباً یکی است و در بی‌مسلکی با یکدیگر شریکند.^۵

غنی‌زاده، سردبیر فریاد ارومیه نظر دیگری داشت. وی نخستین شماره روزنامه‌اش درباره «فکر اتخاذ مسلک» که «در مدیران جراید بیدار شده» نوشت: «مسلک ایرانی همان ایرانی بودن اوست؛ چراکه: جریده فارسی ایرانی یعنی: طرفدار ترقی ملت و استقلال دولت به طور مشروطیت».^۶

مسلک اعلام‌شده روزنامه‌ها، بیش از هر چیز اسلامخواهی و مشروطه‌خواهی بود.^۷ در سرلوحه یازده روزنامه واژه مشروطه یا مشروطیت دیده می‌شود و شعار روزنامه مخفی صبحنامه ملی نیز از آنها دور نیست: «در این صبحنامه آنچه راجع به تأسیس دارالشورای ملی و انتشار معارف و بیان حال کسانی که با او ضدند... پذیرفته می‌شود».

در برخی از سرلوحه‌ها، تنها نوع مطالب یاد می‌شد. از آن جمله، آموزگار می‌نوشت: «گفتار این جریده در علوم و معارف است.» جهان‌آرا خود را «سیاسی، اخباری، تاریخی، علمی، ادبی» می‌خواند و در سرلوحه تمدن می‌آمد که

۱. صوراسرافیل، ش ۱، هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۲. قانون مطبوعات، ماده هفتم.

۳. اسلامیه (مشروطه‌خواه)، انجمن اصناف و بامداد، تشویق، تمدن، حرف حق، حقوق، شرافت، کاشف الحقایق، ده شماره نخست نسیم شمال، نفخه صور.

۴. از جمله، شماره‌های نخست حبل‌المتین (تهران)، شرافت، و اتحاد (مشروطه‌خواه).

۵. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، ش ۱۳۳، دهم ذیقعد ۱۳۲۵.

۶. «نیایش، فریاد»، فریاد، ش ۱، ۲۱ محرم ۱۳۲۵.

۷. در این زمینه بنگرید به فصل یازدهم.

خود را «همان مسلک و منهج روزنامه هفتگی حبل‌المتین» خواند و با اشاره به پیشینه مبارزه حق خواهانه آن روزنامه، «از آفریننده جهان توفیق و تأیید خود را در انتشار این روزنامه یومیّه و تنبّه و آگاهی ایرانیان و اسلامیان و ارتفاع علم و تمدّن و عمران مسئلت» کرد.^۸ روح‌القدس، هدف خود را انجام «خدمات و وظایف نسبت به ملت و دولت» می‌دانست.^۹ سرمقاله صوراسرافیل نشان می‌دهد که گردانندگان آن روزنامه، «زبان و قلم» را «در مصالح امور ملک و ملت آزاد» می‌دانند و می‌خواهند روزنامه‌نگار «نیک و بد مملکت» را بنویسد. آنان نوشتند که می‌خواهیم «به دین و دولت و وطن و ملت خود خدمتی کنیم و به ابنای این آب و خاک موروثی که با خون پدران و نیاکان ما عجین و سرشته است، ابراز ارادتی نماییم؛ در تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستاییان و ضعفا و فقرا و مظلومین امیدواریم تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم».^{۱۰} روزنامه‌هایی «اتفاق» یا «اتحاد» نام داشتند و در سرلوحه شش روزنامه، اتحاد و همبستگی مردم تشویق می‌شد.

به اینها که گفتیم بسنده نمی‌شد و پاره‌ای از روزنامه‌ها در سرلوحه «ذکر مفساد بطلالت و تکاهل جهل و بی‌علمی» (صبح صادق)، نسخ «جهالت و خرافات» (آئینه غیب‌نما)، «برانداختن عادات زشت» (عبرت و کشکول) و برشمردن «مفساد عامه» (هدایت) را نیز هدف خود اعلام می‌داشتند. تیاتر خود را چنین معرفی می‌کرد: «این روزنامه بی‌غرضانه، آئینه اعمال نیک و بد سابقین و لاحقین است. مقالات عام‌المنفعه که مخالف با دین مقدس اسلام نباشد... درج می‌شود.» در نخستین سرمقاله روزنامه آمده است که

«جریده‌ای است سیاسی، تجارتي، اخباری». این شعار تمدّن، از سال سوم در سرلوحه آمد و پیش از آن شعار مفصلتری داشت. به همین‌گونه، مجلس، ندای اسلام، تدبیر، خورشید و انجمن نیز شعارهای مفصل خود را کوتاه‌تر ساختند و به ذکر نوع مطالب اکتفا کردند.

در سرلوحه شماری از روزنامه‌ها، تنها مسلک روزنامه به چاپ می‌رسید، شرف در سرلوحه می‌نوشت که «مسلک این جریده طرفداری فقر است. مکاتیب متظلمانه را با تعرفه کافی بفرستید تا درج کنیم». اما شمار بیشتری از آنها، هم نوع مطالب و هم گرایش مسلکی روزنامه را ذکر می‌کردند. از جمله شعار اسلامی (مشروطه‌خواه) چنین بود: «این جریده به کلی آزاد و مسلکش طرفدار ترقی است. از مطالب سیاسی و تجاریه و علمیه و ادبیه بحث می‌نماید و همه‌گونه اخبارات مفیده را درج می‌کند...»

به ترتیب میزان کاربرد این واژه‌ها، روزنامه‌نگاران در سرلوحه روزنامه‌های خود جویای «ترقی» و «تمدّن» و «تربیت» بودند. آنان به منظور «بیدار نمودن» مردم و «خدمت به نوع» و رعایت «مصلح» ملت مطالب «مفید» و «نافع» و «عام‌المنفعه» می‌نوشتند. عین همین اشاره‌ها، در متن روزنامه‌ها نیز آمده است: قصد از انتشار روزنامه را «خدمت به برادران وطن» و «آگاهی و بیداری ملت»^۱ می‌دانستند. مدیر تفکر می‌گفت که «بر خود لازم دانستم جریده فریده تفکر را بنویسم که نفع عامه در او باشد».^۲ اتحاد تبریز، هنگامی که در مقاله آغازین از راه و روش خود سخن می‌گفت نوشت که «یگانه فایده فکر و آزادی قلم... جز این نیست که افکار خیرخواهان به گوش عامه برسد».^۳ اوقیانوس نیز همین نظر را ارائه داد و سودبخشی روزنامه را در «آگاه ساختن افراد یک ملت از حال همدیگر» دانست.^۴ فرج بعد از شدت در توضیح نام روزنامه، به تلویح روش خود را ذکر می‌کرد: «فرج بعد از شدت، یعنی آزاد شدن مسلمانان از بندگی مستبدان و نجات یافتن مظلومان از ظلم ظالمان».^۵ ناغور «خدمت به دولت و ملت» و زدودن «چرک و لوث جهل» از دل‌های مردم را می‌جست.^۶ مجلس در مقاله آغازین نوشت که هدف از انتشارش «خدمت وطن و ابنای وطن و ترویج و ترقی و حمایت و مدافعه حقوق عالم اسلامیت» است.^۷ حبل‌المتین (تهران) نیز در مقاله آغازین «مسلک و شیوه»^۸

۱. گیلان، ش ۱، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵.

۲. تفکر، ش ۱، سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۳. اتحاد (تبریز)، ش ۱، اول صفر ۱۳۲۶.

۴. اوقیانوس، ش ۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۵. فرج بعد از شدت، ش ۴، رمضان ۱۳۲۵.

۶. ناغور، ش ۱، ۲۱ ذیقعد ۱۳۲۶.

۷. «مقدمه»، مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

۸. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۹. روح‌القدس، ش ۱، ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۱۰. صوراسرافیل، ش ۱، هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

تبدیل اوضاع بربریت و تکمیل لوازم تمدن و تربیت در هیچ مملکت ممکن نخواهد شد مگر به ایجاد سه چیز که اصول سیویلیزاسیون^۱ و ترقی و تمدن می‌باشد و اگر یکی از آنها قصور داشته باشد، تمدن ناقص است: [۱] اول مدرسه... دوم روزنامه... سیم تیاتر... اینکه نام این جریده را تیاتر گذاشته‌ایم، مراد ما شرح و بیان رفتار و قدما و سلاطین و امرا و وضع گفتار و کردار پاره [ای] از اولیای امور و قائدین ازمه جمهور است... امیدواریم این تیاتر ما نیز به سایر جراید کمک کند که اخلاق ملت به تدریج اصلاح شود.^۲

در کنار شعاری که راه و روش روزنامه را معین می‌کند و شاید بتوان آن را «مرامنامه»ی روزنامه نامید، در سرلوحه الجمال و تمدن و شمس طالع «مساوات و حریت» و در سرلوحه شورای ایران شعار ملت فرانسه از انقلاب ۱۷۸۹ م به بعد، یعنی «آزادی، برادری، برابری»، در سرلوحه حقوق، همان شعار با واژه‌های تازی «مواخات و مساوات و حریت» آمده است، اما دوازده روزنامه، این شعارهای مسلکی دو تا چهار بهری را جداگانه برفراز صفحه نخست خود ذکر می‌کردند و برخی، همچون روزنامه مساوات، شعاری جز آن نداشتند.

در شعارهای چندبهری، بیش از همه «مساوات» و پس از آن «حریت» و «عدالت» و «مواسات» و «اخوت» دیده می‌شود. شعار چهاربهری کاشف الاسرار «غیرت، اسلامیت، وطن پرستی، مملکت داری» و شعار دوبهری ندای وطن «آزادی، آبادی» بود که با دیگران تفاوت داشت. روزنامه فکاهی حشرات الارض هم شعاری چهاربهری در سرلوحه خود می‌آورد: «کسالت، عداوت، نفاق، بیماری»!

۳. گرایش

در بحث گذشته گفتیم که بجز شمار بسیار محدودی از روزنامه‌ها، دیگران هوادار مشروطه بودند و اینجا می‌افزاییم که هیچ‌گونه یکدستی در برابر مسائل سیاسی - اجتماعی روز در روزنامه‌های این دوره دیده نمی‌شود و اگر توقعی هم جز این داشته باشیم، خطاست؛ اما می‌توان یک تقسیم‌بندی کلی از گرایش روزنامه‌ها به دست داد. ما نیز برای سهولت کار

چنین کرده‌ایم و چنانکه خواهیم گفت، در این تقسیم‌بندی تنها نیستیم. در عین حال، ناگزیر از یادآوری هستیم که حتی دانش‌آموختگان و کارآگاهان ایران آن دوره - اگر هم کمابیش آرمان یا هدفی مشخص داشتند - هیچ‌یک دارای اندیشه همگون نبود: ناهمگونی و پیریشانی و پراکندگی اندیشه‌ها، مرده‌ریگ سده‌های طولانی فشار و اختناق خودی و بیگانه بود و ناکامیهای سیاسی و نظامی در برابر روس و انگلیس، ورود مظاهر تمدن اروپایی، احساس واپس‌ماندگی مادی و حتی معنوی در برابر برخی از بیگانگان و آگاهی نویافته بر بزرگیهای گذشته این مرز و بوم، بر آن دامن می‌زد.

همه اینها را در رساله‌ها و روزنامه‌های عصر ناصری هم می‌توان دید و ما در جلد نخست نمونه‌های آن را - به‌ویژه هنگام بحث از روزنامه برون‌مرزی قانون - آوردیم. بر اینها، تجربه علمی آزادیهای قانونی نیز افزوده شد و ترکیبی شگفت از اندیشه‌ها و خواسته‌های گوناگون پدید آورد که نتیجه آن سردرگمی بود. محیط طباطبائی نوشته است: «فقدان ضابطه و رابطه‌ای میان سابقه تمایلات و اوضاع جدید... مستلزم قبول تعهدات تازه‌ای بود».^۳

تردید نباید داشت که این ناهمگونیها و سردرگمیهای مردم آن دوره، بر پژوهشهای تاریخی سایه می‌افکند و بیش از آنچه به طور معمول توصیه می‌شود، پژوهنده باید محتاط و باریک‌بین باشد و از استوار کردن داوری خود بر تنها یک یا حتی دو نوشته و سند پرهیزد. از کار خود سخن بگوییم: در بسیاری از روزنامه‌های «مسلکی» این دوره و حتی در یک مقاله واحد، افراط و محافظه‌کاری را در کنار یکدیگر می‌یابیم و گروه‌بندی روزنامه‌ها به افراطی، تندرو، میانه‌رو و محافظه‌کار، قطعیت خود را از دست می‌دهد؛ اما اگر موضع‌گیری در برابر نظام حاکم و ارتداد سیاسی استبدادیان را ملاک این گروه‌بندی قرار دهیم؛ کار ما تا حدی ساده‌تر و ترتیب جدولی به صورت زیر، توجیه‌پذیرتر خواهد بود:

۱. Civilisation (تمدن).

۲. تیاتر، ش ۱، چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۹۵.

گرایش		نام روزنامه
مشروطه خواه	افراطی	روح القدس و مساوات
	تندرو	صوراسرافیل، خیر الکلام، تمدن، مدی، ناله ملت، آذربایجان، حشرات الارض
	میانه رو	دیگر روزنامه ها
	محافظه کار	بشارت و هدایت

مخالف	افراطی یا تندرو	ملاعمو و اسلامیة
مشروطه	میانه رو یا محافظه کار	اوقیانوس

روزنامه نویسی، بل به صورت نوشتن و پراکندن اطلاعیه و اعلامیه و اعلان و شبنامه بود که اگر به صورت روزنامه منتشر شده بودند، آنها را جزو گروه افراطی می آوردیم.

جا دارد که از وابستگی برخی از روزنامه ها و یا دست اندرکاران آنها به فرقه اجتماعیون - عامیون (سوسیال دمکرات) - که مرکزش در بادکوبه بود - نیز یاد کنیم. از جمله روزنامه های آشکارا وابسته به این گروه، مجاهد تبریز و رشت و شورای ایران است. در این روزنامه ها و در روزنامه های محبوب پخواننده ای همچون صوراسرافیل و خیر الکلام و شرافت نشانه هایی از آرمانهای اجتماعیون - عامیون و مکتبهای مشابه دیده می شود. در عین حال، باید توجه داشت که روزنامه های دیگری هم که پیوندی با اجتماعیون - عامیون نداشتند، خالی از اندیشه مساوات و عدالت اجتماعی نبودند.

۴. اخلاق روزنامه نگاری

در حکومت استبدادی، محدود روزنامه های غیردولتی تنها در برابر حاکمیت های عرفی و شرعی مسئولیت داشتند. با پذیرش مردم سالاری و به ویژه مأموریت های مهمی که روزنامه نگاران در قبال آن برای خود قایل شدند، مسأله اخلاق روزنامه نگاری نیز پیش آمد؛ چیزی که صوراسرافیل با عنوان «مسئولیت قلم» یا «حسن ادای وظیفه» [ی روزنامه نگاری] از آن یاد کرده،^۱ تمدن آن را «شئون و... وظایف روزنامه نگاری» خوانده^۲ و هدایت «مسئولیت قلم» و وظیفه این خدمت مقدس» معرفی کرده است.^۳

چنانکه می بینیم، روزنامه های مشروطه خواه میانه رو (با درجه های مختلف)، اکثریت قاطع روزنامه های این دوره را تشکیل می دادند. ولی برخی از ناظران همان دوره نیز فرقی میان اینان و افراطیان و تندروان نمی گذاشتند. سیداحمد تفرشی صاحبان «حبل المتین، مساوات، صوراسرافیل، تمدن، ملت (۹)، ندای وطن و غیره» را دارای «کله های بی ترسی» می خواند که «با قلم شلیک می کنند».^۴

چون سخن از میانه روان است، دو نکته را نیز بگوییم: تنها روزنامه میانه رویی که در سرلوحه نیز به این شیوه اشاره می کرد، روزنامه حرف حق تبریز است. این روزنامه مدعی بود که «در هر خصوص میانه روی و حفظ مراتب اعتدال» خواهد داشت. دیگر اینکه، بهترین روزنامه ها از نظر تنظیم مطالب و توجه به حرفه روزنامه نگاری نیز در زمره میانه روان بودند. در جبهه مشروطه خواهان - که ممکن است برخی از آنها پیوندی نهانی با استبدادیان داشته اند - تنها بشارت مشهد و هدایت و اوقیانوس را می توان محافظه کار معرفی کرد. اینان، یکی به نعل و یکی به میخ می زدند و سخت محافظه کاری می کردند. اوقیانوس، در دوره استبداد صغیر به کلی از آن جبهه بیرون آمد و به استبدادیان پیوست؛ ولی در این جبهه هم محافظه کار بود.

در واقع، روزنامه های استبدادخواه این دوره محدود به روزنامه های تبریزی ملاعمو و اسلامیة است و جز تا حدی در مورد اولی، نمی دانیم آنها تا چه حد از خودکامگان حمایت می کردند و به آزادیخواهان می تاختند؟ زیرا نقل قول اندکی از ملاعمو شده و تاکنون شماره ای از اسلامیة (استبدادخواه) به دست نیامده است. مبارزه قلمی هواداران حکومت محمدعلی شاه و مخالفان نظام مشروطه، نه از راه

۱. تفرشی، همان کتاب، ص ۱۰۴.

۲. «مسئولیت قلم»، صوراسرافیل، ش ۱، هفدهم ربیع الثانی ۱۳۲۵.

۳. تمدن، ش ۱، هفدهم ذیحجه ۱۳۲۴.

۴. هدایت، ش ۱، هفتم رجب ۱۳۲۵.

انتظارهای اخلاقی را که از روزنامه‌نگار می‌رفت، کمابیش در مقاله آغازین خیرالکلام می‌یابیم:

الحال که قلم بر کاغذ نهادم، نه با کسم دوستی است و نه دشمنی. مقصود من نفع عباد است و رفاه بلاد. رشوه نمی‌گیرم. ملاحظه ندارم. شخص نمی‌پرستم. همه‌روز بد نمی‌نگرم. حق می‌گویم تا رمق دارم. صواب می‌نویسم. اضطراب نمی‌کنم. خیر عموم را طالب، اصلاح مفساد را کاسب. هزل و ملاحبه نگویم. راه بطالت نپویم... جریده‌نگاری را دام شکاری نمی‌انگارم. توکلم بر خداست.^۱

تمدن نیز نوشت:

وظیفه صاحبان جراید آن است که دامن عفت خود را به لوث دروغ و اغراق و تملق و تفتین نیالایند. اگر نقصی یا حرکت خلافی در عالم انسان و انسانیت مشاهده کنند، صفحات جراید خود را مرآت و نماینده آن ساخته، منشأ و بانی را به طریقه تهذیب و اصلاح آن دعوت کنند.^۲

معین‌التجار، به کسی که مدیریت او را بر انجمن تبریک گفته بود، پاسخ داد:

علم صحافت^۳ می‌گوید: روزنامه‌نویس باید همواره خود را از اغراض نفسانی دور کند. قلم روزنامه‌نویس باید پاک و درست باشد. روزنامه‌نویس باید تعصب دین و دولت و احترام بزرگان قوم را داشته باشد. بالجمله هر که از این صفات محروم باشد، به حکم عقل و ایمان و بشریت، وی را اشتغال این خدمت نشاید.^۴

در وهله نخست، از روزنامه‌نگار انتظار می‌رفت که بی‌غرض باشد. تشویق، جام‌جم، زشت و زیبا، عبرت، فرهنگ، تیاتر، گنجینه انصار، مصباح، تمدن، شمس‌طالع و کاشف‌الاسرار تأکید می‌کردند که «بی‌غرض» اند و یا «بی‌غرضانه» می‌نویسند. روزنامه‌های دیگر نیز، در مقاله‌های آغازین و یا در دیگر نوشته‌ها، همین را مدعی می‌شدند. از جمله، تیاتر نوشت که «باید روزنامه‌نگار به اغراض و امراض شخصیه مشوب و آلوده نباشد و آنچه می‌نویسد مطابق واقع یا لااقل عقیده‌اش باشد».^۵ شاعر اصلاح‌طلبی، عقیده خود را درباره روزنامه‌های معاصرش چنین بیان داشت: «به ارباب جراید و روزنامه‌جات ایرانی مطلقاً اخلاص نداشته و ندارم؛ زیرا که مدح و قدح آنها را ناشی از طمع و غرض و تحریک و مرض می‌دانم».^۶

خواننده‌ای نیز از شیراز به روزنامه مجلس نوشت: «از بسیاری که صاحبان جراید غلو در مطالب مغرضانه بی‌اصل کرده‌اند، جا دارد جریده مبارکه مجلس را معصوم‌الجراید خطاب نمود».^۷

«غرض» روزنامه‌نگار ممکن است به گونه‌های مختلف رخ نماید که بی‌طرف نبودن یکی از آنهاست و روزنامه‌هایی بایستگی بی‌طرفی را گوشزد کرده‌اند. توهین و پرده‌داری یکی دیگر از جلوه‌های آن است. بسیاری از روزنامه‌نگاران این دوره بر زشتی آن آگاه بوده‌اند: در سرلوحه مجلس، مقاله‌هایی خواسته می‌شد که «مبنی بر اغراض شخصیه و موجب هتک ناموس و شرف اشخاص نباشد» و جام‌جم نوشت: «آن جرایدی که جلوه خود را در بدگویی دانسته‌اند، بر آنها خیلی بحث داریم؛ زیرا که در هتاکی هیچ نتیجه متصور نیست».^۸ شبیه این مطلب در مقاله «نصیحت به ارباب جراید» حبل‌المتین تهران هم آمد^۹ و حتی نشستی که در بیست‌وهشتم محرم ۱۳۲۵ به دعوت وزیر علوم از مدیران روزنامه‌ها برپا شد، تنها یک نتیجه داشت: «بالاخره قرار بر این شد که عجلتاً روزنامه‌جات (کذا) مکلف به ارائه [محتوای خود] قبل از طبع نباشند و به حد معینی محدود باشند که هتک شرف یا ناموس محترمی را نمایند».^{۱۰}

نامه‌های رسیده به دفتر روزنامه‌ها، گاهی مطالب نادرست در بر داشت و گرفتاریهایی پدید آورد؛ حال آنکه روزنامه‌نگار باید منبع خبری خود را بشناسد و از درستی و راستی آنچه دریافت داشته است مطمئن شود. شرح مدیر انجمن در این باره، دقت‌برانگیز است:

۱. «یا واهب‌العقل لک الحمد»، خیرالکلام، ش ۱، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.
۲. تمدن، ش ۱، هفدهم ذیحجه ۱۳۲۴.
۳. صحافت در زبانهای عربی و ترکی وارد و به معنای روزنامه‌نگاری است.
۴. انجمن، ش ۴، س ۲، ۱۵ صفر ۱۳۲۶.
۵. تیاتر، ش ۱، چهارم، ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۶. عبدالرحمن دبیرالممالک (حسینی فراهانی)، دبیره، رشت، مطبعه عروۃ‌الوثقی، جزوه ۵، چهاردهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.
۷. مجلس، ش ۱۲۲، ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
۸. جام‌جم، ش ۱، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.
۹. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۰۹، ۲۶ رجب ۱۳۲۵.
۱۰. تمدن، ش ۶، ۲۸ محرم ۱۳۲۵.

حقیقت، مفتش روزنامه‌ها هم هست. راستی را پیشه کنید.^۵ اینها که برشمردیم و مشابه آنها - که ذکرشان سخن را به درازا خواهد کشاند - در دایره اخلاق فردی قرار دارد و ویژه روزنامه نیست؛ چنانکه پاره‌ای از روزنامه‌ها، به «اخلاق» به طور مطلق نیز اشاره کرده‌اند و در سرلوحه دوازده روزنامه این واژه دیده می‌شود.

از روزنامه‌نگار باید عینیت خواست و در این باره اشاره‌های بسیار اندکی در روزنامه‌های این دوره دیده می‌شود؛ ندای وطن نوشت: «روزنامه‌های بزرگ مملکت جاسوس تمام مملکت هستند»^۶ و اتحاد یادآور شد که روزنامه‌نگاران باید «همیشه چشم بصیرت خود را با عینک تجسس مسلح کرده ناظر حرکات و افعال اهالی بشوند».^۷

بر اینکه روزنامه‌نگار باید آگاهی و تسلط بر حرفه خود را داشته باشد، تنها اشاره‌هایی مبهم می‌شد از این قبیل: روزنامه‌نگار باید «حکیم و دانا و فاضل و توانا و زبردست و...»^۸ و یا «دانشمند و وطن‌پرست»^۹ باشد و «تصدی این امر مهم با شرف، سزاوار شخصی است که دارای عقل و افکار سلیم و جنبه [ای] تمدن و تا یک درجه آگاه از احوال وطن و ملت و بصیر سیاست مملکت باشد».^{۱۰}

اینکه روزنامه‌های این دوره - و دیگر ادوار - تا چه حد اخلاق روزنامه‌نگاری را رعایت کرده‌اند، شایسته بررسی دقیق و مفصل و جداگانه‌ای است. چه بسا که نتایجی شگفت از آن بررسی برخیزد. از جمله آنکه چرا روزنامه آذربایجان اقبال السلطنه ماکوئی و دیگر ملت‌ستیزان و از جمله قوام‌الملک شیرازی - وابسته به سیاست انگلیس - را رسوا می‌سازد،^{۱۱} اما روزنامه افراطی روح القدس نه تنها با قوام کاری

همه می‌دانند لوایح و مکاتیبی که مانند برگ خزان از هر طرف به جراید می‌رسد، در این دوره منقلب تا چه اندازه محتاج به تفکیک است و اگر بدون تعمق و تیقن در سقم و صحت اخبار اظهار رأی بنماییم، گذشته از مواخذات فعلی، تا چه درجه ما را مستول محکمه وجدان می‌کند؛ چنانکه اخبارات جعلی و لوایح مفرضانه ممضی یا غیرممضی مکرر ما را فریب داده و مجبور به اعتذار نموده است و ما روزنامه‌نویسان افسرده‌زبان هم از ارواح مقدسه نیستیم که در همه‌جا حاضر و در آتی به هزار خانه ناظر باشیم و همین که در یک مبحث تصدیق یا تکذیب، تهدید یا تمجید می‌نماییم، به مقتضیات عصر و از اختلاف طبایع، گروهی از ما راضی و گروهی شاکی می‌شوند و از هر طرف به تحت استنطاق می‌کشند.^۱

سودجویی و رشوه‌ستانی نیز خلاف اخلاق روزنامه‌نگاری تلقی می‌شد. حقوق نوشت:

بدبختانه جراید ما ایرانیان، مثل سایر کارها، در صدی نودونه به همان عادات قدیم مشی می‌نمایند... تمام هم ایشان این است که چیزی در روزنامه بنویسند که دخل نمایند و شهرت کنند و جریده ملی نوعی را صفحه دخل شخصی قرار داده‌اند.^۲

صوراسرافیل «قالیچه‌های مرحمتی یکصد تومانی به صوراسرافیل با قبوض مرسوله» را که نصرت‌الدوله حاکم کرمان فرستاده بود، پس فرستاد و نوشت: «بعد از این آدم خودتان را بشناسید و بی‌گدار به آب نزنید. نه صوراسرافیل رشوه می‌گیرد و نه آه دل شهدای تازه و نان ذرت و خون گوسفندخورهای کرمان زمین می‌ماند».^۳ وسیله سودجویی و رشوه‌ستانی، چاپلوسی و وابستگی به این و آن است و بسیاری از روزنامه‌های آن دوره، این صفتها را نکوهیده‌اند.

نیز، از اتهامهایی که در سراسر جهان و از آغاز پیدایش روزنامه به روزنامه‌نگاران بسته‌اند، دروغ‌نویسی است. در ایران آن دوره، این اتهام بسیار رایج بود. یکی نوشت که روزنامه‌نویس «چون قصدش پرشدن ستون روزنامه خودش است و چهارشاهی دخل... هر ساعت یک دروغی می‌نویسد»^۴ و ناشر صوفی نامه حقیقت چاپ اصفهان در مقاله آغازین روزنامه‌اش زنهار داد که «روزنامه‌نگاران هم ملتفت باشند دروغ ننویسند، دروغگو دشمن خداست. این نامه

۱. انجمن، ش ۱۵، س ۲، نهم شوال ۱۳۲۵.

۲. حقوق، ش ۹، س ۲، نهم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۳. صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

۴. یوسف مغیث‌السلطنه، نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (۱۳۳۴ - ۱۳۲۰ ق)، به کوشش معصومه مافی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، نامه مورخ ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۵. نامه حقیقت، ش ۱، بیست و دوم محرم ۱۳۲۵.

۶. ندای وطن، ش ۱۱۹، ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

۷. اتحاد (تهران)، ش ۱، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۸. هدایت، ش ۱، هفتم رجب ۱۳۲۵.

۹. ندای وطن، ش ۱۲۴، ۲۸ شوال ۱۳۲۵.

۱۰. انجمن، ش ۱، س ۲، چهارم صفر ۱۳۲۶.

۱۱. آذربایجان، ش ۲۱، ۲۲ شوال ۱۳۲۵.

ندارد،^۱ بل ظل‌السلطان عموی بدنام و مستبد شاه را می‌ستاید^۲ و از شوکت‌الملک علم‌امیرقائن - وابسته به سیاست انگلیس - حمایت می‌کند؟ در شماره ۱۸ این روزنامه که از شوکت‌الملک تمجید شده،^۳ مطلبی در نکوهش میرزا جوادخان سعدالدوله به چاپ رسیده است. در آن، اتهامهایی بر سعدالدوله بستند که هیچ‌گاه ثابت نشد.^۴

ما در بحث بعدی از خودمیزی که نشانه‌ای ناخوشایند از بی‌توجهی، ناگزیر یا به عمد، به اخلاق روزنامه‌نگاری است سخن خواهیم گفت. در این جا، از حبل‌المتین تهران که می‌خواست: «با هزار دلیل و برهان ثابت و مدلل» کند که روزنامه‌نگاران «بیچاره‌ترین طبقات و مظلوم‌ترین اصناف» هستند، نکته‌ای را بیاوریم. نویسنده مقاله، به این نکته توجه کرده است که روزنامه‌نگار تافته جدا بافته‌ای نیست و بیماریهای اخلاقی جامعه نیز ممکن است در او دیده شود:

نمی‌گویم روزنامه‌نگاران همه بی‌تقصیر هستند؛ لکن می‌گویم [که] بیچاره واقع شد [هاند]. آیا تقصیر مخصوص آنهاست [؟] طلاب تقصیر هرگز نداشته‌اند [؟]، تجار همیشه معصوم بوده‌اند [؟]، انجمنها همه مقدسند [؟]، وکلا و وزرا مظهر عصمتند [؟] همین تنها قرعه فال به نام روزنامه‌نویس بدبخت بیرون آمد [؟]^۵

دو نکته مهم دیگر را هم صوراسرافیل یادآور شده است که جا دارد از آن یاد کنیم: یکی اینکه مردم نظارت بر کار روزنامه‌ها دارند و دیگر آنکه داوری نهایی با تاریخ است.^۶

۵. آزادی و خودمیزی

۵۵ روزنامه، یعنی اکثریت روزنامه‌های این دوره، خود را در سرلوحه «آزاد» معرفی کرده‌اند. از آن میان، پنج عنوان خود را از «قید رسمیت آزاد» می‌یافتند و زشت و زیبا «غیررسمی و آزاد» بود. اگر معنای «آزاد» بودن این روزنامه‌ها با «غیررسمی» بودنشان برابر باشد، بسیاری از دیگر عنوانها آشکارا آزادی قلم خود را به رخ کشیده‌اند: «در نهایت آزادی سخن می‌گوید» (ناله ملت)، «هرچه نویسد آزاد است» (مدی)، «جریده‌ای است آزاد» (مصباح)، «با کمال آزادی سخن می‌راند» (مجلس)، «در کمال آزادی سخن... می‌راند» (انصاف)؛ و زبان ملت خود را «آزاد ملی» می‌خواند.

برداشت خوانندگان آنروزی روزنامه‌ها نیز جز این نبوده

است. بانویی در نامه انتقادی خود خطاب به حبل‌المتین تهران نوشت: «چرا بالای روزنامه می‌نویسند آزادم؟ به جهت آنکه اول دیدند در نظامنامه [قانون] اساسی، فصل اول را آزادی قلم نوشته‌اند؛ آنها هم بالای روزنامه‌شان این لفظ را نوشتند به امید آنکه آزاد سخن گویند.»^۷

ما در فصل هفتم از ارجی که آزادی گفتار و نوشتار در آن خیزش و خروش آزادیخواهانه ملت ایران داشت سخن گفتیم. در اینجا می‌افزاییم که با این حال، خودمیزی نیز به زندگی خود ادامه می‌داد و اگر انصاف دهیم، در پاره‌ای جاها، چاره دیگری هم جز آن نبود. زشتی این پدیده هنگامی بیشتر هویدا می‌شود که پای سودجویهای شخصی به میان آید و یا خلاف قانون، با ارباب و تهدید، روزنامه‌نگار را ناگزیر از خودمیزی سازند. چند نمونه می‌آوریم: پس از گرفتاریهایی که از ربیع‌الاول ۱۳۲۴ برای روزنامه و مدیرش پیش آمد، مظفری مدتی با احتیاط و محافظه‌کاری منتشر می‌شد. خبرهای کشوری رسمیت بازتاب می‌یافتند و خبرهای محلی نیز دست‌کمی از آنها نداشتند. مدیر روزنامه، در نامه‌ای نوشته است: «این روزنامه که از سختی جلوگیری بیهوده حکم فالنامه پیدا کرده؛ مندرجاتش به سفینه غواصه [یا] سیاحت‌البحر، انجمن سرخ‌مویان لندن، تاریخ بحرین، شرح ورود و خروج جهازات و مال‌التجاره و امثالها منحصر شده» است.^۸ ولی این رویه محافظه‌کارانه و خودمیزی، با فضای بازی که مشروطه‌خواهان پدید آوردند، ادامه نیافت.

از تاریخ بیداری ایرانیان^۹ و محتوای کوکب‌دری پیداست که

۱. روح‌القدس، ش ۱۵، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵.

۲. حمایت از ظل‌السلطان و انصراف از آن در قانون میرزا ملک‌خان نیز بود و شگفت است که پاره‌ای از روزنامه‌های آزادیخواه، حتی شورای ایران، (از روزنامه‌های وابسته به عامیون - اجتماعيون) مدح ظل‌السلطان نوشته‌اند (از جمله: ش ۷، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۶). ظل‌السلطان مدعی سلطنت بود و به هواداری از سیاستهای انگلیس شهرت داشت.

۳. روح‌القدس، ش ۱۸، ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۵.

۴. نگاه کنید به فصل هشتم.

۵. «عسر و حرج یا سختی احوال جراید»، حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۷۳، ۲۱ شوال ۱۳۲۵.

۶. «مسئولیت قلم»، صوراسرافیل، ش ۱، هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۷. «مکتوب یکی از خواتین»، حبل‌المتین (تهران)، ش ۶۵، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۸. نامه میرزا علی‌آقا شیرازی به تاریخ یازدهم رجب ۱۳۲۴، «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضدالسلطنه»، آینده، ص ۷۵۷.

۹. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۵۴.

درج کرده‌اند. اینک محض اطلاع مشترکین می‌نگارد که این نمره چون به خلاف وظیفه و ترتیب اداره روزنامه درج شده و مدیر اداره از آن به کلی بی‌خبر و بی‌اطلاع بوده است، لهذا آن نمره را به کلی ساقط و باطل کرده، نمرهٔ چهل و هشت را تجدید کردیم و از سهو و اشتباه اداره از آقایان معذرت می‌خواهیم و این‌گونه مطالب تا به امضای عموم علمای اعلام و تصویب وکلای ملی نرسد صورت رسمیت ندارد.^۵

به احتمال بسیار، کسانی که صبح صادق را به همراهی پنهانی با استبدادیان متهم ساخته‌اند، نظر به همین رویداد داشته‌اند؛ حال آنکه روزنامه، چنانکه خود ذکر کرده است، وظیفهٔ خبری را انجام داده بود و آزادیخواهان که در پی آزادی قلم بودند و سخنان شاعرانه دربارهٔ آن می‌گفتند و می‌نوشتند، با آن روزنامه رفتاری زننده کردند.

در روزنامه‌های این دوره، اشاره به ترس و واهمه از گروههای فشار و ناگزیری - یا توجیه ناگزیری - از خودمیزی، کم نیست. گردانندگان مجاهد تبریز در شمارهٔ دوم خود نوشتند:

از سستی و عدم مراقبت حکومت، ممکن نیست که وقوعات یک‌روزهٔ شهر را صحیحاً بنگاریم، چنانچه یک فقرهٔ مختصری نوشته بودیم که اگر مسئله کمی بزرگ می‌شد، باعث اغتشاش و ناامنی یک شهر را فراهم می‌کرد. تخمیناً هفت و هشت نفر به عنوانات گوناگون ما را مجبور کردند نویسیم. حتی بعد از چیدن [حروف]، ناچار شدیم واپدیدیم.^۶

ندای وطن در محرم ۱۳۲۶ یادآور شد:

وضع مملکت ما طوری است که ابداً نمی‌شود اسمی از اعیان مملکت در روزنامه نوشت؛ اگر چه خدمات بزرگ هم به ملت کرده باشند. چرا که نویسندهٔ بیچاره متهم به پول گرفتن می‌شود و گویا به همین ملاحظه، رفقای ما

ناظم الاسلام نیز گاه به گاه به خودمیزی می‌پرداخته است: «مقالات روزنامه را هم نوشته و حاضر کردند. لکن چون به اسم بنده است، لذا گفتم احتیاطاً مقالات را می‌فرستم وزیر مطبوعات [انطباعات] ملاحظه نمایند.»^۱ وی در جایی دیگر نوشته است:

در واقع شاه تاکنون خیلی حلم و بردباری نمود. در باب تبعید علاءالدوله و جلال‌الدوله که بدون محاکمه تبعید شدند حق با شاه بود، زیرا آنها که تبعید امیربهادر و موقرالسلطنه و مفاخرالملک را مُجَّد بودند، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر بود. فقط برحسب نطق ناطقین بود و ما هم که در روزنامه تصدیق کردیم از ترس ناطقین و مفسدین بود. چه، مقصر دولت منتهی کشته می‌شود، ولی مقصر ملت^۲ پس از اتهام کفر و نسبت به زندقه کشته می‌شود. حتی آنکه بندهٔ نگارنده در شمارهٔ ۱۳ کوکب دری از سال چهارم، مقاله [ای] به عنوان «نقض عهد» نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود. والا خود معتقد به صحت آن نمی‌باشم؛ چنانچه (کذا) در شمارهٔ ۱۴ که بقیهٔ آن مقاله را می‌نویسم، از آن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید. چه کنیم، زمانه بد زمانی است. الیوم نگارنده از شاه و درباریان نمی‌ترسم، ولی از ملک‌المتکلمین و سیدجمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم.^۳

یک بار نیز، ناظم الاسلام تمامی نسخه‌های شماره‌ای را از ترس دیگران آتش زد و از فحواي کلام او در این باره پیداست که آخرین شمارهٔ روزنامه - شاید شمارهٔ چهاردهم سال چهارم که اشاره به آن را دیدیم - باشد.^۴

از جمله رویدادهای آن دوره، انتشار اطلاعاتی حاج شیخ فضل‌الله نوری در شمارهٔ ۴۸ صبح صادق است که با اعتراض و حمله به دفتر روزنامه روبه‌رو شد. از این ماجرا در فصل هشتم سخن گفتیم. رفتار و گفتار مخالفان روزنامه را ناگزیر ساخت که از خوانندگان خود پوزش بطلبد، آن شماره را «به کلی ساقط و باطل» کند و در شمارهٔ دیگری - که از نو شمارهٔ ۴۸ تلقی شد! - بنویسد:

چون در نمرهٔ چهل و هشت روزنامهٔ صبح صادق، لایحهٔ منسوب به جناب حاجی شیخ فضل‌الله درج شده بود که درج و انتشار آن بدون اطلاع مدیر روزنامه بوده و اجزای اداره به مقتضای خبرنگاری، آن لایحه را در ضمن روزنامه

۱. همان کتاب، ج ۲، ص ۹۲.

۲. در این جا مقصود از «ملت»، مذهب است.

۳. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۵۴ (۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۶).

۴. همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. صبح صادق، س ۱، ش ۴۸، ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۶. مجاهد (تبریز)، ش ۲، ۱۷ شعبان ۱۳۲۵.

ننوشته‌اند. اما ما هرچه را خیر عامه بدانیم می‌نویسیم؛ اگر چه شرّ خودمان هم در او باشد.^۱

روزنامه طنژ آمیز کشکول نوشت:

از طرف وزارت جلیله علوم و معارف برای جلوگیری از انتشار اوراق مضرّه و منع از تعرّضات شخصیّه و [بستن] اتهام [به] بزرگان بدون دلیل و برهان که هر دو به موجب قوانین عالم مستحق مجازات است، حکمی صادر شده که مدیران جراید از اصل این‌گونه مطالب را ننویسند تا مورد مسئولیت واقع نشوند و این حکم محکم خیلی قابل تمجید است؛ چرا که اسباب آسایش کارگزاران وزارت جلیله خواهد بود و دیگر محتاج به تحقیق و سؤال و جواب و مجازات نویسندگان نخواهد شد.^۲

از همه جالبتر، خودمیزی روزنامه محافظه کار هدایت است. این روزنامه پس از آنکه میان، شماره چهارم^۳ و پنجمش ده روز فاصله افتاد و نوشت:

جهت تعویق نمرة پنج جریده هدایت و تغییر آن مطالب موعود، این شد که زمان تغییر کرد [و] ما هم مطالب را تغییر دادیم، تا بعد چه شود.^۴

در زمینه خودمیزی، مقاله‌ای که خواننده‌ای برای حبل‌المتین تهران فرستاد، در خور توجه است. این مقاله مفصل در جای سرمقاله روزنامه چاپ شد و «مدیران جراید! آیا چه شنیدید که خاموش شدید؟» عنوان داشت. نویسنده در ابتدا پرسید: «ملتی که به صدخون جگر و هزاران دردسر حرّیت مطبوعات و آزادی قلم را به دست آوردند (کذا) برای چه بود؟» و خود چنین پاسخ داد:

برای اینکه... اغراض شخصی و امراض نفسانی را کنار گذاشته چیزهایی که امروزه راجع به خیر ملت و نفع دولت است و بساید در طلبش کوشید بنویسند... شهدالله جرایدنگاران ما تا دو سه ماه قبل به وظیفه روزنامه‌نگاری و خبرنگاری عمل می‌کردند. نه اینکه عرض کنم خوب فحش می‌دادند؛ بلکه غرض این است که اغلب همه خوب را خوب و بد را بد می‌گفتند و ملت را از تکالیف خود آگاه می‌کردند... ولی یکمرتبه این ورق برگشت و آن دوره طی شد. یک غوغای چند نفر کلاش مغرض و تشدد چند تن بی‌علم با مرض که خود را برای تحصیل مقاصد خبیثه به

جاهای بزرگ بسته‌اند؛ و یکی دو مرتبه احضار، مدیران جراید یکمرتبه ماستها را قالب کرده به کیسه ریختند و نیش قلم را برگرداندند. اگر خیانت فلان امیر یا ظلم فلان حاکم را به شما [می]گفتند یا [می]نوشتند، از ترس اینکه مبادا بستگی به یک انجمنی داشته باشد یا تولید مزاحمتی شود، دم در کشیدند و قلمی در این باب نراندند. جراید شد مدح بی‌جا یا مطالب بی‌موقع یا بدگویی به طور عموم که کسی نداند کیست....

نویسنده مقاله به حبل‌المتین نیز ایراد گرفته است که چرا در مقاله ارسالی پیشین خود او که در شماره ۱۷۵ چاپ شده است، به جای نام مدرسه کمالیه چند نقطه گذارده‌اند.^۵

به آنچه بر سر فریاد ارومیه آمد به خاموشی موقت روزنامه انجامید، در فصل هفتم اشاره کردیم: صاحب نفوذان آن شهر خوش نداشتند که وضع نابسامان ارومیه در روزنامه بازتاب یابد! در تبریز نیز «جمعی از آقایان... در مجلسی صحبت و مذاکره» کردند که روزنامه انجمن «بعضی مطالبی که باید نوشته نشود، بی‌پروا [و] بی‌پرده ثبت نموده ملت را جری و جسور می‌کند». مدیر روزنامه، به این سخنان پاسخی دندان‌شکن داد و با سرفرازی نوشت: «این بنده اول کسی هستم که... زحمت کشیده و لذت آزادی قلم را به اهالی چشاندم.»^۶ ولی چنانکه در سرگذشت روزنامه و فصل هفتم گفتیم، این ایرادگیریها از سویی و سرپیچی مدیر انجمن از خودمیزی تحمیلی از سوی دیگر، به اخراج او انجامید و چنان خاموشی گزید که هرگز پس از آن نامی از او در میان نیامد.

ناگفته نگذاریم که خودمیزی، موجب بود که اکثر مقاله‌های روزنامه‌های این دوره بدون امضا، با تذکر «امضا محفوظ» و یا با نام مستعار به چاپ رسند.

۶. روابط روزنامه‌ها با یکدیگر

در مجموع، روزنامه‌های این دوره رابطه‌های دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند و اگر انتقادی از هم‌قلمی می‌کردند، کوشش

۱. ندای وطن، ش ۱۷۵-۱۷۴، دوم محرم ۱۳۲۶.

۲. کشکول، ش ۳، س ۱، ۲۹ صفر ۱۳۲۵.

۳. هدایت، ش ۴، سوم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۴. همان منبع، ش ۵، ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۵. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۸۴، پنجم ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۶. «اخطار»، انجمن، ش ۹۲، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

همت مسلمانان. عجب سعی کرده و این قبرستان را آباد نموده‌اید. با این ترقی بعضیها می‌گویند که مسلمانها خوابیده‌اند. لا اله الا الله!!! افترا افترا تهمت.»^۳ سال بعد حشرات الارض کاریکاتوری منتشر کرد که در آن شخصی با عنوان «مسلمان خالص» در حال بریدن درختی است که بر روی آن «روزنامه مساوات» نوشته شده است و ابلیس به این صحنه می‌نگرد و می‌خندد.^۴

کوششهایی نیز برای نزدیکی صنفی روزنامه‌ها به یکدیگر، صورت گرفت. از جمله، به دعوت یکی از انجمنهای مشروطه‌خواه پایتخت، نشست از مدیران پاره‌ای از روزنامه‌ها تشکیل یافت و مدیر آن انجمن پرسید: «برای چه ارباب جراید انجمنی فیما بین خود تشکیل نمی‌دهند.»^۵ البته «انجمن جراید»ی هم در سال ۱۳۲۵ ق تشکیل شده بود و گویا هیچ‌گاه فعالیت نکرد. نامه وطن بمبئی از انجمن و قرار و مدار دیگری که پیش از آن دعوت بوده است خبر می‌دهد و آن را می‌نکوهد: «... نه مثل اینکه روزنامه‌نویسهای تهران بگویند ما مجلس نموده، هم قسم شده‌ایم که برخلاف روزنامه‌های دیگر چیزی ننویسیم. به عبارت آخری، یعنی قسم خورده‌ایم که نگذاریم این ملت بیچاره از خواب غفلت بیدار شوند.»^۶

اما چنانکه گفتیم، روزنامه‌ها از یکدیگر انتقاد هم می‌کردند. این انتقادهای بیشتر در قالب پند و اندرز می‌آمد و در بسیاری از روزنامه‌های این دوره دیده می‌شود. گاه، با کنایه به روزنامه‌ای اشاره می‌شد: «یکی می‌نویسد این جریده آزاد است و آئینه غیب‌نمای ملی است (اشاره به آئینه غیب‌نما)، دیگری می‌نویسد این جرید به واسطه آزادی چون صوراسرافیل مرده را جان می‌دهد (اشاره به صوراسرافیل)، دیگری می‌نویسد این جریده آزاد [است] و ندای هل من ناصر ینصرنی بر تمام هموطنان خود می‌کند (اشاره به ندای وطن).»^۷ گاهی نیز به گونه مستقیم بر نوشته همکاری ایراد و اشکال

می‌شد که از او یا روزنامه‌اش نامی برده نشود. با توجه به برخوردهای تند و تأسف باری که بعدها در صحنه روزنامه‌نگاری ایران دیده شد، ما در این خودمیزی جنبه‌های مثبت می‌یابیم. مهمترین آن جنبه‌ها این است که جز در مواردی انگشت‌شمار، روزنامه‌های مشروطه‌خواه به یکدیگر پرخاش نکردند و بهانه به دست دستگاه استبداد و پشتیبانان آن ندادند.

خبر انتشار روزنامه‌های تازه با احترام و بیشتر زیر عنوان «تقریظ» (نوشته ستایش‌آمیز) به چاپ می‌رسید و این، پیش از پایتخت در تبریز دیده شد. از جمله، چون فریاد ارومیه آغاز به انتشار کرد، آن را ستودند و آذربایجان نوشت: «چون مقصود مقدس نگارنده‌اش آبادی و استقلال وطن و ترقی و تقدّم کشور پاک ایران است، از مدیر و دبیر او با صمیم قلب تبریک و تهنیت نموده بقا و دوام خود و نامه‌اش... [را] از خدای دانا و توانا می‌خواهیم.»^۱ عدالت نیز هنگام انتشار آذربایجان تقریظی نوشته بود و روزنامه اخیر در سپاس از آن نوشت که عدالت «محبوبترین روزنامه‌های پارسی‌زبان وطن مقدس» است.^۲

شاید این‌گونه نوشته‌ها، احترام متقابل و حتی نان قرض دادن به نظر آید؛ اما در عمل نیز روزنامه‌ها نوعی همبستگی نانوشتۀ صنفی را پاس می‌داشتند. دلنشین‌ترین واکنشها، یاری معنوی به روزنامه‌هایی بود که کارشان به تعطیل یا توقیف می‌کشید و یا برای دست‌اندرکاران آنها گرفتاریهایی پدید می‌آمد. ما در تاریخچه روزنامه‌ها از حمایت روزنامه‌نگاران تهران و تبریز از مظفری بوشهر، پشتیبانی جانانه روزنامه‌نگاران پایتخت از حبیل‌المتین که با اعتصابی سراسری نمایش داده شد، یاری بی‌دریغ قلمی روزنامه‌نگاران سراسر کشور به مدیر خیرالکلام رشت و چند مورد مشابه دیگر سخن گفتیم. در اینجا، از دو نمونه کاریکاتور یاد می‌کنیم که در روزنامه‌های طنزآمیز تبریز منتشر شده‌اند: کاریکاتوری در آذربایجان گورستانی را نشان می‌دهد که روی هر سنگ گور آن نام یکی از روزنامه‌های به خاموشی گراییده نوشته شده است: «کمال، المرحوم احتیاج فرزند آذربایجان، المفقور المرحوم عروۃ‌الوقت، المرحوم ناصری، المرحوم المغفور ثریا، وفات نوجوان پرورش، المرحوم فرهنگ، اقبال فرزند احتیاج، المرحوم دعوة‌السحر....» در کنار این گورستان، «حاجی بابا» چهره طنزپرداز روزنامه ایستاده است و می‌گوید: «آفرین بر

۱. آذربایجان، ش ۶، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۲. همان منبع، ش ۸، اول ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۳. همان منبع، ش ۶، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۴. همان منبع، ش ۲، ۱۵ محرم ۱۳۲۵.

۵. جام‌جم، ش ۲۴-۲۵، ششم صفر ۱۳۲۶.

۶. نامه وطن، ش ۷، صفر ۱۳۲۶.

۷. حبیل‌المتین (تهران)، ش ۶۵، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

می‌گرفتند. از آن جمله، *حبل‌المتین* تهران، نوشته‌ای از *صوراسرافیل* را برنتابید و به مدیر آن روزنامه یادآور شد که

مندرجات روزنامه باید از قلم حقیقت نوشته شده و از شائبه خلاف و تهمت مبری باشد؛ و گرنه قلم در دست گرفتن و بر هر کس تاختن و بدون حجت این و آن را مقصر کردن، گویا خارج از شیوه اعتدال و استقامت باشد... بر شما لازم است که از این تهمت توبه و استغفار کنید.^۱

متأسفانه، پاسخ *صوراسرافیل* «چرند پرند»ی به قلم دهخدا بود که چیزی جز لودگی و برچسب و اتهام نسبت به مدیر *حبل‌المتین*، در بر نداشت.^۲

برخوردهای مستقیم دیگری نیز به ندرت در میان روزنامه‌های این دوره دیده می‌شود از آن جمله، *مشاجره* قلمی میان *صوراسرافیل* و *نیراعظم* است؛ حال آنکه *ندای وطن* معتقد بود که *روش نیراعظم* همان «مسلك صوراسرافیل» است.^۳ *روح‌القدس* نیز *ندای وطن* را «مغرض واقعی» می‌خواند.^۴

۷. شیوه نگارش

اشاره. دوره سه‌ساله جنگ و گریز مشروطه و استبداد کوتاه‌تر از آن بود که تحول بزرگی در نثر پدید آید، زبان روزنامه جا افتد و خود را از بند شیوه نگارش منشی و منبری و شبانه‌نویس برهاند. اما علاوه بر چند تغییر کوچک، آن چنان تجربه‌های این مدت کوتاه بارور و سازنده بود که بی‌درنگ پس از واژگونی استبداد صغیر، روزنامه‌هایی همچون *ایران‌نو* و *شرق* با زبانی شایسته این حرفه پدید آمدند.

زمانه پرتب و تاب، مردم‌سالاری نوپا و در خطر و روزنامه‌نگاری غیردولتی نوپا بود. در نتیجه، روزنامه‌نگاران آرمانخواه این دوره می‌کوشیدند که مردم بیشتری را از «خواب غفلت» بیدار کنند و پیام خود را به گوشها و دلها برسانند. برای این منظور، گروهی شیوه نوشتاری معمول خود را که ربطی به کار روزنامه نداشت ادامه دادند، گروهی دیگر دست به ابتکار زدند. یا آنکه به تأثیر از ترجمه روزنامه‌های اروپا و هند و عثمانی و قفقاز و کشورهای عربی حوزه مدیترانه، به زبان روزنامه نزدیک شدند.

سیکها. گذشته از معدودی از روزنامه‌های کم‌دوام کسانی که به نوشته خواننده *حبل‌المتین* تهران «سواد فارسی هم

درست» نداشتند،^۵ از نگاه نوع نثر، شش سبک را می‌توان در روزنامه‌های این دوره تشخیص داد:

الف) مغلق‌نویسی. خلاف نظر محمدتقی بهار که معتقد بود: «پس از اعلان مشروطیت... رعایت شیوه قدیم... از یاد رفت و نثر ساده و بی‌پیرایه و آزاد گردید»؛^۶ پاره‌ای یا سراسر مطالب برخی از روزنامه‌ها به شیوه‌های کهن مترسلا ن نوشته می‌شد و آکنده از واژه‌ها و ترکیبهای عربی غیرمتداول در زبان فارسی بود. قهرمان این شیوه، روزنامه *الجناب* چاپ اصفهان است که محمدصدر هاشمی، خلاف روش همیشگی‌ش، سبک نگارش آن را نکوهیده است.^۷ شعار *سرلوحه الجناب* چنین بود: «روزنامه‌ای است ملی، کاشف از ناهت ملت نجیب و باحث از اخبار و علوم و منافع راجعه به ملت و متشکر از عنایت ایصال اخبار و فصول و مواد علمیّه مقتضیه با آزادی از ادراج کل با تأدیه عوض و در موقع مناسبت».

ب) نثر منشیانه. دانش و هنر کسانی که به نثر منشیانه می‌نوشتند، از مغلق‌نویسان بیشتر بود و چنانکه می‌دانیم، روزنامه‌های فارسی هند و ایران با این شیوه آغازیدند. نثر منشیانه، در شمار کثیری از مقاله‌های این دوره دیده می‌شود؛ اما در دو روزنامه تربیت و *عراق عجم* عمومیت دارد. در مورد اولی، در فصل سوم توضیح دادم. *عراق عجم* نیز به دیگر روزنامه‌هایی که ادیب‌الممالک پیش از آن منتشر ساخته است، می‌مانست. کسروی درباره این روزنامه نوشت: «*عراق عجم* را ادیب‌الممالک می‌نوشته که هنرش تنها سخن‌سازی بوده» است.^۸

پ) سره‌نویسی. روزنامه‌های آموزگار و مدی به پالایش زبان فارسی از واژه‌های عربی توجه داشتند، ولی نوشته هیچ‌یک از آن دو فارسی سره نبود. در برخی از روزنامه‌ها، مقاله‌هایی که از سر هوس یا خودنمایی به فارسی سره نوشته شده و پُر از واژه‌های ساختگی دساتیری است، دیده می‌شود.^۹

۱. همان منبع، ش ۵۸، ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۲. «تقریظ و اعتراض»، *صوراسرافیل*، ش ۶، ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۳. *ندای وطن*، ش ۱۴، ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۴. *روح‌القدس*، ش ۱۴، ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۵. «نصیحت به ارباب»، *حبل‌المتین* (تهران)، ش ۱۰۹، ۲۶ رجب ۱۳۲۵.

۶. بهار، *سبک‌شناسی*، ج ۳، ص ۴۰۳.

۷. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۸۸.

۸. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۲۷۴.

۹. نشریه فرانسوی *مجله جهان اسلام* گزارشی داد که گرایش کنونی

آن بود که مطالب خود را به زبان عامیانه مردم تهران می‌نوشت. به همین سبب «نفوذ شایان توجهی در طبقات پایین توده مردم» داشت.^۳ حدود نیمی از سطح مجموعه شرافت به «زبان عوامانه ساده» بود؛ زیرا آن زبان را «مردمان بازاری و عوام درک می‌نمایند و خواص نیز می‌فهمند. لکن الفاظ مغلقه و مشکله را عوام نمی‌فهمند و شاید به واسطه یک کلمه مغلق یک مطلب، یک مطلب عمده در نزد عوام مجهول می‌ماند».^۴ بقیه محتوای شرافت، به زبان محاوره مردم غیر عامی است. به هر سه صورت، روزنامه توده‌پسند و توده‌فهم بود.

گرفتاری کم‌سوادان و بی‌سوادان در فهم مطالب روزنامه‌ها و خرسندی آنان از انتشار روزنامه‌هایی به زبان عوام را «دانش ج. س» در نامه‌ای خطاب به مدیر شرافت بازگو کرده است: «قربون دس‌پخت که روزنومه خوب می‌نویسی. تموم مردم می‌تونن خوب بخونن. چقدر به درد ما کلانمدیا می‌خوره. این دو ساله که این همه روزنومه نوشتن، روزگار به این بی‌پولی، می‌پول دادیم روزنومه خریدیم خوندیم... خوندیم [و] هیچی نفهمیدیم».^۵

توجه به زبان عامیانه، به‌ویژه در دایره طنز، پس از صوراسرافیل و نسیم شمال و شرافت افزایش یافت، اما در این دوره تنها نا‌قور چاپ اصفهان است که از ذیقعه ۱۳۲۶ در ستون طنز خود به نام «زشت و زیبا» لهجه محلی (اصفهانی و فارسی ارمنیان اصفهان) را به کار برد.

ج) ساده‌نویسی. نوشتن به زبان محاوره یا گویش عوام، افراط در گرایش عمومی نویسندگان این دوره به ساده‌نویسی و همه‌فهمی بود. برخی از روزنامه‌ها، ساده‌نویسی را شیوه خود اعلام می‌داشتند: روزنامه تهرانی خرم توضیح می‌داد که انشای ساده روزنامه برای فهم «طبقه نوکر بابهاست».^۶ انجمن تبریز در

ت) شیوه منبری. سبک کلام منبریان که سبکی خطابی، تا اندازه‌ای همه فهم و آکنده از تمثیل و مثال است، در اکثر روزنامه‌های این دوره به کار می‌رفت. حتی محتوای روزنامه الجمال، صورت تندنویسی و بازخوانی شده و عظه‌های سیاسی-مذهبی واعظی مشروطه‌خواه بود که هنر برانگیختن مردم را نیک می‌دانست. این سبک، ویژه مقاله و هماهنگ با فضای سیاسی-اجتماعی آن سالها بود اما عیب‌هایی نیز در برداشت یکی آنکه در آن تکرارهای بیهوده به کار می‌رفت و سراسر مطلبی طولانی را می‌شد در یک بند خلاصه کرد؛ نام یا مفهومی را تکرار می‌کردند و هر بار صفت‌های طولانی و مترادف برای آن بر می‌شمردند. دیگر اینکه، از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پریدند، استدلالها ناتمام می‌ماند و نتیجه، یا گرفته نمی‌شد و یا - خلاف سراسر نوشته - بسیار کوتاه و با لحنی آمرانه بود.

ث) نشر عامیانه. در ایران، کاربرد زبانها و گرایشهای محلی در شعر و نشر ذوق آزمایان از سویی و در تبلیغ اندیشه‌های صوفیانه از سوی دیگر، پیشینه‌ای دراز دارد؛ اما با هدفهای سیاسی و اجتماعی، ابتدا در شبنامه‌ها و سپس در روزنامه‌های این دوره آغاز شد و شایسته معرفی بیشتر است.

اگر از برخی واژه‌های عامیانه قانون لندن - که به منظور دشنام دادن به دیوانیان و درباریان به کار رفته است - بگذریم، مبتکر کاربرد زبان محاوره در روزنامه علی‌اکبر دهخداست. وی در اولین «چرند پرند»‌های روزنامه صوراسرافیل از زبان نوشتاری بهره گرفت؛ اما کم‌کم زبان محاوره مردم تهران را نیز در این ستون سیاسی-اجتماعی و در شعر «رؤسا و ملت»^۱ به کار برد. پس از آن، سید اشرف‌الدین قزوینی، در پاره‌ای از شعرهای خود که در نسیم شمال رشت به چاپ رسیده است، از زبان محاوره استفاده کرد. این شعرها، به زبان محاوره یا عامیانه نیست؛ ولی شاعر از سر ناتوانی یا تفنّن، در مصراع یا بندی (گاهی، تنها در ردیف)، زبان غیرادبی را به کار برده است. همان هنگام، کشکول هم شرح و مکالمه شخصیت‌های برخی از کاریکاتورهای خود را به زبان محاوره می‌آورد.

این نمونه‌های محدود اما مشهور، منحصر به حیطه طنز بود. تا آنکه روزنامه شرافت از محرم ۱۳۲۶ در تهران آغاز به انتشار کرد و بخش بزرگی از محتوای خود را به «زبان عامیانه و بازاری»^۲ اختصاص داد. در واقع، ابتکار این روزنامه جدی در

در روزنامه‌های فارسی آن است که «تا آنجا که ممکن است از واژه‌های تازی بهره‌مند و واژه‌های فارسی را جانشین آنها سازند»:

Ismail Hamed, "La presse musulmane", RMM, II (1907), p. 245.

۱. صوراسرافیل، ش ۲۴، اول محرم ۱۳۲۶.
۲. «اعلان»، شرافت، ش ۱۰، ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۳. براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۰.
۴. شرافت، ش ۱، ۲۷ محرم ۱۳۲۶.
۵. همان منبع، ش ۱۲، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.
۶. خرم، ش ۲، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

سرلوحه خود یادآور می‌شد که «بنا به خواهش اهالی و کسبه و اصناف، کلمات این جریده خیلی سهل و ساده نوشته می‌شود» و از شماره ۳۷ این روزنامه «که موجب انتفاع عموم گردد» را بر آن افزودند. روزنامه اصفهان، در نخستین شماره خود نوشت که «قاطبه نوشتجات (کذا) و خاصه روزنامجات (کذا) که مقصد اصلی از آن استفاده و اطلاع عمومی است، هر چه به فهم نزدیک و حتی مطالب علمی نیز هر قدر به ذهن قریبتر باشد، گمان داریم مرغوبتر شمارند و بیشتر بخوانند و بهتر بدانند».^۱

روزنامه‌های تبریز و ارومیه، جز ابلاغ، همگی ساده‌نویس بودند. خیرالکلام رشت و ساحل نجات انزلی نیز چنین بود. در تهران، روزنامه‌های مهم و پرتیراژ، یعنی حبل‌المتین و مساوات و صوراسرافیل و صبح صادق و مجلس و معارف، گرایش به ساده‌نویسی داشتند؛ ولی گهگاه مطالب منشیانه نیز در صفحه‌های آنها راه می‌یافت.

واژگان تازه. گسترش دامنه روزنامه‌نگاری و به میان آمدن مسائل و روابطی که در جامعه ایرانی تازگی داشت، کاربرد انبوهی از واژه‌های تازه را برانگیخت. این واژه‌ها، نخست به زبان نخبگان و روزنامه‌ها راه یافت و سپس در زبان محاوره و کتابها نیز به کار گرفته شد.

شماری از آنها اروپایی - یا بهتر بگوییم: فرانسوی - بودند؛ همچون پارلمان، بودجه، کنستی‌توسیون (مشروطیت)، پلتیک، پارتی (حزب)؛ و شمار بیشتری واژه‌های عربی یا ترکیب فارسی - عربی که در اسلامبول ساخته و پرداخته می‌شد و مورد تقلید روزنامه‌ها قرار می‌گرفت. این تقلید ناخوشایند، در دوره بعد، یعنی سراسر دوره پادشاهی احمدشاه نیز ادامه یافت.

با جنبشی که از جنگ اول جهانی به بعد برای پیرایش و غنای زبان فارسی پدید آمد و تا به امروز ادامه دارد و ادامه نیز خواهد یافت؛ بر کسی پوشیده نمانده است که زبان فارسی از دیری دچار پیرایه‌های زشت شده بود و ورود این واژه‌ها و اصطلاحهای تازه، بر زشتیهای پیشین افزود؛ اما انصاف باید داد که اگر کار نخستین فرهنگستان زبان فارسی را - که در دوره مظفری برپا شد و نپایید - نیز پی می‌گرفتند و آن فرهنگستان می‌توانست در هنگامه‌های این دوره هم به کار خود ادامه دهد، برای پاسداری زبان فارسی در برابر هجوم

واژه‌ها و اصطلاحهای بیگانه سودی در بر نداشت؛ زیرا شور و شتاب دوره انقلابی و نیاز به انتقال پیامهایی که برای همگان تازه و ناشنیده بود، به روزنامه‌نگار و منبری اجازه نمی‌داد که دست روی دست بگذارند و منتظر آن بمانند که دانشمندان بردبار و آهسته‌کار، برای برابری برای قوه مجریه و قوه قضاییه و قوه مقننه و نظمی و بلدی و هیئت اجتماعیه بیابند.

عیبی که بر روزنامه‌نگاران این دوره می‌توان گرفت، کم‌ذوقی در پذیرش و گزینش واژگانی همچون منورالفکر، استرخاء، صعب‌العریکه، محیرالعقول، لطفاً، فوق‌الذکر، تحت‌الامر، استکمال، استرحام و همچنین الجمال، الجنب، حشرات الارض، قاسم‌الآخبار، خیرالکلام و مانند آن برای نامگذاری روزنامه‌هاست. در عین حال، باید با محمدتقی بهار همصدا شد که می‌گوید:

این کلمات تازه، چه فارسی چه عربی چه فرنگی، چون به تدریج وارد زبان شده بود، به تدریج نیز فهم می‌شد و هر نویسنده از دیگری تقلید می‌کرد و همه کس آن را می‌فهمید. بنابراین مقالات خوبی که در عصر خود مؤثر و زیبا و مفید تشخیص می‌داد، اگر چه پر بود از همین اصطلاحات و لغات، از حیث معنی و مراد ضرری به جایی نمی‌زد.^۲

درباره واژگان فنی و اداری معمول در میان روزنامه‌نگاران، در فصلهای ۲۴-۱۹ توضیح خواهیم داد. در مورد واژگان نگارش، همچنان که در فصل سوم (دوره مظفری) نیز دیدیم، «خبر» و «اخبار» و «واقع» و «حادثه» و «درج» را به کار می‌بردند. واژه «اخبارات» به دست فراموشی سپرده می‌شد.^۳ «آرتیکل» بسیار کمتر از گذشته به کار می‌رفت^۴ و به جای آن «مقاله» نشسته بود. در این دوره، واژه «لایحه» و جمع آن «لوايح» نیز رواج فراوان یافت. اگر چه در عصر مظفری در «اعلام» تشکیل مجلس آکادمی نوشته بودند که «آرتیکل» فرانسوی را لایحه می‌نگاریم،^۵ به نظر می‌رسد که در صدر مشروطیت میان آن با «مقاله» یا «آرتیکل» فرقی می‌نهادند و

۱. اصفهان، ش ۱، ۳۰ رجب ۱۳۲۵.

۲. بهار، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۴۰۵-۴۰۴.

۳. افزون‌بر مظفری بوشهر، در انجمن تبریز هم این واژه را دیده‌ام: ش

۱۶، ۲۲ شوال ۱۳۲۴ و ش ۱۳۶، دهم شعبان ۱۳۲۵.

۴. از نمونه‌های معدود: ندای وطن، ش ۱۹۷، اول صفر ۱۳۲۶ و

تمدن، ش ۷۳، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۵. «اعلام»، روزنامه ایران سلطانی، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۱.

او نام برده می‌شد، «به قلم» یا «به خامه» و بیشتر «ریخته قلم...» معمول بود.^۳

۱. از جمله: *ایران*، شماره‌های ۱۱، سال ۵۹ (۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) و ۱۳، سال ۶۰ (پنجم شوال ۱۳۲۵)؛ *مجلس و حبل‌المتین* و *خورشید* در بسیاری از شماره‌ها؛ *انجمن*، ش ۶۸ (هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۵) و ش ۷۳ (بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۵).

۲. تنها در عدالت، ش ۳۹، س ۲، (ششم صفر ۱۳۲۵) با این املا دیده‌ایم.

۳. از جمله: *آزاد تبریز*، شماره‌های ۲ تا ۶ (ذیحجه ۱۳۲۴ تا صفر ۱۳۲۵)؛ *حبل‌المتین تهران*، ش ۹۴، س ۱، (۹ رجب ۱۳۲۵) و ش ۳۱، س ۲ (۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶)؛ *دعوة الاسلام*، ش ۹، س ۲ (محرم ۱۳۲۵).

«لایحه» گلایه و اعتراض را منعکس می‌ساخته است. شاید از این روست که در *سرلوحه برگ سبز* (۱۳۲۶ ق) از «لوايح تظلمی» یاد شده و اعلامیه‌های اعتراض‌آمیز شیخ فضل‌الله نوری و هوادارانش را نیز که در شهرری به چاپ می‌رسید، با همین عنوان «لایحه» معرفی می‌کردند.

«راپورت» یا «راپرت»^۱ یا «راپورط»^۲ را همچون ترکان و قفقازیان به معنای گزارش به کار می‌بردند و واژه فارسی یا تازی مصطلح به جای آن نهادند.

«اثر» را از ترکها آموخته بودند و حتی در *سرلوحه اصفهان* (۱۳۲۵ ق) «آثار قلم» می‌آمد؛ اما درباره نوشته شخصی که از

فصل سیزدهم

تنظیم

۱. درآمد

روزنامه این دوره، روزنامه‌ای است اغلب با چهار صفحه که بخش عمده آن را مقاله و سپس چند خبر - که تفسیر یا اظهارنظر دبیر روزنامه را در پی دارد - و گاه، اطلاعیه یا تلگرام و به ندرت آگهی، تشکیل می‌دهد.

از ۱۰۰ روزنامه‌ای که برای تهیه این گزارش بررسی شد، ۴۸ روزنامه دارای ویژگیهایی است که برشمردیم؛ ۲۳ روزنامه جز مقاله چیزی نداشت و تنها ۲۹ روزنامه خبری و یا در وهله نخست خبری بود.

بخش‌بندی موضوعی روزنامه را حتی روزنامه‌نگاران تازه‌کار نیز می‌دانستند، ولی بسیار کم رعایت می‌کردند. از همان دوره، برای هر بخش عنوان «ستون» زیانزد شد.

در روزنامه‌هایی که به چاپ مقاله بسنده می‌کردند، مقاله نخست از ناشر روزنامه بود و پس از آن اگر جایی باقی می‌ماند، به مقاله‌های دیگران اختصاص می‌یافت. در آنها که به چاپ مقاله اکتفا نمی‌شد، خبر یا تلگرام یا مطالب متنوع پس از مقاله یا مقاله‌ها می‌آمد. در دیگر روزنامه‌ها، باز سرمقاله مقدم بود و پس از آن خبرهای داخلی و خارجی و مطالب متنوع به چاپ می‌رسید. استثنا، روزنامه‌هایی است که وظیفه خود را

بازتاب صورت نشستهای مجلس شورای ملی، انجمنهای ایالتی و ولایتی و انجمنهای شهر می‌دانستند و شمارشان اندک است. در این‌گونه نشریه‌ها، پس از صورت نشست نهادهای یادشده، جایی به دیگر مطالب - که بیشتر محلی و گاهی مملکتی بود - می‌سپردند.

اگر چه هیچ نسخه‌ای از عدل مظفری در کتابخانه‌های معتبر موجود نیست و ما نیز آن را نیافتیم، ولی با توجه به گزارش موثقی که در دست داریم، این روزنامه تنظیم منطقی و مرتبی داشته است. ظهیرالدوله درباره «ستون»های عدل مظفری می‌نویسد که روزنامه دارای شش بخش بوده است: بخش اول به خبرهای خارج از همدان، بخش دوم به خبرهای همدان، بخش سوم به بهداشت - زیر عنوان «تنظیفات» - بخش چهارم به اقتصاد - زیر عنوان «تجارت و فواید آن» - بخش پنجم به مطالب متفرقه و بخش ششم، یعنی به مانند دیگر روزنامه‌ها آخرین سطرها، به آگهی اختصاص داشت.^۱ بدین ترتیب، عدل مظفری، از نگاه بخش‌بندی موضوعی، در این دوره همتایی نداشته است.

۱. ظهیرالدوله، همان کتاب، ص ۲۷۱.

کتاب به آن اشاره می‌کنیم: خبرنگار هروز عناصر خبر^۳ را نمی‌شناخت و به تقریب هیچ خبر داخلی نیست که کمبودی از این نظر نداشته باشد. خبرهای داخلی به سبک روایی یا تاریخی - یعنی رعایت ترتیب زمانی در شرح رویداد - نوشته می‌شد و ما نمونه‌ای که در آن «سرخبر» (لید)^۴ به کار رفته باشد نیافته‌ایم. از آنجا که خبرهای برون‌مرزی ترجمه از روزنامه‌های بیگانه و یا خبرهای ارسالی رویترو و هاواس بودند، به شیوه‌های نوتر، اغلب به سبک «هرم واژگون»، یعنی شرح رویداد به ترتیب اهمیت عناصر آن^۵ ارائه می‌شدند. به نظر می‌رسد که دست‌کم در مورد خبرهای مهم خارجی، مترجمان یا دبیران روزنامه‌ها به گزینش و چاپ لید یا سرخبر - یعنی بخش نخست در مهمترین بخش - این گونه خبرها اکتفا می‌کرده‌اند. نکته آخر آنکه به مصاحبه توجیهی نمی‌شد؛ اگر چه آن را می‌شناختند و به تقلید از ترکان از آن با «آتروبو» - تلفظ فرانسوی واژه انگلیسی^۶ - یاد می‌کردند. مصاحبه را «مقاله» نیز خوانده‌اند.^۷

خبرهای داخلی. جز در چند ماه نخست پادشاهی محمدعلی شاه، به خبرهای رسمی شاه و دربار توجیهی نمی‌شد. البته شاه یکی از قطبهای توجه روزنامه‌نگاران بود، اما نه به مانند گذشته برای شرح کارهای روزانه و رسمی او، بل به سبب اثر و اهمیتی که گفتار و رفتار شاهانه در تعیین شیوه مبارزه ملت داشت. حادثه آفرینهای مخالفان مشروطه در تهران و پاره‌ای از شهرها و شهرستانها نیز، به خصوص آنچه در آذربایجان و گیلان و اصفهان می‌گذشت، دارای اهمیت خبری فراوان بود.

هر چند کانون یا مایه اصلی خبرهای داخلی این دوره را کشاکش میان مشروطه و استبداد باید دانست، موارد خبرساز بیرون از آن هم اندک نبود: کارهای ناروای مستخدمان بلژیکی دولت، ماجرای ننگین فروش دختران قوچانی به ترکمنهای تابع روسیه، ترکتازی عثمانیان در مرزهای باختری از مهمترین

گفتنی است که محتوای برخی از شماره‌های معدودی از نشریه‌های دوره مورد بحث ما را یکی از مسائل روز تشکیل می‌دهد. در عین حال، چنین به نظر می‌رسد که روزنامه‌نگار در پی انتشار «شماره ویژه» نبوده است. نخستین نشریه‌ای که به انتشار شماره ویژه توجه پیدا کرد، مجله کلید سیاسی است که شماره نخست آن،^۱ سراسر به سفر امیر افغانستان به هند اختصاص یافته است^۲ و شماره دوم بیشتر به برپایی حکومت پارلمانی در ایران و لزوم تأسیس بانک ملی مربوط می‌شود. در نخستین سالگرد مشروطیت نیز به همین مناسبت چند شماره ویژه از روزنامه‌های روزانه و هفتگی به چاپ رسید، ولی آن شماره‌ها مطالب دیگری را نیز در برداشتند.

ما در این فصل به خبرها و پس از آن، دیگر ستونهای روزنامه‌های این دوره نظری خواهیم افکند و در پایان نمونه‌هایی چند به دست خواهیم داد. گفتیم که مقاله بزرگترین بخش شمار بزرگی از روزنامه‌ها را تشکیل می‌داد. از آنجا که «مقاله»ها در بر دارنده نظر و عقیده و گرایش روزنامه‌نگاران بود، اشاره به آنها را به فصل آینده، که ویژه گرایشهای عمده آن روزگار است وا گذاشتیم.

۲. خبرها

اجمال. روزنامه‌های سراسر خبری از چهار عنوان بیرون نیستند: *انجمن ملی ولایتی گیلان*، *برگ سبز* - که محتوایی جز صورت نشست انجمنهای محلی را در بر نداشتند - *تلگرافات* ترجمه از جراید خارجه و *راپرت رشت* یا (*اخبارات*) - که خبر پیروزیهای آزادیخواهان را می‌دادند - این چهار عنوان، نه به روزنامه‌های خبری، بل به بولتن خبری مانده‌اند.

پاره‌ای از شماره‌های برخی از روزنامه‌ها را هم، به ویژه در اواخر ۱۳۲۶ و اوایل ۱۳۲۷ ق که دوره اوج بحران سیاسی است، می‌توان سراسر خبری معرفی کرد. بسیاری از شماره‌های روزنامه‌های آذربایجان، یعنی *انجمن و ناله ملت* از این زمره‌اند. در دیگر روزنامه‌ها نیز کم‌کم جای مقاله به سود خبر تنگ می‌شد. از جمله، روزنامه‌های *حبل‌المتین تهران* و *اوقیانوس* که پیشتر مقاله‌هایی بیش نبودند، با اوجگیری مبارزه به چاپ اخبار مملکتی و تفسیر آنها علاقه نشان دادند. از نگاه خبرنگاری، سستیها و کمبودهای فراوانی در روزنامه‌های این دوره دیده می‌شود که در حد موضوع این

۱. هشتم صفر ۱۳۲۵.

۲. زیرا ناشر این روزنامه اهل هرات و مخالف سیاستهای انگلیس بود.

۳. کی، چه، کجا، کی، چرا و چگونه.

۴. واژه انگلیسی lead در زبان فرانسه هم رایج است، ولی پیروان پیرایش زبان معادل فرانسوی را ترجیح می‌دهند (Attaque informative).

۵. الهم فالاهم.

6. Interview

۷. مجلس، ش ۲۴، س ۱، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۴.

آنهاست. در آن بخش از خبرهای مملکتی که به روابط خارجی مربوط می‌شد، پیمان دو نیروی استعماری روس و انگلیس برای تقسیم ایران، جای ویژه‌ای داشت.

گزارش نشستها. گزارش نشستهای مجلس شورای ملی، انجمنهای ایالتی و ولایتی، انجمنهای بلدی (شهر) و دادگاهها در این دوره آغاز شد و چاپشان در شمار بزرگی از عنوانها، نشان‌دهنده اقبال مردم به آنهاست. بدیهی است که گزارش نشستهای انجمنهای ایالتی و بلدی جنبه محلی و گزارش نشستهای مجلس شورای ملی و بخشی از گزارشهای انجمنهای ایالتی و ولایتی و دادگاههای تهران، جنبه مملکتی داشت.

در روزنامه‌های این دوره، جایگاه خبرهای مجلس شورای ملی و آنچه پیرامون آن می‌گذشت، بسیار مهم است. روزنامه مجلس را برای بازتاب صورت نشستهای مجلس منتشر ساختند و با رویکرد مردم، روزنامه‌های دیگر نیز گزارش کامل یا فشرده‌ای از گفتگوهای نمایندگان ملت را چاپ کردند. ستونهای دائمی «خلاصه مذاکرات مجلس دارالشوری» در حبل‌المتین تهران و صبح صادق و ندای وطن، خوانندگان را در جریان کار نخستین نهاد مردم‌سالاری در ایران نو می‌گذاشت.

ستون همیشگی و مهمترین ستون مجلس همین گزارشها بود که اغلب کمتر از یک چهارم سطح روزنامه و گاهی سراسر یک شماره را در بر می‌گرفت. در واقع چاپ دیگر مطالب، تابع فضایی بود که پس از چاپ گفتگوهای مجلس شورای ملی و خبرها و نامه‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به آن در روزنامه برجا می‌ماند.

درباره چاپ گفتگوهای مجلس شورای ملی در مجلس، کسروی نوشته است:

مجلس... یکی از روزنامه‌های آبرومند شمرده می‌شد. در این روزنامه نیز گفتار بدان‌سان که روزنامه‌ها می‌نویسند کمتر دیده می‌شود، ولی خود از سودمندترین روزنامه‌ها می‌بود. یکی از داستانهای این روزنامه آن است که چون گفته‌های نمایندگان را در مجلس می‌نوشت، نخست تا دیرگانی نام هر نماینده را هم می‌برد. سپس گویا به خواهش خود نمایندگان، نام بردن را کنار گذاشت و هر گفته را به نام «یکی از وکلا» آورد؛ ولی مردم این را ایراد گرفتند و از تبریز

و دیگر جاها نامه‌ها فرستادند که ناگزیر شد باز به شیوه نخست بازگردد.^۱

بعدها، چاپ گزارشهای مجلس در روزنامه‌ها را خدمتی بزرگ در حفظ اسناد تاریخی قلمداد کردند: به هنگام بمباران مجلس در استبداد صغیر، مجموعه مذاکرات دوره نخست مجلس شورای ملی از میان رفت و تنها گزارشهای روزنامه‌ها بود که گردآوری مجدد آنها را ممکن ساخت.

گزارش صورت نشست دادگاهها نیز تازگی داشت و برخی از این گزارشها، خبر مملکتی تلقی می‌شدند. اگر چه بسیاری از روزنامه‌های تهرانی و شهرستانی، جریان کار دادگاهها را به آگاهی خوانندگان خود می‌رساندند، روزنامه ویژه چاپ گزارشهای قضایی محاکمات بود. در نخستین شماره این روزنامه، پس از اشاره به نشر روزنامه‌های مشابه در دیگر کشورها، پنج «نتیجه» گرفته شده است:

اول) عموم مردم که در دولت مشروطه حق نظارت در اعمال وزارتخانه‌ها دارند، به حق خودشان رسیده‌اند و هر وقت در هر مقام از محاکمات یا اجزای آن اقدامی متافی عدالت دیدند، به او اخطار می‌نمایند....

دویم) در هر مطلب مهم که طرح می‌شود و اسناد از طرفین می‌خواهند، محتمل است اشخاصی در اطراف باشند که اطلاعات صحیح از آن مطلب داشته باشند و از خواندن روزنامه مسبوق می‌شوند و به توسط همان روزنامه اطلاعات خود را به مجلس محاکمه اخطار می‌نمایند....

سوم) بعد از ثبوت و صدور حکم قطعی در مطلبی، ثبت آن حکم در روزنامه رسماً باعث استحکام ابدی و حفظ آن حکم از هر گونه احتمال است....

چهارم) همین که مطالب مدعی و مدعی‌علیه و سؤال و جواب آنها مرتباً ثبت می‌شود و عموم مردم می‌خوانند و طرف حق را تمیز می‌دهند، در موقع صدور حکم اجزای محاکمه را متهم به قصور یا ملاحظه نمی‌توانند بنمایند.

پنجم) مدعی و مدعی‌علیه همین که مطالب خود را در روزنامه نوشته دیدند، قهراً خجالت می‌کشند از اینکه مطالب بی‌ربط بگویند یا دعاوی بی‌جا بنمایند....

در این روزنامه ثبت می‌شود دعاوی عمده و اسناد

انتشار روزنامه و زیر عنوان هر یک از شهرها یا مناطق اطراف، خبر آنها را آورده‌اند. مانند: «خبر از شبستر» یا «رپرت از سراب»؛ لیکن در بسیاری از آنها خبرهای شهری و محلی و مملکتی درهم آمیخته است و جای شگفتی هم نیست؛ زیرا موضوع واحدی دارند و به جریان مبارزه با استبداد مربوط می‌شوند.

اغلب تلگرامهای آزادیخواهان به یکدیگر یا به مقامهای تهران و مجتهدان نجف که در روزنامه‌ها به چاپ رسیده‌اند، افزون بر جنبه محلی، خبر مملکتی نیز بود؛ از آن جمله است خبرهایی که حکایت از وجود رابطه میان انجمنهای ایالتی و ولایتی دارد؛ همچون انجمن تبریز که خبرهای انجمنهای ولایتی اصفهان و رشت و جاهای دیگر را هم چاپ می‌کرد. سواى موضوع مشترک نبرد با خودکامگی، خبرها، بیشتر درباره رویدادهای طبیعی، دزدی و راهزنی و اختلافها و دعوای محلی است.

نوع و میزان خبرهای شهرستانها در روزنامه‌های پایتخت، وابسته به علاقه و یا ارتباطهای، ناشران آن روزنامه‌ها بود: روزنامه‌نگاران که از دیاری دیگر بودند و در پایتخت روزنامه منتشر می‌کردند، به خبرهای شهر و دیار خود اهمیت می‌دادند. از آن جمله، انصاف خبرهای کرمانشاه، تدین خبرهای ارومیه و شماره‌هایی از خیرالکلام که در تهران انتشار یافت، خبرهای گیلان را دربردارد. در حبل‌المتین تهران به خبرهای گیلان و از سال دوم به خبرهای خراسان توجه شده است؛ حال آنکه رویدادهای خراسان در برابر آنچه در تبریز و اصفهان و شیراز می‌گذشت بی‌اهمیت بود. این خبرها را سیدحسین اردبیلی، که سال بعد خراسان را در مشهد منتشر ساخت^۷ می‌فرستاد. بنابراین وجود خبرنگار کاردانی که با روزنامه در ارتباط باشد، در توجه به خبرهای آن منطقه مؤثر بود.

۱. «تعیین مسلک روزنامه محاکمات»، محاکمات، ش ۱، هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
۲. روح‌القدس، ش ۱۴، ۲۷ ذیقعدة ۱۳۲۵.
۳. آدمیت، ایدئولوژی...، ج ۲، ص ۲۳.
۴. انجمن، ش ۹۲، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
۵. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۶۹.
۶. انجمن، ش ۱۹، س ۳، ۱۴ شوال ۱۳۲۶.
۷. وی هنگامی که در مجلس دوم نماینده خراسان بود، از مدیر حبل‌المتین تهران - متهم به خلاف مطبوعات - دفاع کرد.

مهمه که در مجالس محاکمات اظهار می‌شود و علاوه از خبرنگاری، گاهی رأی و عقیده هیئت اداره ضمیمه خواهد شد و احکام قطعی صادره از مجالس محاکمات را در مسائل عمده، به عینه ثبت [می‌کند].^۱

با وجود بدبینی برخی از مشروطه‌خواهان تندرو به محاکمات،^۲ این روزنامه از اسناد مهم تاریخی است و «در شناخت آیین رسیدگی قضایی و برخی محاکمات جزایی و سیاسی، مأخذ درجه اول است».^۳

خبرهای محلی. افزایش چشمگیر روزنامه‌های شهرستانی، حتی در شهرهای کوچکی همچون سلطان‌آباد (اراک)، لاهیجان و شاید بندرلنگه، نشان‌دهنده وجود شمار در خور توجهی روزنامه‌خوان در سراسر ایران بود که بی‌تردید به خواندن گزارش رویدادها و مسائل محلی نیز نیاز و علاقه داشتند. این را از نامه‌ها و گزارشهایی که از شهرهای مختلف به روزنامه‌های سراسری و محلی می‌رسید، اختصاص سطح متناسبی از آن روزنامه‌ها به مسائل محلی و همچنین از نامه‌ها و اسناد تاریخی، نیز می‌توان دریافت. اما جز آنان که مأموریتشان منحصر به گزارش نشستهای انجمنهای بلدیة بود، روزنامه‌ای نمی‌شناسیم که به خبرها و مسائل محلی اکتفا کرده باشد.

فریاد ارومیه بیش از هر روزنامه دیگری به رویدادهای محل انتشار پرداخته است و ستون «احتیاجات ارومیه» در این روزنامه، دربردارنده خواستها و آرزوهای مردم این شهر است. پس از فریاد، انجمن را باید یاد کرد که به سبب جایگاه ویژه تبریز در آن سالها، خبرهایش «محلی» نمی‌ماند. اخبار محلی، در روزنامه اخیر با «واقعات انجمن مقدس، روز... و شرح مذاکرات» شروع می‌شد و چنانکه آن شماره سرمقاله‌ای نداشت، در صفحه اول جا می‌گرفت. «مسلک عمده جریده انجمن وقایع‌نگاری» بود^۴ و کسروی نوشت که برای تدوین تاریخ مشروطه، «بسیاری از آگاهیهای خود را از آن برداشته‌ایم».^۵ در اعلانی، مدیر انجمن اطلاع داده است که «نمرات سابقه انجمن حاوی تمامی واقعات شهر و در حکم یک تاریخچه مهم انقلاب در اداره موجود است».^۶

پاره‌ای از روزنامه‌ها، خبرهای محلی را به دو قسمت کرده زیر عنوان «مکتوب شهری» یا «اخبار شهری»، خبرهای محل

خبرهای برون‌مرزی. اطلاع تنها روزنامه‌ای است که به گونه‌ای گسترده به خبرهای سراسر جهان می‌پرداخت و آنها را زیر عنوان «اخبار تلگرافی خارجی» به چاپ می‌رساند. این روزنامه دارای چند خبر مفصلتر نیز درباره‌ی کشورهای بیگانه بود.

دیگر روزنامه‌ها به خبرهای منطقه‌ای که ایران در آن واقع است، خبرهایی که به نحوی به ایران مربوط می‌شد و یا می‌توانست در بیداری مردم مؤثر واقع افتد، می‌پرداختند. پیروزیهای بوئرهای انگلستان در ترانسوال، پیروزی ملت ژاپن بر روسیه در پورت‌آرتور، دست‌اندازی ژاپن بر کره و شورشی پرتغال که به قتل پادشاه آن کشور انجامید، کنجکاوی روزنامه‌نگاران ایرانی را برمی‌انگیخت.

این خبرها، زیر عنوانهایی از قبیل «تلگرافات»، یا «اخبار خارجه» ارائه می‌شد. خبرهای خارجی تربیت، اگر خبر ترجمه‌شده عنوان مستقلی نداشت، «اخبار زمان» نام می‌گرفت. خوانندگان مجلس خواست و عقیده بیگانگان را درباره‌ی خبرها و مسائل کشور خود در ستون «انتشار جراید اروپا درباره‌ی ایران» می‌خواندند، ولی این نوع مطالب - که در روزنامه‌های دیگر هم دیده می‌شود - بیشتر جنبه‌ی تفسیری داشت و از دایره‌ی خبر بیرون بود.

۳. دیگر ستونها

پاورقی. در سیزده روزنامه از روزنامه‌های این دوره، پاورقی به چاپ می‌رسید؛ ولی خلاف گذشته و آنچه پس از دوره‌ی مشروطه‌خواهی دیده شد، پاورقی داستانی منحصر به دو روزنامه و آن «رمان شوالیه دومزون روژ»^۱ است که از زبان فرانسه به فارسی برگردانده بودند و در رهنما به چاپ می‌رسید و «سفینه غواصه» ژول ورن که در مظفری چاپ می‌شد.

تربیت که بیشتر پاورقی داستانی چاپ می‌کرد، اینک به نشر «تحقیقات منتسکیو» و «فوائد مجلس شورای ملی» می‌پرداخت. در ایران «تاریخ نادرشاه»، در روح‌القدس «رساله مشروطیت» و «شهاب ثاقب»، در انجمن اصفهان پاورقی «جنگ امپراطور ژاپون و روس» چاپ می‌شد. کوکب دری «تاریخ ظهور تمدن و بیداری ایرانیان» را که به قلم ناشر روزنامه بود چاپ می‌کرد و این پاورقی، مایه نگاشتن کتاب بسیار مهمی به نام تاریخ بیداری ایرانیان شد. در شورای ایران، «نامه مشروطه» به

قلم افتخارالاطبای تبریزی از اعضای انجمن ایالتی به چاپ می‌رسید و پاورقی تمدن «ترقی فرانسه» با ترجمه میرزا حبیب‌الله خان معلم فرانسه و مطالبی نمایشنامه‌وار به عنوان «حمام جنیها» بود. خوانندگان اتحاد تبریز، در آن روزنامه تجدید چاپ نمایشنامه سیاسی «اشرف خان حاکم عربستان» اثر میرزا ملکم خان را می‌خواندند اما با تعطیل روزنامه، این پاورقی ناتمام ماند. در مشهد، روزنامه خورشید نیز دارای پاورقی غیرداستانی بود. نخستین آنها «رساله علم اقتصاد و سیاسی» نام داشت و پس از آن «سرگذشت بوریس ابوسس یا قصبه زورآباد» را عرضه کردند. در نامه حقیقت چاپ اصفهان، «مقالات منقول از رسائل اخوان الصفا» به صورت پاورقی چاپ می‌شد. سفینه نجات یزد نیز دو پاورقی چاپ کرد: «وقایع حکومت سردار جنگ در یزد» و «جغرافیای یزد». «رساله حفظ الصحه ترجمه مجدالاطباء» پزشک ناشر اتحاد ملی یا اقبال در آن روزنامه به چاپ می‌رسید...

دانستنیها. به دانستنیهای علمی، که پیشتر جای والایی در روزنامه‌های فارسی زبان داشت، در این دوره توجه چندانی نمی‌شد. میزان این گونه مطالب در روزنامه مظفری بوشهر همچنان بالا بود و امید تبریز، آزاد تبریز و رهنمای تهران نیز به آن علاقه نشان می‌دادند.

فرهنگ و ادب. روزنامه‌های این دوره از نگاه فرهنگی تهیدست‌اند. از این مقوله، آنان تنها به خبرهای مربوط به آموزشگاهها می‌پرداختند و در بایستگی نیرومندی آموزش و پرورش قلم‌فرسایی می‌کردند. درباره‌ی تاریخ ایران باستان و تاریخ کشورهای دیگر مطالب بسیاری در روزنامه‌های این دوره می‌توان یافت؛ اما اینها بیشتر جنبه افزایش آگاهیهای عمومی داشت و یا با هدف به خود آوردن مردم و برانگیختن آنان به مبارزه با خودکامگی ترجمه یا نوشته می‌شد.

شعر به دنبال «سبکی تازه یا خیالی آزاد» بود و خلاف «وقوف بلکه تنزل» حاکم بر آن «رو به ترقی و تغییر» می‌رفت و به «اصول ادبی عصر حاضر، اگر چه خیلی بطئی نزدیک» می‌شد.^۲ ادب دوستانی که زبانهای اروپایی یا حتی ترکی

۱. Roman du Chevalier du Maison rouge (داستان شهسوار

خانه سرخ).

۲. «حیات ادبی»، صوراسرافیل، ش ۲۷، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

روزنامه‌های این دوره به نامه‌های خوانندگان، نشان‌دهنده تماس دایم روزنامه‌نگار و خواننده بود. گاهی پس از چاپ نامه‌ای، روزنامه‌نگار نیز نظر یا پاسخ خود را به آن نامه می‌نوشت؛ اما آنان هنوز اختصاص ستونی به نظرها و پرسشهای خوانندگان نمی‌شناختند و یا آن را ضرور نمی‌دانستند. صوراسرافیل ستونی به نام «صندوق پست» گشود؛ ولی آن ستون بیش از یک شماره دوام نیافت.^۳

آگهی. روزنامه‌خوان عادی آن روزگار، بر وجود و وجوب آگهی آگاه بود؛ تا آنجا که نخستین قانون مطبوعات ایران مدیر روزنامه را مسئول آگهیهای چاپ‌شده در روزنامه‌اش دانست (ماده ۱۳) و حتی مقرر داشت که مدیر روزنامه آگهی‌پذیر، باید هر آگهی را که به او داده می‌شود چاپ کند (ماده ۱۵).

با این وصف و با آنکه ۵۱ روزنامه بهای چاپ آگهی را در سرلوحه خود اعلام داشتند؛ در بسیاری از روزنامه‌های این دوره آگهی دیده نمی‌شود. شاید هنوز آگهی‌دهندگان احتمالی سودبخشی چاپ آگهی را در نیافته بودند و یا آنکه زمانه پرآشوب اجازه جنبش و جوشش در زمینه‌های اقتصادی و تجاری نمی‌داد.

اوقیانوس نوشت:

... در تبریز مرحوم حاجی عباسعلی و برادرش جناب حاجی رضا سالهاست که با چه زحمت و رنج کارخانه چینی‌سازی باز کرده‌اند. مبالغی چینی هم خوب یا بد از کارخانه‌شان در آمده. طهران و سایر بلاد ایران سهل است که در خود تبریز نیز گویا در صد نفر سی نفر خبر ندارند. معلوم است که شرط اول تجارت اشتها مال‌التجاره است. وقتی که تنها برای اشتها مال‌التجاره سالها خمیازه باید کشید از همچو تجارتی، البته فایده‌ای که مطلوب است حاصل نشود.

در بلاد خارجه برای اشتها مال‌التجاره طرق عجیبه و غریبه دارند. هیچ فراموش نمی‌کنم آن روزی را که در شیکاگو یکنی دنیا در بازارگاه عمومی در دریاچه‌ای که ساخته بودند و یکی از بدایع و طرایف آن بازارگاه بود و در اطراف آن صبح و عصر تقریباً پنجاه شصت هزار نفر جمع

عثمانی می‌دانستند، قالبهای نو را می‌شناختند؛ لیکن چاپ شعر فارسی سروده شده در قالب نو منحصر به شعر معروف «یاد آرز شمع مرده یاد آر» دهخداست که در صوراسرافیل اروپا به چاپ رسید و به آن در فصل هفدهم اشاره خواهیم کرد. چهارده ماه پیش از چاپ آن شعر، شعری ترکی که شاعر ناشناسی از مردم عثمانی در ریشخند سبک تازه توفیق فکرت شاعر بزرگ ترک بود؛ در فریاد ارومیه به چاپ رسید که گمان می‌کنم نخستین شعر به قالبهای جدید چاپ‌شده در روزنامه‌ای فارسی زبان باشد. این سروده با عنوان «ای سارق اشعار»، پنج پاره‌ای است که مصراع پنجمش آزاد است و یکی از بندهای آن به زبان فارسی است؛ ولی این بند، مصراع پنجم ندارد:

از خنده کسی نظم تمامش نتوان خواند
این طرفه ادا، خاصه [آن] راه نوین است
از نثر برون رفته و نظمش نتوان خواند
مانند نکلتو (؟) که نه پالان و نه زین است^۱

روزنامه‌های این دوره، به ندرت شعری چاپ می‌کردند و آنچه به چاپ می‌رسید، اجتماعی و سیاسی و اغلب به زبان طنز است: زمانه، شعر غنائی را خانه‌نشین ساخته بود. آری‌پور نوشته است که شعرهای مطبوعاتی صدر مشروطیت «اگر چه از حیث ادبی ارزش زیادی ندارند؛ ولی نمی‌توان انکار کرد که در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران... نقش بسیار مهم و مؤثری داشته‌اند و از نظر تاریخ‌نویس مأخذ و وسیله تحقیق بسیار گرانبایی هستند».^۲ چنانکه در فصل ۱۲ گفتیم، اشرف‌الدین قزوینی ناشر نسیم شمال و علی‌اکبر دهخدا دبیر صوراسرافیل، نامدارترین پهلوانان میدان تازه‌ای هستند که با انتشار روزنامه تفلیسی ترک‌زبان ملانصرالدین آماده شده بود. شاید بیشتر به سبب تازگی این شیوه، شعر آنان یک‌دست نیست. در عوض اشعار تقی بینش (ضیاء‌الشکر) از نگاه ادبی شیواست؛ ولی نشانی از تأثیر آن نیافتم. اشعار او بیشتر در کشکول به چاپ می‌رسید. علاوه بر این سه تن، برخی از دیگر شاعران روزنامه‌نگار نیز سروده‌هایشان را در روزنامه‌های خود به چاپ رسانده‌اند: غمام همدانی در الفت، ذکاءالملک فروغی در تربیت، محمود غنی‌زاده در فریاد و محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی در مجلس و عراق عجم.

ستون خوانندگان. بخشیدن بخش بزرگی از سطح

۱. فریاد، ش ۲۳، دوم ذیقعدة ۱۳۲۵.

۲. آری‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵.

۳. صوراسرافیل، ش ۳، اول جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

می‌شدند و در شبانه‌روزی به مرور قریب یک کرور تماشایی از آنجا عبور می‌کردند.

یک روز دیدم صدای پروحشتی بلند شد و مردم را ملتفت دریاچه نمود. نگاه کرده دیدم یکی از سیاهان قوی هیکل امریکایی مثل اینکه خود را می‌خواسته غرق کند، فریاد زده به دریا انداخته، چون شنا بلد بوده بعد از آنکه مردم را خوب ملتفت خود ساخت یکدفعه روی آب آمده لوحه‌ای با خط جلی دست گرفت، معلوم شد که اعلان یک رقم صابونی است که تازه درست کرده‌اند. الحاصل وسایل اشتها در ترتیب زندگانی پیش از سایر چیزها در کار است.^۱

آگهیها، به مانند گذشته، زیر عنوان «اعلان» در صفحه آخر به چاپ می‌رسید و موضوع غالب آنها همچنان فروش خانه، انتشار کتاب و گاهی نام و نشان و تخصص پزشکان بود. آگهی عکاسخانه، مسافرخانه، دارو، فروش گندم، بارگیری و مسافرگیری کشتی و مانند آن نیز به چشم می‌خورد؛ ولی اگر بگویم که شمار این گونه آگهیها به زحمت از بیست مورد فراتر می‌رود، گزاف نگفته‌ایم.

۴. نمونه محتوا

اشاره. در نمونه‌هایی که تهیه کرده‌ایم، طنز و کاریکاتور و مقاله دیده نمی‌شود. نمونه مقاله‌ها را در فصل بعد و نمونه‌های طنز و فکاهی و کاریکاتور را در فصل ۱۵ خواهید یافت.

خبرهای داخلی (به ترتیب تاریخ انتشار)

وزارت جلیله خارجه

میرزا علیمحمدخان کاشانی قونسول بندر باطوم که سالهاست از روی کمال کفایت و غیرت و درستکاری مشغول خدمات دولت روزافزون است و دقایق کاردانی و درایت معزی‌الیه در طی مأموریت‌های عیدیه خصوصاً در این مدت قونسولگری باطوم کاملاً مشهود افتاده بود، در این اوقات نظر به اهمیت موقع بادکوبه حسب التصویب وزارت جلیله خارجه به قونسولگری بادکوبه و اقامت در آنجا منصوب و مأمور می‌گردید.

ایران، ش ۱۶، س ۵۹، ۲۴ شعبان ۱۳۲۴.

مذاکرات دارالشورای کبری ایران

روز پنجشنبه پنجم شوال ۱۳۲۴

پس از اجتماع وکلا و انعقاد مجلس

جناب حاج شیخ‌الرئیس از ترتیبات عمل نان سؤال کردند. جناب صنیع‌الدوله رئیس گفتند عمل نان مفوض به عهده حاج امین‌الضرب است. جناب سیدالحکما گفتند عمل نان بسیار مغشوش است، باید شرحی به جناب وزیر مخصوص بنویسند که جلوگیری نماید و عمل مالیات هم بسیار مغشوش است، به جهت اینکه مالیات سنه آتیه را هم حواله کرده‌اند که باید مالیات را برای مخارج سرباز برود، و دیگر باید اشخاص تماشاچی هر چه را در مجلس می‌شنوند از روی تحقیق و دقت باشد که اسباب ایهام مجلس نشود. جناب حاج‌شیخ علی گفتند دریاب نظامنامه بنابر چه شد. جناب رئیس گفتند اجازه حاصل شد که طبع شود. جناب شیخ‌العراقین سؤال کردند مگر نظامنامه را تاکنون نداده‌اید. جناب رئیس گفتند مقصود از این نظامنامه اساسی نیست (مقصود نظامنامه داخلی بود).

جناب حاج‌سیدمحمد صراف استفسار از نظامنامه اساسی نمود. جناب صنیع‌الدوله گفتند باید یک مرتبه در دریاب قرائت شود و بعد به حضور همایونی رفته به صحنه برسد (در اینجا بنابر این شد که بعد از حضور تمام وکلا و تصویب آنها مذاکره و مطالبه نظامنامه شود). جناب آقامیرزا طاهر گفتند بنا بود ترتیب نظامنامه به تصویب وکلا باشد و در دستخط هم همینطور ذکر شده. دیگر مقصد به ملاحظه وزرا نشده بود، پس لازم نیست وزرا ملاحظه نمایند. جناب صنیع‌الدوله گفتند شما می‌گویید آنچه در دستخط نوشته فوراً مجری خواهد شد. اینطور نیست جناب حاجی سید نصرالله گفتند تلگرافی از انزلی به جناب رئیس رسیده خواستند بخوانند خوانده نشد. در این موقع مخبر همایون را خواسته تحقیقات در خصوص عمل ماهی‌سوف و قرارداد امر شیلات کردند. مجدداً جناب حاج سیدمحمد گفتند در عمل نظامنامه چه می‌گویید. جناب مخبرالملک گفتند هرگاه نظامنامه را ندهند، ما نباید اصرار کنیم، همان دستخط برای ما کافی است.

در این موقع جناب سیدنصرالله تلگراف تظلم اهالی

۱. «اصول معیشت یا ترتیب زندگانی»، اوقیانوس، ش ۱، ۱۷

ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

دست‌اندازی خارجه و زیردستی اجانب تا همه جا ثابت قدم ایستاده‌ایم و مرگ را بر زیردستی اجانب ترجیح می‌دهیم، و نسوان این ملت در ادای قروض و رفع احتیاجات دولت حاضرند، ولی لازم است که شاهزادگان بزرگ دست تعدیات خود را کوتاه نموده و از ایزدِ رعیت صرف‌نظر کنند و منافع شخصی خود را بر عوائد ملیّه ترجیح ندهند. گویا حالا هم که دولت مشغول استقراض است و به همراهی و معاونت ملت می‌خواهد رفع احتیاجات لازمه خود را بنماید، تصور انتفاع برای خود می‌کنند. [تفصیل این لایحه پس از اخذ و کسب مفصلاً درج خواهد شد]

پس از قرائت این لایحه غالب وکلا از تنبّه و بیداری و احساسات ملت و اظهار این گونه لوایح اظهار مسرت و خوشحالی کردند.

جناب سیدالحکما اظهار کردند که در خصوص نظامنامه لازم است لایحه به صدارت عظمی نوشته شود. جناب رئیس جواب دادند که نوشته و فرستاده شده است. مجلس، ش اول، ۸ شوال ۱۳۲۴.

الملك لله الواحد القهار

چو دنیا و جاهش ندارد دوام

خوش آنکو به گیتی بود نیک نام

هوالحی الذی لایموت

عصر روز پنجشنبه ۲۵ ذیقعدّه ۱۳۲۴ از جانب حکومت سابق جناب دریاییگی عموم اهالی بدارالحکومه دعوت شدند - مدیر مظفری به قرائت لایحه ذیل ارتحال خاقان مغفور مبرور مظفرالدین شاه البسه الله حلل النور را به جوار رحمت ملک متعال گوشزد نمود. روز بعد که جمعه ۲۶ بود مجلس فاتحه مفصلی در مسجد نو منعقد و ظهر روز شنبه ۲۷ ختم گردید - در سه مجلس از بام تا شام آقایان علمای اعلام و رؤسای تلگراف و پست و صاحب منصبان فوج فریدن ساخلو بنادر و عموم تجار فخم و سایر اهالی از وضع و شریف که کارهای خود را تعطیل کرده بودند حضور داشتند - حکومت و جناب موقرالذوله کارگذار مهام خارجه مجلس‌داری و از مردم پذیرایی می‌کردند - هنگام ختم مجلس در روز شنبه ۲۷ اجزاء جهاز همایونی پرسپلیس و افراد فوج ساخلو بوشهر با طبل و شیپور به نوای عزا و از محلات بوشهر هم به مرسوم خود

انزلی را خواندند (مضمون این تلگراف همان است که در ذیل عنوان انزلی نوشته شده). حجة الاسلام آقامیرزا سیدمحمد گفتند به من هم چند فقره تلگراف در این خصوص مخابره شده، و حالا هم مرا در تلگرافخانه خواسته‌اند. من هم پسر خود را فرستاده‌ام که هرگاه مطلب مهم باشد بعد از مجلس به تلگرافخانه بروم.

جناب آمیرزا محمود گفتند هر قدر تلگراف فوری از اطراف می‌رسید باید جواب فوری داده شود. جناب حاجی شیخ علی گفتند بدون تحقیق که نمی‌توان جواب داد. جناب آمیرزا محمود گفتند جواب را به طور اجمال بگویید که همین قدر امیدوار بشوند. جناب حاجی سیدابراهیم گفتند جواب تلگراف شیراز باید مخابره شود [در این موقع قاضی فتاح کردستانی اظهار تظلم نموده و اسناد خود را قرائت کرد. اغلب وکلا اظهار داشتند که این کار شخصی است و از موضوع وظایف مجلس خارج است].

شخص دیگر از سادات اهالی جهرم اظهار تظلم نمود که مباشر حقوق دیوانی در مقابل مقدار قلیل حقوق دیوانی مبالغ گزاف از رعایا دریافت می‌نماید.

در خصوص عمل قاضی فتاح بعد از مذاکرات بنابر این شد که نوشتجات و اسناد خود را به دفتر بسپارد و از طرف مجلس شرحی به وزارت عدلیه اظهار شود. در این موقع قاضی فتاح دستخط حضرت اقدس ولیعهد را قرائت نمود. جناب صنیع‌الدوله به ایشان اطمینان داده و اظهار داشتند که در این خصوص اقدامات کافیّه خواهد شد.

جناب حاجی سید باقر گفتند تمام وکلا حاضرند. جناب رئیس گفتند آیا به طور سختی باید مطالبه نظامنامه را نمود. جناب حاج سید محمد گفتند مطالبه لازم است. جناب حاج شیخ علی گفتند لازم نیست به طور سختی باشد. باید به عنوان تذکار مطالبه نمود.....^۱

جناب وکیل‌الرعا که از وکلای همدان است لایحه اظهار نمود و خواستند بخوانند. جناب رئیس گفتند اعتبارنامه خودتان را آورده‌اید یا نه؟ جواب دادند همراه ندارم. گفتند پس لایحه بماند تا روز دیگر که اعتبارنامه خود را بیاورید. آن وقت لایحه خوانده شد. جناب آقامیرزا محسن گفتند لایحه‌ای است از طرف ملت که جناب حاج سید نصرالله می‌خواهند بخوانند، بعد شروع به خواندن آن لایحه شد.

[ملخص مضمون آن تقریباً این است که ما عموم ملت از جان و مال دست کشیده و برای حفظ حقوق خود از

۱. در اصل جای دو سه کلمه سفید است.

تعطیل اجزای نظمیه و ژاندرم

پریروز که سه‌شنبه پانزدهم بود تمام صاحب‌منصبان نظمیه و ژاندرم از صبح تا سه ساعت از شب گذشته در منزل جناب وزیر مخصوص حاکم طهران برای مطالبه مواجب پانزده‌ماهه خود متوقف بودند و شبانه با حالت یأس به خانه‌های خویش مراجعت کردند.

صبح چهارشنبه کلیه اجزا از صاحب‌منصب و تابعین حتی پولیس و گزمه‌های شهر و بازار دست از کار و خدمت کشیده، به صاحبان دکانین شهر که کسبه و اصناف باشند اعلام نمودند که شب پنجشنبه هفدهم ما حفظ اموال و متاع شما را که در بازار و دکانین است به عهده نمی‌گیریم و مجدداً به خانه وزیر مخصوص رفتند و از آنجا با تلفون به رئیس نظمیه (اعظم السلطنه) گفتند که این چه نحو ریاستی است که نسبت به ما دارید و به کلی از همراهی و معاونت اجزای خود غفلت می‌نمایید. و چند ساعت که در آنجا بودند از وزیر مخصوص این طور جواب شنیدند که تحصن شما در اینجا چه اثری خواهد داشت، بروید به ... که نتیجه‌ای داشته باشد. و هر طوری است تا چند روز دیگر هم تأمل کنید.

از آه و ناله پولیس و گزمه‌ها و لخت و برهنه بودن سیدجلیل نام و دیگران که بدن خود را نشان می‌دادند، در دیوار و یک نفر فرنگی که حضور داشت می‌گریستند. و تمام مواد و اجسام آنجا به زیان بی‌زبانی بر حال آن بیچارگان بدبخت توجه می‌کردند. ناچار قبل از ظهر به تلگرافخانه مخصوص عرایض رفتند و بالا جماع تلگرامی به اعلیحضرت همایونی عرض کردند. از آنجا نیز اجماعاً به منزل اعتمادالحرم رفته متحصن شدند. و مجدداً عریضه ذیل را به پیشگاه سلطنت تقدیم داشتند...

صوراسرافیل، ورقه ضمیمه شماره اول،
هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

کل شیء هالک الا وجهه

صبح جمعه ۲۱ شهر ربیع‌الثانی دو ساعت به دسته مانده جناب شیخ محمدرضای حجة الاسلام، رئیس انجمن ولایتی کردستان و سایر انجمنهای آنجا، که الحق وجودی بود ملت‌خواه، مشروطه‌طلب و مجاهد فی سبیل‌الله، به جوار حق پیوست و چون آن وجود مقدس جزو مشترکین عظام جریده صبح صادق بود و در عالم مشروطه‌طلبی و نوع‌خواهی هم مقامات عالی و خدمات غالیه را داشت،

که در تعزیه‌داری و سوگواری دارند، با طبل و دمام و شبیه و سینه‌زن به آنها همراهی داشتند حاضر مجلس فاتحه شدند. صدای گریه و ضجه از مردم بلند بود. در این حال متجاوز از دویست نفر اطفال شاگردان مدرسه سعادت مظفری که هر یک را علمی سیاه به دوش می‌بود، با نظام تمام به اتفاق مدیر و معلمین مدرسه مبارکه وارد مجلس شده، یک نفر از اطفال به سن ۱۲ سال لایحه حزن‌آمیزی قرائت کرد که بیشتر باعث رقت حضار گردید. به مرتبه [ای] که بعضی از حال طبیعی خارج شده نتوانستند بنشینند و از مجلس بیرون رفتند. الحق اهالی بوشهر در این قضیه عظمی و واقعه کبری داد شاه‌پرستی و دولت‌خواهی را دادند. خداوند به توفیقات همه بیفزاید و ظل عاطفت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه جوان جوان‌بخت را به مفارق کافه ایرانیان مستدام بدارد.

مظفری، ش ۱، س ۶، اول محرم ۱۳۲۵.

مشروطه

روز شنبه گذشته در محله دروازه قزوین ده دوازده سگ را به یک ریسمان بسته و به گردن هر یک ورقه آویخته بودند که در آن اوراق این طور نوشته شده بود: ما مشروطه نمی‌خواهیم و به اسم یکی هم امضا کرده بودند که از درج آن چشم پوشیدیم. مردم از گوشه و کنار جمع آمده عبرت می‌گرفتند که این بیچارگان را کی بدین تهمت شوم متهم ساخته که از این یک لقمه نان یا استخوان خشک هم محروم شوند.

تمدن، ش ۵، س ۱، محرم ۱۳۲۵،
به نقل از صلحجو، ص ۱۷۵.

وقایع شهری

حرکت غیورانه که از اهالی فارس مشهود دیده (کذا) همانا تأسیس انجمن مبارکه اسلامی است که با جهد و کوشش آقایان علما و اشراف و محترمین منعقد گردیده که هم خود را به حفظ و حراست احکام مجلس ملی مصروف نمایند. روز چهارشنبه بیست و یکم که این انجمن مبارک در دارالسیاده جناب مستطاب... آقای حاجی سیدمحمد علی مدرس... منعقد گردیده - و مجلس با شکوهی تشکیل شد - تمامی به دعاگویی ذات مقدس اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه و سلطانه - رطب اللسان بودند و دوام عدالت و مشروطیت را از خدای تعالی مسئلت و در ضمن مجلس جناب افصح‌المتکلمین حاجی مؤیدالشعراء قصیده وطنیه ذیل را قرائت نمودند.

ندای اسلام، ش ۲، س ۱، ۲۳ محرم ۱۳۲۵.

مبذول شود که دوباره دولت ایران در عداد اولین دول کره ارض داخل شده و اعلیحضرت شهریار جوان بختمان ملک الملوک و شاهنشاه روی زمین گردد. از خداوند موفقیت اعلیحضرت شهریار خلدالله ملکه و اعضای محترم دارالشورای کبرای ملی و وزرای امین وطن دوست را در اجرای مقاصد و ثبات مقدس که صلاح و آسوده گی اهالی ایران را شامل است مسئلت نموده، قلع و قمع ریشه مستبدین و فراعنه ظالم را مستدعی هستیم (یارب دعای خسته دلان مستجاب کن)

[بدون عنوان]، انجمن، ش ۱۰۶،

بیستم جمادی الاول ۱۳۲۵

رپورت انزلی

از قراری که وقایع نگار مخصوص ما از انزلی به اداره تلگرافاً اطلاع داده است الیوم دو فروند جهاز جنگی دولت بهیه روس که مشهور به بارام باخت، یکی موسوم به گوگ تپه و یکی آراز وارد بوغاز انزلی شدند و در شش فندی بوغاز لنگر انداختند. به ورود بیست و یک تیرتوپ شلیک نمودند و از توپخانه انزلی هم در جواب ایشان بیست و چهار تیر توپ شلیک نمودند، بعد چند نفر از کماندار و سایر عمله جات جهازات مزبور با جهاز کوچک بادی به کنار آمده، قدری از محله و بازار گردش کردند و قدری هم از توپخانه دیدن کرده معاودت کردند. فوراً قونسول را از رشت خواستند. بارکاز [بارکاس] رفته است در پیر بازار که جناب قونسول را بیاورد تا نتیجه چه باشد به عرض خواهد رسید. از قراری که مرسوم بود جهازاتی که حامل پست می باشند هیچ وقت از دوازده [دوازده] فندی به طرف بوغاز آمده لنگر نمی انداختند، چه برسد به جهازات جنگی. این جهازات در شش فندی لنگر انداختند و شلیک کردن هم که هرگز دیده نشده بود، مگر در ورود و خروج سفرای دول بزرگ. این هم به غیر مرسوم اتفاق افتاد چون ما از معاهدات کلیه مسبوق نیستیم در این موضوع بحث وارد نمی آوریم. رفتن جناب قونسول به انزلی و اقامت جهازات در بوغاز منتج چه نتیجه شود در شماره آتیه به عرض خواهیم رسانید.

خیر الکلام، شماره نخست، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵

مجلس فاتحه خوانی عباس آقا مجاهد طاب ثراه

روز جمعه دهم شعبان در مسجد مقصودیه از طرف عموم مجاهدین تبریز مجلس فاتحه خوانی بسیار باشکوهی

لهذا محض ادای حقوق آن وجود مقدس، این است قصیده غرائی را که جناب فخرالمجاهدین و قدوة الانام آقای شیخ محمد جمال الدین امام جمعه و خطیب کردستان دامت برکاته در مرتبه ایشان به اداره ارسال داشته اند، عیناً درج نموده و از مشترکین عظام مسئلت می نماید که همواره آن وجود پیرمرد ملت خواه، مشروطه طلب را از ادعیه خیریه فارغ نگذارند.

صبح صادق، ش ۹۷، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۶.

فوج مخصوص اطفال

روز شنبه عصری بر حسب قرارداد اهالی تمام محلات از علماء عظام و سادات محترم و سایر اصناف گرام و افواج ملی عموماً با تیپ و طبل و شیپور و شکوه مالا کلام به قانون نظامی به جانب محله و یجویه و مسجد سفید حرکت نموده، اهالی محله مزبوره از مجاهدین و فدائیان و غیره به ترتیب مهمانان عزیز خود را پذیرایی می کردند و در شاه نشینهای مسجد لوازم تشریفات را از چایی و شربت و قلیان حاضر نموده، خدام با کمال مواظبت مشغول خدمات و پذیرایی بودند. خلاصه از تهاجم اهالی و افواج در حوالی دو ساعت و نیم به غروب مانده مسجد و میدان و کوچه ها و شوارع با وجود کمال وسعت بر صادر و وارد تنگ گردید. در واقع این مجالس اتحاد موجب جلوه خاصی برای افواج ملی شده، سپس فوج مخصوص اطفال که در سنوات قبل همواره در کوچه و بازار ولگرد و الک دولک باز و غیره بوده و اغلب اوقات با هم جنگ و جدل کرده، سر و دست یکدیگر را شکسته لباسشان را پاره می کردند و حال بالطبعیه افواج مرتبی ترتیب داده، چوبها را به طور تفنگ مثل سربازان پرمشق به دوش و طبل و شیپور کوچکی در جلو انداخته، با حرکت قدم نظامی یک دو گویان با بیرقهای الوان تشریف آوردند. از ورود فوج اطفال حالت تأثر خاصی در عموم اهالی ظاهر گردیده که قلم از بیان آن عاجز است. عموم اهالی با صلوة ایشان را پذیرایی کردند. الحق می توان گفت که اهل آذربایجان و تمام اهالی ایران با کمال استعداد فطری و غیرت موروثی مستحق و حاضرند که در اندک مدتی با اقدامات غیورانه گوی مسابقت را از ملل متمدنه اروپا و سایر ملل آسیا دوباره قدم به عرصه تمدن گذارده اند براینند. امیدواریم از خاک پای مبارک اعلیحضرت شهریار جوان بخت تاجدار محمد علی شاه خلدالله ملکه که توجه خاص ملوکانه در حق این رعیت غیور دولتمخواه

منعقد و تمام طبقات حضرات عاماً و تجار و کسبه در تعزیت و تسلیت مجاهدین حاضر و اظهار تأثرات قلبیه نمودند.

شاگردان مدرسه نوبر که حقیقتاً نور آثار و اقدامات ملیّه محله نوبر است در آن ماتمکده خطابه مؤثری خوانده مورد تحسین و آفرین شدند.

ایضاً شاگردان مدرسه‌های رشد قدس و رشديه با موقع آمده به خطابه مختصری اظهار همدردی نمودند. مدرسه سعادت در معیت مدیر محترم جناب آقامیرزا ابراهیم شمس با دویست شاگرد با انتظام مخصوص وارد شده. یکی از شاگردان درجه پنجم خطابه‌ای به زبان ترکی مبنی بر تعزیت و افسوس می‌خواند. متأثراً اشک ریز و گلوگیر شد. حضار نیز از این حالت حزن‌انگیز به ناله و گریه درآمده و حسیات وطن‌پرستی را اظهار کردند، سپس مدیر مومی‌الیه یک خطابه بلیغ قرائت نمود و مجلس ختم شد.

مدرسه پرورش هم با هیئت شاگردان و معلمین با تربیت حزین و غمین می‌آمدند. ولی تا رسیدن مجلس فاتحه‌خوانی برجیده بود.

مجاهد تبریز، ش ۲، ۱۷ شعبان ۱۳۲۵

مکتوب شهری

وقایع نگار می‌نگارد - ۲ جمادی‌الثانیه جناب سلطان‌العلماء قمی که از حیثیه فضل و تدین معروف این شهر می‌باشند تشرف به حضرت عبدالعظیم نموده آن شب را توقف داشته تا ساعت پنج و شش با جناب آقا سید احمد بهبهانی و آقا شیخ رضای مازندرانی روضه‌خوان به مناظره و مباحثه مشغول اعتراض به مجلس از این قبیل که فلان روزنامه‌چی در جریده خودش بد نوشته پس مجلس بد است. در فلان شهر نزاع شد، چند نفر مقتول شدند، پس اساس مقدّس مذموم است و جناب سلطان به این چند کلمه ایشان را ساکت کردند: ای آقایان این قبايح و اوصاف نه به حال موصوف و نه به حال متعلق موصوف است. قبل از تأسیس این بنا زنا و لواط و قتل و غارت و سائر فواحش و منکرات واقع می‌شده، چه ربطی به مجلس دارد. از جمله اعتراضات که در زمان حضرت ختمی مرتبه مجلس شورای ملی بر پا نبود، و پس مجلس بدعت و حرام است.

وطن، ش ۲۱، ۱۵ رجب ۱۳۲۵.

راپورت تلگرافی بجنورد

۱۹ شهر شوال

امروز یک ساعت به غروب مانده جعفرخان نوکر شجاع‌الممالک از سرحد محض مؤده گرفتن از کسان حکومت با یک عدد سرترکمان وارد بجنورد شده، الان که مقارن غروب است به تلگرافخانه آمده، در بودن کارگذار و جمعی دیگر تحقیقات لازمه از جعفرخان نموده.

اظهار داشت پیروز که روز یکشنبه بود در نزدیکی جاجرم شجاع‌الممالک با سوار شادلو به سواران تراکمه که اسیر و گاو زیادی از این صفحات چاپیده بودند و قریب دو هزار سوار بودند مصادف شده، از صبح تا عصر مشغول جنگ و زد خورد بودند. بحمدالله از اقبال بلند اعلیحضرت شهریار طایفه تراکمه شکست فاحش خورده، اسرا و گاوها را گذاشته فرار کردند. سوار شادلو تا چند فرسخ تعاقب کرده آنچه ممکن بود از تراکمه به قتل رسانیده و جمعیت زیادی از ترکمان از ترس خودشان را در چاههای عمیق انداخته چند بار سر ترکمان با جمعی اسیر عمماً قریب به شهر وارد می‌شوند. بقیه این واقعه امشب تا فردا از خود حکومت خبر مفصل خواهد رسید. عباس.

این راپورت را نواب عباس میرزا رئیس تلگراف بجنورد مخابره کرده. روز بیستم تلگرافی مشروح از سرکار شجاع‌الممالک رسید. حاصل اینکه پنجاه و شش سر و هشت نفر اسیر و یکصد و هجده رأس اسب از ترکمانها گرفته و تمام اسرا و گاوهایی که از اطراف جاجرم می‌برده‌اند همه را مسترد داشته و به بجنورد آورده، از وصول این خبر فتح فی‌الجمله اطمینانی حاصل شده و آنچه لازمه اظهار مرحمت و مهربانی بود از طرف حضرت ایالت کبری و انجمن محترم ایالتی در حق شجاع‌الممالک تلگرافاً مبذول افتاده، امید هست به وصول اردو و سوار و قورخانه به بجنورد به همّت و غیرت شجاع‌الممالک و سوار شادلو به کلی قلع ماده فسادشده، تراکمه یموت را تنبیه کامل بنمایند.

خورشید، ش ۷۰، ۲۵ شوال ۱۳۲۵

مکتوب فارس، ۱۵ رمضان ۱۳۲۵

تمام صیفی دهات «کربال»، که مقدار دویست هزار من شلتوک بود و صد هزار من آن عاید من می‌شد و ده هزار تومان قیمت داشت، ایل عرب برد. در غره ماه که آقایان «پسران قوام» وارد «بند امیر» شدند حکم به ایل بهارلو

با چند زخم منکر که به سر و پهلوی زدن هلاکش نمودند و صاحبان وجدان و عموم ملت ایران را به متناظر درجه‌ای که حس بشری درک می‌نماید متألم و متأثر نمودند! از این پیش‌آمد ناگوار اعضای ادارهٔ صوراسرافیل کمال همدردی و اندوه و حزن را داشته و به واسطهٔ اطمینان کاملی که به هم عالی و همراهی ملت داریم به تمام پارسیان محترم دور و نزدیک تسلیت و قول صریح می‌دهیم که به خواست خدا در سایهٔ مجلس مقدس شوری شیدالله ارکانه، عنقریب مرتکبین گرفتار و قصاص خواهند شد و انشاءالله این عقیدهٔ راسخ ما از قوه به فعل می‌رسد.

صوراسرافیل، ش ۲۰، یازدهم ذیحجهٔ ۱۳۲۵*

جبر شهری یا سلب امنیت

از قراری که خبر به اداره رسید شب چهارشنبه ۳ شهر جاری تخمیناً ساعت هشت از شب گذشته جمعی از اشرار مجهول‌الحال به توسط نردبان به بام خانهٔ ارباب فریدون، که یکی از متمدنین و باهمتان و تجار محترم طایفهٔ زرتشتیه است، صعود نموده و هشت نفر آنها وارد خانه شده، درب اطاقی را که ارباب فریدون خوابیده بوده شکسته، بی‌باکانه حمله بر آن بیچاره نموده و سه زخم کاری بر سرش زده‌اند. عیال و کسان مشارالیه از این داد و فریاد بیدار و هر کدام که جلو آمده ببینند چه خبر است، به یک طور مجروح و زخم زده‌اند و هر چه ارباب فریدون التماس و التجا نموده که هر چه بخواهید از اسباب خانه و مبل و حواله و غیره بردارید ببرید و مرا صدمه نزنید قبول نکرده، بر شقاوت خود افزوده‌اند. مومی‌الیه محض اینکه بتواند خود را از چنگال این گرگان خلاص نماید، با آن حالت خود را به صحن حیاط انداخته که یکی دو نفر از همان اشرار تعاقب و شکمش را به ضرب قمه پاره کرده، بیچاره در همان ساعت این جهان فانی را وداع نموده. امیدواریم که وکلای محترم ملت حقوق این طایفه را کاملاً محفوظ داشته و نگذارند پیامال اغراض نفسانی مفسدین گردد و طوری شود که مردم بتوانند شب در خانه‌های خود راحت باشند.

و البته هیئت محترم وزراء و حکومت شهر و اداره نظمیه بر حسب تکلیفی که دارند اقدامات لازمه و

«عملهٔ نوفلی» نموده و پنج قریه دیهات را، که رحمت‌آباد، فرح‌آباد، ملک‌آباد، صیدآباد، اسمعیل‌آباد است، حتی الوتدفی الجدار باقی نگذارند. بیشتر از صد و پنجاه هزار تومان گاو، گوسفند، مس، پوشن و پول بردند. تمام قلاع این دیهات را با خانه‌های برزگران آتش زدند! و پنج نفر را کشته و جسدشان را سوزانیدند! و چند طفل مفقودالثر شد! و بدن دو نفر زن را برای ابراز پول داغ کردند! هزاروپانصد نفر زن و مرد این دیهات الان در کربال‌گذاری می‌کنند! شتوی و صیفی «مرودشت» به کلی از میان رفت! از «فالانیک» هم خبر رسیده که دو هزاروپانصد رأس گوسفند آنجا را ایل «نفر» برده‌اند!

می‌گویند سوار برای غارت «فسا» و «سروستان» و قطع اشجار قریهٔ «بادنجان» هم فرستاده‌اند!

این کارهای بعد از قسم یاد نمودن در مجلس مقدس شورای ملی است!

صوراسرافیل، ش ۱۹، ۲۸ شوال ۱۳۲۵

الحمدلله که نمردیم و بدیدیم

روز چهارشنبه پنجم رجب امر انجمن محترم بلدیة جمعی عمله در خیابانها با بیل و پارو گلها و لجنهای شهر را که اسباب صعوبت عبور و مرور و تولید امراض و موجب مضار کثیر است جمع کرده، به توسط ارباب به خارج شهر می‌فرستادند که به جای آنها شن بریزند و خیابانها را درست بکنند. بحمدالله که انجمن محترم بلدیة شروع به کار کرد و امیدواریم که عمأقریب به امورات دیگر هم که مخصوص بلدیة است اقدام نمایند و زودتر اصلاح خیلی مفاسد را بکنند، و اینکه تاکنون کاری از آنها پیشرفت نمی‌کرد به واسطهٔ عدم مساعدت با حکومت بود و اینک ایالت جلیله همه‌طور مساعدت و همراهی را مبذول می‌دارند.

ندای وطن، ش ۱۳۱، ۸ ذیقعدة ۱۳۲۵

تعزیت و تسلیت

نه ساعت از شب چهارشنبه سوم ذیحجهٔ ۱۳۲۵ گذشته انوشه‌روان ارباب فریدون پارسی یزدی مدیر تجارتخانه طهران جهانیان را که در حسن معاشرت و درست‌کاری و نوع‌خواهی مشهور خویش و بیگانه بود، یکدسته از اشرار که برای کشتن مشروطه‌خواهان مأموریت مخصوص داشته‌اند با قمه و غداره آن جوان بی‌گناه را در خوابگاه خانه‌اش بی‌رحمانه در جلو چشم اهل و عیالش

* این خبر و دو خبر بعدی، مربوط به یکی از رویدادهای پروسو صدای آن دوره است و آنها را به منظور آگاهی بر چگونگی بازتاب خبری واحد و سیر آن خبر برگزیده‌ایم.

مجاهدات سریعه در دستگیری این اشرار و کيفر و مجازات آنها خواهند فرمود که بیش از این سلب امنیت از عموم نشده و واقعه‌ای وخیمتر از این رخ ندهد.

مجلس، ش ۲۰، س ۲، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵.

مجازات قانونی

البته برادران ما از ریختن یک دسته اشرار به خانه ارباب فریدون و کشتن آن بیچاره مظلوم را در پهلوی عیالش به بدترین حالات به خوبی خبر دادند لازم به نوشتن نیست، بعد از آنکه اشرار گرفتار شدند و مدعی در عدلیه مشغول استنطاق بودند، گناه و تقصیرشان معلوم گردید، بعد موافق حکم حجج اسلام طهران کثرالله امثالهم، پریروز که روز دوشنبه ۲۴ بود تازیانه زیادی به آنان زدند. به تفاوت از ۳ ماه تا ۱۵ سال در طهران وکلات قرار شد حبس شوند. پاینده باد قانون محمدی.

شرافت، ش ۲۷، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶

اخبار از رشت به تهران

شاه در خارج شهر قورخانه تمام برده طهران را محاصره، وکلا در خطر، عموم برادران گیلانی برای فدای وطن حاضر. اقدامات خودتان را اطلاع دهید.

انجمن، ش ۳۰، سال دوم، دهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶

طهران

تلگراف روزنامه (د - س) امشب در چندین محله طهران گلوله‌بازی سخت بود. اهالی در انتها درجه خوف و هیجان هستند، چه گمان می‌رود که مفسدین جهت القاء فتنه و فساد و ایجاد قتل و غارت این حرکات را می‌کنند. از تبریز دو فورقون (عراده) مجروحین آوردند. بسیاری از آنها بین راه در گذشته‌اند. ایضاً حالت ارتجاعیون طهران حقیقتاً بسیار بد است. در میانه قشون موجوده باغ‌شاه جنبشی و حرکتی شروع کرده.

بین سواریان کلهری و ارسنجانی مصادمه سخت واقع شده و از دو طرف مقتول و مجروح بسیار است.

نالۀ ملت، ش ۱۸، ۲۷ شعبان ۱۳۲۶

اخبار شهرستانها

جلفا. ۱۵ [ماه ربیع‌الاول] - از دیشب تاکنون باران می‌بارد. طرق و شوارع به کلی مسدود، مردم از ترس جان و مال نمی‌توانند عبور کنند. آذوقه در سرحد پیدا نمی‌شود از قبیل نان و گوشت و غیره. مردم سرحد گرسنه هستند. اگر یک

فکری به این سرحد و اغتشاش گنجه‌ای‌ها و گرگر به این زودی نشود، سرحد به کلی پایمال است.

اتحاد تبریز، ش ۱۱، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶

قشون ظفرنمون

عده قشون ظفرنمون را که مغناطیس اقبال شاهنشاه بی‌مثال (لازال خيام سطوته فی الاقطاع مرفوعه و جازبه) حسن تدبیر حضرت وزارت جنگ دامت شوکت از هر سامان ربوده کالبرق الخاطف و الشهاب الثاقب فوج فوج وارد دارالخلافه گردیده‌اند، یا به محال مأموریت‌های خود رفته‌اند و می‌آیند و می‌روند، شاید در شماره آتی مشروحاً بنویسیم. اینک فقط افواجی که مأمور آذربایجان هستند عده آنها را ذیلاً می‌نگاریم و از خداوند تبارک و تعالی مسئلت و از بیداران ملت تمنا می‌نماییم که عاجلاً و سائلاً رفع این جنگ خانگی به غایت مشئوم را فراهم بیاورند (کذا).

اوقیانوس، ش ۱۳، پنجم ذیقعه ۱۳۲۶

تلگرافات

رشت. (۲۹) ذیحجه رئیس استبداد رشت صفحه گیلان را از کثافت وجود منحوس خود پاک نمود. ملت رشت که هفتاد سال در شکنجه شقاوت و ظلم او اسیر بودند، امروز رستگار و آزاد شدند.

مساوات تبریز، ۷ محرم ۱۳۲۷

وقایع طهران

ده روز است بازارها بسته، در مردم هیچانی هست ولی از کسبه، توتون‌فروشها و کلاه‌دوزها و جماعت سمسارها با نهایت بی‌شرفی باز می‌کردند. چند مرتبه از طرف مجاهدین طهران به آنها اطلاع داده بودند که اگر شما بخواهید داکین خود را باز کنید، با پومپ داکین شما را خراب کرده آتش می‌زنیم، ولی حضرات متقاعد نشده و باز می‌کردند. روز یکشنبه ۲۹ محرم برای نمونه و چشم‌ترس آنها یک عدد پومپ بسیار کوچک در مقابل بازار سمسارها در نزدیک سه راه دواتگرها زدند، دکان فشنگ‌فروشی که در آن نزدیکی بود قدری خراب شد و سقف بازار هم شکست خورده، تمام سمسارها از ترس فوری بسته فرار کردند. تمام قزاق و سربازان گشتی از ترس هر یک از سمتی فرار می‌کردند، و جمعیت هم در آن موقع زیاد بود و هر کس به طرفی می‌دوید. ولی دولتیان از برای اینکه سایرین نترسند و شهرت نکنند، شهرت می‌دهند که دکان باروت‌فروش آتش

گلوله باران نمودند و جان اهالی آن سامان را از استبداد او راحت نمود.

کاشف الاسرار (روزنامه مخفی)، سوم ربیع الاول ۱۳۲۷.
به نقل از ناظم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

خبرهای برون مرزی مربوط به ایران

بنابر اطلاعاتی که وقایع نگار روتر در پترزبورگ کسب کرده دولت روس مصمم است که نگذارد از طرف ممالک خارجه در امور داخله ایران به هیچ وجه من الوجوه مداخله بشود، زیرا این قسم حرکت بهانه ای خواهد بود به جهت قسمتی از اهالی ایران که همیشه بر ضد خارجیان اند و آن را مستمسک کرده به رعایای خارجه مقیم ایران صدمه وارد خواهند آورد. هرگاه روزی بیاید که مداخله در امور آن مملکت لزوم حتمی به هم رساند، دولتین انگلیس و روس از اقدام به آن باید گفتگو و مشاوره کافی بنمایند، ولی تاکنون این مداخله ضرورتی به هم نرسانده است.

اطلاع. مداخله در امور داخله ملت و مملکتی موقوف و منوط به این است که آن ملت خواب بوده و از وظایف سیاسیه و رعایت قوانین مقرره و حفظ امنیت خود غفلت نموده باشد. بحمدالله امروز دولت و ملت ایران به خوبی بیدار شده و در کار متقن شدن به قانون است. در این صورت امیدواریم دیگر هیچ وقت محتاج به قیومیت و غمخواری و دخالت و وساطت و معاونت غیری نباشد و خود از عهده اصلاح امور خویش بر آید.

خبری که در خصوص اضافه کردن به ساخلوی قونسولخانه انگلیس در ایران منتشر شده بود به هیچ وجه صحت ندارد و اینکه دسته ای از سربازان هند حرکت [کرده اند] برحسب معمول است و به مأموریت به جای سربازان سابق می روند.

اطلاع، ش دهم سال سی ام، ۲۷ صفر ۱۳۲۵.

جریده طمس [تایمز] لندن می نویسد: اعلیحضرت پادشاه انگلستان، در موقع رسمی در خصوص ایران چنین گفته است... ایران دچار انقلاب بزرگی است که بسی دارای اهمیت و جالب دقت است. هر چند اتباع خارجه را از طرف ملتیان خطر و آسیبی نیست، و امنیت اتباع دول از بیداری آنها قائم و برقرار است، لیکن امر تجارت و فواید عمومی دول، در ایران مختل و قرین مخاطره است، به حدی که اگر

گرفته و صاحب آن دکان را هم گرفته اند که تو مخصوص دکانت را آتش زدی، در صورتی که ثلث دکان او از ضرب پومپ بیشتر خراب نشده است.

آستارا. اهالی آستارا به واسطه قرب جوار رشت به اهل رشت تأسی نموده اند، اخبار صحیحه آنجا عنقریب می رسد به عرض قارئین خواهد رسید. اردوی مفلوک که به رشت می روند گویا وارد قزوین شده اند، ولی در آنجا گویا اقامت نمایند.

راپرت رشت، ش ۴، اول صفر ۱۳۲۷

رشت. ۱۵ صفر. ملت بیدار دیندار رشت مبلغ پانزده هزار تومان اعانه به آذربایجان فرستاده اند.

ناقور، ش ۹، ۲۴ صفر ۱۳۲۷

۲۲ ماه صفر: پنجاه نفر سوار نامدار اکراد وارد خوی و به استمداد سابقه (اسمعیل آقا) کاردار لاحق گردید.

یک نفر پسر دوازده ساله که «محمد» نام [دارد] و از اقوام «اسمعیل آقا» است، به آن صفرسن همه قسم علایم غیرت و همیت از ناصیه وی هویداست، در حالی که برحسب کمی سال از مسافرتش ممانعت گردیده، آن ایرانی نژاد غیور پاسخی داده: «من اگر از بدو طفولیت به خدمات ملی و وطنی اقدام نکنم در بزرگی از وجود من کاری ساخته نمی شود.» در واقع اگر عموم ملت ایران این کلام گرانمایه را به گوش خود آویزان کنند خیلی بجاست.

مکافات، ش ۵، ۲۴ صفر ۱۳۲۷

شیراز. جناب آقامیرزا ابراهیم حجة الاسلام به توسط معین بوشهری، تلگرافاً به اعلیحضرت، اتمام حجت نموده، چنین می نویسد: عقلاً و شرعاً جز به دادن مشروطیت و استقرار اساس عدالت، آرامی و سکون و امنیت و استقلال دولت در ایران میسر نخواهد شد، و از اعلیحضرت تمنا می کنیم به سخنان مغرضین و خائنین اعتنا نفرموده، محض حفظ سلطنت و بقا دولت به نام نامی همایونی، افتتاح مجلس شورای ملی را امر و مقرر فرمایند، والا این خادم شریعت محمدی (ص) و عموم مسلمین فارس به تکلیف اسلامی خود رفتار خواهیم نمود.

کرمان. جناب آقامیرزا ابوالحسن، فتح الله خان پیشکار عدل السلطنه وزیر کرمان را به منزل خود احضار نموده، برحسب حکم حضرت سید لاری او را به درخت آویخته

چندی دیگر، حال این منوال گذرد، دولتمند انگلیس و روس معاً، اقدامات مجدانه که در برقراری امنیت و رواج تجارت در ایران، محض رفاه اتباع خویش می‌نمایند، و سلطان ایران را مجبور به دادن مشروطیت که دواء براء الساعه ایران است خواهند کرد.

کاشف الاسرار، سوم ربیع الاول ۱۳۲۷
(به نقل از ج دوم تاریخ بیداری ایرانیان)

اخبار تلگرافی

در مجلس شورای انگلیس لاردر کوزن نایب السلطنه هندوستان رأی داده که دولتمند انگلیس و روس خط آهن از طهران به یزد و از یزد به خلیج فارس بکشند به جهت نفوذ تجارتی ایشان، و اهالی آن مجلس به او اتفاق نموده‌اند. معرفت یزد، ش ۶، پانزدهم محرم ۱۳۲۵

انجمن خیریه بندر سوخوم

بر هموطنان عزیز پوشیده نماند از وقتی که ندای اتحاد دولت و ملت ایران به گوش مسلمانان سایر ممالک خارجه رسیده، هر یک برای پیشرفت این مقصد مقدس از جان و مال مضایقه فرموده‌اند و انجمنها در این خصوص ترتیب داده چنانچه ایرانیان مقیمین بندر سوخوم با کمال غیرت در یک جا جمع شده، از صمیم قلب با خلوص نیت به کلام الله مجید قسم یاد نموده و دست اتحاد به یکدیگر داده که من بعد درباره اصلاح امورات ملت تکاهل نورزند. منافع شخصی و اغراض نفسانی را کنار گذاشته و در پیشرفت امور سعی بلیغ فرمایند و مرامنامه به صلاح دید اجزا و اعضای انجمن نگاشته و ما عیناً او را از روزنامه مبارکه ارشاد نقل کرده و در اینجا مندرج می‌نماییم و آن مرامنامه مشتمل بر نه فصل است...

بلدیه، ش اول، نهم صفر ۱۳۲۵

تلگراف از لندن

انجمن تبریز. مقتضیات سیاسی نصرت فراهم. ایستادگی واجب (تقی‌زاده)

ناله ملت، ش ۱۸، ۲۷ شعبان ۱۳۲۷

ترجمه تلگرافهای خارجه

(از لندن نهم نوامبر) وزیر خزانه دولت ایتالیا در شهر کاتونیا جمعی را مخاطب ساخته و بشارت داده است که اضافه بودجه امسال ایتالیا بعد از وضع مخارج پنج کرور لیره خواهد بود. گویا عزم دولت بر آن است که بر مخارج و

مهمات اداره نظام هر سالی شانزده لیره از این محل بیفزاید. بیشتر از آن وجه به مصرف تهیه توپخانه طرح جدید خواهد رسید.

ایران، ش ۱۹، س ۵۹، پنجم شوال ۱۳۲۴

رد سولت رئیس جمهوری اتازونی در موقعی که پیغامات رسمی به مجلس کنگره ملی امریکا می‌فرستد، از رفتار اهالی کالیفرنیا نسبت به رعایای ژاپون تکذیب و توهین خواهد نمود و کمال مساعدت را در مسئله قبولی ژاپونیا در تحت تبعیت و حمایت امریکا برحسب میل و قبولی خودشان خواهند نمود.

مجلس، ش ۱۵، سال اول، پنجم ذیقعد ۱۳۲۴

روی راه آهنی که از پطرزبورگ به سارکویه سلو قصر امپراطوری می‌رود، قبل از حرکت گراندوک نیکلا نارنجکی یافته‌اند که بی‌اندازه خطرناک بوده است. یکی از اعضای شورای دولتی روس گردش می‌کرده، شش نفر به او حمله نموده خود و نوکرش را کشته و کالسکه‌چی وی را مجروح ساخته‌اند. رئیس ژاندارمهای راه آهن قفقاز را در کوچه‌های تفلیس کشته‌اند. روز اول ماه مارس روسها شهر سیتمنچار منچوری را تخلیه کردند.

تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵

در مجلس پارلمان انگلیس یکی از اجزاء از وزیر هندوستان سؤال نموده است که در مدت مسافرت امیر افغانستان به هندوستان آیا مطالب پولیتیکی یا نظامی مابین دولت انگلیس و امیر معظم ردوبدل شده است یا نه؟ وزیر هندوستان در جواب اطمینان داده است که اصلاً گفتگوی پولیتیکی یا مطالب نظامی از هیچ طرف عنوان و اظهار نشده است و مقصود از این مسافرت فقط تحبیب بین حبیب‌الله خان امیر و حکومت هندوستان بوده است و در ضمن تفرج و سیاحت حضرت امیر افغانستان در موقع خروج خود از خاک هندوستان، دستخطی خطاب به وقایع‌نگار روتر به مضمون ذیل مرقوم داشته است که در عموم روزنامجات طبع و نشر شود.

بسم الله الرحمن الرحيم. به تاریخ هفتم ماه مارس یک هزار و نهصد و هفت از جمروود در این موقع مراجعت من از سفر هندوستان و ورود به خاک افغانستان اظهار می‌دارم مسافرت من شصت و چهار روز به طول انجامیده، آنچه لازمه عطوفت و مهربانی و شرط میزبانی بود از طرف

بوده است - امپراطریس کاغذ را نگاه می‌دارد و عده‌ای از مأمورین تفتیش را برای تفحص می‌گمارد. پس از تفتیش ۱۷ عدد نارنجک خمپاره در اطراف عمارت سلطنتی می‌یابند که با سیم کهربایی تمام را با یکدیگر وصل نموده‌اند که یک فشار کفایت احتراق همه را کافی است - خوف این است که این حرکت از یکی از رجال دربار یا محافظین سرای امپراطوری است که مقصودش کشتن امپراطوری و انقراض نسل او است - اما برای ما - گوش سخن شنو کجا - دیده اعتبار کو.

مظفری، ش ۲، سال هفتم، چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۶

دانستنیها

علمی

تحصیل و تعلیم در ژاپون

تعلیم و تعلّم در مملکت «شرق اقصی» یا «ژاپون» خیلی ترقی کرده، چنانچه در سال ۱۹۰۲ / ۱۳۲۰ هجری، ۵۳۱۰۱۱۵ شاگرد در مدارس تحصیل می‌کردند و مخارج و بودجه این مدارس ۲۷ ملیون و نیم تومان بود. ولی امسال بنا به حسابی که دوکتور لوونتال نموده است به قرار ذیل است:

اطفال ژاپون که تحصیل می‌کنند در هر ملیون نفوس ۵۵۳۵۴ نفر، مکتب در هر ۱۰۰۰ کیلومتر ۶۴۵، خرج مکاتب ۱۵۵۰۰۰۰ فرانک (۳۸۷۵۰۰ تومان)

روسیه

اطفال مدارس در هر ملیون نفوس ۱۲۰۰۰۰

مکتب در هر ۱۰۰۰ کیلومتر ۳۵

مخارج مدارس ۵۰۰۰۰۰ فرانک (۱۲۵۰۰۰ تومان)

از این حساب معلوم می‌شود که چرا روس مغلوب شد. یکی از نقاشان روسیه می‌گوید: مکتب از آن روز در روسیه کم است که مجلسها جا برای مدارس نگذاشته‌اند.

امید، ش بیستم، ۲۷ صفر ۱۳۲۵

چوب و کاغذ در آمریکا

اوراق بیشتری از جراید یومیّه عالم مخصوصاً در ممالک امریکا از چوب ساخته می‌شود. از سنّه ۱۲۹۷ الی ۱۳۲۴ عده جراید امریکا سه مقابل شماره سابق شده و روزبه‌روز در تزايد است. امروزه در نیویرک قریب شصت روزنامه

حکومت هندوستان نسبت به من به عمل آمد. مخصوصاً نایب‌السلطنه هندوستان و فرمانده قشون این مملکت و سایر صاحبمنصبان نظامی و اعظام درباری و رؤسای ادارات نهایت حسن پذیرایی را به عمل آورده، چنانکه به من ثابت و محقق است که ایشان از دوستان واقعی و خیرخواهان صمیمی مملکت افغانستان و شخص من‌اند، و این مسئله موجب خشنودی و مسرت کامل است که در این مدت قلیله مسافرت تحصیل این همه دوست برای خود و مملکت خود نموده‌ام، لهذا از صمیم قلب خود و مملکت افغانستان را تهنیت می‌گویم که به این فیض نایل شده و رشته مودّت میانه خود و هندوستان را مستحکم نموده، بالاخره از وقایع نگار روتر خواستاریم که این مرقومه ما را در عموم روزنامه‌جات منطیع و منتشر دارند که اهل عالم مطلع و مستحضر شوند.

اطلاع، ش دهم، سال سی‌ام، ۲۷ صفر ۱۳۲۵

عبرت

به موجب مخابرات تلگرافی، ملت دانشمند غیور پرتقال که از برکات تمدن دنیای تازه آفتاب افق سعادت آنان را روشن ساخته و مدتهاست که دارای کنستیتوسیون شده‌اند، ظاهراً حکومت مملکت پرتقال اطلاع به مقتضیات عصر جدید و مشاهده ضدیّت علم با اوضاع منحوسه استبداد سر از اطاعت قوانین پارلمان و اصول مشروطیت پیچیده و بنای مخالفت با ملت و شکستن عهد خویش گذارده، لهذا عده‌ای از جوانان نامور پرتقال سرمشق عالم‌آرایی که ملت هوشمند فرانسه درباره لوئی شانزدهم دادند پیشنهاد همت خود ساخته، در روز روشن وسط میدان پادشاه خویش را با ولیعهد و مادر ولیعهد و پسر کوچک پادشاه گلوله‌باران نمودند و شاه و ولیعهد را ملحق به لوئی شانزدهم کردند. چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار (کذا)

اتحاد تبریز، ش یکم، اول صفر ۱۳۲۶

فاعتبروا یا اولوالابصار

نقل از جریده شریفه یومیّه اللواء الغراء منطبعة مصر شماره ۲۵۷۷. اخطار تهدیدآمیز به امپراطورزاده روس

از قراری که جراید فرانسوی از مخبرین خود در سنت پترزبورغ نشر داده‌اند - چند یوم قبل، امپراطریس روسیه داخل اطاق مخصوص خوابگاه پسرش ولیعهد می‌شود می‌بیند روی تخت خواب ولیعهد کاغذی گذارده شده که در آن کاغذ تهدید و وعده قتل به ولیعهد و پدرش امپراطور

یومیّه طبع می شود که از زیادتى طول و عرض چنان است که اگر چنانچه به قطع وزیری تا شود، تقریباً دارای ۴۸۰ صفحه خواهد بود، و از میزان ازدیاد جراید چند ساله مقدار استعمال چوب برای ساختن کاغذ مخصوصاً با آن اوراق وسیعه معین است. از قرار تخمینی که به تازگی در امریکا شده جنگلهای آن ممالک در صورتی که بر شماره جراید افزوده نشود بیشتر از سی سال نمی تواند چوب بدهد. اهتمامات لازمه در جلوگیری از این خطر شروع شده.

خیلی مناسب با وضع جراید امروزه ما دارد!!!

اتحاد، ش ۱۰، ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶

آگهی

اعلان

استاد مهدی آشپز در خیابان لاله زار محض خدمت به هموطنان و سلب احتیاج آنان از مهمانخانه ها، محلی در کمال پاکیزگی مهیا کرده به اسم مهمانخانه عرش. همه گونه اغذیه متعدده موجود است و مقدم شریف هر یک را منتظر است.

مجلس، ش هفتاد، ۲۹ صفر ۱۳۲۵

اعلان

لیموناد روسی اعلى مال کارخانه اول غازان در مغازه انجمن اکانومی به قیمت ارزان فروخته می شود. مغازه مزبور واقع است جنب بانک استقراضی ایران در خیابان علاءالدوله (رئیس مغازه موسیو مدود)

مجلس، ش ۱۵۷، چهارم رجب ۱۳۲۵

اعلان

پرده های جدید تماشایی سیمونو توگراف که عوالم خارجی را به طور حرکت و تجسم نشان می دهد به تازگی وارد شده و در خیابان ناصری در یکی از مغازه های جناب تاجریاشی تماشا داده می شود. مقدم آقایان محترم از یک ساعت بعد از

ظهر تا دو ساعت از شب گذشته در کمال احترام پذیرفته می شود.

صوراسرافیل، ش ۲۶، ص ۸،

بیست و یک ربیع الاول ۱۳۲۶

اعلان

خاطر آقایان محترم را زحمت افزا می شود. این بنده سالها در اسلامبول مشغول به تحصیل خامه دوزی بوده است. حال هر یک از آقایان ذوی الاحترام مایل باشند رجوع به مغازه سیدحسین طاهرآف در خیابان ناصریه روبه روی خانه حکیم مرتضی نموده، همه قسم از روی نقشه های خارجه به طریق دلخواه و به قیمت مناسب دوخته می شود (سیدحسین طاهر آف قلاب دوز)

صوراسرافیل، ش ۳۲، بیستم جمادی الاول ۱۳۲۶

اعلان

خانه آقامیرزا حسین در پشت مدرسه بزرگ در جنب خانه شاهزاده ابوالبشر میرزا به تصدیق معمار به مصرف فروش می رسد، هر کس طالب خانه است بیاید.

الف، ش یکم، ۲۲ صفر ۱۳۲۵

اعلان

قانون اساسی و بلدی و ایالتی که در مطبعه شاهنشاهی در کمال صحت و خوبی چاپ شده، دم سبزه میدان در دکان مشهدی رمضان صحاف به قیمت مناسب فروخته می شود.

آدمیت، ش ۱۱، ۱۳ رمضان ۱۳۲۵

اعلان

حب ترک تریاک از مخترعات یکی از اطباء انگلیس خیلی مجرب است. در مدت سه ماه به کلی ترک می شود. در کاروانسرای شاه وردی خان دکان حاجی موسی صراف جدیدالاسلام به فروش می رسد.

خورشید، ش ۱۳۸، سال دوم، دهم ربیع الاول ۱۳۲۶

فصل چهاردهم

دلمشغولیا و دیدگاهها

۱. درآمد

با برقراری نظام مشروطه، روزنامه‌نگار پیر و بیماری که پرورده دستگاه دیوان و دربار بود و روزنامه‌اش را با خودمیزی و محافظه‌کاری بسیار منتشر می‌ساخت، نیز دانست که زمانه دیگرگون شده است و سبک کار او را نمی‌پسندند. پس اعترافنامه‌ای در آخرین شماره آن روزنامه نوشت و به قول خودش «راه اعتزال» پویید:

... حالا وضع تغییر کرده و هزارها حرف واجب و سخنان گفتنی هست که باید بالضروره بگویند و جداً راه تحقیق پویند. خدا زور بدهد و قوه. یعنی علم و اطلاع و سر رشته و وقوف. بلی، حالا بگردیده و دولت ایران قانونی شده و دانستن پلتیک تمام دنیا، مخصوصاً نواحی مجاوره و حول و حوش، امری ناگزیر می‌باشد. به علاوه، پارلمنت ما که به اسم مجلس شورای ملی موسوم گشته، چشمهای بینا از داخل و خارج می‌خواهد؛ نه یکی دو تا، بسیار و بی‌شمار تا اگر انحراف و اشتباهی در آرا و افکار دست دهد، آن مشعلهای نورانی پیش پای او را روشن کنند و نگذارند بلغزد و پرت شود.

می‌دانید آن چشمهای بینا چیست؟ بسا چیزهاست. از

جمله، روزنامه‌های کاملی پلتیکی که توانند حقایق و دقایق را بفهمند و صحت و سقم مطالب را از روی قوانین علمی تمیز دهند؛ وقایع و اخبار داخله و خارجه را در مدنظر دارند و همه قسم مصلحت‌بینی کنند و از این رو معلوم می‌شود که یکی از کارهای واجب و لازم وکلای ملت و مبعوثین ممالک این است که اسباب زیاد شدن روزنامه‌های سیاسی را فراهم آورند و نویسندگان عالم را به نقادی و موشکافی وادارند و البته ما خود عیب هم را بگوئیم و به اصلاح پردازیم، بهتر از آن است که در هر دست به دیگران بیازیم.

پس حالا اول روزنامه‌نگاری و کار است و هنگام مباحثه و تبادل افکار...^۱

اگر روزنامه‌های این دوره را با دوره‌های پیش از آن بسنجیم، داوری ما این خواهد بود که آن «هزارها حرف واجب و سخن گفتنی» - گاه در حد اشاره و گاه به تفصیل - بر صفحه روزنامه‌های چاپ سنگی و حروفی نقش بست و خواهی نخواهی بر پندار و کردار معاصران اثر نهاد؛ اما هنوز افق اندیشه‌ها به اندازه‌ای که پهنه آزادیها و اصلاحگریها

۱. «بیان حال»، تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵.

می‌طلبید، گسترده نبود و به جای آن مکتبی از روشنفکران گسترش یافت که در دهه‌های بعد، قدرت و نفوذی شگفت‌آور پیدا کرد. در این مکتب، بنابر آن بود که هر چه اروپاییان کرده‌اند نیکترین کارهاست و حتی آن ایرانی که بیرون از وطن زیسته یا می‌زید، از اندیشه‌ای والا برخوردار است. پیروان این مکتب را شیخ فضل‌الله نوری «آل‌فرنگها و پاریس‌پرستها» می‌خواند^۱ و بعدها آل‌احمد «غرب‌زده» نامید؛ اما من «پیروان مکتب ترجمه» را دست‌کم در بحث از حوزه اندیشه، یعنی روزنامه و کتاب، بیشتر ترجیح می‌دهم.

پیروان مکتب ترجمه، به جای کاربرد روشهای علمی اروپاییان، کلام و نظر آنان را به گونه‌های ناقص – و اکثر با واسطه ترکی عثمانی و قفقاز و یا عربی مصر و شام – به فارسی بر می‌گرداندند و به رخ یکدیگر می‌کشیدند. اکثری از آن کلامها و نظرها، مطالبی پسندیده و روشنگر بود، اما زمانه چاره‌جویی‌هایی در خور مسائل ایران می‌طلبید. در این زمینه، فقری بی‌فخر در روزنامه‌ها و حتی رساله‌ها و کتابها دیده می‌شود. آنان با شوری عاشقانه از مشروطه و آزادی و قانون و علم و صنعت و هنر و تمدن سخن می‌گفتند، ولی «روزنامه خود را با عبارات کلی درباره هر یک از این مسائل پر می‌کردند... غالب نویسندگان نمی‌دانستند چه می‌نویسند و برای که می‌نویسند».^۲ در همین باره و شاید با کمی اغراق، یکی از روزنامه‌نگاران برجسته این دوره، مجدالاسلام، نوشت:

اگر بخواهیم مندرجات آنها را به تحلیل عقلی ببریم، همین دو سه کلمه از آنها استخراج خواهد شد: [استبداد بد است و بر دوره استبداد لعنت، مشروطه بسیار خوب است و موجب آزادی، هرج و مرج بسیار زشت و باعث برپادی مملکت است]، پول لازم است، بانک ملی واجب و باید تشکیل شود، قشون ملی از آن واجب‌تر، مستبدین بسیار بدمردمانی هستند و باید پدرشان را سوخت، فلان و فلان همراه نیستند و باید ناچار همراهشان کرد و هكذا. نهایت، تعبیّرات مختلف است. بعضی [از روزنامه‌ها] که مدیران و دبیران تحصیل‌کرده دارد (کذا)، این مطالب را به موازین علمیه و اصول انشائات صحیحه تطبیق نموده و درج می‌نماید. اگر بدبختانه مدیر و سردبیر مثل نگارنده چندان مایه علمی نداشته باشد، حرفهای بی‌سروته می‌نویسد و از مندرجات سایر جراید به هم می‌ریزد و به هم می‌بافد و اگر فطرتاً ملایم و سالم باشد، با زبان خوش و قول لَین

می‌نگارد و اگر قدری تندخو و صعب‌العریکه^۳ باشد، به همه می‌تازد و بر دوست و دشمن ابقا نمی‌نماید و حقیقتاً روزنامه‌های ما در حکم کلمات واعظین و خطابات ناصحین است.^۴

بعدها، مدیر زاینده‌رود اصفهان درباره شماره‌های این دوره از روزنامه خود یادآور شد که «مسلك جریده»ی او «برحسب اقتضای وقت و مصلحت زمان، مسلك حماسی بود و اغلب هم خود را مصروف نوشتن مقالات مهیجه و عباراتی که خون را به حرکت آورده و تهییج غیرت و عصیت می‌نمود می‌کردیم و نیز اگر مجالی به دست می‌آمد و از برای درج مکانی باقی بود، به درج اخبار و تلگرافاتی که کاشف از فتوحات ملیّه [بود] و از خواندن آنها روح غیرت وطنی در ملت احداث می‌شد» می‌پرداختیم.^۵

داوریهای منفی غیرمنصفانه‌ای نیز همان وقت و پس از آن از روزنامه می‌شد؛ مانند اینکه: نوشته‌های روزنامه‌ها «همه بی‌معنی و جفنگ است»^۶، اما داوریهای بسیار مثبت و خوش‌بینانه فراوانتر است. داوری میانه را بیشتر کردیم. چکیده‌اش را بازگو می‌کنیم: روزنامه‌های این دوره، در مجموع مشروطه‌خواه و عاشق پرشور اصلاح و ترقی بودند و اگر چه یکدستی در مطالب و تجزیه و تحلیل منطقی در اغلب آنها دیده نمی‌شود، «مایه تکان و بیداری» می‌شدند.^۷

در فصل دوازدهم، هدفها و خواسته‌های روزنامه‌نگاران را – آنچنان که از روزنامه‌های آنان بر می‌آید – بررسی کردیم. اینک گزارشی از دلمشغولیهای اصلی آنان به دست می‌دهیم. گزارش ما فشرده و کوتاه و در حدّ این کتاب خواهد بود: بدیهی است که درباره هر یک از موضوعها و مقوله‌های هفتگانه ما، در کنجکاوی و جستجو گشوده است و جا دارد کارشناسان رشته‌های گوناگون در آن زمینه‌ها پژوهشهای پرمایه انجام دهند.

۱. لواطی آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۶۲.

۲. آیین پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.

۳. دارای سرشت پیچیده و دشوار.

۴. ندای وطن، ش ۱۳۳، دهم ذیقعد ۱۳۲۵.

۵. زاینده‌رود، ش یکم، س ۲، ۱۹ محرم ۱۳۲۸.

۶. نامه مغیث السلطنه، به تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۲۶ در: خاطرات و اسناد

حسینقلی خان نظام السلطنه، ص ۴۷۴.

۷. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۴.

کم‌کم پرده احترام و اعتدال به کنار رفت و خودکامگان و افراطیان زمینه را برای کشمکش دو ساله و پیامدهای ناگوار آن - که دهه‌ها ادامه یافت - فراهم آوردند. رویدادهای مشروطه در تاریخهای سیاسی به گستردگی آمده‌اند و ما نیز از گرایشهای روزنامه‌ها سخن گفته‌ایم. در اینجا ناگزیریم با محمد محیط طباطبائی همراهی شویم و آغاز ستیز را از سوی روزنامه‌نگاران احساساتی یا تندرو بدانیم: «هنوز متمم قانون اساسی از تصویب مجلس و امضای محمدعلی شاه نگذشته بود و حزم و دوراندیشی مقتضی مدارا و مماشات با او بود که این تعرض و حمله زودرس روزنامه‌ها آغاز گشت.»^۳

بر این گفته دانشمند فقید می‌افزایم که اگر اینان در روزنامه‌های مسلکی خود پرخاش و تندی را برای واژگونی دستگاه سلطنت و برقراری رژیم دیگر به کار می‌بردند - چنانکه *حبل المتین* تهران گاهی اندیشه جمهوریخواهی را مطرح می‌ساخت^۴ - داوریه‌ها به گونه‌ای دیگر بود؛ اما روزنامه‌نگاران احساساتی یا تندرو، هم قانون اساسی را می‌طلبیدند و هم به دستگاهی که برابر همان قانون نو پا حقوقی داشت و هنوز از درخواست آن حقوق پا را فراتر نهاده بود، ناسزاها می‌گفتند.

محیط طباطبائی *صوراسرافیل* را «پیشقدم» تندرویه‌ها خوانده و پس از آن *مساوات* و *روح القدس* را ذکر کرده است. ما از محاکمه بی‌نتیجه‌ای که در پی سرمقاله تند شماره ۱۳ *روح القدس* تشکیل شد یاد کردیم. *ثقة الاسلام* تبریزی آن مقاله را «خیلی سخت» خوانده^۵ و کسروی درباره‌اش نوشته است که «هیچ سودی به مشروطه‌خواهان نداشت، ولی بهای خون نویسنده‌اش سلطان‌العلمای خراسانی گردید».^۶ در آن مقاله، زیر عنوان «نطق غیبی یا اشاره لاریبی» آمده است:

رعیت بنده نیست و آزاد است. بلکه با خود شاه هم مساوی است. فقط حقوق پاسبانی سلطان را باید پاداش داشته

مضمون مقوله‌های هفتگانه، با «ستون»های روزنامه‌ها یکی نیست. از آن ستونها و سهمی که هر یک در پر کردن سطح روزنامه‌ها داشته‌اند، در فصل گذشته سخن گفتیم و نمونه‌های چندی نیز به دست دادیم. لیکن، دیدگاهها و دلمشغولیه‌های درس‌خواندگان^۱ آن روزگار را باید در مقاله‌ها جستجو کرد. برخی از مقاله‌ها را خوانندگان می‌فرستادند.

شمار بزرگی از مقاله‌های این دوره، درباره بایستگی مشروطه و برانگیختن مردم به پایداری و پایداری برای دست یافتن به آن است. این گونه مقاله‌ها را در نمونه‌های پایان فصل حاضر نخواهید یافت؛ زیرا شبیه آن سخنان در دیگر برگزیده نیز دیده می‌شود. وانگهی، در دوره تجدید چاپ‌شده چند روزنامه صدر مشروطیت و در کتابهایی که پیرامون آن عصر نوشته‌اند، تمامی یا بخشی از پاره‌ای مدحنامه‌های همانند و هم‌مضمون مشروطه‌خواهان آمده است.

۲. شاه و دربار

نگاه کلی. محمدعلی شاه هنگامی بر تخت پادشاهی نشست که ایران کشوری مشروطه و دارای قانون اساسی و مجلس شورا بود و روزنامه‌های درون‌مرزی و برون‌مرزی ستایشنامه‌ها در حق پدر او به چاپ می‌رساندند. با توجه به این نوشته‌ها و آنچه در درازای کشمکش آزادی و خودکامگی گفته و نوشته شد، گمان نمی‌رود که در تاریخ ایران هیچ پادشاهی تا بدین حد پس از مرگ با تجلیل و احترام نخبگان ملت روبه‌رو شده باشد. برای نمونه، از آزاد چاپ تبریز یاد می‌کنیم که در زیر تصویر مظفرالدین شاه، او را «آزادبخش» و «کبیر» و تنها «پادشاه دل‌آگاه در صحنه تاریخ این مملکت» خواند که

با دست عادلانه خود بیرق مشروطیت را که اساس هر گونه ترقی است، در پشت بام آسیا که ایران باشد افراخته و خود در زیر لوای عدالت که ضامن نگاهداری شریعت حضرت ختمی مرتبت است جانسپارانه بدرود فانی گفت [و] کلیه عالم انسانیت را از این مصیبت غم‌انگیز به شیون و ناله بینداخت.^۲

بخشی از این بزرگداشت‌های گزاف‌آلود، پیامی بود که ایرانیان به شاه تازه می‌دادند تا مشروطه‌ای را که پدرش پذیرفته بود پاس بدارد، زیرا بسیاری، به‌ویژه آذربایجانیان، خوی خودکامه او و اطرافیانش را می‌شناختند.

۱. در جامعه‌ای با اکثریت بی‌سواد و کم‌سواد، قشر بسیار نازک درس‌خواندگان همان نخبگان (élites) را تشکیل می‌دهد. در ایران، این قشر سراسر صنف روحانی را نیز در بر می‌گرفت.

۲. آزاد، ش ۱، ۱۵، ذیحجه ۱۳۲۴.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۵.

۴. در این باره نگاه کنید به: کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۱۱۷.

۵. ثقة الاسلام، همان کتاب، ص ۲۲۰.

۶. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۸۲.

باشند... هر پادشاه که از وظیفه خود کوتاهی کرد، عاقبت به کیفر غیبی گرفتار شد... در زمان پادشاهی این دو تاجدار [فتح‌علی‌شاه و محمدشاه] هم اگر چه پاره‌ای [صدمات و لطمات به ملت رسید و قطعه‌ای] از وطن عزیزشان به باد فنا داده شد، باز تا اندازه‌ای [ملت راحت بودند... دور سلطنت که به ناصرالدین‌شاه رسید ورق برگشت. ستاره بدبختی ملت طالع شد... مظفرالدین‌شاه... شاه‌نیک فطرت و صدراعظم نیکو سنجیت، آثار ملت دوستی و وطن‌پرستی را به یادگار نهادند... چون سلطنت به اعلیحضرت [کنونی] رسید، مال ملت غارت شده [و] غیر از یک جانی برای ملت باقی نمانده...

مقاله، پس از شرح نابسامانیهای مملکت، خطاب به محمدعلی‌شاه او را دعوت به پیرون آمدن از «مستی سلطنت» کرده، «قصاب» خوانده، از «ظلم و شهوات نفسانی» اش سخن رانده، از انتقام ملت برحذر داشته و در واقع تهدید به قتلش کرده است.

از مقاله پر سر و صدای «شاه در چه حال است» روزنامه مساوات و انتقادهایی که از آن شده است، هم پیشتر یاد کردیم. در اینجا می‌افزاییم که روزنامه آذربایجان هم با آن کاریکاتورهای گویا و جاندارش به کاروان مخالفان صریح شاه و دربار پیوست.^۱

با اوجگیری انتقادهای تند، بهانه به دست شاه و هواداران بازگشت به دوران استبداد افتاد تا نخست با گلایه و ابراز رنجش از روزنامه‌ها و سرانجام، نافرمان خواندن و تکفیر نویسندگانشان، راه را برای مقصودی که شاید از نخست در سر داشتند هموار سازند.

جبهه هوادار شاه، اطلاعیه‌ها و روزنامه‌هایی در تبریز و تهران و حضرت عبدالعظیم (شهرری) منتشر ساخت که در آنها به آزادی قلم حمله‌های بی‌امان کرده و سلطنت استبدادی را مقدس انگاشته‌اند. مطلب دنباله‌دار «پادشاه سایه خداست» که در شماره‌های پسین روزنامه اوقیانوس به چاپ رسید، چکیده و نماینده آن نظر است؛ حال آنکه این روزنامه، پیش از استبداد صغیر برخی مطالب موافق با مشروطیت چاپ می‌کرد. از جمله، در شماره نخست آن، طرفداران استبداد «ولدالزنا» معرفی شده‌اند.^۲

محیط طباطبائی صبح صادق را نیز «زبان حال انجمن

قاجاریه» و هوادار محمدعلی‌شاه معرفی کرده است.^۳ این سخن سندیت ندارد و افزون‌بر آنکه مقاله‌ها و خبرهای صبح صادق در مسیر اندیشه‌های مشروطه‌خواهان است، «انجمن دارالوداد خیریه قاجاریه» که خبرهای آن در روزنامه به چاپ می‌رسید، جنبه سیاسی نداشت.^۴ قاجار خاندانی پرشمار و اکثر آنان درس خوانده و شمار اندکی‌شان برخوردار از مزایای خاص بودند. از این رو، تعداد در خورتوجهی از ایشان، با انقلاب مشروطه همدلی می‌کردند. نمونه معروف آن حاج ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس حیرت قاجار بود و اگر از قاجاریان روزنامه‌نگار باید سخن گفت و رفتار آنها را در گرماگرم قاجارستیزیها سنجید، حق است که از روزنامه حقوق سخن بگوییم که سلیمان میرزا، صاحب امتیازش، از شاهزادگان می‌بود و از هیچ‌گونه انتقادی نسبت به شاه و طرز حکومت این دودمان پرهیز نمی‌کرد.^۵ در واقع، خودکامگی، دست‌کم از اوایل ۱۳۲۶ ق، جز معدودی چهره درباری و مذهبی و مالک و قزاقان پشتیبان جدی نداشت.

سلیمان میرزا در حقوق به شاه نصیحت می‌کرد که «خوب است قدری اوقات خود را صرف قرائت جراید فرنگ فرمایی و اندرزه‌های مشفقانه آنان را اصفا نمایی. شاید فسخ عقیدت از این چند نفر خائن دشمن ایران فرموده به حال خود رحمت‌آوری».^۶ همان هنگام، شرافت خطاب به ایرانیان نوشت:

ای ملت، بشنو آنچه را که به تو گفته‌اند و به چه تو را شبیه کرده‌اند. می‌گویند تو رمة گوسفندی و آنها شبان تو بوده‌اند. تو را وحشی و خود را انسان می‌دانند. پشم و پوست و گوشت تو نصیب آنهاست. تو باید در زیر سایه آنها چرا نموده، به علفی قناعت کرده تولید و تناسل نمایی و آنها از گوشت تو سیر و از پشم تو گرم و از شیر تو متلذذ شوند. نیز می‌گویند اقتدار سلطنت نسبت به ملت همیشه مثل اقتدار پدر نسبت به اولاد صغیر خود بوده است. بدون آزادی و

۱. به‌ویژه، در شماره‌های ۶، ۱۵، ۱۷، ۱۸.

۲. «لطائف»، اوقیانوس، ش ۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۳. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۱۷.

۴. ناشر صبح صادق شاهزاده نبود، ولی به طائفه قاجار وابستگی داشت.

۵. خاندان مادری ناشر تیاتر و همچنین ناشر نظمیه (تبریز) نیز از شاهزادگان بودند.

۶. حقوق، ش ۱، س ۲، نهم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

علاوه بر دو نمونه پیش، مساوات^۴ و روح القدس نیز چندین بار به انقلاب فرانسه اشاره کرده‌اند. روح القدس خطاب به انجمنهای مردمی مشروطه خواهان می نوشت: «مگر ندانسته‌اید که نقشه پیشرفت کار ما هم منحصر به نقشه فرانسویها است (نعل بالنعل مطابق الاصل)؟»^۵ و در جای دیگر از مردم می خواست که «با یک تعصب مذهبی و یک حمیت ملی... مثل ملت با حمیت فرانسه صفحات تاریخ را از شجاعت و وطن و مذهب پرستی خودتان زینت دهید»؛^۶ حال آنکه از کارهای انقلابیهای فرانسه، ستیز با مذهب بود. روح القدس می نوشت:

دولت فرانسه (کذا) به اقتضای غیرت فطری و حمیت ذاتی، چون وجود پادشاه خود را مُخلِ مشروطیت دیدند و از نواهای مختلف پادشاه خود (مانند ما ملت ایران) عاجز گشتند، یکباره خود را از قید عبودیت خدایان زمینی خود رسته، خاندان سلطنتی را که سالهای دراز باعث خرابی و ویرانی خانمان ملت بود از خانمان رعیت ویران و خرابترش کردند (کذا)، زمین را از لوٹ بتها شسته... در مهد آزادی به کمال راحتی و آسودگی آرامیده‌اند.^۷

ترساندن مخالفان مشروطه با ذکرى از انقلاب کبیر فرانسه، در انحصار روزنامه‌های افراطی یا تندرو نبود. علاوه بر روزنامه فکاهی آذربایجان که در سرمقاله جدی شماره ۱۵ خود با اشاره به آن انقلاب، به شاه و هواداران او زینهار و هشدار داد؛^۸ روزنامه شرافت نیز، از زبان شخصی به نام «عبدالاحد دهخوارقانی»، انقلاب فرانسه را با خیزش مشروطه خواهان ایران برابر نهاد؛ سرگذشت مادام رولان^۹ را نوشت و خواست

بدون (?) و بدون اینکه بتواند حکمی در خوب و بد و خیر و شرّ خود بکند، ملت بیچاره متقاد محض در تحت حاکم مستبدی زندگی کرده مجبور اطاعت میل او بوده و هنوز در عبودیت و ذلت باقی است.^۱

انقلابیهای اروپا به مثابه الگو. در تاریخ واقعی و افسانه‌ای ایرانیان، داستانهای فرجام شوم شاهان بدکردار کم نیست؛ اما از آنجا که ذهن پیروان مکتب ترجمه در میان مشروطه خواهان متوجه رویدادهای انقلابی اروپا بود، شاه و دربار و هواداران آنان را با یادآوری از رویدادهای خونین و انقلابی آن قاره می ترساندند. اندازها و هشدارهایی از این گونه در رساله‌ها و مقاله‌های این دوره فراوان است و ما در اینجا نمونه‌هایی از روزنامه‌ها می آوریم: دهخدا در صوراسرافیل نوشت:

اعلیحضرتا، پدر تاجدارا، آیا هیچ تاریخ ژول سزار روم را می خوانید؟ آیا حکایت پادشاه انگلیس را به خاطر می آورید؟ آیا قصه لویی شانزدهم را به نظر دارید... اطوار و کردار همین ملت [ایران که به قول وزاری خائن] «هنوز لایق این مذاکرات نیست»، همان و اطوار و کردار رومیها در ۵۰۹ قبل از میلاد و انگلستان در ۱۶۴۹ و فرانسه‌ها (کذا) در ۱۷۹۳ می باشد.^۲

در نخستین شماره اتحاد تبریز زیر عنوان «عبرت» خبر اعدام خاندان پادشاهی پرتغال به چاپ رسیده و در پایان ترجمه‌ای از روزنامه تازه حیات بادکوبه، زیر عنوان «پاک طینتی جنت مکان مظفرالدین شاه کبیر» به شاه چنین هشدار داده شده است:

خوب است خلف ایشان، پادشاه حالیه ما نیز یک درس عبرتی گرفته و به وصیت پدر عمل نماید و مادامی که نتیجه اعمال امثال مظفرالدین شاه و میکادو و سیئات کردار لوئی شانزدهم و پادشاه مقتول پورتغال (پرتغال) و سوء عاقبت این دو آخری محسوس و بین است، شیوه رعیت پروری را از دست ندهند و با ریسمان پوسیده رجال حاشیه، به چاه نیفتند.^۳

از همه بیشتر به انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه ارجاع می دادند و شگفت آنکه هیچ‌گاه پیامدهای آن، مانند خونریزیهای بیهوده روبیسیر و برآمدن امپراتوری جنگ طلب ناپلئون یادآوری نمی شد.

۱. «پاره [ی] از حقوق و وظایف ملت»، شرافت، ش ۱۳، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۶.
۲. صوراسرافیل، ش ۱، هفدهم ربیع الثانی ۱۳۲۵.
۳. اتحاد (تبریز)، ش یکم، اول صفر ۱۳۲۶.
۴. از جمله: مساوات، ش ۷، ۲۷ شوال ۱۳۲۵ و ش ۳۰، ۲۵ صفر ۱۳۲۷.
۵. «خطاب به انجمنان یا به جماعت خفتگان»، روح القدس، ش ۱۶، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵.
۶. «غفلت تاکی»، روح القدس، ش ۱۷، ۲۱ محرم ۱۳۲۶.
۷. «مرآة جهان‌نما یا کاشف حقیقت ما»، روح القدس، ش ۲۶، ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶.
۸. آذربایجان، ش ۱۵، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵.
۹. این نوشتار کوتاه، میزان آگاهی اندک و خودنمایی فراوان عناصر

که «رفیق فرنگی مآب» او در «کتابه لغت شلک‌دار لاروس، صفة ۱۵۶ ستون دوم، شلک مادام ژلاند» را «نگاکونه»! در این میان، از نیش زدن به این و آن نیز پرهیز نداشت: «اون وقتا هم مجلس شورای ملی اونا هم مثله مجلس حالای ما بوده. وکلای دسه بودن. یه دسه روژاکوبین^۱ می‌گفتن. یه دسه دیگه متتانیارد. دسه ژاکوبینها مسه دسه تقی‌زاده بودن و دسه متتانیاردهامسه دسه احتشومس سلطنه^۲ محروم که هیچی بالااشون نبوده و نالوطی بودن!»^۳ شگفت آنکه روزنامه میانه‌روی ندای وطن نیز پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، تقی‌زاده را با یکی از سردمداران انقلاب کبیر فرانسه مقایسه کرد و او را که از رهبران تندروان می‌بود، «میرابوی زمان» خواند.^۴

نخستین سرمقاله انجمن را درباره همین موضوع نوشتند و در بسیاری از شماره‌های بعدی هم، هر جا فرصتی دست داد به لزوم همبستگی اشاره کردند. شرافت نیز مانند همه روزنامه‌های این دوره دعوت به اتحاد و اتفاق می‌کرد و از جمله نوشت:

چهار تالاب بی‌غیرت مستبد چه داخل قازوراتن که با ما بتون تنه‌به‌تنه بزنی؟ اینها لوطی نیستند. به علی اگه ما روهم بریزیم، اینها یه دقیقه نمی‌تونن دم پر ما بند بشن... اگه ملت با همدیگه پشت و رو یکی نشن، یه فاتحه بی‌الحمد برامون باید خوند. اونوقت مثل مراکش، مثل مملکت کُره، مثل جاهای دیگه، هرچه پشت دستمونو گاز بگیریم، فایده نداره.^۵

۴. کار به دستان

روزنامه‌ها، گفتار و کردار کار به دستان را زیر ذره‌بین می‌بردند و بدیهی است که مخالفت یا موافقت آنان با جنبش مشروطه‌خواهی، در داوری روزنامه‌نگاران آرمانخواه این دوره تأثیر بسیار داشت. یکی از آنان، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (اتابک) است که از صدارت طولانی در دوره‌های ناصری و مظفری، خاطره خوشی در ضمیر آزادیخواهان برجا نمانده بود و همگان نوشته‌های سخت میرزا ملک‌خان را در قانون و دیگر جاها، درباره او، به یاد داشتند. نکته جالب آنکه اگر چه اکثری از آزادیخواهان به

۳. همبستگی و یگانگی

روزنامه‌نگاران و خطیبان این دوره، به خوبی یکی از سببهای شوربختیهای ایرانیان را که اختلاف و پراکندگی است دریافته بودند و ما در فصل دهم گفتیم که در سرلوحه شش روزنامه از لزوم همبستگی سخن رفته است و روزنامه‌هایی اتحاد یا اتفاق نام داشتند.

جام‌جم هدف خود را «ترویج اتحاد و کندن ریشه نفاق» اعلام کرد. چنانکه در سرلوحه بلدیه اصفهان دیده می‌شود، این روزنامه «اندیشه‌اش قلع ریشه نفاق و پیشه‌اش قطع شجره شقاق» بود و «به غیر از وداد مقصودی و بجز اتحاد منظوری» نداشت. اتحاد تبریز در شماره نخست خود نوشت: «اسم این روزنامه فقط به تصادف از میان لغات انتخاب نشده است... اسم به اتحاد آرا به مسمی منطبق گردیده است.»^۵ همین روزنامه، در دهمین شماره اندرز داد که «عموم طبقات رعیت از ادانی و اعانی به قصد اجرای لوازم و احتیاجات ملی (کذا) به طور اتحاد دست برادرانه به یکدیگر داده در پی وصول منافع وطنی برآیند».^۶ اوقیانوس هم در مقاله آغازین «توحید قوای دولت و ملت، یعنی رفع خلاف و القای اتفاق» را «یکی از مقاصد مهمه»ی خود اعلام داشت.^۷ حقوق معتقد بود که «روزنامه باید ریسمان اتحاد و اتفاق را محکم سازد» و «نفاق را از میان براندازد».^۸ «حمیت و اتحاد» نام سرمقاله شماره اول ابلاغ بود و مقاله‌ای با عنوان «ثمره جهل و نتیجه نفاق» بخش مهمی از شماره‌های ۱۷ و ۱۸ امید را به خود اختصاص داد.



افراطی آن دوره را نشان می‌دهد. از جمله آنکه نویسنده ژاکوبنها را می‌ستاید، حال آنکه مادام رولان (Roland) را همانها کشتند!

۱. ژاکوبنها (Jacobins) انقلابیهای افراطی فرانسه بودند. عاملان خونریزیهای بعدی - از جمله روبسپیر و یارانش - از میان ژاکوبنها برخاستند. در برابر ژاکوبنها باید از زیروندنها (Girondins) نام برد و نه مونتانیارها (Montagnards).

۲. میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه، رئیس معتدل مجلس، مردی آگاه و وطنخواه بود. درباره کشمکش او با جناح افراطی مجلس اول، به جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطه اثر فریدون آدمیت نگاه کنید.

۳. شرافت، ش ۱۹، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۴. ندای وطن، ش ۱۴، س ۳، ۲۱ رجب ۱۳۲۷.

۵. اتحاد (تبریز)، ش ۱، اول صفر ۱۳۲۶.

۶. اتحاد، ش ۱۰، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۷. اوقیانوس، ش ۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۸. حقوق، ش ۱، س ۲، نهم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۹. شرافت، ش ۲۲، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

تایمس، حکمران خراسان ۴۵۰ نفر از دختران و هموطنان را به قیمت بخش به خارج فروخته است.^۵ در سر مقاله بسیار پرشور «واملتاه» (دریغ بر ملت)، نویسنده امید معتقد بود که این دختران به فاحشه‌خانه‌های روسیه^۶ خواهند رفت.^۷ روزنامه فکاهی آذربایجان از این قضیه برای تاختن به شاه بهره گرفت و نوشت:

پهران - روزنامه الوداع^۸ می‌گوید که در این زودی در شهر قوچان یک بازارگاه عمومی به عمل آمده و از اطراف ایران همه قسم کنیز و غلام به جهت فروش به آنجا خواهند آورد. [در] افواه است که در افتتاح این بازار، شخص اعلیحضرت هم حضور داشته و تهتیت خالصانه خودشان را به ملت حضوراً خواهند فرمود.^۹

تمدن نام آصف‌الدوله را - که قرار بود وزیر شود - وارونه چاپ کرد^{۱۰} و مساوات مقاله «حکایت یا افسانه» را به این موضوع و سرزنش تلویحی شاه اختصاص داد.^{۱۱} نخستین کاریکاتورهای شماره‌های ۱۳ و ۱۴ آذربایجان و همه کاریکاتورهای یکی از شماره‌های وطن^{۱۲} نیز درباره همین رسوایی بود.

۵. اصلاح طلبی

روزنامه‌نگاران بهترین چیزها را برای وطن آرزو داشتند و نامه‌ها و هشدارهایی را که در این زمینه به دستشان می‌رسید، با گشاده‌رویی چاپ می‌کردند. درباره بایستگی از میان بردن زشتیها و نارواییها و اصلاح

ملکم و اندیشه‌های او احترامی بی‌اندازه می‌کردند، به توصیه شگفت او در مورد همراهی با اتابک که برای در دست گرفتن زمام امور راهی ایران بود، ارجی نگذاشتند، شاید از آن رو که علاوه بر آن پیشینه‌ها، اتابک روسخواه معرفی شده بود و چنانکه در همین فصل خواهد آمد، روس را ایرانیان بزرگترین دشمن خود می‌انگاشتند. کافی است یادآور شویم که هنگام بازگشت اتابک به ایران، آذربایجان مقاله‌ای تند علیه او نوشت. در این مقاله که «بیچاره ایران - فلک‌زده ایرانیان» نام دارد، نویسنده او را «فروشنده ایران و ایرانیان و برباد دهنده ناموس چهل کروم مسلمان»، «بیدادگر»، «سوزنده هستی ایرانیان»، «وزیر بی‌تدبیر» و «خائن ملت اسلام» خوانده و در این بازگشت «علامات یک شورش عظیم و یک انقلاب مهم از ناحیه هر ایرانی نژاد و هر مسلمان» را ظاهر دیده است.^۱ قتل اتابک به دست عباس فدائی تبریزی و آن همه تحسینها و تکریمها که مردم و روزنامه‌ها از قاتل کردند، نشانه تنفر بخش بزرگی از مشروطه‌خواهان از این مرد بود.

پاره‌ای از درباریان و دیوانیان مشروطه‌ستیز، مانند امیر بهادر و سعدالدوله، به نام مورد ایراد و اعتراض قرار می‌گرفتند. بسیاری از روزنامه‌نگاران با وزیر معارف دولت مشروطه نیز بی‌مهر بودند؛ اما در اکثر گلایه‌ها و اعتراضها، نام و مقامی یاد نشده است. از جمله، روزنامه شرافت چنین نوشت: «... هر پسی که دلشون می‌خاد سرما ایرونیای بدبخت در میارن... دیگه ما بدبختاکدوم سولاخ بریم از دست این لامصبای بی‌رحما؟ خدایا خودت بداد ما یه مشت فقیر بیچاره یخه چرکنا برس. دیگه ما عذاب اومدیم»^۲

فساد و ناتوانی دستگاههای دولتی، به‌ویژه دزدیها و رشوه‌ستانیها، در آن گرماگرم مشروطه‌خواهی از یاد نمی‌رفت، همچون دزدی در انبار اسلحه^۳ و پرداخت نشدن حقوق ارتشیان.^۴

از زمره فسادها و ناتوانیها، ماجرای دلخراش فروش دختران خردسال خراسانی به ترکمنان تابع روسیه بود. از این ماجرای به ظاهر غیرسیاسی، به سود پیشبرد هدفهای آزادیخواهانه بهره بردند و به درست یا نادرست پای حاکم قوچان و حتی آصف‌الدوله، والی خراسان، را نیز به میان کشیدند. آزاد تبریز خبر این واقعه را به نقل از یک روزنامه خارجی چنین گزارش داد: «بنا به نگارش و تقریر جریده

۱. آذربایجان، ش ۱۰، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲. شرافت، ش ۱۶، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۳. آذربایجان، ش ۱۰، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۴. همان منبع، ش ۵، هشتم صفر ۱۳۲۵.

۵. آزاد، ش ۵۶، نهم صفر ۱۳۲۵.

۶. این سخن چندان هم دور از واقع نیست، زیرا هنوز در جمهوری ترکمنستان روسپی‌خانه را به فارسی «برده‌خانه» می‌نامند زیرا دختران نگون‌بخت اسیرشده در یورشها را به آن خانه‌ها می‌سپردند.

۷. امید، ش ۱۹، شانزدهم صفر ۱۳۲۵.

۸. این نام را که به معنای «بدرود» است، نویسنده به طنز ساخته است.

۹. آذربایجان، ش ۶، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۱۰. تمدن، ش ۴۱، ۲۳ رمضان ۱۳۲۵.

۱۱. مساوات، ش ۳، ۲۶ رمضان ۱۳۲۵.

۱۲. وطن، ش ۱، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

خرافات، ضرورت برانداختن رسم رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی... در روزنامه‌ها به کرات سخن رفته است و گاه - اگر چه به ندرت - بدان گونه که منطقی درست و بیان استوار آنها خواننده امروزی را به شگفت وا می‌دارد.

۶. وطنخواهی

از کتابهای تاریخی و جغرافیایی، آثار ادبی، اساطیر و فرهنگ عامه اقوام ایرانی نیک پیداست که از دیرگاه مردم بخش بزرگی از آسیا، سرزمین خود را ایران و خود را ایرانی می‌خوانده‌اند و احساس تعلق مشترکی داشته‌اند. از این رو، چون - از اروپا و با واسطه همسایگان - از نیمه‌های پادشاهی ناصرالدین‌شاه کاربرد مفهومی تازه‌ای برای واژه‌های کهن «ملت» و «وطن» باب شد، مشکلی پدید نیامد: به آسانی ایران را «وطن» و ایرانیان را «ملت» دانستند و آوردن حجت و برهان نیاز نیفتاد؛ اما به نظر می‌رسد که دست‌کم تا حدود دوره مورد بحث ما و آگاهی مردم بر بایستگی مردم‌سالاری و وقوع برخی رخداد‌های داخلی و خارجی (برخوردهای خودکامگان پشت‌گرم به بیگانه با آزادیخواهان، پیروزی ژاپن بر روسیه و بوئر‌ها بر انگلیس، قرارداد ۱۹۰۷...)، مفاهیم تازه «ملت» و «وطن» تنها در میان بخشی از دانش‌آموختگان رواج داشته است. از این دوره است که توده شهرنشین نیز «ملت» و «وطن» را کمابیش آن گونه که امروزه می‌شناسیم شناخت و این شناسایی از راههای پراکندن قانون اساسی و متمم آن - که در آنها چندین بار واژه‌های ملی و ملت آمده است - و به‌ویژه روزنامه و منبر به دست آمد.

واژه «ملت» در نام ناله ملت، «منافع ملی» در سرلوحه همین روزنامه، «ملت‌خواهی و وطن‌پرستی» در سرلوحه مصباح، روزنامه دیگری که آن هم چاپ تبریز بود، «حب وطن» در سرلوحه عراق عجم، «آرا و افکار ملت» در سرلوحه مجلس و «حفظ حقوق ملی» در سرلوحه الطهران می‌آمد و چهارده

اقتصادی و اجتماعی، شاید مضمونی را نتوان یافت که در روزنامه‌های این دوره به چاپ نرسیده باشد. نویسندگان، پیشرفتهای اقتصادی را می‌خواستند. رؤیای دستیابی به راه شوسه و راه آهن، بانک ملی و صنایعی که ایرانیان را از بیگانگان بی‌نیاز سازد، صفحه‌های روزنامه‌ها را پر می‌کرد. هر کس چیزی می‌گفت و راهی می‌نمود. روزنامه‌ای به نام *صراط‌الصناع* به چاپ رسید و در شماره نخست آن نوشتند: «تاکنون هم‌قلمان محترم ما امراض این بدن علیل [ایران] را نگاشته‌اند. خوب است چندی هم هم خود را مصروف نمودن راه علاج نمایند.» روزنامه، آنگاه به بایستگی ایجاد صنایع پرداخته است و می‌افزاید: «آنان که حس انسانیت و جزیی عرق قومیت و ملیت در کانون وجودشان خلقت شده، به خوبی آگاه‌اند که امروزه اغلب، بلکه تمام خرابی کارهای ما ایرانیان از نداشتن راه آهن است.»^۱ عراق عجم در سرلوحه از «رفع احتیاج» از بیگانگان سخن می‌گفت و *روزنامه ملی* از «وطن‌پرستان» و «صاحبان همت» می‌خواست «سه متاع را که در مملکت خودمان هست و به عموم کفایت می‌کند پوشیده رواج بدهیم و از خارجه نیاوریم. اول جوراب که پنبه و پشم حاصل وطن است» و به دست «زنان بیوه و پیرزنان» تهیه می‌شود. دوم «کفش را که با چرم ایران دوخته شده» و «سیم، ظرف بدل چینی».^۲

آذربایجان تبهکاریهای اقتصادی را بر نمی‌تافت^۳ و آزاد تبریز می‌خواست روستایی را که «محترمتین اعضای هیئت اجتماعی» است وزیر فشار مالک و کدخدا و مباشر قرار دارد از وضع موجود برهاند.^۴ ساحل نجات انزلی حامی حقوق ماهیگیران آن بندر در برابر کمپانی لیانازوف بود که اعضای شیلات شمال را در اختیار داشت.^۵ شرافت می‌کوشید به مردم حالی کند که باید برای دستیابی به رفاه پیشرفتهای اقتصادی، مالیات داد.^۶

امکان بررسی و حلاجی نوشته‌های روزنامه‌های این دوره پیرامون مسائل اقتصادی در اختیار ما نیست. در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز تنوع و اهمیت مطالب آن چنان است که ما از فهرست کردن و به دست دادن چکیده‌ای از هر یک از آنها ناتوانیم. همین قدر می‌گوییم که از ضرورت عدالت اجتماعی، اهمیت آموزش و پرورش، لزوم آموزش دختران، استیفای حقوق زنان، بایستگی و شیوه ستیز با اعتیاد و

۱. صراط‌الصناع، ش ۱، هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲. روزنامه ملی، ش ۱، هفتم رمضان ۱۳۲۴.

۳. آذربایجان، ش ۸، اول ربیع‌الاول ۱۳۲۵ و ش ۱۹، ۲۶ رمضان ۱۳۲۵.

۴. آزاد، ش ۲، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۴.

۵. ساحل نجات، ش یکم، هفتم شعبان ۱۳۲۵.

۶. شرافت، ش ۱۸، دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

حکمت قاهره است که در ۵۹ بیت و در شماره‌های ۱۰ و ۱۱ چاپ شده و موضوع آن افسوس و دریغ بر گسیختگیها و تجزیه‌های ارضی ایران زمین است. دست‌اندرکاران روزنامه مقدمه‌ای بر این قصیده نوشته‌اند:

میرزا محمد مهدی خان زعیم الدوله رئیس‌الحکمای تبریزی این شعر را در سوگواری وطن مقدس سروده‌اند... از طرف اداره هم اعلان می‌نمایم هر طفل دبستانی که این اشعار را حفظ نموده و از بر بخواند، با تصدیق معلم خود به اداره [آذربایجان] اطلاع بدهد که از نمره اول روزنامه آذربایجان تا هر قدر چاپ شده، به اسم همان طفل مجاناً فرستاده خواهد شد.^۵

انجمن نیز بسیار وطنخواه بود و روحیه مردم آذربایجان را در آن دوره پرکشاکش بازتاب می‌داد و «حس ایرانیّت»^۶ «شرف قومیت»^۷ و «حمیت ملی، غیرت وطنی»^۸ را پاس می‌داشت. شکر خداوند را بجا می‌آورد که «از برکت انتشار عدل و از میمنت مجلس شورای ملی، مکنونات ضمائر پاک ایرانیان به منصفه ظهور آمده و متمدنین ملت پرست وطن دوست، با طیب خاطر تمدن و ملت پرستی خود را می‌توانند اظهار نمایند»^۹ از زبان یکی از وکیلان آذربایجان نوشت: «تمام ملت ایران یکدل و یکجهت برای فدا کردن جان و مال در زیر بیرق سالار لشکر رشید خود حاضرند و تا یک

روزنامه، خود را «جریده ملی» یا «روزنامه ملی» می‌خواندند. علاوه بر این، تمدن در سال نخست «آئینه غیب‌نمای ملی» و سعادت همدان و ترقی «جهان‌نمای ملی» معرفی می‌شدند. این واژه، در محتوای روزنامه‌ها نیز فراوان دیده می‌شد. از جمله، مجلس در نخستین سرمقاله خود را «جریده ملی» خواند.

مقاله‌ها و حتی گزارشها و خبرهای روزنامه‌های این دوره آکنده از واژه‌های وطن و وطنخواهی و شرح جایگاه و اهمیت آنهاست. به آوردن چند نمونه بسنده می‌کنیم: در روزنامه عامیانه نویس شرافت، حتی «عبدی بی‌غم»، خلاف لقبی که به او داده‌اند، غم وطن دارد و می‌گوید: «تا دم دمای صُب خواب تو چشم ترف. همش فکر و خیال می‌بافتم. تمومش غم و غصه ایرون وطن پدرو نمونو می‌خورد»^۱ و «فین‌گیلی»، از مردم عامی و عادی که «اصل ملت» هستند، می‌پرسد: «هیچ می‌دونید چرا این طور ذلیل فرنگیها شده‌اید؟ هیچ می‌دونید چرا این طور اسیر دشمنهای دین اسلام هستید؟» و خود پاسخ می‌دهد: «والله بالله، جون همه جوونای طهران، علت عمده این خرابیها همین یک چیز است: مگر دین اسلام قریونش برم نگفته که حب وطن از ایمان است؟» آنگاه وطن را به خانه تشبیه می‌کند و برای برانگیختن مخاطبان خود می‌گوید:

چطور راضی می‌شوید که اختیار خونه‌تونو به دست یک مشت مردم ظالم از خدا بی‌خبر بدهید، اونوقت خودتون هم به آنها کرنش کنید، هر ساعت گوشتونو بیرون، به دارتون بزنند، مثل گوسفند قریونی پوستتونو خیکی بکنند، شماها را گاب شیرده خود قرار بدن؟ مگر ایرون خانه شماها نیست؟... مگر شماها ملت ایرون نیستید؟ مگر شماها، زبونم لال، غیرت وطن پرستی ندارید.^۲

بی‌گراف باید گفت که آذربایجان بیش از دیگر روزنامه‌های عصر خود به احساس ملی توجه دارد.^۳ شماره نخست آن روزنامه با این سخن آغاز می‌شود: «ایران، ایران، ای وطن مقدس و ای خاک پاک اقدس، ای بهشت روی زمین و ای وادی پسندیده و دلنشین، ای دخمه شهنشاهان جهان و ای مکمن جهانداران کیان، ای ایران، ای مهد مدنیّت و ای گهواره انسانیت، ای سرچشمه علوم و ای منبع بدایع و فنون، ای ایران، چه دلکش کشوری و چه ستوده مکانی» میزان شعرهای وطنی آذربایجان در خور توجه است.^۴ یکی از آنها قصیده‌ای از دکتر محمد مهدی خان تبریزی مدیر روزنامه

۱. شرافت، ش ۵، ۱۴ صفر ۱۳۲۶.

۲. همان منبع، ش ۲۵، بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۳. ناظم‌آخوندوف در کتاب آذربایجان طنز روزنامه لری که در بادکوبه به خط کریل و در تهران به خط ما چاپ شده است می‌نویسد: «وقتی ستارخان اولین شماره آذربایجان را دید، گفت: امروز عید ملی خلق آذربایجان است (بوگون آذربایجان خلقین ملی بایرامی دیر) و از شدت هیجان اشک در چشمانش حلقه زد» (آذربایجان طنز روزنامه لری، تهران، فرزانه، ۱۳۵۸، ص ۶۲). من تردید ندارم که با توجه به آنچه درباره روزنامه آذربایجان گفتیم، این لحن منسوب به ستارخان ساختگی است و نمی‌تواند سردار ملی الفاظ و شعارهایی را که بعدها بنا به اغراض خاصی اختراع شدند، به زبان آورده باشد. البته ما به شوق آمدن ستارخان را از دیدن شماره نخست آذربایجان و به‌ویژه آغازنامه‌ای که از آن نقل کردیم، بعید نمی‌دانیم. ۴. از جمله «اشعار وطنیه» با امضای «مفتون وطن» در ش ۶، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۵. آذربایجان، ش ۱۰، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۶. انجمن، ش ۱۶، س ۲، یازدهم شوال ۱۳۲۵.

۷. همان منبع، ش ۱، س ۲، دوره دوم، چهارم صفر ۱۳۲۶.

۸. همان منبع، ش ۳، س ۳، پنجم شعبان ۱۳۲۶ همچنین: «وظایف ملیّت، غیرت ایرانیّت»، در ش ۴، س ۳، دهم شعبان ۱۳۲۶.

۹. جریده ملی، ش ۲۷، ۲۲ ذیقعد ۱۳۲۴.

نفر ایرانی نژاد باقی است، باد مخالفت به علم نصرت پر حمیت نخواهد وزید.^۱ به روزنامه‌ای ترک که سخنان ناروا درباره ایرانیان نوشته بود پاسخ داد: «مدیر اقدام بداند که ایرانیان فقط به جهت ترفیع شأن ملیت و محافظه مقام ایرانیّت خویش این همه فداکاریها نموده‌اند.»^۲ و به معاصران توصیه می‌کرد که «مادر عزیز... یعنی خاک پاک ایران را که زاییده و پروریده او هستیم، از شرّ اجانب محفوظ بداریم.»^۳

دیگر روزنامه‌های آذربایجانی نیز چنین‌اند و از «احتیاجات ملی» و «منافع وطنی» و «ملت‌پرستی»^۴، «ابنای وطن»^۵ و «وطن عزیز»^۶ سخن می‌گویند. در آنها «فرزندان ایران» به «ملیت» و «قومیت» و «غیرت و تعصب وطنی» تشویق می‌شوند تا به مانند جوانان تبریز «محض محافظه وطن و اخذ حقوق ملی» مسلح شوند و «شب و روز پروانه‌وار دور وطن عزیز مقدّس خود بگردند»؛^۷ زیرا «تبریزیان تشنه خون خویش و در مدافعه حق و حقانیت ناموس ملیّت هستند».^۸ روزنامه‌ها خواستار آن‌اند که «حسیّات وطن‌پرستی»^۹ ظهور کند و رگ ملیّت و «غیرت وطنی» بجنبند.^{۱۰} امید ایرانیان را به «تعصب ملی» فرا می‌خواند^{۱۱} و «روزنامه ملی» حرف حق از «حس ملی» ایرانیان سخن گفته آنان را از چیرگی بیگانگان برحذر می‌دارد.^{۱۲} مصباح انتشار خود را برای «ابنای وطن» می‌داند و مدّعی است که «جهت نگارش این روزنامه، اول اظهار ملت‌خواهی و وطن‌پرستی است».^{۱۳} اسلامیّه مشروطه‌خواه نیز همین را می‌گوید: «به مقتضای هیجان خون وطن‌پرستی که مودوع طبیعت انسانی است... اعضای اداره جریده اسلامیّه نیز محض ادای تکالیف وطن‌پرستی دیرینه... به تأسیس این جریده مقدّسه موفق گردیده... است.»^{۱۴}

۷. بیگانگان (روابط خارجی و پیمان ۱۹۰۷)

اجمال. همان‌طور که در فصل گذشته اشاره کردیم، گزینش خبر خارجی برای چاپ در روزنامه‌های این دوره، تابع سودمندی آن خبرها برای ایرانیان و به‌ویژه جنبش مشروطه‌خواهی بود. به عنوان نمونه، خبر گشایش مجلس روسیه (دوما) را باید یاد کرد که روزنامه آزاد چاپ تبریز، برای چاپ آن از برخی مطالب دنباله‌دار خود چشم پوشید.^{۱۵}

آنچه درباره خبر گفتیم، در مقاله‌ها و تفسیرهای سیاسی آشکارتر است. در آنها، روحیه بدبینی به بیگانگان نیز موج

می‌زند. در شعبان ۱۳۲۵، حبل‌المتین تهران نوشت: «یکی از وزرای غیور ما، مکرّر به خود نگارنده گفته است [که] برای شاه و وزرا و داخله مملکت هر چه می‌خواهید بنویسید، اما زنه‌ار که اسمی از خارجه نبرید و به سُم اسب آنها بی ادبی ننمایید که ما در محظور افتاده گرفتار تَغییرات وزرای مختار می‌شویم.»^{۱۶} با این حال، حتی روزنامه دولتی اطلاع نیز از قافله بدبینان به سیاستهای خارجی عقب نیست. از جمله، در اولین سرمقاله سال سی‌ام آن، نظر روزنامه‌ها و دولتمردان بیگانه به رویدادهای ایران تفسیر شده و - به ظاهر خطاب به تندروان مجلس - چنین آمده است:

... ای ابنای عزیز وطن و اعضای محترم شورای ملی ایران. از این مقالات و اظهارات معلوم است که تا چه درجه همسایگان شما از نقطه نظر سیاسی چشم به شما دوخته و نگرانند که اقوال و افعال و اقدامات غیورانه شما چه نتیجه می‌بخشد و اگر چه به زبان این طور اظهار خشنودی و خیراندیشی در این وضع و مشروع جدید ایران می‌کنند؛ ولی نمی‌توان فریفته بدین اقوال آنان شد که بی شبهه دلشان با زبان هیچ همسایه نیست و یقین بدانید که اگر بسقط و لغزشی در گفتار و رفتار شما بهم رسد یا نفاق و خلافی العیاذ باللّه میانه این یک مشت ملت پدید آید که اسباب سستی و تزلزل این اساس گردد... منتهای آرزو و رعایت مرام آنهاست...^{۱۷}

۱. انجمن، ش ۳۲، ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

۲. همان منبع، ش ۱۵، س ۳، آخر رمضان ۱۳۲۶.

۳. همان منبع، ش ۲۸، س ۲ (دوره دوم)، سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۴. اتحاد (تبریز)، ش ۱۰، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۵ و ۶. به تقریب در همه شماره‌های این دوره، این دو اصطلاح دیده می‌شود.

۷. ناله ملت، ش ۹، چهارم شعبان ۱۳۲۶.

۸. انجمن، ش ۳، س ۳، پنجم شعبان ۱۳۲۶.

۹. مجاهد، ش ۲، هفدهم شعبان ۱۳۲۶.

۱۰. ناله ملت، ش ۸، سوم شعبان ۱۳۲۶.

۱۱. امید، ش ۱، (-) رمضان ۱۳۲۴.

۱۲. حرف حق، ش ۱، ۲۴ ذیقعد ۱۳۲۵.

۱۳. مصباح، ش ۱، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۴.

۱۴. اسلامیّه، ش ۸، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۱۵. آزاد، ش ۵۶، نهم صفر ۱۳۲۵.

۱۶. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۱۳، اول شعبان ۱۳۲۵.

۱۷. «قابل توجه مجلس شورای ملی»، اطلاع، ش ۱، سال سی‌ام، اول

صفر ۱۳۲۵.

سرحد ما» داد سخن داده بود، کاریکاتور شماره بیست و یکم (۲۲ شوال ۱۳۲۵) را به نمایش «وحشیگری» سربازان عثمانی اختصاص داد.

آذربایجانیان آزادیخواه مقیم اسلامبول، با همه بدگمانی که به محمدعلی شاه داشتند و به ظاهر برای همراه کردن او با آرمان خود، تاجگذارنش را در پایتخت عثمانی جشن گرفته بودند و پاسبانان ترک - به دلیلی که بر ما نامعلوم است - در آن جشن و اجتماع ترک‌تازیه‌ها کردند. خبر واقعه را آزاد تبریز چنین گزارش کرد: «به ناگاه، مأمورین پلیس و ژاندارم عثمانی به محل‌هایی که اسباب جشن ایرانیان فراهم بود رسید و انفساخ چراغانی و برداشتن بیرق‌ها را امر نمودند و از این مطلب همه متعجب و مبهوت ماندند.»^۶ در پی این عمل، ایرانیان مقیم اسلامبول به مجلس شورای ملی ایران متوسل شدند و نوشتند: «مأمورین عثمانی آمده بیرق شیر و خورشید ملی ما را سرنگون و چراغها و قنادیل را خاموش کردند...»^۷ روزنامه فکاهی آذربایجان که بیش از دیگر روزنامه‌ها به حکومت باب عالی بدبین بود، مأموران سفارت ایران را نیز متهم به کوتاهی کرد: «در جشن جلوس اعلیحضرت شاهنشاه ایران [آنچه] که از پولیسهای این شهر به ظهور و بروز رسیده و در اتحاد اسلام و اسلامیان^۸ خدمتی بالاتر از وحشیان آفریک نموده بودند، سفیر کبیر ایران^۹ در عوض خدمات شایان آنها تبعه صادق ایران را از اسلامبول به امر شاهانه تبعید کرده و بداهتاً ده بیت شعر بی‌نقطه هم در تبریک این جشن سرودند.»^{۱۰} آذربایجان چندین بار استبداد سلطان عثمانی و ادعای خلافت او بر مسلمانان را به ریشخند گرفته است.^{۱۱}

پس از این مقاله، «مانورهای بزرگ در چین، ترجمه نواب والا شاهزاده ابتهاج السلطان رئیس گمرکات و پست قصر شیرین و کلهر از روزنامه‌جات (کذا) فرانسه» به چاپ رسیده که مفصل است و بر فراز عنوان آن - بی آنکه در متن اشاره شود - «قابل توجه وزارت جلیله جنگ» نوشته‌اند.

همسایگان ایران. جز نواید عامه که مدیر آن از مردم هرات و روح القدس که مدیرش اهل خراسان بود، کمتر روزنامه‌ای از مسائل افغانستان سخن گفته است. درباره کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نیز همین کم‌توجهی دیده می‌شود؛ اما عثمانی و بخشهای کردنشین و عرب‌نشین آن امپراتوری، جای بزرگی در روزنامه‌های این دوره دارند. به عتبات عالیات توجه مخصوص نشان داده می‌شود و آن بیشتر به سبب اقامت مراجع معظم تشیع در آن سامان و پشتیبانی ایشان از خیزش مشروطه‌خواهی است. درباره کردان عثمانی، سخن کمتری در میان است و بیشتر، تحریک ترکان برای آنکه کردان تابع باب‌عالی به مناطق مرزی ایران بتازند مطرح می‌شود و صحنه این رویدادهای دردناک، ساوجبلاغ (مهاباد) و حوالی آن است. به این بهانه و به دلایل متعدد دیگر - به‌ویژه خاطره‌های تلخ تاریخی - خود دولت عثمانی و رهبران آن مورد بی‌مهری ایرانیان آن روزگار، به‌ویژه آذربایجانیان بود. بیرون از آذربایجان، مردم آگاهی کمی از رویدادهای هولناک مرزهای باختری داشتند. ندای وطن نوشت: «خیلی دلمان می‌خواهد اخبار آن حدود را منتشر نماییم، ولی افسوس که بزرگان ما مصلحت در انتشار این گونه اخبار ندیده‌اند و قدغن کرده‌اند به روزنامه‌ها [که] خبری ندهند.»^۱ لیکن در آذربایجان در برابر این سانسور دولتی سر تسلیم فروود نیاموردند؛ فریاد ارومیه، نوشتار شورانگیزی با اشاره به «حقوق چندین هزار ساله با ناموس ایرانیّت» که «پایمال هوسات (کذا) مثنی ردالت‌پروران و حشرات بی‌وجدان‌پیشه (?) نمونه عبدالحمید شد» چاپ کرد^۲ که ترجمه فرانسه آن در مجله جهان اسلام چاپ پاریس، به چاپ رسید.^۳ روزنامه فکاهی آذربایجان بیش از دیگران به خبرهای تجاوز مرزی عثمانیان اهمیت می‌داد. روزنامه‌های انجمن^۴ و حرف حق^۵ نیز از کارهای همسایه متجاوز - به‌ویژه در آن دوران گرفتاریهای داخلی ایرانیان - برآشفته بودند. روزنامه آذربایجان که در شماره نوزدهم خود (۲۶ رمضان ۱۳۲۵) «درباره تجاوزات دولت عثمانیه به

۱. «ایران و عثمانی»، ندای وطن، ش ۱۶۸، ۲۵ دیحجه ۱۳۲۵.

۲. «اجمال احوال ارومیه»، فریاد، ش ۲۲، ۲۷ شعبان ۱۳۲۵.

3. A-L. M. Nicolas, "Notes et nouvelles", RMM, II (1907), pp. 324-327.

۴. در اکثر شماره‌های اواخر ۱۳۲۵ و اوایل ۱۳۲۶ ق.

۵. حرف حق، ش ۱، ۲۴ ذیقعد ۱۳۲۵ و ش ۴، ۱۴ محرم ۱۳۲۶.

۶. آزاد، ش ۵۶ نهم صفر ۱۳۲۵.

۷. همان منبع.

۸. عثمانی اتحاد اسلام را ترویج می‌کرد و از آن به عنوان حرب‌ای به

سود سیاستهای خود بهره می‌جست.

۹. میرزا رضاخان ارفع‌الدوله تبریزی معروف به پرنس صلح و

متخلص به دانش.

۱۰. آذربایجان، ش ۱۱، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۱۱. به‌ویژه شماره‌های ۱۵، ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ و ۱۷، ۱۴ رمضان

۱۳۲۵.

در مورد نظر روزنامه‌های ایرانی نسبت به روسیه، باید توجه داشت که با دوره‌ای ضد روس سروکار داریم. آگاهان و ایرانخواهان می‌دانستند که خطر روس و انگلیس و عثمانی، هر سه، وجود دارد؛ ولی گرایش ضد روسی توده و برگزیدگان آن بسیار چشمگیر بود. زیرا ایرانیان هم شومی استعمار روس را دریافته بودند و هم چیرگی آن را بر بخشهایی که در گذشته نزدیک پیوسته به ایران بود و بیش از یک میلیون مسلمان با اکثریت شیعی در آن می‌زیستند، بر نمی‌تافتند. نزدیکی محمدعلی شاه به روسیه، بل پشتگر می‌او به آن دولت نیرومند نیز مسأله روز بود. ماجرای پیمان ۱۹۰۷ - که از آن سخن خواهیم گفت - و کارهای مستخدمان بلژیکی ایران، بر اینها افزوده شد. زیرا بلژیکیان، علاوه بر کارهای ناروای خود، سیاست روس را در کار گمرک ایران پاس می‌داشتند.

آگاهان، به‌ویژه در جنوب و خاور ایران، سیاست استعماری انگلیس را می‌شناختند و خاطره شوم دخالت‌های آنان هنوز زنده بود. افزون بر این، آنان هند را نیز، با انبوه مسلمانانش، در جنگ داشتند؛ لیکن - شاید به دلیل بیزاری بیشتر از روسیه، وجود حکومت پارلمانی در انگلیس و آزادی نسبی هندیان با مقایسه رعایای تزار - مخالفت با انگلیس و انگلیسیها تا پیمان آنان با روسیه برای تقسیم ایران، علنی نبود. گاه‌گذاری از نظام بریتانیا و سلوک آنان، تجلیل نیز می‌شد. تنها در روزنامه اتحاد چاپ تبریز تفسیری سیاسی در تحسین بی‌چون و چرا از انگلیس دیده‌ام. در آن تفسیر، نویسنده اختلاف‌های دولتهای استعماری در شرق را مطرح ساخته و ساده‌لوحانه سیاست آن‌را بی‌انگلیس را ستوده است.^۱

پیمان ۱۹۰۷. «مشروطیت نوپای ایران، هنوز از پایان ماجرای بست‌نشینی در حضرت عبدالعظیم آرامش خیال نیافته بود که با مشکلی تازه روبه‌رو شد»^۲ و «یک سنگ بزرگ دیگری در سر راه آن پدیدار گردید».^۳ آن دشواری بزرگ که نه تنها مشروطه، بل هستی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد، پیمانی بود که جهانخواران برای تقسیم ایران به سه منطقه مجزای زیر نفوذ روس و انگلیس و دربار ایران^۴ بستند. خبر این پیمان، که به قرارداد ۱۹۰۷ شهرت یافته است، مانند بمب در جهان ترکید. البته هواداران انگلیسی و روسی بلعیدن سراسر ایران از آن پیمان برآشتند؛ اما نارضاییها منحصر به اینان نبود و پاره‌ای از دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران و

آزاداندیشان اروپایی نیز با آن پیمان که اختناق ملتی کهنسال را می‌خواست، به مخالفت برخاستند.

خشم و هراس و ناامیدی ایرانیان از همپیمانی دو جهانخوار بسیار بود و به گونه‌ای گسترده در شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها^۵ و در روزنامه‌های فارسی داخل و خارج از کشور بازتاب یافت. چون در این باره بسیار گفته و نوشته‌اند، به اختصار از نظرهای روزنامه‌نگاران ایرانی یاد می‌کنیم. **حبل‌المتین** تهران با بیانی رسا و تحلیل‌گرا، در چهار شماره از سی‌ام رجب تا پنجم شعبان ۱۳۲۵ و حتی پس از آن، پیمان جهانخواران را برای ایرانیان تشریح کرد و ضمن برشماری پیامدهای زیانبار آن، ملت را به چاره‌اندیشی فراخواند.^۶ اهمیت و اثر این مقاله‌های مستدل چنان بود که پروفور ادوارد براون ایران‌شناس انگلیسی نیز در **تاریخ انقلاب ایران** خود، ترجمه هر چهار مقاله را آورده است. روزنامه، در شماره ۱۱۴ نوشته بود که «ایرانی به حد رشد رسیده و لله لازم ندارد. اگر لله لازم داشت، صاحب پارلمان نمی‌شد».^۷ **حبل‌المتین** تکرار و تأکید کرد که «از شمال تا جنوب متعلق به خود ماست. نه صغیر هستیم که قیم بخواهیم و نه دیوانه و مجنون که ولی لازم داشته باشیم».^۸ روزنامه، «لازم فوری» دانست که «با تمام جد و جهد، کارهای خود را اصلاح نموده، راه ازدیاد نفوذ اجانب را مسدود نماییم و قسمی بیداری و زنده بودن خود را به خرج آنها بدهیم که مأیوس شده، دست از سرمان بردارند».^۹ **حبل‌المتین** خواستار آن بود که ایرانیان در برابر توطئه بیگانگان «گارد ناسیونال تشکیل دهند [زیرا]

۱. اتحاد، ش ۱۰، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۲. کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۵۸.

۴. باید توجه داشت که دربار نیز به نوبه خود زیر نفوذ روسها بود!

۵. از جمله بنگرید به: «انتباه‌نامه»، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، به اهتمام محمدرضا نصیری، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۲، ج ۴ (قاجاریه)، ص ۲۴۶.

۶. مأمور انگلیسی به مقامهای بالاتر خود گزارش داد که «دو سه مقاله اولیه آن بلاشبه به قلم سعدالدوله بوده و تا حدی اطلاع و بصیرت از موضوع را به طور پیچیده ظاهر می‌ساخت، ولی آرتیکلهای اخیر به آن خوبی نوشته نشده است» نامه دهم اکتبر مارلینگ به سراداردگری. کتاب آبی، ج ۱، ص ۹۳.

۷. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۱۴، دوم شعبان ۱۳۲۵.

۸. همان منبع.

۹. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۱۵، پنجم شعبان ۱۳۲۵.

تمومش فکر خودشون و مداخل خودشون هستن... گفته‌هاشون با کرده‌هاشون مناسبت نداره. یکی نیست بگه[:] خوب، آقاییون... ای شما که به قول خودتون حامی تموم آدمهای دنیا هستین و مثل منتسکیو و میرابو و پتر کبیر و آدام ئیسمیت و... در خاک شما تربیت شده... آیا رسم آدمیت و قانون مدنیت و حفظ استقلال یک مملکت کردن اینه که یک ملتی و مملکتی که می‌خاد خودش رو از ذلت و فقری خلاص کنه و حق و حساب خودشو بگیره، شماها متصل اسباب گرفتاری و اسس پیش بیارین و نگذارین که یک دقیقه آسوده باشد؟^۵

در آذربایجان، مردم خطر را از نزدیک می‌دیدند و می‌دانستند که با اجرای پیمان روس و انگلیس، به سرنوشت مردم سرزمینهای جداشده آن سوی ارس دچار خواهند شد. آذربایجان در نخستین شماره خود درباره پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس نوشت: «می‌گویند این کار محض دوستی و حفظ استقلال ایران است. می‌گویند خدا نکرده ابداً درباره ما سوء قصدی ندارند. می‌گویند اتحاد کرده‌اند که محض خدمت اسلام، افتراق ایرانیان را از مسلمین هند و قفقاز دفع کرده و همه را در یک چشم ببینند.»^۶ نوشته شماره دوم آذربایجان در این باره، «زاری بر بی‌کسی وطن» عنوان داشت^۷ و سرمقاله جدی شماره هفدهم^۸ نیز به همین مسأله اختصاص یافت.

انجمن تبریز، خبرها و مقاله‌ها،^۹ مدد در این باره چاپ کرد و خطاب به مردم نوشت که «تا فرصت از دست نرفته است از پی چاره و علاج برآیند.»^۹ به همین مناسبت، روزنامه از ملت ایران «خدمت وطنی» می‌خواست.^{۱۰} این ارگان نهادی مردمی، در آخرین ماه استبداد صغیر، با اشاره به پیمان ۱۹۰۷ و سهم انگلیس در آن پیمان، نتیجه‌ای دردناک گرفت: «نابود

امروز تنها چیزی که می‌تواند ما را از چنگ ذلت نجات دهد، تنها همان قشون داوطلب ملی است و بس.»^۱

روزنامه نیزاعظم، از زبان «یکی از جراید خارجه» به شدت قرارداد را مورد حمله قرار داد و توقیف شد. نیزاعظم پس از اشاره به روسخواهی شاه نوشت: «به هیچ وجه روسها طمع در بلوچستان و افغانستان و هندوستان نمی‌داشتند؛ ولی اکنون که انگلیس در خیانت حقوق آنها سبقت کرد، اول زمانی که ایران در خود توانایی پیدا کرد، به این ممالک مغضوبه مستملکه انگلیس خواهد تاخت آورد.»^۲

شرافت عامیانه‌نویس، حال و روز ایرانیان را در اسارت بیگانگان تصویر کرد: «کلاتونو قاضی کنید. ببینید، اگر فردا این وطن عزیز شما دست فرنگیها بیفته، روس و انگلیس بیاد ایرونو بگیره، دولتمندا که خون ماهارو تو شیشه کردن، چون پول دارن و دولت دارن، آسوده‌اند. پس وای به حال من و شماها.»^۳ روزنامه، اشاره‌های دیگری هم به آن پیمان دارد. از جمله، زیر عنوان «درد دل ما ایرونی با آدمای جَمین (جمیعاً) دنیا» نوشت:

پارسال با هم عقد برادرخوندگی و اتحاد بستن که یعنی ما دو تایی تا جون داریم منفعتای خودمونو که از این ولایت ایرون می‌یریم با همدیگه قُرس می‌کنیم که مبادا ایرونی دیگه مثال پیشا نذارن ما جیب اونارو خالی کنیم... این بود که از اول مشروطه تا امروز هر چی از دستشون برمیومد از خفیه و آشکار کردن؛ بجوری که تا ملت بره به جونی بگیره، یا این بیچاره‌های فقیر می‌خوان کمر راست کنن، می‌بینی تو سرحد یا تو خود طیرون، به بازی دُرس می‌شه... به روزیم میاد که ملت خوب بیدار و با اسباب می‌شه، به خیال انتقوم میفته. آخر این گُلمو بر می‌گردونیم به جَمین آدمای دنیا که[:] دو همسایه مهریون متمدن ما حق این خلاف‌کاریارو دارن و می‌تونن جلو ترقی ما [رو] بگیرن یا نه؟... ما ملت ایرون به حکم قُراون و پیغمبرون، اگه حیوناً به کسی بخواد به وجب از خاکمونو بگیره، خونمونو در این راه می‌ریزیم و نخواهیم گذاشت تا جون داریم نگاه چپ به تریج قبامون بکنن. کوچیک ملت اسلام.^۴

شرافت در همین زمینه نوشت:

مملکت‌هاییم که ادعاشون می‌رسه و خودشون رو هم رئیس نوع بشر می‌دونن، همه حرف‌هاشون هوایی و دروغ و

۱. همان منبع، ش ۱۷۴، ۲۳ سؤال ۱۳۳۵.

۲. نیزاعظم، ش ۵، چهارم سؤال ۱۳۲۵.

۳. شرافت، ش ۲۵، بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۴. همان منبع، ش ۲۴، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۵. همان منبع، ش ۲۸، اول جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۶. آذربایجان، ش ۱، ششم محرم ۱۳۲۵.

۷. همان منبع، ش ۲، ۱۵ محرم ۱۳۲۵.

۸. همان منبع، ش ۱۷، ۱۴ محرم ۱۳۲۵.

۹. انجمن، ش ۱۴۲، ۲۱ شعبان ۱۳۲۵.

۱۰. همان منبع، ش ۲۸، س ۲، سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

باد خاطره آن روز نامبارک که ما به توسط سفارتخانه انگلیس صدقه حقوق خود را گرفتیم.^۱

۸. مذهب

در روزهایی که کار جنبش مشروطه‌خواهی می‌رفت تا به سود هواداران این جنبش فرجام یابد، ناله ملت درباره برخورد سخت ۱۲ صفر ۱۳۲۷ آزادیخواهان و استبدادیان تبریز نوشت: «شعار دولتیان در این جنگ کلمه (یا شاه) و شعار ملتیان کلمه مقدسه (یا صاحب‌الزمان) بود.»^۲ به دشواری می‌توان این گزارش را درست انگاشت؛ همچنان که اتهامهای هواداران آن‌روزی استبداد سلطنتی را مبنی بر اینکه مشروطه‌خواهان همگی «کافر» و «زندیق» و «بابی» و «طبیعی» هستند و روزنامه‌های آنان ضد آیین اسلام است، نمی‌توان باور کرد. دلیل ما، دوره‌های روزنامه‌های مشروطه‌خواهان است که در آنها شور مذهبی موج می‌زند و از آن سخن خواهیم گفت. وانگهی، اکثریت روزنامه‌نگاران این دوره، آموزش دینی دیده و خود از زمره روحانیان بودند.

در واقع، هر دو گروه، با ایمان و اعتقاد قلبی و یا با توجه قدرت بسیجگر روحانیان، دستاوردها و برهانهای مذهبی را عنوان می‌کردند؛ برخی با پافشاری بیشتر و جمعی کمتر. در میان رهبران هر دو گروه نیز، چهره‌های برجسته از آن مجتهدان درجه اول بود. روزنامه شرافت از زبان «دائی حسین نعلچی‌لر» نوشت: «این طرف نیگا میکنی همشون ملآن. اون طرف نیگا می‌کنی ملآن. اگه بخوایم از هر کدوم بد بگیم، استغفرالله استغفرالله، کفر و کافر که نیستیم.»^۳

شاید تصویرهای دو شماره چهاردهم و هفدهم روزنامه طنزآمیز آذربایجان نشان‌دهنده نظری باشد که مشروطه‌خواهان در اسلام‌خواهی و ایران‌خواهی و مشروطه‌خواهی داشتند و این سه را از هم تفکیک نمی‌کردند. تصویر قلمی شماره ۴۱۴ تصویری از یک ایرانی نمونه نشان می‌دهد که قرآن کریم و مجلس شورا در کنار دارد. در تصویر شماره ۱۷،^۵ گروهی از روحانیان سردمدار انقلاب‌اند و جمعی از سپاهیان در پی آنان گام برمی‌دارند. روی بازوها، واژه «وطن» و فراز سر سربازان «سربازان ملی تبریز» نوشته شده است. با نزدیک شدن این گروه، جانورانی – که ناگزیر باید مستبدان و مرتجعان و سرسپردگان بیگانه باشند – هراسان می‌گیرند.

نام نوزده روزنامه با آیین اسلام پیوند داشت و نام روزنامه‌های مهمی همچون *حبل‌المتین*، *صوراسرافیل* و *روح‌القدس* را از قرآن مجید گرفته بودند. جدول زیر تجلی مذهب را در سرلوحه روزنامه‌های این دوره نشان می‌دهد.

سرلوحه	شمار عنوانها
یک یا چند آیه قرآنی	۲۱ (مربوط با نام روزنامه: ۱۲)
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم	۴
حدیث	۳
صفات و اسمای الهی ^۶	۲۳
شعار ویژه شیعیان	۷۸

افزون بر اینها، *خیر‌الکلام* در سال نخست «حفظ بیضه اسلام»، *نسیم شمال* «داعی‌الحق» و *صراط‌الصنایع* «پاینده اسلام» را در سرلوحه خود آورده است. کمی پایتتر از سرلوحه، شعار ۱۸ روزنامه حکایت از رعایت دین اسلام داشت. در شعار سه روزنامه مذهبی چاپ تهران، *صراط‌المستقیم* و *عروة‌الوثقی* و *تدین*، بیش از هر چیز عنصر مذهب عنوان شده است. روزنامه اخیر می‌نوشت: «این جریده... جواب اعتراضات منکرین اسلام را مطلقاً، خصوصاً مسیحیین را از فرایض ذمه خود می‌شمارد. سؤالات دینی را از هر کس اسماً و رسماً درج نموده، جواب می‌گوید و برای مناظره حضوری هم با هر ملت حاضر است.» حرف حق «طرفدار منافع اسلامی» بود. مجلس، حفظ «حقوق عالم اسلامیت و اجرای احکام اسلام» را وظیفه خود می‌دانست و فواید عامه خود را چنین می‌شناساند:

۱. همان منبع، ش ۳۷، س ۳، چهارم جمادی‌الاول ۱۳۲۷.

۲. ناله ملت، ش ۴۳، هفتم صفر ۱۳۲۷.

۳. شرافت، ش ۸، دهم ربیع‌المولود ۱۳۲۶.

۴. آذربایجان، ش ۱۴، ۲۴ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵.

۵. همان منبع، ش ۱۷، ۱۴ رمضان ۱۳۲۵.

۶. هو، یاهو، هوالله، هوالله تعالی، هوالله حسبی، هوالعزیز، هوالعادل، هوالعلیم، هوالمستعان، هوالدیان، هوالخیر. هوالموید، هوالهادی، هوالشافی، هوالمعین، بسمه مبارک و تعالی. یا عدل یا حکیم.

۷. الحمدلله الذی جعلنا من‌المتمسکین بولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (بلاغ) در تحت حمایت حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه (سعادت همدان)، در تحت توجه حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه (الفت)، در ظل حمایت اعلیحضرت شمس‌الشموس السلطان علی بن موسی‌الرضا ارواحنا فداه (خراسان)، یا سلطان خراسان؛ یا سلطان خراسان یا علی بن‌موسی‌الرضا (روح‌القدس)، تحفة‌الرضویه (بشارت) هل من ناصر ینصرنی (ندای وطن). به اینها باید سرلوحه مفصل نامه حقیقت چاپ اصفهان را با نامهای امامان و نقش ذوالفقار افزود.

باشد و از بروز بدگمانیهای احتمالی جلوگیری کند و یا از شدت برخورد میان دستاوردهای جهان نو و اندیشه دینی بکاهد. از نمونه‌های محدود، شماره هشتم روزنامه مشروطه‌خواه اسلامی چاپ تبریز است. این روزنامه کوشیده است زیر عنوان «منشأ تنزل و مبدأ ترقی» این ادعای «کوته‌نظران ظاهربین» را که «منشأ تنزل را دیانت ایشان دانسته و اسلام را سدّ طریق ترقی تصور» می‌کنند پاسخ دهد و دلایلی را بر ردّ آن تصور بیاورد. این پاسخ، سه مسأله دیگر نیز در بر دارد. اول اینکه ترقی «ژاپونیان صنم پرست» و بلژیکیهای کاتولیک مذهب، ربطی به آیین آنان ندارد. دوم اینکه «رشته امورات این مملکت [ایران] همواره به کف کفایت هیئت روحانیه و جسمانیه مربوط بوده است. سایر افراد ملت به هیچ وجه دخالت نداشته‌اند» و سوم آنکه «اجزای ترکیبیه هیئت روحانیه هم بر حسب اقتضا و مصالح مسطوره عالم تکوین محتوی به خوب و بد و حقیقت و ظاهر خواهد بود».^۵ در عین حال اسلامی به عمل مؤمن به اسلام نیز اشاره می‌کند و نامه مؤسسه‌ای مذهبی را در دعوت به روضه خوانی و استماع مصائب سیدالشهدا را چاپ کرده و خطاب به آن مؤسسه تذکر می‌دهد که بهتر است مدرسه‌ای هم برپا دارند زیرا «بالتر از نشر معارف خدمتی به وطن به نظر نمی‌آید».^۶

بدیهی است که در میان انبوه روزنامه‌های این دوره - که مسلکی و بیشتر مقاله‌نامه بودند - نکته‌ها و گفته‌هایی نیز می‌آمد که باعث سوء تفاهم یا تکذّر خاطر پاره‌ای از روحانیان می‌شد. ما در تاریخچه روزنامه‌ها و در فصلهای هفتم و هشتم از این اختلافها سخن گفتیم. مضمون اکثر آن نکته‌ها و گفته‌ها، نه حاکی از بی‌حرمتی به آیین اسلام و احکام کتاب آسمانی مسلمانان، بل درباره نوع رفتار و کردار این و آن بود و همین حساسیت روحانیان را برمی‌انگیخت؛ چنانکه نوشته روزنامه‌های مجاهد (تبریز)، مظفری و انجمن درباره دو مجتهد عالی مقام مخالف مشروطه، خشم مجتهدان بلندپایه موافق مشروطه را علیه مدیران آنها موجب شد. تعطیل روزنامه الفت همدان، به ظاهر سبب دیگری داشت: روزنامه را مردی از

«ورقه‌ای است که... نتایج مفیده به حال دولت و ملت اسلام دارد».

در دیگر روزنامه‌ها، رعایت باورداشتهای دینی، به صورت نپذیرفتن آنچه «منافی با دین و دولت» (مظفری، ندای وطن، انصاف، وطن)، «منافی شرع انور» (ندای اسلام)، «منافی با شریعه غرا» (سفینه نجات)، «مخالف با دین مقدّس اسلام» (تیاتر)، «منافی با آیین اسلامیت» (زاینده‌رود)، عنوان می‌شد و مدی در سرلوحه خود یادآور شد که آن روزنامه «جز رد بر دین و تهمت هر چه نویسد آزاد است».

در محتوای روزنامه نیز کمابیش آن رعایت دیده می‌شود. کسروی می‌گوید: «روزنامه‌ها آن روز چیزی که به آخشیج دین یا شریعت باشد نمی‌نوشتندی و خود نیارستندی نوشت».^۱ احتیاطهای فراوان نیز می‌کردند. مدیر هدایت خطاب به همکاران خود نوشت: «کلمات نامشروع و مقاله [ای] را که انکار معاد است نباید درج و روان صاحب شرع مقدّس را ناشاد نمود».^۲ در انجمن این «اعلان» به چاپ رسید:

از طرف آقایان علما و انجمن ملی به عموم روزنامه‌نویسان آذربایجان اعلام و اعلان می‌شود. بعد از این تاریخ، کسانی که روزنامه‌نویس هستند، وظیفه خودشان را بدانند. کسی از ایشان، بعد از این مطالبی که دایر به احکام شرعیه و حرفهای مخالف مذهب و خلاف شرع انور بوده باشد و یا راجع به نوع حضرات علمای کرام و سادات ذوی‌العزّ و الاحترام و حضرات طلاب علوم دینیّه و یا دایر به شعایر اسلام بنویسد و به هر شکل و هر نحو توهین و بی‌احترامی نمایند، مسئول و بعد از مؤاخذه و مجازات توقیف خواهد شد.^۳

کم نبودند روزنامه‌هایی که مانند نخستین سرمقاله مصباح مشروطیت را «عین شریعت حضرت ختمی مرتبت» و نتیجه «دستیاری پیشوایان دین مبین و هموطنان با دین و یقین» ندانسته و معتقد نباشند که «حالا مقصود ما از اظهار ملت‌پرستی در این روزنامه، همانا غیرت اسلام...» است.^۴

مقاله‌های روزنامه‌های این دوره آکنده از واژگان دینی است و جابه‌جا آیه‌ای از قرآن کریم و یا حدیثی از رسول اکرم و ائمه اطهار شاهد مثال آورده‌اند. چیزی که در این روزنامه‌ها کمتر دیده می‌شود، گفتگوی اندیشه‌ساز میان روحانیان و دیگر مردم است، به گونه‌ای که برای جنبش مشروطه سودمند

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۸.

۲. هدایت، ش ۱، هفتم رجب ۱۳۲۵.

۳. انجمن، ش ۵۰، نوزدهم محرم ۱۳۲۵.

۴. مصباح، ش ۱، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۴.

۵ و ۶. اسلامی، ش ۸، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹.

اهل طریقت منتشر می‌ساخت و در آخرین شماره موجود آن زیر عنوان «قابل توجه حامیان علمای اعلام و طرفداران شریعت اسلام»، به اینکه آنان به مطالب شماره پانزدهم الفت درباره یگانگی شریعت و طریقت «زبان اعتراض گشودند» اشاره رفته است.^۱

۹. نمونه مقاله‌ها شاه و دربار^۲

ایران مال ایرانیان است

ایران خانه‌ای است ملک طلق یک خانواده موسوم به ایرانی که متجاوز از بیست و پنج کرور عده آنهاست.

فرد فرد این عده در این خانه به تساوی مالک بالاستقلال می‌باشند.

در احکام مملکت و در پیشگاه ملت، شاه و فقیر و غنی با هم یک برابر هستند.

هیچ یک را حق آن نیست اقدامی بکنند که موجب اضمحلال این خانواده گردد.

هیچ کس نمی‌تواند برای منفعت شخصی خود صدمه به نفع عموم برساند. این خانواده حق ندارد در مصالح نوعیه خویش هر تغییر و هر تبدیلی که مقتضی دانستند جاری نمایند.

اهالی این خانه محق هستند هر مانعی در پیشرفت امورات ملکیه و در مصالح نوعیه خود مشاهده کردند به قوه ملیت فوراً از میان بردارند.

هیچ دولت و هیچ ملت را حق آن نیست در اقدامات مشروعه داخله به این ملت اعتراض بکند.

هیچ دولت و هیچ ملت نمی‌تواند اهل این خانه را مجبور به قبول یک امری بنماید. اهل این خانه مطابق هر قانون محق هستند به مقتضای عصر تشکیل دولت تازه برای خود بدهند. ادارات عرفیه خود را (رفورمه) بکنند. اهل این خانه موافق هر ذاکون ذی حق می‌باشند به مناسبت وقت هر ترتیب حکومت که برانده قامت خود دیدند به جهت خویش تأسیس نمایند. حدود حکام را محدود سازند. هیچ حاکم نمی‌تواند بگوید حکومت من آسمانی است. هیچ صاحب نفوذ حق ندارد مدعی بشود نفوذ من مدامی است. این قانون لایتغیر قانونی است که اختصاص به اهل این خانه ندارد. تمام خانواده‌ها در تحت این قانون می‌باشند. این سند معتبر سندی است که منحصر به ایرانی

نمی‌باشد. تمام ملل به این سند مستمسک هستند. در هر جای عالم به حکم حق تشکیل دولت حق حقه ملت است. در هر مملکتی از ممالک به فرمان طبیعت تغییر حکومت در تحت اقتدار ملت است.

چنانچه به همین قانون و به همین سند ملت انگلیس دولت استبداد به خود را مبدل به مشروطه کرد، (شارل اول) را کشت. از برکت این تغییر جهانی را مسخر نمود، به طوری که ملت غیور فرانسه به همین قانون و به همین سند دستگاه مندرسه (منارشست آبلو) سلطنت مطلقه را برچید. اساس جمهوریت در مملکت خود گسترانید. لویی شانزدهم را معدوم ساخت. از این اقدام غیورانه تاج سروری بر فرق خود گذاشت. هیچ دولت و هیچ ملت نتوانست به مقام مؤاخذه برآید. ابواب سعادت این دو ملت و سایر ملل را که آنها نیز پیروی از این رویه نمودند مسدود کنند.

در این مورد هیچ دولتی نمی‌تواند به مقامی که می‌خواهد پا به دایره تمدن گذارد اعتراض بکند. هرگاه یک دولتی برخلاف در مقام اعتراض بر آید سایر دول راست که به آن دولت جواب بدهد.

هرگاه ملتی بخواهد به ملتی من دون حق در این مورد ممانعت نماید، سایر ملل که من حیث المجموع یک خانواده هستند حق دارند مانع را مانع سعادت و پیشرفت خانواده بشری خوانده سیاست نمایند. هرگاه درصدد برنایند صدمه به ارتباطی می‌رسد که ملل با یکدیگر دارند. صدمه به ضمانتی می‌رسد که ملل به آن ضمانت مدیون می‌باشد. اینک ما شخص محمدعلی شاه را با کمال احترام مخاطب ساخته با وجهه وطن‌خواهی اظهار می‌داریم.

شاهها در نجابت و اصالت این ملت نجیب همین قدر کافی است که از بدو جلوس اعلیحضرت بر اریکه سلطنت تاکنون ساعتی آسایش ندیده با کمال مشقت در پیش آمد حوادث و مصائب تحمل کرده، با اینکه از طرف حضرت تاکنون به جانب این ملت مساعدتی نشده با کمال بردباری تن در داده.

شاهها زمام عقل سلطان یک مملکتی را به کف بی‌کفایت یک نفر قزاق روسی گذاردن شرط عقل نیست! به میل و

۱. الف، ش ۱۶، هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۲. از آوردن نمونه‌های مشهوری که در آثار مربوطه به این دوره بارها نقل شده است، خودداری شد. از آن جمله است:

— «دو کلمه خیانت»، صوراسرافیل، ش ۱، ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵.

— «شاه در چه حالی است»، مساوات، ش ۲۱، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

چون همه در قید ظلم مانده گرفتار
گویی که این ملک پادشاه ندارد
مات بگردد چو شاه صفحه شطرنج
شاه که زور و زر و سپاه ندارد

بقیه السیف جواهرات را سه ماه قبل به مصحوب...
فرستادند و در مسکو فروخته، در عوض قرص و شمش
طلا خریده فرستادند در طهران سکه زده شد. روسها از
مطلب مسبوق بودند. در روز ورود آن شخص به مسکو
روزنامه مسکو نوشت خزینه ایران دیروز وارد مسکو
گردید. و افضیحتا!

در مخزن ارک هر چه مهمات حریبه و اسباب و
لوازمات لشکرکشی بود همه را هراج کرده فروختند. هر
چه اندوخته زمان پنج و شش پادشاه [بود] همه را
جاروب کشیدند. از بیل و کلنگ، طناب و زنجیر تا تفنگ
و فشنگ، باروط و سروپ تا چرخ یدکی توپ
تاجل پلاس تا زین و رکاب فروختند، قفل انبار را نیز
فروختند.

هر چه طلا و نقره آلات دستگاه سلطنت بود از قاشوق
چایی و زیر استکان و اسباب مليله تا سینی سماور و آفتابه
لگن و قلیان و غیره گداخته سکه زدند. شیخ فضل الله شاه
متدین دین پرور را (!) جایز ندانست که به خلاف شرع
اسباب نقره و طلا استعمال کند.

شه چو به تقوای شیخ کرد اطاعت
ظرف طلا بعد از این نگاه ندارد (!)

این همه اشیاء - که فروخته شد از وصولی آن ثلثی به
کیسه دولت داخل نشده، درمان درد و مرهم جراحی
نگشته، بلکه مانند وجوه استقراضی روس و عهد
مظفرالدین شاه (چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما
را)

مثلاً امیر بهادر ادعای طلبی از دولت داشت در ایام
مشروطه، هر وقت اظهار کرد از دهانش زده گفتند طلب
جعلی و دروغی است، اما در این زمان استبداد نه بلکه زمان
هرج و مرج که مخزن را می فروختند، از جمله ۲۰ هزار بند
کاغذ سفید سخت با دوامی بود برای فشنگ سازی طرح
قدیم مصرف می شد، آن ۲۰ هزار بند کاغذ امیر بهادر با یک
نفر کتابفروش جفت و جلا کرده، هر یک بند آن را از قرار
شش هزار دینار فروختند. وجه آن را از امیر بهادر از بسابت
طلب برداشت، بعد کاغذها را کتابفروش بندی دوازده هزار

اراده شاپشال یهودی متابعت کردن و ملتی را به مهلکه دچار
ساختن عاقبت خوشی نخواهد داشت:
شاهها در فاصله دو روز چندین خلاف قانون کردن و
خود را نگهبان قانون و نمودن و به سکوت و صموت ملت
مغرور شدن و مملکتی را بر باد دادن انسان عاقل را نشاید.
شاهها در مقابل بیست و پنج کرور، به اظهار موافقت
چندتن بی سروپا نباید مغرور شد. به خاک مقدس ایران
سوگند است که این دفعه آخرین دفعه ای است که خائنین
دولت و ملت نقشه اضمحلال این مملکت را کشیده اند.
ملت بیش از این صبر و تحمل نخواهد نمود. بیندیش از
وقتی که خونهای ایرانی در عروق به دوران آمده خار و
خسهای استبداد را یکسره معدود سازند.

شاهد دولت روس را غرض و مرضی جز تصاحب این
قطعه زرخیز نیست. بهر اقدامی شخص اعلیحضرت را
و اداری نماید کوچکترین نتیجه منظور آن تجزیه یک قطعه ای
از قطعات مملکت ما است.

غافل از اینکه خاک ایران بعد از بیداری ایرانیان به دست
هیچ دولتی نخواهد افتاد، مگر بعد از آنکه روح از کالبد تمام
ایرانیان مفارقت نماید. ایرانی از مملکت خود چیزی به
تصرف اجانب نخواهد داد، جز تپه های خاک اراضی بایر،
قطعات لم یزرع جوشهای خون اجساد پاره پاره.

حالا باز هم تا موقع باقی است ما شاه خودمان را متذکر
می سازیم که به دوستی دول اجنبی اعتماد نشاید. ملت
نجیبی که تاکنون به هر قسم مشقت و صعوبت تن در داده و
با خونهای خود درخت مشروطیت را آبیاری نموده، به
هیجان آوردن و به اقدامات فداکارانه و داشتن از انسان عاقل
نیست.

شاهها از تبعید جلال الدوله و علاء الدوله و سردار
منصور استبداد معاودت نخواهد کرد. با ملت باید ساخت.
از روی حقیقت و واقعیت دست اتحاد باید داد.
تمدن، ش ۱۴، س دوم، ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶.

شاه و فلاکت دربار

بازگو از شاه و از یاران شاه
تا ز سوز دل رسد آهت به ماه
از افلاس و ناداری و ناچاری و خالی بودن دستگاه
سلطنت مکرر اشاره شده که

پادشه باغ شاه آه ندارد
در دو جهان ملجأ و پناه ندارد

فروخت. اکنون آنها را بندی دو تومان از دست همدیگر می‌قاپند.

آیا با این حال (امیربهایم) تا جان دارد راضی می‌شود که سلطنت مشروطه و امورات در تحت قانون باشد.

هكذا سایر حشرات درباری

ماشاءالله نام خداگار دولت از بی‌پولی و رسوایی جایی کشیده که پستخانه را در وجه ارباب قبوض محل معین ساخته‌اند. پستخانه مثل خبازخانه‌های قدیم تبریز است. آنان که قبض حواله در دست دارند بالمناوبه از صبح تا ظهر مال یک نفر، از ظهر تا عصر مال دیگری است که هر قدر دخل باشد نمی‌گذارند از سر ساعتش بگذرد. گمرکخانه و تلگرافخانه هکذا

ای شه مفلس و با ذلت و بی‌گنج و سپاه

تو بدین حالت اگر شاه نباشی چه شود

در روز عید که سلام رسمی بود شاه لباس قزاقی پوشیده و نشان روس را به جای نشان شیر و خورشید نصب کرده و کمال مباهات را می‌نمود.

بجز پیر سالار لشکر مباد / که کودک دهد تخت شاهی بیاد
تلگرافی عین‌الدوله کرده بود بدین مضمون (مادامیکه لیره عثمانی، پنج تیر آلمانی، تأیید سبحانی، تعصب آذربایجانی با تبریزیان یار است، محال است اولیا دولت به این ضعف پیری و ناتوانی کار را از پیش برند).

نالۀ ملت، ش ۳۹، بیستم محرم ۱۳۲۷.

اتحاد و همبستگی

حمیت و اتحاد

خدمت مدیر محترم جریده فریده امید عرض می‌شود. مدتی بود می‌خواستیم در خصوص حمیت و اتحاد چیزی نوشته و سبب شوم که جریده مبارکه اگرگاه گاهی مردم را به این دو مسلک دعوت بنماید بی‌اجر نخواهد بود.

اول چیزی که منعم حقیقی انسان را بدان سبب بر جمیع ممکناتش برگزیده و برتری بخشوده حمیت است، لیکن هزاران اسف که ماها از آن مزیت انسانی غافلیم و در فکر او هم نیستیم. اگر شرف انسان به حمیت نبود، کجا به این قدر وظایف مشروعه مکلف می‌گردید.

زیرا حمیت رفتاری است بسیار عالی و کردار پرست خیلی مدوح که تمام حقوق سعادت را محافظت می‌نماید و جمیع هموطنان و هم‌کیشان را به غیرت و همت و فداکاری تا اندازه لزوم حاضر و مهیا می‌نماید.

بهر مملکتی از ممالک اروپ عطف نظر نماییم می‌بینیم آن همه ترقیات مرجعشان حمیت است و مبدأشان اتحاد. از طرف دیگر نظر به هند و الجزایر و تونس و ماروک می‌کنیم می‌بینیم خلقی فلاکت‌پیشه و بی‌حمیت زیون اجانب یکی در کام اژدهای دمان است و گرفتار شیر زبان که خلاصش ممکن نیست، دیگری طعمه ببری دلیر و پلنگی شیرگیر که جنبش نتواند و بر حرکت قادر نبود حمیت است سرمایه حیات امم و مدار اعتدال مزاج عالم اوست روح مملکت و دولت و ملت.

ملتی که طرف حمیت و انصاف و مروّت از دست داد پیش اجنبی خار و ذلیل می‌گردد و در هر کس این خصال باشد لابد نامش در صحنه گیتی به یادگار و اسم گرامیش در السنه عالمیان داستان و سردفتر غیرتمندان وطن گردد و لکن مطلب اینجاست که باید شخص با حمیت طوری رفتار کند که سایرین کردار وی را پسندیده، تا در هر که این خصلت نیست یادگیرد، نه آنکه به جزئی مطلبی شهری را منقلب نماید. رشته اتفاق و وداد نباید از دست داده شود و هر چه در عالم شده با اتفاق شده و نفاق باعث خانه خرابی ما ایرانیان شده بود که در این مدت مدید ابداً در فکر چاره این دردهای بی‌درمان نبودیم. حال که در فکر آنیم پناه می‌بریم به خدا از شر مفسدین. اگر جزئی نفاقی پیش آید ایران جایی خواهد رفت که عرب نی انداخت و هر کس باعث نفاق و سرگردانی این مثنی بیچاره‌گان گردد، در روز جزا در حضور حضرت پیغمبر کشته‌های به خون آغوشته از وی بازخواست کنند. زیرا باعث اضمحلال یک ملتی شده و قوم نجیب شش هزار ساله را در وادی ضلالت افکنده و سرگردان نموده، حیات پلتیکیشان را به باد فنا داده.

ای ابنای عزیز وطن، اتحاد طایر قدسی است که در کاشانه دل هر ملت آشیانه‌ساز جلالت گردید، آن ملت به یمن آن مظهر هزارگونه مظفریت و موفقیت شد و در انتظار یار و اغیار با شرف و ناموس و شئونات غیرمحصورش دهشت‌انداز قلوب همه ملل گردید، حال که اندکی از بسیار وجوی از خروار مآثر حمیت و اتحاد که سرمایه سعادتند شمرده شد، خو بست از نفاق که باعث تمام بدبختیهاست چیزی بنگاریم.

هر ملتی که متصف به صفات بی‌حمیتی گردید و از جاده اتفاق کناره جست، به همان درجه در اموراتش اختلال طاری خواهد شد.....

/امید، شماره ۱۹، ۱۶ صفر ۱۳۲۵.

آری به اتفاق جهان می توان گرفت

اتفاق ماده ای است که تمام ناهمواریها را هموار می دارد، و ستم جاگیر چندین هزار ساله را برطرف می نماید. نه این باشد که ظلم و عدم مواسات مخصوص دوره ماست. دیر زمانی است که این خاک گرفتار ناملايمات و کشمکش است. البته مملکت بی قانون بهتر از این نمی شود. ملت بی لجام باید به هوای نفس و اغراض شخصیه رفتار کند. قانون که در کار باشد هرکس تکلیف خود را می داند و پای از گلیم خود بیرون نمی گذارد. چنانچه همین اشخاص تربیت شده متمدن اروپایان که تا در مملکت ما هستند به اقتضای زمان رفتار کرده، گویی که بویی از تمدن به مشام جانیشان نرسیده... این نیست مگر آنکه بر ایشان واضح شده است که در اینجا همین قسم پیش می رود.

برای پایداری مملکت مجلس شوری بهترین سرمایه است که در آنجا رأی سخیف شخص واحد مطرود است. هر کس مطلبی می داند که صلاح دولت و ملت در آن می باشد در آن مجلس ارائه می دهد، چون مقبولش یافتند به دیده قبول می پذیرند. ای ملت بعد از چندین هزار سال بیدار شده از هم عصران خود واپس ماندید، حال خودبینی فروگذارید و تلافی مافات کنید، انجمن نمایید و سخن دانشمندان بشنوید، هیچ می دانید که از اندک اتحادی پنجاه سال کار پیش افتاد، سزوار است که کوس افتخار و مباهات نوازید. قربان شما ملتیان امروزه. باید خاک قدم شما را به دیده افتخار کشید. هرگاه این اتحاد را از دست ندهید ده سال دیگر نام شما در ملت متمدنه ثبت خواهد شد، آن وقت خواب راحت کنید که فرزندان شما در کوچه و بازار گدایی نخواهند کرد

وطن، شماره نوزدهم، سال اول، اول جمادی الثانی ۱۳۲۵.

مسائل روز

بشارت به اهالی طهران

الحمد لله مجلس شورای بلدیة تشکیل یافت و بعون الله از اهتمامات حکیمانه مبعوثان آن مجلس رفع تمام کثافت کاریهای این شهر پایتخت به واسطه آن خواهد شد.

اول کثافت آبها، دویم کثافت حمامها، سیم کثافت کوچه ها، چهارم کثافت دکانها خاصه دکانهای قصابی و بقالی، پنجم کثافت گران فروشی، ششم کثافت کم فروشی، هفتم کثافت اجناس قلابی، هشتم کثافت گرفتن کسبه شارع

عام را، نهم کثافت جاری معنی کسبه در سردکان، در صورتی که عابرین به چشم خود امتعه آنها را می بینند، دهم عدم مواظبت خباز در نظافت نان که باید گندم را درست پاک کند و آرد را صحیح غربال نمایند، یازدهم تنظیم میادین که اقسام تقلبات در میدانها می شود و سبب گرانی نرخ می گردد، دوازدهم موقوف نمودن دلال بار خصوصاً آنها که نمک و ذغال و غیره را به دوره می گردانند....

امیدواریم این دوازده کثافت با هزار قسم تقلبات دیگر تدریجاً به واسطه وجود این مجلس دفع و رفع گردد و از تشکیل شرکتهای مفیده ذخیره کامل برای ارزاق شهر بشود، و چون تمام اهل این شهر در فواید این مجلس شرکت دارند، هرکس هر چه می داند به توسط جراید محض مزید بصیرت مبعوثین مجلس بلدیة بنماید و نشان بدهد، ما نیز در شماره های آتی آنچه می دانیم و بعدها ملتفت می شویم درج خواهیم نمود.

و می دانیم که چندی نمی گذرد این شهر به واسطه این مجلس (اگر شیطان در آن راه نیابد) از همه جهت گلستان شود، زیرا که در تمام بلاد خارجه مجلس بلدیة متکفل تمام امورات شهر است و تمام ترتیبات و تنظیمات از وظایف این مجلس است. در واقع هرج و مرجی که امروز در کار ارزاق و نرخ و سایر امورات است، رفعش از وظیفه این مجلس است. انشاء الله انجمن اتحاد اصناف نیز به طور شایسته به این مجلس همراهی می نمایند و از برای اجرای قوانین مجلس تولید زحمت نخواهند نمود و آنها نیز از جهات دیگر به واسطه این مجلس آسوده خواهند بود و دست تعدیات سابقه از سر آنها کوتاه خواهد شد.

جام جم، ش ۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵.

بگویم یا نگویم

ما مردم بدبخت ایرانی پس از خرابی بصره و باختن بدره خبردار شدیم که کالای ما را دزد نبرده، بلکه بدرقه برده. سری جنبانیدیم و حرکتی کردیم، هوشیارانه راهی رفتیم، رفته رفته مأمنی پیدا کردیم، مشغول معالجه درد بی درمان خود شدیم. هنوز نفسی نکشیده و راحتی ندیده، نفهمیدیم چه طور شد و این پیانوی پولتیک در دست کی کوک شد که سازهای دیگر زدن گرفت و نغمه های مخالف نواختن آورد، نقشه ایران تغییر کرد. اغتشاش و آشوب در هر ناحیه

برخاست. ایرانیان به خوبی می‌دانستند که چه می‌گویم (انی‌انست نارا) آتشی می‌بینم ای یاران ز دور. الحال به کجا روم، به که بگویم. درد خود را به این ملت جاهل چطور به میان بیاورم. به وکلای دارالشورا عرض حال کنم؟ یا به وزرا عرضه بدارم؟ یا به حجج اسلامیه التجا برم؟ یا به ملت جسارت کنم؟ ای وای بر من. حیران و سرگردانم. علما که غمخوار دین و نگهبان آیین‌اند دست ما به آنها نمی‌رسد که دردهای خود را دوا کنیم و آنانکه خودشان را به لباس علما ملبس کرده‌اند با قلب سقیم در حضرت عبدالعظیم منزل گرفته، خرابی ایران را قصد نموده، وزرا چرا ساکت نشسته‌اند؟ عاقلان دانند. وکلا چرا اقدامات نمی‌کنند؟ نمی‌دانم ای کاش بیدار نشده بودیم. مثل پدران بیچاره ما به همان خواب‌آلودگی از دنیا می‌رفتیم و این رنج و آلام را نمی‌دیدیم. الحال نه می‌توانیم دوباره به خواب رویم، و نه می‌توانیم این انقلابات را بر خود هموار کنیم، و نه می‌توانیم مغرضین را خالی از اغراض نماییم. این چه قوه است که ما را بی‌اختیار به حرکت می‌آورد؟ این چه دردی است که مبصل ما را با ناله هم آغوش می‌کند؟ بگویم یا نگویم؟ اگر بگویم چطور بگویم. آنان که گفتند چرا زبانشان را می‌برند. جرایدشان را توقیف می‌کنند؟ حمله به این نحیف‌الجسم و عقیف‌الاسم می‌آورند. خوب جناب مستطاب هموطن. عیب آئینه چه باشد که تو زشتی، عیب روزنامه چیست که تو معایب داری. آیا سکوت جراید اصلاح مفاسد شما را می‌کند. پس این همه مدت که جراید محبوس بود چرا مملکت آباد نشد و ملت ثروت نگرفت. بگویم یا نگویم. آیا می‌توان به ملت گفت که بعد از فهمیدن نفهمید، بعد از علم جهل پیدا کنید، نه دیگر نمی‌شود. حکیمی را گفتند نبین. دست به چشم گرفت. گفتند نفهم. گفت این نمی‌شود. ما هم حالا فهمیدیم دیگر قوه نفهمیدن نداریم.

خیر الکلام، شماره دوم، سال اول، ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

درد ایران بی‌دواست

دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی‌باز خواست
درد ایران بی‌دواست
عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست
درد ایران بی‌دواست
مملکت از چارسو در حال بحران و خطر
چون مریض محتضر

با چنین دستور این رنجور مهجور از شفاست
درد ایران بی‌دواست
پادشه بر ضد ملت ملت اندر ضد شاه
زین مصیبت آه، آه
چون حقیقت بنگری هم این خطا هم آن خطاست
درد ایران بی‌دواست
هر کسی با هر کسی خصم است و بدخواه است و ضد
گوید او را مستبد
با چنین شکل، ای بسا خونها هدر جانها هباست
درد ایران بی‌دواست
صوراسرافیل زد، صبح سعادت در دمید
ملانصرالدین رسید
مجلس و حبل‌المتین سوی عدالت رهنماست
درد ایران بی‌دواست
با وجود این جراید خفته‌ای بیدار نیست
یک رگی هشیار نیست
این جراید همچو شیپور و نفیر و کرناست
درد ایران بی‌دواست
شکر می‌کردیم جمعی کارها مضبوطه شد
مملکت مشروطه شد
باز می‌بینیم آن کاسه است و آن آتش است و ماست
درد ایران بی‌دواست
با خرد گفتم که آخر چاره این درد چیست؟
عقل قاطع هم گریست
بعد آه و ناله گفتا: چاره در دست خداست!
درد ایران بی‌دواست
شیخ فضل‌الله یک سو، آملی از یک طرف
بهر ملت بسته صف
چار سمت تو پرخانه حربگاه شیخ ماست
درد ایران بی‌دواست
هیچ دانی قصد قاطرچی در این هنگامه چیست؟
یاری اسلام نیست
مقصد او ساعت است و کیف و زنجیر طلاست
درد ایران بی‌دواست
مسجد مروی پر از اشوار غارتگر شده
مدرسه سنگر شده
روح واقف در بهشت از این مصیبت در عزاست
درد ایران بی‌دواست
تو نپنداری قتیل دسته قاطرچیان

فرهنگ و آموزش و پرورش

نالۀ متعلمین

بسم الله الرحمن الرحيم

شاگردان ملل مختلفه که به جهت تحصیل به اروپا می‌روند، علی‌العموم تحصیلات خود را در زمان و موقعش به اکمال رسانیده و با بضاعت علمی و حذاق فنی و عملی به اوطان خود مراجعت می‌نمایند و از وجودشان از خدمات دولتی و ملتی فواید کلی حاصل آید.

شاگردان ایرانی بر عکس یا پس از شش ماه، یک سال از تحصیل دست می‌کشند، و یا سالها در فرنگستان به سر برده در هر مدرسه و مکتبی چند ماهی گذرانیده، اخرا لامر بدون تکمیل علمی و تحصیل صنعتی که به درد دولت و ملت خورد عودت نمایند. چنانچه اگر از روی تدقیق و تحقیق ملاحظه شود، اکنون صدی پنج از شاگردان ایرانی تحصیلات خود را در فرنگستان از روی قاعده و ترتیب به انجام نرسانیده و نائل شهادت‌نامه نشده‌اند، چه در شوارع شهرهای اروپا قدم زدن و گاه‌گاهی از دور دارالفنونها عبور کردن، بالتصادف در محضر درس یکی از معلمین حاضر شدن، اساس علم و بر ضد اعتقادات هموطنان خود سخن راندن بنیان تمدن نباشد.

افسوس افسوس

بعضی در اوقسات مراجعتشان با خواهش و التماس تصدیق‌نامه از معلمی استدعا نمایند که فلانی از شاگردان من بوده و مدتی در درس تجربیات من حضور داشته است. تصدیق‌نامه مذکوره را بر علم و دانش خیالی و مدعیات واهی خود سند اتخاذ نموده، در هر مجلس و محفلی ابراز نمایند. خلق گمان برند که شهادت‌نامه دارالفنون و دارالعلومهای فرنگستان همان تصدیق‌نامه فلان پروفیسور است. غافل از اینکه آن قبیل تصدیق‌نامه‌ها را به هیچ وجه من‌الوجوه اعتباری نباشد و اگر در اروپا کسی در اثبات و اکمال تحصیل می‌نمود، چنان تصدیق‌نامه‌ها را ابراز نماید، به استهزاء ریشخندش نمایند و در هیچ اداره و خدمتی راهش ندهند. چه چهار کلمه طوطی‌وار زبان دانستن را در خدمات دولتی و ملتی مایه قابلیت نتوان شمرد. و تا وضع حالیه شاگردان باقی است، از تحصیلات‌شان ملک و ملت بهره و ثمری نخواهند برد، و اگر در ترقی آتیه ایران اولاد وطن را چشم امید در انتظار علوم و فنونی است که آنها باید داخل مملکت نمایند، زهی غفلت و زهی خیال محال. وقت آن است که ترتیب صحیحی در امور شاگردان داده شود تا عمر

خونشان رفت از میان

و عده‌گاه انتقام اشقیا روز جزاست

درد ایران بی‌دواست

اشرفا! هر کس در این مشروطه جانبازی نمود

رفت و قدرش فزود

در جزا استبرق جنات عدنش متکاست

درد ایران بی‌دواست

فقیر

نسیم شمال، ش ۱۰، پانزدهم ذیحجه ۱۳۲۵.

روح القدس

چربی روغن و زردی اشرفیهای جهان‌شاه‌خان اعیان و آقایان طهران را چشم و گوش بسته و او را در لباس مظلومین جلوه داده‌اند. از بدبختی ملت وزیر عدلیه از احکام صادره عدلیه مسبوق نیست، تا چه رسد به جهان‌شاه‌خان که دو ماه است به طهران آمده و به غرور چربی روغن و زردی اشرفی در عدلیه حاضر نشده و عذرش موجه است - از کم طالعی ملت حضرت والا نایب السلطنه دام صیادی و کلا را گسترده و شبانه فلان وکیل مقدس را به امیریه دعوت می‌کند. بلی از مقدسی نانی پخته نمی‌شود - وکیل دیگر شبانه به خانه امیر بهادر و خلوات مقدسه می‌رود به عذر اینکه برادرش مباشر املاک اعلیحضرت است - از همه چربتر و شیرین‌تر این است که حضرت والا ظل السلطان با آن همه کفایت و ذکاوت فطرت و قربت به شخص سلطنت که می‌توان گفت از هر جهت اول شخص ایران است به جرم مشروطه‌خواهی مثل ناصرالملک باید حکم به تبعید بشود - شبشال یهودی و امیر بهادر که حنا را از مدفوعات تمیز نمی‌دهد، باید معلم و محرم اسرار خلوت باشد «زاغ» در منزل شهباز نشیمن دارد».

افسوس که پولها خرج ارازل میدان توپخانه شد و اقلا به همت قاطرچیها، گلهای توپخانه و خیابانها پاک نشده و ادارات دولتی مثل عدلیه و غیره بی‌موجب مانده - افواج و مناصب آجدان باشی پسر وزیر نظام را برای اینکه به حمایت مجلس آمده و مثل مجدالدوله معرکه گرم کن توپخانه نشده، به سردار فیروز داده می‌شود ما هم نیابتاً از... سردار فیروز را تبریک می‌گوییم و خلاصی فرمانفرما را از تنگنای محاصره ساوجبلاغ از کفایت ایشان می‌خواهیم، والا عاقلان دانند.

روح القدس، ش ۱۵، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵.

عزیز خود را در ممالک خارجه بیهوده و بی‌جهت صرف نمایند. از وجودشان فایده حاصل آید و نفوذ مملکت به هدر نرود. برای نیل به این مرام و حصول این مقصود مقدس باید اولاً از روی تحقیق احوال شاگردان را ملاحظه و مطالعه نمود و اصل مسئله را سنجید و فهمید. ثانیاً در حال آن هر تدبیری که لازم است بجا آورد. مجلس، ش ۸، سال دوم، ۱۹ ذیقعدة ۱۳۲۵.

اصلاح اداره معارف

قریب دو سال است مملکت ایران مشروطه و وزرای آن مسئول شده و کلمه اصلاح ادارات ورد زبان هر عارف و عامی است و در تمام مملکت ایران تقریباً یک نفر پیدا نمی‌شود که نداند ترقی و سعادت افرادی و نوعی بسته به شیوع علم و آن منوط به اصلاح اداره معارف است.

معادلک هر یک از وزرا برای ادارات خود ترتیبی قرار داده و نظامنامه نوشته و اگر کاملاً اداره خود را مرتب و منظم نکرده، اقلأ به مقدمات آن دست زده‌اند. فقط از طرف وزارت معارف اقدام و حرکتی که شده همان مذاکرات با ارباب جراید و گفتگو با مدعیان اوقاف بوده.

امروز روح هزاران اولاد ایرانی که هنوز در سن صغر یا در پشت پدر و رحم مادرند، با صدایی رسا و نعره کوه شکاف فریاد می‌زنند که ای پدران نام‌آور ما، ای بزرگان مملکت ما، حتی به تیره‌روزی و بیچارگی خود نظر افکنید. و ما را چون خود دوچار سختی و بدبختی نخواهید - اگر مایلید که ما در آینده موجب بقای نام نیک شما باشیم و اسمتان را به بزرگی و عظمت در عالم شهره کنیم، خطهای شما را تدارک و تلافی نماییم، و وطن شما را بتوانیم از دستبرد رقبای چیره‌دست نجات دهیم، مدارس خود را که محل تربیت ارواح ماست مرتب و راه تعلیم و تعلم را آسان سازید - کتب کلاس و دستیانی (?) ترتیب دهید و در اجباری و مجانی کردن تعلیم بکوشید.

حال اگر وزارت جلیله معارف اجباری کردن تعلیم و تعلم و تأسیس دارالمعلمین و مدارس عالی و غیره را متعذر یا منوط به مخارج گزاف دانند، در سهولت دو مسئله ذیل ایشان را به هیچ وجه جای سخن نخواهد بود. یکی نظارت و تفتیش مدارس ملی، دیگر یکی کردن پروگرام آنها. بلی اگر وزارت جلیله معارف اداره خود را منحصر به مدرسه دارالفنون و کار خود را فقط رسیدگی به کار اوقاف نداند و جمعی را که از بودجه معارف موظف و بیکارند به مفتشی

مدارس گمارد و معلمین هر فنی را احضار فرموده به نوشتن پروگرام و کتب فن خود وا دارد، در اندک زمانی بدون هیچ مخارجی این دو مطلب که اس اساس اصلاح معارف و انتظام مدارس ملی است میسر خواهد شد.

توضیح آنکه هرگاه برای تدریس علمی بخواهند پروگرام بنویسند، نباید گفت چون مسیو پریم گمرک را خوب اداره کرده و جناب مستوفی الممالک در فرنگ بوده و آقای آقاسید جمال خوب نطق می‌کنند، ناچار از عهده نوشتن پروگرام هم بر می‌آیند، یا اینکه بگوییم مسیو رابینو در صورتی که اداره‌ای مثل بانک شاهنشاهی را می‌گرداند، لابد دستور تعلیم ریاضیات را هم می‌داند، این طور نیست. ترتیب پروگرام هر درسی را به معلمین آن باید رجوع کرد. فلان هر چند در علم حقوق صاحب دیلم باشد، نمی‌تواند پروگرام برای ادبیات فارسی بنویسد، و بهمان اگر چه زبان روسی را در کمال خوبی بداند، وقتی از نظام بی‌خبر باشد از عهده نوشتن پروگرام برای مدرسه نظام بر نمی‌آید، بلکه برای هر شعبه باید از معلمین فرنگی و ایرانی همان شعبه مجلسی کرده و پروگرام نوشت. فقط پروگرام ابتدایی را به معلمین ایرانی کارآموده آن باید رجوع نمود.

بینش

آموزگار (تهران)، ش ۱، ۱۸ صفر ۱۳۲۶.

مرکز معارف مشرق زمین یا ژاپون

گوش سخن شنو کجا؟ دیده اعتبار کو؟

کنار میز به صندلی نشسته بودم که فراش پست در رسید، بسته‌ای از جراید خارجه را به روی میز نهاد و رفت. با شتابی هر چه تمامتر باز کرده و به مطالعه آغاز نمودم. همین که عنوان مرکز معارف مشرق‌زمین از نظرم گذشت، اشک حسرت از چشمانم فرو ریختن گرفت و دیده‌گانم سرشک عبرت بر صفحه روزنامه بیختن که هان ای ایران چه بوده و چه شده، چرا ویران نشوی. ای وطن ای مادر بیمار تن چرا ضعیف نگردی و نحیف نباشی، دیگر ز چه رو تنت خسته و رشته‌های امیدت به حیات خویش گسسته نشود، ای وطن ای به فدای پیشگاهت سر و تن، صدمه از این بالاتر و لطمه از این سخت‌تر و بدتر پنداشتن توانی، زهی بی تعصبی زاده‌گان بی همتت، زهی بی حمیتی فرزندان ناخلف که باشند و بشوند و در جراید خارجه بخوانند. امروز مرکز معارف بلاد و ممالک مشرق یکی از زوایای شمال شرقی آسیا یا مملکت ژاپون است. در صورتی که

ناچار کودکان خود را که هنوز آئینه صافی صفات طبیعی‌شان به اخلاق رذیله رنگ نگرفته، به مدارس می‌گذارند ولی بیچاره پس از یکی دو ماه که به جای علم فرا گرفتن اخلاق رذیله را در طفل خود مشاهده می‌کند، لاعلاج بدان است که به مدرسه دیگر بگذارد. بدین گونه یک مرتبه دیده می‌شود طفلی که هنوز دو مرحله از زندگانی را در راه تحصیل نپیموده بوده، مدرسه پا نهاده، پدر بدبخت به امید ترقی فرزند ناچار است به سابقه‌های مختلفه مدارس کتاب از کتاب فروشهای خوش انصاف که در یک تومان متوقع پانزده الی بیست و پنج قران دخل هستند، کتاب اکتیاع نماید و سرانجام هم اولیا که به هزار آرزو اطفال را به دبستان نهاده از آموزش دانش گذشته جز فرا گرفتن اخلاق رذیله در فرزندان خویش دیگر اثری مشاهده نکنند. اکنون وقتی است که وزیر معارف را مخاطب ساخته و عرض نمایم شما قریب سیزده چهارده ماه بوده که به استثنای چند ماهی که از وزارت معارف انفصال جسته و به وزارت عدلیه اشتغال داشتید، به سمت وزارت معارف شناخته می‌شدید، چرا نباید برای مدارس ترتیبی مقرر داشته و پروگرامی برای تعیین کتب کلاسیکی ننوشته باشید تا مردم فلک‌زده دچار این بلیات و مخاطرات نشوند.

دویم آنکه سال گذشته در زمان وزارت شما اعلان رسمی از طرف وزارت معارف خوانده شد که دوا فروشها و شاگردان آنها نباید بدون تحصیل علوم راجع به این کار و تصدیقنامه از وزارت معارف متصدی این کار بشوند و یک سال مهلت تحصیل به اینها داده می‌شود، یعنی پس از یک سال این اعلان به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. اکنون گویا یکی دو ماه باشد از مدت مهلت گذشته و جناب عالی آن اعلان را نسیاً نسیاً پنداشته‌اید. دیگر آنکه منتشر نساختن صورت خرج و دخل وزارت معارف را سبب چیست. خارج از دو صورت نخواهد بود. یا آن قدر پولی را که شما از وزیر مالیه حواله‌اش را دریافت می‌نمایید در مقابل آن خرج دارید یا نه! اگر خرج دارید چرا از طبع صورت حساب وزارت معارف غفلت می‌ورزید تا بسیاری از شاگردان نظامی و دارالفنون بگویند معلوم نیست وزیر معارف این همه پولهایی را که از دولت می‌گیرد کجا به مصرف می‌رساند. و اگر در مقابلش خرجی نباشد که دیگر معلوم است برای چه طبع و نشر نمی‌شود. بلی شغل وزارت معارف مملکت ماهر گز مطابقت با ریاست یکی از مدارس ابتدایی اروپا و امریکا

روزی مرکز معارف ممالک شرقی ایران و غربی یونان بوده. تمام اهل عالم به ملاحظه قرب و بعد به یکی از این دو مرکز شتافته علوم و صنایع می‌آموختند، شاهد زیبای دانش را در این ملک هم آغوش خویش نموده، با دلبر رعنای بینش در این مملکت همدوش می‌شده، پس از تمتع از آن معشوقه اهل عالم و کامیابی از آن محبوبه ملل و امم به اوطان خویش مراجعت می‌کرده‌اند. آری وقتی که وزارتخانه معارف مملکت ما یکی از اطاقهای مدرسه دارالفنون شود، اهتمامات شافیه و اقدامات کافی آن وزارتخانه منحصر به سرکشی حضرت وزارت پناهی در کلاسهای دارالفنون باشد، اختلال مدارس و بی‌ترتیبی مکاتب را بدتر از اینها باید منتظر بود. خیلی حمد خدای را باید به جا آوریم که کار به جایی بالاتر نکشد. ما نمی‌گوییم شماره کلیه مدارس علیا و وسطی و سفلی مملکت ژاپون بالغ بر ۳۲۰۶۰ و عدد محصلین آن مدارس از پانزده کرور و پنجاه و سه هزار متجاوز است. ما چطور در این مملکت خواهیم گفت شماره مدارس ایالت متحده امریکای شمالی سی و چهار کرور است، عده کتابهای مختلفه که اکنون در کتابخانه‌های شش هزار و هشتصد و شصت و نه گانه آن موجود است متجاوز از صد و هشت کرور و چهارصد و نوزده هزار می‌شود، و روز به روز هم بر عده کتب افزوده می‌گردد و جراید یومیه و هفتگی و مجلات آن ایالات شماره‌اش از بیست دو هزار و سیصد و بیست و شش گذشته است.

ما هرگز اظهار نخواهیم کرد که بیشتری از ملل متمدنه عالم تأسیس یک آکادمی نموده‌اند تا به اهتمامات اعضای آن که همه از اهل لسان و ادبای مملکت‌اند نواقص لغوی زبان ملی خود را سال به سال به ملاحظه ازدیاد اختراعات و اسامی آنها تکمیل نمایند که ما امروزه در مواقع لازمه لغاتی را که نه فارسی را داریم و نه عربی را می‌دانیم محتاج به تلفظ فرانسه باشیم و وکلای ما هر روز در مجلس عنوان نداشتن لغات لازمه به زبان فارسی و لزوم تشکیل یک انجمنی برای وضع لغات لازمه و جدید ننمایند، چه

میان ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است

ولی همین قدر از آنچه باید بنویسیم قصور نخواهیم ورزید. گفتنیها را نهفته نمی‌گذاریم. عموم مردم مخصوصاً از ابتدای مشروطیت تا به حال پیوسته از ناطقین لزوم تعلیم اطفال را در مدارس جدید می‌شنوند و در جراید سپردن اولاد خود را به دبستانهای تازه از قرایض می‌خوانند. لابد و

نخواهد نمود. باری از این داستان بگذریم، چه گفته‌اند:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

هر چه بگوئیم و هر چه بنویسیم نه وزیر را متألم می‌سازد و نه مردم را تباهی حاصل می‌گردد و فقط به ترجمه یکی از مجلات فرانسه راجع به ترقی معارف ژاپون قناعت می‌نماییم: جنگ روس و ژاپون خیلی باعث بیداری و انتباه اهالی مشرق مخصوصاً اهل مملکت چین شده، چنانکه از مهاجرت چینی‌ها به ژاپون برای تحصیل و ازدیاد عدۀ جوانان محصل به خوبی معلوم می‌شود، از این قرار که در هشت سال قبل فقط محصلین چین در ژاپون به طور رسمی از دو نفر متجاوز نمی‌شده، بعد شمارۀ محصلین بالغ به پانصد و نود و یک نفر می‌شود. از قرار تخمینی که در ماه ژوئن ۱۹۰۶ شده جوانان محصل چین و ژاپون متجاوز از ده هزار نفر است و اکنون بالغ بر بیست هزار نفر جوانان چینی در ژاپون مشغول به تحصیل علوم هستند و نیز به همین مقیاس از زمان جنگ تا به حال بر عدد محصلین هندوستانی افزوده شده است.

حکومت نیپال (یکی از ایالات شمالی هندوستان است که در دامنه کوه‌های هیمالیا واقع شده و هنوز هم مستقل است و انگلیس را ید تصرف در امور آن مملکت کوتاه) هم عدۀ زیادی از جوانان مملکت خود را به ژاپون روانه داشته که بر حسب ذکاوت و هوش برخی به تعلیم علوم و بعضی به آموزش صنایع مشغول شوند.

حبل‌المتین (تهران)، ش نهم، سال دوم، ۲۶ ربیع‌الاول

۱۳۲۶.

اقتصاد

اشتراک حقوق و ادای ذمه

اثر خامۀ یکی از دانشمندان در تعدیل مالیه و ترتیب ممیزی قابل توجه اعضای محترم مجلس شورای ملی اگر به عالم بشریت خوب سراسر توجه کنیم خواهیم دید در عالم انسانیت حقوقی بر ذمه هر فرد فرد تعلق گرفته است، لیکن آن حقوق چه باشد و آن افراد که باشند و چطور بایست خودشان را بری‌الذمه نمایند. مباحث و مقالات عدیدهای بایست تا شرح و بسط آن داده شود.

بلی حقوق به نسبت ارتباط در میان مردم مشترک و رعایت و حفظ آن حقوق فرض عمومی و مشترک بین افراد است. از آنجا که این ایام مطرح مذاکره مجلس مقدس ملی

مسئله تعدیل مالیه است و البته اصول کافی برای پیشرفت این مقاصد مهم رعایت و منظور فرموده و می‌فرمایند، لذا این بنده نظر به اشتراک حقوق و ادای ذمه ترتیبی به عقل ناقص خود در علم خیال به صورت مقایسه در آورده، از لحاظ شریف اعضای مجلس مقدس ملی می‌گذرانم. رد، و قبول آن موکول به ملاحظه آن مجلس مقدس است.

این مسئله واضح و آشکار است که امورات ممیزی و تعدیل مالیه در این مملکت از روی مقیاس صحیح نبوده و فرضاً در یک زمانی هم نقطه تعدیل و ممیزی لازم داشته، ممیزی که مأمور تعدیل شده به جزء جزء لازم و ملزوم ممیزی نپرداخته و به صرفه آتی قناعت کرده است و در مبحثی که او مأموریت داشته، مأموریت خود را انجام داده است. آن جمع و آن ممیزی ابداً به حالت امروز نفعی نخواهد داشت و در حکم تقویم پارسی است. باری به مفاد (خیر الکلام ماقول و دل) از مقدمات صرف‌نظر و به نتیجه می‌پردازیم.

جدولی برای پیشرفت این کار رقم شده ملاحظه فرمایند. حسن این جدول این است هر کس به رأی و سلیقه مستقیم یا منحنی خودش اقدام نمی‌کند و شالوده کار ریخته شده است و همه کس تکلیف خود را می‌داند.

اولیای مجلس شورای ملی خوب می‌دانند که اگر از امروز یک مرتبه بخواهند دست به کار ممیزی و تعدیل زنند، هستند اشخاصی که با (ندهم) شریک بوده و تا امروز به کاری نپرداخته، بارگران را به گردن زیردستان و بیچارگان انداخته‌اند. همین که یک نفر یا پنج نفر مأمور ممیزی به فلان ده رفت، رعیت بیچاره نادان را تحریک و اسباب زحمت خواهد شد.

از طرف دیگر از امروز اگر بخواهند مأمور ممیزی به اطراف و اکناف بفرستند، مخارج لازم دارند و باید ممیزی را مرفوع‌الطمع نموده که اموراتشان به خوبی بگذرد و طمعی نداشته باشند. این مخارج امروز بی‌فایده است.

امروز پنج‌هزار ورق از این جدولها را چاپ کنند و به قدر ضرورت نزد حکام ولایات بفرستند. حکام هر محل از جز و جمع و بلوک خود مطلع هستند. کدخدایان هر محل را منفرداً احضار و به هر یک یکی از این اوراق را بدهند و بگویند به طوری که نوشته شده در هر جدول در جای خود هر چیزی را بنویس و کدخدای آن ده مهر کرده و صحت و اعتبار او را متعهد شود.

از آن ورقه اعم از اینکه صحت و سقمی داشته باشد

زنان

تربیت

به موجب تحقیقات فوق لزوم تربیت نِسوان مسلّم است و در اینکه ما از نداشتن اسباب این کار غبن فاحش داریم و متحمل خسارت و صدمات کلی می‌شویم حرفی نیست، واحدی در این باب نمی‌تواند شک و تردید داشته باشد و بر اشخاصی که تمکّن دارند و می‌توانند دختران خود را در خانه درست و به طور صحیح تربیت کنند و به تعلیم وادارند و اهمال می‌نمایند، جای هزاران ملامت و توبیخ باشد، اما از جانب آگاهان خردمند مملکت از خیرخواهان و روزنامه‌نگاران و نکته‌سنجان و غیر هم در جواب متظلم بلند قدر عرض می‌کنم، غیر از معدودی قلیل کسی آن قدرت و استطاعت ندارد که دختران خود را در خانه تربیت کند و تربیت عمومی بنات نیز مثل تربیت بنین مدرسه می‌خواهد. حال می‌خواهیم بدانیم در این مملکت و شهر و دیاری که ما در آنیم هیچ اسباب اطمینان و امنیت و موجبات حفظ ناموس و عصمت فراهم است که آدمی بتواند هر صبح دختر خود را از خانه به مدرسه فرستد؟ آیا با این فساد اخلاق که از شرح آن مضایقه دارم می‌توان به هیچ زن و مردی اعتماد نمود؟ ما مردم را به چه خاطر جمعی وادار کنیم که دختران خود را در کوچه و بازار راه بیندازند و به مدرسه فرستند. الان نِسوان گاهگاه و در اوقات غیر معین از خانه بیرون می‌آیند و محل اجتماع مشخصی ندارند و در ذهاب و ایساب آسوده نیستند. وای به وقتی که شهوت پرستان بی‌انصاف بدانند که هر صبح و عصر جمعی از دختران از خانه بیرون می‌آیند و به محل معین می‌روند. آن وقت خواهید دید که چگونه سر راه صف می‌کشند و.... از این گذشته از خود مدرسه و اجزای آن چگونه باید مطمئن شد، مگر از خادمه‌های آلمان جمعی را مستخدم نماییم و در ضمن همشهریها را به نجابت بخوانیم و با قید قسم بگوییم آزادی شهوت رانی نیست و پس از آنکه دانستند و فهمیدند دست به اینکار بزنیم، باری ممکن است ما در این مطلب مثل بسیاری از مطالب دیگر سهو کرده باشیم، اما جهت اینکه تاکنون به ذکر این نقیصه نپرداخته‌ایم و از تربیت نِسوان عنوانی نکرده، این محظورات است که هر روز مشهودات ما تأیید آن می‌نماید و بر عدم اطمینان می‌افزاید. آخر الامر حالا که بر حسب مقدمات مذکوره در فوق جلب توجه بزرگان را به این امر مهم نمودیم، می‌گوییم اول باید اسباب اطمینان را فراهم آورد بعد بدون تأمل و

مصدوری به دست ما خواهد افتاد و گوش دهقانان و بادیه‌نشینان قدری باز می‌شود. اگر این کدخدا خلاف نوشته باشد، در هر ده و هر قصبه معاندی دارد. معاندین هر محل خلاف او را آشکار خواهند ساخت، به اضافه وقتی که (انجمنهای) ممیزی هر محل اقدام ممیزی کردند، گوش مردم قدری پر شده و معاند هر کدخدا در صحت و سقم هر ممیزی ساعی و جاهد خواهد بود.

حکام هر محل در صحت تعداد قراء و مزارع و قصبه‌ها مسئول خواهند بود که از قلم نیفتد و نیز نواب و مباشرین هر حاکم در عدد قصبات و نواحی متعلق به خود باید به موجب ورقه علی‌حده، جایی ملتزم شوند که عده نواحی و قصبات بیش از این نیست و از قلم نیفتاده است. از امروز که حکام هر محل به این ترتیب دست به کار شوند، بدون هیچ زحمت و مشقت و خرج تا چهار ماه دیگر قطعاً مقیاسی به مجلس خواهند داد و مجلس هم از امروز دست به کار انجمنهای تعدیلی شوند. اجزا و معاون و ترتیبات او را به طوری که عرض کرده یا هر قسم صلاح دانند تا چهار ماه دیگر منظم نموده به خواست ایزد متعادل عمل مالیه را تصفیه و قرار قاطعی بگذارند.

منافعی که از این ممیزی عاید عموم ملت خواهد شد، گذشته از اینکه مبالغی بر جمع مالیاتی دولت افزوده می‌شود و امورات اصلاح خواهد شد، منافع بیشمار خواهد داشت. یک فقره نفع عمومی فهمیدن و دانستن عده مواشی مملکت است. در این مملکت امروز که از راه آهن محرومیم آذوقه اهالی مملکت لابد باید با مواشی حمل شود، چون از عده آنها بی‌خبریم همیشه برای آذوقه در تحیر و متفکریم، ولی پس از آنکه دانستیم در محلهای غله‌خیز مواشی در جهات و اطرافش چه عده است، از هر رهگذر آسوده خواطر خواهیم بود و ترتیب کرایه معلوم و حکم توضیح داده خواهد شد.

یکی مسئله گوسفند و کشتار است. پای تخت به راحت خاطر و آسودگی می‌داند گوشت خوراک سالیانه از کدامین محل کفایت خواهد کرد و چه قسم وارد کند.

سایر حبوبات و بقولات سر جای خود بماند که وقتی مملکت دانست و فهمید چه گشته و احتیاج به چه بیشتر است اضافه کند. امورات احتیاجات بلدی محال است اصلاح شود، مگر به اطلاعی که از ممیزی مملکت استفاده و حاصل شود.

تملّن، ش ۱، س ۱۷، ۱ ذیحجه ۱۳۲۴.

تردید به تأسیس مدارس تربیت انائیه پرداخت و انشاءالله فکرهاى حکیمانه دفع مشکلات می‌کند و آرزومند به مراد خود می‌رسد.

تربیت، ش ۴۳۳، ۲۹ محرم ۱۳۲۵.

عریضه‌ی یکی از خواتین با علم به عنوان آقای آقا سید محمد مجتهد دامت برکاته

امروز که به فضل و منت قادر متعال کوکب بخت ایرانیان روی به افق اقبال نهاده و به برکت وجود علمای اعلام کثرالله امثالهم و سایر غیرتمندان خصوصاً آن ذات شریف‌گار ایرانیان رو به بهبود گذاشته، خوش موقعی به دست است که امراض ظاهری و باطنی این مملکت را به تدبیرات حکیمانه قلع و قمع و از آنجا که دشمنان ما هوشیار و بیدار کارند می‌توانیم حدس بزنیم که آخرین مهلت و واپسین فرصت ما است. پس بر خداوندان حل و عقد و مدیران رتق و فتق امور واجب است که در این هنگام درخت سعادت ابدی در باغ مراد ملت بنشانند و اساس ترقی و پیشرفت این مملکت را بر پایه استوار نهند و به تربیت نسوان پردازند. حکما و فلاسفه بر این مطلب براهین متعدده اقامه کرده‌اند و عرض آنها در حضور مبارک دام‌ظله خلاف ادب و از قبیل حکمت به لقمان آموختن است، ولی برای اینکه گمان نفرمایند این کمینه چیزی به تقلید می‌گوید، به عرض یک دلیل جسارت ورزیده و استدعای عفو دارد. در هزار سال پیش دولت اسلام نخستین دولت متمدن روی زمین بود و مسلمین اولین ملت عالم و معلمین عالم از اهل ایران بودند. در (اسپانیول) که نسبت به سایر نقاط اروپا نشر علم و اساس تقدم داشت، به واسطه حکما و دانشمندان بخارایی علم و حکمت سرایت کرده و هنوز نام حکمای آن عهد را اروپاییان با احترام تمام می‌برند، پس چه شد که آنها به علت علمی که از ما گرفتند پیش افتادند، سهل است آن را تکمیل کردند. از آموزگاران خود در گذشتند و آنها را محتاج به خود کردند. آیا می‌توان گفت اهل ایران با هوش طبیعی و استعداد خدا داد احتیاج نوع را به ترویج علم و صنعت احساس نکردند؟ ته بلکه به واسطه این بود که آنها زنهاشان را تربیت کردند و صفات حسنه از قبیل همت و غیرت و... با شیر در عروق جای دادند و ملت ایران و اسلام زودتر از ملت ژاپون به اروپا مرآورده پیدا کردند، چرا مثل آنها تربیات عصر جدید را فرا نگرفتند و هر کدام خواستند مملکت خود را اصلاح کنند،

پای ثباتشان لرزیده و کاری از پیش نبردند. همه به واسطه همین نکته است. زنهاى فرنگی به واسطه علم معنی هیئت اجتماعیه را می‌فهمند و می‌دانند که فرزندان خود را برای چه کار آماده کنند. زنهاى مسلمان جز کینه‌ورزی با یکدیگر و تربیت کودکان به مقتضای سلیقه کج خود چیز دیگر نمی‌دانند. این است فرزندانى که از پستان آن مادرها شیر خورده، مدبر عالم و اولادی که در دامن تربیت اینها پرورده شده پست‌ترین امم می‌شوند، تا وقتی که آموزگاران و مربیات اولیه اطفال را تربیت نکنیم، جوانان کاردان و پیران با تدابیر نخواهیم داشت و خودپرستی از مملکت ما رخت بر نخواهد بست، یعنی می‌خواهم عرض کنم تا در این مملکت زن نباشد مرد پیدا نخواهد شد و تا مرد پیدا نشود از عدم استقلال مملکت و بقای ملت ایمن نمی‌توانیم بود. پس چنانچه بنای تعلم مردان در این مملکت به واسطه حضرت مستطاب‌عالی محکم شد، چشم داشت آن است که اساس تربیت نسوان نیز به دست حضرت‌عالی تأسیس شود.

و این کمینه با چند نفر دیگر که برای همین مطلب به تحصیل قدری از علوم جدیده کوشیده و خود را تا اندازه‌ای حاضر نموده، از کثرت انتظار روزگاری سخت می‌گذرانیم. از بیهوده وقت گذراندن به آستان مبارک حضرت‌عالی که امروزه قبله امید اهالی ایران است، پناه می‌آوریم و در اطاعت اوامر متبوعه حضرت‌عالی حاضریم (امضا احتراماً محفوظ است).

مجلس

حس بشریت گواه است که زن و مرد را از حیث ادراک و شعور فرق و تفاوت نیست و همچنان که پسران قابل تربیت و تعلیم هستند، دختران نیز لایق دانستن و آموختن خواهند بود و البته روا نیست که دختران و خواهران وطن عزیز را از مقاومت سعادت علم محروم داریم، زیرا که جنس اناث مهمات کمال و مرصعات ادب و مربیات رجال اطفالند.

انسان از روز ولادت تا آخرین درجه حیات با جنس اناث که مادر و خواهر و دختران و زن و خدمتکار و غیرها هستند محشور است و اگر کسی به دقت رسیدگی نماید خواهد دانست که اغلب اخلاق و افعال و سخنان مردان در مجالس و محافل یا در مسند حکومت یا در صف جنگ نتیجه اخلاق و آثار زنانی است که به آنها انس و علاقه داشته

وقت و وقت اقدام است، والا زهر ناکامی به کام است و زندگی بر اهل آذربایجان حرام است. و اسفا زندهای بیوه شده قدرت ندارند که در سر نعل شوهراشان سینه چاک کنند و خون از چشمهای جوانانشان پاک کنند. از تحریر این واقعه دل مثل تنور در جوش است و قلم از این فاجعه جگر گداز در خروش است. کار از اینها گذشته دشمن در دو فرسخی شهر تاخت و تاز می کند. از یکطرف هم تا صومای سلماس را گرفته جوانان رسا و دختران با عصمت و پارسا را شکم دریده و در خون کشیده و اوطناالغیاث یا غیاثالمستغیثین. غنی زاده دیلمقانی

نسیم شمال، ش ۲، س ۱، نوزدهم شعبان ۱۳۲۵.

سیاسی عراق

اگر چه فایده نوشتن و گفتن در پیشگاه دولتی و ملتی که گوش شنوا و دیده بینا ندارد، به غیر از تضییع اوقات و تحمّل زحمات نخواهد بود. بنده حسب الامر به عرض می رسانم و فایده ای بر او مترتب نمی دانم و از این است که مدتی مدید شد که صلاح خود را در سکوت دیده و فلاکت ایران و ایرانیان را درد بی درمان دانسته ام. شایسته کدام صاحب خانه است که از پشت دیوار خانه مسکونه خود اطلاع نداشته باشد که همسایه در پای دیوار خانه او چاه کنده یا سرداب درست می کند، یا رخنه آب را به پای بست دیوار مسلط داشته، یا روزنه باز نموده یا سنگینی عمارت خانه خود را بر روی دیوار انداخته، تا چه رسد به حدود و حقوق دولت و ملت و مملکت. ملاحظه فرمایید که همسایه غرب ما در این دو سال و چندی چه کارها کرده، چه تعدیات نموده، چقدر ملک ایران را تصرف نموده و چقدر نفوس محترمه ما را تلف نموده و یک بالش نرمی که اسمش قومسیون حدود است زیر سرما گذاشته و خود علی الاتصال مشغول تجاوزات بوده و هست، و وقتی از ایرانی می پرسى که چرا مدافعه نمی کنید، می گوید قومسیون مشغول مذاکره است تا ببینیم چه قراری می دهند. رسم وطن پرستی و مملکت داری این است. البته ملاحظه تاریخی فرموده اید و می دانید که حالت امروزه ما چقدر مشابهت به دوره اضمحلال دولت صفویه دارد که افغان را از

یا عمر خود را در معاشرت آنها گذرانیده اند. پس به همان ترتیب که خواهر دانشمند وطنی ما نوشته است، باید تربیت این هر دو نوع را لازم و ملزوم یکدیگر شمیریم، و خانمهای وطن را به سر علم و ادب و وظایف غیرت و عصمت و شرافت آگاه کنیم تا نام و ناموس خاندان را از روی بصیرت حفظ کنند.

این نکته را هم باید گفت که تربیت زنان در اموری که وظیفه شخصی آنها است واجب است. از قبیل تربیت اطفال و خانه داری و حفظ مراتب ناموس و شرف، و بعضی از علوم مقدماتی و علوم که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد اما در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد.

مجلس، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴.

ایران و همسایگان^۱

احوال ارومیه

شهر ارومیه که در واقع جنت آذربایجانش باید گفت، امروز از ظلم تطاول عثمانی آزرش به جان است. امروز روز یک حالت پرمالنتی دارد که هر متفکر صاحب وجدان و هر انسان پسر انسان را دل بر آن می سوزد. این جولگه با نزهت که ساختش هر طرف فیضاً فیض بخشایش دست باغبان طبیعت است، اگر روزگاری در خرمی نزهت نشان و رشک جنان بوده است، امروز قسوت رسان و دوزخ نشان گردیده (فسبحان الله) گویی خون آتشین ملت بی گناه محمدیه سرتاسر صحرا و دشت این صفحه بدبخت را سوزانیده و بخار کثیفی از آن خونهای ریخته برخاسته و فسحت فضا را همچو دودی قسوت فزا فرا گرفته که دیده اعتبار نه گل بیند و نه گلزار، بلکه گل به دیده اش خار و بهار در نظرش گذر بار می نماید. ای وکلای ملت و ای مبعوثان بیست میلیون نفوس مملکت، کار از کمیسیون سری و علنی گذشته، صد پنجاه قریه زر ریز حاصلخیز ایران را عثمانی به حیطة تسخیر در آورده، واضحتاً بگویم جمعی حقیر از اطفال صغیر را مثل بره گوش تا گوش سر بریده، به تقاضای کینه دیرینه شیعیان علی علیه السلام را هدف گلوله کرده و با تیغ خون ریز قطعه قطعه و ریز ریز در مقابل آفتاب انداخته که گوشت اجسادشان هر تکه در متقار کلاغ و چنگال شاهین و عقاب افتاده و از پر و بال پرندگان آن صحرا خون می چکد.

۱. در این زمینه مقاله ها و تفسیرهای بسیار خوبی در روزنامه ها دیده می شود. یکی از آنها «خلاصه اخبار عراق عرب» است که در شماره سی و یکم صوراسرافیل (۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۶) چاپ شده است و به سبب طولانی بودن، از آوردن آن چشم پوشیدیم.

دخول مملکت متمکن ساخت و از در مدافعه بر نیامد. راه صلح را پیش و قناعت به اصفهان کرد تا اینکه شد آنچه شد که قلم از نگارش او عار دارد. بلی فرقی که دوره ما با دوره شاه سلطان حسین دارد این است که آن وقت دول معظمه اروپا راه به مملکت ما نداشتند و چشم طمع در ملک ما ندوخته بودند و روزگار شهنشاهی و شمشیر و جلادت بود، نادری خداوند برانگیخت و طرح استقلال دولت را دوباره ریخت و این هنگام همسایگان شمال و جنوب ملک ما را تقسیم نموده و خورده می‌دانند و روزگار پولتیک و توپ کروپ و تفنگ ما کنز و علم و استعداد و زور است و ما در وطن ایران از بچه ترسی همسایگان عقیم و نازادشده، نادری نخواهد زایید. در این صورت با این روش صلح جویانه که گویی اینان مخلوق آبی و از ناریت و غیرت عاری هستند، وخامت عاقبت ایران محتاج به عرض و بیان نیست و هر نادان و جاهل مثل بنده می‌تواند از آینده ایران و ایرانیان پیش‌گویی نماید. اللهم، مگر اینکه (دستی از غیب برون آید و کاری بکند) و مصیبت اینجاست که خداوند رزاق با آن قوه و متانت (ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین) امر به تحصیل روزی فرموده و با آن عزت و غلبه (و علینا نصر المؤمنین) امر به مدافعه فرموده‌اند (ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها) مقرر داشته و تا ما ملت ایران را غیرت ملی و وطنی و ناموس و دینی در حرکت نیاید، دست غیبی بلا واسطه کاری نخواهد کرد. ما نشنیده‌ایم که گرسنه و تشنه‌ای با دعای قولی سیر و سیراب گردد (کردار به یار کرد گفتار نکرد).

عراق عرب با اینکه سکنه او شیعی مذهب‌اند و با اینکه طاق کسری در مداین به آواز بلند صیحه می‌کشد که عراق جزو ایران است، با اینکه مزار و مرقد ائمه اثنی عشری علیهم السلام بندای (شیعتنا منا خلقوا من فاضل طیتا) اعلان می‌فرمایند که این خاک معبد و مزار و خاص شیعیان است، با اینکه مدار معیشت عراق عرب از تجارت تجار و زیارت زوار مبرا نیست، با اینکه فلوس متداول عراق سکه ایران است، با اینکه مرکز مذهب جعفری مقر ریاست روحانیت شیعی در قبه الاسلام نجف اشرف است، با اینکه نقطه عراق به مرکز ایران دو هفته راه است و به مرکز اسلامبول دو ماه هم بیشتر است، با اینکه تا زمان فتحعلی‌شاه مرحوم تعیین ولایت بغداد به امضای ایران بود و تعیین حکومت سلیمانیه و شهر زور با ایران بود و با اینکه اهالی عراق در این سنوات اخیر از ترکها روگردان

شده‌اند و متدرجاً چهل هزار ردیف جوانان نازک بدن عزیز پدر و مادر حاجی‌زاده سایه پرورده را جمع نموده و به کویت و نجد و یمن و حجاز روانه کرده‌اند و یک نفر از آنها مراجعت نکرده و تمام تلف شده‌اند و اداره عسکریه از غایت خجالت و شرمساری شهرت داده‌اند که تمام افواج ردیف عراق فراری شده‌اند و حال آنکه دنیا می‌داند که همه ترک حیات نموده‌اند و از این است که حالا می‌خواهد حدود ایران را به عساکر شاهانه محفوظ دارد، عسکر ردیف پیدا نمی‌شود و هر کس که وقت ردیف او شده جان خود را برداشته و دیار به دیار می‌گردد و از قضا عشایر معتبر هم در حدود ایران ندارند و عشایر کوچکی هم که هست همه شیعی و هر کدام در تحت یک سردار سرحددار ایران است. این است که سیاسیون این سامان متحدالقول برآنند که یک عشیره و یک سرحددار ایران مثل صارم‌السلطنه یا صمصام‌الممالک در عرض ۱۵ روز تمام عراق را مسخر می‌دارد، زیرا که هیچ مانعی و عایقی در جلو نیست و سرحدداران ایران به طمع اسلحه جدیدی که ترکها دارند، تمام اسلحه‌داران را زنده‌زنده می‌خورند و از پرتو پاشای خیالی بجز اسم در افواه عوام اثری نیست. اگر از اسلامبول در آمده ما را خبری نیست، حالا دو ماه است که هر روز می‌گویند امروز وارد می‌شود و فردا وارد می‌شود و سال گذشته که با اردوی سیاره طول حدود را می‌گشت، سرحدداران ایران علی‌الخصوص صمصام‌الممالک او را به خوبی می‌شناسند. از این عریضه استعداد عراق و کاهلی ایران به خوبی معلوم خواهد شد.

از غره محرم ۲۶ دو اثر عسکری بغداد در کمال تلاش و عجله ردیف و احتیاط را خبر دادند و از هر نقطه که وارد می‌کردند لباس پوشانیده و دو روز مشق داده و روانه حدود می‌کنند و عراق در عماره و بدرآ و مندلی و خاتقین اردو گذاشته‌اند و از ۱۵ محرم در ظرف ده روز متدرجاً هفتصد بار شتر فشنگ از راه حلب وارد بغداد شد. بار هر شتر عبارت از چهار صندوق بود. بار اسلحه و توپ تا به حال دیده نشده، مقدار چهارصد بار از اینها به [این] حدود حمل شده و ۳۰۰ بار در شرق مندلیج گذاشته شد و مردم از جهت ردیف و احتیاط آفرار و دیار به دیار شده‌اند و به واسطه آفرارها دزدی و قتل در بلاد زیاد می‌شود. والی بغداد به همراهی نقیب در ۲۸ محرم به کربلا و نجف رفتند. این مظنون است که با آقایان حجج الاسلام ملاقات نمایند. این مسافرت خالی از اهمیت پولتیکی نیست و در ۲۹ محرم

میلادی به عنوان اینکه مخارج دستگاه حریه دول معظمه اروپ به اندازه ای فوق العاده بالغ گردیده و از برای ملل باعث تحمیلات فوق الطاقه شده است، نیکولای دوم امپراطور حالیه ممالک روسیه، دول اروپ را به تشکیل مجلسی که منتج تأمین حفظ صلح بین الملل بوده باشد دعوت نمود.

دول اروپ هم مقصود حکمدار صلحجوی روسیه را مجری داشته و با حضور نمایندگان دول مجلس مذکور در هیجدهم اوت ماه سنه هزار هشتصد و نود و نه فرنگی به اسم انجمن صلح در شهر (لاهی) منعقد گردید. نتیجه آن معکوس گردید و عوض دوام صلح عمومی محاربیان متوالیه به ظهور رسید.

بعد از انعقاد آن مجلس اهالی ترانسوال از استقلال ملیت خودشان محروم گردیده، پس از سه سال محاربه و تلف شدن چندین هزار نفوس بیگناه و تحمل آن همه خسارات فوق الطاقه، اراضی ملی آنان به تصرف انگلیس در آمده و فایده معادن طلا و الماس ایشان به تجار (بریطانیا) نصیب گشت.

بزرگترین نتیجه که وقایع دیگر در پیش آن کالعدم به شمار می روند، نتیجه ای است که خود حکمدار صلح طلب سابق الذکر در اوایل سال هزار و نه صد و چهار میلادی به انجمن صلح مترتب نمود.

خیالات جهانگیری و عشق تملک آسیا باعث آن گردید که بدنهای جوانان رعنا قامت روس در میدان منچوریا... محل امتحان اسلحه جدید الاختراع (کیموزای ژاپونی) گردیده و فضای کلیساهای (اورتودوکس) با ناله زندهای بیوه و اطفال بی پدر مملو گردد؛ گویا این نتایج به ذائقه صلح جویان طعم خوبی بخشیده است که باز در صدد تشکیل دویمین انجمن صلح هستند.

مخصوصاً قیصر روس بعد از ختم محاربه اقصای شرق و مصالحه (پورتموت) جداً خواستار گردید که باز در سال هزار و نه صد و هفت میلادی که عبارت از سنه جاریه باشد انجمن صلح در لاهی منعقد بود. در این اوقات بر حسب خواهش نیکولای دویم به تدارک انعقاد انجمن مشغولند. از دول اروپ [و] دولت (آرژانتین) و جماهیر متفق از امریکا بدین انجمن نمایند خواهند فرستاد. اکنون باید منتظر شد که نتیجه این انجمن هم مثل نتایج انجمن خواهد گردید یا تغییری به ظهور خواهد رسید.

اسلامیه، ش ۸، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۵.

پرتو پاشا که از اسلامبول مأمور اصلاح اردوی ششم عراق بود وارد بغداد گردید و معروف است که ۴۰ عراده توپ همراه داشته. اگر اصل داشته باشد تا حال وارد نشده و پنج عراده توپ از بغداد به خاتقین رفته و سه عراده کوهی به بدرآ و دو عراده به مندلیج رفته و به واسطه غدغن زوار مقاطعه چیهای جنازه و ترابیه و جسرهای غیره با حکومت در سؤال و جواب اند. تردد مکاری ایرانی که غدغن بود از حدود وارد عراق نشوند، شش دسته جلودار ایرانی از راه مندلیج فراراً وارد بغداد شدند. جناب یمین الممالک احضار نموده بعد از توییح التزام گرفته مراجعت دادند. به واسطه غدغن زوار و مکاری غالب دوایر گمرک و قرانطینه و غیره حکم تعطیل پیدا کرده و به تجارت بغداد سکنه کلی روی داده و به واسطه شهرتی که مذاکره می شود که دولت ایران راه محمره و اهواز را الی خرم آباد در صدد تأمین برآمده که مال التجاره از آن راه حمل و نقل شود، در بصره و بغداد و سایر بلاد عرض راه هیجان و آثار یأس و تنزل املاک و افکار مهاجرت پیدا شده، اگر اصل داشته باشد عجب تدبیر بوذر جمهری و تنبیه و گوشمال نادری است «یا رب سببی ساز پشیمان نشوند» و در روز سیم صفر الخیر بیست عراده توپ بزرگ و ده عراده کوچک با دو تاپور عسکر و چند نفر ضابطان معتبر وارد بغداد شدند و معروف شده که پرتو پاشا بعد از ۱۵ روز اقامت عراق به اسلامبول معاودت خواهد نمود و در ۲ صفر مشارالیه با جناب یمین الممالک در کارپرداز خانه دیدن نمود. عسکریه بغداد به قومپانیه های راه کر بلا اعلان نموده که هر کدام میل انفصال از کار عربانه داشته باشند، اداره عسکریه تمام قاطرهای ایشان را خریداری می کند و کمپانیهای عربانه ها هم به واسطه نبودن زوار و کار نکردن عربانها ممنون شده و امروزها امر قاطر خریدن انجام پذیر خواهد شد و در ۴ صفر ۳۰۰ بار شتر جبه خانه تفنگ و غیره وارد کردند و در کر بلا به موجب اخبار مشهوره در کاروانسراها و خانهای زوار نشین اطلاع داده اند که تا ۵ صفر باید زوار حرکت نماید و اگر تا پنجم صفر حرکت نکردند باید بمانند و محمدپاشای ... مأمور مندلیج و بدرآ گردید.

حبل المتین تهران، شماره ۲۶۶ سال اول /

پنجم ربیع الاول ۱۳۲۶.

تفسیر سیاسی بین المللی

انجمن صلح در لاهی

تقریباً نه سال قبل در تاریخ هزار و هشتصد و نود هشت

فصل پانزدهم

طنز و کاریکاتور

۱. درآمد

پس از اعلام مشروطیت، آزادی نویافته و برجایی نابسامانیها، به طنز سیاسی و اجتماعی پروبال داد و به انگیزه‌هایی که بر خواهیم شمرد، لطیفه و فکاهی فضایی برای پرواز نیافت. در ایران این دوره، هفت نشریه طنزآمیز به چاپ رسید. ۲۳ نشریه نیز بخشها یا ستونهایی را به صورت موقت یا همیشگی به آن اختصاص دادند. این تعداد در مقایسه با شمار روزنامه‌های منتشرشده و تازگی ورود طنز به روزنامه، در خور توجه است.

از سببهای رویکرد روزنامه‌نگاران ایرانی به طنز اجتماعی و کاریکاتور، رواج این دو هنر در سراسر اروپا و چاپ روزنامه‌های موفق طنزآمیز در دیگر کشورهای منطقه است. یکی از آن روزنامه‌ها که به ایران می‌رسید و به‌ویژه در سامانهای شمالی کشور خواننده و هوادار داشت، روزنامه نامدار ملانصرالدین بود. توضیح کوتاهی درباره این روزنامه، که به زبان ترکی قفقازی در تفلیس چاپ می‌شد، ضرورت دارد: پس از شورشها و آشوبهای ۱۹۰۵ م، روسیه به مشروطیت رسید و رعایای تزار از آزادی نسبی برخوردار شدند. در این دوره بسیار کوتاه، شمار روزنامه‌های تاتاری و پس از آن،

روزنامه‌های ترکی قفقاز افزونی یافت و صاحبان اندیشه، آزادی قلم بیشتری به دست آوردند. از آن جمله، روزنامه مجله‌مانند هفتگی ملانصرالدین بود که به هیچ حزبی وابستگی نداشت و به دست گروهی از مسلمان‌زادگان روشنفکر قفقاز از هفتم آوریل ۱۹۰۶ / ۱۷ فروردین ۱۲۸۵ آغاز به انتشار کرد. شعرهای بی‌مانند علی اکبر صابر، نوشته‌های روان جلیل محمدقلی‌زاده شاگرد فتحعلی آخوندزاده، کاریکاتورهای دو نقاش آلمانی مقیم تفلیس، شهرت و اعتبار فراوانی بدان داد. ملانصرالدین به عنوان «بیداری مسلمانان»، بی‌خبری و بی‌دانشی را به همان اندازه آداب و رسوم دیرینه سال محلی، روحانیان شیعی و گاهی سنی، دستگاههای پادشاهی ایران و عثمانی و امارت بخارا را آماج ریشخند و انتقاد بی‌پرده خود قرار می‌داد و در عمل، همان عقایدی را منعکس می‌ساخت که کارگزاران استعمار روسیه در مورد تنبلی و کاهلی و عقب‌ماندگی و خرافات اقلیتهای مسلمان خود داشتند؛ ولی هرگز معترض دستگاه تزار و یا مدعی استقلال سرزمینهای تصرفی روسیه در آسیا و اروپا نشد. با وجود این خودممنیها، ملانصرالدین را در ژوئیه ۱۹۰۶ به مدت سه هفته توقیف کردند. منظور ما از آنچه

نمود و مدیر آن پیشینه‌ای طولانیتر از همکاران تبریزی خود داشت؛ زیرا در دوره مظفری ادب کاریکاتوری تهران با مدیریت او انتشار می‌یافت. محتوای کشکول به‌سان روزنامه‌های جدی به بخشهای «اخبار داخله» و «اخبار خارجه» تقسیم شده است. در شماره‌های پسین، مطالب جدی نیز در آن چاپ کردند. در ربیع‌الاول همان سال، روزنامه دو صفحه‌ای قاسم‌الخبار بلدی، با یک نوشته فکاهی و یک یا دو کاریکاتور در تهران و در اول ربیع‌الثانی تنبیه در همان شهر منتشر شد. روزنامه اخیر انتقادی - فکاهی و کاریکاتوری بود و عمری دراز یافت. با همین ویژگیها، تنها شماره موجود نقش جهان به عنوان ضمیمه روزنامه اصفهان در ۲۳ شوال ۱۳۲۵ به چاپ رسید. اندکی پیش از آن، یعنی در پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ مجله استبداد در تهران آغاز به انتشار کرده بود. محتوای این مجله را گزارشهای «انجمنهای سرّی» و خیالی استبدادخواهان تشکیل می‌داد و پیداست که نگارنده آنها ذوق چندانی در زمینه طنز نداشته است. آخرین روزنامه سراسر طنز این دوره حشرات‌الارض است که به عنوان جانشین آذربایجان از ۱۴ صفر ۱۳۲۶ آغاز به انتشار کرد. ادوارد براون، روزنامه اخیر را «یکی از بهترین مطبوعات فکاهی» خوانده است.^۵ مطالب حشرات‌الارض بیشتر از زبان دیوانه بی‌آزاری به نام «غفار وکیل» که گویا در تبریز آن روزگار او را همگی می‌شناخته‌اند، نقل شده است.

ستون همیشگی. در نه روزنامه ستون همیشگی طنز و یا مطلب نیشداری که با مسائل روز ارتباط دارد، دیده می‌شود. نخستین آنها خورشید چاپ مشهد است که از ربیع‌الاول ۱۳۲۴ به بعد در ستونی به نام «مناقشه قلمی ملا بی‌بروای خراسانی و میرزا ترسوی کاشانی» مسائل روز را مطرح می‌ساخت. سپس صوراسرافیل (ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ تا جمادی‌الاول ۱۳۲۶) انتشار یافت و «چرند پرند»های معروف دهخدا در آن به چاپ رسید. سومین روزنامه تشویق تهران (شعبان تا شوال ۱۳۲۵) بود. ستون طنز اجتماعی - سیاسی این روزنامه «شرّ و ورّ» نام

گفتیم، این نیست که روزنامه تفلیسی از سیاست روسیه پیروی می‌کرد و یا گردانندگان آن بدخواه جامعه خود و ایران و بخارا و عثمانی بوده‌اند، بلکه با تأیید خیرخواهی و هنرمندی شاعر و نویسنده و کاریکاتورکشان این روزنامه، انتشار ملانصرالدین را به زیان حکومت روسیه تزاری - و پس از آن، روسیه کمونیست - نیافته‌ایم.

روزنامه‌های صوراسرافیل، نسیم شمال، آذربایجان و حشرات‌الارض - که نویسندگان همه آنها ترکی می‌دانستند - از شعرها و کاریکاتورهای ملانصرالدین تقلید کرده‌اند؛ لیکن جز در پاره‌ای از شعرها و «چرند پرند»های دهخدا، به پای آن نرسیدند. این روزنامه‌ها، برخی از مطالب روزنامه قفقازی را نیز برنمی‌تافتند: در آذربایجان با ملانصرالدین مناقشه قلمی می‌شد و روزنامه تبریزی زیر عنوان ترکی «ملانصرالدینه جواب»، حمایت روزنامه ترک‌زبان تفلیس را از علی‌اصغرخان اتابک - که معروف به روسگرایی بود - نکوهش کرد.^۱ نسیم شمال نیز به پاره‌ای از نوشته‌های ملانصرالدین پاسخ داده است.^۲ از اشاره‌های دیگر روزنامه‌ها به نوشته‌های ملانصرالدین در فصل دهم و ممنوعیت ورود آن در فصل هفتم سخن گفتیم. با این همه، چنانکه در آغاز نیز اشاره شد، در مورد تأثیر بزرگ روزنامه تفلیسی بر اکثر روزنامه‌های طنزآمیز و کاریکاتوری ایران، با پژوهشگرانی که پیش از ما در این باره داد سخن داده‌اند، هم‌آییم. از جمله آن تأثیرها، استفاده از شخصیت تمثیلی «ملا عمو» است که با نامهای دیگر در روزنامه‌های فارسی دیده می‌شود.

۲. طنز

روزنامه‌های سراسر طنز. پس از طلوع بوشهر - که تاکنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده - نخستین روزنامه سراسر طنز ایران،^۳ آذربایجان (محرم - ذیقعد ۱۳۲۵) است^۴ که قهرمان موهوم آن «حاجی بابا» نام داشت، محتوای فارسی و ترکی آذری این روزنامه، ذوق لطیف و بیداری و آگاهی گردانندگانش را نشان می‌دهد. در پی نشر آذربایجان، شش نشریه سراسر طنز دیگر، در تهران و تبریز و اصفهان به چاپ رسید: حدود پنج هفته پس از آغاز انتشار آذربایجان روزنامه طنز و کاریکاتوری کشکول در تهران منتشر شد (۱۵ صفر ۱۳۲۵). این روزنامه، خلاف آذربایجان زیر تأثیر ملانصرالدین

۱. از جمله: آذربایجان، ش ۱۶، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵.

۲. نسیم شمال، شماره‌های ۱۷ صفر و هفتم شعبان ۱۳۲۷.

۳. برخی - همچون: کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳۲ - این مقام را به حشرات‌الارض داده‌اند که نادرست است.

۴. سرمقاله‌های آذربایجان جدی بود.

۵. براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۲.

دارد و در آن تأثیر «چرند پرند» دیده می‌شود. پس از آن، گنجینه‌انصار (شوال - ذیقعدۀ ۱۳۲۵) چاپ اصفهان با ستونی به نام «گفتگوی ملافصیح هراتی و آقا وجیه گجراتی» منتشر شد که دارای مطالب طنزآمیز دیگری بود. ستون طنز بلدیۀ اصفهان (ذیحجۀ ۱۳۲۵ تا محرم ۱۳۲۶) «جفنگیات» و از آن نفخۀ صور تهران (صفر ۱۳۲۶) «جفنگ مفنگ» نام داشت. تمدن تهران و خیرالکلام رشت هر دو از سال دوم انتشار خود (۱۳۲۶ ق) دارای ستون همیشگی طنز و یا مطلب نیشدار شدند. تمدن دارای مطالب طنزآمیزی به گونه «چرند پرند» است که امضای «فضول محله» زیر آن دیده می‌شود؛ ولی ستون همیشگی‌اش با نام «حمام جنیان» به صورت نمایشنامه تنظیم شده است. عنوان ستون طنز خیرالکلام «پاسخ و ناسخ» بود. در مورد این روزنامه باید افزود که از ابتدای انتشارش و بیرون از ستون یادشده، به ارائه مطالب طنزآمیز علاقه بسیار نشان می‌داد؛ تا آنجا که حتی بسیاری از مقاله‌های جدی آن نیز، جای لحن طنز دارد. براون، این سبک خیرالکلام را ستوده است.^۱ آخرین روزنامه‌ای که ستونی را به طنز اختصاص داد، ناقور چاپ اصفهان (ذیقعدۀ ۱۳۲۶ تا شعبان ۱۳۲۷) است. ستون «زشت و زیبا»ی این روزنامه اکثر به صورت گفتگو تنظیم می‌شد و در آن به گویش محلی اصفهان توجه شده است. به این ۹ روزنامه، باید اوقیانوس را نیز علاوه کرد. نخستین شماره آن (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) دارای ستونی به نام «لطائف» بود. در شماره‌های بعدی، مطالب طنزی که به همان شیوۀ نگارش یافته است به چاپ رسید، ولی هر مطلب، عنوانی جداگانه داشت. قهرمان طنزهای سیاسی - اجتماعی اوقیانوس «شیخ لطیف» نام دارد.

طنز در دیگر روزنامه‌ها. شمار روزنامه‌هایی که در کنار مطالب جدی خود نوشتارهای طنزآمیز نیز چاپ کرده‌اند، بیش از دو گروهی است که درباره آنها سخن گفتیم. حتی، محتوای طنز برخی از آنها از ستونهای طنز هر یک از روزنامه‌های یادشده بیشتر است.

طنز در کاریکاتورهای آئینه غیب‌نما، شرافت، عبرت، گلستان سعادت، کشکول اصفهان - که خلاف چاپ تهران مطالب جدی نیز داشت - و زاینده‌رود دیده می‌شود. برخی از مطالب این روزنامه‌ها نیز به طنز است.

از دیگر روزنامه‌ها، باید نسیم شمال (شعبان ۱۳۲۵ به بعد)

را یاد کرد که اگر چه در آغاز به صورت روزنامه‌ای جدی انتشار یافت، از شماره یازدهم به بعد، کم‌کم طنز بر مطالب جدی آن چیره شد. طنزهای نسیم شمال به گونه شعرهای ساده و گاه عوامانه سیداشرف‌الدین است که به تأثیر از صابر، شاعر ملانصرالدین، و در مورد مسائل روز سروده شده است.

زبان خرم (ربیع‌الاول ۱۳۲۵) و تیاتر (ربیع‌الاول تا جمادی‌الاول ۱۳۲۶) - در نمایشنامه «شیخعلی میرزای حاکم ملایر و تویسرکان و عروسی با دختر شاه پریان» - و پاره‌ای از مقاله‌های روح‌القدس (جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ تا جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، مساوات (رمضان ۱۳۲۵ تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) و شرافت (محرم تا جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، رنگی از طنز دارد. مطالب طنزآمیز روح‌القدس همچون «بشارت»^۲ و «نطق غیبی یا اشاره لاریبی»^۳ بی‌شبهت به «چرند پرند» نیست و شاید از این روست که برخی از محققان از دخالت قلمی دهخدا در آن روزنامه، سخن گفته‌اند. طنز مساوات تلخ و شیوا بود و در بسیاری از مقاله‌های آن، به‌ویژه از شماره نوزدهم به بعد، دیده می‌شود. در مساوات تبریز نیز این روش کمابیش ادامه یافت. شماری از روزنامه‌ها، به ندرت مطلبی به طنز چاپ کرده‌اند. از آن جمله، در شماره هفتم سال دوم روزنامه انجمن، مطلبی به طنز سیاسی با عنوان «تصورات مجنونانه یا خیالات شیخ چقندر (کذا)» دیده می‌شود.^۴ دنباله این مطلب در شماره بعدی هم به چاپ رسید و از آن پس قطع شد.

از میان عنوانهای چاپ خارج، تنها حقایق چاپ بادکوبه است که در شماره‌های معدود خود از زبان طنز استفاده کرد. بیشتر طنزهای این مجله به صورت گفتگو تنظیم شده‌اند.

ویژگیها و ارزش طنزهای روزنامه‌ای این دوره. ما در فصلهای ۲ و ۴ و ۵ و ۶ از نخستین پیشتناژان طنزنویسی در روزنامه‌های ایرانی چاپ داخل و خارج از کشور سخن گفتیم. به احتمال زیاد، طلوع (۱۳۱۸ ق) و به یقین مفتاح‌الظفر (ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۷) و مظفری (سال نخست: ۱۳۱۹ ق) مطالب فکاهی خود را از روزنامه‌های اروپای غربی و کلنی انگلیسی هند گرفته‌اند؛ اما طنز ادب تهران و به‌ویژه آذربایجان و روزنامه‌هایی که پس از آن به چاپ

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۱۶۲.

۲. روح‌القدس، ش ۱۲، ۱۵ رمضان ۱۳۲۵.

۳. همان کتاب، ش ۱۳، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

۴. انجمن، ش ۷، سال ۲، ۱۶ رمضان ۱۳۲۵.

ابتلای روز می‌پردازد؛ تا جایی که آشکارا سر به سر مجلس و نمایندگان و اولیای دولت می‌گذارد و از طرز کار آنان نکوهش می‌کند و تازیانهٔ خشم را برگرداندگان گردونهٔ زمان می‌نوازد.^۲

استفاده از زبان عامیانه یا محاوره در طنز سیاسی و اجتماعی از همین دوره آغاز شد و ما بدان در فصل ۱۲ اشاره کردیم. این کار، تازه و دشوار بود و اگر چه با توجه به بی‌سوادی و کم‌سوادی توده، می‌شایست که موفقیتی چشمگیر داشته باشد، از مرز تفتن فراتر نرفت و مخاطبان وفاداری پیدا نکرد.

در نخستین «چرند پرند»های *صوراسرافیل* زبان محاوره دیده نمی‌شود. پس از آن، دهخدا از این زبان – هر جا که توانست و شایسته بود – بهره برد؛ ولی پهلوان این میدان شرافت است.

در زمینهٔ شعر، کار دشوارتر بود. به پندار من، بهترین نمونهٔ آن «رؤسا و ملت» دهخداست که در *صوراسرافیل* چاپ شد.^۳ و با این بیت آغاز می‌شود:

خاک به سرم، بچه به هوش آمده
بخواب ننه، یک سر دو گوش آمده

کار اشرف‌الدین در نسیم شمال از ایراد بری نیست. وی در قسمتهایی از برخی شعرها به تقلید از تصنیفهای مطربان پرداخته و بی‌هیچ دلیل و منطقی زبان عامیانهٔ آنان را با زبان ادبی در هم آمیخته است. از آن جمله، «زبان حال ممدلی» است که به زبان ادبی و بخش آخر هر بند به زبان عامیانه سروده شده است:

کمترین ممدلیم داروغهٔ انزلیم
تره حلوا نمیشه ممدلی‌بک شا نمیشه

.....

کله‌اش تاج می‌خاد باج زلیلاج می‌خاد
تره حلوا نمیشه ممدلی‌بک شا نمیشه

.....

۱. عنوان این ستون در *صوراسرافیل* «چرند پرند» است؛ ولی در اغلب منابع و حتی برخی از چاپهای جداگانهٔ آن «چرند و پرند» نوشته‌اند.

۲. آیین پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۸۰.

۳. *صور اسرافیل*، ش ۲۴، ۲۴ محرم ۱۳۲۶.

رسیدند، سیاسی - اجتماعی و متأثر از جامعهٔ ایرانی و رویدادهای روز بود.

خلاف لطیفه‌های *مفتاح‌الظفر* و *مظفری*، طنز سیاسی و اجتماعی صدر مشروطه تلخ بود، کمتر خنده بر لبها می‌آورد و گاه چنان واقعیت‌های دردناک را روایت می‌کرد که به جای لبخند، خشم و اندوه برمی‌انگیخت.

واقعیت دیگر آنکه، جز در شمار بزرگی از «چرند پرند»های دهخدا، ذوق چشمگیری در طنزهای این دوره دیده نمی‌شود؛ حال آنکه زبان فارسی مایه‌ای سرشار برای آفریدن مضمونهای طنزآمیز دارد و میراث ادبی گذشتگان و فرهنگ توده، گواه بر هنرآفرینی ایرانیان در این میدان است. با این حال، نادلچسبی طنز و فکاههٔ اکثر روزنامه‌های این دوره، نباید موجب شگفتی شود؛ زیرا درست است که آن میراث وجود داشت، ولی بخش بزرگی از آن آلوده به هزل و هجو بود و رهایی از بار سنگین این سنت و عادت، دشوار می‌نمود. نه می‌شد در روزنامه از آن بهره برد و نه در فضای پرشور و التهاب و شرایط سخت روزگار، فرصت شایسته‌ای برای آفرینش زبان ویژه و شیوه‌های تازه به دست می‌آمد. از این رو، حتی موفقترین طنزنویسان الگوی کار خود را بیرون از زبان فارسی یافته بودند.

مقاله‌های طنزآمیز «چرند پرند»^۱ که مهمترین عامل نامبرداری *صوراسرافیل* اند، در یک تا دو صفحهٔ هر یک از شماره‌های آن روزنامه به چاپ رسیده است. این مقاله‌های طنزآمیز، در عین آنکه گاهی به زبان محاورهٔ تهرانیان نزدیک بود، جایگاه والایی در ادب منثور و منظوم این دوره دارد و کمتر کسی است که به روزنامه‌نگاری صدر مشروطیت، روزنامهٔ *صوراسرافیل* و مقام ادبی دهخدا و طنز سیاسی اشاره کرده و آنها را نستوده باشد. دربارهٔ محتوای «چرند پرند»ها نیز مکرر سخن رفته و موجزترینشان از یحیی آیین‌پور است که می‌نویسد دهخدا در نخستین «چرند پرند»ها

مسائل متفرقه از قبیل آفت تریاک، جهل و نادانی، عادات و خرافات، احتکار گندم و مظالم خوانین و مالکین و دست‌نشانندگان رژیم استبدادی – مانند رحیم‌خان چلبیانلو در آذربایجان و قوام شیرازی در فارس – را عنوان می‌کند و رفته‌رفته دامنهٔ طنز را بسط داده به مسائل اساسی و مورد

این سروده‌ها به تصنیف «مبتذل»^۱ مطربی درباری شبیه است که آرزو داشت مظفرالدین‌شاه چون پدر خود مردی خودکامه باشد:

برگ چغندر او مده

آبجی مظفر او مده...

اشرف‌الدین، در پاره‌ای از شعرها، در مصرع یا بندی - گاهی تنها در ردیف شعر - از زبان محاوره استفاده کرده است؛ همچون مسدّس یازده‌بندی «حراج» که در شمارهٔ چهل و پنجم نسیم شمال به چاپ رسیده و تنها ردیف این دو بیت به زبان گفتار است:

طبل و شیپور و علم را کی می‌خاد

شیر و خورشید رقم را کی می‌خاد

تخت جمشید عجم را کی می‌خاد

تاج کی، مسندجم را کی می‌خاد

طنزنویسان. نام برخی از طنزنویسان این دوره را می‌دانیم و یا حدس می‌زنیم چه کسانی بوده‌اند. در آذربایجان میرزا علیقلی خان تبریزی نویسندهٔ اصلی بود و به سبب شباهت پاره‌ای از مطالب آن با جانشینش حشرات الارض، احتمال می‌دهم که میرزا آقا ناله ملت نیز با آذربایجان همکاری داشته است. افزون بر «حاجی بابا»، امضاهای مستعار متعدد دیگری در این روزنامه دیده می‌شود: بی‌خیال، بوش غاز، یک نفر، گلدی‌گیدر، دیوانهٔ روزگار، سرگردان، دکتر مانع‌الملّه، محاسب‌الدوله، بیچاره، بیچارهٔ ملت، مفلس‌قلی، قربانقلی، م. ج. خ....

در نسیم شمال هم چنین است، با این تفاوت که می‌دانیم نویسنده و شاعر آن روزنامه کسی جز ناشرش، اشرف‌الدین قزوینی نیست. وی امضاهای مختلفی همچون سرگردان، فقیر، دمدمکی، یتیم جوجه، محروم‌الحقوق، مسکین طلبه، ملاحسرت... به زیر مطالب خود می‌نهاد. نویسنده و شاعر توانای صوراسرافیل نیز یک تن بیش نبود و علی‌اکبر دهخدا جز «دخو»، نامهای مستعار دیگری هم به کار می‌برد: خرمگس، سگ حسن‌دله، اسیرالجوال، جغد، روزنومه‌چی، خادم‌الفقراء، برهنهٔ خوشحال...

نامهای واقعی شماری از همکاران کثکول در آن روزنامه به چاپ رسیده است. از همه پربارتر و پرکارتر، میرزا تقی ضیاء لشکر (بینش) بود که در برخی از دیگر روزنامه‌های این دوره و پس از آن، پایهٔ بلند ذوق و دانشش را می‌توان دید.

مطالب طنزآمیز دیگر روزنامه‌ها را مدیران و دبیران آنها نوشته‌اند و اگر همکاران طنزنویسی نیز داشته‌اند، نام آنان را نمی‌دانیم.

چند نمونه از طنزهای این دوره^۲

صرفه‌جویی

از ژاپن با سیم تحت‌البحر اطلاع دادند که مسیو مرنارد رئیس گمرک طهران ماهی پانزده روز موجب اجزای گمرک را عقب انداخت. از قرار معلوم، صرف این پول به کیسهٔ مشا‌الیه می‌رود. به وزارت مالیه اخبار شد. چون پانزده روز محل اعتنا نبود، محل ایراد نشد. آئینهٔ غیب‌نما، ش ۵، ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

اسلامبول

از [طرف] دولت علیه، آزادی افکار عموم تبعهٔ عثمانی را اعلان داده و ارادهٔ سنیّه هم صادر شد که هر کس می‌تواند از تبعهٔ صادق عثمانی در افکار خود آزاد باشد در دل و در ته دل. هیچ‌کس نمی‌تواند او را مزاحمت نماید؛ ولی به این شرط که به احدی افشای فکر ننماید و در ضمن، از این مرحمت ملوکانه هر کسی باید ده لیرا به دولت وفادار خود سالیانه حق سکوت ادا نماید. آذربایجان، ش ۱۵، ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

مکاشفات

در ساعت پنج از شب دوشنبه دوازدهم جمادی‌الآخری در حالت خلصه بودم، جناب جبرائیل را متغیرالحال دیدم. عرض کردم قرار نبود جنابعالی و امثال شما قدوسیان مکدر احوال باشید. در بارگاه قدس که جای ملال نیست. مگر دستگاه و مشروطهٔ مجلس شورای شما مخالفی دارد؟ فرمود مخالف مجلس ما خیلی است. هر روزی اسباب تصدیع ما می‌شوند. تا می‌رویم کاری کنیم و تا وکلا می‌خواهند نطق مفصلی نمایند، یکدفعه می‌بینیم که شیاطین از هر ناحیه برای استراق‌سمع به سمت ما می‌آیند و می‌خواهند رخنه در اساس مجلس شورای ما اندازند. ما مجبور می‌شویم که شیاطین را دور کنیم و چون حرف حساب به خرج نمی‌رود با تیر شهاب ایشان را از مجلس

۱. آرتین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. نمونه‌های «چند پزند» را نیاوردیم، زیرا بارها جداگانه به چاپ رسیده و مجموعهٔ صوراسرافیل نیز تجدید چاپ شده است.

در تابستان از کثرت گرد و غبار چشم عابریں را معیوب می‌نماید و در زمستان از زیادی گِل و لجن لباس برای کسی نمی‌ماند. وکلای محترم بلدیہ در این ماده نطقهای خیلی مؤثر کردند و بالاخره مخارج ساختن خیابانها را از روی قواعد علمیه تحدید نمودند و معلوم شد که تمام خیابانهای طهران را تقریباً با دویست هزار تومان به خوبی می‌توان مثل خیابانهای پاریس پاکیزه ساخت، و تمام وکلای محترم این قرارداد را امضا نمودند که دویست هزار تومان به مصرف اصلاح خیابانها برسانند و تقریباً مطلب تمام شد و عملاً قریب شروع به کار خواهند کرد، فقط معطلی که دارند به تحصیل دویست هزار تومان وجه نقد است که هنوز در این باب مذاکره نکرده‌اند.

کشکول، ش ۱۸، ۲۱ رجب ۱۳۲۵.

تقویم یا مقویم

احوال کواکب در این ماه که اول مرحله مراتب است دلالت دارد بر کلک زدن فلک و وجود خدا و ملک و سلامتی پادشاه و عزت خواجه نمایان و خواجهگان از سفید و سیاه و کلفتی دم روباه و ظهور جریده (نقش جهان) و کساد بازار ظالمان و خورسندی مردمان بی‌غرض و افسردگی ارباب مرض و روشنی چراغ، و درد بدتر از هزار چوب و چماق و شیرینی قند و ترکیدن چشم بدخواه مثل سپند و تلخی تریاک و چسبیدن لاک و درازی سُمبه و چرب و نرمی دنبه و ترشی غوره و شهد شیره و انگور و ندیدن آدم کور و گرمی تنور و برهنگی عور و گرانی شله و آمدن چله و عزت آتش و هیمة و قلت میوه و رواج کارزنهای بیوه و نزول برف سفید و ورود قانون جدید و سردی هوا و بی‌رونقی یخچالها و بستن بعضی از آبها و سیاهی زغال و تباهی احوال و دیدن مار خوش خط و خال از جهت جنوب و روبه‌روی شمال و اختلاف آرا و اقوال و بار بردن حمال و سفیدی ماست و نبودن حرف راست و بافتن شعر و برای نوعروس قرار مهر و شنیدن و دیدن حرفها و چیزهای باورنکردنی از قبیل لباس دادن به سرباز و گذاردن کلاه ممتاز و عطای جیره و مواجب و منع لقبهای وزارتی و بی‌استحقاق اعطای مناصب و گردی گردو و باریکی مو و درازی طناب و گردش آسیاب و چوب خوردن کم‌فروش از نانوا و قصاب و گذاردن داماد و عروس خضاب طلوع ماهتاب بعد از غروب آفتاب. والله اعلم بالصواب.

نقش جهان، ش ۱، ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

شورای خود دور می‌کنیم، از این باب است که نمی‌گذارند ما به مشاغل خود اهتمام کنیم. عرض کردم مگر عزرائیل با آن بسط ید در میان شما نیست، مگر خود جنابعالی نبودید که هفت شهر لوط را با پر خود ویران کردید که خدای درباره تو فرمود (علمه شدید القوی) در این خصوص شما و عزرائیل چرا چاره نمی‌کنید، فرمود.

اما عزرائیل مدتی بود که در خیال مستبدین بود، ولی بعضی از ایشان چنان محکم در استبداد بودند که نزدیک بود عزرائیل مغلوب شود که داداشم اسرافیل صور به دست از اداره جریده صور اسرافیل بیرون آمده، پدری از مستبدین در آورد که بی‌نام و نشان ماندند، ولی من دلم برای اسرافیل سوخت با آنکه چنین خدمتی نمایان کرده، مع ذلک مدیر محترم گاهی او را سرخ، گاهی سبز، گاهی زرد می‌کند. ما که قابل رنگ نبودیم ما را هم رنگ کردند.

اما من صحیح است که شهر لوط را خراب کردم، ولی آن وقت اینقدر مشغله نبود، حالا با دو دست گرفته‌ام قانون خاتم‌الانبیاء که بناد معارضین مجلس شورا او را از میان ملت بردارند. آخر من خودم برای خاتم‌الانبیاء آورده‌ام. غمخوار این قانون منم، اگر این قانون محو شود دیگر مثل او امکان ندارد.

اما میکائیل ما چون مشتق از کیل است، او همان چسبیده است به مکیال و میزان، در فکر اصلاح کیل است. من هر چه به او می‌گویم برادر تو از خدا بالاتر نیستی که فرمود ویل للمطففین به خرج نرفت. ببین ملاکین را که چه کیلهایی درست کرده‌اند برای گرفتن حاصل از رعیت بیچاره که سه من از رعیت می‌گیرند دو من محسوب می‌دارند، ولی ما با این همه گرفتاری باز نظمی در کار خود داده‌ایم، ما چون دیدیم معلم کسان ما (عزائیل) با مستبدین راه پیدا کرد او را از دارالشورای ملی خود اخراج کردیم، دیگر هم راه ندادیم... خائن را قابل شور نمی‌دانیم، شما بروید فکری برای خودتان بکنید که مورد ملامت نشوید. عزائیل ما اگر هزار کار بد کرد از...

از آن حالت به هوش آمدم. عجیب: عجیب؛

خیر الکلام، شماره اول، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

انجمن محترم بلدیہ

اولین مطلبی که در انجمن محترم بلدیہ مطرح مذاکره و مشاوره شده، مسئله اصلاح خیابانهای طهران بوده که واقعاً کار عبور و مرور در زمستان و تابستان بر مردم دشوار شده.

جغرافیا

زمین - از کف دریا عمل آمده به شکل خیار چنبر پهن و دراز کرده و مربع شش گوشه دارد روی آب ایستاده، سالی یک مرتبه به زیارت بیت المقدس می‌رود، نصف آن زیر آب و نصفش وسط آب، یک گوشه‌اش روی شاخ گاوی واقع شده که هرگاه فی الجمله حرکتش دهد زلزله حادث می‌گردد. دور تا دور زمین کوه قاف است که هفت طبقه آسمان مثل حبابی روی آن گذاشته - در کوه قاف سیمرخ منزل دارد که رستم را به منقار گرفت و برد در کوه قاف - بادهای طوفانی که در عالم پیدا می‌شود از اثر حرکت بال سیمرخ است.

در کوه قاف نخودهایی به عمل می‌آید به بزرگی کوه دماوند. هر وقت سیمرخ از آن نخود دانه می‌خورد، نفخ و بخاری در معده‌اش پیدا می‌شود که در وقت بیرون آمدن دودش دور تا دور کوه قاف را فرا می‌گیرد. آن دود به دریایی که در وسط زمین و آسمان است می‌رسد. آب بر می‌دارد به هوای سرد که می‌رسد منجمد شده پر می‌شود. به حکم سیمرخ به هر ولایتی که امر نماید می‌بارد.

طرف مشرق زمین - شهر جابلقا است که اسکندر ذوالقرنین او را به معاونت تردستی مهتر نسیم عیار کشف نمود.

در طرف مغرب زمین شهر جابلسا است که از زمان خضر پیغمبر تا کنون از نظر محو، و چون چشمه آب زندگانی در ظلمات مخفی است که جز حضرت خضر دیگری آن را ندیده و نخواهد دید.

سمت جنوب زمین مرحوم (اسکندر) سدی سدید جلو یا جوج و مأجوج بسته تا زمان خروج دجال هر روز آن را می‌لیسند و نازک می‌کنند، فردا که می‌شود چون می‌آیند باقی سد را لیسیده تمام کنند، می‌بینند که باز سد به حال اولی خود باقی است.

طرف شمال خرسهای سفیدپوست زرد موی ازرق چشم مشغول به دوختن پالان خر دجال هستند، هر روز از صبح تا شام می‌دوزند صبح فردا می‌بینند که آنچه دوخته‌اند پاره‌شده، باز مشغول می‌شوند تا زمان موعوده.

مساوات، ش ۱۹، سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

لطائف

صبح زود به شدت در زدند، دم در رفتم که کیست؟ گفت بنده ضعیف شیخ لطیف. گفتم خیر است. گفت مژده آورده‌ام

در باز کن. در را باز کردم توی دالان روی خاک نشست و گفت چون از راه دور به تاخت آمده‌ام، دهانم خشک شده تا چایی نخورم نمی‌توانم حرف بزنم. گفتم هنوز کسی بیدار و چایی حاضر نیست. مرا نگران مگذار. بگو ببینم چه مژده‌ایست، که شما را به این زحمت انداخته، و گفت اول یک فاتحه با اخلاص به روح مادرم بخوانید تا من هم قدری حال بیایم. گفتم انالله و انا الیه راجعون. اول صبح عجب مژده‌ای آورده‌ای. مگر مادرت مرحوم شد. گفت نه خیر مژده آورده‌ام. مادرم خیلی وقت است مرحوم شده، شما حالا فاتحه را بخوانید تا من هم قدری حال بیایم. فاتحه را با اخلاص و بی‌اخلاص خواندم. گفتم زودباش. دارد نمازم قضا می‌شود. گفت عجله نیست شما بروید نماز بخوانید تا من هم قدری حال بیایم. گفتم خدا عقلت بدهد آخر عوض این حرفها یکدفعه مطلب را بگو و من و خود را خلاص کن. گفتم مطلبی ندارم. عرض کردم که مژده آورده‌ام. رفتم تو و نماز خوانده آهسته برگشتم و از پشت در گوش دادم دیدم مولانا شیخ روی خاک دراز کشیده، خود به خود می‌گوید - مادر جان قربان استخوانهای پوسیده‌ات برم، فرزندان را حلال کن. مادر جان... با تعجب در را باز کرده به ملاطفت گفتم شما را به روح مادرت زود مرا از نگرانی خلاص کن. برخاست و نشست. گفت چه مژده بهتر از این می‌خواهی که من بیچاره حلال‌زاده بوده‌ام، اما تا دیشب نمی‌دانستم. گفتم مگر کسی تو را با حرامزادگی متهم ساخته یا خدای نکرده والدۀ مرحومه‌ات... گفت نه خیر چون پدرم خیلی زشت و ترش‌روی و بدخوی بود و مادرم بسیار چاق و سفید و سرخ و مشدی، خیلی مشکل می‌دانستم که هستی خود را وقف وجود پدرم نماید. این است که در نطفۀ خودم به شبهه افتاده بودم. دیشب خدمت انسان کاملی رسیدم. از وی پرسیدم که علامت ولدالزنا چیست. گفت ولدالزنا در هر دوره‌ای یک علامتی دارد، و در این دوره علامت ولدالزنا حب و بغض استبداد است. به این معنی هر کس که استبداد را دوست دارد بی‌شک ولدالزنا است. گفتم به چه دلیل. گفت به دلیل اینکه اگر پسر پدرش باشد هرگز خواری سی‌کرور بندگان خدا و محویت یک دولت قدیم و ملت نجیب را نمی‌خواهد. از این جواب به قدری خوشحال شدم که تا صبح خوابم نبرد، و در این وقت صبح به تعجیل آمدم که اول این مژده را به شما داده بعد به دیگر دوستان اظهار نمایم.

اوقیانوس، ش ۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۳. کاریکاتور

اجمال. انگیزه رویکرد روزنامه‌ها به کاریکاتور، اقبال مردم بود که به پیگرد رویدادها دلبستگی نشان می‌دادند، ولی نوشتارهای دراز و خسته‌کننده را نمی‌پسندیدند. این نکته را ملک‌المورخین پس از انتشار ۱۸ شماره از روزنامه وطن دریافت و در اولین شماره کاریکاتوری آن روزنامه زیر عنوان «تغییر اسلوب» نوشت:

چون امروزه اهالی ایران را قوه ادراکیه منحصر به چشم حس است، هر چند شخص نویسنده مطالب حکمتی و سیاسی را به لباس ثر زینت بدهد اثری بی‌ثمر دارد، بلکه روزنامه و جریده را بدون صور مضحک نگیرند و نخوانند. در طول این مدت، آنچه نوشتیم بر خوانندگان هیچانی نبخشید؛ بهتر آن دیدیم [که] از این پس تغییر اسلوب داده مطالب سیاسی را به طرز کارکاتر (کذا) بنماییم. باشد اثر خود را در موقع بدهد و ضرر به کاغذ و مصارف جریده نرسد.^۱

دیگران آنچه را که ملک‌المورخین دریافت کرده بود، دریافتند و یا صلاح در آن دیدند که رویکرد به کاریکاتور را به طرزی دیگر توجیه کنند. در مقاله آغازین نقش جهان آمده است که «این قبیل روزنامه را که به اصطلاح جدید کاریکاتور می‌گویند، تقریباً اقتباس از کلیله و دمنه و الفیه و سلفیه^۲ خودمان» است.^۳ نقش جهان اصطلاحی نیز برای کاریکاتور وضع کرد و آن را «نقوش مضحک» نامید. اما اصطلاح کشکول «صور موهومه و خیالی» یا «صور موهوم خنده‌آمیز» بود و مدیر روزنامه چاپ کاریکاتور را چنین توجیه می‌کرد: «برای تهذیب اخلاق ملت و اشاعه تربیت و تمدن... بهترین وسیله این است که اعمال زشت آنها را مجسم نموده و به مردم نشان دهند... و برای تجسم اعمال، دو وسیله سهل و ساده به دست آوردند» که یکی از آنها، تئاتر و «دیگری ساختن صور موهومه و خیالی موسوم به کاریکاتور» است. مجدالاسلام تئاتر را منافی اسلام دانسته، کاریکاتور را توصیه کرده و افزوده است: «سابقاً روزنامه ادب... یک کاریکاتور ضمیمه داشت و ما خیال می‌کردیم چندان محل توجه دانشمندان نبوده است؛ ولی این اوقات، از اطراف و اکناف مملکت جداً ما را ترغیب به احداث و ترسیم و ترتیب آن فرموده‌اند».^۴

روزنامه‌های کاریکاتوری. پیش از اعلام مشروطیت سه و

پس از آن ۱۴ نشریه کاریکاتوری در ایران به چاپ رسیده است. ما کشکول تهران و اصفهان را دو عنوان تلقی کردیم و یادآور می‌شویم که نخستین روزنامه کاریکاتوری فارسی زبان برون مرزی، نامه وطن بود که در حیدرآباد دکن انتشار یافت. پس از آن، حقایق بادکوبه کاریکاتورهایی را که پیداست از نشریه‌های بیگانه و یا کتابها گرفته شده است چاپ کرد. تنها کاریکاتور مستقل یا اختصاصی این مجله در ششمین شماره آن (غره شعبان ۱۳۲۵) به چاپ رسید و خلاف کاریکاتورهای پیشین، موضوع آن مربوط به ایران بود. از میان روزنامه‌های کاریکاتوری ایران، آذربایجان و جانشینش حشرات الارض در تبریز، نقش جهان، زاینده رود، کشکول تبعیدی در اصفهان و بقیه در تهران چاپ شده‌اند.

پس از خاموشی ادب تهران در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ تا انتشار آذربایجان در ششم محرم ۱۳۲۵، در هیچ‌یک از روزنامه‌های ایران کاریکاتور به چاپ نمی‌رسید. بنابراین نخستین روزنامه کاریکاتوری این دوره آذربایجان است. چهل و هشت روز بعد، کشکول و در ربیع‌الاول همان سال قاسم‌الخبار بلدی و ماه بعد، به ترتیب تنبیه، گلستان سعادت، و آئینه غیب‌نما انتشار یافتند. اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ وطن نیز به کاروان روزنامه‌های کاریکاتوری پیوست. تنها شماره عبرت در نوزدهم همان ماه و تنها شماره جهان آرا در بیستم رجب، هر کدام با یک کاریکاتور، منتشر شدند. از نقش جهان نیز یک شماره در ۲۳ شوال به چاپ رسید و با نشر آن، اصفهان پس از تهران و تبریز سومین جای را در میان شهرهایی که صاحب روزنامه کاریکاتوری شده‌اند، به دست آورد. در سال ۱۳۲۶ ق شرافت با سرلوحه‌های کاریکاتوری خود در تهران و حشرات الارض به عنوان جانشین آذربایجان در تبریز انتشار یافتند.

در دوره استبداد صغیر، تنها روزنامه کاریکاتوری که به انتشار خود ادامه داد حشرات الارض بود. این روزنامه نیز در شوال ۱۳۲۶ خاموش شد، تا آنکه اصفهان به دست آزادیخواهان افتاد و روزنامه‌های زاینده‌رود از اول ربیع‌الاول ۱۳۲۷ و کشکول تبعیدی از دوازدهم همان

۱. وطن، ش ۱۹، اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۲. داستانهای شهوی که در کتابهایی مدون و با تصاویر شهوت‌انگیز در میان مردم متداول بود (فرهنگ معین).

۳. نقش جهان، ش ۱، ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

۴. کشکول، ش ۱، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

ماه با بخش کاریکاتوری در آن شهر به چاپ رسیدند. به دلایل فنی، همه روزنامه‌های کاریکاتوری داخل کشور با چاپ سنگی منتشر شده‌اند. کاریکاتور را در صفحه‌های اول و آخر^۱ یا دو صفحه میانی^۲ چاپ می‌کردند. جهان آرا، کشکول اصفهان و زاینده‌رود، تنها صفحه چهارم خود را به کاریکاتور اختصاص می‌دادند. کاریکاتورهای شرافت در سرلوحه نقش می‌بست و با محتوای همان شماره پیوند داشت. آئینه غیب‌نما، علاوه بر صفحه‌های میانی، از شماره سوم در سرلوحه نیز کاریکاتور به چاپ می‌رساند و آن شامل آئینه‌ای است که دو مرد سالخورده و جوان بر آن می‌نگرند و پشت آئینه، فرشته‌ای دیده می‌شود. در هر شماره، تصویر نگرندگان به آئینه متفاوت بود و قشری از قشرهای جامعه را نمایندگی می‌کرد.

کاریکاتورکشاها. کاریکاتورکش آذربایجان و جانشین آن حشرات الارض، حسین طاهرزاده بهزاد است^۳ که امضا نمی‌کرد. کاریکاتورهای شیدا - که به سال ۱۳۳۰ ق در اسلامبول چاپ شده است - نیز از اوست. برخی از منابع، از شخص دیگری نیز به نام حسن محمدزاده به عنوان کاریکاتورکش آذربایجان نام برده‌اند.^۴

در تهران، پرکارترین کاریکاتورکش، شخصی بود که حسینعلی و گاهی «حسینعلی ولد عبدالله خان» امضا می‌کرد. وی تصویر سیاه‌قلم نیز می‌کشید و خط خوش هم داشت. دست‌کم، خط روزنامه شاهنشاهی از اوست؛ زیرا زیر نقاشیهای خود و پیش از امضا «کاتبه و راقمه» را افزوده است.

حسینعلی که همکاری با روزنامه‌ها را از ادب تهران و شاهنشاهی آغاز کرده بود، در این دوره کاریکاتورهای دو شماره نخست کشکول را کشید و امضا کرد؛ ولی شماره‌های بعدی تا شماره هفتم بدون امضا است. شمار بزرگی از کاریکاتورهای آئینه غیب‌نما و همه کاریکاتورهای وطن از اوست.

کاریکاتورکش کشکول پس از حسینعلی، شخصی به نام میرزا علی مزین بود که نامش در زیر کاریکاتورهای شماره‌های هفتم تا سی و هشتم این روزنامه دیده می‌شود. از آن پس، نقش‌پرداز دیگری که حسن امضا می‌کرد، عهده‌دار این کار شد. کسانی که به تاریخ روزنامه‌نگاری پرداخته‌اند، برحسب شماره‌هایی که در اختیار داشته‌اند، حسینعلی^۵ یا میرزا علی^۶ را کاریکاتورکش کشکول معرفی کرده‌اند و از حسن نامی نبرده‌اند.

نام دو کاریکاتورکش دیگر را نیز در اختیار داریم. یکی از آنها شخصی به نام هادی است که در امضای کارش، شهرت خانوادگی خود را نیز آورده است؛ ولی از آن تنها «زاده» خوانده می‌شود. وی آفریننده برخی از کاریکاتورهای آئینه غیب‌نما بود. آن دیگری، «کوچک بن علی» است که کاریکاتورهای قاسم الاخبار بلدی را می‌کشید. شماری از کاریکاتورهای شرافت نیز دارای امضایی ناخواناست و کاریکاتورکشان روزنامه‌هایی که از آنها نام نبردیم، ناشناخته مانده‌اند. کاریکاتورهای نامه وطن (حیدرآباد دکن) به احتمال فراوان و کاریکاتورهای حقایق (بادکوبه) بی‌تردید، از کتابها و نشریه‌های دیگر گرفته شده‌اند؛ اما تنها کاریکاتور مستقل حقایق که پیشتر بدان اشاره شد، دارای امضایی به لاتین است که موفق به خواندن آن نشدم.

متین السلطنه - مبتکر اولین روزنامه کاریکاتوری ایران - درباره روزنامه تنبیه نوشته است: «در ایران بهترین جریده کاریکاتوری که داشتیم تنبیه بود.»^۷ اگر نظر او درباره دوره‌های بعدی انتشار تنبیه هم باشد، خالی از اغراق نیست. من کاریکاتورهای طاهرزاده بهزاد در آذربایجان و حشرات الارض و کاریکاتورکش ناشناس گلستان سعادت را هنرمندانه‌تر یافته‌ام. اولی سبک کاریکاتورهای ملانصرالدین را پی می‌گرفت و کار دومی، به سبک نقاشیهای کتابهای مصور چاپ سنگی آن دوره بود.

پیام کاریکاتورها. درباره تأثیر کاریکاتور در خوانندگان روزنامه‌ها، نشانه و نمونه‌ای در اختیار نداریم؛ اما تصور شیفتگی مردم - از جمله، کم‌سوادان و بی‌سوادان - به نقشی که مسائل روز را بازتاب می‌داد دشوار نیست و این نکته را از اشاره‌های دو مدیر روزنامه که نقل کردیم و تعدد روزنامه‌های کاریکاتوری می‌توان دریافت.

۱. آذربایجان، تنبیه، حشرات الارض و جهان آرا.

۲. گلستان سعادت، آئینه غیب‌نما، وطن، عبرت، کشکول (تهران) و نقش جهان.

۳. طاهرزاده بهزاد، ص ۳۳ و «خاطرات منتشرنشده استاد حسین طاهرزاده بهزاد»، فرش ایران (فرانکفورت)، ش ۱، ص ۶ (۱۳۶۸)، ص ۱۶.

۴. محمود نفیسی، «نگاهی به روزنامه‌های طنز...»، همان کتاب، ص ۵۶.

۵. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۴۲.

۶. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۲۴.

۷. «تنبیه»، عصر جدید، ش ۲۷، ۲۶ ذیقعد ۱۳۳۲.

مخالفت با شاه و دربار و دیگر صاحبان زور و زر راسختر و کاریکاتورهای کثکول متنوعتر از روزنامه‌های دیگر بود.

دو ویژگی مهم کاریکاتورهای صدر مشروطیت در خور یادآوری است. یکی اینکه به سبب تازگی این هنر و ناآشنایی خوانندگان به زبان کاریکاتور، در بسیاری از آنها تعدّد شخصیتها و گفتگوهای طولانی نوشته شده در حاشیه و متن دیده می شود. دیگر اینکه، کمتر کاریکاتوری با دنیای لطیف طنز و فکاهه پیوند داشت و کاریکاتورهایی که با تلخی و زمختی صحنه‌های خونین یا دردناک آن دوره را مجسم ساخته‌اند، بسیار است. آلفونس نیکلا کاریکاتورهای آئینه غیب‌نما را «کودکانه» و در عین حال «صادق» توصیف کرده است.^۳ این نظر ایران‌شناس فرانسوی که معاصر دوره مورد بحث ماست، درست بود و می‌توان آن را درباره همه روزنامه‌های کاریکاتوری صدر مشروطیت به کار برد.

نمونه‌ها. در گزینش کاریکاتورهایی که به عنوان نمونه می‌آوریم، چند نکته را رعایت کرده‌ایم که مهمترینشان تنوع، روشنی و امکان چاپ مجدد آنهاست. نمونه‌ها، برپایه موضوع تقسیم شده‌اند و شرحها و نامگذاری خود را میان [] آورده‌ایم.

۱. انجمن، ش ۲۶، س ۲، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۲. طاهرزاده بهزاد، همان کتاب، ص ۳۴.

3. Nicolas, "La caricature à...", p. 554.

برآشتگی کسانی هم که به صورت فردی یا صنفی در کاریکاتورها مورد انتقاد قرار می‌گرفتند قابل درک است. در انجمن ایالتی تبریز، نماینده‌ای گفت: «بنده امروز جریده حشرات الارض را دیدم. شکل یک حاجی را کشیده‌اند که پل را می‌بلعد! آیا حق انتشار این تصویر را دارند؟» نماینده دیگری پاسخ داد: «این مسئله غیر از لوایح خفیه است. بلی، روزنامه معایب و خیانات هر کس را اعم از اعلی و ادنی می‌تواند ظاهر سازد، مشروط بر اینکه تهمت نباشد.»^۱ کشنده همان کاریکاتور در جای دیگری گفته است: «وقتی که در مرنده به دست عمال شجاع نظام گرفتار شده بودم، در اثنای بازپرسی، مأمورین عقب نقاشی می‌گشتند که کاریکاتور شاه را ترسیم کرده بود. در این کاریکاتور که در روزنامه حشرات الارض چاپ شده بود، شکل شاه را مثل قورباغه چاقی کشیده بودم و اگر می‌فهمیدند که من آن را ترسیم کرده‌ام، بی شک اعدام می‌کردند.»^۲

پیام کاریکاتورهای صدر مشروطیت، سیاسی و اجتماعی بود و چنانکه می‌باید، تأثیر رویدادهای داخلی، روابط خارجی و حتی مسائل بین‌المللی در آنها دیده می‌شد. با این وصف، ما جنبه‌های اجتماعی کاریکاتورهای این دوره را افزونتر از جنبه‌های سیاسی آن یافته‌ایم. وانگهی، هریک از روزنامه‌های کاریکاتوری، حساسیت و گرایش خاص خود را داشت. کاریکاتورهای آذربایجان و حشرات الارض، سیاسی‌تر و در



«آهای آهای ای صاحب ربه، گوسفندان را گرگها تلف کردند»
آذربایجان، ش ۲، ۱۵ محرم ۱۳۲۵



آذربایجان، ش ۱۴، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵



شرافت، ش ۳۷، ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۶



گلستان سعادت، ش ۱، ربیع الثانی ۱۳۲۵

کشکول، ش ۵، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵



بنی امیه مشین قاتل حضرت امام رضا علیه السلام و مولا یکه میگردد را بفرمان

پیشی زن گارست
حشرات الارض، ش ۱۰، ۲۱ ربیع الثاني ۱۳۲۶



آئینه غیب نما، ش ۸۲، رجب ۱۳۲۵
[شاه با برخی از وزیران بی غرض و
جمعی از علما در سمت راست
«آدمهای دورو که می خواهند مابین
دولت و ملت را نفاق اندازند»]

مشروطه و استبداد



گلستان سعادت، ش ۱۰، جمادی الثاني ۱۳۲۵



گلستان سعادت، ش ۱، ربیع الثانی ۱۳۲۵



آئینه غیب نما، برگرفته شده از:

"Persic caricature persane" RMM, IV (1908), p.845.



حشرات الارض، ش ۱۲، هشتم جمادی الاول ۱۳۲۶



کشکول، ش ۱۷، ۱۴ رجب ۱۳۲۵



کشکول، ش ۱۵، ۲۳ جمادی الثاني ۱۳۲۵



صحنه های مختلف انقلاب کبیر فرانسه
در سرلوحه های شرافت

کار بدستان دولتی



کشکول، ش ۱۲، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵



[ماجرای فروش دختران قوچانی]
وطن، ش ۲۰، رجب ۱۳۲۵



[ماجرای فروش دختران قوچانی]
وطن، ش ۱۹، جمادی الثانی ۱۳۲۵



شرافت، ش ۱۰۹، اول جمادی الاول ۱۳۲۶



کشکول، ش ۹، ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵

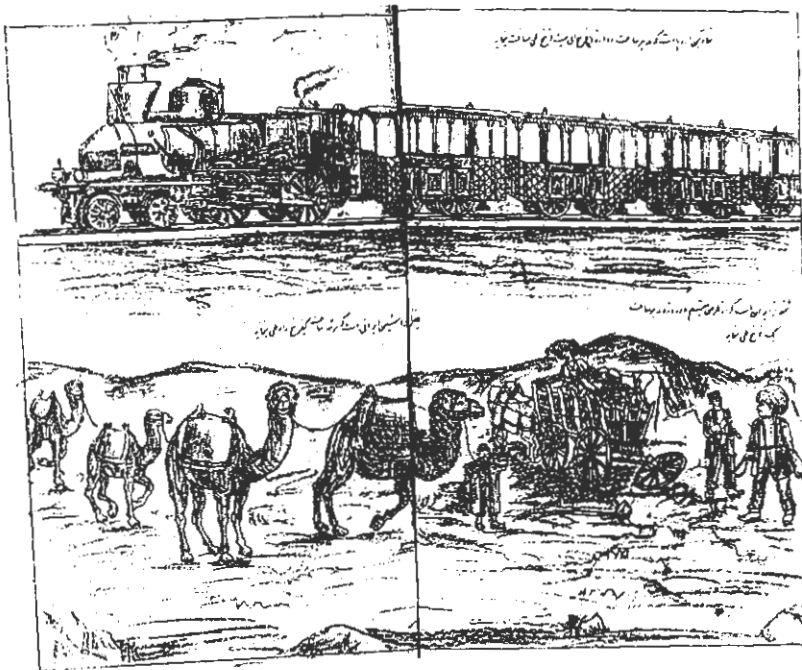


زینت قهرمستم هایدات

اقتصاد الف) صنعت

حشرات الارض، ش ۴، هشتم ربیع الاول ۱۳۲۶

کشکول، ش ۵، ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۵



(ب) بانک و شرکت



کشکول، ش یک، ۱۵ صفر ۱۳۲۵



(پ) راه آهن

کشکول، ش ۴، نهم ربیع الاول ۱۳۲۵



منظره ایست ازوضع حالیه مایه ایران
درحالیته اروپائیان همه نوع ازمحصولات وطن مانتع میشود ، ماخورد مایوسانه
درکناری ایستاده دست بکدی در برابر آمان در ازداریم .

حقایق (بادکوبه)، ش ۶، غره شعبان ۱۳۲۵

آذربایجان، ش ۲۰، ششم شوال ۱۳۲۵



«خروج اهل مرکب از ایران»
«بند ارغی»



آینه غیب‌نما، ۲۹ محرم ۱۳۲۶



کشکول، ش ۱۱، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵



کشکول، ش ۱۲، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵



کشکول، ش ۳۱، ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵

(ج) بلديه (شهرداری)



کشکول، ش ۲۴، سوم شوال ۱۳۲۵



نقش جهان، ش ۱، ۲۳ شوال ۱۳۲۵

(چ) ستم به روستاییان



کشکول، ش ۲، ۲۲ صفر ۱۳۲۵



آذربایجان، ش ۱۱، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵

برخیست ناکند زده و ترا بلس

خانم دیوان



کشکول، ش ۲، ۲۲ صفر ۱۳۲۵



آذربایجان، ش یکم، ششم محرم ۱۳۲۵

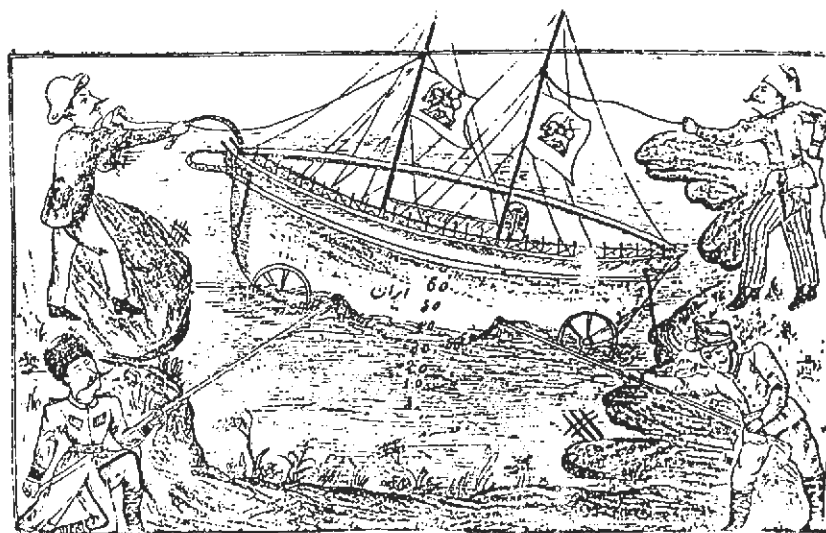
دیگر و مباشر



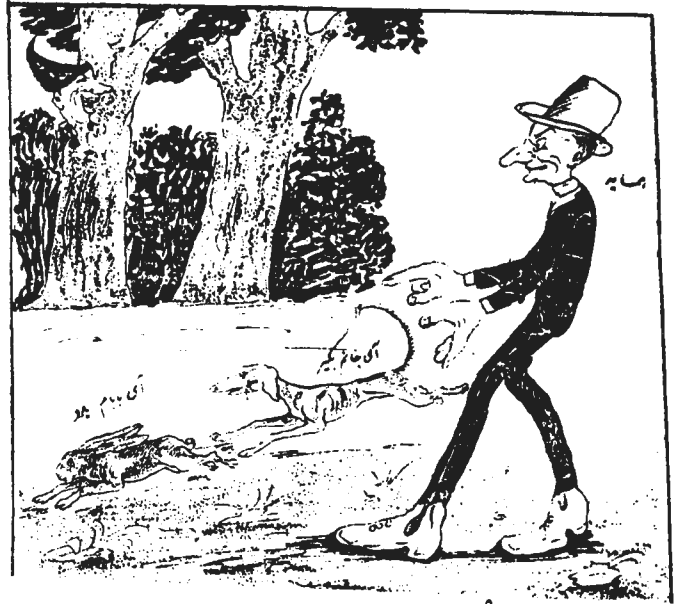
کشکول، ش ۲۱، ۲۹ شعبان ۱۳۲۵



کشکول، ش ۲۲، ۱۴ رمضان ۱۳۲۵



آئینه‌غیب‌نما، ش ۲۶، سوم محرم ۱۳۲۶



حشرات الارض، ش ٢، ٢٥ صفر ١٣٢٦

(خ) جهان



کشکول، ش ۳۰، ششم ذیحجه ۱۳۲۵



حشرات الارض، ش ۱۲، هشتم جمادی الاول ۱۳۲۶

میدان سیاست با اسباز و سطلی



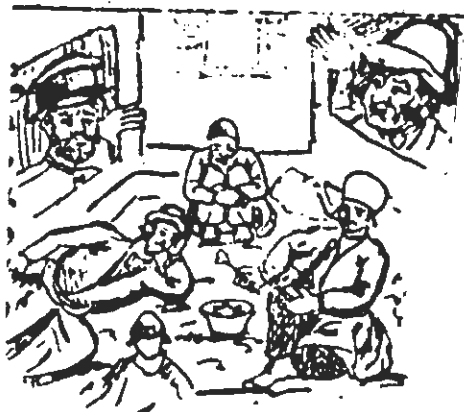
کشکول، ش ۲، ۱۲ صفر ۱۳۲۵



کشکول، ش ۳، ۲۹ صفر ۱۳۲۵



کشکول، ش ۲۸، غرّه ذیقعدّه ۱۳۲۵



شرافت، ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۶



حشرات الارض، ش ۴، هشتم ربیع الاول ۱۳۲۶

اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
طهران

۱۴ اردو روزنامه های وطن پرست
هفته گزیده از مشهور
تاریخ شنبه بیستم ربیع الاول ۱۳۲۵
مطابق (م) پیرامه ۱۳۲۵



گنگول

اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
طهران

۱۴ اردو روزنامه های وطن پرست
هفته گزیده از مشهور
تاریخ شنبه بیستم ربیع الاول ۱۳۲۵
مطابق (م) پیرامه ۱۳۲۵

این روزنامه از جهت و محتوای غنی است از اخبار خاص و طرفیت و مناسبت و حوادث و مشهورات و غیره
مستحق است که در هر منزل و محله و هر کس که بخواهد از اخبار و حوادث و مشهورات و غیره مطلع شود
این روزنامه را بخرد و بخواند



چهارشنبه که امروز بیامی سحرگاه عبادت و ایام روز اولی قیامت تمام نری گان اولی ماه که معجزات معلوم شده ام
این روزنامه که در تمام بلاد و محله ها و هر کس که بخواهد از اخبار و حوادث و مشهورات و غیره مطلع شود
این روزنامه را بخرد و بخواند

کشکول، ش ششم، بیستم ربیع الاول ۱۳۲۵

فصل شانزدهم

الف) تاریخچه روزنامه‌های برون مرزی

۱. درآمد

شمار روزنامه‌ها و مجله‌هایی که پس از صدور فرمان مشروطیت در بیرون از ایران به زبان فارسی انتشار یافت، برابر پژوهش ما به ۱۶ عنوان محدود می‌شود، اگر چه عده‌ای^۱ ۱۷ یا ۱۸ دانسته‌اند.^۲ از آن میان، پنج عنوان پیشتر آغاز به نشر کرده بودند: *حبل‌المتین*، *حکمت*، *چهره‌نما*، *خلافت* و *مجموعه ماورای بحر خزر*. سه یا چهار عنوان در تبعید منتشر شدند: *تمدن*، *صوراسرافیل*، *مظفری* و شاید *روح‌القدس*. اما تنها *صوراسرافیل* اروپا بود که با انتشار سه شماره به نام و اعتبار دست یافت. از نگاه شمار، عنوانهای چاپ‌شده در شبه‌قاره هند مقام اول را دارا بودند.

مجموعه ماورای بحر خزر از سوی دولتی صاحب منافع در ایران منتشر می‌شد و اگر چه سردبیری ایرانی داشت، بلندگوی سیاست آن دولت بود. نقطه مقابل این نشریه، خلافت لندن است که به دست اصلاح‌طلبان ترک و عرب بنیاد یافت و سردبیر ایرانیش آزادانه عمل می‌کرد. دیگر روزنامه‌ها، یعنی چهارده عنوان از شانزده عنوان، به دست

ایرانیان آزادیخواه و اصلاح‌طلب به چاپ رسیده است. روزنامه‌های اصلاح‌طلب برون‌مرزی، نفوذ پیشین را در داخل کشور نداشتند، ولی از سویی در ایجاد همبستگی میان ایرانیان مقیم خارج از کشور مؤثر بودند و از سوی دیگر، در حدّ خود افکار عمومی جهانیان را با آرمانها و درستی خواسته‌های خودکامه‌ستیزان داخل کشور آشنا می‌ساختند.

در این دوره پرتلاطم، دولتهایی که در تهران بر سر کار آمدند در برابر روزنامه‌های فارسی‌زبان چاپ خارج روش مشخصی نداشتند. در زمانی که هنوز مجلس و مشروطه برقرار بود، مسأله‌ای در این زمینه پدید نیامد. در دوره یکساله استبداد صغیر، با هر چه آزادی و نظام مشروطه را تبلیغ می‌کرد به چشم دشمن نگریسته می‌شد و تفاوتی میان روزنامه چاپ داخل یا خارج از کشور نبود.

۱- با برشماری *روح‌القدس* که عده‌ای گمان دارند در اروپا منتشر شده است.

۲- با برشماری *نوروز* که برخی از چاپش در بادکوبه خبر داده‌اند.

۲. تاریخچه روزنامه‌ها

الف. هند

اشاره. در این دوره، هیچ عنوان فارسی در آن بخش از شبه‌قاره هند که بعدها پاکستان نام گرفت، انتشار نیافت و انتشار مداوم نیز ویژه حبل‌المتین بود که در کلکته به چاپ می‌رسید. در همین شهر، یک شماره هم از روزنامه تبعیدی تمدن منتشر شد. در حیدرآباد دکن نامه وطن و در بمبئی دو روزنامه دعوة الاسلام و اصلاح انتشار می‌یافتند. باید افزود که در روزنامه‌های اردو زبان، همچنان شعر و مطالب کوتاه دیگری در زمینه‌های ادبی و تاریخی و مذهبی به زبان فارسی به چاپ می‌رسید و انتشار کتاب به زبان فارسی، هنوز رونقی در خور توجه داشت.

حبل‌المتین. حبل‌المتین به هنگام صدور فرمان مشروطه در آغاز سیزدهمین سال انتشار خود بود و در ایران و در میان ایرانیان و دیگر پارسی‌زبانان آن را به نیکی و مصلحت‌خواهی می‌شناختند.

ناخشنودی مقامهای انگلیسی از روش حبل‌المتین در قبال قرارداد ۱۹۰۷ و گلایه مشروطه‌خواهان تندرو و تندروان مشروطه‌ستیز با آن، همه به سبب محتوای روزنامه بود که آن را در جای خود معرفی خواهیم کرد.

حبل‌المتین این دوره، از نگاه سازمان نسبت به گذشته تغییری نیافت، جز آنکه سید حسن کاشانی برادر کهنتر مؤید الاسلام که تا نیمه‌های دوره مظفری دستیار راستین ناشر آن روزنامه بود و پس از آن «وکیل عمده»ی حبل‌المتین در ایران شد، حبل‌المتین روزانه تهران را منتشر ساخت. مؤسسه «حبل‌المتین» به انتشار شماره‌ای از تمدن نیز دست یازید و بخشی هم برای انتشار کتاب پدید آورد.^۱

دعوة الاسلام. مجله دو هفتگی مذهبی - اجتماعی دعوة الاسلام، اول رمضان ۱۳۲۴ / ۲۷ مهر ۱۲۸۵ / بیستم اکتبر ۱۹۰۶ در بندر بمبئی آغاز به انتشار کرد و انتشارش تا اواخر سال ۱۳۲۶ ق (پاییز یا زمستان ۱۲۸۷ / اواخر ۱۹۰۹ م) ادامه یافت.

دعوة الاسلام ارگان انجمنی به همین نام بود و مدیریت انجمن و ارگان آن را حاج سید محمدعلی داعی‌الاسلام (آمل ۱۲۹۶ ق - حیدرآباد دکن ۲۶ آبان ۱۳۳۰ خ) بر عهده داشت. وی پیشتر در اصفهان مجله دینی الاسلام را منتشر می‌ساخت که از آن در فصل دوم سخن گفتیم.

شماره نخست دعوة الاسلام دوزبانه بود: ستون سمت راست به فارسی و ستون سمت چپ به زبان اردو به چاپ می‌رسید؛ اما مضمون هر دو ستون یکی است. از شماره دوم، مجله دارای دو چاپ جداگانه فارسی و اردو شد که آن نیز یک سال بعد از انتشار باز ایستاد و در شماره دوم سال دوم اعلام داشتند: «مصرف جریده دعوة الاسلام منحصر به هند است... و نیز خریداران اردوی دعوة الاسلام بجز چند نفر معدود، همه فارسی می‌دانند.»^۲ دعوة الاسلام به مسائل مذهبی اکتفا نمی‌کرد و مجله‌ای اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه بود.^۳

نامه وطن. نامه وطن از محرم ۱۳۲۵ تا دست‌کم صفر ۱۳۲۶ / اسفند ۱۲۸۵ تا اسفند ۱۲۸۶ یا فروردین ۱۲۸۷ / فوریه یا مارس ۱۹۰۷ تا مارس ۱۹۰۸ در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده و آخرین شماره موجود آن شماره هفتم است. در شماره‌هایی که از این نشریه در دست است، فاصله انتشار دیده نمی‌شود؛ اما از آنجا که در هر شماره تنها از ماه انتشار سخن رفته و با توجه به فاصله شماره‌های موجود، به نظر می‌رسد که خواست ناشر نامه وطن انتشار ماهانه آن بوده است. با این وصف، فاصله دو شماره از یک ماه قمری یا خورشیدی در می‌گذرد. هر شماره از این روزنامه «مجلس» خوانده می‌شد؛ مانند «مجلس دوم» و «مجلس هفتم».

نامه وطن نشریه‌ای مصور - شبیه کاریکاتور - و دارای مقاله‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی بود. این روزنامه را میرزا ابراهیم صحافاشی تهرانی که در میان آزادیخواهان و

۱. کتابهای نشر شده از سوی مؤسسه حبل‌المتین تنوعی چشمگیر داشتند. از آن جمله‌اند: حاجی‌بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب دستان (۱۳۲۴ ق) میکادوناومه اثر حسین بن علی درباره پیروزی ژاپن بر روسیه (۱۳۲۵ ق)، منتخبات دیوان حکیم قاضی (۱۳۲۵ ق)، دیوان عندلیب کاشانی (۱۳۲۶ ق) احوال کریستوفر کلمبوس با ترجمه میرزا محمد منشی (۱۳۲۶ ق).

۲. دعوة الاسلام، ش ۲، س ۲، اول ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۳. درباره دعوة الاسلام بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۰۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۷۲؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۵۳؛ دانشور علوی، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ خمami زاده، همان کتاب، ص ۱۴۴؛ مولانا، همان کتاب، ص ۱۱۴؛ یامداد، همان کتاب، ج ۵، ص ۲۵۵-۲۵۴؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۴؛ فیاض و عابدی، همان کتاب، ص ۶۲۸-۶۲۷ و

Ismail Hamed, "Un journal persan de l'Inde", RMM II (1907), p. 146.

دوره‌های ناقص دعوة الاسلام در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، مرکزی آستان قدس رضوی، علامه طباطبائی (شیراز)، ملی پاریس، دانشگاه کمبریج و ملی سن پترزبورگ موجود است.

نوآوران شهرتی داشت منتشر می‌ساخت. وی پیشتر با روزنامه‌های تهران به ویژه ادب همکاری کرده بود.^۱

تمدن. میرزا رضاخان مدبرالملک هرنیدی صاحب امتیاز و مدیر تمدن تهران که در پی رویدادهای ایران به خارج گریخته بود، به کلکته رفت و در آنجا اول رمضان ۱۳۲۶ / چهارم مهر ۱۲۸۷ / ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۸ تمدن را به صاحب امتیازی جلال‌الدین مؤیدالاسلام ناشر حبل‌المتین منتشر ساخت و نام خود او به عنوان «نگارنده» در سرلوحه جای گرفت. در تنها شماره انتشاریافته در کلکته، عنوان «ناله ایران» را بر فراز نام روزنامه نوشته‌اند.

تمدن کلکته فاقد شماره‌گذاری بود. بدین ترتیب، با توجه به تفاوت صاحب امتیاز و حتی نحوه انتشار و توزیع و پاره‌ای از ویژگیها، آن را باید روزنامه‌ای جدا از تمدن ایران و یا دست‌کم شماره ویژه یا فوق‌العاده آن تلقی کرد.^۲

اصلاح. روزنامه هفتگی اصلاح چاپ بمبئی،^۳ از بیستم ذیحجه ۱۳۲۶ تا پنجم جمادی‌الاول ۱۳۲۹ / ۲۳ دی ۱۲۸۷ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۰ / سیزده ژانویه ۱۹۰۹ تا چهارم مه ۱۹۱۱ انتشار یافته است، ولی تمامی منابع موجود به نادرست آغاز انتشار آن را محرم ۱۳۲۷ نوشته‌اند. تاریخ روز و ماه تأسیس آن از سال دوم در سرلوحه نیز می‌آمد.

«نگارنده و مدیر» این روزنامه خبری محمدرضا بوشهری بود که از ۲۹ قوس (آذر) ۱۳۰۲، اصلاح را بار دیگر در تهران منتشر ساخته است.^۴

ب. قفقاز و آسیای میانه

اشاره. با آن همه پیشینه فرهنگ ایرانی در سرزمینهای جنوبی امپراتوری تزارها و حضور این فرهنگ در بسیاری از کانونهای پرجمعیت این بخش از آن امپراتوری، انتشار کتاب و روزنامه به زبان فارسی بسیار محدود بود و تناسبی با اهمیت تاریخی، بل معاصر آن نداشت.

زبان رسمی امارت بخارا - که جمهوری تاجیکستان و بخش بزرگی از جمهوری ازبکستان کنونی را شامل می‌شد - فارسی بود، ولی در آن سامان روزنامه‌ای به این زبان و هیچ زبان دیگری جز زبان حامیان روس امیر انتشار نیافت. در دیگر بخشهای خاوری دریای مازندران نیز که به گونه مستقیم از سوی روسها اداره می‌شد، وضع به همین گونه بود و تنها

روزنامه دولتی دوزبانه مجموعه ماورای بحر خزر به حیات خود ادامه می‌داد.

کار روزنامه‌نگاری محلی در قفقاز رونق بیشتری داشت؛ زیرا روزنامه‌های متعددی به گرجی و ارمنی و ترکی آذری در آن خطه کوچک اما چند قومی انتشار می‌یافت و زبان دو نشریه فارسی بود. دیگر روزنامه‌های مسلمانان قفقاز نیز به فرهنگ کهن خود ارج می‌نهادند و در کنار زبان اصلی، آگهی، نامه رسیده، مقاله یا شعری به زبان فارسی منتشر می‌ساختند. از آن میان باید از ارشاد و ترقی و تازه حیات یاد کرد که هر سه در بادکوبه به چاپ می‌رسیدند و افزون‌بر بازتاب بسیار گسترده رویدادها و مسائل ایران، در اکثر شماره‌ها یک یا دو مطلب نیز به زبان فارسی داشتند. علاوه بر این، ترکی آذری آن روزنامه‌ها هنوز پر از واژه‌های فارسی بود و یگانگی خط نیز موجب می‌شد که ایرانیان آشنا به آن زبان، ارتباط معنوی پر دامنه‌ای با صاحب‌قلم آن سوی ارس داشته باشند و از روزنامه‌هایی که یاد کردیم، و به ویژه ملانصرالدین تفلیس بهره برند و تأثیر پذیرند.

مجموعه ماورای بحر خزر. گفتیم که مجموعه ماورای بحر خزر در این سالها نیز - و تا چند ماهی پس از آن - در عشق‌آباد منتشر می‌شد و در خدمت منافع سیاسی و اقتصادی روسیه بود. در این مورد در فصل آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

مجموعه ماورای بحر خزر دوره مورد بحث ما، هیچ‌گونه تفاوتی جز در قطع و ستون با آنچه در فصلهای ۵ و ۶ درباره آن گفته شد، نکرد.

۱. درباره نامه وطن بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۰۱؛ براون. همان کتاب، ردیف ۳۴۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۸۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۴۶-۲۴۵؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۳؛ «ابراهیم صحافی‌اشی مغبون در هدف»، ص ۱۵۴-۱۵۰.

۲. شماره‌های پراکنده نامه وطن در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود. ۳. درباره کتاب‌شناسی تمدن کلکته بنگرید به ارجاع ما در فصل نهم زیر نام «تهران».

۴. روزنامه دیگری با همین نام در پاریس انتشار یافته است که از آن سخن خواهیم گفت.

۵. درباره اصلاح بمبئی نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۵۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۴۲؛ شفا، همان کتاب، ص ۷۳۴؛ فیض و عابدی، همان کتاب، ص ۶۲۷.

۶. شماره‌هایی از اصلاح در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و دانشگاه کمبریج موجود است. ۷. ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۷.

پ. اروپا

اشاره. در این سالها، سه روزنامه فارسی در لندن و پاریس به چاپ رسید اما نویسندگان یکی از دو روزنامه چاپ پاریس در سوئیس می‌زیستند. آن دیگری، اولین روزنامه‌ای است که به زبان فارسی در کشور فرانسه چاپ شده است.

خلافت. درباره خلافت لندن به فصلهای ۵ و ۶ بنگرید. این روزنامه که ماهی پیش از صدور فرمان مشروطه آغاز به انتشار کرده بود (نهم جمادی الاول ۱۳۲۴) تا دوم محرم ۱۳۲۵ / ۲۶ بهمن ۱۲۸۵ / ۱۵ فوریه ۱۹۰۶ به انتشار خود ادامه داد. تاریخی که یاد کردیم، مربوط به شماره سیزدهم خلافت فارسی است.

خلافت پانزده روز یک‌بار منتشر می‌شد و هوادار مشروطه بود.

اصلاح. روزنامه اصلاح از اول محرم ۱۳۲۶ تا بیستم جمادی الاول همان سال (۱۵ بهمن ۱۲۸۶ تا ۳۰ خرداد ۱۲۸۷ / چهارم فوریه تا بیستم ژوئن ۱۹۰۸) در پاریس به چاپ می‌رسید^۷ و تاریخ اخیر مربوط به شماره توأمان ۶ و ۷

۱. دوره‌های حقایق در چند کتابخانه جمهوری آذربایجان (بادکوبه) و کتابخانه‌های ملی سن پترزبورگ، دانشگاه پرینستون، مرکزی دانشگاه تهران، ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)، آستان قدس رضوی (مشهد) و علامه طباطبائی (شیراز) موجود است.

درباره حقایق بنگرید به: راینو، همان کتاب، ردیف ۸۶؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۴۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۷۷؛ فریدون آدمیت، فکر و دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ص ۱۵؛ آدمیت، ایدئولوژی نهضت...، ج ۲، ص ۳۷۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲۶؛ ابوالفضل قاسمی، «سیاستمداران ایران در استاد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا»، آینده، س ۱۹ (۱۳۷۲)، ص ۴۱۱؛ مرسوند، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۴؛ حبیل‌المین (تهران)، ش ۷۴، ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

Bennigsen, *La presse et le ...*, p. 131; Ismail Hamed, "Une revue persane en Russie", RMM, II (1907), pp. 245-246.

۲. آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی...، ص ۱۵.

۳. بنا به گزارش منابع متعدد، در آوریل ۱۹۰۵ جنیل محمد قلی‌زاده مدیر و مؤسس مجله نصرالدین امتیاز روزنامه‌ای به ظاهر ترک‌زبان را به نام نوروز گرفت، ولی آن را منتشر نساخت.

۴. ترکی آذری به معنای زنبور.

۵. مرتضی سلطانی، فهرست روزنامه‌های فارسی...، ص ۲ (ردیف ۷).

6. Bennigsen, *op. cit.*

۷. روزنامه دیگری با همین نام در بمبئی انتشار یافته است که از آن سخن گفتیم.

حقایق. پس از آنکه آخرین شماره ارشاد فارسی بادکوبه در ۲۷ صفر ۱۳۲۴ انتشار یافت، نشریه فارسی‌زبان دیگری در قفقاز به چاپ نرسید و فارسی‌خوانان به روزنامه‌های فارسی ایران و اسلامبول و هند و قاهره و بخشهای فارسی روزنامه‌های ترک‌زبان بسنده می‌کردند تا آنکه مجله ماهانه حقایق از هفتم صفر ۱۳۲۵ برابر با نوروز ۱۲۸۴ در بادکوبه آغاز به انتشار کرد؛ آخرین شماره حقایق، شماره هشتم آن برابر با ۱۲ محرم ۱۳۲۶ است (دوم فروردین ۱۲۸۵ تا ۲۵ بهمن ۱۲۸۶ / ۲۲ مارس ۱۹۰۷ تا ۱۵ فوریه ۱۹۰۸) که سه ماه پس از شماره هفتم (دهم شوال ۱۳۲۵) انتشار یافته است. در شماره هفتم وعده داده شده بود که از آن پس سه شماره در ماه و با صفحه‌های کمتر منتشر خواهد شد.

حقایق مجله‌ای متنوع و مصور با موضوعهای اجتماعی و ادبی و سیاسی و پاورقی و طنز بود و آن را میرزا علی محمد اویسی (اصفهان ۱۲۶۳ خ - تهران ۱۳۱۸ خ) نایب کنسول ایران در بادکوبه منتشر می‌ساخت.^۱

نوروز. به نوشته برخی از منابع، روزنامه فارسی‌زبانی به نام نوروز در بادکوبه و به سال ۱۳۲۵ ق به چاپ رسیده است و اطلاع دیگری درباره این روزنامه در دست نیست.^۲

ما احتمال چاپ چنین روزنامه‌ای را رد نمی‌کنیم،^۳ اما یادآور می‌شویم که در همان سال و در همان شهر مجله حقایق به چاپ رسید و چون نشر نخستین شماره‌اش همزمان با جشن نوروز بود، بر فراز سرلوحه آن «نوروز سلطانی» را با حاشیه‌های زینتی نوشتند. علاوه بر این، طرز نوشتن نام اصلی این مجله نیز برای خواننده عادی نامأنوس بود. شاید این دو مورد، انگیزنده اشتباه در ضبط نام نشریه و تصور روزنامه‌ای با نام نوروز شده باشد.

آری. در فهرست روزنامه‌های فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^۴ از روزنامه‌ای به نام آری یاد شده که در بادکوبه به زبان فارسی در سال ۱۳۲۷ ق و به دست علی محمد علی‌یف، و داداش بنیادزاده به چاپ رسیده است؛ حال آنکه این روزنامه ادبی - فکاهی به زبان ترکی آذری است و نویسندگان و اداره‌کنندگان نیز اهل قفقاز بوده‌اند.^۵ متأسفانه خطای گردآورنده آن فهرست به برخی از دیگر کتابهای چاپ ایران نیز راه یافته است.

آن است؛ اکثر منابع، تاریخ انتشار اصلاح را ربیع‌الاول آن سال نوشته‌اند.^۱

این روزنامه خبری را دکتر عبدالجلیل خان ثقفی ملقب به مؤیدالحکماء هر پانزده روز یک‌بار منتشر می‌ساخت.^۲

صوراسرافیل. پس از کودتای محمدعلی شاه و بمباران مجلس شورای ملی، جهانگیرخان شیرازی مدیر صوراسرافیل را دستگیر ساختند و او را به گناه آزادیخواهی در باغ شاه تهران کشتند. میرزا قاسم خان تبریزی، مدیر دیگر روزنامه نیز پنهان شد و سرانجام به خارج گریخت.

دبیر روزنامه، میرزا علی‌اکبرخان قزوینی (دهخدا)، بار مسئولیت قلم را بر دوش داشت. در واقع، نوشته‌های اوست که دوستیها را به سود و دشمنیها را به زیان صوراسرافیل برمی‌انگیخت. از این رو، وی پس از مدت کوتاهی پناهگزیینی در سفارت انگلیس، به قفقاز رفت و به نیت انتشار مجدد صوراسرافیل برای دیدار میرزا محمدخان قزوینی، به پاریس شتافت. همزمان، میرزا ابوالحسن خان پیرنیا از کارگزاران وزارت امور خارجه، از همان راه «به خیال احیای روزنامه صوراسرافیل که بزرگترین یادگار شهدای راه حریت و آزادی است»^۳ بدو پیوست. چندی دیگر نیز چنین کردند. بدین گونه، حلقه‌ای از آزادیخواهان در پاریس پدید آمد و انتشار صوراسرافیل را به عنوان «پرده‌کار»^۴ در برنامه فعالیت‌های خود گنجانید.

ابوالحسن پیرنیا (معاذالسلطنه) و یارانش در بادکوبه گفته بودند که «شهر ژنو را که یکی از شهرهای مملکت سویییس است مرکز آزادی‌طلبان ایران قرارداده تدریجاً همه آنجا جمع شویم. مثل ژون ترک‌ها»^۵ و ارامنه برای آزادی و حریت و استقلال وطن عزیز مشغول اقدامات شویم...»^۶. لیکن در آغاز قرار نبود مرکز روزنامه نیز در سویییس باشد. پاریس را برای این مهم برگزیده بودند و اسناد متعددی در این باره در دست است.^۷ اعلانی هم در همین زمینه در روزنامه ترک‌زبان تازه‌حیات چاپ بادکوبه به چاپ رسید.^۸ دهخدا، خود در نامه‌ای به روزنامه ترک‌زبان ایرانخواه دیگری به نام ترقی که در همان شهر انتشار می‌یافت، به این موضوع اشاره کرد و ضمن «دعوت برادران قفقازی به مساعدت» امید خود را درباره آنکه «تمامی مسلمانان بنا به وظیفه مذهبی و همچنین گرامیداشت خاطره جهانگیرخان به ندای او لبیک گویند» بیان داشت.^۹ نشریه فرانسه‌زبان مجله جهان اسلام چاپ

پاریس نیز در خبری زیر عنوان «صوراسرافیل پاریس» قرار چاپ صوراسرافیل در پایتخت فرانسه را به خوانندگان خود اطلاع داد.^{۱۰} همین مجله، بعدها با تأسف بسیار و سرزنش کاربه‌دستان آن‌روزی فرانسه در قبال آزادی‌خوانان ایرانی نوشت: هنگامی که «بازماندگان شهیدان صوراسرافیل به پاریس... به سوی شهر آزادی و پناهگزیینی» آمدند: «هیچ‌کس استقبال از آنان را نپذیرفت» و آنان «تنگدست و آواره و نامراد به سوی سویییس که مهمان‌نوازتر است رهسپار شدند».^{۱۱} این نوشته، اشاره‌های برخی دیگر از منابع را در این باره که صمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران در پاریس، مقام‌های فرانسوی را علیه انتشار صوراسرافیل، با خود همدست کرده بوده است^{۱۲} تأیید می‌کند. تا آنجا که می‌دانیم، دست‌اندرکاران

۱. صدر هاشمی (ردیف ۱۴۱) و به پیروی از او، منابع بعدی.

۲. درباره این روزنامه بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق. ردیف ۲۲؛ بران، همان کتاب، ردیف ۵۰؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۴۱؛ ایرج افشار، «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن؛ از رساله‌های کمیاب و دیرپاب»، آینده، س ۷، ش ۵، ص ۳۸۸-۳۸۵؛ مجلس، ش ۸۷، دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶؛ حبل‌المتین (تهران)، ش ۳۶، س ۲، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

اصلاح پاریس را تنها در کتابخانه دانشگاه کمبریج دیده‌ام.

۳. ایرج افشار (به کوشش)، مبارزه با محمدعلی‌شاه؛ اسنادی از فعالیت‌های آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول، تهران: سازمان کتاب، ۱۳۵۹، سند شماره ۱۸ نامه معاضدالسلطنه، ص ۴۰.

۴. همان کتاب، سند سی‌ام، نامه دهخدا به معاضدالسلطنه (هفتم ژانویه ۱۹۰۸)، ص ۷۴.

۵. نهضت ترکان جوان مهمترین نهضت دگرگونی‌خواه عثمانی است. این نهضت در سال ۱۸۶۵ م پایه‌گذاری شد و در آغاز قرن بیستم شکل قطعی آرمانی و سازمانی خود را با ایجاد کمیته «اتحاد و ترقی» به دست آورد. حزب «اتحاد و ترقی» انقلاب ۱۹۰۸ عثمانی را رهبری کرد و تا پایان جنگ اول حکومت را در دست داشت. روش کار و آرمانهای اتحاد و ترقی در ایران تأثیر گذاشت و در خلال جنگ اول به پاره‌ای از همکارها و همراهیها با ایرانیان مخالف سیاستهای روس و انگلیس منجر شد.

۶. همان کتاب، سند سی‌ام، نامه دهخدا به معاضدالسلطنه (هفتم ژانویه ۱۹۰۸).

۷. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به کتاب ایرج افشار (به کوشش)، مبارزه با محمدعلی‌شاه.

۸. همان کتاب، نامه ۲۷ رمضان ۱۳۲۶ میرزا آقا مدیر حشرات‌الارض تبریز به دهخدا، سند ۱۵۳، ص ۲۹۰.

9. L. Bourvat, "Le Soûr Esrâfil à Paris", RMM, VI (1908), p. 339.

10. L. Bourvat, *op. cit.*

11. Ghilan [Rabino], "Perse", RMM, X (1910), p. 137.

۱۲. عبدالحسین نوائی، «اقدامات مشروطه‌خواهان ایران در فرانسه و سویییس»، اطلاعات ماهانه، ش ۱۱، بهمن ۱۳۲۷.

ماه پیش از آن در باغ‌شاه تهران به دست دژخیمان محمدعلی‌شاه به شهادت رسیده بود. تمامی استدلال‌ها مبنی بر آنکه این روزنامه از سوی دهخدا انتشار یافته، بر همین درج نام دبیر و نگارنده استوار است و اینکه حروف دو روزنامه روح‌القدس و صوراسرافیل اروپا یکسان هستند.^۶ به اعتقاد من این روزنامه در اروپا چاپ نشده و دخالت دهخدا نیز در آن بسیار بعید به نظر می‌رسد. دلیلهای اساسی خود را ذکر می‌کنم:

۱. هیچ‌گونه سند و مدرکی از دهخدا، معاضدالسلطنه حامی او در اروپا و دیگران درباره انتشار این روزنامه در دست نیست.

۲. درج نام دهخدا در سرلوحه روزنامه نشانه دخالت او در روزنامه نمی‌تواند بود، همچنان که نام مدیر فقید آن نیز به گونه‌ای یاد شده که تصور رود زنده است و بر کار نظارت دارد. ۳. ذکری از محل چاپ نیست؛ حال آنکه صوراسرافیل اروپا و همه روزنامه‌های چاپ خارج محل چاپ خود را بدون واهمه ذکر کرده‌اند.

۴. خلاف تصور محققانی که حروف صوراسرافیل اروپا و روح‌القدس مورد بحث را یکی دانسته‌اند، حروف آن دو یکی نیست، بل حروف روح‌القدس به روزنامه‌های چاپ قفقاز و بیش از آن به روزنامه‌های چاپ تبریز ماندگی دارد.

۵. نثر روزنامه نیز از نثر دهخدا بسیار دور است و به نثر فارسی برخی از روزنامه‌های چاپ تبریز می‌ماند.

۶. در همان عصر چنین شایع شده بود که صوراسرافیل در

صوراسرافیل، خود چنین اتهامی را بر ممتازالسلطنه - که برادرش رئیس مجلس اول مشروطه بود و همان وقت در پاریس با مشروطه‌خواهان همراهی می‌کرد - نیستند؛ لیکن حسین پیرنیا فرزند معاضدالسلطنه نوشته است که پدرش در پاریس «با مخالفت ممتازالسلطنه سفیر محمدعلی‌شاه و دولت فرانسه روبه‌رو شده و دولت فرانسه چاپ هرگونه نشریه‌ای از طرف آزادیخواهان ایران را در مطابع آن کشور ممنوع کرده بود».^۱

سرانجام، دهخدا و پیرنیا، شهرک سوریسی ایوردون (Yverdon) در کرانه دریاچه نوشاتل (Neuchâtel) را به عنوان مرکز اداری و تحریری روزنامه برگزیدند و به سبب نبود ابزار چاپ فارسی، صوراسرافیل را در پاریس چاپ کردند. از این رو، همچنان که مجله جهان اسلام نیز تذکر داده است، باید این روزنامه را «صوراسرافیل اروپا» نامید.^۲

صوراسرافیل اروپا، اول محرم ۱۳۲۷ / سوم بهمن ۱۲۸۷ / ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ به سردبیری دهخدا آغاز به انتشار کرد. آخرین شماره چاپ شده این روزنامه، شماره سوم است که در پانزدهم صفر / ۱۸ اسفند ۱۲۸۷ / هشتم مارس ۱۹۰۹ به چاپ رسید. شماره چهارم را نیز تهیه کرده بودند، ولی انتشار نیافت؛ زیرا دهخدا و همکارانش دریافتند که اروپا به سبب دوری و نبود ابزار کار، محل مناسبی برای انتشار یک روزنامه مخالف دولت نیست. از این رو، راهی اسلامبول شدند و در آنجا سروش را منتشر ساختند.^۳

روح‌القدس. برخی از منابع نوشته‌اند که دهخدا پس از نشر صوراسرافیل و پیش از عزیمت به اسلامبول، روزنامه دیگری را نیز به نام روح‌القدس به همان ترتیب صوراسرافیل در ایوردون تهیه کرده و در پاریس به چاپ رسانیده است.^۴

به ظاهر، اولین بار محمدصدر هاشمی در تاریخ جواید و مجلات ایران خود در این روزنامه یاد کرده است و در حالی که خود دهخدا و همه منابع در این باره خاموش بودند، نام این روزنامه به لغت‌نامه دهخدا نیز راه یافت^۵ و چندی بعد شماره نخست آن هم پیدا شد. در این شماره که تاریخ ۲۴ صفر ۱۳۲۷ یعنی نه روز پس از انتشار شماره سوم صوراسرافیل اروپا - را داراست، «دبیر و نگارنده»ی روزنامه «میرزا علی اکبرخان قزوینی» معرفی شده است و «مدیر کل» سلطان‌العلمای خراسانی مدیر مبارز روح‌القدس که هشت

۱. مقدمه مبارزه با محمدعلی‌شاه، ص ۷.

2. Ghilan [Rabino], "Extraits du Sour Esrafil", RMM, VIII (1909), p. 289.

۳. نیز درباره صوراسرافیل اروپا بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۵۳؛ ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۲۸-۱۰۲۶؛ شریف کاشانی، همان کتاب، ص ۲۷۷-۲۷۱؛ افشار، «صوراسرافیل»، آینده، ص ۵۱۹-۵۳۰؛ آیین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۹۷-۹۴.

شماره‌های صوراسرافیل اروپا، علاوه بر تجدید چاپ در مجموعه صوراسرافیل تهران، در کتابخانه‌های دانشگاه تهران، ملی رشت و دانشگاه کمبریج موجود است.

۴. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۸۹ و مقدمه محمد گلین بر تجدید چاپ روح‌القدس، ص ۲۱.

۵. نگاه کنید به ذیل لغت «روزنامه» در لغت‌نامه دهخدا.

۶. مقدمه محمد گلین بر تجدید چاپ روح‌القدس، ص ۲۲، و کهن، همان کتاب، ص ۵۰۷.

بادکوبه^۱ یا تبریز^۲ به چاپ رسیده است؛ حال آنکه می‌دانیم این روزنامه تهیه‌شده در سوییس و چاپ‌شده در پاریس بود. ممکن است این شایعه‌ها در اصل مربوط به روح‌القدس بوده باشد که با استفاده از نام دهخدا و سلطان‌العلماء در یکی از آن دو شهر انتشار یافته است.

از مجموع این دلایل و نشانه‌های دیگر به نظر می‌رسد که تنها شماره به دست آمده دوره جدید روح‌القدس نه تنها در اروپا و به دست دهخدا به چاپ نرسیده، بل از سوی آزادیخواهان در قفقاز یا در داخل کشور - به احتمال زیادتر در تبریز - منتشر شده است. دهخدا و یارانش به هنگام چاپ این شماره هنوز در اروپا بودند و امیدواری داشتند که شماره چهارم صوراسرافیل را نیز به چاپ برسانند.

ت. اسلامبول

اشاره. چنین به نظر می‌رسد که گستردگی و پیوستگی ارتباط میان ایران - به‌ویژه ایالت آذربایجان - با جامعه ایرانی ساکن اسلامبول و آزادی نسبی قلم موجب شده باشد که روزنامه‌های فارسی چاپ ایران به شمار در خور توجهی به آن سامان ارسال شود و در نتیجه، جای خالی روزنامه فارسی - پس از تعطیل اختر در ۱۳۱۴ ق - محسوس نباشد. زیرا می‌دانیم که آن جامعه سخت نگران وضع ایران و دوستدار پیروزی مشروطه‌خواهان و اصلاح‌کارها بود. آنان با تشکیل انجمنهای نیرومندی همچون «انجمن سعادت ایرانیان» و یاری بی‌دریغ مالی به خودکامه‌ستیزان و سرانجام‌پناهدهی و همراهی با تبعیدیان، علاقه خود را نشان می‌دادند.

پیش از معرفی روزنامه‌های فارسی اسلامبول، یادآور می‌شوم که در فهرست کتابخانه کنگره آمریکا از صراط‌المستقیم فارسی و ترکی نام رفته که در اسلامبول در سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۰۶ به چاپ می‌رسیده است.^۳ پس از بررسی دریافتیم که آن روزنامه از روزنامه‌های نامدار ترکان عثمانی است و بخش فارسی ندارد. متأسفانه چنین خطاهای بزرگی که پژوهندگان را نیز گرفتار اشتباه یا سردرگمی می‌سازد در اکثر فهرستهای موجود دیده می‌شود و یادآوری آن ضرورت دارد.

شمس. در نیمه سال ۱۳۲۶ ق، سیدحسن تبریزی که در اسلامبول می‌زیست،^۴ پس از گذشت دوازده سال از خاموشی اختر بر آن شد که روزنامه فارسی تازه‌ای در پایتخت

امپراتوری عثمانی به چاپ برساند. روزنامه وی با نام شمس در هشتم شعبان ۱۳۲۶ / ۱۳ شهریور ۱۲۸۷ / پنجم سپتامبر ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرد و انتشارش به صورت هفتگی ده سال ادامه یافت.

شمس روزنامه‌ای خبری - سیاسی بود و خبرهای جامعه ایرانی مقیم اسلامبول، به‌ویژه انجمن سعادت ایرانیان را منتشر می‌ساخت.

در سرمقاله شماره نخست این روزنامه که به پارسی سره نوشته شده، آمده است که

ما نیز که نگارش این نامه پارسی را آغاز نموده‌ایم، بر سر آن می‌باشیم که به یاری توانای بی‌مانند پیوسته سخن از یگانگی سروده، آیین داد و کنکاش را ستانیم و در سر سود همه همکیشان، ویژه ایرانیان که برادران زاد و بومند سخن سراییم... چون نخواستیم که برادران ترک‌زبان [عثمانی] را که در این شهر مینو بهر می‌باشند، از خواندن این نامه بی‌بهره گذاریم، گاهگاهی نیمی از آن را به پارسی و نیمی به ترکی خواهیم نگاشت

اما در سراسر دوران انتشار شمس، مطالب ترکی روزنامه بسیار ناچیز است.^۵

آزادی. تنها شماره آزادی اسلامبول هشتم محرم ۱۳۲۷ / دهم بهمن ۱۲۸۷ / سی‌ام ژانویه ۱۹۰۹ به چاپ رسیده است. قرار بود این روزنامه «موقتاً در حین لزوم طبع و در آتیه

۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲.

3. Ibrahim V. Pourhadi, *Persian and Afghan Newspapers in the Library of Congress (1871-1978)*, Washington 1979, p. 27 (No 283).

۴. این شخص غیر از شیخ حسن تبریزی مدیر و سردبیر خلافت لندن است.

۵. درباره شمس بنگرید به: رابینو، همان کتاب، ردیف ۱۳۸؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۰۱؛ شرح حال دانشمند و نویسنده شهیر آقای حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، با مقدمه ابوالفضل حاذقی، اقبال، تهران، ۱۳۲۹ خ، ص ۱۵؛ محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۵۱-۱۵۵؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۹۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۸۴-۱۸۲.

L. Bouvat, "Une revue persane à Constantinople", RMM, VI (1908), p. 339.

دوره‌های شمس را می‌توان در این کتابخانه‌ها یافت: مرکزی دانشگاه تهران، مجلس ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران)، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی، ملی رشت، علامه طباطبائی (شیراز)، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان (بادکوبه)، دانشگاه کمبریج، دانشگاه پرینستون و کنگره آمریکا.

عرب‌زبان، از سه بیرون نیست و در میان آنها تنها یک عنوان تازه - که عمر بسیار کوتاهی داشت - دیده می‌شود. هر سه عنوان در قاهره منتشر می‌شدند و هیچ‌یک از آنها اعتبار و نفوذی را که روزنامه‌های فارسی مصر تا پیش از صدور فرمان مشروطه داشتند، باز نیافت.

حکمت. حکمت در این دوره نیز ده روز یک‌بار منتشر می‌شد و به همان روالی که در جلد نخست و فصل پنجم این جلد گفتیم، با وقفه‌هایی به زندگی خود ادامه می‌داد و تا دو سال پس از دوره مورد بحث ما نیز چنین بود.

به ظاهر، دکتر محمدمهدی خان تبریزی (زعیم‌الدوله) «مدیر و منشی» این روزنامه، همچنان به تنهایی به اداره روزنامه می‌پرداخت؛ زیرا نه در روزنامه و نه در اسناد و مدارک جنبی، اشاره‌ای به کارکنان روزنامه نیافته‌ایم.

حکمت در این سالها بر خبرها و مقاله‌ها و گزارشهای مربوط به ایران افزود، ولی پیدااست که این مطالب در وهله نخست برای پارسی‌زبانان مقیم مصر و اطراف آن تنظیم یا بازگو شده‌اند.^۷

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۸، و تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۵.

۲. در کتابخانه‌های عمومی آزادی را ندیده‌ام. نسخه‌ای از این روزنامه را آقای دکتر حسام‌الدین خرومی در اختیارم نهاد که از ایشان سپاسگزارم. درباره آزادی بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۸؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۴؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۳۸.

۳. شماره دهم سروش در ۲۸ رمضان ۱۳۲۷ به چاپ رسیده و در سرلوحه به اشتباه ۱۳۲۸ آمده است.

۴. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۴۵.

۵. آربین‌پور، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۷۲.

۶. درباره سروش همچنین بنگرید به: رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۱۲۳؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۰۵؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۴۵؛ محمداسماعیل رضوانی، «سروش روم و سروش ری»، آینده، س ۵ (۱۳۵۸)، ص ۵۰۳-۵۰۲؛ دهخدا، مقالات دهخدا، «سرآغاز» به قلم دبیرسیاقی، ص ۱۲؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۰۳-۵۰۵.

L. Bouvat, "Un journal persan à Constantinople", RMM, IV (1908), pp. 204-207; Thierry Zarcone, "Ali Akbar Dihkhudā et le journal Surāsh d'Istanbul (juin-novembre 1909)", *Les Iraniens d'Istanbul*, pp. 243-251.

دوره‌های پراکنده سروش در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی رشت، مجلس ۲، علامه طباطبائی (شیراز)، دانشگاه کمبریج و کنگره آمریکا موجود است.

۷. در مورد کتاب‌شناسی و محلهای نگاهداری حکمت بنگرید به فصل پنجم.

هفتگی» شود. بنابراین نظر تربیت که آن را دو هفتگی معرفی کرده است^۱ درست نیست.

«صاحب اداره»ی این روزنامه حسن ناجی قاسم‌زاده اهل خوی بود. احتمال می‌دهم که این شخص همان باشد که به سال ۱۲۹۸ خ *اقتصاد ایران* را در تهران منتشر ساخته است. تنها شماره آزادی حاوی سرمقاله، مقاله‌ای سیاسی و یک آگهی است.^۲

سروش. چنانکه در همین فصل اشاره کردیم، پس از تعطیل *صوراسرافیل* اروپا، به سبب دشواریهایی که کار چاپ روزنامه‌ای مبارز در اروپا داشت و نیز دوری جغرافیایی، علی‌اکبر دهخدا از سویس به اسلامبول رفت و در آنجا به یاری انجمن سعادت ایرانیان و برخی از آزادیخواهان، به‌ویژه میرزایحیی دولت‌آبادی و سیدمحمد توفیق، روزنامه هفتگی سروش را از دوازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ منتشر ساخت. آخرین شماره یعنی شماره چهاردهم این روزنامه دهم ذیقعدة همان سال^۳ انتشار یافت (نهم تیر تا سوم آذر ۱۲۸۸ / سی‌ام ژوئن تا بیست و چهارم نوامبر ۱۹۰۹). صدر هاشمی انتشار این روزنامه را محدود به پنج شماره دانسته است.^۴

صاحب‌امتیاز سروش سیدمحمد توفیق مدیر مسئول بعدی شمس و خاور - هر دو چاپ اسلامبول - بود. نام میرزا یحیی دولت‌آبادی به عنوان یکی از دست‌اندرکاران روزنامه، در اکثر منابع آمده است و حتی وی را ناشر اصلی آن انگاشته‌اند.^۵ در خود روزنامه، دولت‌آبادی تنها یکی از نویسندگان پرکار - با امضای یحیی الحسینی - است؛ اما دخالت مؤثر او در انتشار سروش از آنجا پیدااست که در صفحه نخست اولین شماره آن، دو مقاله افتتاحیه به چاپ رسیده که یکی از دهخدا و دیگری از اوست. دولت‌آبادی در آغاز مقاله خود نوشته است که «سروش را» تنی چند از وطنخواهان ایرانی مقیم و مهاجر» منتشر می‌سازند. با شنیدن خبر پیروزی آزادیخواهان، دهخدا روزنامه را رها کرد و به ایران رفت. با این حال، تا آخرین شماره روزنامه وی را مدیر مسئول و سردبیر آن معرفی می‌کردند.

سروش برای مبارزه با استبداد انتشار می‌یافت و از این رو، مقاله‌ها، ترجمه‌ها، خبرها و حتی باورقیهای آن سیاسی است.^۶

ث. کشورهای عرب‌زبان

اشاره. شمار عنوانهای چاپ‌شده این دوره در کشورهای

چهره‌نما. چهره‌نمای این دوره نسبت به گذشته تفاوت چشمگیری نکرد؛ جز آنکه با اوجگیری مشروطه‌خواهی در ایران و رویدادهای مربوط به آن، روزنامه رنگ سیاسی-اجتماعی و خبری بیشتری گرفت. دیگر آنکه، در آغاز سال ۱۳۲۵ ق، میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان مدیر آن، به سفر در چند کشور و از جمله ایران پرداخت و در تهران در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ اطلاعیه‌ای زیر عنوان «تقریر چهره‌نما» در مزایای حکومت پارلمانی، بایستگی اصلاح‌کارها و همچنین اشاره به خدماتهای گذشته روزنامه چهره‌نما انتشار داد.^۱ در مدت سفر او چهره‌نما به چاپ نرسید؛ زیرا مؤدب السلطان نیز روزنامه‌اش را به تنهایی منتشر می‌کرد. چهره‌نما همچنان ده روز یک‌بار توزیع می‌شد.^۲

مظفری. در فصل دهم هنگام گفتگو از مظفری بوشهر و سرگذشت مدیر آن گفتیم که وی در هنگامه استبداد صغیر به کلکته رفت، سپس به زیارت حج پرداخت و یک شماره از روزنامه خود را در مکه معظمه به چاپ رساند. از آنجا که بر فراز نام روزنامه «نالۀ اسلام» در میان دو هلال

چاپ شده است، برخی آن را نام روزنامه پنداشته‌اند.^۳ تنها شماره مظفری مکه که در ذیحجه ۱۳۲۶ / دی ۱۲۸۷ / ژانویه ۱۹۰۹ به چاپ رسید، دارای ویژگیهایی متفاوت با مظفری بوشهر است. سراسر آن به مقاله‌هایی اختصاص دارد که ادامه برخی از آنها به شماره بعد موکول شده است. از این رو، باید چنین انگاشت که میرزا علی آقا شیرازی (لیب‌الملک) ناشر مظفری سر آن داشته که به انتشار روزنامه در مکه ادامه دهد، ولی با شنیدن خبر پیروزیهای مشروطه‌خواهان به وطن بازگشته است.^۴ در مظفری مکه فاصله انتشار مشخص نشده است.

۱. «تقریر چهره‌نما»، قبالة تاریخ، ص ۲۴۱-۲۳۹.

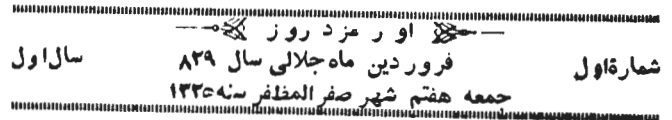
۲. درباره کتاب‌شناسی و محلهای نگاهداری چهره‌نما بنگرید به فصل پنجم.

۳. از جمله: محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۵۰ و کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴. در مورد مظفری مکه نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۳۲۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۲۲ و ارجاعهای فصلهای ۳، ۲، ۴، ۱۰ همین جلد درباره مظفری بوشهر.

۴. ۱۰ همین جلد درباره مظفری بوشهر. تنها شماره مظفری مکه را در کتابخانه دانشگاه کمبریج دیده‌ام.

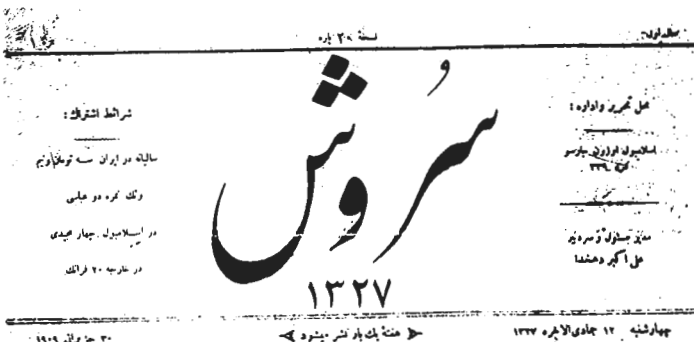
سربراہ، مہم خان صاحب، جس (اسرار) عزیز، جس (میں) ۱۹۶۸ء، عکس سازی کا نام، نظر را سنسنیم، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵



✽ آغا ز سخن ✽

﴿بنام یزدان بخشنده بخشای شکر مهربان﴾

بنام نامی آن پادشاه می که بیجای است و بی او نیست جانی
خداوندی که خلاق الوجود است وجودش تا ابد فیاض جود است
بار پروردگار ابریا ستایش سزاست که هیکل بشر را بزبور سخن
آرایش داد و در نهاد انسان گوهر گرانمای دانش و فرهنگ را بودیت نهاد.
شعل عقل را رافع ظلمات جهل نمود و سیقل علم را دافع فضولات
مضرت آیات طبیعت قرار داد

[illegible][illegible]

فصل هفدهم

ب) محتوا و نمونه‌های روزنامه‌های برون‌مرزی

۱. درآمد

دوره‌ای نیست که همچون این دوره، روزنامه‌های درون‌مرزی و برون‌مرزی از نگاه مأموریت و محتوا به یکدیگر مانده باشند. یکی از دلیلهای این شباهت آن است که همه را - جز مجموعه ماورای بحر خزر - ایرانیان منتشر می‌ساختند. سردبیر و مدیر چاپ فارسی خلافت نیز، اگر چه ناشر غیرایرانی داشت، به ظاهر در کار خود مستقل بود. دلیل مهمتر آنکه اکثر روزنامه‌های داخلی و همه روزنامه‌های ایرانی چاپ خارج آرمانی مشترک داشتند؛ به گونه‌ای که حتی روزنامه موضوعی دعوة الاسلام نیز در راه مشروطه‌خواهی و اصلاح‌کارها گام برمی‌داشت. بنابراین آنچه در فصلهای ۱۲ تا ۱۵ درباره مأموریت و محتوای روزنامه‌های داخلی گفتیم، در مورد روزنامه‌های فارسی چاپ خارج نیز کمابیش صادق است.

۲. مأموریت

مأموریت انتشار روزنامه‌های قدیم، یعنی *حبل‌المتین* و حکمت و چهره‌نما و مجموعه ماورای بحر خزر، تغییری نکرد.

صوراسرافیل و روح‌القدس - که احتمال چاپ آن در خارج ضعیف است - شکل و شعار پیشین تهران را داشتند. خلافت و روزنامه‌های نو بنیاد اصلاح پاریس، نامه وطن و سروش فاقد شعار بودند.

مدیران روزنامه‌های مظفری بوشهر و تمدن تهران که یکدیگر در سفر به هند همراه بودند، در دو جای مختلف هر یک شماره‌ای از روزنامه خود را منتشر ساخت که بدون شعار بود، اما مظفری چاپ مکه عنوان «ناله اسلام» و تمدن چاپ کلکته عنوان «ناله ایران» را بر فراز نام خود آوردند و پیداست که این کار دو مشروطه‌خواه همسفر، بدون زمینه قبلی نبوده است.

جز آزادی، شعار سرلوحه دیگر روزنامه‌ها به شعار روزنامه‌های داخلی شبیه بود: «در این جریده هر قسم مقالات تاریخی و سیاسی و علمی و ادبی درج و از منافع دولتی و مملکتی بحث می‌شود» (شمس)، «جریده‌ای است آزاد و اصلاحات راجعه به اسلامیان سخن می‌راند» (اصلاح بمبئی)، «مجموعه ماهیانه مصور علمی ادبی سیاسی تاریخی»

(حقایق)؛ اما در سرلوحه تنها شماره آزادی اسلامبول چنین می‌خوانیم: «این روزنامه مدافع مشروطیت و پولتیک و حقوق مملکت و ناشر افکار آزادی‌طلبان ایران است.»

۳. تنظیم و ارائه محتوا

از نگاه تنظیم و ارائه محتوا، روزنامه‌های حبل‌المتین، حکمت، مجموعه ماورای بحر خزر، خلافت، دعوة الاسلام تفاوت عمده‌ای با گذشته نداشتند. تنها این را یادآور می‌شویم که حکمت همه خبرها و گزارشهای مربوط به ایران را زیر عنوان ساده «ایران» می‌آورد و خبرهای خارجی - چه در رابطه با ایران و چه در مورد دیگر کشورها - بیش از گذشته، ترجمه مستقیم از خبرهای ارسالی خبرگزاریهای رویتر انگلیسی و هاواس فرانسوی بود. «اختراعات و اکتشافات» کمتر از دوره‌های پیش در آن روزنامه به چاپ می‌رسید.

نامه وطن، آزادی و تا اندازه‌ای حقایق ترتیب خاصی نداشتند و مقاله‌های اجتماعی و سیاسی خود را پشت سر هم ردیف می‌کردند. روزنامه خبری اصلاح پاریس نیز به همگونی خبرها بی‌اعتنا بود. تمدن به شبنامه‌ها و اعلامیه‌های متداول آن روز بیشتر از روزنامه شباهت داشت.

شمس اسلامبول و اصلاح بمبئی با سرمقاله می‌آغازیدند و پس از مقاله‌های دیگر، خبرها می‌آمد. روزنامه اخیر، ستونی نیز برای پاسخگویی به خوانندگان گشود و آن را به تقلید از روزنامه‌های کشورهای پیشرفته «صندوق پست» نامید.

دو نشریه نیز پاورقی چاپ کردند: در حقایق «ماجرای ارسن لوپن» که از زبان فرانسه ترجمه شده بود و در سروش «رساله لالان» اثر سیاسی - اجتماعی ثقة الاسلام تبریزی به چاپ می‌رسید. این روزنامه، دارای مطالب دنباله‌دار دیگری نیز با عنوانهای «اصول حقوق اساسی»، «رقابت روس و انگلیس در آسیا در قرن نوزدهم» و «تاریخ دهه تبریز» بود. سه نشریه مصور - به صورت کاریکاتور و سیاه قلم و عکس - بودند و از آنها در فصل ۲۲ سخن خواهیم گفت.

سواى مجموعه ماورای بحر خزر، دعوة الاسلام و حقایق، از ۶۵٪ تا ۱۰۰٪ محتوای دیگر روزنامه‌های برون‌مرزی به سیاست، اقتصاد و جامعه ایران مربوط می‌شد. سراسر صوراسرافیل اروپا و یگانه شماره تمدن کلکته به مسائل ایران اختصاص داشت.

اصلاح پاریس تنها روزنامه خبری - سیاسی برون‌مرزی این دوره است. دیگر روزنامه‌ها به مانند همکارانشان در داخل کشور، بیشتر به چاپ سرمقاله‌های طولانی، مقاله، نامه و تلگرام رسیده و خبرها و گزارشهای مفصلی که از ایران دریافت می‌داشتند، می‌پرداختند، اما چون آسانتر و سریعتر از روزنامه‌های داخلی به دست بیگانگان می‌رسیدند، روزنامه‌ها و مجله‌های اروپایی و ترکی و هندی و عربی، نوشته‌های آنان را به زبان خود بر می‌گرداندند و چاپ می‌کردند. بدیهی است که این کار به سود آزادیخواهان بود.

روزنامه‌های پیشکسوت حبل‌المتین، حکمت و چهره‌نما، علاوه بر آنچه گفتیم، ترجمه و یا خلاصه مطالب روزنامه‌های خارجی را درباره مسائل ایران به چاپ می‌رساندند. در روزنامه چاپ کلکته، از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و در آن دیگران بیشتر از روزنامه‌های عربی و ترکی و فرانسوی بهره می‌گرفتند و مأخذ خود را هم ذکر می‌کردند؛ ولی در اصلاح پاریس، اکثر خبرها با جمله‌هایی همچون «روزنامه‌ها در این باره چنین می‌نویسند» یا «در یکی از جراید پاریس چنین نوشته است» آغاز می‌شد. حتی گاهی نه تنها از مأخذ اصلی یاد نکرده‌اند، بل مطلب ترجمه‌شده دارای عنوان نیز نیست؛ به خوبی پیداست که مدیر پزشک پزشک‌زاد اصلاح به کلی با فن روزنامه‌نگاری بیگانه بوده است.

۴. گرایش

ستیز با خودکامگی. به اینکه در مجموع، محتوای روزنامه‌های برون‌مرزی آن دوره به روزنامه‌های داخل شبیه بود اشاره کردم. در اینجا باید از شیوه خاص صوراسرافیل اروپا سخن بگوییم که آن را به صورت روزنامه‌ای افراطی، حتی افراطیتر از روح‌القدس که پیشتر در تهران چاپ می‌شد و مساوات که اینک در تبریز انتشار می‌یافت، در آورده بود.

خون آزادگان می‌جوشید. بسیازی از آنان، به‌ویژه میرزاجهانگیرخان، مدیر صوراسرافیل تهران و برخی از دیگر روزنامه‌نگاران و روشنفکران گشته، دربند یا گریخته، با دهخدا دوست و همپیمان بودند. ایران به پا خاسته بود و آزادیخواهان، به‌ویژه در آذربایجان، خود را برای نبرد نهایی با استبداد سرسپرده به روسیه آماده می‌ساختند.

همه اینها و محیط آزاد اروپا موجب شد که دهخدا غرضی

طبیعت کار و سرمایه قرار داده‌ای... حالا یک کمی نگاه کن به علم اکونومی پادشاه ایران و آن وقت پیش خودت اقلاً خجالت بکش». در این مقاله، نویسنده اقتصاد سیاسی شاه را منحصر به گرفتن پیشکش به بهانه‌های مختلف و از جمله ختنه کردن ولیعهد، حراج تفنگهای دولتی در میدان بارفروشها و جریمه خریداران همان تفنگها، روز پس از فروش، دانسته است.

نامه طنزآمیز «سواد دستخط ملوکانه به پارلمنت سوئیس» که دهخدا از زبان محمدعلی شاه نوشته، آخرین «چرند پرند» صوراسرافیل اروپاست. در این نامه، شاه پارلمان (مجلس شورای ملی) سوئیس را فردی خاص انگاشته او را به «مراحم کامله همیونی مباهی و مفتخر» کرده به همراه نامه «مزید دعاگویی و دولتخواهی یک ثوب سرداری تن‌پوش مبارک...» نیز فرستاده است تا پارلمان سوئیس «زیب پیکر افتخار کرده بین‌الاقربان مباهی و سرفراز باشد». «دستخط ملوکانه» به پارلمان سوئیس مأموریت می‌دهد که «جمعی از مفسدین مملکت و دشمنان این دولت را» که به سوئیس رفته‌اند و «جز برباد دادن سلطنتی که خداوند متعال به حکمت بالغه خود به ما عطا فرموده هوایی در سر» ندارند، «در جلوی دارالحکومه دولتی به چوب» ببندند تا «مایه عبرت ناظرین و موجب تنبه سایر گردنکشان گردیده و بعد از این بدانند که سلطنت ودیعه‌ای است الهی که از جانب خدای متعال به ما واگذار شده...» است.^۴

با مطالعه این «چرند پرند»ها و مقایسه آنها با «چرند پرند»های صوراسرافیل تهران باید با استاد شادروان محیط طباطبائی همراهی شد که دهخدا «سطح مقاله را از حیث لفظ و معنی و مضمون نازلتر از همه مقالات چرند پرندی قرار داد که در صوراسرافیل زیر اسم دهخدا یا امضای دخو نوشته بود».^۵ دو مطلب دیگر صوراسرافیل اروپا - دیباچه شماره نخست

در صور بدمد و روزنامه را به صورت بیان‌نامه‌ای نه تنها ضد استبداد، بل ضد سلطنت در آورد و برای نخستین بار در روزنامه‌نگاری ایران - و حتی در آثار چاپی به زبان فارسی - «این وجود زائد» را «مایه تعجب اطفال» بداند.^۱

از بیست و دو مطلب کوتاه و بلندی که در سه شماره صوراسرافیل اروپا چاپ شده، بیست مطلب علیه شاه، ضد سلطنت و یا نظام استبدادی است. دو مطلب دیگر عبارت‌اند از: دو اعلان درباره اشتراک و علت انتشار نامنظم روزنامه.

«طبیعت سلطنت چیست» مهمترین مقاله روزنامه است که چاپ آن غوغایی - حتی میان آزادیخواهان مقیم اروپا - برانگیخت. این مقاله به طور مستقیم نهاد سلطنت را مورد پرسش قرار می‌دهد. نویسنده، جهل و زور و اوهم را که «جای حقایق را گرفته است» پایه این اندیشه واهی می‌داند که «سلطنت موهبتی است الهی».

دهخدا در صوراسرافیل اروپا «چرند پرند» معروف خود را تنها به انتقاد از محمدعلی شاه و اطرافیانش اختصاص داد؛ حال آنکه در چاپ تهران مطالب متنوعی وجود داشت و اگر چه از فساد و سرسپردگی هیئت حاکمه نیز با زبان طنز انتقادهایی می‌شد، بیشتر مضمونها به مسائل اجتماعی مربوط بود.

در اولین «چرند پرند» صوراسرافیل اروپا، «لایحه جوابیه محمدعلی شاه به حجج اسلام» بهانه حمله مستقیم به شاه خودکامه و خانواده اوست. مقاله «کلام الملوک ملوک الکلام» نام دارد و در آن مطالب گوناگونی از ستمهای هیئت حاکمه تا شایعه فساد اخلاقی زنان خانواده شاه، از جمله مادر او آمده است.^۲ دهخدا در پایان می‌نویسد:

ای ادبای ایران. الان شما یک سال و نیم است به چرند پرند نوشتن دخو عادت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرند پرند یعنی چه. حالا این دستخط ملوکانه را بخوانید و ببینید من هرگز در تمام عمر به این چرند و پرندی نوشته‌ام، یا شما در عمرتان خوانده‌اید؟ و آن وقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است و حرف پادشاه پادشاه حرفهاست.

«چرند پرند» شماره دوم «اکونومی پلتیک»^۳ نام دارد و در آن به آدام اسمیت اعتراض شده است که «اگر تو واقعاً پدر اکونومی هستی، پس چرا لوازم تولید ثروت را منحصر به

۱. صوراسرافیل (اروپا)، ش ۲، پانزدهم محرم ۱۳۲۷.

۲. متأسفانه در این مورد، دهخدا نیز به مانند سیدمحمدرضا مساوات، نه تنها احکام شرعی و عرفی درباره تهمت و افتراء، بل اصول اخلاق روزنامه‌نگاری و حتی اصول اخلاقی سیاسی را زیر پا گذاشته و درس بدی به روزنامه‌نگاران آینده داده است.

۳. Economie politique (اقتصاد سیاسی).

۴. اشاره به اصل ۳۵ متمم قانون اساسی مشروطه است. خلاف برداشت دهخدا، در آن اصل «ودیعه» از سوی ملت، ولی «به موهبت الهی» به پادشاه «مفوض» شده است.

۵. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۸.

و سرمقاله بی عنوان شماره سوم - نیز محمدعلی شاه را آماج تندترین حمله‌ها قرار داده‌اند. در اولی که «از طرف اداره» عنوان دارد، درباره انگیزه انتشار دوباره صوراسرافیل می‌خوانیم:

روزنامه صوراسرافیل پس از وقایع ۲۳ جمادی‌الثانیه [۱۳۲۶] و قبایح اعمال چنگیز عصر جدید محمدعلی و شهادت مدیر روشن ضمیر آن مرحوم میرزا جهانگیرخان طاب‌نوا، اینک با قلم دبیر سابق خود میرزاعلی اکبرخان دهخدا قزوینی دنباله مسئولیت وطنی خویش را از نو گرفته و با قوتی ضعف قوای سابق (؟) برادران دینی و وطنی خود را از این گوشه انزوای دنیا به انتقام خون پاک شهیدان راه حریت و ترمیم خرابیهای قلمرو داریوش و اردشیر صلا می‌زند.

در مقاله، اظهار امیدواری شده است که «عنقریب به همت شیرمردان آذربایجان، دوره این دوری و مهجوری از وطن نیز به سر آید». شگفت آنکه، نزدیک دو سال پیشتر، نخستین سرمقاله صوراسرافیل تهران نیز از «همت غیورانه برادران محترم آذربایجانی» یاد کرده بود که بر اثر آن «در بیست و هفتم ذیحجه ۱۳۲۴ دولت ایران رسماً در عداد دول مشروطه و صاحب کنستی‌توسیون^۱ قرار گرفت».^۲

سرمقاله شماره سوم هشداری است به کشورهای بیگانه که به محمدعلی شاه وام ندهند؛ زیرا او را نمی‌توان نماینده ملت ایران و پادشاه این کشور دانست.

لحن تند صوراسرافیل اروپا نه تنها هراس دشمنان آزادی را برانگیخت،^۳ بل دهان دوستان و دوست‌نمایان را نیز به خرده‌گیری بازگشود. بسیاری از اینان، به‌ویژه به مقاله «طبیعت سلطنت چیست» اعتراض داشتند و اگر چه همگی کمابیش گفته و نوشته‌اند که با روح مطلب موافقت دارند، چنین وانمود می‌کردند که این‌گونه سخنان بهانه به دست خودکامگان خواهد داد. پروفیسور ادوارد براون،^۴ دکتر جلیل خان ثقفی - که خود جمهوریخواه بود^۵ - و دولتمرد فرصت‌طلبی همچون مخبرالسلطنه^۶ از این گروه‌اند. مخبرالسلطنه کسی است که هنگام تصدی وزارت معارف، مدیر صوراسرافیل را در تهران به پای میز محاکمه کشانده بود. اما دهخدا و ابوالحسن پیرنیا عقیده دیگری داشتند. پیرنیا (معاذالسلطنه) به دهخدا نوشت: «این عقیده جناب عالی صحیح است. ما باید با مردمان فعله و عمله و مزدور کار کنیم. اشخاصی که خیال وزارت و

صدارت دارند ممکن نیست با ما هم‌مسلك بشوند و با نیت خالص کار بکنند».^۷

دیگر روزنامه‌های برون مرزی از خودکامگان با همان لحن کجدار و مریز روزنامه‌های چاپ داخل کشور یاد می‌کردند، اما صوراسرافیل و دیگر روزنامه‌ها، به اندازه روزنامه میانه‌روی حبل‌المتین پیشینه و نفوذ نداشتند و بدیهی است که شبکه ارتباطی روزنامه چاپ کلکته در داخل و خارج از ایران، نیز جا افتاده‌تر و گسترده‌تر از دیگران بود. اینها موجب می‌شد که استبدادیان تنها حبل‌المتین را مورد خشم قرار دهند؛ تا آنجا که صمدخان شجاع‌الدوله، سرکرده مشروطه‌ستیزان آذربایجان، جرم یکی از آزادیخواهان را «گفتار نوشتن به روزنامه حبل‌المتین» بداند.^۸ همان هنگام، مظفری بوشهر نوشت: «اگر ما را چشمی بینا و گوش‌شنوا بود، مندرجات یک نمره نامه مقدسه حبل‌المتین همه را مکفی بود».^۹ و بعدها، تربیت درباره همین روزنامه اظهار نظر کرد که «خدمات آن در ایام اخیر با هیچ روزنامه دیگری قابل قیاس نیست».^{۱۰} ملک‌زاده معتقد بود که «روزنامه حبل‌المتین را رهبر آزادی و یکی از پایه‌های کاخ مشروطیت ایران باید دانست و نام نویسنده آن را در سرلوحه مردان اصلاح طلب و وطنخواه ایران جا می‌داد».^{۱۱} این نظرهای عمومی و تا اندازه‌ای اغراق‌آمیز، مشروطه‌طلبان پیروز را بر آن داشت که «تشکر از جراید اروپا که همراهی کرده [اند] و حبل‌المتین کلکته» را در سخنرانی نایب‌السلطنه که پس از چیرگی دیگران نظام مشروطیت انجام شد، بگنجانند.^{۱۲}

داستانی از میانه‌روی حبل‌المتین بیاوریم: روزنامه، پیشینه

۱. صوراسرافیل (تهران)، ش ۱، هفدهم ربیع‌الآخر ۱۳۲۵.

۲. Constitution (قانون اساسی).

۳. نگاه کنید به مقدمه‌های دوگانه کتاب مبارزه با محمدعلی‌شاه.

۴. نامه دهم فوریه ۱۹۰۹ براون به معاضدالسلطنه، مبارزه با

محمدعلی‌شاه، سند ۱۰۰، ص ۲۰۳.

۵. افشار (به کوشش)، مبارزه با محمدعلی‌شاه، ص ۴۰ و افشار،

«صوراسرافیل»، آینده، ص ۵۳۸.

۶. ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۲۷ و نامه (۱۲ محرم ۱۳۲۷)

مخبرالسلطنه در مبارزه با محمدعلی‌شاه، سند ۸۷، ص ۱۸۶.

۷. نامه نهم ژانویه ۱۹۰۹، مبارزه با محمدعلی‌شاه، سند هفتم، ص ۱۸

(نامه‌ای که دهخدا نوشته و این نامه در پاسخ آن است، در دست نیست).

۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۲۰.

۹. مظفری، ش ۵، ص ۷، بیست و پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۱۰. براون، مقدمه تربیت، ص ۱۵۷ (ترجمه فارسی).

۱۱. ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۸۴.

۱۲. مستشارالدوله صادق، همان کتاب، ص ۱۸۱.

حجج اسلام نجف» است و عین لایحه جوابیه را در پی دارد؛ تنها روزنامه‌ای که سخنان ناهمراه با دین و آیین آورد و چند زنی و حجاب زنان را مورد انتقاد قرار داد، نامه وطن چاپ حیدرآباد دکن بود که در شماره‌های ۱۷ و ۱۹ دعوة الاسلام بمبئی به آن پاسخهای پدرا نه داده شد.

وطنخواهی. جز روزنامه ارگان روسها در عشق آباد، دیگر روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی سخت ایرانخواه بودند. پرشورتر از همه نامه وطن است که داعی الاسلام درباره مدیر آن گفته است که اگر وی «جریده می‌نگارد، ناشی از حب قومی است».^۵

ایرانخواهی حقایق بادکوبه وابستگان قفقازی سیاست عثمانی را می‌آزرد و آنان در فیوضات ارگان خود، مدیر مجله را سخت می‌نکوهیدند. حقایق در شماره‌های ۵ و ۶ خود به آن نکوهشها پاسخ داده است.^۶

پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس میزان وطنخواهی روزنامه‌ها را به آزمایش کشانید و حتی روزنامه حبل‌المتین کلکته - که سیاستهای صاحبان آن‌روزی هند را مراعات می‌کرد - از آن آزمایش سربلند بیرون آمد.^۷ حکمت از پیمان جهانخواران با خشم و اندوه سخن می‌گفت و هر جا که فرصتی می‌یافت، به دفاع از منافع ایران می‌پرداخت. آن دیگران نیز کمابیش چنان بودند؛ جز مجموعه ماورای بحر خزر که در خدمت سیاست استعماری روسیه بود^۸ و به قلم سیدمهدی گلپایگانی سردبیر ایرانش مقاله‌ها در توجیه آن قرارداد به چاپ می‌رساند.

بیگانگان. در مجموع، روزنامه‌های برون‌مرزی ایرانیان - به مانند اکثر روزنامه‌های داخل کشور - روس‌ستیز بودند. سابقه‌های تلخ، پیمان ۱۹۰۷ و به‌ویژه پشتیبانی روسیان از خودکامگان، روشن اینان را به خوبی توجیه می‌کرد. از جمله، بسیاری از مقاله‌ها و پاره‌ای از خبرها و ترجمه‌های سروش

بدی با علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) داشت و به قول کسروی، از او «زبان دیده و دشمنی سخت پیدا کرده بود».^۱ اما چون تندروان اتابک را کشتند، حبل‌المتین آن کار را نکوهید و خشم تندروان را برانگیخت؛ تا آنجا که روزنامه روح‌القدس مؤیدالاسلام را متهم کرد که «وطن‌پرستی چهارده‌ساله را به دراهم معدوده» فروخته است.^۲

اسلامخواهی. روزنامه‌های چاپ خارج نیز به مانند روزنامه‌های داخلی، اسلامخواهی می‌کردند و حتی مجموعه ماورای بحر خزر هم، که مدیر روس و سردبیر ایرانش نامسلمان بودند، دم از هواداری از اسلام می‌زد.^۳ دعوة الاسلام تنها نشریه اسلامی است که به دست ایرانیان و تا پیش از کودتای مرداد ۱۳۳۲ بیرون از ایران به چاپ رسیده است. این مجله خود را «اسلام‌نامه» می‌خواند و به مناظره و مناقشه قلمی با مسیحیان و هندوان و بهاییان می‌پرداخت. دعوة الاسلام اخبار مسلمانان هند و اخبار جهان را نیز چاپ می‌کرد؛ مورد تأیید مجتهدان عالی مقام مقیم عتبات قرار می‌گرفت و از یارهای مالی ثروتمندان معتقد نیز برخوردار بود. از لحاظ سیاسی، این مجله به آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان گرایش داشت.

اصلاح بمبئی «در اصلاحات راجعه به اسلامیان سخن» می‌راند.^۴ حبل‌المتین همچنان هوادار اتحاد مسلمانان بود و اگر چه گاهی برخی مطالب آن را مخالفان مشروطه دستاویز هیاهوهای عقیدتی می‌کردند، اسلامگرایی آن از همه شماره‌ها پیداست. گفتیم که در سرلوحه مظفری چاپ مکه، عنوان «ناله اسلام» به چاپ می‌رسید. علاوه بر آن، نیمی از مطالب روزنامه به اتحاد اسلام اختصاص دارد، ولی خالی از انتقاد از برخی از متشرعان نیز نیست. صوراسرافیل اروپا بیش از چاپ تهران آن نشریه از روحانیان و شریعتمداران با احترام یاد می‌کرد تا ملایان مشروطه‌خواه را تشویق کند و آخوندهای درباری را منزوی سازد. هشت مطلب از ۲۲ مطلب سه شماره این روزنامه، یعنی ۳۵٪ کل سطح آن به درج عین دستخط و تلگرامها و لایحه‌های روحانیان اختصاص دارد و این مقدار به میزان آنچه در این زمینه در حبل‌المتین چاپ می‌شد، نزدیک است. افزون بر این، مقاله «طبیعت سلطنت چیست» و دنباله آن، آکنده از برهانهای مذهبی است. «چرند پرند» شماره نخست نیز، ریشخند «لایحه جوابیه محمدعلی شاه به

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۲.

۲. روح‌القدس، ش ۱۴، ۲۷ ذیقعدة ۱۳۲۵.

۳. از جمله: «نورائیت اسلام»، مجموعه ماورای بحر خزر، ش ۴، ص ۳، سوم صفر ۱۳۲۶.

۴. شعار سرلوحه اصلاح بمبئی.

۵. دعوة الاسلام، ش ۱۷، اول جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۶. حقایق، «رفع اشتباه»، ش ۵، نهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ و «انتقاد - مجالده» - مجالده، ش ۶، اول شعبان ۱۳۲۶.

۷. Sims - Williams, "Persian Newspaper...", p. 2.

۸. مهتدی، همان کتاب، ص ۶۰.

رنگ ضد روسی دارد و یکی از دو شعری نیز که در روزنامه به چاپ رسید، در نکوهش سیاستهای دولت تزاری است.^۱ گفتیم که *حبل‌المتین* شمار چشمگیری از نقطه‌نظرهای سیاسی بریتانیا را تأیید می‌کرد. آن تأییدهای تلویحی و پوشیده، چهره تاریخی این روزنامه را آلوده ساخته است.

حبل‌المتین و اصلاح بمبئی به خبرهای عثمانی نیز توجه نشان می‌دادند و نظر کلی آنان - به مانند روزنامه‌های داخلی - نسبت به رفتارهای ترکان انتقادآمیز بود. سروش و شمس که هر دو در پایتخت عثمانی انتشار می‌یافتند، جز مطالب کلی درباره دو کشور و دو ملت ایران و ترک نمی‌نوشتند، به‌ویژه که در پایان دوره مورد بحث ما تجاوزهای عثمانیان به مرزهای غربی ایران کمتر شد، عثمانیان به مشروطیت دست یافتند و برخی از نیک‌اندیشان آن کشور از همراهی با آزادی‌خواهان ایرانی کوتاهی نکردند. نخستین جمله‌های مقاله آغازین سروش را که در همین باره نوشته شده است، نقل می‌کنیم:

جهت جامعه اسلامی و مشرقیت، یگانگی عادات و آداب، قرب جوار، مشابهت ادبیات و نزدیکی زبان و بالاتر از همه، همدردی و هم‌مسئلی ملت ایران و عثمانی سبب شد که سران قوم هر دو طرف از چندی پیش به مزید روابط ذات‌البین کوشیده و مخصوصاً در این ماههای آخری که پیشقدمان احرار ایران که پس از تعطیل مجلس مقدس شورای کبری در آفاق مختلفه سرگردان بودند، یک‌باره بعد از طلوع نیر حریت در مملکت عثمانی، به اجتماع در استانبول میل نمودند. بزرگان مملکت عثمانی نیز با آغوشهای گشاده مقدم آنها را پذیرفته و بار دیگر دل‌های حقشناس عموم اهل ایران را از این حسن‌پذیری مملو امتنان ساختند.^۲

دیگر مطالب. روزنامه‌نگاران ایرانی خارج از کشور، همه چیزهای نیک را برای میهن خود آرزو می‌کردند: بنیاد بانک ملی، برپایی آموزشگاهها، تشکیل ارتش منظم، ایجاد شرکتهای و کارخانه‌ها، ساختن راه و راه‌آهن... اکثر این مطالب، نوشتارهایی بود که خوانندگان از داخل ایران و گوشه و کنار جهان برای روزنامه‌های برون‌مرزی می‌فرستادند.

خبرهای سیاسی، اقتصادی و علمی جهان در حکمت، *حبل‌المتین*، چهره‌نما و شمس، جای درخور توجهی داشت و به سبب دسترسی گردانندگان آن روزنامه‌ها به گزارش خبرگزاریها و روزنامه‌های اروپایی، دقیق بود. *دعوة الاسلام*

بیشتر به خبرهایی علاقه نشان می‌داد که در آنها گرایش نامسلمانان به اسلام یاد شده باشد. دیگر روزنامه‌ها عنایتی به خبرهای جهان نداشتند.

اگر مجله متنوع حقایق را استثنا بینگاریم، باید گفت که جای شعر و ادب در عنوانهای این دوره تنگ و کوچک است. سروش و حکمت گاهی به مناسبت شعری چاپ می‌کردند و آن شعرها، بیشتر از سوی خوانندگان این روزنامه‌ها ارسال شده بود. در روزنامه اخیر چند شعر نیز از ناشر آن دکتر محمد مهدی تبریزی دیده می‌شود.

سوگنامه دهخدا در شهادت میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر *صوراسرافیل*، مهمترین شعری است که در روزنامه‌های برون‌مرزی این دوره به چاپ رسیده است. حتی می‌توان گفت که نامیترین مطلب چاپ شده در *صوراسرافیل* اروپاست. این قطعه، «وصیتنامه دوست یگانه من، هدیه برادری بی‌وفا به پیشگاه آن روح اقدس و اعلی»^۳ عنوان دارد و مطلعش این است:

ای مرغ سحر چو این شب‌تار
بگذشت ز سر سیاهکاری

ولی شعر، با توجه به یکی از مصراعهای آن، «یاد آر، ز شمع مرده یاد آر» شهرت یافته است. همان هنگام دهخدا درباره این شعر خود نوشت که «به نظر خودم در ردیف شعرهای اروپایی است».^۴

میزان دانستیهای روزنامه‌های برون‌مرزی کاهش چشمگیری پیدا کرده بود و به‌ویژه آن بخش از این‌گونه مطالب که شگفتیها را برمی‌شمرد، دیگر به چشم نمی‌خورد. میزان آگاهی نیز بسیار ناچیز و بیشتر درباره کتابهای تازه چاپ بود.

۵. نمونه‌ها ایران: خبرها

صادرات و واردات کشور ایران
سفارت فرانسه در تهران پیرارسال در خصوص اموال التجاره

۱. سروش، ش ۱، دوازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۷.

۲. همان‌جا.

۳. *صوراسرافیل* (اروپا)، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۷.

۴. نامه دهخدا به معاضدالسلطنه در: افشار، «*صوراسرافیل*». آینده، ص ۵۴۲. گفتنی است که آرتین‌پور این قطعه را تقلیدی از یکی از شعرهای شاعر ترک محمد اکرم بیک رجایی (۱۲۶۳-۱۳۳۱ ق) دانسته است: آرتین‌پور، ج ۲، همان کتاب، ص ۹۴ و ۹۵.

هیچکس عبور و مرور ممکن نبود. یک جمعی از سیلاخوریها در کوچه‌ها به اسم مواظبت و امنیت گردش می‌کردند، ولی هرکس را می‌دیدند چه مشروطه‌خواه و چه مستبد بدون استثنا به مراتب حال او اذیت یا کتک می‌زدند. س: قوهٔ عسکریهٔ شاه چه اندازه است و کیها هستند.

ج: تقریباً هفتصد نفر قزاق بیشتر نیستند. در خود شهر هم سیلاخوری و قراجه داغی خیلی کم هستند س: افکار عامه در طهران در چه مرکز بود؟

ج: تمام اهالی باطناً از این وضع خسته شده و جداً مایل به مشروطیت و منتظر ورود احرار اصفهان و رشت هستند. خبر فتح قزوین خیلی اثر خوبی در اذهان مردم کرد. حرکت بختیارها هم که شهرت داشت، این اواخر کم‌کم مأمورین ادارات دولتی هم خود را به طرف ملت داده بودند، و الساعه ضعف دریاریان در حد کمال است.

س: رشتهٔ امورات در اطراف شاه دست کیهاست؟ ج: امیربهداد خیلی نفوذ دارد. و لیاکف هم به اسم محافظت شاه خیلی اقدامات می‌کند، ولی این مسئله را بگویم که با اقدامات انگلیسها دولت روس لیاکف و سایر صاحب‌منصبها را که در خدمت دولت ایران هستند رسماً از خدمت نظامی خود خارج کرده. و امروز برای ایرانیها ممکن است که هر جور اقدامات و معاملات با آنها بکنند، چنانکه با یک نفر صاحب‌منصب ایرانی می‌توانند بکنند. و به همین واسطه لیاکف و همراهانش بعد از رسیدن احرار به قزوین خیلی دست و پای خود را گم کرده و به تلاش افتاده‌اند. چه اگر کشته شوند روس حق بازخواست ندارد. سروش، ش ۲، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷.

ایران: دیدگاهها

احرار عثمانی

شخص وقتی که یک از سران احرار و پیران تجربه‌کار و جوانان بختیار غیور ترک را ملاقات می‌کند، یک جذبهٔ اخوتی، یک عالم مؤدّتی از آنها احساس می‌نماید و لذتی از آن استدراک می‌کند که اللذات است. ای جان به قربان این سرهای پرشور و جوش. ای فدای وجودهای غیرتمند. خدا، این نعمت حریت و آزادی چه نعمتی است که هرکس لذتش را چشید، در راهش از هرگونه فداکاری دریغ نمی‌دارد؟

از صادر و وارد به ایران به غرفهٔ تجارت فرانسه و در پاریس چنین خبر می‌دهد:

واردات - ۳۸۵ میلیون قران.

صادرات - ۳۵۵ میلیون قران.

کم بود و کسر صادر از وارد ۳۰ میلیون قران.

واردات از روسیه ۲۱۳ میلیون قران.

و از دیگر ممالک ۲۴ میلیون قران.

پس بدین حساب در هر سال سی میلیون قران به سکهٔ تلا (کذا) یعنی زر خالص از جیب ایرانیان درآمده و به کیسهٔ مال جنبیه ریخته می‌شود و انجام این کمبود هم به دانایان ملت پوشیده نیست:

حکمت، ش ۸۷۸ س ۱۵، ۱۵ ذیقعهٔ ۱۳۲۴.

قرض ایران

قرض گرفتن ایران از دولتین انگلیس و روس را مجلس شورای عمومی (پارلمنت) ایران امضا نکرد و مجلس از خود داخله گرفته به دولت می‌دهد و بنک داخلی هم احداث می‌کند.

دعوهٔ الاسلام، ش ۵، س ۱، ذیقعهٔ ۱۳۲۴.

قصد سوء نسبت به اعلیحضرت پادشاه ایران

۱۵ فورال. طهران. امروز ساعت سه بعدازظهر اعلیحضرت شاه به قصد تفرّج به طرف دوشان‌تپه تشریف می‌بردند. حین عبور در یکی از کوچه‌های طهران نزدیکی عمارت انجمن آذربایجان و پارک ظل‌السلطان، دو نارنجک به طرف شاه انداختند. سه نفر از فراشانی که در جلو کالسکهٔ شاهی می‌رفتند کشته‌شده و به قدر ده نفر زخم‌دار گردید. لکن به اعلیحضرت آسیبی وارد نشده، پیاده به عمارت سلطنتی مراجعت فرمودند.

مجموعهٔ ماورای بحر خزر، ش ۳، س ۴،

پنجم محرم ۱۳۲۶.

صورت انترویو با یک صاحب‌منصب آلمانی که به تازگی

از طهران آمده است

سؤال: چند روز است از طهران حرکت کرده‌اید.

جواب: بیست روز است.

س: وضع طهران چه طور بود.

ج: روزها اگر چه در شهر امنیت بود، ولی در شب برای

ای بدبخت ملت ایران. ای بلاکش اهالی مظلوم ایران که هزاران سال زیر فشار استبداد فرسوده شدید و وقتی که خواستید حقوق مشروعه خود را از مستبدین بی‌دین بازستانید، یک مشت اراذل‌الناس فی مابین افتادند و حقوق بشریت شما را پا مال جهالت خود کردند و لفظ مشروعه را آلت دست خیانت خود قرار دادند و به سنگ تفرقه شیشه الفت دولت و ملت را شکستند که خدای منتقم شیشه عمرشان را بشکند.

برادران عثمانی ما حقوق خود را به قوه ملیت گرفتند و به این نعمت عظمی متنعم شدند. دست اخوت به هم دادند، نفاق را از میان خودشان دور و منافقین را بعد از شناختن مطرود کردند. صلاهی اتفاق در دادند و امروز مانند برق و باد رو به شهرستان ترقی رهسپارند.

مظفری (مکه)، ذیحجه ۱۳۲۶.

مجلس شورای ایران

از روزی که در جراید یومیۀ هندوستان خبر خواستن میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان از فرنگستان به طهران نوشته شد، غالب جرایدنگاران چنین رأی دادند که آوردن میرزا علی‌اصغرخان برای برهم زدن مجلس شورای ملی ایران است که به قوه تدبیرات شیطانیه و بذل حلال مشکلات دنیویه، نفاق میان سر بر آوردگان ملت انداخته، کم‌کم مجلس شورا را اسم بی‌مسمی کرده، سپس به دیار عدم فرستد. چون جرایدنگاران دنیا را از صفت بذل میرزاعلی‌اصغرخان و حرص و حاجت بعضی عالم‌نمایان و غفلت عامۀ ایرانیان اطلاع است، از این جهت افسوسها برای چراغ تازه روشن ایران خوردند و به غلامی رذلت ابدی ایرانیان پیشین‌گویی کردند. ترقی‌خواهان اسلام خصوص ایرانیان خارجه در تب و تاب افتادند و از اضطراب می‌لرزند. یکی می‌گوید بنایی که در این باب گذاشته شد خرابی‌پذیر نیست. این نهال آخر بارور می‌گردد و ثمرات ترقی خواهد داد

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

دیگری گوید چون ما مسلمانان از اسلام روگردانیدیم و در همه چیز مایل به اطوار کفار شدیم، از این جهت خدای تعالی از ما رو برگرداند و این نعمت جزئی را هم از ما خواهد گرفت. دیگری گوید حال دیگر وقت است که

علمای اعلام حکم به داخل نشدن این ذلت‌خواه اسلام و مخرب ملک در تصرف در امور مسلمانان دهند، تا آیندۀ ایران را در خطر زوال و ذلت ابدی نبینند. دیگری می‌گوید این دفعه دیگر حق اهل فارس است که خدمتی به دین کنند و اخلاف خود را از غلامی خارجه باز دارند.

نگارنده گوید در مورد ترقیات ملکیه و امر شورای ملی توقع از علما داشتن خطاست، زیرا علما هرگز مانند انبیا و اوصیا مدعی علم لدنی حضوری و الهام غیبی نیستند. علم علما از تحصیل است. هر قدر تحصیل کردیم همان قدر می‌دانیم. هر وقت موضوعی پیدا شد از شریعت مطهره حکم آن را می‌گوییم، در صورتی که علما ابداً از ملک خراب ایران و عثمانی قدم بیرون نگذاشتند، و از ترقیات ملل عالم مطلع نشدند، حتی روزنامه هم نمی‌خوانند، در این صورت چه اطلاع از امر شورای ملی که در دول دیگر باعث عزت و آبادانی شد دارند تا حکمش را بیان کنند؟ آیا تا موضع معلوم نشود حکم می‌شود داد - مگر مریدان علما را چنین اعتقاد باشد که ما به الهام الهی بدون دیدن و تجربه همه چیز را حاصل کردیم و می‌دانیم، لیکن هیچ عالم چنین ادعا ندارد - مگر بعضی مرشدان دارند. مثلاً اگر حجة الاسلام حاجی شیخ فضل‌الله نوری دامت برکاته از راه جبل سفر حج نکرده بودند و از تعدیات آن راه مطلع نشده بودند، هرگز حکم به حرمت رفتن از آن راه نمی‌دادند و مردم را آسوده نمی‌کردند.

و اگر نگارنده زبان انگلیسی نیاموخته بودم هرگز نمی‌توانستم کنار دریای بمبئی فضایل و حقیقت اسلام را برای ملل خارجه بیان کنم، و یا اگر زبان اردو نیاموخته بودم چگونه با اردوزبانان مباحثه دینی می‌کردم و یا خطبه می‌خواندم، آیا ممکن بود به تحصیل عربی تنها از زبان عبری توریۀ بر حقیقت پیغمبر آخرالزمان دلیل آورم.

حاصل اینکه علم برای غیر پیغمبران و اوصیای ایشان لدنی نیست، تحصیلی است. می‌شود کسی علمی و یا تجربه‌ای آموخته باشد که دیگری که از او به مراتب اعلم است نیاموخته باشد. مثلاً لازم نیست عالم مجتهد از علم نجاری هم با خبر باشد، زیرا معنی مجتهد اجتهاد در احکام شرعیه است نه در تمام علوم. در این صورت توقع انفاذ مجلس مقدس شورای ملی از علمای اعلام کثرالله امثالهم

با خواست خدایی مقاومت کند و با مساعد آهنین تقدیر پنجه افکند. و اگر سلطنت نیز مثل سایر اعمال بین اثیننی نوع انسان از دائره اقتدار ماست، باید به هر سرعت که ممکن است دست به اعمال اختیارات زد و قوه‌ای را که خداوند فیاض به هزاران حکمت در وجود ما گذاشته است از راه ادای شکر منعم عاطل نگذاشت.

اگر سلطنت موهبت الهی و اطاعت ما از سلطان بر حسب امر آسمانی باشد، اعلام آن به بندگان یا باید به واسطه فرمانی سماوی باشد که قبل از جلوس هر سلطانی از آسمان نازل شود تا بندگان بر طبق آن تکلیف خود را به جا آورند، و یا می‌بایست همان تسلط سلطان را حاکی از اراده خدایی شمرده، راه انقیاد پیمایند.

وجود فرمانی منزل را هنوز تا امروز نه هیچ سلطانی ادعا کرده و نه خیال هیچ شاعر متملق و محدث جعالی پیرامون آن گشته است. و در صورت دوم که تسلط پادشاه را حاکی از اراده و رضای خدایی بدانیم، بلافاصله باید پادشاه را دارای همان علم و همان احاطه، بلکه با کمی غرور صاحب کلیه همان صفات ثبوتیه و سلبیه خدا تصور کنیم. چه معقول نیست خدای عادل، تقدیر سعادت و شقاوت حیات و ممات و عز و ذل قسمتی بزرگ از بندگان خود را به اراده شخصی محول کند که مصیب را از مخطی، معصوم را از گناهکار و حق را از باطل شناسد. و اعتقاد به اینکه سلطان مستجمع این صفات باشد موافق اصول ادیان عمومی امروزه دنیا و خاصه دین اسلام معنی شرک و در صورت تنزل اعتقاد به وجود عالم الغیب دیگری جز خدا در عرصه وجود است.

و اگر دارای آن درجه از علم و احاطه و سایر صفات ثبوتیه و سلبیه خدایی نباشد، باید به واسطه همین تسلط و اقتدار تامه‌ای که به یک نفر جاهل و کور در کلیه اعراض و اموال و دماء یک دسته‌ای از مردم داده است، بی‌تردید صفت عدالت خدا را انکار نمود.

شاید یک مسلمان جدلی بگوید چه ضرر دارد که بگوییم تسلط سلطان حاکی از خواست خداست و سلطان نیز از صفات خدا و علم به غیب محروم است، اما با این همه برحسب یک اراده دیگر الهی اعمال کورکورانه همین سلطان جاهل همیشه مطابق با حاق واقع و موافق با عقل و عدل می‌شود؟

در صورتی که این معترض مشهودات هر روزه خودش را با شهادت میلیونها سوانح ظالمانه تاریخ اعمار سلاطین

خطای بزرگ و دلیل بر جهالت و مستی اهل ایران است - بلی اگر اعضای مجلس شوری در مقام نوشتن قانون برآیند، باید در احکام سیاسیه اسلام از فتاوی علمای دین تجاوز نکنند ورنه به اسلام خیانت خواهد شد.

باید دانست که علمای بزرگ این دوره اسلام از خوشبختی پساارلمنت ایران تمام خداپرستند، شریعت دوستند، ابداً برخلاف مجلس شورای ایران حرکتی نخواهند کرد، لیکن ترقی و دفع موانع کار را خود اهل کار و جوش و حرارت ایرانیان باید بکنند. هر طفل خردسال ایران می‌داند که میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان دشمن سلطنت ایران و ذلت‌خواه مسلمانان است. نگذارند در امور مسلمانان دست‌اندازی کنند، راه یابد. به حکم شریعت مقدسه اسلام که جان و مال ما ششصد کرور نفوس برای نثار آن حاضر است، باید اطاعت و احترام پادشاه را نگاهداشت و در حقش دعا نمود، لیکن چون ببینیم پادشاه ما جوان است، دشمنان عدالت و فدویان ظلم و استبداد او را تحریک به امری نمودند که باعث شکست بیضه اسلام است. در این صورت اگر خاموش نشینیم، علاوه بر اینکه دشمن دین می‌شویم، دشمن پادشاه خود هم می‌شویم که او و سلطنتش را از خطر نجات ندادیم.

دعوة الاسلام، سال اول، ش ۱۵، ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

طبیعت سلطنت چیست

در ممالکی که جهل جای علم، زور جای حق و اوهام جای حقایق را گرفته است، سلطنت موهبتی است الهی، یعنی خداوند متعال حقوق، حدود و اختیارات هر قطعه‌ای از زمین را به دست یک نفر از افراد اهالی همان قطعه گذاشته و وجوب اطاعت دیگران نیز به او در علم ازلی خدا گذشته است.

اهمیت این امر ما را، و گمان می‌کنم پس از طرح آن هر متدین عاقلی را نیز بر آن می‌دارد که با کمال دقت در حقانیت و بطلان آن غور کنیم و از فهم حقیقت کاری بدین عظمت که منشأ سعادت و شقاوت و منبع غی و رشد ماست تن نزنیم. چه اگر واقع سلطنت موهبت آسمانی و اطاعت ما به سلطان تقدیر بی‌تغییر است، باید بدون یک لحظه تردید در این یک مسئله به خصوص تن به قضای مبرم داده و دنباله سایر مسائلی را که در حیطة اختیارات فاعلین مختار است گرفت. چه ضعف بشر اجازه نمی‌دهد که

کنار بگذارد، لازم است که تمام اقوال انبیا را در توبیخ سلاطین جور رد نماید و پس از آنکه برخلاف صریح قرآن و سایر کتب آسمانی شدداد و نمروود را پانزدهم و شانزدهم چهارده معصوم قرار داد، فاعل مختار بودن یک دسته از نوع بشر را که اسمشان سلاطین است نفی نماید.

پس به واسطه همین مقدمه که فشرده چندین باب براهین مسلمة فلسفه اسلام است، دیانت آن دین‌داری که در پایه سریر اعلی پشت عبادت دو تا می‌کند و یک نفر از نوع خود را ظل الله فی الارض می‌خواند، به موهبت بودن سلطنت یک نفر و وجوب اطاعت دیگران از او اجازه نمی‌دهد. و عقل نیز که به هدایت مرحله‌ها از این خرافات دور است و دست این اوهام همیشه از رسیدن به دامن مقدسش مهجور، هیچ‌وقت اسارت یک قوم را در تحت اقتدار یک نفر و تصرف مطلقه یک نفر را در عرض و جان و مال یک قوم تصویب نمی‌نماید. خاصه که عقل خالص و شرع غیرمشوب همیشه عنان بر عنان می‌روند و لحظه‌ای نیز اگر چه به فاصله سر مویی از هم جدا نمی‌شوند.

پس در صورتی که عقل و شرع هر دو از آسمانی بودن سلطنت سلطان ابا می‌کنند، منشأ حدوث این خیال در اذهان عامه چیست و حقیقت امر کدام است؟

منشأ ضعف خیال نادان در برابر عظمت امور و بی‌اثر ماندن عقل جاهل در مقابل بزرگی وقایع است.

سیر در ترجمه عمر نوعی انسان و دقایق مسائل علم النفس (Psychologie) به ما ثابت می‌کند که عظمت کار همیشه مورث بی‌اثر ماندن عقل و خنثی شدن افکار اقوام جاهله بوده است. و راه استخلاص از تفکر در آن و چاره منحصر استراحت از ایدای تعقل آن همیشه منتهی به انتساب آن به عاملی بالاتر از عالم انسانی می‌شده است. یعنی همان عقلهای رسا که در امور کوچک داد مردی می‌داده است. در مقابل اعمال بزرگ با کمال خضوع پشت خم کرده و آن را از ردیف اعمال عالمی بالاتر از عالم خود می‌نهاده است.

انسانهای اولی آب نهر را با سیل به مجاری دلخواه می‌انداختند، اما در مقابل طغیان نیل دخترهای خویش را به رسم قربانی ارباب انواع غرق می‌کردند.

سورت آتش را با آب می‌نشاندند، اما (پیش از انکشاف برق‌گیر) دفاع از صاعقه را برای خدایان نذورات می‌نمودند. به معالجه تب و درد سرگاهی می‌پرداختند، لیکن در ظهور وبا و طاعون تحف و هدایا به درگاه خدایان نوعی تقدیم

می‌کردند. یک طفل گریه را رفیق و همبازی خود قرار می‌دهد، اما در دیدن شتر می‌هراسد و فریاد می‌کشد.

همین است منبع حدوث خیال موهبت بودن سلطان و استثنای آن از سایر اعمال بشری در میان ملل نادان.

این طبیعت انسان است. هر قدر ضعف جهالت بیشتر بر او غالب است، بیشتر از اعمال این جهانی را از حوزه اختیارات خود استثنا کرده و نسبتش را به عالمی دیگر می‌دهد و هر چه علم و تجربه بر قوت او افزود، به همان قدر دائره اختیارات خویش را توسعه داده انبساط اندازه عطایای الهی را به خود درک می‌کند.

وقتی از آحاد بندگان یک مالک رقاب کل و افراد رعایای یک پادشاه ملایک سپاه بپرسند رابطه تو با مستأجرخانه، فروشنده مبل، نوکر اجیر و زن معقوده تو چیست؟ ابداً داخل طول و تفصیل نشده و بدون توجه به عوالم غیبیه با همان زبان عامیانه خود می‌گوید: رابطه معادله یا قرارداد. و اگر قدری کنج‌کاوی کنیم با همان ادای عامیانه خود حالی می‌کند که با تخلف یکی از دو طرف از شروط ملحوظه عمل باطل است.

خیال مشتری یک بقال در خریدن یک سیر پنیر ابداً مشغول نمی‌شود به اینکه آیا خواست خدا در خریدن از این بقال هست یا نه، بلکه وقتی به عقل و دیانت ساده خود رجوع کند، می‌فهمد که فاعل مختار است. اگر بخواهد از او می‌خرد و اگر نه صرف‌نظر کرده از دیگری ابتیاع می‌کند. برای اینکه با همان فطرت سلیمه خود خوب درک می‌کند که اگر در تمام کارهای او خواست خدا ملتزم وقوع آن باشد فائده بعث رسل و ارسال کتب و نتیجه خدمات علمای اخلاق منتفی خواهد شد.

اما وقتی از همان آدم معتدل و عقل بی‌غش سؤال کنند که رابطه تو با شاه و رابطه او با تو چیست؟ ابداً در مقابل عظمت شکوه سلطنت و کثرت حشم و زیادی اموال او نمی‌تواند باور کند که رابطه او هم با شاه همان رابطه او با مستأجر، بایع، نوکر، عیال، بقال است و سلطنت او هم از جنس قراردادهای بین اثیننی و تخلف از شروط منتج خلع او از سلطنت می‌باشد. بلکه مجبور است که شاه را از جنسی بالاتر از جنس خود و مؤید از عالم غیب و سلطنتش را موهبت الهیه و اطاعت خود را نسبت به او تکلیفی خدایی تصور نماید.

چنانکه گفتیم تا وقتی انسان اسیر جهالت است، ضعف جهالت او را مجبور از انکال به آسمانی بودن امور عظیمه

ایران ظاهر نمود که در پس پردهٔ تجمل و حشمت و اقتدار و ابهت، چه انبارها از معایب صفات و چه مزبله‌ها از کثافت اخلاق مستور است.

و همان وقت بود که لشکریان ایران که تا آن وقت پادشاه را مقدس و از جنسی فوق جنس خود و موهبتی الهی فرض می‌کردند، او را با پست‌ترین و رذل‌ترین صفاتی که در ارذل ناس هم سراغ نداشتند دیدند و درست دانستند که رابطهٔ مخصوص چنین جنسی قبیح با عالم غیب باور کردنی نیست، و خلع آن از سلطنت و انتخاب دیگری به جای او از کارهای شدنی است. آن وقت با نهایت اسف با آخرین ودیعهٔ آسمانی خداحافظ گفته و با کمال میل دست بیعت به یک نفر از شجاعترین و عاقلترین مدافعین وطن از هم جنسان زمینی خود دادند.

و همین اجماع مردم در خلع سلطنت طهماسب و بیعت با نادرشاه، گذشته از هزاران امثلهٔ تاریخی دیگر، نزدیکترین مثالی است برای تجسم سلطنت به واسطهٔ قرارداد. و واضح می‌کند که سلطنت جز اجماع اختیاری مردم بر اطاعت یک تن چیزی دیگر نیست و هر وقت باز بخواهند همان ارادهٔ آنها برای خلع او و نشانیدن شخصی یا هیئتی که (همیشه برق حقیقت از تصادم افکارشان برمی‌خیزد) به جای او کافی است.

صوراسرافیل (اروپا)، شمارهٔ اول، اول محرم ۱۳۲۷.

ایرانیان بیرون از کشور

اخبار محلیه

تعدی مأمورین عثمانی به ایرانیان در کربلا و احتجاج سفیر ایران. تلغراف (روتر) از استامبول دیروز خبر اعداء و ستمکاری مأمورین عثمانی را در کربلا به ایرانیان خبر داده که از این رو سفیر کبیر ایران در استامبول احتجاج شدیداللهجای به حکومت عثمانی فرستاده، معاقبت و مجازات ستمکاران را در کربلا، از حکومت عثمانیه مشدداً خواسته است.

نیز می‌گوید به سبب اصرار و عناد مندوبین عثمانی در حدود سفیر کبیر ایران سفارت انگلیس و روس را برای تسویت مسئله با عدل و انصاف برانگیخته و گویا جواب موافق هم شنیده است.

دولت ایران مجلس (تحکیم) طلب نمود. باب عالی بقا و نرفتن (گویا مندوب ایران در حدود قطع مخابرات کرده و می‌خواهد برود) مندوب ایران را خواسته و در

می‌کند. اما وقتی جهل بار بست و علم به تواریخ و سیر عمر نوعی بشر و فلسفهٔ حیات ملل و هزاران شعبه از علوم دیگر بر انسان مکشوف شد، آن وقت همین قوت کافی است که سلطنت را در عداد سایر اعمال یومیهٔ خود بگذارد و از بستگی مخصوص سلطان به عالم بالا، تأیید او از غیب و انتخابش از جانب خدا بگذرد.

فلسفهٔ تاریخ امروز به روشنی آفتاب به ما ثابت می‌کند، انسانهای اولی که برای حفظ حیات خود همیشه ناچار از جنگهای پی‌درپی بوده‌اند، و از طرف دیگر به واسطهٔ نداشتن قوانین موضوعه در حل منازعات شخصی مجبور از توسل به داناتری می‌شده‌اند، از این رو در آنکه اشجع و اعقل بوده همواره به نظر سرکردگی و قضاوت می‌دیده‌اند. و بنابراین بدون اینکه مراسم معمولهٔ عصرهای بعد به عمل آید، همان نظر احترام و جنبهٔ تبعیت قوم از او پایهٔ قرارداد حکومت و سرکردگی او می‌شده است. و آیهٔ قرآن هم در حکایت طالوت (و زادهٔ بسطة فی العلم و الجسم) شاهد همین حقیقت فلسفی است. پس سلطانهای اولی به واسطهٔ شجاعت و عقل منتخب‌شده و پایهٔ قرار داد هم در اولین دفعه همان مزید عقل و شجاعت بوده است. و طبیعی است که در این صورت بایستی پس از مرگ او باز سلطنت به اشجع و اعقل قوم یعنی کسی که دارای همان صفات شد و اگذار شود. و در حیات نیز در صورت فقدان صفات مزبور بالطبع از سلطنت خلع گردد، ولی بعدها تجمل و قوت و قدرتی که از مجموع اطاعت افراد همین قوم تشکیل یافته جرئت و عقل همانها را ضعیف نموده و نتیجهٔ ارثی شدن سلطنت (بدون استحقاق) و بالاخره موهبت بودن آن از جانب خدا گردیده است.

واقعاً اگر ما یک دقیقه پرده از روی تجمل‌ظاهری برداشته و یک سلطان را محروم از اموال خود و مهجور از اطاعت برادران خویش تصور کنیم، چه شخصی در نظر شما مجسم خواهد شد؟ یک نفر آدم عادی ضعیف بدبخت و محتاج به سؤال که خالی از هر هنر و عاری از هر صنعت است. و بلکه به علاوه مملو است از اخلاق رذیله و عادات قبیحه که لازمهٔ جمعیت اسباب و عدم مسئولیت و خوض در شهوات و لذات می‌باشد.

نادرشاه افشار ملتفت همین نکته بود. شبی که در اردوی اصفهان دامن خیمهٔ شاه طهماسب دوم را در جلو چشم سرکردگان سپاه بالا زد و رذالت طبع و دنائت ذات آن آخرین موهبت الهی را به سران و زیردستان نشان داده، و به اهل

تشکیل و به جمع اعانه تشبث نموده‌اند. لهذا خدمت آن محترمه‌ها را از قبل ععم و ملت اظهار امتنان و تشکر می‌نماییم.

شاگردان دبستان ایرانیان نیز بدین وظیفه مقدس و جمع اعانه اقدام نموده‌اند.

شمس، ش اول، سال اول، هشتم شعبان ۱۳۲۶.

[در خاتمه نامه محمدعلی جمالزاده و نامه‌ای از پدر او سیدجمال واعظ:]

حبل‌المتین

قره‌العین احرار وطنخواه! هرگز گمان نکنید که ملت غیور ایران خدمات ذی‌قیمت والد بزرگوار شهیدت را فراموش نمایند، و آن دردانه یادگار آن سید مظلوم را از خاطر محو سازند، عنقریب آن روزی که ملت نجیب ایران ابراز قدردانی در حق خدام حقیقی وطن خود بنمایند خواهد رسید، ملول باشید از اینکه پدر بزرگوار شما در راه مادر غریب وطن شهید گردید، چه همواره مردان راه خدا مانند شمع به سوختن خویش برای ضیابخشی به عالم انسانیت مصمم شده‌اند (لیست هذه باول قارورة کسرت...). امیدوارم به مفاد (اگر پدر نتواند پسر تمام کند) خدماتی که والد شهید شما مهلت نیافت به وطن اسلامی خود تکمیل نماید، شما تمام کنید.

از این خط چنان معلوم شد که ظاهراً قاتل سید بزرگوار حسام‌الملک بوده نه مظفرالملک و ما از نسبت قتل سید که به مظفرالملک داده‌ایم معذرت می‌خواهیم، ولی مظفرالملک را در گرفتاری سید مقصر و تا اندازه‌ای شریک خون آن شهید مظلوم می‌پنداریم، خداوند هر یک را به اندازه تقصیر سزا بخشد و یقین بدانند که خواهد بخشید.

حبل‌المتین، ش ۲۹، س ۱۶، ۲۳ محرم ۱۳۲۷.

نیت عرض اقتراحات تازه‌ای بوده و اصدار او امر لازمه را به مندوب خود در تعدیل رفتار و ملایمت روش آنان نیز وعده کرده است. باز امروز تلغراف دیگر رسید که سفرای انگلیس و روس حسب‌المرغوب سفیر ایران مداخله فعلی در کار کرده و باب عالی هم متقبل شده که از جاده عدل و انصاف انحراف نرزد، و سفیر انگلیس نیز تقریر شدید المال در خصوص تعدی و تطاول مأمورین عثمانی در کربلای معلی به ایرانیان به باب عالی نوشته است.

(حکمت) نتیجه مسالمت و نرم‌خویی مادر غیر موضوع له بالبداهه سزای بدتر از این داده و هم خواهد داد. این تشبثات عثمانی به غصب حقوق مشروع ما ثمره این مراعات و مسالمت بیجای ما است، از صد سال تاکنون از این همه مراعات حقوق همسایگی و ملاحظه جامعیت اسلامیت، غیر از زیان جان و مال رعایا و خسارت ناموس ملک چه بردیم و چه دیدم، تا بعد از این چه برده و چه ببینیم. به موجب تلغرافهای خصوصی و اخبار جراید انگلیسی و فرانسه که در این هفته رسیدند، گویا شیخ خزعل‌خان سرحددار (محمّر) شروع به عصیان کرده و به خیال استقلال افتاده، مقدار وافر هم اسلحه فراهم کرده است.

حکمت، ش ۸۷۶، سال پانزدهم، ۱۵ رمضان ۱۳۲۴.

ستارخان

از ایرانیان مقیم اسلامبول یک جمعیت اتحادیه تشکیل و جهت عائله فلاکت‌زدگان فداکاران وطن که در تحت ریاست سرکرده احرار ستارخان به مجاهدات خداپسندانه به فدای جان آمده‌اند، به جمع اعانه پرداخته و مبلغ مهمی تدارک و یک فقره را به توسط انجمن ایالتی جهت ستارخان فرستاده شده است.

و محارم ایرانیه نیز به همان شیوه مردانه اقدام و انجمنی

بخش سوم

جمعبنديها

فصل هجدهم: روزنامه‌های غیرفارسی ایران

فصل نوزدهم: روزنامه‌نگاران

فصل بیستم: منابع خبری و ابزارها

فصل بیست و یکم: امور فنی

فصل بیست و دوم: امور فنی

فصل بیست و سوم: اداره و پخش

فصل بیست و چهارم: چرخش مالی

فصل پایانی

فصل هجدهم

روزنامه‌های غیرفارسی ایران

۱. درآمد

در دوره سیزده ساله مظفری و محمدعلی شاه، شمار بسیار اندکی روزنامه و مجله به زبانهای غیرفارسی متداول در ایران به چاپ رسید: هفت عنوان ارمنی، هفت تا ئه عنوان ترکی آذری، چهار عنوان کلدانی (آسوری). از میان نشریه‌های ترکی، دو عنوان دوزبانه (ترکی آذری - فارسی) بود و نشریه‌ای نیز به دوزبان آسوری و روسی منتشر می‌شد.

اکثر روزنامه‌ها و مجله‌هایی که به آن سه زبان به چاپ رسیده‌اند، عمر کوتاهی داشتند؛ ولی چنانکه می‌دانیم روزنامه‌های فارسی نیز چنین بودند. با این تفاوت که انتظار می‌رود نشریه ادواری به زبان اقلیت، شمار چشمگیری خواننده وفادار داشته باشد؛ به‌ویژه در روزگاری که روزنامه می‌توانست تنها با پشتگیری تکفروشی و حق اشتراک به زندگی خود ادامه دهد. به‌علاوه هیچ عاملی از انتشار روزنامه به زبان محلی یا قومی جلوگیری نمی‌کرد. این را هم بیفزاییم که اقلیتهای ارمنی و آسوری اقلیتهای کاملی بودند که از نگاه قومی، زبانی، مذهبی و تا اندازه‌ای تاریخی، با دیگر ایرانیان تفاوت داشتند و شمارشان نیز اندک بود.

اگر از آذربایجان و جانشین آن حشرات الارض که هر دو دوزبانه بودند بگذریم، از میزان نفوذ و تیراژ روزنامه‌های

غیرفارسی ناآگاهیم. منابعی که به آنها دسترسی یافتیم، تنها از محبوبیت روزنامه آسوری کوخا خبر داده‌اند. سبب آن بود که این روزنامه، خلاف سه روزنامه دیگر کلدانی زبان، وابستگی به هیئتهای تبلیغی بیگانه نداشت. اما پراکندگی جغرافیایی ارمنیان بیش از آسوریان بود. به ظاهر، نفوذ روزنامه‌های ارمنی چاپ ایران به حوزه انتشار هر یک از آنها (تهران، اصفهان، تبریز) محدود می‌شد.

نکته‌ای که تاکنون تاریک مانده، نحوه گرفتن امتیاز برای انتشار روزنامه به یکی از دوزبان ارمنی و آسوری است. گمان من بر آن است که دستگاههای دولتی - اگر هم از وجود نشریه‌های ادواری اینان آگاهی کامل داشتند - هنوز آنها را جزئی از آثار مذهبی مسیحیان می‌انگاشتند و انتشار نوشتارهای مذهبی اهل کتاب به زبان خودشان، روا بود. اما در دوره احمدشاه، امتیاز روزنامه‌های اقلیتهای مذهبی نیز وابسته به اجازه وزارت معارف شد.

۲. ترکی آذری

اجمال. در این دوره، برای نخستین بار در خاک ایران، زبان ترکی آذری به روزنامه راه جست و تا آنجا که آگاهیهای کنونی ما اجازه می‌دهد، دست کم هفت نشریه کم‌دوام به آن زبان

منتشر شد. دو نشریه طنزآمیز نیز - که در واقع یکی بیش نیستند - کمتر از نیمی از مطالب خود را به زبان محاوره مردم آذربایجان اختصاص دادند و چنانکه می‌دانیم، در این‌گونه نشریه‌ها، رویکرد به زبان توده عمومیت دارد. به اینها، باید سه عنوان دیگر را نیز که فارسی بودند و از یک تا چند مطلب به زبان ترکی آذری در مجموعه آنها دیده می‌شود، افزود.

اقبال انبوه ترک‌زبانان ایران به نشریه ترکی محلی ناچیز بود و نشان آن اینکه نه تنها در کتابخانه‌های ایران، بل در بادکوبه که مرکز نشر ترکی آذری است، نسخه‌ای از آن روزنامه‌های هفت‌گانه ترکی‌نویس نگاهداری نشده است. احمد کسروی در ایسن‌باره می‌نویسد: «در تبریز، در این دوره برخی روزنامه‌هایی نیز به ترکی بیرون آمد، ولی هر کدام بیش از چند شماره نپایید. کسانی می‌گفتند چون تبریزیان ترک‌زبان‌اند، اگر روزنامه‌ها به ترکی باشد بهتر می‌فهمند، و آنگاه یکی که می‌خواند، دیگران نیز گوش می‌دهند. ولی آزمایش وارونه آن را نشان داد و روزنامه‌های ترکی پیش نرفت.»^۱ رسول‌زاده، روزنامه‌نگار و متفکر بادکوبه‌ای نیز - که بعدها سرگذشت شگفتی پیدا کرد و از او در جلد سوم سخن خواهیم گفت - در بحبوحه استبداد صغیر از ارومیه چنین گزارش داد: «در اینجا نمی‌توانید غیر از چند مشترک حیل‌المتین [کلکته] روزنامه‌خوان دیگری پیدا بکنید. روزنامه‌های ترکی قفقاز نیز در اینجا خریدار و خواننده ندارند. اصلاً در اینجا ترکی خواندن متداول نیست. اگر چه همه ترک‌زبانان هستند، اما ترکی نمی‌خوانند. در همه جای آذربایجان چنین است. حتی چنان تیهایی وجود دارند که این حال را برای قفقاز نیز پیشنهاد می‌کنند... در عرض پانزده روزی که در ارومیه ماندم، هر چه جستجو کردم بلکه یک نفر خریدار روزنامه ترکی پیدا کنم، ممکن نگردید.»^۲

آنادیلی و عبرت. آنادیلی (زبان مادری) و عبرت، نخستین روزنامه‌هایی هستند که به این زبان در خاک ایران منتشر شده‌اند؛ ولی تاکنون نسخه‌ای از آنها در هیچ‌یک از کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور یافت نشده است.

آغاز انتشار این دو روزنامه نیمه دوم سال ۱۳۲۴ / نیمه دوم ۱۲۸۵ خ بود: آنادیلی به صورت ضمیمه روزنامه فارسی عدالت چاپ تبریز منتشر شد؛^۳ و می‌دانیم که روزنامه هفتگی عدالت با مدیریت و سردبیری سیدحسین عدالت از شعبان ۱۳۲۴ تا

جمادی‌الاول ۱۳۲۵ به چاپ می‌رسید. کسروی، از عمر کوتاه آنادیلی خبر داده است^۴ و با آنکه این روزنامه «بناستین» روزنامه ترک‌زبان آذربایجان بود،^۵ آگاهی دیگری درباره آن در دست نیست.

در کنار هفت روزنامه فارسی چاپ تبریز، خبر انتشار عبرت در محرم ۱۳۲۵ در نشریه فرانسوی مجله جهان اسلام به چاپ رسید^۶ و همانجا زبان آن ترکی آذری قید شد؛ اما تربیت، تنها به اشاره‌ای مختصر به انتشار این روزنامه به سال ۱۳۲۴ ق و سنگی بودن نوع چاپ آن^۷ اکتفا کرده است.

آذربایجان و حشرات الارض. آذربایجان (از ششم محرم ۱۳۲۵ ق به بعد) و جانشینش حشرات الارض (از ۱۴ صفر ۱۳۲۶ به بعد) را در فصل دهم معرفی کردیم. این دو روزنامه چاپ تبریز، دوزبانه (فارسی - ترکی آذری) بودند؛ ولی میزان فارسی آنها به گونه‌ای چشمگیر بر میزان مطالب ترکیشان می‌چربید. در مجموع، گیرایی مطالب، اهمیت و تأثیر شعر و نثر ترکی آذری این دو روزنامه، بیش از دیگر روزنامه‌هایی است که به این زبان در سرزمین آذربایجان به چاپ رسیده‌اند.^۸

شکر. شماره سوم روزنامه هفتگی شکر^۹ چاپ تبریز، که در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ منتشر شده است، در مجموعه پروفیسور ادوارد براون (دانشگاه کمبریج، انگلستان) نگاهداری می‌شود.

شکر آزادیخواه بود و در سرلوحه جمله «حریت ویریلوب حق دانشان دلّره» (آزادی به کسانی داده شده است که سخن

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷۳.

۲. محمدامین رسول‌زاده، «در ارومیه»، ترقی (چاپ بادکوبه)، ش ۱۴، ۱۴۵، ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۹ / ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷، گزارشهایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۲۲۵.

۳. براون، همان کتاب، ردیف ۱۹.

۴. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۰.

۵. همان کتاب، ص ۵۷۳.

۶. درباره این روزنامه، نیز بنگرید به: صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۱۵؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۷۵؛ ناهیدی‌آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز در...، ص ۴۸؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۴۱.

۷. L. Bouvat, "Nouveaux journaux persans", RMM, II (1907), p. 64.

۸. براون، همان کتاب، ردیف ۲۵۰ و تربیت، دانشمندان آذربایجان،

ص ۴۱۱

۹. به کسر «ش» (ماده غذایی).

حسین امید از دو روزنامه با این نام یاد کرده است که هر دو از سوی انجمن اسلامی منتشر می‌شده است؛ یکی به فارسی و دیگری به ترکی آذری.^{۱۳} چون انتشار روزنامه دوزبانه عملیتر و رایجتر بود، به نوشته امید اعتماد نمی‌توان کرد. دوزبانه بودن آملامو که از سوی برخی از محققان عنوان شده است، نیز نادرست است: کسروی، بی‌درنگ پس از یادآوری از آملامو، از شبنامه‌ای فارسی سخن گفته^{۱۴} و دیگران متن آن شبنامه را بخشی از روزنامه آملامو انگاشته‌اند.^{۱۵} کسروی، در جایی دیگر مطلبی فارسی از روزنامه نقل کرده است و آن، نه مقاله و خبر، بل متن گزارش بازجویی از سیدی است که به میرهاشم تیر انداخته بود.^{۱۶} همو می‌نویسد که آملامو «به ترکی نوشته می‌شد».^{۱۷} به نوشته برادران شکوهی، شماره‌های موجود این روزنامه «فاقد هر گونه مشخصات شناسایی است»^{۱۸}

خیراندیش. شماره نخست روزنامه خیراندیش، دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ / ۱۵ فروردین ۱۲۸۷ / چهارم آوریل

۱. درباره شکر نگاه کنید به: رابینو، همان کتاب، ردیف ۱۳۵؛ براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۶؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۶۹۸؛ ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۵۴؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۸۲.

۲. براون، همان کتاب، ردیف ۲۱.

۳. تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۶.

۴. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳۶ و ۶۲۷.

۵. همان کتاب، ص ۵۳۶.

۶. همان جا.

۷. همان کتاب، ص ۶۲۷.

۸. همان کتاب، ص ۵۳۶.

۹. براون، همان کتاب، ردیف ۲۱.

۱۰. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳۶.

۱۱. همان کتاب، ص ۵۷۳.

۱۲. براون، همان کتاب، ردیف ۲۱.

۱۳. حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱، ۴۰ و ۴۱.

۱۴. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳۶.

۱۵. سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۰۶؛ کهن، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳۰؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۴۳.

۱۶. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.

۱۷. همان کتاب، ص ۵۷۳.

درباره این روزنامه، نیز بنگرید به: ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۵۹؛ رابینو، ۱۳۲۹ق، ردیف ۴۳؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۰۳۸.

۱۸. سیروس برادران شکوهی، «آملامو ارگان انجمن اسلامی»، گنجینه اسناد، ش ۲۹-۳۰ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، ص ۹ و ۱۰. در این مقاله ترجمه بخشی از یکی از شماره‌های آملامو نیز آمده است.

حق می‌گویند) زیر نام روزنامه نوشته می‌شد. همان‌جا، شخصی به نام محمدعلی عبدالمناف‌زاده به عنوان «مدیر و نگارنده روزنامه شکر» معرفی شده است.

با آنکه تنها شماره شناخته‌شده شکر مطلب فارسی در بر ندارد، سرلوحه آن به زبان فارسی است.^۱

آملامو. از این روزنامه، تربیت به صورتهای آی‌ملاعمو^۲ و آملامو^۳ نام برده و کسروی تنها به صورت ملاعمو نوشته است.^۴ صورت اول به عنوان نام روزنامه دور از ذهن است و بعید نمی‌دانم که در ترجمه ادوارد براون از فهرست تربیت به این شکل در آمده باشد. صورت سوم ممکن است خلاصه‌ای از نام آن تلقی شود؛ حال آنکه صورت دوم یعنی آ[ا]ملاعمو به زبان مردم کوچه و بازار تبریز نزدیکی بیشتری دارد. کسروی می‌نویسد که چون آن روزنامه «به عنوان پرسش و پاسخ در میان یک مرد عامی با یک ملا نوشته می‌شد و عامی ملا را ملاعمو می‌نامید، روزنامه نیز به همان نام شناخته گردید».^۵ نام واقعی روزنامه نیز همین است.

باز به نوشته کسروی، روزنامه «پس از ده روز محرم» سال ۱۳۲۶ ق منتشر شد.^۶ بنابراین آملامو در اواخر اسفند ۱۲۸۶ یا فروردین ۱۲۸۷ / فوریه یا مارس ۱۹۰۸ آغاز به انتشار کرده است. همو از شماره دیگری که در تیرماه ۱۲۸۷ / جمادی‌الاول ۱۳۲۶ چاپ شد خبر می‌دهد^۷ و می‌نویسد که «من تا هشت یا نه شماره آن را دیده‌ام، ولی همانا بیشتر بیرون آمده».^۸ روزنامه هفتگی بود.

آملامو را انجمن اسلامی کوی دوه‌چی (شتران) با چاپ سنگی «برای تحریک مردم علیه مشروطیت»^۹ منتشر می‌ساخت و در آن «همه نکوهش و بدگویی از مشروطه‌خواهان می‌رفت و خرده‌ها به آنان گرفته می‌شد. چون رنجش میرهاشم [رهبر استبدادیان تبریز] همه از برگزیده شدن به نمایندگی انجمن می‌بود، بیش از همه به نمایندگان انجمن پرداخته می‌شد».^{۱۰} در تبریز «چون بادوچی جنگ رفت و سامان شهر به هم خورد، تا دو ماه کمابیش روزنامه‌ای از سوی آزادیخواهان بیرون نمی‌آمد و تنها روزنامه تبریز ملاعمو می‌بود که از سوی اسلامی نوشته می‌شد».^{۱۱}

به نوشته تربیت - براون، آملامو نیز به مانند دیگر روزنامه‌های ارتجاعی این دوره به مدیریت میرزااحمد بصیرت چاپ می‌شد،^{۱۲} ولی این انتساب محل تردید است.

۱۹۰۸^۱ در تبریز منتشر شد و تنها نسخه آن شماره در مجموعه براون (کمبریج) نگاهداری می‌شود. حسین امید انتشار خیراندیش را کمتر از یک سال و زبان روزنامه را فارسی گزارش کرده است^۲ و گمان می‌کنم آگاهی اول نیز به مانند آگاهی دوم نادرست باشد. قرار بود خیراندیش هفته‌ای دو شماره به چاپ برسد.

در سرلوحه خیراندیش نامی از دست‌اندرکاران آن دیده نمی‌شود و برخی نوشته‌اند که به دست میرزا آقا بلوری ناشر آذربایجان و حشرات الارض منتشر می‌شده است؛^۳ ولی محتوای روزنامه شباهتی به آن دو نشریه ندارد.

خیراندیش روزنامه‌ای مذهبی و اصلاح‌طلب بود و در تنها نسخه شناسایی شده آن که دو صفحه بیشتر ندارد، مطلب مفصلی به صورت پرسش و پاسخ آمده و این، به ظاهر سبک و رویه روزنامه بوده است؛ زیرا در سرلوحه خیراندیش به ترکی آذری نوشته‌اند: «این مقاله‌ای است که به شیوه پرسش و پاسخ درباره قانون محمدی سخن می‌گوید...»^۴

وطن دیلی و کسالت. رابینو^۵ از روزنامه‌ای به نام وطن دیلی (زبان وطن) یاد کرده که نسخه‌ای از آن را در مجموعه براون (کمبریج) یافته‌ام؛ اما این روزنامه دو صفحه‌ای، تاریخ و دیگر ویژگی‌های معمول روزنامه‌ها را ندارد تا در تعلق آن به این دوره مطمئن باشیم.^۶ از محتوای وطن دیلی هم راه به جایی نمی‌بریم. چاپ سنگی روزنامه ما را مجاب می‌کند که در ایران به چاپ رسیده است، والا آن را نشریه‌ای می‌پنداشتیم که شخصی به نام اوزیر بی حاجی بگلی می‌خواست به سال ۱۹۱۴ م در بادکوبه به چاپ برساند و به ظاهر موفق نشد.^۷

همچنین است کسالت که به صورت هفتگی منتشر می‌شد و حسین امید^۸ از آن نام برده و تاریخ انتشار، نام دست‌اندرکاران و محل نشر و توزیعش را نمی‌دانسته است.

مطالب ترکی در روزنامه‌های فارسی. شماری از روزنامه‌های فارسی آذربایجان، به ندرت مطالبی نیز به ترکی آذری چاپ کرده‌اند. این مطالب، اکثر به صورت شعر و مثل بود، ولی در فریاد ارومیه (۲۱ محرم تا ششم ذی‌قعدة ۱۳۲۵) مقاله‌های کوتاهی هم به زبان محلی دیده می‌شود. در مجموعه این روزنامه - که بایستگی اختصاص بخشی را به ترکی آذری یادآور شده است^۹ - تنها ۸٪ از کل مطالب به آن زبان است. در انجمن تبریز (رمضان ۱۳۲۴ تا جمادی‌الاول ۱۳۲۷)

چند بار خطابه ترکی به چاپ رسید و یک بار نیز دو صفحه به ترکی اسلامبولی اختصاص یافت و آن «مکتوب هیئت متحده عثمانیان ترقیخواه از پاریس به انجمن مقدس» و «جواب انجمن مقدس» بود. روزنامه در پایان دو نامه چاپ شده نوشت: «هر چند قرائت این مکتوب که با (کذا) لسان ترکی عثمانی نوشته شده برای قارئین و مشترکین فارسی‌خوان تا یک درجه دشوار است، معهذا بر حسب تمنی و صوابدید اعضای انجمن مقدسه، به ترجمه آن نپرداخته عیناً درج نمودیم.»^{۱۰}

در شماره نوزدهم ناله ملت (دوم رمضان ۱۳۲۶) نیز شعر کوتاهی به زبان ترکی آذری دیده می‌شود.

ما جز در این سه روزنامه، در نسخه‌های موجود دیگر عنوانهای چاپ آذربایجان مطلبی به آن زبان ندیدیم، اما دور نمی‌دانیم که در نسخه‌های یافت‌نشده آن عنوانها، باز هم مطالبی از این دست وجود داشته باشد.

۳. روزنامه‌های آسوری (کلدانی)

اجمال. از صدر صفویه، پای هیئتهای دینی مسیحی به ایران باز شد و در دوره قاجاریه، دهها هیئت انگلیسی و فرانسوی و آمریکایی و آلمانی و روسی به تبلیغ آیین خود در ایران می‌پرداختند.

اینان، چون از پراکندن کیش خود در میان مسلمانان ناامید بودند، به میان کلدانیان (آسوریان) نسطوری و ارمنیان گریگوری رفتند تا آنان را به آیینهای مسیحی اروپا، یعنی مذاهب پروتستان و کاتولیک و ارتودوکس راهنما شوند. به انگیزه‌های تاریخی و فرهنگی و به‌ویژه رفاه نسبی

۱. رابینو (ردیف ۱۰۰)، سال انتشار خیراندیش را به نادرست ۱۳۲۷ ق ثبت کرده است.

۲. حسین امید، همان کتاب، ص ۴۳.

۳. ناهیدی آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز...، ص ۶۰.

۴. درباره این روزنامه، همچنین نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۱۶۴؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۵۲۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۵. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۲۰.

۶. براون، همان کتاب، ردیف ۳۶۳.

7. Bennigsen, *op. cit.*, p. 132.

۸. حسین امید، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲.

۹. فریاد، ش ۳، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۱۰. انجمن، ش ۱۰، س ۲، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

تربیت، آغاز انتشار *قالادشرارا* را ۱۸۹۶ م و ناشر و مؤسس آن را کشیشی آسوری به نام داود ضبط کرده و نوشته است که این کشیش به اسلام گرایید و با نام عبدالاحد در اسلامبول می‌زیست.^{۱۰} حال آنکه محقق تاریخ روزنامه‌نگاری آسوریان، گابریل یونان، کشیشی گرجی به نام رافائل نبیه ریدزه^{۱۱} را سرپرست روزنامه معرفی می‌کند.^{۱۲} وی می‌نویسد که مجله در ۱۸ تا ۲۲ صفحه چاپ می‌شد و دارای مقاله‌های مذهبی (اکثر علیه پروتستانها)، فلسفی، تربیتی و اخبار بود؛ مطالب آن به نثر کلاسیک سریانی ماندگی داشت و خوانندگان را دچار مشکل خواندن و فهمیدن می‌ساخت. *قالادشرارا* تا سال ۱۹۱۵ م به چاپ رسیده است.^{۱۳}

اورمی اورتودکسه تا^{۱۴}. هیئت مبلغان اورتودکس روس، وابسته به «برادران سیریل و متود»^{۱۵} از سال ۱۸۹۸ کار خود را در ارومیه آغاز کرد و پس از بنای کلیساها و مدرسه‌ای ویژه آسوریان، روزنامه ماهانه *اورمی اورتودکسه تا* (اورتودکسهای ارومیه) را به سال ۱۹۰۴ م / ۱۲۸۲ یا ۱۲۸۳ خ به دو زبان روسی و آسوری منتشر ساخت. بخش آسوری با سردبیری عیشود سلاماس^{۱۶} بود و تفاوتی با بخش روسی داشت: به زبان آسوری عامیانه نسطوریان را به سوی آیین اورتودوکس می‌کشاندند و به زبان روسی آگاهیهای

ارمنیان، نفوذ مذاهب تازه در میان اینان کمتر بود؛ برعکس، اروپاییان و آمریکاییان توانستند انبوهی از روستاییان تهیدست کلدانی (آسوری) را به آیینهای خود بگروانند و از آنجا که میان پیروان این آیینها نیز از دیرباز کشاکشهای عقیدتی بزرگی وجود داشت، کلدانیان نوآیین را به جان یکدیگر انداختند؛ به گونه‌ای که افزون بر جدال و جدل، گروههای بزرگی از آن قوم سرزمین نیاکان خود را وانهادند و به آمریکا و روسیه کوچیدند.

از ابزارهای ستیز تبلیغی هیئتهای بیگانه، روزنامه بود. اوژن اوین که در سال ۱۹۰۶ م منطقه را دیده است می‌نویسد: «هر هیئتی برای آنکه خود را از تک و تا نیندازد و دم تازه‌ای به مشام دسته‌های طرفدار خود برساند، روزنامه‌ای منتشر می‌کند. به این جهت ارومیه، بیش از هر شهر دیگر ایرانی روزنامه و نشریه دارد. چهار روزنامه مرتباً به زبان کلدانی [آشوری] منتشر می‌شود.»^۱ در میان آن چهار نشریه، کوخوا ممتاز است؛ زیرا ندای آزادیخواهی و آرمان قومی سر می‌داد جدالهای مذهبی را بر نمی‌تافت.

زاهریردباها^۲. از این روزنامه در فصل ششم جلد نخست سخن گفتیم و یادآور شدیم که از نوامبر ۱۸۴۹ / آذر ۱۲۲۸ در ارومیه آغاز به انتشار کرد. بنابراین در این هنگام نه تنها کهنترین روزنامه کلدانی جهان، بل کهنترین روزنامه چاپ ایران نیز بود.

زاهریردباها (پرتو روشنایی) را هیئت مذهبی آمریکایی بوستون^۳ منتشر می‌ساخت و در سالهای مورد بحث ما سردبیر آن کشیشی آسوری به نام رابی شموئل بدل خانگالد^۴ بود و به تدریج «هیتی ملی به خود گرفت».^۵ روزنامه علاوه بر مباحث مذهبی، نوشتارهایی نیز درباره تاریخ و فرهنگ آسوریان داشت، ولی «تأثیر منفی آن مهاجرت صدها آسوری از ایران، در زمانی بود که آنان کوچکترین مشکل سیاسی نداشتند».^۶ *زاهریردباها* در هشت تا دوازده صفحه ستونی به قطع ۳۲×۵۰ / ۲۱ به چاپ می‌رسید.^۷

قالادشرارا^۸. لازاریستهای^۹ فرانسوی که در ۱۸۷۶ م چاپخانه‌ای در ارومیه برپا داشته بودند، به سال ۱۸۹۷ م / ۱۲۷۵ یا ۱۲۷۶ خ مجله ماهانه *قالادشرارا* (صدای حقیقت) را به زبان آسوری منتشر ساختند، ولی تاریخ نخستین شماره آن معلوم نیست.

۱. اوین، همان کتاب.

2. *Zahrir d - Bahra*

3. American Board of Mission in Boston

4. Rabi Shamuel Badal d - Khangald

5. Gabriele Yonan, "Journalismus bei den Assyern", Z. A. V. D. M., Berlin 1985, p. 23.

6. *Ibid*

۷. درباره این روزنامه نیز بنگرید به: هانیبال گورگیز، «زاهریرادی باها»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، س ۱، ش ۱، ۱۳۷۶ ق، ص ۴۶۶-۴۸۱.

8. *Qala d - Sharara*

۹. Lazariste. فرقه‌ای از کاتولیکهاست.

۱۰. براون، همان کتاب، ردیف ۲۷۰.

11. Raphael Nebiérizze

12. Yonan, *op. cit.*, p. 23.

13. *Ibid*, pp. 23-24.

درباره این روزنامه، نیز بنگرید به صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۱۱ و سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۵۱.

14. *Urmi Orthodoxeta*

15. La Confrérie de Cyrille et Method

16. Isho d-Salamas

مردم‌شناسی و جغرافیایی مربوط به آسوریان را باز می‌نوشتند.

ناظری فرانسوی از «حمایت چشمگیر» مقامهای رسمی روسیه از هیئت اورتودوکس یاد کرده است^۱ و گابریل یونان می‌نویسد که «خلاف هیئتهای مشابه غربی که بشارت مذهبی، همچون اتحاد با ژم (واتیکان) را پایه کار خود قرار داده بودند، هیئت روسها بدون پرده‌پوشی اهداف سیاسی داشت و از یاری کنسولگری روسیه، بانک و شرکتهای بازرگانی روسی برخوردار بود». وی نمونه‌هایی از هدفهای سیاسی مبلغان اورتودوکس روس را بر شمرده است.^۲

اوری اورتودوکس تا سال ۱۹۱۸ م / ۱۲۹۷-۱۲۹۶ خ به کار خود ادامه داد.^۳

کوخوا^۴. کوخوا (ستاره) نخستین نشریه سیاسی - ملی و غیرمذهبی آسوریان است. این روزنامه که از ژوئن ۱۹۰۶ / خرداد ۱۲۸۵ در ارومیه به تأثیر از خیزش مشروطه‌خواهی منتشر شد، از دلبستگیهای قومی، بایستگی گزینش نماینده‌ای آسوری برای مجلس شورای ملی ایران و جدایی دین از ملیت سخن می‌گفت.^۵

سردبیری کوخوا را مردی از گوگ‌تپه به نام یوخنان موشه^۶ بر عهده داشت. وی در مدرسه هیئت پروتستان آمریکایی درس خواند، مدتی را در آمریکا سرکرد و از همکاران زاهریدباهر بود.

روزنامه کوخوا در سال نخست هر دو هفته و پس از آن هر ماه یک‌بار منتشر می‌شد و دارای مشترکاتی در کشورهای همجوار و نیز آمریکا بود. این روزنامه، با هشت صفحه دوتونی در چاپخانه هیئت آمریکایی ارومیه به چاپ می‌رسید و انتشارش تا سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۳ خ ادامه یافت.

کوخوا، علاوه بر مقاله، دارای خبر بود و آنها را از روزنامه‌های اروپایی می‌گرفت.^۷

۴. روزنامه‌های ارمنی

اجمال. ارمنیان پرشمارترین اقلیت قومی - مذهبی ایران را تشکیل می‌دادند و بیشتر در جلفای اصفهان، تبریز و تهران می‌زیستند. در همین شهرها بود که در این دوره آنان روزنامه‌های هفتگانه خود را منتشر ساختند؛ اما از آن میان دو عنوان از دوره ناصری آغاز به انتشار کرده بود.

با توجه به منابع موجود، به نظر می‌رسد که جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی روزنامه‌های ارمنی بر مطالب مشابه روزنامه‌های آسوری افزونی داشته است. دلایلی این تفاوت را باید در پیشینه پربرابر فرهنگی این قوم کهنسال، یکپارچگی نسبی آن و وجود کلیسای ملی جستجو کرد. به مانند روزنامه‌های آسوری، در روزنامه‌های ارمنی‌زبان نیز عنصر مذهب نیرومند بود، ولی هیچ‌یک از آنها به هیئتهای کاتولیک و پروتستان و اورتودوکس وابستگی نداشت.

یادآور می‌شوم که جامعه ارمنیان تنها اقلیت قومی - مذهبی ایران بود که در خیزش مشروطه سهمی بزرگ بر عهده گرفت و حتی روزنامه‌ای نیز به زبان فارسی منتشر ساخت.

روزنامه‌های چاپ تهران. در آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه دو روزنامه ارمنی شاونی^۸ (راه روشن) و آستخ آره‌ولیان^۹ (ستاره خاور) در پایتخت ایران منتشر می‌شد که هر دو را در فصل هفتم جلد نخست معرفی کرده‌ایم. هفته‌نامه سیاسی شاونی در ۱۸۹۷ م / ۱۲۷۶ خ یعنی اولین سال دوره مورد بحث ما خاموش شد، ولی هفته‌نامه متنوع آستخ آره‌ولیان تا سال ۱۹۱۲ م / ۱۲۹۱ خ نیز به انتشار خود ادامه داد.

به نوشته لئون میناسیان، در ۱۹۰۱ م / ۱۲۷۹ یا ۱۲۸۰ خ نیز روزنامه‌ای به نام پاروس^{۱۰} (فانوس) در تهران انتشار یافته است.^{۱۱} اطلاع دیگری درباره این روزنامه در دست نیست.

۱. اوبن، همان کتاب، ص ۱۰۴.

2. Yonan, *op. cit.*, pp. 24-25.

۳. درباره این روزنامه، همچنین نگاه کنید به: براون، همان کتاب، ردیف ۴۲؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۴؛ علی دهقان، رضائیه سرزمین زردشت، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸، ص ۲۲۰.

4. Kokhva 5. Yonan, *op. cit.*, pp. 29-30.

6. Yokhannan Mushe

۷. درباره کوخوا، نیز بنگرید به: براون، همان کتاب، ردیف ۲۲۷؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۱۸؛ سرداری‌نیا، همان کتاب، ص ۱۱۷-۱۱۶؛ تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۴۱۲؛ دهقان، همان کتاب، ص ۲۲۰.

8. Shavigh

9. Astegh Arevelian

10. Paros

۱۱. لئون میناسیان، مطبوعات ارمنیه ایران، اصفهان، چاپخانه کلیسای وانک جلفای اصفهان، ۱۳۷۳ خ [عنوان فارسی، متن ارمنی]، ص ۷۸ (به زبان ارمنی)؛ با تشکر از خانم انت شاه نظری که زحمت ترجمه بخشهای مورد نیاز را کشیده‌اند.

چاپخانه خلیفه‌گری به چاپ می‌رسید و حاوی مقاله‌های اجتماعی و فرهنگی و خبرهای جامعه ارمنی بود.^{۱۳} خمایی‌زاده ترجمه بخشی از یکی از مقاله‌های آن را به دست داده است.^{۱۴} که در نمونه‌های همین فصل خواهید خواند.

۵. دیگر زبانها

در این دوره جز سه گروه نشریه‌هایی که بر پایه زبان از آنها یاد شد، نشریه دیگری که به یکی از زبانهای رایج در ایران باشد انتشار نیافت، اما همچنان که در فصل ۱۲ و ۱۴ دیدیم، روزنامه‌ای با پاره‌ای مطالب به گویش فارسی تهرانیان به چاپ رسید.

کاربرد زبانهای اروپایی در رسانه‌های نوشتاری این دوره محدود به سه مورد است:

– خلاصه‌الحوادث در دو سال آخر انتشار خود، یعنی در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ ق بخش کوچکی را به زبان فرانسه اختصاص می‌داد و این، همزمان با چاپ روزنامه در چاپخانه «فرانکوپرس» بود. سراسر این بخش عبارت از نقل متن اصلی یا خلاصه‌شده خبرهای بنگاههای خبرپراکنی اروپاست؛ از این رو، روزنامه به دبیر جداگانه‌ای نیاز نداشت. به احتمال بسیار گزینش و خلاصه کردن خبرهای فرانسوی خلاصه‌الحوادث بر عهده دکتر مورل مترجم روزنامه بوده است.

1. *Pai'lak Kai'tz*

۲. میناسیان، مطبوعات ارمنیه ایران، جلفای اصفهان، چاپخانه کلیسای وانک، ۱۳۷۳، ص ۷۸.

3. *Gortz*

۴. میناسیان، همان کتاب، ص ۲۳ و ۴۹؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۹۳۲؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۶۸؛ اسماعیل راثین، ایرانیان ارمنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۷۷.

5. *Azdarar Arajenordarani*

۶. رابینو، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۲۳۶؛ براون، همان کتاب، ردیف ۱۱؛ صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۱۱۲؛ راثین، همان کتاب، ص ۱۷۳.
۷. میناسیان، همان کتاب، ص ۲۳ و ۳۷؛ خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

8. *Nor Jughaiy Leraber*

۹. میناسیان، همان کتاب، ص ۲۳.
۱۰. رابینو، همان کتاب، ردیف ۲۳۵.
۱۱. براون، همان کتاب، ردیف ۱۳۱.
۱۲. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۴۵۲، نیز نگاه کنید به خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۶۷.
۱۳. میناسیان، همان کتاب، ص ۵۷.
۱۴. خمایی‌زاده، همان کتاب، ص ۲۶۸-۲۷۰.

روزنامه‌های چاپ تبریز. روزنامه پائی‌لاک‌کایتس^۱ (تندر) به سال ۱۸۹۸ م / ۱۲۷۷ خ در تبریز آغاز انتشار کرد. این روزنامه ارگان مدرسه‌های هایکازیان و تامرازیان بود و سردبیرش را گاسپار هاکوپیان بر عهده داشت. پای‌لاک‌کایتس تا سال ۱۹۰۳ م / ۱۲۸۱ خ به انتشار خود ادامه داد. این روزنامه نخستین روزنامه ارمنی‌زبان تبریز و آن شهر دومین شهر ایرانی است که در آن روزنامه‌ای از سوی ارمنیان منتشر شده است. پای‌لاک‌کایتس در چهار صفحه به قطع ۲۲×۳۵ به چاپ رسید و در سالهای آخر انتشار به صورت مجله‌ای ۶۸ صفحه‌ای به قطع ۱۳×۲۴ درآمد.^۲

در همان سال خاموشی روزنامه یادشده، تنها شماره گورئش^۳ (کار) - که قرار بود هفتگی باشد - منتشر شد. برابر سرلوحه، این روزنامه علمی و ادبی و بازرگانی را یغیشه مرادیان خلیفه ارمنیان آذربایجان سرپرستی کرد. گورئش در هشت صفحه به قطع ۲۸×۳۸ سانتی متر منتشر شده است.^۴

سال بعد (۱۹۰۴ م / ۱۲۸۲ خ)، خلیفه‌گری ارمنیان به دست ماشتودتس پایازبان که نایب خلیفه بود، روزنامه هفتگی آزدارار آراجنوردارانی^۵ (خبرنامه خلیفه‌گری) را منتشر ساخت. نام این روزنامه را پاره‌ای از منابع به صورت آزدارار خلاصه کرده‌اند.^۶

آزدارار آراجنوردارانی در چاپخانه خلیفه‌گری با چهار صفحه به قطع ۲۶×۳۶ منتشر می‌شد و سی و چهار شماره از آن تا اواخر ۱۹۰۵ م / پاییز ۱۲۸۴ خ دیده شده است.^۷

روزنامه چاپ اصفهان. نوریوگایی لرابر^۸ (خبرنامه جلفا) نشریه‌ای ماهانه بود که در اواخر ۱۹۰۴ م / ۱۲۸۲ خ در جلفای اصفهان آغاز به انتشار کرد. این روزنامه از سال ۱۹۰۸ م / زمستان ۱۲۸۶ خ به نوریوگایی آوتابر تغییر نام داد و تا سال ۱۹۱۱ م / ۱۲۹۰ خ نیز به چاپ می‌رسید.

نوریوگایی لرابر که نخستین روزنامه ارمنی چاپ اصفهان است، به سردبیری باگرات وارتازاریانس رئیس خلیفه‌گری اصفهان منتشر می‌شد.^۹

رابینو از این روزنامه با نام جوگائی لرابیر سخن گفته،^{۱۰} تربیت با همین نام ناقص شخص دیگری را ناشر آن معرفی کرده^{۱۱} و صدر هاشمی زمان انتشارش را پیش از مشروطیت انگاشته است.^{۱۲}

نوریوگایی لرابر در چهار صفحه به قطع ۳۱×۴۶ در

— بسیار به ندرت و به مناسبت، مطلبی نیز به زبان فرانسه در مجلس به چاپ می‌رسید. اولین آنها، متن تلگرام تبریک مجلس شورای ملی به سبب گشایش دومای روسیه در مه ۱۹۰۷ است.^۱

— همان‌گونه که گفتیم، روزنامهٔ آسوری زبان اورمی اورتودکسه‌تا که به سال ۱۹۰۴ / ۱۲۸۳ خ از سوی هیئت مبلغان اورتودوکس روس در ارومیه آغاز به انتشار کرد، بخش بزرگی را به زبان روسی اختصاص می‌داد. بدین‌گونه، اورمی اورتودکسه‌تا را باید به عنوان نخستین نشریهٔ روسی زبان چاپ ایران شناخت. سردبیر بخش روسی آن روزنامهٔ ماهانه آرشیماندریت پیم^۲ بوده است.^۳

۶. چند نمونه از محتوای روزنامه‌های غیرفارسی

پاسخ به ملانصرالدین^۴

ها، دیدی که ادعاهامان همه درست و بجا بود.
دیدی خداوند چگونه دعای ما را مستجاب و مطلب و مراد ما را روا کرد؟
حالا ملاعمو^۵ آنچه گفته بودم شد یا نشد؟
گفتی: «اعضای انجمن باید غیرت و همت داشته باشند».
تو آنچه را که شمردی کنار بگذار و ببین فلک چها می‌شمارد!

نگفتم بلایی بر سر اتابک خواهد آمد؟
حالا ملاعمو، آنچه گفته بودم شد یا نشد؟
نگفتم که هر کس را به این دیار راه ندهید و انجمن مقدس را به هر کسی نشانانید؟
نگفتم که صبرکن و ببین نتیجهٔ کار چه می‌شود؟
حالا ملاعمو آنچه گفته بودم شد یا نشد؟
فریاد «وا وطنا» جانم را به لرزه انداخته بود
که ناگهان پیک خوش خبر رسید و گفت که
«کلک اتابک را کردند!»

حالا ملاعمو، آنچه گفته بودم شد یا نشد؟!

آذربایجان، ش ۱۶، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵.

گفتار بخردانه از دیوانه [شعر]

جهان اسلام را از تاریکی و ظلمت رهایی نیست / جهل و نادانی، ظلمت تازه‌ای بر سر اسلام افکنده است / / وقتان را آن قدر صرف کینه و نفاق و نادانی کردید / آن قدر

از مستی غفلت به در نیامدید / که سرانجام از تمدن و پیشرفت و ترقی / فنون، فضیلت و به دست آوردن ثروت دور افتادید / از اخلاق، ادب، برتری فرهنگی / از مکتبها، مدرسه‌ها و بزرگی بازماندید / / بیهوده در گفتار و زبان با هم اتحاد می‌کنید / اتحاد وقتی نتیجه می‌بخشد که معنوی و حقیقی باشد / / ای بیچاره! مانند مسافر فناپذیر در کشتی سرگردانی هستی / رهایی تو از گرداب مذلت بسی دشوار است / هزار افسوس که در دیدگاه عالیشان پست شده‌ایم / دریغا که از ابراز سطوت و صلابت بازمانده‌ایم / اینک در معرض گرفتاری در برابر دشواریها قرار داریم / سرانجام از طبیعت بدمان کار ما به این مرحله کشیده شد / مانند صید پای بسته در دام صیاد گرفتاریم / یا به مانند شکار شیر هستیم، چرا که فرصت را غنیمت نشمردیم / ترکیه که ما را اسیر استبداد می‌خواهد / چون ملک ما را بی صاحب می‌بیند دم از مالکیت می‌زند / ای ملت بی‌خبر از سیاست / چه می‌شود اگر یک لحظه سر از خواب ناز بلند کنی / لحظه‌ای به مقتضای زمان و تاریخ روزگار بنگرید / داستانسرایی و قصه‌پردازی را بس کنید / ببینید، ایرانی که از اقطار عالم باج و خراج می‌گرفت / چگونه از بدبختی اسیر یک مشت اشرار شده است / به ظاهر ادعای ناموس می‌کند و فریاد می‌کشید / ولی فریاد شما دور از حقیقت است / آیا غیرت چیز دیگری غیر از حفظ ناموس وطن است؟ / کسی که وطن را تسلیم بیگانه می‌کند نمی‌تواند از غیرت دم بزند / من یک ایرانی و ایرانی‌نژادی می‌خواهم / که در راه وطن از مال و جاه و شوکت بگذرد / از خونی که از تن ایرانی می‌ریزد، نام وطن روی زمین نقش می‌بندد / به همان نسبتی که وجود ایرانی به تحلیل می‌رود و تنش بیشتر احساس درد می‌کند / کسی که از خویش بیگانه شود، آثار ملی را نابود می‌کند / آیا او باز هم به نابودی و هلاکت می‌اندیشد؟ / عجیب است

۱. مجلس، ش ۸۷، دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

2. Archimandrit Pimen

3. Yonan, *op. cit.*, p. 24.

۴. این شعر، چهار بند از پاسخ مفصلی است که روزنامهٔ آذربایجان به شعر علی‌اکبر صابر داده است. شعر صابر در انتقاد از آزادیخواهان ایران و انجمن ایالتی آذربایجان، در روزنامهٔ تغلیسی ملانصرالدین چاپ شده بود و ترجمهٔ آن از روانشاد یحیی آرین‌پور است: از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۵۴ (پانوش).

۵. شخصیت خیالی روزنامهٔ ملانصرالدین که بیشتر مطالب از قول او به چاپ می‌رسید.

راههای گوناگونی برای کلاه گذاشتن سر مردم در آن، پیدا می‌شود.

واقعاً که چقدر دردناک و به دور از اصالت و نجابت است. آیا جامعه چگونه می‌تواند از چنین افراد و شاید از فرزندان آنان انتظار کمک در پیشرفت و ترقی داشته باشد؟ آیا محیط زندگی آنها اصولاً شایستگی تربیت و پرورش فرزندان معصوم و پاک آنها را دارد؟

بروز چنین سهل‌انگاری از طرف تعدادی از ارامنه و طیفه سنگینی را به دوش طبقات فهمیده و اصیل ارامنه می‌گذارد. باید تا حدّ ممکن از پیشروی آن و روآوری به چنین حرفه‌های ناپسند جلوگیری کنند، و به منظور کمک مالی و نیز نیازهای معنوی جامعه نظر کسانی را که در این صنف هستند به صنایع و حرفه‌های گوناگون متوجه سازند و این فکر را در آنها ایجاد کنند که صنعت سرمایه‌ای بادوام و همیشگی است، صنعتگری راهی فرهنگی و محترم است، راهی که پایان آن افزایش تولیدات کشور و رونق اقتصاد جامعه است.

در صفحه دوم از همین شماره روزنامه اعلامیه‌ای از طرف هیئت مدرسین جلفای اصفهان درج شده که چون در مطالعه پیشینه صنعتی کشور ما حائز اهمیت است برگردان آن به صورت زیر نقل می‌شود:

... طبق تصمیم هیئت مدرسین جلفای اصفهان، به ریاست مدیریت خلیفه‌گری، به منظور توسعه و گسترش صنایع در جامعه ارامنه مقرر گردیده است تا از ساختمانهای بزرگ مدارس ملی برای تأسیس کلاسهای حرفه و فن استفاده شود.

در آغاز تنها تأسیس کلاسهای در زمینه حرفه کفاشی مورد نظر است و برای این کار قراردادهایی با خارج به امضا رسیده و در مورد تأمین ماشین‌آلات و وسایل مورد نیاز کفاشی اقداماتی به عمل آمده است که به محض رسیدن آنها کارگاههای کفاشی شروع به کار خواهند نمود.

چون برای توسعه این امور نیاز فراوانی به تهیه مواد اولیه وجود دارد، و برای اینکه بتوانیم در آینده‌ای

وقتی دل مسلمانان بر اسلام نمی‌سوزد / چگونه است که بیگانگان اظهار تمایل و دوستی با اسلام می‌کنند / آری، بیگانگان بیشتر از ایتها اضمحلال اسلام را خواهند / دگرگونی اسلام را هر روز و ساعت بیشتر آرزو می‌کنند / بیگانگان وقتی شاهد مقصود را در بر می‌گیرند / که نه از قرآن آثاری بماند و نه از شریعت.^۱
حشرات الارض، ش ۶، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۶.

علت چیست

... چرا عده کمتری از ارامنه به صنعت رو می‌کنند؟ با اندکی تأمل این گمان در ما ایجاد می‌شود که تمامی شهرهای ایران نیاز به صنعتگران خوب و ماهر دارند، و متأسفانه می‌بینیم که شهرها فاقد کارگاههای کفاشی، خیاطی، نجاری و غیره هستند. هنوز هم وسایلی که لازم داریم با مواد و اجناس نامرغوب و به صورت سنتی تهیه می‌شود که نه در ساخت آنها سلیقه‌ای به کار رفته و نه در عرضه آنها انصافی رعایت می‌گردد.

به طور نمونه به پایتخت ایران، یعنی همین طهران، دقیق شویم. چند نوع تولیدات ظریف و مورد نیاز و یا چند نوع صنعتگر ماهر و باوجدان می‌توان در این شهر یافت؟

چرا ارامنه ایران به صنعت رو نکرده‌اند؟ و چرا به طور جدی به دنبال این کار نرفته‌اند و چرا حتی این سؤال را هم از خود نکرده‌اند؟

شاید گرویدن به این‌گونه صنایع را پایین شأن و منزلت خود پنداشته‌اند.

دارا و ندار با پندار نادرستی که از صنعتگری در خانه ذهن آنها جای گرفته، در تلاش زراندوزی و به دنبال تجارت هستند و می‌خواهند در این راه بخت خود را بیازمایند، و چه بسیارند کسانی که از هر دو گروه، به ورطه نابودی کشانده می‌شوند.

در اینجا نیت آن است که نشان دهیم برای صنعت ارزش و احترامی قائل نیستند و متأسفانه تابعیت از این نوع تفکر در بیشتر ارامنه ایران مصداق دارد و بدین سبب است که می‌بینیم بیشتر آنان به کسب و خرده‌فروشی و به خصوص مشروب‌فروشی رو می‌کنند.

امروزه در طهران و دیگر شهرها صدها نفر به این کار تن در داده‌اند.

مشروب‌فروشی شغل بی‌دردسر و راحتی است و

۱. با سپاس از آقای دکتر محمد حسین موسوی که این شعر را ترجمه کردند و در اختیار من نهادند.

نزدیک، هنرستان صنعتی سازمان‌یافته‌ای داشته باشیم
بدین‌وسیله از ارامنه ایران، هندوستان و روسیه
درخواست مساعدتهای مالی می‌گردد.
از تمام مردم نیکوکار انتظار دارد کمکهای مالی خود را
به نشانی:
تجارتخانه برادران تومانیانس یا بانک اصفهان (شعبه
جلفا)

به عنوان هیئت ریاست مدارس خلیفه‌گری ارسال دارند.
نام و میزان کمکی که از طرف ارامنه محترم فرستاده
شود به ترتیب از طریق (لرابر جلفا) به اطلاع همگان خواهد
رسید.
نورجوغائی لرابر، ش ۶، ۱۵ مه ۱۹۰۶ (برگردان به فارسی
از بانو ایشخانوهی ساهاکیان، به نقل از خمامی‌زاده، همان
کتاب، ص ۲۷۰-۲۶۹)

فصل نوزدهم

روزنامه‌نگاران

۱. درآمد

روزنامه‌نگاری حرفه‌ای تازه بود و در واقع، شمار بسیار بزرگی از ناشران روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران، در کنار حرفه‌ای دیگر در کار انتشار روزنامه نیز دست داشتند.

روزنامه‌نگار کسی است که با عنوانهایی همچون خبرنگار، دبیر و سردبیر در روزنامه «می‌نویسد». از این رومادر گزارش خود، سه دسته را که در کار روزنامه نقش داشته‌اند، روزنامه‌نگار نخوانده‌ایم:

— مقاله‌نویسان آزاد^۱ که انبوهی بودند و نامهای برجسته‌ای همچون سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی — که در حبل‌المتین کلکته و صوراسرافیل مقاله نوشته است و متن سخنرانیهایش در روزنامه‌ها و با نظارت و تصحیح خود او در الجمال به چاپ می‌رسید — در میانشان دیده می‌شود.

— مدیرانی که وظیفه سرپرستی یا اداره روزنامه از سوی مقام و دستگاهی به آنها محول شده بود. محمدباقرخان اعتمادالسلطنه، میرزا محمد ندیم السلطان و میرزا مهدی‌خان فحیم السلطنه از این دسته‌اند. برعکس، کسانی چون مجیرالدوله و افضل‌الملک را که خود در تهیه و تنظیم مطالب نیز دست داشتند، در زمره روزنامه‌نگاران تلقی می‌کنیم. از جمع ۲۰۶ نامی که در اختیار داریم، ۲۴ تن مدیر یا مدیر

داخلی روزنامه‌های غیردولتی بوده‌اند. اینان را روزنامه‌نگار نمی‌خوانیم، ولی هرگاه ضرور دیدیم به آنها اشاره خواهیم کرد.

— کسانی که به انگیزه‌های آرمانی و با گذشتن از مال و وقت تا به کار گرفتن نفوذشان، به حمایت از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران پرداختند و در این دوره، میرزا آقا بلوری (حامی پاره‌ای از روزنامه‌های تبریز)، میرزا ابوالحسن معاضدالسلطنه پیرنیا (حامی صوراسرافیل اروپا و یاور چند روزنامه دیگر) و میرزا علی خان ظهیرالدوله (حامی چند نشریه در تهران و همدان)، از این دسته‌اند. اینان، خلاف حاجی زین‌العابدین تقی‌یف که به ارسال پول اکتفا می‌کرد، در کنار روزنامه‌نگاران حضور داشتند.

اکثر روزنامه‌نگاران این دوره ناشناخته یا کم‌شناخته مانده‌اند و حتی در مورد نامداران آنان نیز ابهامها و کمبودهای موجود، مانع از تدوین سرگذشتنامه‌های کامل و جامع است. با این حال، با جستجویی گسترده کوشیدیم سرگذشتنامه‌هایی فراهم آید که به حد مطلوب نزدیک باشد و چون سود آوردن آن سرگذشتنامه‌ها در این پژوهش اندک بود و بیهوده بر حجم

۱. اینان را، چون حرفه‌شان روزنامه‌نگاری نبود و حق قلم نیز نمی‌گرفتند، حتی نمی‌توان «روزنامه‌نگار آزاد» (Pigiste) نامید.

انتسابی که به آن مشهورند. بنابراین محمدرضا مساوات را که به شیرازی شهرت دارد کازرونی و دهخدا را که خاندانش قزوینی بوده‌اند، تهرانی انگاشتیم، زیرا در تهران زاده شد و در همان شهر نشو و نما یافت.

زادگاه روزنامه‌نگاران

۳۲۷

تهران

۴۲	۲۸	تبریز	آذربایجان
	۴	خوی	
	۳	اردبیل	
	۳	دیلمقان و سلماس	
	۱	ارسباران	
	۳	نامعلوم	
۲۳	۱۸	اصفهان	اصفهان و پیرامون آن
	۳	ناین	
	۲	بختیاری	
۱۳	۱۱	شیراز	فارس و بوشهر
	۱	بوشهر	
	۵۱	کازرون	

کاشان و پیرامون آن ۱۰

اراک و پیرامون آن ۸

۸	۵	رشت	گیلان
	۱	املش	
	۲	لاهیجان	

۱. «جشن سال دوم افتتاح مجلس ملی»، مجلس، ش ۱۴۵، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۲. کشکول، ش ۳۱، ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵.

۳. علی‌اکبر دهخدا را که در تهران زاده شد و پرورش یافت؛ تهرانی محسوب داشتیم.

۴. مسیح تویسرکانی، مدیر ناقر، در اصفهان زاده و پرورده شده است. او را هم اصفهانی انگاشتیم.

۵. محمدرضا مساوات که به شیرازی مشهور است.

کتاب می‌افزود، به اینکه آنها را دستمایه این فصل مختصر سازیم بسنده کردیم.

در این دوره، نخستین نشانه‌های تشکّل صنفی روزنامه‌نگاران و مدیران روزنامه‌ها پدید آمد و آن بیشتر به صورت همبستگی و همدلی در زمانهایی صورت گرفت که آزادی بیان مورد تهدید قرار می‌گرفت. علاوه بر آن، به سال ۱۳۲۵ ق دو انجمن جداگانه هم به نامهای «انجمن متحده اجزاء مطبوعات حرفی» متعلق به کارکنان و «انجمن مدیران جراید» متعلق به کارفرمایان تشکیل یافت و در جشن نخستین سالگرد مشروطیت ایران نیز هر دو شرکت جستند؛^۱ ولی افزون‌بر آنکه نمی‌دانیم چه میزان از روزنامه‌ها یا دست‌اندرکاران آنها را در بر می‌گرفتند، اثری از کارها و فعالیت‌های آنها به دست نیامده است. «انجمن مدیران جراید» باید همان باشد که کشکول از آن با نام «انجمن جراید» یاد کرده و در آخر سال ۱۳۲۵ ق، به طنز از «دزدیده» شدن آن و سه انجمن مشروطه‌خواه دیگر خبر داده است. در این روزنامه کاریکاتوری از جارچی دیده می‌شود که در برابر بازیافتن انجمنهای سه‌گانه، وعده ده‌تومان مؤدگانی می‌دهد،^۲ بنابراین «انجمن مدیران جراید» نیز به احتمال زیاد همچون اکثر انجمنهای دوره خیزش مشروطه‌خواهی هدفی سیاسی داشته و شاید در عمل نامی بیش نبوده است.

۲. پیشینه و حال

زادگاه. زادگاه ۱۷۸ تن از ۲۰۶ روزنامه‌نگار را می‌دانیم: در میان ایالت‌های آن‌روزی ایران، آذربایجان با ۴۲ روزنامه‌نگار بالاترین مقام را دارد و حدود ۲۴٪ از روزنامه‌نگاران از آن سامان برخاسته‌اند. این خطه وسیع و پرجمعیت را می‌توان با ایالت فارس (بوشهر و پیرامونش نیز جزء آن بود) که تنها ۱۳ و یا خراسان که تنها ۹ روزنامه‌نگار داشته است مقایسه کرد. مناطق کوچکی همچون کاشان و پیرامون آن با ده و اراک و اطرافش با هشت تن، مقام برجسته‌ای در پرورش روزنامه‌نگار داشته‌اند.

باید توجه داشت که بسیاری از روزنامه‌نگاران، در بیرون از زادگاه خود به روزنامه‌نگاری پرداختند. هر ده تن کاشانی از این گروه‌اند. علاوه بر این، در جدولی که از زادگاه روزنامه‌نگاران تهیه کرده‌ایم، هرجا که آگاهی ما روشن و دقیق بود، بنا را بر محل واقعی زادگاه روزنامه‌نگار نهادیم و نه

دوره مورد بحث ما (در مورد روزنامه‌نگارانی که از دوره ناصری شروع به کار کرده‌اند)، آگاهی داریم. دو تن از آنان، محمدصادق طباطبائی مدیر مجلس و قاسم تبریزی حامی مالی و یکی از دو مدیر صوراسرافیل، در کار تحریری روزنامه دست نداشتند و یا نقش آنها بسیار اندک بوده است؛ اولی ۲۳ سال و دومی سی سال داشت.

دست‌اندرکاران روزنامه‌ها جوان بودند. از آن ۴۳ تن:

۱۸ تن کمتر از سی سال

۱۶ تن میان سی تا ۴۰ سال

۹ تن از ۴۰ تا ۵۸ سال

داشت و شمار آنها که سَن‌شان میان ۲۴ تا ۳۶ سال بود، ۲۴ تن است.

روزنامه‌نگاری را از نوجوانی و جوانی می‌آغازند؛ ولی جواترین روزنامه‌نگاران این دوره، نه خبرنگار تجربه‌آموز، بل ناشر و مدیر و سردبیر روزنامه‌های خود بودند؛ میرزا عبدالله خان شیرازی در دوازده سالگی نفخه‌صور را منتشر ساخت؛ اگر زاده سال سیدضیاءالدین طباطبائی درست باشد، وی هنگام انتشار ندای اسلام حدود ۱۴ سال داشت، میرزارضا مدبرالملک هرندی ۲۲ ساله بود که تمدن را در آورد، عبدالحمید متین‌السلطنه در بیست و دو یا بیست و سه سالگی طلوع و پس از آن مظفری را انتشار داد و هنگام انتشار الاسلام، محمدعلی داعی الاسلام بیست و سه ساله بود. از میان کم‌سالان، محمدعلی فروغی روزنامه مستقلی منتشر ساخته است. وقتی که انتشار تربیت آغاز شد، وی هجده ساله بود و از همان سالها به همکاری با پدر پرداخت.

پیرترین روزنامه‌نگار محمدمهدی تبریزی (زعیم‌الدوله) مدیر حکمت است که در آغاز این دوره حدود ۵۹ سال داشت و محمدحسین ذکاءالملک فروغی یک سال از او کوچکتر بود؛ اما به قول خودش، از نگاه پیشینه دراز روزنامه‌نگاری «بر تمام

مشهد	۱۶
خراسان	۱
تربت حیدریه	۱
طبرس	۱
نامعلوم	۹

همدان	۸
قزوین و پیرامون آن	۶
کرمان	۵۲
یزد	۴
زنجان	۲
دزفول	۲
کرمانشاه	۱
قم	۱
مازندران	۱
گلپایگان	۱

افغانستان	۳۳
اروپا	۴۲
هند	۱
قفقاز (روسیه)	۱
اتباع دیگر	۷
کشورها	

خاستگاه. اکثریت بزرگ روزنامه‌نگاران از میان مردم عادی و لایه‌های میانی شهرنشینان - به‌ویژه شهرهای بزرگ - برخاسته بودند. تنها منشأ هفت روزنامه‌نگار را روستایی تشخیص داده‌ایم. شمار آنهایی که از لایه‌های بالاتر جامعه برخاستند، بیشتر است: دو شاهزاده، دو مالک و یک مورخ درباری (از خاندان کهن سپهر)؛ همچنین محمدحسین فروغی (از خاندان ارباب اصفهان)، دکتر علی‌اصغر خان مؤدب‌الدوله (از خاندان نفیسی)، میرزامحمود افضل‌الملک (از زندیه‌های شیراز) دکتر عبدالجلیل ثقفی (از ثقفیهای تهران)، سیدمحمدصادق طباطبائی (فرزند آیت‌الله طباطبائی) و مجدالاسلام کرمانی (از خاندان خاندانقلی افشار) را باید افزود.

سال. از ۲۰۶ نام دست‌اندرکاران روزنامه‌ها و مجله‌ها، بر شمار سال ۴۳ تن از آنان، هنگام آغاز روزنامه‌نگاری یا در آغاز

۱. دو نفر از آنها، ناشران مفرح‌القلوب و مطلع خورشید کراچی بودند.
۲. کرمان ممکن است منسوب به شهر کرمان یا ایالت کرمان باشد. چنانکه میرزا آقاخان کرمانی، اهل بردسیر کرمان بود.
۳. دو تن از آنان دست‌اندرکار سراج‌الخبار افغانستان بودند و سومی کلید سیاسی و فوائد عامه را در تهران منتشر ساخته است.
۴. داشر (فلاح‌مظفری) و دکتر مورل (خلاصة‌الحوادث) فدوروف را که مدیر مجموعه ماورای بحر خزر بود، در شمار نیاوردیم.

میرزاغلامحسین افضل‌الملک، سیدمحمد یوسف‌زاده (غمام)، محمدحسین ذکاءالملک فروغی، دکتر محمد مهدی (زعیم‌الدوله) تبریزی، سردار محمدیوسف هروی (ریاضی)، آقامیرزا نورالدین مجلسی (چهره) و حاج میرزایحیی دولت‌آبادی و میرزا علی‌اکبر شیدا شاعر و ترانه‌سرا.

حرفه. حرفه اصلی ۱۰۰ روزنامه‌نگار این دوره را می‌دانیم و دانسته‌های خود را در جدول زیر خلاصه کرده‌ایم. جدول، بر پایه کار یا مقام اجتماعی روزنامه‌نگاران، قبل و یا هنگام انتشار روزنامه‌ای که به آن وابسته بودند، تنظیم یافته است. ناگزیر، مجتهدی که مدیر مدرسه بود، یا پزشکی که از دیوان حقوق می‌گرفت، در دو جا محسوب شده است:

روحانی	۵۰
کارمند دیوان و دربار	۱۸
معلم یا مدیر مدرسه	۱۵
پزشک	۱۰
بازرگان	۹
کتابفروش	۷
چاپخانه‌دار	۲
مالک (زمیندار بزرگ)	۲
نماینده مجلس	۴۲
دانش آموز، قاضی، عکاسی،	
مترجم ^۵ مورخ درباری، صنعت	۱ (هریک)
پیشه (تفنگساز)	

لقب. لقب که از دیرباز نشانه تشخیص و وسیله فخر فروشی به همگنان بوده است، در عصر قاجار اهمیتی شگرف پیدا کرد؛ به‌ویژه ناصرالدین‌شاه میدان این کار لغو و خنک را توسعه داد و در واقع، با دادن لقبهای توخالی به شمار بزرگی از وابستگان درجه دوم و سوم دربار و دیوان و زمینداران و مانند اینها، آن را از اعتبار مجازی نخست نیز انداخت. این کار را

روزنامه‌نویسهای فارسی سمت پیشقدمی^۱ داشت. پس از آن دو، نورالدین مجلسی مدیر فرج بعد از شدت با ۵۱ سال، علی محمد مجیرالدوله مدیر و نویسنده روزنامه‌های دولتی با ۴۸ تا ۵۰ سال، میرزا حسن رشیدیه مدیر مکتب با ۴۶ سال، در زمره روزنامه‌نگاران «پیر» بودند.

دانش. پایه و میزان دانش آموختگی اغلب روزنامه‌نگاران روشن نیست. پاره‌ای از روحانیان درجه اجتهاد داشتند و دیگران نیز، ناگزیر دوره‌ای را در حوزه‌های علمی گذرانده بودند. ده پزشک روزنامه‌نگار دانش پزشکی را در دارالفنون تهران یا کشورهای خارجی (اسلامبول، پاریس) گذرانده‌اند. غیر از پزشکان، چهار تن در دارالفنون درس خوانده و دو تن دانش آموخته مدرسه علوم سیاسی تهران بودند.

از نگاه زبان‌دانی، عربی را بیشتر درس‌خواندگان این دوره، در حد خواندن و فهمیدن و حتی ترجمه کردن می‌دانستند. مردمی نیز که زبان مادری آنها ترکی بود و یا دوره‌ای از زندگی خود را در اسلامبول یا قفقاز و یا آسیای مرکزی گذرانده بودند، روزنامه‌های ترک‌زبان دیگر کشورها را می‌خواندند؛ به‌ویژه آنکه هنوز خط ترک‌زبانان آن مناطق تغییر نیافته بود.

دست‌کم ۲۱ روزنامه‌نگار، زبانی اروپایی (بیشتر فرانسه و روسی) می‌دانست و ده تن یک سال یا بیشتر در اروپا و حتی آمریکا زیسته بودند: علی‌اکبر دهخدا، عبدالرحیم الهی قرجه‌داغی، علی‌اصغر مؤدب‌الدوله نفیسی، عبدالحمید متین‌السلطنه، عبدالجلیل ثقفی، ملاصادق فخرالاسلام، سیدحسین عدالت، میرزاملکم‌خان، شیخ حسن تبریزی و ابراهیم صحافباشی. این، غیر از آنهایی است که سال یا سالهایی را در هند، قفقاز، غرب آسیا و مصر سرکرده بودند. از روزنامه‌نگارانی که بعدها در زمینه‌های دانش و فرهنگ درخشیدند، در بخش «سرنوشت» یاد خواهیم کرد و در اینجا نام بیست و یک تنی را که اشعاری از آنان در دست است می‌آوریم: ادیب‌الممالک فراهانی، ملک‌الشعرای بهار، علی‌اکبر دهخدا، میرزاحمد غنی‌زاده، بدیع‌الشعرای مسعود، تاج‌الشعراء، اشرف‌الدین قزوینی، میرزاجهانگیرخان شیرازی^۲ مؤیدالاسلام کاشانی^۳، حسین طیب‌زاده (کمال)، میرزا عباس چهارمحالی (شیدا)، مولوی عبدالرئوف (خاکی)، شیخ‌عبدالعلی موبد، علی‌اصغر ناصرالشعرا شیرازی،

۱. تربیت، ش ۴۵، ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۱۵.

۲. «شاعری میرزاجهانگیرخان شیرازی»، آینده، س ۱۲، ش ۹-۱۰، ص ۶۵۱-۶۵۲.

۳. نورالله ایران‌پرست، «شرح حال آقای مؤید مدیر روزنامه جبل‌المتین»، ارمغان، س ۱۰ (مرداد و شهریور ۱۳۰۸)، ص ۲۸۳-۲۸۲.

۴. غیر از تقی‌زاده که هنگام وکالت مدیر یا سردبیر روزنامه نبود، ولی در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت.

۵. میرزا احمد مترجم، منشی ادب تبریز، که به احتمال بسیار کارمند دیوان و یا معلم مدرسه بوده است.

مظفرالدین شاه هم پی گرفت. در نتیجه، اقلیت در خور توجهی از روزنامه‌نگاران دوره مورد بحث ما تا حوالی جنگ دوم جهانی، دارای لقبهای دریافت‌شده و یا به میراث رسیده و یا حتی ساختگی بودند؛ به همان لقبها نیز شهرت پیدا کردند و بعدها در پی وضع قانونی در این باره، بخش اصلی لقب را در نام خانوادگی خود گنجانند؛ همچون مؤیدزاده (مؤیدالاسلام)، مؤیدزاده (مؤدب‌السلطان)....

۳۱ تن از روزنامه‌نگاران دوره مظفری و محمدعلی شاهی لقب داشتند و جالب آنکه هیچ‌یک از دو شاهزاده روزنامه‌نگار - احمد میرزا مدیر نظمیه و سلیمان میرزا مدیر حقوق - و نیز میرزا رضاخان طباطبائی نائینی مدیر تیاتر که مادرش از شاهزادگان و پدرش از زمینداران بود، لقب نداشت.

بسیاری از لقبها را می‌دانیم که کدام پادشاه و چه زمانی به روزنامه‌نگاران داده است. اینان، بیشتر با دربار و دیوان سروکار داشته‌اند. لقبهایی همچون زعیم‌الدوله، لبیب‌الملک، مؤدب‌السلطان، مؤیدالاسلام، مجدالاسلام، فخرالاسلام و داعی‌الاسلام را مظفرالدین شاه داده بود، ولی ابوالضیاء، بهجة‌العلماء، ضیاء‌العلماء و یا لقبهای مهمنی همچون افصح‌المتکلمین، افتخارالعلماء و سلطان‌العلماء را نمی‌دانیم چه کسی و به چه مناسبتی به اینان که واعظ و یا طلبه بودند بخشیده است. همان هنگام، دهخدا در *صوراسرافیل* در دفاع از سلطان‌العلمای خراسانی او را «یک طلبه بدبخت نان و دوغ خور، یعنی نویسنده روح‌القدس» معرفی کرد؛ حال آنکه افصح‌المتکلمین مدیر *خیر الکلام* را «از علمای رشت» خوانده است.^۱

مذهب و مشرب. از نگاه مذهبی، اکثریت قاطع روزنامه‌نگاران، شیعی اثنی‌اعشری بودند. به این موضوع، چون از تاریخچه و محتوا سخن می‌گفتیم، اشاره کردیم و در این فصل نیز دیدیم که حتی نزدیک به ۲۴٪ از روزنامه‌نگاران، روحانی یا دانشجوی دانشهای اسلامی (طلبه) بودند. مولوی عبدالرئوف خاکی که مدیر *سراج‌الخبار افغانستان* معرفی شده است، اهل تسنن بود، ولی چنین اطمینانی را در مورد سردبیر آن یعنی حیدرعلی خان و مدیر هندی قند پارسى نداریم.

دست‌کم شش روزنامه‌نگار سرسپرده سلسله‌های عرفانی بودند. سردبیر ایرانی مجموعه *ماورای بحر خزر* مبلغ فرقه بهائی بود و شماری از روزنامه‌نگاران مشهور یا مظنون به

بایگ‌ری شده‌اند؛^۲ تا آنجا که مجدالاسلام کرمانی انتشار دو روزنامه *صوراسرافیل* و *مساوات* را دست‌آورد برنامه‌ریزی بایان به میانداری حاج‌نصرالله بهشتی اصفهانی معروف به ملک‌المتکلمین قلمداد کرده است.^۳ داوری درباره درست و نادرست این سخنان بسیار دشوار است؛ زیرا فرقه یادشده زیرزمینی بود، پیروان ناچیزش سخت تقیه می‌کردند و اسناد و مدارک اندکی در اختیار ماست. با این حال، کینه کورکورانه اینان به قاجاریان و فاصله گرفتن تدریجیشان از اوهام و پندارهای نخستین بابت، ما را بر آن می‌دارد که به مانند مخالفان مشروطه وجود شماری از بایان را در نهضت مشروطه و ناگزیر، در میان روزنامه‌نگاران بپذیریم و در ضمن داوریمان این باشد که آن جماعت اندک و از هم گسیخته، به عنوان فرقه تأثیر مهمی در روند جنبش نداشت و در هیچ‌یک از نشریه‌های دوره مظفری و صدر مشروطه چیزی که از آن بوی باورهای بایه بیاید ندیده‌ایم؛ بل در پاره‌ای از روزنامه‌ها، انکار آنان به چشم می‌خورد. از آن جمله، *صوراسرافیل* است که مدیرش جهانگیرخان به ظاهر در خانواده‌ای بابی پرورش یافت،^۴ اما دهخدا در آن روزنامه، باب و پیروانش را به سخره کشید و سخنانشان را «لاطایلات» نامید.^۵ همچنین است سیدجمال واعظ اصفهانی که برخی او را بابی می‌دانستند و در شماره نخست و برخی از دیگر شماره‌های *الجمال* مطالبی از او علیه آن فرقه به چاپ رسیده است.

شماری از روزنامه‌نگاران این دوره، به درست یا نادرست منسوب به لژهای شبه ماسونی و ماسونی شده‌اند.^۶ در این

۱. *صوراسرافیل*، ش ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

۲. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا حسن رشیده و جهانگیرخان شیرازی.

۳. مجدالاسلام کرمانی، همان مقاله، ص ۲۶۰.

۴. آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۳۸.

۵. «ظهور جدید»، *صوراسرافیل*، ش ۴، هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۸. نیز سرمقاله بی‌عنوان ش ۳، اول جمادی‌الاول ۱۳۲۵ و «افسانه خواب ربا یا داستان بی‌اصل»، ش ۵، ص ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۶. در «جامع آدمیت» - که معجونی از لژماسونی مستقل و حزب سیاسی بود، افرادی با پایه و مایه بسیار گوناگون عضویت داشتند. روزنامه‌نگارانی که به این دسته منسوب‌اند عبارت‌اند از: میرزا عبدالمطلب یزدی (مدیر آدمیت)، سلیمان میرزا (مدیر حقوق)، شیخ محمدعلی بهجة‌العلمای دزفولی (مدیر *دعوة الحق* و معارف)، میرزا مهدی‌خان خیبرالصنائع (مدیر *صراط‌الصنائع*)، محمداسماعیل‌خان صحت‌الدوله (مدیر صحت) و محمدعلی فروغی (مترجم و همکار تربیت). در این باره

همان دو روزنامه مفتاح‌الظفر و آزاد را درآورد. در مورد علیمحمدخان نوشته‌اند که پیش از حرکت به اسلامبول و قاهره، در تهران با روزنامه‌های دولتی اطلاع و ایران به عنوان «منشی» همکاری داشت.^۱ وی خود نیز اشاره مهمی به آن دوره کرده و نوشته است که محمدحسین ذکاءالملک فروغی را «بر این بنده حق استادی و سمت تربیت و معلمی است و از فیض خدمت ایشان و فرزند ایشان... طرفها بر بسته و فواید تامه برده است».^۲

به اینها که برشمرديم، روزنامه‌نگارانی را باید افزود که در اروپا و هند و قاهره و اسلامبول و تفلیس و بادکوبه روزنامه‌های پیشرفته را دیده و سنجیده بودند؛ تفاوت محسوسی میان آنها و اکثر روزنامه‌نگاران دیده می‌شود.

۳. سرنوشت

از سرنوشت بعدی ۱۸۳ روزنامه‌نگار این دوره آگاهیم.

جان‌باختگان و دربه‌دران. خودکامگی دیر سال سنتی پیش از مشروطه، چندن از روزنامه‌نگاران را به تبعید داخلی فرستاده بود، ولی هیچ‌یک را نکشت. تنها در مورد شیخ‌یحیی کاشانی است که می‌گویند چون به جرم انتشار شبنامه



بنگرید به اسماعیل راثین، فراماسوئری در ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۵۷، ص ۶۷۸-۶۹۱؛ همان منبع (ج ۲، ص ۴۵۳-۴۴۸)، صورت اعضای لژ رسمی ماسونی «بیداری» را نیز همو به دست داده است. روزنامه‌نگاران عضو این لژ عبارت‌اند از: ادیب‌الممالک فراهانی (ناشر ادب و عراق عجم و همکار چند روزنامه دیگر)، سیدمحمدصادق طباطبایی (مدیر مجلس)، حسن تقی‌زاده (یکی از چهار مدیر گنجینه فنون)، علی‌اکبر دهخدا (سرمدیر صوراسرافیل) و عبدالرحیم خلخالی (همکار مساوات).

به یک نکته نیز باید توجه داشت: تا سالهای میانه دو جنگ جهانی، هنوز تشت رسوایی فراماسونها از بام نیفتاده بود و به سبب دخالت‌های مثبت آنان در جنبشهای آزادیخواهانه و مترقی اروپا - همچون انقلاب کبیر فرانسه - در دیده اندیشمندان شرق ارج و احترامی داشتند. بی‌تردید پیوستن مرد بلنداندیش استعمارستیزی همچون سیدجمال‌الدین افغانی به لژی در مصر، ناشی از همین تصور خوشبینانه بوده است و ملامتگران بعدی او، درک درستی از مجوز این پیوستن نداشته‌اند. در گرماگرم مبارزه ملت برای دستیابی به آزادی، نویسنده ساده‌لوح و پرجوش و خروش صوراسرافیل درباره انجمن اخوت نوشت: «انجمن مزبور اگر در ردیف یکی از انجمنهای عالم باشد، همان انجمن ماسونیک است که موجب آبادی دنیا و رفع خرافات و اوهام باطله می‌باشد!» («توضیح»، صوراسرافیل، ش ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵).

۱. دولت‌آبادی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. ثریا، ش ۵۱، دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۷.

مورد نیز تاکنون ارزیابی درستی نشده است. به نظر می‌رسد که نفوذ ماسونها بیشتر از میان سردسته‌ها و سیاست‌بازان بود؛ چنانکه پس از سرکوبی استبداد به دست وطنخواهان آذربایجانی و بختیاری و گیلک و تهرانی، کم‌کم برای تقسیم کرسیهای وزارت و وکالت، به صورت باندهای متشکل - و بسا پشتگرم و یا در خدمت بیگانه - بر ارکان کشوری مسلط شدند که در پی آن پیروزی باید به جای فرقه‌بازیهایی شوم جاه‌طلبانه، راه سرافرازی می‌پیمود.

سابقه روزنامه‌نگاری. در هیچ جای دنیا آموزش روزنامه‌نگاری متداول نبود و روزنامه‌نگار فارسی‌نویس نیز این حرفه را در عمل می‌آموخت. فرق عمده روزنامه‌نگاران اروپا و آمریکا با همکاران آنها در کشورهای عقب‌مانده‌ای همچون ایران، در گذراندن مراحل مختلف کار حرفه‌ای بود و بدون چنین پیشینه‌ای، مدیر و سردبیر و دبیر روزنامه نمی‌شدند.

در میان روزنامه‌نگاران فارسی‌نویس، تنها ۱۲ تن را می‌شناسیم که در دوره مورد بحث ما و یا در آغاز کار مستقل روزنامه‌نگاری، از زمینه و پیشینه بهره‌مند بودند. دو تن از آنان، یعنی محمدحسین ذکاءالملک فروغی و علیمحمد مجیرالدوله، در دستگاه دارالطباعه و وزارت انطباعات پیشینه داشتند. مدیر و سردبیر اختر، ناشر قانون، مدیر حبل‌المتین کلکته، مدیر حکمت و دو مدیر مفرح القلوب و مطلع خورشید کراچی، در دوره ناصری کار خود را آغاز کرده بودند. احمد آقاییف نیز پیش از پرداختن به روزنامه‌نگاری فارسی، در روزنامه‌نگاری ترکی قفقازی صاحب عنوان بود.

پیش از پرداختن به کار عملی روزنامه‌نگاری، صحافی‌های ناشرنامه وطن در روزنامه‌های تهران (به‌ویژه ادب)، شیخ‌یحیی کاشانی در حبل‌المتین کلکته، مجدالاسلام در حبل‌المتین کلکته، ثریا و پرورش و شیخ‌حسن تبریزی مدیر خلافت در حبل‌المتین و پاره‌ای از دیگر روزنامه‌ها، عبدالرحیم الهی ناشر اوقیانوس در شماری از روزنامه‌ها به ویژه تربیت، گزارش و مقاله نوشته بودند که به زحمت می‌توان آن را سابقه روزنامه‌نگاری انگاشت.

تجربه عملی سیدحسن کاشانی ناشر حبل‌المتین تهران و علیمحمد شبیبانی کاشانی مدیر ثریا و پرورش بیشتر بود. سیدحسن با برادر در انتشار حبل‌المتین کلکته همکاری کرد و

لسان‌الغیب و نوشتن مقاله‌های روشنگر در *حبل‌المتین* کلکته در ۱۳۱۹ ق به تبعید اردبیل فرستاده شد،^۱ قرار بود در آنجا سربه نیست شود، ولی دو شاهزاده، یکی امام‌قلی میرزا حاکم و دیگر ظهیرالسلطان (والا)، نایب‌الحکومه اردبیل، دانشوری و وطنخواهی او را پاس داشتند و از این کار سرباز زدند.^۲

با کودتای محمدعلی شاه، چهار تن از روزنامه‌نگاران، یعنی سلطان‌العلمای خراسانی، میرزا جهانگیرخان شیرازی، سلیمان میرزا و شیخ‌علی قاضی ارداقی^۳ به زندان باغ‌شاه افتادند؛ زیرا نمی‌خواستند در سفارت بیگانه پناه‌گزینند. دست‌کم در مورد جهانگیرخان^۴ و شیخ‌علی چنین اطمینانی هست. شیخ‌علی قاضی ارداقی گفته بود: «من زیر بیرق بیگانه نمی‌روم.»^۵ این دو تن و سلطان‌العلمای خراسانی که پس از مقاومتی دلیرانه به دام افتاده بود، به دست دژخیمان استبداد در راه آزادی جان باختند. سعید سلماسی، نگارنده جوان *شورای ایران* و صاحب چاپخانه غارت‌شده امید ترقی در تبریز، در برخورد‌های تبریز به دست آزادی‌ستیزان به شهادت رسید.

سه تن دیگر نیز از روزنامه‌نگاران این دوره، در دوره احمدشاه کشته شدند: میرزا ابوالقاسم ضیاء‌العلماء، ناشر *اسلامیه*، در عاشورای ۱۳۳۰ به همراه ثقة‌الاسلام و چند تن دیگر از وطنخواهان در تبریز به دست روس‌ها به دار آویخته شد و در همان سال شوم، سالارالدوله شورشی، میرزا حسین‌خان اعتلاءالدوله مدیر اصفهان و برادرزن و همکارش، معتمدالسلطان، را در کرمانشاه اعدام کرد. پنج سال بعد، «کمیتة مجازات» به ترور عبدالحمید متین‌السلطنة نفقی بنیادگذار *طلوع و مظفری* دست‌یازید.

شمار روزنامه‌نگارانی که پس از کودتای محمدعلی شاه و آغاز دوره مرسوم به استبداد صغیر در بهار و آواره‌بیرون و درون کشور شدند، افزون‌تر بود. از آن جمله است علی‌اکبر دهخدا، مدبرالملک هرنندی، میرزا علی‌آقا لبیب‌الملک، سیدحسن کاشانی و محمدرضا مساوات.

مجازات. پیروزی مشروطه‌خواهان آسان به دست نیامد و بهانه برای کین‌خواهی فراوان بود. آن بهانه‌ها، شامل چهار روزنامه‌نگار نیز شد.

در مورد میرزا عبدالرحیم الهی قرجه‌داغی، مدیر *اوقیانوس*، حق داشتند که او را به یک سال زندان – که در نوع خود کیفری ملایم است – محکوم سازند؛ زیرا روزنامه او تنها

روزنامه‌ای بود که در استبداد صغیر در تهران انتشار می‌یافت. کاش منتشر می‌شد و به انتشار خبر اکتفا می‌کرد: روزنامه هوادار خودکامگان بود.

مدیران *تیراعظم* و *آدمیت* را هم به یک سال زندان محکوم کردند، ولی سند و مدرکی در مورد اتهام آنها در دست نیست و ما نیز در آن دو روزنامه، چیزی که اتهام این دو روزنامه‌نگار را با جرم مدیر *اوقیانوس* همسنگ سازد نیافته‌ایم. باید بیفزاییم که میرزا عبدالوهاب معین‌العلمای اصفهانی، مدیر *تیراعظم*، از زندان معاف شد و او را به عتبات تبعید کردند.

اتهام مجدالاسلام، مدیر *ندای وطن* و *کشکول* و محاکمات، ارتباط مستقیم با محتوای روزنامه‌های او نداشت. گفتند که با سعدالدوله وزیر امور خارجه استبداد صغیر مربوط بوده و به دستور او برای جلوگیری از پیشرفت مشروطه‌خواهان اصفهان و بختیاری به آن سامان رفته و در ضمن، نمایندگی یک روزنامه روسی را نیز در تهران بر عهده داشته است! کسروی می‌نویسد که به حکم دادگاه، روزنامه‌اش را بستند و او را از تهران تبعید کردند،^۶ ولی در روزنامه *ایران‌نامه*‌ای از وزیر داخله (کشور) نقل شده که نشان می‌دهد در این باره هیئت دولت یا وزارت داخله تصمیم گرفته است.^۷

ناظم‌الاسلام در *تاریخ بیداری ایرانیان*،^۸ همشهری خود مجدالاسلام را از اتهام‌هایی که بر او بستند مبرا می‌داند و ما نیز از آنجا که تاکنون مدرکی علیه او به دست نیامده و روزنامه‌های او – حتی *کشکول* اصفهان که ناگزیر هنگام یا در پی انجام «مأموریت» از سوی سعدالدوله چاپ کرده است – را از نمونه‌های خوب و روشنگر آن دوره یافته‌ایم، نظر ناظم‌الاسلام را می‌پذیریم.

ادامه کار. از ۱۸۳ روزنامه‌نگار «قلم‌زن» این دوره، سه

۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۴ و حسن نراقی، همان کتاب، ص ۵۶ و ۵۷.

۳. میرزا علی‌اکبر ارداقی، برادر شیخ‌علی و همکار او در انتشار روزنامه *مدی* نیز به همراه برادر به زندان رفت، ولی گویا اتهامی متوجه او نبود.

۴. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۶۶۶.

۵. همان کتاب، ۶۴۹ و *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*، ص ۵۸۳.

۶. کسروی، *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*، ص ۶۸.

۷. «نوشتجات وزرا یا نمونه [ای] از اخلاق گذشته»، *ایران نو*، ش ۳۵، بیستم رمضان ۱۳۲۷.

۸. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۳۶۱-۳۶۰.

۶	مقام برجسته در دادگستری
۴	مقام برجسته در آموزش و پرورش
۲۱	نماینده مجلس ترکیه

دانشوری. پایه دانشوری شماری از روزنامه نگاران این دوره را نیز نباید فراموش کرد؛ به ویژه: علی اکبر دهخدا، ملک الشعرای بهار خراسانی، حسن تقی زاده، محمدعلی فروغی، عبدالرحیم خلخالی، یوسف اعتصامی، محمدعلی تربیت، حسن رشیدی، ناظم الاسلام کرمانی، محمدعلی داعی الاسلام، علیمحمد اویسی، محمد مهدی تبریزی (زعیم الدوله)، محمود غنی زاده، مرتضی قلی خان فکری ارشاد (مؤید الممالک). اینان آثار مهمی از خود بر جا گذاردند که اکثر پس از خیزش مشروطه خواهی نوشته شده و به چاپ رسیده است.

۱. برخی، به مقامهای متعدد دست یافتند. مانند تقی زاده که وزیر، سفیر، نماینده مجلس و سناتور و رئیس مجلس سنا شد.
 ۲. احمد آقایی (قلعه شوشی ۱۸۶۵ - اسلامبول ۱۹۳۹ م) روزنامه های متعددی به زبان ترکی آذری و ضمیمه فارسی ارشاد را در یادکوبه منتشر ساخت و با خیزش مشروطه خواهی ایران همراه بود. وی در اسلامبول به همکاری قلمی با سروش پرداخت (سروش، ش ۶، ۱۶ شعبان ۱۳۲۷) و از آن روزنامه مزد می گرفت (دهخدا، «دو نوشته دیگر از دهخدا» آینده، سال ۹، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۷۹۳). قلم آقایی در سروش وی را یک نویسنده ناسیونالیست ایرانی می نمایاند، ولی چنانکه می دانیم، وی از قفقازیان ایران خواهی بود که به مانند محمدامین رسول زاده، ایرانیان قادر به جذب او نشدند و قلم خود را، با پذیرفتن مقامهایی چند و از جمله نمایندگی مجلس ترکیه، در اختیار پان تورکیستها نهاد.

تن به دست دژخیمان استبداد جان باختند، ۴۱ تن پس از خیزش مشروطه خواهی نیز به کار خود ادامه دادند و شماری از آنان شهرت پیشین را حفظ کردند و یا بر آن افزودند. از گروه اخیر، ابوالضیاء با انتشار ایران نو، متین السلطنه با انتشار عصر جدید، سیدضیاءالدین طباطبائی با انتشار شرق و برق و رعد، علی زنجانی با انتشار بیطرف و اطلاعات، ملک الشعرای بهار با انتشار نوبهار و تازه بهار و دانشکده، یوسف اعتصامی با انتشار مجله بهار و مرتضی قلی خان مؤید الممالک با انتشار ارشاد، از روزنامه نگاران کارآمد و موفق دوره بعد بودند.

مقامهای برجسته. سی و هفت تن نیز به مقامهای برجسته ای دست یافتند که در جدول زیر آورده ایم:^۱

نخست وزیر	۲ (سیدضیاءالدین طباطبائی و محمدعلی فروغی)
وزیر	۷
معاون وزیر	۴
نماینده مجلس شورا	۱۶ (محمدصادق طباطبائی رئیس مجلس نیز شد)
نماینده سنا	۲ (حسن تقی زاده به ریاست سنا نیز رسید)
سفیر	۳
استاندار	۳

فصل بیستم

منابع خبری و ابزارها

۱. درآمد

همان‌گونه که گفته‌ایم، روزنامه‌های دوره‌های مظفری و صدر مشروطیت، بیشتر مقاله‌نامه‌هایی بودند که به دست یک تن نوشته می‌شدند و انتشار می‌یافتند؛ از این رو، بحث ما در فصل کنونی بیشتر از روزنامه‌های خبری و خبری-متنوع است که نوع مأموریتشان چندگونگی منابع خبری و کاربرد ابزارهایی جز قلم و کاغذ را ایجاب می‌کرد.

فقر آگاهی‌های ما در زمینه‌های اداری و مالی، شامل منابع و ابزارها نیز می‌شود و این، در وهله نخست، ناشی از آن است که مدیران روزنامه‌ها و منابع تاریخی مربوط به این دوره حساس، بیشتر به هدف‌ها و اندیشه‌های روزنامه‌نگاران و کمتر به چگونگی تهیه مطالب و چاپ و نشر و توزیع روزنامه‌ها پرداخته‌اند.

خبرها را چگونه و از چه راهی به دست می‌آوردند و چه ابزاری را به کار می‌بردند؟ فقری را که از آن یاد کردیم، مانع از این نیست که با توجه به آگاهی‌های محدود و جسته و گریخته، نمایی از آنچه می‌گذشت عرضه کنیم. در مجموع، روزنامه‌های خبری و نیمه‌خبری آن عصر نیز، به مانند امروز، به تنوع منابع خود علاقه داشتند و هر ابزار تازه‌ای که در دسترس خود می‌یافتند، به کار می‌گرفتند.

۲. منابع داخلی

منابع داخلی روزنامه‌ها را می‌توان در سه گروه جای داد: منابع رسمی. در دوره مظفری، همچون دوره ناصری، تنها منبع رسمی خبر داخلی دربار و دیوان بود و این دو، در اصل یکی بیش نبوده‌اند. بنا به شیوه‌ای که از دوره پیش نهاده شده بود، همچنان دستگاه دیوانی پایتخت، منشیان حاکمان ولایات و مأموران تلگراف، خبرهای حوزه مأموریت خود را برای روزنامه‌های دولتی - یا با واسطه دربار و دیوان - گسیل می‌داشتند و در صورت نیاز، روزنامه‌نگاران غیردولتی نیز با ارتباط‌های شخصی یا اقتباس خبرها و گزارش‌ها از روزنامه‌های متعلق به دولت، از آنها بهره می‌بردند.

پس از گشایش مجلس، این نهاد تازه مهم‌ترین منبع خبری روزنامه‌ها شد. به همین نام روزنامه‌ای ویژه گزارش کار آن انتشار یافت و چند روزنامه دیگر - به ویژه ندای وطن و حبل‌المتین تهران - نیز شرح گفتگوهای نمایندگان ملت را به عنوان ستونی همیشگی چاپ می‌کردند. با برپایی انجمنهای ایالتی و ولایتی و انجمنهای بلدی (شهرداری)، گزارش گفتگوها و کارهای آن انجمنها به روزنامه‌ها راه یافت و ارگانهای ویژه‌ای هم برای بازتاب دادن فعالیتهای این دو نهاد تازه منتشر شد. تهیه گزارش از مجالس ملی و محلی، به ویژه

الف) روزنامه‌های فارسی. روزنامه‌های فارسی داخل و خارج از کشور، از منابع مهم روزنامه‌های ایران در این دوره است؛ اما بهره‌گیری روزنامه‌های فارسی چاپ خارج از روزنامه‌های داخل کشور، اندک بود.

تا اطلاع و خلاصه‌الحوادث انتشار می‌یافتند، دیگر روزنامه‌های داخلی از خبرهای خارجی آنها به گونه‌ای گسترده بهره می‌بردند. تربیت و ادب تهران و مظفری بوشهر روزنامه‌هایی بود که مطالب آن دو روزنامه را با یاد کردن از منبع خود نقل می‌کردند. پس از آن، در میان روزنامه‌های داخلی مورد استفاده دیگر روزنامه‌ها، جای نخست را مجلس به خود اختصاص داد و به‌ویژه، گزارش نشستهای مجلس شورای ملی را از آن می‌گرفتند.

برای آنکه سخن به درازا نکشد، از اشاره به اینکه کدام روزنامه از چه روزنامه‌های فارسی دیگر نقل می‌کرد، چشم می‌پوشیم و تنها به این اکتفا می‌کنیم که بگوییم: روزنامه‌های شهرستانها بیش از روزنامه‌های پایتخت به نقل نوشته‌های دیگر روزنامه‌های داخلی می‌پرداختند. از جمله، انجمن تبریز، افزون بر مجلس، از حبل‌المتین تهران و تمدن و خیرالکلام نیز استفاده می‌کرد.

از میان روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی، بیش از همه حبل‌المتین کلکته مورد توجه روزنامه‌نگاران داخل کشور بود. همین روزنامه، به نوبه خود، بیشتر از دیگر روزنامه‌های برون‌مرزی به نقل مطلب از همکاران خود توجه داشت. از جمله، در شماره ۱۷ سال هفتم (آخر ذیقعه ۱۳۱۷) آن چهار مطلب نقل شده از ثریای قاهره، ناصری تبریز و اطلاع و ایران تهران دیده می‌شود.

ب) خوانندگان و نویسندگان آزاد. درخواست همکاری از صاحب‌نظران و اشاره به پذیرش مقاله‌ها و نامه‌های رسیده، در سرلوحه اکثر روزنامه‌های این دوره دیده می‌شود. حتی اطلاع دولتی، در سرلوحه خود یادآور می‌شد که «هرگونه مطلب و آرتیکل مفیدی نیز هر کس به اداره اطلاع بفرستد نوشته می‌شود»، اما چاپ نوشتارهای خوانندگان محدود به روزنامه‌هایی نبود که چنین امکانی را گوشزد کرده‌اند. مدیران روزنامه‌ها، از نوشته‌های مطلوب و چاپ کردنی

یادداشت برداری از سخنرانیها - اگر چه پیشینه‌ای طولانی در فرهنگ ایران و آموزش اسلامی داشت - کاری دشوار بود. علاوه بر این، آن سخنان باید در روزنامه به چاپ می‌رسید و خوانندگان به داوری می‌نشستند. مجلس دوبار شکایت نمایندگان مجلس را از خطاهایی که در ثبت و چاپ گفتگوهای آن پدید می‌آمد ذکر کرد^۱ و بار دوم نوشت: «در صورتی که نظم و ترتیبی در ایراد نطقها نباشد و مذاکرات از روی ترتیب معین و باطمینان و تأنی معلوم و در محلی معین نباشد و نطقهای مفصل که محتوی اظهارات عمده و نکات مهم است، به سبک لایحه نوشته و قرائت نشود، هیچ تندنویس ماهری نمی‌تواند کلمات را عیناً ثبت و ضبط کند و بر فرض دستگاه حبس‌الصوت هم اگر برای نطقها تعبیه شود، باز طوری حاصل درهم و برهم خواهد بود که هیچ‌وجه استفاده از آن ممکن نباشد»^۲.

در حکومت مشروطه، کارکرد دربار و دیوان - که اینک «دولت» خوانده می‌شد - متفاوت بود. گاهی خبری رسمی از شاه و دربار او به چاپ می‌رسید و روزنامه‌های تندرو به جای آن خبرها، به چاپ تفسیرهای انتقادی می‌پرداختند و یا شاه و اطرافیان او را پند می‌دادند.

در مورد وزارتخانه‌ها و دستگاههای حکومتی شهرستانها، از طرفی امکان برقراری ارتباط و دریافت خبر از آنها و از سوی دیگر امکان تفسیر و انتقاد از گزارش کار و شیوه عملشان افزایش چشمگیر پیدا کرد. به‌ویژه، دو وزارتخانه معارف (فرهنگ و آموزش و پرورش) و عدلیه (دادگستری) منبع خبرهای مهم و همه‌پسند بودند و روزنامه‌هایی ارگانهای نیم‌رسمی فعالیت آنها به شمار می‌رفت.

منابع غیررسمی. منابع غیررسمی پرشمار و ناهمگونتر از منابع رسمی بودند. اکثر روزنامه‌ها، نماینده و خبرنگار نداشتند و از خبرهای شفاهی بهره‌گسترده می‌بردند.

از منابع تازه خبری، یکی هم انجمنهای مردمی است که با شمار زیاد و به صورت مخفی یا علنی، در تهران و دیگر شهرهای مهم تشکیل یافتند و کارها و خواسته‌های آنان مورد توجه روزنامه‌نگاران بود. پاره‌ای از روزنامه‌ها، در نهان و آشکار با انجمنها پیوند داشتند و آن کارها و خواسته‌ها را بازتاب می‌دادند.

دو منبع دیگر داخلی روزنامه‌های این دوره، خوانندگان روزنامه و همچنین روزنامه‌های داخلی بود:

۱. مجلس، ش ۴۳، س ۱، هشتم محرم ۱۳۲۵.

۲. همان منبع، ش ۴۴، یازدهم محرم ۱۳۲۵.

خوانندگان با صفت‌هایی همچون «مفید»، «سودمند»، «عام‌المنفعه» یا «مفید به حال عامه» یاد می‌کردند. کاشف‌الحقایق رشت نوشت که «از صاحبان قلم حقیقت‌نویس یاری می‌خواهد» و دیگران شرط‌هایی نیز می‌گذاشتند: «بی‌غرضی»،^۱ «انصاف»^۲ و اینکه مطالب ارسالی مخالف با دین و دولت نباشد. در مورد اخیر، در فصل‌های ۳ و ۴ و ۱۲ و ۱۴ سخن گفته‌ایم.

پاره‌ای از روزنامه‌ها نیز تنها «مکاتیب متظلمانه»^۳ یا «عرایض متظلمین»^۴ را چاپ می‌کردند. هشت روزنامه می‌خواستند که آن نوشته‌ها با امضا باشد.^۵ انجمن و محاکمات «معروف» بودن صاحب امضا و شرف «تعرفه کافی» فرستندگان نامه‌های دادخواهانه را شرط کار قرار دادند. همه اینها برای آن بود که اگر «هر کس از هر کجا قلم و کاغذی برداشته و خطی به اداره اخبارات»^۶ نوشته [باشد] فوری آن را در صفحات جراید مندرج دارند، صفحات جراید محل معارضه و مجادله مغرضین و معاندین گردد».^۷ چنانکه دیدیم، چاپ برخی از همین نامه‌ها، گفتریهایی برای روزنامه‌ها پدید آورد. با این وصف، نامه‌های بی‌امضا، با «امضای محفوظ»، «ریخته قلم یکی از فضلا»، «به قلم یکی از خواتین فاضله»^۸ و مانند آن، در روزنامه‌های این دوره فراوان است.

از شمار چشمگیر نامه‌ها و مقاله‌های رسیده که روزنامه‌های این دوره سیزده‌ساله چاپ کرده‌اند، پیداست که صاحب‌قلمان بسیاری از گوشه و کنار ایران و سرزمینهای دور و نزدیک؛ خبرها، تفسیرها، گلایه‌ها، ایرادها، طرح‌ها و راهنمایی‌های خود را به روی کاغذ آورده برای روزنامه‌های مورد علاقه‌شان فرستاده‌اند.

نمونه‌های ما در مورد پذیرش نظر خوانندگان در زمینه محتوا یا شیوه تنظیم و ارائه روزنامه‌ها بسیار اندک است: خوانندگان با «مراسلات عدیده» مدیر ادب چاپ تهران را به حروفی کردن چاپ آن روزنامه تشویق کردند^۹ و در میان روزنامه‌ها و مجله‌ها، تنها کمال تبریز را یافته‌ایم که در مقاله آغازین خود نوشت: «از مشترکین محترم مستدعی آن که در هر جای روزنامه که عیبی ببینند، فوراً اداره را مطلع سازند...»^{۱۰}

یک مورد استثنایی را نیز ذکر کنیم: نقش جهان اصفهان در سرلوحه خود نوشت: «نقوش مضحک و طرح محرراتی که به آن سیاق [که پیشتر شرح داده شده] و شیرین هر مذاق و مذهب

اخلاق بوده باعث بیداری و هوشیاری باشد، با امتنان می‌پذیرد.»

۳. منابع خارجی

منظور ما از «منابع خارجی» آن دسته از منابعی است که جایگاه یا خاستگاهشان بیرون از کشور محل انتشار روزنامه و مجله است: کتاب و روزنامه به زبان بیگانه، روزنامه‌های فارسی چاپ خارج (در مورد روزنامه‌های داخلی)، اخبار تلگرافی خبرگزاریها و دیده‌ها و شنیده‌های مسافران.

روزنامه‌ها. روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی، روزنامه‌هایی را که به زبان یا زبانهای محلی منتشر می‌شدند در اختیار داشتند و مدیران روزنامه‌های چاپ اسلامبول و قاهره در فاصله کوتاهی روزنامه‌های اروپایی را نیز به دست می‌آوردند. روزنامه‌های فارسی کلکته از روزنامه‌های انگلیسی - هندی بهره می‌بردند، ولی به ندرت به نام آنها اشاره می‌شد. همکاران آنها در پایتخت مصر، نشریه‌های عربی قاهره و بیروت، همچون اللواء، المؤید، المقتطف و النهار و النيل بهره‌مند بودند. آنان نیز کمتر نام منابع خود را به دست می‌دادند. در اسلامبول، خبرها و دیگر مطالب روزنامه‌های ترکی و اروپایی صباح، اقدام، ترجمان حقیقت، ینی غزته، تصویر افکار، تیمز (TIMES) لندن و تان (TEMPS) پاریس ترجمه می‌شد و در روزنامه‌های فارسی آن شهر به چاپ می‌رسید. در سرگذشت اخترگفتیم که حسین‌یک پسر ناشر روزنامه، مترجم فرانسه بود. در قانون نشانه‌ای از ترجمه روزنامه‌های اروپایی نیست، ولی در خلافت و بیش از آن، در اصلاح پاریس، ترجمه دیده می‌شود. در واقع، هدف از انتشار روزنامه اخیر، به دست دادن چکیده‌ای از مطالب روزنامه‌های فرانسوی درباره ایران بود.

۱. سرلوحه مظفری چاپ بوشهر.

۲. سرلوحه انصاف چاپ تهران.

۳. سرلوحه شرف چاپ تهران.

۴. سرلوحه محاکمات چاپ تهران.

۵. روزنامه‌های تبریزی احتیاج، الحديد، انجمن، ناله ملت و اسلامیه (مشروطه‌خواه) و روزنامه‌های تهرانی شاهنشاهی، آدمیت، و تیراعظم.

۶. به معنای روزنامه‌ها، مصطلح در شبه‌قاره هند و افغانستان.

۷. مظفری، ش ۲۴، اول سؤال ۱۳۲۰.

۸. «ریخته قلم» اصطلاحی است به معنای «به قلم» و «خواتین» جمع «خاتون» به معنای بانو.

۹. ادب، ش ۱۴۵، اول ربیع الاول ۱۳۲۳.

۱۰. کمال، ش ۱، دهم رجب ۱۳۱۷.

دیده می‌شود و از آن جمله، همدم شباب است که در آمریکا به چاپ می‌رسید و به‌ویژه در تربیت از آن استفاده می‌شد.

بسیاری از درس‌خوانندگان ایرانی، به‌ویژه آنان که در حوزه‌های مذهبی و گاه در نجف و کربلا و سامره درس خوانده بودند، زبان عربی را دست‌کم برای ترجمهٔ سردستی مطالب روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌دانستند. آذربایجانیان و دیگر ترک‌زبانان ایران، ترکی قفقاز را به آسانی و ترکی اسلامبولی را با اندکی پرس‌وجو به فارسی ترجمه می‌کردند. مشکل بر سر زبانهای اروپایی بود: روسی را شماری از درس‌خوانندگان و کارکنان وزارت خارجه، ارتشیان و به‌ویژه بازرگانان و تا حدی پیشه‌وران قفقاز و آسیای مرکزی می‌دانستند. فرانسه، بیش از هر زبان دیگری مورد توجه درس‌خوانندگان و وابستگان به دربار و دیوان بود و حضور کارکنان بلژیکی دولت بر رواج آن در میان کارکنان گمرک و مالیه (دارایی) افزود؛ اما انگلیسی هنوز جای مهمی در ایران نداشت.

اگر چه می‌دانیم که مطالب فرانسهٔ تربیت را فرزند ناشر آن ترجمه کرده است، در مورد دیگر روزنامه‌ها، نمی‌توان با قاطعیت از اینکه ترجمه‌های آنها از زبانهای اروپایی مستقیم بوده باشد سخن گفت. بی‌تردید بسیاری از آنها از راه زبان سومی - به‌ویژه ترکی اسلامبولی و عربی - ترجمه شده‌اند. از جمله، در ادب تهران خبر روزنامه‌ای ژاپنی را می‌توان یافت که از اللواء ترجمه شده است.^۱ و از آنجا که تصوّر نمی‌رود روزنامهٔ مصری مترجم ژاپنی داشته باشد، باید چنین انگاشت که آن روزنامه نیز به نوبهٔ خود خبر یادشده را از منبعی انگلیسی یا فرانسه ترجمه کرده است.

خبرگزاریها. خبرگزاری در اروپا و آمریکا تأسیسی تازه بود و در واقع به سه خبرگزاری فرانسوی (هاواس Havas)، آلمانی (وُلف Wolff) و انگلیسی (رویتر Reuter) محدود می‌شد. بزرگترین حوزهٔ عمل را رویتر در اختیار داشت و به سبب امتداد فعالیتش تا هند و بهره‌گیری از شبکهٔ تلگرافی هند و اروپا که از خاک ایران می‌گذشت، خبرپراکنی آن مورد استفادهٔ ایرانیان نیز قرار می‌گرفت: در تهران، سفارت انگلیس

ناشر اصلاح در شمارهٔ نخست نوشت: «... خدمت به وطن و خیرخواهی هموطنان [باید کرد و چون] هیچ خدمت دیگری از دستم بر نمی‌آید، لااقل خوب است گاهی از روی بعضی از روزنامه‌جات (کذا) اینجا، هر خبری و تلگرافی که راجع به وطن مقدّس می‌بینم، به زبان فارسی ترجمه و طبع کرده و به لحاظ مبارک هموطنان معظم برساند...»^۱ روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی، از روزنامه‌های چاپ ایران نیز گاهی نقل می‌کردند، ولی چنانکه گفتیم، عکس آن رایج‌تر بود.

روزنامه‌های ایران، بایستگی بهره‌گیری از منابع بیگانه را برای افزایش آگاهیهای خوانندگان خود دریافته بودند. ناشر تمدّن، که می‌خواست روزنامه‌ای روزانه انتشار دهد، نوشت:

قسمت دیگر روزنامه مطلب مهمهٔ خارجه از قبیل وقایع عمده و مسائل تجارتي و صرافى و بورس و امثال آنهاست که هم عامه را به وقایع دنیا آشنا می‌سازد و هم آشنا به وضع تجارت و ثروت نموده در این خطوط وارد می‌کند.

مثلاً هنوز تجار ما غالباً نمی‌دانند بورس چیست و قاعده‌اش چه، یا راه تجارت کدام است. امسال در کدام نقطه چه مطاعی رایج و چه جنسی کساد است. لیره چه قیمت دارد. فرانک در تنزل یا ترقی است و واضح است که برای این قسمت از روزنامه مترجمهای عالم ماهر لازم است که از جراید خارجه و تلگرافات یومیّه این امور را ترجمه و تنقیح نموده به زبان سادهٔ فارسی در آورند، بلکه مترجمهای زیاد لازم است.

ترکی، عربی، فرانسه، انگلیسی در حقیقت از برای یک روزنامهٔ یومیّه حسابی یک دارالترجمه لازم است.^۲

از روزنامه‌های فرانسه‌زبان تان، دِبا (Débat) و بولتن فرانکوپرسان (Franco-persan)، روزنامهٔ انگلیسی تیمز، روزنامه‌های روسی کاسپی (Kaspi)، نووورمیا (Novoe Vermya)، و رولسکان (Rollskan) و روزنامه‌های عربی و ترکی اسلامبولی که از آنها یاد شد، نقل می‌کردند.

روزنامه‌هایی که در قفقاز به زبان ترکی آذری به چاپ می‌رسیدند، همچون ملانصرالدین و روس و ایران توسطی (تفلیس)، حیات و تازه حیات و ارشاد و مشاق و ترقی (بادکوبه) و حتی ترجمان تاتارزبان باغچه‌سرای (کریمه)، نیز مورد استفادهٔ فراوان روزنامه‌های آذربایجان و تهران بود. ترجمهٔ برخی از مطالب روزنامه‌های اردو هم در روزنامه‌های داخل کشور

۱. اصلاح، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۶.

۲. «اخطار از طرف ادارهٔ تمدّن»، مجلس، ش ۳۸، س ۲، ۲۷ ذیحجهٔ

۱۳۲۵.

۳. ادب (تهران)، ش ۱۶۱، ۱۸ رجب ۱۳۲۳.

این خبرهای تلگرافی را دریافت می‌داشت و نسخه‌ای هم برای شاه می‌فرستادند.

در بوشهر، روزنامه نیمه‌خبری مظفری از خبرهای رویت‌ر بهره می‌گرفت و اکثر خبرهای خلاصة‌الحوادث ترجمه تلگرافهای آن خبرگزاری بود. همان‌طور که گفتیم، شماری از روزنامه‌ها خبرهای برون‌مرزی خود را از خلاصة‌الحوادث می‌گرفتند و بهره‌گیری بی‌واسطه این روزنامه از رویت‌ر هاواس، تحولی بزرگ در پیام‌رسانی پدید آورد: اینک «خوانندگان روزنامه بلافاصله و مستقیماً در جریان وقایعی که یک تا دو روز قبل در سراسر جهان اتفاق افتاده بود قرار می‌گرفتند و این مسئله برای مردم و مملکتی که حتی دولت و رجال و اعیان آن عادت داشتند وقایع جهان را بعد از دو تا چهار ماه به وسیله پست یا سینه به سینه و به شکلی که اعتماد به صحت و اعتبار آن نبود و هر کس طوری دیگر آن را می‌شنید و نقل می‌کرد، بدست می‌یاورند»^۱.

در این هنگام، امپراتوری روسیه نیز بنگاه خبرپراکنی کوچکی پدید آورده بود که «مؤسسه تلگرافی سن‌پترزبورگ» نام داشت. روزنامه مجموعه ماورای بحر خزر (عشق‌آباد) از آن مؤسسه با نام «شرکت تلگرافات سن‌پترزبورگ» نام می‌برد و مرجعش در نقل خبرهای رسمی روسیه بود. جز این روزنامه، نشریه فارسی‌زبان دیگری که مشترک مؤسسه تلگرافی سن‌پترزبورگ باشد یا از آن نام ببرد، ندیده‌ام؛ ولی خبرهای رسمی روزنامه‌های قفقازی، به‌ویژه روزنامه ترکی‌زبان روس ایران توسطی (تفلیس) و روزنامه روسی کاسپی (بادکوبه)، از سوی آن مؤسسه تأمین می‌شد و برخی از روزنامه‌های ایرانی همان خبرها را از این روزنامه‌ها می‌گرفتند و ترجمه می‌کردند.

دیگر منابع. در مورد خبرهای برون‌مرزی نیز دیده‌ها و شنیده‌های مسافران در تنظیم مطالب روزنامه مؤثر بود. روزنامه‌های چاپ خارج، برای دریافت آنچه در ایران می‌گذشت، از این منبع استفاده شایانی می‌کردند.

نامه‌ها و مقاله‌هایی را هم که از داخل کشور برای روزنامه‌های برون‌مرزی ارسال می‌شد، باید به آنچه گفتیم افزود. عکس آن نیز صادق است، ولی همسنگ نامه‌های فرستاده‌شده از ایران نیست.

یک منبع بسیار مهم دیگر، کتابهای عربی و ترکی و فرانسه بود که آشنایان به این زبانها تشنه دریافت و خواندن آنها بودند.

در کتابفروشیهای تهران و تبریز، آن کتابها - از رمان گرفته تا فلسفه و اقتصاد - به فروش می‌رسید و روزنامه‌نگاران زبان‌دان در نشریه‌هایی همچون تربیت و گنجینه فنون، برگردان فارسی آنها را به صورت دانستنی یا پاورقی به خوانندگان خود عرضه می‌داشتند.

۴. خبرنگاران

شاید با دیدن اشاره روزنامه‌های این دوره به «مخبر»ان و «اخبارنویس»ها و «وقایع‌نگار»انشان، خواننده امروزی چنین بیندارد که به راستی انبوهی خبرنگار در گوشه و کنار ایران و چهار سوی گیتی در تکاپوی دریافت و گسیل خبر به دفترهای محقر آن روزنامه‌ها بوده‌اند؛ حال آنکه در آن روزنامه‌ها و در خاطره‌ها و اسنادی که پس آنگاه به دست آمده جز شماری ناچیز، نامی از خبرنگاران نوشته نشده است. در واقع، اگر حکمت قاهره از زبان «مخبر»ان روزنامه در شهرهای مختلف، از بمبئی گرفته تا دمشق، خبرها و گزارشهایی نقل می‌کند، بی‌گمان بخشی از آنها از روزنامه‌های عربی و ترکی و بخشی دیگر از نامه‌های رسیده خوانندگان و یا نامه‌های دوستان و آشنایان گرفته‌اند و چون «مخبر» مشخص و ثابتی وجود نداشته است، هرگز نامی از آنان به دست نداده‌اند. از آن جمله است، گزارشهای مفصل و آموزنده‌ای که از زبان «مخبر سیار حکمت در سواحل دریای پارس» نقل شده است.

دیگر روزنامه‌ها نیز کمابیش همچون حکمت بودند. تنها با مطالعه روزنامه‌های این دوره و اسناد جنبی چند خبرنگار را «شناسایی» کرده‌ایم: از سوی مجلس مؤدب‌السلطان قائم مقامی را برگزیدند تا خبرهای وزارتخانه‌ها را گرد آورد و خبرنگار دائم آن روزنامه در استرآباد (گرگان) محمدرضا تهرانی نام داشت؛ از اواخر ۱۳۱۸ تا اوایل ۱۳۲۵ سیدحسن کاشانی، برادر مؤیدالاسلام، خبرنگار حبل‌المتین کلکته در تهران بوده است و چون همو حبل‌المتین تهران را منتشر ساخت، سیدحسین اردبیلی از مشهد برای آن روزنامه گزارش خبری می‌فرستاد و گفتیم که از آنجا که اردبیلی مردی آگاه و پرتلاش بود، در خبرهای محلی روزنامه گزارشهای خراسان دقیقتر و جامعتر و پرشمارتر از خبرهای دیگر جاهاست. ولی از او با عنوان «خبرنگار» یاد نمی‌شد. خبرهای گیلان

۱. احتشام‌السلطنه، همان کتاب، ص ۳۲۹.

متعرض مرتکب و فاعل نمی‌شود، ولی هرگاه امروز روزنامه یومیه می‌داشتیم که در هر یک از وزارت‌خانه‌ها و محلات و بازار و معابر و مجامع وقایع‌نگار گماشته باشد و از روی صدق و خلوص وقایع را اظهار می‌داشت به زودی اغلب رفع و دفع می‌شد.

اما این قسمت از روزنامه که لااقل نصف روزنامه را فرا می‌گیرد، مخارج فوق‌العاده لازم دارد، زیرا که در پایتخت چندین وقایع‌نگار لازم، لازم است که در مجلس مقدس و بلدی و نظمی و وزارت‌خانه‌ها و محلات و بازار و مجامع ملی و وقایع‌نگار گماشته که هر یک در محل سپرده به خود کسب اخبار نموده، به توسط تلفون به مرکز اطلاع داده، در تمام ولایات در بعضی نقاط یک نفر و در بعضی نقاط مثل تبریز و غیره دو نفر وقایع‌نگار معین کرده که هر یک کسب اخبار نموده اطلاع بدهند، حالا این عده از وقایع‌نگار که قدر متیقن مجموعاً به پنجاه نفر خواهند رسید، هر یک را در ماه وظیفه معینی بایست تا از پاره‌ای تقلبات احتراز جویند و همچنین از برای رسانیدن خبر به توسط تلگراف هر روزه مصارفی زیاد لازم است.^۲

مجلس نخستین روزنامه ایرانی است که خبرنگار موظفی برای دستگاه‌های مختلف مملکتی تعیین کرد و حتی در نظر داشت که در کشورهای دیگر نمایندگانی داشته باشد. در سرمقاله آغازین روزنامه نوشتند که «این روزنامه در تهران و سایر بلدان ایران و کلیه مواقع و موارد مهمه دارای اخبار نویس و وقایع‌نگاران مخصوص خواهد بود و تمام وقایع کتبی و تلگرافی و اخبار رسمی و غیررسمی را کسب و کشف و بدون ملاحظه اشخاص انتشار خواهد داد و بر حسب اقتضای وسعت اداره، در موارد لزوم در پایتختها و بلاد عمده ممالک عالم اخبارنویس تعیین خواهد نمود»^۳

در نامه‌ای که دبیر مجلس، محمدصادق خان ادیب‌الممالک

حبل‌المتین تهران نیز پربار است؛ اما نام آن گزارشگر را نمی‌دانیم. بدین‌گونه، از اخبار شهرستانهای روزنامه روزانه چاپ پایتخت می‌توان دریافت که در غیاب مراکز خبردهی و شبکه خبررسانی، توجه به سامانه‌های دور و نزدیک و انعکاس رویدادهای آن سامانه‌ها، تابع وجود خبرنگار قابل محلی بوده است.

شاید با کاوش و جستجوی بیشتر بتوان به یک یا دو نام دیگر از «خبرنگاران» این دوره دست یافت؛ ولی در مجموع، هنوز روزنامه‌ها از چنین وسیله گرانبهایی که استقلال خبری آنها را می‌افزود، بی‌بهره بودند؛ زیرا، چون مدیر تمدن همه می‌دانستند که داشتن خبرنگار موظف هزینه‌های زیاد در بر دارد. بخشی از نوشته او را که در واقع برنامه انتشار روزنامه روزانه تمدن است می‌آوریم:^۱

صرف استحضر و اطلاع عموم بر وقایع و حوادث مملکتی از دور و نزدیک خود بطبعه دارای اهمیت و جالب دقت است، چنان چه امروزه مرغوبترین جراید خارجه روزنامجات یومیه اختیاری است که روزانه هر روزی دو مرتبه یا سه مرتبه در یک کرور الی چهار کرور به طبع رسیده، عامه را از واقعات مستحضر می‌نماید و اعظم فوایدی که بر استحضر عموم مترتب می‌شود این است که اگر خبر خبر مسرت‌انگیزی باشد، از قبیل اختراع صنعت یا آبادی مملکت باعث رغبت عموم گشته، عامه را بدین خیال و اقدام خواهد انداخت و هر آنگاه خبر وحشت‌آوری باشد از قبیل تجاوز خصم یا وقوع وقعه ناگهانی، تولید هیجان و انقلابی در خلق کرده، رفع و دفع آن زودتر امکان خواهد پذیرفت.

چنان چه (کذا) می‌بینیم حوادث و وقایع سرحد آذربایجان و تعدیات عشایر یا قشون عثمانی یک هفته از انظار مستور مانده و اغلب منکر این ترتیب‌اند.

دیگر اینکه انتشار وقایع و توجه عامه بدان خود باعث عمده خواهد بود که مصادر امور بهتر و زودتر به رفع مفاسد بپردازد، چه که راپورتها و اخباراتی که به محال لازمه‌ای فرستاده می‌شود، گذشته از این که هزاران ملاحظه و رعایت در او منظور می‌گردد، ثلث مواقع ابلاغ نمی‌شود و در صورت ابلاغ چون طرف استحضر عامه نیست، مصادر امور هم به مسامحه و سهل‌انگاری می‌گذرانید. چنان چه همه روزه می‌بینیم در محلات و بازار و کوچه‌های این پایتخت چه در روز و چه در شب هزاران افعال ناشایست از قبیل وقوع نزاع یا غیره واقع می‌شود و به هیچ‌وجه کسی

۱. گفتنی است که مدیر تمدن چندی پیش از آن مدعی شده بود که «در شهرها و قصبات وقایع‌نگارانی که از هرگونه خطا و لغزش مصون باشند اختیار نمودیم و در داخله طهران هم از برای محلات و ادارات دولتی و مواقع لازمه اشخاص موثق تهیه کردیم» («اخطار از طرف اداره تمدن»، مجلس، ش ۱۶۶، ۱۷ رجب ۱۳۲۵). شاید منظور او گزارشگران بی‌دستمزد و در متنی که در فصل حاضر آورده‌ایم، خبرنگاران موظف و حقوق‌بگیر بوده است.

۲. «اخطار از طرف اداره تمدن»، مجلس، ش ۳۸، س ۲، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

۳. «مقدمه»، مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

فراهانی، به وزارت معارف نوشت و مشابه آن را برای دیگر وزارتخانه‌ها نیز فرستاده بود، مؤدب‌السلطان قائم‌مقامی به عنوان «خبرنگار رسمی اداره جریده مجلس» به آن وزارتخانه معرفی شد تا «همه‌روزه در آنجا حاضر خدمت» باشد و «اخبار متعلقه به وزارت جلیله را با امضا به مشارالیه بدهند». دبیر روزنامه یادآوری کرد که «در تمام ممالک متمدنه این قاعده جاری است که خبرنگاران جراید مهمه همه‌روزه در وزارتخانه‌های بزرگ حاضر شده از رئیس وزارتخانه‌ها اخبار و وقایع آنجا را که قابل درج باشد استدعا می‌نمایند»، زیرا «از این کار، دو فایده حاصل می‌شود. یکی برای اداره روزنامه که مندرجات خود را از مأخذ صحیح به دست آورده است. دیگر، برای وزارت جلیله که به این ترتیب همواره دامن پاکش از لوث... بعضی اکاذیب و باطیل مبرا خواهد بود». وزیر معارف نیز این تقاضا را پذیرفت.^۱

«خبرنگاری»^۲ و «خبرنگار»، به معنای امروزی آن، یعنی گزارشگری که از بیرون اداره روزنامه - همان شهر یا شهرها و کشورهای دیگر - خبر تهیه می‌کند و به دفتر روزنامه می‌فرستد، به کار می‌رفت: «یکی از خبرنگاران ما که به مازندران رفته...»^۳ گاهی هم او را «خبرنگار مخصوص»^۴ معرفی می‌کردند. «مخبر» و «اخبارنگار»^۵ و «اخبارنویس»^۶ نیز مانند گذشته مصطلح بود؛ ولی بیش از اینها و بیش از «خبرنگار»، «وقایع‌نگار» را به کار می‌بردند^۷ و از «وقایع‌نگار مخصوص» نیز سخن می‌رفت. سراج‌ال‌اخبار افغانستان، در تنها شماره خود به جای آن «واقعه‌نگار» نوشت.^۸ تنها در مفتاح‌الظفر چاپ کلکته به «راپرت‌نویس» برخوردیم: «به موجبی که راپرت‌نویس ما از بلده اشرف نوشته است...»^۹ در سراج‌ال‌اخبار افغانستان، از خبرنگار با عنوان «نامه‌نگار» یاد کرده‌اند.

۵. ابزارها: پست و تلگراف و تلفن

هنوز، مهمترین ابزارهای پیام‌رسانی پست و تلگراف بود. به وسیله اولی نامه‌های خوانندگان دور و نزدیک به دفتر روزنامه می‌رسید و روزنامه‌های داخل و خارج نیز از همین راه دریافت می‌شدند.^{۱۰} دومی، خبرهای شهرهای دیگر و کشورهای خارجی را منتقل می‌کرد و آن خبرها، در روزنامه‌های خبری و نیمه‌خبری استفاده می‌شد.

پیش از این، در فصل مقدماتی و در بررسی محتوا، از

کاربرد گسترده دو وسیله ارتباطی یادشده سخن گفته‌ایم؛ دو وسیله‌ای که در این دوره معمول و شناخته شده بودند. اما ابزار تازه‌ای نیز بر ابزارهای پیام‌رسانی افزوده شد و آن تلفن است که اگر چه بسیار کمتر از آن دو وسیله شناخته و معمول بود، در اواخر دوره مورد بحث ما کم‌کم اهمیت ارتباطی خود را نشان می‌داد.

همان‌گونه که در فصل مقدماتی یادآور شدیم، نخست تهران و تبریز و سپس مشهد از شبکه محدود تلفن بهره‌مند شدند. کاربرد این وسیله برای پیام‌رسانی به روزنامه نیز از همین شهرها آغاز شد، ولی تبریز مقدم بر تهران بود. انجمن ایالتی آذربایجان خطی تلفنی در اختیار داشت و چون دفتر روزنامه انجمن با دفتر انجمن ایالتی یکی بود، در تنظیم خبرها و مقاله‌های روزنامه نیز از تلفن استفاده می‌شد. چند نمونه می‌آوریم:

- «حضرت مستطاب مجتهد سلمه‌الله تعالی به واسطه تلفون از حضرت اقدس والادامت ولایه استدعا کردند که یک نفر معین فرمایند».^{۱۱}

- «در این موقع با تلفون خبر دادند که یک نفر از سادات در

۱. نامه ادیب‌الممالک به وزیر معارف، آینده، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۲. محاکمات، ش ۱، هشتم جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۳. حبل‌المتین (تهران)، ش ۲۴۴، دوم صفر ۱۳۲۶ و در بسیاری از روزنامه‌های دیگر - مانند مظفری بوشهر از ۱۳۲۵ ق به بعد - یا در این سند: سند ۶۳۷ (مربوط به اول مه ۱۹۰۶)، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۴، ص ۸۰.

۴. نامه ادیب‌الممالک به وزیر معارف، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ حبل‌المتین (تهران)، ش ۲۹، ص ۲، بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۵. از جمله: «اخبارنگار عراق بشارت می‌دهد که...» در حبل‌المتین (تهران)، ش ۴۵، ص ۲، ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ حبل‌المتین (کلکته) ش ۱۷، ص ۷، سلخ شوال ۱۳۱۷؛ ادب (تهران)، ش ۵، ص ۳، ۲۶ شعبان ۱۳۲۱.

۶. از جمله: «اخبارنویس روزنامه‌تان از اسلامبول... می‌نویسد» در سند ش ۶۳۶ (۲۶ مارس ۱۹۰۷)، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ص ۷۷ و مجلس، «مقدمه»، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

۷. از جمله: حبل‌المتین (کلکته)، از ۱۳۱۵ ق به بعد؛ ایران، ش ۲۰، ص ۵۹، ۲۶ شوال ۱۳۲۴ و ش ۲۴، همان سال، نهم ذیحجه ۱۳۲۴؛ اطلاع، ش دهم، سال ۳۰، ۲۷ صفر ۱۳۲۵؛ مظفری، ش ۲۴، اول شوال ۱۳۲۰؛ حبل‌المتین (تهران)، از ش ۱۰، ص ۱، ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به بعد.

۸. از جمله: ایران، ش ۱۱، ص ۵۹، ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴.

۹. مفتاح‌الظفر، ش ۱، ص ۲، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶.

۱۰. درباره اهمیت پست در توزیع روزنامه، به فصل ۲۲ مراجعه فرمایید.

۱۱. جریده ملی، ش ۱۲، ۱۲ شوال ۱۳۲۴.

در سرلوحه و متن شماره‌های این دوره از انتشار تمدن چیزی درباره تلفن ندیده‌ایم.

از آنجا که گذشته از شهرهایی همچون لندن و پاریس، شبکه تلفن کلکته و اسلامبول و قاهره و عشق‌آباد و بادکوبه گسترده‌تر از شبکه‌های تهران و تبریز و مشهد بود، گمان می‌بریم که برخی از روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی نیز از تلفن بهره‌مند بوده‌اند.

روزنامه‌نگاران ایرانی از پیشرفتهای فنی تازه اروپا و آمریکا در زمینه پیام‌رسانی آگاهی داشتند. دست‌اندرکاران مجلس در سال ۱۳۲۵ ق امکان استفاده از ضبط صوت به جای کاغذ و قلم را برای ضبط صدای سخنرانان می‌دانستند^۸ و چهار سال پیش از آن، اطلاع خبری را چاپ کرد که آن را می‌خوانید:

سرعت انتشار اخبار

مستر چمبرلین وزیر سابق مستعمرات انگلیس در حالی که در بیرمنگام که به قدر یکصد و سیزده میل از لندن مسافت دارد خطبه قرائت می‌کرد، خبرنگار جریده دلی میل آلات الیکتروفون^۹ می‌گذارد و الفاظ را از لسان او گرفته به توسط تلفون به لندن به اداره جریده دلی میل ارسال می‌دارد و حروف چینها متصل و مرتب الفاظ وی را ترتیب می‌دهند و پس از دو دقیقه از اتمام خطبه وزیر مشاؤونیه، حروف مرتب می‌شود و بعد از هفده دقیقه به طبع رسیده [و] در کوچه و بازار لندن منتشر می‌گردد.^{۱۰}

۱. همان منبع، ش ۲۸، ۲۵ ذیقعدۀ ۱۳۲۴.

۲. انجمن، ش ۷۲، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۳. همان منبع، ش ۱۰۳، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۴. همان منبع، ش ۱۰۸، ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۵. «مقدمه»، مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

۶. مجلس، ش ۱۰۱، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۷. «اخطار از طرف اداره تمدن»، مجلس، ش ۳۸، س ۲، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

۸. مجلس، ش ۴۴، ۱۱ محرم ۱۳۲۵.

۹. الکتروفون (Electrophone) به سال ۱۸۹۰ اختراع شد و پدر میکروفونهای کنونی است که در استودیوهای رادیو تلویزیونی روی میز سخنرانی دیده می‌شود و برای ضبط و یا پخش مستقیم از آنها استفاده می‌کنند.

۱۰. اطلاع، ش ۲۰، س ۲۵، اول شوال ۱۳۲۱.

نزدیکی سرای کلاتر به اسم انجمن مقدس به (از) یک ارمنی ممانعت می‌کند که دکان خود را باز کند»^۱.

— «در این موقع با تلفون خبر دادند که جناب مستطاب آقای ثقة‌الاسلام را از گجین عودت داده و امشب به شبلی خواهند آمد»^۲.

— «حضور جناب آقای اجلال‌الملک را در مجلس صلاح وقت اقتضا کرده به واسطه تلفون، جناب معزّی‌الیه احضار مجلس شدند»^۳.

آنچه نقل شد، ارتباطهای تلفنی انجمن ایالتی آذربایجان — اغلب هنگام تشکیل جلسه — بود و ارگان انجمن نیز در گزارشهای خود از آن بهره می‌برد. به نظر می‌رسد که گاهی خبر مستقیم تلفنی به دفتر روزنامه انجمن نیز می‌رسیده است؛ از آن جمله، خبری است که چنین آغاز می‌شود: «از قرار خبری که به واسطه تلفون از ارشته‌ناب و شبلی رسیده است، گویا در همان حوالی چاپار اردبیل و طهران به چند نفر سوار قطاع‌الطریق ایلات برخورده»^۴.

اولین روزنامه‌ای که تلفن را به عنوان وسیله دریافت پیام معرفی کرد، مجلس چاپ تهران بود. این روزنامه در مقاله آغازین شماره نخست، خطاب به خوانندگان خود نوشت: «اخبار فوریه به وسیله سیم تلفون مخصوص اداره و تلگراف کسب و درج می‌شود»^۵ و از «مشترکین تهران» هم می‌خواست که در صورت نرسیدن روزنامه به دستشان، «به توسط تلفون یا مکتوب یا شفاهی» دفتر روزنامه را آگاه سازند.^۶

در سرلوحه شماره نخست مجلس، در برابر «نمره تلفون» چند نقطه گذارده بودند، ولی در آستانه سال ۱۳۲۵ ق شماره سه رقمی ۱۲۷ به عنوان شماره تلفن روزنامه اعلام شد. همان هنگام، روزنامه بشارت چاپ مشهد هم شماره دو رقمی ۵۵ را به عنوان «نمره تلفون» خود در سرلوحه چاپ کرد. شماره تلفن حبل‌المتین تهران نیز — که از سال دوم دارای تلفن شد — ۵۵ بود. صبح صادق هم از سال دوم دارای شماره تلفن ۸۸ شد.

از اینکه آیا دیگر روزنامه‌های تهران و تبریز و مشهد نیز دارای تلفن شدند یا نه، نا‌آگاهیم. تمدن چاپ تهران می‌خواست که خبرنگارانش «هر یک در محل سپرده به خود کسب اخبار نموده به توسط تلفون به مرکز اطلاع» دهد؛^۷ ولی

فصل بیست و یکم

امور فنی

۱. چاپ و چاپخانه

۱. درآمد

در حالی که لایبنتایپ، ژناتیو و هلیوگراف و اروپای باختری و مرکزی و آمریکای شمالی را تسخیر کرده بود - از نظر چاپ و به مانند دیگر چیزها - بخش بزرگی از جهان آنروز در فقر فنی شگرفی به سر می برد. ایران و کشورهای همسایه آن، کمابیش از این گروه اند.

در ایران و همسایگان آن، هنوز چاپ سنگی و یا دستگاههای دستی و نیمه خودکار حروفی در کار بود که قطع چاپی آنها از ۲۵×۴۵ سانتی متر در نمی گذشت.

در اسلامبول و بیروت و قاهره در حوزه مدیترانه، پرتوی از پیشرفتهای اروپاییان در کار چاپ به چشم می خورد و آن، بیشتر به سبب وجود اقلیتهای یونانی و ارمنی و مارونی و قبطی به دست آمد که محبت و همراهی همکیشان اروپایی خود را به همت خود افزوده بودند.

در سرزمینهای متصرفی روسیه در آسیای مرکزی و باختری، تنها تفلیس و بادکوبه و عشق آباد و تاشکند چاپخانه هایی در خور اعتنا داشتند؛ ولی این چاپخانه ها کمتر در خدمت به مردم بومی و بیشتر در خدمت زبان

روسی، آیین مسیحی و خواستها و سیاستهای سن پترزبورگ بود.

در میان همسایگان شرقی ایران، پایتخت افغانستان چاپخانه سنگی در اختیار داشت و در سرزمین کنونی پاکستان، لاهور پنجاب و کراچی سند، مهمترین مراکز چاپ و چاپخانه بودند، ولی برای کار آبرومندتر، باید به بمبئی و دهلی و کلکته و لکنهو می رفتند. در جنوب دریای پارس، خبری از پیشرفت فنی و فرهنگی نبود.

نوخواهی ایرانیان و شور و شوق دیرینه آنان برای دانستن و آگاه شدن، جد و جهدهای بسیاری را در زمینه چاپ و چاپخانه برانگیخت؛ اما آن کوششها نمی توانست بیش از آنچه در این فصل بر خواهیم شمرد موفقیت آمیز باشد: دولت، سهم ناچیزی را که در دوره ناصری برای پیشرفت کار چاپ بر عهده گرفته بود و نهاد، صاحبان زر و سیم - جز تک و توکی - به اندیشه رواج کار چاپ و چاپخانه نیفتادند، وابستگی چاپ حروفی به مواد اولیه و صنعت اروپایی، با دوری راه و بی توشگی چاپخانه داران همراه بود، اکثریت مردم بی سواد و کم سواد بودند و ناشر و چاپخانه دار مایه دلگرمی نداشت....

لاهیجان و اراک به این طریق چاپ شدند، و مدیر تیاتر دربارهٔ اتفاق اراک نوشت: «افسوس که اهالی عراق (اراک) این قدر همت نکرده‌اند که... مطبوعه حروف سربی یا لااقل سنگی بیاورند.»^۳

در اراک و لاهیجان و کرمان همتی نشد، ولی یزد پیشرفت کرد و به چاپ سنگی دست یافت. وضع همدان متفاوت بود: حاکم اصلاح طلب و با نفوذ بود و چاپخانه حروفی به آن شهر وارد شد.

تازه، چرخ سنگی خوب هم از خارج می‌آمد. مدیر مظفری بوشهر که در ۱۳۱۹ ق چاپخانه «مظفری» را ایجاد کرده بود، دو سال بعد با سرفرازی خبر داد که «چرخ جدیدی که به مطبع مظفری مزید شده است، کار فرنگستان نیست. در همین بوشهر ساخته‌اند. سازنده آن سرکار مستر آندروس^۴ انجیر^۵ اول جهاز^۶ دولتی است که سالهای سال به این دولت قدیم خدمت کرده» است.^۷

در چاپ سنگی، توانایی نویسنده یا خوشنویس روزنامه در پیش‌بینی سطح مورد نیاز، از شرطهای اساسی کار بود والا - چنانکه بارها دیده شده است - ناتوانی آنان در صفحه آخر آشکار می‌شد: گاهی جایی را سفید می‌گذاشتند، یعنی مطلب به اندازه‌ای نبود که صفحه آخر را تا پایان پر کنند؛ گاهی هم ناگزیر بودند که در صفحه آخر، فاصله سطرها را بکاهند و مطلب را ریزتر و فشرده‌تر بنویسند.

غلطهای خطاطان و حتی خط زدن کلمه‌ای در روزنامه‌های چاپ سنگی این دوره دیده می‌شود. از سوی دیگر، گرفتاری برخی از روزنامه‌ها، عادت کردن چشم خواننده به خط خوشنویس همیشگی آن روزنامه بود. بیماری میرزا زین‌العابدین ملک‌الخطاطین، خوشنویس تربیت^۸ و نوشتن سفرنامه شاه به خط او^۹ هربار وقفه‌ای طولانی در انتشار روزنامه پدید آورد.

۱. تربیت، ش ۱۰، ۱۵ رمضان ۱۳۱۴.

۲. ناصری، ش ۱، س ۵، اول شوال ۱۳۱۵.

۳. «بشارت»، تیاتر، ش ۱۱، هفدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

4. Andrews

۵. Engineer (مهندس) کشتی

۷. مظفری، ش ۹، اول صفر ۱۳۲۰.

۸. «اعلان تربیت»، تربیت، ش ۲۷۹، آخر صفر ۱۳۲۱.

۹. «اعلان تربیت»، تربیت، ش ۲۲۱، سوم شوال ۱۳۱۸.

دریارهٔ امکانه‌های محدودی که روزنامه‌نگار و خوشنویس و چاپخانه‌دار و حروفچین در اختیار داشتند تا محصول کار خود را با تغییر حروف، چاپ تصویر و کاربرد رنگ متنوع و چشم‌نواز سازند، در فصل بعدی سخن خواهیم گفت.

۲. چاپ سنگی: دشواری و بیزاری

همه از چاپ سنگی - که در آغاز این دوره سیزده ساله، غلبه کامل داشت - گلایه می‌کردند و آن را مایهٔ ننگ می‌انگاشتند. مدیر تربیت در آغاز این دوره و در پایان «ترجمه حال گوتنبرگ» نوشت:

نگارندهٔ روزنامهٔ تربیت گوید: زیاده از چهارصد سال است که چرخهای چاپ حروف در اقطار اروپا و ینگى دنیا و غیرها به سرعتِ هوشِ مخترع با همتِ آن گوتنبرگِ فراموش نشدنی، در کمال پاکیزگی کار می‌کنند و ما هنوز از این فیضِ عظیم محرومیم. روی زغالهای جنگل سیاه که نمی‌گذارد برادران با اقدام ما یک دو دستگاه چرخ و حروف بیارند (کذا) و به کار اندازند و ما را از ذلت چاپ سنگ و نقائص آن خلاص کنند، در صورتی که هیچ حرفه و کسبی به این فایده و منفعت نیست.^۱

سال بعد، در مقالهٔ آغازین سال پنجم روزنامهٔ دولتی ناصری نوشتند:

فی الواقع تصور این مطلب به اقصی‌الغایه محل تعجب است که ما ملت ایران حال از پنجاه سال متجاوز است که در مملکت خود مطبوعه متداول نموده و صاحب چاپخانه بوده‌ایم؛ ولی آنقدر ندانسته‌ایم که پس از اینها دیگر این وضع طبع و انطباق کهنه‌شده و به کار بر نمی‌خورد و مطبوعاتِ منطبعه در آنها را کسی نمی‌خرد و می‌بایست ما طرز قدیم چاپخانهٔ خود را تغییر داده و به طرح جدید که همانا حروف مقطعهٔ سربی است تبدیل کرده و عمل مطبوعات خویش را تکمیل نماییم.^۲

از آنجا که هیچ دستی نیست که بالا دست نداشته باشد، کسانی هم بودند که در شهرهای کوچک چرخ چاپ سنگی آرزو می‌کردند و کنون را، با چاپ ژلاتینی دل‌خوش می‌داشتند. نخستین روزنامه‌های همدان و یزد و کرمان و

برخی از چاپخانه‌ها هم به ابزار کار و مواد چاپ خود خوب نمی‌رسیدند و گاهی محصول کارشان بدرنگ و ناخوانا بود. کارهای مطبعه محمدی شیراز که ندای اسلام در آنجا به چاپ می‌رسید، از این زمره است.

این را هم بگویم که برای تصویری کردن روزنامه‌ها، به‌ویژه چاپ سیاه‌قلم و کاریکاتور، ناگزیر از رجوع به چاپ سنگی بودند؛ زیرا هنوز گراورسازی رونقی نیافته بود. از این روست که روزنامه‌های کاریکاتوری ادب، آذربایجان و حشرات الارض در دو چاپ سنگی و حروفی منتشر شده‌اند.

۳. کوشش برای حروفی کردن چاپ

اشاره. به سال ۱۳۲۵ ق، مدیر دعوة الاسلام بمبئی نوشت: «اهل هندوستان چاپ حروفی نمی‌پسندند، برخلاف ایرانیان که بسیار طالبند.»^۱ سخن او درست بود و خلاف صدر قاجار و با همه علاقه‌ای که مردم به خط خوش داشتند، روزنامه‌نگار، چاپخانه‌دار و خواننده چاپ حروفی می‌خواست. اینها را از سخنانی که نقل کردیم می‌توان دریافت.

در جلد نخست به کوششهایی که برای بازگشت چاپ حروفی شده بود اشاره کردیم. کوششها، با رنج و دشواری ادامه یافت: به آنچه درباره واپس ماندگی ایرانیان نسبت به اروپای باختری و مرکزی و حوزه مدیترانه و مناطق زیر سلطه استعمار گفتیم باید افزود که برای حروفی کردن چاپ، همّتی بزرگ به خرج رفت و دستاوردهای برجسته آن، به‌ویژه پس از واژگونی استبداد صغیر دیده شد.

تهران به انگیزه پایتخت بودن و بوشهر و تبریز و رشت و مشهد به سبب نزدیکی به مناطق پررونق صنعت و تجارت اروپاییان، به چاپ حروفی رو کردند؛ ولی شهرهای مرکزی ایران حتی اصفهان نصف جهان - به این نوع چاپ دست نیافتند.

شهرستانها. نخستین روزنامه حروفی شهرستانی مظفری بوشهر بود. پیشتر گفتیم که آن روزنامه خبر ساختن چرخ چاپ سنگی را چاپ کرد. دو سال گذشت تا مدیر روزنامه و چاپخانه مظفری از هند چاپخانه حروفی وارد کند. وی که برای راه‌اندازی آن «مطبعه مختصر... در عرض شانزده ماه شش نفر استاد هندوستانی از هندوستان به خرج و مواجب زیاد» آورده بود،^۲ موفق شد شماره اول سال چهارم (۱۸ ذیحجه ۱۳۲۲)

روزنامه‌اش را با آن چاپ بیرون دهد؛ ولی دستگاه چاپ دستی او، شباهتی به آنچه همشهری شاعرش همان سالها در هند دیده بود نداشت: «بسیار اداره برای طبع و نشر روزنامه تشکیل داده‌اند. برخی را سیر کردم. در کارخانه، چرخها و اسباب و آلات است که به بخار حرکت می‌کنند. مثل اینکه برگ از درخت بریزد کاغذ از چرخها فرو ریخته و خود ته (تا) می‌شود و به کنار می‌رود و دسته می‌شود.»^۳

پس از بوشهر، روزنامه‌های تبریز و مشهد و انزلی و رشت به چاپ حروفی دست یافتند. ده روزنامه که با این نوع چاپ در بیرون از پایتخت ایران منتشر شده‌اند، بر پایه تاریخ انتشار عبارت‌اند از:

نام روزنامه	محل چاپ	تاریخ انتشار
۱. مظفری	بوشهر	۱۸ ذیحجه ۱۳۲۲ / پنجم اسفند ۱۲۸۳
۲. الحدید	تبریز	دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۳ / ۱۲ مرداد ۱۲۸۴
۳. بشارت	مشهد	۲۸ شوال ۱۳۲۴ / ۲۳ آذر ۱۲۸۵
۴. آذربایجان	تبریز	ششم محرم ۱۳۲۵ / ۳۰ بهمن ۱۲۸۵
۵. فریاد	ارومیه	۲۱ محرم ۱۳۲۵ / ۱۵ اسفند ۱۲۸۵
۶. الفت	همدان	۲۲ صفر ۱۳۲۵ / ۱۶ فروردین ۱۲۸۶
۷. خورشید	مشهد	(۹) ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / اواخر فروردین یا اردیبهشت ۱۲۸۶
۸. خیر الکلام	انزلی ^۴	۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ / ۱۲ مرداد ۱۲۸۶
۹. انجمن ملی ولایتی گیلان	رشت	۲۲ رجب ۱۳۲۵ / نهم شهریور ۱۲۸۶
۱۰. نسیم شمال	رشت	دوم شعبان ۱۳۲۵ / ۱۹ شهریور ۱۲۸۶

دشواریهای چاپ حروفی. چاپ حروفی نیز دشواریهای فراوانی داشت. یکی اینکه حروف فارسی را باید از مصر و روسیه می‌آوردند و ساییدگی حروف، چاپخانه‌ها را لنگ می‌گذاشت. حبل‌المتین تهران که چاپخانه‌ای از خود داشت نوشت: «اختلال امور معارف و مطبوعات و ثنکی و گرانی جرّاید به واسطه نداشتن حروف کافی در مطبعه‌هاست»^۵ و

۱. «اعتذار»، دعوة الاسلام، ش ۱، اول رمضان ۱۳۲۴.

۲. نامه ۱۱ رجب ۱۳۲۴ میرزا علی‌آقا شیرازی به معاضد السلطنه: «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، سال ۱۹، ص ۷۵۶.

۳. محمدنصیر فرصت شیرازی (فرصت‌الدوله)، مختصر جغرافی هندوستان، بمبئی، ۱۳۲۲ ق، ص ۸۳.

۴. این روزنامه رشتی، مدت کوتاهی در انزلی چاپ می‌شد.

۵. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۳۴، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵.

نمی‌شد. چاپخانه حکمت، دست‌کم از سال سوم به بعد، به خود روزنامه تعلق داشت و کار حروفچینان فارسی‌ندان به دشواری صورت می‌پذیرفت: «بر روشندان پوشیده نیست که حکمت در مضر که همه کارگزارانش عرب‌اند چاپ‌شده و از این رو، مخارج آن مقابل مخارج چهار جریده است که یک نسخه را چهاربار نوشته و تصحیح کرده چاپ می‌شود (کذا). لهذا اگر دیگر جراید را مصرف یک بود، در این [روزنامه] چهار برابر است.»^۹

دشواریهای کار چاپ و نشر صوراسرافیل اروپا شنیدنی است: «روزی که [معاذالسلطنه پیرنیا] به همراهی آقای دهخدا به بیست و دو مطبعة پاریس که حروف فارسی (به اصطلاح اروپاییان حروف عربی) داشتند مراجعه نمودند، هیچ‌یک حاضر به طبع روزنامه نشدند...»^{۱۰} آزادی‌خواهان ناگزیر به چاره پرداختند. شورای نویسندگان به سرپرستی دهخدا به ایوردون سوئیس رفت و ابوالحسن پیرنیا (معاذالسلطنه) موافقت دکتر عبدالجلیل ثقفی را که پیشتر روزنامه اصلاح را چاپ کرده بود، جلب کرد و به یاری او توانست صوراسرافیل را زیر چاپ ببرد. دکتر عبدالجلیل خان در این هنگام کتابی فارسی را در چاپخانه یک یهودی عربی‌خوان فارسی‌ندان در دست حروفچینی داشت.^{۱۱} معاذالسلطنه با کمال انصاف نوشته است که «باید از دکتر جلیل خان ممنون و متشکر شد. زیرا مطبعة در اجاره ایشان بود و می‌بایست کار ایشان را قبول کند و از دیگری حق نداشت کار قبول کند. ولی این را دکتر به اسم خود دادند.»^{۱۲}

چند ماه بعد، بار دیگر یادآور شد که «طبع و نشر جراید به واسطه فراهم نبودن اسباب و عدم لوازم آن از کاغذ و غیره در داخل مملکت، کاری است پرزحمت و تقریباً بی‌منفعت».^۱ الحديد اول و دوم حروفی بود؛ اما از شماره سوم به شیوه سنگی به چاپ رسید و توضیحی نیز زیر عنوان «اعتذار» در آن آمد که کار چاپ در این ولایت مشکل است و مردم این همه خرج می‌کنند، ولی حاضر نیستند یک دستگاه چاپ حروفی وارد کنند؛ دختری ارمنی با دوازده هزار تومان چاپخانه‌ای خریده و وقف ارمنیان کرده است؛ ما در آغاز دست به دامن این چاپخانه زدیم، ولی به سبب نبودن حروف کافی چاپ روزنامه به تأخیر افتاد و ناگزیر بار دیگر به چاپ سنگی پناه بردیم.^۲ فریاد ارومیه هم در شماره نخست خود از چاپخانه شکایت کرد و نوشت: «در مطبعة [ای] که این ورقپاره طبع می‌شود، مرتبین اندکی نوکار و حروفات هم قدری نقص دارد.»^۳

مشکل دیگر، از حروفچینی فارسی برمی‌خاست: افزون‌بر تفاوت‌های عملی حروفچینی لاتین با حروفچینی فارسی (حروف نقطه‌دار و به هم چسبیدن حرفها)، کم‌سوادی کارگران چاپخانه‌ها و نبودن مصحح کاردان بارها روزنامه‌ها را به پوزشخواهی از خوانندگان برانگیخت.^۴ خلاصه‌الحوادث غلط‌های چاپی فراوان داشت که باید ناشی از تجربه‌های اولین روزنامه‌روان‌گری از شتاب باشد. چنانکه گفتیم، شبیه این دشواریها در چاپ سنگی هم بود.

به این دو دشواری عمده، نیاز به کاغذ بزرگ وارداتی را که ویژه چاپ روزنامه‌های حروفی بود، باید افزود. مجلس^۵ و حبل‌المتین^۶ از اینکه کاغذ ورق بزرگ به دست نمی‌آمد تا قطع بزرگ داشته باشند، از خوانندگان خود پوزش خواستند. بار دیگر، مجلس «اخطار» کرد که «جریده ما در چندی قبل به واسطه نرسیدن کاغذی که از روسیه خواسته بودیم و جهات دیگر به تعویق افتاد».^۷

چاپخانه‌های حروفی آن دوره آلودگی هوا را نیز موجب می‌شدند. در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ «عموم سکنه خیابان لاله‌زار» از مطبعة فاروس به بلدیة (شهرداری) شکایت بردند که «نقط (نفت) یا چیز دیگر می‌سوزاند» و «از بوی تعفن آن به کلی سلب آسایش از کوچک و بزرگ ما کرده» است.^۸

روزنامه‌های حروفی برون‌مرزی نیز به آسانی چاپ

۱. همان منبع، ش ۲۸، ص ۲، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.
۲. به نقل از صدر هاشمی، ردیف ۱۹۰ (من بر این شماره دست نیافتم).
۳. فریاد، ش ۱، ۲۱ محرم ۱۳۲۵.
۴. از جمله: «اعتذار»، صوراسرافیل، ش ۲۲، آخر ذیحجه ۱۳۲۵.
۵. مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.
۶. حبل‌المتین (تهران)، ش ۳، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
۷. مجلس، ش ۴۳، هشتم محرم ۱۳۲۵.
۸. «صورت تظلم»، بلدیة، ش ۱۹، ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.
۹. حکمت، ش ۲۴۶، ص ۷، اول صفر ۱۳۱۶.
۱۰. نوائی، «اقدامات مشروطه‌خواهان ایران...»، همان مقاله.
۱۱. این کتاب تاریخ‌گزیده نام دارد و آن را فریدون ملکم پسر میرزا ملکم‌خان درباره تاریخ انگلیس نوشته و دکتر عبدالجلیل ثقفی تصحیح کرده است.
۱۲. ایرج افشار (به کوشش)، مبارزه با محمدعلی‌شاه، سند دهم، نامه معاذالسلطنه به تاریخ ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۶، ص ۲۳.

«دهخدا شکسته می‌نوشت. قرار شد نسخ بنویسد تا چاپچی بخواند».^۱ برخی نوشته‌اند که چاپخانه‌دار چون فارسی نمی‌دانسته تصور می‌کرده است که این روزنامه با کتاب یادشده ارتباط دارد یا بخشی از آن است.^۲ این نظر، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا از سویی قطع و صفحه‌آرایی *صوراسرافیل* با کتاب تفاوت دارد و از سوی دیگر، نام روزنامه و نشانی شورای نویسندگان در ایوردون، با حروف لاتین به چاپ رسیده است. دست‌اندرکاران *صوراسرافیل* اروپا کشش و کوشش بسیار کردند تا خود چاپخانه‌ای برپا کنند و حروفچینی از ایران یا قفقاز بخواهند،^۳ ولی این آرزو هرگز برآورده نشد. نتیجه آنکه در مدت چهارماه، دهخدا و یکی دو نفر دیگر در ایوردون و میرزا محمدخان قزوینی و معاضدالسلطنه در پاریس، دست به دست هم دادند و سه شماره *صوراسرافیل* چاپ اروپا را در پاریس به چاپ رساندند.

۴. نوع چاپ روزنامه‌ها

از نوع چاپ ۱۹۹ روزنامه و مجله آگاهیم. در جدولی که پس از این می‌آید، شمار عنوانهایی که به هر یک از سه نوع حروفی، سنگی و ژلاتینی چاپ شده‌اند، و نیز آن تعداد از عنوانهایی که نوع چاپ خود را تغییر دادند، نشان داده‌ایم. به اینها، باید اتفاق رشت را که به صورت دستنویس بود و اصلاح پاریس را که پلی‌کپی (استنسیل) می‌شد، افزود.

ژلاتینی ۱۲

ژلاتینی سنگی شده ۱ (سفینه نجات یزد)

سنگی ۸۵ (۳۰ تهران، ۵۰ شهرستانها، ۶ بیرون از

ایران)

حروفی ۹۲ (۵۱ تهران، ۲۳ شهرستانها، ۲۰ بیرون از

ایران)

گاهی سنگی، گاهی حروفی ۲ (انجمن تبریز^۴ و فلاح مظفری تهران)

سنگی و حروفی همزمان ۴ (آذربایجان و حشرات الارض تبریز،

ادب و تنبیه تهران)

سنگی که حروفی - سنگی شد ۱ (ادب تهران)

سنگی حروفی شده ۴ (استقلال تبریز، مظفری بوشهر،

حبل‌المتین کلکته و دعوة الاسلام بمبئی)

حروفی سنگی شده ۱ (الحدید تبریز)

همان طور که در جدول دیده می‌شود، خلاف دوره

ناصری که چاپ سنگی غلبه داشت، در این دوره شمار چاپ سنگی و حروفی نزدیک به هم بود. اگر روزنامه‌هایی را که در دو نوع چاپ (همزمان و یا در پی هم) انتشار یافته دوبار (یک‌بار در گروه روزنامه‌های سنگی یک‌بار در گروه روزنامه‌های حروفی) حساب کنیم، روزنامه‌های حروفی حدود ده درصد بیش از روزنامه‌های چاپ سنگی بوده‌اند. آنچه کفه را به سود چاپ حروفی سنگینتر می‌کرد، نه تنها تمایل روزنامه‌های چاپ سنگی به تغییر نوع چاپ، بل آن بود که همه روزنامه‌های روزانه و اکثر روزنامه‌های پرتیراژ و پرخواننده این دوره به طریقه حروفی انتشار یافته‌اند.

۵. خودکفایی و وابستگی

روزنامه‌ها در پی خودکفایی بودند و یکی از راههای این خودکفایی، داشتن چاپخانه بود. *دعوة الاسلام* بمبئی نوشت: «جهت به وقت نرساندن شماره‌های جریده در سال اول همین چند تا کلمه است که: جریده مطبوعه از خودش می‌خواهد و ما تاکنون مطبوعه از خود نداریم. اگر هزار مطبوعه حروفی مصری در بمبئی باشد، باز جریده مطبوعه از خودش می‌خواهد، ورنه، به وقت بیرون نخواهد آمد».^۵

روزنامه‌هایی که با چاپ ژلاتین تکثیر شده‌اند، همگی ناگزیر از کاربرد آن بودند؛ زیرا این نوع چاپ ویژه روزنامه‌های مخفی و یا شهرهایی بود که در آنها هیچ‌گونه وسیله چاپ دیگری وجود نداشت. از ژلاتینها که بگذریم، می‌توان ۲۳ عنوان را از نگاه در اختیار داشتن وسایل چاپ، کمابیش مستقل و خودکفا خواند:

— پاره‌ای از روزنامه‌های چاپ خارج، یعنی هر سه عنوانی که در چاپخانه حبل‌المتین کلکته به چاپ سنگی رسیده‌اند (از آن میان خود حبل‌المتین حروفی شد) و *مفرح القلوب* و *اختر و حکمت* و به ظاهر *چهره‌نما*؛ زیرا، مدیر روزنامه اخیر در

۱. همان کتاب، نامه معاضدالسلطنه به تاریخ پنجم ژانویه ۱۹۰۹ (سند ۵)، ص ۱۴.

۲. از جمله: نوائی، همان مقاله.

۳. ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۲۷.

۴. غارت چاپخانه انجمن، روزنامه را ناگزیر به بازگشت به چاپ سنگی کرد.

۵. «جریده مطبوعه از خود می‌خواهد»، *دعوة الاسلام*، ش ۱، ص ۲، اول ذیقعدة ۱۳۲۵.

می‌کرد^۳ و همکاران متعددی داشت که یکی از آنها به نام آقامیرزا حسین بیشتر به کار چاپ روزنامه‌ها می‌رسید و نام او و استادش در صفحه آخر روزنامه‌های چاپ سنگی به این صورت نقش می‌بست: «مطبعة استاد الماهر لهذا لقرن الشریف آقامیرزا علی اصغر به دستگیری آقامیرزا حسین».

روزنامه‌های آئینه غیب‌نما، بیداری، شرافت عامیانه‌نویس، صراط‌المستقیم تهران، بخش چاپ سنگی تنبیه و مجله حفظ‌الصحة در مطبعة علی اصغر به چاپ رسیده‌اند. احتمال می‌دهم که شرف نیز - به سبب وابستگی به ناشر شرافت - در همین چاپخانه نشر یافته باشد.

مطبعة آسید مرتضی. مطبعة آقاسید مرتضی در کاروانسرای نایب‌السلطنه واقع بود و آن را گاهی «کارخانه سیدمرتضی طهرانی» یا «کارخانه آقاسیدمرتضی» یا «دارالطباعه آقاسیدمرتضی» نیز می‌نامیدند. اولین آثار چاپ‌شده در این چاپخانه تاریخ ۱۳۱۳ ق را داراست.^۴

در اواخر جمادی‌الاول ۱۳۲۵، چون چاپخانه‌داران تهران از چاپ تلگرافها و اعلامیه‌های شیخ فضل‌الله نوری خودداری ورزیدند، آقاسیدمرتضی آن کار را به دلایل مالی پذیرفت؛ اما کارگران با کارفرما از در مخالفت در آمدند. آقاسیدمرتضی گردن نهاد، ولی یک دستگاه چرخ چاپ سنگی را پنهانی به بهای گزاف یکصدوسی تومان به نمایندگان شیخ فروخت. با آن دستگاه بود که در حضرت عبدالعظیم (شهر ری) «لوايح شیخ فضل‌الله نوری» به چاپ رسید.^۵

در مطبعة آقاسیدمرتضی روزنامه‌های شاهنشاهی، صراط‌المستقیم، قاسم‌الخبار بلدی، کشکول، گلستان سعادت، نوروز و کوكب دری و بخش سنگی ادب تهران به چاپ رسیده است. استادکاران چاپ روزنامه‌ها میرزا حسن و میرزا عباس خان بودند. نام چاپخانه و این استادکاران چنین می‌آمد: «مطبعة آقا

چاپخانه چاپ‌کننده چهره‌نما در اسکندریه سهیم بود و در قاهره نام چاپخانه خود را ذکر نمی‌کرد.

- چهار روزنامه دولتی عصر مظفّری، یعنی ناصری که در مطبعة دارالسلطنة تبریز چاپ می‌شد و ایران و اطلاع و شرافت که در آغاز این دوره هنوز از دارالطباعه دولتی بهره‌مند بودند. - سه روزنامه تهرانی دارای چاپخانه‌ای از خود شدند: حبل‌المتین، حقوق و مجلس. اولی در آغاز کار چاپخانه نداشت و دومی - چنانکه خواهیم گفت - در چاپخانه‌های دیگر نیز به چاپ رسید.

- در شهرهای دیگر، مظفّری و ساحل نجات و کمال و عدل مظفّری و خراسان همواره در چاپخانه‌های خود چاپ شدند. ادب تبریز در دوره‌ای که ارگان مدرسه لقمانيه بود، به خودکفایی دست یافت و خیرالکلام به مراجعه به چاپخانه دیگر جز آنکه در اختیار ناشرش بود - یعنی مطبعة ساحل نجات - ناگزیر شد. آذربایجان و حشرات‌الارض را نیز دارای چاپخانه می‌انگاریم، زیرا میرزا آقا بلوری چاپخانه خود را در اختیار آن روزنامه‌ها قرار داده بود و از همین روست که نوشته‌اند آذربایجان و جانشینش با همت و حمایت او چاپ می‌شده است. صفحه‌های چاپ سنگی این دو روزنامه در جای دیگر به چاپ می‌رسید.

همان‌گونه که از این گزارش مختصر بر می‌آید، شمار بسیار اندکی از روزنامه‌ها از وابستگی به چاپخانه‌ها رستند و اکثر، اختلاف‌های اداری و مالی با چاپخانه‌ها داشتند. به اینها در فصل آینده اشاره خواهیم کرد. بسیاری از روزنامه نیز، به مانند فریاد ارومیه، وعده می‌دادند که «خود اداره قریباً مطبعة سربی مخصوص خواهد آورد»^۱، ولی به آرزوی خود نرسیدند.

۶. چاپخانه‌ها

الف) چاپخانه‌های سنگی تهران

مطبعة میرزا علی اصغر (مطبعة باغ مروی). مطبعة میرزا علی اصغر از پرکارترین چاپخانه‌های سنگی در زمینه چاپ روزنامه است. تاریخ تأسیس آن را نمی‌دانیم، ولی دست‌کم از ۱۳۲۳ ق / ۱۲۷۴ خ فعال بوده است.^۲ این چاپخانه را، چون در باغ مروی واقع در مرکز پایتخت قرار داشت، «مطبعة باغ مروی» نیز می‌نامیدند.

میرزا علی اصغر به نام «علی اصغر باسمة‌چی» امضا

۱. فریاد، ش ۱، ۲۱ محرم ۱۳۲۵.

۲. این چاپخانه دست‌کم تا سال ۱۳۳۹ ق برقرار بود. شمار چشمگیری کتاب هم چاپ کرده است که یکی از آنها «آیات الولاية و تفسیرها» اثر میرزا بابا شیرازی است (۱۳۲۳ ق).

۳. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۶.

۴. مطبعة آقاسیدمرتضی تا حدود سال ۱۳۳۲ ق فعال بود و در آن کتابهای بسیاری نیز چاپ شده است. از جمله: ناسخ‌التواریخ (۱۳۱۵ و ۱۳۱۸ ق)، هنایش خرد یا دیوان موبد (۱۳۲۲ ق) و گلستان (۱۳۲۵ ق).

۵. حبل‌المتین (تهران)، ش ۷۲، نهم جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ و حکمت، ش ۸۹۴، ۱۵ شعبان ۱۳۲۵.

سیدمرتضی به سعی و اهتمام میرزا حسن و میرزا عباس خان» (ادب)، «دارالطباعه آقا سیدمرتضی به دستگیری آقامیرزا حسن و آقامیرزا عباس» (شاهنشاهی)، «مطبعة سلالة السادات آقا سیدمرتضی به سعی و اهتمام آقامیرزا حسن و میرزا عباس خان» (گلستان سعادت). آقامیرزا حسن سابقه آشنایی و سرسپردگی به سید جمال‌الدین افغانی داشت.^۱

دیگر چاپخانه‌ها. چاپخانه سنگی «دارالطباعه دولتی» در دوره مظفری نیز برقرار بود و در آن روزنامه‌های ایران و اطلاع و شرافت مصور به چاپ رسیدند؛^۲ اما رفته‌رفته آن چاپخانه از چشم دولتیان افتاد و در تکمیل وسایلش کوتاهی کردند. شرافت نوشت: «قریب یک‌سال به واسطه فراهم نبودن اسباب کار طبع و انتشار روزنامه شرافت، این جریده شریفه در عقده تعطیل و تأخیر ماند». از اواسط ۱۳۲۱ ق هیچ روزنامه‌ای در دارالطباعه دولتی به چاپ نرسید و دولت مشتری بخش خصوصی شد.

با توجه به اینکه نام چاپخانه در تربیت نمی‌آمد و مدیر آن ارتباط گسترده با دستگاه وزارت انطباعات داشت، دور نیست که دست‌کم در دوره مظفری این روزنامه نیز در دارالطباعه دولتی چاپ شده باشد. این گمان را درباره معارف (۱۳۱۶ ق) نیز داریم.

چاپ سنگی مجله فلاح مظفری در «مطبعة حقوق» بود و از این راه، می‌دانیم که آن چاپخانه حروفی دستگاه چرخ‌سنگی نیز داشته است.

ب) چاپخانه‌های حروفی تهران

مطبعة شرقی. «مطبعة شرقی» در ۱۳۲۴ ق / ۱۲۷۴ خ در اول خیابان باب‌همایون تأسیس شد و نام مؤسس آن را نمی‌دانیم. یک‌سال بعد، شیخ‌الممالک کرمانی (سیرجانی) آن را خریده به مقابل شمس‌العماره منتقل کرد و در ندای وطن اعلام داشت که «مطبعة شرقی به اداره بنده تعلق یافت. به کلی حروف و اجزای مطبعة را تغییر داده اصلاح نمودم».^۳ وی ماه بعد در مجله استبداد آگهی کرد که «مطبعة شرقی از ماه رمضان مدیر و حروف خود را عوض نموده و از همه جهت بهتر شده است. شاهد صادق این عنوان، کارهایی است که در این ماه از مطبعة خارج گردیده [و] رجوع‌کنندگان را راضی و خوشنود (کذا) خواهد نمود و در کارهای استمراری و آنچه

مفید به حال عموم است تخفیف داده خواهد شد».^۴ مطبعة شرقی از چاپخانه‌های بسیار فعال این دوره در زمینه چاپ روزنامه و مجله است^۵ و در مجموع ۳۰ عنوان در آن به چاپ رسیده است. عنوانهایی که تنها در این چاپخانه چاپ شده‌اند عبارت‌اند از: آموزگار، طهران، انصاف، تدین، تنبیه (بخش حروفی)، خرم، شمس‌طالع، شورای بلدی، طبابت، مدی، معارف (۱۳۲۴ ق)، معرفة الاخلاق و تیراعظم. روزنامه‌هایی که شماری از شماره‌های آنها در مطبعة شرقی به چاپ رسیدند، عبارت‌اند از:

— اتحاد، الجمال، بلدی، فواید عامه و کلید سیاسی که سپس در مطبعة شاهنشاهی چاپ شدند؛

— روزنامه ایران سلطانی (پیشتر: شاهنشاهی و خورشید)، ایران (پیشتر: مطبعة دولتی)، روح‌القدس (پیشتر شاهنشاهی)، صحت (سپس: مطبعة حقوق)، مجلس (پیشتر: خورشید و مجلس و شاهنشاهی)، مجله استبداد (سپس: فاروس و حبل‌المتین)، مساوات (شماره یکم: خورشید)، محاکمات (سپس: مجلس)، مکتب (شماره اول: خورشید)، ندای وطن (سپس: مجلس) هدایت (پیشتر: شاهنشاهی) و روح‌الامین (سپس: حبل‌المتین).

مطبعة شاهنشاهی. «مطبعة شاهنشاهی»، پس از مطبعة شرقی فعالترین چاپخانه‌های این دوره است. این چاپخانه را عبدالله میرزا قاجار عکاس مخصوص دربار به سال ۱۳۱۲ ق / ۱۲۷۳ خ به صورت سنگی دایر کرده بود و در آن هنگام «مطبعة نواب والا شاهزاده عبدالله میرزا عکاس مخصوص» نامیده می‌شد.^۶ به ظاهر از سال ۱۳۲۰ ق / ۱۲۸۲ خ چاپخانه مجهز به دستگاه حروفی نیز شد و از همان هنگام مطبعة شاهنشاهی نام گرفت؛ زیرا نخستین فرآورده‌های چاپ

۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۳-۸۲.

۲. در این دوره کتابهایی نیز در دارالطباعه چاپ شد. از آن جمله، سفرنامه مظفرالدین‌شاه و تاریخ سنت هلن است (۱۳۱۸ ق).

۳. ندای وطن، ش ۹۲، ۲۲ رمضان ۱۳۲۵.

۴. مجله استبداد، جزو ۱۳، سوم شوال ۱۳۲۵.

۵. کتاب و به‌ویژه قانونهای تازه تصویب‌شده مجلس شورای ملی را نیز چاپ کرده است.

۶. در سال ۱۳۱۳ ق کتاب محسنیه سروده محسن میرزا شمس‌الشعراء در آن به چاپ رسید. نگاه کنید به: افشار، گنجینه عکسهای ایران...، ص ۴۵-۴۲ و خانباها مشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۴، چ ۲، تهران، مؤلف، ۱۳۵۳، ص ۴۶۲۱.

سید محمدصادق طباطبائی نوشته است که «مطبعة مخصوصه‌ای برای روزنامه مجلس» دایر کرد؛^۷ مدیر چاپخانه در ۱۳۲۵ ق / اسفند ۱۲۸۵ خ یکی از افراد خانواده ناشر مجلس، به نام صدرالدین حسینی طباطبائی^۸ و «مباشر طبع و تصحیح مطبوعات» آن مدبرالملک هرندی ناشر تمدن بود.^۹ در محرم ۱۳۲۵ ق / اسفند ۱۲۸۵ خ نام چاپخانه «خورشید» به «مجلس» تبدیل یافت و «اخطار»ی در این باره در روزنامه مجلس به چاپ رسید: «این ایام به ملاحظه اینکه اداره مطبعة خورشید را از خیابان ناصریه به خیابان لاله‌زار حمل و نقل نموده و اسم مطبعة خورشید [را] مبدل به مطبعة مجلس نمودیم، چند نمره از موقع خودش تعویق افتاد. انشاءالله از این به بعد که کار اداره مرتب شد، تلافی مافات را خواهیم نمود.»^{۱۰} در این چاپخانه، سیزده روزنامه و مجله به چاپ رسیده است: — با نام خورشید، مجله دعوة الحق و روزنامه‌های اطلاع (پیشتر: مطبعة دولتی، سپس: شاهنشاهی)، روزنامه ایران (سلطانی (سپس: مجلس و شاهنشاهی و شرقی)، تمدن (سپس: مجلس و فاروس)، ادب (بخش حروفی)، مجلس (سپس: مجلس و شاهنشاهی و شرقی) و مکتب (سپس: شرقی)؛ — با نام مجلس، روزنامه‌های تمدن و مجلس به چاپ خود در این چاپخانه ادامه دادند و نشر روزنامه‌های تازه‌ای به آن واگذار شد: زبان ملت، فرهنگ، خیرالکلام (شماره‌های چاپ تهران)، تیاتر (پیشتر: فاروس)، ندای وطن (پیشتر: شرقی) و محاکمات (پیشتر: شرقی).^{۱۱}

مطبعة فاروس. مطبعة فاروس^{۱۲} را، چنانکه از نام آن

حروفی آن، یعنی روزنامه ایران سلطانی و روزنامه ثریا در آغاز سال ۱۳۲۱ ق / نیمه اول ۱۲۸۲ خ به چاپ رسیده‌اند؛ اما مدیر حکمت به سال ۱۳۱۷ ق پس از آفرین‌گویی به هنرهای عبدالله میرزا نوشته است که وی «در عکاس‌خانه، دستگاه (ی) چند از مطابع حروفی و سنگی و پرده‌های ناقل و طابع رنگین نیز آماده کرده است».^۱

عبدالله میرزا در پاریس و سالسبورگ (اتریش) عکاسی آموخته بود و افشار او را «مشهورترین عکاس در تاریخ عکاسی ایران» خوانده است.^۲

در مطبعة شاهنشاهی شمار بزرگی اطلاعاتیه و اعلامیه و جزوه و کتاب و هجده روزنامه به چاپ رسیده است.^۳ عنوانهایی که تنها در این چاپخانه چاپ شده‌اند عبارت‌اند از: آدمیت، بامداد، ترقی، ثریا، رهنما و عراق عجم، به اینها روزنامه‌هایی را که مدتی در مطبعة شاهنشاهی به چاپ رسیده‌اند باید افزود:

— اتحاد، الجمال، بلدی، فواید عامه و کلید سیاسی که پیشتر در چاپخانه شرقی چاپ می‌شدند؛

— اطلاع (پیشتر: مطبعة دولتی، سپس: خورشید)، روزنامه ایران سلطانی (سپس: خورشید و شرقی)، روح القدس (سپس: شرقی)، هدایت (سپس: شرقی)، اوقیانوس (سپس: مطبعة روسیه) و مجلس (پیشتر: خورشید، سپس: شرقی)، صبح صادق (ابتدا: پارسیان).

مطبعة شاهنشاهی در دوره استبداد صغیر نیز مشغول به کار بود^۴ و اطلاعاتیه‌های دولتی را که ناظم الاسلام در جلد دوم تاریخ خود آنها را نقل کرده است — چاپ می‌کرد، اما تنها روزنامه در حال انتشار پایتخت، یعنی اوقیانوس هوادار استبداد که پیشتر در شاهنشاهی چاپ می‌شد، در دوره استبداد صغیر در «مطبعة روسیه» چاپ شده است.

مطبعة خورشید و مطبعة مجلس. مطبعة خورشید، به احتمال بسیار زیاد، در سال ۱۳۲۱ ق تأسیس شده است؛ زیرا نخستین محصول شناخته‌شده آن که مجله دعوة الحق باشد، در اول شعبان آن سال به چاپ رسید.^۵

مؤسس این چاپخانه، میرزا ابراهیم عکاس‌باشی (مصور رحمانی) بود که پس از مرگ مظفرالدین‌شاه در گیلان اقامت گزید^۶ و به ظاهر، پیش از ترک تهران، چاپخانه خود را به ناشران روزنامه مجلس فروخت. ناظم الاسلام درباره

۱. «جمال‌المرء کماله»، حکمت، ش ۲۶۶، اول صفر ۱۳۱۷.

۲. افشار، همان کتاب.

۳. چاپخانه شاهنشاهی در دوران احمدشاه هم دایر بود.

۴. چهره‌نما، ش ۶۲، س ۵، ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۶.

۵. در ۱۳۲۲ ق نخستین کتاب چاپ‌شده در این چاپخانه انتشار یافت: آرتور کانن دویل، پلیس لندن، ترجمه عبدالحسین بن مؤیدالدوله.

6. Ghaffary, *op. cit.*

۷. ناظم الاسلام، همان کتاب، ص ۱۶۲.

۸. بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۶.

۹. «جريدة شریفة تمدن»، مجلس، ش ۳۴، س ۱، دوازدهم ذیحجة ۱۳۲۴.

۱۰. «اخطار»، مجلس، ش ۴۹، س ۱، ۱۸ محرم ۱۳۲۵.

۱۱. چاپخانه مجلس بیش از نیم قرن به کار خود ادامه داد و در آن روزنامه‌های دیگری نیز چاپ شدند که در جلدهای آینده معرفی خواهند شد.

۱۲. واژه‌ای است که ارمنیان ایران به کار می‌بردند؛ به معنی فانوس.

پیداست، ارمنیان بر پا داشتند و اکثر آنان تابع ایران بودند. چاپخانه در آغاز سال ۱۳۲۵ ق / اسفند ۱۲۸۵ یا فروردین ۱۲۸۶ خ به کار آغازید و روزنامه مجلس آگهیش را که گویای وجود «همه قسم حروف فارسی و ارمنی و فرانسه و انگلیسی و رومی» در آن بود چاپ کرد.^۱ همین روزنامه، دو هفته بعد نوشت که میرزا علی خان، که در برلین گراورسازی آموخته بود، در چاپخانه فاروس سرگرم به کار است.^۲ یک هفته پس از آن، در نیمه ربیع الاول ۱۳۲۵، اولین شماره حبل‌المتین تهران در آن چاپخانه به چاپ رسید.

مدیر مطبعة فاروس مردی از اتباع روسیه بود و گروهی، از جمله مدیر روزنامه تمدن که پیشتر در آن چاپخانه به چاپ می‌رسید، شهرت دادند که چون مدیرش خارجی است «دخل این کار از جیب داخله خارج است» و او در اعلانی یادآور شد که «این مطبعة از بدو تأسیس بلیط (سهام) اش عمومیت داشته و اغلب تجار ایرانی هم شرکت کرده‌اند و به هیچ وجه خوف آن نمی‌رود که این اداره از ادارات خارجه به شمار آید. اجزایش تمام ایرانی هستند و شرکایش هم اغلب از تجار داخله ایرانند».^۳

در فاروس، روزنامه‌های حبل‌المتین (سپس: چاپخانه حبل‌المتین)، تمدن (پیشتر: خورشید، سپس: مجلس)، تیاتر (سپس: مجلس) و مجلة استبداد (پیشتر شرقی، سپس: حبل‌المتین) به چاپ رسیده‌اند. دوران شکوفایی آن چاپخانه در دوره احمدشاه بود و مهمترین روزنامه‌ها در فاروس چاپ می‌شدند.

مطبعة حبل‌المتین. روزنامه روزانه حبل‌المتین از آغاز سال دوم (۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۶ خ) دارای چاپخانه‌ای از خود شد و آن را نیز «حبل‌المتین» نام نهادند. چنانکه گفتیم، روزنامه حبل‌المتین پیشتر در چاپخانه فاروس به چاپ می‌رسید.

در چاپخانه حبل‌المتین روزنامه شرف، روزنامه روح‌الامین (پیشتر: شرقی) و مجلة استبداد (پیشتر: فاروس) نیز به چاپ رسیده‌اند. این چاپخانه پس از ماجرای که بر مدیر آن، سید حسن کاشانی رفت، در اواخر ۱۳۲۷ ق از فعالیت بازماند.

مطبعة حقوق. «مطبعة حقوق» متعلق به سلیمان میرزا اسکندری، ناشر روزنامه حقوق بود. این چاپخانه از سال ۱۳۲۵ ق / ۱۲۸۵ خ آغاز به کار کرد و پس از استبداد صغیر نیز فعالیت داشت.

در مطبعة حقوق، علاوه بر روزنامه حقوق، مجله صحت، شماره نخست روزنامه مساوات و شماره‌های چاپ سنگی فلاح مظفّری نیز چاپ شده‌اند.

مطبعة پارسیان. به نوشته روزنامه تمدن، در اواخر ۱۳۲۴ ق / پاییز یا زمستان ۱۲۸۵ خ، گروهی از زرتشتیان چاپخانه‌ای را که «بلژ» (Belge) نام داشت و متعلق به ارمنیان بود خریدند و آن را «پارسیان» نام نهادند.^۴ اگر چه در این نوشته از ارمنیان سخن رفته است، چاپخانه بلژ را گویا کارکنان بلژیکی دولت تأسیس کرده بودند. مدیر مظفّری نوشته است: «حضرات بلجیکی که اصل و فرع را تماماً بلعیده و راهی برای رعیت بدبخت ایران و کاری باقی نگذاشته‌اند، خودشان مطبعة‌ای به اسم بلژ در تهران دایر کردند. دفاتر و اوراق ملزومات گمرک و پست را آنجا طبع کرده، به هر قیمت که خود می‌خواهند مقابلش را هم خرج و کرایه گزاف داده، به این جاها (بوشهر) می‌فرستند».^۵

صوراسرافیل نخستین روزنامه‌ای بود که در مطبعة پارسیان به چاپ رسید و مشتری وفادار آن باقی ماند. تشویق و شماره اول حقوق بخشی از دوران انتشار صبح صادق نیز در همین چاپخانه به چاپ رسیده است.

فرانکوپرسان و مطبعة روسیه. آگاهی ما نسبت به دو چاپخانه فرانکوپرسان و روسیه اندک است:

– مطبعة فرانکوپرسان (Franco - persane) روزنامه خلاصة الحوادث و شماره‌های حروفی فلاح مظفّری را به چاپ رسانده است و تصور می‌کنم سبب مراجعه آن دو نشریه مرتبط با دولت به این چاپخانه، نیاز گاه‌به‌گاه آنان به حروف لاتین بوده باشد. مطبعة فرانکوپرسان در خیابان علاءالدوله بود.

– چاپخانه‌ای نیز به نام «مطبعة روسیه» در ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ق / ۱۲۸۸ - ۱۲۸۷ خ در تهران فعالیت داشت و روزنامه اوقیانوس که پیش از استبداد صغیر در چاپخانه شاهنشاهی چاپ می‌شد، در آن به چاپ می‌رسید.

۱. مجلس، ش ۶۷، ۲۴ صفر ۱۳۲۵.

۲. همان منبع، ش ۷۶، هشتم ربیع الاول ۱۳۲۵.

۳. همان منبع، ش ۸۳، بیستم ربیع الاول ۱۳۲۵.

۴. تمدن، ش ۹، ۱۹ صفر ۱۳۲۵.

۵. نامه ۱۱ رجب ۱۳۲۴ میرزا علی آقا شیرازی به معاضد السلطنه در: «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، ص ۷۵۶.

انتشار یافت و چندبار از مردم تبریز درخواست کرد که وسایل به یغمارفته چاپخانه را بازبندند.^۴

– خلیفه‌گری: خلیفه‌گری ارمنیان از سال ۱۳۰۷ ق / ۱۲۶۸ یا ۱۲۶۹ خ دارای چاپخانه حروفی مجهز بود و در این چاپخانه، پاره‌ای از شماره‌های حروفی روزنامه استقلال بخش حروفی حشرات الارض و شماره‌های حروفی الحديد به چاپ رسیدند. با توجه به نوع حروف، احتمال می‌دهم که برخی از شماره‌های حروفی انجمن نیز محصول همین چاپخانه بوده است و به ملاحظاتی نام آن را ذکر نکرده‌اند. پیشتر گفتیم که «حقیقت» را نام دیگر مطبعة خلیفه‌گری می‌پنداریم.

– اتحاد: تنها محصولی که از این چاپخانه دیده‌ایم، شماره‌هایی از روزنامه اتحاد است که پیش از آن در مطبعة امید ترقی به چاپ می‌رسید.

ارومیه و اردبیل. این دوره، بیرون از مرکز ایالت آذربایجان، تنها شهرهای اردبیل و ارومیه چاپخانه داشتند. شمار چاپخانه‌های ارومیه چشمگیر بود و محمود غنی‌زاده همان هنگام نوشت: «در شهری مثل ارومیه، مقابل شش باب مطبعة ملل مسیحی، یک باب مال مسلمان نیست».^۵ روزنامه فریاد که نخستین روزنامه آذربایجان در بیرون از تبریز است، در «مطبعة آمریکائی» به صورت حروفی به چاپ رسیده و پیداست که آن چاپخانه در حد خود مجهز بوده است.

در اردبیل نیز در صفر ۱۳۲۶ ق / فروردین ۱۲۸۷ خ مطبعة اتحادیه برگ سبز را به طریقه سنگی به چاپ رساند و چنانکه در فصل دهم هنگام سخن از این روزنامه گفتیم، ممکن است چاپخانه دیگری نیز با نام «احمدیه» در آن شهر فعال بوده است.

ت) دیگر سامانها

گیلان. چاپ روزنامه در رشت در انحصار چاپخانه حروفی «عروة الوثقی» بود. این چاپخانه را بازرگانی آزادخواه به نام حاجی رضا اسمعیل تأسیس کرد. وی پیشتر در بادکوبه به کارهای تجارتی می‌پرداخت و پس از برپایی مطبعة

پ) چاپخانه‌های آذربایجان

در تبریز، ۹ چاپخانه روزنامه‌های آن شهر را زیر چاپ برده‌اند که آنها را در دو گروه سنگی و حروفی معرفی می‌کنیم.

چاپخانه‌های سنگی. چاپخانه سنگی اختصاصی مدرسه کمال، روزنامه کمال را چاپ کرد و «مطبعة دارالسلطنة تبریز واقع در مدرسه مظفریه» به چاپ سنگی ناصری ادامه داد. به نظر می‌رسد که انجمن نیز در دوره‌ای از حیات خود دارای چاپخانه اختصاصی بوده است.

الحیدر چاپ سنگی در چاپخانه «استاد الماهر مشهدی اسدآقا» چاپ می‌شد. این چاپخانه از ۱۲۹۱ ق / ۱۲۵۳ خ بنیان گرفت و دست‌کم تا ۱۳۲۷ ق دایر بود.^۱ احتمال می‌دهم که عدالت نیز همانجا به چاپ رسیده باشد.

چاپخانه دیگر «حقیقت» است که استقلال به دو صورت سنگی و حروفی در آن به چاپ رسید و ما با توجه به نوع حروف و نام چاپخانه بر این باوریم که در دوره‌ای چاپخانه خلیفه‌گری ارمنیان را به این نام می‌خوانده‌اند.

مهمترین و نامدارترین چاپخانه سنگی تبریز «مطبع اسکندانی» است که روزنامه‌های آزاد، بلدی و نظمیه، بخش سنگی آذربایجان و حشرات الارض و بسیاری از شماره‌های انجمن در آن به چاپ رسیده است و گمان می‌بریم که ابلاغ و امید نیز محصول همین چاپخانه باشند.

چاپخانه‌های حروفی. روزنامه‌هایی که در تبریز با چاپ حروفی منتشر شدند، محصول ۴ چاپخانه بودند:

– مطبعة ناموس: این چاپخانه را میرزا آقا بلوری از بازرگانان مشروطه‌خواه تبریز در آغاز سال ۱۳۲۴ ق / آغاز ۱۲۸۵ خ که هنوز محمدعلی میرزا ولیعهد و مقیم تبریز بود خریداری کرد^۲ و سال بعد بخش حروفی روزنامه آذربایجان در آن به چاپ رسید. حشرات الارض که جانشین آذربایجان است و روزنامه مجاهد نیز در همین چاپخانه چاپ شده‌اند.

– مطبعة امید ترقی: سعید سلماسی به سال ۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ خ چاپخانه «امید ترقی» را در تبریز برپا داشت.^۳ در این چاپخانه، شورای ایران و پاره‌ای از شماره‌های انجمن و اتحاد – که چاپ آن به مطبعة اتحاد محول شد – به چاپ رسیده‌اند.

چاپخانه امید ترقی در یورش مستبدان از میان رفت و انجمن که در آن چاپخانه چاپ می‌شد ناگزیر به صورت سنگی

۱. در این سال «شرح وصیت‌نامه امیرالمؤمنین» اثر صادق تبریزی را چاپ کرد.

۲. حسین‌امید، همان کتاب، ص ۶.

۳. همانجا و صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۲۲۰.

۴. از جمله: ش ۱۸، س ۳، دهم شوال ۱۳۲۶.

۵. فریاد، ش ۴، ۲۲ صفر ۱۳۲۵.

عروة الوثقی به «مطبعة» شهرت یافت.^۱ در جلد سوم پژوهش ما خواهید خواند که این چاپخانه‌دار به سبب وابستگی به اصلاح‌طلبان، با بی‌مهری مهاجمان روس روبه‌رو شد.

شعار عروة الوثقی «روشنایی بعد از تاریکی» و تأسیس آن در سال ۱۳۲۵ ق / اوایل ۱۲۸۶ خ بود. در رجب همان سال انجمن ملی ولایتی گیلان به عنوان نخستین روزنامه‌محصول این چاپخانه انتشار یافت.

در مجموع ۹ روزنامه در چاپخانه حروفی عروة الوثقی به چاپ رسیده است: انجمن ملی ولایتی گیلان، کاشف الحقایق، گلستان، گیلان، مجاهد، نسیم شمال، خیر الکلام - که پیشتر در انزلی چاپ می‌شد - و روزنامه‌های تبعیدی حبیل‌المتین و تمدن.

در انزلی، ملا ابوالقاسم افصح‌المتکلمین، به ظاهر با همراهی چند تن دیگر، «مطبعة ساحل نجات» را به سال ۱۳۲۵ ق بنیاد نهاد و از شعبان آن سال روزنامه ساحل نجات را با چاپ حروفی به چاپ رساند. خیر الکلام نیز تا رمضان ۱۳۲۵ در همین چاپخانه چاپ می‌شد، ولی پس از آنچه بر مدیر آن گذشت و در فصل هشتم باز گفتیم، در چاپخانه عروة الوثقی رشت به چاپ رسید.

این را نیز بیفزاییم که از میان روزنامه‌های چاپ رشت و انزلی، تنها چند شماره از خیر الکلام است که به چاپ سنگی رسیده‌اند و نام چاپخانه‌شان را نمی‌دانیم.

نوع چاپ دو روزنامه‌نایافته مؤید و هوا و موس چاپ لاهیجان ژلاتینی بود.

مشهد. مشهد در این دوره دارای دو چاپخانه حروفی شد. نخستین آنها را میرمرتضی موسوی به سال ۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ خ تأسیس کرد و «طوس» نامید. موسوی در قفقاز و آسیای میانه با صنعت چاپ آشنایی یافته بود.^۲ در چاپخانه طوس روزنامه‌های بشارت (شوال ۱۳۲۴) و شماره‌های حروفی خورشید به چاپ رسیده‌اند. بعدها نیز نقش اول را در چاپ روزنامه‌های مشهد، همین چاپخانه بر عهده داشت.

دومین چاپخانه حروفی «مطبعة خراسان» است که آن را سیدحسین اردبیلی در اوایل سال ۱۳۲۷ ق / بهمن یا اسفند ۱۲۸۷ بنا نهاد و در همان چاپخانه روزنامه خراسان را چاپ کرد.

نام چاپخانه سنگی که ادب مشهد محصول آن است در این روزنامه دیده نمی‌شود؛ اما ما چون چاپخانه سنگی دیگری

جز «دارالطباعه مشهد»^۳ در دوره مظفری شناسایی نکرده‌ایم، آن روزنامه را محصول همین چاپخانه می‌انگاریم. شماره‌های چاپ سنگی روزنامه خورشید در چاپخانه‌ای به نام مطبعة محمدزاده به چاپ رسیده است.

اصفهان. در این دوره، اصفهان به چاپ حروفی فارسی دست نیافت و همه روزنامه‌هایی که در آن شهر انتشار یافتند، با چاپ سنگی بودند: در «مطبعة سعادت» روزنامه انجمن اصفهان، در «مطبعة فرهنگ» روزنامه‌های انجمن بلدیه اصفهان و بلدیه اصفهان، زاینده‌رود و فرج بعد از شدت؛ و در «دارالطباعه عباس‌خان» سه روزنامه جهاد اکبر، گنجینه انصار و کشکول - که محل انتشارش از تهران به آن شهر انتقال یافته بود - به چاپ رسیده‌اند. از سرگذشت هیچ یک از چاپخانه‌های یادشده اطلاعی در دست نیست.

فارس و بوشهر. در شیراز، دو روزنامه در دو چاپخانه مختلف و با چاپ سنگی به چاپ رسیده‌اند. اخوت شیراز محصول «مطبعة اسلامی» بود و ندای اسلام در «مطبعة محمدی» چاپ می‌شد. چاپخانه اخیر که دست‌کم از ۱۳۱۶ ق / ۱۲۷۷ خ برپا بوده است،^۴ بعدها روزنامه‌های دیگری را نیز چاپ کرد.

در زمینه چاپخانه، بوشهر پیشرفته‌تر از شیراز بود. در این بندر «مطبعة مظفری» به سال ۱۳۱۸ ق / ۱۲۷۹ خ به دست و با مدیریت میرزاعلی آقا شیرازی تأسیس شد و در آن روزنامه‌های طلوع و مظفری، یکی پس از دیگری به چاپ سنگی رسید.

در ۱۳۲۲ ق، مطبعة مظفری به چاپ حروفی نیز دست یافت و روزنامه مظفری در آغاز سال چهارم خود (۱۸ ذیحجه ۱۳۲۲)، «اعلان مطبعة جدید» را چاپ کرد. در آن اعلان آمده است: «چند دستگاه ماشین تیس و سنگی با تمام لوازم وارد

۱. اطلاعات، جزوه‌ها و کتابهایی هم در عروة الوثقی چاپ شده است. درباره این چاپخانه بنگرید به سرتیپ‌پور، همان کتاب، ص ۲۲۸-۲۳۰. و «روشنایی بعد از تاریکی، یاد از حاجی‌رضا مطبعة پدر صنعت نوین چاپ در گیلان»، گیله‌وا، ش ۳ و ۴ (۱۳۷۱)، ص ۶.
۲. محیط طباطبائی، همان کتاب، ص ۱۳۲ و «بهار روزنامه‌نگار»، ص ۳۸۰.

۳. این چاپخانه «تاج التواریخ» امیر عبدالرحمن‌خان را در ۱۳۱۹ ق چاپ کرده است.

۴. مطبع محمدی در ۱۳۱۶ ق سالارنامه را به چاپ رساند. این چاپخانه تا ۱۳۳۱ ق دایر بود.

نظر می‌رسد که «مطبعة آمریکاییه»ی آن شهر از همه مجهزتر بوده است. در این چاپخانه علاوه بر روزنامه کهنسال زاهریردباهر و روزنامه ملی کوخوا به زبان آسوری، فریاد اولین روزنامه فارسی ارومیه هم به طریقه حروفی به چاپ رسید. به ظاهر چاپخانه‌های ارتودوکسها و لازاریستها حروف فارسی نداشته‌اند. اوری اورتودکسه تا با حروف آسوری و روسی در چاپخانه متعلق به «هیئت برادران سیریل و متود» چاپ می‌شد. قالدشارا را هیئت لازاریست فرانسوی در چاپخانه ویژه خود که کشیش دزیره سالومون بنیاد نهاده بود، چاپ می‌کرد.

ج) بیرون از ایران

در هند، «مطبع حبل‌المتین» کلکته روزنامه‌های حبل‌المتین، مفتاح‌الظفر و آزاد را به صورت سنگی چاپ می‌کرد و از سال هفتم (۱۳۱۷ق) دارای حروف سربی شد. در این چاپخانه، با چاپ حروفی حبل‌المتین و یک شماره از تمدن تبعیدی به چاپ رسیده است. چاپخانه متعلق به سید جلال‌الدین کاشانی (مؤیدالاسلام) و محل آن با روزنامه یکی بود. در سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ق آن چاپخانه را «فردوسی» نامیدند، و روزنامه حبل‌المتین نیز همین نام را ذکر می‌کردند. توضیحی درباره انگیزه تغییر نام چاپخانه نیافته‌ام.

در بمبئی، دعوة الاسلام با چاپ سنگی در «مطبع مظفری»^۱ و با چاپ حروفی در «مطبع مصطفائی» چاپ می‌شد. مفرح‌القلوب و مطلع خورشید کراچی از خود دارای چاپخانه‌ای بود که «مفرح‌القلوب» نام داشت.

تنها نسخه از تنها شماره سراج‌الخبار افغانستان، به روایت معرفی کنندگان آن، در «مطبع دارالسلطنه کابل»، که چاپخانه‌ای سنگی بود؛ و در مکه، تنها شماره موجود مظفری آن شهر در «مطبعة الحجاز» که حروفی بود، به چاپ رسیده است.

در اسکندریه، «مطبعة شركة المکارم» عهده‌دار چاپ چهره‌نما بود و مدیر روزنامه در آن چاپخانه سهم داشت. در

بوشهر شده و طبع این شماره با همان حروف سربی است که جدیداً وارد شده و نمونه از آن است. این مطبعه انواع حروف ریز و درشت دارد.^۱ میرزاعلی آقا این چاپخانه را از هند خریده بود و چنانکه پیشتر نیز یادآور شدیم، هزینه شش استادکار هندی را نیز در مدت شانزده ماه داد تا چاپخانه به راه افتد.^۲

سه شهر دیگر. در همدان، «مطبع موقتی مجلس فواید عمومی» روزنامه عدل مظفری را در شوال ۱۳۲۴ ق / آذر ۱۲۸۵ خ به صورت ژلاتینی به چاپ رساند. این چاپخانه کوچک به دستور حاکم وقت، میرزاعلی خان ظهیرالدوله، ایجاد شد و تصور می‌کنم همان باشد که شش ماه بعد پس از تکمیل وسایل خود با نام «صفائی اکباتان» همه روزنامه‌های بعدی را به صورت حروفی چاپ کرده است؛ زیرا لقب صوفیانه ظهیرالدوله «صفاعلی» بود.

در یزد، معرفت یزد به صورت ژلاتینی چاپ شد. سفینه نجات یزد هم با همان نوع چاپ آغازید، ولی از خود دارای چاپخانه‌ای سنگی شد که آن را «سفینه» نامیدند.

در قزوین نیز روزنامه هدایت از صفر ۱۳۲۶ با چاپ سنگی در چاپخانه‌ای به نام «حقیقت» به چاپ رسید.

ث) چاپخانه‌های ارمنی، آسوری و روسی

اقلیت‌های مذهبی - قومی ارمنی و آسوری چاپخانه‌های متعددی در شهرهای مختلف ایران در اختیار داشتند که محصول آنها بیشتر دعانامه‌ها، کتابهای مذهبی و گاهی تاریخی و جغرافیایی بود.

نمی‌دانیم روزنامه‌های ارمنی تهران در کدام چاپخانه به چاپ رسیده‌اند؛ ولی با توجه به آنچه در مورد روزنامه‌های آسوری و ارمنی شهرهای دیگر می‌دانیم، می‌توان چنین پنداشت که آنها هم در چاپخانه‌های کلیساها چاپ شده‌اند. روزنامه‌های ارمنی زبان چاپ تبریز در چاپخانه خلیفه‌گری آن شهر به چاپ می‌رسیدند. به دو روزنامه فارسی هم که چاپ خود را به آن چاپخانه سپرده بودند اشاره کردیم. در اصفهان نیز چنین بود و تنها روزنامه ارمنی آن شهر، در چاپخانه خلیفه‌گری و به دست کشیشان انتشار یافت.

در ارومیه، به سبب رقابت میان هیئتهای مسیحی، چاپخانه‌ها متنوع‌تر بودند. به این تنوع و تعدد اشاره کردیم. به

۱. حکمت قاهره نیز خبر چاپخانه مظفری و حروفی شدن روزنامه را منتشر ساخت: ش ۸۴۱، بیستم محرم ۱۳۲۳.

۲. نامه ۱۱ رجب میرزاعلی آقا به معاضدالسلطنه، «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضدالسلطنه»، آینده، ص ۷۵۶.

۳. این چاپخانه متعلق به ایرانیان بود و در آن دهها کتاب به زبان فارسی چاپ شده است.

جمادی‌الثانی ۱۳۲۳، چاپخانه آتش گرفت و چهره‌نما به قاهره منتقل شد و از آن پس، نام چاپخانه را در روزنامه نمی‌نوشتند. در همین شهر، ثریا در «مطبعة عثمانیه» چاپ می‌شد و حکمت دارای چاپخانه‌ای از خود بود که «مطبعة حکمت» نام داشت. به نظر می‌رسد که کمال قاهره هم در همان چاپخانه به چاپ رسیده باشد.

در اسلامبول، چاپخانه اختربرجا بود و همین نام را داشت. آزادی در چاپخانه «ادب» و سروش در «مطبعة بکرافندی» به چاپ رسیده است؛ اما شمس سه‌بار چاپخانه خود را تغییر داد: شماره اول آن در «مطبعة جهان» و شماره‌های بعدی در چاپخانه‌های «آصا دوریان» و «احمد ساقی‌بک» چاپ شده‌اند. ضمیمه فارسی ارشاد بادکوبه نیز به مانند روزنامه ترک‌زبان در چاپخانه «ارشاد» به چاپ می‌رسید. در همان شهر، کار چاپ حقایق را دو چاپخانه «فیوضات» و «کاسپی» بر عهده داشتند؛ در مجله توضیحی درباره چرایی و چگونگی کار با دو

چاپخانه دیده نمی‌شود. شاید پشت جلد را چاپخانه دومی و دیگر صفحه‌ها را اولی بر عهده داشته است. دو شماره آخر حقایق در «چاپخانه و جلدخانه برادران اروج‌بیک» به چاپ رسید. سبب تغییر چاپخانه نیز روشن نیست؛ ولی می‌توان چنین پنداشت که ستیز قلمی فیوضات و حقایق جایی برای ادامه نشر این مجله در چاپخانه متعلق به آن روزنامه برجا ننهاده است.

حروف قانون نشان می‌دهد که آن روزنامه هنوز در چاپخانه شرقی لندن به چاپ می‌رسیده است. محل چاپ خلافت ذکر نمی‌شد. در پاریس، اصلاح را به صورت پلی‌کپی تکثیر می‌کردند و این تنها نشریه این دوره و اولین نشریه پارسی است که به این طریق انتشار یافته است. در همان شهر، صوراسرافیل اروپا را چنانکه یاد شد - در چاپخانه حروفی متعلق به یک یهودی عربی خوان به چاپ می‌رساندند و نام آن چاپخانه را یاد نمی‌کردند.

فصل بیست و دوم

امور فنی

۲. ارائه و تیراژ

۱. یکنواختی و ابتکار

بیشتر روزنامه‌های چاپ سنگی دوره مظفری و صدر مشروطیت، با خطهای زیبا و صفحه‌آرایی خشک و بی‌روح به چاپ رسیده‌اند. در روزنامه‌های حروفی، آن خطهای زیبا هم دیده نمی‌شد.

درشتی عنوان (تیتر)ها به اندازه متن یا نزدیک به آن بود؛ عنوان فرعی به کار نمی‌بردند و عنوان اصلی نیز، جز در مورد پاره‌ای از مقاله‌ها، گیرا و گویا نبود؛ حال آنکه در آن دوره متحول، رویدادهای داخلی و حتی خارجی – همچون جنگهای روس و ژاپن – می‌توانست الهام‌بخش روزنامه‌نگاران برای تهیه عنوانهای جاندار و مناسب باشد. اینها که گفتیم، با تجربه و ذوق و سلیقه ارتباط دارد، محدودیت امکانه‌های فنی حکایت دیگری است.

شاید روزنامه‌نگار این دوره، نیازی هم به صفحه‌آرایی بهتر و گیراتر نمی‌دید: آشنایی خواننده روزنامه با این پدیده تازگی داشت؛ او در آن سالهای تغییر و تنش تشنه حرفهای تازه بود و آنها را در لابلای سطرهای پر و لبریز و ستونهای خشک و بی‌روح روزنامه‌ها نیز می‌یافت. از همین روست

که نسبت به جمعیت و میزان سواد مردم، شماری از روزنامه‌ها – دست‌کم در صدر مشروطه – دارای تیراژهای بالایی بوده‌اند.

دایره ابتکارها محدود بود: یکی از آنها، تنوع در نوع خط است. در روزنامه‌های چاپ سنگی، این کار می‌توانست به آسانی انجام پذیرد، ولی نمونه‌ای سراغ نداریم؛ شاید بدان سبب که از سویی هر یک از خوشنویسان در یک نوع خط استادی نشان می‌داد و از سوی دیگر، همه به دنبال خط نستعلیق بودند. استثنا را می‌توان در روزنامه‌های تبریز یافت که چندین نوع نسخ عرضه داشتند. در این باره و درباره کاربرد تصویر و نقشهای تزئینی در همین فصل سخن خواهیم گفت. امکان تنوع در حروف چاپ حروفی هم وجود داشت؛ زیرا حروف مختلف را به ایران آورده بودند و چاپخانه حبل‌المتین اعلام کرد که حروف ۶، ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۴۸ را در اختیار دارد؛^۱ اما هر یک از روزنامه‌ها تنها یک نوع حروف را به کار می‌گرفت و در پی تنوع نمی‌گشت: حبل‌المتین تهران با حروف ۱۲ نازک چیده می‌شد و

۱. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۳۴، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵.

روزنامه‌های دیگر، از جمله خلاصة‌الحوادث و مجلس و تمدن، حروف ۱۸ نازک را ترجیح می‌دادند.

چاپ رنگی روزنامه‌ها هم در این دوره آغاز شد و آن به سه صورت بود:

– تغییر رنگ مرکب در هر شماره، یعنی به جای رنگ سیاه، سراسر روزنامه به یکی از رنگهای سبز یا آبی یا سرخ به چاپ می‌رسید؛ مانند ندای اسلام و یا عراق عجم که به مناسبت نخستین سالگرد اعلام مشروطیت با اکلیل طلایی به چاپ رسیده است.^۱

– استفاده از دو رنگ که به دو صورت انجام می‌گرفت: گاهی سرلوحه رنگی بود و متن سیاه و گاهی، علاوه بر سرلوحه، عنوانها و تصویرها نیز با مرکب رنگی به چاپ می‌رسید؛ همچون معارف ۱۳۱۶ ق که جز متن اصلی، بقیه خطوط آن اکلیل نقره‌ای است.

– بهره‌گیری از دو یا سه رنگ که در سرلوحه و متن

معدودی نشریه همچون مساوات و از نظر تصویر تنها در دو روزنامه فکاهی آذربایجان و حشرات الارض دیده شده است.

۲. اندازه و صفحه و ستون

اشاره. ارائه گزارشی از شمار صفحه و ستون و اندازه روزنامه‌ها، در بررسی سیر تحول صفحه‌آرایی مؤثر خواهد افتاد و برای یافتن ارتباط میان بهای روزنامه با شمار صفحه و قطع هر یک از عنوانها، جدول دیگری لازم است که آن را در فصل ۲۴ خواهید دید. در آن جدول، فاصله انتشار نیز در نظر گرفته شده است.

شمار صفحه‌ها. شمار صفحه‌های ۱۸۷ عنوان را می‌دانیم. ۹۰ عنوان همواره در چهار صفحه منتشر می‌شد و به آنها باید ۹ نشریه دیگر را که گاهی و یا در دوره‌ای چهار صفحه چاپ شده‌اند افزود. دومین گروه، روزنامه‌های هشت صفحه‌ای بودند.

جدول ۱: شمار صفحه‌ها

شمار صفحه	شمار عنوانها ^۲	
یک صفحه‌ای	۲	خلاصة‌الحوادث (گاهی ۲ صفحه) و تلگرافات ترجمه از جراید خارجه + شماره‌های اول و دوم روزنامه ملی (انجمن)
دو صفحه‌ای	۵	+ جریده ملی (انجمن) و ناله ملت و اتحاد ملی که ۴ صفحه‌ای شدند و خلاصة‌الحوادث که گاهی یک صفحه داشت.
چهار صفحه‌ای	۹۰	+ حبل‌المتین تهران (گاهی ۶ یا ۸)، گلستان سعادت و مجلس که شماره اولشان ۸ صفحه داشت، بلدیۀ تهران (پیشتر: ۸ صفحه)، انجمن و اتحاد ملی و ناله ملت که پیشتر دو صفحه داشتند.
شش صفحه‌ای	۱	+ حبل‌المتین تهران (گاهی).
چهار تا هشت صفحه‌ای	۱۶	+ تربیت هفتگی و تنبیه
هشت صفحه‌ای	۸	+ دعوة‌الاسلام حروفی، کمال تبریز (گاهی ۴)، بلدیۀ تهران (۴ صفحه شد)، تربیت روزانه، حبل‌المتین (گاهی)، ادب تهران (۱۲ صفحه شد)، گلستان سعادت و مجلس که تنها شماره اولشان ۸ صفحه بود (سپس: ۴ صفحه)، حکمت (سپس: ۱۶ صفحه).
هشت تا دوازده صفحه‌ای	۴	+ اصلاح بمبئی (چاپ حروفی)
ده صفحه‌ای	–	شماره‌های اول و دوم صوراسرافیل
دوازده صفحه‌ای	۱	+ حبل‌المتین کلکته (سنگی) و ادب تهران (پیشتر: ۸ صفحه)
چهار تا شانزده صفحه‌ای	۱	مفتاح‌الظفر
هشت تا شانزده صفحه‌ای	۲	

۱. عراق عجم، ش ۱۴، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۲. منظور، عنوانهایی هستند که اغلب با آن شمار صفحه به چاپ رسیده‌اند. استثنایا را پس از (+) نام برده‌ایم.

شانزده صفحه‌ای	۵	+ حکمت (پیشتر: ۸ صفحه)، دعوة الاسلام (سنگی)، چهره‌نما اسکندریه
شانزده تا بیست صفحه‌ای	۲	+ چهره‌نما قاهره
هشت تا سی و دو صفحه‌ای	۱	کلید سیاسی
دوازده تا شانزده صفحه‌ای	۱	نامه وطن
شانزده تا بیست و چهار صفحه‌ای	۱	حبل‌المتین کلکته (حروفی)
شانزده تا سی و هشت صفحه‌ای	۱	فلاح مظهری
بیست و هشت صفحه‌ای	۱	حفظ‌الصحة
سی و شش صفحه‌ای	۱	سراج الاخبار افغانستان

می‌شد. این تشکلت موجب آن شد که برخی از منابع ما عنوان واحدی را «مجله» یا «روزنامه» معرفی کنند.^۴

افزایش و کاهش شمار صفحه‌ها، همواره با کمی و زیادی سطح زیر چاپ همراه نیست. با حفظ شمار صفحه‌ها، سطح زیر چاپ حبل‌المتین کلکته از سال پنجم افزایش یافت و حکمت که تا سال هفتم در هشت صفحه سه‌ستونی به قطع ۳۴×۴۷ سانتی‌متر منتشر می‌شد، از آن پس در ۱۶ صفحه دوستونی به قطع ۱۹×۲۷/۵۰ به چاپ رسید و میزان مطالب تفاوت محسوسی نکرد. همچنین است کمال تبریز که از سال

باید افزود که برخی وقتها، روزنامه‌ها فوق‌العاده‌ای نیز منتشر می‌ساختند و آن را ضمیمه روزنامه می‌کردند. از جمله، صوراسرافیل که شماره اول آن مانند همیشه – بجز شماره دوم – در هشت صفحه منتشر شده، ولی دارای ضمیمه‌ای خبری در دو صفحه بود.^۱ بدین ترتیب، دو شماره اول و دوم صوراسرافیل را باید ده صفحه‌ای تلقی کرد؛ اگر چه آن ضمیمه قیمت جداگانه‌ای داشت.

علاوه بر این، گاهی نوشتاری را به همراه روزنامه می‌کردند و به رایگان می‌پراکندند. «جناب صحافباشی رومانی ترتیب و طبع نموده [بود که] در لَف [شماره ۱۶۴] روزنامه ادب توزیع شد» و پاره‌ای از روحانیان آن را برتافتند.^۲

چنانکه در جدول دیدیم، بیشترین صفحه از آن مجله فلاح مظهری بود که گاهی تا ۳۸ صفحه داشت. کمترین صفحه را در میان روزنامه‌های این دوره، روزنامه روزانه خلاصة‌الحوادث دارد. این روزنامه خبری اکثر در یک صفحه – که پشت آن سفید می‌ماند – گاهی هم در دو صفحه چاپ می‌شد و به فوق‌العاده‌های بعدی می‌مانست. دو صفحه‌ای بودن جریده ملی (انجمن بعدی)، مورد اعتراض خوانندگان قرار گرفت و به روزنامه یادآور شدند که «نیم‌ورق بودن جریده ملی بی‌وقر و مثل اعلان است». دست‌اندرکاران روزنامه، دست به کاری بی‌سابقه زدند و از خریداران خواستند که درباره یک ورق (۴ صفحه) شدن «روز دوشنبه در وقت خریدن جریده ملی هر کس رضایت و غیر رضایت خودشان را به فروشندگان بیان فرمایند تا تکلیف اداره معین شود».^۳

هنوز تناسبی میان شمار صفحه و نوع نشریه به وجود نیامده بود و در هر یک از گروه‌های ۴، ۸، ۱۲، ۱۶ صفحه‌ای و بیش از آنها، نشریه‌های خبری یا موضوعی یا متنوع دیده

۱. اطلاع درباره ورقه ضمیمه صوراسرافیل را مدیران استاد ایرج افشاریم. وی نخستین بار در مجله آینده (ج ۵، ص ۵۱۹) وجود آن را تذکر داد و سپس عین‌اش را در قبالة تاریخ افست کرد. در مجموعه چاپ‌شده صوراسرافیل، این ضمیمه دیده نمی‌شود.

۲. «اخطار و اعتذار»، ادب (تهران)، ش ۱۶۵، ۲۳ شعبان ۱۳۲۳.

۳. «اعلان»، جریده ملی، ش ۱۸، بیستم شوال ۱۳۲۴.

۴. تربیت کوشید تعریفی برای جریده و مجله بیابد. نقل آن را بی‌فایده نمی‌دانیم:

مجله و جریده

مجله و جریده به اصطلاح این عصر و زمان مجموعه با رساله‌ای است که دارای مطالب مفیده سیاسی و علمی و ادبی و غیرها از وقایع متفرقه و اخبار مختلفه از هر جنس و هر نوع، اعم از تاریخ و حکایت و قصه و روایت و سخنها ادب‌آموز و مثلها تربیت‌اندوز باشد؛ و مجله بومیه نیست، اما متوالیاً طبع و منتشر می‌شود و جریده هم بومیه است هم غیربومیه. به عبارت آخری حالا جریده هم به معنی روزنامه استعمال می‌شود و هم به جای مجله و جریده و مجله پانزده روزه و ده روزه و یک ماهه و بیشتر و کمتر، در السنة مختلفه امروز بسیار و فراوان است و جریده به این معنی لغت تازه [ای] است. مجله در اصل رساله‌ای است که مشتمل بر مواعظ و حکم باشد. چنانکه صحیفه لقمان را که مطالب حکمتی وی در آن درج بوده مجله لقمان گفته‌اند و اگر بخواهیم مجله را درست به فارسی ترجمه کنیم، باید بگوییم (گنجینه دانش) و جریده در اصل وقه‌ای است که در آن اخبار نویسند. بنابراین شامل روزنامه بومیه و هفتگی و غیرها باشد. تربیت، ش ۲۳۷، ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۱۹.

دوم به جای دو ستون به قطع ۱۷×۲۱ در سه ستون به قطع $۲۱ \times ۳۴/۵۰$ به چاپ رسید و خطش هم ریزتر شد. در عوض، روزنامه به جای ده روز یک‌بار، پانزده روز یک‌بار انتشار یافت. عامل دیگر، شمار سطرها بود. در شماره‌های نخستِ مظفری، هر صفحه ۱۲ سطر داشت و از آن پس بر شمار آنها افزودند تا به ۲۵ رسید؛ ولی شمار صفحه‌ها همواره ثابت بود. این نکته را نیز باید اضافه کرد که همچون کتاب و نشریه‌های علمی، صفحه‌های اکثر روزنامه‌ها و مجله‌های این دوره، پی‌درپی شماره‌گذاری می‌شد.

اندازه. روزنامه این دوره، نشریه‌ای چهار صفحه‌ای با دو ستون و به قطع رحلی کوچک بود. از ۱۹۱ عنوانی که قطع آنها را می‌دانیم، ۱۱۹ عنوان به این قطع، یعنی ۲۱×۳۳ تا ۲۳×۳۷ سانتی‌متر منتشر شده‌اند و از آن میان، اکثریت با ۳۹ عنوانی بود که به قطع ۲۲×۳۵ به چاپ رسیده‌اند.

بزرگترین قطع از آن ارشاد بادکوبه است. این روزنامه در ۴۳×۵۸ منتشر می‌شد و چهارستونی بود. در داخل ایران، روزنامه دولتی اطلاع در ۳۳×۴۷ چهار و سه‌ستونی، شورای ایران چاپ تبریز در $۳۰/۵ \times ۴۰/۵$ با دو ستون و مجلس در ۲۹×۴۲ سانتی‌متر با سه ستون، بزرگترین اندازه‌ها را دارا بودند.

روزنامه‌های خبری و خبری-متنوع، می‌خواستند که قطع خود را افزایش دهند، ولی امکاناتی فنی چاپخانه‌ها و کمبود کاغذ بزرگ وارداتی از روسیه، مانع بود. حبل‌المتین روزانه تهران اعلام داشت که «چون فعلاً کاغذ ورق بزرگ و اسباب طبع به طور کامل موجود نیست»، روزنامه در چهار صفحه خواهد بود و بعدها بر قطع و شمار صفحه‌ها خواهند افزود «تا شبه‌جراید یومیۀ ممالک متمدنه گردد و کاملاً از خدمات برآید».^۱ این قرار، جز در مورد قطع، بعدها عملی شد، ولی روزنامه را با تأخیر در انتشار روبه‌رو ساخت.

کوچکترین قطع از آن برخی از روزنامه‌های مخفی، همچون کاشف‌الاسرار بود که در $۹/۵۰ \times ۱۵$ سانتی‌متر منتشر می‌شد، و شماره‌های اولیه همه‌دان در ۱۲×۲۱ مجله‌ها نیز همگی اندازه‌های کوچک داشتند. کوچکترین آنها مجله استبداد با قطع ۱۱×۱۷ (از جزو هجدهم) است.

دوازده روزنامه تغییر قطع دادند و این، بیشتر در پی تغییر نوع چاپ آنها - مانند استقلال و دعوة الاسلام - و گاهی به سبب

تغییر چاپخانه بود. بی‌تناسبترین قطعها را ادب تبریز (۱۹×۳۱) و تلگرافات ترجمه از جراید خارجه (۱۸×۴۵) داشتند.

ستون. اندازه روزنامه پیرو اندازه کاغذ خریداری‌شده، امکاناتی فنی چاپ و گرایش منطقی چاپخانه‌دارها به صرفه‌جویی در کاغذ است. اما شمار ستونها، به‌ویژه در روزنامه‌های چاپ سنگی، از سلیقه روزنامه‌نگار یا خوشنویس پیروی می‌کرد. از این رو، در میان قطعهای بزرگ داخل کشور، ایران با سه ستون و همچنین شرافت با یک ستون چاپ شده‌اند.

۱۵۵ عنوان از ۱۹۰ عنوان، دو ستونی بودند. از بقیه، ۲۲ عنوان یک ستون بیشتر نداشت. مجله‌ها و برخی از روزنامه‌هایی که با قطع کوچک انتشار می‌یافتند (زشت و زیبا، نفخه‌صور، گنجینه انصار، مظفری...)، دستشان باز نبود و با یک ستون به چاپ می‌رسیدند. هشت عنوان نیز همزمان یک و دو ستون داشتند و چون به تقلید از روزنامه‌های اروپایی، تنها پاورقی‌هایشان در یک ستون می‌آمد، آنها را جزء دوستونیا برشمردیم.

شمار سه‌ستونیا از ۱۲ عنوان در نمی‌گذشت: مجلس (پیشتر: دوستونی)، بامداد، ایران، (پاورقی در دو ستون)، اطلاع (پیشتر: ۴ ستون)، روزنامه ایران سلطانی (گاهی دو ستون)، هدایت قزوین، مجموعه ماورای بحر خزر (سپس: چهارستونی)، کمال قاهره (گاهی دوستونی)، حکمت (سپس: دوستونی)، آزادی، خلافت و سروش. تنها سه نشریه چهارستونی در این دوره انتشار یافته است: اطلاع (سپس: سه‌ستونی)، ارشاد بادکوبه و مجموعه ماورای بحر خزر (پیشتر: سه‌ستونی).

«ستون» در این دوره واژه‌ای شناخته شده بود و در روزنامه‌ها و دیگر اسناد، مکرر دیده شده است.^۲

۳. سرلوحه‌ها

اجمال. سرلوحه‌های این دوره متنوع‌تر از گذشته و در عین حال، به طور کلی ادامه همان روش، یعنی نهادن نام در میانه، نشانی و بها و تاریخ در دو سو و شعار نشریه در زیر بود.

۱. حبل‌المتین، ش ۳، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲. از جمله: «اخطار»، انجمن، ش ۹۲، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵؛ حبل‌المتین (تهران)، ش ۷۵، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ نامه وطن، ش ۷، صفر ۱۳۲۶؛ نامه سید نصرالله تقوی به میرزا ملکم‌خان، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ موجود در مجموعه میرزا ملکم‌خان کتابخانه ملی پاریس؛ مغیث‌السلطنه، همان کتاب، ص ۲۱۹.

سرلوحه‌های صوراسرافیل و رهنما و مساوات و ندای اسلام رنگی بودند و در هر شماره رنگ سرلوحه تغییر می‌یافت. سرلوحه ۳۸ نشریه مصور بود و در شرافت عامیانه‌نویس و آئینه غیب‌نما در هر شماره تصویر تازه‌ای به چاپ می‌رسید.

نقش سرلوحه سیزده عنوان از ۳۸ عنوان یادشده، شیر و خورشید (گاهی با شمشیر یا تاج) بود: ناصری، روزنامه ایران سلطانی، خلاصه الحوادث، فلاح مظفری از دولتیها و مجاهد تبریز، خورشید، انجمن (از شماره ۳۸)، برگ سبز، آذربایجان، مظفری (از سال چهارم) و کمال تبریز، عروة الوثقی اصفهان و روح القدس از غیر دولتیها. در کمال قاهره از نشان شیر و خورشید خبری نبود، ولی این نشان را گاهی در اولین مطلب روزنامه - به‌ویژه اگر آن مطلب مربوط به دستگاه سلطنت بود - چاپ می‌کردند. در سرلوحه مجموعه ماورای بحر خزر نشان امپراتوری روسیه به چاپ می‌رسید و آن، تصویر عقابی است که بر روی تخته سنگی نشسته و بال‌پر گشوده است.

سرلوحه‌های استثنایی. ما سرلوحه‌های پاره‌ای از نشریه‌های این دوره را استثنایی یافته‌ایم، ولی از آنجا که صفحه نخست اکثر روزنامه‌های یافت‌شده در این جلد از پژوهش ما آمده است، از شرح آن سرلوحه‌ها چشم می‌پوشیم و توضیح را منحصر به سرلوحه‌هایی می‌سازیم که در درازای انتشار برخی از عنوانها تغییر و تحولی یافته‌اند:

- سرلوحه آئینه غیب‌نما تا شماره سوم ساده و شامل نام ویژگیهای روزنامه بود. از آن پس مفصلتر شد و بر فراز نام تصویری نقش بست شامل آئینه‌ای که بر آن دو مرد سالخورده و جوان می‌نگرند و پشت آئینه نیم‌تنه فرشته‌ای دیده می‌شود. در هر یک از شماره‌ها، تصویر نگرندگان به آئینه متفاوت بود و چنین به نظر می‌رسد که آنان قشرهای مختلف جامعه را نمایندگی می‌کنند.

- سرلوحه خورشید در چاپ سنگی سال نخست عبارت از سه مربع است که در سمت راست نام ناشر و نشانی روزنامه و طرز پذیرش مشترک، در مربع میانی نام روزنامه و زیر آن «در ظل حمایت اعلیحضرت شمس‌الشموس ارواحنا فدا» (امام رضاع) و ترتیب انتشار، در مربع سمت چپ بهای روزنامه و قیمت آگهی به چاپ رسیده است. در چاپ سربی، چهاربار سرلوحه خورشید تغییر کرد: ابتدا یک مربع حاوی نام روزنامه به خط نستعلیق ناپخته با جمله‌ای که از آن یاد کردیم و دو

اغلب، همه این آگاهیها را در داخل یک تا سه مستطیل یا مربع جداگانه چاپ می‌کردند.

برخی از سرلوحه‌ها، از آنکه گفتیم بسیار ساده‌تر بود. از جمله، سرلوحه مختصر زشت و زیبا، هدایت قزوین و معرفت یزد را هیچ چیز از متن روزنامه جدا نمی‌کرد. برعکس، شماری از سرلوحه‌ها نیمی یا بیشتر از صفحه نخست را در بر می‌گرفتند: ثریای قاهره و تهران، مکتب، نوروز، تشویق، محاکمات، سفینه نجات یزد، بلدیه اصفهان، جهان‌آرا، اوقیانوس، عروة الوثقی تهران و اصفهان، شورای بلدی و سراج الاخبار افغانستان.

نام روزنامه، چه در چاپ سنگی و چه در چاپ حروفی، بیشتر به دست خوشنویسان نوشته می‌شد و بیشتر به نستعلیق بود. بیست روزنامه نام خود را به نسخ می‌نوشتند. از آن میان، نام شرافت غیردولتی عامیانه‌نویس، الحدید، گیلان و خیرالکلام، در دوره‌ای به نسخ و در دوره‌ای به نستعلیق بود. نام کمال تبریز به خط رقاع و نام سراج الاخبار افغانستان به خط ثلث نوشته شده است.

آدمیت (از شماره هشتم)، حقایق، مظفری، الطهران، حبل‌المتین، سعادت، کوکب‌دری و عروة الوثقی (تهران و اصفهان)، به تقلید از برخی روزنامه‌های عثمانی نام خود را به صورت اصل و برگردان می‌نوشتند. عجیب‌ترین شکل ارائه نام روزنامه در ادب تبریز دیده می‌شود که آن را برعکس - چنانکه گویی کلمه‌ای را از پشت کاغذ می‌بینیم و می‌خوانیم - چاپ می‌کرد.

چاپ نام سیزده روزنامه حروفی بود. از آن میان، خیرالکلام (از شماره نهم) و فواید عامه (پیش از شماره ششم) به خط نستعلیق نوشتند. دعوة الحق، آذربایجان و حشرات الارض، همزمان دارای دو سرلوحه حروفی و خطی بودند.

در هفده عنوان، نام و گاهی پاره‌ای از آگاهیهای مربوط به روزنامه به لاتین نیز نوشته می‌شد. مجموعه ماورای بحر خزر نام خود را به فارسی و روسی و فرانسه می‌نوشت و حقایق صورت روسی نامش را نیز می‌آورد.

در سرلوحه ۵۱ عنوان آیه قرآنی یا حدیث و در سرلوحه ۱۲ عنوان شعر دیده می‌شود. در ۲۱ سرلوحه، شکل‌های تزئینی کمابیش مفصل به کار رفته است و همه روزنامه‌هایی که در مطبعة عروة الوثقای رشت به چاپ رسیدند، از این دسته‌اند.

مستطیل حاوی شرح ویژگیهای روزنامه بود. بر فراز این چهارگوشها، خورشید نقش بسته است.

در همان سال اول سرلوحه دگرگون شد: نام روزنامه با حروف سربی محاط در شکلهای تزئینی به چاپ می‌رسید و در دو سوی سرلوحه، ویژگیهای روزنامه می‌آمد. در زیر نام، جمله «در ظلّ اعلی‌حضرت شمس‌الشموس (ارواحنا فداء)» و بر فراز سرلوحه همچنان نقش خورشید دیده می‌شود. در سال دوم، عبارت یادشده به بالای سرلوحه انتقال یافت و خود سرلوحه عبارت از سه مستطیل بود که دو تای آنها به ویژگیها و مستطیل میانی به نام روزنامه به خط نستعلیق و تصویر بارگاه امام رضا (ع) اختصاص داشت؛ در حالی که خورشید بر آن می‌تابد.

— سرلوحه روح‌القدس را چندبار تغییر مختصری دادند. همواره نام روزنامه پس از «قلّ نزل» می‌آمد و این اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم است.^۱ بالای نام روزنامه این بیت حافظ به چاپ می‌رسید:

فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

در سمت راست سرلوحه، لقب سلطان‌العلماء، نشانی اداره و در سمت چپ، بهای روزنامه و قیمت آگهی می‌آمد و بالای مجموعه سرلوحه، شماره و صفحه و عبارت «یا سلطان خراسان» که اشاره به امام رضا (ع) است و از شماره چهارم «یا علی بن موسی الرضا» را بر آن افزودند، چاپ می‌شد.

از شماره دوم، نقش دو دختر، در حالی که اوراقی در دست دارند، در دو سوی نام روزنامه چاپ کردند. این نقش از شماره چهارم به دو فرشته بالدار تبدیل یافت و دو دست که به نشانه اتحاد یکدیگر را می‌فشارند، میان آن قرار گرفت. در شماره بعد، به جای این دو نقش، دو دست دیگر که هر یک با انگشت اشاره شیر و خورشید را نشان می‌دهند، به چاپ رسید. در شماره‌های بعدی، گاهی نقش دو دختر و گاهی نقش دو فرشته دیده می‌شود. از شماره هفتم به بعد، به جای دو دست جمله «سال اول مشروطیت دولت علیه ایران» نشست و این تا شماره پانزدهم ادامه داشت. نقش شیر و خورشید هم دوبار تغییر یافت.

سرلوحه سفینه نجات یزد، ابتدا تصویر کشتی با پرچم ایران و در یک بیضی نام روزنامه بود که همه اینها در دایره‌ای قرار دارد و زیر نام، سال تأسیس نوشته شده است. از سال سوم،

تصویر سرلوحه مفصلتر شد و همان کشتی را نشان می‌داد که نهنگی در حال بلعیدن آن و چهار کس در خشکی، با کشیدن ریسمان مانع از دست رفتن آن‌اند. بر گردن نهنگ جمله «غرق‌کننده استقلال ایران منافق مستبد» دیده می‌شود. فراز و زیر این تصویر، آیه‌های قرآنی و بیتی از حافظ می‌آمد:

حسنت به اتفاق ملاححت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت

— سرلوحه مجاهد تبریز دوبار تغییر یافت: در شماره نخست نام آن با حروف چیده‌شده و محصور در حلقه‌ای تزئینی بود. در شماره دوم، این نام به خط تعلیق نوشته شد و در سمت چپ و راست آن، دو دست با انگشت اشاره نام روزنامه را نشان می‌دادند. سرانجام،^۲ آن دو دست حذف شد و به جایشان نشان شیر و خورشید بر فراز روزنامه نقش بست.

۴. خط

اجمال. خط نستعلیق که محبوبترین خط در میان ایرانیان و زاده ذوق هنری آنان است، در غالب روزنامه‌های چاپ سنگی این دوره به کار می‌رفت. با این حال، کم‌کم شمار روزنامه‌هایی که با خط نسخ منتشر می‌شد افزونی یافت. تربیت این گرایش را «مرحله ترقی در موضوع روزنامه» می‌دانند؛^۳ ولی به نظر ما دو انگیزه دیگر در گرایش به نسخ مؤثر بوده است: اول آنکه ناپختگی خوشنویس در نستعلیق بیش از نسخ هویدا می‌شود و ناگزیر برای نستعلیق چشم‌نواز قابل چاپ در روزنامه، باید به خوشنویسان برجسته مراجعه می‌شد که مشتریان بسیار و وقت کم داشتند و دستمزدهای کلان نیز می‌گرفتند. دیگر اینکه آرزوی حروفی کردن چاپ روزنامه‌ها در دل ناشران روزنامه‌های چاپ سنگی نیز موج می‌زد و چون امکانات مالی و فنی محدود بود، جای آن را با خط نسخ که حروف چاپی اکثر از روی آن ساخته شده است، پر می‌کردند. از همین جا، حرکت معکوسی هم در میان برخی از نسخ‌نویسان پیدا شد و آن تقلید از حروف چاپی بود. نام هنرمندی را که در تبریز در این کار توانایی شگرفی یافت نمی‌دانیم، ولی خط نسخ روزنامه‌ای او در روزنامه انجمن و

۱. قل نزل روح‌القدس من ربک... سورة نحل، آیه ۱۰۳.

۲. به علت در دست نداشتن مجموعه کامل مجاهد، ندانستیم از چه شماره‌ای این تغییر پدید آمد.

۳. براون، مقدمه تربیت، ص ۱۶۰.

تنها نام میرزا اسحق خان را که سراج الاخبار افغانستان را نوشته است در دست داریم.

۵. تصویر

اجمال. همه روزنامه‌های سیاه‌قلم و کاریکاتوری، با چاپ سنگی انتشار می‌یافتند؛ زیرا در چاپ سنگی نیازی به ساختن کلیشه یا گراور نبود و بدیهی است که در آن نوع چاپ، عکس راه نداشت.

روزنامه‌های ادب تهران، آذربایجان، حشرات الارض و تنبیه، ناچار دارای دو بخش حروفی و سنگی بودند و بخش سنگی به چاپ کاریکاتور اختصاص می‌یافت. وطن نیز که نوع چاپ خود را از حروفی به سنگی تغییر داد، بی‌گمان برای چاپ کاریکاتور بوده است.

مصرف کلیشه بیشتر برای سرلوحه‌های روزنامه‌هایی بود که به چاپ حروفی می‌رسیدند و برخی از آنها، همچون اوقیانوس و صوراسرافیل و تشویق سرلوحه‌های زیبا داشتند. ممکن است که شماری از کلیشه‌ها را به خارج سفارش داده باشند، اما در تهران هم این فن جا افتاده بود و از جمله «دارالصناعة و وطنیه» سفارش «سرلوحه روزنامجات» را می‌پذیرفت.^۷ علاوه بر این، بعضی‌ها که این صنعت را آموخته بودند، آن را در اختیار دوستان روزنامه‌نگار خود نیز می‌گذاشتند. از آن جمله، مخبرالسلطنه هدایت بود.^۸ از کلیشه برای انتقال تصویرهای قلمی که در بخش دانستنیها و مطالب علمی (بیشتر در روزنامه‌های چاپ خارج) به چاپ می‌رسید، همچنین نقشه‌هایی که در حبل‌المتین کلکته و تهران و مظفری دیده می‌شود، نیز استفاده می‌شد.

برخی از دیگر روزنامه‌های آن شهر دیده می‌شود. از آن جمله، در مساوات تبریز است که تقلید هنرمندانه خوشنویس، پروفیسور ادوارد براون را به گمان انداخت که روزنامه با چاپ حروفی انتشار یافته است.^۱

خوشنویسان. روزنامه‌های چاپ سنگی این دوره نیز به مانند دوره ناصری با خطهای زیبای خطاطان هنرمندی نوشته شده است که نام برخی از آنان را در همان روزنامه‌ها می‌توان یافت.

هنرمندترین خوشنویسان این دوره، هر دو شاگرد میرزا محمد رضای کلهر بوده‌اند که از او در جلد نخست سخن گفتیم. یکی از آن دو، میرزا زین‌العابدین قزوینی معروف به ملک‌الخطاطین (شریفی)، پیشتر برخی از شماره‌های شرف عصر ناصری را می‌نوشت و در این دوره هنر ارزنده‌اش در شرافت مصور دولتی و تربیت^۲ دیده می‌شود. دومی، آقامرتضی نجم‌آبادی (تهران ۱۳۶۷ - ۱۲۹۲ ق) است که هنگام بیماری ملک‌الخطاطین، جای او را در تربیت به او دادند. خط کشکول و حفظ‌الصحه نیز از همین هنرمند است.

خط نسخ ادب تبریز و مشهد یکی است و من گمان می‌برم که از آن ادیب‌الممالک ناشر روزنامه است؛ اما ادب تهران را حاجی سلطان‌الکتاب محلاتی خوشنویسی می‌کرد. خط شامشاهی از حسینقلی است که نقاش و کاریکاتورکش هم بود. وی در زیر نقاشیها، پس از «راقمه و کاتبه» نام خود را می‌آورد. خوشنویس کوکب دری آقامیرزا علی^۳ و از آن شهر آشوب علی اکبر عشقی نام داشت.

در تبریز، خط احتیاج و اقبال (۱۳۱۶ ق) را میرزا مهدی معاون‌الکتاب، خط اتحاد ملی را به ترتیب احمد بصیرت^۴ و خوشنویسی به نام مؤید و خط جانشین آن روزنامه، یعنی اقبال (۱۳۲۴ ق) را شخصی به نام طاهر نوشته است. خط اصفهان را فتح‌الله پسر افسر^۵ - خوشنویس معروف آن شهر - خط فرج بعد از شدت و انجمن بلدیة (اصفهان) را خوشنویسی به نام مصطفی می‌نوشت. خط بلدیة اصفهان از عبدالله^۶ بود و خوشنویس هدایت قزوین خود را در صفحه آخر آن روزنامه چنین معرفی می‌کرد: «کاتب، اقل‌الشیوخ ابوتراب مجدزاده قزوینی است.» از آنجا که ناشر سفینه نجات یزد را مردی خوشنویس شناسانده‌اند، باید خط روزنامه نیز از خود او باشد. از خوشنویسان روزنامه‌های فارسی چاپ خارج از ایران،

۱. براون، همان کتاب، ردیف ۳۱۷.

۲. در شماره ۱۶۴ تربیت (چهارم رجب ۱۳۱۷) شرح لقب گرفتن او آمد و از آن پس ملک‌الخطاطین امضا می‌کرد.

۳. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷۵.

۴. به خط احمد بصیرت کتابهای کلیات حاج سیدعظیم شیروانی و شمس‌المضیة و ملستان چاپ شده است: مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸.

۵. دیوان ظهیر فاریابی به خط او چاپ شد: بیانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۶۳.

۶. شاید عبدالله ارباب باشد. بنگرید به: بیانی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۰۸۸.

۷. «اعلان»، ندای وطن، ش ۱۷۰-۱۶۹، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

۸. هدایت، گزارش ایران، ص ۱۸۷.

اما گراور در روزنامه‌های چاپ حروفی که به چاپ عکس دست یازیدند به چشم می‌خورد و شمار اندک آنها گواه کمبود امکانات فنی در این زمینه است؛ حال آنکه ملک‌المورخین، در *مرآة الوقایع مظفّری* از «شیوع گراور چاپ در طهران در سال یازدهم سلطنت» مظفّرالدین شاه (۱۳۲۴ ق)، خبر داده است. چنانکه در فصل گذشته دیدیم، گراورسازان نامدار این دوره، عبدالله میرزا قاجار مدیر مطبوعه شاهنشاهی و میرزا علی خان که در مطبوعه فاروس کار می‌کرد، بوده‌اند. مطبوعه شرقی نیز دارای گراورسازی بود که کار او در روزنامه‌های چاپ شده در آن چاپخانه دیده می‌شود و نامش را نمی‌دانیم.

سیاه‌قلم. ۳۵ عنوان (از جمله همه روزنامه‌های کاریکاتوری) در ایران و هفت عنوان فارسی در خارج از کشور، یک‌بار یا بیشتر به چاپ تصویر قلمی دست یازیدند؛ ولی تصویر پنج عنوان^۱ منحصر به شکل‌های علمی و نقشه بود.

اگر از شکل‌های علمی و نقشه بگذریم، تصویرهای سیاه‌قلم را باید به دو نوع خیالی و واقعی تقسیم کرد. اولی در زشت و زیبا (تصویر پیامبران)، گنجینه انصار (تصویر دو شخصیت فرضی که با هم بحث می‌کنند) ادب تبریز (سقراط و مانند آن) طبابت (نیز: سقراط و مانند آن) و جام‌جم دیده می‌شود. در هر شماره از روزنامه اخیر تصویر یکی از پادشاهان داستانی یا پیش از اسلام ایران به چاپ می‌رسید و این تصویرها را، بی‌آنکه یادآور شوند، از کتاب «نامه خسروان» جلال‌الدین میرزا گرفته بودند. تصویرهایی همچون تصویر سقراط و بسیاری از تصویرهای واقعی سیاه‌قلم نامداران غیرایرانی، نیز بی‌تردید از کتابها و مجله‌های خارجی اقتباس شده است.

«تصویر واقعی»، بیشتر به معاصران تعلق دارد و در بیست عنوان این دوره دیده می‌شود. زیباترین و هنرمندانه‌ترین آنها را در روزنامه دولتی شرافت می‌توان یافت. این نقاشیها را، به پیروی از کارهای میرزا ابوتراب غفاری در شرف دوره ناصری، میرزاهمدی خان مصوّرالملک می‌کشید و امضا می‌کرد.

ادب در تبریز و مشهد و تهران «مصور» بود و به این ویژگی در سرلوحه روزنامه اشاره می‌شد. در هر سه چاپ ادب، تصویر قلمی بزرگان ایران و جهان همچون امیرکبیر یا

حبیب‌الله خان امیر افغانستان دیده می‌شود. نقاش ادب تبریز ناشناس است و از حسین موسوی نقاش ادب مشهد در فصل چهارم سخن گفتیم. در تهران، حسینعلی کار تصویری کردن ادب را — به صورت کاریکاتور و سیاه‌قلم بزرگان ایران و جهان — بر عهده داشت. سیاه‌قلم‌های شاهنشاهی نیز که در صفحه اول آن روزنامه به همراه شرح حالشان به چاپ می‌رسید، از اوست.

تصویر قلمی رجال سیاسی و یا دانشمندان، در صفحه نخست آئینه غیب‌نما چاپ تهران و روزنامه‌های تبریزی عدالت، آزاد و امید نیز چاپ شده است. نقاش دو روزنامه اخیر امیرعباس بود که گاهی سیدعباس حسینی امضا می‌کرد. دیگران به ندرت تصویر سیاه‌قلم چاپ کرده‌اند: در شماره نخست خود، زشت و زیبا تصویر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و طبابت تصویر «میرزا ابوالحسن خان دکتر رئیس مجلس اطبا» را به چاپ رساندند. مظفّری در صفحه آخر شماره دوم، زیر عنوان «سردارهای نامی» چهره دو سردار انگلیسی و یک سردار آلمانی؛ و در شماره‌های بعد، تصویر ویلهلم امپراتور آلمان و مظفّرالدین شاه را ارائه داد. در شماره اول نظمی تصویر اجلال‌الملک رئیس شهربانی تبریز دیده می‌شود و انجمن تنها در یکی از آخرین شماره‌های خود تصویری قلمی داشت که سیدحسن شریفزاده طباطبائی، از شهیدان راه آزادی، نشان می‌داد.^۲ مکتب، که عکس چاپ می‌کرد، گاهی هم به چاپ تصویر قلمی می‌پرداخت. از میان روزنامه‌های دولتی، غیر از شرافت، تنها ایران را می‌شناسیم که گاهی از این‌گونه تصویرها داشت. از آن جمله، نقاشی صحنه شکار مظفّرالدین شاه است که در شماره ۹۰۱ (نهم رجب ۱۳۱۴) به چاپ رسید.

در روزنامه‌های برون‌مرزی، جز نامه وطن که کاریکاتور چاپ می‌کرد، مجله حقایق بادکوبه و روزنامه‌های حبل‌المتین کلکته و شمس اسلامبول هم دارای تصویر قلمی بودند. در روزنامه اولی، از سال هشتم (۱۳۱۸ ق) گاهی تصویرهای قلمی برگرفته شده از کتابها یا روزنامه‌های غیرفارسی چاپ می‌شد. تصویر سیاه‌قلم مظفّرالدین شاه نیز در صفحه نخست شماره ۲۳ سال نهم (۱۳ ذیحجه ۱۳۱۹) دیده می‌شود و از سال ۱۳۲۳ ق، شماره‌های بیشتری به این طرز مصوّر شدند.

۱. تربیت، معارف ۱۳۲۴، فلاحت مظفّری، مفتاح‌الظفر و پرورش.

۲. انجمن، ش ۳، س ۳، پنجم شعبان ۱۳۲۶.

روزنامه ایران، پس از فرمان مشروطه نخستین عکس این دوره خود را به چاپ رساند و آن متعلق به مظفرالدین شاه و به مناسبت نطق او در مراسم گشایش مجلس شورای ملی بود.^۵ در میان روزنامه‌هایی که پس از آن دارای عکس شدند، اول ندای وطن است که کم عکس چاپ می‌کرد و شماره نخست آن^۶ دارای عکسی از مظفرالدین شاه است. دوم مجلس که در شماره دوم سال دوم^۷ عکس شاه تازه درگذشته و محمدعلی شاه تازه به تخت و تاج رسیده را به چاپ رساند و در همان شماره اظهار امیدواری کرد که «بعد از این در هر چند نمره... یک شماره از روزنامه را به تصاویر عالیه علما و بزرگان و مردمان مشهور و فخیم دنیا و تصویر وقایع و مواقع مهمه زینت» دهد. با این وصف، شماره‌های مصور مجلس بسیار اندک است.

آخرین روزنامه‌ای که دارای عکس شد و خیلی به ندرت به آن پرداخت، حبل‌المتین تهران بود. نخستین عکس چاپ شده در این روزنامه، از آن عباس آقا تبریزی قاتل اتابک است که در صفحه نخست شماره ۲۵۰ (هشتم ذیحجه ۱۳۲۵) دیده می‌شود.

۶. تیراژ

اشاره. از نشریه‌های ادواری این دوره، تنها یک نشریه به روشنی از شمار چاپ خود یاد کرده است. در مورد دیگر عنوانها، باید به حدس و گمان متوسل شد؛ چنانکه مردم همان عصر نیز چنین کرده‌اند. از این راه و از راههای دیگر، در مجموع تیراژ تقریبی ۱۱ عنوان داخلی و برون مرزی را می‌دانیم. از آن میان، هشت عنوان در تهران، دو عنوان در آذربایجان و یک عنوان بیرون از ایران انتشار یافته است.

روزنامه‌های داخلی. ما در دو مأخذ شمار چاپ برخی از روزنامه‌های این دوره را یافته‌ایم. نخستین آنها، گزارش گراف‌فون رکس سفیر آلمان در تهران به سال ۱۹۰۳ م /

شمس، از همان آغاز روزنامه‌ای مصور بود. در شماره‌های اول و دوم آن تصویرهای قلمی ملک‌المتکلمین و سیدجمال اصفهانی به چاپ رسید و سپس روزنامه به چاپ عکس پرداخت. گفتنی است که در برخی از کاریکاتورها، به‌ویژه در گلستان سعادت، تصویرهای سرشناسان آن دوره «واقعی» بودند و اغراقی که لازمه کاریکاتور است، در آنها دیده نمی‌شود.

عکس. در دوازده نشریه این دوره عکس به چاپ رسیده است.

حبل‌المتین کلکته از سال نهم (۱۳۱۹ ق) دارای عکس شد. عکسها را جداگانه چاپ می‌کردند و به روزنامه می‌افزودند؛ شاید به این دلیل که چاپخانه متعلق به روزنامه امکان فنی چاپ عکس را نداشته است و آنها را در چاپخانه دیگری چاپ می‌کرده‌اند. عکس در حکمت قاهره به ندرت از سال هشتم به بعد دیده می‌شود. از آن جمله، عکسهای رئیس‌جمهور ترانسوال^۱ و مظفرالدین شاه^۲ و محمدعلی شاه در دو شماره بعد است. شمس غیر از شماره‌های نخست که تصویر قلمی چاپ می‌کرد، همواره دارای عکس سیاستمداران یا بناهای دولتی و تاریخی بود. در شماره سوم صوراسرافیل اروپا نیز عکسی از میرزا جهانگیرخان شیرازی به چاپ رسیده است. در شماره نخست حقایق دو عکس از محمدعلی شاه و پدر او دیده می‌شود و شماره‌های بعدی نیز حاوی عکسهایی از نامداران ایرانی و غیرایرانی آن عصر و زندگی روزمره مردم دیگر کشورهاست. عکسهای معدود مجموعه ماورای بحر خزر، اکثر مربوط به بزرگان کشوری و لشکری امپراتوری تزاری بود، ولی این سخنگوی استعمار روسیه، در خلال جنبش مشروطه‌خواهی، بی‌هیچ توضیح یا اشاره‌ای، عکسهای بزرگ دو رهبر مذهبی تهران را که رقیب سیاسی یکدیگر بودند، در دو شماره مختلف چاپ کرد.^۳ نخستین شماره نامه وطن، خلاف شماره‌های بعدی با چاپ حروفی بود و در صفحه نخست آن عکس تمام‌قد ناشرش به چشم می‌خورد.

در ایران، هر شماره مکتب دارای عکسی از نامداران سیاسی یا مذهبی معاصر ایران است. در شماره دوم این روزنامه^۴ عکس مظفرالدین شاه و در شماره بعدی عکس روحانی محبوب آن دوره، حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی، به مناسبت درگذشت او به چاپ رسیده است.

۱. حکمت، ش ۱۵، س ۸، دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۸.

۲. همان منبع، ش ۸۷۷، یکم ذیقعه ۱۳۲۴.

۳. «آقا شیخ‌فضل‌الله مجتهد»، ش ۹، س ۳، هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ و «حجة الاسلام آقا سیدعبدالله مجتهد»، ش ۱۱، س ۳، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۴. مکتب، ش ۲، اول رمضان ۱۳۲۳.

۵. ایران، ش ۱۶، س ۵۹، ۲۲ شعبان ۱۳۲۴.

۶. ندای وطن، ش ۱، ۱۱ ذیقعه ۱۳۲۴.

۷. مجلس، ش ۲، س ۲، سوم ذیقعه ۱۳۲۵.

۱۲۸۲ خ، یعنی اواخر دوره مظفری است که در آن تیراژ هر یک از دو عنوان دولتی روزنامه ایران سلطانی و اطلاع ۱۴۰۰ و تیراژ هر یک از دو عنوان غیردولتی تربیت و ثریا ۱۲۰۰ نسخه گزارش شده است.^۱ به گمان ما این ارقام فاصله چندانی از واقعیت ندارد.

دومین مأخذ ما مربوط به دوره صدر مشروطیت است. محمدعلی تربیت که خود روزنامه‌نگار و کتابفروشی از مراکز فروش روزنامه‌ها بود، تیراژ چهار روزنامه داخلی را نوشته است.^۲ برابر گزارش او:

– تیراژ انجمن پنج‌هزار بود (با توجه به محبوبیت این روزنامه، انبوهی جمعیت آذربایجان و آذربایجانی بودن تربیت، این سخن پذیرفتنی است. در این صورت، باید در آن دوره‌ها که انجمن با چاپ سنگی نشر می‌شد، چندین بار سنگ چاپ را از نو می‌نوشتند.)

– تیراژ مجلس «به تدریج از هفت‌هزار تا ده‌هزار بالا رفت» (معلوم نیست حداکثر تیراژ روزنامه پیش از استبداد صغیر بوده است یا پس از آن).

– تیراژ مساوات سه‌هزار نسخه بود (لیکن با توجه به جنجال آفرینی‌های آن تصور می‌کنم باید برخی از شماره‌های این روزنامه بیش از آن به چاپ رسیده باشد).

– تیراژ صوراسرافیل پنج‌هزار تا پنج‌هزار و پانصد نسخه بود، اما اگر رقم‌های یادشده در مورد دیگر روزنامه‌ها را در خاطر بیاوریم و به محبوبیت عظیم روزنامه و وجود دوره‌های کامل و متعدد آن در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نیز توجه کنیم، باید شمار چاپ صوراسرافیل را بیش از این انگاشت. عبدالله مستوفی – اگر چه به احتمال بسیار قوی با اغراق – تیراژ این روزنامه را بیست و چهار هزار نسخه نوشته است.^۳

از شمار چاپ چهار نشریه دیگر نیز آگاهیم:

– روزنامه عراق عجم در شماره ۳۳ خود درباره تیراژ حبل‌المتین تهران نوشت که از آن روزنامه «روزی چهار هزار نسخه بر سبیل یومیه به طبع می‌رسد».^۴

– شماره نخست ماهنامه مکتب در سه هزار و شماره‌های بعدی در چهار هزار نسخه به چاپ رسید و به تیراژ در سمت چپ سرلوحه اشاره می‌شد.^۵ به گمان ما ناشر در نامه‌گزارف ننوشته است؛ زیرا محتوای مکتب فرهنگی بود و مخالفان چندانی نداشت. وانگهی، خریدار متوسط آسانتر

روزنامه‌ای ماهانه را که بهایی ناچیز داشت خریداری می‌کرد.

– فریاد هم به تلویح شمار چاپ خود را به دست داده است. این را از مقاله‌ای می‌توان دریافت که در آن ضمن شکایت از گرانی چاپ در ارومیه بهای چاپ نهصد نسخه از روزنامه را ذکر کرده‌اند^۶ و همین رقم را باید شمار چاپ فریاد انگاشت.

– الاسلام در هفتصد نسخه به چاپ می‌رسید. با اشاره به این تیراژ، مدیر مجله نوشت که «چهارصد نسخه از آن می‌ماند. فقط سیصد نسخه منتشر می‌شود».^۷ این سخن مبهم است و معلوم نیست اگر شمار فروش محدود به سیصد نسخه بود، چرا با صرف هزینه مرکب و کاغذ آن را در هفتصد نسخه منتشر می‌کردند؟ چندی قبل از آن، مدیر مجله مدعی شده بود که به علت‌های فنی «قدر ثلث آنچه از طبع بیرون آید باید دور ریخت».^۸ این «ثلث» از چهارصد نسخه باقی‌مانده کمتر است، ولی همان را مبنا قرار می‌دهیم و چنین می‌انگاریم که از ۷۰۰ نسخه چاپ شده حدود ۲۰۰ نسخه از میان می‌رفته، دویست نسخه را تکفروشی می‌کردند و یا به رایگان می‌دادند و سیصد نسخه را برای مشترکان می‌فرستادند. اشاره و گلایه‌ای که مدیر پس از دادن این رقم افزوده است، می‌تواند مؤید نظر ما باشد.^۹

شمار روزنامه‌های پرتیراژ صدر مشروطیت بیش از عنوان‌هایی بود که از آنها – به دلیل در دست داشتن سند و قرینه – نام بردیم. علاوه بر این، تا آنجا که ما می‌دانیم، به علت نایابی، برخی از شماره‌های حبل‌المتین تهران، روح‌القدس، الجمال و شرافت از سوی خود آنها تجدید چاپ شد و گاه، در

۱. تجلی‌بخش، همان کتاب، ص ۱۰.

۲. براون، مقدمه تربیت، ص ۱۵۹ ترجمه فارسی.

۳. مستوفی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴. به نقل از محمداسماعیل رضوانی، «تیراژ جراید ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، س ۱، ش ۱ (۱۳۷۶)، ص ۳۷۶.

۵. همچنین رک: رشیدی، همان کتاب، ص ۹۵.

۶. فریاد، ش ۴، ۲۲ صفر ۱۳۲۵.

۷. الاسلام، ش ۲، س ۳، ذیحجه ۱۳۲۲.

۸. همان منبع، ش ۸، سال ۲، جمادی‌الثانی ۱۳۲۲.

۹. «از میان سیصد نفر مشترکین هم بسیاری... از ادای قلیل قیمت سالیانه مضایقه می‌کنند» (ش ۲، س ۲).

و اهمیت پاره‌ای از روزنامه‌های صدر مشروطیت در فصلهای گذشته گفتیم و با در نظر گرفتن وجود شمار در خور نگرش دوره‌های برخی از روزنامه در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، میانگین تیراژ هر یک از این عنوانهای داخلی را سه هزار یا بیش از آن - یعنی حدود ارقامی که تربیت برای چهار روزنامه به دست داده است - می‌پنداریم: آذربایجان، الجمال، تمدن، حبل‌المتین (تهران)، حشرات الارض، خلاصة الحوادث، خیر الکلام، روح القدس، روزنامه ایران سلطانی، شرافت، صبح صادق، صوراسرافیل، کشکول، مجلس، محاکمات، مساوات، مظفری، مکتب و ندای وطن.

روزنامه‌های برون‌مرزی. در مورد ارشاد بادکوبه می‌دانیم که روزنامه اصلی ترک‌زبان سه‌هزار نسخه چاپ می‌شد؛^۲ ولی غیر منطقی است اگر بپذیریم که تیراژ ضمیمه فارسی - که جداگانه نیز به فروش می‌رفت - به همان اندازه بوده باشد. وانگهی، اگر این ضمیمه تیراژ بالایی می‌داشت، آن را پس از ۱۳ شماره تعطیل نمی‌کردند.

آگاهیهای ما درباره شمار چاپ حبل‌المتین کلکته بیشتر است، اما آن آگاهیها نه از خود روزنامه و دست‌اندرکارانش، بل از منابع دیگر به ما رسیده است.

نخستین جایی که از تیراژ حبل‌المتین سخن رفت، در گزارش محرمانه مقامهای انگلیسی به تاریخ ششم مارس ۱۸۹۷ / ۱۷ اسفند ۱۲۷۵ / دوم شوال ۱۳۱۴ یعنی سال چهارم روزنامه بود. برابر آن گزارش، روزنامه پارسی‌زبان بنگال در پانصد نسخه منتشر می‌شد. همان هنگام، بالاترین و کمترین تیراژ را در میان روزنامه‌های غیرانگلیسی دو روزنامه بنگالی زبان داشتند که اولی در بیست هزار و آخری در صد و بیست نسخه انتشار می‌یافت و تیراژ اکثر روزنامه‌ها در حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ نسخه بود.^۳ بدین ترتیب، تیراژ حبل‌المتین در سال چهارم - که هنوز نفوذ مهمی در بیرون از هند پیدا نکرده بود - تیراژی متوسط به شمار می‌رفت.

در آن گزارشهای محرمانه، شمار چاپ حبل‌المتین در هشتم آوریل ۱۸۹۹ م / ۱۹ فروردین ۱۲۷۸ / ۲۷ ذی‌قعدة

تبریز شماره‌ای از روزنامه‌های تهرانی یا برون‌مرزی را از نو چاپ می‌کردند.

حبل‌المتین کلکته در صفر ۱۳۲۶ آماري از فروش روزنامه در بندر انزلی به دست داد که به گمان من، به سبب کوچکی شهر و رواج وامستانی روزنامه، اندکی گزاف‌آلود است؛ ولی می‌تواند در مورد دریافت درجه محبوبیت عنوانهای این دوره سودمند باشد. در آن آمار، جمع کل نسخه‌های فروش رفته ۵۲۳ گزارش شده و میزان فروش هر یک از روزنامه‌ها به این صورت آمده است:

مجلس	۱۰۰ نسخه
انجمن	۸۰ نسخه
حبل‌المتین (تهران)	۷۵ نسخه
صوراسرافیل	۷۵ نسخه
روح القدس	۲۰ تا ۳۰ نسخه
آئینه غیب‌نما	۲۵ نسخه
آذربایجان	۲۰ نسخه
کشکول	۲۰ نسخه
تمدن	۱۵ تا ۲۰ نسخه
ره‌نما	۱۰ نسخه
تشویق	۱۰ نسخه
عراق عجم	۸ نسخه
ندای وطن	۵ تا ۱۰ نسخه
محاکمات	۵ نسخه
وطن	۵ نسخه
خورشید	۵ نسخه
صبح صادق	۵ نسخه

در آمار یادشده، آمار فروش دو روزنامه برون‌مرزی (۴۰ نسخه)، «جرايد اصفهان از هر جهت ۱۵ نسخه» و «متفرقه از هر جهت ۲۰ نسخه» نیز افزوده شده است.^۱

گزارش تربیت و آمار حبل‌المتین درباره شمار چاپ یا فروش روزنامه‌های پرتیراژی همچون شرافت، الجمال، مظفری یا حشرات الارض خاموش‌اند. یادآور می‌شوم که مظفری، دست‌کم در فارس و خوزستان و بندرهای جنوب کشور متنفذترین روزنامه بود و در تهران و کشورهای همسایه نیز به آن توجه می‌شد.

ما، به اعتبار دو مأخذ یادشده، با توجه به آنچه درباره نفوذ

۱. حبل‌المتین (کلکته)، ش ۲۶۲، ۲۷ صفر ۱۳۲۶.

2. Bennigsen, *op. cit.*, p. 108.

3. *Report on Native Papers*, 6 March 1897, p. 169.

۱۳۱۶ هشتصد^۱ و سال بعد یک هزار نسخه عنوان شد.^۲ این رقم در گزارشهای سالهای بعد نیز ثابت ماند و من حدس می‌زنم که آن را باید شمار خریداران روزنامه در هند – و شاید بنگال – تلقی کرد؛ زیرا می‌دانیم که همزمان با جنبش مشروطه‌خواهی، *حبل‌المتین* تیراژ بالایی داشته و حتی بر پایه برخی از نوشته‌ها – که اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد – شمار آن تا سی و پنج هزار نسخه می‌رسیده است.

به همان دلیلهایی که در مورد روزنامه‌های داخلی آوردیم، پرتیراژترین روزنامه‌های برون‌مرزی دوره‌های مظفری و صدر مشروطیت را این عنوانها می‌دانیم: *حبل‌المتین*، پرورش، ثریا، حکمت، *دعوة الاسلام* و *قانون*.

1. *Ibid.*, 8 April 1899, p. 228.

2. *Ibid.*, 6 October 1900, p. 756.

فصل بیست و سوم

اداره و پخش

۱. درآمد

همچنان که از عنوان این فصل بر می آید، چگونگی اداره روزنامه‌های دوره مورد بحث و راههای توزیع آنها را - تا آنجا که از سرلوحه و محتوای روزنامه‌ها و اسناد و مدارک موجود بر می آید - بررسی و معرفی خواهیم کرد و خواهیم دید که در زمینه پخش، به نوآوریهای دست یازیدند.

لیکن، عنوان فصل حاضر در مورد آنچه در این زمینه‌ها با جامعه‌شناسی آن دوره ارتباط می‌یابد، گویا نیست. زیرا در عین حال که شبکه توزیع و انواع شیوه‌های فروش را معرفی می‌کنیم، به مسأله‌ای فراتر از «تیراژ فروش» نیز خواهیم پرداخت: شمار خواننده روزنامه همواره افزون‌تر از شمار فروش آن است و باید انتظار داشت در جامعه‌ای که مردمی هوشمند و کنجکاو اما بی‌چیز و کم‌سواد دارد، شمار خواننده و گیرنده پیامهای روزنامه، از حد معمول نیز درگذرد. از این رو، مبحثهای ششم و هفتم این فصل به دیگر راههای دستیابی به روزنامه و حتی دریافت پیامهای مندرج در آن، بی‌آنکه خریده و به گونه مستقیم خوانده شود، اختصاص یافت.

۲. امور اداری

دست‌اندرکاران. با استثنای انگشت‌شمار، روزنامه‌های این دوره کم‌برگ بودند؛ فاصله انتشارشان طولانی بود؛ همه یا بخش مهمی از محتوای آنها را مقاله تشکیل می‌داد؛ صفحه‌آرای کاردان و صفحه آراسته نمی‌خواستند؛ به ندرت آگهی داشتند؛ نسبت به روزنامه‌های کنونی با تیراژ اندکی به چاپ می‌رسیدند و در سطح محدودی پراکنده می‌شدند؛ بنابراین نیازی به خبرنگاران، شورای نویسندگان و کادرهای دائم فنی و اداری نبود.

الگوی کار، «روزنامجات (کذا) صحیح اروپ» بود^۱ و در عمل، انتشار اغلب روزنامه‌ها به همت و پشتکار و ذوق فردی وابستگی داشت. مدیر حکمت قاهره می‌گفت که روزنامه‌اش را «یکتنه» تنظیم می‌کند و منتشر می‌سازد؛^۲ مدیر تربیت یادآور شد که «منشی یک نفر است و خوشنویس کاتب نیز کلی منحصر به فرد»^۳ و ناشر نسیم شمال گلایه کرد که «چه کنم. چه خاک بر سر ریزم که یک نفر بیش نیستم. هم نویسنده، هم

۱. مجلس، ش ۱، هشتم سؤال ۱۳۲۴.

۲. حکمت، ش ۲۴۶، اول صفر ۱۳۱۶.

۳. تربیت، ش ۲۷۹، آخر صفر ۱۳۲۱.

مدیر، هم ناشر و هم مصحح».^۱ مدیر ندای وطن حدس می‌زد که حدود پنجاه عنوان در ایران منتشر می‌شود و «تمام اجزا و اعضای» آنها «از دوستان نفر تجاوز نمی‌نماید».^۲ شاید در روزنامه‌های روزانه‌ای همچون مجلس و حبل‌المتین و یا مؤسسه ندای وطن با چندین نشریه، شمار کارکنان از مدیر تا فراش به ده نفر هم نمی‌رسید.

«روزنامه‌نگار» را با همین واژه که در زمان ما معادل دیگری ندارد، و هم «جریده‌نگار»^۳ یا «جرايدنگار»^۴ معرفی می‌کردند. «روزنامه‌چی» (روزنامه‌چی) به عنوان تحقیر به کار می‌رفت^۵ به سبب آنکه از سر تا بن اکثر روزنامه‌ها را یک تن می‌نوشت، شورای نویسندگان کاربردی نداشت. آن را گاهی به تقلید از عربان و ترکان «هیئت تحریریه» می‌نوشتند.^۶ تربیت سالهای ۱۳۱۶-۱۳۱۵ ق دارای «انجمن روزنامه» بود و در سرمقاله سراج‌ال‌اخبار افغانستان نیز از «اعضای انجمن سراج‌ال‌اخبار» نام برده شده است.

اداره روزنامه را «مدیر» بر عهده داشت و اکثر همو صاحب امتیاز و سردبیر نیز بود. این عنوان، به تنهایی و یا به صورت «مدیر کل» نوشته می‌شد و در سرلوحه هجده نشریه می‌آمد. در بیداری «مدیر کل و صاحب امتیاز» و در شورای بلدی، جهاد اکبر، بلدیة تبریز بر عکس آن، یعنی «صاحب امتیاز و مدیر کل» و در معارف «مؤسس و مدیر کل» نوشته می‌شد. در روزنامه اخیر «مدیر و دبیر اداره» کسی دیگری بود. «صاحب امتیاز و مدیر» تنها در روح‌الامین «مدیر و مؤسس» تنها در صحت دیده شده است. گرداننده الطهران و مجاهد رشت را «مدیر و صاحب امتیاز» می‌خواندند و در روزنامه اخیر منظور از این عنوان، نه فردی بخصوص، بل گروه سیاسی معروف به «فرقه مجاهدین» بود.

«مدیر مسئول» منحصر به دو روزنامه فارسی اسلامبول، شمس و سروش بود. این عنوانی است که در روزنامه‌های عثمانی به کار می‌رفت و بعدها در ایران رواج یافت.

از کاربرد «مؤسس و مدیر کل» و «مدیر و مؤسس» یاد کردیم. «مؤسس و صاحب امتیاز» تنها در سرلوحه صراط‌الصنایع به چاپ رسید و «مؤسس کل» تنها در دو روزنامه‌هایی که افصح‌المتکلمین چاپ کرده است دیده می‌شود: در خیر‌الکلام رشت «مؤسس کل شرکت اتحادیه» و در ساحل‌نجات انزلی «مؤسس کل شرکاء مطبعة ساحل

نجات». الحدید در دوره دوم انتشار، سیدحسین تبریزی را «مؤسس» معرفی می‌کرد و حرف حق در مقاله آغازین خود از «مؤسسين» روزنامه سخن گفت.

از آنچه در سرلوحه خیر‌الکلام، ساحل‌نجات و مقاله آغازین حرف حق آمده است، چنین بر می‌آید که مدیران آنها در کار خود تنها نبوده‌اند؛ ولی نه تنها در مورد این عنوانها، بل در مورد روزنامه‌های دیگری نیز که در اطلاعیه‌ها و سرمقاله‌های خود به «شرکت» اشاره کرده‌اند، هیچ نشانه‌ای از وجود شریکان دیده نمی‌شود: تربیت می‌نوشت که «شرکتی مفخّم به اسم کمپانی معظم خیال دارد این کار را وسعت دهد»؛^۷ مدیران تمدن^۸ و ندای وطن^۹ نیز چنین ادعایی می‌کردند و حشرات‌الارض هم به ظاهر از سوی «شرکت معارف» منتشر می‌شد، ولی ما گمان می‌بریم که مالک یا صاحب اختیار آن شرکت جز یک تن، یعنی میرزا آقا بلوری حامی روزنامه، نبوده است.

علاوه بر آنها که گفتیم، «صاحب امتیاز و نگارنده» در ثریای قاهره، خورشید، تشویق، روح‌الامین و تیاتر به کار می‌رفت. چهار روزنامه نیز «صاحب امتیاز» را به تنهایی به کار برده‌اند: روزنامه ایران سلطانی در شماره نخست، چاپ حروفی ادب تهران و حفظ‌الصحة.

چند استثنا را نیز ذکر کنیم: «صاحب اداره» در آزادی، «سرپرست» در مفتاح‌الظفر، «سرکار» در مدی، «نگارنده و مدیر» در اصلاح بمبئی و «در تحت مراقبت...» در سرلوحه اوقیانوس می‌آمد.

عنوان «نایب مدیر» در تربیت (از شماره ۹۰ به بعد)، الاسلام، حبل‌المتین تهران و «نایب مدیر کل» در عروة‌الوثقی اصفهان دیده شده است. این مقام در بیداری و فواید عامه و اثر انقلاب «معاون» و در ادب مشهد «معاون اول» خوانده می‌شد.

۱. یکی از شماره‌های ۱۳۲۶ ق، به نقل از: فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۷۴.

۲. «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۳۳، دهم ذیقعدة ۱۳۲۵.

۳. بیشتر در حبل‌المتین تهران؛ از جمله در ش ۲۵ سال دوم، ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۴. همان منبع. ۵. همان منبع.

۶. نگاه کنید به لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری، ص ۵۸ و ۵۹.

۷. تربیت، ش ۶۵، مقدمه سؤال ۱۳۱۵.

۸. مجلس، ش ۵۰، ۲۴ ذیحجة ۱۳۲۵.

۹. ندای وطن، ش ۱۷۰-۱۶۹، ۲۷ ذیحجة ۱۳۲۵.

هفتگی، ده روزه، پانزده روزه و ماهانه انتشار می‌یافتند. به مانند روزنامه‌های مخفی، برخی از روزنامه‌های علنی نیز نشانی خود را اعلام نمی‌کردند و در شمار بزرگی از آنها، تنها نشانی محل توزیع آمده است. جمعی نشانی مبهمی داشتند، مانند «تبریز اداره استقلال»، «اداره مرکزی خیابان چراغ گاز»، «طهران، بین الحرمین فخر الاسلام». شماری از این‌گونه نشانیها مربوط به خانه مدیر روزنامه بود. نه نشریه به روشنی خانه مدیر را نشانی خود اعلام کرده‌اند و نشانی روزنامه اصفهان خانه «ناظم اداره» بود.

گاه، محل کار ناشران نیز به عنوان نشانی روزنامه اعلام می‌شد. دفتر صراط‌المستقیم مغازه تفنگ‌سازی ناشر آن بود و روزنامه نگارانی که صاحب کتابفروشیهای تربیت تبریز، شرافت و معارف و معینیه^۱ و هدایت در تهران بودند، همچنین آنان که نظامت مدرسه‌هایی همچون اسلام و حیوة جاوید^۲ در تهران و کمال در تبریز، را بر عهده داشتند محل کارشان را به عنوان نشانی نشریه‌های خود معرفی کرده‌اند.

کتابفروشیها و مدرسه‌های دیگری هم در تهران و شهرستانها به عنوان نشانی روزنامه اعلام شده است. ادب تهران در دوره پایانی انتشارش «قرائت‌خانه (کتابخانه) مظفری» را نشانی خود معرفی می‌کرد و نشانی هفت نشریه در داخل و خارج از کشور چاپخانه‌هایی بود که آنها را به چاپ می‌رساندند. نشانی چهار نشریه انجمنهای سیاسی و دفتر مجموعه اخلاق انجمن صوفیانه اخوت بود.

گاهی نیز محلهای دادوستدی که به دست‌اندرکاران روزنامه‌ای تعلق نداشت به عنوان دفتر آن روزنامه اعلام می‌شد: آئینه غیب‌نما، شاهنشاهی و صراط‌المستقیم تهران حجره تمبرفروشی آقا سید عبدالرحیم کاشانی در سرای امیر، مصباح تبریز در راسته بازار دکان آقا میرزا خلیل جورابچی، بلدیه همان شهر در همان بازار و دکان آقا میرسید محمد سیگار فروش، اخوت دکان میرحبیب چارقد فروش....

روزنامه‌های مخفی هم «نشانی» خود را به طنز و طعنه در سرلوحه خود یادآور می‌شدند: «کوچه عدالت‌خواهان، خانه

کار «معاون»ها و «نایب»ها بیشتر وظیفه‌ای بوده است که بعدها از آن با عنوان «مدیر داخلی» یاد شد. همچنین است: «امین» در نوروز، «دفتردار کل» در بلدیه اصفهان، «ناظم» در اصفهان، «ناظم اداره» در فریاد، «ناظم و تحویلدار» در انجمن اصفهان، «تحویلدار» در تدین، «منتظم» در روح‌القدس و ندای وطن و «منتظم اداره» در حبل‌المتین کلکته و روزنامه مخفی شهاب ثاقب.

عنوان رایج برای سردبیر، «دبیر» یا «نگارنده» بود. اولی به تنهایی در روزنامه ایران سلطانی، انجمن اصفهان، هدایت و مدی دیده می‌شود. «دبیر اداره» در سال اول حبل‌المتین تهران، «دبیر ثانی» از سال هفتم حبل‌المتین کلکته و نوروز، «دبیر و نگارنده» در صحرای سراسر و خراسان، «دبیر و مدیر» در سالهای آخر حکمت و «مدیر و دبیر» در اطلاع دیده می‌شود.

«نگارنده» به تنهایی در صبح صادق، گلستان سعادت، شورای ایران، صراط‌المستقیم تهران، همد سلیمان، آموزگار و اتفاق اراک استفاده شده است. تنها عنوانی که در سرلوحه‌های حقوق و آدمیت می‌آمد «نگارنده کل» بود و می‌توان چنین انگاشت که این عنوان را به دارنده و سردبیر روزنامه اطلاق کرده‌اند. از «نگارنده و مدیر» بیشتر سخن گفتیم.

اختر، در واپسین سال حیات خود، همچنان سردبیر روزنامه را «منشی» می‌خواند و فریاد نیز همین عنوان را به کار می‌برد. سراج‌الخبار افغانستان و ادب تبریز دارای «منشی اول» بودند.

به اینها که برشمردیم، «مترجم»ها را باید افزود که با برخی از روزنامه‌ها همکاری داشتند. همچنین خوشنویس روزنامه که در روزنامه‌های چاپ سنگی، کاری مشابه کار حروفچین و صفحه‌بند را انجام می‌داد. «فراش» را روزنامه‌های غیردولتی از دولتیها به میراث برده بودند و کار او آمیخته‌ای از نوکری، پادویی و موزع بود.

دفتر روزنامه. شمار معدودی از روزنامه‌های این دوره دفتری از خود داشتند که «اداره روزنامه» خوانده می‌شد. روزنامه‌های روزانه - جز خلاصه‌الحوادث - روزنامه‌هایی که دارای چاپخانه‌ای از خود بودند و مؤسسه ندای وطن که محاکمات و الجمال را نیز منتشر می‌ساخت، از این دسته‌اند. در واقع، نیازی هم به دفتر و اداره نبود؛ زیرا اکثر نشریه‌ها به دست یک تن نوشته می‌شدند و به صورت

۱. متعلق به معین‌العلماء مدیر تیراعظم.

۲. از آموزگاههایی که میرزا حسن رشدیه مدیر مکتب و الطهران بر پا داشته است.

آزادالمله» (صبحنامه ملی)، «کوچه انصاف» (شهاب ثاقب)، «دارالسلطنه شعور، روبه‌روی دارالفنون فرمانفرما» (همد سلیمان).

تغییر نشانی نیز بسیار بود: در شماره نخست، «اداره و محل توزیع» روح‌القدس را کتابخانه (کتابفروشی) شرافت اعلام کردند، در شماره دوم «عنوان مراسلات مدرسه صدر» بود، در شماره پنجم «محل مراسلات کتابخانه (کتابفروشی) تربیت» معرفی شد و از شماره بیست و پنجم به بعد، بار دیگر نام کتابفروشی شرافت در سرلوحه آمد. نشانی صوراسرافیل نیز در پنج شماره نخست کتابفروشی تربیت تهران در خیابان ناصری بود. از شماره ششم «عنوان مراسلات» به «طهران خیابان علاءالدوله محاذی مهمانخانه مرکزی» تغییر یافت و از شماره بیستم به بعد، نشانی روزنامه را «طهران محله امامزاده یحیی کوچه مسجد فاضل خلخالی» معرفی کردند. روزنامه‌ها درباره تغییر مکان یا تغییر نشانی پستی خود توضیحی نمی‌دادند.

۳. مدت و فاصله انتشار

مدت انتشار. کمبودهای مجموعه‌های شناسایی شده روزنامه‌های این دوره، اجازه نمی‌دهد که با اطمینان خاطر مدت انتشار یکایک آنها را بدانیم؛ ولی یافت شدن همه شماره‌های تمامی عنوانهای منتشرشده در سیزده سال مورد بحث نیز تغییر عمده‌ای در دانسته‌های امروزین ما نخواهد داد: بیشتر روزنامه‌ها از سر هوا و هوس و بدون پشتوانه بایسته مالی و فنی و حرفه‌ای انتشار می‌یافتند و از این رو عمر کوتاهی داشتند. به این عوامل، باید نابسامانی سیاسی را نیز - به‌ویژه در دوران استبداد صغیر - افزود.

از میان ۱۸۲ عنوانی که هنگام انتشار پژوهش ما کمابیش بر تعداد شماره‌های منتشرشده آنها آگاهیم، ۷۴ عنوان در کمتر از سی شماره به چاپ رسیده است^۱ که ۵۲ عنوان کمتر از ده شماره و ۱۵ عنوان تک‌شماره‌ای بودند! احتمال بسیار می‌دهم که شماره‌های چاپ‌شده نزدیک به همه عنوانهایی که نامشان را می‌دانیم، ولی هیچ شماره‌ای از آنها در دست نیست، نیز از یک تا سه بیشتر نباشد.

فاصله انتشار. چون در این دوره روزنامه روزانه پدید آمد، آن روزنامه‌ها و روزنامه‌هایی که قصد داشتند در آینده به

صورت روزانه منتشر شوند، واژه «یومیه» را که در عربی و ترکی به کار می‌رفت، به کار بردند.^۲ اما مدی، در تنها شماره خود نوشت که «این جریده هنوز پدیدار نیست که روزنامه یا هفته‌نامه یا ماهنامه است». پیداست که در اینجا، منظور از «روزنامه»، نشریه روزانه و «هفته‌نامه» به معنای رایج امروزین آن است که در آن هنگام بیشتر «هفتگی» خوانده می‌شد.^۳ در سرلوحه آزاد کلکته و چندبار در متن حیل‌المتین کلکته، به جای هفتگی «هفته‌وار» آمده است. «ماهنامه» را دیدیم که برای نخستین بار مدی نوشت.

ناشران پانزده نشریه خواستند فاصله انتشار خود را اعلام کنند و از ۱۷۰ عنوان که فاصله انتشارشان مشخص است، اکثریت با آنهاست که به صورت نامرتب منتشر شده‌اند. به این موضوع باز خواهیم گشت.

ناشران آرزو داشتند که از فاصله انتشار روزنامه‌های خود بکاهند و این آرزو را در مقاله‌های آغازین شماره نخست و یا مقاله‌های آغازین هر سال عنوان می‌کردند. در سرلوحه ۲۹ عنوان از این‌گونه عبارتها می‌آمد: «فعلاً هفته‌ای [یک مرتبه طبع و توزیع می‌شود]»، «عجالة هفته‌ای [۳ نمره طبع و توزیع می‌شود. بعد از مدتی یومیه خواهد شد]»، «موقتاً ماهی دوبار، سپس هفتگی»، «علی‌الحساب هفته‌ای [یک نمره طبع می‌شود]؛ لیکن کمتر ناشری توانست از تنگناهای مالی و فنی بگذرد و به آرزوی خود دست یابد.

جدولی که می‌بینید فاصله انتشار روزنامه‌ها و مجله‌ها را با توجه به سرلوحه آنها و به علاوه تغییرهایی که در طول انتشار پدید آمده است نشان می‌دهد. در این جدول، روزنامه‌های مخفی را که به صورت نامرتب، ولی در حدود هفته‌ای یک‌بار چاپ می‌شدند، در نظر نگرفته‌ایم.

۱. ما در بررسی خود روزنامه‌هایی را که نام خود را تغییر دادند، یک عنوان تلقی کردیم. مانند احتیاج و اقبال یا فرج بعد از شدت و جانشین آن انجمن بلدیة.

۲. خلاصة‌الحوادث، ش ۱، چهاردهم جمادی‌الاول ۱۳۱۶؛ مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴؛ ندای وطن و بلدیة (تهران) و صبح صادق و محاکمات (۱۳۲۵ ق) در سرلوحه.

۳. مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴؛ معارف در سرلوحه سال دوم (۱۳۲۵ ق)؛ نفخه صور و هدایت (قزوین) و آزادی، در سرلوحه.

فاصله انتشار

نوع	شمار	تهران	شهرستانها	خارج	تغییرها
روزانه	۶	۶	—	—	تربیت پیشتر هفتگی بود و بعد هم هفتگی شد. مجلس ابتدا چهار شماره در هفته منتشر می شد.
نامرتب با فاصله کم	۳	۱	۲	—	خورشید پیشتر هفتگی بود و مجلس روزانه شد.
چهار شماره در هفته	۴	۱	۳	—	از محاکمات و مجاهد (تبریز) پیشتر دو شماره در هفته به چاپ می رسید. استقلال
سه شماره در هفته	۶	۲	۴	—	پیشتر هفتگی بود و اصفهان دو شماره در هفته انتشار یافت.
دو شماره در هفته	۲۸	۱۳	۱۵	—	عراق عجم و بلدیة (تهران) پیشتر هفتگی بودند و از اصفهان سه شماره در هفته انتشار می یافت. محاکمات و مجاهد (تبریز) به صورت سه شماره در هفته و خراسان و ندای اسلام به صورت هفتگی منتشر شدند.
هفتگی	۱۰۲	۴۳	۳۶	۱۳	حکمت و معارف (۱۳۲۴ ق) ده روزه در آمدند. ندای وطن و عراق عجم و بلدیة (تهران) دو شماره در هفته انتشار یافتند. از خورشید چهار شماره و از استقلال سه شماره در هفته منتشر شد. تربیت روزانه شد و بار دیگر به صورت هفتگی درآمد. تنبیه پیشتر ده روزه و فریاد پیشتر پانزده روزه بوده است. از ندای اسلام و خراسان پیشتر دو شماره در هفته به چاپ می رسید.
ده روزه	۸	۳	۲	۳	حکمت پیشتر هفتگی بود. مجموعه اخلاق و معارف (۱۳۱۶ ق) و مظفری پیشتر به صورت دو هفتگی یا پانزده روز منتشر می شدند. تنبیه هفتگی شد.
دو هفتگی یا پانزده روزه	۱۲	۵	۴	۲	فریاد به صورت هفتگی و مظفری و مجموعه اخلاق و معارف (۱۳۱۶ ق) به صورت ده روز یکبار به انتشار خود ادامه دادند.
ماهانه یا حدود ماهانه	۱۱	۵	۴	۲	

آن است؛ روزنامه های حکمت، عراق عجم، کوکب دری و عروة الوثقی (تهران) به بهانه های گوناگون تعطیلهای طولانی داشتند. نخستین روزنامه شهرستانی که در فاصله ای کمتر از یک هفته منتشر می شد، دوره دوم الحدید از دوم جمادی الاول ۱۳۲۳ بود. پس از آن به ترتیب روزنامه های تبریزی انجمن، اخوت و مصباح و سپس روزنامه شیرازی ندای اسلام، انجمن ملی ولایتی گیلان، اصفهان، ساحل نجات انزلی و مجاهد تبریز در همین راه گام نهادند و دیگران در پی آنان به راه افتادند.

به دو استثنا نیز اشاره کنیم. اولی تربیت است که چه هنگام هفتگی بودن و چه در دوره انتشار روزانه، دو شماره از آن را با هم برای مشترکان می فرستادند. این ترتیب شگفت، باید بیشتر به سبب دشواری پخش — آن هم برای نخستین روزنامه غیردولتی — انتخاب شده باشد.

استثنای دوم اصلاح پاریس است: تاریخ انتشار خود روزنامه گاهی جلوتر از تاریخ انتشار روزنامه ای است که خبر

چنانکه گفتیم، در عمل بسیاری از روزنامه های این دوره به صورت نامرتب انتشار یافته اند. البته برخی از وقفه ها ناشی از توقیف یا ترس و هراس فرمانروا در دوره استبداد صغیر بود. ما نمونه هایی را از این پس یاد می کنیم که در انتشار آنها دو مانعی که برشمردیم، دخالتی نداشت: آدمیت (دو شماره در هفته) به جای ۲۵ یا ۲۶ شماره تنها یازده شماره، مجاهد رشت (هفتگی)، به جای ۱۲ شماره تنها ۵ شماره، گنجینه انصار (پانزده روزه) به جای ۶ شماره ۳ شماره، گلستان (هفتگی) به جای ۱۹ یا ۲۰ شماره چهار شماره، کمال تبریز (سال اول ده روزه و سال دوم پانزده روزه) به جای ۴۲ تا ۴۶ شماره تنها ۲۲ شماره، ترقی (دو شماره در هفته) به جای چهل شماره ۲۲ شماره، دعوة الحق (ماهانه) به جای ۳۵ شماره تنها ۱۴ شماره منتشر ساختند. میان دو شماره زبان ملت (دو شماره در هفته) هجده روز فاصله بود؛ روح القدس (هفتگی) کمتر باری پیش آمد که فاصله میان دو شماره اش یک هفته باشد و این علاوه بر توقیف

از آن نقل شده است. مدیر اصلاح در صفحه آخر آخرین شماره علت را توضیح داد و نوشت: «سبب این است که از ابتدای شروع به نوشتن و طبع این اوراق، چندروزی طول کشیده و به این واسطه ممکن است در آخر روزنامه خبری نوشته شود که بعد از تاریخ اصلی روزنامه باشد.»^۱

روز انتشار. روز انتشار روزنامه‌های هفتگی و دو شماره در هفته، میانه هفته یا آخر آن بود. بسیاری، در سرلوحه‌های خود یادآور می‌شدند که روزنامه در فلان شب به چاپ می‌رسد و فردای آن روز توزیع می‌شود. بدیهی است که روزنامه‌های روزانه جز روزهای تعطیل عمومی، همه‌روزه منتشر می‌شدند. این قاعده را مجلس برهم زد.

مجلس ابتدا هفته‌ای چهار نوبت (شنبه و یکشنبه و سه‌شنبه و پنجشنبه) انتشار می‌یافت. هدف اعلام‌شده در مقاله آغازین روزنامه آن بود که پس از سه ماه با رسیدن کاغذ بزرگ از روسیه، به صورت روزانه چاپ شود؛ اما دست‌اندرکاران آن تنها پس از چهار ماه و نیم توانستند به این مقصود دست یابند. از شماره ۶۸ سال نخست^۲ مجلس روزانه شد و در سراسر هفته بجز جمعه‌ها، به چاپ می‌رسید. تا آنکه از شماره ۱۳۴ سال دوم^۳ روز تعطیل روزنامه از جمعه به شنبه افتاد و در این باره اطلاعیه‌ای هم در مجلس چاپ شد:

اعلان

چون روز جمعه روز تعطیل عمومی است و اغلب برای مطالعه روزنامه فرصت مردم بیشتر و انتظارشان زیادت است، و علاوه مذاکرات روز پنجشنبه هم به واسطه تعطیل جمعه به تأخیر می‌افتاد و قراء محترم شایق ملاحظه آن بودند، از تاریخ نشر این اعلان اداره روزنامه مجلس محض همراهی با فراغت وقت مشترکین خود روزنامه روز شنبه که مشتمل بر مذاکرات روز پنجشنبه مجلس هم می‌باشد، صبح جمعه منتشر نموده و برای همراهی با مشترکین خود به ملاحظه فراغت وقت آنها ضرر ترتیب این عمل را تحمل خواهد کرد و در عوض روز شنبه که روز اول هفته است که اغلب اوقات عمومی مشغول به مشاغل خود می‌باشد روزنامه منتشر نخواهد شد. مشترکین محترم ملتفت این قرارداد جدید بوده و از موزعین روزنامه‌های خودشان را در روز جمعه بخواهند و اگر تأخیر از موزعین مشاهده کردند فوراً به اداره اطلاع بدهند.^۴

در این دوره «منتشر کردن»، «چاپ کردن» بیش از «انتشار»

رواج داشت. تنها در روزنامه‌های چاپ هند است که به تقلید از هندیان واژه «اجرا» به کار می‌رفت.^۵

۴. پخش

اشاره. بایستگی شبکه توزیع را همه دریافته بودند و کسانی نیز در این زمینه پیشگام شدند؛ ولی در مجموع ایران آن دوره هنوز فاقد شبکه توزیع حرفه‌ای نشریه‌های ادواری بود^۶ و حتی روزنامه‌های دولتی نیز که در عصر ناصری از شیوه فروش اجباری و پخش دولتی استفاده می‌کردند، آن رسم را رها ساختند.

واژه معمول «توزیع» بود. تنها دو روزنامه مدی و آموزگار که هر دو به سال ۱۳۲۶ ق در تهران به چاپ رسیدند، در سرلوحه‌های خود «پراکندن» را به جای توزیع به کار برده‌اند. انحصار پخش. روزنامه‌های چاپ‌شده را از جاهای مختلفی «توزیع» می‌کردند و آن جاها در سرلوحه می‌آمد. باید توجه داشت که گاهی محل پخش همان محل فروش بود؛ چنانکه جام‌جم در دو جا «توزیع» می‌شد: کتابفروشی شرافت و «مغازة شاهنشاهی».

«اداره و محل توزیع» شش روزنامه^۷ از یکدیگر مجزا نبودند. روزنامه‌هایی که از خود چاپخانه داشتند، نیز روزنامه طهران، از چاپخانه پخش می‌شدند. توزیع انحصاری شانزده روزنامه تهران و تبریز را کتابفروشیهای مشخصی که نامشان در سرلوحه به چاپ می‌رسید بر عهده داشتند و توزیع انحصاری هشت نشریه در دکانها یا دفترهای بازرگانی (حجره) صورت می‌گرفت.

کتابفروشی شرافت تهران در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۵ ق مهمترین مرکز فروش روزنامه و در عین حال پخش‌کننده منحصر به نشریه چاپ پایتخت بود که یکی از آنها را صاحب همان کتابفروشی منتشر می‌ساخت.

آقا سید میرزا موسوی، مباشر روزنامه‌های دولتی در دارالطباعة، نیز - که از سال ۱۳۲۲ ق به وکالت روزنامه‌های چاپ

۱. اصلاح، ش ۶ و ۷، بیستم جمادی الاول ۱۳۲۶.

۲. ۲۵ صفر ۱۳۲۵.

۳. ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶.

۴. مجلس، ش ۱۳۴، س ۲، ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶.

۵. از جمله: آزاد (کلکته)، ش ۱، هشتم ربیع الثانی ۱۳۱۷.

۶. برخی شرکتهای «مطبوعاتی» تشکیل شد که کارشان چاپ کتاب بود و ربطی به روزنامه - از چاپ یا توزیع آنها - نداشت.

۷. الحدید، عدالت، نظمیه، دعوة الحق، ندای اسلام، و صراط

الصنائع.

که بگویم اکثر آنان سستی و بدحسابی می‌کردند و شماری، کار خود را به رایگان انجام می‌دادند. از «شرایط وکالت اداره حبل‌المتین» یکی آن بود که وکیلان «حق وقایع‌نگاری به جهت اداره ندارند و اگر احیاناً عنوانی به جهت درج و اخبار بفرستند، به نام خودشان درج خواهد شد».^{۱۰}

برخی از وکیلان، نمایندگی شمار بزرگی از روزنامه‌های داخلی و خارجی را بر عهده داشتند. یکی از آنها، میرزا احمد ساعت‌ساز همدانی (امین‌الصنائع) بود که در سالهای ۱۳۱۷-۱۳۱۴ ق کار وکالت ناصری^{۱۱} و اختر^{۱۲} و حبل‌المتین^{۱۳} و حکمت^{۱۴} را در پایتخت انجام می‌داد. پس از وی، آقا سید میرزا مباشر دارالطباعة که پیشتر به او اشاره کردیم، وکالت چند روزنامه را بر عهده گرفت؛ ولی بیشتر روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتابهای مصری می‌آورد. «آقا میرزا حسن وکیل جراید و روزنامه‌جات» هم در برابر شمس‌العمارة تهران فعالیت داشت.^{۱۵}

در شهرستانها نیز چند وکیل را با توجه به روزنامه‌ها می‌شناسیم که ابراهیم خوئی «وکیل جراید» در تبریز نامدارترین آنهاست.^{۱۶} به اینها باید مدیران بعضی از کتابفروشیها را هم افزود.

شماری از وکیلان، «وکیل عمومی» یا «وکیل عمده» بودند. سید حسن کاشانی از سال ۱۳۱۶ ق «وکیل عمده» حبل‌المتین کلکته در ایران و میرزا احمد امین‌الصنائع از همان سال «وکیل

خارج پرداخته بود»^۱ - در همان سال نخستین پس از صدور فرمان مشروطه به بخش روزنامه‌های غیردولتی داخل کشور هم پرداخت.^۲ از آن جمله، توزیع روزنامه تیاتر را بر عهده داشت.^۳ شیوه توزیع دیگری نیز دیده شده و آن، به ظاهر منحصر به روزنامه انجمن بوده است. «امتیاز طبع و توزیع جریده» را از شماره ۱۱۱ به میرمحمد سیگار فروش دادند^۴ و در آستانه سال دوم، معین‌التجار دارای «امتیاز طبع و نشر جریده» شد.^۵ چون سخن بر سر «امتیاز» است، احتمال بسیار دارد که اینان و افراد دیگری که بعدها چنین وظیفه‌ای را بر عهده گرفتند، در مورد درآمد و هزینه مستقل بوده‌اند. گمان ما را اشاره درباره اینکه «دیگری را ابداً حق دخالت در امور نخواهد بود»^۶؛ به‌ویژه توضیح معین‌التجار پس از عهده‌دار شدن کار روزنامه تقویت می‌کند: «ثانیاً هر یک از وکلا و مشترکین محترم حسابی از بابت روزنامه با مدیر سابق داشته باشد، باید با خود مشارالیه تسویه و پرداخت نمایند».^۷

بخش روزنامه در بیرون از شهر محل انتشار آن، کمابیش به آنچه تاکنون گفتیم می‌مانست. برای مثال، کتابفروشی تربیت در تبریز «وکالت» روزنامه‌های تهرانی حبل‌المتین، معارف، مجلس، ندای وطن، تمدن، و شرافت را انجام می‌داد.^۸ بدیهی است که عنوانهای یادشده همانجا نیز تکفروشی می‌شدند؛ ولی کتابفروشیهای دیگر برای دریافت نسخه‌های مورد نیاز خود باید به کتابفروشی تربیت مراجعه می‌کردند، چنانکه همان هنگام و در همان شهر تبریز، کتابفروشی «وطن» روزنامه‌های «موجود» خود را در اعلانی برشمرد و تمدن که وکالتش با کتابفروشی تربیت بود، از آنهاست.^۹

وکیلان. وکیلان را در جلد نخست شناساندیم. کار آنان در دوره مورد بحث ما سه تحول پیدا کرد:

- ضوابط کار روشنتر شد؛

- وکیلان دوره ناصری، نمایندگان روزنامه‌های چاپ خارج در داخل کشور بودند، ولی از آن پس، در داخل ایران نیز نمایندگان اداری و مالی بیرون از محل انتشار روزنامه‌ها را وکیل خواندند؛

- عده‌ای وکیل حرفه‌ای روزنامه‌ها پیدا شد.

ضوابط کار، بیشتر مربوط به مسائل مالی بود و از آن در فصل بعد سخن خواهیم گفت. در اینجا بدین بسنده می‌کنیم

۱. تربیت، ش ۳۳۶، هفدهم شعبان ۱۳۲۲.

2. L. Bouvat, "Une agence de journaux à Téhéran", RMM, II (1907), p. 577.

۳. تیاتر، ش ۶، ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۴. انجمن، ش ۱۱۱، یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۵ و ۶. همان منبع، ش ۱، س ۲، چهارم صفر ۱۳۲۶.

۷. انجمن، ش ۲، س ۲، نهم صفر ۱۳۲۶.

۸. آزاد (تبریز)، ش ۲، ۱۳۲۵.

۹. آذربایجان، ش ۱۵، ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۱۰. حبل‌المتین، ش ۱۸، س ۷، ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۱۷.

۱۱. ناصری، ش ۳۴، س ۴، بیستم رمضان ۱۳۱۵.

۱۲. اختر، ش ۱، س ۲۳، نهم محرم ۱۳۱۴.

۱۳. ایران، ش ۸۹۲، هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۴.

۱۴. حکمت، ش ۸۹۲، هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۴.

۱۵. خلاصة‌الحوادث، شماره‌های سال ۱۳۲۱ ق.

۱۶. انجمن، ش ۱، س ۲، چهارم رمضان ۱۳۲۵ و ش ۹، س ۲، (دوره دوم)، دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ و صورت وکیلان در چند روزنامه داخلی و خارجی دیگر.

عمومی» حکمت بود.^۱ اما علاوه بر او، میرزا جعفر وکیل آذربایجان، میرزا حبیب‌الله وکیل رشت و آقامیرزا عبدالوهاب سرهنگ ناظم پست بوشهر، به عنوان وکیل به طور مستقیم با دفتر روزنامه اخیر در قاهره ارتباط داشتند.^۲ میرزا جعفر، وکیل تربیت نیز بود.^۳

گفتنی است که برخی از روزنامه‌ها، وکالت روزنامه‌های فارسی دیگر کشورها یا دیگر شهرها را هم بر عهده داشتند: نمایندگی فروش *دعوة الاسلام* بمبئی^۴ و مظفری بوشهر^۵ بر عهده مجلس بود و *صور اسرافیل* تهران همین کار را برای حشرات الارض تبریز می‌کرد.^۶ وکالت روزنامه ایران در سراسر هندوستان بر عهده *حبل‌المتین* کلکته بود؛ ولی با واسطه آقا میرزا احمد ساعت‌ساز همدانی (امین‌الصنائع) انجام می‌گرفت. وی از تهران نسخه‌های ایران را از دارالطباعة دریافت می‌کرد و به کلکته می‌فرستاد.^۷ روزنامه‌های فارسی در بادکوبه، در مدرسه اتحاد ایرانیان فروخته می‌شد و مسئول آن میرزا عبدالحسین عمیدالتجار بود.^۸ وکیل مشترک - که ناگزیر از هزینه‌ها و گرفتاریها می‌کاست - تنها در مورد دو روزنامه مجلس و تمدن دیده شده است. روزنامه اولی اعلام داشت که وکالت تمدن «در تمام نقاط عالم با وکلای محترم مجلس خواهد بود».^۹

وکیلان، نام مشترکان را ثبت می‌کردند. بهای اشتراک را به دفتر روزنامه می‌فرستادند و آنها که «وکیل عمده» بودند، به کار وکیلان جزء رسیدگی می‌کردند. برخی از وکیلان تک‌شماره نیز می‌فروختند، چنانکه مجلس اعلام داشت که در اصفهان «هر کس طالب خریداری سالیانه یا تک‌نمره باشد» می‌تواند به آقامحمدحسن وکیل آن روزنامه مراجعه کند.^{۱۰}

نقش پست. پست، نقش مهمی در توزیع روزنامه‌ها بر عهده گرفته بود. وکیلان و مشترکان دوردست، روزنامه را از این راه به دست می‌آوردند و «وکالت اداره تربیت» را رئیس اداره‌های پست شهرستانها برعهده داشتند.^{۱۱} چنانکه در فصل بعد خواهیم دید، از دوره‌ای از انتشار تربیت و به منظور حمایت از آن، روزنامه را اداره پست به رایگان می‌پراکند. اهمیت پست را در فروش بیرون از محل انتشار، می‌توان از اشاره‌ای دریافت که انجمن کرده است. مدیر آن، پس از گذراندن روزهایی پرآشوب نوشت که در آن مدت روزنامه «به جهت عدم انتظام پست هم چه در ولایات داخله و چه در خارجه برای هیچ‌کس نمی‌رفت».^{۱۲}

آنچه میرزایحیی دولت‌آبادی درباره استقبال جوانان تهران از روزنامه پرورش قاهره نوشته است، این تصور را برمی‌انگیزد که گاهی لزومی به بردن بسته‌های روزنامه به محل کار وکیلان نبوده و روزنامه‌های رسیده از همان پستخانه توزیع می‌شده است. وی می‌نویسد: «هر هفته روزهای ورود پست خارج، جمعی از جوانان پرحرارت تربیت‌یافته چند ساعت به انتظار ورود پست و رسیدن روزنامه پرورش با بی‌قراری ساعت‌شماری می‌نمایند».^{۱۳}

۵. شیوه‌های فروش

اجمال. در دوره ناصری تاجران و کاسبانی بیگانه با کار روزنامه، کارگزاران دولت و فرّاشان حکومتی به توزیع و فروش روزنامه می‌پرداختند. از دوره مظفری به بعد، فروش روزنامه به حرفه‌ای شدن گرایید.

چنانکه خواهید دید، ناشران درصدد راههای تازه‌ای برای عرضه کالای خود بودند و از این رو، تنوعی در وسایل و شرایط فروش پدید آمد. نمونه جالب، *خلاصة الحوادث* است که به سبب روزانه بودن، بیش از همگنان به جستجوی راههای تازه پرداخت. این روزنامه را مشترکان با وسیله پست دریافت می‌داشتند؛ وکیلان در حجره‌ها، چاپخانه‌دار در محل چاپ و کودکان در خیابانها به فروش می‌رساندند.

تنوع چشمگیری را که به‌ویژه پس از اعلام مشروطیت و روی کردن مردم به روزنامه خواندن پدید آمد، در «شبکه» بخش و فروش» می‌بینید. پس از آن، به معرفی یکایک شیوه‌های معمول فروش در سیزده سال مورد نظر ما، خواهیم پرداخت.

۱. حکمت، ش ۲۴۶، اول صفر ۱۳۱۶.

۲. همان منبع، ش ۲۶۵، بیستم محرم ۱۳۱۷.

۳. تربیت، ش ۲۲۱، سوم شوال ۱۳۱۸.

۴. مجلس، ش ۱، س ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

۵. همان منبع، ش ۱۰۲، س ۱، ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۶. *صور اسرافیل*، ش ۳۱، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۷. ایران، ش ۸۹۲، هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۴.

۸. «اعلان خصوصی» حقایق، ش ۳، هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۹. «جريدة شریفة تمدن»، مجلس، ش ۳۴، س ۱، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۴.

۱۰. مجلس، ش ۱، س ۲، دوم ذیقعدة ۱۳۲۵.

۱۱. تربیت، ش ۹۰، س ۲، ششم ذیحجه ۱۳۱۵.

۱۲. انجمن، ش ۱۹، س ۳، چهارده شوال ۱۳۲۶.

۱۳. یحیی دولت‌آبادی، همان کتاب، ص ۲۰۱.

صرافت افکند که دکه و دکان روزنامه‌فروشی باز کنند؛ ولی تنها نمونه‌ای که در دسترس ماست، مربوط به شخصی است که در انزلی «اداره نسخه‌فروشی» به راه انداخت.^۱

تکفروشان دوره‌گرد. نوآوری این دوره، تکفروشی به وسیله روزنامه‌فروشان دوره‌گرد بود، تا آنجا که مواد ۲۳ تا ۲۵ قانون مطبوعات را به این کار نوظهور اختصاص دادند و برابر ماده ۲۴ آن قانون، مجازات خلافکاری را که بدون گرفتن پته (پروانه کسب) به دستفروشی روزنامه پردازد، از ۵ تا ۲۵ قران تعیین کردند. در صورت تکرار جرم، سه روز زندان نیز در نظر گرفتند. مواد ۲۳ و ۲۵ قانون مطبوعات از این قرار است:

ماده ۲۳. هر کس بخواهد روزنامه و کتب در معابر شهر و گذر بگرداند و بفروشد، باید خودش را به کدخدای محله معرفی کرده پته بگیرد. اسم منزل، محل تولد، اسم پدر و مدت اقامت در آن محله باید روی پته نوشته شود. پته مزبور مجانی است. ماده ۲۵. دستفروش و دیگر از فروشندگان روزنامه‌جات (کذا) و لوايح و اعلانات و اوراق ممنوعه چه حاوی عبارات ممنوع باشد چه مشمول به تصویر و اشکال قبیحه، مأخوذ به مسئولیت می‌باشد و نظمیه نظر به حفظ حقوق عمومی حق تعاقب و جلب ایشان را به محکمه دارد.^۲

برابر نشانه‌ها و نمونه‌های گوناگونی که در دست داریم، «روزنامه‌فروش» به راه می‌افتاد و در کوچه و بازار، «تمام طرق و معابر، نمره به نمره»^۳ روزنامه‌ها را می‌فروخت. از آن جمله، «حاجی شیخ جواد روزنامه‌فروش» است که او را در بازارچه معیر کتک زدند،^۴ اما کار فروش روزنامه بیشتر بر عهده کودکان بود. به ظاهر، قدیمترین روزنامه‌ای که به وسیله بچه‌ها پراکنده شد، خلاصه‌الحوادث بوده است. آنان، کار خود را عصرها «در راه مدرسه به منزل» انجام می‌دادند^۵ و این باید بیشتر مربوط به دوره‌ای باشد که خلاصه‌الحوادث به رایگان توزیع می‌شد. در نیمه سال ۱۳۲۵ ق، تکفروشی کودکان جا افتاده بود. مساوات در نخستین سرمقاله خود بدین‌گونه به شیوه فروش روزنامه از سوی کودکان اشاره کرده است: «گمان می‌کردم آدم باید... بچه‌های روزنامه‌فروش را صدا نماید و همه را خدمت ایشان بندگی کرده اوراق رنگین و گوناگون [روزنامه‌ها را] از بزرگ و کوچک [و] به اسامی مختلف» بگیرد.^۶ ظهیرالدوله درباره روزنامه مجلس نوشته است که «اطفال کوچک اوراق روزنامه را به دست گرفته در کوچه و بازار می‌فروشتند».^۷

بنابراین مجلس دومین روزنامه‌ای است که می‌دانیم به این شیوه به فروش می‌رفته است.^۸ سومین عنوان، صوراسرافیل است که برخی آن را پیش‌تاز این کار پنداشته‌اند؛^۹ زیرا در شماره نخست صوراسرافیل و چند شماره پس از آن «اخطار»ی که می‌خوانید چاپ شده است:

اخطار

این جریده ناقابل (چنانکه در ایران معمول است که روزنامه‌ها و جراید را بدون اینکه مشترکین بخواهند یا اعلام کنند، به خانه‌ها و منازل آنان می‌فرستند)، برای هیچ‌کس و به در خانه احدی فرستاده نمی‌شود و به توسط اطفال در مجامع عمومی و کوچه و بازار به فروش می‌رسد. هر کس به اشتراک سالیانه مایل باشد، به کتابخانه تربیت (خیابان ناصری قرب شمس‌العماره) اطلاع دهد.^{۱۰}

پنج ماه بعد، نسیم شمال نیز در شماره نخست خود کمابیش عین نوشته صوراسرافیل را به نام خود اعلام داشت^{۱۱} و بیش از هر روزنامه دیگری، در درازای انتشارش به شیوه فروش روزنامه به دست کودکان، وفادار ماند. به اینها باید حشرات‌الارض را نیز افزود. این روزنامه در آخرین شماره خود در مطلبی طنزآمیز نوشت: «وقتی که بچه‌های جریده فروش روزنامه حشرات‌الارض را به دست گرفته و مردم را به خریداری آن آواز می‌نمود [ند]، مشتریان هجوم» می‌آوردند.^{۱۲}

فروش پنهانی. روزنامه‌هایی که ورود آنها به کشور ممنوع اعلام شده بود و روزنامه‌هایی که در مناطق آزادشده دوره استبداد صغیر به چاپ می‌رسیدند و به جاهای دیگر می‌رفتند، همگی به صورت کالای قاچاق پراکنده شده‌اند و

۱. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱۸، ششم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
۲. ماده ۲۵ شامل همه روزنامه‌فروشان (ثابت و دوره‌گرد) می‌شود.
۳. مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.
۴. اسناد مطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۷.
۵. احتشام‌السلطنه، همان کتاب، ص ۳۲۸.
۶. مساوات، ش ۱، پنجم رمضان ۱۳۲۵.
۷. ظهیرالدوله، همان کتاب، ص ۲۸۰.
۸. ناظم‌الاسلام، مجلس، را - به ابتکار محمدصادق طباطبائی - پیش‌تاز شناخته است، ج ۲، ص ۱۶۱.
۹. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، تهران، امیرکبیر، ص ۱۰۴۰ و Balay et Cuypers, op. cit., p. 55.
۱۰. صوراسرافیل، ش ۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
۱۱. نسیم شمال، ش ۱، دوم شعبان ۱۳۲۵.
۱۲. حشرات‌الارض، ش ۱۴، ۲۲ شوال ۱۳۲۶.

نامه وطن چاپ حیدرآباد دکن نیز جز در شماره نخست به رایگان پراکنده می‌شد. در آن، به جای بهای اشتراک یکی از این دو عبارت می‌آمد: «قیمت سالانه: خواندن، فهمیدن، فکر نمودن، خوب دانستن، گفتن: بعد از مطالعه به دیگری مرحمت شود» یا «قیمت سالیانه: فکر نمودن، متنبه شدن، اتفاق کردن، تجدید بیعت نمودن، سعادت یافتن».

سفینه نجات یزد هم ابتدا رایگان بود و در سرلوحه آن عبارت «قیمت اشتراک عجلتاً اتحاد و اتفاق» به چاپ می‌رسید. برعکس، روزنامه اصلاح چاپ پاریس، ابتدا به فروش می‌رفت، ولی ناشر آن رویه دیگری پیش گرفت و اعلام داشت که «قیمت ندارد. هر کس بخواهد مجاناً فرستاده می‌شود».

در رمضان ۱۳۲۶ تنها شماره تمدن کلکته با شعار «داخله یک ارزن جنبش» و توصیه «در داخله ایران مطالعه کنندگان ذمه دارند که بعد از ملاحظه به دیگران تقدیم دارند»، انتشار یافت. در پایان همان سال، در تنها شماره مظفری مکه عین جمله اخیر تمدن به چاپ رسید و در ضمن، بهای داخله «یک جو غیرت» و بهای خارجه «ارسال به داخله» اعلام شد. ماه بعد، در سرلوحه تنها شماره آزادی، چاپ اسلامبول، هم نوشتند که بهای آن «در ایران خواندن و به برادران دیگر دادن است».

به اینها که گفتیم، بخش رایگان روزنامه خبری خلاصه الحوادث را که منحصر به سال نخست آن بود باید افزود^۹

روزنامه‌های مخفی به جای بهای اشتراک یا تکفروشی خود، عبارت‌هایی را می‌آوردند که به عبارت‌های یادشده روزنامه‌های رایگان و آشکار ماندگی داشت. صبحنامه ملی «وجه آبرونه»ی خود را در تهران «غیرت و حمیت»، تبریز «رفع ظلم و ذلت»، شیراز «اتحاد جماعت»، اصفهان «رفع خواب غفلت»، دارالمرز [گیلان] «جنبش و حرکت»، خراسان «ترک

می‌توان به آسانی پذیرفت که پراکندن آنها بیشتر به صورت فروش دست به دست بوده است. خبرنگار تیمس لندن گزارش کرده است که شماره‌های حبل‌المتین رشت را مخفیانه به تهران می‌آوردند و ملتیان با کمال شعف روزنامه مزبور را که از یادگارهای مشروطیت بود می‌خواندند.^۱

روزنامه‌های ممنوع برونمرزی به انواع وسایل، از جمله در میان بسته‌های تجارتي به ایران می‌آمدند. در اواخر ۱۳۱۸ ق که حبل‌المتین کلکته را از ورود به ایران باز می‌داشتند، دولتمردی در دو نامه خصوصی نوشت که پراکندن آن «تا یک اندازه شایع و بی‌پرده شده»^۲ و «حبل‌المتین را در پرده می‌آورند و اغلب دارند».^۳ مثال دیگر ما روزنامه صوراسرافیل است که دهخدا با پشتیبانی معاضد السلطنه پیرنیا در اروپا علیه خودکامگی محمدعلی شاه چاپ می‌کرد: روزنامه توسط سفارتخانه‌های ایتالیا و بلژیک و اتریش و آلمان و عثمانی به تهران فرستاده می‌شد.^۴ جزئیات این کار را که بی‌تردید کارکنان ایرانی سفارتخانه‌ها در آن مؤثر بوده‌اند نمی‌دانیم. شاید با پست نیز، چنانکه از اشاره نویسنده «واقعات اتفاقیه» بر می‌آید، به طور مستقیم به دست برخی از علاقه‌مندان می‌رسید.^۵ تبریزیان به سبب نیرومندی آزادیخواهان در آن شهر، صور اسرافیل اروپا را از اداره روزنامه ناله ملت می‌خریدند.^۶ کوتاه سخن آنکه با هر تمهیدی بود، مشکل ارسال و توزیع روزنامه به ایران حل می‌شد. به قول عبدالله مستوفی «در هر حال، اگر به تخت کفش مسافری هم بود این روزنامه به ایران می‌رفت. منتهی یک نسخه آن بیست سی دست می‌گشت».^۷ شگفت این‌که شمار نسخه‌های شناخته‌شده این روزنامه در داخل و خارج از ایران، کمتر از شمار انگشتان یک دست است و برخی از پژوهشگران، با وجود تفحص بسیار بر آن دست نیافتند.^۸

۶. روزنامه‌های رایگان

رایگان برای همه. همه روزنامه‌های مخفی و هفت روزنامه مبارز به رایگان توزیع شده‌اند. بنای این کار را میرزاملکم خان گذارد: بهای تک شماره قانون تا شماره ۳۴ یک تومان بود. در شماره‌های ۳۴ و ۳۵ «قیمت یک ورقه، یک ذره شعور» و پس از آن تا پایان انتشار «زحمت ابلاغ این نسخه به یک آدم دیگر» اعلام شده است.

۱. «جرايد ايران» (ترجمه)، شرق، ش ۳۸، چهارم ذيقعدة ۱۳۲۷.

۲. نظام السلطنة مافی، همان کتاب، ص ۳۲۵ (۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۲۱).

۳. همان کتاب، ص ۳۲۷ (۲۵ رجب ۱۳۲۱).

۴. نامه اول ربيع الاول ۱۳۲۷ معاضد السلطنة به دهخدا.

۵. شريف کاشاني، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۷۳ به بعد.

۶. ناله ملت، ش ۳۶، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۶.

۷. مستوفی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶۳.

۸. Balaÿ et Cuypers, *op. cit.*, p. 67.

۹. اگر چه قیمت اشتراک شماره آخر ناله ملت (۲۸ ربيع الاول ۱۳۲۷) را «همت، جوانمردی، غیرت، فداکاری» اعلام کردند، در واقع این شماره رایگان نبود و یک شاهی تکفروشی می‌شد.

آزاد کلکته ضمیمه مجانی مفتاح‌الظفر، ارشاد فارسی ضمیمه نسخه ترکی، مجموعه ماورای بحر خزر ضمیمه هفتگی روزنامه روزانه روسی زبان و نقش جهان ضمیمه رایگان اصفهان بود.

۷. دیگر راههای دستیابی به روزنامه

اشاره. پیشتر هم گفته‌ایم که در جامعه‌ای که فقر اقتصادی و فرهنگی حکم می‌راند و هنوز روزنامه به صورت کالایی ضرور جای خود را باز نکرده است، شمار روزنامه‌خوانان بسی افزونتر از شمار خریداران روزنامه است. به عبارت دیگر، هر روزنامه را شماری از بستگان و نزدیکان خریدار آن به وام می‌ستاندند و می‌خواندند. مساوات به نقل از روزنامه‌ای روسی نوشت که در ایران «کسانی که جراید را می‌خوانند، پس از اتمام به فقرا می‌دهند که آنها نیز از مطالعه آن مستفیض شوند».^۱ روزنامه تبریزی حشرات الارض، در نوشتاری طنزآمیز، از کرایه روزنامه هم خبر داده است: «با چشم نابینای خود می‌بینیم که در تبریز ده نفر از تجار و کسبه کمپانی (شریک) شده یک نمره روزنامه که منتها دو یا چهار شاهی قیمت دارد، به یک پول^۲ اجاره می‌کنند [و] به فاصله ده دقیقه خوانده باز به روزنامه‌فروش رد می‌نمایند. صرفه‌جویی و میل به جراید بالاتر از این تصور نمی‌شود!»^۳

دو راه دیگر نیز برای خواندن روزنامه یا آگاهی بر محتوای آن وجود داشت: رفتن به «قرائت‌خانه»ها و بازخوانی روزنامه برای بی‌سوادان و کم‌سوادان.

قرائت‌خانه. در فصل مقدماتی از گسترش کتابخانه‌ها، یا به اصطلاح مردم آن روزگار «قرائت‌خانه»، سخن گفتیم. در اغلب قرائت‌خانه‌های تازه‌ای که به دست فرهنگ‌دوستان و اصلاح‌طلبان در گوشه و کنار کشور برپا شد، روزنامه نیز در دسترس مراجعه‌کنندگان می‌گذاشتند. به چند نمونه گویا بسنده می‌کنیم: قرائت‌خانه‌ای که فرزندان روحانی عالیقدر آن دوره حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی در تهران گشوده بود (محرم ۱۳۲۴) «از یک ساعت بعد از ظهر تا دو از شب گذشته»، «انواع کتب و

ترباک» و کرمان «تحصیل فتوت» قرارداد داده بود و از هند «از خواب بیدار شدن»، قفقازیه «با برادران هم‌آواز شدن»، عثمانی «یاد گرفتن» و اروپا «دستورالعمل دادن»! می‌خواست. قیمت اشتراک شهاب ثاقب در اصفهان «صنعت کردن»، شیراز «همت»، تبریز «غیرت - حمیت»، خراسان «عبرت»، تهران «جنبش - حرکت»، روس و انگلیس «الفت»، دول متمدنه «دلسوزی و رأفت» و چین و هند «حرارت» بود. در سرلوحه مدهد سلیمان می‌نوشتند: «وجه اشتراک سالیانه در هر جا خواندن و فهمیدن. قیمت یک نسخه، ارائه [به] برادران دینی.»

رایگان مشروط. شماری از روزنامه‌ها بهای تک‌شماره و اشتراک داشتند، اما به شرط وابستگی به یکی از قشرهای جامعه یا حرفه‌ها، پولی در برابر آن دریافت نمی‌کردند. نمونه مشهور، پنج‌هزار نسخه‌ای است که از حیل‌المتمین کلکته میان روحانیان و دانشجویان علوم دینی عتبات و ایران توزیع می‌شد، ولی نحوه توزیع را نمی‌دانیم. به احتمال زیاد، بسته‌های روزنامه را با پست به خانه یا محل تدریس روحانیان بزرگ می‌فرستادند و از آن جا میان افراد حوزه علمیه تقسیم می‌شد.

«مقداری» از نسخه‌های روزنامه شرافت عامیانه‌نویس را «مجاناً تقدیم فقرای عموم اصناف، خاصه صنف آهنگر و مسگر و نجار» می‌کردند و «به جهت علامت، مهر مجانی به هر ورقه» می‌زدند تا «اشتباه نشود و پول ندهند».^۴ دو شماره بعد، اعلام داشتند که «از همین نمره تمام قراولخانه‌های شهر، هر قراولخانه یک نمره مجاناً فرستاده می‌شود».^۵ حوزه توزیع رایگان شرافت محدود به تهران بود.

ادب مشهد را از سال سوم برای مدیران مدرسه‌های آن شهر به رایگان می‌فرستادند. اتحاد نیز در حوزه تبریز روش مشابهی در پیش گرفت و در سرلوحه می‌نوشت: «به کافه مکاتب و انجمنها و قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌های ملی مجاناً تقدیم می‌شود.» در همان شهر، برابر سرلوحه، از هر شماره صد نسخه بلدی را به آموزشگاهها و کارکنان شهرداری می‌دادند. معرفت برای «کلیه مدارس ایران بدون توجه» ارسال می‌شد. اصلاح بمبئی را نیز به رایگان به نشانی مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها می‌فرستادند، ولی نمی‌نوشتند که منظور محل انتشار است یا همه آموزشگاههای ایرانی و کتابخانه‌های فارسی؟

برخی از روزنامه‌ها جهت مشترکان روزنامه‌ای دیگر به رایگان فرستاده می‌شد: اطلاع و ایران بهای اشتراک واحدی داشتند،

۱. شرافت، ش ۳، ۱۶ صفر ۱۳۲۶.

۲. همان منبع، ش ۵، ۲۳ صفر ۱۳۲۶.

۳. «امورات ایران»، مساوات، ش ۱۶، پنجم صفر ۱۳۲۶.

۴. برابر با ۳۳ دینار یا یک سوم قران

۵. حشرات الارض، ش ۴، هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

آقا میلانی در انجمن ایالتی آذربایجان گفت: «دهاتیها بنا وجود بی سوادى روزنامه خريده به دهات می‌برند که باسوادى پیدا کرده بخواند».^۹ همین اشاره، در گزارش خبرنگار تیمس لندن از انقلاب مشروطیت ایران دیده می‌شود: «حتی در قری و قصبجات (کذا) مردمی که می‌توانستند روزنامه بخوانند جمعی را دور خود جمع کرده برای آنها روزنامه می‌خواندند».^{۱۰}

خواندن روزنامه در قهوه‌خانه‌ها متداول بود. ناظم‌الاسلام نوشت: «امروز در یکی از قهوه‌خانه‌ها دیدم که این روزنامه را می‌خوانند. خدا را شکر کردم که ما یک زمان نمی‌توانستیم اسم روزنامه را در مجالس ببریم، حالا مردم را راغب به خواندن روزنامه می‌بینیم».^{۱۱} شرافت عامیانه‌نویس، از زبان نوکری که «قدری قرآن و گلستان» خوانده و «فعله» امضا کرده است می‌نویسد: «هر وقت به قهوه‌خانه می‌رفتم یا جمعیتی می‌دیدم، یکی از آن روزنامه‌ها [ی مشروطه‌خواه] را می‌خواندم. بعضی از رفیقان بعد از شنیدن می‌گفتند زبانی تعریف کن. هرچاش را می‌فهمیدم حالی می‌کردم».^{۱۲} بی‌تردید، برای بسیاری از قهوه‌خانه‌روها، خواندن شرافت و فهم نوشته‌های آن آسانتر از دیگر روزنامه‌ها بوده است. همان نوکر «قرآن و گلستان خوانده» می‌گوید که شماره اول «شرافت» را خواندم. قهوه‌خانه رفتم. دیدم رفقای قهوه‌خانه نیز می‌خوانند. یک‌مرتبه دیدم اهل قهوه‌خانه که سی‌چهل نفر می‌شدند، همه خواهان عدالت هستند»^{۱۳} و دیگری در نامه‌ای می‌نویسد که «دیشب تو قهوه‌خونه زرگر تمام نوجه مشدیهای مشروطه‌طلب طهران جمع شده بودند [و] روزنومه شرافت می‌خوندن».^{۱۴}

روزنامه‌جات را به رایگان در اختیار مردم می‌گذاشت.^۱ در مشهد «انجمن خیریه سعادت» کار مشابهی کرد.^۲ کتابخانه «اسلامیه»ی بندر بوشهر که به سال ۱۳۲۴ ق تأسیس شده بود، در سال ۱۳۲۶ ق سه روزنامه دریافت می‌کرد.^۳ در نامه‌ای که خواننده‌ای از بندرلنگه برای ندای وطن فرستاد نوشت: «دیروز در قرائت‌خانه بودم. شرحی از انجمن آزاد... در روزنامه مبارکه ندای وطن خواندم...»^۴ همین روزنامه، در پایان سال ۱۳۲۵ ق «برای استحضار عموم» اعلام کرد که «جنب اداره ندای وطن قرائت‌خانه منظم دایر شده که تمام روزنامه‌های یومیه و هفتگی آنجا حاضر است. هر کس مایل به خواندن باشد، می‌تواند تمام روزنامه‌ها را در یک ساعت در آن محل بخواند».^۵

می‌دانیم که از دیرباز، در قهوه‌خانه‌ها و هتل‌های اروپا روزنامه در اختیار مشتریان و مراجعان قرار می‌دادند. گویا ابتکار مهمانخانه‌داری تبریزی، متأثر از آن رسم بوده است. آگهی او چنین بود:

اعلان

در مهمانخانه محمدیه برای مسلمین قرائت‌خانه دایر شده. جراید قفقاز و ایران موجود است. برای عمومی که قرائت‌خانه است (کذا) قیمت جای تخفیف داده خواهد شد.^۶

خواندن روزنامه برای دیگران. کم‌سوادى و بی‌سوادى توده مردم، آنان را از کنجکاوى درباره پدیده‌های نو و رویدادهای تازه باز نمی‌داشت؛ به‌ویژه در دوره پس از فرمان مشروطه و آن کشاکش‌ها که میان مشروطه‌خواه و استبدادخواه به راه افتاد، خبرها داغ بود. ناگزیر، باسوادى جستجو می‌کردند - یا او خود داوطلب بود - تا نوشته‌های روزنامه‌ها را برایشان بخوانند و این وضعی است که همه‌جا، از جمله هنگام انقلاب فرانسه دیده شده است.^۷ چنانکه خواهیم دید، آزادیخواهان ایران از این شور و شوق برای برانگیختن مردم سود می‌جستند.

چون کنجکاوى و نیاز به خبر محدود به دوره‌های پرتلاطم و توفانی نیست، بی‌گمان خواندن روزنامه برای دیگران، پیش از جنبش مشروطه‌خواهی آغاز شده است. در گزارش «مخبر سیار حکمت در دریای پارس» که به سال ۱۳۱۷ ق نوشته شده است می‌خوانیم که مسافری در میان راه کازرون به شیراز به باغی وارد شد و گروهی دید که یکی از آنها شماری روزنامه در کنار دارد. «آن شخص، یک‌یک جراید را جهت رفقا می‌خواند و از عیب‌جویی‌های هر کدام حظی می‌کرد و مکرر نموده تمجیدها می‌گفت».^۸ چهار ماه پس از امضای فرمان مشروطه، حاجی میرزا حسن

۱. مجلس، ش ۲۱، س ۱، پانزدهم ذیقعه ۱۳۲۶.
۲. م. ا. تبریزی، «ظهور آثار سعادت در خراسان»، مجلس، ش ۱۱۲، سال اول، اول جمادی‌الاول ۱۳۲۵.
3. Nicolas, "La Bibliothèque...", pp. 432-433.
۴. «مکتوب از لنگه»، ندای وطن، ش ۱۳۳، دهم ذیقعه ۱۳۲۵.
۵. «قرائت‌خانه ملی»، ندای وطن، ش ۱۴۶، دوم ذیحجه ۱۳۲۵.
۶. انجمن، ش ۶۳، ۲۲ صفر ۱۳۲۵.
7. Francis Balle, *Médias et société*, Ed. Montchrestien, Paris, 1980, pp. 88-89.
۸. حکمت، ش ۱۰، س ۸، بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷.
۹. انجمن، ش ۳۸، س ۱، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۴.
۱۰. «جراید ایران» (ترجمه)، همان کتاب.
۱۱. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۲.
۱۲. شرافت، ش ۶، ۲۷ صفر ۱۳۲۶.
۱۳. همان منبع، ش ۲۲، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.
۱۴. همانجا.

No ۴۲۵

نمره ۲۳۵

اداره جریده ملی اسلامی چهره نما پارسی

CHEHRE NUMA

JOURNAL PERSAN

مبلغ از بابت وجه آئونه سال منتهی به نمره روزنامه
چهره نما از نمره مورخه شهر
سنة ۱۳۲۲ هجری الی نمره مورخه شهر
سنة ۱۳۲۳ هجری از جناب توسط جناب
و اصل و عاید اداره چهره نما گردیده شد.

Chehre Numa Persan

(اداره نوروز طهران (ایران)

ولایت طهران

نمره ۲۳۵

بوسیله واسطه سید ابوالفضل محمد علی الدین فی الدین علی بن محمد زاهدی

مبلغ و عاید شد

از بابت آئونه شش ماه سال منتهی به نمره

عاید شد

تاریخ ۱۱ شهر محرم الحرام سنة ۱۳۲۵ قمری مطابق مادی ۱۹۰۷ میلادی



نمونه رسیدهای اشتراک (داخل و خارج از کشور)



شرافت، ش ۲۳، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶



شرافت، ش ۱۲، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۶

درست که شش میدان و زنا را می بیند (و من در خرافات) آفرینانید که گنبد یکی از نمک است



کشکول، ش ۵، سیزدهم ربیع الاول ۱۳۲۵

فصل بیست و چهارم

چرخش مالی

۱. اجمال

روزنامه تنها از نگاه سیاسی، جامعه‌شناسی یا تاریخی مطرح نمی‌شود، بل اگر از دید اقتصادی بدان بنگریم، فراورده‌ای است که مواد اولیه می‌خواهد: برای تولید آن باید سرمایه‌گذاری کرد؛ متخصصان را به کار گرفت؛ پس از تولید در شبکه توزیع به فروش گذارد؛ به رقابت پرداخت و... سود مادی برد. روزنامه کالا است؛ آن هم کالایی فاسد شدنی که انبار نمی‌توان کرد.

در این دوره، شمار در خور توجهی از ناشران روزنامه‌ها در اندیشه سود مادی نبودند و روزنامه خود را به انگیزه‌هایی والا، با سود اندک یا به بهای تمام شده و حتی به رایگان به بازار آوردند؛ اما این بزرگواریها، تنها «هدف» از تولید را تغییر می‌دهد و از ماهیت «کالا» بودن روزنامه نمی‌کاهد.

اگر از معدود روزنامه‌نگاران آزاد مقیم خارج از ایران بگذریم، پیش از این دوره نیز روزنامه فارسی، اغلب به صورت کالایی با هدف غیرمادی تولید می‌شد: دولت ایران، وابستگان به کمپانی هند شرقی یا حکومت هند بریتانیا و هیئتهای مذهبی، روزنامه را به سببهای گوناگونی همچون خدمت، ابلاغ و تبلیغ و حتی بالیدن و اعتبار جستن منتشر می‌ساختند.

از دوره مظفری به بعد، با به میدان آمدن بخش خصوصی، وضع به کلی تغییر کرد و هیچ ناشر خصوصی نیکوکار و یا آرمانخواه هم پشتش به کوه قاف خزانة دولت برای خرج کردن و حکمش روا برای بازستاندن اجباری بهای روزنامه‌ها نبود. لیکن اکثری از ناشران حساب سود و زیان کالای خود را به درستی نمی‌دانستند. گاه، شکست مالی آنان را از صحنه بیرون می‌راند و گاه زمینه‌های موافقی بیرون از جریان عرضه و تقاضا، در توفیق آنان مؤثر می‌افتاد: تربیت متکی به دولت بود، مجلس علاوه بر تازگی محتوایش (گزارشهای مجلس شورای ملی)، از اعتبار خاندان طباطبائی بهره می‌برد، حبل‌المتین تهران تجربه و سرمایه حبل‌المتین کلکته را پشتوانه خود ساخت، آذربایجان نوگرا بود و سرمایه‌اش را میرزا آقا بلوری می‌داد، شرافت عامیانه‌نویس شبکه توزیع رایگان داشت، صوراسرافیل از سرمایه‌گذاری میرزا قاسم خان تبریزی و ابتکارهای سردبیر باذوقش بهره‌مند بود... اما در میان «موفق»ها تنها مدیر ندای وطن را یافته‌ایم که از آن اعتبارها و پشتیبانیها نصیبی نداشت. از کرمان برآمده، درس مذهبی خوانده و معلمی کرده بود و میانه‌روی پیشه می‌کرد. با این وصف، روزنامه‌نگاری برجسته و ناشری مبتکر و کاردان از آب در آمد. وی اولین مؤسسه آزاد مطبوعاتی را در ایران بنا

که خبرنگاران آن در همه شهرها و شهرکهای ایران حضور می‌داشتند و خبرهای خود را تلگراف می‌کردند «لااقل هر روز متجاوز از سی چهل تومان» برآورد کرد.^۴ افزون بر ابهام این جمله که نشان‌دهنده تردید یا حتی اغراق نویسنده آن است، ما میزان خبرهای تلگراف شده و به چاپ رسیده در روزنامه‌های این دوره را - با توجه به کل سطح چاپی آنها - بسیار ناچیز یافته‌ایم.

دستمزدها، باز، در فصل گذشته گفتیم که دست‌اندرکاران روزنامه‌ها بسیار اندک بودند و مدیر ندای وطن جمع آنها را برای حدود پنجاه عنوان، حدود دویست نفر انگاشته است. اکثری از اینان دستمزد نمی‌گرفتند: تربیت که در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۲۳ ق از «اجزای اداره» یاد کرده است،^۵ در ۱۳۲۲ ق نوشت که «مترجمین بی‌مثل و مانند اداره، همه فرزندان و برادران عزیز من‌اند و مفت و مجانی زحمت می‌کشند».^۶ وانگهی، در دوره‌ای که بخش مهم محتوای روزنامه‌ها را مقاله‌های ناشران آنها و یا نامه‌های رسیده تشکیل می‌داد، به کدام نویسنده یا مترجم پول پرداخت می‌شد؟ حتی نوروز و معارف و انجمن بلدی (اصفهان) در سرلوحه‌های خود «مجانی» بودن مقاله‌ها را تذکر می‌دادند و تمدن نوشت که «برای یک روزنامه یومیه حسابی یک دارالترجمه لازم است که ماهی مبلغ گزافی خرج آن شده، مقدار زیادی ترجمه از قبیل کتب و رسائل مفیده اضافه از مندرجات روزنامه صادر گردد».^۷ آن روزنامه‌های یومیه - اگر هم در خواست و برنامه خود جدی بودند - فرصت و امکان کافی برای ایجاد سازمانی این چنین نیافتند، والا خبر آن به ما می‌رسید؛ زیرا غیر از اشاره‌ای در صوراسرافیل، حتی در گلایه‌های صاحبان روزنامه‌ها از هزینه‌های کمرشکن، چیزی درباره پرداخت دستمزد به نویسنده و خبرنگار و مترجم دیده نمی‌شود. البته، اعلانهایی از سوی روزنامه‌ها درباره کارگزینی و دستمزددهی به این‌گونه

نهاد و نشریه‌هایی با زمینه‌های گوناگون منتشر ساخت؛ حال آنکه مردی ثروتمند نبود و تا آنجا که آگاهیهای امروزی ما حکایت می‌کند کسی کمک مالی مهمی به او نمی‌کرد. همو در پایان سال ۱۳۲۵ ق درباره روزنامه‌های تعطیل شده نظر داد که «علت، عدم آزادی نبوده و مزاحمتی از طرف دولت نمی‌شده. فقط عدم وفای جمع به خرج، اسباب تعطیل شده... اما آن روزنامه‌ها که اساس آنها محکم و سرمایه مالی و حالی داشته و یا مدیرش سماجت کرده، هنوز باقی است».^۱

در این دوره، عده‌ای به ایجاد شرکت مطبوعاتی اندیشیدند و آن را مطرح ساختند. تربیت از «شرکتی مفخم به اسم کمپانی معظم» که می‌خواست کار آن روزنامه را «وسعت دهد» یاد کرد^۲ و تمدن از تصمیم بر تشکیل شرکتی با سرمایه بیست و پنج هزار تومان به قرار هر سهم ده تومان، اطلاع داد؛^۳ ولی تنها از تشکیل «شرکت معارف» وابسته به «جمعیت سعادت» خبر داریم که حشرات الارض را منتشر می‌ساخت. ما در غیاب هرگونه سند و نشانه‌ای گمان می‌بریم که سرمایه آن شرکت نیز از سوی میرزا آقا بلوری که ناشر آذربایجان و جانشینش حشرات الارض بود، تأمین شده و نام تازه روزنامه تغییری در ماهیت کار نداده است؛ زیرا در همه منابع موجود، تنها بلوری را حامی روزنامه معرفی کرده‌اند.

در این فصل، با توجه به آنچه تاکنون یافته‌ایم، کلیاتی از چرخش مالی روزنامه‌های دوره مورد بحث را گرد آورده‌ایم و می‌دانیم که دانسته‌های ما در این زمینه کمتر از حداقلی است که برای به دست دادن گزارشی جامع از وضع مالی مطبوعات یک دوره لازم است.

۲. هزینه‌ها

هزینه‌های اداری. در فصل گذشته یادآور شدیم که دفتر روزنامه اغلب در خانه مدیر، محل کار او - که ربطی با حرفه روزنامه‌نگاری نداشت - یا در چاپخانه محل انتشار روزنامه بود و برخی، همان جاها تابلوی روزنامه را بالا می‌بردند. اما هزینه‌های دفتری، مانند قلم و کاغذ و... یا هزینه‌هایی همچون رفت و آمد، تلگراف و تلفن را نمی‌توان از نظر دور داشت. با این وصف، ما معتقدیم که میزان آنها تنها در روزنامه‌های روزانه در خور اعتنا بوده است. مدیر تمدن هزینه تلگراف را در یک روزنامه روزانه خبری که مطلوب نظر او بود، و در صورتی

۱. «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۴۶، دوم ذیحجه ۱۳۲۵.

۲. تربیت، ش ۶۵، هفدهم شوال ۱۳۱۵.

۳. مجلس، ش ۱۶۶، ۱۷ رجب ۱۳۲۵؛ تمدن، ش ۵، ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۵ و ندای وطن، ش ۱۷۰-۱۶۹، ۲۷ همان ماه.

۴. «اخطار از طرف اداره تمدن»، مجلس، ش ۱۶۶، ۱۷ رجب ۱۳۲۵.

۵. «اعلان»، تربیت، ش ۱۰۵، ۲۴ ذیحجه ۱۳۱۵ و ش ۲۶، شعبان ۱۳۲۳.

۶. «تشکر و امتنان»، تربیت، ش ۳۱۰، ۱۳ محرم ۱۳۲۲.

۷. «اخطار از طرف اداره تمدن»، مجلس، س ۲، ش ۳۸، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

همکاران انتشار می‌یافت: در سال هشتم، حکمت اعلام کرد که «اداره روزنامه را یک نفر منشی لازم است که پارسی و عربی را نیکو داند. اگر علاوه بر این دوزبان، زبان فرانسه یا انگلیسی را نیز بداند، دیگر بهتر خواهد بود».^۱ ولی کسی را با این عنوان و یا عنوانی دیگر که با مدیر حکمت همکاری نزدیک کرده باشد نمی‌شناسیم.

آگهی بشارت مشهد گویاتر است؛ زیرا در آن برای نخستین بار، میزان دستمزد را نیز معلوم کرده‌اند:

اعلان

محض ترویج علم و زحماتی که ابنای وطن کشیده‌اند که بی‌قدر نماند، لهذا اظهار می‌نماید هر کس یک ورق روزنامه فرانسه و یا انگلیسی و یا روسی را ترجمه نموده به اداره بشارت بفرستد، در صورت درج یک تومان تقدیم می‌شود و هر کس روزنامه‌جات (کذا) ترکی را ترجمه نماید، دو قران نیاز و حق الزحمه اوست و هر کس هرگونه اخبارات مفید و صحیح شهری را در ورقه‌ای [نوشته به اداره بدهد، یک قران بندی می‌شود و هر کس فکر و خیال نافعی که موجب ترقی ملت و دولت ایران باشد بنماید و به اداره اظهار نماید، اسم او در روزنامه درج و عکسش چاپ خواهد شد.^۲

با توجه به مجموع آگاهیهای امروزی، باید گفت که جز در روزنامه‌های دولتی، آن هم به صورت دریافت حقوق ماهانه از دستگاه دیوان برای کل خدمت (روزنامه‌نگاری و خدمات دولتی)، قلمزنان روزنامه‌های آن‌روزی از جیره و مواجب بی‌نصیب بودند و بنای روزنامه‌نگاری آزاد در ایران بدین‌گونه نهاده شد. می‌توان چنین انگاشت که در روزنامه‌های موفق و پرتیراژ چنین نبوده است؛ ولی تنها در «چرندپرند»^۳ ی از دهخداست که اشاره‌ای به پرداخت دستمزد به او دیده می‌شود. وی نوشت که «دخو» نیاز مالی ندارد؛ زیرا «عجالتاً به قدر بخور و نمیری از راه روزنامه‌نویسی تحصیل می‌کند».^۴

روزنامه به خدمت کسان دیگری نیز نیازمند است که از خودگذشتگی قلمزنان را ندارند. اینان، در دوره مورد نظر ما از دو گروه بیرون نبودند: مدیر داخلی که او را «منتظم» یا «معاون مدیر» یا «نایب مدیر» می‌خواندند و جز در روزنامه‌های روزانه‌ای همچون حبل‌المتین و مجلس و ندای وطن، شغل اصلی آنها چیز دیگری بود؛ و «فراشان» که کار پادویی و نوکری و

توزیع روزنامه‌های مشترکان را انجام می‌دادند و در صدر مشروطیت، به تقلید از ترکان و عربان، گاهی «موزع» خوانده می‌شدند. ما بر وجود این دو گروه در شماری از روزنامه‌ها آگاهیم، ولی از میزان دستمزدشان بی‌خبریم. ناگزیر، به حدس و گمان متوسل می‌شویم و چنین می‌پنداریم که مدیران داخلی روزنامه‌ها حقوقی ثابت داشته و یا مانند کیلان درصدی از فروش روزنامه به آنها می‌رسیده است. در مورد فراشان، وضع کمی روشنتر است؛ زیرا آنان همواره در خدمت بودند و کسکول، در برابر «حق‌العمل فروشنده»، از «مخارج موزع» یاد کرده است.^۵ از سوی دیگر، حقوق ماهانه فراشان برخی از آموزشگاهها یا سازمانهای عمومی را می‌دانیم: در تبریز به سال ۱۳۱۷ ق مستخدم مدرسه ادب، ماهی چهار تومان می‌گرفت^۶ و در همان شهر به سال ۱۳۲۴ ق هر یک از فراشان بلدی (شهرداری) در ماه هفت تومان و نیم حقوق دریافت می‌کرد.^۷ بنابراین دستمزد ماهانه فراش روزنامه که باید درستکار می‌بود و «به قدر خواندن سر روزنامه سواد» می‌داشت،^۸ کمتر از ده تومان بود. افسوس که تنها در مورد روزنامه‌های دولتی و چند روزنامه معدود می‌دانیم که فراش یا موزع داشته‌اند؛ تازه، شمار فراشان و موزعان آنها معلوم نیست.

متأسفانه از میزان دستمزد تصویرپردازان و کاریکاتورکشان نیز نشانه‌ای در دست نداریم. به خوشنویسان روزنامه‌های چاپ سنگی در بحث بعدی اشاره خواهیم کرد.

هزینه‌های چاپ و خوشنویسی. نیز در شکایت‌های ناشران از مخارج گزاف انتشار، در محتوای روزنامه‌های آنان و در اسناد جنبی موجود، اشاره روشنی به هزینه‌های چاپ نیست. تنها، ناشر فریاد ارومیه که با چاپ حروفی انتشار می‌یافت، نوشته است که «روزنامه جات (کذا) تبریز هزار نمره با دو تومان از چاپ در می‌آید، ولی فریاد نهصد نمره‌اش یازده تومان

۱. «اعلان از اداره حکمت»، حکمت، ش ۵، س ۸، اول ربیع‌الاول ۱۳۱۷.

۲. بشارت، ش ۱۴، هشتم صفر ۱۳۲۵.

۳. صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

۴. کسکول، ش ۱، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۵. تربیت، ش ۱۶۵، یازدهم رجب ۱۳۱۷.

۶. انجمن، ش ۱۴۸، ۲۸ شعبان ۱۳۲۴.

۷. تربیت، ش ۲۶۱، پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۰.

رویه را، منتها برای مشترکان خارج از ایران، پیش گرفتند. هیچ یک از روزنامه‌های برون‌مرزی هزینه پست را از اشتراک تفکیک نکرد.

روزنامه‌های دولتی با پست دولتی می‌رفتند و کاهش تعرفه پستی مطبوعات که در کشورهای پیشرفته معمول بود، در ایران این دوره تنها شامل یک روزنامه غیردولتی شد و از آن سخن خواهیم گفت. بهای اشتراک را نیز وکیلان و مشترکان با پست (برات یا پول نقد) می‌فرستادند؛ اما دولت روسیه جلوی آنچه را که بدین‌گونه از مرزهای شمالی ایران می‌گذشت گرفت و روزنامه‌ها از مشترکانی که مقیم سرزمینهای امپراتوری روسیه بودند، خواستند تا پول اشتراک را از راه بانک استقراضی روسیه بفرستند.^۵

وکیلان، شماری از وکیلان به سبب دوستی با دست‌اندرکاران روزنامه‌ها و برخی به عنوان انجام یک وظیفه ملی انتظار مالی نداشتند، ولی دیگران چیزی در حدود یک‌دهم از فروش روزنامه دریافت می‌کردند^۶ و این، سوای هزینه‌های پخش روزنامه و وصول حق اشتراک و مانند آن بود که دفتر روزنامه می‌پرداخت. روزنامه حبل‌المتین کلکته، در سال ۱۳۱۷ ق همه آن هزینه‌ها را نیز ده درصد برآورد کرد و از وکیلان ۸۰٪ از کل بهای روزنامه را خواست.^۷

نکته دیگر آنکه روزنامه‌ها - یا تعدادی از آنها - «برگشتی» قبول نمی‌کردند. هر یک از وکیلان باید شمار نسخه‌های مورد نیاز خود را اطلاع می‌داد و فروش آن نسخه‌ها «بر ذمه» خود او بود.^۸

استثنا در بهای. در فصل ۲۲ از پخش رایگان برخی از

فقط حق الطبع و پول کاغذ برمی‌دارد»^۱ و نمی‌دانیم که آیا در سخن او درباره هزینه‌های چاپ در تبریز، اگراقی هست یا نه و آن تفاوت بزرگ از کجا پدید آمده است؟ چرا فریاد را - که پانزده روز بود و بعد هفتگی شد - در تبریز چاپ نمی‌کردند تا حتی با توجه به هزینه باربری، هزینه چاپ کمتر از این مبلغ باشد؟

در چاپ سنگی، باید دستمزدی به خوشنویس داده می‌شد. در سال ۱۳۱۶ ق، خوشنویسی آزاد «به خط نستعلیق و تحریر از هزاری دو تومان الی چهار تومان تحریر و کتابت» می‌کرد.^۲ منظور، هزار «بیت» است و هر بیت پانزده حرف بود.^۳ بی‌تردید، آن خوشنویس گمنام دستمزدی کمتر از خوشنویسان معروف، همچون ملک‌الخطاطین و نجم‌آبادی، می‌گرفته است؛ ولی اگر دستمزد هر یک از خوشنویسان را هم بدانیم، باز باید حروف هر کدام از شماره‌های هر یک از عنوانها را بر شمرد، به یک رشته فرض و گمان دست یازید و به نتیجه‌ای رسید که جای چون و چرای بسیار دارد. به یک نمونه از روزنامه‌های تهران بسنده می‌کنیم: ما شمار «تقریبی» حروف هر یک از شماره‌های هشت صفحه‌ای تربیت را ۲۰۷۰۰ حرف یافته‌ایم. در این صورت، روزنامه ۱۳۸۰ «بیت» دارد. چنانکه «فرض» کنیم که خوشنویس تربیت هزاری شش‌تومان، یعنی دو برابر میانگین آن خوشنویس گمنام می‌گرفت، برای نوشتن یک شماره از روزنامه «حدود» هفت تومان و نیم دریافت داشته است. در عین حال، «احتمال» بسیار دارد که دستمزدی به او نمی‌پرداخته‌اند؛ زیرا چنانکه پیشتر گفته‌ایم، خوشنویس تربیت حقوق‌بگیر دیوان بود! در مورد دیگر روزنامه‌ها نیز همین فرضها و احتمالات وجود دارد؛ مگر آنکه روزی روزنامه (به معنای دفتر حساب روزانه) یکی از ناشران روزنامه‌های آن عصر یافت شود و ملاک هزینه‌ها و درآمد باشد.

پست. در فصل گذشته از اهمیت پست در توزیع بیرون از محل انتشار سخن گفتیم. بهای پست داخلی هر نسخه از روزنامه، حدود دوشاهی (۱۰۰ دینار) بود^۴ و هزینه آن را بیشتر روزنامه‌ها در بهای اشتراک می‌گنجاندند.

چهارده عنوان داخلی، بهای اشتراک محل انتشار را اعلام می‌داشتند و برای جاهای دیگر، هزینه پست را جداگانه از مشترک مطالبه می‌کردند. چهار نشریه داخلی دیگر نیز، همین

۱. فریاد، ش ۴، ۲۲ صفر ۱۳۲۵.

۲. خلاصة الحوادث، ش ۱۰۶، پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۶.

۳. بهار، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۴. آذربایجان، ش ۱۲، ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ (تاریخ روز ندارد).

۵. «اعلام»، صوراسرافیل، ش ۲۴، ۲۴ محرم ۱۳۲۶؛ «اخطار از طرف

اداره»، مجلس، ش ۱۰۱، س ۱۸، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۶. «ضوابط وکالت اداره مفتاح‌الظفر»، مفتاح‌الظفر، ش ۱، س ۱۴، ۲

ربیع‌الثانی ۱۳۱۶؛ «شرایط وکالت حبل‌المتین»، حبل‌المتین، ش ۱۸، س ۷،

۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۱۷.

۷. «شرایط وکالت اداره حبل‌المتین»، همان منبع.

۸. «ضوابط وکالت اداره مفتاح‌الظفر»، «شرایط وکالت اداره

حبل‌المتین» و «اعلان از طرف اداره»، مجلس، ش ۳۶، س ۲، ۲۴ ذی‌حجة

۱۳۲۵.

عنوانها و یا پخش رایگان شماری از نسخه‌ها سخن گفتیم. علاوه بر آن، روزنامه‌هایی هم بودند که به گروهی «تخفیف» می‌دادند: شاگردان آموزشگاهها، روزنامه‌های شاهنشاهی و وطن و ادب (مشهد) را به نیم بها می‌خریدند. فواید عامه اعلام می‌کرد که «به کسبه و طلاب در نمره فروش تخفیف داده می‌شود». معارف (۱۳۲۴ ق) «به کلیه ادارات علمی تخفیف» می‌داد، *دعوة الحق* تخفیف را مخصوص «طلاب و شاگردان مدارس» کرده بود. *الحدید*، *ابلاغ* و *امید* «به مکاتب و مدارس تخفیف» می‌دادند و تخفیف نامه حقیقت تنها شامل «مدارس علمیه» می‌شد. میزان این تخفیفها روشن نیست؛ تنها می‌دانیم که ناصری از «مدارس نصف قیمت» می‌خواست.

برعکس - اگر چه سودش به روزنامه نمی‌رسید - چون همه نسخه‌های شماره‌ای از روزنامه‌ای محبوب تمام می‌شد، کسانی نسخه‌های خود را در بازار سیاه به چند برابر قیمت اصلی می‌فروختند. صدر هاشمی درباره صوراسرافیل نوشته است که «صبح به قیمت چهار شاهی منتشر می‌شد، عصر به چند تومان خرید و فروش می‌گردید».^۱ گفته‌اند که هر شماره از *صوراسرافیل* اروپا تا سی تومان در تهران به فروش می‌رفت.^۲ افزایش بهای فروش روزنامه‌های «تاریخ گذشته»^۳ از همین دوره آغاز شد و روزنامه مجلس نوشت: «قیمت نمره روزنامه سال اول مجلس به واسطه کمیابی و خسارتهای فوق‌العاده اداره و مصارفی که برای حفظ و ضبط آنها می‌شود ترقی نموده. هر کس طالب یک دوره یا چند نمره سال اول باشد، دو مقابل قیمت را باید ادا نماید.»^۴ آگاهی هم، شماره‌ای از روزنامه را که تمام شده بود، تجدید چاپ می‌کردند. مبادله روزنامه که از دوره ناصری باب شده بود، در این دوره نیز وجود داشت.^۵

۳. درآمد‌ها

اشاره. درآمد روزنامه از فروش (تک‌شماره و اشتراک) و آگهی است. در این دوره، درآمد آگهی ناچیزتر از آن بود که در چرخش مالی روزنامه مؤثر افتد.

اخلاق روزنامه‌نگاری دریافت کمک مالی را، جز در مورد نشریه‌های علمی و فرهنگی و آن هم به شرط اعلام منابع آن، برنمی‌تابد؛ ولی پاره‌ای از روزنامه‌های خبری - اجتماعی این دوره - به عنوان سومین منبع درآمد - در جستجوی آن بودند.

اداره برخی از روزنامه‌ها، منابع درآمد دیگری هم داشتند که مهمترین آنها انتشار کتاب و یا شرکت در توزیع کتابها و روزنامه‌های دیگران است. ما به تذکر این نکته بسنده می‌کنیم و این‌گونه درآمدهای جنبی را در گزارش خود نمی‌آوریم.

بهای تک‌شماره

در محل انتشار: اگر تنها به تکفروشی روزنامه‌های چاپ ایران در محل انتشار آنها توجه کنیم، با روزنامه‌هایی روبه‌رو خواهیم بود که از یک شاهی (۵۰ دینار) تا یک قران (۱۰۰۰ دینار) تکفروشی می‌شدند. بدیهی است که تفاوت قیمت از اندازه و شمار صفحه و کاربرد تصویر متأثر بود؛ اما در قیمت‌گذاری شمار بزرگی از روزنامه‌ها هیچ‌گونه منطقی دیده نمی‌شود.

در فصل بیست‌ویکم گفتیم که اندازه رحلی (حدود ۲۲×۳۵ سانتی‌متر) معمولتر از دیگر اندازه‌ها بود. در جدولهایی که تهیه کرده‌ایم، به ترتیب تکفروشی محل انتشار روزنامه‌هایی را که به این قطع در ۴ و ۸ صفحه به چاپ رسیده‌اند می‌آوریم. توضیح آنکه برخی از عنوانها که تغییر قیمت دادند یا شمار صفحه‌هایشان تغییر یافت، در دو جا آمده‌اند.

جدول ۱. عنوانهای چهار صفحه‌ای قطع رحلی یا نزدیک به آن که بهای تکفروشی خود را اعلام کرده‌اند

تعداد	بها
۱	۵۰ دینار (۱ شاهی)
۲۷	۱۰۰ دینار (۲ شاهی)
۲۱	۱۵۰ دینار (سه شاهی)
۷	۲۰۰ دینار (۴ شاهی = یک عباسی)
۲	۲۵۰ دینار (۵ شاهی)

۱. صدر هاشمی، همان کتاب، ردیف ۷۵۲.

۲. ملکزاده، همان کتاب، ص ۱۰۲۸.

۳. اصطلاحی است برای نسخه‌های به فروش نرفته روزنامه که به منظورهای مختلف (فروش گرانتر، تکمیل دوره‌های ناقص...) در انبار نگاهداری می‌شود.

۴. «اخطار از طرف اداره»، مجلس، ش ۱۰۱، س ۲، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

۵. تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵.

انتشار تربیت آمده است که این روزنامه «به قیمتی نازل» به فروش می‌رسد؛^۳ ولی این سخن اغراق‌آمیز بود: روزنامه در سالهای نخست پنج شاهی (۲۵۰ دینار)، مدت کوتاهی سیصد دینار و سرانجام چهارده شاهی (۷۰۰ دینار) تکفروشی می‌شد.

تاکنون از روزنامه‌های بی‌تصویر سخن می‌گفتیم و شرف را به عنوان ارزاترین آنها معرفی کردیم؛ ولی با توجه به اینکه شرافت عامیانه‌نویس و مصوّر^۴ نیز در دوره‌ای یک شاهی (۵۰ دینار) تکفروشی می‌شد، باید آن را ارزاترین روزنامه (از مصوّر و بی‌تصویر) دانست. این روزنامه، ارزانی خود را به رخ می‌کشید و باری نوشت: «خوب است سایر هموطنان که یک ورق روزنامه را پنج شاهی می‌فروشدند قدری خجالت بکشند».^۵

گرانترین روزنامه، شرافت دیگری بود که دولت با تصویرهای هنرمندانه منتشر می‌ساخت و هر نسخه‌اش یک قران (۱۰۰۰ دینار) به فروش می‌رفت. باید توجه داشت که روزنامه اخیر، گاهی نیز در هشت صفحه انتشار می‌یافت، اما ما آن را در جدول ۴ جزو روزنامه‌های چهار صفحه‌ای آوردیم.

جدول ۴. عنوانهای مصوّر چهار صفحه‌ای قطع رحلی که بهای تکفروشی خود را اعلام کرده‌اند

تعداد	بها
۱	۵۰ دینار (۱ شاهی)
۲	۱۰۰ دینار (۲ شاهی)
۵	۱۵۰ دینار (۳ شاهی)
۱	۲۰۰ دینار (۴ شاهی) ^۶
۱	۲۵۰ دینار (۵ شاهی)
۱	۴۰۰ دینار (۸ شاهی)
۱	۵۰۰ دینار (ده شاهی)

۱. روزنامه کوكب‌دري.

۲. ۲۷ عنوان + ۷ عنوان ۸ صفحه‌ای و ۶ روزنامه ۴ تا ۸ صفحه‌ای.

۳. «اعلان»، ایران، ش ۹۲۰، بیست و دوم رجب ۱۳۱۴.

۴. با سرلوحه‌های متنوع که در هر شماره تصویر متفاوتی را ارائه می‌داد.

۵. شرافت، ش ۳، ۱۶ صفر ۱۳۲۶.

۶. روزنامه آئینه غیب‌نما که گاهی ۴ و گاهی ۸ صفحه بود.

جدول ۲. عنوانهای ۸ صفحه‌ای قطع رحلی یا نزدیک به آن که بهای تکفروشی خود را اعلام کرده‌اند

تعداد	بها
۷	۲۰۰ دینار (۴ شاهی = یک عباسی)
۶	۲۵۰ دینار (۵ شاهی)
۲	۳۰۰ دینار (۶ شاهی)
۱	۳۵۰ دینار (۷ شاهی)
۱	۵۰۰ دینار (ده شاهی) ← $\frac{1}{4}$ قیمت اشتراک ^۱

جدول ۳. عنوانهای ۴ تا ۸ صفحه‌ای به قطع رحلی یا نزدیک به آن که بهای تکفروشی خود را اعلام کرده‌اند

تعداد	بها
۶	۱۰۰ دینار (۲ شاهی)
۲	۱۵۰ دینار (سه شاهی)
۴	۲۰۰ دینار (۴ شاهی)
۲	۲۵۰ دینار (۵ شاهی)
۳	۳۰۰ دینار (۶ شاهی)

با توجه به جدولهای یادشده، کمترین بها برای چهار صفحه مصوّر به قطع رحلی یک شاهی یا پنجاه دینار (شرف) بوده است. شش روزنامه نیز در ۴ تا ۸ صفحه به بهای صد دینار فروخته می‌شدند؛ بنابراین هنگامی که هشت صفحه داشتند، بهای چهار صفحه آنها پنجاه دینار بود.

گرانترین روزنامه‌های چهار صفحه‌ای بی‌تصویر، دو روزنامه‌ای است که ۲۵۰ دینار (۵ شاهی) تکفروشی می‌شدند. بدیهی است آنها که میزان صفحه‌هایشان از ۴ تا ۸ صفحه متغیر بود، هنگامی که چهار صفحه بیش نداشتند، گرانترین روزنامه به شمار می‌رفتند.

از مجموع ۱۰۸ عنوان، نزدیک به یک‌سوم از روزنامه‌ها،^۲ برای هر چهار صفحه یک صد دینار می‌گرفتند و این بهای رایج یک نسخه روزنامه در آن دوره بوده است.

در واقع حساب و کتاب درستی برای قیمت‌گذاری روزنامه نبود و خواننده هم، به ظاهر، تجربه کافی برای مقایسه قیمت‌ها نداشت. در اطلاعیه روزنامه ایران پیرامون

جدول ۵. عنوانهای مصور هشت صفحه‌ای قطع رحلی که بهای تکفروشی خود را اعلام کرده‌اند

تعداد	بها
۱	۱۵۰ دینار (۳ شاهی) ^۱
۱	۲۰۰ دینار (۴ شاهی) ^۲
۱	۷۰۰ دینار (۱۴ شاهی)
۱	۷۵۰ دینار (۱۵ شاهی)
۱	۱۰۰۰ دینار (یک قران)

یادداشت: یک عنوان ۱۲ صفحه‌ای نیز به بهای ۷۵۰ دینار (۱۵ شاهی) تکفروشی می‌شد.

برخی از روزنامه‌ها، برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها و یا به سبب دشواریهای پخش، تکفروشی نمی‌کردند. یکی از آنها روح‌القدس است که از شماره هجدهم به خوانندگان خود اطلاع داد که «نظر به پاره‌ای [موانع و مطالب جریده روح‌القدس پس از این نمره تک‌نمره فروشی نخواهد شد؛^۳ اما قیمت تکفروشی روزنامه همچنان در سرلوحه می‌آمد. برعکس، شماری از روزنامه‌ها که می‌دانستند خریداران خود را باید تنها در محل انتشار جستجو کنند، از قبول اشتراک خودداری می‌ورزیدند.

بیرون از محل انتشار: تکفروشی مجاهد تبریز در سراسر کشور یکسان بود. شاید پاره‌ای از روزنامه‌ها نیز که بهای جداگانه‌ای برای شهرهای دیگر نداشتند، وکیلان به همان قیمت سرلوحه تکفروشی می‌کردند.

تنها ۴۰ نشریه بهای تک‌شماره خود را در دیگر شهرها اعلام کرده‌اند. میزان تفاوت میان محل انتشار و بیرون از آن اندک و در حدود ۵۰ دینار یا حداکثر ۱۰۰ دینار است.

سه روزنامه، بهای تک‌شماره را برای خارج از ایران هم تعیین کردند: مجلس که در تهران ۳ و در دیگر شهرها ۴ شاهی فروش می‌رفت، بیرون از ایران ۵ شاهی تکفروشی می‌شد. این قیمت‌ها برای تدین و استقلال به ترتیب ۳ و ۴ شاهی بود، حال آنکه روزنامه کم‌ارزش شهر آشوب شش شاهی مطالبه می‌کرد.

تکفروشی روزنامه‌های بیرون‌مرزی: از میان روزنامه‌های فارسی چاپ خارج، بهای تکفروشی اصلاح پاریس - در دوره‌ای که آن را به رایگان توزیع نمی‌کردند - به پول ایران و یک‌صد دینار بود. دیگران، برخی تکفروشی نمی‌کردند و برخی تنها پول محلی می‌خواستند. دو روزنامه، علاوه بر آن بهای تکفروشی خود را در ایران نیز می‌نوشتند: حبل‌المتین کلکته یک قران (هزار دینار) و سروش اسلامبول دو عباسی (چهارصد دینار).

اشتراک در محل انتشار. بهای اشتراک سالانه نیز به مانند بهای تکفروشی بسیار متنوع بود: از سه قران تا ۴۵ قران در محل انتشار. در میان ۱۲۳ عنوان، برای اشتراک ۲۰ عنوان کمتر از ده قران و برای اشتراک ده عنوان بیش از سی قران مطالبه می‌کردند. جدول ۶ را برای نشان دادن گرانترین و ارزانترین حق اشتراکها تنظیم کرده‌ایم.

جدول ۶. بیشترین و کمترین میزان حق اشتراک (قران)

ارزانه‌ها:	
شرافت (عامیانه‌نویس)، معرفت و نفخه صور	۳ قران
آموزگار	۴ قران
شرف و حرف حق	۶ قران
گرانها:	
حبل‌المتین تهران (دوره‌ای)، صبح صادق و مجلس	۴۵ قران
آذربایجان و حبل‌المتین تهران (دوره‌ای)	۴۰ قران

در جدول ۷ با توجه به اندازه و فاصله اشتراک، بهای چهار صفحه روزنامه‌های این دوره را در چهار گروه «ارزانترها» (مصور - بی‌تصویر) و «گرانترها» (مصور و بی‌تصویر) به دست آورده‌ایم و هر جا که قطع عنوانی از رحلی کوچکتر یا بزرگتر بود یادآور شده‌ایم.

۱ و ۲. روزنامه آئینه غیب‌نما که گاهی ۴ و گاهی ۸ صفحه بود.
۳. «اعلان»، روح‌القدس، ش ۱۸، ۲۸ محرم ۱۳۲۶.

جدول ۷. بهای پرداختی از سوی مشترک برای چهار صفحه با توجه به اندازه و فاصله انتشار (دینار)

بی تصویر	با تصویر
ارزاترها	
تربیت (روزانه)	۱۴۴/۵۰
نسخه صور	۶۰ (کوچکتر از رحلی)
ندای وطن ^۲ و انجمن ^۲ و مجاهد تبریز ^۲	۶۶/۷۰
انجمن ملی ولایتی گیلان	۷۵ (کوچکتر از رحلی)
خورشید، اتحاد تبریز و عراق عجم ^۲	۸۰
گراترها	
هدایت تهران	۴۶۸۰
تفکر	۶۰۰
ایران و اطلاع (مجموع)	۵۸۰
اتفاق اراک	۵۰۰ (کوچکتر از رحلی)
الاسلام	۴۱۷ (کوچکتر از رحلی)
معرفت یزد و ندای اسلام	۴۰۰ (کوچکتر از رحلی)
	شرافت غیردولتی (عامیانه نویسی) ۳۶۰
	کشکول تهران ۸۰
	کشکول اصفهان ۱۰۰
	آئینه غیب نما ۱۰۷
	شرافت دولتی ۶۶۷ (بزرگتر از رحلی) ^۵
	ادب تبریز ^۲ ۵۷۱
	شاهنشاهی و آذربایجان ۴۰۰

شرافت غیردولتی - که مرتب به چاپ می رسیدند - گران خواهیم یافت.

در جدول ۸، پنج نشریه ای را که بهای اشتراکشان کمتر از دیگران بود معرفی کرده ایم. جز حرف حق، «بهای شماره های منتشر شده با توجه اشتراک» همه آنها، بیشتر از بهای تکفروشی بود. ستون ششم جدول، زبانی را که خریدار اشتراک یکساله هر یک از عنوانها دیده است، نشان می دهد. بدیهی است که زبان مشترک روزنامه های «گران» و نامرتب، بسیار بیشتر بوده است.

مقایسه دو جدول ۶ و ۷ ما را از توضیح در این باره که چرا به جای توجه به بهای اعلام شده اشتراک، در تعیین بهای واقعی روزنامه باید به عوامل متعددی که بر شمردیم روی کرد، بی نیاز می سازد.

در بررسی بهای روزنامه ها عامل «ارزش محتوا» را در نظر نگرفته ایم، ولی عامل دیگر، یعنی انتشار مرتب و به موقع آنها را باید در این گونه بررسیها مورد توجه قرار داد. نتیجه دخالت دادن این عامل آن است که اکثر روزنامه های این دوره را نسبت به تربیت، ندای وطن، انجمن، مجلس، کشکول، حبل المتین تهران و

جدول ۸. تفاوت بهای فروش نسخه های چاپ شده و حق اشتراک سالانه

نام و فاصله انتشار	شماره های چاپ شده	بهای تک شماره در محل انتشار (دینار)	بهای اشتراک در محل انتشار (قران)	بهای شماره های منتشر شده با توجه اشتراک (دینار)	میزان زبان مشترک (قران و دینار)
معرفت (ماهانه)	۴	اعلام نمی شد	۳	۱۰۰۰	۲
نسخه صور (هفتگی)	۳ (حداکثر)	۵۰	۳	۱۸۰	۲/۸۲۰
آموزگار (هفتگی)	۴	۱۰۰	۴	۶۴۰	۳/۳۶۰
شرف (هفتگی)	۳	۵۰	۶	۳۶۰	۵/۶۴۰
حرف حق (هفتگی)	۲۲	۱۰۰	۵	۲۲۰۰	۳/۸۰۰

۱. بهای تکفروشی: صد دینار.

۲. در دوره ای از انتشار.

۳. بهای تکفروشی: یک شاهی (۵۰ دینار)

۴. بهای تکفروشی: ابتدا یکصد دینار و سپس سه شاهی (۱۵۰ دینار).

۵. بهای تکفروشی: یک قران (هزار دینار)

بهای تک‌شماره اشتراک، جز در مورد سه عنوان، بیش از بهای تکفروشی تمام می‌شد. آن سه عنوان که قیمت تک‌شماره اشتراک و تکفروشی شان یکی بود، عبارت‌اند از: مجلس، ندای وطن و صبح صادق. ما در مجموع شرافت غیردولتی (عامیانه‌نویس) را ارزاترین روزنامه این دوره یافته‌ایم. این نیز گفتنی است که به منظور تشویق خوانندگان به اشتراک، آذربایجان، مظفری و ندای وطن جایزه‌ای به صورت کتاب به مشترکان می‌دادند.

اشتراک در دیگر سامانها. چنانکه در اشاره به هزینه‌های پستی گفتیم، پاره‌ای از روزنامه‌ها بهایی برای اشتراک محل انتشار تعیین می‌کردند و برای دیگر شهرها، هزینه پست را روی آن می‌کشیدند. در عنوانهایی که بهای اشتراک شهرستانها را تعیین کرده‌اند، تفاوت میان آن و بهای اشتراک محل انتشار از ۱۰٪ تا ۶۰٪ متغیر بود.

در مورد بهای اشتراک خارج از کشور، همان تفاوتهایی که روزنامه‌ها در زمینه تکفروشی و اشتراک با یکدیگر داشتند، نیز، دیده می‌شود.

بهای اشتراک امپراتوری تزاری را - به صورت «روسیه» یا «روسیه و ترکستان» یا «قفقاز و ترکستان» یا «قفقاز» - اغلب روزنامه‌ها اعلام داشته‌اند. از اینجا پیداست که در آن سرزمینها، خواننده روزنامه فارسی زیاده‌تر از جاهای دیگر بوده است. ابلاغ (تبریز)، انجمن ملی ولایتی گیلان و سعادت (همدان) تنها اشتراک ایران و همسایه شمالی را در سرلوحه می‌آوردند و بهای اشتراک ناله ملت (تبریز) و مکتب (تهران) برای سراسر جهان به منات (روبل) روسی اعلام می‌شد. با این حال، در نگاه ایرانیان آن دوره، ارز بین‌المللی فرانک فرانسه بود: بهای اشتراک کشورهای اروپای غربی را همواره به فرانک فرانسه تعیین می‌کردند، ۲۶ نشریه برای سراسر جهان - از جمله، کشورهای همسایه - قیمت واحدی به فرانک داشتند و سوای ایران و روسیه، بهای اشتراک ده نشریه به فرانک بود. اما بیست‌ویک عنوان در برابر اشتراک - برونمرزی، تنها قران می‌خواستند. بهای اشتراک خارج از کشور شماری از روزنامه‌ها، همان مبلغ اشتراک محل انتشار به علاوه هزینه‌های پستی بود.

اکثر روزنامه‌ها بهای اشتراک کشورهای همسایه، مصر و اروپا را اعلام داشته‌اند، ولی نام افغانستان تنها در سرلوحه پنج

نشریه دیده می‌شود. الجمال (تهران)، ثریا (قاهره) و ادب (تهران) از آمریکا؛ ایران از عربستان و چهار نشریه از چین هم مشترک می‌پذیرفتند و بهای اشتراک آن کشورها را در سرلوحه‌های خود می‌آوردند. تنها کلید سیاسی است که قیمت اشتراک امارت بخارا را جداگانه قید می‌کرد و درست نیز این بود، زیرا بخارا کشوری نیمه‌مستقل شمرده می‌شد و پول جداگانه‌ای داشت.

اشتراک روزنامه‌های برون‌مرزی. به احتمال بسیار، بهای اشتراک روزنامه‌های برون‌مرزی برای محل انتشار با بهای رایج آن سرزمینها هماهنگی داشته است؛ اما آنچه نقطه مشترک این روزنامه‌ها در قیمت‌گذاری است و نتیجه بررسی آن نیز گویاتر و سودمندتر خواهد بود، میزان حق اشتراکشان در ایران است. از هفده عنوان، بهای اشتراک شش عنوان ۳۵ قران، یک عنوان ۳۶ قران و سه عنوان ۴۰ قران بود. اگر شمار صفحه، قطع و فاصله انتشار را در نظر بگیریم، گرانترین روزنامه خلافت (لندن) است که ماهی دو شماره چهار صفحه‌ای از آن به چاپ می‌رسید و اشتراکش در ایران بیست قران بود. حکمت (قاهره) هم که در این دوره به گونه‌های مختلف هفتگی، ده روزه و پانزده روزه - و در واقع نامرتب - انتشار می‌یافت و چهل قران حق اشتراک می‌خواست، از آن دور نیست. حبل‌المتین (کلکته) نیز از آن دو دور نبود: مدیر این روزنامه چاپخانه از خود داشت، کتاب هم منتشر می‌کرد و با اتکا به شهرت روزنامه می‌فروخت و علاوه بر آن، از دربار ایران و ثروتمندان نیز یاری مالی می‌گرفت: با این حال برای اشتراک سالانه روزنامه هفتگی خود ۳۵ قران می‌خواست.

اصلاح (پاریس)، نامه وطن (حیدرآباد)، تمدن (کلکته)، مظفری (مکه) و آزادی (اسلامبول) رایگان بودند. از آنها که بگذریم، ارزاترین روزنامه دعوة الاسلام (بمبئی) و به‌ویژه چاپ سنگی آن است که با قطعی کوچکتر از روزنامه‌هایی که بیشتر نام بردیم، برای ۱۶ صفحه پانزده‌روزه خود تنها ده قران اشتراک سالانه مطالبه می‌کرد. پس از آن اصلاح قرار دارد که در همان شهر ۸ تا ۱۲ صفحه به قطع کوچک منتشر می‌شد و بهای اشتراکش ابتدا دوازده قران بود.

دو روزنامه بادکوبه و عشق‌آباد بهای اشتراک خود را در ایران به پول رایج روسیه تعیین کردند. مجموعه ماورای بحر خزر که هفته‌ای یک‌بار (نامرتب) در هشت صفحه منتشر می‌شد،

آگهی آن را به چاپ رایگان آگهی وا داشت و بر آنچه گفتیم، در سرلوحه افزود «سایر اعلانات را اداره محل درج ندارد».

همچنین، سبب کاهش بهای آگهی در پاره‌ای از روزنامه‌ها، باید همان کسادى باشد: ناصری و آئینه غیب‌نما، هر یک در شماره‌های پسین خود بهای آگهی را نصف کردند. مظفری هم دوبار به این کار دست یازید: در سالهای نخست بهای آگهی سطری دو قران بود که از سال چهارم به یک قران و از سال ششم به ده شاهی کاهش یافت!

مدیر حبل‌المتین تهران که سالهایی را در هند بریتانیا سرکرده بود، نخستین کسی است که در ایران برای سر و سامان دادن به کار آگهیهای روزنامه‌اش، به آنها شماره داد. پس از حبل‌المتین دومین روزنامه‌ای که این روش را پی‌گرفت مجلس بود.^۵

چنانکه در جدول نه دیده می‌شود، بیشتر روزنامه‌هایی که بهای آگهی خود را اعلام کرده‌اند، برای هر سطر هزار دینار (یک قران) یا رقمی نزدیک به آن می‌خواستند. روزنامه‌های دولتی تهران و عنوانهای پرخواننده‌ای همچون مظفری، ندای وطن، تربیت، خیرالکلام و مجلس از این دسته‌اند.

جدول ۹. بهای آگهی

شمار عنوانها	بهای هر سطر (بدون توجه به قطع / به دینار)
۱۵	دارای آگهی بودند، ولی بهای آن را اعلام نمی‌کردند ^۶
۴	۲۵۰ (پنج شاهی)
۱	۴۰۰ (هشت شاهی) ^۷
۲۲	۵۰۰ (ده شاهی) ^۸
۲	۷۵۰ (پانزده شاهی) ^۹
۲	۱۰۰۰ (یک قران) صفحه اول ۵۰۰ (ده شاهی) صفحه آخر^{۱۰}

۱. اطلاع، ش ۱، س ۳۰، ۲۷ صفر ۱۳۲۵.

۲. سرلوحه ابلاغ چاپ تبریز.

۳. «اصول معیشت یا ترتیب زندگانی»، اوقیانوس، ش ۱، هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

۴. تربیت، ش ۱۴۱، بیست و دوم محرم ۱۳۱۷.

۵. از شماره ۲۰۷، پنجم شوال ۱۳۲۵.

۶. صوراسرافیل، تا شماره ۲۳ به این گروه تعلق دارد.

۷. معرفت

۸. از جمله: تربیت، ناصری، آئینه غیب‌نما، خورشید و مظفری در بخشی از دوران انتشارشان.

۹. فریاد و انجمن (از ش ۶۵، ۲۹ صفر ۱۳۲۵).

۱۰. اوقیانوس و خورشید (دوره‌ای).

برای خوانندگان روزنامه روسی عشق‌آباد رایگان بود، ولی جداگانه نیز با ۱۲ منات (روبل) مشترک سالانه می‌پذیرفت. ارشاد روزنامه‌ای هفتگی بود که در دو صفحه بزرگ به قطع ۴۳×۵۸ سانتی‌متر به چاپ می‌رسید و به همراه روزنامه ترکی مجانی داده می‌شد، ولی اشتراک جداگانه‌اش «در سایر ممالک عالم» پنج روبل بود. روبل را در آن سالها، حدود یک تومان (ده قران) حساب می‌کردند.^۱ این دو روزنامه را نیز باید جزو روزنامه‌های گران برشمرد.

آگهی

روزنامه‌های داخلی. «اعلان» و اثر آن را باسوادان این دوره شناخته بودند و می‌دانستند که «شناساندن یا فروختن» هدف آن است.^۲ حتی مدیر اوقیانوس - که به اروپا و آمریکا سفر کرده بود - در آغاز سال ۱۳۲۶ ق امتیاز روزنامه‌ای به نام «اعلان» گرفت و نوشت که آن روزنامه «مخصوص همه قسم اعلانات است و همه‌روزه مجاناً در تمام شهر منتشر خواهد شد» و وعده داد که از آغاز ماه جمادی‌الاول شروع به انتشار خواهد کرد^۳ و نشد. به نوآوری‌هایی هم که در مورد آگهی در آن سیزده سال کردند، در فصلهای سوم و سیزدهم اشاره کردیم. با این حال، هنوز میزان آگهی روزنامه‌ها ناچیز بود و در برخی آگهی به چاپ نمی‌رسید.

در سرلوحه هفت روزنامه با آنکه قیمت آگهی می‌آمد، در هیچ شماره‌ای از آنها آگهی دیده نمی‌شود. میزان آگهی برخی دیگر آنچنان اندک بود که آنها را نیز باید از همین زمره انگاشت. از جمله، روزنامه معروف و جنجالی روح‌القدس، با وجود اعلام بهای اعلانات در سرلوحه، در سراسر دوره انتشار تنها یک بار آگهی چاپ کرد و آن هم مربوط به کتاب بود. سه روزنامه نیز احترام خود را پاس داشتند و آگهی را به رایگان پذیرفتند: معارف (۱۳۱۶ ق) آگهیهای فرهنگی را بدون درخواست پول چاپ می‌کرد. سپس، تربیت به سال ۱۳۱۷ ق اعلام داشت که «آنچه اعلان راجع به علم و صنعت باشد از هر جای ایران، از یک سطر الی صد سطر و زیاده‌تر، تماماً مجانی و بدون قیمت در روزنامه تربیت نوشته می‌شود».^۴ پس از اعلام مشروطیت، جهاد اکبر هرگونه «اعانات نافع» به حال دولت و ملت و تمدن «اعاناتی که راجع به ترویج صنایع وطنی باشد» مجانی چاپ می‌کردند. روزنامه اخیر، در چند شماره نخست برای هر سطر آگهی ده شاهی می‌خواست. به ظاهر کسادى کار

۲۹	۱۰۰۰ (یک قران) ^۱
۴	حدود ۱۰۰۰ (کلمه‌ای یک صد دینار) ^۲
۱	۱۵۰۰ (سی شاهی) ^۳
۶	۲۰۰۰ (دو قران)
۳	رایگان (آگهی غیرتجاری) ^۴

ارزاترین آگهیها از آن عنوانهای کم اهمیت‌تری بودند که برای هر سطر ۲۵۰ دینار مطالبه می‌کردند: امید، اسلامیه (مشروطه‌خواه)، تیراعظم و نقش جهان. گرانترین آگهی از آن نافعور، عروة الوثقی (اصفهان)، حبل‌المتین (تهران)، صوراسرافیل، مجلس (سال دوم) و سالهای نخست مظفری بود. گفتیم که روزنامه‌های اخیر و مجلس بهای آگهی خود را کاهش دادند. این را نیز بیفزاییم که ۱۳ عنوان برای آگهی تکراری بهای کمتری - تا حدود نصف - تقاضا می‌کردند.

ما میزان آگهی روزنامه‌های ادب (تهران)، حبل‌المتین (تهران)، تربیت، مظفری و مجلس را بیشتر از دیگر عنوانها یافته‌ایم.

روزنامه‌های برون‌مرزی. قانون، آزادی، ارشاد، حقایق، خلافت، سراج‌الخبار افغانستان، اصلاح پاریس، صوراسرافیل اروپا و سه روزنامه رایگان نامه وطن، تمدن (کلکته)، مظفری (مکه) آگهی چاپ نکردند و شمار آگهی دیگران بسیار اندک بود. اختر و مجموعه ماورای بحر خزر - که بیشتر آگهیهایش به روسی است - حبل‌المتین (در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳ ق) آگهی بیشتری داشتند.

ناچیزی میزان آگهی روزنامه‌های برون‌مرزی به روزنامه‌های داخلی می‌مانست؛ حال آنکه مخاطبان آنها در محل انتشار و دیگر جاها، از نظر رفاه و آشنایی با پیامهای بازرگانی، با مردم داخل کشور متفاوت بودند. اما عامل دیگری نیز مؤثر بود: شمار چشمگیری از مخاطبان و خوانندگان در محل انتشار روزنامه نمی‌زیستند و در نتیجه، کالا یا خدمتی که برای بخش بزرگی از آنها سودمند باشد، به ندرت یافت می‌شد.

در میان آنها که آگهی چاپ می‌کردند، اختر، حبل‌المتین، آزاد کلکته، حقایق، سروش و کمال بهای آن را نمی‌نوشتند و داوری درباره‌ی ارزانی و گرانی آگهیهای دیگر عنوانهای ناممکن است: اگر بهای آگهی را با اشتراک روزنامه‌ها بسنجیم، آگهی چهره‌نما قاهره از همه ارزاتر بود؛ زیرا حدود ۵٪ بهای اشتراک را برای

هر سطر آگهی مطالبه می‌کرد؛ حال آنکه در همان شهر، حکمت حدود ۲۰٪ از اشتراک سالانه‌اش را در برابر سطر آگهی می‌خواست.

یاری مالی. به دانشجویان روزنامه‌نگاری می‌آموزند که «روزنامه دوبار به فروش می‌رود؛ یک‌بار به خواننده یک‌بار به آگهی‌دهنده». اما گاه بار سومی نیز وجود دارد: به حامی یا حامیان مالی روزنامه.

در میان روزنامه‌های فارسی ایران، نخستین روزنامه‌ای که برای پیشرفت کار و ادامه انتشار خود چشم به دست دیگران دوخت، به ظاهر نخستین روزنامه غیردولتی، یعنی تربیت است و نخستین و بزرگترین یاری‌دهنده به آن روزنامه، دستگاه دولت بود.

درباره تربیت نوشته‌اند که «تمام مخارج آن با دولت بود»^۵ و خود روزنامه، «ارتباط مخصوص که اداره تربیت را» به وزارت انطباعات پیوند می‌داد یادآور شده است.^۶ این «ارتباط مخصوص» بیشتر جنبه مالی داشت؛ هر چند که به روشنی چگونگی آن را نمی‌دانیم: به نام چاپخانه روزنامه اشاره نمی‌شد و احتمال می‌دهم که تربیت را با دستگاه سنگی دارالطباعة دولتی چاپ می‌زده‌اند. شاید دستمزد ملک‌الخطاطین، خوشنویس روزنامه را هم دولت می‌داد؛ زیرا آن مرد هنرمند خوشنویس شاه و وزارت انطباعات نیز بود. دولت، برای یاری به کارمند پیرسابقه وزارت انطباعات - که اینک از مدرسه دولتی سیاسی حقوق می‌گرفت - به اینها بسنده نکرد و سالی پس از آغاز انتشار تربیت، آن روزنامه را از پرداخت هزینه‌های پستی معاف ساخت. در «اعلان» تربیت آمده است که:

وزارت جلیله پستخانه‌های ممالک محروسه... محض خیرخواهی قاطبه اهالی این ملت معظم و تسهیل عمل که وضع و شریف به آسانی توانند روزنامه تربیت را مشتری

۱. از جمله: ناصری، مظفری، آئینه غیب‌نما، تربیت و مجلس در دوره‌ای از انتشار.

۲. هدایت (تهران)، اصفهان، مجلس (در سال دوم) و شهرآشوب. هر سطر این روزنامه‌ها دارای هشت تا دوازده کلمه بود.

۳. آدمیت ۴. معارف (۱۳۱۶ ق)، جهاد اکبر و تمدن.

۵. بامداد، ج ۳، ص ۳۸۸ و مشابه آن: تعلیقات محبوبی اردکانی بر المأثور والآثار، ج ۲، ص ۶۶۳ و ۶۶۴.

۶. «اعلان تربیت»، تربیت، ش ۲۸۵، چهارم رمضان ۱۳۲۴.

در سال ۱۳۲۱ ق، حسن تقی‌زاده از مدیران گنجینه فنون، از حاجی زین‌العابدین درخواست کمک مالی کرد تا بتواند انتشار مجله را ادامه دهد^۵ و چون آن مجله دیگر منتشر نشد، پیداست که پاسخ مثبت نبوده است.

به نظر می‌رسد که یاری مالی دوساله حاجی نامبرده به روزنامه مظفری، اندکی پس از قرار کمک به *حبل‌المتین* کلکته آغاز شده باشد. مدیر روزنامه، در سال ۱۳۲۴ ق نوشت که آن مرد ترقیخواه، سال اول صد منات (روبل) و سال دوم نیمی از آن را به مظفری می‌پرداخت.^۶

همه کلاه حاجی زین‌العابدین را نشان کرده بودند:^۷ در همان سال ۱۳۲۴ ق، مدیر *چهره‌نما* نیز در نامه‌ای خطاب به معاضدالسلطنه که در آن هنگام در مأموریت بادکوبه بود، ضمن چاپلوسی فراوان خواست تا پولی از حاجی برای *چهره‌نما* بگیرد. عبدالمحمد ایرانی (مؤدب‌السلطان) در همین نامه از بیست روبلی که معاضدالسلطنه برای او فرستاده بود تشکر کرده است.^۸

بی‌تردید، یاریهای مالی افراد به روزنامه‌ها، بیش از آن‌هاست که ما می‌دانیم. در سال ۱۳۲۳ ق، رشديه، مدیر مکتب در روزنامه خود خطاب به میرزا ابراهیم صحافباشی نوشت که «وجه اعانه جنابعالی به کمال شرف پذیرفته است؛ ولی چون لازم بود در مدت طویلی به اقساط اخذ شود، لهذا عین

شوند و قیمت آن سنگین نشود، به صرافت طبع و نه به درخواست، کرایه پست روزنامه‌های تربیت را به ما بخشید و مقرر فرمود پستخانه‌ها مجاناً این اوراق را قبول کنند و هر جا باید رسانند برسانند^۱

ما نمی‌دانیم که هر یک از این یاریها چند وقت ادامه یافت؛ اما این را می‌دانیم که علاوه بر آن، حدود یک‌سال از اوایل ۱۳۲۳ ق، حاجی زین‌العابدین تقی‌یف بازرگان فرهنگ‌پرور مقیم بادکوبه، دو سوم «قیمت تربیت» - یعنی بهای فروش آن و نه بهای تمام‌شده روزنامه - را می‌پرداخت. آن مرد بزرگوار، یاریهای مشابهی هم به دیگران کرده است که خواهیم گفت. لیکن، ذکاءالملک به دهش و بخشش تقی‌یف قانع نبود و در پی خبر مساعدت مالی وی افزود که «اگر بنده زنده ماندم و یاران را چنانکه باید روزنامه‌خوان دیدم، یک انسان دوست دیگر مثل حاجی زین‌العابدین تقی‌اف پیدا می‌کنم و به همت و معاونت او قیمت روزنامه را نمره‌ای صد دینار قرار می‌دهم».^۲ یازده ماه بعد، تربیت خبر داد که آن رابطه مالی بریده است؛ زیرا اگر چه حاجی زین‌العابدین «مردی نیکخواه و اهل خیر است، اما وسایط و روابط خیلی نقل و حکایت دارند و دست رد به سینه احدی نمی‌گذارند» (۹). پس از آن ذکاءالملک یادآور شد که «بخشنده خداست و کلید آن، ولی نعمتی که بی‌ضنت می‌دهد و بی‌منت می‌گیریم، چنانکه سابقاً نیز می‌داد و می‌گرفتیم».^۳ مراد او از «ولی نعمت» شاه یا شاید دستگاه دیوان بود. نیز از این سخن پیداست که ارتباط مالی تربیت با آن، ولی نعمت مدتی قطع شده یا آن یاریها کاهش یافته است.

پیش از این گفته‌ایم که مظفرالدین شاه برای سیدجمال‌الدین مؤیدالاسلام، مدیر *حبل‌المتین*، نخست دوپست و بعد - به احتمال - چهارصد تومان مقرری سالانه وضع کرد و به دکتر محمد مهدی تبریزی ناشر حکمت نیز هر سال دوپست تومان می‌پرداخت. ما از یاریهای مالی که احتمال دارد با توجه به مدیحه‌سرایهای *حبل‌المتین* کلکته، مؤیدالاسلام از ثروتمندان و یا حتی دولتمردان و دستگاههای دولتی گرفته باشد بی‌خبریم و تنها می‌دانیم که از حدود ۱۳۲۰ ق تا دست‌کم حدود ۱۳۲۶ ق پول اشتراک اعلام‌شده پنج‌هزار نسخه از *حبل‌المتین* را همان حاجی زین‌العابدین تقی‌یف که از او سخن گفتیم می‌پرداخت تا روزنامه در عتبات و ایران پراکنده شود و این برای روزنامه‌ای که از خود چاپخانه داشت، موهبتی بزرگ بود.

۱. تربیت، ش ۹۹، هفدهم ذیحجه ۱۳۱۵.
۲. همان منبع، ش ۳۶۶، هجدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳.
۳. همان منبع، ش ۳۹۵، اول ربیع‌الاول ۱۳۲۴.
۴. نامه پانزدهم شوال ۱۳۲۳ مؤیدالاسلام به ابرالحسن معاضدالسلطنه پیرنیا کنسول ایران در بادکوبه، چاپ شده در: آئینه، س ۱۹، ص ۷۵۱-۷۵۲.
۵. نامه تقی‌زاده به تقی‌یف، آئینه، ش ۵-۸، س ۱۸ (۱۳۷۱). ص ۵۶۰ (تاریخ نامه معلوم نیست، ولی از فحوای آن پیداست که در سال ۱۳۲۱ نوشته شده است).
۶. نامه میرزا علی‌آقا به تاریخ ۲۹ صفر ۱۳۲۴ در «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضدالسلطنه»، آئینه، ص ۷۵۴.
۷. حاجی زین‌العابدین تقی‌یف از مردم آذربایجان بود و در قفقاز از راه بازرگانی و کارخانه‌دارای ثروتی سترگ اندوخت. کارخانه‌های نساجی او بیش از هزار کارگر داشت و درآمد آنها در سال ۱۹۰۶ از یک میلیون و صد هزار روبل فراتر رفت. تقی‌یف، سرمایه روزنامه‌های قفقازی فیوضات و تازه‌حیات را تأمین کرد (Bennigsen, op. cit., p. 31) و به روزنامه‌های دیگر نیز یاری مالی می‌داد. پس از چیرگی بولشویکها، اموال او مصادره شد و اندکی بعد درگذشت.
۸. نامه ۲۷ محرم ۱۳۲۴ مؤدب‌السلطان، در: «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضدالسلطنه»، آئینه، ص ۷۵۳-۷۵۲.

فهرست را خدمت مدیر محترم مطبعه خورشید دادم که در وجه گمرک اسبابهای وارده از فرنگستان محسوب داشته معادل آن برای ما جزوه مکتب چاپ کنند.^۱ یکی از دوستان سید جمال واعظ، بهای اشتراک صد نسخه از *الجمال* را پرداخت تا آن روزنامه را به رایگان برای آموزشگاههای تهران بفرستند.^۲

روزنامه محاکمات با وزارت عدلیه (دادگستری) پیوند داشت و اگر چه ناشر آن نوشت که «محاکمات... نسبت به وزارت عدلیه رسمیت دارد»،^۳ آن رسمیت عبارت از این بود که گزارش دادگاهها که در روزنامه چاپ می‌شود، مورد تأیید وزارت عدلیه است و ناراستی و کم‌وکاست ندارد. در واقع، یاری آن وزارتخانه در دادن انحصار چاپ جریان دادگاهها به روزنامه محاکمات خلاصه می‌شد. وانگهی، از این روزنامه استقبال شایانی کردند و نیازی به یاری مالی دادن نبود. برعکس، درباره روزنامه معارف (چاپ ۱۳۲۴ ق) آگاهی که ماهی پنجاه تومان از وزارت معارف کمک مالی دریافت می‌داشت. اما این کمک بیش از شش‌ماه نپایید^۵ و با بریده شدن آن، بهای تکفروشی و اشتراک خارجه معارف افزایش یافت.

دو روزنامه‌ای که علی‌اکبر دهخدا و یاران او برای مبارزه با خودکامگی محمدعلی‌شاه بیرون از ایران و در دوره استبداد صغیر منتشر ساخته‌اند، وضعی دیگر داشتند: *صوراسرافیل* اروپا و زندگی روزمره دست‌اندرکاران آن با همت ابوالحسن پیرنیا (معاوض السلطنه) می‌چرخید و توانگرانی که دعوی آزادیخواهی داشتند و از دیری در اروپا زیسته یا پس از بمباران مجلس اروپانشین شده بودند، کمترین همراهی در راه انتشار *صوراسرافیل* نمی‌کردند.^۶ برابر نامه‌ای از دهخدا، روزنامه سروش اسلامبول با دویست لیره پرداختی از سوی بازرگانان ایرانی مقیم اسلامبول آغاز به کار کرد و در جمع‌آوری اعانه‌های دیگر و افزایش مشترکان موفق نبود.^۷

در مورد مجموعه *ماورای بحر خزر* می‌دانیم که فیدورف ناشر روسی آن سالی ده‌هزار روبل از دولت روسیه می‌گرفت تا آن سخنگوی غیررسمی استعمار روس را منتشر سازد.^۸ از یاریهای پنهانی - در واقع: رشوه - در فصل ۱۲ سخن گفتیم.

۴. تراز و دشواریها

اجمال. اگر چه برابر آنچه خواهیم گفت انتشار روزنامه

می‌توانست از نظر مالی سودبخش باشد و اگر چه تعطیل و خاموشی پاره‌ای از روزنامه‌های موفق این دوره در پی مسائل سیاسی و اجتماعی پدید آمد؛ دیگر روزنامه‌ها به سبب شکست در مسائل مالی از انتشار باز ایستادند؛ خواه این شکست ناشی از بی‌توجهی خوانندگان و بدحسابی مشترکان باشد و یا اداره مالی نادرست روزنامه. مدیر *ندای وطن* درست تشخیص داده بود:

اولین شرط تأسیس جراید در اروپا، ترتیب شرکت و تعیین سرمایه کلی... است تا آنکه مطبعه مخصوصه دایر نماید و مخبر مخصوص در تمام نواحی عالم داشته باشد... اما جراید داخله ما گمان ندارم سرمایه هیچ‌کدام [از آنها] به هزار تومان برسد. آن هم اگر باشد، در ظرف یک سال به واسطه پول ندادن بسیاری از مشترکین محترم تمام می‌شود. حال، به شمردن دردهای بی‌دوای خودمان کاری نداریم؛ عقلای مملکت به خوبی می‌دانند.^۹

ما در بحث بعدی دشواریهای کار را بر خواهیم شمرد و در آن تفکیک‌ناپذیری مسائل اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی را خواهیم دید.

دشواریها

کمبود خریدار. کمبود خریدار روزنامه، علت‌های اجتماعی و اقتصادی داشت. سبب اجتماعی از آن رو که شمار باسوادان اندک و روزنامه‌پدیدی تازه بود. وانگهی، در همان قشر نازک باسواد هم روزنامه به عاریت داده می‌شد: چندین کس

۱. مکتب، ش ۲، اول رمضان ۱۳۲۳.

۲. *الجمال*، ش ۴، بیستم صفر ۱۳۲۵.

۳. «متظلمین را بشارت»، *ندای وطن*، ش ۱۲۷، سوم ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۴. در سال دوم که مربوط به جلد سوم پژوهش ماست، محاکمات ارگان وزارت عدلیه شد.

۵. نامه ۲۵ صفر ۱۳۲۹ محمدعلی بهجت به وزیر معارف در: بیات و کوهستانی‌نژاد، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۶. مبارزه با محمدعلی‌شاه، به کوشش ایرج افشار، سندهای ۲۶ و ۲۷ ص ۵۷-۶۸.

۷. نامه دهخدا به تاریخ نوامبر ۱۹۰۹، نقل شده در: آبنده، ش ۱۰ و ۱۱ نهم (۱۳۶۲) ص ۷۹۲ و ۷۹۳ و: «نامه علیقلی‌خان افتخارالملک» به تاریخ ۱۶ شعبان ۱۳۲۷، آبنده، س ۱۶ (۱۳۶۹)، ص ۲۶۹.

۸. صبحی مهتدی، همان کتاب، ص ۶۰.

۹. «معارف پرستان را بشارت»، *ندای وطن*، ش ۱۷۰-۱۶۹، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵.

کاری است «بی منفعت... خاصه مملکتی که بازار معارف در کمال بی رونقی و متاع دانش در نهایت کساد باشد و خانش علاوه بر شدت فقر و پریشانی از خواندن و نوشتن بی بهره و از صدی نود و نه نفر بی سواد عامی باشد».^۷

یکی دیگر از گرفتاریهای ناگزیر، وقفه های ناشی از درگیریها و آشوبها و توقیفهاست که هر بار به روزنامه هایی که در معرض آنها بودند، زیانهای هنگفت می زد. بجز روزنامه هایی که از سر هوس یک یا چند شماره انتشار یافتند، همه روزنامه هایی که ما می شناسیم به گونه ای با زیان وقفه و تعطیل روبه رو شدند.

بدحسابیها. به اینها، باید انواع «بدحسابی»ها را افزود و گلایه های بی شمار روزنامه نگاران از آن بدحسابیها را شنید. «مشترک بدحساب» مظفری را واداشت تا بنویسد: «و نیز محض مزید اطلاع بعض مشترکین محترم عرض می شود که مظفری را کاغذ از سطح زمین و مرکب از آب دریا نیست و عملجات اداره هم به طور نذر کار نمی کنند. اداره جلیله پست هم بسته های اخبار^۸ را به رسم نیاز یا مجاناً قبول نمی نماید. اشخاصی که در ادای این جزیی وجه آئونه تعلل روا می دارند، باید بدانند که همین وجه ناقابل اسباب پیشرفت کار اداره است».^۹ سید جمال الدین واعظ اصفهانی در *الجمال*، بهای اشتراک را «اعانه» خواند و از خوانندگان خواست که آن را بپردازند.^{۱۰} آذربایجان کاریکاتور «درخت روزنامه و مشتریهای محترم» را کشید: بر هر یک از برگهای «خزان زده و فرو ریخته آن درخت نام روزنامه ای نوشته شده و کسانی آنها را جمع آوری می کنند»^{۱۱} وکیل حبل المتین کلکته در روزنامه *انجمن تبریز* به تهدید مشترکان بدحساب پرداخت^{۱۲} و حکمت،

نسخه ای واحد را می خواندند و نیازی هم به تعدد منابع اطلاعاتی خود حس نمی کردند. علت اقتصادی چیزی جز فقر توده مردم و قدرت خرید محدود و حساب شده نیست. نیروی فعال کشور اندک بود و دستمزدهای قلیل صرف خانواده های پرجمعیت می شد.

در سال ۱۳۱۷ ق، حقوقهای ماهانه مدرسه ادب تبریز از این قرار بود: مدیر ۲۵ تومان، معلم زبان ۱۵ تومان، دفتردار هشت تومان، ناظم ۱۵ تومان، هر یک از معلمان ریاضی هشت تومان، یکی از مستخدمان چهار تومان و دیگری سه تومان و نیم.^۱ در آن سال، دفتردار یا معلمان ریاضی باید درآمد یک هفته خود را برای پرداخت ۱۸ قران اشتراک سالانه ناصری می پرداختند. باز در تبریز، به سال ۱۳۲۵ ق چون «امر معاش فراش با پنج تومان» نمی گذشت، اداره بلدیه (شهرداری) ماهی هفت تومان برای آنها و ده تومان برای نایبان تعیین کرد.^۲ همان موقع، اشتراک سالانه روزنامه *انجمن* نیز ده تومان بود! این را هم باید دانست که روزنامه های تبریز ارزاترین روزنامه های ایران بودند.

دو مثال دیگر بیاوریم: در میانه دوره مورد بحث ما، یعنی در آغاز سال ۱۳۱۸ ق (اردیبهشت ۱۲۷۹) می شد با بهای اشتراک روزنامه دولتی *ایران* بیش از شش کیلوان یا سه کیلو برنج خریداری کرد،^۳ و در یک سال به آخر این دوره مانده، ناظم الاسلام خانه ای را به ماهی شش تومان اجاره کرد.^۴ همان موقع بهای اشتراک *حبل المتین* (تهران) یا مجلس، $\frac{۳}{۴}$ همین مبلغ بود.

گرفتاریهای ناگزیر. دشواریهای فراوان دیگری هم بر سر راه توفیق مالی روزنامه نگاران وجود داشت. یکی از آنها، ناشی از روزنامه نگار بود که به استثنای معدودی - این حرفه را از سر اشتیاق و نه استعداد و از سر هوس و نه اراده، برمیگزید و به جای توجه به آنچه خواننده احتمالی می جوید و می خواهد، بیهوده قلمفرسایی و خودنمایی می کرد و سخنان تکراری می نوشت. ناگزیر در خواننده شوقی پدید نمی آمد.

به آن درد اصلی، باید گرانی کار چاپ و انتشار روزنامه را افزود. برای آنکه «روزنامه مثل یکی از روزنامه جات (کذا) صحیح اروپا تأسیس و تشکیل» شود، «لامحاله تحمل مصارف و مخارج گزاف» می شد.^۵ مدیر *حبل المتین* تهران هم معتقد بود که چاپ کتاب و روزنامه «به قیمت گزاف تمام می شود»^۶ و

۱. تربیت، ش ۱۶۵، یازدهم رجب ۱۳۱۷.

۲. *انجمن*، ش ۱۴۷، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵.

۳. با توجه جدول کونژه، به نقل از چارلز عیسوی، همان کتاب، ص ۵۳۱.

۴. ناظم الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵. «مقدمه»، مجلس، ش ۱، هشتم شوال ۱۳۲۴.

۶. *حبل المتین* (تهران)، ش ۱۳۴، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵.

۷. همان منبع، ش ۲۸، س ۲، نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۲۶.

۸. به معنای روزنامه.

۹. مظفری، ش ۲۴، اول شوال ۱۳۲۰.

۱۰. «استدعا»، *الجمال*، ش ۱، ۲۶ محرم ۱۳۲۵.

۱۱. آذربایجان، ش ۱۵، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵.

۱۲. *انجمن*، ش ۱، س ۲، چهارم رمضان ۱۳۲۵ در شماره ۲۷ همان سال

علاوه بر یادآورهای مکرر، یک‌بار در گلایه از آن بدحسابان به طنز متوسل شد و نوشت:

اخطار از اداره حضرات مشترکین را

از مشترکین کرام که آئونه پارسال و امسال را نداده‌اند عموماً و از مشترکین فرنگستان و استامبول خصوصاً خواهشمندیم که از فرستادن این قیمت قلیل اداره را رهین منت کثیر فرمایند و ما را ناچار از تجدید مطلع و تحدید مطلب در مطالبه آئونه حکمت نیاورند (کذا)

مدت تمام گشت و سال دوم رسید

ما همچنان آئونه اولی نداده‌ایم.^۱

حتی «بسیاری از مشترکین سال اول» نشریه دینی *دعوه الاسلام* «پول پیشیز را بر دین عزیز مقدم داشته از ادای قلیل قیمت سالیانه ابا و انکار نمودند»^۲ و در سال سوم انتشار مجله نیز «با کمال بی‌شرمی!» به بدحسابی خود ادامه دادند.^۳

گلایه از «وکیل بدحساب» و «نابکاری وکیل»^۴ فراوانتر بود. مدیر مظهری می‌گفت: «اگر فقط نصف... وجوهات سالیانه از طرف وکلای بی‌انصاف می‌رسید، محتاج به اعانه دیگری نبودیم.»^۵ مدیر عدالت نوشت: «تا حال از مسامحه وکلا وجه آبونمان اداره نرسیده و ما نیز ناچار شدیم که دوسه نمره تعطیل نماییم.»^۶ مدیر ندای وطن گله می‌کرد که «اول یک سال تمام روزنامه به اسم وکلا فرستادیم و الان سه ماه است که سال اول ما تمام شده و شروع به سال دویم کرده‌ایم و هنوز بسیاری از وکلا حساب سال اول ما را نپرداخته‌اند، بلکه بعضی مطلقاً پول نفرستاده‌اند».^۷ همو در آغاز مشروطه دوم یادآور شد: «الان هشت هزار تومان مطالبات اداره نزد وکلای ولایات و بعضی مشترکین مرکز در عهده تعویق مانده» است.^۸ تربیت نوشت:

خدمت میرزا جعفرخان وکیل آذربایجان عرض سلام رسانده عرض می‌کنیم یک ده یک از تمام پول روزنامه‌های آذربایجان که دیناری از آن نداده‌اند برای ما بفرستند تا پرمایه مشغولی و دلتنگی نشود و رندان هم مضمون نگویند و اگر ده یک زیاد است، نه عشر آن را باز کم کرده یک عشر را مرحمت کنند که صد یک را اقلاً داده باشند!^۹

مجلس هم ضمن شکایت از «مسامحه کاری» و «بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری» وکیلان نوشت:

گمان کردند که روزنامه از آب گرفته می‌شود و به توسط هوای جو به آنها می‌رسد که نه عده شرکا را معین نموده و نه مقدار روزنامه که باید روانه کرد معلوم و مرقوم داشتند و ما هم‌روزه مبلغی گزاف خرج پست داده به اطراف فرستادیم و تاکنون که دو ماه از سال دوم روزنامه می‌گذرد، صورت حساب و وجوه آئونه را نفرستاده‌اند و معلوم نیست که به این زودیه‌ها خیال ادای حقوق اداره را داشته باشند!^{۱۰}

برخی هم از وکیلان خوش حساب قدردانی می‌کردند! ادب تهران به تشکر از دو وکیل «بزرگوار» که به موقع حسابهای خود را تسویه کرده بودند پرداخت و دعا کرد: «خداوند وجود آنها را محافظت فرماید و امثال آنها را بیفزاید.»^{۱۱} مجلس پس از سپاسگزاری از وکیلان عشق آباد و کردستان، اظهار امیدواری کرد که «بعضی از وکلا هم که درست با اداره رفتار نکرده‌اند و ما عجالتاً از درج اسامی ایشان صرف نظر می‌نماییم، تأسی به این آقایان محترم نموده و امسال را مثل سال اول با اداره رفتار ننمایند.»^{۱۲} تدین از «وکلاهای عظام» خواست که «مثل جناب شهدی‌اسد آقای احمدزاده وکیل محترم سلماس بدون مطالبه وجه آئونه را ارسال دارند».^{۱۳}

تراز

چگونه تراز می‌توان از هزینه و درآمد روزنامه‌های این دوره به دست داد؟ آیا این کالای نوظهور، سودبخش نیز بود؟ پاسخ دقیق به این پرسشها ممکن نیست؛ زیرا تاکنون ترازنامه مالی یا



(۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) نیز «اخطار»ی در همین مورد چاپ شد.

۱. حکمت، ش ۲۴۶، اول صفر ۱۳۱۶.

۲. الاسلام، ش ۲، س ۱، ربیع‌الاول ۱۳۲۱.

۳. همان منبع، ش ۲، س ۳، ذیحجه ۱۳۲۲.

۴. تربیت، ش ۱۱۵، ششم صفر ۱۳۱۶.

۵. نامه ۲۹ صفر ۱۳۲۴ میرزا علی‌آقا شیرازی در: «نامه‌های روزنامه‌نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، ص ۷۵۴.

۶. نامه پنجم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ سیدحسین عدالت در: اوراق تازه‌یاب مشروطیت، ص ۴۸۳.

۷. ندای وطن، ش ۱۸۸-۱۸۹، ۲۱ محرم ۱۳۲۶.

۸. همان منبع، ش ۴، س ۳، نهم رجب ۱۳۲۷.

۹. تربیت، ش ۲۲۱، سوم شوال ۱۳۱۸.

۱۰. مجلس، ش ۳۶، س ۲، ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۵.

۱۱. ادب (تهران)، ش ۱۶۱، س ۴، ۱۸ رجب ۱۳۲۴.

۱۲. مجلس، ش ۸۰، س ۲، ۲۲ صفر ۱۳۲۶.

۱۳. تدین، ش ۳۷، هفتم صفر ۱۳۲۶.

همو، در تبریز روزنامه با دو تومان چاپ می‌شده است، نیز چندان آسان نیست. پس ۵۰٪ بر آن افزودیم که برای هر ۴ صفحه به رقم ۳ تومان رسید و آن را مبنای کار قرار دادیم. نظر به نبود ارقام قابل مقایسه، آگاهانه به این نکته بدیهی نیز که بهای تمام‌شده هر شماره با بالا رفتن تیراژ کاهش می‌یابد، توجه نکردیم.

در این جدول برای هر چاپ روزنامه (ماهانه، هفتگی و مانند آن) مبلغی نیز به عنوان «دیگر هزینه‌ها» در نظر گرفته شده است. این مبلغ بر مبنای اختیاری سه تومان هر شماره - کرایه محل چاپ را - که اکثر روزنامه‌ها نداشته‌اند و هزینه‌هایی همچون تلگراف و تلفن و «حق‌العمل موزع» را که بیشتر به وسیله فراشان صورت می‌گرفت می‌پوشاند.

«درآمد» عنوانهایی که در جدول آمده است، بر پایه اشتراک سالانه آنها در محل اشتراک است؛ زیرا، چنانکه گفته‌ایم، بدحسابی از سوی مشترکان و وکیلانی می‌شد که در بیرون از محل انتشار روزنامه خود را دریافت می‌کردند. با این حال، با توجه به گلیه‌های همیشگی ناشران از بدحسابیها، ۲۰٪ از کل درآمد را به عنوان «سخت و سوز» کم کردیم.

درآمد آگهی را هیچ انگاشتیم و یاری مالی قطعی به تربیت و مکتب را که در جدول ما آمده‌اند و یاری مالی احتمالی به دیگر عنوانها را نیز در نظر نگرفتیم.

چنانکه در این جدول دیده می‌شود، تنها روزنامه با تراز منفی، روزنامه فریاد چاپ ارومیه بود که بهای گرانی به چاپخانه می‌پرداخت و تیراژ ناچیزی داشت. دیگران، همگی در شرایط عادی سود می‌برده‌اند. کار صوراسرافیل به بازار سیاه می‌کشید. کسکول قیمت تمام‌شده را با «جزبی ملاحظه مخارج» می‌خواست و به گونه مرتب چاپ می‌شد، شرافت غیردولتی (عامیانه‌نویس) را یک شاهی می‌فروختند و بخشی از نسخه‌ها را نیز به رایگان می‌پراکندند؛ با این حال، مدیرش نوشت که «باز می‌بینم نفع می‌کند».^۱ افسوس که وقفه‌های ناشی از آشوب و توقیف، از آن سودبخشیها می‌کاهید و به مشترک «خوش حساب» هم زیان مالی وارد می‌آورد.

حتی سندهای هزینه یا درآمد (اگر چه به صورت پراکنده) هیچ عنوانی از عنوانهای چاپ‌شده دوره مورد بحث ما به دست نیامده است. بنابراین ناگزیریم با اتکا بر آگاهیهای جسته و گریخته‌ای که در اختیار ماست و افزودن مقداری «شاید» و «باید» جای خالی آن پاسخ دقیق را پر کنیم.

بهای اکثر روزنامه‌ها را می‌دانیم. افزون بر آن، تیراژ تقریبی روزنامه‌های دولتی، پنج نشریه چاپ تهران و یک نشریه شهرستانی را در فصل ۲۱ به نقل از ناظران؛ و تیراژ سه عنوان تهرانی و شهرستانی دیگر را با توجه به نوشته ناشران آنها، آوردیم و از اعتماد به ارقام به دست داده‌شده ناگزیریم. اما اینها کافی نیست؛ زیرا باید دانست چه هزینه‌هایی (هزینه‌های اداری + دستمزد + چاپ + توزیع) صرف می‌شده است.

در جدولی که تهیه کرده‌ایم (جدول ۱۰)، روزنامه‌های دولتی - که خزانه دولت پشتوانه کارشان بود - دیده نمی‌شود. این جدول، سه روزنامه پرتیراژ مجلس (روزانه)، حبل‌المتین (روزانه) و صوراسرافیل (هفتگی) را پردرآمدترین روزنامه‌های این دوره نشان می‌دهد. می‌دانیم که آن سه روزنامه علاوه بر ناشر، دست‌اندرکاران ثابت دیگری نیز که به نام معرفی شده‌اند، داشته‌اند. لیکن، دستمزد کادر تحریری روزنامه را در گزارش خود شرکت ندادیم، زیرا نمی‌دانیم که اگر دستمزدی گرفته‌اند، میزان آن چقدر بوده است؟ در هر حال، کاستن حقوق احتمالی آن سه تن - شیخ یحیی کاشانی، ادیب‌المالک و دهخدا - تغییر مهمی در نتیجه - که سود مالی مجلس و حبل‌المتین و صوراسرافیل است - نمی‌دهد. اما دستمزد فراش یا فراشان روزنامه‌ها را - که بی‌تردید حقوق می‌گرفته‌اند - حساب کردیم. مبنای حساب ما حقوق هفت تومانی فراشان بود که در فصل گذشته به آن اشاره رفت. برای روزنامه‌های روزانه سه، برای روزنامه‌های ماهانه یک و برای بقیه (هفتگی تا چهار شماره در هفته)، هر یک دو فراش «در نظر» گرفتیم.

«تصور» هزینه چاپ از این دشوارتر بود: ناشر فریاد، هزینه چاپ ۹۰۰ نسخه از روزنامه خود را ۱۱ تومان گزارش کرده است و به هیچ رو در آن احتمال اغراق نمی‌رود؛ زیرا در شهر کوچکی چون ارومیه و در برابر صاحبان چاپخانه، چنین دروغی نمی‌توان بافت. در عین حال، باور این نکته که به گفته

جدول ۱۰. تراز تقریبی ماهانه برخی از عناوین داخلی

درآمد (تومان)				هزینه ماهانه (تومان)				ویژگی			
باقیمانده بایمانده ۲ (سود)	درآمد ماهانه (یا توجه به تیراژ)	درآمد سالانه (یا توجه به تیراژ + اشتراک)	اشتراک سالانه	جمع	دیگر هزینه‌ها	هزینه چاپ	فراش	شمار صفحه در ماه	تیراژ	فاصله انتشار	
۸۹۸	۱۳۳۳	۱۶۰۰۰	۲۴	۱۶۸	۷۲	۷۲	۲۱	۳	۱۹۶	روزانه	حبل المتین
۱۹۳۵	۲۶۲۵	۳۱۵۰۰	۴۱/۲ (۴۵ قران)	۱۶۸	۷۲	۷۲	۲۱	۳	۹۶	روزانه	مجلس
۲۲۳	۴۱۹/۲	۵۰۰۰	۱	۱۱۲	۴۸	۴۸	۱۴	۲	۶۴	۴ شماره در هفته	انجمن
۳۵۰	۵۰۰	۶۰۰۰	(۱۲ قران)	۵۲	۱۲	۲۴	۱۴	۲	۳۲	هفتگی	صور اسرافیل
۱۹۰	۳۰۰	۳۶۰۰	(۱۲ قران)	۵۲	۱۲	۲۴	۱۴	۲	۳۲	هفتگی	مسافات
۱۹۰	۳۰۰	۳۶۰۰	۳	۵۲	۱۲	۲۴	۱۴	۲	۳۲	هفتگی	نویا (تهران)
۴۶۱/۲	۱۲۱	۱۴۵۲	۱/۴ (۱۲ قران و ده شاهی) ۱/۲ (کمتر از ۵ قران)	۵۲	۱۲	۲۴	۱۴	۲	۳۲	۱۲۰۰	تربیت
-۶ و ۲	۳۶	۴۳۲		۳۶	۶	۲۲	۷	۱	۸	۹۰۰	دو هفتگی فریاد
۸۴	۱۲۵	۱۵۰۰		۱۶	۳	۶	۷	۱	۸	۳۰۰۰	ماهانه مکتب
۱۷/۳	۴۱/۶	۵۰۰		۱۶	۳	۶	۷	۱	۸	۴۵۰۰	ماهانه الاسلام

۱. چون گاهی در ۸ صفحه منتشر می‌شده، در عمل شمار صفحه‌هایش اندکی بیشتر بود.

۲. بهای اشتراک سال اول را که ۴ تومان بود در نظر گرفتیم، این رقم، سال بعد به ۴۵ قران افزایش یافت.

۳. پس از کسری هزینه‌ها و ۲۰٪ سوخت و سوز.

۴. تقریبی؛ چنانکه در فصل ۲۲ یاد کردیم، تیراژ چاپ این نشریه را مدیر آن ۷۰۰ نسخه و نسخه‌های ضایع شده را ۱/۳ این رقم گزارش کرده است.



من این روزها استغفار دارم -
 پهلایان را در حق کشید
 مسووم بشود و تازه داخل این رسته مشرکین و زانیان پهلایان می بیند یا استغفار دارم یا می گویند داد بود که زانیان می توانم -
 پس بفرمایند اتفاقاً مقام مرا بپند - بد و فضولی موقوف از خود دیگر بگو - بخوابی من بر سر می بید



فاداش ملاک کلمات را تمام حق دارد که اگر دزدانست که دزدانم



اقصی در نامه چهار ماه و نیم است که در حبیب من باده
 همه روزها در روزنامه مطالب می کشند
 عمل می زنند که معلوم نیست شاید توقیف شده

باین قسم پهلایان
 شاه خود می کشد است
 خواهد کشید تا این سالها
 که نشسته را در می بیند



اما فرارش در نامه پهلایان
 ۳ - بگویند دزدانست
 معنی ندارد است
 بگویند ام حجت مالایان می کشند
 محبات می کشند

فصل پایانی

۱. نظر اجمالی

در چهار سال پسین سده نوزدهم و نه سال نخست سده بیستم میلادی، روزنامه نگاری پارسی گذشته ای یکصدوشانزده ساله بی رونقی را پشت سر داشت که ما در جلد نخست آن را «پیدایش» نامیدیم.

دوره بعدی با قتل ناصرالدین شاه به سال ۱۲۷۵ خورشیدی آغاز می شود. قتل شاه، به خودی خود تحولی در ساختار سیاسی ایران پدید نیاورد، ولی سرفصل دوره طولانی در دگرگونیهای آن ساختار بود و روزنامه نگاری فارسی نیز از آن بهره برد.

سیزده سالی که مدت بررسی ما در این جلد است، نیز، نه دوره پیشرفت فنی و حرفه ای روزنامه نگاری فارسی، بل دوره «بحران آزادی» دگرگونی نظام مطبوعاتی، افزایش چشمگیر شمار عنوانها، تغییر محتوای روزنامه ها و ایجاد عادت به روزنامه خوانی بود. به دیگر سخن، نقش سازمانهای دولتی به شدت کاهش یافت و انبوهی از دانش آموختگان به انتشار روزنامه هایی اغلب مسلکی با محتوایی آمیخته از چهار آرمان آزادیخواهی، ترقیخواهی، اسلامخواهی و ایرانخواهی دست یازیدند.

۲. سیر روزنامه نگاری پارسی

پراکندگی جغرافیایی. برابر آنچه هنگام انتشار این

پژوهش می دانیم، از دست کم ۲۱۸ عنوان فارسی منتشر شده در دوره سیزده ساله مورد بحث، ۱۰۱ عنوان در تهران، ۸۹ عنوان در دیگر شهرها و ۲۸ عنوان بیرون از ایران به چاپ رسیده است؛ حال آنکه در دوره «پیدایش» ۲۴ عنوان - در واقع ۲۰ - در داخل و ۵۰ عنوان در خارج چاپ شد. در این دوره در ۱۷ شهر ایران روزنامه به چاپ رسید و علاوه بر تهران و تبریز و اصفهان و شیراز دست کم ۱۳ شهر جدید دارای روزنامه شد. جدول نخست، آن شهرها و جدول بعدی شهرها و کشورهای را که بیرون از ایران در آنها روزنامه فارسی چاپ شده است نشان می دهد:

شهرهایی که دارای روزنامه شدند (ایران)

۱) مشهد	دی ۱۲۷۹
۲) بوشهر	اواخر ۱۲۷۹
۳) همدان	آذر ۱۲۸۵
۴) ارومیه	اسفند ۱۲۸۵
۵) رشت	مرداد ۱۲۸۶
۶ و ۷) انزلی و اردبیل	تابستان یا پاییز ۱۲۸۶
۸) یزد	آذر ۱۲۸۶
۹) لاهیجان	پاییز ۱۲۸۶
۱۰) قزوین	فروردین ۱۲۸۷
۱۱) اراک	خرداد ۱۲۸۷
۱۲) خوی	بهمن ۱۲۸۷
۱۳) کرمان	اسفند ۱۲۸۷ یا بهار ۱۲۸۸

صرف نظر کردیم. در واقع، شمار اندک این نشریه‌ها، تغییر مهمی نیز در آمار ما نمی‌دهد.

اگر دوره مورد بررسی را به دو دوره کوچکتر پیش و پس از اعلام مشروطیت تقسیم کنیم، به نتیجه‌ای که جدول زیر نشان می‌دهد می‌رسیم:

پیش از مشروطه	۲۸ عنوان ^۱ : تهران ۱۷، شهرستانها ۱۰
پس از فرمان مشروطه	۱۷۲ عنوان ^۲ : تهران ۹۱، شهرستانها ۸۱
جمع	۱۹۱ ۱۰۱ ۸۹

(در جمع، عنوانهایی که انتشارشان در دوره اول آغاز شده و در دوره دوم ادامه یافته است یکبار شمارش کردیم.)

در نخستین ماه این دوره در سراسر کشور سه نشریه ادواری، دو در تهران و یک در تبریز به چاپ می‌رسید. در آغاز سال ۱۲۸۵/محرم ۱۳۲۴، ۱۲ عنوان فارسی انتشار می‌یافت که سهم شهرستانها یک عنوان برای هر یک از شهرهای تبریز و بوشهر بود. اما فرمان مشروطیت هنگامی امضا شد که ایران تنها ۹ نشریه فارسی داشت، پس از آن شمار عنوانها به سرعت رو به افزایش نهاد.

از فروردین ۱۲۸۶ تا پایان اردیبهشت ۱۲۸۷ / صفر ۱۳۲۵ تاریخ الثانی (۱۳۲۶) انبوهی روزنامه‌ها و مجله‌های تازه - اگر چه کم‌دوام - شگفت‌آور بود. در واقع همچون انقلاب فرانسه،^۳ نه پیشرفت فنی، بل شرایط تازه حقوقی و سیاسی افزایش عنوانها را باعث شد. به‌ویژه در چهارماه میانه سال ۱۲۸۶، یعنی شهریور - آذر آن سال، که شمار عنوانها به ۴۸ و ۴۹ رسید. این، به تقریب همان رقمی است که مدیر ندای وطن در آذرماه برآورد کرده بود^۴ و دیگران در این‌باره اغراق کرده‌اند.^۵ در آن ماه آذر، دست‌کم ۲۳ روزنامه در شهرستانها و ۲۶ در پایتخت انتشار می‌یافت و سپس با بالاگرفتن

بیرون از ایران (مرزبندیهای کنونی)

هند ۸ عنوان: کلکته، بمبئی، علیگر، حیدرآباد

مصر ۵ عنوان: اسکندریه و قاهره

ترکیه ۴ عنوان: اسلامبول

جمهوری آذربایجان ۲ عنوان: بادکوبه

فرانسه ۲ عنوان: پاریس (شورای نویسندگان یک عنوان در ایوردون سوئیس بود.)

انگلستان ۲ عنوان: لندن

پاکستان ۱ عنوان: کراچی

افغانستان ۱ عنوان: کابل (پخش نشد.)

ترکمنستان ۱ عنوان: عشق‌آباد

عربستان ۱ عنوان: مکه

نامعلوم ۱ عنوان: (روح‌القدس)

در ترکمنستان و عربستان و فرانسه برای نخستین‌بار روزنامه فارسی به چاپ رسید و خلاف دوره گذشته، گرجستان روزنامه‌ای به این زبان نداشت.

افزایش و کاهش شمار عنوانها. شمار عنوانها در سراسر جهان، داخل ایران (تهران - شهرستانها) را در مبحث قبل گفتیم. در مورد داخل، چون ۱۷ نشریه غیرفارسی را بیفزاییم، شمار عنوانهای چاپ‌شده درون کشور در آن سیزده سال به ۲۰۸ می‌رسد. اما برابر آنچه هنگام انتشار این پژوهش می‌دانیم، هیچ‌گاه بیش از ۴۹ عنوان فارسی و سه یا چهار عنوان غیرفارسی همزمان انتشار نیافت.

حال که از شمار روزنامه‌های فارسی و غیرفارسی داخل و عنوانهای فارسی خارج آگاه شدیم، تنها از روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی چاپ شده در ایران سخن می‌گوییم. نخست، یادآور می‌شویم که در آمار خود روزنامه‌هایی را که تغییر نام دادند یک عنوان قلمداد کردیم (ایران و روزنامه ایران سلطانی، نوروز و کوكب دری، زشت و زیبا و بیداری، انجمن اصناف و بامداد، شورای بلدی و بلدی، الحدید و عدالت، احتیاج و اقبال، اقبال و اتحاد ملی) اما برخی از عنوانها را به سبب تغییر روش و محتوا (معارف ۱۳۲۴ ق و فرج بعد از شدت و انجمن اصفهان) یا تغییر شهر محل انتشار (ادب، خیرالکلام، مساوات، تمدن، صور اسرافیل، کمال) دو یا سه عنوان برشمردیم. از سوی دیگر، نشریه‌هایی که زمان دقیق انتشارشان را نمی‌دانیم، در شمار کلی آوردیم، ولی در جدولهای زمانبندی‌شده، از آنها

۱. بدون صبحنامه ملی که ما در مورد انتشار پیش از مشروطه‌اش تردید داریم. افرون بر این، عنوانهای تغییر نام داده را یک نشریه انگاشتیم.

۲. با آنکه نمی‌دانیم به راستی نامه حقیقت، آزادی و مصور در تهران به چاپ رسیده‌اند یا نه، آنها را نیز بر شمردیم.

3. Bellanger, C., et al., *Histoire générale de la presse française*, Paris, PUF 1969, Vol. I, p. 434.

۴. «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۳۳، ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۵.

۵. از جمله، هفت ماه بعد که شمار روزنامه‌ها کاهش یافته بود، انجمن نوشت که «امروز متجاوز از یک‌صد روزنامه در مملکت ما طبع و نشر می‌شود» (انجمن، ش ۲۹، س ۲، ششم جمادی‌الاول ۱۳۲۶).

درگیریه‌های شاه و ملت شمار عنوانها رو به کاهش گذاشت. به گونه‌ای که در ماههای آبان - دی ۱۲۸۷ به ۱۰ رسید، یعنی به تقریب همان رقمی که زمان اعلام مشروطیت بود. بنابراین، گزارش نشریه فرانسوی *مجله جهان اسلام* نادرست است که نوشت هنگام کودتای محمدعلی شاه، سی مجله و روزنامه تنها در تهران به چاپ می‌رسیده است.^۱ همچنین، نوشته خبرنگار روس که شمار روزنامه‌های چاپ پایتخت را در آخر سال ۱۲۸۶ نزدیک به هفتاد عنوان گزارش کرده است.^۲ رقمهای دیگران از آنچه ما برآورد کرده‌ایم کمتر یا بدان نزدیک‌اند.

در آخر دی ۱۲۸۷، هیچ روزنامه آشکاری در پایتخت استبدادزده ایران انتشار نمی‌یافت و شهرهای تبریز و خوی و اصفهان و رشت و همدان محل نشر روزنامه‌ها بودند. نمودار صفحه بعد، آنچه را درباره این دوره گفتیم نشان می‌دهد. بدیهی است که نمودار ما کمی است و از کیفیت روزنامه‌ها و حتی طول عمر آنها سخن نمی‌گوید، زیرا ممکن است در ماهی به خصوص از عنوانی هفتگی یک تا پنج شماره چاپ شده باشد. در این باره در مبحث بعدی سخن خواهیم گفت.

۳. شرایط عمومی انتشار

نظام مطبوعاتی. در سیزده سال مورد بررسی ما، ایران دارای نظام واحد مطبوعاتی نبود. این دوره را باید به پنج دوره کوتاه‌تر تقسیم کرد.

مرحله نخست انتقالی: نظام دولتی برجا مانده از عصر ناصری تنها هشت ماه در دوره مظفری دوام یافت و جای خود را به نظام مختلط دولتی - خصوصی داد؛ بی‌آنکه جنبش یا فشاری در کار باشد، دولت از انحصار کار روزنامه به خود چشم پوشید، ولی آئین‌نامه‌ای پیش‌بینی نشد. کار با تصمیم‌ها و داوریه‌های فردی کار به‌دستان بود، از این رو روزنامه‌های محافظه‌کار و سازشکاری چون تربیت روزگار آسوده‌ای را سر کردند و ناشران روزنامه‌های مستقلتری همچون احتیاج و مظفری، گرفتار شکنجه یا تبعید شدند.

مرحله دوم انتقالی: پنج ماه نخست که از اعلام مشروطیت گذشت همانند گذشته بود، ولی رعایت این که روزنامه در حکومت مشروطه آزاد است، کار به‌دستان را از زیاده‌روی باز می‌داشت.

مرحله سوم انتقالی: اصل سیزدهم قانون اساسی و اندکی بعد اصل مهم بیستم و دو اصل دیگر متمم قانون اساسی

زمینه‌ساز نظام مطبوعاتی مشروطه شد. در این دوره، با انحلال وزارت انطباعات، کار روزنامه‌ها را به وزارت معارف سپردند، لیکن تصمیم‌های مهم همچون توقیف یا دستور ممیزی وابسته به نظر و تصویب مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و ولایتی در پاره‌ای از سامانهای کشور بود.

دوره اجرای قانون مطبوعات: این دوره کوتاه از هجدهم بهمن ۱۲۸۶ آغاز می‌شود و پایانش کودتای محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۷۸ است. قانون پس از ماهها بررسی و گفت‌وگو به تصویب مجلس رسید و با آن تندروان هر دو گروه استبدادخواه و مشروطه‌خواه مخالف بودند، ولی با وجود نقصهای قانون، هیچ‌کس حرف منطقی و سازنده در مخالفت با اولین قانون مطبوعات ایران نزد.

دوره فترت: پس از کودتای شاه و هواداران قزاق و درباری و مذهبی او، قانون مطبوعات در عمل تعطیل شد. روزنامه‌ها در جاهایی که نیروهای انقلابی حاکم بودند یا سرکوب سازمان‌یافته نبود، با آزادی منتشر می‌شدند؛ ولی نشانه‌ای از اعمال قانون یادشده در حوزه عمل آن نیروها در دست نیست. با پیشروی آزادیخواهان، روزنامه‌های تازه‌ای با برخورداری از همان آزادی انتشار یافت و البته در ماههای آخر استبداد صغیر، پایتخت نه تنها از اجرای قانون مطبوعات، بل، از روزنامه نیز بی‌نصیب بود. از آن بدتر، هر نوشتاری که با رژیم کودتا ناسازگاری داشت، موجب گرفتاری می‌شد. در ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ناظم‌الاسلام نوشت: «دیروز جمعی را گرفتند، برای آنکه در دست آنها جواب استفتای آقا سید ریحان‌الله و روزنامه [حبل‌المتین؟] رشت است.»^۳

بیرون از ایران، در همه کشورهای فارسی در آنها به چاپ رسید، نظام مطبوعاتی بر قانون و آیین‌نامه استوار بود. حتی در مکه، قانون مطبوعات عثمانی اجرا می‌شد.

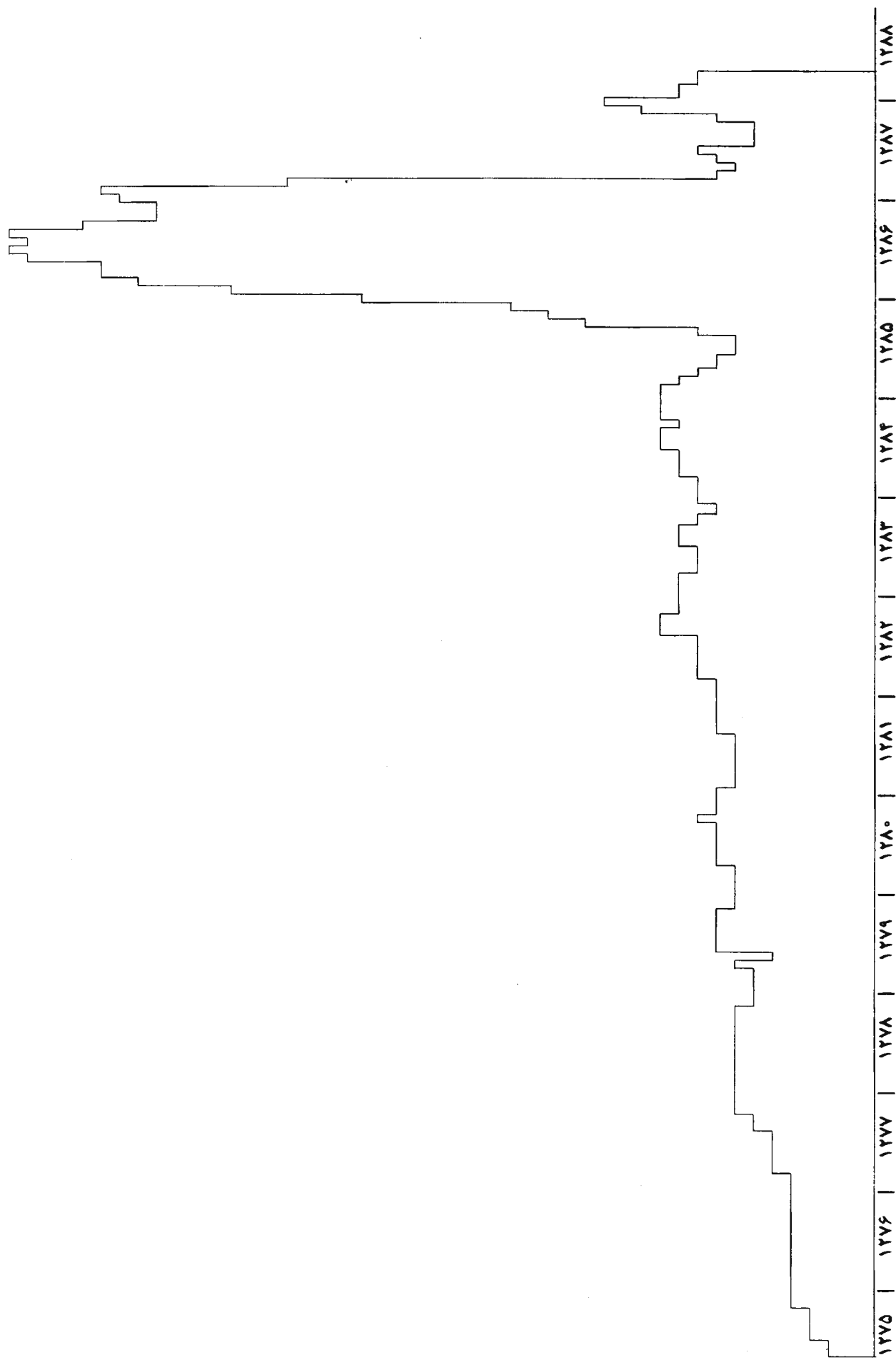
سازمان روزنامه‌ها. جز مجموعه *ماورای بحر خزر* و روزنامه پخش‌نشده *سراج‌الخبار افغانستان*، مالکیت همه روزنامه‌هایی که بیرون از ایران انتشار یافته‌اند خصوصی بود. درون کشور مالکیتها به دولتی، خصوصی و گروهی تقسیم می‌شد. نوع

1. L. Bouvat, "En Perse", RMM, IX (1909), p. 686.

۲. «امورات ایران»، مساوات، ش ۱۶، پنجم صفر ۱۳۲۶.

۳. ناظم‌الاسلام، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۱.

نمودار عنوانهای چاپ شده در داخل کشور از آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه تا واگذاری استبداد صغیر ۱۲۷۵-۱۲۸۸ خورشیدی



سوم تازگی داشت و با روزنامه‌معارف که از سوی انجمن معارف انتشار یافت آغاز شد.

کاهش شمار عنوانهای دولتی بارز بود و چنانکه جدول گواهی می‌دهد، مالکیت خصوصی با بیش از ۸۱/۵٪ از مجموع عنوانهای منتشرشده، غلبه داشت.

دولتی: ۶

گروهی: ۳۰ - گروه غیرسیاسی ۱ (گنجینه فنون)

- شهرداری ۲ (بلدیہ تبریز و بلدیہ اصفهان)

- انجمنهای ایالتی و ولایتی ۵

- انجمن ولایتی غیررسمی ۱ (عدل مظفری)

- انجمن نیمه‌دولتی ۲ (معارف و صحت)

- وابسته آشکار به گروههای سیاسی و

انجمنهای مشروطه‌خواه ۱۵^۱

- سازمانهای مخفی سیاسی ۳

- سلسله‌های صوفیان ۲

- مدرسه‌ای که در مالکیت مدیر و سردبیر

روزنامه نبود ۱ (دوره‌ای از ادب تبریز)

سوی ۳۶ مورد بالا، مالکیت همه عنوانهای شناسایی شده این دوره شخصی و خصوصی بود. یادآوری این نکته نیز بی‌فایده نیست که پس از اعلام مشروطیت چهار عنوان هم با مالکیت دو نفره انتشار یافت.

در فصل ۱۹ به تفصیل درباره روزنامه‌نگاران سخن گفتیم. چکیده‌اش این است که اکثر روزنامه‌نگاران ایرانی از میان شهرنشینان عادی برخاسته و جوان و دانش‌آموخته بودند. شمار اندک آنان پیشینه روزنامه‌نگاری داشتند. چنانکه در انقلاب فرانسه نیز دیده شده است،^۲ نیمی از آنها آموزش دینی دیده، بیشتر جامه روحانیت در بر می‌کردند. به ترتیب شمار، آذربایجانیان و تهرانیان و مردم ایران مرکزی و فارس و خراسان به روزنامه‌نگاری پرداختند و هفت تن تابع کشوری جز ایران بودند.

به مانند روزنامه‌های عقیدتی قرن هجدهم پاره‌ای از کشورهای اروپایی،^۳ حدود ۲۸/۵٪ از روزنامه‌هایی که نام گردانندگانشان را می‌دانیم، به دست یک تن نوشته می‌شد و همو بر دیگر کارهای آن نظارت می‌کرد. اما در مورد برخی از عنوانها تردید نداریم که اگر چه در خود روزنامه تنها یک تن به نام معرفی می‌شد، کس یا کسان دیگری هم به صورت موظف

با او همکاری داشته‌اند. از جمله، چگونه می‌توان باور کرد که همه کارهای اداری و بیشتر کارهای انشایی ندای وطن (روزانه)، کشکول (هفتگی) و محاکمات (هفتگی) تنها بر عهده مجدالاسلام بوده است؟ ۲۳ روزنامه و مجله با همت دو نفر - که عنوانهای متنوعی همچون صاحب امتیاز و مدیر و دبیر... بر خود می‌نهادند - در می‌آمد، و ۲۱ نشریه هم با همکاری چند تن انتشار می‌یافت. همه روزنامه‌های دولتی جزو گروه اخیر بودند. سخن آخر درباره روزنامه‌نگاران اینکه همبستگی صنفی در میان آنان نبود، ولی در رویدادهای سخت - مانند توقیف روزنامه یا بی‌حرمتی به روزنامه‌نگار - همدلیها و همراهیها رخ می‌نمود.

در مورد منابع و ابزارها نیز یادآور می‌شویم که هر دو، به‌ویژه منابع، تنوع در خور توجهی یافتند. ولی، صرف‌نظر از علت‌های مادی، از آنجا که اکثر روزنامه‌نگاران در حرفه تازه خود بی‌تجربه بودند، بهره‌گیری شایسته و بایسته‌ای از این تنوع نمی‌شد.

۴. چاپ و پخش

خواست ناشران این دوره، حروفی کردن نوع چاپ روزنامه‌ها بود و اگر چه تنها نیمی از عنوانها با چاپ حروفی منتشر شد، مهمترین روزنامه‌ها در این گروه قرار داشتند.

شش روزنامه این دوره به صورت روزانه و در پایتخت منتشر شده‌اند و پیش از کودتا، همزمان چهار عنوان روزانه به چاپ می‌رسید. فاصله انتشار ۴۱ روزنامه کمتر از یک هفته بود و هفتگیها، ده‌روزه‌ها، دوهفتگیها و ماهانه‌ها نیز به کاهش فاصله انتشار تمایل نشان می‌دادند. چنانکه در جدول فصل ۲۳ دیدیم، بیشترین شمار به هفته‌نامه‌ها تعلق داشت.

در مجموع، همچون روزنامه‌های دوره انقلاب فرانسه، عمر بسیاری از روزنامه‌ها شناسایی شده کوتاه بود. حتی از نزدیک به ۲۶٪ از عنوانها پنج شماره یا کمتر از آن به چاپ

۱. حشرات الارض را نیز که آن را وابسته به شرکت معارف معرفی می‌کردند، در این گروه آوردیم.

۲. در مورد انقلاب فرانسه نوشته‌اند که «این کشیشان یا کشیشان پیشین، در واقع کارشناسان القاء نظر بودند».

Michel Vovelle, *Presse populaire et feuilles volantes de la Révolution à Paris 1789-1797*, Paris, 1991, p. VII.

۳. این نوع از روزنامه‌ها را که بیشتر در هلند و بلژیک به چاپ رسیده‌اند، «مطبوعات دفتری» (Presse de cabinet) می‌نامیدند.

سیاسی - اجتماعی ۳۷ (۸ عنوان: سیاسی - اجتماعی - فکاهی)

سیاسی - اجتماعی - فرهنگی یا اجتماعی - فرهنگی ۳
اجتماعی - فکاهی ۲

دیگر عنوانها (نشریه‌هایی که عناصر خبری و سیاسی و اجتماعی در آنها نیست یا ناچیز است).

پرورشی ۱ (دبستان)

فرهنگی - علمی یا علمی - متنوع ۲

اعتقادی (دینی و صوفیانه) ۱۱

علمی (پزشکی و کشاورزی) ۵

تنظیم. از آنجا که گروه بزرگی از روزنامه‌نگاران این دوره چیزی از این حرفه نمی‌دانستند، ارائه محتوای روزنامه‌هایشان آشفته‌تر از دوره پیشین و دوره بعدی است.

روزنامه‌های خبری دولتی، مانند دوره ناصری، از خبرهای شاه و دربار می‌آغازیدند. اطلاع، پس از آنکه از مأموریت نخستین - یعنی پرداختن به خبرهای خارجی - چشم پوشید، دیگر با آن خبرها آغاز نمی‌کرد و بیشتر، ستونهای اول صفحه نخست را به تفسیر خبرهای برون‌مرزی اختصاص می‌داد. دیگر روزنامه‌ها هم «اخبار خارجه» یا «اخبار تلگرافی» را در صفحه نخست نمی‌آوردند. بر عکس، خبرهای مجلس شورای ملی و اخبار محلی - که فراوانتر از دوره پیش بود - در صفحه اول می‌آمد.

اکثر روزنامه‌ها مقاله اساسی داشتند، ولی آن را به این نام یا نامی دیگر نمی‌خواندند. تنها از این رو که مطالب روزنامه با آن شروع می‌شد، اغلب نام نویسنده نداشت و محتوایش مهمتر از بقیه مقاله‌ها بود؛ می‌توان آن را سرمقاله نامید.

خلاف دوره پیش، گرایش به چاپ تیتراهای درشت‌تر از متن به چشم می‌خورد، ولی همچنان کمتر مطلبی عنوان فرعی داشت.

میزان آگهی در روزنامه‌های محبوب افزایش یافت. افزون بر خدمات، گاهی کالاهای مصرفی نیز معرفی می‌شدند. اولین آگهیهای مصور تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی در این دوره به

رسیده است و ۱۵ عنوان بیش از یک شماره نداشته‌اند! گمان می‌برم که اکثر عنوانهای یافت نشده نیز در یک تا حداکثر دو شماره چاپ شده باشند.

روزنامه‌ها و مجله‌های داخل و خارج از کشور، در شبکه‌ای متنوع‌تر و مطمئن‌تر پخش می‌شدند. شمار چاپ و فروش اکثر آنها ناچیز بود، ولی روزنامه‌های دولتی عصر مظفری و روزنامه‌های ملی دوره مشروطیت با معیارهای آن روز به تیراژهای بالا دست یافتند. شمار اینان به بیست هم نمی‌رسد. در اوج افزایش شمار روزنامه‌ها و توجه مردم به آنها، ناظم‌الاسلام در آذر ۱۲۸۶ نوشت که «بر حسب تخمین قریب به یقین در تمام ایران بیست‌هزار نمره (شماره) روزنامه زیادتر فروخته نمی‌شود». همو نوشته است که در آن هنگام حدود ۵۰ روزنامه به چاپ می‌رسید. بنابراین، میانگین تیراژ روزنامه‌ها در حول و حوش چهارصد نسخه بوده است.^۱

۵. ارائه محتوا

نوع روزنامه‌ها: هر چند اکثر عنوانهای این دوره - حتی بیشتر روزنامه‌های خبری - «مسلمی» بودند، اما نسبت به دوره ناصری، گرایش به تنوع در محتوا چشمگیر و روزافزون بود. با یادآوری این نکته که جز معدودی نشریه موضوعی، دیگر عنوانها به هر چیز که از نگاه گردانندگان آنها ضرور تشخیص داده می‌شد می‌پرداختند و چاپ می‌کردند، جدول زیر را برای شناخت نوع عنوانهای (داخل و خارج) این دوره مفید می‌دانیم.

عنوانهایی که به عنصر خبر اهمیت می‌دادند

خبری ۱۰

خبری - موضوعی (جز فرهنگ) ۱۲

خبری - اجتماعی ۱۸

خبری - سیاسی، خبری - سیاسی - اجتماعی یا خبری -

سیاسی - متنوع ۵۷

خبری - مذهبی - سیاسی ۱ (دعوة الاسلام)

متنوع ۳

عنوانهایی که خبر مستقل چاپ نمی‌کردند و بیشتر جنبه

سیاسی یا اجتماعی یا هر دو را دارا بودند.

سیاسی ۱

۱. «آزادی قلم»، ندای وطن، ش ۱۳۳، دهم ذیقعدة ۱۳۲۵.

۲. به اینها باید دعوة الاسلام بمبئی را نیز افزود. ولی چون آن روزنامه دارای خبر و مقاله‌های اجتماعی و حتی سیاسی هم بود، آن را در گروه نخست جا دادیم.

چاپ رسیدند و مظفری بوشهر و جبل‌المتین کلکته پیشرو این تحول بودند. تربیت نیز نخستین - و به احتمال بسیار زیاد، تنها - «رپورتاژ - آگهی» را چاپ کرد.

در مجموع، روزنامه‌های فارسی‌زبان در مقایسه با همکاران اروپایی و حتی ترک و مصری خود، خشک و بی‌روح بودند. بسیاری از روزنامه‌نگاران به تصویری کردن روزنامه‌شان علاقه نشان می‌دادند. دریغ که امکانات فنی و مالی محدود بود. نیز، تنها میزان اندکی از آنان به سرلوحه‌های زیبا و حاشیه‌های تزئینی پرداختند. تردید نداریم که دست‌کم در مورد اخیر، سلیقه چاپگر مؤثرتر از روزنامه‌نگار بوده است.

چشم‌نوازش نمی‌دید. صفحه و ستون پر و آکنده بود. به عبارت دیگر، هنر صفحه‌آرایی نمی‌دانستند. شماری مطلب انشاگونه پی‌درپی یکدیگر می‌آمد و انگار برخیا هنر را در آن دیده بودند که این مطالب پی‌درپی، و بسا تکراری، را بشکنند؛ نیمه آن را به شماره دیگر واگذارند و به جایش مطلب تازه‌ای بیاغازند. از همین رو، بسیاری از روزنامه‌ها را مجموعه‌ای از مستطیل و مربع لبریز از کلمه می‌یابیم که برای دیدن بقیه آنها باید تا شماره بعد انتظار کشید.

گویی روزنامه‌نگار تازه‌کار این دوره، توان راستین یا پنداری قلم خود و پیامهای آزادیخواهانه و اصلاح‌طلبانه روزنامه را کافی می‌انگاشت و کوشش شایسته‌ای برای ارائه بهتر و جلب نظر خوانندگان به خرج نمی‌داد، به گونه‌ای که حتی روزنامه‌های خبری عصر ناصری را از نگاه ارائه بهتر از بیشتر روزنامه‌های این دوره می‌یابیم.

۶. پیام محتوا

روش. روزنامه این دوره مسلکی و روزنامه‌نگار فردی متعهد است. این راحتی از سرلوحه‌ها، یعنی نامها^۱ و شعارها و نقشها، نیز می‌توان دریافت. در واقع، روزنامه به صورت ابزار کار در آمده بود.

روزنامه‌نگار سالهای مشروطه‌خواهی، شاهد و راوی و مفسر رویدادها و حتی محرک پندار و رفتار سیاسی است؛ در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور دارد و از پذیرفتن مسئولیت نمی‌پرهیزد. از این رو، چنانکه در انقلابهایی همچون انقلاب فرانسه هم دیده شده است، او در این دوره

حساس از تاریخ وطن هزاران ساله‌اش مدعی رهبری و حتی پیشوایی است. گاهی نیز رهبری را می‌برازد. به هر رو، مأموریتی بزرگ و تاریخساز برای خود و روزنامه‌اش قائل است. با این حال، گذشته از شعارها و باورهای مشترک، یکدستی در مطالب و تجزیه و منطقی در اغلب روزنامه‌های این دوره دیده نمی‌شود. احتشام السلطنه گفته است: «جراید داخله ایران فقط می‌توانند عیججویی کنند، و ابداً نمی‌توانند از اصلاح معایب حرفی بزنند.»^۲ این سخن اندکی اغراق‌آمیز است، ولی حقیقت دارد. حتی جانمایه تراوش قلمی دانش‌آموختگان و روزگار شناسایی همچون دهخدا نیز شور و شوقی عاشقانه یا گلایه‌ای دردمندانه است. تهمت و افترا و بی‌حرمتی هم وجود داشت. این چیزی است که در آزادیهای نویافته یا بازیافته پس از دوره‌ای فشار و اختناق دیده می‌شود و در انقلاب فرانسه نیز چنین بود.^۳ تقوی به ملکم نوشت: «بدون مراعات مقتضای وقت و مقام و ملاحظه پیشرفت حال و صلاح، ستونهای جراید را از زیاده‌روی و زشت‌گویی پر می‌کنند؛ یعنی حربه و سلاح به دست دشمن می‌دهند.»^۴ خواستها و نظرهای مردم در روزنامه بازتاب می‌یافت و روزنامه‌نگار از زبان آنان امیدهای نیک و آرزوهای والا را تصویر می‌کرد. البته دولت یا مشروطه‌ستیزان نیز می‌توانستند از همین راه با توده سخن‌گویند. همین که با وجود کوششهایشان در این زمینه شکستی عبرت‌انگیز خوردند، نشانه آن است که از پشتیبانی مردم، به‌ویژه با سوادان برخوردار نبوده‌اند.

پاره‌ای از روزنامه‌ها، همچون روح‌القدس و مساوات تندروی را برگزیدند. گروهی، همچون صوراسرافیل و شرافت با آگاهانیدن توده، دگرگونی بنیادی را جستجو می‌کردند. جمع بزرگی از سر هواو هوس به روزنامه‌نگاری پرداختند. عده‌ای انگشت‌شمار به گونه بلندگوی سلطنت خودکامه و همه واپسماندگیهای ناشی از آن عمل کردند و شمار اندکی نیز،

۱. مخبرالسلطنه برخی نامهای عجیب همچون حشرات الارض را به سخره گرفته (گزارش ایران، ص ۱۸۷) و نشریه فرانسوی مجله جهان اسلام پرسیده است «چرا اکثر این نامها عربی اند؟»

Ismail Hamed, "La presse musulmane", RMM II (1907), p. 245.

۲. ندای وطن، ش ۱۱۹، ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

3. Bellanger, op. cit., p. 501.

۴. نامه ۲۵ جمادی الاول سید نصرالله تقوی به ملکم، موجود در کتابخانه ملی پاریس (مجموعه پرنس ملکم).

همچون ندای وطن و صبح صادق پایه گذار روزنامه نگاری مستقل و حرفه ای شدند.

روزنامه های موفق این دوره آنهایی بودند که به جای راز و نیاز با قلم خود، نیازهای خواننده را دریافتند و رازها را با او در میان نهادند. روزنامه موفق *صور اسرافیل* بود که به قلم دهخدا تلخترین سخنان را با شیرین ترین عبارتها به خواننده عرضه می داشت و به دادن خبر و شکافتن مسایل روز نیز می پرداخت. ناشر موفق، مجدالاسلام کرمانی بود که *ندای وطن* را به صورت روزنامه ای خبری - سیاسی - اجتماعی، کسکول کاریکاتوری را در خدمت طنز سیاسی - اجتماعی، محاکمات را برای پاسخ به کنجکاوی خوانندگان نسبت به دادرسیهای «داغ»، الجمال را به منظور بهره مند شدن مردم دور و نزدیک از سخنان خطیبی انقلابی منتشر می ساخت و انتشار نشریه ای چون *تیا تر* را نیز سرپرستی می کرد.

درباره شیوه نگارش در فصل ۱۲ شرحی دادیم و در اینجا می گوئیم که تحول بزرگ در این زمینه، ساده تر و بی پیرایه تر نشر روزنامه ها بود و به ویژه، در نوشتارهای آرمانخواهانه، تأثیر اثر ملکم را می توان به روشنی دید. در همان سالها، سید نصرالله تقوی به ملکم نوشت که «اینها در روش چیزنویسی از شما تقلید می کنند»^۱.

ارزش دوره سیزده ساله مورد بررسی ما از نگاه فن روزنامه نگاری تهدست است و انتظاری نیز جز این نباید داشت، زیرا در فردای خاتمه انحصار دولتی، امکاناتی فنی اندک و تجربه روزنامه نگار از آن اندک تر بود. بنابراین روزنامه های این دوره باید با معیارهای «اهمیت» و «تأثیر» ارزیابی شوند و چون چنین کنیم، با همه محدودیتهایی که قانون و شرع و منافع خصوصی و نفوذ بیگانه پدید آوردند، آنها را خلاف دوره ناصری و بسیاری از دوره های بعدی تاریخ روزنامه نگاری فارسی، بسی ارزشمند خواهیم یافت.

تأثیر

۱. ایجاد عادت به روزنامه خوانی در مردمی که با روزنامه آشنایی چندانی نداشتند و یا نسبت به روزنامه های دولتی عصر ناصری بدبین و از خواندن آنها گریزان بودند.^۲

۲. شکل دادن به عقاید عمومی و حتی توفیق در ساختن و بارور شدن آن.^۳ در این زمینه، با اهل منبر همگامی شد. در عین حال، منبریان نیز گاهی در سخنان

خود از نوشتارهای روزنامه ها یاد می کردند.

۳. سهم گرفتن در ترسیم هویت ملی و ایجاد همبستگی در برابر استبداد خودی و نفوذ بیگانه.

۴. شناساندن حقوق فردی و اجتماعی و ملی که برای اکثر روزنامه های مسلکی به صورت مأموریت اصلی مطرح بود. آنان بدین وسیله «مایه تکان و بیداری» شدند.^۴

۵. گشودن روزنه هایی تازه به جهان بیرون. این آگاهیها را با چاپ خبر، تفسیر رویدادها، اشاره به تاریخ و زندگی سیاسی و اجتماعی ملت های دیگر، به ویژه آزادترها و پیشرفته ترها در اختیار خوانندگان خود قرار می دادند و دستاورد مهم آن تداعی معانی بود. اهمیت. اگر ما حتی به تأثیرهایی که بر شمرديم بسنده کنیم، گواه اهمیت روزنامه های این دوره را به دست داده ایم. اما از دیدگاه های دیگری - به ویژه جامعه شناسی تاریخی - روزنامه های دوره «بحران آزادی» دارای اهمیت ویژه اند:

۱. ایرانیان برای نخستین بار با روزنامه های خیرخواه و اصلاح طلبی روبه رو شدند که در کشور خودشان انتشار می یافت.

۲. چنانکه جامعه شناسی تاریخی انتظار می برد^۵ تطوّر اندیشه و چاره اندیشی های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و حتی اخلاقی این دوره مهم و آینده ساز تاریخ ایران را می توان به روشنی در روزنامه ها دید. به قول نویسنده

۱. همان نامه.

۲. دو نوشته را در مورد خراسان نقل می کنیم: «از علام نیکبختی خراسانیان ظهور و رونق در مطبوعات و بروز رواج در معارف است. پارسال بود که اهالی خراسان غالباً روزنامه خواندن را نوعی از مکروهات می دانستند، بلکه بعضیها قسمی از محرمات تصور می کردند. امسال به خصوص در این سه چهارماه خوشبختانه می بینیم در کوچه و بازار و صحن [حرم امام رضا] و مسجد، بلکه هر جا که دو سه نفری جمع شده اند، یا روزنامه می خوانند یا از مطالب روزنامه مذاکره می کنند» (م. ا. تبریزی، «ظهور آثار سعادت در خراسان»، مجلس، ش ۱۳، س ۱، سوم ربیع الاول ۱۳۲۵). بدیهی است که تأسیس و بقا روزنامه آزاد، آن هم به طور یومیه، در مملکتی مثل خراسان که به واسطه موقع جغرافیایی و جهات سیاسی اهالش فرسخها از قافله تمدن عقب مانده؛ تا چه اندازه موجب تنبیه بیداری اهالی و همچنین اسباب زحمات مسندنشینان شده» («معارف پژوهی اهل خراسان»، حبل المتین، تهران، ش ۴۷، س ۱۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۲۶).

۳. این توفیق نسبی و در شعاع مخاطبان روزنامه بود. به طور کلی، «عقاید عمومی» کشور شمول نمی توانست در آن دوره پدید آید.

۴. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۴.

5. Jean Stotzel, *Contribution à l'étude expérimentale des opinions*, Paris, 1943, p. 9.

روزنامه انجمن، به برکت انتشار روزنامه «هیچ دردی ناگفته و هیچ مطلبی ننوشته نمانده است».^۱

۳. تا پیش از این دوره تفکر سیاسی و اجتماعی و حتی اعتراض صورت‌بندی شده در انحصار معدودی از اندیشمندان زمانه بود. دست‌آورد شکستن آن انحصار و سهم شدن با سوادان و کم‌سوادان را بیشتر در روزنامه‌ها و تا اندازه کمتری در کتابچه‌های خاطرات مردم آن دوره می‌توان یافت. ادوارد براون برای نشان دادن رشد سیاسی ایرانیان به دشمنان استقلال ایران در بریتانیا، روزنامه‌های این دوره را به رخ هموطنان خود می‌کشید.^۲

۴. در آن سال‌های جنبش و خیزش، خبرنگاران و مقاله‌نویسان روزنامه‌ها خود شاهد عینی رویدادها بودند و یا آنها را از زبان شاهدان مورد اعتماد بازگو می‌کردند. از این رو، جزئیاتی در روزنامه‌های این دوره آمده است که در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود و تاریخ‌نگارانی همچون کسروی از آنها بهره شایسته برده‌اند.

۱. «ما را چه باید کرد»، انجمن، ش ۲۹، س ۲، ششم جمادی‌الاول ۱۳۲۶.
۲. براون، انقلاب ایران، ص ۲۵۱.



سید اشرف الدین قزوینی مدیر و دبیر نسیم شمال



سید محمد رضا مساوات



محمد علی تربیت



سید محمد ابوالضیاء



جناب جلالتمآب اجل مجیرالدوله



میر حسین عدالت ناشر الحديد و عدالت



میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر صور اسرافیل



سید حسن تقی زاده از مدیران گنجینه فنون



شیخ محمد حسن طلبه ناشر اعتبار (کرمات)
مدقق از کتاب مطبوعات کرمات



مجدالاسلام کرمانی مدیر ندای وطن، کشکول و محاکمات



میرزا محمودخان مفتاح الملک مدیر معارف (۱۳۱۶ ق)



علی اکبر دهخدا دبیر صور اسرافیل
(تهران و اروپا) و سروش (اسلامبول)



ناظم الاسلام کرمانی مدیر نوروز و کوكب دری



سیدجلال الدین الحسینی مؤیدالاشراف مدیر عروة الوثقی (اصفهان) ۱

به نقل از تاریخ مطبوعات کرمان

پیوست

اولین قانون مطبوعات ایران

مطبوعات در آنها مشاهده بشود، نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود.

اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند. مقرر می‌شود طبع کتب و روزنامه‌جات و اعلانات و لوايح در تحت قوانین مقررۀ ذیل که از برای حفظ حقوق عموم و سد ابواب مضار از تجاوزات ارباب قلم و مطبوعات وضع می‌شود آزاد است. هر کس بخواهد مطبعه دایر نماید یا کتاب و جریده و اعلاناتی به طبع برساند یا مطبوعات را بفروشد، باید بدو عدم تخلف از فصول این قوانین را نزد وزارت معارف به التزام شرعی ملتزم و متعهد شود.

فصل اول: چاپخانه و کتابفروشی

ماده ۱. چاپخانه حق ندارد چیزی به طبع برساند بدون اینکه اسم نویسنده و رسم او را بداند و بدون اینکه اسم و رسم خود را در آخر آن مطبوع درج کند.

ماده ۲. کتابفروشی حق ندارد از مطبوعات آنچه را که نویسنده و مطبعۀ آن به طور وضوح معرفی نشده‌اند بفروشد، مگر کتبی که قبل از این تاریخ طبع شده و به جهتی دیگر از جهات قانونی ممنوع نباشد.

اولین ماده قانونی در باب مطبوعات را در اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطیت ایران می‌یابیم که در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری به تصویب رسیده بود:

اصل بیستم: عامۀ مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده، بر طبق «قانون مطبوعات» مجازات می‌شود. ولی اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.

«قانون مطبوعات» که در اصل متمم قانون اساسی مشروطیت به آن اشاره شد، بعداً تنظیم و در دورۀ اول مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ / ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری / به تصویب رسید، که متن کامل آن به قرار زیر است:

قانون مطبوعات

مصوب شنبه پنجم محرم ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۸ دلو ۱۲۸۶

موافق اصل بیستم از قانون اساسی، عامۀ مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون

ماده ۳. کتابفروش حق ندارد کتابی را بفروشد که قانوناً قدغن شده باشد.

فصل دوم: طبع کتب

ماده ۴. طبع کتب متداوله غیر از کتب ممنوعه و کتب جدید و غیر از کتب مذهبی آزاد است. کتب جدید مذهبی باید قبل از طبع به نظر و ممیزی هیئتی که در اداره معارف به نام مجمع علوم دینی تشکیل می‌شود رسیده و تصویب شده باشد.

ماده ۵. از هر نسخه که به طبع می‌رسد چاپ‌کننده دو نسخه برای ضبط در کتابخانه ملی و تکمیل مجموعه مطبوعات می‌فرستد. در پایتخت این دو نسخه را رسماً وزارت علوم و در سایر بلاد به شعب وزارت علوم اداره معارف می‌فرستند. در هر صورت قبض رسید دریافت می‌کنند و در آن قبض باید عنوان کتاب و عده نسخ آن که به طبع رسیده مذکور باشد. چاپ‌کننده به موجب این فصل ملتزم شرعی است که در صورت تخلف سه تومان الی شصت تومان مجانی دادنی باشد، بسته به نظر حاکم قضیه.

فصل سوم: روزنامه‌جات مقرر

ماده ۶. هر روزنامه و جریده باید یک نفر مدیر مسئول داشته باشد متصف به صفات زیر:

۱. ایرانی باشد.
۲. سنش به سی سال بالغ باشد.
۳. زوال شرف از او نشده باشد، یعنی مرتکب جنجه و جنایات و مشهور به فسق و فساد عقیده نباشد.

ماده ۷. اسم و رسم مدیر روزنامه و اسم مطبعه که در آن روزنامه چاپ می‌شود باید روی هر نمره روزنامه به طبع رسیده باشد. هر یک از مدیر روزنامه و مطبعه به موجب این فصل ملتزم شرعی‌اند که در صورت تخلف از وظیفه خود از یک تومان تا ۳ تومان مجانی دادنی باشند. در صورتی که در سنه واحده تخلف در این فصل مکرر واقع شود، علاوه بر وجه منظمی به هر تکراری یک تومان اضافه بدهند.

ماده ۸. قبل از طبع و انتشار هر روزنامه و ورقه مقرر، مدیر جریده مکلف است که اظهارات ذیل را در روی یک ورقه به نظارت انطباعات بفرستد.

۱. اسم و رسم مدیر روزنامه و محل اداره آن.
۲. اسم و رسم مطبعه‌ای که روزنامه در آن به طبع خواهد رسید.

۳. عنوان روزنامه و جریده و ترتیب طبع آن که یومیه یا هفتگی است یا ماهانه.

۴. عده چاپ هر نمره.

۵. مسلک روزنامه و سیاق مطلب آن در صورت تغییر هر یک از کیفیات فوق باید در ثانی معلومات لازمه به نظارت انطباعات داده شود و این اظهارات باید همه مکتوباً در روی ورقه معینه یا امضای مدیر مسئول به عمل آمده آن ورقه تمبر دولتی خورده باشد. به موجب این فصل مدیر مسئول روزنامه ملتزم است که در صورت تخلف از پنج الی پنجاه تومان دادنی باشد.

ماده ۹. در موقع انتشار هر یک از نمرات روزنامه دو نسخه روزنامه به امضای مدیر برای اداره معارف آن شهر که در آن طبع می‌شود و دو نسخه از برای کتابخانه و قرائتخانه ملی فرستاده می‌شود. در صورت تخلف مدیر روزنامه پنج تومان مجانی دادنی خواهد بود.

تعرضات

ماده ۱۰. هرگاه در روزنامه و جریده‌ای نسبت به یکی از مأمورین دولتی یا به یکی از ادارات چیزی درج کرده باشد که به شغل ایشان بر بخورد، آنچه را که در توضیح ورد ایراد آن شخص یا آن اداره نزد مدیر روزنامه بفرستد، باید بدون تأخیر و تعریف در اول نمره روزنامه درج کند. عبارت مقاله جوابیه می‌باید بیش از نصف مقاله تعرضیه نباشد، و الا مازاد او را باید صاحب مقاله جوابیه اجرت چاپ از قرار عادلانه بدهد. برای تخلف از این فصل مدیر روزنامه از ده الی صد تومان دادنی خواهد بود.

ماده ۱۱. در غیر اشخاص رسمی امتناع مدیر روزنامه از درج مقاله جوابیه مستوجب دادن ۵ الی پنجاه تومان وجه ملزم خواهد بود و این نوع از مقالات باید در همان محل و به همان حروف که مقاله اولیه مندرج بوده به طبع برسد.

ماده ۱۲. رد تعرض هر چند نوبت که تبادل بشود روزنامه از قبول آن ناگزیر است، به شرحی که در فصل دهم و یازدهم مذکور باشد.

طبع برسند روی کاغذ سفید خواهد بود. سایر اعلانات از هر کسی و هر جا روی کاغذ رنگین به طبع می‌رسد تا اعلانات رسمی از اعلانات شخصی ممتاز باشد. در صورت تخلف از این ماده متصدی پنج‌هزار دینار الی پانزده هزار دینار دادنی خواهد بود و در صورت تکرار تخلف در عرض یک سال، از یک روز الی ۵ روز حبس خواهد شد.

ماده ۲۰. در صورت باطل کردن یا دریدن و کندن اعلانات رسمی و دولتی و اعلاناتی، که در مواقع انتخاب وکلای ملت نصب می‌شود، مرتکب از یک روز الی سه روز حبس خواهد شد. چنانچه مرتکبین از اجزای ادارات دولتی باشند از شش روز الی یک ماه حبس خواهند شد.

ماده ۲۱. مالکین بیوتات و عمارات حق منع از نصب اعلانات به در و دیوار عمارت خود دارند و هرگاه کسی بدون اجازه در املاک خاصه نصب اعلان کند مالک حق ابطال دارد.

ماده ۲۲. سوای اعلانات رسمی و اعلانات انتخابیه. هر اعلانی باید تمبر دولتی بخورد و قیمت آن تمبر به موجب عده اعلان و قطع ورق آن مختلف می‌شود، موافق قانونی که در باب تمبر وضع خواهد شد.

طفره از ادای حق تمبر به اختلاف به التزام شرعی از ده تومان الی پنجاه تومان مجازات می‌شود.

دستفروشی

ماده ۲۳. هرکس بخواهد روزنامه و کتب در معابر شهر و گذر بگرداند و بفروشد، باید خودش را به کدخدای محله معرفی کرده پته بگیرد. اسم منزل، محل تولد، اسم پدر و مدت اقامت در آن محله باید روی پته نوشته شود. پته مزبور مجانی است.

ماده ۲۴. تقصیر در تحصیل پته اجازه مذکور در ماده ۲۳ یا دادن تعرفه غلط و اسامی عوضی مرتکب را به پنج قران الی پانزده قران مجازاً ملتزم خواهد کرد، در صورت تکرار تقصیر محکوم به حبس خواهد شد، از یک روز الی سه روز.

ماده ۲۵. دستفروش و دیگر از فروشندگان روزنامجات و لوايح و اعلانات و اوراق ممنوعه، چه حاوی عبارات ممنوع باشد چه مشمول به تصویر و اشکال قبیحه مأخوذ

ماده ۱۳. مدیر روزنامه مسئول مقالات مندرجه در روزنامه است و همچنان مسئول اعلاناتی است که در روزنامه به طبع می‌رسد. در مقالات با امضا وقتی مدیر مسئول نیست که از منهیات مسلمة واضحی در مقاله مندرج نباشد، والا مدیر نیز مسئول است.

ماده ۱۴. مدیر روزنامه مختار است مقاله و لوايحی را که نزد او می‌فرستند مادامی که شامل ممنوعات قانونی نباشد قبول کرده در روزنامه درج کند. آنچه خلاف قانون داشته باشد ممنوع است، ولو از طرف ادارات رسمی اظهار شده باشد.

ماده ۱۵. در روزنامجاتی که درج اعلانات معمول است مدیر حق طفره و تعویق از درج اعلانات رسمی ندارد. اجرت طبع از قرار معمول به آنها داده می‌شود.

روزنامجات خارجه

ماده ۱۶. روزنامجات و اوراقی که در خارجه به طبع می‌رسند به هر زبان که باشد بر حسب مصلحت ملک و ملت از ورود و انتشار ممنوع خواهند شد. هرگاه علت منع در یک نمره باشد تشخیص وزارت معارف برای جمع‌آوری و ضبط آن کافی است و در منع کلی مذاقه مجلس و وزرا لازم است. به موجب این ماده هرکس روزنامجات و اوراق ممنوعه را وارد کند یا انتشار بدهد، از یک ماه الی یک سال حبس خواهد شد.

فصل چهارم: اعلانات

ماده ۱۷. طبع و نشر اعلانات آزاد است، لکن اگر مضمون اعلان شامل قبايح و قصایح باشد یا داعی به فساد و اختلال امور عامه، مطبوعه و متصدی هر دو مسئولند و نظمیه حق توقیف این گونه اعلانات را داشته و مرتکب و متصدی را به محکمه عدالت جلب خواهد کرد.

ماده ۱۸. اعلان و لایحه و آنچه از این قبیل مطلقاً به چاپ می‌رسد، باید محل مطبوعه را حاوی باشد. تخلف از این ماده متصدی و مرتکب را از یک تومان الی سه تومان وجه ملتزم خواهد کرد، و یا به نظر حاکم قضیه از یک روز الی سه روز حبس می‌شود.

ماده ۱۹. اعلانات رسمی که از طرف ادارات دولتی به

به مسئولیت می‌باشد و نظمی به حفظ حقوق عمومی حق تعاقب و جلب ایشان را به محکمه دارد.

فصل پنجم: حدود تقصیر نسبت به جماعت

ماده ۲۶. نطق و قرائت لوايح و روزنامه‌جات و ديگر مطبوعات در محافل عمومی یا نصب آن‌گونه مطبوعات یا مکتوبات به در و دیوار و بر ضد آنها بر انظار خلق به هر وسیله که بوده باشد، مادامی که در آنها ترغیب و تشویق و تهییج خلق به ارتکاب جنحه و جنایات شده باشد اعم از اینکه منشأ اثر شود یا نشود، مستوجب سیاست مرتکب خواهد بود و به تشخیص حکومت عرفیه در محاکم عرفیه از دو ماه الی دو سال حبس خواهد شد.

ماده ۲۷. تحریض و تهییج به سرقت و قتل و نهب و غارت یا تضعیف قدرت مملکتی در خارجه اعم از اینکه مؤثر شود یا نشود، یک سال الی پنج سال حبس و سیاست خواهد شد.

ماده ۲۸. سیاست اشخاصی که با انتشار اوراق و غیره باعث سلب امنیت و اختلال آسایش عمومی و انتظام داخله شوند، همچنان اشخاصی که از مرتکبین قتل و غارت و منشئین فتنه و آشوب توقیر و تمجید کنند همان است که در ماده ۲۶-۲۷ مذکور شد.

ماده ۲۹. ترغیب و تشویق و تهییج اهل نظام به نافرمانی و عدم انقیاد احکام نظامی در حکم ماده ۲۷ است. ماده ۳۰. مرتکبین منهیات مذکوره در مواد ۲۶ الی ۲۹ به حکم التزام شرعی از ده تومان الی هزار تومان مجانی دادنی خواهند بود.

تقصیرات نسبت به افراد

ماده ۳۱. توهین به مقام منیع سلطنت ممنوع قانونی است و تخلف از این قانون، مرتکب را اگر مدیران جراید باشند از سه ماه الی یک سال محکوم به حبس و یا التزام شرعی از ده تومان الی سیصد تومان دادنی خواهد کرد. اگر غیر از مدیرهای جراید هستند، بر حسب تشخیص جرم مرتکب از سه ماه الی یک سال حبس خواهد شد. جریده یا لایحه‌ای که آن سوء ادب را کرده باشد مقالة مندرجه آن شامل آن خلاف باشد توقیف خواهد شد و این توقیف

ممکن است ابدی باشد.

ماده ۳۲. جعل اخبار و مقالات فتنه‌انگیز و انتشار آنها و نسبت آنها به کسی به دروغ ممنوع است. مدیر روزنامه و معاونین او در تخلف از این ماده به التزام شرعی ۵ تومان الی صد تومان دادنی خواهند بود، یا آنکه از یک ماه الی یک سال حبس خواهند شد.

ماده ۳۳. مقالات مضربه به مذهب و عقیده اسلامی، هر کس در روزنامه یا اوراق دیگر درج کند از ده تومان الی سیصد تومان مجانی دادنی خواهد بود و روزنامه یا ورقه مذکوره اگر مستمر باشد، از یک ماه الی دو سال توقیف خواهد شد و صاحبش از یک ماه الی دو سال حبس و طبع و انتشار و فروش اشکال قبیحه و مقالات مضربه به عفت و عصمت یا مضربه به اخلاق در همین حکم خواهد بود.

ماده ۳۴. هتک احترام و شرف و کسر اعتبارات شخصیه افراد یا هیئت، مادامی که مرتکب از ثبوت آن عاجز باشد و مطلقاً هرگونه تخفیف و تحقیرخواه به معنی باشد خواه به الفاظ نالایق مستوجب تنبیه و سیاست خواهد بود.

ماده ۳۵. به موجب این ماده هر کس نسبتی از نسبتهای مندرجه در ماده ۳۴ را به وسایلی که در ماده ۲۶ مذکور است به نطق، لایحه، درج مقاله در روزنامه‌جات به یکی از محاکم عدلیه یا اجزای حربیه یا انجمنها یا ادارات دولتی بدهد از ده تومان الی سیصد تومان مجانی دادنی خواهد بود و یا از هشت روز الی یک سال حبس خواهد شد. اگر وسیله انتشار آن نسبتها روزنامه باشد، در مدت مشخصه توقیف خواهد شد. ممکن است انواع تنبیه و سیاست را در زمان واحد مقتضی بدانند، به نظر حاکم قضیه.

ماده ۳۶. همچنین است حکم نسبتهای مزبور در ماده ۳۴، هرگاه آن نسبتها به وزیری یا مبعوثی چه از وکلای مجلس شورای ملی و چه از وکلای مجلس سنا یا یکی از کارگزاران امور دولتی یا از پیشوایان مذهب اسلام و وکلا و شهود، در صورتی که آن نسبت و افترا راجع به حیطة مسئولیت آنها باشد.

ماده ۳۷. نسبت به امور مذکوره در ماده ۳۴ اگر به افراد ناس باشد، مرتکب به موجب این ماده ملتزم است که از سه تومان الی دویست تومان مجانی دادنی باشد. وسیله

ماده ۴۴. مذاکرات محرمانه محکمه را روزنامه حق انتشار ندارد و در صورت ارتکاب ملتزم است که از ده تومان الی ۲۰۰ تومان مجاناً دادنی باشد.

ماده ۴۵. انتشار دستورالعملهای محرمانه نظامی و اخبار مخفیة قشونی و نقشه قلعه جات خاصه در موقع جنگ اکیداً ممنوع است و مرتکب ملتزم است از ده تومان الی هزار تومان مجاناً دادنی باشد و از یک سال الی ۵ سال حبس شود.

در صورتی که تقصیر با روزنامه نگار باشد روزنامه او نیز ابداً توقیف گردد.

فصل ششم: محاکمه

ماده ۴۶. تجاوزات قانونی که موجب سیاست مباحثین روزنامه و مطبوعه و دیگر مطبوعات خواهد شد از طرف اداره انطباعات در معرض بازخواست در آمده، در عدلیه مورد محاکمه خواهد شد. اداره نظمیة از تعاقب تقصیرات طبعیه یا اداره انطباعات متفقاً اقدام خواهد شد.

ماده ۴۷. هرگاه تخطیات مطبوعات نسبت به حدود افراد اشخاص باشد مداخله نظمیة یا عدلیه یا اداره انطباعات پس از تظلم طرف خواهد بود، و هرگاه آن تخطیات نسبت به عموم باشد از طرف اداره انطباعات یا پلیس اقدام خواهد شد.

ماده ۴۸. در موارد تخلف از فصول این قوانین مرتکبین علی قدر مراتبهم در مقابل قانون مسئول خواهند بود و سیاست مندرجه که به حکم الزام بر مرتکبین وارد است در حق آنها جاری خواهد شد.

۱. اقدام کنندگان به طبع مدیران روزنامه و سایر جراید اصالتاً.

۲. دبیران روزنامه و جراید دیگر در صورت مسئولیت، آنجا که تخلف از حدود ظهور نداشته و مطلقاً در صورت مساعدت آنها در اقدامات نامشروع منهیة مضرة مدیر روزنامه یا مطبوعه باید جلوگیری کند و به قبول مسئولیت دبیر رفع مسئولیت از ایشان نمی شود و منتها دبیر هم مسئول است.

۳. رئیس مطبوعه.

۴. فروشنده و نشردهنده.

۵. اعلان کننده.

ارتکاب هرگاه روزنامه باشد یک هفته الی شش ماه توقیف خواهد شد.

ماده ۳۸. نوشتن فحش و الفاظ قبیحه اکیداً ممنوع است. مرتکب به قید این التزام در صورت ارتکاب چهار تومان الی پنجاه تومان مجانی دادنی خواهد بود و هرگاه آن تجاوزات نسبت به اشخاص مذکوره در ماده ۱۰ و ۲۶ باشد، اگر نسبت به اشخاص مذکوره در ماده ۳۷ باشد مرتکب ملتزم است که از سه تومان الی سی تومان مجانی دادنی باشد. در صورت تکرار تقصیر به علاوه روزنامه از هفت روز الی سه ماه تعطیل خواهد شد، بسته به اینکه تخطیات از حقوق نسبت به کدام طبقه باشد.

ماده ۳۹. نسبت به امور ممنوعه مذکوره در مواد این قانون به امورات، همچنان در مقابل ورثه آن موجب مسئولیت مرتکب خواهد شد، که به فراخور حال سیاست می شود.

توهین و مجازات آن نسبت به سلاطین خارجه و مأمورین سیاسی

ماده ۴۰. توهین به سلاطین دول متحابه اکیداً ممنوع است و مرتکب ملتزم است که از ده تومان الی سیصد تومان مجاناً دادنی باشد و یا از یک ماه الی یک سال حبس شود و لدی الاقتضاء جمع هر دو قسمت سیاست ممکن است.

ماده ۴۱. هتک احترامات مأمورین خارجه و هیئت سیاسیون خارجه که در مملکت سمت نمایندگی دارند ممنوع و مرتکب ملتزم است که از پنج تومان الی دویست تومان مجانی دادنی باشد و مرتکب از یک هفته الی سه ماه حبس خواهد شد.

ماده ۴۲. شکایات اجزای خارجه ممکن است مستقیماً به اداره پلیس یا به واسطه وزارت امور خارجه به وزارت عدلیه یا محکمه عدلیه اظهار شود.

مودای که طبع و نشر آنها جایز نیست

ماده ۴۳. طبع و نشر مراعاتی که محکمه برای حفظ ناموس نشر آن را منع کرده، مادامی که در محکمه علناً قرائت نشده است ممنوع است و مرتکب غیر ملتزم از یک ماه الی یک سال حبس می شود، ولی شکایت مدعی و حکم قضیه را در هر حال روزنامه حق انتشار دارد.

مسئولیت این اشخاص مذکوره ۳ و ۴ و ۵ در وقتی است که مشارکت با خیالات مضرة مدیر و رئیس جریده و مطبعه نموده، در القا و افشای فتنه و فساد همدست باشند. هرگاه یکی از متصدیان پنج‌گانه متواری شود سایرین علی‌قدر مراتبهم مسئول خواهند بود. هرگاه نویسندۀ مقاله در خارجه باشد و مقاله از منهیات چیزی را حاوی باشد به طبع برسند، مطبعه و مدیر ورقه مسئول خواهند بود، و اگر چیزی را حاوی باشد که ثبوت بخواند مدیر روزنامه با مسئولیت شخصی حق درج دارد، والافلا.

ضبط و حبس روزنامجات و غیره

مأمورین وزارت معارف که برای روزنامه معین می‌شوند و پلیس، حق دارند روزنامه و دیگر جراید را در موارد ذیل توقیف کنند:

۱. آنجا که روزنامه یا جریده یا لایحه مضرة به اساس مذهب اسلام باشد.
۲. آنجا که روزنامه یا جریده یا لایحه هتک احترامات سلطنت شده باشد.
۳. آنجا که نقشه و طرح حرکت قشونی یا اسرار دیگر نظامی مکشوف شده باشد.

۴. آنجا که مندرجات روزنامه موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی بشود.

۵. آنجا که دعوت بر مصادات قوای رسمیۀ مملکت شده باشد.

۶. آنجا که اشاعۀ صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت شده باشد.

ماده ۵۰. بقای توقیف و عدم بقای آن باید در ۲۴ ساعت به اطلاع محکمه قانون ادیوان‌خانه محل ارسیده، حکم توقیف یا سبب توقیف یا آزادی روزنامه و غیره باید کتباً اعلان شود.

ماده ۵۱. در مدت توقیف روزنامه یا جریده و سایر لوايح، اشاعۀ مندرجات آن اکیداً ممنوع است و در تحت فصول این قانون‌نامه سیاست خواهند شد، بسته به اینکه به کدام فصل راجع باشد.

ماده ۵۲. قوانین مندرجه در این قانون‌نامه مطبوعات در تهران از ده روز بعد از اینکه این قوانین به دستخط همایونی موشح شده باشد و در ولایات پس از یک ماه مجری خواهد شد. بسم‌الله تعالی شأنه - قانون مطبوعات روز شنبه پنجم محرم‌الحرام ۱۳۲۶ مطابق ۱۸ دلو ۱۲۸۶ با حضور هشتاد و هشت نفر و اظهار هفتادوشش رأی تصویب شد.
رئیس مجلس شورای ملی

کتابنامه

الف) کتابها و مقاله‌های فارسی

۱. بر پایه نام نویسنده
آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷.
- _____ . ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۲، تهران، روشنگران، ۱۳۷۱.
- _____ . فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
- آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، تهران، جیبی، ج ۱، ۱۳۵۰، ج ۲، ۱۳۵۱، ج ۳، ۱۳۵۰.
- آزادفر، احمد. تاریخ روزنامه‌نگاری در قزوین (پایان‌نامه تحصیلی برای دریافت فوق لیسانس. استاد راهنما دکتر محمد اسماعیل رضوانی)، ۱۳۵۸.
- آقاسی، مهدی. تاریخ خوی، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۰.
- آ. م. ماتوه‌یف. «تاریخچه حضور ایرانیان مهاجر در آسیای مرکزی در نیمه دوم سده ۱۹ و آغاز سده بیستم»، ترجمه محسن شجاعی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳ (۱۳۷۱).
- آهنگ، محمد کاظم. سیر ژورنالیسم در افغانستان، کابل، انجمن تاریخ و ادب [و] افغانستان، آکادمی، ۱۳۶۴.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. «یادآر ز شمع مرده یادآر»، صور اسرافیل (دوره کامل)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- _____ . پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- احتشام السلطنه، محمود. خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش محمد مهدی موسوی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۷.
- ادیب الممالک فراهانی، محمد صادق. دیوان ادیب الممالک فراهانی، با مقدمه وحید دستگردی، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۱۲.
- اذکائی، پرویز. «برگه‌هایی از تاریخ سوسیال دموکراسی همدان»، گفتگو، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۵۳.
- اسکندری، عباس. کتاب آرزو؛ تاریخ مفصل مشروطیت ایران، تهران، پروین، ۱۳۲۲.
- اشرف‌الدین قزوینی. دیوان نسیم شمال، بمبئی، بی‌ناشر، ۱۳۰۹-۱۳۰۸.
- _____ . کلیات نسیم شمال؛ باغ بهشت، تهران، رجیبی، ۱۳۳۸.
- _____ . کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسن نمینی، ج ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- افشار، ایرج. «صور اسرافیل». آینده، ج ۵ (۱۳۵۸).
- _____ . «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن؛ از رساله‌های کمیاب و دیرباب»، آینده، ج ۷ (۱۳۶۰).

- _____ . گنجینه عکسهای ایران همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران، تهران، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۷۳.
- _____ . «نمایشنامه‌نویسی در ادبیات ایران»، اطلاعات ماهانه، ش ۲، س ۴، اردیبهشت ۱۳۳۰.
- _____ . افضل‌الملک، غلامحسین. افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- _____ . «شرح تغییر روزنامه»، روزنامه ایران سلطانی، ش ۱، ۱۳۲۱.
- _____ . الهی، حسین. «آغاز روزنامه‌نگاری در خراسان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۴، س ۱، ۱۳۶۸.
- _____ . امداد، حسن. شیراز در گذشته و حال، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۳۹.
- _____ . امید، جمال. تاریخ سینمای ایران، تهران، نگاه، ۱۳۶۹.
- _____ . امید، حسین. کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان، تبریز، بی‌ناشر، ۱۳۳۳.
- _____ . امینی، امیرقلی. «چه انگیزه‌ای باعث روزنامه‌نگاری من گردید؟»، خاطرات وحید، ش ۳، دوره جدید ۱۳۵۰.
- _____ . اوین، اوزن. ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- _____ . باستانی پاریزی، محمدابراهیم. بازیگران کاخ سبز، تهران، خرم، ۱۳۷۴.
- _____ . «جراید فکاهی در ایران»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، ش ۱۹-۱۸، ۱۳۴۹.
- _____ . «جراید کرمان و کرمانیان جریده‌نگار» هشت‌الهی، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- _____ . حضورستان، تهران، ارغوان، ۱۳۶۹.
- _____ . بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، ج ۶، تهران، زوار، ۱۳۵۷.
- _____ . براون، ادوارد گرانویل. انقلاب ایران، ترجمه و حواشی احمد پژوه، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۶.
- _____ . تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹.
- _____ . نامه‌های ادوارد براون به سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش عباس زیربای خوبی و ایرج افشار، تهران، جیبی، ۱۳۷۲.
- _____ . نامه‌هایی از تبریز، ج ۲، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- _____ . [و: تربیت، محمد علی]. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه و تحشیه و تعلیقات

- _____ . تاریخ و ادبی از محمد محمدلوی عباسی، ترجمه جلد سوم از رضا صالح‌زاده، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷.
- _____ . بهار (ملک‌الشعراء)، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲-۱۳۵۷.
- _____ . سبک‌شناسی، ج ۳، تهران، امیرکبیر، چ ۶، ۱۳۷۰.
- _____ . بیانی، مهدی. احوال و آثار خوشنویسان، انتشارات علمی، چ ۲، ۱۳۶۳.
- _____ . پاولویچ، م. سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، جیبی، چ ۳، ۱۳۵۷.
- _____ . تجلی‌بخش، سروش. «بررسی و نقد کتاب نفوذ امپراطوری آلمان در ایران»، جبهه (لندن)، ش ۶۴، ۱۸ فروردین ۱۳۶۳.
- _____ . تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان، تبریز، بنیاد، ۱۳۵۴.
- _____ . نیز نگاه کنید به براون، ادوارد.
- _____ . تفرشی حسینی، احمد. روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- _____ . تقی‌زاده، حسن. «بیادگار میرزا محمودخان اشرف‌زاده»، کاوه، ش ۱۱ (دوره اول)، ۱۵ شوال ۱۳۳۴.
- _____ . زندگی طوفانی؛ خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
- _____ . مقالات تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱۰، تهران، شکوفان، ۱۳۵۷-۱۳۴۹.
- _____ . [نامه به تقی‌یف] آینده، س ۱۷، ۱۳۷۰.
- _____ . ثقة‌الاسلام تبریزی، میرزا علی آقا. مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة‌الاسلام شهید تبریزی، به کوشش نصرت‌الله فتحی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
- _____ . جاوید، سلام‌الله. فداکاران فراموش شده، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۴۵.
- _____ . جمال‌الدین (سید) و اعظم اصفهانی و نصرالله (سید) ملک‌المتکلمین. رؤیای صادقه، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- _____ . جمالزاده، محمدعلی. «روزنامه روح‌القدس»، آینده، ج ۶، ۱۳۵۹.
- _____ . جنتی عطائی، ابوالقاسم. بنیاد نمایش در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۳.
- _____ . حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- حالت، ابوالقاسم. «نسیم شمال»، تلاش، ش ۳۰، ۱۳۵۰.
- حبیبی، عبدالحی. تاریخ مختصر افغانستان، کابل، انجمن تاریخ و ادب افغانستان [و] افغانستان آکادمی، ۱۳۴۹.
- _____ جنیش مشروطیت در افغانستان، کابل، کمیته دولتی طبع و نشر جمهوری دموکراتیک افغانستان، ۱۳۶۳.
- حقیقت، عبدالرفیع. فرهنگ شاعران زبان پارسی، تهران، مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۸.
- _____ تاریخ سمنان، سمنان، فرمانداری کل سمنان، ۱۳۵۲.
- حکیم الهی فریدنی، هدایت‌الله. اسرار سیاسی کودتا؛ زندگانی آقا سیدضیاءالدین طباطبائی، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۲۲.
- خامی‌زاده، جعفر. روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه. ق، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- خلیل‌پور، جعفر. نگاه کنید به: مجدالاسلام، تاریخ انحطاط... دامغانی، محمدتقی. «جوانه‌های حقوق ملی در ایران: روزنامه محاکمات و اولین محاکمات»، حقوق مردم، س ۷، ش ۲۷ و ۲۸؛ س ۸، ش ۳۱ و ۳۲.
- دانشور، نورالله. تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۳۵.
- دبیرالممالک (حسینی فراهانی)، عبدالرحمن. دبیره، رشت، مطبعة عروۃ‌الوقتیه، ۱۳۲۸-۱۳۲۶ ق.
- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی، مقدمه از حمیده دولت‌آبادی، تهران، عطار و فردوسی، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی‌اکبر. «دو نوشته دیگر از دهخدا»، آینده، س ۹، ۱۳۶۲.
- _____ لغت‌نامه دهخدا، سازمان لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- _____ مقالات دهخدا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، فریدون علمی، ۱۳۵۸.
- _____ [بدون عنوان]، سروش (اسلامبول)، ش ۶، ۱۶ شعبان ۱۳۲۷.
- دهقان، علی. رضائیه سرزمین زرتشت، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸.
- رائین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- _____ فراماسونری در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- رایینو، ه. ل. صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است، رشت، مطبعة عروۃ‌الوقتیه، ۱۳۲۹ ق.
- _____ صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است، با تصحیح و حواشی سید فرید قاسمی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۳.
- رجائی زفره‌ای، محمدحسن. «نامه ناقور»، وحید، ش ۳، س ۸، ۱۳۴۸.
- رجب‌زاده، هاشم. «مسلمان شدن امپراتور ژاپن»، آینده، س ۱۹، ۱۳۷۲.
- رزم‌آسا، اسماعیل. تاریخ مطبوعات کرمان، تهران، زوار، ۱۳۶۷.
- رسول‌زاده، محمدامین. گزارشهایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷.
- رشدیه، شمس‌الدین. سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- رضازاده ملک، رحیم «سربه‌هوایی در تحقیقات ایرانی»، نقد، ش ۱، ۱۳۵۷.
- رضوانی، محمداسماعیل. انقلاب مشروطیت ایران، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۴.
- _____ «اعلان و اعلامیه‌های دوره قاجار»، بررسیهای تاریخی، ش ۲، س ۵، ۱۳۴۹.
- _____ «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران: روزنامه مظفری»، تاریخ معاصر ایران، کتاب ۶، ۱۳۷۳.
- _____ «تیراژ جراید ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، ش ۱، س ۱، ۱۳۷۶.
- _____ «روزنامه مجلس: نخستین روزنامه تهران پس از مشروطه»، تاریخ معاصر ایران، کتاب ۸، ۱۳۷۴.
- _____ «سروش روم و سروش ری»، آینده، س ۵، ۱۳۵۸.
- _____ «سیری کوتاه در تاریخچه روزنامه‌نگاری سیدضیاءالدین طباطبائی»، گنجینه اسناد، دفتر ۱ و ۲، س ۲، ۱۳۷۱.
- _____ «سیری در نخستین روزنامه‌های ایران»، بررسیهای تاریخی، ش ۴-۳، س ۲، ۱۳۴۶.
- _____ «نسیم شمال»، یادگارنامه حبیب یغمائی، تهران، توس، ۱۳۵۶.
- رفیعی، منصوره. انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- روائی، ناصر. خاطرات و اسناد ناصر دفتر روائی، به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.
- ریاضی، غلامرضا. بیست‌گفتار، مشهد، بی‌ناشر، ۱۳۴۷.
- زریاب خوئی، عباس و ایرج افشار، نامه‌های ادوارد براون به

سید حسن تقی‌زاده، تهران، جیبی، ۱۳۷۲.

سپنتا، ساسان. ضبط موسیقی در ایران، اصفهان، نیما، ۱۳۶۶.
سپهر (ملک‌المورخین)، عبدالحسین. مرآة‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین، با تصحیحات و توضیحات و مقدمه‌های عبدالحسین نوائی، تهران، زرین، ۱۳۶۸.
سرتیپ‌پور، جهانگیر. نامها و نامداران گیلان، رشت، گیلکان، ۱۳۷۰.

سرداری‌نیا، صمد. تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان، تهران، دنیا، ۱۳۶۰.

سلطانی، مرتضی‌حسن. «چند روزنامه فارسی قدیم»، راهنمای کتاب، ش ۱۲-۱۰، س ۱۷، ۱۳۵۳.

_____ . فهرست روزنامه‌های فارسی در مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران مربوط به سالهای ۱۲۶۷ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی، تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

سیاح محلاتی، محمدعلی. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

شریف کاشانی، محمد مهدی. واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

شفا، شجاع‌الدین. جهان ایران‌شناسی، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۴۸.

شکری، گیتی. «فهرست روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی در مؤسسه آسیائی شیراز»، فرهنگ ایران‌زمین، ش ۲۷، ۱۳۶۶.

شوستر، مورگان. اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، چ ۲، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۵۱.

شهریاری، خسرو. کتاب نمایش، چ ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

صبحی مهدی، فضل‌الله. نگاه کنید به: مهدی (صبحی) صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران، چ ۲، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳.

صدری طباطبائی، محمد. «روزنامه‌نگاران مقتول: سلطان‌العلماء خراسانی»، رسانه، ش ۱۲، ۱۳۷۱.

صدیق، عیسی. یادگار عمر، چ ۳، ج ۱، تهران، دهخدا، ۱۳۵۲.
صفائی، ابراهیم. رهبران مشروطه، چ ۲، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.

_____ . لردکرزن در خلیج فارس، تهران، وزارت امور

خارجه، ۱۳۷۰.

_____ . نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارج، تهران، وزارت امور خارج، ۱۳۷۰.

صفری، بابا. اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۳، تهران، مؤلف، ۱۳۶۳.

صفی‌نژاد، جواد. «مقدمه»، دوره روزنامه‌های شرف و شرافت، با مقدمه و فهارس جواد صفی‌نژاد، تهران، انتشارات یساولی فرهنگ سرا، ۱۳۶۳.

صلحجو، جهانگیر. تاریخ مطبوعات ایران و جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.

صنعتی‌زاده کرمانی، عبدالحسین. روزگاری که گذشت، تهران، سخن با همکاری ابن‌سینا، ۱۳۴۶.

طاهرزاده بهزاد، حسین. «خاطرات منتشر نشده استاد حسین طاهرزاده بهزاد»، فرش ایران (فرانکفورت)، ش ۱، س ۶، ۱۳۶۸.

طاهرزاده بهزاد، کریم. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.

[طرزی، محمود]. «یک خساره تأسف بار علمی»، سراج‌الخبار افغانیه، ش ۱۷، س ۵، بیستم سنبله ۱۲۹۴.

ظهيرالدوله، علی‌خان. خاطرات و اسناد ظهيرالدوله، به کوشش ایرج افشار، چ ۲، تهران، زرین، ۱۳۶۷.

عاقلی، باقر. ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، تهران، علمی، ۱۳۵۸.

عزیزالسلطان، غلامعلی. روزنامه خاطرات عزیزالسلطان (ملیجک ثانی)، چ ۴، به کوشش محسن میرزائی، تهران، زریاب، ۱۳۷۶.

علوی، ابوالحسن. رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمائی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.

عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲.

فخرائی، ابراهیم. گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، جیبی، ۱۳۵۳.

_____ . گیلان در قلمرو شعر و ادب، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶.

_____ . گیلان در گذرگاه زمان، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶.
فرصت شیرازی (فرصت‌الدوله)، محمدنصیر. مختصر جغرافی هندوستان، بمبئی، ۱۳۲۲ ق.

فروغی، محمدعلی. شرح حال واشینگتن و فرانکلن، تهران،

گورگیز، هانیبال. «زاهریرادی باهرا» پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، ش ۱، س ۱، ۱۳۷۶.

متین السلطنه ثقفی، عبدالحمید. «تنبيه»، عصر جدید، ش ۲۷، ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۲.

مجدالاسلام کرمانی، احمد. تاریخ انحطاط مجلس؛ فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، [با مقدمه و تحشیه محمد خلیل پور]، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱.

_____ «صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران» یغما، س ۴، ۱۳۳۰.

محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۳ ج، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷-۱۳۵۴.

_____ «تعلیقات»، المآثر والاثار، ج ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.

محبوبی، منوچهر. «کاریکاتور در ایران»، تحقیقات روزنامه‌نگاری، ش ۹، ۱۳۴۶.

محیط طباطبائی، سیدمحمد. «بهار روزنامه‌نگار»، راهنمای کتاب، ش ۵-۶، س ۱۵، ۱۳۵۱.

_____ تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۶۰.

محیط مافی، هاشم. تاریخ انقلاب ایران، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.

مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحتنامه ابراهیم‌بیک یا بلای تعصب او، ج ۲، کلکته، بی‌ناشر، ۱۳۲۳.

مرسلوند، حسن. زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، مجلدات چنگانه، تهران، الهام، ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶.

مستشارالدوله تبریزی، یوسف. یک کلمه، تهران، ۱۳۰۵ ق.

مستشارالدوله صادق، صادق. خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، تهران، ج ۱ و ج ۲، فردوسی، ۱۳۶۲-۱۳۶۱.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری قاجاریه، ۳ ج، چ ۲، تهران، زوار، ۱۳۴۳.

مشار، خانبابا. فهرست کتابهای چاپی فارسی، چ ۵، چ ۲، تهران، ۱۳۵۳.

مصاحب، غلامحسین. دائرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین و جیبی، ج ۱، ۱۳۴۵، ج ۲، ۱۳۵۶، ج ۳، ۱۳۷۴.

معصومی همدانی، حسین. «کتاب در هشتاد سال پیش»، نشر دانش، ش ۴، س ۴، ۱۳۶۳.

بی‌ناشر، ۱۳۵۵.

_____ «حقوق در ایران»، مقالات فروغی، تهران، یغما، ۱۳۵۳.

فرهنگ، میرمحمد صدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد، درخشش، ۱۳۷۱.

فضلی‌آقا تبریزی (میرزا). خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلی‌آقا تبریزی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر طرح‌نو، ۱۳۷۲.

قاسمی، ابوالفضل. «سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا»، آینده، س ۱۹، ۱۳۷۲.

قاسمی، سیدفرید. «نخستین نشریه اسلامی ایران»، کلک، ش ۸۴، ۱۳۷۶.

_____ «اتحاد ملی و شهر آشوب دو نو یافته از عهد قاجار»، بخارا، ش ۲، (مهر و آبان ۱۳۷۷).

کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، ترجمه منوچهر امیری، چ ۲، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

کسروی، سیداحمد. تاریخ مشروطه ایران، چ ۱۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

_____ تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.

کهن، گوئل. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ۲ ج، تهران، آگاه، ۱۳۶۳-۱۳۶۲.

گلبن، محمد. «روزنامه‌نگاری دهخدا و روزنامه روح‌القدس»، آینده، س ۵، ۱۳۵۸.

_____ «سلطان‌العلمای خراسانی و روزنامه فواید عامه»، آینده، س ۱۲، ۱۳۶۵.

_____ «مقدمه»، مجموعه روزنامه روح‌القدس، با کوشش و مقدمه محمد گلبن، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۳.

_____ «محاکمه سیدضیاءالدین طباطبائی»، هفتاد مقاله، گردآوری دکتر یحیی مهدوی و ایرج افشار، ج ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹.

_____ «میرزا رضاخان طباطبائی نائینی و روزنامه تیاتر او»، کیهان فرهنگی، ش ۱، فروردین ۱۳۶۳.

گلبن، محمد و طالبی، فرامرز. روزنامه تیاتر، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۶.

گلریز، سیدمحمدعلی. مینو در باب الجنه قزوین، تهران، انتشارات طه، ۱۳۶۸-۱۳۳۷.

معین، محمد. فرهنگ فارسی، ج ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
مغیث‌السلطنه، یوسف. نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (۱۳۳۴-۱۳۳۲ ق)، به کوشش معصومه مافی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

ملک‌پور، جمشید. ادبیات نمایشی در ایران، ج ۲، تهران، توس، ۱۳۶۳.

ملک‌زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۷ (در ۳ مجلد)، تهران، علمی، ۱۳۶۲.

منصف، محمدعلی. امیر شوکت‌الملک علم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.

مولانا حمید. سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، با یادداشتهای رضا مرزبان، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸.

مؤمنی، باقر. «صور اسرافیل»، نامه انجمن کتابداران ایران، ش ۱، س ۷، ۱۳۵۳.

مهدی (صبحی)، فضل‌الله. پیام پدر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
مهدوی، اصغر. «مراسلات و اسناد یزد»، نامواره دکتر محمود افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۷.
میرزاصالح، غلامحسین. بحران دموکراسی در مجلس اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام [محمد هاشمی و] علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۲، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.

ناهیدی آذر، عبدالحسین. تاریخچه روزنامه‌های تبریز در صدر مشروطیت؛ به انضمام مجموعه روزنامه ناله ملت، تبریز، بی‌ناشر، [۱۳۷۲].

_____. «روزنامه‌های تبریز تا اعلان مشروطیت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ش ۱، س ۲۶، ۱۳۷۲.

نخجوانی، حسین. «تاریخچه انتشار روزنامه‌ها و مجلات در آذربایجان و تبریز»، مجله دانشکده ادبیات تبریز، ش ۱، س ۱۵، ۱۳۴۲.

نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵.

_____. زندگی‌نامه خاوری کاشانی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۶.

نفیسی، سعید. «مطبوعات»، کتاب ایرانشهر، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۴۲.

نفیسی، محمود. «نگاهی به روزنامه‌های طنز و فکاهی در ایران»، سیمرغ (لوس آنجلس)، ش ۴۸-۴۷، ۱۳۷۲.

نوائی، عبدالحسین. «اقدامات مشروطه‌خواهان ایران در فرانسه و سوئیس»، اطلاعات ماهانه، ش ۱۱، بهمن ۱۳۲۷.

نیکوهمت، احمد. زندگانی و آثار بهار، ج ۲، تهران، گرو، انتشاراتی آباد، ۱۳۶۱.

واعظ اصفهانی، سیدجمال‌الدین [و دیگران]. رؤیای صادقه - لباس تقوی، به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

وحیدنیا، سیف‌الله. «تاریخ نشریات ادبی ایران»، ارمغان، ش ۱۲-۱۱، س ۳۹، ۱۳۳۹.

ورجاند، پرویز. تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۳، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی. خاطرات و خطرات، توشه‌ای از خاطرات شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، مقدمه از اکبر زواری، تهران، زواری، ۱۳۴۳.

_____. گزارش ایران، نشر نقره، ج ۲، ۱۳۶۳.
یوسفی، غلامحسین. دیداری با اهل قلم، مشهد، دانشگاه مشهد (فردوسی)، ۱۳۵۸.

۲. بی‌نام نویسنده و مجموعه اسناد

«ابراهیم صحاف‌باشی مغبون در هدف»، نامه فیلمخانه ملی ایران، ش ۲، س ۱، ۱۳۶۸.

اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ ه. ش)، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، به اهتمام دکتر محمدرضا نصیری، تهران، مؤسسه کیهان، ج ۴ (قاجاریه)، ۱۳۷۲.

اوراق تازه‌یاب مشروطیت مربوط به سالهای ۱۳۳۰-۱۳۲۵، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹.

«ترجمه حال و کلا: جناب متین‌السلطنه وکیل خراسان»، ایران‌نو، ش ۱۰۳، ۱۹ ذیحجه ۱۳۳۷.

«تمییز فوق‌العاده»، شرق، ش ۸۱، سی‌ام ربیع‌الاول ۱۳۲۸.

«توقیف جریده خیرالکلام خلاف قانون مشروطیت»، ساحل نجات (رشت)، ش ۸، اول شوال ۱۳۲۸.

«جراید ایران» (ترجمه از تیمس لندن)، شرق، ش ۳۸، چهارم ذیقعد ۱۳۲۷.

مذاکرات مجلس در دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی ایران، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۴.
 نامه‌های تبریز، از ثقة الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار، تهران، فروزان، ۱۳۷۸، نامه مورخ ۲۹ محرم ۱۳۲۵.
 «نامه‌های روزنامه نگاران به معاضد السلطنه»، آینده، س ۱۹، ۱۳۷۲.
 «نوشته‌جات وزراء یا نمونه [ای] از اخلاق گذشته»، ایران‌نو، ش ۳۵، بیستم رمضان ۱۳۲۷.
 «وعده وصل می‌دهد گردش آسمان مرا»، پلیس ایران، ش ۳۸، سوم محرم ۱۳۲۸.
 «سندی درباره حزب سوسیال دموکرات ایران (اجتماعیون - عامیون)»، دنیا (چاپ اروپا: ارگان حزب توده)، ش ۲، س ۷، ۱۹۶۶ م.

ب) کتاب و مقاله به زبانهای دیگر

۱. زبانهای شرقی
 آخوندوف، ناظم. آذربایجان طنز روزنامه لری.
 زیدان، جرجی. «تاریخ الشهر»، الهلال، ج ۳، ۸ رجب ۱۳۱۸، (عربی).
 خورشید، عبدالسلام. صحافت پاکستان و هندوستان، لاهور، مجلس ترقی ادب، بی تا، (اردو).
 طرازی، فیلیپ دی. تاریخ الصحافة العربیه، بیروت، المطبعة الادبیه، ۱۹۱۴.
 فیاض، سید محمود و عابدی، وزیرالحسن. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، پانجوین جلد، فارسی ادب (سوم)، لاهور، پنجاب یونیورسیتی، ۱۹۷۹ (اردو).
 میناسیان، لئون. مطبوعات ارامنه ایران، اصفهان، چاپخانه کلیسای وانک، جلفای اصفهان، ۱۳۷۳ [عنوان فارسی، متن ارمنی].

۲. زبانهای اروپایی

* "Armée persane", RMM, V (1908).

Bagley, F. R. C. "New Light of the Iranian Constitutional Movement", *Qajar Iran*, Ed. by E.

خاطرات و اسناد ناصر دفتر روائی، به کوشش ایرج افشار و بهراد رزاقی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.
 دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران.
 «داعی الاسلام مؤلف فرهنگ فارسی نظام»، ارمغان، ش ۸، س ۱۰، ۱۳۰۸.
 رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر، ۱۳۷۴.
 «روزنامه ۱۶ ذیقعدۀ ۱۳۱۷»، انجمن تاریخ، ش ۲، آبان ۱۳۴۹.
 «روشنایی بعد از تاریکی؛ یادی از حاجی رضا مطبعه پدر صنعت نوین چاپ در گیلان»، گیله‌وا، ش ۴-۳، ۱۳۷۱.
 رؤیای صادقه به نقل از روزنامه غیبی، پترزبورگ، مطبعه الیاس میرزا بوراغانسکی و شرکا، ۱۹۰۳ مطابق سنه ۱۳۲۱ [بدون عنوان]، سفینه نجات یزد، ش ۱۰، س ۲، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸.
 فرزند انقلاب یا ترجمه حال آقای سیدضیاءالدین طباطبائی، تهران، حزب وطن، ۱۳۲۳.
 قانون اساسی و متمم و ضمایم آن، به اهتمام حسن فصیحی شیرازی، بی ناشر، تهران، ۱۳۴۲.
 «قانون مطبوعات عثمانی»، نگاه کنید به «گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی».
 قبالة تاریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۶۸.
 کتاب آبی؛ گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه محمودبن نصیرالدوله بدر و دیگران، به کوشش احمد بشیری، ج ۸، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
 کتاب نارنجی؛ گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.
 گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ج ۳ (قانون مطبوعات عثمانی)، ج ۵، سند ۸۹۰ مورخ ۲۵ ذیقعدۀ ۱۳۱۸.
 لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
 مبارزه با محمدعلی شاه؛ اسنادی از فعالیتهای آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول، به کوشش ایرج افشار، تهران، سازمان کتاب، ۱۳۵۹.

* RMM: *Revue du Monde Musulman*, Publiée par la Mission scientifique du Maroc, Paris, 1906-1926.

- Bosworth and C. Hillenbrand, Edinburgh University Press, 1985.
- Balay, Christophe et Michel Cuypers. *Aux sources de la nouvelle persane*, Ed. Recherches sur les civilisations, Paris, 1980.
- Balle, Francis. *Médias et société*, Ed. Montchrestien, Paris, 1980.
- Bayat, Mangol. "The Cultural Implication of the Constitutional Revolution", *Qajar-Iran*, Ed. by E. Bosworth and C. Hillenbrand, Edinburgh University Press, 1985.
- Bennigsen, Alexandre et Ch. Lemerrier - Quelquejay. *La presse et le mouvement national chez les Musulmans de Russie avant 1920*, Mouton & Co., Paris, 1964.
- Bouvat, Lucien. "Azərbaycan", RMM, II (1907).
- _____. "En Perse", RMM, IX (1909).
- _____. "En Perse", RMM, XV (1911).
- _____. "La Clé politique", RMM, II (1907).
- _____. "La Guerre sainte", RMM, III (1907).
- _____. "La liberté de la presse en Perse", RMM, II (1907).
- _____. "La presse musulmane: A Tauris", RMM, VIII (1909).
- _____. "La presse persane", RMM, I (1906).
- _____. "La presse persane", RMM, II (1907).
- _____. "La presse persane", RMM, V (1908).
- _____. "La presse persane d'Egypte", RMM, II (1907).
- _____. "La transformation du Nauroûs", RMM, II (1907).
- _____. "Le Habl-oul-Matin à Téhéran", RMM, II (1907).
- _____. "Le journal de Bander - Bouchir", RMM, II (1907).
- _____. "Le journal d'Ourmiah", RMM, II (1907).
- _____. "Le journal persan de l'instruction publique", RMM, I (1907).
- _____. "Le journal Tèrbiyèt de Téhéran", RMM, I (1907).
- _____. "Le premier journal afghan", RMM, I (1906).
- _____. "Le Soûr Esrâfil à Paris", RMM, VI (1908).
- _____. "L'organ du Club national du Tauris", RMM, II (1907).
- _____. "Mèdjlis", RMM, II (1907).
- _____. "Nouveaux journaux persans", RMM, II (1907).
- _____. "Perse: la marche sur Téhéran", RMM, VIII (1909).
- _____. "Presse musulmane", RMM, XII (1909).
- _____. "Une agence de journaux à Téhéran", RMM, II (1907).
- _____. "Une librairie persane", RMM, I (1906).
- _____. "Une revue persane à Constantinople", RMM, VI (1908).
- _____. "Un journal persan à Constantinople", RMM, IV (1908).
- _____. "Un organe révolutionnaire à Recht", RMM, VII (1909).
- Chaqueri, Cosroe. *La social-démocratie en Iran*, Mazdak, Florence, 1979.
- Browne, Edward G. *The Persian Revolution of*

- 1905-1909, Frank Cass & Co., Cambridge, 1966.
- Elwell -Sutton, L. P. "Adab", *Iranica* I.
- _____ . "Adamiyat", *Iranica* I.
- _____ . "A'ina-ye Gaybnoma", *Iranica* I.
- _____ . "Aktar", *Iranica* I.
- _____ . "Anjoman", *Iranica* II.
- _____ . "The Iranian Press 1941-1947", *Iran*, VI (1968).
- Gaffary Farokh. "Akkas-basi", *Iranica* I.
- Ghilan. see: Rabino
- Gunyol, V. et A. Mango. "Djarida: Turquie", *Encyclopédie de l'Islam* II.
- Hamed, Ismaïl. "La presse musulmane", RMM, II (1907).
- _____ . "Nouveaux journaux persans", RMM, II (1907).
- _____ . "Une revue persane en Russie", RMM, II (1907).
- _____ . "Un journal persan de l'Inde", RMM, II (1907).
- Irani. "La presse persane", RMM, III (1908).
- Koloğlu, Orhan. "Un journal persan d'Istanbul: Akhtar", *Les Iraniens d'Istanbul*, IFEA/IFRI, Istanbul et Téhéran, 1993.
- "Loi sur la liberté de la presse", *Journal officiel de la République française*, no. 206, 30 juillet 1881.
- Moghaddam. see: Nôrouse.
- Nicolas, A-L.M. "Ainé-Gheib-nema", RMM, IV (1908).
- _____ . "Caricature persane", RMM, IV (1908).
- _____ . "La Bibliothèque Islamyé de Bender-Bouchir", RMM, IV (1908).
- _____ . "La caricature à Téhéran", RMM, III (1907).
- _____ . "La collection du Mozaffari", RMM, V (1907).
- _____ . "La presse d'opposition en Perse", RMM, V (1908).
- _____ . "Le Khéir-ol-kélam", RMM, V (1908).
- _____ . "Les Balivernes du Sour Israfil", RMM, V (1908).
- _____ . "Les Reptiles de la Terre", RMM, V (1908).
- _____ . "Notes et nouvelle", RMM, II (1907).
- _____ . "Sour Israfil", RMM, III (1907).
- _____ . "Vie de Mohammed Houssein Khan (Foroughi) Zoka el Moulk", RMM, IV (1908).
- Nôrouse, Ali [Hassan Moghaddam]. "Registre analytique annoté de la presse persane (depuis la Guerre)", RMM, LX (1925).
- Pourhadi, Ibrahim, V. *Persian and Afghan Newspaper in the Library of Congress (1871-1978)*, Washington 1979.
- Rabino, H. L. [pseudonyme: Ghilan]. "Affiche apposée sur les murs de Tauris le 25 mars 1909", RMM, VIII (1909).
- _____ . "Extraits du Sour Esrafil", RMM, VIII (1909).
- _____ . "La décomposition du corps social en Perse", RMM, IX (1909).
- _____ . "La Révolution à Tauris: Le Muçavat", RMM, VII (1909).
- _____ . "Le Club national de Tauris", RMM, II (1907).
- _____ . "Perse", RMM X (1910).
- Report on Native Papers*, India Office (London), IOR:L/R/5.
- Séguy, Christiane. *Histoire de la presse japonaise*, Publications Orientalistes de France, Paris 1993.

Sims-Williams, Ursula. "Persian Newspaper *Habl Al-Matin*", IOLR & OMPB Newsletter, no. 32 (1984).

Yonan, Gabriele. "Journalismus bei den Assyriern", Z. A. V. D. M., Berlin, 1985.

Yutang, Lin. *A History of the Press and Opinion in*

China, Greenwood Press Publishers, New York, 1968.

Zarcone, Thierry. "Ali Akbar Dihkhudâ et le journal *Surûsh* d'Istanbul (juin - novembre 1909)", *Les Iraniens d'Istanbul*, IFEA / IFRI, Istanbul et Téhéran, 1993.,

فهرست راهنمای عمومی (جلد اول - جلد دوم)

آخوندزاده ← فتحعلی آخوندزاده	آزاد / روزنامه در کلکته ۷۶۸، ۷۷۶، ۷۹۰
آدمیت / روزنامه ۵۲۲، ۵۲۷، ۵۷۹، ۵۸۰، ۷۳۰، ۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۷	آزادی / روزنامه ۵۳۲، ۶۹۲، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۵۶، ۷۶۶
۷۶۹	آزادی / روزنامه در اسلامبول ۷۵۲، ۷۷۵، ۷۸۸، ۷۹۰
آدمیت، عباسقلی (میرزا) ۵۲۲	آزادی چه چیز است / روزنامه ۵۳۱
آدمیت، فریدون ۲، ۳۶، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۶	آزادار آرجنورداری / روزنامه ارمنی در تبریز ۷۱۹
آذربایندگان / روزنامه ۵۴۵	آستخ آره‌ولیان ← آره‌ولیان آستخ
آذربایجان ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۷۸، ۵۸۲، ۶۱۵	آشوریکف، عیسی‌بک ۴۵۷
۶۳۹، ۷۰۰، ۷۱۴، ۷۴۹	آصف‌الدوله، اللهیارخان آجودان‌باشی ۲۸، ۲۲۸، ۶۳۷
آذربایجان / روزنامه ۱۸۸، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۷۱، ۴۰۴، ۴۹۴، ۵۲۰	آقاخان کرمانی (میرزا) ۲۷، ۱۱۱، ۱۳۵، ۱۸۳، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱
۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۳۵	۲۵۳، ۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۳۹، ۳۴۵
۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸	۳۴۶
۶۶۹، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۵۴، ۷۵۷	آقاخان محلاتی ۱۰۲، ۴۷۹
۷۵۹، ۷۶۳، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۹۴	آقاخان مرندی (میرزا) ۵۵۲
آرتیکل ۲۹، ۲۲۱، ۴۲۸، ۴۴۲، ۴۷۸، ۶۱۲، ۷۳۳	آقاخان نوری صدراعظم (میرزا) ۱۰۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۱
آره‌ولیان، آستخ ۱۹۶، ۷۱۸	آقا شیرازی (سید) ۳۰۴
آری / روزنامه در باکو ۶۸۹	آقامحمدخان قاجار ۳۶۰
آرین‌پور، یحیی ۲۰، ۳۶۹، ۴۹۴، ۵۴۸	آقایف قفقازی ← احمد آقایف
آزاد / روزنامه در تبریز ۳۰۵، ۳۶۵، ۴۰۳، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۶۸، ۵۱۳	آگاهی / روزنامه ۵۲۹
۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۸، ۶۱۸، ۶۳۳، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۰	آگره = آگرا ۶۲، ۶۶، ۸۴، ۸۸، ۳۰۳، ۳۰۶
۷۲۹، ۷۴۹، ۷۵۱، ۷۶۰	آگره اخبار / روزنامه ۶۶، ۶۷

آلمان ۱۲۲، ۳۵۸، ۳۶۶، ۴۶۱، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۲

آمریکا ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۹۱

آملاعمو / روزنامه در تبریز ۷۱۵

آموزگار / روزنامه در تهران ۵۸۸، ۶۰۰، ۶۱۰، ۷۴۶، ۷۶۷، ۷۷۳

۷۸۶، ۷۸۷

آنادیلی / روزنامه ترک‌زبان ۷۱۴

آهنگ، محمدکاظم ۳، ۳۱۹، ۴۵۵

آئینه اسکندر / روزنامه ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۸۲، ۸۴، ۸۷

۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۷، ۳۴۳، ۳۴۴

آئینه غیب‌نما / روزنامه ۳۷۱، ۴۰۳، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۹۰

۶۰۱، ۶۰۹، ۶۶۲، ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۴۵، ۷۵۷، ۷۶۰

۷۶۳، ۷۶۷، ۷۷۳، ۷۸۷، ۷۸۹

ابتهاج السلطان ۶۴۱

ابراهیم تاجر اصفهانی (حاجی) ۲۰۴

ابراهیم‌خان (آقامیرزا) ۴۱۲

ابراهیم‌خان / وکیل مجلس از اصفهان (میرزا) ۴۱۲

ابراهیم خوئی / وکیل جراید ۷۷۱

ابراهیم رزاز (آقامیرزا) ۴۴۲

ابراهیم صحافی‌اشی (میرزا) ۳۷۶، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۳۵، ۴۴۴، ۶۸۷

۷۲۷، ۷۲۹، ۷۹۱

ابراهیم عکاسباشی = مصور رحمانی (میرزا) ۷۴۷

ابریشم گیلان ۴۴۰

ابلاغ / روزنامه در تبریز ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۸۳، ۶۱۲، ۶۳۶، ۷۴۹، ۷۸۴

۷۸۸

ابوالحسن ایلچی (میرزا) ۲۷، ۱۲۴، ۱۲۵

ابوالحسن‌خان دکتر (میرزا) ۴۰۲، ۵۱۳

ابوالحسن‌خان غفاری ← صنیع‌الملک

ابوالضیاء = سید محمد شبستری ۲۴۸، ۴۰۴، ۵۰۰، ۵۴۴، ۵۴۶

۷۳۱

ابوالفضل علامی ← علامی

ابوالفضل گلیپایگانی (میرزا) ۴۶۰

ابوالقاسم تاجر (حاج‌ملا) ۲۰۴

ابوالقاسم تبریزی (میرزا) شاید همان ضیاء‌العلمای تبریزی ۵۴۵

ابوالقاسم قزوینی (میرزا) ۵۲۶

ابوالقاسم همدانی (میرزا) ۵۱۹، ۵۸۵

ابوتراب‌خان غفاری (میرزا) ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۰۱

ابوتراب‌خان کارپرداز بوشهر (میرزا) ۲۳۶

ابوطالب‌خان اصفهانی (میرزا) ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۵

اتابک ← امین‌السلطان

اتابکی، عبدالله‌خان ۵۱۶

اتابکیان، الکساندر ۱۹۵

اتماژور / مدرسه در پاریس ۱۹۱

اتحاد / روزنامه در همدان ۵۶۳

اتحاد / روزنامه در تبریز ۶۰۱، ۶۱۸، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۲، ۷۴۹

۷۷۶، ۷۸۷

اتحاد / روزنامه در تهران ۴۹۰، ۵۱۹، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۶۴

۷۴۶، ۷۴۷

اتحاد الاسلام / روزنامه ۲۴۸

اتحاد ملی / روزنامه ۵۴۳، ۵۴۴، ۶۱۸، ۷۵۴، ۷۵۹، ۷۹۸

اتحادیه سعادت / روزنامه ۵۲۹

اتفاق / روزنامه در اراک ۵۶۴، ۷۴۱، ۷۶۷، ۷۸۷

اتفاق / روزنامه در اردبیل ۳۶۸، ۵۵۱، ۶۳۶

اتفاق / روزنامه در رشت ۵۵۵، ۷۴۴

اثر انقلاب / روزنامه در همدان ۵۶۳، ۵۶۴، ۷۶۶

اجلال‌الملک ۵۸۳، ۷۳۹

احتشام‌السلطنه، محمودخان (میرزا) ۳۹۹، ۴۳۱، ۸۰۳

احتیاج / روزنامه ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۴

۴۳۹، ۴۴۲، ۶۰۹، ۷۵۹، ۷۹۸، ۷۹۹

احسانی، محمدتقی ۱۶

احسن‌الاخبار و تحفة‌الاخبار / روزنامه ۳۱، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۷

۱۲۸، ۱۶۲، ۱۸۲، ۳۰۷، ۳۳۸، ۳۴۴

احسن‌الدوله / نماینده تبریز ۳۸۱

احقاق‌الحق / نام اعلامیه ۳۷۸

احمد / مدیر روزنامه برگ سبز (آقا سید) ۵۵۱

احمد آقاییف / نویسنده ۳۲۶، ۳۷۶، ۷۲۹

احمد تورتی (شیخ) ← سلطان‌العلمای خراسانی

احمد تفرشی (سید) ۶۰۳

استبداد / مجله در تهران ۶۶۱، ۷۴۶، ۷۴۸
 استرآباد ۱۱۷، ۷۳۶
 استقلال / روزنامه در تبریز ۵۴۸، ۵۵۰، ۷۴۴، ۷۴۹، ۷۵۶، ۷۶۹، ۷۸۶
 اسحق‌خان خوشنویس (میرزا) ۷۵۹
 اسدالله / دبیر روزنامه اتفاق (آقا) ۵۶۴
 اسدالله تاجر اصفهانی = قوام‌التجار (حاجی میرزا) ۴۳۹
 اسدالله‌خان (میرزا) ۵۲۱
 اسدالله غالب (میرزا) ۶۹، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۹۳
 اسدزاده اصفهانی، حسن‌خان ۵۸۴
 اسرارالانصار / نام مجله ۵۵۷
 اسکندری، سلیمان میرزا ۵۲۳
 اسکندری، یحیی میرزا ۵۲۳
 اسکندریه ۳۶۷، ۴۶۱، ۴۸۰، ۷۴۵، ۷۵۱، ۷۹۸
 اسلام / روزنامه در شیراز ۵۶۰
 اسامبول ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۸۲، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۸۱، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۶۸، ۳۷۳، ۴۰۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۹، ۴۷۸، ۴۸۰، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۳۲، ۶۴۱، ۶۶۸، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۱۷، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۳۴، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۵۲، ۷۶۰، ۷۶۶، ۷۷۵، ۷۸۸، ۷۹۲، ۷۹۸
 اسلامی مجلس مذاکره علمی کلکته / روزنامه ۸۶، ۸۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳
 اسلامی / روزنامه مشروطه‌خواه ۵۴۴، ۶۴۰، ۶۴۵، ۷۳۰، ۷۹۰
 اسلامی / روزنامه استبدادخواه ۵۴۴، ۶۰۱، ۶۰۳
 اسماعیل آقاتبریزی (حاج) ۵۱۸
 اشراق / روزنامه ۵۳۲
 اشرف‌الدین قزوینی (سید) ۳۶۳، ۳۸۳، ۵۵۳، ۶۱۱، ۶۱۹، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۷۲۷
 اشرف‌زاده، محمودخان (میرزا) ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۹
 اصفهان ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۹۰، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۶۹، ۲۸۱، ۳۲۸، ۳۶۴، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۹۴، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۲۴، ۷۲۴، ۷۲۷

۴۱۲، ۴۳۹، ۴۸۵، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۴۱، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۴، ۵۸۹، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۹، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۳۰، ۷۵۱، ۷۷۲، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۹۹
 اصفهان / روزنامه ۵۵۷، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۷، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۷، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۵۹، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۷۶، ۷۹۷
 اصلاح / روزنامه در بمبئی و پاریس ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۴۳، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۸۶، ۷۸۸، ۷۹۰
 اطراس (کاپیتان) ۲۲۹
 اطلاع / روزنامه ۲۱، ۳۱، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۷۱، ۲۷۸، ۳۱۱، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۲، ۵۱۱، ۶۱۸، ۶۴۰، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۳۹، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۵۶، ۷۶۷، ۷۷۶، ۷۸۷، ۸۰۲
 اطلاعات / روزنامه ۵۱۶، ۷۳۱
 اعتبار / روزنامه در کرمان ۵۶۱
 اعتصام، یوسف‌خان (میرزا) ۴۱۱، ۷۳۱
 اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۸، ۲۳۳
 اعتضادالعلماء ← مرتضی شریف
 اعتضادالملک ← مرتضی شریف
 اعتلاءالدوله، حسین‌خان (میرزا) ۵۵۷، ۷۳۰
 اعتمادالسلطنه، محمدباقرخان ← ادیب‌الملک
 اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۵ تا ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۷۷، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۰۳
 افتخارالاطباء تبریزی ۵۴۹، ۶۱۸
 افتخارالدوله ۲۳۴
 افتخارالعلماء، ابوالقاسم ۵۶۱
 افتخارالعلماء، مصطفی (میرزا) ۳۸۰، ۳۸۲
 افصح‌المتکلمین، ابوالقاسم (میرزا) ۵۰۷، ۵۲۸، ۵۵۲، ۵۵۶، ۷۲۸، ۷۵۰، ۷۶۶
 افضل‌الملک، غلامحسین‌خان ادیب مستوفی ۳۸۹، ۳۹۷، ۳۹۸

- افضل الملك، محمود (میرزا) ۷۲۶
افغانستان ۳، ۲۵، ۲۶، ۳۹، ۸۳، ۹۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۸، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۹۹، ۶۴۳، ۷۱۲، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۸۸، ۷۹۸
اقبال / روزنامه در تبریز ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۵۴۳، ۵۴۴، ۶۰۹، ۶۱۸، ۷۵۹، ۷۹۸
اقبال السلطنه، رضا ۱۱۹، ۱۵۵، ۶۰۵
اقبال الكتاب ۴۰۳
اقدام / روزنامه ۷۳۴
اکباتان / روزنامه در همدان ۵۴۲، ۵۸۶
اکودوپرس / روزنامه ۱۹۶، ۱۹۷
اکینجی / روزنامه ۳۲۷
الاسلام / روزنامه در اصفهان ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۱۰، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۵، ۶۸۷، ۷۲۶، ۷۶۲، ۷۶۶، ۷۸۷
الاهرام / روزنامه ۴۸۱
البصره / روزنامه ۳۶۸
التودد / روزنامه ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۱
الجمال / روزنامه در تهران ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۶۳، ۶۰۲، ۶۱۲، ۷۲۴، ۷۲۸، ۷۴۷، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۸۸، ۷۹۲، ۷۹۳، ۸۰۴
الحياب / روزنامه در اصفهان ۵۵۶، ۶۱۰، ۶۱۲
الحديد / روزنامه (نام قبلی عدالت) ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۴۲، ۵۸۲، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۹، ۷۵۷، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۹۸
الراغب / روزنامه ۳۶۸
الزوراء / روزنامه ۳۶۸
الطهران / روزنامه ۴۰۸، ۴۱۲، ۵۸۸، ۶۳۸، ۷۴۶، ۷۵۷، ۷۶۶، ۷۷۰
الفت / روزنامه در همدان ۵۶۳، ۶۱۹، ۶۴۵، ۶۴۶، ۷۴۲
اللواء / روزنامه ۷۳۴، ۷۳۵
المقتطف / روزنامه ۷۳۴
الموصل / روزنامه ۳۶۸
المؤيد / روزنامه در قاهره ۵۱۴، ۷۳۴
النهار / روزنامه ۷۳۴
النیل / روزنامه ۷۳۴
الهلال / روزنامه ۳۲۲، ۳۲۵
اللهيارخان آجودان باشی ← آصف الدوله
الهی قرجه داغی، عبدالرحیم ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۳۰
امامزاده یحیی / نام محل در تهران ۷۶۸
امامقلی میرزا / حاکم اردبیل ۷۳۰
امید / روزنامه در قزوین ۵۶۴
امید / روزنامه در تبریز ۵۴۳، ۶۱۸، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۸، ۷۴۹، ۷۶۰، ۷۸۴، ۷۹۰
امید، حسین ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۸۲، ۷۱۵، ۷۱۶
امیراعظم / حکمران گیلان ۵۵۲
امیربهادر ۶۳۷
امیرحبیب الله خان افغانی ۳۱۹، ۳۵۹، ۴۵۳، ۴۵۴، ۷۱۲، ۷۶۰
امیرحشمت ← سعید الممالک ۵۵۲
امیر شیرعلی خان والی افغانستان ۲۳۷، ۳۱۸، ۳۲۰
امیرعباس / نقاش روزنامه ۷۶۰
امیر عبدالرحمن افغانی ۳۱۹، ۳۵۹، ۴۵۳، ۴۵۴
امیرکبیر، تقی خان ۲۵، ۲۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۷۵
امیر نظام گروسی، حسنعلی خان ۱۱۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۴۰۵
امین / مدیر داخلی روزنامه کوکب در ۴۱۱
امین الدوله، علی خان (میرزا) ۱۱۸، ۲۷۲، ۲۷۴، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۶۱، ۴۵۷، ۴۰۱، ۳۹۱
امین الرعایا کرمانی، محمدحسین ۵۵۸
امین السلطان، علی اصغر خان (میرزا) ۱۰۴، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۳۲۳، ۳۶۰، ۳۸۰، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۸، ۴۵۱، ۴۶۱، ۴۷۲، ۴۸۹، ۴۹۳، ۶۳۶، ۷۰۳، ۷۰۷
امین السلطنه ۱۸۴
امین الصنائع = احمد ساعت ساز همدانی ۷۷۱، ۷۷۲
امین الضرب (حاج) ۵۶۰، ۶۲۰
امین الملك ۱۵۷
امین هندی ۴۵۸
انتباه نامه / روزنامه مخفی ۳۸۴، ۵۷۸

انجمن / روزنامه در اصفهان ۶۱۸، ۷۶۷

انجمن / روزنامه در تبریز ۳۷۱، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۴۳، ۵۴۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۳۶، ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۶۲، ۷۱۶، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۴، ۷۴۹، ۷۵۵، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۸۷، ۷۹۳، ۸۰۵

انجمن آدمیت ۵۸۰

انجمن آسیائی / مجله ۱۲۷

انجمن آسیائی شیراز ۵۵۷

انجمن اتحاد / همدان ۵۶۳

انجمن اتحادیه اصناف / تهران ۵۲۴

انجمن اتحادیه طلاب / تهران ۵۲۳

انجمن اخوت شیراز ۵۹۰

انجمن ارشاد / همدان ۵۶۳

انجمن اصفهان / روزنامه در اصفهان ۷۵۰، ۷۹۸

انجمن ایالتی آذربایجان ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۶۶۹، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۷۷

انجمن بلدیۀ اصفهان / روزنامه ۵۸۴، ۵۸۵، ۷۵۰، ۷۵۹، ۷۸۱

انجمن بنی‌هاشم / تهران ۵۲۳

انجمن پادشاهی آسیائی / مجله ۱۲۸

انجمن پیشاور / روزنامه ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۶

انجمن تأسیس مکاتب ملیۀ ۳۶۳

انجمن حفظ‌الصحة ملی ۵۹۱

انجمن حقیقت رشت ۵۵۴

انجمن خیریه سعادت / مشهد ۷۷۷

انجمن دارالوداد خیریه قاجاریه ۶۳۴

انجمن سعادت ایرانیان / اسلامبول ۶۹۲

انجمن شورای بلدی / روزنامه ۵۸۵

انجمن کشف الحقایق رشت ۵۵۴

انجمن معارف ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۲۴، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۵۱

انجمن مقدس ملی اصفهان / روزنامه و انجمن ۵۸۴

انجمن ملی ارومی ۴۹۲

انجمن ملی تبریز ۴۸۷

انجمن ملی گیلان ۵۰۷، ۵۵۲، ۵۵۵

انجمن ملی ولایتی گیلان / انجمن و روزنامه در رشت ۵۵۵، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۴۲، ۷۵۰، ۷۶۹، ۷۸۷، ۷۸۸

انجمن مناظره / روزنامه ۸۳

انسانیت / روزنامه ۵۲۹

انسانیت / انجمن و روزنامه در سلطان‌آباد اراک ۵۸۷

انسی‌زاده، جلال‌الدین ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹

انصاف / روزنامه ۵۱۷، ۶۰۶، ۶۱۷، ۶۴۵، ۷۴۶

انگلستان = انگلیس ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۶۱، ۷۲، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۸۳، ۲۲۴، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۷، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۹، ۴۳۴، ۴۵۴، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۹، ۵۱۸، ۶۱۶، ۶۴۲، ۷۹۸

اوبن، اوژن ۷۱۷

اوتارپرادش ۷۱

اوده ۷۱، ۷۲، ۷۳

اوده اخبار / روزنامه ۸۳

اورمی اورتودکسه‌تا / روزنامه در ارومیه ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۰، ۷۵۱

اوقیانوس / روزنامه ۵۳۰، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۱۵، ۶۱۹، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۶۲، ۶۶۶، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۶، ۷۸۹

اویسی، علی محمد (میرزا) ۶۸۹، ۷۳۱

ایتالیا ۱۲۰، ۲۷۰، ۳۵۸، ۳۵۹

ایران / روزنامه ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۱۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۷۸، ۳۰۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۷، ۵۱۱، ۶۱۸، ۶۲۰، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۴۴، ۷۴۶، ۷۵۶، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۷۶، ۷۸۵، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۹۸

ایران امروز / روزنامه ۴۰۸، ۵۱۸

ایران کنونی / روزنامه ۵۱۴

ایرانمدار مکی ← ادیب حضور عراقی

ایران نو / روزنامه ۴۰۶، ۵۴۶، ۶۱۰، ۷۳۰، ۷۳۱

- ایرج میرزا صدرالشعرا ۱۹۴، ۵۱۶ (نیز مراجعه شود به جلال الممالک)
- ایندیا گازت / روزنامه ۴۶، ۶۷، ۶۸، ۷۶، ۸۶، ۲۰۰، ۲۵۸، ۳۳۶، ۳۴۰
- ایندیان سان کالکوتا ← جاگاد دیپاک باسکار
- ایوانف، مهدی = روسی خان ۳۷۶
- ایور دون / سوئیس ۶۹۱، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۹۸
- باب عالی / در عثمانی ۲۴۷، ۲۵۰، ۶۴۱
- باب همایون / تهران ۷۴۵
- بادکوبه ۳۲۷، ۳۶۸، ۴۵۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۰، ۶۰۳
- ۶۲۰، ۶۳۵، ۶۶۲، ۶۶۷، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۲، ۷۲۹، ۷۳۵، ۷۴۰
- ۷۴۹، ۷۵۶، ۷۷۲، ۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۸
- بازارچه معیر / تهران ۷۷۴
- بازار حلبی سازها / تهران ۳۶۴
- بازار گلوبندک / تهران ۳۸۳
- باسمه، باسمه خانه ۳۳، ۱۴۳، ۱۷۶
- باغچه سرا / ترکیه ۳۶۸، ۷۳۵
- باغ شاه / تهران ۳۷۱، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۵۰، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۳۰
- باغ لاله زار / تهران ۱۱۶
- باقرخان کازرونی ۱۲۸
- باکیخانوف، عباسقلی آقا ۳۲۶
- بامداد / روزنامه ۵۲۴، ۵۳۰، ۷۴۷، ۷۵۶، ۷۹۸
- بانک استقراضی روس ۳۶۲
- بانک شاهنشاهی ۳۶۲
- بانک ملی ایران / مجله ۱۹۳
- بانگادوت / روزنامه چندزبانه ۶۷، ۶۸، ۶۹
- بخارا / امارات ۳۹، ۷۴، ۹۶، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۵۸، ۳۶۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۶۶۰، ۶۸۸، ۷۸۸
- بدیع الشعراى مسعود ۵۲۰، ۷۲۷
- براون، ادوارد (پروفسور) ۲، ۳، ۲۲، ۴۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۷، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۵۵، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۰، ۳۶۵، ۴۱۳، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۵، ۵۲۳، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۵، ۵۶۰، ۶۶۲، ۷۰۲، ۷۱۴، ۷۵۹
- برجیس ← بورجس
- برق / روزنامه ۵۶۰، ۷۳۱
- برگ سبز / روزنامه در اردیبهشت ۵۵۱، ۶۱۳، ۶۱۵، ۷۵۷
- برلین ۲، ۴۶۱، ۷۴۸
- بریگاد قزاق ۳۶۱، ۳۷۸
- بشارت / روزنامه در مشهد ۵۶۱، ۶۰۳، ۷۳۹، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۸۲
- بصیرت / روزنامه ۱۳۵، ۵۲۹
- بصیرت ← احمد کاتب تبریزی
- بغداد ۱۳۷، ۲۰۵، ۲۲۵، ۳۶۸
- بلدیة اصفهان / روزنامه ۵۸۵، ۶۳۶، ۶۶۲، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۵۹
- ۷۶۷، ۸۰۱
- بلدیة تبریز / روزنامه در تبریز ۵۱۹، ۵۲۶، ۵۸۳، ۷۴۹، ۷۶۶، ۷۶۷
- ۷۷۶، ۸۰۱
- بلدیة تهران / روزنامه ۵۸۵، ۷۴۷، ۷۵۴، ۷۶۹، ۷۹۸
- بلورسازی / کارخانه ۳۶۱
- بلورفروشان / میدان در تهران ۲۰۴
- بلیط / اسکناس قدیمی ۱۰۸
- بمبئی ۲۵، ۴۷، ۷۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۱۱۶، ۱۵۳، ۱۸۰، ۲۵۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۶۹، ۳۷۲، ۶۸۷، ۶۹۹، ۷۳۶، ۷۴۰، ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۵۱، ۷۸۸، ۷۹۸
- بنان الملک، رضا حکیم (میرزا) ۳۲۲، ۳۲۵
- بندر انزلی ۴۴۱، ۴۷۹، ۵۴۲، ۵۵۲، ۵۵۶، ۶۲۰، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۶۳، ۷۷۴، ۷۹۷
- بندرعباس ۱۱۸، ۳۷۵، ۴۷۸
- بندر لنگه ۱۱۸، ۳۶۴، ۵۴۲، ۶۱۷، ۷۷۷
- بنگال ۴۵، ۴۷، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۹۰، ۳۵۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۷۶۴
- بنگال گازت / روزنامه ۴۷، ۷۶۳
- بنیادزاده، داداش ۶۸۹
- بنیگس، الکساندر ۳۲۷، ۳۲۸
- بواتال فرانسوی ۱۱۹
- بورجس = برجیس، ادوارد ۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۳، ۳۳۸
- بوشهر ۱۱۶، ۳۹۲، ۳۶۴، ۳۸۱، ۳۹۳، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۳۸، ۴۹۳
- ۵۵۹، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۷۲، ۷۷۷، ۷۹۷، ۷۹۸
- بهار ← ملک الشعراى بهار

- بهار / مجله ادبی ۴۱۱، ۷۳۱
 بهجت دزفولی، محمدعلی (شیخ) ۵۱۹، ۵۸۸
 بهلول / روزنامه فکاهی ۵۸۸
 بیداری / روزنامه ۵۲۳، ۵۲۴، ۷۴۵، ۷۶۶، ۷۹۸
 بیطرف / روزنامه ۵۱۶، ۷۳۱
 بیکمزد افندی / تاجرباشی عثمانی ۲۳۱
 بین‌النهرین / روزنامه ۳۶۸
 بینش، تقی‌خان = ضیاء لشکر (میرزا) ۴۰۲، ۵۱۳، ۵۱۶
 پاپازیان، ماشتودتس / خلیفه ارمنی ۷۱۹
 پاپازیان، وارثانس ۱۹۶
 پاروس = فاروس / روزنامه ارمنی ۷۱۸
 پاریس ۱۱۷، ۱۲۲، ۲۱۹، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۳۳۱، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۶۱، ۴۸۱، ۴۹۳، ۵۱۸، ۵۴۳، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۹، ۷۲۷، ۷۳۴، ۷۴۴، ۷۴۷، ۷۵۲، ۷۶۹، ۷۷۵، ۷۸۸
 پاکستان ۳، ۳۰۱، ۶۸۷، ۷۴۰، ۷۹۸
 پایتخت ایران / روزنامه ۵۲۲
 پای لاک‌کایتس / روزنامه در تبریز ۷۱۹
 پروانه / روزنامه در اصفهان ۵۵۸
 پرورش / روزنامه ۱۸۷، ۳۲۲، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۶۰۹، ۷۲۹، ۷۶۴، ۷۷۲
 پرورش، رضا (آقامیرزا) ۴۱۲
 پرورش، محمود (میرزا) ۵۶۳
 پرویز، حسین آقا ۵۲۷، ۵۷۸
 پروین / روزنامه ۵۲۷
 پکن ۱۵۳، ۳۶۷، ۴۴۳
 پلیس ایران / روزنامه ۵۱۶
 پنبه پاک‌کنی / کارگاه ۳۶۱
 پنجاب ۶۱، ۶۶، ۴۴۴، ۷۴۰
 پیشاور ۸۵، ۸۶، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۳۸
 تاتارهای روسیه ۳۶۸
 تاج‌الشعرا شيرازی، حیدرعلی ۵۶۰، ۵۹۰، ۷۲۷
 تاجیکستان ۳۲۶، ۳۶۸، ۴۵۶، ۶۸۸
 تازه بهار / مجله ادبی ۷۳۱
 تازه حیات / روزنامه ۳۶۸، ۴۹۴، ۶۳۵، ۶۸۸، ۶۹۰، ۷۳۵
 تالبوت (میجر) ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۴
 تان / روزنامه فرانسوی ۴۸۱، ۵۱۴، ۷۳۴، ۷۳۵
 تایمز / روزنامه در لندن ۱۳۵، ۳۱۸، ۴۸۲، ۵۱۴، ۶۳۷، ۷۱۲، ۷۳۴، ۷۷۵، ۷۷۷
 تبریز ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۳۰۸، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۸۹، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۷، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۶۱، ۶۶۷، ۶۹۲، ۷۰۰، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۴، ۷۳۰، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۲، ۷۴۹، ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۵۶، ۷۶۳، ۷۷۰، ۷۷۵، ۷۸۳، ۷۹۵، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹
 تبریز / روزنامه ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۱۳۸، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۷۴، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۸۹
 تحفه / روزنامه ۸۳
 تلدین / روزنامه ۵۹۰، ۶۰۱، ۶۱۷، ۶۴۴، ۷۴۶، ۷۶۷، ۷۸۶، ۷۹۴
 تربیت، رضا ۳۶۵، ۵۴۵
 تربیت، محمدعلی ۳، ۲۰، ۴۰، ۶۵، ۸۷، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۵۵، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۰، ۳۶۴، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۳۶، ۴۷۱، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۲، ۵۶۰، ۵۸۶، ۵۸۹، ۶۹۳، ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۱۹، ۷۳۱
 تربیت / روزنامه ۱۷۶، ۲۲۹، ۲۴۹، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۸۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۰، ۶۱۸، ۶۱۹، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۵۴، ۷۵۹، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۸۰، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۸۷، ۷۹۰، ۷۹۱
 تربیت / روزنامه ۱۷۶، ۲۲۹، ۲۴۹، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۸۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۰، ۶۱۸، ۶۱۹، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۵۴، ۷۵۹، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۸۰، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۸۷، ۷۹۰، ۷۹۱

- ۸۰۳، ۷۹۹
ترجمان / روزنامه در تفلیس ۷۳۵، ۷۳۴، ۳۶۸
ترجمان الممالک ← مرتضی شریف
ترکستان / روزنامه ۲۴۸، ۲۴۷
ترکستان روس ۷۸۸، ۴۵۶، ۴۵۳، ۳۲۶
ترکمنستان ۷۹۸، ۴۵۶، ۳۲۶
ترکیه ۵، ۳، ۲۰۰، ۱۰۶، ۳۰۸، ۳۲۲
تشویق / روزنامه ۷۵۹، ۷۵۷، ۷۴۸، ۶۶۱، ۶۰۴، ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۲۷
۷۶۶، ۷۶۳
تصویر افکار / روزنامه ۷۳۴
تعلیق / اصطلاح روزنامه نگاری ۱۱۳، ۴۱
تعلیق نویسنده ۴۱، ۴۰
تفکر / روزنامه ۷۸۷، ۶۰۱، ۵۱۷
تفلیس ۱۱۴، ۳۱۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۶۸، ۴۴۰، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۹۴، ۶۶۰، ۶۸۸، ۷۲۹، ۷۴۰
تفلیسکی و دوموستی / روزنامه ۴۵۵، ۳۳۶، ۳۲۷، ۳۲۶، ۲۴۷
تقوی، نصرالله (سید) ۸۰۴، ۸۰۳، ۴۸۹
تقویم وقایع / روزنامه ۱۳۶
تقی تاجر تبریزی (حاجی میرزا) ۲۰۴، ۱۹۴
تقی خان کاشانی (میرزا) ۳۳۸، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۰۲، ۱۸۹، ۱۸۶، ۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۶۵، ۳۷۴، ۴۱۱، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۸۹، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۲۷، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۶۳۶، ۷۳۱
۷۹۱
تکیه دولت / تهران ۱۱۴، ۳۶۰
تکیه عباس آباد / تهران ۱۱۴
تلگرافات / بولتن ترجمه از جراید خارجه ۷۵۶، ۶۱۵
تماشاخانه دارالفنون ۱۱۵
تمدن / روزنامه در رشت و کلکته ۵۱۴، ۵۵۴، ۵۵۵، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۱۸، ۶۳۹، ۶۶۲، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۳۳، ۷۳۷، ۷۳۹، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۱، ۷۵۴، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۵، ۷۸۱، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۸
تمدن ایران / روزنامه ۵۳۱
تنبيه / روزنامه ۷۴۶، ۷۴۵، ۷۴۴، ۶۶۸، ۶۶۷، ۵۹۱، ۵۲۰، ۵۱۹
۷۶۹، ۷۵۹، ۷۵۴
توردوموند / روزنامه ۱۳۵
توفیق، محمد (سید) ۶۹۳
توفیق فکرت / نویسنده ترک ۶۱۹
تیتر / روزنامه ۵۱۳، ۵۲۹، ۵۶۴، ۵۸۸، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۴۵، ۶۶۲، ۷۲۸، ۷۴۱، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۶۶، ۸۰۴
ثریا / روزنامه در قاهره ۱۸۷، ۳۲۲، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۶۰۹، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۴۷، ۷۵۲، ۷۵۷، ۷۶۴، ۷۶۶
۷۸۸
ثقة الاسلام اصفهانی، نورالله (شیخ) ۴۱۰
ثقة الاسلام تبریزی، علی ۳۷۲، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۸۷، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۲۷، ۵۴۴، ۵۸۱، ۵۸۲، ۶۳۳، ۷۰۰، ۷۳۰، ۷۳۹
ثقفی = مؤیدالحکما، عبدالجلیل (دکتر) ۷۲۷، ۷۲۶، ۷۰۲، ۶۹۰
۷۴۳
جابری انصاری = صدرالادبا، حسین (حاج میرزا) ۵۵۷
جارچی باشی ۱۱۳
جاگاد دیپاک باسکار / روزنامه ۸۵
جام جم / روزنامه ۵۲۳، ۵۲۵، ۶۰۴، ۶۳۶، ۶۴۹، ۷۶۰، ۷۷۰
جام جمشید / روزنامه ۸۷
جام جهان نما / روزنامه در کلکته ۲۴، ۲۷، ۴۵، ۴۸، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۰، ۹۵، ۲۲۷، ۳۰۶
۳۴۴، ۳۴۱، ۳۳۴
جاواهایی / چاپخانه ۱۹۶
جبار تذکره چی (حاجی میرزا) ۱۳۷، ۳۳۸
جریده / اصطلاح ۲۷، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۲۴، ۴۶۸، ۴۷۵، ۵۰۴
۶۱۲
جریده تجارت / روزنامه ۲۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۳۴۳
جریده ملی / روزنامه در تبریز ۴۸۸، ۵۸۱، ۷۵۴، ۷۵۵
جعفر تبریزی (میرزا) ۲۰، ۳۸۲
جعفرخان کرمانی (میرزا) ۵۲۸
جعفر قره چه داغی (میرزا) ۱۱۵
جعفر وکیل آذربایجان (میرزا) ۷۷۲، ۷۹۴
جعفرقلی خان سرتیپ ۲۲۸، ۲۴۱

- جفنگ مفرنگ / روزنامه ۵۳۱
جلال شهر آشوب (سید) ۵۵۲
جلال الدوله ۶۰۷
جلال الدین حسینی — مؤید الاسلام
جلال الدین طباطبائی یزدی وقایع نگار، محمد (میرزا) ۴۱
جلال الدین میرزا ۱۰۴، ۳۲۸، ۷۶۰
جلال الممالک — ایرج میرزا
جلفای اصفهان ۱۸، ۴۱۰، ۷۱۸، ۷۲۱
جلفای تبریز ۱۱۶، ۱۱۸
جلیل الاطبا، اسدالله طبسی (آقا میرزا) ۴۱۳
جمال الدین افغانی اسدآبادی (سید) ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۴۵، ۴۰۱
جمال الدین واعظ اصفهانی (سید) ۲۷۰، ۵۱۵، ۵۲۱، ۵۲۸، ۷۲۴، ۷۲۸، ۷۹۲، ۷۹۳
جمالیه / روزنامه در همدان ۵۱۵، ۵۶۳
جنگ / روزنامه ۵۳۱
جورنال او رویال آسیاتک سوسائیتی / روزنامه ۱۲۷
جهاد اکبر / روزنامه در اصفهان ۵۵۶، ۵۵۷، ۷۵۰، ۷۶۶، ۷۸۹
جهان آرا / روزنامه ۵۲۶، ۶۰۰، ۶۶۷، ۶۶۸، ۷۵۷
جهانگیرخان شیرازی (میرزا) ۳۶۳، ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۱، ۶۹۰، ۷۰۰، ۷۰۴، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۶۱
جهان نما / روزنامه ۸۳
چابک / روزنامه ۸۶
چاپار ۱۱۷، ۱۱۸
چاپارچی باشی ۱۱۸
چاپارخانه ۱۱۷، ۱۱۸
چاپخانه آصادوریان / اسلامبول ۷۵۲
چاپخانه احمد ساقی یک / اسلامبول ۷۵۲
چاپخانه اختر / اسلامبول ۷۵۲
چاپخانه ادب / اسلامبول ۷۵۲
چاپخانه استاد مشهدی اسدآقا / تبریز ۷۴۹
چاپخانه امید ترقی / تبریز ۷۳۰
چاپخانه برادران اروج بیک / اسلامبول ۷۵۲
چاپخانه بلژ — مطبعة پارسیان
چاپخانه حقیقت / تبریز ۷۴۹
چاپخانه حقیقت / قزوین ۷۵۱
چاپخانه حکمت / مصر ۷۴۳
چاپخانه خلیفه گری / اصفهان ۷۵۱
چاپخانه خلیفه گری / تبریز ۷۵۱
چاپخانه سفینه / یزد ۷۵۱
چاپخانه شاهنشاهی / تهران ۱۱۹
چاپخانه شرقی / لندن ۷۵۲
چاپخانه طوس / مشهد ۷۵۰
چاپخانه عروة الوثقی / رشت — مطبعة عروة الوثقی
چاپخانه فرانکو پرسیان / تهران ۷۴۸
چاپخانه فرانکو پرسیان / اروپا ۷۱۹
چاپخانه فیوضات / بادکوبه ۷۵۲
چاپخانه کاسبی / بادکوبه ۷۵۲
چاپخانه مظفری / بوشهر ۷۴۱، ۷۴۲
چاو / اسکناس در عصر مغول ۱۸
چرخ چاپ سنگی ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۵
چرخ گردان / اصطلاح در چاپخانه ۲۳
چهره نما / روزنامه در قاهره ۳۲۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۹، ۵۳۱، ۶۸۶، ۶۹۴، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۴، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۹۰، ۷۹۱
چین ۱۶، ۱۸، ۲۰۷، ۳۶۱، ۳۶۷، ۴۲۸، ۷۸۸
حاجب الدوله، علی خان مقدم مراغه ای (حاجی) ۱۷۵
حاجی آقا (میرزا) ۵۴۴
حاجی بگلی، اوزیری ۷۱۶
حاذق الدوله، مجیدخان (دکتر) ۵۹۱
حافظ الاصوات = ضبط صوت ۱۱۹
حبل المتین / روزنامه در کلکته و تهران ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۸۵، ۱۷۵، ۲۲۴، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۹۴

- ۷۷۱، ۷۴۸، ۷۳۶، ۷۳۰، ۷۲۹، ۶۸۷، ۵۵۴، ۵۱۸
 حسن مامقانی (حاج میرزا) ۴۷۵
 حسن منشی (حاج میرزا) ۱۹۱
 حسن آقا مجتهد تبریز (حاجی میرزا) ۴۴۰
 حسن آقا میلانی (حاجی میرزا) ۷۷۷
 حسن خان طبیب علی ۵۸۶
 حسین / مدیر روزنامه (حاجی) ۵۵۶
 حسین / مدیر روزنامه (حاجی) دیگری ۵۶۳
 حسین / ناشر روزنامه (حاجی میر) ۵۱۷
 حسین اردبیلی (میرزا سید) ۵۶۲، ۶۱۷، ۷۳۶، ۷۵۰
 حسین کتابفروش طهرانی (آقا سید) ۵۳۰
 حسین مجتهد (حاجی میرزا) ۳۷۰
 حسین آقا پرویز ۴۰۸
 حسین بیک ۲۵۱
 حسین بیک / فرزند محمد طاهر تبریزی ۴۵۸
 حسین خان تبریزی معروف به عدالت (میرزا سید) ۴۰۴، ۴۱۱،
 ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۷، ۵۸۲، ۵۸۳، ۷۱۴، ۷۶۶
 حسین خان رئیس پستخانه (میرزا) ۲۳۴
 حسین خان طهرانی (میرزا سید) ۵۹۰
 حسین خان کمال (میرزا) ۴۶۷، ۴۶۲
 حسینعلی عکاس ۱۱۹
 حسینعلی خان تولمشر صاحب بهادر ۳۲۱
 حسینقلی / نقاش روزنامه ۷۵۹
 حسینی طباطبائی، صدرالدین ۷۴۷
 حسینی فراهانی ← دبیر الممالک
 حسینی کرمانی، جلال الدین ۵۵۸
 حشرات الارض / روزنامه ۵۴۶، ۵۴۸، ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۶۱،
 ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۲۱، ۷۴۲، ۷۴۴،
 ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۵۴، ۷۵۷، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۶، ۷۸۱
 ۸۰۱
 حشمت الدوله ۱۵۷
 حشمت السلطنه، محمد حسن میرزا ۲۳۵
 حفظ الصحه / مجله ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۵۹۱، ۷۴۵، ۷۵۵،
 ۷۵۹، ۷۶۶
 ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۶،
 ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۲، ۴۸۳،
 ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۳،
 ۵۳۰، ۵۴۲، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۲، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰،
 ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۳۳، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۸۶، ۶۹۹، ۷۰۰،
 ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۱۰، ۷۱۴، ۷۲۴، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۲، ۷۳۳،
 ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۹، ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۸، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۳،
 ۷۵۴، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۶،
 ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۵، ۷۸۰، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۶،
 ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۵، ۸۰۳
 حبل المتین / روزنامه در رشت ۷۷۵، ۷۹۹
 حبیب اصفهانی = دستان (میرزا) ۱۱، ۱۱۴، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۷
 حبیب چارقد فروش (میر) ۷۶۷
 حبیب الله (میرزا) ۱۷۸
 حبیب الله / استاد طبع (میرزا) ۱۷۸
 حبیب الله / تاجر اصفهانی معروف به نظام التجار (میرزا) ۴۹۳
 حبیب الله / وکیل رشت (میرزا) ۷۷۲
 حبیب الله ارومیه ای معروف به آقازاده (میرزا) ۵۵۱
 حبیب الله خان / معلم فرانسه (میرزا) ۶۱۸
 حبیب الله خان / مدیر روزنامه (میرزا) ۵۶۴
 حبیب الله خان لارودی = گاسپادین ۵۵۴
 حبیبی، عبدالحی / مورخ افغانی ۴۵۴، ۴۵۵
 حرف حق / روزنامه در تبریز ۵۴۷، ۶۰۳، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۶۶، ۷۸۶،
 ۷۸۷
 حریری دیلمقانی، عبدالعلی (میرزا) ۵۵۱
 حزب وطن (ضیاء الدین طباطبائی) ۵۶۰
 حسام السلطنه ۲۳۳
 حسن / وکیل جراید (آقامیرزا) ۷۷۱
 حسن آشتیانی (میرزا) ۱۸۴، ۳۸۲
 حسن تبریزی (سید) ۶۹۲، ۷۲۹
 حسن تبریزی (شیخ) ۴۵۸، ۷۲۷، ۷۲۹
 حسن تبریزی (میرزا) ← رشديه
 حسن شیرازی (حاج میرزا) ۱۰۴
 حسن کاشانی (سید) ۴۰۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۸، ۴۷۵، ۵۱۷،

۸۳۸ تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان: بحران آزادی

حقایق / روزنامه در بادکوبه ۶۶۲، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۸۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴
 ۷۵۷، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۹۰

حقیقت / روزنامه در تهران ۵۲۹، ۵۳۲

حقوق / روزنامه ۵۲۳، ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۳۴، ۷۲۸، ۷۴۵، ۷۴۸، ۷۶۷

حقیقت / روزنامه در تهران ۵۲۹، ۵۳۲

حقیقت / روزنامه به زبان ترکی ۷۳۴

حقیقت / روزنامه در رشت ۵۳۲، ۵۵۴

حکمت / روزنامه در قاهره ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵

۳۲۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶

۳۹۴، ۴۱۱، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶

۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱

۴۹۳، ۵۵۱، ۶۳۹، ۶۸۶، ۶۹۳، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵

۷۱۰، ۷۱۱، ۷۲۹، ۷۳۶، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۷، ۷۵۲، ۷۵۵، ۷۵۶

۷۶۱، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۸۲، ۷۸۸

۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳

حکیم‌باشی کاشانی، احمد (میرزا) ۱۵۹

حکیم‌الممالک (روزنامه سفر) ۱۹۴، ۱۹۵

حکیم‌الممالک، علینقی (میرزا) ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۶۲

حکیم قائنی ۳۸۲

حلم‌آموز / روزنامه ۵۲۸

حیات / روزنامه ۳۶۸، ۷۳۵

حیدرآباد دکن ۲۶، ۸۶، ۸۸، ۲۰۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶

۳۰۸، ۳۷۶، ۶۶۸، ۶۸۷، ۷۷۵، ۷۸۸، ۷۹۸

حیدر بغدادی ۴۶۰

حیدر علی خان ۷۲۸

حیرت = ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس ۲۴۸، ۶۲۰، ۶۳۴

حی علی‌الفلاح / روزنامه ۵۳۲

خازن لشکر (حاجی) ۲۳۴

خان‌بهادر منشی ۳۰۳

خانگالد، رابی شموئل بدل ۱۳۵، ۷۱۷

خان‌ملک ساسانی، احمد ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۸، ۳۰۵

خان‌والده / محله در اسلامبول ۱۲۷، ۲۵۸

خاور / روزنامه در اسلامبول ۶۹۳

خاورستان / روزنامه ۵۲۲

خبر / روزنامه ترک‌زبان ۵۴۲

خبرگزاری آلمانی ولف ۷۳۵

خبرگزاری انگلیسی رویتر ۷۳۵

خبرگزاری فرانسوی هاواس ۷۳۵

خراسان / روزنامه در مشهد ۵۶۲، ۵۶۳، ۶۱۷، ۷۴۵، ۷۵۰، ۷۶۷

۷۶۹

خراسان ۳۷۳، ۵۷۹، ۶۱۷، ۶۳۷، ۷۳۶، ۷۷۵، ۸۰۱

حرم / روزنامه ۵۱۷، ۵۲۴، ۶۱۱، ۶۶۲، ۷۴۶

خرمشهر ۳۹۳، ۵۵۹

خلاصة‌الحوادث / روزنامه ۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۲۱، ۴۲۲

۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۴۷، ۵۱۲، ۷۱۹

۷۳۳، ۷۳۶، ۷۴۳، ۷۴۸، ۷۵۴، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴

۷۷۵

خلافت / روزنامه در لندن ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲

۴۷۳، ۴۷۵، ۴۸۲، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۱۲، ۷۲۹، ۷۳۴

۷۵۲، ۷۵۶، ۷۸۸، ۷۹۰

خلج، عبدالله (میرزا) ۱۳۷

خلیل جورابچی (آقامیرزا) ۷۶۷

خورشید / روزنامه در مشهد ۴۵۹، ۵۰۸، ۵۶۲، ۶۰۱، ۶۱۸، ۶۶۱

۷۴۲، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۸۷

خوی ۱۱۷، ۵۵۱، ۷۹۷، ۷۹۹

خیابان علاءالدوله / تهران ۷۴۸، ۷۶۸

خیابان لاله‌زار / تهران ۷۴۷

خیابان ناصریه / تهران ۷۴۷

خیرالکلام / روزنامه در رشت ۴۹۷، ۵۰۷، ۵۲۸، ۵۵۲، ۵۵۶، ۶۰۳

۶۰۴، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۷، ۶۴۴، ۶۵۰، ۶۶۲، ۶۶۵، ۷۲۸، ۷۳۳

۷۴۲، ۷۴۵، ۷۴۷، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۸۹، ۷۹۸

خیراندیش / روزنامه در تبریز ۷۱۵، ۷۱۶

خیرخواه / روزنامه در پنجاب ۸۳

دارالشفاء / مدرسه در تهران ۵۲۳

دارالطباعة / اصطلاح قدیمی ۳۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵

۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۶

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۶،
 ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴
 دولتی / روزنامه ۳۱، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۵،
 ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۰۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۱
 دوما / مجلس شورای روسیه ۳۵۸
 دهخدا، علی اکبر قزوینی ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۵۲، ۶۱۱،
 ۶۱۹، ۶۳۵، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۰۰،
 ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۷۵، ۷۸۲،
 ۷۹۲، ۷۹۵، ۸۰۳، ۸۰۴
 دهلی ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۸۴، ۸۸، ۹۲،
 ۳۰۵، ۳۶۹، ۷۴۰
 دیرالامین / روزنامه ۴۰۶
 دیلی میل / روزنامه انگلیسی ۳۶۶، ۷۳۹
 دیوان عدالت / روزنامه ۵۱۴
 ذکاءالملک فروغی، محمد حسین (میرزا) ۱۷۶، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۲،
 ۲۲۹، ۳۳۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۹،
 ۵۱۲، ۵۱۹، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۹۱
 ذکاءالملک فروغی، محمدعلی (میرزا) ۴۰۱، ۴۲۵، ۴۲۶، ۷۲۶،
 ۷۳۱
 رایینو، ه. ل / نایب کنسول انگلیس در رشت ۳، ۱۲۷، ۱۹۰، ۱۹۶،
 ۴۰۴، ۵۱۴، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۴۷، ۵۵۴،
 ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۹،
 ۷۱۶، ۷۱۹
 راپورت / اصطلاح قدیمی ۲۹، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۸۲، ۶۱۳
 راپورت رشت / خبرنامه ۵۴۱، ۵۷۹، ۶۱۵
 راست گفتار / روزنامه ۸۷
 رانگا / اصطلاح چاپخانه‌ای ۲۲
 راه خیال / روزنامه ۵۵۲
 رسول‌زاده، محمدامین ۳۲۶، ۷۱۴
 رشت ۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۶۴، ۳۷۱، ۳۷۸، ۴۰۳، ۴۵۲، ۴۸۵، ۵۰۷،
 ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵،
 ۵۵۶، ۵۶۳، ۵۷۹، ۵۸۳، ۵۸۵، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۶۲، ۷۳۴، ۷۴۲،
 ۷۴۴، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۷۵، ۷۹۷، ۷۹۹

۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۲۰، ۳۳۸، ۳۴۲، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲
 دارالطباعة دولتی ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹،
 ۲۰۱، ۷۹۰
 دارالطباعة عباس خان / اصفهان ۷۵۰
 دارالفنون تبریز ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۳۴
 دارالفنون تهران ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۴۱،
 ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۱،
 ۲۰۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۶۹، ۴۸۹، ۷۲۷
 داعی الاسلام = سید محمدعلی نیاکی لاریجانی ۴۱۰، ۴۳۵، ۶۸۷،
 ۷۰۳، ۷۲۶، ۷۳۱
 داغستان ۳۲۶، ۴۷۶
 داکسبرگ، ریدر (شوالیه) ۱۱۸
 دانش / روزنامه ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵،
 ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴
 داود منشی‌یاشی خراسانی (میرزا) ۵۲۵
 دبا / روزنامه فرانسه‌زبان ۷۳۵
 دبستان / روزنامه ۳۶۸، ۴۱۲
 دبیرالملک عراقی، محمدحسین (میرزا) ۱۳۸
 دبیرالممالک حسینی فراهانی، عبدالرحمن ۵۵۵
 دبیر کسمائی ۵۴۲
 دبیره / جزوه در رشت ۵۵۵
 درفش کاویانی / روزنامه ۳۰۳، ۳۰۶
 دستان ← حبیب اصفهانی
 دعوة الاسلام / نام صبحنامه ۳۷۸، ۳۸۳
 دعوة الاسلام / روزنامه در بمبئی ۳۷۱، ۳۸۱، ۶۸۷، ۶۹۹، ۷۰۰،
 ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۱۲، ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۵۱، ۷۵۵، ۷۵۶،
 ۷۶۴، ۷۷۲، ۷۸۸، ۷۹۴، ۸۰۲
 دعوةالحق / مجله ۴۱۲، ۴۲۵، ۴۳۵، ۵۸۸، ۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۹، ۷۸۴
 دعوةالسحر / روزنامه ۵۴۷، ۶۰۹
 دکن ۷۲، ۳۴۵
 دکن / روزنامه ۳۲۱
 دوربین / روزنامه ۸۶، ۹۱
 دولت علیّه ایران / روزنامه ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۳۶،
 ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳

۸۴۰ تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان: بحران آزادی

رشدیه، حسن تبریزی (میرزا) ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۰۸، ۴۱۲،

۴۳۵، ۴۶۱، ۴۷۰، ۵۸۸، ۷۲۷، ۷۳۱، ۷۹۱

رضا اسماعیل (حاجی) مدیر مطبعة عروة الوثقی در رشت ۷۴۹

رضا پیشخدمت ← اقبال السلطنه

رضا تبریزی ← تربیت

رضاخان نائینی (میرزا) ۵۱۳

رضا ریشاردخان (میرزا) ۱۴۱

رضا عکاسباشی (آقا) ۱۴۴

رضاقلی خان / رئیس مدرسه دارالفنون ۱۵۹

رضاقلی خان سرتیپ ۲۳۴

رضاقلی میرزا نایب الایاله ۲۷، ۱۲۵

رضا کرمانی (میرزا) ۱۰۴، ۱۸۳، ۳۸۲

رضوانی، محمد اسماعیل (دکتر) ۲، ۲۰، ۱۹۴، ۴۰۹

رضوی، حسین (سید) ۳۰۳

رضوی، رضا (سید) ۵۲۳، ۵۲۴

رعد / روزنامه ۵۶۰، ۷۳۱

رعد قزوین / روزنامه ۴۰۸

رکن الملک شیرازی، سلیمان خان (میرزا) ۴۱۰

رم ۳۷۳، ۴۷۰

رویل / پول رایج روسیه ۳۲۹

روح الامین / روزنامه ۵۲۹، ۵۳۱، ۷۴۶، ۷۴۸، ۷۶۲، ۷۶۶

روح القدس / روزنامه ۲۷۱، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹

۵۰۶، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۵، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۱۰، ۶۱۸، ۶۳۳، ۶۳۴

۶۴۱، ۶۴۴، ۶۵۱، ۶۶۲، ۶۸۶، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۹، ۷۰۳، ۷۴۶

۷۵۷، ۷۵۸، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۸۶، ۷۸۹، ۸۰۳

روزن، بارون ۳۲۶

روزنامه ایران سلطانی / روزنامه ۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۲۲

۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۲

۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۹۸

روزنامه رسمی دولت ایران / روزنامه ۵۱۴

روزنامه روزی / روزنامه روزانه ۲۸

روزنامه ماهی / روزنامه ماهانه ۲۸

روزنامه ملی / روزنامه در تبریز ۵۸۱، ۶۳۸

روزنامه وقایع / اصطلاح ۲۹

روزنامه هفته / روزنامه هفتگی ۲۸

روس و ایران توسطی / روزنامه ۷۳۵، ۷۳۶

روسی خان = مهدی ایوانف ۳۷۶

روسیه = شوروی ۴، ۱۷، ۲۰، ۲۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۰، ۲۰۷

۲۲۵، ۲۵۸، ۲۸۷، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲

۳۶۶، ۳۷۹، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۹۴، ۵۱۸، ۶۱۶، ۶۴۰، ۶۴۲

۷۴۲، ۷۸۸

رول سکان / روزنامه روسی ۷۳۵

رهبر / روزنامه ۳۶۸

رهنما ← عبدالرحیم شیرازی

رهنما / روزنامه ۵۲۶، ۶۱۸، ۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۳

ریحان الله مجتهد (آقاسید) ۴۳۵، ۷۹۹

رئیس الحکما ← محمد مهدی خان تبریزی

رئیس الطلاب ← زین العابدین سبزواری

رئیس الکتاب، محمد حسین (میرزا) ۱۱۱

رسمان رسی / کارگاه ۳۶۱

ریشارخان فرانسوی = ژول ریشار = میرزا رضا ریشارخان ۱۱۸

۱۱۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۹۶

زاهریر دباها / روزنامه ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۹۵، ۳۳۹، ۷۱۷، ۷۵۱

زاینده رود / روزنامه در اصفهان ۵۵۸، ۵۵۹، ۶۳۲، ۶۴۵، ۶۶۲

۶۶۷، ۶۶۸، ۷۵۰

زبان ملت / روزنامه ۵۲۳، ۵۲۷، ۶۰۶، ۷۴۷، ۷۶۹

زبده الاخبار / روزنامه ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۸۸

زشت وزیا / روزنامه ۵۲۳، ۵۲۴، ۶۰۴، ۶۰۶، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۶۰

۷۹۸

زعیم الدوله ← محمد مهدی خان رئیس الحکما

زکی مترجم (میرزا) ۱۵۸

زمان وصال / روزنامه در رشت ۵۲۲

زنبر / روزنامه ۳۶۸

زورا / روزنامه در بغداد ۲۰۵، ۲۲۵

زین العابدین تبریزی (میرزا) ۲۰

زین العابدین تقی یف (حاجی) ۴۵۲، ۴۷۶، ۷۲۴، ۷۹۱

زین العابدین سبزواری (حاجی میرزا) ۵۶۲

زین العابدین شیرازی (میرزا) ۸۶

سردار مهاجر هروی، محمد یوسف خان ۵۱۵، ۵۱۶
 سرلوحه ۳۳، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۵
 ۴۶۸، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۵۱، ۵۶۰، ۵۸۱، ۵۸۹
 ۶۰۰، ۶۱۲، ۶۳۶، ۶۶۸، ۶۸۸، ۷۱۵، ۷۳۳، ۷۵۴، ۷۵۶، ۷۶۰
 ۷۶۸، ۷۷۳، ۷۷۶، ۷۸۶، ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۰۳
 سروش / روزنامه در اسلامبول ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳
 ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۵۲، ۷۵۶، ۷۶۶، ۷۸۶، ۷۹۰، ۷۹۲
 سروش / روزنامه در رشت ۵۵۴
 سروش = سردار منصور، عیسی خان (میرزا) ۵۵۴
 سروش اصفهانی ۱۵۱
 سعادت / روزنامه در همدان ۵۶۳، ۶۳۹، ۷۵۷، ۷۸۸
 سعدالدوله، جواد (میرزا) ۳۷۰، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۸، ۶۰۶، ۶۳۷
 ۷۳۰
 سعیدالدوله ۴۳۹
 سعیدالممالک = ابوالحسن خان امیرحشمت ۵۵۲
 سعید سلماسی (میرزا) ۵۴۸، ۷۳۰، ۷۴۹
 سعیدخان وزیر امور خارجه (میرزا) ۱۳۸
 سفرنامه‌های شاه / روزنامه ۱۹۴
 سفینه = محمدحسین رئیس‌التجار ۵۵۳
 سفینه نجات / روزنامه در یزد ۵۶۰، ۵۶۱، ۶۱۸، ۶۴۵، ۷۴۴، ۷۵۱
 ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۷۵
 سکندر / روزنامه ۸۶
 سلام‌علیکم / روزنامه ۵۲۳
 سلطان آباد اراک ۵۶۴، ۵۸۷، ۶۱۷
 سلطان‌الخبار / روزنامه ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲
 ۷۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۳۴۳، ۳۴۵
 سلطان‌العلمای خراسانی = شیخ احمد تربتی ۴۸۷، ۴۹۸، ۴۹۹
 ۵۱۶، ۵۲۵، ۶۳۳، ۶۹۱، ۷۳۰
 سلطان‌الکتاب محلاتی (حاجی) ۷۵۹
 سلطان‌المداحین کرمانشاهی، اسماعیل (حاجی سید) ۵۱۷
 سلطان‌عبدالحمید / پادشاه عثمانی ۳۵۹
 سلطان محمد پنجم / پادشاه عثمانی ۳۵۹
 سلیمان میرزا اسکندری ۶۳۴، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۴۸
 سماچار سوراج اندرو / روزنامه ۶۲، ۹۵

زین‌العابدین مراغه‌ای (حاج) ۱۱۱، ۴۲۹

ژاپن ۳۳۸، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۹۱، ۴۴۳، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۸۶
 ۶۶۴

ژنو ۱۵۳، ۲۶۸، ۶۹۰

ژورنال / واژه ۲۶

ژورنال دسوان / روزنامه ۱۴۱

ساحل نجات / روزنامه در بندر انزلی ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۶، ۶۱۲
 ۶۳۸، ۷۴۵، ۷۶۶، ۷۶۹

ساعداالملک، عبدالرحیم خان (میرزا) ۲۲۵

سالار اکرم / در قزوین ۴۴۱

سالارالدوله ۷۳۰

سالنامه ایران ۲۸، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۲، ۳۴۱

سالنامه دولت علیه ایران ۱۹۳

سامباکائو مودی / روزنامه ۶۳

سامره = سامرا ۱۰۴، ۱۱۰، ۳۰۵، ۷۳۵

سانسور ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲

سپهدار تنکابنی، محمدولی خان ۴۰۱

سپهر ← ملک‌المورخین

سپهسالار ← مشیرالدوله

ستارخان ۳۷۲، ۵۴۶، ۷۱۰

ستاره سحر = دعوة السحر / روزنامه ۵۴۷

سخن / مجله ۱۲۸

سراج‌الخبار / روزنامه ۴۲، ۸۸، ۹۴، ۳۱۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۶
 ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۸۳، ۷۲۸، ۷۳۸، ۷۵۱، ۷۵۵، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۶

۷۶۷، ۷۹۰، ۷۹۹

سرای امین‌الملک / تهران ۱۹۴، ۲۰۴

سردار اسعد / علیقلی خان ۴۳۷

سردار افخم، آقابالاخان ۵۰۷

سردار جنگ بختیاری ۵۶۱، ۶۱۸

سردار فیروزکوهی، کریم خان (میرزا) ۴۴۵

سردار منصور ← عیسی خان سروش

سردار منصور = فتح‌الله اکبر ۴۴۱، ۴۹۸

سن پترزبورگ / روزنامه ۱۳۵	۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۲، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۹۸، ۵۳۰
سن پترزبورگ ۳۲۷، ۷۳۶، ۷۴۰	۶۰۱، ۶۳۸، ۷۳۴، ۷۴۵، ۷۴۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۸۵، ۷۸۶
سهند / روزنامه در تبریز ۵۸۲	شرق / روزنامه ۵۶۰، ۶۱۰، ۷۳۱
سیاح محلاتی (حاج) ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۴	شرق روس / روزنامه در تفلیس ۳۶۸
سیدالانبار / روزنامه در دکن ۲۵، ۲۶، ۲۰۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵	شریف، مرتضی ۵۲۲، ۵۲۵
۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۴۱	شریف‌زاده طباطبائی، حسن (سید) ۵۴۸، ۷۶۰
۳۴۴، ۳۴۵	شفق / روزنامه ۳۰۳، ۵۸۲
سیدالحکما ۶۲۰	شفیع چایچی (میرزا) ۱۹۱
سیریل و متود (برادران) هیئت مبلغی ۷۱۷، ۷۵۱	شگر / روزنامه در تبریز ۷۱۴، ۷۱۵
سیف‌الملوک میرزا ۱۲۵	شکوفه عصر / نام اعلامیه ۳۷۸، ۳۸۲
سینما فاروس (سینما روسی‌خان) ۳۷۶	شمس / روزنامه در اسلامبول ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۴، ۷۱۰
شال کرمان ۴۴۰	۷۱۲، ۷۵۲، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۶
شانگهای ۱۵۳، ۳۶۷	شمس‌الانبار / روزنامه در هند ۲۴، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۴
شاولیغ / روزنامه ارمنی ۱۹۶، ۷۱۸	۳۴۱
شاهسون / روزنامه ۲۴۸، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۶	شمس‌العرفا ۵۹۱
شاه شجاع‌الملک ۴۴، ۴۵	شمس‌العماره / تهران ۱۴۴، ۱۸۳، ۳۸۳، ۵۲۲، ۵۳۰، ۷۴۶، ۷۷۱
شاهنشاهی / روزنامه ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۹	شمس‌النهار / روزنامه و مطبوعه در کابل ۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۱۸، ۳۱۹
۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۱، ۶۶۸، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۷	۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۵۴
۷۸۴، ۷۸۷	شمس‌الواعظین کاشانی ۵۹۰
شاهین / روزنامه در تبریز ۵۵۱	شمس طالع / روزنامه ۵۲۲، ۶۰۲، ۶۰۴، ۷۴۶
شبنامه ۲۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۳، ۴۰۸	شناسی، ابراهیم (نمایشنامه‌نویس اهل ترکیه) ۱۱۴
۴۲۸، ۵۲۹، ۵۴۱، ۵۶۱، ۵۷۷، ۶۰۳، ۶۴۲، ۷۰۰، ۷۱۵، ۷۲۹	شورای ایران / روزنامه ۵۴۸، ۵۴۹، ۶۰۲، ۶۱۸، ۷۳۰، ۷۴۹، ۷۵۶
شبنامه تحقیق / نام اعلامیه ۳۷۸، ۳۷۹	۷۶۷
شبنامه لسان‌الغیب ۷۳۰	شورای بلدی / روزنامه ۵۱۹، ۵۶۴، ۵۸۵، ۷۴۶، ۷۵۷، ۷۶۶، ۷۹۸
شجاع‌الدوله، صمدخان ۷۰۲	شوروی ← روسیه
شجاع‌نظام سرتیپ نایب‌الحکومه ۳۷۲، ۴۴۰، ۶۶۹	شوریده شیرازی ۴۳۰
شجره خبیثه کفر و ایمان / روزنامه ۵۲۹	شوکت‌الملک علم ۶۰۶
شرافت / روزنامه دولتی و غیردولتی ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۴	شهاب ثاقب / روزنامه مخفی ۵۷۸، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۷۶
۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۷، ۴۳۷، ۵۰۶، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۷۸	شهر آشوب / روزنامه ۵۹۰، ۷۵۹، ۷۸۶
۶۰۳، ۶۱۱، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۳، ۶۶۲، ۶۶۷	شهری = شاه عبدالعظیم ۳۷۵، ۳۷۹، ۶۱۳، ۶۳۴، ۷۴۵
۶۶۸، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۶۰، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۷۱، ۷۷۶	شیبانی کاشانی، علیمحمد ← مجیرالدوله
۷۷۷، ۷۸۰، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۸، ۸۰۳	شیپور (شیخ) ۱۱۴
شرف / روزنامه ۴۰، ۱۱۹، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۲	شیخ‌الرئیس حیرت ← ابوالحسن میرزا حیرت
	شیخ‌العراقین ۶۲۰

صراط‌الصنایع / روزنامه ۵۳۰، ۶۳۸، ۶۴۴، ۷۶۶
 صراط‌المستقیم / روزنامه در اسلامبول ۵۴۵، ۵۹۰، ۶۹۲، ۷۴۵، ۷۶۷
 صفاءالملک ← مسعودخان آجودان حضور
 صفاخانه / انجمن در اصفهان ۴۱۰، ۴۳۵
 صفحه روزگار / مجموعه یادداشت‌های تاریخی ۵۱۳
 صفرازیان (مسیر) ۱۱۵، ۲۶۳، ۲۶۴
 صفراوف ← علیقلی خان تبریزی
 صنایع‌الدوله، مرتضی قلی خان ۴۹۰، ۴۹۷، ۶۲۰، ۶۲۱
 صنایع‌الملک غفاری (نقاش‌باشی) ابوالحسن خان غفاری ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۲۰۱، ۳۳۸، ۳۴۰
 صوراسرافیل / روزنامه ۳۶۳، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۳۱، ۵۵۲، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۹، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۴۴، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۸۶، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۴، ۷۰۹، ۷۲۴، ۷۲۶، ۷۲۸، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۵، ۷۹۸، ۸۰۳، ۸۰۴
 ضیاء‌العلمای تبریزی، ابوالقاسم (میرزا) ۵۴۴، ۷۳۰
 ضیاء قافقاسیه / روزنامه ۳۲۷، ۳۲۹
 ضیاء لشکر = تقی بینش ۵۱۲، ۶۱۹، ۶۶۴
 طالب اصفهانی (میرزا) ۲۰
 طالبوف تبریزی، عبدالرحیم (میرزا) ۱۱۱، ۲۴۸، ۴۷۶
 طاهر (آقامیرزا) ۶۲۰
 طاهر خوشنویس ۷۵۹
 طاهرزاده بهزاد، حسین ۵۴۶، ۶۶۸
 طبابت / روزنامه ۵۹۱، ۷۴۶، ۷۶۰
 طباطبائی، جلال‌الدین (سید) ۵۱۹
 طباطبائی، ضیاء‌الدین (سید) ۳۸۲، ۵۶۰، ۷۲۶، ۷۳۱
 طباطبائی، علی (سید) ۵۲۷
 طباطبائی، محمد (سید) ۳۹۴، ۴۹۲، ۵۱۲، ۵۹۰، ۷۲۶

شیخ‌الملک، محمدحسن سیرجانی (شیخ) ۳۳۰، ۷۴۶
 شیخ‌الممالک، مهدی قمی (آقا شیخ) ۴۹۹، ۵۱۱، ۵۲۴
 شیخ‌الممالک کرمانی ۷۴۶
 شیدا / روزنامه در اسلامبول ۶۶۸
 شیدا، علی اکبرخان (میرزا) ۴۱۲
 شیراز ۲۱، ۲۹، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۳۲۰، ۳۶۴، ۳۷۳، ۴۰۵، ۵۴۲، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۷۹، ۵۹۰، ۶۱۷، ۷۵۰، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۹۷
 شیل (کلنل) وزیر مختار انگلیس در ایران ۲۵، ۲۶
 شیل، لیدی ۱۳۷، ۱۳۸
 صابر، علی اکبر ۶۶۰، ۶۶۲
 صادق‌الخبار / روزنامه ۸۴، ۹۱
 صادق مینا وقایع‌نگار (میرزا) ۴۰، ۴۱
 صادق‌خان تبریزی (میرزا) ۴۰۶، ۵۰۸
 صالح شیرازی (میرزا) ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۶۱، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۸، ۲۴۷، ۲۵۷، ۳۳۶، ۳۳۸
 صباح / روزنامه ۲۵۶، ۲۶۵، ۷۳۴
 صبح صادق / روزنامه ۴۸۶، ۵۱۶، ۵۸۷، ۶۰۱، ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۳۴، ۷۳۹، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۶۳، ۷۷۶، ۷۸۶، ۷۸۸
 صبحنامه ملی / روزنامه مخفی ۳۸۲، ۴۰۸، ۵۷۸، ۶۰۰، ۷۶۸، ۷۷۵
 صحافباشی ← ابراهیم صحافباشی
 صحبت / روزنامه ترک‌زبان ۵۴۲
 صحت / روزنامه ۵۹۱، ۷۴۶، ۷۶۶
 صحت‌الدوله، محمداسماعیل (دکتر) ۵۹۱
 صداقت / روزنامه ۵۳۲
 صدرا / منشی خبرگزاری ارمنی ۱۹۰
 صدرا‌الدبا ← جابر انصاری
 صدرالکتاب، احمد (میرزا سید) ۱۷۷، ۱۷۸
 صدر جبل عاملی موسوی، سراج‌الدین ۵۸۴
 صدر هاشمی، محمد ۲، ۳، ۶۶، ۳۰۵، ۳۳۰، ۴۵۲، ۴۵۸، ۵۱۷، ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۵۹، ۵۸۵، ۵۸۷، ۶۱۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۱۹، ۷۸۴

- طباطبائی محمدصادق (میرزا) ۴۸۹، ۵۱۲، ۷۲۶، ۷۴۷
طباطبائی، محمدکاظم (حاج سید) ۵۵۹
طباطبائی نائینی، رضاخان (میرزا) ۵۸۸، ۷۲۸
طیب زاده (کمال) حسین (میرزا) ۴۰۷، ۷۲۷
طرزی، محمود - محمود طرزی
طریقه الفلاح / روزنامه ۵۲۹
طلسم حیرت / روزنامه ۳۲۰
طلوزان (حکیم) ۱۳۴، ۱۸۷
طلوع / روزنامه ۳۹۲، ۴۰۶، ۴۲۷، ۴۳۷، ۵۴۵، ۶۶۱، ۶۶۲، ۷۲۶، ۷۳۰، ۷۵۰
ظل السلطان، مسعود میرزا ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۸۱، ۳۹۰، ۶۰۶، ۶۵۱
ظهیرالاسلام والا ۷۳۰
ظهیرالدوله (حاجی) ۲۳۴، ۵۷۸، ۶۱۴
ظهیرالدوله، علی خان (میرزا) ۴۱۲، ۵۸۶، ۷۲۴، ۷۵۱، ۷۷۴
ظهیرالدین محمدیار ۳۷
عالمیه سرکار عالی / روزنامه ۸۶، ۸۸، ۳۰۲، ۳۰۷
عباس / استاد مطبعه (میرزا) ۱۹۳
عباس / نقاش (میرزا) ۱۴۰، ۱۷۶، ۱۷۸
عباس ایروانی تحویلدار (حاج) ۲۵۸
عباس چهارمحالی شیدا (میرزا) ۵۸۵، ۷۲۷
عباس آقا فدائی تبریزی (قاتل امین السلطان) ۵۲۵، ۶۳۷، ۷۶۱
عباس خان سرتیپ (میرزا) ۱۸۹، ۱۹۱
عباس میرزا ولیعهد ۲۰، ۲۵، ۷۵، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۲۳۵، ۳۲۷
عباس میرزا ملک آرا ۱۱۶
عباسقلی میرزا (شاهزاده) ۱۹۰
عباسقلی واعظ چرندابی (حاجی) ۳۲۳
عبدالحسین محرر (میرزا) ۱۷۷
عبدالحسین میرزا / برادر علی محمدخان کاشانی (میرزا) ۴۶۱
عبدالحمید (سلطان عثمانی) ۳۵۸
عبدالرحیم الهی قرجه داغی (میرزا) ۵۳۱
عبدالرحیم خلخالی (سید) ۵۲۷، ۷۳۱
عبدالرحیم شیرازی / رهنما (میرزا) ۵۲۶
عبدالرحیم طالبوف تبریزی - طالبوف
عبدالرحیم کاشانی (سید) ۵۲۲، ۵۹۰، ۷۶۷
عبدالعلی موبد (شیخ) ۳۸۲
عبدالعلی مهتمم (میرزا) ۳۲۰
عبدالعلی وقایع نگار ۴۰
عبدالقادر / مدیر گلشن نوبهار ۸۵
عبداللطیف جزایری شوشتری (میر) ۲۰، ۲۷
عبدالله (میرزا) برادر علی محمدخان کاشانی ۴۶۱
عبدالله بهبهانی (سید) ۳۸۰، ۴۷۴، ۵۱۲
عبدالله تاجر تبریزی (حاجی) ۱۳۹
عبدالله خوشنویس اصفهانی ۷۵۹
عبدالله روزنامه نویس (میرزا) ۳۰
عبدالله قاجار ۱۱۹
عبدالله مستوفی / نویسنده خاطرات ۵۱۶، ۷۶۲، ۷۷۵
عبدالله خان شیرازی جهانگیر (میرزا) ۵۳۰، ۷۲۶
عبدالله خان والی حویزه ۱۵۸
عبدالله میرزا عکاس ۴۰۱ (شاید نفر بعدی)
عبدالله میرزا قاجار / عکاس ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۶۰
عبدالمحمد باسمةچی (حاجی) ۱۶۳
عبدالمطلب یزدی (میرزا) ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۷، ۵۷۹
عبدالمناف زاده، محمدعلی ۷۱۵
عبدالوهاب سر رشته دار (میرزا) ۱۹۱
عبدالوهاب سرهنگ ناظم پست (آقا میرزا) ۷۷۲
عبده، محمد ۲۱۹، ۲۶۸
عرب / روزنامه ۵۲۳، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۶۷، ۷۱۴
عثمانی ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۹، ۸۳، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۸۷، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۵۸، ۴۶۶، ۴۸۲، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۵۰، ۶۱۰، ۶۴۲، ۶۹۲، ۷۰۴، ۷۷۶
عدالت / روزنامه (نام بعدی الحدید) ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۹۲، ۵۴۲

- ۷۵۹ علی خوشنویس (آقا میرزا)
 ۵۴۸ علی دوافروش (حاجی)
 ۷۳۱ علی زنجانی
 ۵۸۸ علی عراقی (شیخ)
 ۷۳۰ علی قاضی ارداقی (شیخ)
 ۵۵۲ علی کفشدوز (استاد)
 ۳۸۱ علی مسیو تبریزی
 علی نوروز ← حسن مقدم
 ۵۵۶ علی آقا خراسانی (میرزا)
 ۷۵۱ علی آقا شیرازی (میرزا)
 ۴۰۶، ۴۰۷، ۷۵۰، ۷۵۱ علی آقا یزدی (سید)
 ۳۸۱، ۵۲۵ علی خان (میرزا) / روزنامه بشارت
 ۵۶۲ علی خان زنجانی (میرزا)
 ۵۱۶ علی خان قاجار ← ظهیرالدوله
 ۷۶۰ علی خان گراورساز (میرزا)
 ۳۳۸ علی خان نائینی منشی (میرزا)
 ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۰۴، ۳۳۸ علی زاده یکانی، نورالله (میرزا)
 ۵۵۲ علیگر / روزنامه
 ۳۰۵، ۳۰۶ علیگر
 ۷۹۸، ۴۵۳، ۳۰۵ علی اصغر باسمه چی
 ۷۴۵ علی اصغر خوئی (میرزا)
 ۳۸۲ علی اصغر شیرازی (میرزا)
 ۵۲۲ علی اصغر خان پیشخدمت خاصه دربار
 ۴۰۳ علی اکبر شیدا
 ۷۲۷ علی اکبرخان قزوینی (میرزا) ← دهخدا
 ۳۷۷، ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۵۴۵، ۵۴۶، ۶۶۴ علیقلی خان تبریزی
 ۱۴۱ علی محمد اصفهانی (ملا)
 ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۶۲۰ علی محمدخان کاشانی = مجیرالدوله شیبانی (میرزا)
 ۱۸۷، ۴۰۲، ۴۶۰ علیقلی بلورفروش (سید)
 ۱۴۷ علی یف، علی محمد
 ۶۸۹ عمادالدوله قزوینی، طاهر (میرزا)
 ۴۰ عمیدالتجار، عبدالحسین (میرزا)
 ۷۷۲ عمیدالدوله، کیومرث میرزا
 ۱۵۷، ۱۵۸
- ۷۹۸، ۷۹۴، ۷۶۰، ۷۴۹، ۷۱۴، ۶۰۹، ۵۸۲، ۵۴۳ عدالت، حسین ← حسین تبریزی
 ۴۷۴ عدالتخانه
 ۳۶۰ عدل الملک ← مسعودخان آجودان حضور
 ۳۶۰ عدل مظفر
 ۸۰۱، ۷۵۱، ۷۴۵، ۶۱۴، ۵۴۲ عدل مظفری / روزنامه در همدان
 ۳، ۳۰۵، ۳۶۷ عراق
 ۷۶۲، ۷۵۴، ۷۴۷، ۶۳۸، ۶۱۹، ۶۱۰، ۵۸۷، ۷۶۲ عراق عجم / روزنامه
 ۷۸۷، ۷۶۹، ۷۶۳ عربستان
 ۷۹۸، ۷۸۸، ۳۰۸ عروة الوثقی / روزنامه در تهران
 ۲۱۹، ۲۶۸، ۲۸۵، ۳۱۲، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۰۹، ۶۴۴، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۶۹ عروة الوثقی / روزنامه در اصفهان
 ۵۵۷، ۵۵۸، ۷۵۷، ۷۶۶، ۷۹۰ عزت الدوله
 ۱۱۸ عزیز السلطان
 ۳۷۶، ۳۷۱ عزیزخان سردار کل
 ۱۵۹ عسکرگاریچی / مقاطعه کار خط راه آهن
 ۳۷۵ عشق آباد
 ۷۸۸، ۷۴۰، ۷۳۹، ۷۳۶، ۶۸۸، ۴۶۸، ۴۵۶، ۳۶۲، ۷۸۹، ۷۹۸ عشقی خوشنویس، علی اکبر
 ۷۵۹ عصر / روزنامه
 ۴۵۸ عصر جدید / روزنامه
 ۴۰۶، ۷۳۱ علاء الدوله / حاکم بوشهر
 ۳۹۲، ۶۰۷ علاء السلطان
 ۵۴۲ علاء الملک، محمود
 ۴۷۸، ۴۸۹ علامه قزوینی، محمد
 ۴۰۱، ۶۹۰، ۷۴۴ علم آموز / روزنامه
 ۵۲۸ علمی / روزنامه
 ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۲، ۳۴۰، ۳۴۳ علمیه دولت علیه ایران / روزنامه
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳ علوی، ابوالحسن
 ۵۷۸ علی / نماینده مجلس (حاجی شیخ)
 ۶۲۰، ۶۲۱

عین‌الدوله، عبدالمجید میرزا ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۷، ۴۵۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۲، ۴۷۳، ۵۵۹

غفار واعظ (میرزا) ۵۸۲

غفاری، ابوتراب (میرزا) ۷۶۰

غلامحسین (ملا) ۱۷۸

غلامحسین تهرانی (میرزا) ۵۳۰

غلامحسین کرمانی (میرزا) ۵۶۱

غلامعلی خان قاجار (قزل‌ایاغ - بامداد) ۵۲۴، ۵۳۰

غمام ← محمد یوسف‌زاده

غنی‌زاده دیلمقانی سلماسی، محمود (میرزا) ۵۵۱، ۵۸۲، ۶۰۰

۶۱۹، ۷۲۷، ۷۳۱، ۷۴۹

غو (قلعه) ۹۶

غیرت / روزنامه ۳۱۷، ۳۸۴، ۳۹۶، ۴۰۸، ۶۶۲

فارس / روزنامه ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲

۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸

۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۳، ۳۲۰، ۳۳۸، ۵۴۲

فارس‌الشدایق، سلیم ۴۵۷

فارسی‌اخبار / روزنامه ۳۰۲، ۳۰۳

فاضل مامقانی (مجتهد مقیم نجف) ۴۷۴، ۴۷۵

فتح‌الله خوشنویس اصفهانی ۷۵۹

فتح‌الله فراشخلوت (میرزا) ۱۵۶

فتح‌الممالک، فتحعلی‌خان (میرزا) ۵۲۳

فتحعلی آخوندزاده (میرزا) ۲۸، ۳۱، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۵۱

۱۵۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۶۶۰

فتحعلی‌شاه‌قاجار ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶

۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۳۰

فخرالاسلام کلدانی، ملاصادق ۵۹۰، ۷۲۷

فخرائی، ابراهیم ۵۵۴، ۵۵۵

فخیم‌السلطنه، مهدی‌خان (میرزا) ۴۰۹، ۴۱۰، ۷۲۴

فدورف، کنستانتین ۴۵۶

فراش روزنامه / اصطلاح قدیمی ۳۲، ۱۷۸، ۱۹۰، ۲۰۴، ۷۶۷

۷۷۳، ۷۸۲

فرانسه ۲۴، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۵۵، ۲۷۳، ۲۸۷، ۳۵۹

۴۸۲، ۴۷۳، ۴۷۸، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۷۹۸

فرانکوپرسان / بولتن فرانسوی ۷۳۵

فرج‌الله حسینی کاشانی (سید) ۴۰۲، ۴۶۰

فرج بعد از شدت / روزنامه در اصفهان ۵۸۴، ۶۰۱، ۷۵۰، ۷۵۹

۷۹۷، ۷۹۸

فرقه مجاهدین تبریز ۵۹۹

فرقه مجاهدین دارالمرز رشت ۵۵۳

فروردین / روزنامه در ارومیه ۵۵۱

فرهنگ / روزنامه ۲۵، ۳۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۲

۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۲۸

۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۵۲۲، ۶۰۴، ۷۴۷

فرهنگ ← مرتضی شریف

فریاد / روزنامه در ارومیه ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۸۲، ۶۰۰

۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۴۱، ۷۱۶، ۷۴۳، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۵۱

۷۶۲، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۹۵

فصیح‌الممالک، عزیزالله (میرزا) ۵۶۲

فضل‌الله شیخ‌الاسلام‌زاده ۵۵۱

فضل‌الله نوری (میرزا) ۲۳۶، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳، ۴۷۴، ۴۸۵

۵۰۲، ۵۰۸، ۵۱۶، ۶۰۷، ۶۱۳، ۶۳۳، ۷۰۶، ۷۴۵

فضل‌الله خان / مدیر روزنامه جنگ ۵۳۱

فکری ارشاد ← مؤیدالممالک

فلاح‌مظفری / مجله ۳۹۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۴، ۴۳۶، ۵۸۰، ۵۹۱

۷۴۴، ۷۴۶، ۷۴۸، ۷۵۵، ۷۵۷

فوائد عامه / روزنامه ۳۸۱، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۵، ۶۴۱، ۶۴۴، ۷۴۶

۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۶، ۷۸۴

فیدورف / ناشر روسی ۷۹۲

فیوضات / روزنامه ۳۶۸، ۷۰۳، ۷۵۲

قآنی شیرازی ۱۴۲، ۱۵۲

قاز / واحد پول قدیمی ۱۰۸

قاسم اف گلپایگانی، مهدی (سید) ۴۵۶

قاسم‌الاخبار بلدی / روزنامه ۵۱۹، ۵۸۵، ۶۱۲، ۶۶۱، ۶۶۷، ۶۶۸

۷۴۵

قاسم‌خان امیرتومان ۵۸۳

- قاسم خان تبریزی (میرزا) ۵۲۰، ۶۹۰، ۷۲۶، ۷۸۰
قاضی فتاح کردستانی ۶۲۱
قانون / روزنامه ۲۷، ۳۱، ۱۱۹، ۱۷۵، ۱۸۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۶۰۲، ۶۱۱، ۶۳۶، ۷۲۹، ۷۳۴، ۷۵۲، ۷۶۴، ۷۷۵
قاهره ۲۷، ۲۸، ۷۴، ۱۱۱، ۱۷۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۳۰، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۹، ۶۹۳، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۶، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۵۲، ۷۵۷، ۷۶۱، ۷۹۰
قائم مقام، ابوالقاسم (میرزا) ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۳۲۷
قائم مقام، عیسی (میرزا) ۲۰
قائم مقامی، نجفقلی خان (میرزا) ۴۰۵
قرارداد ترکمن چای ۱۱۶
قزاقخانه ۳۷۱
قزوین / روزنامه ۵۲۶
قزوین ۱۱۰، ۳۶۴، ۳۷۴، ۴۴۰، ۵۱۹، ۵۴۲، ۵۶۴، ۵۷۹، ۵۸۵، ۷۹۷، ۷۵۱
قطب الدین ایبک ۳۷
قفقاز ۳، ۵، ۱۷، ۲۵، ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۱، ۲۰۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۴۵، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۳، ۴۰۲، ۴۳۴، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۸۰، ۴۹۴، ۵۴۶، ۵۵۴، ۶۱۰، ۶۴۳، ۶۶۰، ۶۸۸، ۶۸۹، ۷۱۴، ۷۲۷، ۷۳۵، ۷۴۴، ۷۸۸
قند پاریسی / مجله ۴۵۳، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۶، ۷۲۸
قندسازی / کارخانه ۳۶۱
قندهار ۷۴، ۹۵
قوامالتجار ← اسدالله تاجر اصفهانی
قوام الدوله ۳۸۲
قوام الملک شیرازی ۵۶۰، ۶۰۵
- قهوه خانه زرگر / تهران ۳۷۰
قهوه خانه قنبر / تهران ۳۷۰
کابل ۳۱، ۷۴، ۹۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۷، ۴۵۴
کاروانسرای گمرک / شیراز ۲۰۴
کاروانسرای نایب السلطنه / تهران ۷۴۵
کاسپی / روزنامه روسی ۷۳۵، ۷۳۶
کاشان ۱۱۷، ۳۶۴، ۳۷۳
کاشف الاسرار / روزنامه مخفی ۵۷۹، ۶۰۲، ۶۰۴، ۷۵۶
کاشف الحقایق / روزنامه در رشت ۵۵۴، ۷۳۴، ۷۵۰
کاغذ اخبار / واژه قدیمی ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۵، ۲۴۷، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۱
کاظم بلور فروش (سید) ۱۴۷
کاظم یزدی (آقا سید) ۵۴۶
کاظم خان طبیب کرمانی (میرزا) ۴۱۱
کالکوتا کرونیکل / روزنامه ۴۸
کالکوتا گازت / روزنامه در کلکته ۲۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۶۱، ۹۰
کامران میرزا نایب السلطنه ۱۱۹، ۱۸۲، ۱۹۳
کامرانیه / تهران ۱۱۹، ۳۷۱
کانال سوئز ۱۰۸
کانپور ۸۳، ۳۰۲
کاوه / روزنامه ۲
کبریت سازی / کارخانه ۳۶۱
کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد ۴۶۰
کتابخانه اسلامیة بوشهر ۳۶۴
کتابخانه تربیت / تبریز ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۱۱، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۶۷، ۷۶۸، ۷۷۱
کتابخانه تربیت / تهران ۷۷۴
کتابخانه دانشگاه کمبریج ۵۲۲، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۸۳، ۷۱۴
کتابخانه دولتی برلین ۱۳۹
کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی قم ۵۲۳، ۵۲۸
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۵۵۵، ۵۶۰
کتابخانه ملی پاریس ۴۹۹
کتابخانه ملی / تهران ۳۶۴، (تأسیس) ۵۰۵

- کتابخانه شرافت / تهران ۳۶۴، ۷۶۸، ۷۷۰
کتابفروشی وطن / تبریز ۷۷۱
کراچی ۸۵، ۸۸، ۹۸، ۱۱۶، ۲۲۷، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۸، ۳۴۲، ۴۵۰، ۴۵۳، ۷۲۹، ۷۵۱، ۷۹۸
کرزن (لرد) ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۴، ۳۵۹، ۳۹۲
کرشیش / معلم توپخانه (مسیو) ۱۵۸
کرمان ۷۴، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۵۷، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۰۳، ۵۴۲، ۵۵۸
۵۶۱، ۶۰۵، ۷۴۱، ۷۷۶، ۷۸۰، ۷۹۷
کرمانشاه ۴۰۳، ۴۳۹، ۴۷۹، ۶۱۷، ۷۳۰
کرنا (شیخ) ۱۱۴
کریم‌خان یاور / مترجم ۱۹۱
کریم شیرهای ۱۱۳
کسالت / روزنامه در تبریز ۷۱۶
کسروی، احمد ۲۵۵، ۳۰۵، ۳۲۳، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۲، ۴۳۵
۴۵۱، ۴۶۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵
۵۴۶، ۵۴۹، ۶۱۰، ۶۱۶، ۶۱۷، ۷۱۴، ۷۳۰، ۸۰۵
کشکول / روزنامه در اصفهان ۵۵۸، ۶۶۲، ۶۶۷، ۷۳۰، ۷۵۰، ۷۸۷
کشکول / روزنامه در تهران ۳۶۸، ۵۰۶، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۵۸
۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۹، ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۲۵، ۷۳۰
۷۴۵، ۷۵۹، ۷۶۳، ۷۷۳، ۷۸۲، ۷۸۷، ۷۹۵، ۸۰۱، ۸۰۴
کشکول = ضیاء قفقاسیه / روزنامه در تفلیس ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۱
کلکته ۱۹، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۴۶، ۴۷، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱
۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۷۵، ۲۰۰، ۲۲۴
۲۴۷، ۲۵۸، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۶۹، ۳۸۴، ۳۹۵، ۴۲۷
۴۲۹، ۴۵۰، ۴۷۲، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۵۵، ۶۸۷، ۶۹۴، ۶۹۹، ۷۲۴
۷۳۳، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۶۰، ۷۷۱، ۷۷۵، ۷۸۸، ۷۹۰، ۷۹۸
کلکته پیچ / روزنامه ۸۳
کلهر، محمدرضا (میرزا) ۷۵۹
کلید سیاسی / مجله ۵۱۵، ۵۱۶، ۶۱۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۵
کلیسای وانک / اصفهان ۱۸، ۱۹
کلیشه‌سازی ۱۲۸
کمال / روزنامه در تبریز ۳۸۹، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۳
۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۶، ۶۰۹، ۷۳۴، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۵۴
- ۷۵۵، ۷۵۷، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۹۸
کمال / روزنامه در قاهره ۷۵۲، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۹۰
کمال آقا (میرزا) ۱۸۹
کمال‌الملک ۲۰۱
کمیته ستار ۵۶۴
کمیته ستاریه ۳۷۸
کمیته سری ۴۰۸
کمیته مجازات ۷۳۰
کوچک‌بیک کنگاوری (آقا) ۱۷۸
کوخوا / روزنامه آشوری زبان ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۵۱
کوکب‌دری / روزنامه ۴۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۶۰۶، ۶۱۸، ۷۴۵، ۷۵۷
۷۵۹، ۷۶۹، ۷۹۸
کوکب ناصری / روزنامه ۲۵، ۳۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵
کهندل‌خان سردار قندهاری ۱۵۵
گارسه / اصطلاح چاپخانه‌ای ۲۱
گازت / اصطلاح قدیمی در روزنامه‌نگاری ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۵۴
گازت کردن ۲۸
گاسپادین ← حبیب‌الله‌خان لارودی
گاورنمنت گازت ۴۷، ۴۸، ۶۷، ۶۸، ۳۴۰
گرجستان ۳۳۶، ۳۶۸، ۷۹۸
گریبایدوف ۷۴
گزارشگر / اصطلاح ۳۰
گلدسته سخن / روزنامه ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۴۳
گلستان (کاخ) ۱۱۶، ۱۱۹
گلستان / روزنامه در رشت ۵۵۳، ۷۵۰، ۷۶۹
گلستان سعادت / روزنامه ۵۲۰، ۶۶۲، ۶۶۷، ۶۶۸، ۷۴۵، ۷۴۶
۷۵۴، ۷۶۱، ۷۶۷
گلشن نوبهار / روزنامه ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۱
گنج شایگان / روزنامه ۵۲۹
گنجینه انصار / روزنامه ۵۵۷، ۶۰۴، ۶۶۲، ۷۵۰، ۷۵۶، ۷۶۰، ۷۶۹
گنجینه فنون / مجله ۳۶۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۸
۷۳۶، ۷۹۱، ۸۰۱

- گنجینه معارف / روزنامه ۵۴۸
گوتنبرگ ۱۸، ۲۲، ۷۴۱
گورتس / روزنامه در تبریز ۷۱۹
گیلان ۲۹، ۴۹۷، ۵۰۷، ۵۴۱، ۵۵۲، ۵۵۴، ۶۱۵، ۶۱۷، ۷۳۶، ۷۴۷، ۷۷۵، ۷۴۹
گیلان / روزنامه در رشت ۵۸۴، ۷۵۰، ۷۵۷
- لاپاتری = وطن / روزنامه ۱۸۶، ۱۹۶ (وطن هم دیده شود)
لاری (لرد) ۲۷۵
لاگازت / روزنامه ۱۲۲
لاهوئی کرمانشاهی، ابوالقاسم ۵۵۵
لاهور ۷۲، ۸۳، ۹۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۷۴۰
لاهیجان ۵۴۲، ۵۵۶، ۶۱۷، ۷۴۱، ۷۵۰، ۷۹۷
لیبب‌الملک، علی آقا شیرازی (میرزا) ۳۹۲، ۳۹۳، ۵۵۹، ۶۹۴، ۷۳۰
لسان‌السلطنه ← ملک‌المورخین
لسان‌الغیب / روزنامه ۴۰۸
لسو (استاد مدرسه اتاماژور) ۱۹۱
لقمان‌الملک (پزشک) ۴۰۵
لکهنو = لکهنو ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۸۳، ۳۰۲
لسدن ۱۹، ۲۷، ۸۳، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۸۱، ۲۲۱، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۶۶، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۷۸، ۶۸۹، ۷۸۸، ۷۹۸
لوايح شيخ‌فضل‌الله نوری ۳۷۹، ۳۸۳، ۷۴۵
لوپتی ژورنال / روزنامه ۳۶۶
لوتان / روزنامه ۱۳۵
لوح محفوظ / روزنامه ۳۲۰
لودیانه (در پاکستان) ۴۳، ۶۲، ۸۸
- ماتیک / روزنامه در پاریس ۴۲۷
مارکاریان، مارکار ۱۹۶
ماسه‌هیان، هوانس ۱۹۶
ماورای بحر خزر ← مجموعه ماورای بحر خزر
ماه عالم افروز / روزنامه در کراچی ۳۱، ۳۲، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۸
- مایل / روزنامه ۱۳۵
مبارک‌آباد قلہک ۳۷۱
مباشر روزنامه / اصطلاح قدیمی ۳۰، ۳۱، ۱۳۷، ۱۷۶، ۱۷۸
مترجم السلطان ۵۲۵
مترجم‌الممالک ۴۰۲
مترجم دیوان ۱۳۷
متین‌السلطنه، عبدالحمیدخان ثقفی ۴۰۶، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۶۸، ۷۲۶، ۷۳۱، ۷۳۰، ۷۲۷
مجاهد / روزنامه در رشت ۵۵۳، ۵۵۴، ۷۵۰، ۷۶۶، ۷۶۹
مجاهد / روزنامه در تبریز ۵۰۰، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۴، ۵۹۹، ۶۰۷، ۶۴۵، ۷۴۹، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۶۹، ۷۸۷
مجد (یاورمجد) ← مجد‌الکتاب
مجدالاسلام کرمانی، احمد ۲، ۱۲۷، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۸۸، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۷، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۸۶، ۶۳۲، ۶۶۷، ۷۲۶، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۸۰۱
مجدالاطبا ۵۴۳، ۵۴۴، ۶۱۸
مجدالدوله ۱۵۵، ۱۵۶
مجدالکتاب (یاور مجد) ابوتراب مجد (میرزا) ۵۶۴
مجدالملك سینکی، محمدخان ۲۲۲، ۲۲۳
مجدزاده قزوینی، ابوتراب ۷۵۹ (شاید همان مجد‌الکتاب قبلی)
مجلس / روزنامه ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۵۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۷، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۳۸، ۷۲۰، ۷۲۶، ۷۳۳، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۹، ۷۴۳، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۴، ۷۵۶، ۷۶۱، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۸۰، ۷۸۴، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵
مجلس تجارت ۱۰۸
مجلس تنظیمات ۱۰۴
مجلس حفظ‌الصحه ۴۱۳
مجلس مذاکره علمی / روزنامه ۲۵۸، ۲۰۰
مجلس ملیة اسلامی ۳۷۹
مجله استبداد / مجله در تهران ۵۲۴
مجله جهان اسلام / محل انتشار پاریس ۳۷۲، ۳۸۳، ۴۰۴، ۴۵۵، ۴۹۳، ۵۱۸، ۵۴۳، ۶۴۱، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۱۴، ۷۹۹

- مجمع آدمیت ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶
مجمع اخبار / اصطلاح در روزنامه‌نگاری ۳۰
مجمع مخصوص = هیئت تحریریه ۳۰، ۱۹۱
مجمع وداد و اتحاد قاجاریه ۵۸۷
مجموعه اخلاق / نشریه ۴۱۲، ۴۲۵، ۴۳۵، ۵۸۹، ۷۶۷، ۷۶۹
مجموعه براون / در دانشگاه کمبریج ۷۱۴، ۷۱۶
مجموعه ماورای بحر خزر / نشریه ۳۶۸، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۶۸، ۴۷۰، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۲۸، ۷۳۶، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۶۱، ۷۷۶، ۷۸۸، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۹
مجیدی (پول رایج عثمانی) ۳۰۸، ۳۲۹
مجیرالدوله شیبانی، علی محمدخان ۲، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۷۰، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۸۸، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۲۷، ۷۲۹، ۷۷۳
محاکمات / روزنامه ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۸۰، ۵۸۶، ۶۱۶، ۶۱۷، ۷۳۰، ۷۳۴، ۷۴۶، ۷۵۷، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۹۲، ۸۰۱، ۸۰۴
محبوبعلی نظام دکنی ۳۰۴، ۳۰۷
محبوبی اردکانی، حسین ۲۰، ۳۷۱
محرر / اصطلاح در روزنامه‌نگاری ۳۰، ۳۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۰، ۳۲۳
محرم یزدی (میرزا) ۱۴۱، ۱۴۲
محسن / نماینده مجلس (آقا میرزا) ۶۲۱
محسن مجتهد (میرزا) ۴۸۸، ۵۱۲
محفل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان قاجار / روزنامه ۵۸۷
محک غیرت / شبنامه یا روزنامه ۵۴۱
محمد تفرشی طبیب حفظ‌الصحه (میرزا) ۲۴۱
محمد تهرانی (میرزا) ۵۲۶
محمد خراسانی (میرزا) ۵۲۳
محمد ساعت‌ساز (آقا) ۱۷۸
محمد ساقی مستعدخان ۴۰، ۴۱
محمد سلماسی (آقا) ۳۸۲
محمد سیگارفروش (آقامیرسید) ۵۸۱، ۷۶۷، ۷۷۱
محمد شالی خوشنویس (شیخ) ۵۶۴
محمد شبستری = ابوالضیاء (سید) ← ابوالضیاء
محمد صراف (سید) ۵۲۴، ۶۲۰، ۶۲۱
محمد طهرانی (میرزا) ۵۰۷
محمد یزدی تاجر (حاجی) ۳۲۶
محمدخان / عضو کمیسیون سری (سید) ۴۰۸
محمدخان / مدیر روزنامه اسلامی (میرزا) ۵۴۴
محمدخان شیرازی (آقا) ۵۲۶
محمدخان قزوینی (میرزا) ← علامه قزوینی
محمد ابراهیم باسمةچی ۱۷۸
محمد احسن‌الله‌خان ثاقب / هندی ۴۵۳
محمد اسماعیل کاشانی ۴۶۰
محمد اعظم‌خان ۴۴
محمد امین قزوینی وقایع‌نگار ۴۱
محمد تقی نراقی (میرزا) ۵۶۳
محمد جعفر (میرزا) ۸۵
محمد جعفر وقایع‌نگار ۴۰
محمد جواد شیرازی (آقا) ۴۵۲
محمد حسن اصفهانی (حاج) ۵۶۳
محمد حسن سامانی ۱۴۲
محمد حسن شیرازی (میرزا) ۱۸۲، ۲۷۸، ۲۸۳
محمد حسن وکیل روزنامه (آقا) ۷۷۲
محمد حسین اصفهانی (میرزا) ۵۱۵
محمد حسین خراسانی (حاج شیخ) ۵۲۳
محمد حسین طلبه (شیخ) ۵۶۱
محمد حسین گرکانی ۱۹۲، ۲۲۸
محمد حسین وقایع‌نگار (میرزا) ۴۰
محمد حسین خان قاجار ۲۲۳
محمد حسین خان کاشانی (آقامیرزا) ۴۷۶
محمد رشیدی پاشا ۲۳۷
محمد رضا تهرانی / خبرنگار ۷۳۶
محمد رضا شیرازی = مساوات ۳۸۲، ۴۰۸، ۵۵۰، ۷۲۵، ۷۳۰
محمد رضا شیرازی (آقا سید) ۵۲۷، ۵۷۸
محمد رضا کلهر خوشنویس (میرزا) ۱۷۸، ۲۰۲
محمد سعید نائینی (میرزا) ۵۸۴
محمد شاه قاجار ۲۱، ۲۴، ۷۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۳۱
محمد شفیع (میرزا) ۸۵

- محمدصادق (میرزا) ۳۱۸
 محمدصادق پیشاوری ۸۶
 محمدصادق تبریزی ۵۶۲
 محمدصادق خوشنویس (ملا) ۱۷۸
 محمدصادق مشهدی (میرزا) ۸۵، ۴۵۳
 محمدصادق یزدی ۵۶۰
 محمدصادق خان / رئیس مدرسه تبریز ۱۵۹
 محمدصادق خان تبریزی ۵۱۳
 محمدصادق خان یزدی وقایع نگار ۴۲
 محمدطاهر خوشنویس (میرزا) ۱۷۸
 محمدطاهر قرچه داغی تبریزی (آقا) ۱۱۱، ۱۹۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲
 ۲۵۸، ۲۷۴، ۴۵۸
 محمدطاهر میرزا (مترجم) ۱۱۱، ۱۹۳
 محمدعلی تبریزی ← تربیت
 محمدعلی خوشنویس (میر) ۱۷۸
 محمدعلی دزفولی بهجت (شیخ) ۴۱۲
 محمدعلی دهدشتی (میرزا) ۵۲۶
 محمدعلی شاه ۵، ۲۲، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۲، ۳۹۴
 ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۳
 ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۵۰، ۵۶۲، ۶۰۳
 ۶۱۵، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۴۲، ۶۹۱، ۷۰۱، ۷۰۳، ۷۳۰، ۷۴۹، ۷۶۱
 ۷۹۲، ۷۹۹
 محمدعلی شوشتری (سید) ۳۰۴
 محمدعلی شیرازی (میرزا) ۸۵، ۳۳۸
 محمدعلی طبیب خوئی (میرزا) ۵۴۶
 محمدعلی علم (میرزا) ۵۵۷، ۵۸۴
 محمدعلی مدیر (شیخ) ۵۶۲
 محمدعلی خان (میرزا) ۱۷۶
 محمدعلی خان / عضو کمیسیون سری (میرزا) ۴۰۸
 محمدعلی خان (میرزا) ۳۸۲
 محمدعلی خان تهرانی / ناشر روزنامه (میرزا) ۵۱۶
 محمدقاسم تاجر صدقیانی (آقا) ۴۷۶
 محمدقلی زاده، جلیل ۶۶۰
 محمدکاظم خان / معلم دارالفنون (میرزا) ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۸
 محمد مهدی ارباب ۲۲۸
 محمد مهدی خان تبریزی = رئیس الحکما = زعیم الدوله (میرزا)
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۸، ۳۹۴، ۴۵۹، ۴۶۰، ۶۳۹، ۶۹۳، ۷۰۴
 ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۳۱، ۷۹۱
 محمدیوسف هروی (ریاضی) ۷۲۷
 محمود / نماینده مجلس (آقا میرزا) ۶۲۱
 محمود اسکندانی ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۸۳
 محمود خراسانی (میرزا) ۸۵، ۱۲۸، ۳۳۸
 محمود طرزی ۳۱۹، ۴۵۴
 محمود همدانی ۵۱۹
 محمودخان (میرزا) ۱۸۹
 محمودخان ثانی ۲۴۷
 محمودخان حکاک باشی (میرزا) ۵۴۲
 محیط طباطبائی، محمد ۲، ۲۰، ۶۵، ۱۳۶، ۴۱۳، ۴۳۳، ۴۶۹
 ۴۷۳، ۴۸۹، ۵۰۳، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۵۷، ۵۹۱، ۶۰۲، ۶۳۳، ۶۳۴
 محیط مافی، هاشم ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۴۳
 مخبر / اصطلاح قدیمی روزنامه نگاری ۳۱
 مخبرالدوله، علیقلی خان ۱۹۳، ۳۷۰
 مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی ۳۸۳، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۸
 ۷۵۹، ۷۰۲
 مخبرالملک ۶۲۰
 مخبر همایون ۶۲۰
 مختارالسلطنه ۴۴۵
 مخلص علی مشهدی (میرزا) ۸۵، ۳۳۸
 مدبرالملک هرنندی، رضاخان (میرزا) ۵۱۴، ۵۵۵، ۶۸۸، ۷۲۶
 ۷۳۰، ۷۴۷
 مدرس (شهر در هندوستان) ۴۶، ۶۷، ۸۸، ۳۰۱
 مدرس فارسی / مجله در بمبئی ۲۰۵، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
 ۳۱۴، ۳۴۱، ۳۴۳
 مدرسه اتحاد ایرانیان / بادکوبه ۷۷۲
 مدرسه اتفاق / رشت ۵۵۵
 مدرسه امید / قزوین ۵۶۴
 مدرسه بصیرت / تبریز ۵۸۹
 مدرسه تمدن / رشت ۵۵۵

مدرسه دارالفنون / تهران ۳۶۴	مزمین، علی (میرزا) ۶۶۸
مدرسه رشديه / تهران ۳۶۳، ۴۳۳، ۴۶۱، ۴۷۷	مزمین‌الدوله، علی اکبرخان (میرزا) ۱۱۵
مدرسه شرف مظفری ۳۶۳	مساوات ← محمدرضا شیرازی
مدرسه صدر / اصفهان ۴۱۰، ۷۶۸	مساوات / روزنامه در تبریز ۴۸۷، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۰، ۵۲۷، ۵۵۰
مدرسه طالبیه دارالسلطنه تبریز ۴۱۱	۵۷۸، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۲، ۶۳۴، ۶۶۲، ۶۶۶، ۷۰۰، ۷۲۸، ۷۴۶
مدرسه علمیه / تهران ۳۶۳، ۵۳۰	۷۴۸، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۷۴، ۷۷۶، ۷۹۸، ۸۰۳
مدرسه علوم عالی سیاسی ۳۶۴، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۸۰، ۷۲۷	مستشارالدوله، یوسف (میرزا) ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱
مدرسه فخریه / همدان ۵۶۳	۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۱، ۲۵۵، ۳۰۸، ۴۲۹، ۴۷۱، ۵۰۲
مدرسه فلاح مظفری ۳۶۴	مستشارالسلطنه ۲۳۴
مدرسه کمال / تبریز ۴۰۷، ۴۲۴، ۴۶۲، ۷۴۹، ۷۶۷	مستشارالملک ۱۹۰
مدرسه لقمانیه / تبریز ۴۰۵، ۴۳۳، ۵۴۳، ۷۴۵	مستوفی‌الممالک ۱۴۶
مدرسه مساوات / خوی ۵۵۲	مسجدشاه / تهران ۱۴۴، ۴۰۸
مدرسه مظفری / مشهد ۵۶۲	مسجد فاضل خلخالی / نام کوچه‌ای در تهران ۷۶۸
مدرسه مظفریه / تبریز ۷۴۹	مسعودالسلطان ۵۵۹
مدرسه نظام / تبریز ۱۹۰	مسعودخان سرکاری آجودان حضور (صفاءالملک - عدل‌الملک)
مدرسه نظامی پاریس ۱۹۱	۴۰۳
مدتیت / روزنامه ۱۹۰، ۲۰۱	مسلم لیگ (تشکل مسلمانان هند) ۳۵۹
مدی / روزنامه ۵۲۸، ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۱۰، ۷۴۶، ۷۶۶، ۷۶۸	مسیح تویسرکانی (آقا) ۵۵۸
مدیرالدوله، محمدابراهیم خان ۴۴۵	مشاق / روزنامه در بادکوبه ۷۳۵
مرادیان، یغیشه / خلیفه ارمنی ۷۱۹	مشروطه بی‌قانون / روزنامه ۵۲۹
مرآة‌الاحوال ۲۶۸	مشورت / روزنامه ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۴۹
مرآة‌الخبر / روزنامه ۲۵، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۱۲۶	مشهد ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۹۵، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۱
۲۴۷، ۳۴۳، ۳۴۵	۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۳، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۰۷، ۵۱۵، ۵۴۲
مرآة‌السفر و مشکوة‌الحضر / روزنامه سفر ناصرالدین شاه ۱۹۵	۵۶۱، ۶۱۷، ۶۱۸، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۷۷، ۷۸۲
۲۲۹	۷۹۷
مرتضی دزفولی ۵۸۵	مشیرالدوله، جعفرخان (میرزا) ۱۵۸
مرتضی‌خان دکتر (میرزا) ۴۰۲	مشیرالدوله / پیرنیا، حسن‌خان (میرزا) ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۰۳، ۱۰۴
مرتضائی / روزنامه ۸۵، ۳۰۲، ۳۳۸	۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸
مرکز اردوی ملی همدان ۵۶۴	۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۲۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۹
مرنارد / رئیس گمرک تهران (مسیو) ۶۶۴	مشیرالدوله، نصرالله‌خان (میرزا) ۴۸۹، ۴۹۶، ۵۱۳، ۵۱۷
مرند ۳۶۴، ۴۴۰، ۶۶۹	مشیرالسلطنه ۳۷۰
مرو ۳۶۲	مصباح / روزنامه در تبریز ۵۴۵، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۵
مربخ / روزنامه ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷	۷۶۷، ۷۶۹
۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۱، ۳۴۳	مصحح / اصطلاح در روزنامه‌نگاری ۳۲

- مصر ۳، ۵، ۱۱، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۸۳، ۱۹۶، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۶۱، ۳۴۷، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۸۰، ۴۸۶، ۵۵۹، ۶۹۳، ۷۲۷، ۷۳۴، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۸۸، ۷۹۸
- مصطفی (چاپخانه) ۳۱۸، ۳۱۹
- مصطفی افشار (میرزا) ۱۱۴
- مصطفی تهرانی (سید) ۵۲۴
- مصطفی خوشنویس اصفهانی ۷۵۹
- مصطفی شیخ الاسلام بهبهانی (آقامیرزا) ۳۰۴
- مصلح الدوله، ابوالقاسم (سید) ۸۴
- مصلحت‌خانه (کنسولگری) ۱۳۷
- مصلحت‌گذار (کنسول) ۱۳۷
- مصورالملک، مهدی خان (میرزا) ۷۶۰
- مصور رحمانی ← ابراهیم عکاس باشی
- مطبوعه آسیدمرتضی / تهران ۷۴۵، ۷۴۶
- مطبوعه آمریکائی / ارومیه ۷۵۱
- مطبوعه اتحادیه برگ‌سبز / اردبیل ۷۴۹
- مطبوعه اسکندانی / تبریز ۷۴۹
- مطبوعه اسلامی / شیراز ۷۵۰
- مطبوعه الحجار / مکه ۷۵۱
- مطبوعه امید ترقی / تبریز ۷۴۹
- مطبوعه باغ مروی ← مطبوعه میرزا علی اصغر
- مطبوعه بکرافندی / اسلامبول ۷۵۲
- مطبوعه پاریسیان / تهران ۷۴۸
- مطبوعه جهان / اسلامبول ۷۵۲
- مطبوعه حبل‌المتین / تهران ۷۴۸
- مطبوعه حقوق / تهران ۷۴۸
- مطبوعه حکمت / قاهره ۷۵۲
- مطبوعه خراسان / مشهد ۷۵۰
- مطبوعه خلیفه‌گری / تبریز ۷۴۹
- مطبوعه خورشید / تهران ۷۴۷
- مطبوعه دارالسلطنه تبریز ۷۴۵، ۷۴۹
- مطبوعه دارالسلطنه کابل ۷۵۱
- مطبوعه روسیه / تهران ۷۴۷، ۷۴۸
- مطبوعه ساحل نجات / انزلی ۷۴۵، ۷۵۰، ۷۶۶
- مطبوعه سعادت / اصفهان ۷۵۰
- مطبوعه شاهنشاهی / تهران ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۶۰
- مطبوعه شرقی / تهران ۷۴۶، ۷۶۰
- مطبوعه شرکت المکارم / اسکندریه ۷۵۱
- مطبوعه عثمانیه / قاهره ۷۵۲
- مطبوعه عروة الوثقی / رشت ۵۵۱، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۷
- مطبوعه فاروس / تهران ۷۴۳، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۶۰
- مطبوعه فرهنگ / اصفهان ۷۵۰
- مطبوعه مجلس / تهران ۷۴۷
- مطبوعه محمدزاده / مشهد ۷۵۰
- مطبوعه محمدی شیراز ۷۴۲، ۷۵۰
- مطبوعه مصطفائی / بمبئی ۷۵۱
- مطبوعه مظفری / بمبئی ۷۵۱
- مطبوعه مظفری / بوشهر ۷۵۰
- مطبوعه میرزا علی اصغر = باغ مروی / تهران ۷۴۵
- مطبوعه ناموس / تبریز ۷۴۹
- مطلع خورشید ← مفرح‌القلوب
- مظفرالدین شاه ۱۱۹، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۵۷، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۰۵، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۶، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۸۴، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۶۴، ۷۱۸، ۷۲۸، ۷۴۷، ۷۶۰، ۷۹۱، ۷۹۱
- مظفری / روزنامه در بوشهر و مکه ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۹۳، ۵۴۱، ۵۵۹، ۶۰۹، ۶۱۸، ۶۴۵، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۸۶، ۶۹۴، ۶۹۹، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۶، ۷۲۶، ۷۳۰، ۷۳۳، ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۸، ۷۵۶، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۳، ۷۷۲، ۷۷۵، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۰۳، ۷۹۹
- مظفری تبریز = دارالقنون / مدرسه در تبریز (مدرسه مظفریه) ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱

معارف / روزنامه ۳۹۰، ۴۰۹، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۸۸، ۵۰۶، ۵۱۹، ۵۸۰، ۵۸۸، ۶۱۲، ۷۴۶، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۸۱، ۷۸۹، ۷۹۲، ۷۹۸، ۸۰۱

معاوضه السلطنه پیرنیا، ابوالحسن خان ۳۹۳، ۴۸۱، ۶۹۰، ۶۹۱

۷۰۲، ۷۲۴، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۷۵، ۷۹۱، ۷۹۲

معاون‌الکتاب، مهدی (میرزا) ۷۵۹

معتضدالاطبا، ابراهیم خان (میرزا) ۵۲۰، ۵۹۱

معمدالاسلام رشتی، محمدحسین ۵۱۹، ۵۶۴، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۵

معمدالدوله، منوچهرخان گرجی ۲۰

معمدالسلطان، جعفرخان (میرزا) ۵۵۷، ۷۳۰

معمدالملک ۱۶۰

معمدخان وقایع‌نگار ۴۱

معرفت / روزنامه در یزد ۵۶۱، ۷۵۱، ۷۵۷، ۷۸۶، ۷۸۷

معرفت / مجله ۴۱۰، ۴۲۴، ۴۳۳

معرفة/الاخلاق / مجله ۵۹۱، ۷۴۶

معزالدوله، بهرام میرزا ۱۳۸

معززالملک، کریم‌دادخان (حاجی) ۴۴۱

معصوم‌خان (میرزا) ۲۳۱

معلم شفیق / روزنامه اردو زبان ۲۹، ۳۰۶

معیرالممالک، دوست‌محمدخان ۳۷۱

معین‌الاسلام خوانساری، عبدالحسین ۵۵۹

معین‌التجار تبریزی، محمدآقا (آقا) ۵۸۱، ۵۸۲، ۶۰۴، ۷۷۱

معین‌العلمای اصفهانی، عبدالوهاب ۵۲۸، ۷۳۰

معین‌الملک، محسن‌خان (میرزا) ۲۲۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۴

معین‌الممالک (حاجی) ۵۰۷

مفاخرالملک ۶۰۷

مفتاح‌الظفر / روزنامه ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۶۶۲، ۶۶۳، ۷۲۹، ۷۳۸، ۷۵۱، ۷۵۴، ۷۶۶، ۷۷۳، ۷۷۶

مفتاح‌الملک، محمود ۴۰۹

مفتش ایران / روزنامه ۵۳۱

مفرح‌القلوب و مطلع خورشید / روزنامه ۳۱، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۲۲۷، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۴۵۰

۴۵۳، ۷۲۹، ۷۴۴، ۷۵۱

مفید عام / روزنامه ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸

مقدم، حسن (علی نوروز) ۵۶۰

مکافات / روزنامه در خوی ۵۵۱، ۵۵۲

مکتب / روزنامه در تهران ۳۹۳، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۲، ۴۶۲، ۵۸۸، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۸۸، ۷۹۱

مکتب‌خانه ۱۱۰

مکه ۶۹۴، ۶۹۹، ۷۰۳، ۷۵۱، ۷۸۸، ۷۹۸

ملاعمو / روزنامه ۵۴۴، ۵۴۸، ۶۰۳

ملانصرالدین / روزنامه ۳۶۸، ۴۹۴، ۵۴۶، ۶۱۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۸، ۷۳۵

ملت / روزنامه ۶۰۳

ملت سنیة ایران / روزنامه ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱

ملت‌ی / روزنامه ۳۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۵

ملک‌الاطبا، آقابابا (حاجی) ۱۵۶

ملک‌التجار انزلی ۴۴۱

ملک‌الخطاطین، زین‌العابدین (میرزا) ۱۷۸، ۴۰۰، ۷۴۱، ۷۵۹، ۷۸۳، ۷۹۰

ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی ۲۷۷، ۴۷۱، ۵۶۲، ۶۱۰، ۶۱۲، ۷۲۷، ۷۳۱

ملک‌الشعراى کاشانی، محمودخان (میرزا) ۱۴۳

ملک‌المتکلمین = حاج‌نصرالله بهشتی اصفهانی ۵۲۷، ۶۰۷، ۷۲۸

ملک‌المورخین (لسان‌السلطنه) = عبدالحسین سپهر ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۳، ۴۷۲، ۴۷۴، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۲۲، ۶۶۷، ۷۶۰

ملک‌قاسم میرزا ۱۱۹

ملکم‌خان (میرزا) ۲۷، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۶۳، ۴۵۷، ۴۶۶، ۴۷۱، ۵۲۲، ۶۱۸، ۶۳۶

۶۳۷، ۷۲۷، ۷۷۵، ۸۰۳، ۸۰۴

ممتازالسلطنه، صمدخان ۶۹۰، ۶۹۱

ممتازحسن (شاعر هندی) ۳۷

- منات / پول رایج روسی ۳۲۹
منتظم السلطان ۴۸۵
منوچهرخان عکاس باشی ۱۱۹
موبد، عبدالعلی (شیخ) ۴۰۸، ۵۲۸، ۷۲۷
مؤتمن الملک، حسین خان (میرزا) ۴۹۰
مؤتمن دیوان، رضاخان (میرزا) ۵۲۷
موج نرید / روزنامه ۸۳
مؤدب الدولة نفیسی، علی اصغر (دکتر) ۴۱۳، ۷۲۶، ۷۲۷
مؤدب السلطان، عبدالمحمد ایرانی ۴۶۱، ۶۹۴، ۷۹۱
مؤدب السلطان قائم مقامی ۷۳۶، ۷۳۸
مورل / مترجم و استاد علوم سیاسی (دکتر) ۳۹۹، ۷۱۹
مورل / پزشک، انمون (دکتر) ۱۹۷
موزع / توزیع کننده روزنامه ۷۷۳، ۷۸۲، ۷۹۵
موسوی / نقاش، حسین ۷۶۰
موسوی، عبدالحسین ۴۱۰
موسوی، علی اکبر - وکیل چرندابی (میرزا) ۵۸۱
موسوی، مرتضی (میر) ۷۵۰
موسی حافظ الصلحه (آقامیرزا) ۲۳۴
موسی منشی (میرزا) ۱۸۹
موسی نقاش (میرزا) ۱۷۸
موشه، یوختان ۷۱۸
موقر السلطنه ۳۸۲، ۶۰۷
مولانا، حمید ۱۲۸
مولوی اظهر حسین، فدا حسین ۸۶
مولوی سراج الدین لکنهوی ۶۵، ۷۰، ۷۳
مولوی عبدالحکیم ۳۰۳
مولوی عبدالرئوف (خاکی) ۴۵۵، ۷۲۷، ۷۲۸
مولوی محمدسرور واصف ۴۵۵
مولوی محمدسلیم ۲۴۰
مولوی نظیرالدین ۸۵
مولوی وحیدالدین پانی پات ۳۰۴
مؤمن زاده، حسن (سید) ۵۵۸
مونت فرنت، کنت ۱۷۹
مؤید / روزنامه در لاهیجان ۵۵۶، ۷۵۰
- مؤید خوشنویس ۷۵۹
مؤیدالاسلام / مدیر حبل المتین (سیدجلال الدین حسینی) ۳۰۴
۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۹۴، ۴۳۵، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۷۳، ۴۷۴
۴۷۵، ۵۱۷، ۵۱۸، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۲۶، ۷۳۶، ۷۹۱
مؤیدالحکما ← عبدالجلیل خان ثقفی
مؤیدالدوله ۵۸۳
مؤیدالممالک، مرتضی قلی خان ۵۱۶، ۵۸۷، ۷۳۱
مؤیددیوان، مهدیقلی خان ۵۱۶
مهدی (صبحی) فضل الله ۴۵۶
مهتم / اصطلاح قدیمی در روزنامه نگاری ۳۱، ۴۵، ۸۵، ۹۷، ۳۲۰
۳۳۸، ۴۵۵
مهدوی، عبد الوهاب ← معین العلمای اصفهانی
مهدی اصفهانی (آقا سید) ۵۵۸
مهدی گلپایگانی (سید) ۷۰۳
مهدی محرر (میرزا) ۱۷۷
مهدی نراقی (ملا) ۲۰
مهدی خان استرآبادی (میرزا) ۴۰
مهدی خان تبریزی (میرزا) رئیس الحکما نیز دیده شود ۳۰، ۲۵۰
۲۵۱، ۳۳۸، ۴۳۰، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۷۴
مهدی خان یاور ۵۳۰
مهدیقلی میرزا ۲۳۵
مذهب السلطنه (دکتر) ۵۱۳
مهر منیر / روزنامه ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۷
مهر نیمروز / روزنامه ۸۳
مهندس الممالک غفاری کاشانی، نظام الدین (میرزا) ۴۹۰
میرزا آقا بلوری ← میرزا آقا تبریزی
میرزا آقا بهبهانی ۲۵
میرزا آقاسی (حاجی) ۲۴، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۷
میرزا آقا تبریزی = بلوری / ناشر روزنامه های حشرات الارض و
آذربایجان ۱۱۵، ۵۴۵، ۵۴۸، ۷۲۴، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۶۶، ۷۸۰
۷۸۱
میرزا آقا تبریزی (ناله ملت) شاید نفر قبلی ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰
۶۶۴
میرزا آقا مجاهد ۵۰۷

میرزا آقا نفتی تبریزی ۳۸۲

میرزای شیرازی ← محمد حسن شیرازی

میرعرض ۴۰، ۴۱

میشاق / روزنامه در تفلیس ۴۴۰

میکده، سلیمان‌خان (میرزا) ۴۰۱

میناسیان، لئون ۱۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۷۱۸

ناجی قاسم‌زاده، حسن ۶۹۳

نادرشاه افشار ۳۸

ناصرالخبار / روزنامه ۸۳

ناصرالدوله فرمانفرما ۲۳۵

ناصرالدین‌شاه ۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳،

۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰،

۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۲۶، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۹، ۲۷۲،

۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۶۰،

۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۲، ۴۲۱، ۴۲۸،

۴۵۷، ۴۵۸، ۴۸۷، ۶۳۴، ۶۳۸، ۷۲۷، ۷۹۷

ناصرالشعراى شیرازی، علی اصغر ۵۲۲، ۷۲۷

ناصری / روزنامه در تبریز ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱،

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۵،

۲۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۸۹، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۲۳، ۴۳۲، ۴۳۴،

۴۴۰، ۶۰۹، ۷۳۳، ۷۴۱، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۵۷، ۷۷۱، ۷۷۳، ۷۸۹

ناطق، جواد (میرزا) ۵۸۲

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۱۱، ۴۲۷، ۵۱۴، ۵۱۵،

۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۷۹، ۵۸۰، ۶۰۷، ۷۳۰، ۷۳۱،

۷۴۷، ۷۷۷، ۷۹۳، ۷۹۹، ۸۰۲

ناظم‌الدوله ← میرزاملکم‌خان

ناظم‌الذاکرین نائینی ۵۱۷

ناظم‌المهام ← جبار تذکره‌چی

ناظم‌انخبار ← اصطلاح قدیمی روزنامه‌نگاری ۳۰

ناقور / روزنامه ۳۸۴، ۵۵۸، ۶۰۱، ۶۱۱، ۶۶۲، ۷۹۰

نالۀ ملت / روزنامه در تبریز ۳۷۱، ۳۷۴، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۷۹،

۵۸۰، ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۱۵، ۶۴۴، ۶۴۸، ۷۱۶، ۷۵۴، ۷۷۵، ۷۸۸

نالۀ ملت ← میرزا آقا تبریزی

نامه حقیقت / روزنامه در اصفهان ۵۳۲، ۵۸۹، ۶۰۵، ۶۱۸،

نامه حقیقت / روزنامه در تهران ۵۳۲، ۷۸۴

نامه وطن / روزنامه در حیدرآباد دکن ۳۷۶، ۶۰۹، ۶۶۷، ۶۶۸،

۶۸۷، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۲۹، ۷۵۵، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۷۵، ۷۸۸،

۷۹۰

ناهیدی آذر، عبدالحسین ۴۱۳، ۵۴۹

نبیه‌ریدزه، رافائل ۷۱۷

نجات / روزنامه ۵۲۳

نجات وطن / روزنامه در اصفهان ۵۵۹

نجف ۱۱۰، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۵۰۰، ۵۴۶، ۵۸۹، ۶۱۷، ۷۳۵،

نجفعلی‌خان تبریزی (میرزا) ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۷،

نجم‌آبادی، مرتضی ۷۵۹، ۷۸۳

نجم‌آبادی، هادی (شیخ) ۷۶۱، ۷۷۶

نجم‌الملک، رضا (حاج میرزا) ۲۲۸، ۲۳۶

نجیب‌هندیه ۴۵۸

ندای اسلام / روزنامه در شیراز ۵۴۲، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۹۰، ۶۰۱،

۷۲۶، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۵۴، ۷۵۷، ۷۶۹، ۷۸۷

ندای غیبی / نام اعلامیه ۳۷۸

ندای وطن / روزنامه ۱۲۷، ۳۷۳، ۳۸۹، ۴۰۲، ۴۸۷، ۴۹۷،

۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۴۲، ۵۵۶، ۵۸۶، ۵۸۸، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۵،

۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۶، ۶۳۶، ۶۴۱، ۶۴۵، ۶۸۷، ۷۳۰، ۷۳۲،

۷۴۶، ۷۴۷، ۷۶۱، ۷۶۳، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۷۱، ۷۷۷، ۷۸۰، ۷۸۱،

۷۸۲، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۲، ۷۹۴، ۷۹۸، ۸۰۱، ۸۰۴

ندیم‌السلطان = میرزامحمد ندیم‌باشی ۱۹۰، ۱۹۴، ۳۸۸، ۳۸۹،

۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۸۷، ۷۲۴

ندیم‌باشی ← ندیم‌السلطان

نسلرود، کنت ۳۲۶

نسیم‌شمال / روزنامه در رشت ۳۶۳، ۴۹۴، ۵۵۳، ۶۱۱، ۶۱۹،

۶۴۴، ۶۵۱، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۶۵، ۷۷۴

نشتاراک / روزنامه ۱۹۵

نصرالله / برادر علیمحمدخان کاشانی (میرزا) ۴۶۱، ۶۲۰

نصرالله / منشی (میرزا) ۲۷۴

نصرالله‌خان (میرزا) ۵۲۰

- نصرت الدوله ۶۰۵
نظام الاسلام بهبهانی ۵۲۳
نظام السلطنه، حسینی خان مافی ۴۸۹، ۳۹۱
نظام العلمای اطروش ۱۸۴
نظامنامه ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۲۹، ۴۸۰، ۴۹۶، ۶۰۶، ۶۲۰
نظامی دولت علیّه ایران / روزنامه ۱۹۱
نظامی علمیه و ادبیه / روزنامه ۲۹، ۳۰، ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۴۳، ۳۴۱
۳۴۳
نظامی قزوینی / واقعه نگار (میرزا) ۴۱
نظمیه / روزنامه در تبریز ۵۴۵، ۵۸۰، ۵۸۳، ۷۲۸، ۷۴۹، ۷۶۰
نعمت خان عالی شیرازی وقایع نگار ۴۲
نعمت الله اصفهانی (سید) ۵۴۷
نعمت الله هروی وقایع نگار (خواجه) ۴۱
نعمه هند / روزنامه ۳۰۴
نسخه صور / روزنامه ۵۳۰، ۵۳۱، ۶۶۲، ۷۲۶، ۷۵۶، ۷۸۶، ۷۸۷
نقبسی، سعید ۱۸، ۲۰، ۱۹۷
نقاره خانه ۳۸۳، ۴۰۸، ۵۳۰
نقاشخانه دولتی ۱۳۹
نقش جهان / روزنامه در اصفهان ۵۵۷، ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۶۷، ۷۳۴، ۷۷۶، ۷۹۰
نگاه / روزنامه ۲۸
نگین / روزنامه ۲۸
نوازش علی خان (نواب) ۳۰۴
نواى ملی / روزنامه ۵۴۹
نوبهار / مجله ادبی ۷۳۱
نورالدین مجلسی (میرزا) ۵۸۴، ۷۲۷
نوربخش دهکردی، احمد (حاج سید) ۵۸۹
نورجوغایی آو تابیر / روزنامه ارمنی زبان در اصفهان ۷۱۹
نورجوغایی لرابیر / روزنامه ارمنی زبان در اصفهان ۷۱۹
نورمان، بارون ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۷۱، ۳۳۸
نورمحمد خان سرتیپ ۲۳۴
نوروز / روزنامه در بادکوبه ۶۸۹
نوروز / روزنامه در تهران ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۸
- ۴۳۶، ۵۱۴، ۵۱۵، ۷۴۵، ۷۵۷، ۷۶۷
نوروز / روزنامه در اصفهان ۵۵۷، ۷۸۱
نوز / مأمور بلژیکی گمرک ۳۶۰، ۳۷۲
نومبا نیوارتامن / روزنامه ۸۷
نووورومیا / روزنامه روسی ۷۳۵
نیاکسی لاریجانی، محمدعلی (سید) ← داعی الاسلام
تیراعظم / روزنامه ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۲۸، ۶۱۰، ۶۴۳، ۷۳۰، ۷۴۶، ۷۹۰
نیرالملک، جعفرقلی خان (وزیر علوم) ۳۸۰، ۴۰۱، ۴۰۹
نیکلا، آلفونس ۵۸۰، ۵۸۹، ۶۶۹
نیکلای اول / تزار روسیه ۱۱۸
نیکلای دوم / تزار روسیه ۳۵۸
واجد علی خان ۶۶
وارتازاریانس، باگرات ۷۱۹
واقعه نگاری ۲۸، ۳۱، ۳۹
واقعه نویس ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳
ورساد / اصطلاح چاپخانه‌ای ۲۲
ورق انداز / اصطلاح چاپخانه‌ای ۲۳
ورقه مدرسه دارالفنون تبریز / روزنامه ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲
۲۰۳، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۴، ۳۴۳
وطن = لاپاتری / روزنامه ۲، ۲۲، ۱۸۶، ۲۰۰، ۳۳۶، ۳۴۰، ۴۰۳
۵۱۳، ۶۴۵، ۶۴۹، ۶۶۷، ۶۶۸، ۷۵۹، ۷۸۴
وطن دلی / روزنامه در تبریز ۷۱۶
وقایع اتفاقیه / روزنامه ۵، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۸۵، ۱۰۳
۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲
۳۴۵، ۳۹۷
وقایع عدلیه / روزنامه ۲۸، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۲
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۳۶، ۳۴۱
۳۴۳، ۵۸۶
وقایع مصریه / روزنامه ۱۳۶
وقایع نگار ۳۰، ۴۲، ۷۳۸
وقت / روزنامه در رشت ۵۱۹، ۵۶۴

۳۶۱، ۳۵۹، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۳۸، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۲۲، ۳۱۸
 ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۸
 ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۹۹، ۶۱۰، ۶۸۷، ۶۸۹، ۶۹۹، ۷۲۷، ۷۳۵، ۷۴۲
 ۷۵۱، ۷۶۴، ۷۷۶، ۷۹۸
 هوا و هوس / روزنامه در لاهیجان ۵۵۶، ۷۵۰
 هوتم شیندلر، آبرت ۲، ۱۹۲، ۲۲۸
 هوشی‌شین بون / روزنامه ژاپنی ۳۶۷
 هیئت تحریری ۳۰
 هیکیزگازت / روزنامه ۴۷، ۳۳۵
 هیوگز انگلیسی ۳۰۳
 یادگار / مجله ۱۲۸
 یادگار انقلاب / روزنامه ۵۶۴، ۵۸۰، ۵۸۵
 یاور مجد ← مجد الکتاب
 یحیی دولت‌آبادی ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۷۰، ۴۷۱، ۵۱۲، ۵۲۴، ۵۹۳
 ۷۲۷، ۷۷۲
 یحیی کاشانی (شیخ) ۳۸۲، ۴۰۸، ۵۱۲، ۵۱۸، ۷۲۹، ۷۹۵
 یزد ۳۶۴، ۳۷۳، ۵۴۲، ۵۶۰، ۵۶۱، ۶۱۸، ۷۴۱، ۷۵۱، ۷۹۷
 یعقوب (آقامیر) ۵۸۱
 یعقوب ارمنی (میرزا) ۲۳۲، ۲۶۹، ۲۷۱
 یعقوب بن رفائیل صنوغ یهودی ۳۳۰
 یمن ۳۶۷
 ینی غزنه / روزنامه ترکی ۷۳۴
 یوسف‌زاده = غمام همدانی، محمد (سید) ۵۶۳، ۶۱۹، ۷۲۷
 یونان، گابریل ۷۱۷، ۷۱۸

وکیل الرعایای همدانی / نماینده مجلس ۶۲۱
 وکیل‌الملک، محمد اسماعیل خان ۱۵۷، ۲۳۱
 ولسلی، ریچارد (لرد) ۳۹
 ولی (میرزا سید) ۱۷۸
 وولد / روزنامه ۴۸، ۴۹
 ویکتوریا / ملکه انگلیس ۱۱۸، ۳۵۸
 هاکیپیان، گاسپار ۷۱۹
 هاماینک / روزنامه ۱۹۵
 هدایت / روزنامه در قزوین ۵۶۴، ۷۵۱، ۷۵۷، ۷۵۹
 هدایت / روزنامه در تهران ۵۰۷، ۵۲۶، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۸، ۷۴۶
 ۷۵۶، ۷۶۷، ۷۸۷
 همد سلیمان / روزنامه ۵۷۷، ۵۷۸، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۷۶
 هرات ۳۷، ۷۴، ۹۷، ۲۵۵
 هرند / اصفهان ۳۸۹
 هستینگر، وارن (سر) ۱۹، ۳۸، ۳۹
 هلند ۱۹، ۱۲۲، ۲۷۳
 همدان ۱۱۷، ۱۶۰، ۳۶۴، ۴۰۳، ۴۳۹، ۵۱۵
 همد شهاب / روزنامه در امریکا ۷۳۵
 همه‌دان / روزنامه در همدان ۵۶۳، ۷۵۶
 هند = هندوستان ۳، ۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸
 ۳۷، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۷۱، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۱۷
 ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۴۸، ۲۴۹
 ۲۵۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰